بسم الله الرحمن الرحیم

روشنای علم

مروری بر بیانات

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای(مدّظلّه العالی)
رهبر معظّم انقلاب اسلامی

پیرامون دانش و تولید علم

مؤسسه پژوهشی فرهنگی
انقلاب اسلامی
دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

فهرست اجمالی

بخش چهارم: دانشگاه و مراکز تحقیقاتی

بخش پنجم: حوزه‌ها

بخش ششم: جنبش نرم‌افزاری

بخش هفتم: متفرقه

فهرست‌ها

مقدمه

قال رسول الله ﷺ: «أُطْلُبوا العِلْمَ وَ لَو بِالصّینْ»[1]

علـم را طلـب نماییـد حتّـی اگـر در چین باشـد.

توصیه به فراگیری علم و دانش در در جای‌جای آمـوزه‌هـای دیـن اسـلام بـه چشـم میخورد. پیامبر اسلام و حضرات معصومین علیهم‌السلام همانند قرآن کریم، همـواره بـر اهمّیّـت تعلیم و تعلّم تأکید کرده و آن را از اصلی‌ترین برنامه‌های خـویش قـرار داده‌انـد. ثمـره‌ی تحریص و تأکید اسلام در این مقوله، چند قرن ایستادن بـر بلنـدای علـم و دانـش و پـر کردن سفره‌ی بشریت از فواید علوم دانشمندان امّت اسلام بود، که نه تنها مسلمانان، بلکه اندیشمندان شرق و غرب نیز بر این برتری خارق‌العاده اذعان دارند و هیچ‌گاه نمی‌تواننـد این حقیقت را کتمان نمایند؛ اگر چه دست به دامن تحریف‌هایی در منابع خویش بشوند.

امّا هم‌اکنون باید پرسید که جایگاه کنونی امّـت اسـلام کجاسـت؟ آیـا هنـوز جوامـع بشری از علم و دانش آن بهره میبرند؟ پیشرفت دیگران چگونـه بـوده و از کجـا نشـأت گرفته است؟ ثمرات پیشرفت علمی دیگـران در مقایسـه بـا پیشـرفت علمـی مسـلمانان چگونه است؟ دلایل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در عرصه‌های علمی روز دنیا چیسـت؟ وضعیت ایران اسلامی در این مسابقه‌ی علمی همیشگی چگونه است؟ مراکز علمـی چـه نقشی در این میان ایفا میکنند و چه وظایفی بر عهده دارند؟ آیا با شرایط کنونی، قادر بـه رسیدن به جایگاه علمی و عزّت پیشین خود هستیم؟ جنبش نرم‌افزاری و نهضـت تولیـد علم چیست و طرح و اجرای آن چه فوایدی در بردارد؟ و سؤالات فـراوان دیگـری کـه دست یافتن به پاسخ آنها و عمل کردن به توصـیه‌هـای سـازنده در ایـن زمینـه، میتوانـد موجب تغییرات عظیمی در فضای علمی جامعه شود و ما را بـه یـک جهـش بـزرگ در مسیر دانش و فناوری رهنمون سازد.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷.

مجموعه‌ی حاضر شامل بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(مدّظله العالی) در مقوله‌ی علم، تولید علم، تحقیق و پژوهش از ابتدای رهبری معظّم‌له است، که با همکاری جمعی از طلّاب و محقّقان حوزه‌ی علمیه‌ی قم و طی حدود سه سال کار مستمر به ثمر رسیده است. بدون تردید این اثر میتواند علاوه بر پاسخگویی به سؤالات مذکور و تبیین موضوعات مختلف مربوط به علم و تولید علم، به عنوان یک منبع و مرجع علمی تأثیرگذار و هماهنگ‌کننده‌ی علوم و مراکز علمی در فضای رو به پیشرفت علم و دانش جامعه‌ی اسلامی ایران ایفای نقش نماید.

در این مجموعه تلاش گردیده است ضمن فراهم نمودن زمینه‌ی استفاده‌ی حدّاکثری مخاطبان از مطالب مربوط به این موضوع، مجموعه‌ی بیانات رهبر معظّم انقلاب در این زمینه به طور کامل پوشش داده شود.

مراحل مختلف تدوین این کتاب بدین شرح است:

۱. مطالعه‌ی اولیه‌ی بیانات و تعریف بیش از ۵۰ کلید واژه طیّ دو مرحله؛
۲. گزینش اوّلیه‌ی بیانات بر اساس کلید واژه‌ها (جمع‌آوری متن کامل سخنرانی‌های حاوی کلید واژه‌ها)؛
۳. مطالعه‌ی دقیق سخنرانی‌های گزینش‌شده و جداسازی مطالب مرتبط با موضوع مورد نظر؛
۴. نمایه‌زنی و ایجاد چکیده‌ی مطالب که کمک فراوانی به مخاطب در جهت درک مطلب میکند؛
۵. تدوین نهایی که البته بر اساس دغدغه‌های اصلی بیانات نبوده و صرفاً جهت دسته‌بندی مطالب ارائه شده است. در ضمن این مرحله حتی‌الامکان از تکرار مطالب در بخش‌ها یا فصل‌های متعدد پرهیز شده است؛
۶. چند دوره بازبینی نمایه‌ها و نسخه‌ی مدوّن نهایی توسط چند تن از محقّقین؛
۷. استخراج فهرست در چند موضوع مختلف برای دسترسی دقیق‌تر و آسان‌تر خوانندگان محترم به مطالب.

در پایان، لازم است از زحمات تمامی دوستانی که در این زمینه ما را یاری کردند، به‌خصوص جناب حجت‌الاسلام محمدمهدی حقانی که مقدمات اصلی این کار را فراهم نمودند و جناب حجت‌الاسلام مهدی همازاده که در امر تدوین زحمت فراوانی را متحمل شدند؛ تشکر و قدردانی شود.

و من الله التوفیق

بخش اول
اسلام و علم

فصل اول

اهمیت علـم در اسـلام

مبارزه با بی‌سوادی، جهاد است

برادران و خواهران نهضت سوادآموزی بدانند که در حال جهادند. به شهرها و روستاهای دورافتاده رفتن و در خانه‌ها را زدن و در مساجد کلاس تشکیل دادن و بدون چشم‌داشتِ احسنت و تشکری، علم و سواد را ـ که ارزنده‌ترین هدیه‌هاست ـ به مردم دادن، یک جهاد است. بی‌سوادی، برای همه‌ی جوامع انسانی یک لکه‌ی ننگ است؛ اما برای یک جامعه‌ی مسلمان انقلابی، در این دوران و عصر پُرزحمت که قدرتهای بزرگ از بی‌سوادی و ناآگاهی مردم استفاده میکنند، بیشتر مایه‌ی ننگ است. نمیخواهم به بی‌سوادان اهانت بکنم؛ اما بی‌سوادی واقعاً لکه‌ی ننگی است. خود بی‌سوادان و در کنار آنان باسوادان، تلاش کنند که این لکه‌ی ننگ را بشویند.[1]

سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعلّم

پیامبر ما در چهارده قرن پیش فرمود: «اطلبوا العلم ولو بالصّین»[2]؛ اگر علم در نقطه‌ی دوردستی هم باشد، بروید آن را یاد بگیرید. باید از علمای آنها هم استفاده کنید و آنها را در علم و صنعت، مورد استفاده قرار بدهید. بنابراین، باید از علم و اندوخته‌های صنعتی دیگران استفاده کرد؛ اما خود ما هم باید برای یاد گرفتن و برای ساختن، همت کنیم.[3]

اولین پرچمداران علم در اروپا

شما میدانید که در اروپا ـ در همان قرونی که اشاره شد [حدود سه قرن از فارابی تا خواجه نصیر] ـ ضدیت با دین بود. البته تا برهه‌یی از زمان، به خاطر آن دین کذایی،

---

۱. در دیدار جمعی از مسئولان و مردم، ۱۳۶۹/۷/۴.
۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷.
۳. همان.

ضدیت با علم بود. حتّی در اروپا هم اولین مشعل‌داران علم، افـراد دینـی‌انـد. خـود ایـن «راجر بیکن» معروف [۱۲۱۴_۱۲۹۴.م] ـ که فرانسوی‌ها به او «رژه بـیکن» مـی‌گوینـد ـ کشیش است؛ که در قرن سیزدهم میلادی، از اولین پرچمداران علـم در اروپاسـت. بـه عبارت دیگر، اولین‌جلوه‌های علم که به رنسانس اروپا منتهی شد و آن تحول علمـی را پدید آورد، باز از طرف مذهبی‌هـا بـود؛ منتهـا مـذهبی‌هـای روشـن، نـه مـذهبی‌هـای تاریک‌ذهن.[۱]

مأموریتی علمی از طرف دین برای بشر

شما باید روح علمی و علم‌گرایی را و اینکه این کَون عظیم قاعده‌یی دارد و بـر تمـام اجزایش قانونی حکم‌فرماست و ما از طرف دین مأموریم که این قانون را کشف کنیم، تا بتوانیم این کَون را اداره کنیم، در جامعه گسترش دهید. بشر برای اداره‌ی این کَـون آمـده است. بشر آمده که بر سنگ و چوب و درخت و روی زمین و زیر زمین حکومـت کنـد؛ نیامده که محکوم اینها باشد. ایـن حاکمیـتِ بـر روی زمـین ـ کـه فلسـفه‌ی وجـودی و وظیفه‌ی اصلی بشر است ـ محقق نمیشود، مگر آن وقتی که شـما قـوانین زمـین ـ یعنـی قوانین آب و باد و هوا ـ را بشناسید. تا این قوانین را نشناسید، نمی‌شود. پس، این قوانین را با علم میشود شناخت. بنابراین، روح علمی یک هدف مهم است.[۲]

ارزش تعلیم و تربیت در جامعه‌ی اسلامی

در روایتی دیگر، این گونه آمده است: سه نفرند که اگر کسی به آنها اهانت کند، منـافق است ـ یعنی به این تعبیر که «هیچ کس به آنها اهانت نمی‌کند مگر منافق.» ـ اوّلی یک امـر تشریفی است و به عنوان یک ارزش تشریفی در اسلام است: «ذوشیبة فی‌الاسلام»؛ کسی کـه در اسلام و در راه اسلام، عمرش را به سر آورده و محاسنش را سفید کـرده اسـت. دومـی که مسأله‌ی مهمی است، «امام مُقسط»؛ رهبر و پیشوای عادل. و سومی «معلّم الخیر»[۳]؛ معلّـمِ آموزنده‌ی نیکی‌ها؛ یعنی همان که درس و سواد و دیـن و دانـش را بـه مـردم مـی‌آمـوزد. اهانت به او، عملی است که هیچ کس آن را مرتکب نمیشود، مگر منـافق. ایـن‌قـدر ارزش تعلیم و تربیت و معلم در جامعه بالا رفته است. این، نکته‌ی بسیار مهمی است.[۴]

---

۱. در دیدار اعضای گروه دانش صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵.
۲. همان.
۳. مجموعه‌ی ورام، ج۲، ص ۲۱۲.
۴. در دیدار جمع زیادی از معلّمان و کارگران، ۱۳۷۱/۲/۹.

پایان ناپذیری علم‌آموزی

همه‌ی شما باید احساس کنید که در جامعه‌ی اسلامی، در حال تعلّم؛ یعنی یاد گرفتن هستید. هر کس در هر مرحله‌ای که هست، میتواند یاد بگیرد. یاد گرفتن کـه حـد نـدارد. ولو علّامه‌ی دهر باشد، باید یاد بگیرد. اتّفاقاً کسانی که معلومات بیشتری دارنـد و مـزه‌ی معلومات را چشیده‌اند، بیشتر در فکر یاد گرفتن‌اند. شما کدام عالم را پیـدا مـی‌کنیـد کـه چند جلد کتاب کنار دستش نباشد و شب و روز و وقت و بی‌وقت آنها را مطالعه نکنـد؟ اهل علم، اهل معرفت، اهل دانش و کسانی را که طعم علم چشیده‌اند، نمیشـود از دانـش جدا کرد.[1]

پیوند انسان اهل معرفت با علم

فرض کنید به یک آدم اهل علم بگویند: «شما اگر روزها مطالعه کنید، مـثلاً ده تومـان بهتان می‌دهیم؛ اما اگر مطالعه نکنید، پانزده تومان میدهیم!» فرضاً اگر چنـین قـراردادی را با عالمی بگذارند و بگویند شرط این است که به شما پنج تومان بیشتر بدهیم که مطالعـه نکنید؛ به نظر شما، او حاضر است این پنج تومان را بگیرد و مطالعه نکند؟! چنین چیـزی تصوّر میشود؟! خیلی بعید است! مگر اینکه عالم شکمیِ بیچاره‌ای باشد؛ و الّا خیلی بعیـد است اهل علمی که با معلومات و معارف سروکار دارد، حاضر باشد پنج تومان بگیرد که مطالعه نکند. میگوید: «نه آقا. از همان ده تومان، اگر میخواهید چیزی هم بردارید؛ اما من بتوانم مطالعه کنم.» این برای چیست؟ بـرای ایـن اسـت کـه یـک پیونـد و یـک جـوش خوردگی بین دل انسان اهل معرفت، با علم و معلومات بـه‌وجـود آمـده اسـت. مـا بایـد معلومات را برای تأثیر خارجی‌اش بخواهیم. البته نباید از آن طـرف هـم افـراط شـود، و معلومات در نظر مردم بی‌ارزش جلوه‌کند. نه؛ واقعاً علم، چیز باارزشـی اسـت. از حـرف من آن طور استنباط نشود؛ آن را نمیخواهیم بگوییم. اما به هر حال، علم بایـد بـه جهـت تأثیر خارجی‌اش باشد. اثر مثبتی که این علم خواهد بخشید، مهم است. علـم بایـد بـرای عمل باشد.[2]

رابطه‌ی سه مقوله‌ی علم، روشنفکری و دین

سه مقوله وجود دارد که باید درست این سه مقوله را در کنـار هـم شناسـایی کـرد و

---

۱. همان.

۲. در دیدار گروه اقتصاد صدای جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۲/۲۲.

نسبت آنها را با یکدیگر سنجید. این سه مقوله عبارت است از: علم، روشنفکری و ایمان مذهبی یا دین. باید این سه مقوله را درست بشناسیم و کاربردهایشان را بدانیم. اگر تحلیل و برداشت درستی از نسبتِ میان این سه مقوله داشته باشیم، بسیاری از سؤالاتْ پاسخ داده خواهد شد و بسیاری از نارسایی‌های فکری در بخش‌های مختلف برطرف خواهد گردید. علم، ابزار زندگی و شناختن جایگاهِ اشیای عالم و چگونگی استفاده و بهره‌برداری از پدیده‌های آن است.[۱]

شناخت مقوله‌ی علم

علم، یک نوع معرفت است و برای جامعه‌ی بشری، یک ضرورت محسوب می‌شود. اگر علم نباشد، انسان در تاریکی قرار خواهد گرفت و نخواهد توانست اشیای پیرامون خود را بشناسد و از آنها بهره‌برداری کند.[۲]

علم مادّی هم شریف است

در فناوری پیشرفته‌ای که دنیا امروز لحظه به لحظه قدم‌های بلندی را در آن راه برمیدارد، ما باید مرتّب به عنوان مشتری و مصرف‌کننده دنبال آنها بدویم؛ از آنها استفاده کنیم و احیاناً کپی‌بردار و مقلّد باشیم! ما در همه‌ی این امور احتیاج داریم که ارتقای علمی پیدا کنیم؛ باید ارتقای علمی پیدا کنیم. اگر ما ارتقای علمی در جامعه پیدا نکردیم، بلاشک فردای کشور دچار مشکلات بزرگی است. بدیهی است آنچه را که دنیای مادّی به‌دست آورده است، به کمک علم به‌دست آورده است. علم که دیگر مادّی و معنوی ندارد؛ علم، علم است. علم، معرفت است؛ علم، عزیز و شریف است، گوهر است. علم آن چیزی است که انسان باید دنبال آن باشد؛ چشم باز انسان در حرکت است. همه جا باید دنبالش برویم. شما ملاحظه میکنید و میبینید که دیگران رفتند![۳]

علم؛ مانع تزلزل

به هیچ قیمتی از علم نگذرید؛ علم را قدر بدانید. علم، خیلی مهم است. هرجا که هستید، در صورتی خواهید توانست بهترین کار را بکنید که عالم باشید. اگر عارف هم

---

۱. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان در بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵.
۲. همان.
۳. همان.

باشید، در صورتی که عالم باشید، گمراه نمیشوید. عارفی که عالم نباشد ـ آدمِ عارف و سالکِ در راه خدا رفته، حرکت کرده و قدم زده ـ ممکن است منحرف شود. بسته به شانس اوست؛ اگر وضعی برایش پیدا شد که خطر او را تهدید کرد، لغزش او حتمی است! اما اگر عارف، عالم باشد، مثل امام میشود؛ در وسط آتش‌سوزان مسایل دنیوی ـ همین انقلاب، تشکیل حکومت و این همه کارهای سنگینی که حکومت دارد ـ مثل ابراهیم خلیل در آتش حرکت میکند و آتش بر او بَرد و سلام میشود؛ دنیا نمیتواند او را متزلزل کند؛ بر اثر علم![۱]

ارزش‌های ثابت دینی با وجود پیشرفت علم و فناوری

امروز بشریت به همین خصلت‌هایی که امیرالمؤمنین پرچمدارش بود، احتیاج دارد. این خصلت‌ها، با پیشرفت علم، با پیشرفت فناوری، با پدید آمدن روش جدید زندگی در دنیا کهنه نمی‌شود. عدالت کهنه نمی‌شود؛ انصاف و حق‌طلبی کهنه نمی‌شود؛ دشمنی با زورگو کهنه نمی‌شود؛ پیوند دل با خدا کهنه نمی‌شود. اینها رنگ ثابت وجود انسان در همه‌ی تاریخ است.[۲]

توصیه‌ی دین به علم‌آموزی

ما همه اصلاً آمده‌ایم که برای دین کار کنیم. هدف هر انسان متدیّن این است که برای دین کار کند. پس علم چه میشود؟! دین میگوید که علم را دنبال کنید. ساختن دنیا چه میشود؟! دین گفته است که باید دنیا را آباد کنید. همه‌ی اینها دین است؛ همه در دل دین است. پس ارشاد فکری و سیاسی و ذهنی انسانها چه میشود؟! این هم مال دین است؛ چون دین که مربوط به محوطه‌ی خاصّی از زندگی انسان نیست.[۳]

ارزش‌گذاری برای علم و معلّم

اینکه در کشور از معلمان تجلیل میشود، صرفاً لفّاظی و تعارف نیست. معنای این حرفها و این گفتنها این است که فضای عمومی کشور قدر علم و تعلیم و آدم شدن و عالم شدن را بدانند. این حرفها برای این است که کلاس درس، معلم درس و پدید

---

۱. در دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۷۷/۲/۲۴.
۲. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، (بیست و دوم ماه مبارک رمضان و روز قدس)، ۱۳۷۸/۱۰/۱۰.
۳. در دیدار وزیر آموزش و پرورش و مسؤولان امور تربیتی، ۱۳۷۸/۱۲/۷.

آورنده‌ی علم و درس، گرامی داشته شود. ملتی که قدر علم و آموزش و معلم و اهمیت فرهنگ را نداند، به هر کجا هم برسد، آسیب‌پذیر است. از لحاظ مادّی هر رشدی هم بکند، قابل سرنگون شدن و شکست خوردن است.[۱]

تشویق اسلام به گسترش علم و شکوفایی استعدادها

یک عدّه نیز همین را تقویت کردند که بله، اسلام با دنیا مخالف است! ببینید مخالفان اسلام چگونه دنیا را متحوّل کردند و چگونه علم را پیش بردند. دنیایی که در اسلام میگویند، این نیست. دنیایی که در اسلام مذمّت شده، دنیایی است که تو برای شخص خودت میخواهی جمع کنی. این دنیا بد است. اینکه بنده به فکر خودم و زن و فرزندم و آینده‌ام و تجارتم و فلان سودی که در فلان جا هست و ـ به تعبیری که این روزها به کار میرود ـ به دنبال رانت اقتصادی در جامعه باشم، این بد است؛ والّا آباد کردن روی زمین، علم را گسترش دادن، استعدادهای بشری و طبیعی را روزبه‌روز آشکار کردن و شکوفاتر کردن، در اسلام بیش از همه جا به آن تحریض شده است.[۲]

مبعث؛ برافراشتن پرچم علم و حکمت

مبعث در حقیقت روز برافراشته شدن پرچم رسالتی است که خصوصیات آن برای بشریّت، ممتاز و بی‌نظیر است. مبعث در حقیقت پرچم علم و معرفت را برافراشت. بعثت با «إقرء» شروع شد: «**إقرء باسم ربّک الّذی خلق**»[۳] و با «**ادع إلی سبیل ربّک بالحکمة و الموعظة الحسنة**»[۴] ادامه یافت؛ یعنی دعوت همراه با حکمت. دعوت اسلامی در حقیقت گسترش و پراکندن حکمت در سراسر عالم و در طول تاریخ است.[۵]

علم آموزی و تزکیه؛ آموزه‌های پیامبر ﷺ

آنچه پیغمبر به آن دعوت کرد، همان چیزهایی است که بشر در همه‌ی دوره‌های تاریخِ زندگی به آن نیازمند است. پیغمبر، انسان را به علم دعوت کرد. اوّلین آیاتِ قرآن، تجلیلِ از علم است: «**اقرأ باسم ربّک الّذی خلق * خلق الأنسان من علق * اقرأ و ربّک الأکرم ***

---

۱. در دیدار کارگران و معلمان، به مناسبت روز جهانی کارگر و سالگرد شهادت استاد مطهری، ۱۳۷۹/۲/۱۴.
۲. در دیدار فرماندهان بسیج و جمعی از بسیجیان نمونه، ۱۳۷۹/۹/۵.
۳. علق، ۱.
۴. نحل، ۱۲۵.
۵. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت عید سعید مبعث، ۱۳۸۰/۷/۲۳.

الّذی علم بالقلم».[1] ابتدا تعلیم را مطرح کرد. دانش، وسیله‌ی نجات و رستگاری انسان است که به زمان و مکانی خاص بستگی ندارد و مربوط به همه‌ی دوره‌های زندگی بشر است.

پیغمبر اکرم ﷺ انسانها را به تزکیه و تصفیه و تربیت نفس دعوت کرد: «**هو الّذی بعث فی‌الأمیّین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمة**».[2] تزکیه، شرطِ اوّل است.[3]

توصیه‌ی پیامبر ﷺ به علم و خرد قبل از هر کار

من روایتی را از نبیّ اکرم ﷺ یادداشت کرده بودم که میخواستم اوایل صحبتم بخوانم؛ ولی الان آن را میخوانم. حضرت خطاب به «عبدالله بن مسعود» ــ صحابی معروف ـ میفرمایند: «**یابن مسعود! اذا عملت عملاً فعمل بعلم و عقل**»؛ ای پسرِ مسعود! هر کاری که میخواهی انجام بدهی، با دانش و خرد انجام بده. این، استثنا ندارد و شامل همه‌ی کارها میشود. اینها شعارهای اسلامی است. حالا عدّه‌ای میخواهند به مسلمانان ـ‌که این مطالب هزار و چهار صد سال جزو فرهنگشان بوده است ـ یاد بدهند که دنبال علم و خرد بروند!

این حرفها کهنه بشو هم نیست؛ همیشه تازه است. «**و ایّاک و ان تعمل عملا بغیر تدبیر و علم**»؛ مبادا هیچ کاری را بدون تدبیر و دانش انجام دهی؛ همه‌ی کارها باید سنجیده و علمی صورت گیرد. «**فأنّه جلّ جلاله یقول: ولا تکونوا کالّتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا**»[4]؛ چون خداوند میفرماید: مثل آن پیرزنی نباشید که پشم را نخ میکرد، بعد نخها را دوباره پشم میکرد. اگر کار را بی‌منطق و بی‌دانش و بی‌تدبیر انجام دهید، قوّتی را که خدا به شما داده، واژگون کرده‌اید و ذخیره‌ی علم و عقل را به زمین ریخته‌اید و به عقب برگشته‌اید. ما نباید به عقب برگردیم.[5]

پیامبر اعظم ﷺ: خردمندی؛ باارزش‌ترین نعمت

حدیث دیگر از نبی مکرّم اسلام، حضرت پیغمبر ﷺ است: «**ما قسّم الله للعباد شیئاً**

---

۱. علق، ۱ـ۴.
۲. جمعه، ۲.
۳. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام در سالروز عید سعید مبعث، ۱۳۸۲/۷/۲
۴. مکارم الاخلاق، ص ۴۵۷.
۵. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان زنجان، ۱۳۸۲/۷/۲۲

افضل من العقل»؛ خداوند متعال میان بندگان خود هیچ چیزی را باارزش‌تر از خردمندی تقسیم نکرده است. خدا ارزاق را بین بندگان خود تقسیم کرد؛ هوا، آب، عمر و لذّتها را. «ما بنا من نعمته فمن الله»؛ همه مال خداست. در میان این همه نعمت گوناگون و رنگارنگ، به شهادت نبیّ‌اسلام، میان بندگان هیچ نعمتی به ارزش خردمندی تقسیم نشده است. بعد جمله‌هایی دارند که چون طولانی میشود، آن جمله‌ها را نمیخوانم. در آخر میفرمایند: «ولا بعث الله رسولاً ولا نبیاً حتی یستکمل العقل»[1]؛ خدای متعال هیچ پیغمبری را در طول تاریخ به میان مردم نفرستاد، مگر بدین هدف و مقصود که خرد را در میان مردم کامل کند. در خطبه‌ی نهج‌البلاغه هم هست که خدای متعال پیغمبر را فرستاد «ویثیروا لهم دفائن العقول»[2]؛ تا گنجینه‌های خرد را در میان انسانها برشورانند؛ برانگیزانند. این خرد برای چیست؟ این خرد برای پیدا کردن راه زندگی است. باید فکر کرد؛ باید با تحلیل و سنجش، راه زندگی را پیدا کرد. مهم‌ترین توصیه‌ی من به شما جوانان عزیزم همین است.[3]

اوج‌گیری علمی مسلمین، حاصل اهمیت داشتن علم در اسلام

در اسلام، وضعیت به کلی متفاوت است. در اسلام، ضدیت دین با علم و ضدیت دین با عقل، اصلاً معنا ندارد. در اسلام، یکی از منابع حجت برای یافتن اصول و فروع دینی، عقل است؛ اصول اعتقادات را با عقل بایستی به‌دست آورد؛ در احکام فرعی هم عقل یکی از حجتهاست. اگر شما به کتب احادیث ما نگاه کنید ـ مثل کتاب «کافی» که هزار سال پیش نوشته شده ـ اولین فصل آن، «کتاب العقل والجهل» است، که اصلاً فصلی است در باب عقل و ارزش و اهمیت آن و اهمیت دانایی و خردمندی. اسلام همچنین نسبت به علم، مهم‌ترین حرکت و مهم‌ترین تحریک و تحریص را داشته است.

تمدن اسلامی به برکت حرکت علمی که از روز اول در اسلام شروع شد، به‌وجود آمد. هنوز دو قرن به‌طور کامل از طلوع اسلام نگذشته بود که حرکت علمی جهش‌وار اسلامی به‌وجود آمد؛ آن هم در آن محیط. اگر شما بخواهید آن حرکت علمی را با امروز مقایسه کنید، باید قطبهای علمی امروز دنیا را در نظر بگیرید، بعد فرض کنید که کشوری در نقطه‌ی دوردستی از دنیا قرار دارد که دور از هر گونه مدنیتی است؛ این کشور وارد

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۲.
۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱.
۳. در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.

میدان تمدن میشود و به فاصله‌ی مثلاً صد یا صدوپنجاه سال، از لحاظ علمی بر همه‌ی آن تمدنها فایق می‌آید. این یک حرکت معجزه‌آساست؛ اصلاً قابل تصور نیست. این نبود مگر اینکه اسلام به علم، فراگیری آن و تعلیم دادن علم و زندگی عالمانه، تحریص داشت.

اصلاً ببینید در احادیثی که در زبانهاست و گاهی مورد تعمق قرار نمیگیرد، چقدر بعضی از نکات مهم هست: «النّاس ثلاثة: عالم و متعلم علی سبیل نجاة و همج رعاع»[1]؛ اصولاً ما سه دسته انسان داریم: انسانهایی دانشمندند؛ انسانهایی در طریق دانستن هستند؛ بقیه، همج رعاع هستند. همج رعاع یعنی انسانهای سرگردان، بی‌ارزش و بی‌وزن. میبینید که اسلام اصلاً نسبت به علم، در درجه‌ی اول، ارزش را روی علم میبرد؛ چه داشتن علم و آموختن آن به دیگران و چه فراگیری علم. محیط اسلامی، چنین محیطی است.[2]

ارزش ذاتی علم

نخبگان، سرمایه‌های معنوی کشورند. در دنیا، نگاه مادی به سرمایه‌ها و ثروت معنوی موجب شده است که ثروتهای معنوی را با محاسبه‌ی امکان تبادل به پول بسنجند؛ این دانش چقدر میتواند تبدیل به پول بشود؛ این هنر چقدر میتواند تبدیل به پول بشود. اما در اسلام این معیار وجود ندارد. نه اینکه از تبدیل علم و هنر و سایر سرمایه‌های معنوی به پول، ابایی وجود داشته باشد؛ نه، علم وسیله‌ی رفاه زندگی است؛ هنر وسیله‌ی رونق و بهای زندگی است؛ اشکالی ندارد؛ اما با قطع نظر از این نگاه، خودِ این ثروت معنوی هم یک ارزش والایی از نظر اسلام دارد. یعنی این هنرمند، حتّی اگر هنر او را کسی نشناسد و از هنر او هیچ‌کس بهره نبرد، نفس دارا بودن این هنر، با نگاه اسلامی و نگاه معنوی، خود یک ارزش است. این عالم ولو مورد انکار قرار بگیرد و علم او را کسی نشناسد، نفس دارا بودن این علم، یک ارزش است. درست است که علم، مقدمه‌ی عمل است؛ درست است که دانایی وسیله‌ی توانایی است؛ اما این توانایی، این عمل، لزوماً همیشه آن چیزی نیست که قابل تبدیل به ثروت مادی باشد؛ باید ما این نگاه را تقویت کنیم.

ممکن است در یک جامعه‌یی به خاطر فقر امکانات یا کمبود تجربه، نتوان مابه‌ازای مادی را در مقابل دانش یا تحقیق یا هنر یا این‌گونه سرمایه‌های معنوی ارایه کرد. در جامعه‌ی ما هم حتماً این‌گونه است و در بسیاری از نقاط دنیا این‌گونه است. این نباید

---

۱. الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. در دیدار جوانان نخبه و دانشجویان، ۱۳۸۳/۷/۵.

موجب بشود که جوشش چشمه‌های علم و هنر متوقف بشود. من وقتی به تاریخ علم و ادب نگاه میکنم، میبینم اتفاقاً بخشی از مهم‌ترین پیشرفتهای علمی بشر و همچنین پیشرفتهای هنری بشر، آن چیزهایی است که مابه‌ازای مادی که نداشته، هیچ؛ گاه مورد تحقیر و انکار هم قرار گرفته؛ انگیزه‌ی آنها شوق، عشق و انگیزش معنوی بوده است؛ این را نبایستی انکار کرد، نبایست جلوی این را گرفت. همه‌جا دانش و تحقیق و هنر با پول مبادله نمیشود؛ با پول سنجیده نمیشود.[۱]

توصیه‌ی اسلام به طلب علم از هر جا

ما علم را از همه کس میگیریم؛ حرفی نداریم. اسلام به ما گفته: «اطلبوا العلم ولو بالصّین».[۲] صین یعنی چین. چین آن روز وارث یک تمدن کهن و پیشرفته بود، با آن فاصله؛ و مطلقاً هم بویی از اسلام به مشامشان نرسیده بود؛ در عین حال پیغمبر فرمود: علم و دانش و تجربه و ـ به زبان امروزی ما ـ فناوری را هرجا بود، بروید طلب کنید؛ یعنی شاگرد عالم بشوید، در مقابل عالم زانوی ادب بزنید و از او یاد بگیرید.[۳]

علم و حکمت؛ از رؤوس برنامه‌های دعوت اسلامی

در رأس برنامه‌های دعوت اسلامی، سه چیز از همه مهم‌تر است که در آیات کریمه‌ی قرآن به آنها تصریح شده است: علم و حکمت، تزکیه و اخلاق، و عدالت و انصاف. اگر درست نگاه کنیم، امروز هم بشر محتاج همین سه چیز است.[۴]

دعوت همه جانبه‌ی اسلام به علم

علم بشر، امروز پیشرفتهای زیادی داشته است؛ منتها در یک بُعد خاص. علوم مادی و طبیعی ـ علوم مربوط به زندگی مادی ـ در بین بشریت پیشرفت کرده است؛ اما بشر در علوم معنوی ـ چیزهایی که ذهن بشر را نسبت به مبدأ آفرینش و به توحید الهی روشن میکند؛ دل او را هدایت میکند به آن سمتی که بشر برای آن آفریده شده است ـ محتاج آموختن و فرا گرفتن است. دعوت اسلام به علم، یک دعوت همه‌جانبه است.[۵]

---

۱. در دیدار نخبگان استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۴.
۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷.
۳. در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاههای استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹.
۴. در دیدار مسؤولان نظام و قشرهای مختلف مردم در سالروز مبعث پیامبر اکرم ﷺ، ۱۳۸۶/۵/۲۰.
۵. همان.

ارزش تعلیم در اسلام

مسأله‌ی تعلیم و تربیت، مسأله‌ی زندگی بخشیدن و ولادت بخشیدن به یک مخاطب و یک انسان است. اسلام با این چشم نگاه میکند. شما تلاش کنید، سعی کنید یک بخشی از زمینی را که خشک به نظر میرسد، بکاوید و از آنجا چشمه‌ای جاری شود؛ شما یک بذری را که خیلی ناچیز به نظر میرسد، در زمین مستعدی بکارید و آن را آبیاری کنید، تا نهال سرسبزی از آن متولد شود؛ مسأله این است. حالا چه قابلِ تبدیل به پول باشد، چه نباشد. اسلام با این چشم به تعلیم و تربیت و به معلم نگاه میکَند.[1]

آداب عالم و متعلم در فرهنگ اصیل اسلامی

در گذشته، قبل از آنی که دست‌اندازیهای فرهنگ غربی در کشور ما این‌قدر توسعه پیدا کند ـ یعنی هزار و صد سال، دویست سال از بعد از اسلام که بساط علم و تحصیل و تدریس به فراخور زمانهای مختلف در کشور ما فراهم بود ـ چرا، معلم از لحاظ معنوی ارزش والایی داشت. روش تعلیم و تربیت در حوزه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی این‌جوری بود که دیده نشد که متعلمی در مقابل معلم خود پایش را دراز کند. ماها هم این‌جور بودیم، متعلمین ما هم آن‌وقتی که تعلیم میکردیم، با ما همین‌طور رفتار میکردند.

معلم در مقابل متعلم، یک حرمت و کرامت حقیقی داشت که هنوز نشانه‌ی آن در حوزه‌های علمیه‌ی ما باقی است؛ چون حوزه‌های علمیه کمتر از روشهای غربی در حوزه‌ی فرهنگ متأثر شده‌اند. بنابراین، هنوز آن شیوه‌ها در حوزه‌های علمیه هست و معلم از یک حرمت، از یک کرامت و ارزش در نظر متعلم برخوردار است. هیبت او ـ هیبتی نه ناشی از ترس، ناشی از عظمت ـ در دل متعلم هست. حالا این متعلم در درس اشکال هم میکند.

در درسهای طلبگی ما، آن‌قدری که طلبه‌ی شاگرد به استاد اشکال میکند، در کلاسهای دانشگاههای ما آن‌قدر معمول نیست. اجازه هم لازم نیست بگیرند که: استاد! اجازه میفرمایید. نه، معلم دارد حرف میزند، استاد مشغول حرف زدن است، از آن طرف یک طلبه‌ای بنا میکند اشکال کردن، استاد هم اشکال او را گوش میکند. گاهی تندی هم میکند؛ یعنی متعلم با جرأت، با گستاخی با معلم حرف میزند، بر سرِ مسأله‌ی علمی؛ اما همین متعلم در مقابل این معلم خاضع و خاشع است، دست او را میبوسد، در مقابل او پایش را دراز نمیکند، به او «تو» نمیگوید.

---

۱. در دیدار معلمان استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۲.

هزار و دویست، سیصد سال ما رابطه‌ی معلم و متعلم را این‌جوری در کشورمان پیگیری میکردیم، تا فرهنگ غربی و ارزش‌گذاری غربی داخل کشور ما میشود. شما ببینید در این مدت چقدر معلم از دست شاگرد کتک خورده است! چقدر معلم در کلاس به وسیله‌ی شاگرد مسخره شده! چقدر حرف درشت شنیده! چه تعداد معلم به دست شاگرد کشته شدند؛ چون معلم نمره کم داده. این را داشتیم. حالا در کشور ما و با آن سابقه‌ی تاریخی، این معضل ضعیف بوده است. یک جاهایی بسیار شدیدتر و وقیح‌تر و خشن‌تر هست؛ آنجاهایی که مراکز فرهنگ غربی است.[1]

تکریم معلم؛ نیاز جامعه‌ی اسلامی

من همتم این است که ارزش‌گذاری معلم، همان ارزش‌گذاری اسلامی باشد. جامعه‌ی ما نیاز دارد که به معلم احترام کند و معلم را تکریم کند. اگر ولیّ دانش‌آموز برای معلم به معنای واقعی کلمه احترام قایل شد، آن دانش‌آموز هم سر کلاس و بعد از کلاس نسبت به معلم همین احساس را خواهد داشت. ما این را لازم داریم. این برای شما از همه‌ی امتیازات مادی بالاتر است.[2]

معلمی؛ شغل انبیاء

امام بزرگوار ما حکیم بود. امام یک حکیم به معنای قرآنی بود. حکیم یعنی آن کسی که حقایقی را مشاهده میکند که از چشمهای دیگران مغفولٌ‌عنه است؛ پوشیده است. کلمات او، کلماتی ممکن است ساده به نظر بیاید، اما هر چه میشکافید، میبینید لایه‌ها و عمقهای بیشتری دارد. امام این‌جوری بود. و شما نگاه کنید به قرآن، آنجاهایی که حکمت به کار رفته است: «**ذلک مِمّا اَوحی الیکَ ربُّک من الحکمة**»،[3] ببینید اینها چه است. میبینید به حسب ظاهر، توصیه‌های معمولی است. همین است که ما به همدیگر دایم میگوییم؛ اما هر چه میشکافید، میبینید عمقش زیادتر است.

فرض کنید احترام به پدر و مادر یکی از حکمتهاست. نمیشود برای احترام به پدر و مادر از لحاظ منافع و برکاتی که احترام به پدر و مادر دارد، برایش آخر پیدا کرد. هرچه آدم تعمق میکند در این مسأله، میبیند این مسأله هنوز عمیق‌تر است؛ حکمت این است. امام که یک حکیم بود، گفتند: «معلمی شغل انبیاست.» این، خیلی حرف

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. اسراء، ۳۹.

بزرگی است.[۱]

حدیثی در شأن معلّم

حدیثی از پیغمبر اکرم ـ غیر از آیات قرآن که: «**یزکّیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة**» که چند جای قرآن تکرار شده ـ است که تعلیم را به پیامبر نسبت میدهد. آن حدیث این است که: «**انّ اللّه لم یبعثنی معنّتا و لا متعنّتا ولکن بعثنی معلماً میسّراً**»؛ خدا من را معلم مبعوث کرده است؛ معلم میسّر، یعنی آسان‌ساز. زندگی را برای متعلمین خودم با آموزشهای خودم آسان میسازم و کار را بر آنها آسان میکنم. این آسان‌سازی، غیر از آسان‌گیری است؛ یعنی سهل‌انگاری نیست. من معنّت و متعنّت نیستم. نه خودم را دچار پیچ و خمهای دشوار زندگی میکنم، نه مردم را؛ بلکه با تعلیم خود، مردم را به راه راست، راه صحیح، راه آسفالته، صراط مستقیم هدایت میکنم. آسان‌سازی یعنی این.

انسان گاهی به یک هدفی میخواهد دست پیدا کند، راه را بلد نیست. سنگ و خاک و خاشاک و بلندیهای نفسگیر؛ دایم برو بالا، دایم بیا پایین، آخرش هم یا میرسد، یا نمیرسد؛ این تعنّت است. یک وقت نه، یک آدم آشنا و واردی همراهش میرود و آن انسان وارد میگوید: آقا! از اینجا برو، هم راه هموار است، هم نزدیک است، هم حتماً شما را به هدفت میرساند. «معلماً میسّرا» یعنی این. شأن معلم این است. این مطلب اصلی ماست.[۲]

احترام و تکریم متعلم در اسلام

نکته‌ی دیگری در اینجا وجود دارد که آن هم باز جنبه‌ی ارزشی دارد. این را هم من عرض بکنم ـ این دیگر خطاب به شما معلمین است ـ که از نظر اسلام همان‌طور که معلم احترام دارد و باید تکریم شود، متعلم هم باید تکریم شود؛ شاگرد را هم باید تکریم کرد، به شاگرد اهانت نباید کرد. این یک جنبه‌ی پرورشی بسیار عمیقی دارد. اینجا هم یک روایتی است که این‌طور نقل شده: «تواضعوا لمن تعلمون منه و تواضعوا لمن تعلمونه»؛ از کسی که فرا میگیرید، تواضع کنید و به کسی هم که از شما فرا میگیرد، تواضع کنید. «و لا تکونوا جبابرة العلماء».

جبار دو نوع است: جبار سیاسی، جبار علمی. جبار علمی نباشید؛ جباران عالم نباشید؛ مثل فرعون. بنده این‌جور استادی را در یکی از دانشگاههای کشور، سالها پیش

---

۱. در دیدار معلمان استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۲.
۲. همان.

ـ شاید چهل سال، چهل و پنج سال قبل ـ دیده بودم که جوری با شاگردهایش حرف میزد و تعلیم میداد و برخورد میکرد، که برخوردش فرعونی بود، نه برخورد پدر با فرزند.
معلم ممکن است درشتی هم بکند، اما درشتی غیر از تحقیر است؛ غیر از اهانت است. شاگرد را باید تکریم کرد. شما هر کدام یقیناً تجربه‌های زیادی دارید از شاگردانی که شما تکریمشان کرده‌اید و این کار جواب داده است؛ تربیت او را آسان‌تر کرده است. دشنام دادن، تحقیر کردن، حتی زدن، خوب نیست – که حالا «الضرب لتأدیب» جزو حرفهایی است که از قدیم معروف و معمول هم بوده، بعدها نشان دادند که نه، ضرب خوب نیست – بنده هم عقیده‌ام همین است. باید شاگرد را مثل مومی در دست چرخاند و شکل داد؛ منتها با ملایمت. هنر معلمی این است. این هم یک بخش دیگر از این قضیه‌ی ارزشی در باب معلم.[۱]

جایگاه علوم دنیوی در اسلام

علم برای یک جامعه‌ی انسانی، یک موهبت الهی است: هم علوم ارزشی و علوم معرفتی، و هم علومی که به انسان کمک میکند تا در این طبیعت عظیم و در این خلقت شگفت‌آور خدای بزرگ، از گنجینه‌هایی که خدا برای انسان در این طبیعت قرار داده، بیشتر و بهتر استفاده کند. از اول پیدایش انسان، حرکت انسان به سمت پیدا کردن رموز طبیعت و کشف کردن کوچه پس‌کوچه‌های تو در توی این ساخت عظیم و بافت بزرگ به کار گرفته شده و اسلام و همه‌ی ادیان این را تأیید میکنند.
شما نمیتوانید در هیچ دینی ـ به‌خصوص دین اسلام ـ یک تعبیر و جمله‌ای پیدا کنید که نشان‌دهنده‌ی این باشد که این علوم دنیوی فایده‌ای ندارد یا مضر است یا نباید دنبالش رفت؛ به‌عکس، همه‌ی این دانشهایی که تا امروز بشر به آنها دست پیدا کرده ـ که وسیله‌ای است برای اینکه انسان بتواند از این حقیقتی که وجود دارد و این طبیعتی که خدا برای ما آفریده، بهتر استفاده کند ـ و همچنین دانشهایی که تا امروز بشر به آنها دست پیدا نکرده ـ شاید دانشهای بیشتری در آینده پیدا خواهد شد که حجم و کمیت آنها از همه‌ی دانشهای بشری از اول تا حالا بیشتر است و بشر در آینده به آنها دست پیدا خواهد کرد ـ همه‌ی این دانشها از نظر اسلام باارزش است.[۲]

فراگیری همه‌ی دانشها

این دنیایی که در اختیار ماست، این زمینی که در اختیار ماست، این موادی که در

۱. همان.
۲. در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/۶/۵.

اختیار ماست، ای بسا میلیونها برابر بهره‌ای که امروز بشر از آنها استفاده میکند، قابل بهره‌برداری باشد. از همین آب، از همین خاک، از همین مواد، از همین هوا، از همین موادی که در زیر زمین هست و از همین چیزهایی که در اختیار ماست و ما ارزش اینها را نمیدانیم، ای بسا بشر در آینده بهره‌های خیلی فراوانی ببرد. ما امروز نفت را میسوزانیم؛ ممکن است در آینده، بهره‌مندیهایی از نفت برای بشر به دست بیاید و به قدری ارزشمند بشود که هیچ عاقلی حاضر نباشد یک قطره‌ی نفت را بسوزاند؛ به جای آن از انرژیهای دیگر استفاده کنند. شما ببینید، امروز از زباله‌ی شما، بازیافتِ مواد باارزش میکنند. خب، زباله زباله است؛ این یک مثال خیلی کوچک است. خیلی از چیزها هست که ممکن است از آنها استفاده بشود؛ به چه وسیله میشود آنها را فهمید؟ به چه وسیله میشود به راههای دَه توی طبیعت پی برد و راه برد و از آنها استفاده کرد؟ به وسیله‌ی علم.

اینی که پیغمبر میفرماید: «اطلبوا العلم و لو بالصّین»، نمیخواهد بگوید بروید فلسفه یا فقه را از چین یاد بگیرید؛ بروید دانش را ـ هر دانشی؛ علم و آنچه که بر علم مترتب میشود؛ یعنی فناوری و تواناییهای فراوان سرپنجه‌ی بشری ـ یاد بگیرید؛ اینها چیزهای لازمی است.[۱]

۱. همان.

فصل دوم

رابطـــه‌ی علم و دین

یگانگی علم دینی و غیردینی در گذشته

علم و دین چندین قرن با هم توأم بودند؛ یعنی علما غالباً کسانی بودند که اهـل دیـن بودند و علم دین و علم غیر علوم‌دینی، با هم مخلوط بود و دست یک دسته از افراد بود. محمّد بن‌زکریای رازی یا ابن‌سینا»، یک فقیه هم بودند؛ ضمن اینکه مـثلاً یـک دانشـمند بزرگ هم بودند. دیگران هم همین‌طور.[1]

پیشرفت علمی در کنار رشد اخلاقی

علم باید در کنار اخلاق، و پیشرفت صنعتی و علمی و مادّی در کنـار رشـد اخلاقـی باشد. توجه به خدا هم مایه‌ی اصلی رشد اخلاقی به حساب می‌آید.[2]

دین، عامل اصلی مشعل‌داری علمی مسلمانان

البته بعضی به غلط خیال میکنند که «علم‌گرایی» با «دین‌گرایی» نمیسازد. من‌دیده‌ام که در این چند سال اخیر، بعضیها که اغراض خاص سیاسی دارنـد و مـا آنهـا را میشناسـیم ـ شاید عموم مردم ندانند که این افراد چه غرضی دارند، لیکن ما چـون افـراد را از روی سوابقشان بیشتر میشناسیم، زودتر برایمان قابل حدس است - و بعضـیها هـم کـه ممکـن است غرض سیاسی نداشته باشند، اما همین طوری تشویق میکنند؛ برای القای ایـن معنـا میکوشند که دین‌گرایی مردم ـ که امروز در جامعه‌ی مـا رواج دارد ـ با علم‌گرایی منافات دارد و با علم‌گرایی میشود به دین‌گرایی مردم صدمه زد!

اینها کور خوانده‌اند و اشتباه میکنند؛ این دو با هم هیچ منافاتی ندارند؛ زیرا دیـن اگـر دین اسلام است، که ما امروز طرفدار آن هستیم، دینی، است کـه انقـلاب میکنـد؛ دینـی

۱. در دیدار وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رؤسای دانشگاههای علوم پزشکی سراسر کشور، ۱۳۶۹/۸/۱.
۲. در دیدار گروهی از خانواده‌های شهدا و جانبازان و اقشار مختلف مردم و جمعی از مسؤولان، ۱۳۷۰/۸/۱.

است که برای میدانها سرباز درست میکند؛ دینی است که به علـم دعـوت میکنـد. اصـلاً علت اینکه مسلمانان توانستند برای مدت چند قرن مشعل علم را در دنیا به‌دست بگیرند، همین توجه اسلام به علم و دانش بود. از فارابی تا خواجه نصیر، حـدود سـه قـرن ایـن مشعل‌داری ادامه داشت؛ آن هم در سطح بالا، نه در سطح پایین. امروز نظرات خـوارزمی در ریاضیات، یا نظرات ابن‌سینا در طب، نظرات منسوخ‌شده‌یی نیست؛ نظراتی اسـت کـه بر اساس آنها نظراتی آمده، لیکن نسخ نشده است؛ نظرات باطل‌شده‌یـی نیسـت؛ نظـرات صحیحی است که البته تکمیل‌شده است. همه‌ی اینها از کجا ناشی شدند؟ از دین اسـلام ناشی‌شدند؛ یعنی آن عامل اصلی که توانست مسلمین را به این اوج علمی برسـاند، دیـن اسلام بود.[۱]

روح دینی پشتیبان روح علمی

«ابن‌سینا»ی ما هم همین‌طور بود. خود «ابن‌سینا» یک عالم دینی است؛ او به یک معنـا اصلاً یک عارف است. «بیرونی» هم یک عالم دینـی اسـت، کـه آن «تحقیـق ماللهنـد» را نوشت. او در زمان خود، در ریاضی و در نجوم و در علوم متفرق، تبحـر داشـت. «شـیخ بهایی» هم که یک آخوند به تمام معنای کامل اسـت، همـین‌طـور بـود. در زمـان «شـیخ بهایی»، رشته‌های دینی در آن مسیر و جریـان صـنفیِ آخونـدی افتـاده بـود. در گذشـته، صنفی به این شکل که نبوده است؛ یک روحانی بوده که در همه‌ی علوم عالم بوده؛ مثـل خود «ابن‌سینا» که شاگرد فلسفه هم داشته، شاگرد طب هم داشته؛ اما «شیخ بهایی» مربوط به آن دورانی است که روحانیت جنبه‌ی صنفی پیدا کرده بود؛ یعنی یک آخوند حرفه‌یـی منبر و محرابی، با آن‌گونه دانشــهای کـذایی. پـس، آن روح دینـی، بـا روح علمـی اصـلاً منافاتی ندارد؛ بلکه روح دینی، کمک و پشتیبان روح علمی است.[۲]

اسلام؛ پرچمدار علم و معنویت

در صدر اسلام، اسلام آمد و چراغ علم و معنویّت را در دنیا روشن کرد.[۳]

---

۱. در دیدار اعضای گروه دانش صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵

۲. همان.

۳. در اجتماع مردم مشهد مقدس و زائران حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام در روز عید سعید فطر، ۱۳۷۱/۱/۱۵.

دین؛ زمینه‌ی لازم برای علم

دین، یک زمینه است؛ یک فضاست. اخلاق دینی یک محیط تنفّس است که اگر این محیط تنفّس وجود داشته باشد، هر موجود و پدیده‌ای، برحسب گنجایش، ظرفیتِ وجودی و اقتضای خودش، معنایِ درستِ خودش را خواهد داد. اگر این محیطِ تنفّس وجود نداشته باشد، نه علم، نه سیاست، نه کسب و کار، نه هیچ چیزی از پدیده‌های جمعی زندگی بشر، معنای خودش را نخواهد داد.

این طور نیست که علم، قسیمِ دین باشد؛ دو چیز باشند در کنار یکدیگر که یا این باشد یا آن باشد. بلکه اصلاً نسبتِ اینها با وجود انسان، نسبتهای متفاوتی است. دین، عبارت است از فضای مطلوب زندگی بشری که اگر بشر بخواهد زندگی مطلوب داشته باشد، باید در این فضا قرار گیرد. ساختن این فضا، طبعاً قوانین و مقرّراتی دارد که باید با رعایت آنها، آن فضا به‌وجود آید و ساخته شود. وقتی این فضا ساخته شد، در درون این فضا، عالم به هر علم خاصی، سیاستمداری، پیشه‌وری، جاهلی، هر کسی، طوری زندگی خواهد کرد. لذاست که اینها کاملاً میتوانند بر هم منطبق شوند؛ یعنی یک متدیّنِ کامل و یک دانشمند کامل که دین او مؤثّر در علم او باشد و علم او متأثّر از دین او باشد، پدید آید. این، آن شکل درست است. و امروز شما ترتیبِ مقدّمات فراهم میکنید. لذاست که این، قدم مبارکی است و بنده بسیار خرسندم که در جمهوری اسلامی، در این‌باره فکر میشود.[1]

همراهی با روح دینی؛ شرط فایده‌مندی دانش

عزیزان من! سعی کنید روح و ایمان دینی را در خودتان تقویت نمایید. دانش، آن‌وقتی به کار خواهد آمد که با دین همراه باشد. خوب دینی در اختیار شماست؛ خوب معنویّت و صفایی در این دین هست. دینِ منطقی، همراه با مبانیِ اعتقادیِ مستدل، قابل قبول و روشنفکر پسند. آن وقت دانش شما، هم برای خودتان و هم برای بشریّت مفید خواهد بود.

بعضی افراد خیال میکنند دانشجو به مجرّد اینکه وارد دانشگاه شد، دیگر باید دین را ببوسد و کنار بگذارد. خیر! این طرز فکر، مربوط به دوران طاغوت بود. آنها اساساً محیط دانشگاهها را محیطی ضدّدینی و غیردینی کردند و بر این کار اصرار و تعمّد داشتند.[2]

---

۱. در دیدار اعضای کنگره‌ی اخلاق پزشکی، ۱۳۷۲/۴/۲۱.

۲. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۸.

ورود تفکر جدایی علم و دین و مقابله‌ی مؤمنین با آن

البته این فکر[جدایی علم از دین]، در دوران ورود دانشهای جدید به ایران، آن هم از بلادی که با اسلام میانه‌ی خوبی نداشتند، وارد کشور شد. آن‌گاه در دوران «پهلوی»ها شدّت پیدا کرد و خواستند آن را عرف رایج کنند. اما عدّه‌ای از مؤمنینِ بااخلاص و حقیقتاً مجاهد فی‌سبیل‌الله، از قبل از انقلاب ـ همان‌طور که آقای دکتر ولایتی گفتند، و درست هم هست ـ قرص و محکم ایستادند تا ثابت کنند که ورود در میدان دانشهای جدید، نه فقط با دین معارضه‌ای ندارد، بلکه میتواند در خدمت دین هم قرار گیرد. این عدّه، در طول انقلاب هم، چنین حقیقتی را ثابت کردند و هنوز هم در دانشگاهها آن را به اثبات میرسانند. چه بسا دختران جوانی که عالی‌ترین مراحل تخصّص پزشکی را گذراندند و به اینکه چادر سرشان است، افتخار کردند. به عکس، بعضی از خانمهای پزشک هم بودند که من یک وقت میگفتم: «اینها برای زنان بیمار و مراجعه کننده‌ی ما، از پزشک مرد هم نامحرم‌ترند. پس خوب است زنان به پزشک مرد مراجعه کنند، اما پیش اینها نروند!» واقعاً چنین پزشکانِ زنی بودند.[۱]

ثواب الهی متناسب با فایده‌ی علم

علمی که یاد میدهید، هر چه مفیدتر باشد، ثواب آن بیشتر است. این‌طور نیست که اگر قرآن و علوم دینی را یاد دادید، ثواب داشته باشد، امّا یاد دادن جبر، مثلثات، فیزیک و هندسه، ثواب نداشته باشد. شما سرِکلاس، درس میدهید و بچه‌های مردم را عالم میکنید. هر درسی که میتواند یک انسان را عَالم، دانشمند و مفید برای جامعه کند، یاد دادن آن ثواب دارد. این، منطق اسلام است.[۲]

کارآمدی ایمان در تحقیقات علمی

همچنان که در بعضی از میدانها ـ مثل جنگ یا سازندگی کشور، که میدانهای عملی است ـ دیدیم، نقش ایمان و عقیده‌ی دینی و روحیه‌ی انقلابی چقدر کارآمد است، عیناً در زمینه‌ی تحقیقات و علوم و کارهای فکری و فرهنگی هم همین‌طور است. یکی از عوامل عمده‌ی پیشرفت، همت و اراده و اعتماد به نفس است؛ و این روحیه در نیروهای مؤمن و انقلابی بیشتر است؛ لذاست که کار پیش میرود. شماها که الحمدالله با این روحیه‌های خوب و ایمانی و جبهه‌یی و جهادی در دانشگاه مشغول کار و فعالیت

---

۱. در دیدار «انجمن اسلامی» و «جامعه‌ی اسلامی» پزشکان کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۰.
۲. در دیدار کارگران، فرهنگیان نمونه و کارکنان بنیاد مسکن، به مناسبت روز معلّم و روز کارگر، ۱۳۷۴/۲/۱۳.

هستید، مایه‌ی خوشحالی است.[۱]

ایمان، برتر از علم

در بعضی جاها که پای علم لنگ است، ایمان کارساز است. اگر شما تاریخ و تنگناهای زندگی بشر را نگاه کنید، خواهید دید این تنگناها بیشتر با سرانگشت ایمان باز شده است تا با مشت علم. جایی که علم در آنجا پیاده و ناتوان است؛ ایمان، کشورها را نجات داده و ملتها را از اسارت خارج کرده است. ایمان، تسلّطِ بدیها و زشتیها و ستمها را زایل کرده است. چیزی که از اهمیت زیادی برخوردار است، پیدا کردن نقش و رابطه‌ی سه مقوله‌ی دانش، روشنفکری و ایمان با هم است.[۲]

همراهی علم، دین و روشنفکری

خواهران، برادران و فرزندان عزیز من! بدانید در نظام اسلامی، علم و روشنفکری و ایمان با هم همپا و همراهند. حکومت اسلامی نه فقط میان علم و دین به تعارض و جنگ قایل نیست، بلکه معتقد است ایمان و علم و روشنفکری دست در دست هم دارند و میتوانند نیروی عظیمی به‌وجود آورند. ایمانِ بدون علم بی‌فایده است؛ زیرا که ایمانِ بدون علم مثل انسانی است که دست نداشته باَشد. فرض کنیم این انسان به نیروی خِرَدَ، غریزه یا تلاش خود، بتواند به گنجینه‌ای از طلا برسد؛ امّا دست ندارد که آن گنجینه را بردارد. علم، ابزار است؛ در حکم دست و انگشتان است و برای زندگی انسان ضرورت دارد. به همین دلیل است که بالاترین مؤمنین عالم، یعنی وجود مقدس نبیّ اکرم محمّدبن عبدالله ﷺ دستور داد که به دنبال علم بروید و به این دستور عمل شد.[۳]

ایمان و معرفت دینی؛ عامل پیشرفت علمی

در همه‌ی کارها، پیشرفت خواهید کرد. از دشمن نترسید، در راه خدا سُست نشوید و اندوهگین نباشید. اگر مؤمن باشید، پیشرفت خواهید کرد. بر اساس تعالیم فرهنگ قرآنی، ملت ایران در زمینه‌ی علم، تحقیقات، اقتصاد، تولید، دانش صنعتی، فناوری و اداره‌ی زندگی به صورتی که شایسته‌ی آن است، پیش خواهد رفت. فردای این کشور به مراتب

۱. در دیدار مسؤول دفتر نمایندگی ولیّ‌فقیه در دانشگاه آزاد اسلامی و گروهی از اساتید دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۴/۳/۲۹.

۲. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان در بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵

۳. همان.

از امروز بهتر و روشن‌تر و شیرین‌تر خواهد بود؛ به این شرط که ایمانتان را حفظ کنید، اسلام را عزیز بشمارید و تعالیم اسلامی را بیاموزید.[1]

اهمیت جهت‌گیری و روح علم آموزی

امروز در بعضی از مناطق دنیا، برای نابودی ارزشهای انسانی تعلیم علم داده میشود. امروز کسانی هستند که علم را فرا میگیرند، برای اینکه در پشت مرزهای کشورهای بیگانه ـ که برای اهداف شیطانی کمین گرفته‌اند ـ به آنها کمک کنند. این، ارزش نیست. یک روز، در همین آب و خاک مقدّس خود ما، کسانی علم را آموختند، برای اینکه جامعه‌ی ایرانی و کشور ایران را به سمت فساد، بیشتر و بهتر سوق دهند. این، ارزش و اعتباری ندارد. جهت و روح، مهم است.[2]

فراگیری و توسعه ی علم برای خدا

همان اسلامی که میگوید «به سراغ کشف منابع طبیعی و ساختن این دنیا بروید؛ ابزار مادّی را به‌دست بگیرید؛ ذهن را مجهّز به علم کنید؛ دنیا را، طبیعت را، مادّه را و منابع را بشناسید و کشف کنید و پرورش دهید، چون از آن شماست»؛ یادآور میشود که «این همه را برای خدا بکنید؛ به یاد خدا باشید؛ ذکر خدا را از دل بیرون نکنید و همه‌ی این حرکات را به صورت عبادت انجام دهید.»[3]

تسلط بر علوم جدید با قوّت ایمانی

اگر ما بتوانیم انسانهایی را پیدا کنیم که حالا ـ فرضاً ـ از علوم جدید هم چندان چیزی نمیدانند، اما انسانهای قوی و بزرگی هستند، اینها خواهند توانست همان علوم را هم در قبضه‌ی اقتدار خودشان درآورند، و خود را از آسیب کسانی که مجهّز به آنها هستند، در امان نگه دارند، یا حتّی سیاستهای آنها را باطل کنند.[4]

حزب‌اللّهی؛ استفاده از اندیشه و دانش در کنار ارزشهای الهی

حزب‌اللّهی جلو بروید. حزب‌الله، یعنی کسی که هم از امکانات خداداد بهترین

---

۱. در استادیوم ورزشی گرگان، ۱۳۷۴/۷/۲۶.
۲. در دیدار جمع کثیری از کارگران، معلمان و فرهنگیان کشور، ۱۳۷۵/۲/۱۲.
۳. در دیدار روحانیون و مبلّغان در آستانه‌ی ماه محرم، ۱۳۷۵/۲/۲۶.
۴. در دیدار اعضای هیأت مدیره‌ی مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۶/۶/۲۴.

استفاده را میکند ـ از دانش استفاده میکند، از خرد و اندیشه استفاده میکند، از نیروهای انسانی استفاده میکند، از ابتکار و تجربه استفاده میکند، از تجربه‌ی هشت سال دوران دفاع مقدس بیشترین استفاده‌ها را میکند ـ و هم ارزشهای انسانی و الهی را که اسلام به او آموخته است، گرامی میدارد و آن را مایه‌ی پیشرفت خود به حساب می‌آورد و به آن تکیه میکند و با آن سرافراز است.[۱]

سازگاری تمدّن با تدیّن

تدیّن و تمدّن، چرا باید با هم منافاتی داشته باشند؟ تمدّن، یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفتهای زندگی؛ و تدیّن یعنی جهت درست در زندگی داشتن؛ جهت عدل، انصاف، صفا، صداقت و رو به طرف خدا. اینها با هم چه منافاتی دارند؟! انسان میتواند با این جهت‌گیری، آن‌طور زندگی کند؛ کما اینکه خیلی از دانشمندان و متفکران ما متدیّن بودند؛ خیلی از پیشروان همین تمدّن کنونی اروپا هم ـ البته عمدتاً در دوره‌های بعدی ـ متدیّن بودند.

تمدّن اسلامی در زمان خودش جزو تمدنهای درخشان تاریخ بود که امروز هم نشانه‌هایش وجود دارد. امروز هم بحمدالله خیلی از ملتهای مسلمان – به‌خصوص ملت ماـ از مدنیّت روز بهره‌مند میشوند، از دانش روز استفاده و در تحصیل آن کوشش میکنند. در هر جایی که کوشش کنند، پیشرفتهای بسیاری هم به‌دست می‌آورند؛ متدیّن هم هستند، منافاتی هم ندارد.[۲]

تحول روحانی مسلمین، مبدأ پیشتازی در علم و تفکر

اگر شما ملاحظه میکنید که مسلمانان به برکت برهه‌ی کوتاهِ حاکمیتِ خدا در صدر اسلام ـ به برکت همان چند سال معدود ـ توانستند قرنهای متمادی دنیا را متحوّل کنند؛ به دنیا علم و مدنیّت و تفکر و عقل و روح و معنا و منطق و همه چیز ببخشند؛ آن مدنیّت عظیم اسلامی را پدید آورند و زمینه‌ی پیشرفتهای بشر را در سالها و قرنهای بعد از آن ایجاد کنند، به خاطر آن تحوّلی است که در انسان مُسلمِ صدر اسلام به وقوع پیوست.

---

۱. در مراسم مانور ذوالفقار، ۱۳۷۶/۷/۵.

۲. در گفت و شنود صمیمانه با گروهی از جوانان و نوجوانان (گروه کودک و نوجوان صدا و سیما، برنامه‌ی نیمرخ)، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴.

امروز هم مسلمان حقیقی که به برکت ارتباط با خدا، تحوّل واقعی یافته و به انسان روحانی تبدیل شده باشد ـ نه به معنای اینکه نیازهای جسمانی و مادّی را فراموش کند؛ نه: «و **لاتنس نصیبک من الدّنیا**»[1]؛ دنیا را هم باید آباد کند، مادّیات را هم بایستی کیفیت ببخشد، علم را هم باید پیش ببرد، زندگی را هم باید سامان دهد؛ اما در اینها منحصر نشود و این تحوّل را پیدا کند که به آرمانهای معنوی و آرزوهای بزرگ الهی دلباخته گردد ـ خواهد توانست نه فقط جامعه‌ی خود را کیفیت و برتری دهد، بلکه روی دنیا اثر بگذارد، روی تاریخ اثر بگذارد و انسانیت را متحوّل کند و به فضل الهی این اتّفاق خواهد افتاد. قاعده و پایه‌ی اساسی این کار آن است که امروز در نظام اسلامی ما، مردم رابطه‌ی قلبی و معنوی خودشان را با خدا قوی‌تر کنند و با خدا انس بیشتری بگیرند و این فرصت ماه رجب و فرصتهای متبرّک، فرصتهای مغتنمی است.[2]

دین، عامل پیشرفت علم در تاریخ ایران

دین، طرفدار و مشوّق علم است. آن کسانی که علمای بزرگ هستند ـ به جز موارد بسیار معدودی ـ همه جزو علمای بالله اند. مثلاً ابن‌سینای پزشکی که کتاب «قانون»اش تا اندکی پیش ـ یعنی بعد از هزار سال ـ در اروپا به عنوان یک منبع در دانشگاهها مورد مراجعه بود، یک عالم دینی است؛ آدمی است که در عرفان مینویسد، در فلسفه هم مینویسد. فارابی و دیگران هم همین‌طور بودند. البته، موارد بسیار معدودی هم وجود دارد که از این قبیل نبودند؛ یعنی عالم علوم طبیعی، عالم دین به حساب نمی‌آمده است. از این قبیل هم داریم؛ اما کم. بنابراین، علم و دین با هم پیش رفتند و دین به علم کمک کرده است. این یک حقیقت بسیار مهمّ است که امروز خوشبختانه در کشور ما وجود دارد.[3]

نمونه‌ی عینی از سازگاری علم و دین

دانشگاه شما و شما دانشجویان عزیز در این دانشگاه و اساتیدتان، یک نمونه‌ی زنده و برجسته و عملی از به‌هم‌تنیدگی دین و علم هستید. حالا بعضیها بنشینند سخنرانی کنند و داد بکشند که علم و دین با هم نمیسازند! صد ساعت سخنرانی، به قدر یک ساعت

---

۱. قصص، ۷۷.
۲. در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۷/۷/۲۹.
۳. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹.

حضور شما بُرد علمی ندارد؛ چون شما هستید و حضور دارید. آن سابقه‌ی روباتهایتان است؛ آن مسابقه‌ی ریاضی است که در دنیا اوّل شدید؛ آن جذب سرمایه‌هایتان است؛ آن عناصر بسیار برجسته‌ی علمی‌تان است؛ این هم مایه‌های دینی‌تان است. الان در این دانشگاه، کانونهای قرآن و دین و کارهای هنری دینی، از بسیاری از دانشگاههای کشور، برجسته‌تر، زنده‌تر و فعّال‌تر مشغولند؛ من هم از بعضی از آنها مطّلعم. پس، به قول بعضیها: «ادلّ الدلیل علی امکان شیء وقوعه»؛ بهترین و رساترین دلیل بر امکان چیزی، این است که خود آن چیز اتّفاق بیفتد.

وقتی ما بحث میکنیم که آیا این فلان چیز ممکن است یا ممکن نیست، بعد میبینیم همین شیئی که درباره‌ی امکان وقوعش بحث میکنیم، الان در خارج وجود دارد، دیگر بحثها تمام میشود. البته باز هم عدّه‌ای به بحث ادامه خواهند داد؛ آدمهای بی‌کار و دنبال بحثهای صرفاً ذهنی، در دنیا کم نیستند. اینجا و آنجا بنشینند و حرف بزنند: «بحث کنیم ببینیم آیا گرایش انقلابی، گرایش دینی و عمل دینی، با پیشرفت علمی سازگار است یا نیست!» خیلی خوب؛ بنشینند تا شب بحث کنند! وجود این دانشگاه و وجود این مجموعه‌ی علمی در اینجا و وجود شما دانشجویانِ بسیار خوب و عزیز من و آن اساتید بسیار خوبتان، این بحثها را بی‌فایده و مهمل و بی‌جَا محسوب میکند.[1]

تأثیر مثبت دینداری در جامعه‌ی علمی

اگر ملاحظه کنیم، دینداری برای هرکسی، در هر شهری ـ در مدیریّتهای کشور و در کارهای اساسی ـ عامل بسیار مثبتی است؛ عامل بسیار مفید برای نتیجه‌ی آن کار است. دین که باشد؛ امانت، پرهیزکاری و تقوا هست. دین که باشد، خیانت و کم‌کاری نیست. دین که باشد، احساس تعهّد و مسؤولیت در همه‌ی مراحل هست. دین، اینهاست. دین که باشد، کار علمی حتی خالص‌تر، جانانه‌تر و بدون چشمداشت به پاداش انجام میگیرد. اتّفاقاً در تاریخ علم هم هر جا کار علمی و تحقیقی، پیشرفتی داشته است، غالباً ـ نمیخواهم بگویم عموماً ـ این‌طور است؛ مربوط به آن جاهایی است که علم از روی شوق دنبال شده است، نه از روی وظیفه و مزد و پول و اینها. آن دانشمندانی که از روی شوق به علم به دنبال تحقیق رفته‌اند، بیشترین و بزرگ‌ترین کارها را کرده‌اند. دین که باشد، احساس مسؤولیت علمی، مسؤولیت تحقیقی و چشمداشت مادّی نداشتن از کار علمی، در انسان بیشتر خواهد بود. دینداری برای جامعه‌ی علمی یک کشور، چیز خیلی

۱. در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۹/۱.

باارزشی است و بی‌دینی برای جامعه‌ی علمی، حقیقتاً ضرر مضاعف است و خیلی بیشتر از بی‌دینی در عوام مردم، ضرر دارد. خوب؛ اینها چیزهایی است که خیلی هم احتیاج به استدلال ندارد ـ «قیاساتها معها»ست ـ لذا از آقایان محترم و خانمها و اساتیدی که هستند، این انتظار و توقّع است که در محیط علم و کلاس درس، این تقیّد وجود داشته باشد. امیدواریم که خداوند متعال، همه‌ی شما را موفّق و مؤیّد بدارد.[۱]

فقدان تربیت؛ خسارت عظیم‌تر در مقایسه با فقدان علم

اما همه‌ی این ضررهایی که از ندانستن میبریم، در مقابل ضررهایی که از عدم تربیتِ درست میبریم، باز کم و کوچک است. در همان نواحی و زمینه‌هایی که علم داریم، وقتی که تربیت انسانی و تربیت صحیح نیست، همان برای ما ضربه است. ببینید چه خسارت بزرگی است! انسان زحمت بکشد، یک دانش پیدا کند و این دانش، موجب سقوطش شود! این خسارت خیلی بزرگی است. اینجاست که تربیت، اهمیت پیدا میکند.[۲]

خسارت ناشی از جهالتها

بشر در دورانهای زندگی خود، از جهل خودش خیلی ضرر دیده است؛ هنوز هم همین‌طور است، چون این مقداری که بشر علم پیدا کرده است، در مقابل آن چیزهایی که نمیداند، خیلی کم و ناچیز است. این را دانشمندان بزرگ گفته‌اند؛ ما هم از آنها یاد گرفته‌ایم. دانشمندان معروف دنیا میگویند: دانسته‌های ما از این عالم وجود و این ساحت عظیم هستی، به اندازه‌ی یک حلقه است و ما خیلی چیزها را نمیدانیم. واقعِ مطلب هم همین است؛ یعنی آدم که حرفهای آنها را در مورد مناطق نزدیک به ذهن میشنود، میبیند همین‌طور است، خیلی چیزها را نمیدانند. علم هنوز پیش نرفته است. بشر، چوب جهل را خورده، الان هم میخورد؛ ولیکن آن مقداری که بشر، چوب عدم تربیت را خورده، به مراتب بیشتر از آن مقداری است که چوب جهل را خورده است!

این یک مقایسه‌ی خیلی روشنی در اختیار ما میگذارد. ببینید انسانها بر اثر ندانستن، جهالت و عدم معرفت، چقدر ضرر کرده‌اند! همین الان، ما در رفتارهای شخصی، در رفتارهای گروهی و سیاسی‌مان، بر اثر ندانستنها چقدر اشتباه و چقدر ضرر میکنیم! قرآن

---

۱. در دیدار رؤسا و اساتید دانشگاهها، ۱۳۷۸/۹/۲۷.

۲. در دیدار وزیر آموزش و پرورش و مسؤولان امور تربیتی، ۱۳۷۸/۱۲/۷.

میگوید: «**ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسّنی السوء**»[۱]؛ چقدر غیب در مقابل ما وجود دارد و شهادت ما چقدر کوچک است! غیب در مقابل شهادت است(شهود).[۲]

علم و برنامه‌ریزی؛ معنای حزب‌اللّهی بودن

وقتی من کلمه‌ی حزب‌اللّهی را بر زبان جاری میکنم، منظورم این است که چنین انسانی میتواند هدفهای بزرگ را ترسیم کند؛ برای آن برنامه‌ریزی کند و عالمانه پیش برود؛ چون «**ألا انّ حزب الله هم المفلحون**».[۳] چه کسی مفلح و کامیاب میشود؟ مگر بدون علم و دقت و برنامه‌ریزی و همّت و بدون خصوصیات والای یک انسان، میشود کامیاب شد؟ مگر دستگاه خدا همین‌طور بی‌حساب است؟[۴]

تأثیر ملاکهای معنوی در به کارگیری علم و تخصص

به نظر من این حرف(ملاکهای معنوی)، به معنای نفی علم و تجربه و تخصص و فن و این حرفها نیست که بعضی افراد شلوغش میکنند و تا گفته میشود ملاکهای معنوی، ملاکهای ارزشی و ملاکهای خدایی را بیاورید، میگویند اینها با علم مخالفند! نه، اگر این نباشد، علم هم به کار گرفته نمیشود؛ تخصص و تجربه هم به کار گرفته نمیشود. شما که متخصص، عالم، فنی و درس خوانده و باابتکار هستید، اینها را در راهی که برای شخص خودتان منافع محسوسی ندارد، کِی به کار میبرید؟ آن وقت باید یک دلسوزی و اخلاصی در شما باشد. اگر خدای ناکرده این اخلاص و دلسوزی در من و شما نباشد، چرا این تجربه را اینجا به کار ببریم؟ میرویم جایی به کار میبریم که برای خودمان سودی داشته باشد! نتیجه این میشود که چیزی عاید این بخش نمیشود؛ یعنی چیزی عاید دولت و عاید کشور نمیشود. این، اساس قضیه است.[۵]

پیشرفت علم بر ایمان دینی می‌افزاید

هرچه علم پیشرفت کند، پایه‌های ایمان دینی مستحکمتر خواهد شد. آن روزی که شما به یک ذرّه خاک یا ذرّه سنگ به‌صورت یک جسم بسیط نگاه میکنید و میگویید خدا

---

۱. اعراف، ۱۸۸.
۲. در دیدار وزیر آموزش و پرورش و مسؤولان امور تربیتی، ۱۳۷۸/۱۲/۷.
۳. مجادلة، ۵۸.
۴. در دیدار گروهی از دست‌اندرکاران پروژه‌ی موشکی سپاه، ۱۳۷۹/۳/۱۸.
۵. در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت مسکن، ۱۳۷۹/۳/۲۵.

این را خلق کرده، یک نوع ایمان دارید؛ اما آن‌وقتی کـه تمـام ملکولهـا و تمـام ذرّات و عناصر اتمی موجود در این جسم را مشاهده کردید ـ نظم آن را، حرکت آن را، مهندسـی پیچیده‌ی آن را، تأثیرات آن را، خواص آن را ـ و گفتید خدا خالق این اسـت، معرفـت و ایمان شما نوع دیگری خواهد بود.

هرچه علم بیشتر پیشرفت کند، هرچه کهکشانها بیشتر شناخته شود، هرچه دریاهـا و صحراها و ذرّات، بیشتر در زیر دقّت علم قرار گیرد، هرچه نیـروهـای فشـرده در وجـود انسان بیشتر شناخته شود؛ ایمان به خدایی که آفریننده و فراهم کننده‌ی این دستگاه عظیم و پیچیده است، پایگاه مستحکمتری پیدا خواهد کرد. ممکن است بعضی بـه یـک کاغـذ فشرده و مچاله شده به‌صورت یک زایده‌ی کوچک نگاه کنند؛ اما یکی ممکن اسـت ایـن کاغذ را باز کند، چینهای این کاغذ را برطرف کند، به‌صورت صفحه‌ی بزرگـی در بیایـد؛ بعد خطوطی را که در آن هست، دانه‌دانه بخوانـد و کلمـات آن را بفهمـد. امـروز قـوای عظیمی را که در وجود محدود انسان هست، علم کشف میکند؛ در سلسـله اعصـاب، در ذرّات وجود، در تمام ملکولهای سرتاپای اعضا و در مغز؛ که اعتراف میکننـد هنـوز مغـز انسان را به‌درستی نشناخته‌اند؛ قـوای انسـان را نشـناخته‌انـد و قـدرت تمرکـز انسـان را به‌درستی نشناخته‌اند و ندانسته‌اند. وقتی انسـان اینهـا را نگـاه میکنـد، ایمـانش قـوی‌تـر میشود.[1]

تأثیر ایمان در پیشرفت علمی

بعضی کسان نگویند که شما همیشه روی ایمان تکیه میکنید و از علم و تجربه غافـل میشوید؛ نه، علم و تجربه و پیشرفت علمی را با نیروی ایمان، بیشتر میشود به‌دست آورد و کسب کرد و بعد آن را به بهترین و نیکوترین وجهی در جای خود به‌کار برد.[2]

استفاده از روشهای علمی؛ نشانه‌ی تدین

مواظب باشید؛ این‌طور نباشد که ما چون متدیّنیم، دیگر لازم نیست کار علمی و دقیق و حساب شده و بر اساس موازین انجام دهیم؛ نخیر. اگـر کسـی متـدیّن اسـت، یکـی از نشانه‌های تدیّن در محیط کار، همین است که بایـد از روشـهای علمـی، دقیـق، متـین و ریزبینانه استفاده کند، تا ان‌شاءالله اشتباهات هرچه کمتر شود.[3]

---

۱. در دیدار گروه کثیری از جوانان استان اردبیل، ۱۳۷۹/۵/۵.

۲. در دیدار اعضای کنگره‌ی سرداران شهید لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۷۹/۱۱/۹.

۳. در دیدار اعضای سازمان حفاظت اطلاعات وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹/۱۲/۷.

به کارگیری همه‌ی استعدادهای انسان و علم‌آفرینی، نتیجه‌ی تکیه بر ایمان

بعضی خیال میکنند وقتی گفته میشود تکیه به ایمان و ایثار، معنایش این است که خود را برای فدا شدن آماده کنید؛ نه. تکیه به ایمان و ایثار، معنایش این است که با ایمانی که در دل انسان وجود دارد و با اتّکال و اتّکایی که به خدا هست، همه‌ی نیروهای انسان به کار بیفتد. این نیروها میتوانند علم بیافرینند، تجربه بیافرینند، تولید کنند و پیچیده‌ترین صنعتها را به‌وجود آورند؛ همچنان که به‌وجود آوردند.[1]

لزوم تربیت در کنار تعلیم

فقط علم نیست؛ تربیت کنار علم حتماً هست؛ لذا شما آموزش و پرورشید. امور تربیتیها که از اوّل انقلاب مطرح بود و بنده هم به وزیر محترم سفارش کردم و حالا هم عرض میکنم، باید جدّی گرفته شود. خدا رحمت کند شهید رجایی و شهید باهنر را که عالمانه این بخش را فعّال کردند. نمیشود در همه‌ی سطوح این بخش را از آموزش و پرورش حذف کرد؛ باید به آن توجّه نمود. حدّاقل نیمی از کار آموزش و پرورش، پرورش و تربیت است. لذا شما میبینید در قرآن وظیفه‌ی انبیا، تزکیه و تعلیم است. بعضیها از جلو قرار گرفتن «یزکّیهم» در دو آیه‌ی قرآن بر «یعلّمهم»، استفاده کرده‌اند که تزکیه از تعلیم هم بالاتر است. میتواند این طور باشد. حدّاقل این است که تزکیه در کنار تعلیم است؛ «**یزکّیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة**»؛[2] آن هم تعلیم کتاب و حکمت، نه تعلیم چیزهای پیش پا افتاده. این در کنار تزکیه است؛ بنابراین تزکیه خیلی والاست. تزکیه، یعنی تربیت.[3]

ضرورت تعلیم و تزکیه

گنجینه‌های ملت ـ یعنی کودکان و نوجوانان و جوانان ـ در دست شماست؛ هیچ گنجی از این بالاتر نیست. اگر از استعداد اینها در راه پرورش فکری و رشد علمی استفاده نشود؛ یا رشد علمی پیدا کنند، اما از لحاظ انسانی و اخلاقی و تربیتی، انسانهای منحرف و معوجی بار بیایند؛ انسانی بی‌اعتقاد و بی‌اعتنای به همه‌ی موازین اخلاقی باشند؛ نه به ملت، نه به کشور، نه به مردم، نه به اسلام و انقلاب، نه به خدمت‌گزاران و

۱. در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت سالروز آزادی خرّمشهر، ۱۳۸۱/۳/۱.
۲. بقره، ۱۲۹ و جمعه، ۲.
۳. در دیدار جمعی از مدیران و مسؤولان وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۱/۴/۲۶.

مسؤولان کشور و نه به سرنوشت و تاریخشان هیچ اعتنایی نداشته باشند؛ اینها هر چه هم عالم باشند، این علم ارزش منفی دارد؛ یعنی میزان علم هر چه بیشتر شد، ضربه و ضررش هم بیشتر خواهد بود؛ مصداق همان شعر معروف خواهند بود:

چو دزدی با چراغ آید　　گُزیده‌تر برد کالا

بنابراین، باید برای تربیت دانش‌آموزان هم خیلی اهمیت قایل شد.[۱]

پیشرفت علم در گرو حفظ ارزشهای اسلامی از سوی جوانان ایرانی

مناطق فتح نشده در علم و گستره‌ی داناییهایی که بشر باید به‌دست بیاورد، هنوز خیلی زیاد است. خیلی چیزها هست که بشر هنوز نمیداند؛ اینها را باید کشف کرد و شما میتوانید همان پیشروانی باشید که اینها را کشف میکنید. البته همان‌طور که عرض کردم، این روحیه وقتی به‌وجود خواهد آمد که جوانان ما برای ارزشها و هویّت ملی خودشان ـ که عنصر اصلی آن، اسلام ناب است ـ ارزش قایل شوند، والّا از خود تهی شدن و مثل یک ظرف خالی در اختیار دیگران قرار گرفتن، هیچ چیز را حل نمیکند. انجمنهای اسلامی، این مسؤولیت را برعهده دارند که این هویّت ارزشی را برای جوانان حفظ کنند. شما که به عنوان انجمن اسلامی در خارج از کشور تلاش میکنید، در واقع یک خدمت مضاعف انجام میدهید: هم خودتان تحصیل علم میکنید، هم کسانی را که تحصیل علم میکنند، در راه درست و صراط مستقیم حفظ میکنید. این چیز خیلی باارزشی است.[۲]

تأثیر روحیه‌ی اسلامی بر فراگیری علم

تفکر اسلامی، یک ملت را زنده، بانشاط، پُرامید و پُرتحرّک میکند. به خاطر همین روحیه بود که یک روز دنیای اسلام در قلّه‌ی علم قرار گرفت. میدانید، در قرنهای سوم و چهارم بعد از ظهور اسلام که به‌تدریج حرکت علمی در دنیای اسلام شروع شده بود، دنیای اسلام در اوج علم قرار گرفت. آن روز در اروپا و سایر نقاط دنیا در آسیا ـ شرق آسیا، چین و غیره ـ در حدّ دنیای اسلام از علم خبری نبود. دنیای اسلام در قلّه‌ی علم قرار گرفت و این به خاطر همان روحیه‌ای است که اسلام به انسانها می‌آموزد.[۳]

---

۱. همان.
۲. در دیدار جمعی از دانشجویان اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی شرق اروپا، ۱۳۸۱/۵/۱۹.
۳. همان.

بسیج پزشکان؛ اثبات عملی سازگاری علم و دین

حال به سراغ بسیج آمدیم. وقتی بسیج در سطح پزشکان و دارندگان تخصصهای عالی و فوق تخصص آمد، دو معنای برجسته پیدا میکند. یکی از این دو معنا این است که این مجموعه، مجموعه‌ای متدیّن و پایبند به ایمان و تعهّد دینی هستند، خدا و قیامت و وظیفه‌ی دینی را در مقابل مسلمانان و مؤمنان و مردم قبول دارند، و علم با این باورهای عمیق و مثمر و کارساز سازگار است. خوب؛ این را دستِکم نمیشود گرفت؛ خیلی مهمّ است. دهها سال و شاید قرنهاست ـ از قرن هجدهم و نوزدهم میلادی ـــ که تلاش میشود اثبات کنند که علم با دین سازگار نیست؛ هرجا علم هست، دین نیست؛ هرجا دین هست، علم نیست!

شما در ردِّ این مقوله هیچ کار نکرده‌اید؛ نه کتاب نوشته‌اید، نه بحث فلسفی کرده‌اید؛ اما وجود و عمل خودتان نشان داد که نخیر، این فلسفه باطل است. بنابراین، این کار خیلی باارزش است. اینکه در روایت میفرماید: «کونوا دعاة النّاس بغیر السنتکم»[1]؛ حقایق را به وسیله‌یی غیر از زبان اثبات کنید، این همین کاری است که شما کردید؛ یعنی با وجود خودتان نشان دادید که این کارسازتر و مفیدتر از هر کتاب قطور و بحث فلسفی‌یی است و نیز نشان دادید که علم و دین نه تنها ناسازگار نیستند، بلکه به هم کمک هم میکنند.[2]

پیشرفتهای علمی مرهون جوانان مؤمن

پیشرفتها در بخشهای مختلف، غالباً ـ اگر نگوییم عموماً ـ مربوط به همین بچه‌های مؤمن و حزب‌اللّهی است. در قضیه‌ی انرژی هسته‌ای و دیگر قضایای علمی هم همین‌طور است؛ آن جاهایی که انسان یک برجستگی مشاهده میکند، کار، کار بچه‌های مؤمن و متوسّل و متوکّل به خدای متعال است.[3]

وضعیت متفاوت تعامل علم و دین در اروپا و مناطق اسلامی

جنگِ بین دین و علم، ماجرای منطقه‌ی اسلامی نیست؛ مسأله‌ی اروپاست. آنها هستند که قرنها به نام دین، با علم مخالفت کردند و به نام علم، با دین مخالفت کردند. معرفت ناقص و ضعیف دینی که در مسیحیّت بود، باید به همین سرنوشت هم دچار میشد. با آن

---

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۵۶.
۲. در دیدار بسیج جامعه‌ی پزشکی، ۱۳۸۲/۳/۸.
۳. در دیدار اعضای مؤسّسه‌ی رویان، ۱۳۸۲/۶/۱۱.

معرفت دینیِ ضعیف و ناقص، سالها با علم جنگیدند؛ بعد هم علم آمد و ریشه‌ی بساط معرفت دینی را زد. این ربطی به اسلام ندارد. در منطقه‌ی اسلامی، علم را اسلام بر پا داشت. شما ببینید شخصیتهای علمی در تاریخ اسلام چه کسانی هستند. اینها، هم عالم بودند ـ به معنای خاص امروزیِ خود ـ هم فقیه و حکیم و متکلّم و محدّث بودند. ابن‌سینا، فارابی، بزرگان فراوان و برجسته‌های علمی که امروز هم نام آنها در صحیفه‌ی دانش جدید دنیا ثبت شده، عالم دین هم بودند. در اسلام، دین به علم دعوت کرد و علم به دین.

مفاهیمی که امروز مستکبران دنیا به عنوان پرچمی مزوّرانه و منافقانه در دست گرفته‌اند ـ مثل حقوق انسان ـ حرفهای اسلام است. اسلام است که به حقوق انسان دعوت میکند؛ اسلام است که به حقوق زن در جامعه دعوت میکند؛ اسلام است که به علم و فهم طبیعت و فهم قوانین طبیعت دعوت میکند؛ اسلام است که به ما دستور میدهد اسرار طبیعت را کشف کنیم، آنها را استحصال و در زندگی خود از آنها استفاده نماییم. ایمان دینی است که در همه‌ی این میدانها به ما روحیه و نشاط میدهد و ما را خستگی‌ناپذیر میکند.[۱]

هدف از ترویج علوم طبیعی در اسلام

اسلام میخواهد ملت مسلمان، عمران و استفاده از زمین و طیّبات زمین را به حدّ اعلی و اکثر برساند؛ لذا علم و پیشرفت علمی و کشف زوایا و خبایای عالم طبیعت را ترویج میکند؛ بدون این هم نمیشود.

شما میدانید تا قبل از انقلاب صنعتی و رنسانس اروپا، اسلام بزرگ‌ترین قلّه‌ی علمی را در سطح دنیا به‌وجود آورد.[۲]

امیرالمومنین علیه‌السلام: حفظ دین به وسیله‌ی دانش

امیرالمومنین علیه‌السلام این دو جمله را خطاب به جوانان فرمود: «**یا معشر الفتیان حصّنوا اعراضکم بالادب و دینکم بالعلم**»[۳]؛ شرف و حیثیّت انسانی خود را با ادب، و دین خود را با دانش حفظ کنید. خیلی حرف مهمّی است. دانش، دین را حفظ میکند؛ این منطق اسلام است. حال بگذار یاوه‌گوهای معاندِ با اسلام دایماً درباره‌ی اینکه اسلام با علم کنار

۱. در دیدار گروهی از اساتید کشور عراق، ۱۳۸۲/۸/۱.
۲. در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۲/۸/۲۸.
۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۰.

نمی‌آید، حرف بزنند.[۱]

فرهنگ و دانش ایرانی سرچشمه در دین دارد

البته ملیت ما از اول با اسلام آمیخته بود؛ زبانمان، آدابمان، دانشمان و دانشمندانمان با اسلام آمیخته بودند. در تاریخ میبینید که دانشمندان برجسته و نام‌آور و ماندگار ما کسانی هستند که دانش دین را در کنار دانشهای معمولی زندگی دارا بودند؛ یعنی همه‌ی دانشها از مجموعه‌ی دین برآمده است. البته این به آن معنا نیست که طلاب مدرسه‌ی دینی این خصوصیت را داشتند؛ نه، جامعه، جامعه‌ی دینی بود. فرهنگ ما، دانش ما، رفتار ما و سنتهای ما با دین آمیخته است و بسیاری از آنها از دین سرچشمه گرفته است.[۲]

دین؛ سازگار و جهت‌دهنده‌ی صحیح علم

در دنیا برای اینکه ثابت کنند که علم ذات سکولار دارد و دانش با ارزشها کاری ندارد، خیلی سعی شد و برایش فلسفه درست کردند؛ استدلال کردند و بحث کردند برای اینکه مفهوم دانش را یک مفهوم مجردِ از ارزشها معرفی کنند؛ درست نقطه‌ی مقابل کاری که الان شما کرده‌اید. شما میگویید جهاد دانشگاهی؛ جهاد، یک ارزش است. حقیقت مطلب هم این است که علم و عقل ابزار دو جنبه‌یی است؛ میتواند در خدمت ارزشها قرار بگیرد، میتواند در خدمت حیوانیت و سَبُعیت قرار بگیرد؛ بستگی به این دارد که مدیریت علم با چه کسی است.

اگر مدیریت علم به‌دست انسانهای دنیاطلب و قدرت‌طلب و زراندوز و سلطه‌طلب بود، همین میشود که امروز شما در دنیا مشاهده میکنید؛ یعنی علم ابزاری برای استعمار، استثمار، تحقیر ملتها، اشغالگری و برای ترویج فحشا، سکس و هروئین خواهد شد. اگر علم نبود، استعمار هم نبود. اروپاییها به برکت علمشان توانستند در دنیا راه بیفتند و ملتها را زیر سلطه‌ی استعمار بگیرند و به اختلاف مناطق، صد، صدوپنجاه و دویست سال ملتها را عقب نگه دارند و آنها را از سرمایه‌های مادی خودشان محروم کنند؛ استعدادهای انسانی‌شان را سرکوب کنند و کشتار به راه بیندازند. وقتی علم در مدیریت انسانهایی قرار گرفت که جز به جنبه‌های حیوانی زندگی نمی‌اندیشند، همین خواهد شد.

اما اگر علم به‌وسیله‌ی بندگان صالح مدیریت شد، آن‌وقت خدمت میکند و زیان

---

۱. در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.

۲. در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸.

نمیرساند. اگر آن کسانی که انرژی هسته‌ای را کشف کردند، اهل فضیلت و تقـوا بودنـد، اگر آن کسانی که آن را به‌کار گرفتند، اهل فضیلت بودند و بندگان صالح، هرگز حادثـه‌ی هیروشیما پیش نمی‌آمد. تا امروز هم که شما نگاه میکنید، میبینید که اینها تـا آنجـایی کـه میتوانند، همچنان از این نیروی مخرب استفاده میکنند. این قدرتها توان هسته‌ای ضـعیف شده را در جنگ ده، دوازده سال پیش کـه بـا عـراق داشـتند، بـه‌کـار بردنـد، در همـین حوادث هم از آن استفاده کردند، و در بعضی از مناطق دیگر دنیـا هـم ایـن سـلاح را به‌کار بردند، که مایه‌ی قطع نسل و حـرث شـد؛ «**یهلـک الحـرث و النّسـل والله لایحـبّ الفساد**»،[۱] که منطبق بر آیه‌ی قرآنی است. انسـانها را مقطـوع‌النسـل و زمینهـا را ضـایع کردند. سالهای متمـادی ـ خـدا میدانـد ــ آثـار مخـرب آن اشـعه‌ی مسـموم‌کننـده و نابودکننده را برای ملتها و برای نسلهای آینده باقی گذاشتند. اگر مدیریت علم دسـت انسانهای صالح باشد، این مسایل پیش نمی‌آید و علم در خدمت بشریت قرار خواهـد گرفت؛ چون این ظرفیت را دارد و میتواند این‌طور باشد.

بنابراین، اینکه ما بیاییم علم را سکولاریزه کنیم؛ ثابت کنیم که علم نمیتواند بـا ارزش همراه باشد، یک مغالطه‌ی بسیار بزرگ و فریب بزرگ برای ذهن انسانهاست؛ نخیر، علـم میتواند با ارزش همراه باشد. معنویت اسلامی؛ با حیوانیت، با فساد و با سوءاسـتفاده‌ی از علم مشکل دارد، نه با دانش و فناوری و تحقیق. میتواند معنویت همراه بـا علـم باشـد و میتواند نتایج دانش و پژوهش در جهت معنویت حرکت کند.[۲]

از نتایج توجه به پیشرفت علم در اسلام

گرچه اسلام، نهضت و حرکت معنوی و اخلاقی بود و هدف اعـلای اسـلام عبـارت است از ساخت انسان متکامل و منطبق با طراز اسلامی، لکن بدون شک، پیشرفت علم و پیشرفت و اعتلای اقتصادی جزو هدفهای اسلامی است؛ لذا شما ملاحظه میکنیـد کـه در تمدن اسلامی، اسلام در یکی از فقیرترین و عقب‌مانده‌ترین نقاط دنیا ظهور کرد؛ اما هنوز پنجاه سال از عمر آن نگذشته بود که بیش از پنجاه درصد از دنیای متمدن آن روز در زیر پرچم اسلام قرار گرفت و هنوز بیش از دو قرن از عمر این تمدن نگذشته بود که دنیـای بزرگ اسلامی در آن روز، قله‌ی تمدن بشری از لحاظ علم و انـواع دانـش و پیشـرفتهای مدنی و اقتصادی شد؛ این نبود مگر به برکت تعالیم اسلام.[۳]

---

۱. بقره، ۲۰۵.

۲. در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.

۳. در دیدار اقتصاددانان شرکت کننده در اجلاس بانک توسعه‌ی اسلامی، ۱۳۸۳/۶/۲۵.

جهان‌بینی اسلام؛ مشوّق علم و مخالف مبانی نامعتبر علوم انسانی غرب

در جهان‌بینی ما، علم از دل دین میجوشد و بهترین مشوق علم، دین است. دینی که ما میشناسیم، جهان‌بینی دینی‌یی که ما از قرآن میگیریم، تصویری که ما از آفرینش و از انسان و از ماوراءالطبیعه و از توحید و از مشیت الهی و از تقدیر و قضا و قدر داریم، با علم سازگار است؛ لذا تولیدکننده و تشویق‌کننده‌ی علم است. نمونه‌اش را شما در تاریخ نگاه کنید؛ ببینید حرکت علمی در قرون اولیه‌ی اسلام بر اثر تشویق اسلام آنچنان اوج گرفت که تا آن‌روز در دنیا بی‌سابقه بود ــ در همه‌ی زمینه‌ها ــ و علم و دین با هم آمیخته و ممزوج بود و دانش و تحقیق و فن در حد خود پیشرفت کرد. پایه و مبنای علوم انسانی‌یی که امروز در غرب مطرح است، از اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و انواع و اقسام رشته‌های علوم انسانی، بر مبنای یک معرفت ضددینی و غیردینی و نامعتبر از نظر کسانی است که به معرفت والا و توحیدیِ اسلامی رسیده باشند. ما در این زمینه‌ها باید کار کنیم.[۱]

شاخص معنویت در پیشرفتهای علمی و فناوری

در همین کارهای فنیِ بسیار مهم و فناوریهای بسیار دقیق و حساس، در شمار بهترین عناصر، بچه‌های متدین و مذهبی و حزب‌اللّهی هستند؛ بچه‌هایی که وقتی به پیشرفتی دست پیدا میکنند، در همان کارگاه به سجده می‌افتند و خدا را شکر میکنند؛ اینها مهم است. با شاخص معنویت و با انگشت اشاره‌ی اسلام، میتوان به این هدف بزرگ امیدوار بود و آن را دنبال کرد و به آن رسید. یک ملت مایه‌یی از عزم را برای این کار دارد؛ اما یک مجموعه‌ی دانشجویی مایه‌ی غلیظ‌تری از عزم را میتواند داشته باشد.[۲]

ایمان؛ جهت دهنده‌ی علم

اینکه گفتند علم با دین میسازد یا نمیسازد، این ندیدن منطقه‌ی نفوذ علم و دین است؛ اینها هر کدام یک منطقه‌ی نفوذی دارند؛ تلفیق اینها، این است که علم ــ یعنی این سلاح ــ را ایمان ــ یعنی آن به‌کار برنده ــ میگیرد و جهتش را مشخص میکند؛ با این سلاح میشود بهترین و بدترین آدمها را هدف قرار داد؛ منتها تا این سلاح دست که باشد؟ این سلاح «علم» است و «ایمان» جهت آن را مشخص میکند.[۳]

---

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۳/۹/۲۶.

۲. در دیدار اعضای دفتر تحکیم وحدت، ۱۳۸۴/۱/۲۵.

۳. در دیدار مسؤولان، استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.

ایمان؛ پشتوانه حرکت علمی تحول‌ساز در ملت

کننده‌ی کار شماها هستید؛ الحمدلله هم همت دارید، هم استعداد دارید، هم شوق و ذوق دارید؛ پشتوانه‌ی این حرکت شما هم «ایمان» است. این را بدانید که کلید علمی که گفتم میتواند یک ملت را متحول کند، با ایمان به دست می‌آید؛ با ایمان نگه داشته میشود؛ با ایمان به کار می‌افتد. ایمان قوی، یک چنین نقشی میتواند داشته باشد. با ایمان، همه‌ی کارها آسان‌تر انجام میشود تا بدون ایمان. الحمدلله هم ایمان دارید، هم انگیزه و همت و تصمیم و عزم راسخ دارید، هم توانایی استعداد و فکر دارید. شما باید این کار را بکنید؛ باید این کار پیش برود.[1]

فتح قله‌های علم به برکت اسلام

ما ارزشهای اسلامی را مایه‌ی عزت ملی خودمان میدانیم؛ ما این ارزشها را موجب رشد استعدادها در ملتمان میدانیم. ما به برکت اسلام، به حول و قوه‌ی الهی خواهیم توانست با سرعتی بیش از سرعت متعارف و معمول، قله‌های علم را بالا برویم و این قله‌ها را فتح کنیم. ما بر ضعفی که در سالیان متمادی بر ما تحمیل شده است، فایق خواهیم آمد و خودمان را قوی خواهیم کرد.[2]

پیشرفت علمی کشور؛ مرهون روحیه و معرفت اسلامی

اگر میبینید جوانهای ما در میدانهای علمی و عرصه‌های علمی به پیش میتازند و با یک تصاعد هندسی همین‌طور جلو و پیش میروند ـــ خوشبختانه روزبه‌روز دامنه‌ی پیشرفت علمی در کشور ما گسترده‌تر میشود ـ این به برکت همین اقلّ قلیل اسلامی است که ما در جامعه‌مان داریم. هر چه ما بتوانیم دامنه‌ی معرفت اسلامی، روحیه‌ی اسلامی و فهم اسلامی را توسعه بدهیم، این دستاوردها بیشتر و بیشتر و بیشتر خواهد شد و برای کشورهای دیگر هم الگو خواهد شد.[3]

اصرار بر دینداری توأم با کار علمی

و من اصرارم بر این است که هر وقت ما برای پیشرفت علم کار میکنیم، این را فراموش نکنید که علم و دین توأمان‌اند. علم مجرد از دین و دور از دین، ولو در گام اول

---

۱. در دیدار مسؤولان سازمان انرژی اتمی و کارشناسان هسته‌ای، ۱۳۸۵/۳/۲۵.
۲. در دیدار اقشار مختلف مردم، مسؤولان کشوری، لشکری و سفیران کشورهای اسلامی، ۱۳۸۵/۵/۳۱.
۳. در دیدار قاریان شرکت کننده در بیست و سومین مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۸۵/۷/۴.

در کوتاه‌مدت کشوری را به یک نقطه‌ای از افتخار هـم برسـاند، امـا در بلندمـدت بـرای بشریت زیانبار است؛ کما اینکه دارید میبینید که زیانبار است.[۱]

اثرات علمِ در راه خدا

علم را باید با دین همراه دانست. علم را برای خدا و در راه خدا باید تحصیل کـرد و به کار گرفت. این، جزو تعالیمِ اولیه‌ی ما باید باشد؛ در همه‌جا.

و توفیقات این علم هم بیشتر است؛ این را به شما عرض بکنم. نگوینـد اگـر علـم را مقدس کردیم و با دین همراه کردیم و مؤمن‌کاری درآوردیـم، دیگـر پیشـرفت نمیکنـد؛ نخیر، الان همین خود جهاد دانشـگاهی شـما، همـین مجموعـه کارهـای شـما ـ کـه بـه وسیله‌ی عناصر مؤمن این همه کار بزرگ انجام گرفته ـ نشان دهنده‌ی این است که علـم وقتی با ایمان همراه باشد، توفیقاتش هم بیشتر خواهد بود.[۲]

نیاز دنیای فکر و اندیشه به علم و حکمت اسلامی

امروز حقاً و انصافاً در دنیای فکر و اندیشه ـ حالا آنهایی که با فکر و اندیشـه سـر و کار ندارند، با آنها کاری نداریم ـ یک خلأ و سؤال در دنیای غرب وجود دارد؛ این خـلأ را دیگر پاسخهای لیبرال دموکراسی نمیتواند پر کند، کما اینکه سوسـیالیزم نتوانسـت پـر کند. این خلأ را یک منطق انسانی و معنوی میتواند پر کند، که این در اختیار اسلام است.

از مرحوم دکتر زریاب که هم‌دانشگاهیِ مسلطِ خوبی بـود، هـم طلبـه‌ی خـوبی بـود ـ ایشان دوره‌ی طلبگی خوبی را گذرانده بود و با علوم اسلامی آشنا بـود و شـاگرد امـام بود ـ یکی از دوستانمان نقل میکـرد ـ من خـودم از ایشـان نشـنیدم ـ کـه یـک فرصـت مطالعاتی در اواخر عمرش گرفته بود و رفته بود اروپا، بعد کـه برگشـته بـود، گفتـه بـود امروز آن چیزی که من در محیطهای عملیِ دانشگاههای اروپـا مشـاهده کـردم، نیـاز بـه ملاصدرا و شیخ انصاری است. شیخ انصاری کارش در حقوق است، فقه است؛ ملاصدرا حکمت الهی است. میگوید من میبینم امروز اینها تشنه‌ی ملاصدرا و شیخ انصاری‌اند.

این برداشتِ یک استاد غرب‌شناسِ زبان‌دانِ مسلط به چنـد زبـان اروپـایی اسـت کـه سالها هم در آنجاها زندگی کرده و درس خوانده بود و با علوم اسلامی هم آشنا بود. این، برداشت اوست، که برداشت درستی است.[۳]

---

۱. در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸۶/۴/۲۵.

۲. همان.

۳. در دیدار اساتید و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۶/۷/۹.

مواجههی معنویت و مادیت در عرصههای اجتماعی

بحث عظیم مواجههی نیروهای مردمیِ متکی به معنویت با نیروهای مـادی متکـی بـه زور و تهدید، یک بحث بسیار مهم و جدیدی است که باید در مباحث علوم اَجتمـاعی و روانشناسی ملتها و روانشناسی اجتماعی مورد توجه قرار بگیرد؛ این کـاملاً مغفـولٌعنـه است.

ملتی مثل ملت ما که نه بمب اتم دارد، نه از لحاظ علمی به او فرصـت داده شـده در طول صد سال که همپای پیشروان قافلهی علمی حرکت کند و مواقع زیادی عقب مانـده، هم از لحاظ ثروتها به پای آن کشورهای ثروتمند نمیرسد؛ اما در عین حال ایـن کشـور و این ملت توانسته است توطئههای مجموعهی کشـورهای قدرتمنـدِ برخـوردار از سـلاح و تکنولوژی و ثروت مادی و رسانهای را در مهمترین میـدانها بـه عقـبنشـینی وادار کنـد و شکست بدهد. این علـتش چیسـت؟ ایـن در خـور تأمـل و تـدقیق اسـت. ایـن را بایـد دانشمندان علوم سیاسی و علوم اجتماعی تحلیل کنند؛ ببینند نقش ایـن معنویتهـا چگونـه خود را نشان میدهد، که امروز در ایران نشان داده. لذا نگاه به این صحنه، نگاه عبرتآموز و درسآموزی است.[۱]

تدین؛ مایهی پیشرفت و مدد الهی

یک عنصر دیگری که باز با جوانهـا بایـد در میـان گذاشـت، مسـألهی تـدین اسـت. جوانهای عزیز! تدین، رعایت دینی، در حد وسع و امکـان، ایـن مایـهی توجهـات الهـی است؛ مایهی توفیقات انسانی است؛ مایهی پیشرفت است؛ این را دست کم نگیرید. من میخواهم بگویم شما اگر فلان فرمول ریاضی، یا فلان عنصر شیمیایی، یا فلان اختراع را بهوجود میآورید یا کشف میکنید و پیدا میکنید و حل میکنید، در همان حال توجهتان به خدا، به شما کمک خواهد کرد. اولاً، خدای متعال مدد میکند شما را؛ کارهـا دسـت خداست.

شاید گفته باشم من، آن روزی که همین مسـألهی سـلولهای بنیـادی را جوانهـای مـا داشتند دنبال میکردند و کشف میکردند، خدا رحمت کند مرحوم مهندس کاظمی، رییس این مؤسسهی رویان، آمده بود با همان جمع پیش من گزارش میداد. گفت من تلفن کردم که ببینم مهندس جوانی که مشغول تعقیب این قضیه بود، کار را به کجا رسـانده – چـون مثلاً دیروز گفته بود که فردا کار را تمام میکنـیم – خـانمش بـود، گوشـی را برداشـت و گفت آقای مهندس آن نقطهی آخر را توانسته پیدا کنـد و افتـاده بـه سـجده، دارد گریـه

---

۱. در خطبههای نماز جمعهی تهران، ۱۳۸۶/۶/۲۳.

میکند. وقتی مرحوم مهندس کاظمی این قضیه را میگفت، هم خودش گریه‌اش گرفت، هم آن جوان که در مجلس بود، گریه‌اش گرفت. بنا کردند گریه کردن. نقش معنویت را دست کم نباید گرفت.[۱]

نقش علمیِ بسیج

نقش بسیج، منحصر به معرکه‌ی جنگ و عرصه‌ی نبرد نیست؛ ... در هر جایی که اسلام به آن نیازمند است و جمهوری اسلامی نسبت به آن احساس نیاز میکند، نیروی بسیج میتواند در آنجا حضور پیدا کند؛ همچنانی که خوشبختانه در عرصه‌ی علم و تحصیل دانش، جوانان بسیجی، میبینیم و میشنویم که رتبه‌های بسیار خوب و برجستگیهایی را کسب کردند و از خودشان نشان دادند.[۲]

پیشرفتِ علمی جوانان بسیجی

جوانان پر شورِ ما هم در عرصه‌های مختلف رشد پیدا کرده‌اند. امروز در میان مردم ما، جوانان بسیجیِ ما در میدانهای علم، در میدانهای تجربه، در میدانهای فناوریهای دشوار پیشرفت کرده‌اند.[۳]

اهمیت پرورش در کنار آموزش

نکته‌ی بعدی که او هم اهمیت دارد، اهمیت دادن به نظام پرورش در مجموعه‌ی آموزش و پرورش است. عده‌یی بر اثر بی‌توجهی به نظام پرورش، آن بنایی را که اول انقلاب گذاشته شده بود، از مجموعه‌ی آموزش و پرورش کنار زدند، به‌تدریج کمرنگ کردند و تقریباً میشود گفت حذف کردند. شما حالا به این مسأله معتقدید. این را اجرایی کنید؛ عملیاتی کنید. پرورش اگر از آموزش مهم‌تر نباشد، کمتر نیست. آن لوح سفید و آماده‌یی که ذهن کودک ما و دانش‌آموز ماست، فقط با خط‌خط کردن و عدد و رقم روی او نوشتن، درست نمیشود؛ ساختن لازم دارد. این ساختن، پرورش است. باید به مسأله‌ی پرورش و جریان پرورش - به هر شکلی که آن را بتوانند انجام بدهند؛ در مورد شکلش ما اظهار نظری نمیکنیم - اهمیت داده شود؛ در کتاب درسی، در انتخاب معلم، در تربیت معلم، در خود سازماندهی.

۱. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴.
۲. در دیدار بسیجیان استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۴.
۳. در دیدار مردم شهرستان کازرون، ۱۳۸۷/۲/۱۶.

و هر چه آموزش و پرورش بتواند از گسترش کمّی پرهیز کند ـ چه در سازمان، چه در نیروی انسانی ـ بهتر است؛ چون گسترش کمّی آموزش و پرورش، امروز در درجه‌ی اول اولویت نیست؛ گسترش کیفی مهم است. نیازها برآورده شود؛ آن مقداری که نیاز به معلّم و به مدرسه هست، تأمین شود. درجه‌ی اول، گسترش کیفی باشد؛ بالا بردن ارتقای رتبه‌ی معلمان از لحاظ آمادگی، تجربه، دانش، فرهنگ؛ این چیزهایی است که در آموزش و پرورش مهم است.[1]

تربیت اخلاقی؛ زمینه‌ساز آموختن دانش

در حدیثی نبی مکرم اسلام ﷺ فرمود: «**انّ العقل عقال من الجهل**»؛ ... بعد میفرماید: «**و النّفس کمثل اخبث الدّواب، فان لم تعقل حارت**»؛[2]

... ـ بعد که عقل را بیان میکند ـ میفرماید که آن وقت از عقل، حلم به‌وجود آمد؛ از حلم، علم به‌وجود آمد. ترتیب این مسایل را انسان توجه کند: عقل، اول حلم را به‌وجود می‌آورد؛ حالت بردباری را، حالت تحمل را. این حالت بردباری وقتی بود، زمینه برای آموختن دانش، افزودن بر معلومات خود ـ شخص و جامعه ـ فراهم خواهد آمد؛ یعنی علم در مرتبه‌ی بعد از حلم است. حلم، اخلاق است. در آیه‌ی قرآن هم «**یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمة**»، تزکیه را جلوتر می‌آورد. این، تربیت اخلاقی است.[3]

یک عنصر اصلی در پژوهشهای علمی

اینکه گفته شد: «عنصر معنویت دینی را، نه معنویت فارغ از دین و جدای از دین ـ که اساساً معنویت نیست، توهم است ـ را یک عنصر اصلی در حرکت علمی و پژوهش علمی قرار بدهیم» ـ که یکی از خانمها اینجا بیان کردند ـ کاملاً درست است. این یکی از آن نقاط اساسی است که باید به آن توجه کرد. اگر این شد، آن اخلاقی شدن جامعه هم ـ که این جوان عزیز اخیر طرح توقع کردند که این توقع ماست و بارها این توقع را تکرار میکنیم ـ تحقق پیدا خواهد کرد؛ چون با شعار که نمیشود پیش رفت؛ باید حرکت کرد؛ باید رفت در جهت آن هدفی که ترسیم شده.[4]

---

۱. در دیدار جمعی از معلمان، پرستاران و کارگران، ۱۳۸۸/۲/۹.
۲. تحف العقول، ص۱۵.
۳. در سالروز عید سعید مبعث، ۱۳۸۸/۴/۲۹.
۴. در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۹.

فصل
سوم

سابقه‌ی شکوهمند علم در میان مسلمین

قرون وسطا؛ اروپا در تاریکی، اسلام بر قله‌ی علم

بعد از آنکه راه معلومات و علوم روز غربی در ایران باز شد، دستهای خیانتکار و غافل، کاری کردند که این ملت عقب بماند و پیشرفت نکند. سالها و بلکه قرنهای متمادی، ملت ما در اوج قله‌ی علم بود و در هیچ جای دنیا در آن دوران، این قدر علوم درخشش نداشت. شما شنیده‌اید که قرون وسطا، قرون تاریکی و ظلمات است. امروز هم اروپاییها وقتی میخواهند مردمی را تخطئه کنند، میگویند اینها قرون وسطایی هستند! قرون وسطا، یعنی قرنهای جهالت و ظلمات ملتهای اروپایی. درست همزمان با این قرون، قرون درخشش دانش در ایران و کشورهای اسلامی است. ابن‌سینا و ابوریحان بیرونی» و محمّدبن زکریای رازی و عمرخیام ـ منجم و ریاضیدان بزرگ ـ و بزرگ‌ترین ادبا و بزرگ‌ترین علمای ما در علوم طبیعی و بزرگ‌ترین ریاضیدانها و منجمان و پزشکهای ما که امروز آثار علمی آنها در دنیا مطرح است، همزمان با قرون وسطا زندگی میکرده‌اند.

بله، قرون وسطا، قرون ظلمات و تاریکی برای اروپاییهاست و قرون درخشش دانش برای ما مسلمانها میباشد. اروپاییها، این حقیقت را کتمان میکنند و مورخان غربی، آن را به زبان نمی‌آورند و ما هم عادت و باور کرده‌ایم![1]

ثمرات مبارزه با بی‌سوادی در صدر اسلام

آن وقتی که در دنیا خبری از علم و سواد و درس و مشق و نشانه‌های تعلیم و تعلّم وجود نداشت، اسلام و قرآن ما با «اقرأ» شروع کرد و به قلم و نوشته سوگند خورد و اسیر جنگی را در مقابل یاد دادن چند کلمه آزاد کرد. این، متعلق به چهارده قرن پیش است. همان کارهای اسلام و نبیّ‌مکرم ما صلی‌الله‌علیه‌وآله موجب شد که جامعه‌ی امّیِ عرب ـ امّی،

۱. در دیدار جمع کثیری از دانشگاهیان و طلّاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹.

یعنی بی‌سواد؛ «**هوالّذی بعث فی‌الامّیّین**»[1] ـ در زمانی که اروپای امروز هیچ خبری از علم و دانش نداشتند، دارنده‌ی بزرگ‌ترین دانشگاهها و بزرگ‌ترین دانشمندان و فارابی‌ها و ابن‌سیناها و محمّدبن زکریاها و ابوریحان‌ها» و دیگران و دیگران شود. یعنی در صدر اسلام، مبارزه‌ی با بی‌سوادی و تحریص و تحریض به علم و دانش، جامعه‌ی اسلامی را حدود هفت، هشت قرن از همه‌ی دنیای متمدن آن روز جلوتر برد. البته بعد ما رجعت کردیم، مسلمانان تنبلی کردند و کار ما به اینجا رسید؛ ولی حالا میتوانیم دوباره شروع کنیم. دوباره انقلاب شد، دوباره اسلام سر کار آمد و حالا دیگر بی‌سوادی معنی ندارد.[2]

پایگاه عظیم دانش بشری در صدر اسلام

اکنون اینجا ـ مکه و مدینه ـ پایگاه وحی و محل نزول برکات الهی است بر جماعتی مؤمن و مقاوم، که به برکت ایمان و عمل به آیات الهی، توانستند از خاک مذلتی که بر آن آرامیده بودند، برخاسته و قد علم کرده و آزادی شایسته‌ی انسان را برای خود تدارک دیده و پرچم آزادی بشریت و نجات انسان از سلطه‌ی امپراتوریهای زر و زور آن دوران را برافرازند و با نور معرفتی که از قرآن سرچشمه میگرفت، پایگاه عظیم دانش بشری را پدید آورند و خود، قرنها بر منبر بلند علم و معرفت بشری قرار گیرند و سخاوتمندانه به همه‌ی بشریت بیاموزند و گرانبهاترین آثار علمی را طی قرنهای متمادی پدید آورند و سرنوشت جهان بشریت را با علم و سیاست و فرهنگ خود رقم بزنند.

اینها همه از برکات تعالیم خالص اسلام و حکومت الهی در عهد پیامبر ﷺ و برهه‌یی از صدر اسلام بود، که علی‌رغم تسلط و رشد شجره‌ی خبیثه‌ی حکومتهای سلطنتی و رجعت از دوران توحیدی، باز تا قرنها ثمرات خود را به مسلمین میچشانید و آنان و همه‌ی بشریت را کامیاب میکرد.[3]

مقایسه‌ی زمامداری علم توسط مسلمین و غیر مسلمین

مسلمانها در قرون وسطا و قبل از قرون وسطا و بعد از قرون وسطا، در علم و فلسفه و فقه و آداب زندگی، فرهنگ مترقّی و پیشرفته‌ای داشتند. بسیاری از عواملی که دنیا را به فرهنگ کنونی و دانش کنونی‌اش رسانده، به مسلمانها مربوط است. نکته‌ی مهم این است که مسلمین، در دورانی که از لحاظ علمی جلو بودند، دیگران را تحقیر نکردند و

---

۱. جمعه،۲.
۲. در دیدار جمعی از مسؤولان و مردم، ۱۳۶۹/۷/۴.
۳. پیام به حجاج بیت‌اللّه‌الحرام، ۱۳۷۰/۳/۲۶.

مانع از دسترسی آنها به علم نشدند و علم را در انحصار خودشان قرار ندادند. این سفره‌ی گسترده‌ی علمی مسلمانها در تاریخ بود که شرق و غرب عالم از آن استفاده می‌کردند.

مسلمانها دنیا را به دو بخش کاملاً متمایز تقسیم نکرده بودند. لکن می‌بینیم که غیر مسلمین، وقتی زمام علم را به‌دست گرفتند، همه‌ی این کارها را انجام دادند: دیگران را تحقیر کردند؛ دیگران را نسبت به گذشته‌های خودشان دچار فراموشی کردند؛ به طوری که امروز، در بسیاری از کشورهای اسلامی، مسلمین از گذشته‌ی خودشان خبر ندارند. نتیجه این‌کار، این شده است که امید به‌دست یافتن به مدارج بالای علمی را هم از آنها سلب کرده‌اند. گویا کشورهای اسلامی و جوامع مسلمین، استعداد و توانایی دستیابی به مدارج علمی را ندارند![1]

اهتمام اسلام به علم و فلسفه‌ی آن

یک وسیله لازم است که ما از آن استفاده کنیم و راه بیفتیم؛ یک بینش لازم است که ما بدانیم به کجا باید راه بیفتیم. از کجا و به کجا، از کدام طرف؟ از کدام راه و به کدام هدف؟ این هر دو، برای زندگی انسانها لازم است. آن، دنیاست؛ این، آخرت است. این دو اگر با هم جمع شدند، «سَعَدالدّنیا والاخرة؛ حَصَلَ‌الدّنیا والاخرة» می‌شود؛ یعنی کسی که هم دنیا دارد؛ هم آخرت دارد. یعنی یک انسان خوشبخت؛ یعنی یک زندگی سعادتمند؛ یعنی همانی که انبیا آن را خواسته‌اند. لذا می‌بینید پیغمبر اکرم دین آورد، همان جهت‌گیری را آورد، بر معنویّات تکیه کرد؛ اما پی‌درپی، ابزار مادّی را هم به‌دست مردم داد. جاهایی را خودش، مباشرتاً علم را ـ یعنی علم زندگی و علم مربوط به اداره‌ی امور زندگی را ـ به‌دست مردم داد. یک جا هم که کار پیچیده‌تر می‌شد و محتاج تخصّص بود، آنها را امر کرد که بروید علم یاد بگیرید، بروید بینش پیدا کنید، بروید به اشیا نگاه کنید.

در قرآن و سنّت نبیّ اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله، راه کشف کردن، دیدن و پیدا کردن یاد داده شده است. لذا شما می‌بینید که هر کدام از این دو قسمت، در جوامع اسلامی صدر اوّل، یک اوج و شکوه دارد. در بخش دنیایی هم، به برکت اسلام، آنها قلّه‌ی دانش بشری شدند. این را که دیگر بنا نیست امروز غربیها سلب کنند. خاطره‌ی تاریخی از ملل مسلمان، که دیگر جای انکار نیست. اگر این دوتا، یعنی دنیا و آخرت، با هم جمع شوند، این خواهد شد که گفتیم. اما اگر هر کدام از این دو گرفته شود، اشکالی به‌وجود می‌آید.[2]

---

۱. در دیدار مهمانان خارجی و داخلی کنگره‌ی جهانی هزاره‌ی شیخ مفید، ۱۳۷۲/۱/۳۱.
۲. در دیدار دانشجویان، به‌مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲/۹/۲۴.

اسلام؛ تمدن‌ساز برتر

مگر یک تمدّن عظیم، همین‌طوری از یک کویر میجوشد؟! مگر چنین چیزی ممکن است؟! اما در مورد اسلام، چنین شد. عدّه‌ای که حتّی سوادِ خواندن نداشتند؛ چه رسد به اینکه سواد داشتن، به خواندن کتابهای گوناگون و به پیدا کردن نظر علمی منتهی شود و بعد این نظر علمی در مسابقه بین نظرات علمیِ بشر رتبه‌ی بالاتر را پیدا کند، تمدّنی عظیم را پی‌ریزی کردند.

چطور ممکن است که ملت و جامعه‌ای این راهها را طی کند و بعد از آنکه نظرات علمی او در همه‌ی مسایل بر نظرات علمی مدرن درجه‌ی یک دنیا تسلّط پیدا کرد، به سودِ خود، تمدنهای دیگر را حذف کند و تمدّن منحصر گردد؟! ملت عربستان، نه تنها نظرات علمی برجسته‌تری نداشت، بلکه اصلاً نظر علمی نداشت؛ اصلاً علم و سواد نداشت. آن‌گاه، چنین جمعیتی، در طول ده سال حیات مبارک پیغمبر، بعد از هجرت و در دوران حکومت، پایه‌های مدنیّتی را چید که آن مدنیّت چند صد سال دنیا را اداره کرد و تمام مدنیّتهای دنیا را تحت تأثیر قرار داد.

در آن قرون ـ قرون سوم و چهارم و پنجم و ششم میلادی ـ تمدّن غربی تمدّن برتر بود؛ تمدّن شرقی منقرض شده بود و تمدّن ایرانی هم در واقع چیزی نبود. ولی میبینیم که تمدّن اسلامی، آن تمدّن برتر غربی را از بین برد. بدین معنا که تمدّن غربی در مقابل این تمدّن منقرض شد؛ مثل ستاره که با آمدن خورشید دیگر نور ندارد، یا مثل یک طبیب ابتدایی تجربی که با آمدن یک متخصّص درجه‌ی اوّل با چند عنوان دکترای فوق تخصّص، اصلاً پُررویی است که بگوید: «کسی به من مراجعه کند.» وقتی که تمدّن اسلامی آمد، چنین شد.[1]

مجاهدت خالصانه؛ عامل غلبه‌ی تمدن اسلامی

جوهر تمدّن اسلامی، از درون خودش بود. البته تمدّن زنده، از دیگران هم استفاده میکند. سؤال این است که این دنیای آباد؛ این به‌کار گرفتن علم؛ این کشف حقایق درجه یک عالم وجود ـ همین عالم مادّه ـ که به وسیله‌ی مسلمین به‌وجود آمد؛ این استخدام اندیشه‌ها و فکرها و ذهنها و فعّالیتهای عظیم علمی و به‌وجود آوردن دانشگاههای عظیم آن روز در مقیاس جهانی؛ پدید آوردن دهها کشور ثروتمند و مقتدر در آن روزگار و یک قدرت سیاسی بی‌نظیر در طول تاریخ، از کجا به‌وجود آمد؟ شما در طول تاریخ، قدرتی را جز قدرت سیاسی اسلام سراغ ندارید که از قلب اروپا تا قلب شبه قارّه، یک کشور واحد شده باشد و قدرت ماندگاری بر آن حکومت کند!

---

۱. در دیدار فرماندهان رده‌های مختلف سپاه پاسداران، ۱۳۷۳/۶/۲۹.

دوران قرون وسطای اروپا، دوران جهالت و بدبختی برای اروپاست. اروپاییها قرون وسطا را «دوران سیاهی و تاریکی» مینامند. همان قرون وسطایی که در اروپا تاریکی و سیاهی بود، دوران تشعشع علم در کشورهای اسلامی، از جمله ایران است. اصلاً درباره‌ی قرن چهارم هجری ـ که دوران تشعشع علم است ـ کتابها نوشته و تحقیقها کرده‌اند. چنان قدرت سیاسی، چنان قدرت علمی، چنان دنیاآرایی، چنان کشورداری و چنان استخدام تمام نیروهای زنده و سازنده و فعّال بشری، بر اثر چه چیز به‌وجود آمد؟ بر اثر تعالیم اسلام. مسأله، فقط این است.

اسلام یک درس را به مسلمین تعلیم کرد و آن درس، هر روز که در بین مسلمین باشد، نتیجه‌اش درخشش و تلألؤ و علوّ معنوی و مادّی است. آن درس، درس مجاهدتِ خالصانه و مخلصانه است. هرجا که مجاهدت خالصانه و مخلصانه باشد، نتیجه‌اش درخشش و تلألؤ خواهد بود. منتها مجاهدت خالصانه و مخلصانه، ممکن است برای خدا انجام گیرد، ممکن هم هست برای غیرِ خدا انجام گیرد. اگر برای خدا انجام گرفت؛ همیشگی، ماندگار و زایل ناشدنی است؛ اما اگر برای غیرِ خدا انجام گرفت، ماندگار نیست. ممکن است یکی عاشق کسی باشد، خالص و مخلَص برای او حرکتی را انجام دهد؛ یا عاشق میهنِ خود باشد، خالص و مخلص برای میهنش حرکتی را انجام دهد. اینها ماندگار نیست و تا وقتی است که این هیجان و احساس در او باشد. به مجرّد اینکه احساس او یک ذرّه سرد شد، چشمش باز میشود و به خود میگوید که آیا من بروم بمیرم، تا فلان کس بخورد، گردنش کلفت شود؟! اما اگر برای خدا باشد، این‌طور نیست. هرقدر دقّت عقلانی انسان بیشتر شد، مجاهدتش بیشتر خواهد شد. برای اینکه میداند «**ما عندكم ينفد و ما عندالله باق**»[۱]؛ آنچه که برای خدا دادیم، میماند.[۲]

تاریخ پرچمداری مسلمین در علم

هنوز بیش از دو قرن از رحلت پیغمبر نگذشته بود که پرچم علم در دنیای اسلام با مرکزیّت منطقه‌ی عربی برافراشته شد. علم از آنِ آنها نبود. مسلمانان خبری از علم نداشتند، اما علم را جذب کردند؛ زیرا پیغمبر فرموده بود: «اطلبوا العلم ولو بالصّین»[۳]؛ اگر لازم بود، آن طرف دنیا هم برای فراگیری علم بروید. مسلمانان، علم را کسب کردند و

۱. نحل، ۹۶.
۲. همان.
۳. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷.

آن را در میان خود پرورش دادند. در قرنهای چهارم و پنجم هجری، زمانی که حکومت اسلامی در جنوب اروپا ـ اسپانیای امروز ـ تشکیل شده بود، برترین دانشگاهها در اروپا ـ در اندلس آن روز ـ واقع بود. «پیر روسو» در کتاب «تاریخ علوم» مینویسد: تاجری به قصد آنکه پسرش را برای تحصیل به دانشگاهی بفرستد، با استادی مشورت کرد. استاد گفت: اگر میخواهی پسرت، چهار عمل اصلی را یاد بگیرد، همه‌ی دانشگاههای فرانسه و منطقه‌ی میانی اروپا به خوبی به او یاد خواهند داد؛ اما اگر میخواهی دانشی بالاتر از چهار عمل اصلی کسب کند، باید او را به دانشگاههای اسلامی اندلس بفرستی! غربیها این مطلب را نوشته‌اند. کتاب «تاریخ علوم» نوشته‌ی «پیر روسو» به تاریخ علوم منهای گرایشهای مذهبی میپردازد. بنابراین، پرچم علم توسّط مسلمانان برافراشته شد. پس ایمانِ بدون علم مفید نیست.[1]

سانسور درخشش علمی تاریخی مسلمانان توسط مورّخان غربی

قرنهای سوم و چهارم هجری و پس از آن، مزیّن به تمدّنی آنچنان مشعشع است که پس از هزار سال، هنوز برکات علمی و فرهنگی آن را در مدنیّت کنونی جهان، میتوان به‌وضوح دید. اگر چه مورّخان غربی به هنگام حکایت تاریخ علم و تمدّن، این رستاخیز عظیم و بی‌سابقه‌ی علم و فرهنگ و تمدّن را یکسره در بوته‌ی اجمال و اهمال مینهند و سرگذشت علم را از یونان و رم باستان، یکسره به رنسانس متصل میکنند! گویی علم و تمدّن، هزار سال مرده بود و یکباره در رنسانس تولّد یافت! لیکن حقیقت آن است که قرون وسطا، فقط برای غرب و اروپا دوران تاریکی و جهالت و وحشت بود، ولی برای دنیای اسلام با گستره‌ای چندین برابر اروپا ـ یعنی از اندلس تا چین ـــ دوران تشعشع و بیداری و عروج علمی شمرده میشد.[2]

معرفت شفاف و بی‌ابهام از خطوط اصلی نظام نبوی

پیامبر اکرم ﷺ نظامی را به‌وجود آورد که خطوط اصلی آن چند چیز بود. من در میان این خطوط اصلی، چهار چیز را عمده یافتم: اوّل، معرفت شفّاف و بی‌ابهام؛ معرفت نسبت به دین، معرفت نسبت به احکام، معرفت نسبت به جامعه، معرفت نسبت به تکلیف، معرفت نسبت به خدا، معرفت نسبت به پیامبر، معرفت نسبت به طبیعت. همین معرفت بود که به علم و علم اندوزی منتهی شد و جامعه‌ی اسلامی را در قرن چهارم

۱. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان در بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵.
۲. در مراسم گشایش هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی، ۱۳۷۶/۹/۱۸.

هجری به اوج تمدّن علمی رساند. پیامبر نمیگذاشت ابهـام باشـد. در ایـن زمینـه، آیـات عجیبی از قرآن هست که مجال نیست الان عرض کنم. در هر جایی که ابهامی بـه‌وجـود می‌آمد، یک آیه نازل میشد تا ابهام را برطرف کند.

خطّ اصلی دوم، عدالت مطلق و بی‌اغماض بود. سوم، عبودیّت کامل و بی‌شریک در مقابل پروردگار؛ چهارم، عشق و عاطفه‌ی جوشان.[۱]

منشأ پیشرفت علمی و مدنی مسلمین

مسلمانان صدر اسلام توانستند از مفهوم بعثت و حقیقتِ بعثت اسـتفاده کننـد و ایـن نور درخشنده را به سراسر دنیای آن روز بپراکننـد و انسـانهای زیـادی را بـه راه راسـت هدایت نمایند و به حقیقت عبودیّت بکشانند. بعد از آن، در برهـه‌ای از تـاریخ توانسـتند آنچنان مدنیّت و عظمت و دانشی در عالم پدید آورند که هنوز هم از ورای دیوارهای بلند تاریخ و فواصل طولانی تاریخ، تلألوی آن دیده میشود و دنیـا متـنعّم بـه نعـم آن پیشرفت علمی و صنعتی و فکری و معرفتی و مدنی است. در همه‌ی اعصار هـم هـر وقت مسلمانان توانستند از اسلام بهره‌ی مناسب خودشان را بگیرند، خوشبخت شدند. هر انسانی که توانست به قدر ظرفیت خود بهره ببرد، خود را سعادتمند کرده است.[۲]

شکوفایی علم و تمدن، در قرون اولیه‌ی اسلام

روزگاری مسلمانان در جنوب اروپا و در اسپانیا تا جنوب فرانسه، کشـوری اسـلامی به‌وجود آوردند. این کشور مهد تمدّن شد و علم در اروپا از همان تمـدّن اندلسـیِ قـرون اوّلیه‌ی اسلام شکوفا گردید. شکوفایی علم در آن سرزمین، داستانهایی دارد و خودِ غربیها نیز به آن معترفند. البته اکنـون سـعی میکننـد ایـن ورق را از تـاریخ علـم حـذف و نـام مسلمانان را به‌کلّی پاک کنند؛ اما خودِ آنها، این تاریخ را ثبت کرده‌اند و البته در تواریخ ما هم ثبت شده است.[۳]

درک حکمتهای عمیق الهی

این حکمتهای عمیقی که در نهج‌البلاغه است، در کلمات قصار امیرالمـؤمنین هسـت، همه‌ی ما نمیتوانیم درک کنیم؛ فرزانگان بزرگ و صاحبان عقل و علـم ژرف هسـتند کـه

---

۱. در خطبه‌های نمازجمعه‌ی تهران، ۱۳۷۷/۲/۱۸.
۲. در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید مبعث، ۱۳۷۷/۸/۲۶.
۳. در دیدار جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶.

اینها را درک میکنند.[۱]

هنر اسلام در ایجاد جهان علمی

اسلام ظرفیتش خیلی زیاد است. قله‌هایی که اسلام جلو ما قرار میدهد، خیلی برتر از اینهاست. باید این قله‌ها را طی کنیم؛ باید به این قله‌ها برسیم. اسلام توانست یک ملت را که از تمدن بویی نبرده بودند و با علوم و دانشهای بشری هیچ رابطه‌یی نداشتند، اینها را در رأس قله‌ی دانش جهانی قرار دهد، که همه‌ی دنیای بشری از دانش اینها، از معرفت اینها، از نوشته‌های اینها، از تفکرات و اندیشه‌های اینها بهره‌مند شوند. این هنر اسلام است. ما مسلمانها بودیم که خودمان را از این قله پرتاب کردیم پایین؛ ما بودیم که اشتباه کردیم، تن دادیم به ضعفها و ذلتها، که امروز دنیای اسلام عقب مانده است.

ما میتوانیم دوباره این راه را پیش بگیریم و پیش برویم. «**ذلک بأنّ اللّه لم یکُ مغیّراً نعمةً أنعمها علی قوم حتّی یغیّروا ما بأنفسهم**».[۲] همان اندازه که ما در خودمان تغییر ایجاد کردیم، پیش رفتیم؛ خدای متعال ما را جلو برد باز هم بایستی این حرکت ادامه پیدا کند.[۳]

اسلام؛ دینی جامع

اسلام که دین معنویت است، دین علم هم هست. جامعه‌ی اسلامی در قرنهای چهارم و پنجم هجری پیشرفته‌ترین جوامع بشری در زمان خودشان بودند. مفاخر علمی ما در آن دوران، همچنان مثل ستاره در آسمان دانش، بعد از گذشت هزار سال میدرخشند؛ اما به دلایل خاص خود، ما رکود داشتیم؛ تنزل داشتیم.[۴]

انتشار علم و حکمت در خطبه‌ی فدک

آنچه در زندگی ظاهری آن بزرگوار وجود دارد، از یک سو علم و حکمت و معرفت است، که حتّی در خطبه‌ای مثل خطبه‌ی فدکیه‌ی معروفِ آن بزرگوار که هم شیعه آن را نقل کرده است، هم اهل سنت لااقل بعضی از فقرات آن را نقل کرده‌اند ـ بعضی هم همه‌ی آن خطبه را نقل کرده‌اند ـ وقتی نگاه میکنید در حمد و ثنای این خطبه، در مقدمات این خطبه، میبینید یکپارچه حکمت و معرفت از زبان درربار آن بزرگوار در

---

۱. در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز میلاد مسعود علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام، ۱۳۸۶/۵/۶.
۲. انفال، ۸.
۳. در دیدار کارگزاران نظام در روز عید سعید فطر، ۱۳۸۶/۷/۲۱.
۴. در بازدید از توانمندی‌های صنعت خودروسازی، ۱۳۸۹/۱/۹.

فضا منتشر شده و امروز بحمداللّه برای ما باقی مانده ـ در آنچنان موقعیتی که بحث تعلیم نبود، خطاب مربوط به علم و معرفت نبود؛ در واقع یک محاجه‌ی سیاسی بود ـ در عالی‌ترین سطحی که برای ما قابل درک است، در این خطبه‌ی مبارکه، معارف الهی و معارف اسلامی ذکر شده است.[۱]

۱. در دیدار مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام، در سالروز ولادت حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام و ولادت حضرت امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۹/۳/۱۳.

فصل چهارم
وضعیت تأسف‌بار امروز و ضرورت تحرک علمی مسلمین

خسران عظیم کشورهای اسلامی

امروزه غالب کشورهای اسلامی، پس از دهها سال که جیب کمپانیها و دولتهای غربی از منابع آنها پُر شده، هنوز در وادی عقب‌ماندگی سرگردانند و هنوز محتاج صنعت و علم و کالای غربی و هنوز در عالم سیاست، طفیلی و پیرو ناگزیر آنان. این، همان خسران عظیمی است که از روز اول بر اثر عدم توجه به اصل بنیادین اسلام ـ یعنی توحید اسلامی ـ پیش آمده و هرچه زمان پیش‌تر رفته و علم کامل‌تر شده و دولتها و کشورهایی را مجهزتر کرده، کشورهای اسلامی ناتوان‌تر، وابسته‌تر، کم‌جرأت‌تر و بی‌ابتکارتر شده‌اند.[1]

تجهیز دنیای اسلام، مد نظر مراکز علمی و صنعتی باشد

این جوانان ما که امروز در مراکز فنی و صنعتی و علمی حضور دارند، باید بدانند که ایران را آنها باید بسازند. در یک دید وسیع‌تر، دنیای اسلام را مورد نظر قرار بدهید. چرا دنیای اسلام باید این‌قدر ضعیف و محتاج باشد؟ چرا باید همه‌چیزش، گدایی‌شده‌ی از در خانه‌ی دشمنانش باشد؟ امروز بعضی از کشورهای پولدار اسلامی پول میدهند و میوه و سبزیِ خوردنشان را هم با هواپیما از کشورهای اروپایی می‌آورند! ماشین‌آلات که به جای خوَد، بندرسازی که به جای خود، اکتشافات که به جای خود؛ چرا باید این‌طور باشد؟! مگر ملت اسلام چه چیزی کم دارد؟

امروز بیش از یک میلیارد نفوس مسلمان در دنیا هست؛ آن هم در این کشورهای حساسی که ما مسلمانان داریم. امروز بخش عظیمی از دنیا، زیر پای فرزندان اسلام است. با این همه منابع غنی، و با این موقعیت جغرافیایی، آیا باز هم بایستی امریکا و انگلیس و

---

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۶۹/۳/۱۰.

این‌گونه دولتها بر این کشورها حکومت کنند؟! مسلمانان باید بیدار بشوند؛ بین خودشان مثل یک خانواده، از علم و صنعت و منابع و پول یکدیگر استفاده کنند و در مقابل دشمن جهانی، یک جبهه‌ی قوی تشکیل بدهند.[۱]

ایجاد حرکت علمی در جهان اسلام با تکیه بر ذخایر علمی گذشته

اگر مسلمین بخواهند خودشان را نجات دهند، باید به گذشته‌ی علمی خودشان تکیه کنند. ما مسلمانها استعداد علمی داریم. گذشته‌ی ما این را نشان میدهد. ما میگوییم که باید یک حرکت خوش‌بینانه و امیدوارانه‌ی علمی در دنیای اسلام به‌وجود آید. باید یک حرکت علمی در داخل کشورهای اسلامی به‌وجود آوریم، و اینکه بزرگداشت شخصیتهایی مانند شیخ مفید و بزرگانی از این قبیل در دستور کارمان قرار میگیرد، برای احیای همین روحیه در بین مسلمین است.

ما در دنیای اسلام، شخصیتهای بزرگ فراوانی را داریم. شرق تا غرب اسلام پُر است از این‌گونه شخصیتها. اسم ابن‌سینا و ابن‌رشد، روزگاری فضای فلسفه‌ی غرب را فرا گرفته بود. ابن‌سینا کجاست؟ ابن‌رشد کجاست؟ منتهای شرق و منتهای غرب؛ اما هر دو اسلامی، و هر دو ذخیره‌ی اسلامند. البته ما بعد از ابن‌سینا و ابن‌رشد و امثال اینها هم شخصیتهای بسیار برجسته‌ای داریم؛ اما غربیها آنها را کتمان کردند.[۲]

ضرورت تفهیم وجوب تحصیل علم

اگر میبینید مسلمین از کاروان علم و دانش عقب مانده‌اند، علّت این است که به آنها تفهیم نشده است که تحصیل علم و آنچه برای زندگی انسان لازم است، برای آنها واجب است.[۳]

حرکت به سمت اوج علمی؛ یک وظیفه‌ی اسلامی

کار شما پیشرفت علمی و پیگیری عقلانیت علمی است؛ این کاری است مطلوب اسلام و مورد نظر و مورد تحریص و تحریض اسلام. ما به عنوان مسلمان و مؤمنِ به این آیین، وظیفه داریم کار علمی و رسیدن به اوج علمی را، هم در حرکت فردی خودمان و هم در برنامه‌ریزی جمعی کشور دنبال کنیم؛ این وظیفه است. نگاه به این قضیه، باید به

۱. در دیدار جمعی از مسئولان و اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۰/۹/۱۳.
۲. در دیدار مهمانان خارجی و داخلی کنگره‌ی جهانی هزاره‌ی شیخ مفید، ۱۳۷۲/۱/۳۱.
۳. در مراسم اختتامیه‌ی سیزدهمین دوره‌ی مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ۱۳۷۵/۹/۲۴.

این شکل باشد.[۱]

علت عقب‌ماندگی مسلمانان از کاروان علم

اگر جوامع مسلمان از کاروان علم و سازندگی و ابتکار عقب ماندند، به‌خاطر این است که به‌دستور اسلامی عمل نکردند.[۲]

عقب‌ماندگی علمی و فناوری مسلمانان، نتیجه‌ی بی‌تقوایی

واقع قضیه هم همین‌طور است. امروز ملتهای مسلمان در مقابل زورگویی قدرتهای جهانی حرفی برای گفتن ندارند؛ نه علم لازمی، نه فناوری پیشرفته‌یی، نه در زمینه‌های گوناگون سیاسی مهارتی؛ چرا؟ چرا ما عقب ماندیم؟ چون تقوا را از دست دادیم. این همان شدتهایی است که با تقوا برطرف میشود.[۳]

اتحاد جهان اسلام؛ مقدمه‌ی پیشرفت علمی

امروز به نظر ما مهم‌ترین مسأله‌ی دنیای اسلام، مسأله‌ی اتحاد است. اگر این اتحاد انجام شد، ما پیشرفت علمی هم میتوانیم پیدا کنیم؛ پیشرفت سیاسی هم میتوانیم پیدا کنیم.[۴]

تمسک دنیای اسلام به معارف دینی برای پیشرفت علمی و معنوی

دنیای اسلام، امروز میتواند با تمسک به شریعت اسلامی و معارف اسلامی، پیشتاز بشریت به سوی تعالی و کمال باشد. دنیا، امروز آماده‌ی تحرک امت اسلامی است. پیشرفتهای علمی بشر ـ در عمده‌ترین بخش آن، اخلاق و معنویت و روح دینی به زاویه و به حاشیه رانده شده است ـ و دَانش بشری و نگاه نو انسان به حقایق طبیعی عالم، میتواند دستمایه‌ای برای حرکت امت اسلامی باَشد. معارف اسلامی در اختیار دنیای اسلام است؛ سیره‌ی پیغمبر، کلام پیغمبر، از همه بالاتر، «قرآن کریم» در اختیار دنیای اسلام است و دنیای اسلام میتواند حرکت کند.

امروز دنیای اسلامی باید برای عزت خود تلاش کند؛ برای استقلال خود تلاش کند؛ برای پیشرفت علمی‌و قدرت معنوی خود، یعنی تمسک به دین و توکل به

---

۱. در دیدار جوانان نخبه و دانشجویان، ۱۳۸۳/۷/۵.

۲. در دیدار کارکنان مجتمع مس سرچشمه، ۱۳۸۴/۲/۱۸.

۳. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۴/۵/۲۸.

۴. در دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۸۵/۵/۳۰.

خدا و یقین به کمک خدا تلاش کند. «و عداتک لعبادک منجزه».[۱] این وعده‌ی الهی است؛ وعده‌ی منجزّ الهی است که «ولینصرنّ الله من ینصره».[۲] با اعتماد به این وعده، وارد میدان تحرک و عمل بشوند. این عمل، فقط تفنگ دست گرفتن نیست؛ این عمل، عمل فکری است، عمل عقلانی است، عمل علمی است، عمل اجتماعی است، عمل سیاسی است؛ همه برای خدا و همه در راه اتحاد دنیای اسلام.[۳]

عقب‌ماندگی در علم و فناوری

ما خیلی عقب‌ماندگی داریم. دنیای اسلام خیلی عقب‌ماندگی دارد. در میدان علم و فناوری باید جلو برویم.[۴]

حقوق اسلامی در عصر کنونی

ما امروز در دنیای اسلام مواجهیم با ضربات متوالی که از سوی قدرتها بر پیکره‌ی نه یک کشور و یک ملت، بلکه بر پیکره‌ی امت اسلامی دارد وارد میشود. یک مورد همین قضای اسلامی و حقوق اسلامی است. اسلام قوانین قضایی پیشرفته و متعالی‌یی دارد؛ حقوق اسلام جزو راقی‌ترین و پیشرفته‌ترین حقوق دنیاست؛ این را همه کس میتوانند ببینند. نگاه کنیم به آنچه که علمای اسلام در بلاد مختلف در طول این قرنها درباره‌ی مسایل حقوقی اسلام، مسایل جزایی اسلام در مجموعه‌ی مسایل قضایی، در مسایل مربوط به آیین دادرسی تدوین کردند.

اینها را وقتی نگاه کنیم، میبینیم یک مجموعه‌ی بسیار ارزشمند است. ما اگر در دنیای اسلام بر این مجموعه در طول این سالهای متمادی متمرکز میشدیم، میتوانستیم با توجه به قانون تحول و پیشرفت، آنها را روز به روز راقی‌تر کنیم؛ ولی این اتفاق در دنیای اسلام نیفتاد. قدرت و قهر استعماری همچنان که در مسایل سیاسی و اقتصادی بر امت اسلامی غلبه کرد، در مسایل فرهنگی و در مسایل حقوقی هم سلطه و غلبه‌ی خودش را بر کشورهای اسلامی و ملتهای اسلامی اعمال کرد و قضای ما شد یک قضای فرنگی، غربی؛ بدون دلیل. اینها دردها و مشکلات دنیای اسلام است.[۵]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۵.
۲. حجّ، ۴۰.
۳. در دیدار کارگزاران نظام، ۸۶/۱/۱۷.
۴. در دیدار مسؤولان نظام و قشرهای مختلف مردم در سالروز مبعث پیامبر اکرم ﷺ، ۱۳۸۶/۵/۲۰.
۵. در دیدار رؤسای قضایی کشورهای اسلامی، ۱۳۸۶/۹/۱۴.

فصل پنجم

جامعه‌ی مطلـوب اسلامـی

پرچمداری جامعه‌ی اسلامی

مسؤولان کشور حرکت بکنند. جامعـه‌ی اسـلامی، ان‌شـاءالله بایـد پرچمـدار علـم و صنعت و پیشرفت و آزادی و معنویت و عبودیت الهی و دین و باورهای دینی در همه‌ی دنیا باشد.[1]

مشخصات جامعه‌ی مطلوب اسلامی

سازندگی کشور و آبادسازی این سرزمین پُربرکت و مستعد و جبران عقب‌ماندگیهای تأسف‌باری که در دوران حکومت طواغیت، بر این ملت بااسـتعداد تحمیـل شـده اسـت، یکی از هدفهای اصلی جمهوری اسلامی است.

گسترش دانش و تحقیق و رشد علمی و شکوفایی استعدادهـای انسـانی و گسـترش آگاهی و معرفت عمومی، یکی دیگر از نقاط اساسـی انقـلاب اسـت. جامعـه‌ی مطلـوب اسلام، جامعه‌یی است که در آن، گنجینه‌های فکر و ذهن انسانها ـ که گرانبهاترین ثـروت ملی هرجامعه‌یی است ـ استخراج و به کار گرفتـه شـود؛ بـی‌سـوادی ریشـه‌کـن گـردد؛ مدارس، دربرگیرنده‌ی همه‌ی کودکان و نونهالان؛ دانشگاهها و حوزه‌های علمیه، پُررونق؛ مراکز تحقیق، فعال و پیشرو؛ کتاب، همه جا و نزد همه کس رایـج؛ مطبوعـات، پُرمغـز و آگاهی‌بخش؛ دانشمندان و اساتید، بانشاط و پُرانگیزه؛ مبتکران و نوآوران و نویسـندگان و هنرمندان، دلگرم و فیض‌بخش باشند.

فاصله‌ی امروزین ما با وضعی که مطلوب و مقبول اسلام میباشد، فاصله‌یی زیـاد، امـا پیمودنی است. ایران اسلامی باید ثابت کند که امروز هم پرورشگاه نبوغها و استعدادهای علمی منحصربه‌فرد است و دو قرن سلطه‌ی استبداد و اسـتعمار، نتوانسـته اسـت جـوهر ذاتی این ملت را نابود کند. اگـر در دو قـرن گذشـته، تسـلط اسـتعمار و اسـتبداد، مـانع

---

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۶۹/۱/۱۰.

شکوفایی استعدادها شده، امروز در دوران آزادی و بیداری ملت و به برکت انقلاب اسلامی، باید عقب‌ماندگی جبران شود.[۱]

مسلمانان رو به پیشرفت علمی، دیگران رو به گذشته

ببینید قرآن چقدر به علم و نظر کردن و تدبر کردن و از گذشته درس گرفتن تکیه میکند؛ ما که مسلمان و انقلابی هستیم، ما که پیشاهنگ حرکت نوین عالم هستیم، باید بهتر از دیگران این دانش را بلد باشیم. دیگران مرتجع‌اند، دیگران عقب‌افتاده‌اند، دیگران رو به گذشته دارند؛ به ظاهر و به زرق‌وبرقشان نگاه نکنید. دیگران اسیر شهوتند، اسیر کوچک‌ترین انگیزه‌های بشری‌اند؛ پیشرو شمایید، پیشقراول شمایید، نوآور شمایید، پیام جدید را شما برای دنیا دارید. در عرصه‌ی هر دانشی که بشود و بتوان ـ از جمله، دانش نظامی و فنون نظامی‌گری و روشهای نوین سازماندهی نظامی ـ شما باید بهترین را داشته باشید.[۲]

نکوهش کتمان و انحصار علم

در روایات در باب تعلیم، این معنا زیاد تکرار شده است. عالمی که علم خود را کتمان میکند، لعنت شده است! این فقط مخصوص علم دین نیست، که البته حساب جداگانه و اهمیت ویژه‌ای دارد. پزشکی که علم خود را کتمان کند و به شاگردانش تعلیم ندهد؛ مهندسی که علم خود را کتمان کند؛ کارگر خبره‌ای که تجربه و علم خود را کتمان کند و در انحصار خویش قرار دهد؛ و هر کس دیگر که علم خود را کتمان کند، لعنت شده است؛ مگر وقتی که ارایه‌ی علم و افشای مطلب علمی، به طور عام مفسده‌ای داشته باشد. به هر حال باید محیط جامعه، محیط تعلیم و تعلّم و یاد گرفتن و یاد دادن شود. مسأله این است.[۳]

معنویت بدون پیشرفت علمی؛ انحرافی بزرگ

آن طرف قضیه هم همین‌طور است؛ یعنی اگر جامعه‌ای، فقط به جنبه‌های معنوی بپردازد و از علوم غافل بماند؛ از پیشرفت علمی، از کشفیّات علمی، از نوآوریهای علمی، از تحصیل علم میان فرزندان میهن، از ساختن انسانهایی که بتوانند زندگی را به شکل

---

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ﷺ، ۱۳۶۹/۳/۱۰.

۲. در پایان چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسؤولان دفاتر نمایندگی ولیّ‌فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰/۶/۲۷.

۳. در دیدار جمع زیادی از معلّمان و کارگران، ۱۳۷۱/۲/۹.

متناسب با نیازهای بشر درآورند ـ با سهولت و سرعتی که امروز دنیا طلب می‌کند و نیازمند آن است ـ غافل بماند، باز یک بال دیگرش شکسته است. خیال نکنید که اسلام طرفدار این است که همه چیز منحصر بشود در مسایل روحی و معنوی و نظر به مادیّات نباشد! نه! این انحراف، همان اندازه بزرگ است که آن انحرافِ اوّل. اسلام، انزوا از دنیا و زندگی را، به‌صورتی بسیار روشن رد کرده است.[۱]

علم و کار؛ لازمه‌ی یکدیگر

علم بی‌کار، همان علم بی‌عمل است. «**العالم بلاعمل، کالشّجر بلا ثمر**» درختی روییده است؛ مظهر قدرت الهی است؛ امّا میوه ندارد. از آن طرف هم «**المتعبِّد بغیر علم کحمار الطاحونة**».[۲] وقتی کسی بدون علم کار کند، اگر چه آن کار عبادت خدا باشد، باز هم فایده‌ای ندارد؛ مثل حرکت دَوَرانی، کسی بدون پیشرفت، دور خودش چرخ می‌خورد. کشور، هم به علم و هم به کار احتیاج دارد. خدای متعال هم، هر دو اینها را حسنه قرار داده و برای آنها اجر و ثواب معیّن کرده است.[۳]

وابستگی کمال بشر به علم و تلاش

پراکندن علم و فراهم کردن کار هم مثلِ نماز و خواندن قرآن، عبادت است. این، چیز کمی نیست. چرا خدای متعال یاد دادن و کَار کردن را برای بشر موجب ثواب قرار داده است؟ العیاذبالله، کارهای خدا که گزاف نیست! این، بدین خاطر است که آن کمالی که خدای متعال می‌خواهد بشر در دوران زندگی به آن نایل شود، از جمله به علم و کار بستگی دارد. جامعه و مردم بی‌کار، یا کم کار، بد کار، بی‌علم و بی‌سواد، نمی‌توانند آنچنان که باید، خودشان را به مراحل کمال بشری برسانند. زندگی دنیایشان هدر خواهد رفت. در علم کامل و شاملِ حقِ متعال عزّوجل، این معنا روشن است.[۴]

تمدن قرآنی؛ پیشرفت علمی در کنار تعالی معنوی

دنیایی که با تعلیمات ارزشمند پیامبران الهی و با آیات نورانی خدای متعال، برای بشر آراسته و منوّر شده است، دنیای شایسته‌ی انسان است؛ دنیایی که در آن، هم آبادی و رفاه

---

۱. در دیدار دانشجویان، به‌مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲/۹/۲۴.
۲. غررالحکم، ص ۴۱.
۳. در دیدار کارگران، فرهنگیان نمونه و کارکنان بنیاد مسکن، به مناسبت روز معلّم و روز کارگر، ۱۳۷۴/۲/۱۳.
۴. همان.

و پیشرفت علمی و پیشرفت صنعتی هست و هم اقتدار سیاسی و تعالی معنوی وجود دارد؛ دنیایی که در آن، انسانها کنار یکدیگر احساس آرامش و امنیت و اطمینان میکنند و انسانیت در آن شکوفاست؛ چیزی که در دنیای ساختهی تمدن مادّی وجود ندارد؛ چون در دنیای مادّیگری، انسانها مثل گرگها باید از هم بترسند. ملت ایران مصمّم است که چنین دنیایی را هم از جنبهی مادّی و هم از جنبهی معنوی، برای خود بهوجود آوَرد و بسازد. این، یک مبارزهی طولانی و بلند مدّت است.

امروز بحمدالله کاروان علم و تمدّن اسلامی ـ تمدّنی که میتواند به دنیا خدمت کند ـ در این کشور به راه افتاده است.[۱]

پیشرفت در دو رکن «تعلیم و تربیت» و «کار و ابتکار»

معلّم، مظهر علم است؛ کارگر، مظهر عمل است. بنابراین، روز معلّم و روز کارگر، یعنی روز علم و عمل. قوام جامعه هم به علم و عمل است. اگر ما بتوانیم در میان خودمان، این دو رکن ـ یعنی علم و عمل، تعلیم و تربیت و کار و ابتکار ـ را توسعه دهیم و در این دو زمینه، پیشرفتی محسوس در کشور بهوجود آوریم ـ که بحمدالله امروز تا حدود زیادی هم شده است ـ حرکت کشور به سمت هدفها سریع خواهد شد، مشکلات برطرف خواهد گردید و آن چیزی که انقلاب عظیم ما برای ایران اسلامی ترسیم کرده است، نزدیک خواهد شد. لذا این دو رکن، مهم است. کسانی که نمایندهی این دو رکن هستند ـ یعنی جامعهی معلم کشور و مجموعهی تعلیم و تربیت از یک طرف، و جامعهی کارگری کشور و مجموعهی مربوط به کار و ابتکار و تولید و حرکت صنعتی و کشاورزی و غیره از جانب دیگر ـ برای کشور بسیار حایز اهمیتاند.[۲]

ارتقای علمی و استخراج امکانات طبیعت؛ خواستهی اسلام

اسلام نمیگوید دنیا را آباد نکنید، دنبال علم نروید، دنبال شناختن سنتهای الهی در طبیعت نروید؛ نه. اسلام بهعکس، راهنمای به دانش و تعقّل است.

اسلام سطح جامعه را از لحاظ فکریِ و علمی بالا میبرد. از انسان میخواهد که زمین را بسازد، آباد کند و امکانها و استعدادهایی را که خداوند متعال در این عالم گذاشته است ـ در باد و خاک و خورشید و آب و سایر امکاناتی که خدای متعال در

۱. در اجتماع نیروهای شرکتکننده در مانور عظیم طریقالقدس، ۱۳۷۶/۲/۳.
۲. در دیدار جمع کثیری از کارگران و معلّمان در آستانهی روز کارگر و روز معلّم، ۱۳۷۶/۲/۱۰.

مجموعه‌ی کائنات به ودیعت نهاده ـ استخراج کند و در اختیار خویش و همنوع خـویش قرار دهد.[۱]

ضرورت ارایه‌ی الگوی علم و ایمان

ما میخواهیم نسل نمونه‌ای را به دنیا ارایه دهیم که عملاً ثابت کند میتوان دنبال دانـش رفت و دانش را کسب کرد و از ودایع الهـی در عـالم وجـود و در وجـود خـود انسـان حداکثر بهره‌برداری را کرد و متدیّن و پایبند به ارزشهای اخلاقی و معنوی هم بود.

اگر جمهوری اسلامی و نظام اسلامی بتواند ـ ولو با گذشت سی سال، چهـل سـال، پنجاه سال ـ به دنیا نشان دهد که دانشمند و معتقد به دانش و طالب علم و به کار برنده-ی علم، چنانکه متدیّن و معتقد به ارزشهای دینی و اخلاقی باشد، میتواند ایـن برکـات را برای بشر به‌وجود آورد، میدانید چه تبلیغ بزرگی برای اسلام خواهد بـود؛ چـه دریچـه‌ی فَرَجی به روی بشر باز خواهد شد و بشریت چطور احساس امنیـت خواهـد کـرد؟ اگـر نظام اسلامی بر این کار همّت گماشته باشد، چه کسانی باید این را در میدان و صـحنه‌ی عمل تحقّق بخشند؟ شما جوانان.[۲]

نیاز به معنویت و اخلاق در کنار پیشرفتهای علمی

ما میخواهیم دنیایی داشـته باشـیم کـه هـم از علـم و معرفـت و دانـش و فنـاوری و پیشرفتهای علمی و اکتشافات و کشف کردن دنیاهای جدید در دل این طبیعت برخوردار باشد، هم فقر معنوی و اخلاقی نداشته باشد. امروز متأسفانه کشـور مـا از لحـاظ علمـی، عقب است. بر اثر بد عمل کردن حکومتهـا در طـول دویسـت سـال گذشـته ـ تـا دوران انقلاب ـ ما دچار عقب‌ماندگی هستیم. حال بر فرض که این عقب‌ماندگی برطرف شـد و مثل کشورهای پیشرفته‌ی علمیِ امروز دنیا شدیم؛ آن مقوله و آن کمبود دیگر، اهمیـت و خسارتش از این کمتر نیست. چِنانکه جامعه‌ای داشته باشیم از لحاظ علمی پیشـرفته، امـا دچار تبعیض و فساد اخلاق، دچار حیرت و فقر اخلاقی شدید، دچار فراموشی معنویـت و چسبیدن به شهوات زندگی ـ همین حالتی که امروز غرب دچار آن است ـ ایـن بسـیار خسارت بزرگ و ضرر عمده‌ای است.[۳]

اگر جوانها بخواهند در این راه، خوب حرکت کنند، این قرآنی که شما دارید، میشود

---

۱. در دیدار عمومی به مناسبت عید سعید فطر، ۱۳۷۷/۱۰/۲۸.
۲. در دیدار جمعی از دانشجویان پس از افطار، ۱۳۷۸/۹/۲۹.
۳. در دیدار دانش‌آموزان قرآنی استعداد درخشان، ۱۳۷۹/۲/۱۳.

«مشعل». اینجاست که میشود نقش قرآنی بودن را فهمید. شما تیزهوشها، شما بااستعدادها و شما جوانهای پیشرفته، باید این مشعل را در دستتان نگه دارید. در واقع باید مشعل قرآن را در دلتان نگه‌دارید و درس بخوانید، فکر کنید، کار کنید، به فکر راههای جدید باشید، به فکر گشودن سرزمینهای ناگشوده در علم، در معرفت، در پیشرفت، در صنعت و در همه چیز باشید. فقر علمی کشور را با تلاش خودتان برطرف کنید؛ فقر تحقیقات را برطرف کنید و همه اینها را همراه با قرآن طی کنید. این میشود آن ایده‌آل. این است که من به جوانها بسیار امیدوارم و به جوانهایی که با قرآن و معارف اسلامی آشنا هستند، به مراتب امیدوارترم.[۱]

سه رکن اساسی اسلام، در پرورش جوان

«موجود مطلوب اسلام»، عالم بی‌عمل نیست؛ عالم بی‌دین و دیندارِ بی‌اخلاق نیست. بعضی کسان هستند که ظواهر دینی هم دارند، ولی هیچ اخلاق اسلامی ندارند! به ظواهر اسلامی هم عمل میکنند، نماز هم میخوانند، روزه هم میگیرند؛ اما یک‌ذرّه خیرخواهی، گذشت، احسان، همدردی و همکاری در آنها نیست!

دینداری هم که با اخلاق باشد، اما با علم و ابتکار و جوشش و اینها سروکار نداشته باشد، فایده‌ای ندارد. بایستی شما علم، عمل و اخلاق ـ این سه رکن اساسی ـ را در این جوان، پرورش دهید. البته مقداری مربوط است به برنامه ریزان که آنها چه برنامه‌ای، چه کتابی، چه درسی و چه بحثی را فراهم کنند؛ اما بخشی هم مربوط به شما ـ مدیر آموزش و پرورش ـ است. در این بخش، شما هستید که اشراف دارید؛ نگاه میکنید، معلم را میشناسید، رییس دبیرستان را میشناسید، مسؤول پرورشی را میشناسید، دانش‌آموز را میشناسید و کارهایی از شما برمی‌آید.[۲]

ضرورت ایمان در کنار کار علمی

البته در مقابله با تهدیدهای امنیت ملی، با روشهای علمی و الکترونیکی و ارتباطات و غیره، بدون شک باید کار علمی بکنید. بدون کار علمی و بدون تلاش علمی نمیشود ایستاد. اما آن چیزی که مثل یک کمربند، دور این مجموعه را گرفته؛ مثل یک حصار امنیت، این ملت را حفظ کرده؛ ایمان این ملت است. این کمربند را هرچه ممکن است،

۱. همان.
۲. در دیدار مسؤولان ادارات آموزش و پرورش و جوانان مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۷۹/۵/۱۲.

باید محکمتر کرد.[۱]

استفاده‌ی بهینه از دانش در زمان ظهور

دوره‌ی ظهور، دوره‌ای است که بشریّت میتواند نفس راحتی بکشد؛ میتواند راه خدا را طی کند؛ میتواند از همه‌ی استعدادهای موجود در عـالم طبیعـت و در وجـود انسـان بـه شکل بهینه استفاده کند. امروز از امکانات بشر استفاده‌ی بهینه نمیشود؛ استعدادها ضایع و نابود میشود؛ استعدادهای طبیعی هم همین‌طور. همه‌ی این پدیده‌هـایی کـه شـما میبینیـد علیه محیط زیست و در آلوده‌سازی محیط زیست وجود دارد، ناشی از بد استفاده کـردن از امکانات طبیعی است. بشر در این راه افتاده است و پیش میـرود؛ امـا ایـن راه درسـتی نیست؛ راه منحصری نیست. راه دانش، راههای فراوانی است. بشر میتواند در سایه‌ی نظام الهی آن راه را بیابد و طی کند.[۲]

پیشرفت علمی و صنعتی در کنار تعالی روحی و معنوی

تعالیِ یک کشور با فقر و احتیاج او نمیسازد؛ به همین دلیل است که ما میگوییم بایـد به صنعت و پژوهش بپردازیم؛ اما مردم تنها به این احتیاج ندارند؛ به معنویـت و هـدایت الهی و باقی ماندن در صراط مستقیم الهی هم احتیاج دارند؛ والّـا اگـر ایـن نشـد، خیلـی حدّت و هنر بکنیم، مثل آن کشوری خواهیم شد که از لحاظ صنعتی یک قـدم جلـوتر از ماست، اما باز دنباله‌رو کشورهای صنعتی پیشرفته است.

ما که دنبال این نیستیم؛ هدف ما این است که نظامی به‌وجود آوریم، همان‌طوری کـه اسلام برای ما ترسیم کرده است؛ یعنی نظامی که انسان در آن سعادتمند است و سـعادت انسان متوقّف به تعالی معنوی و روحی اوست؛ همچنان که متوقـف بـر تعـالی علمـی و گشایش دست او از لحاظ زندگی مادی ـ فقیر نبودن، محتاج نبـودن و دنبالـه‌رو دیگـران نبودن ـ نیز هست. ما که نمیخواهیم خودمان را در نظام ظالمانه‌ی امروز سلطه‌ی جهـانی غرق کنیم. بنابراین، اگر این را به معنای حقیقی کلمه و از بن دندان قبول داریم، بایـد در همه‌ی کارهایی که در بخش شما ـ چه بخش مجلس و چـه بخـش دولتـی آن ـ اتفـاق می‌افتد، به این جنبه‌ی معنوی و ارزشی حتماً توجه شود و مطلقاً نباید اجازه دهید کـه در این زمینه بی‌توجهی صورت بگیرد.[۳]

---

۱. همان.

۲. در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاّب حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیّه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

۳. در دیدار اعضای کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۴/۲۷.

دنیای مطلوب اسلام، در گرو پیشرفت علمی

ما امروز احتیاج داریم روحیه‌ای را که بحمدالله در کشور ما به‌وجود آمده، حفظ کنیم؛ با مفاهیم اسلامی درست آشنا شویم؛ ارزشهای اسلامی را پاسداری کنیم و علم را برای ساختن دنیایی که اسلام برای ما تصویر کرده، به کار گیریم. دنیایی را که اسلام برای مسلمین پیش‌بینی کرده، بدون علم نمیشود به‌دست آورد. آیه‌ی «**لیظهره علی الدّین کلّه ولو کره المشرکون**»[1] که دو جا در قرآن تکرار شده، یعنی غلبه‌ی فرهنگی بر همه‌ی دنیا و به‌دست گرفتن زمام هدایت همه‌ی مردم عالم و هدایت آنها به سمت نور و معنویّت و تکامل الهی. رسیدن به این هدف بزرگ، جز با کسب علم امکان‌پذیر نیست؛ یعنی با جاهل ماندن و بی‌سواد ماندن و درجا زدن از لحاظ علمی و همیشه محتاج و نیازمند و سائل به کفِ تولید کنندگان علم بودن، امکان ندارد به آن هدفها رسید؛ بنابراین باید تولید علم کرد.[2]

پایه‌گذاری تمدن معنوی در مقابل تمدن غرب

اگر این کشور توانست در میدانهای تحرک و پیشرفت مادی به موفقیتهایی دست پیدا کند؛ اگر توانست علم و فناوری و صنعت پیدا کند؛ اگر توانست یک سیاست بین‌المللی و یک دیپلماسی قوی پیدا کند؛ اگر توانست اقتصاد جامعه را سر و سامان دهد؛ اگر توانست از منابع عظیم ثروت در زیر زمین و روی زمین، اعم از معدن و کشاورزی و امثال اینها استفاده کند؛ اگر توانست از سرزمین وسیع و متنوع ایران و موقعیت مهم سوق‌الجیشی آن استفاده کند؛ و خلاصه، اگر توانست با معیارهای پیشرفت جهانی و مدنی، خودش را همراه کند؛ این اولین کشور و دولتی خواهد بود که توانسته است پیشرفت مادی را در زیر روشنیِ چراغ برافروخته‌ی فضیلت و معنویت به‌دست آورد. این میشود یک تمدن جدید؛ این در تاریخ کم‌سابقه است و در مقابل تمدن غربی یک پدیده‌ی به شدت هشدار دهنده است.[3]

مغز و عمق حرکت یک ملّت

شمایی که اینجا نشسته‌اید، میتوانید یک روز پُر سر و صداترین و مهم‌ترین اختراعات دنیا را به بشریت ارایه کنید و ملتِ خود را جلو ببرید. یک ملت فقط با های‌وهوی و سر

---

۱. صف، ۹.
۲. در دیدار جمعی از دانشجویان اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی شرق اروپا، ۱۳۸۱/۵/۱۹.
۳. در دیدار طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت‌اللّه مجتهدی، ۱۳۸۳/۳/۲۱.

و صدا نمیتواند کارش را پیش ببرد. البته سر و صدا و های‌وهوی هم لازم است، اما باید مغز و عمق داشته باشد؛ مغز و عمقش هم دو چیز بیشتر نیست؛ یکی ایمان، یکی علم؛ این دو را باید داشته باشد. علم بی‌ایمان کار را پیش نمیبرد ـ یعنی مشکلات فراوان جنبی درست میکند ـ ایمانِ بی‌علم هم همین‌طور.[۱]

تشویق اسلام به تشکیل جامعه‌ی پیشرفته‌ی علمی

جامعه‌یی که در آن، پیشرفت علمی و عملی، پیشرفت فناوری و پیشرفت دنیاییِ مردم وجود داشته باشد؛ اسلام این را برای پیروان خود میپسندد. تشویق اسلام به علم و عمل و تلاش و فعالیت، از همین جهت است. سنت الهی بر این قرار گرفته است که هر ملتی تلاش و کار کند، بدون تردید نتیجه‌ی آن را خواهد دید.[۲]

جامعه‌ی مطلوب اسلام

اسلام جامعه‌یی را میخواهد که در آن علم بجوشد و بر پایه‌ی علم، همه‌ی بنیانهای اجتماعی نوسازی شود و پیش برود.[۳]

تمدن علمی؛ نتیجه‌ی عمل به اسلام واقعی

کشور اسلامی یعنی کشوری که اسلامِ حیات‌بخش، اسلامِ نشاط‌آور، اسلامِ تحرک‌آفرین، اسلامِ بدون کج‌اندیشی و تحجر و انحراف، اسلامِ بدون التقاط، اسلامِ شجاعت‌بخش به انسانها، و اسلامِ هدایت کننده‌ی انسانها به سوی علم و دانش بر آن حاکم است؛ اسلامی که با همان شکلی که در قرن اول اسلامی به آن عمل شد، توانست یک مجموعه‌ی پراکنده را به اوج تمدن تاریخی و جهانی برساند و تمدن و دانش او بر دنیا سیطره پیدا کند. سیطره و تسلط علمی، به دنبال خود عزت سیاسی هم می‌آورد؛ رفاه اقتصادی هم می‌آورد، فضایل اخلاقی؛ هم می‌آورد، اگر کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی شود.[۴]

---

۱. در دیدار مخترعان و نوآوران جوان کشور، ۱۳۸۴/۱/۳۰.
۲. در اجتماع بزرگ مردم رفسنجان، ۱۳۸۴/۲/۱۸.
۳. در دیدار خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۴/۳/۳.
۴. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۴/۵/۲۸.

علم؛ یکی از اصول مبنایی جامعه‌ی اسلامی

انقلاب اسلامی برای قدرت‌طلبی یک گروه یا یک حزب یا یک جمعیت به‌وجود نیامد. انقلاب اسلامی را مردم مسلمان ایران به راه انداختند؛ هدف از این انقلاب هم تشکیل جامعه‌ی اسلامی است و معیارها و شاخصهای عمده‌ی جامعه‌ی اسلامی هم اینهاست: جامعه‌ی برخوردار از علم، برخوردار از اخلاق و برخوردار از عدالت. همه باید برای این تلاش کنند. اصولی که به آن پای‌بندیم، اینهاست. ارزشهایی که جامعه‌ی اسلامی برای آنها تشکیل شده است، اینهاست. آن چیزی هم که میتواند زندگی مادی ما را، رفاه ما را، عزت سیاسی و بین‌المللی ما را، امنیت ما را به طور کامل تأمین کند، اینهاست. همه باید تلاش کنند جامعه‌یی برخوردار از علم، برخوردار از اخلاق، برخوردار از عدالت به‌وجود بیاورند. وظیفه‌ی دولتها هم این است، وظیفه‌ی آحاد مسؤولان هم این است، وظیفه‌ی مدیران بخشهای مختلف هم همین است؛ آحاد مردم هم آرزویشان این است؛ آن چیزی را که طلب میکنند و مطالبه‌ی از مسؤولان میکنند، این است: یک جامعه‌ی برخوردار از علم و اخلاق و عدالت.[1]

امت اسلامی؛ محتاج دانش و معارف اهل بیت علیهم‌السلام

اشتباه است اگر کسی خیال کند همه‌ی آن هزاران نفری که از امام صادق درس آموختند، شیعیان و معتقدان به امامت آن بزرگوار بودند؛ نه، بسیاری بودند که به امامت امام صادق ـ آنچنانی که شیعه معتقد است ـ معتقد نبودند؛ اما از دانش امام صادق و از معارف اسلامی که در اختیار آن بزرگوار بود، استفاده میکردند. در روایات ما بسیار است روایاتی که راویان آنها از اهل سنّت‌اند ـ از غیر شیعه هستند ـ اما از حضرت ابی‌عبدالله الصّادق نقل میکنند و روایت میکنند.

معنای این حرف این است که امروز هم دنیای اسلام و امت اسلامی نیازمند معارف امام صادق و اهل‌بیت است. دنیای اسلام محتاج دانستن معارف اهل بیت و تعالیم امام صادق و سایر ائمه است؛ باید استفاده کنند. قشرهای مختلف و اقسام مختلف امت اسلامی، به این وسیله باید با یکدیگر هم‌افزایی کنند، تا سطح معارف اسلامی بالا برود.[2]

حفظ شأن تعلیم و تربیت

من میخواهم هم به شما که معلمید، این را عرض کنم، تا شأن خود، قدر خود و جایگاه خود را خوب بشناسید، هم به مردم. البته بیشتر به مردم میخواهم بگویم؛ چون

---

۱. در دیدار مسؤولان نظام و قشرهای مختلف مردم در سالروز مبعث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، ۱۳۸۶/۵/۲۰.
۲. در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۷/۱/۱.

معلم غالباً قدر خودش را میداند. معلم آگاه، معلمی که واقعاً علم دارد و آن را بـه کسـی میدهد، میفهمد چه‌کار دارد میکند. یک قفل بسته‌ای است، یک کلیـدی دارد. معلـم ایـن کلید را به متعلم میدهد و میگوید: آقاجان! این کلید را این‌جوری در این قفل می‌اندازی. این کار تعلیم است. این یک معادله است که به هیچ قیمتی قابل حل نیست و راه حلـش همین است. معلم راه حل را نشان میدهد. در هر بخشی، معلم کارش این است؛ لذا معلم ـ حالا با مراتب مختلف ـ خودش میداند چه‌کار دارد میکند، لکن آحاد مـردم، مخـاطبین بیشتر من هستند.

من میخواهم در جامعه‌ی ما شأن تعلیم و تربیت همان شأنی بشود که اسلام قرار داده است. اینی که نقل شده است که فرمود: «من علّمنی حرفاً فقد صیّرنی عبداً» ـــ البتـه مـن نمیدانم سند این روایت چه هست و چگونه است و چقدر متقن است؛ اما حرف، حـرف درستی است ـ همین است که انسان با آموختنِ از کسی، در واقع یک مرحله‌ای را پشـت سر میگذارد که جا دارد به خاطر آن مرحله خودَ را بنده و خدمتگزار آن هدایت کننـده و راهنما بداند و قرار بدهد. حرف اصلی این است.[۱]

نقطه‌ی مطلوب شغل معلمی

اینکه روز معلم را با مناسبت یاد شهادت یـک معلـم بـزرگ قـرار داده‌انـد، بـرای مـا درس‌آموز است؛ این یک حرکت نمادین است؛ یعنی عظمت کار تعلـیم و تربیـت در آن حدی است که آمیخته‌ای از کار فکری و علمی و حضـور در میـدانهای اساسـی زنـدگی ـ آنچنانی که در حیات شهید مطهری رحمه‌الله مشهود بود ـ نقطه‌ی مطلوب این شغل شریف و این کار بزرگ است.[۲]

۱. در دیدار معلمان استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۲.
۲. در دیدار گروه کثیری از معلمان سراسر کشور، ۱۳۸۹/۲/۱۵.

بخش دوم

غرب و علم

فصل اول

تقابل دین تحریف‌شده با علم در قرون وسطا

اندیشه‌ی تعارض علم و دین؛ نتیجه‌ی تعصّب و عقب‌ماندگی کلیسا

اندیشه‌ی قرن نوزدهم اروپا، اندیشه‌ی جدایی علم و دین و تعارضِ ایمان و دانش بود. البته عوامل تاریخی هم در شکل‌گیری این اندیشه دخیل بودند. گناه از آن کلیسای آن روز بود. کلیسای متعصّب، متحجّر، عقب‌مانده از زمان و خشنی که عواطفِ انسانی و بشری را مراعات نمیکرد، باعث پیدایش چنین اندیشه‌ای شد. وقتی که متولّیان دین در هر نقطه‌ای از دنیا، نخواهند حقایق، پیشرفتها، جریانها و جلوه‌های زیبای طبیعت انسانی را ببینند و به آن ترتیب اثر دهند و ارج بگذارند، نتیجه همین میشود.[1]

همزمانی عقب‌ماندگی غرب با دوران شکوفایی علمی تمدن اسلامی

اروپاییها هرچه از لحاظ علمی خوب و جلو هستند، از لحاظ اخلاقی ــ چه اخلاق فردی، چه اخلاق اجتماعی و تاریخی ـ آدمهای ناباب در بینشان خیلی زیاد است. نمیخواهم مطلق بگویم که بدند؛ اما خیلی چیزهای بد در بین آنها هست؛ از جمله همین تحریفهای تاریخی و این دروغهای ملی بزرگ. این‌طور منعکس کردند ـ البته از همان افکار قرن نوزدهمی است ـ که تا وقتی علم و دین هر دو میخواستند در جامعه حضور داشته باشند، دین جا را برای علم تنگ میکرد و اجازه نمیداد؛ لذا علم متوقّف میماند! دلیلش چیست؟ دلیلش قرون وسطا! در قرون وسطا، در بین مردم دین بود و زیاد هم بود، تعصّب‌آمیز هم بود؛ با این همه علم پیشرفتی نکرد؛ اما به‌تدریج از لابلای این صخره‌های دشوارِ تعصّب و اعتقاد دینی، رگه‌های علمی بیرون آمد و جا را برای دین تنگ کرد؛ خودشَ بیرون آمد و صحنه‌گردان شد و دین را به انزوا راند.

این تحلیلی است که آنها میکنند. این تحلیل، تحلیل غلطی است؛ یعنی ناشی از حقایق و واقعیّات نیست. اوّلاً، قرون وسطایی که آنها میگویند، قرون وسطای دوران

---

۱. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان در بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵.

جهالت و بدبختی اروپاست، نه دوران عقب ماندگی علمی همه جای دنیا؛ اینها اروپا را تعمیم میدهند. حالا فرض بفرمایید اوج قرون وسطا و تاریکی قرون وسطا چه زمانی است؟ قرنهای دهم و یازدهم و دوازدهم میلادی است؛ یعنی قرنهای چهارم و پنجم و ششم هجری؛ یعنی اوج شکوفایی علمیِ کشورهای اسلامی و در رأس همه ایران؛ یعنی قرن ولادت و زندگی ابن‌سینا و رازی و فَارابی و دیگران. همه‌ی این شخصیتهای بزرگ، آفتابهایی هستند که از این طرف دنیا تابیدند.

قرن چهارم هجری، قرن اوج شکوفایی تمدّن اسلامی است. اگر کتاب «تمدّن اسلامی در قرن چهارم» را مطالعه کنید، خواهید دید که در قرن چهارم هجری ـ یعنی همان قرن یازدهم میلادی؛ یعنی اوج ظلمت جهل در اروپا که هیچ چیز نبوده ـ اوج شکوفایی اسلامی مربوط به ایران است. دانشمندانی هم که هستند ـ جز تعداد خیلی معدودی ـ تقریباً همه ایرانی‌اند؛ در حالی که دین و دینداری در همان اوقات در ایران از اروپا کمتر که نبود، خیلی بیشتر هم بود.[1]

خرافات مسیحی؛ مانع پیشرفت علمی در قرون وسطا

پس، این دین نیست که مانع علم است؛ یک چیز دیگر و یک هویّت دیگری است که مانع از پیشرفت علمی میشود. آن چیست؟ آن، جهالتهای گوناگون مردم است؛ خرافات مسیحیتِ آن روز است. هرگز در دوره‌ی اسلامی دیده نشد که یک عالم به جرم علم، مورد اهانت قرار گیرد؛ در حالی که در اروپا به جرم علم یکی را کشتند، یکی را سنگسار کردند، یکی را به دار زدند، تعداد زیادی را آتش زدند! یعنی آنها آنچه را که در آنجا اتّفاق افتاده و ناشی از دینِ خرافیِ آمیخته به‌شدّت جهالت زده‌ی مسیحیتِ تحریف شده بود، به همه‌ی دنیا تعمیم دَادند. گَناه اسلام چیست؟ گناه مسلمانان چیست؟ گناه ملتهای اسلامی چیست؟[2]

نتیجه‌ی مخالفت مسیحیت متعصب با پیشرفت علمی در اروپا

البته این سرنوشت غرب بود که به این ورطه دچار شود. روحانیتی که غرب قبل از رنسانس اروپا به آن دچار بود ـ آن کج‌فکریها، آن واپسگراییها، آن تعصبهای عنادآمیز و به‌کلی دور از عقل و منطق ـ واکنش‌اش همینها هم بود. وقتی با علم و پیشرفت مخالفت میکردند و انسانها را به جرایم موهوم، زنده زنده در آتش میسوزاندند ـ این مربوط به

---

۱. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹.
۲. همان.

همین دو سه قرن پیش اروپاست؛ مال خیلی قدیم نیست ــ وقتی خرافات زشت بر همه‌ی شؤون فکری و معنوی اروپا و کلیسای آن‌روز حاکم بود، نتیجه‌اش میشود همین چیزی که در اروپا پیش آمد و اروپا را در این سراشیب انداخت.

شما جوانها آن‌روز را خواهید دید که این دنیای متمدن غربی از نبود معنویت، دچار هلاکت و نابودی خواهد شد؛ از اوج تواناییها و اقتداری که امروز از آن برخوردار است، به حضیض ذلت و ناتوانی خواهد افتاد. نتایج فعل و انفعالات تاریخی، سریع و زودرس نیست. روزی این نتایج دیده خواهد شد که دیگر علاج‌پذیر نیست؛ و آن‌روز برای تمدن غربی فراخواهد رسید؛ هشدارش را هم همین امروز خود روشن‌بینان غربی دارند میدهند. این حرفی نیست که منِ طلبه اینجا بنشینم و از دور بگویم؛ نه، این حرف و فهم خود آنهاست؛ ما هم البته همین را میفهمیم.[1]

تضاد علم و دین در اروپا حاصل برخورد تعصب‌آمیز کلیسا

البته در غرب و اروپا وضع فرق میکرد. در اروپای مسیحی، آغاز تحرک معرفت علمی با پایان معرفت دینی همزمان و همراه بود؛ یعنی شروع این مرحله به معنای ختم آن مرحله تلقی شد. شاید حق هم همین بود؛ چون معرفت دینی در محیط مسیحی، معرفتی خرافی، تعصب‌آلود و کاملاً ضد علم بود. آن زمانی‌که در اروپا یک دانشمند را به جرم کشف علمی یا زندانی میکردند یا شلاق و آتش میزدند، زمان خیلی دوری از زمان ماست. قرنهای متوالی دانشمند را به عنوان جادوگر آتش میزدند، که شما در آثار ادبیات غرب و در تاریخ علم غرب، کاملاً این موضوع را مشاهده میکنید. وقتی فضا و محیط دینی جامعه و متولیان و متصدیان دینی آن با علم این‌جور برخوردی دارند، بدیهی و طبیعی است که در چنین شرایط اجتماعی، اگر علم بتواند قد علم کند، دین و معرفت دینی را به خاک سیاه مینشاند و آن دوره به کلی تمام میشود؛ این چیزِ روشنی است.[2]

لزوم توجه به تاریخ مبارزات کلیسا با دانش

اروپا در دوران قرون وسطا، سابقه‌ی تاریخی مبارزات کلیسا با دانش را دارد؛ انگیزه‌های عکس‌العملی و واکنشی رنسانس علمیِ اروپا در مقابل آن گذشته را نباید از نظر دور داشت.[3]

---

۱. در دیدار طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت‌اللّٰه مجتهدی، ۱۳۸۳/۳/۲۱.
۲. در دیدار جوانان نخبه و دانشجویان، ۱۳۸۳/۷/۵.
۳. در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷.

فصل دوم

جـدایی علـم از دیـن پس از رنسانس

القای بی‌ربطی علم با دین

از اوّلی که علم از دین جدا گردید ـ یعنی در رشد جدید علم در این دو قرن اخیر ـ این‌گونه وانمود شد که دنیای علم از دنیای دین و اخلاق و معنویّت، جداست! علم و دین را در دو منطقه و صحنه‌ی جداگانه وارد کردند. این طور تلقّی شد که ممکن است یک فرد عالم، متدیّن هم باشد؛ اما دین او ربطی به علمش ندارد! علمش برای کار و برای حلّ یک مشکل است؛ دین او برای حلّ مشکل دیگری است و اینها با هم ارتباطی ندارد! بدیهی است که وقتی این طور برداشت و تلقّی‌یی از علم و دین و نسبت و رابطه‌ی این دو با هم وجود داشته باشد، به‌تدریج دین در منطقه‌ی علم، حضور ضعیفی خواهد داشت و در نهایت، مفقود خواهد شد. کما اینکه دیدیم در بسیاری از جاهای دنیا، مفقود شد؛ در حالی‌که این تلقّی از رابطه‌ی علم و دین، اصلاً غلط است.[1]

ناسازگاری علم و دین؛ اندیشه‌ای نسخ شده و قدیمی

مخاطب مطلبی که میخواهم عرض کنم، شما جوانان امروز ایرانید. شاید جوان امروزی اروپا، مخاطب این سخن نباشد. جوان دیروز ایران هم شاید مخاطب این حرف نباشد. در حقیقت بیش از همه، نسل جوان امروز ایران میتواند آن را به درستی درک کند. عزیزان من! روزی بود که صدای رسا و گوشخراش فضای زندگی انسان؛ یعنی صدای تبلیغاتچیهای بانفوذ دنیا ـ سیاستمداران، دانشمندان معروف و بزرگ، مؤلّفان، روزنامه‌نگاران، رهبران احزاب سیاسی و غیره ـ این مطلب را تبلیغ میکرد که میان علم و ایمان سازگاری وجود ندارد. قضیه مربوط به چه وقت است؟ قرن نوزدهم میلادی. بعضی حرفهایی که گاهی از زبان بعضی آدمهای ناآشنا به حکمت دین و طبیعت فطرت

---

۱. در دیدار اعضای کنگره‌ی اخلاق پزشکی، ۱۳۷۲/۴/۲۱.

انسان شنیده میشود، باعث نشود تا شما دین را رها کنید و به سـراغ علـم بروید. خیـال نکنید اینها حرفهای امروز است؛ اینها حرفهای قرن نوزدهم اروپاست.

گاهی روزنامه‌ای در مرکز منتشر میشود که خبرهای تـازه‌ای در آن درج شـده اسـت. روزنامه در تهران و شهرهای دیگر منتشر میشود. ده روز بعد یک روستایی که در نقطه‌ای دورافتاده زندگی میکند و به روزنامه دسترسی ندارد، این روزنامه را همراه بـا مسـافر یـا کالایی ـ به صورت پاکتی که در آن مثلاً جنسی را ریخته‌اند ـــ دریافـت میکنـد. او خبـر روزنامه را ده یا پانزده روز بعد، در فلان روستا میخواند و خیال میکند خبر تازه‌ای است. لذا آن را برای دوستانش نقل میکند.

عدّه‌ای به عمد، سخن نسخ شده‌ی قـرن نـوزدهم مـیلادی اروپـا را ـ کـه بعـد از آن حرفهای قابل استماع زیادی از برترین انسانها صادر و شنیده شده است ـ امروز می‌آورند و در محیطی به عنوان سخن روز مطرح میکنند. این سخن روز نیست.

بنابراین صدای جدایی علم و ایمان که در قرن نوزدهم در اروپا بلند شـد، دنیـا را در نهایت به آن روز نشاند. حال این روزنامه‌ی تاریخ گذشته اخبار منسـوخ، بـه‌دسـت یـک روشنفکر یا غیر روشنفکر میرسد و او به خیال آنکه خبر تازه‌ای است، شروع به خوانـدن میکند و امروز آن را مطرح میسازد. این قضـیه، قضـیه‌ی امـروز نیسـت؛ قضـیه‌ی دیـروز است؛ متعلّق به قرن نوزدهم است. ما در آستانه‌ی قرن بیست و یکم میلادی هستیم. دنیـا از آن روز تا به امروز ده بار چرخ خورده است.[1]

علت مخالفت دانشمندان اروپایی با مذهب

چرا باید کسی که با تفکر خودش کار میکند، لزوماً به سنتهای زادگاه و کشور و میهن و تاریخ خودش بیگانه باشد، حتّی با آنها دشمن باشد، یا بایستی با مذهب مخالف باشد؟ علّت این است که آن روزی که مقوله‌ی روشنفکری ـ مقوله‌ی «انتلکتوئل» ـــ اوّل‌بـار در فرانسه به‌وجود آمد، اوقاتی بود که ملت فرانسه و اروپا از قرون وسطا خارج شده بودند؛ مذهب کلیساییِ سیاهِ خشنِ خرافیِ مسیحیّت را پشت سر انداختـه و طـرد کـرده بودنـد. دانشمند را میکشَد؛ مکتشفَ و مختَرِع را محاکمه میکند، تبعید میکند، نابود میکند؛ کتـاب علمی را از بین میبرد. این بدیهی است که یک عـدّه انسـانهای فرزانـه پیـدا شـوند و آن مذهبی که این خصوصیت را داشت و از خرافات و حرفهایی که هیچ انسان خردپسـندی آن را قبول نمیکند، پُـر بـود، بـه کنـاری بیندازنـد و بـه کـارهـای جدیـد رو بیاورنـد و

---

۱. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان در بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵.

دایرةالمعارف جدیدِ فرانسه را بنویسند و کارهای بـزرگ علمـی را شـروع کننـد. بـدیهی است که اینها طبیعت کارشان پشت کردن به آن مذهب بود.[۱]

تخیّل حذف دین پس از رنسانس

یک روز در دو قرنِ اوّل این تجدید حیات صنعتی اروپا که بـه علـم روی آورده بودنـد، تصوّر این شد که دین از دنیا رفت. ایـن تفکراتـی کـه شـما امـروز میبینـد بعضـی از تـازه رسیده‌های به میدان فکر و اندیشه و سیاست بر زبـان جـاری میکننـد، اینهـا حرفهـای قـرن نوزدهمی فیلسوفان و سیاستمداران اروپاست. آنها خیال میکردند که دین تمام شد! تجربـه‌ی آنها این را نشان میداد که دینِ آلوده به خرافات و آمیخته به تاریکیها، در مقابل هجـوم علـم نتوانست طاقت بیاورد؛ ذوب شد و از بین رفت. اینها تصوّر کردند که دین در میان بشر هـر جا هست، مثل همان چیزی است که آنها نمونه‌اش را در اروپا و در غرب داشتند.[۲]

شکاکیت و انکار اصول عقلی، اخلاقی و علمی؛ ره‌آورد رنسانس

روزی که غرب در دوره‌ی رنسانس، علم و سیاست و روش زندگی را از دیـن جـدا کرد، میخواستند به جای بهشتی که ادیان به انسانها وعده میدهند، در دنیا برایشان بهشـت بسازند. این بهشت، امروز به جهنم تبدیل شده؛ خودشان هم ایـن را میگوینـد. یـک روز اینها با دین مخالفت کردند. البته دینی که روشنفکریِ اروپـا بـا آن مخالفـت کـرد، لایـق زندگی بشری نبود؛ دین پُر از خرافات بود؛ همان دینی کـه گالیلـه را بـه اعـدام محکـوم میکند و یکی دیگر را زیر شکنجه میکشد؛ به‌خاطر اینکه یک کشـف علمـی کـرده! دیـن مسیحیتِ تحریف شده، نه مسیحیت واقعی. ایرادی به جدا شدن از آن دین نیست؛ ایـراد به جدا کردن معنویت و اخـلاق از علـم و سیاسـت و نظـام زنـدگی و روابـط فـردی و اجتماعی است. علم و عقل را مطلق کردند و گفتند دین کنار برود و علم و عقـل بیایـد. قرن نوزدهم و بیستم این‌طوری گذشته. حدود چهل، پنجاه سال اسـت کـه در عقـل هـم دارند خدشه میکنند؛ با صدای بلند محکمات عقلی را انکار میکنند و بـه نسـبی‌گرایـی و شکاکیت در همه‌ی اصول ـ اصول اخلاقی، اصول عقلانی و حتّی اصول علمی ـ کشانده شده‌اند. این تجربه، تجربه‌یی نیست که کسی از آن تقلید کند. خطاسـت کـه مـا راه طـی شده‌ی به منزل نرسیده‌ی غرب را دنبال کنیم.[۳]

۱. در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.
۲. در دیدار فرماندهان و گروه کثیری از پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۸/۸/۲۲.
۳. در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاههای استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹.

فصل سوم

علم بـــدون اخلاق و نتایج آن

انواع انحطاط در لابلای فراورده‌های علمی

امریکا و اروپا و کشورهای غربی، در لابلای فراورده‌های خوب تمـدن خـود ـ مثـل صنعت و علم و تحقیق، که متعلق به همه‌ی بشریت است و برای گروه خاصی نیسـت ـ انواع و اقسام بدیها و فسادها و انحطاطها را وارد کشورهای جهان سوم کردند و مـردم و جوانها و دولتها و ملتها را مبتلا و ذلیل نمودند و به خاک سیاه نشاندند.[1]

جهالت واقعی بشر چیست؟

جهالت بشر، آن چیزی نیست که نقطه‌ی مقابلش اختراعات و اکتشافات اسـت؛ بلکـه اگر بشر به دانشهای مختلفی دست پیدا کند، اما روابط صحیح انسانی را نشناسـد، دچـار جهالت است. اگر بشر به اوج علم هم برسد، اما از لحاظ حقوق و احکـام، قایـل بـه دو گونه انسان و دو طبقه‌ی بشر باشد، این بشر جاهل است. اگر بشریت به پیشرفتهای مادّی هم برسد، اما بنای زندگی، بنای ظالمانه‌یی باشد؛ زورگویی بر زندگی مردم حـاکم باشـد؛ قدرتهای قوی، ضعفا را پایمال کنند؛ در دنیا نور معرفت و انسانیت نباشد؛ در دنیا فریـب رایج باشد، باز هم همان جاهلیت است؛ اینهاست آن بلاهایی که بشر را دچار بـدبختی و تیره‌روزی میکند.[2]

قدرت علمی، مساوی با کمال نیست

اما تکاملی که از آن یاد میکنیم، به چه معناست؟ اینکه انسان کامل شود، یعنـی چـه؟ آیا وقتی که انسان با اختراعات و دانشها و پیشرفتهای علمی گوناگون مجهّز شـد، کامـل

---

۱. در مراسم بیعت جمع کثیری از اقشار مختلف مردم شهرهای قم، رفسنجان و کهنوج، ۱۳۶۸/۴/۱۹.

۲. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و میهمانان خارجی شرکت کننده در مراسم دهه‌ی فجـر، در سالروز عید سعید مبعث، ۱۳۷۰/۱۱/۱۳.

است؟ آیا یک ملت، وقتی ثروتمند شد، کامل است؟ آیا وقتی زندگی یک ملت با رایانه و موشکهای فضایی و ارتباطات از راه دور مجهّز شد، میتوان گفت آن ملت کامل شده است؟ نه. کمال در منطق ادیان الهی و دید انسانهای فرزانه، اینها نیست. امکاناتی که امروز کشورهای پیشرفتهی عالم از آن برخوردارند، مایهی قدرت آنهاست؛ اما لزوماً باعث کمالشان نیست. درست است که پول و سلاح و اختراعات و دانش و فناوری و پیشرفت علمی، برای یک ملت قدرت میآورد؛ اما هر قدرتمندی کامل نیست.[۱]

سرانجام در اختیار داشتن علم توسط قدرتهای مستکبر دنیا

غلط است اگر کسی خیال کند «ما باید تلاش کنیم تا به آنجا برسیم که مثلاً امروز ملتهای غربی رسیدهاند»! البته علم آنها را باید بهدست آوریم. علم شکوفا و پیشرفته، اگر در اختیار یک ملت سالم و کامل باشد، مایهی خیر و برکت است. سلاح مدرن، اگر در اختیار یک ملت عاقل و کامل باشد، بیخطر است. انرژی اتمی اگر در اختیار فرزانگان عالم و انسانهای سالم دنیا باشد، مایهی رشد انسانهاست؛ اما اتم، در دست ملتی که از کمال برخوردار نیست، تهدید کنندهی حیات بشری است. موشکهای قارّه پیما، کلاهکهای اتمی، زرّادخانههای پیشرفته، فناوری فضایی و ارتباطات شگفتآور، وقتی در اختیار قدرتهای امروز مستکبر دنیا باشد، نتیجهاش چه میشود؟ نتیجهاش ظلمی میشود که امروز امریکا یا قدرتهای دیگر ـ و دیروز شوروی سابق ـ در حق ملتها و میلیونها انسان روا میداشتند و میدارند.

یعنی در داخل جامعهی ثروتمند و پیشرفته و برخوردار از ترقّی و تکامل مادّی امریکا، اختلاف طبقاتی، بسیار زیاد است. آنجا به سیاهان، فقرا و کارگران ظلم میشود. انسانهای بسیاری در آن مرکز علم و ثروت و فناوری، شب، کنار سگهای ولگرد در خیابانها میخوابند. انسانهایی، انسانهای دیگر را بهناحق میکشند. آمار قتل و آدمکشی و جنایت در امریکا ـ به نسبت ـ از همه جای دنیا بیشتراست؛ با اینکه آنها علم، فناوری، ثروت و پیشرفتهای مادّی دارند.[۲]

فناوری و دانش، قدرت ابدی و بیچون و چرا برای یک ملت نمیآورد

صرفه و صلاح قدرتهای بزرگ این است که وانمود کنند این قدرت، ابدی است؛

---

۱. در اجتماع مردم مشهد مقدس و زائران حضرت علیبنموسیالرضا علیه‌السلام در روز عید سعید فطر، ۱۳۷۱/۱/۱۵.
۲. همان.

تغییر ناپذیر است؛ چاره‌ای ندارید و باید با این وضع بسازید. چه کار میتوانید بکنید؟! اتم دارد، فناوری دارد، علم دارد، دانشمند دارد؛ حال شما تلاش کنید، مثلاً چه کار میتوانید بکنید!؟ صرفه‌ی آنها در این است که این را به ما وانمود کنند. امّا واقعیت قضیه، این نیست. اتم داشت، علم داشت، فناوری داشت، اوّل فاتحِ فضا بود، آخرش هم چنین شد؛ ساقط شد.[۱]

بی‌فایدگی خارج‌رفته‌های بی‌دین

گیرم که رفتیم دانش را از اروپاییها یاد گرفتیم و برگشتیم؛ امّا وقتی شدیم یک آدم شهوتران، یک آدم بی‌وجدان، یک آدم بی‌اراده و یک آدم بی‌دین؛ این علم چه فایده‌ای به حال مردممان خواهد داشت؟ کما اینکه دیدیم آن کسانی‌که علم هم تحصیل کردند و برگشتند ـ خارج رفته‌ها ـ به حال کشورشان نافع نشدند؛ کاری برای این مملکت نکردند و مملکت همین‌طور عقب ماند. این سیّئه‌ی آنهاست؛ سیّئه‌ی سلاطینی که حداقل در این دو قرن اخیر ـ قبلش را نمیدانیم ـ هیچ نمیفهمیدند و هیچ سرشان نمیشد، جز منافع خودشان.[۲]

علم؛ ابزار سرکوب ملتها

این، نتیجه‌ی علم جدای از دین است. علم اگر با دین همراه باشد، برای بشریّت خیر میزاید. اما اگر دین از علم جدا شود ـ کما اینکه در غرب این‌طور شد ـ همان علم، برای بشریّت، عامل شر خواهد شد. علم، نور است؛ اما امروز فضای زندگی بسیاری از انسانها را ظلمانی کرده است. امروز علم در دست سیاستمداران و قدرتمندان دنیا، ابزاری برای سرکوب ملتهاست.

شما ببینید که ملتها امروز به وسیله و واسطه‌ی علم، چقدر چوب سیاستهای غربی و استکباری را میخورند! ببینید امروز امریکا و بعضی کشورهای دیگر در دنیا، با ملتها چه میکنند! دیدید در عراق چه کردند؟ دیدید در بعضی از کشورهای آفریقایی چه کردند؟ میبینید با فلسطینیها چه میکنند؟[۳]

---

۱. در جمع مسؤولان وزارت امور خارجه و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱/۵/۱۹.
۲. در دیدار مسؤولان استان چهارمحال و بختیاری در شهرکرد، ۱۳۷۱/۷/۱۶.
۳. در دیدار مهمانان خارجی و داخلی کنگره‌ی جهانی هزاره‌ی شیخ مفید، ۱۳۷۲/۱/۳۱.

وضعیت متضادّ علم و اخلاق در زمان تولد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

ولادت نبیّ اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، از چند نظر برای ما مسلمانان حایز اهمیّت است. یعنی سالگرد بسیار بامعنا و پرمضمونی است. جهت اوّل این است که ولادت آن بزرگوار، در دنیا و در تاریخ، در زمانی واقع شد که بشریّت بر روی هم ـ نه یک ملت خاص یا اهل کشور خاصّی را عرض کنیم؛ بلکه مجموعه‌ی بشریّت ـ دو خصوصیت بارز داشت. یکی از این دو خصوصیت این بود که از لحاظ علمی و عقلانی و فکری، نسبت به آحاد بشر در ادوار گذشته‌ی خودش، بسیار پیشرفته بود. در میان آنها، فلاسفه‌ای پدید آمده و دانشمندانی پیدا شده بودند ـ ریاضیدانها، پزشکان، مهندسین بزرگ ـ و تمدنهایی سرِ پا شده بود. این تمدنها، بدون علم که نمیشد! آکادمیها در غرب، هگمتانه‌ها در شرق، تمَدّن چین، تمدّن مصر و تمدنهای بزرگ تاریخی، همه عبور کرده بودند. یعنی بشر، کامل شده بود. این، یک خصوصیت.

خصوصیت دوم ـ که جمع این دو خصوصیت با هم، خیلی عجیب است ـ این است که بشر در آن روز از لحاظ اخلاقی، از همیشه‌ی گذشته، منحط‌تر، یا اگر نخواهیم این نسبت را بیان کنیم، باید بگوییم: در اوجِ انحطاط بود. همین بشرِ برخوردار از علم و دانش، به‌شدّت اسیر تعصّبات، اسیر خرافات، اسیر خودخواهیها، اسیرِ ظلم و ستم و اسیر دستگاههای حکومتهای مردم‌کُش و ضدّبشری بود. چنین وضعی در دنیا حاکم بود.[۱]

صِرف پیشرفت علمی، دلیل رستگاری نیست

البته علم، پیش رفته است. یک عدّه مینشینند به پیشرفتهای علمی امریکا و بقیه‌ی جاها نگاه میکنند و حسرت میخورند. پیشرفت علمی، مسلّماً ستایش دارد. عقب‌ماندگی علمیِ کشورهای عقب افتاده، مسلماً یک نکبت است و خدا کسانی را که این نکبتها را بر سرِ ملتهای مسلمان آوردند، مورد عذاب متزاید خودش قرار دهد و لعنت خدا بر دودمان مشؤوم و ننگین پهلوی و قاجار که این بدبختی را اینها بر سر ملت ما در طول دویست سال گذشته آوردند. والّا ما از لحاظ علمی، از امریکا بسیار جلوتر بودیم؛ ما از لحاظ علمی، در روزگاری از اروپا بسیار جلوتر بودیم. همین سلاطین، همین حکومتهای جائر، همین فرعونها و طاغوتها؛ همینهایی که حالا پس‌مانده‌ها و تفاله‌هایشان در اینجا و آنجا مجلّه و روزنامه منتشر میکنند و دم از همه چیز میزنند، نگذاشتند این ملت پا به پای ملل عالم، بلکه جلوتر از آنها، پیش برود. بله؛ عقب‌ماندگی علمی تأسّف دارد. راهش هم

۱. در دیدار مسؤولان و قشرهای مختلف مردم در روز ولادت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۷۲/۶/۱۴.

این است که جوانان، بزرگها، پیرها، دانشمندان و مسؤولان، همه و همه بکوشند و این خلأ را پر کنند.

اما اینکه فلان کشور پیشرفت علمی دارد، دلیل رستگاری آن کشور و آن ملت نیست. این را بدانید. ای بسا ملتهایی که از لحاظ علمی، امروز در اوجند، اما تا خرخره در لجن و فساد غوطه میخورند. همین الان در دنیا، با نامهای بزرگ و زیر چتر ابرقدرتی، چنین ملتهایی زندگی میکنند. این را بدانید. در آن کشورها، زن، سیه‌روز است؛ مرد، بیچاره است؛ جوان، نابود شده است. دستهای فساد و فحشا و اعتیاد و جنایت و همه‌ی فنون بدبختی بشر، در آنجا قتل عام و بیداد میکند. منتها پوشش تبلیغاتی نمیگذارد این فجایع و مفاسد برملا شود. وقتی یک بلندگوی قوی دست یک جاهل و یک ظالم باشد، در بین هزاران نفری که بلندگو ندارند ـ ولو میان آن هزاران نفر، از علما و فضلا و آدمهای حسابی باشند ـ صدای این، بر صدای همه‌ی آنها غالب خواهد شد. امروز، دنیا این‌گونه است.[1]

دانش برای اشاعه‌ی معنویت در دنیا

وظیفه‌ی دولت و مسؤولان و از جمله این حقیر است که هر کاری میتوانیم، برای پیشرفت این اقدام (ایجاد فرهنگستان) بکنیم. وظیفه‌ی دانشمندان است که هر خدمتی میتوانند، به این کار بکنند و دانش را واقعاً ارزش دهند. ما میتوانیم دانش را ـ که امروز ان‌شاءالله امیدوارم بتوانیم پرچمش را بلند کنیم ـ علامتی برای اشاعه‌ی معنویّت در دنیا قرار دهیم. درست برخلاف آنچه که در دنیا متأسّفانه پیش آمده است و دانش، علم مادیّت و فردگرایی شده است؛ حتّی علم فساد شده است! شما ببینید امروز آنجا که دانش بیش از همه جاست ـ یعنی کشور امریکا که امروز از لحاظ دانش از همه جا جلوتر است ـ از لحاظ فساد هم، از همه جای دنیا جلوتر است؛ از لحاظ ناامنی و قتل و جنایت و کارهای زشت هم، از همه جا جلوتر است؛ از لحاظ ارتکاب حریم‌شکنی انسانی و همین چیزهایی که امروز میبینید، پیشتاز است؛ به‌طوری که بعضی از روحانیون مسیحی و بعضی از آدمهای با وجدان، وقتی که اینها را میشنوند، موی بدنشان راست می‌ایستد. میبینیم که پرچمدار و مروّجش، همانها هستند.[2]

---

۱. همان.

۲. در دیدار اعضای فرهنگستان علوم، ۱۳۷۲/۸/۲۴.

مذمت پیشرفتی که انسانیت را مبتذل میکند!

این چه دانشی است؟! این چه پیشرفتی است؟! این چه تحقیقی است که بشر را فاسد و همجنس‌بازی را ترویج میکند؟! انسانیت را مبتذل میکند، شخصیتها را پست میکند و انسان را فقط در تلاش معاش و پرکردن شکم و بهره‌وری، در این جاده می‌اندازد و معنویّات را از یاد او میبرد؟! این، نشانه‌ی بسیار بدی در دنیاست. البته دانشمندان خوب، زیادند. ما اشخاص را کار نداریم. متأسفانه کسانی که دانش را در بلاد غرب زنده کردند، اوّلین قربانیان و اولین اهانت شدگان این وضعیّت‌اند. امروز به آنها اهانت میشود؛ به خاطر اینکه سیاستمداران مادّی‌گرا، یا سرمایه‌داران، یا پولداران و کمپانی‌داران، در این ماجراها ، علم را یک دستمایه‌ی مادّی کرده‌اند. ما میتوانیم عکس این را عمل کنیم. میتوانیم ان‌شاءالله، پیشرفت علم را با رشد معنویّت و گسترش فضیلت، همراه کنیم. امیدوارم که ان‌شاءالله شما پیشقراولان این راه باشید.[1]

ابزار علمی بدون بینش معنوی مضرّ است

امروز، در نظامهای ساخته و پرداخته‌ی فرهنگ غرب ـ چه در خود منطقه‌ی جغرافیایی غرب، چه در جاهای دیگر دنیا ـ در بخش ابزار و وسایل زندگی تا آنجا پیشرفت کرده‌اند که به کرات آسمانی رسیده‌اند. این از لحاظ علمی، انصافاً فوق‌العاده است. این را که دیگر نمیشود منکر شد. فرض بفرمایید به آسمانها بروند و دوربینهای تلسکوپ را در آنجا تعمیر کنند. این، پیشرفت عظیمی برای بشر است. اما اگر از نظر جهت‌گیری زندگی، بینشی که انسان به آن احتیاج دارد، نباشد، اصلاً این ابزار برای بشر هم لازم نیست؛ بلکه مضرّ است. انسان امروز، از این نظر عقب مانده است؛ دستش خالی است. معنویّت در دنیا نیست. جهت‌گیریِ درست، نیست. برای همین است که دنیا پر از ظلم و جور است. افسوس که بعضی، مطلبی به این وضوح را نمیفهمند!

مگر این دنیا مال بشر نیست؟! مگر این علم و پیشرفت برای این نیست که انسان از آنها استفاده کند؟! وقتی ما میبینیم در دنیا وضعی است که اکثر انسانها، روزبه‌روز بدبخت‌تر میشوند و عدّه‌ای با همان ابزار پیشرفتهای علمی که مال انسان است، بر انسانیّت این‌گونه فشار می‌آورند، این کافی نیست که کسی بفهمد یک بال انسانیّت شکسته و افتاده است؟! این، بال معنویّت است.

اگر ما هم در جامعه‌ی خودمان، جنبه‌ی معنوی را ندیده بگیریم؛ آن را حذف نماییم،

---

۱. همان.

یا کوشش کنیم از صحنه خارجش کنیم، همین خواهد شد. منزوی کـردن علمـای دیـن، منزوی کردن دین، سعی در استخدام نیروهـایی بـرای مقاصـد خبیـث کـه شـروع شـود؛ جامعه، جامعه‌ای خواهد شد که از لحاظ وسایل و ابزار زندگی ـ که مـا بـه آن میگـوییم: دنیا؛ یعنی همان که در علوم امروز، علوم دانشگاهی نامیده میشود ـ پیشرفت میکنـد. امـا آن جامعه، یک جهتش ناقص است و آن، جنبه‌ی معنوی است.[۱]

پیشرفت علم؛ شمشیر دولبه

خیال نکنید موفّقیت، یعنی بمب اتم. بمب اتم، موفّقیت نیست. پیشرفت علم، شمشیر دو دَم است. ممکن است موفّقیت باشد، ممکن است ناکامی باشد. امـروز، علـی‌العجالـه، برای دنیای غرب، علم وسیله‌ی ناکامی است.

در همان دنیای علم، رییس جمهور و وزیر و وکیل و کمپانی‌دارهایش، دایم در جهنم سوزانی که حرص و آز و افزون طلبی و مبارزه و درگیری پیش پای آنها گذاشـته اسـت، میسوزند. آرامش کجا بود؟! این‌طور نیست که خیال کنید علم، خوشـبختی مـی‌آورد! لـذا میبینید در همان کشورها، بسیاری هستند که از این شـهرهـا و جوامـع فاصـله میگیرنـد؛ میروند گوشه‌ی جنگل یا روستایی، به تنهایی زندگی میکنند و سال به سال، آدم نمیبیننـد و خوشحالند! از بس محیط زندگی‌شان جهنّمی و آلوده به انواع عـذابها و ناراحتیهاسـت. اینها، آسایش نیست. اینها، راحتی نیست. اینها، پیشرفت نیست.[۲]

عقب‌افتادگی انسانی در غرب علیرغم پیشرفتهای علمی

اگر چه اروپاییها از لحاظ علمی پیشرفت کردند، اما از لحـاظ انسـانی هـیچ پیشـرفتی نکردند. متأسـفانه آداب و روحیـات انسـانی در آنهـا؛ ابتـدایی، عقـب‌افتـاده، بـه شـدّت انحصارطلبانه و به شدت مبنی بر تبعیض بین ملیتهاست و از نظـر آنـان، همیشـه غربـی بـر غیرغربی مقدّم است.[۳]

علم بی‌ایمان؛ عامل پیدایش استکبار جدید

در دنیای جدید، علم، وسیله‌ی پیشرفت بشر شد؛ اما همین علم، وسیله‌ی پیـدا شـدن

۱. در دیدار دانشجویان، به‌مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲/۹/۲۴.
۲. در روز اوّل ماه مبارک رمضان، ۱۳۷۲/۱۱/۲۳.
۳. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۸.

نوعی از استکبار بی‌سابقه هم گردید؛ استکباری که به موجب آن، فرمانروایان نقطه‌ای از دنیا به خودشان حق میدهند در هر نقطه از نقاط عالم به خاطر حفظ منافعشان، یا به خاطر آنچه که آن را حفظ منافع مینامند، حضور قدرتمندانه پیدا کنند!

شما نگاه کنید کجا تنگه‌ی حسّاسی وجود دارد ـ تنگه‌ی هرمز، تنگه‌ی جبل الطّارق، تنگه‌ی داردانل، و... ـ کجا یک گذرگاه آبی حسّاسی وجود دارد که نیروهای استکبار جهانی ـ و امروز امریکا ـ در آنجا به بهانه‌ای حضور پیدا نکرده باشند! خوب؛ اینها را چه عاملی به‌وجود آورد؟ این از نتایج گسترش علم است. علم بدون ایمان، همین میشود.

اگر پیشرفت علم نبود، اگر فناوری نبود، اگر سلاحهای پیشرفته نبود، اگر زیردریاییها و موشکهای قارّه‌پیما و هواپیمای کذایی و هزاران دستگاه مهلک و خطرناک، در اختیار کسانی نبود که برخوردار از فناوری و دانش جدید هستند، مگر ممکن بود دولت و حکومتی این‌طور روحیه‌ی استکباری خود را در دنیا گسترش دهد و به همه‌ی دنیا دست‌اندازی کند؟! این در طول تاریخ، بی‌سابقه است. این مربوط به زمان ماست.[1]

تبعات اندیشه‌ی جدایی علم و دین

اروپا، بیش از یک قرن که پیشتاز میدان اکتشافات علمی و دانش بشری بود، چوب اندیشه‌ی غلط جدایی دین از علم را خورد. مسایلی است که امروز وقوع می‌یابد؛ اما اثر آن فردا دیده میشود. دزدی در کوچه‌ی خلوتی از دیوار خانه‌ی مردم بالا میرفت. کسی به او رسید و گفت: چه‌کار میکنی؟ گفت: دُهل میزنم. گفت: اگر دُهل میزنی، چرا صدایش را نمیشنوم؟ گفت: صدای دُهل مرا فردا خواهی شنید!

دنیا، صدای دُهل نابجایی را که در قرن نوزدهم میلادی کوبیدند، شنید. روزی که بیتلیسم و بقیه‌ی روشهای انحرافی زندگی جوانان در اروپا، گریبان جوامع بشری را فشرد، معنای جدایی دین از علم را فهمیدند. روزی که خانواده‌ها در مهد دانش بشری ـ در کشورهای غربی، اروپا و امریکا ـ متلاشی شدند، نوجوانان اسلحه به کمر بستند و در خیابانها گروه ترور تشکیل دادند و در شهرها و کشورهای مختلف شروع به کشتن انسانها کردند، فهمیدند که جدایی دین از علم چه تبعاتی دارد. قبل از اینها، روزی که یک بمب اتمی کوچک، در یک لحظه جان دهها هزار انسان را گرفت، فهمیدند که معنای جدایی علم از دین چیست. البته باز هم چوبش را خواهند خورد.[2]

---

۱. در دیدار بسیجیان و اعضای سپاه پاسداران و جهادگران استان مازندران، ۱۳۷۴/۷/۲۳.

۲. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان در بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵.

از پیامدهای علم بدون ایمان

عزیزان من! اروپا همواره در طول تاریخ مرکز جنگهای خونین و نسل برانداز بوده است. این قارّه مرکز چند قوم معروف «ژرمن» و «انگلوساکسون» و اقوام دیگر بوده است. روزی که اروپا به علم مجّهز شد، جنگهای بزرگ و بی‌نظیری در دنیا رخ داد. دو مورد آن، جنگ اوّل و دوم جهانی بوده است. در هیچ جای دیگر چنین جنگهایی در این فاصله‌ی زمانی رخ نداده است. این حوادث، پیامدهای علم بدون ایمان است.[۱]

تمدنهای برخوردار از علم اما ضد دین

در قرآن کریم به آیه‌ای برخوردم که برایم بسیار جالب بود. به تصوّر ما، جدا کردن علم از دین، مختّصِ قرنهای اخیر بود؛ امّا این آیه نشان میدهد که در گذشته نیز همین‌طور بوده است. آیه‌ی شریفه از سوره‌ی غافر است:

«**بسم‌الله الرّحمن الرّحیم * افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الّذین من قبلهم کانوا اکثر منهم و أشدّ قوّة و آثاراً فی الارض فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون * فلمّا جائتهم رسلهم بالبیّنات فرحوا بما عندهم من العلم**».[۲] تمدنهای ایران باستان، رم قدیم، یونان و تمدّن هلنیِ معروفِ قرنها پیش از میلاد، تا حدّی از دانش برخوردار بوده‌اند. این دانش، بیش از آنکه در اختیار آحاد مردم باشد، در اختیار پادشاهان و قدرتمندان و حکّام بوده است و آنها هم بدترین دشمنان پیغمبران محسوب میشدند. وقتی پیغمبران، دین را بر آنها عرضه میکردند - **فرحوا بما عندهم من العلم**[۳] - دانش آنها مانعی در برابر چشم و گوششان میشد و به دعوت پیغمبر اهمیتی نمیدادند. میگفتند: دانش برای ما کافی است و نیازی به دین شما نداریم. داستان قارون هم از همین مضمون برخوردار است. در بخشهای دیگر قرآن هم مضامینی در این خصوص وجود دارد؛ اما همین یک آیه بسیار گویاست.[۴]

عاقبت پیشرفت علمی بدون عدالت‌طلبی

نظامهای سرمایه‌داری در دنیا، دنبال آبادی، عمران و پیشرفت علم و صنعت در کشورهایشان رفتند؛ بدون اینکه به اصل عدالت اجتماعی، اهتمام قابل اعتنایی داشته باشند. البته خیلی از آن هدفها را توانستند کسب کنند؛ مانند کسب علم، زندگی راحت،

---

۱. همان.
۲. غافر،۸۲ ـ ۸۳.
۳. غافر،۸۳.
۴. همان.

فناوری پیشرفته، زندگی لوکس و کسب قدرت نظامی. اینها به‌دست آمد و این هم وعده‌ی الهی است. خداوند متعال وعده فرموده است که هر ملتی، چنانکه به‌طور جدّی به‌دنبال هر هدفی حرکت کند، به آن هدف خواهد رسید. در این، شک نیست. آنهایی هم که به‌طور جدّی حرکت کردند، به همان مقدار، به این ظواهر زندگی ـ یعنی به ثروت جامعه، قدرت نظامی و قدرت و پیشرفت علمی ـ رسیدند؛ اما در زندگی‌شان، سعادتمند نشدند. در آن کشورها، دردهای بشریّت، تمام نشده است. ثروتی که در آن جامعه هست، عدّه‌ای از افراد جامعه را برخوردار کرده است؛ اما نتوانسته‌اند تبعیض را برطرف و عدالت اجتماعی را برقرار کنند.[1]

روی دیگر مکتب سرمایه‌داری

اغلب مکاتب بشری، از جمله مکتب سرمایه‌داری غرب هم، همین طور است. یک طرفش را دیده‌اند. آن طرفی که انسانها را به کار و تلاش و پیشرفت و رشد مادّی و ثروت و علم میکشاند، دیده‌اند و درست هم بوده است. اما طرف دیگرش را ندیده‌اند، که در این جامعه‌ای که آسمانخراشها وجود دارد و ثروتها و تجملاّت هست؛ فقر و بیچارگی افراد زیادی از انسانها هم هست، از گرسنگی مردن هم هست، ظلم هم هست؛ بدتر از همه، فساد همه‌گیری هست که به داخل خانه‌ی همه‌ی کسانی که از این وضع لذّت میبرند، نفوذ میکند و زندگی را بر آنها تلخ خواهد کرد. خوب؛ این معضل، گریبانگیر شد و کار را خراب کرد.[2]

دانش بدون اخلاق، نجات‌بخش نیست

ترکیبِ میان دانش و عواطف انسانی، چیز مهمی است و در همه‌جا لازم است. امروز علّت اینکهَ دانش پیشرفته‌ی فوقِ مدرنِ تمدّن و دنیای غرب، قادر نیست بشریّت را نجات دهد، همین است که با انسانیت همراه نیست. هر جایی که دانش باشد، اما وجدان و معنویّت و اخلاق و عاطفه و احساسات بشری در آنجا غایب باشد، بشر از آن دانش سودی نخواهد برد. دانش بدون معنویّت و اخلاق، بمب اتم میشود، به جان بی‌گناهان می‌افتد؛ اسلحه میشود، غیر نظامیان را در لبنان و فلسطین اشغالی و دیگر مناطق عالم هدف قرار میدهد؛ مواد کشنده‌ی شیمیایی میشود، در حلبچه و بقیه‌ی نقاط عالم، زن و

۱. در دیدار کارگزاران نظام در روز عید مبعث، ۱۳۷۴/۹/۲۹.
۲. در دیدار روحانیون و مبلّغان در آستانه‌ی ماه محرم، ۱۳۷۵/۲/۲۶.

کودک و مرد جوان و انسان و حیوان را به نابودی میکشد! اینها از کجا آمد؟ این مواد کشنده، از همین مراکز علم و از همین کشورهای اروپایی خارج شد! آنها بودند که این مواد را ساختند و در اختیار رژیمی که ملاحظات لازم را نداشت، گذاشتند. نتیجه این شد که مشاهده کردید.

سلاحها و انواع و اقسام فراوردههای علم، امروز نتوانسته است و نمیتواند بشر را خوشبخت کند، خانوادهها را سعادتمند نماید، فرزندان و کودکان و زنان و مردان را لذّت زندگی بچشاند؛ به خاطر اینکه با اخلاق و معنویّت همراه نیست.[۱]

دردهای کهنهی بشر با وجود پیشرفتهای علمی

جهان از لحاظ دانش و فناوری و ابزار و سرعت و سهولت، بهکلّی با گذشته تفاوت کرده، ولی دردهای مزمن و کهنهی بشر، همچنان پابرجاست و گرفتاریهای عمده، همان است که بود. لیبرالیسم غربی و کمونیسم و سوسیالیسم و غیره، همه امتحان خود را داده و ناتوانی خود را ثابت کردهاند. امروز هم مانند گذشته، اسلام تنها نسخهی شفابخش و فرشتهی نجات است.[۲]

نادیده گرفتن ارزشهای زندگی بشر؛ نتیجهی جدایی علم از معنویت

نکتهی دوم، توجه به معنویت است. بدون ایمان و دلبستگی و جاذبه معنوی و عشق به معنویّت، هیچ تلاشی به توفیقات نهایی خود نمیرسد. اگر هم از جهتی موفق شود، از جهت دیگری اشکال بهوجود خواهد آمد. پیشرفت علمی در دنیای غرب، در همهی عمر بشر سابقه ندارد. از لحاظ علمی خیلی جلو رفتهاند؛ اما چون از لحاظ ریشه، از معنویت و ایمان جدا شدهاند، زندگی آنها میلنگد. البته نه اینکه در میان دانشمندان، افراد متدیّن وجود ندارد؛ چرا، در پنجاه سال اخیر و قبل از پنجاه سال اخیر، در سراسر قرن بیستم ـ قرن نوزدهم طور دیگری بود ـ در میان اندیشمندان اروپایی، عناصر متدیّن و مذهبی خیلی بودند؛ اما مبنای پیشرفت علمی در دنیای غرب، از اوّل بر اساس انفکاک از معنویت پایهگذاری شد؛ لذاست که در هیچ کشف علمی، در هیچ اختراع علمی و در هیچ استفادهی علمی از یک پیشرفت، جنبهی معنوی رعایت نمیشود.

جنبهی معنوی یعنی چه؟ یعنی اینکه اعتقادات و ایمان و صفا و معنویت و صفات

۱. در دیدار پرستاران و جانبازان به مناسبت روز پرستار، ۱۳۷۶/۶/۱۹.
۲. در مراسم گشایش هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی، ۱۳۷۶/۹/۱۸.

خوب بشری و مذهب و دین بشر، چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد. در اختراعات و اکتشافات، این مقوله مطلقاً ملاحظه نمیشود؛ لذاست که در موارد زیادی، همه‌ی چیزهایی که ارزشهای زندگی بشر است، نادیده گرفته میشود و نتیجه، چیزی شده است که امروز آن را میبینیم. در غرب، تقریباً خانواده نیست یا خیلی ضعیف است و امنیت و صفا و معنویت و دینداری عاقلانه وجود ندارد. عجیب این است که در غرب ـ به‌خصوص در کشورهایی مثل امریکا ـ دینداری و دین‌باوری و تدیّن وجود دارد؛ اما باورِ صد در صد عوامانه. وقتی پای علم در میان است، آدم میبیند سطح تفکر در آنجا بالاست؛ اما وقتی پای دین در میان است، سطح تفکر به‌شدّت نازل است و اصلاً یک برخورد منطقی با دین دیده نمیشود.[1]

علم و پیشرفت بی‌برکت

امروز در کشور ما بسیار دشمن ـ یعنی کسی که با این ارزشها و با هویت این ملت و این انقلاب دشمن است ـ مرتّب کار علمی میکند؛ پیشرفتهایی هم داشته است؛ در بسیاری از جاها بسیار هم جلو است؛ منتها کارش بی‌برکت است. دستگاه استکبار این همه قدرت و پول و علم و پیشرفت دانش دارد؛ اما شما میبینید که در مسایل بزرگ جهانی غالباً پایش در گل است. مثل آن است که یک نفر سرمایه‌ی هزار میلیاردی داشته باشد، اما درآمد او از این پول ماهی یک میلیون تومان باشد. امروز وضع دنیای استکبار این است. کارشان برکت ندارد.[2]

پیشرفتهای علمی بدون آرامش و سعادت

شما امروز ملاحظه کنید؛ در پیشرفته‌ترین کشورها با اینکه علم زیاد است، ثروت زیاد است و فناوری پیشرفته‌ی محیّرالعقول در همه‌ی بخشها حاکم است؛ در عین حال آرامش، آسایش و سعادتِ فرد انسانی وجود ندارد. اینکه ادّعا و افسانه نیست. این واقعیتی مشهود برای همه‌ی کسانی است که در آن کشورها میبینند، مینویسند و میگویند. دنیا هم این را میداند. این را بشر میخواهد در سایه‌ی ایمان برطرف کند.[3]

---

۱. در دیدار جمعی از دانشجویان پس از افطار، ۱۳۷۸/۹/۲۹.
۲. در دیدار گروهی از دست‌اندرکاران پروژه‌ی موشکی سپاه، ۱۳۷۹/۳/۱۸.
۳. در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹/۶/۹.

مسیر غلط پیشرفتهای علمی در دویست سال اخیر

دانش در همه‌ی بخشها پیش رفته است ـ در همان ویرانیهایی که گفته شد ـ اما ملاک سعادت بشر و پیشرفت بشر، دانش نیست. ملاک پیشرفت بشر، تسلّط بر ابزارهایی که چند صباحی انسان را راضی نگه میدارند، نیست. ملاک پیشرفت بشر، صراط مستقیمی است که بشر در لابلای این حرکت دویست ساله آن را گم کرده است. آن روزی را شما در نظر مجسّم کنید که دانشمندان برجسته‌ی بشری بنشینند محاسبه کنند و با نتایج قطعی به این نقطه برسند که اگر بشر، پیشرفتهای علمی را نه از راه پیموده شده‌ی این دویست سال پی میگرفت ـ که راههایی وجود داشت ـ فرضاً اگر بشر به جای استفاده‌ی بی‌رویّه از انرژی نفت و راه‌اندازی این کارخانه‌های عجیب و غریب در دنیا، از انرژیهایی که باز آنها هم در دسترس بشر است، منتها رویش کار نکردند، استفاده میکرد؛ در این دویست سال، هم دانش بشری این پیشرفتها را میداشت، هم این همه ضایعه‌ی بشری وجود نمیداشت؛ این محیط زیستِ نابود شده، این انسانِ از اخلاق تهی شده، این فحشای گسترده شده، این اختلاف طبقاتی روزبه‌روز افزوده شده در دنیا، این استعمار کشورهای ضعیف و لزوم حتمی تسلّط قدرتهای سلطه‌گر جهانی بر کشورهای دیگر هم وجود نمیداشت.

روزی بشر به همین جا خواهد رسید. روزی دانش بشری این را کشف خواهد کرد که در این دویست، سیصد سال، بیراهه و کجراهه‌ای را پیموده است؛ دستاوردهایی را هم به‌دست آورده که به نظرش بسیار برجسته آمده؛ غافل از اینکه اگر به انگشت اشاره‌ی هدایت الهی توجه میشد، میتوانست همین دستاوردها و بیشتر از آنها را بدون این ضایعه‌ها، با این حجم از کوشش و تلاش به‌دست آورد.[1]

مسیر غلط علوم فنی

امروز از علم سوء استفاده شده است؛ بلکه باید یک قدم بالاتر گذاشت و گفت علم به راه غلطی کشانده شده است. امروز شما ببینید همه‌ی صنعت دنیا متوقّف بر تخریب محیط زیست است و اصلاً بنای صنعت دنیا بر تخریب محیط زیست گذاشته شده است؛ چرا؟ زیرا امروز حرکت چرخ صنعت دنیا متوقّف بر این است که نفت از اعماق زمین بیرون کشیده شود و آتش زده شود. این کار، زمین را خراب میکند؛ منابع نفتی را نابود میکند ـ چون نفت دوباره به‌وجود نمی‌آید ـ هوا را خراب میکند و آثار مرگبار فراوانی را

۱. در مجمع بزرگ فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹/۶/۲۶.

نیز در دنیا به‌وجود می‌آورد. امروز از علم، این‌گونه استفاده میشود. آیا نباید نتیجه گرفت که امروز مسیر علم، مسیر صحیحی نیست؟ حقیقت این است که در این زمینه، بیشترین فشار و تحمیل، به ملتهای عقب نگه داشته شده و جهان سوم وارد میشود؛ اگرچه کسانی هم که خودشان عامل این کارها هستند، از نتایج سوء آن در امان نخواهند بود.[۱]

رقابت علمی؛ باطنِ جنگهای امریکا در منطقه

یکی از دوستان اسم ژاپن را آوردند. میدانید ژاپن در چه شرایطی به دنبال علم رفت و دانشمندان و صنعتگران ژاپنی در چه شرایط سختی کار کردند؟ امروز ژاپن در دنیا در قلّه‌ی علمی قرار دارد. الان خیلی از کارهایی که شما میبینید امریکا در این منطقه میکند ـ مسأله‌ی عراق و امثال آن ـ و ظاهر صددرصد سیاسی دارد، باطنش در جهت رقابت با امثال ژاپن و چین است که مثل یک غول جلو می‌آیند؛ برای اینکه بتوانند عقب‌ماندگیهای علمیِ نسبیِ خود را در مقابل رقبای بالقوّه و تازه‌نفس جبران کنند![۲]

سرانجام علم بدون ایمان به غیب

همان‌طور که میدانید، بدون شک، علم پایه‌ی تمدّن است؛ اما شرط کافی برای یک مدنیّتِ درست نیست. نتیجه‌ی علم منهای ایمان به غیب، همین میشود که امروز در دنیا میبینید. ببینید امروز علم با همه‌ی شرافت و ارزشش، در دست جهان‌خواران و دیوانه‌های زنجیری بین‌المللی به چه تبدیل شده است! نه حقّی برای انسان، نه حقّی برای ملتها، نه حقّی برای حقیقت و نه ارزشی برای راستگویی و صدق قایل نیستند.[۳]

سرانجام علم بدون تزکیه

بدون تزکیه، علم هم ابزاری برای فساد و انحطاط و گمراهی و سقوط بشر خواهد شد؛ همچنانکه میبینید، امروز در دنیا علم وسیله‌ی سقوط بشر است و از علم برای به زنجیر کشیدن ملتها و دگرگون جلوه دادن حقایق و گرسنگی دادن به انسانها استفاده کرده‌اند. چقدر انسانها در اطراف عالم به‌خاطر سلطه‌ی استعمارگرانی که با ابزار علم بر آنها تاختند و سلطه پیدا کردند، امروز از منابع حیاتیِ متعلّق به خود محرومند و در فقر و

۱. در دیدار میهمانان و اعضای هیأت علمی همایش بین‌المللی محیط زیست، دین و فرهنگ، ۱۳۸۰/۳/۲۹.
۲. در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمونهای سراسری سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، ۱۳۸۱/۷/۳.
۳. در دیدار اساتید دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

مسکنت و محرومیت و بیچارگی زندگی میکننـد! امـروز هـم همـین‌طـور اسـت. امـروز استکبار جهانی ــ استعمار به شکل نوین در دنیا ــ با تکیه به علم و با ابزار علم؛ انسانها را بیچاره میکند، آنها را به زنجیر میکشد و دچار مرگ و نیستی و نابودی میکند. نتیجه‌ی علم بدون تزکیه، اینهاست.[۱]

غرب و هدایت فناوری در مسیرهای غیر انسانی

امروز اِشکال بزرگی که بر پیشرفتهای فناوری غربی وارد است، ایـن اسـت کـه اینهـا فناوری را در میدانهایی که برای بشریت مضرّ اسـت، وارد کردنـد. بمـب اتمـی و بمـب شیمیایی را اینها ساختند؛ مواد مرگبار برای بشر را اینها به‌وجود آوردند و خودشـان هـم استفاده کردند. تولید بمب اتمی هیچ حُسنی ندارد؛ چون تولید وسیله‌یی است که میتوانـد میلیونها نفر را در آنِ واحد از بین ببرد؛ بنابراین تولید و تکثیرش نادرست است و بـه‌کـار بردنش از همه نادرسَت‌تر است. فناوری در دنیا راه کج و غلطی را در زمینه‌های مختلـف طی کرده است. البته در راههای مثبت و خوب هم به کار افتاده که آنها یقیناً مورد سپاس خدا و خلق خداست؛ لیکن در راههای کجی هم حرکت کرده است. ما از همین آغازِ کار باید مشخّص کنیم که در چه رشته‌هایی و در چه مسـیری میخـواهیم فنـاوری کشـوَر را اعتلا دهیم و رو به پیشرفت ببریم.[۲]

میوه‌های زهرآگین تفکیک علم از معنویت در غرب

تمدن غربی بر پایه‌ی ستیز با معنویت و طرد معنویـت بنـا شـد؛ ایـن خطـای بـزرگ کسانی بود که تمدن و حرکت علمی و صنعتی را در اروپا شروع کردند. به علـم اهمیـت دادند ــ این خوب بود ــ اما با معنویت به جنگ برخاستند؛ این بد و انحراف بود. لذا ایـن تمدن مادی و دور از معنویت هرچه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر میشود؛ هم خود آنهـا و هم همه‌ی بشریت را با میوه‌های زهرآگین خود تلخکام میکنـد؛ همچنانکـه تـا امـروز کرده است.

پدیده‌ی استعمار ــ که دهها کشـور و میلیونهـا انسـان را سـالهای متمـادی غـرق در سخت‌ترین و شدیدترین محنتها کرد ــ یکی از چیزهایی است که در نتیجه‌ی تفکیک علم از معنویت، سیاست از معنویت و دولت از اخلاق در اروپا اتفاق افتاد. دو جنـگ جهـانی اول و دوم هم از همان میوه‌های تلخ بود. کمونیزم و حکومتهای اختناق مارکسیستی هـم

---

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام در سالروز عید سعید مبعث، ۱۳۸۲/۷/۲.
۲. در دیدار دانشجویان نخبه، ۱۳۸۲/۷/۳۰.

جزو نتیجه‌ها و میوه‌های تلخ جدایی حرکت علمی و صنعتی از معنویت بود. ویران شدن کانون خانواده، سیلاب فساد جنسی و طغیان سرمایه‌داریِ افراطی، همه نتایج همان تفکیک است. معنویت از دستگاه سیاست حذف شده است.

در گذشته هم حکام و مستبدین و دیکتاتورهای دنیا در شرق و غرب عالم از این کارها میکردند؛ اما وقتی نامها و شعارهای زیبایی مثل حقوق بشر، حقوق انسان و رأی انسان برای اروپاییها شناخته شد، و وقتی پا در جاده‌ی علم گذاشتند، دوری از معنویت نگذاشت این شعارها آن‌طور که توقع بود و معنا میشد، برای بشریت خیر به بار آورد؛ همانها برای بشریت مایه‌ی شر و فساد شد.[1]

نتیجه حذف فرهنگ الهی از تمدن علمی و دنیایی

در یک جامعه‌ی روبه‌رشد و دارای آرمانهای والای علمی و اجتماعی و دنیایی، اگر یک جریان متنفذ فرهنگی وجود داشته باشد که تلاشها و حرکت این جامعه را هدایت کند، این جامعه به خیر و صلاح و فلاح خواهد رسید؛ اما اگر یک چنین جریان فرهنگیِ دینیِ الهی و معنوی در جامعه‌ی در حال رشد و توسعه‌ی علمی وجود نداشته باشد، نتیجه همان چیزی میشود که شما امروز در جوامع پیشرفته‌ی غربی دارید مشاهده میکنید. هرچه پیشرفت بیشتر است، دوری از صلاح و انسانیت و عدالت هم بیشتر است.

اوج تمدن مادی از لحاظ علم و ثروت و قدرت نظامی و تلاش سیاسی و دیپلماسی را امروز شما در امریکا میبینید. امریکا کشوری است دارای ثروت و قدرت افسانه‌یی نظامی و تحرک سیاسی فوق‌العاده؛ اما اوج دوری از انسانیت و معنویت و اخلاق و فضیلت را هم شما در همین جامعه‌ی امریکایی میبینید، که قبل از این در هیچ جامعه‌ی دیگری دیده نشده است. امروز مستنکرترین کارهای بشری، اخلاقی، جنسی و اجتماعی در همین جامعه‌ی پیشرفته و جوامع نظیر آن به شکل قانون و عرفِ مقبول درآمده است. گناه در همه‌ی جوامع بشری هست؛ اما گناهی که عرف و قانون بشود و برای آن سرمایه‌گذاری و از آن دفاع شود، انحرافی بی‌نظیر است. امروز این انحراف، در جامعه‌ی امریکایی به عنوان پیشرفته‌ترین جامعه‌ی علمی، صنعتی، مالی، اقتصادی و سیاسی به روشنی و وضوح مشاهده میشود.

شما میبینید یک مرد یا یک زن، با ظاهر آراسته و با شکل کاملاً مطلوب، که اگر کسی این مرد را در خیابان یا این زن را در یک فروشگاه ببیند، هیچ‌گونه احساس بدبینی‌یی

---

۱. در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی ﷺ، ۱۳۸۳/۳/۱۴.

نسبت به روش اخلاقی آنها ندارد؛ اما همین مرد و همین زن در زندان ابوغریب بغداد به یک گرگ درنده تبدیل میشوند. زیر این ظاهر انسانیِ تمیز، مرتب، ادکلن زده و و کراوات و پاپیون بسته، یک سگ وحشی خوابیده است! و جامعه‌یی که این جنایت را مرتکب شده است، یک جامعه‌ی پیشرفته‌ی علمی، صنعتی، مدنی، پُرادعا و مدعی رهبری بشریت! وقتی رگه‌ی هدایت معنوی و جریان متنفذ فرهنگیِ سالم در جامعه‌یی غایب بود، نتیجه این میشود؛ گناه بزرگ تمدن غربی همین بود.[۱]

سرنگونی تمدن غرب به دلیل تفکیک علم از معنویت

از طریق این علم، ثروت بی‌اندازه هم کشف کردند و به‌دست آوردند؛ از ثروتهای زیرزمینی و منابع خدادادی هم حداکثر استفاده را کردند؛ به فضا هم رفتند، به اعماق اجسام هم پی بردند، در پیشرفت علمی کار زیادی کردند و از این علم هم برای به‌دست آوردن ثروت و قدرت و سیاست و همه چیز، حداکثرِ استفاده‌های مشروع و نامشروع را کردند؛ با همین علم استعمار کردند، کشتارهای گوناگون جهانی کردند، میلیونها انسان را اروپاییها در قرن اخیر و در جنگهای مختلف و حوادث گوناگون کشتند. بنابراین، اینها در علم مشکلی نداشتند، اما علم بدون هدایت و فضیلت و معنویت و انسانیت، و علم ناظرِ فقط به دنیا و غمض عین از آخرت، نتیجه‌اش همین است. اول، جلوه‌یی به زندگی میبخشد و قدرت و ثروت و زیبایی میدهد ـ «للباطل جوله» ـ اما آخر قضیه این است؛ و این ادامه پیدا خواهد کرد. شما بدانید وحشیگری اخلاقی جوامع مترقی و متمدنی که از معنویت بویی نبرده‌اند، روزبه‌روز بیشتر خواهد شد و همین وحشیگری، لغزشگاه بزرگ تمدن غربیِ امروز است و آنها را سرنگون خواهد کرد.[۲]

معرفت غیر دینی؛ مبنای علم غربی

ما میبینیم که در زمینه‌های مختلف، تحقیق و پژوهش و رسیدن به نظریه در دنیای مادی و دنیای غرب، مبنای قابل قبول و مورد اعتمادی نبوده؛ به‌خصوص در زمینه‌ی علوم انسانی، که در علوم تجربی و در فناوری هم اثر خودش را نشان میدهد. نگاه اسلام به انسان، به علم، به زندگی بشر، به عالم طبیعت و به عالم وجود، نگاهی است که معرفت نوینی را در اختیار انسان میگذارد. این نگاه، زیربنا و قاعده و مبنای تحقیقات علمی در غرب نبوده. تحقیقات علمی در غرب، در ستیز با آنچه آن را دین میپنداشتند،

۱. در دیدار طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت‌اللّه مجتهدی، ۱۳۸۳/۳/۲۱.
۲. همان.

آغاز شده. البته آنها حق داشتند؛ دینی که رنسانس علیه آن قیام کرد و خط فکری و علمی دنیا را در جهت مقابل و مخالف آن ترسیم کرد، دین نبود؛ توهمات و خرافاتی بود با عنوان دین. دینِ کلیساییِ قرون وسطایی، دین و معرفت دینی نبود. بدیهی بود که عقده‌ها و گره‌ها در ذهنِ دانشمندان و نخبگان و زبدگان فکری باقی بماند و برایش راه علاجهای ضددینی و غیردینی پیدا کنند. لذا هنوز چگونگی کنار آمدن علم و دین برای آنها مسأله است؛ لیکن مسأله‌ی ما این نیست.[1]

علم امروز در خدمت سرمایه‌داری

امروز علم دست کسانی است که از بشریت بویی نبرده‌اند. علم و فناوری در خدمت اهدافی است که صددرصد به زیان جامعه‌ی بشری و به نفع سرمایه‌داران و ثروت‌اندوزان و قدرتمندان است.[2]

هدف تمدن غرب؛ پیشرفت علمی منهای معنویت

در مقابل، آن تمدنی که از دویست، سیصد سال پیش پایه‌ریزی شده، هدف خودش را پیشرفت علمی و مادی و پیشرفت در وضع زندگی و فناوری، اما منهای معنویت قرار داده. آنها معنویت را گاهی با عناد، گاهی با بی‌اعتنایی و گاهی با تزویر از مجموعه‌ی زندگی بشر حذف کردند؛ لذا شما وقتی به دنیای امروز نگاه میکنید، پیشرفتهای شگفت‌آور و بی‌نظیر مادی امروز دنیا را میبینید. این پیشرفتها در حالی بر زندگی مردم تطبیق شده و زندگی مردم را قالَب گرفته که نقش محوری، اساسی و واقعی برای معنویت، در آن مطلقاً وجود ندارد. حالا گیرم یک جا لعابی هم از دین یا از مسایل دینی و معنوی به دلایل مختلفی رویش بریزند؛ اما مطلقاً در آن قالب‌بندی اساسیِ هویت انسان و جوامع انسانی و زندگی کنونی بشر، معنویت وجود ندارد.[3]

پیشرفت علمی بدون معنویت در غرب و ضرورت پیمودن راه اسلام

ملتها و دولتهای غرب، پیشرفت علمی دارند؛ جلوه‌های براقی در زندگی آنها مشاهده میشود؛ اما این، فقط بخشی از وجود انسان است و اخلاق و معنویت، رحم و انصاف، دلبستگی به آرمانهای والای الهی، ارتباط با خدا و پرداختن به دل، در زندگی آنها نیست

---

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۳/۹/۲۶.
۲. در دیدار علما و روحانیون کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۱.
۳. در دیدار رایزنان فرهنگی در خارج از کشور، ۱۳۸۳/۵/۲۱.

و روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر شده است و باز هم دایم کم‌رنگ‌تر میشود. اگر یک روز معابد و کلیساهای آنها یک مَسحه‌یی از معنویت داشت، آن هم به‌تدریج تحت‌تأثیر هیمنه‌ی مادیت دنیا ضعیف‌تر و ضعیف‌تر و ضعیف‌تر میشود. اما ما در طول این قرنهای متمادی، یک مجموعه‌ی عظیم انسانی را در دنیا نداشتیم که هم بتواند دنیای خود را از لحاظ بهره‌مندی از مواهب طبیعت و پیشرفتهای علمی دنیایی آباد بکند، هم توجه به معنویت، توجه به اخلاق، جزء اصلی زندگی آنها باشد و آنها با خدا ارتباط خودشان را قطع نکنند و برای ارتباطات مهم زندگی هم از تعلیم و هدایت الهی، خودشان را محروم نکنند. دنیای اسلام میتوانست چنین وضعیتی را داشته باشد؛ اما متأسفانه پیش نیامده.[1]

نتایج خلأ ایمان در دانش غرب و وظیفه‌ی دانشگاه اسلامی در قبال آن

اگر ایمان بر دانش غربی تسلط داشت، دانش غربی به بمب اتم نمیرسید، تا بعد این‌قدر تویش گیر کنند که چه کارش کنیم؛ محدودش کنیم؛ نگذاریم تا دنیا ویران نشود. کارشان اصلاً به اینجا نمیرسید. اگر ایمان با دانش همراه بود، اصلاً استعمار و استعمار نو ـ که استعمار نو مخلوق دانش بود ـ به‌وجود نمی‌آمد. تسلط بر کشورها، تصرف کشورها، تسلط قهرآمیز بر ملتها و بردن ثروت ملتها ـ که این بلای این دویست سال گذشته‌ی دنیا و ملتهاست ـ اینها اصلاً به‌وجود نمی‌آمد. علم جدا از ایمان، این است و شما در دانشگاه اسلامی، میخواهید این خلأ را پُر و علم را با ایمان آمیخته کنید؛ یعنی دانش را چه در بافت درونی خودش، چه در استنتاجش و چه در جهت‌گیریهایی که در آن به کار خواهد رفت، از ایمان سیراب کنید.[2]

علم بدون اخلاق؛ ابزار انحراف و گمراه‌گری

علم را باید به‌دست آورد. البته این را میدانیم که علم به تنهایی کافی نیست. علم باید با اخلاق و ایمان همراه شود، تا ما به همان چاله‌ای نیفتیم که غرب در آن افتاد؛ یعنی علم برای آن وسیله‌ی ظلم شد، وسیله‌ی انحراف اخلاقی شد و وسیله‌ی گسترش فرهنگهای گمراه‌کننده و هلاک‌کننده شد. ما باید دچار آن نشویم. آن به جای خود محفوظ، اما حالا نقطه‌ی اساسی این است که علم برای ما یک امر حیاتی است.[3]

---

۱. در دیدار هزاران نفر از بسیجیان سراسر کشور، ۱۳۸۴/۹/۸.
۲. در دیدار مسؤولان، استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.
۳. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵.

نتایج علم بدون ایمان و اخلاق

یک نکته‌ی دیگر که به شما عرض میکنم، این است که علم با دین و اخلاق هست که برای بشریت مفید خواهد بود. این را به‌طور قاطع بدانید، علم هر چه هم پیشرفت کند، اگر از اخلاق و دین فاصله بگیرد، به حال بشریت مفید نخواهد بود. آن کسانی که میگویند ما دانش را برای ارتقای بشریت میخواهیم، باید به این نکته توجه کنند. حالا مثالهای واضحی که همه شنیدید، من نمیخواهم اینها را تکرار کنم که حالا کسانی که مثلاً در علم شیمی پیشرفت کرده‌اند، به بمبهای شیمیایی و وسایل کشتار جمعی رسیدند؛ کسانی که در علوم هسته‌ای پیشرفت کردند، به بمب اتمی و کشتار فاجعه‌آمیز ملتها رسیدند؛ اینها حالا مثالهای واضحی است.

شما در ملتها نگاه کنید. یک ملت پیشرفته‌ی از لحاظ علمی را که در دنیا در اوج پیشرفت علمی قرار دارد، در نظر بگیرید، ببینید آیا مردم این کشور حقیقتاً به سعادت رسیده‌اند؟ آیا در آن کشور عدالت وجود دارد؟ آیا در آن کشور فقر و تبعیض و بی‌عدالتی از بین رفته است؟ آیا آنچنان که ادعا میکنند، مردم با آرامش و دور از خشونت و تجاوز و تعدی زندگی میکنند؟ با اینکه علم در آنجا هست، این واقعیات هم در آنجا هست! آیا بر زندگی خانواده‌ها، یک حس اعتماد و آرامشی حکم‌فرماست؟ فرزندان در آغوش پدر و مادرها با عواطفِ خوب تربیت میشوند؟ قتل و ترور و جنایت و اینها در آنجا نیست؟

میبینید درست به عکس است. امروز بیشترین ناامنی در آن کشوری است که از لحاظ علمی، بالاترین رتبه را دارد؛ یعنی امریکا. هیچ کشوری در دنیا به ناامنی امریکا نیست؛ نه در اروپا، نه در آسیا. بیشترین ناآرامی روانی در آنجاست؛ بیشترین قتل و خشونت از ناحیه‌ی شهروندان نسبت به یکدیگر در آنجاست؛ بیشترین تبعیض و فاصله‌ی طبقاتی در آنجاست؛ ثروتهایی به بلندی کوه هیمالیا و فقرهای غیر قابل توصیف ــ یعنی مردن از گرسنگیِ به معنای واقعی ــ در آنجاست. فاصله‌ها این است.

مهم‌ترین آرمانهای بشری که از اول تاریخ تا حالا با تغییرات زمانه، تغییر نکرده، اینهاست. آرمان مهم بشر، «عدالت» و «امنیت» است؛ «آسان زندگی کردن در کنار دیگران» است ــ بهشت آنجاست کازاری نباشد ــ «آزار ندیدن از دیگران» است؛ احساس آرامش کردن در روان است؛ راحت بودن در خانواده است؛ لذت بردن از زندگی خانوادگی و از دیدن فرزندان است؛ از بودن در آغوش پدر و مادر است. اینها اساسی‌ترین نیازهای بشر است؛ اینها چیزهایی است که بشر از اول تا امروز میخواسته؛ دیروز هم میخواسته و امروز هم میخواسته است. این چیزها در آن جامعه‌یی که از

لحاظ علمی پیشرفته‌ترین است، مطلقاً وجود ندارد. پس ببینید وقتی که علم بـا ایمـان و اخلاق همراه پیش نرفتند، دوش‌به‌دوش پیش نرفتند، نتیجه این میشود.

عالم اگر متدین باشد، از علم او جامعه بهره‌ی حقیقی میگیرد. دیـن جلـوی پیشـرفت علم را نمیگیرد؛ بلکه حتّی به پیشرفت علم، کمک هم میکند. امـا جلـوی تعـدی علـم و تخطی از حدود انسانیت را که ممکن است علم به آن دچار شود، میگیرد.[۱]

علم نامطلوبِ ما

این در منطق ما درست نیست [که یک ملت] علم خودش را به کار بگیرد برای ایجاد سلاحی مثل بمب اتم، که وقتی یک جایی فرود افتاد، دیگر با گناه و بی‌گنـاه و مسـلح و بچه‌ی کوچک و شیرخوار و انسانهای مظلوم را نگاه نمیکند و فرقی نمیگذارد و همـه را نابود میکند. علمی که در این راه به کار بیفتد و کشوری که این را داشته باشد و تحـولی که بخواهد به اینجا منتهی شود، مورد تأییـد مـا نیسـت و مـا چنـین تحـولی را دوسـت نمیداریم.[۲]

سرانجام پیشرفتِ علمی بدون معنویت در غرب

تمدن مادی غرب در علم و تکنولوژی پیشرفت کرد. در روشـهای پیچیـده‌ی مـادی، توفیقات بزرگی به‌دست آورد؛ اما در کفه‌ی معنوی روزبه‌روز بیشتر خسارت کرد. نتیجـه این شد که علم و پیشرفت تمدن مادی غرب، به ضرر بشریت تمام شد. علم باید به سود بشریت تمام شود. سرعت و سهولت و ارتباطات زود دسترس، باید در خدمت آرامش و امنیت و راحتی مردم باشد. آن علمی که از ترس دستاورد آن ـ یعنی از ترس بمب اتـم و موشک دوربُرد و انفجار نادانسته ـ مردم شب و روز نداشته باشند، آن علم برای بشـریت مفید نیست. دنیای غرب با پیشرفت علمیِ خود، در این دام خطرناک افتاد.[۳]

نتیجه و محصول علم جدای از دین

علمی که از دین جدا شد و خودش را متعهد به دین ندانست، نتیجه‌اش همین میشود که امروز در دنیا رایج است؛ علم وسـیله‌ی زورگـویی اسـت، وسـیله‌ی اسـتثمار اسـت، وسیله‌ی تخریب حرث و نسل است، و محصول علم، بمب اتم اسـت از یـک طـرف؛ از

---

۱. همان.

۲. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

۳. در دیدار مردم شاهرود، ۱۳۸۵/۸/۲۰.

طرف دیگر، محصول علم، این مواد مخدر کذایی است؛ محصول علـم، روی کـار آمـدن سیاستمداران دور از همه‌ی احساسات انسانی است در خیلی از کشورهای دنیا.[1]

علم و دانش؛ ابزار سعادتمندی‌اند، نه تمام سعادت

امروز خلأ بزرگ دنیای لیبرال دموکراسی غرب همین است. کارخانه‌ها را زیاد کردند، چرخهای گردنده را زیاد کردند، دامنه‌ی علم را گسترش دادند؛ امـا عـدالت اجتمـاعی را نتوانستند تأمین کنند؛ اخلاق انسانی به انحطاط کشیده شده. این حرفـی نیسـت کـه مـن اینجا بگویم. مگر میشود در یک تریبون و منبر جهـانی، کـه امـروز ایـن حرفهـا در دنیـا منعکس میشود، چیزی برخلاف آنچه که احساس مردم آن کشورهاست، بـر زبـان آورد؛ حرفی است که خودشان میزنند.

امروز بحران اخلاقی گریبانگیر لیبرال دموکراسی غرب است. امـروز بحـران جنسـی، بحران اقتصادی، بحران اخلاقی، بحران خانوادگی، گرفتاریهای همان کشورهایی است که از لحاظ علمی، چشم تاریخ را خیره کردند از پیشرفتهای خودشان.

بشر، سعادتمندی‌اش به این نیست که دانش او پیشرفت کند – دانش، ابـزار سـعادت است ـ سعادت بشر به آسایش فکر است، به آسایش روح است، بـه زنـدگی بـی‌دغدغـه است، به زندگی همراه با امنیت اخلاقی و معنوی و مادی است، به احسـاس عـدالت در جامعه است. این را غرب ندارد؛ نه اینکه ندارد، روزبه‌روز هم از او دارد دورتر میشود. ما این را برای نشان دادن به دنیا به عنوان آرمان خودمان ترسیم کـردیم؛ مـا نکـردیم، خـدا کرد. ملت ایران به اقتضای ایمان خود به این راه، دنبال این راه افتاد.[2]

نتیجه‌ی علم فاقد تربیت

آموزش بدون پرورش راه به جایی نخواهد برد؛ آموزش بدون پرورش همان بلایی را بر سر جوامع انسانی خواهد آورد که امروز بعد از گذشت صد سال، صدوپنجاه سـال یـا بیشتر، جوامع غربی دارند آن را احساس میکنند. اینها از آن چیزهایی است که آثار آن ده ساله و بیست ساله ظاهر نمیشود؛ یک‌وقت چشم باز میکنید، میبینید یک نسل ضایع‌شـده است و کاریش نمیشود کرد. یک نسل، مأیوس‌کننده است. من در ایـن زمینـه اطلاعـات زیاد و آمارهای تکان‌دهنده‌ای در اختیار دارم ـ حالا مجال نیست بگویم؛ البتـه گـاهی در

۱. در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸۶/۴/۲۵.
۲. در اجتماع بزرگ مردم یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲.

بعضی از جاها گفته‌ام ـ اعترافهای صریح و قاطع.

خیال نشود این حرفی است که ما اینجا نشسته‌ایم و داریم از دور میزنیم؛ نه، حرف خودِ آنهاست؛ هشداری است که خود آنها به خودشان میدهند. این اتفاق در غرب افتاده و این همان سیلی است که خانه را از بیخ و بُن ویران میکند. علم بدون تربیت این‌جور است. وقتی در یک جامعه‌یی علم پیش میرود و تربیت نیست، حالا بمب اتمی‌اش به جای خود، بی‌صفاییهای گوناگون سیاسی به جای خود، دروغگوییهای گوناگون به جای خود، نفع‌طلبیهای اقتصادی کارتلها و تراستها به جای خود؛ آنها داستان جداگانه‌یی دارد که آن هم ناشی از همین است. نکته‌ی اساسی، ضایع شدن نسل انسانی است. بنابراین، مسأله‌ی امور پرورشی بسیار مهم است؛ حالا به صورت معاونت و سازماندهی خوب و قوی و کارآمد، نه فقط شکلی.[1]

۱. در دیدار معلمان استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۲.

فصل چهارم
علـــم، پایه‌ی اقتـــدار غرب

با علم، انسانهای معمولی و غیر برجسته بر دنیا تسلط دارند

علم، امروز نقش خیلی زیادی در دنیا ایفا میکند. این کسانی کـه امـروز بـر دولتهـا و دستگاههای سیاسی دنیا در کشورهای بـزرگ مسـلطند، انسـانهای معمـولی هسـتند و از متوسطِ برجستگان، پایین‌ترند. کارها و حرفهایشان، این را نشان میدهد. آنها یـا از لحـاظ فکری و یا از لحاظ انسانی و اخلاقی پایین‌ترند. ببینید دیگر، این امریکا و این هم غـرب است. اینها در عین‌حال، بر دنیا حکومت میکنند. چرا؟ به خاطر علم.

تا کی باید ملتهای مسلمان، از آن چیزی کـه در تحـرک و شخصـیت یـک نظـام، در وصول به حقوق یک ملت، در تأثیر برای سازندگی دنیا، مایه‌ی اصـلی اسـت، تهیدسـت بمانند؟ بدون علم که در دنیا هم نمیشود اثر گذاشت. شما بهترین آدمهای دنیا باشـید، مـا بهترین و شریف‌ترین و عزیزترین ملتها باشیم؛ وقتی نتوانیم روی بشـریت اثـر بگـذاریم، وقتی نتوانیم این گرداب مهلک را مهار بکنیم، چه فایده‌یی دارد؟ رسالت یک انسـان کـه یک رسالت فردی و خانوادگی و یک رسالت ملی به معنای محـدود نیسـت؛ بلکـه یـک رسالت انسانی است. انسان، اصلاً در محدوده‌ی انسـانیت زنـدگی میکنـد. مگـر میشـود این‌همه کارهای بزرگ را بدون علم انجام داد؟[1]

سه پایه‌ی اقتدار امروز در دنیا

واقعاً اگر بگوییم که امروز نفوذ و اقتدار سیاسی در دنیا، روی سه پایه اسـتوار اسـت: اول، ثروت و امکانات پولی و مالی؛ دوم، تواناییهای علمی و تکنولوژیکی؛ سومی، قطعـاً تواناییهای خبری و سلطه‌ی خبری است. اگر امریکا همین ثروت و پیشرفت علمی فعلی را داشته باشد؛ اما ایستگاههای خبری از او گرفته بشـود، نفـوذش چقـدر خواهـد شـد؟

۱. در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۶۹/۵/۲۳.

یک‌سوم کم خواهد شد؟ یقیناً بیشتر از یک‌سوم در دنیا کم خواهد شد.[۱]

تأثیر قدرت علمی در تسلط سیاسی

امروز ابزار قدرت، با سابق فرق میکند. علم هم امروز قطعاً از ابزار قدرت سیاسی است! فرض بفرمایید که به وسیله‌ی ماهواره، به وسیله‌ی ابزارهای رایانه‌ای، به وسیله همین شبکه‌های عظیم اطّلاع‌رسانی در دنیا ـ مثل اینترنت و دیگر چیزها ـ میتوانند خواسته‌های خودشان را به هر جایی از اعماق این عالم بزرگ که بخواهند، برسانند! این، از ابزار سلطه‌ی سیاسی است. در سابق این‌گونه نبود؛ نه چنین علمی وجود داشت و نه علم، این چنین در خدمت سلطه‌ی سیاسی بود؛ ولی امروز هست! کشوری که دارای ابزارهای سلطه‌ی سیاسی است و کشوری که ضعیف است و دارای این امکانات نیست ـ رادیوی آن، آن صدا را ندارد، قدرت علمی‌اش آنچنان نیست و نمیتواند ماهواره به فضا بفرستد و تهدید نظامی آنچنانی هم ندارد ـ اگر بخواهند با همدیگر تعامل دوستانه داشته باشند، قطعاً این تعامل دوستانه، به تأثیر و نفوذ آن قوی در این ضعیف خواهد انجامید؛ شکّی نیست![۲]

زورمداری اروپاییها توسط علم

اگر کسی تاریخ اروپا را خوانده باشد، شک نمیکند که در ذات اروپاییها خشونت است! با این ظاهر اتوکشیده و کراوات بسته و ادکلن زده، یک باطن بسیار خشن و سختی در آنها وجود دارد که در ادبیات و فرهنگشان آشکار میشود! برای کسی که آنجاها نرفته و از نزدیک ندیده است، روشن نیست؛ ولی کسانی که رفته‌اند، دیده‌اند! آنها داستانها دارند و انسان میفهمد که چه هست! ملتی با این خصوصیات، امروز به همه‌ی دنیا حرف زور میگوید و دنیا هم حرفش را قبول میکند! این، به برکت علم است؛ ببینید علم چقدر مهم است!

طبیعی است که وقتی آنها علم داشته باشند، شما با اینکه مادّه‌ی حیاتی نفت را دارید که به آن احتیاج دارند، مجبورید محتاجشان باشید! آنها در واقع امروز محتاج شمایند؛ چرا که اگر نفت شما نباشد، کارخانه‌ها نمیچرخد، چراغها روشن نمیشود و این هوای سرد، گرم نخواهد شد! همه چیزشان از نفت شماست؛ اما در عین حال شما محتاج

---

۱. در دیدار مدیران و مسؤولان بخشهای خبری صدا و سیما، ۱۳۶۹/۱۲/۲۱.
۲. در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۵.

آنهایید. آنها برای شما تکلیف معین میکنند، حتّی برای نفتتان!![1]

علم، رمز قدرت جامعه‌ی غربی

علم، سلاح اصلی انسان برای رسیدن به کمال است؛ بدون علم نمیشود. کسانی که میبینید امروز با همه‌ی فسادشان، دنیا را در اختیار دارند ـ در حالی که فسادی که امروز در جامعه‌ی امریکایی، در جامعه‌ی اروپایی و کلاً در جامعه‌ی غربی هست، کافی بود که آنها را به‌کلّی از بین ببرد ـ علت اینکه با وجود این فساد، مانده‌اند، به خاطر برخی از خصوصیات مثبتشان از جمله علمشان است؛ دنبال علم رفتند.[2]

پیشرفت علمی؛ عامل تسلط سیاسی و فرهنگی

در هر برهه‌ای از تاریخ، پیشرفتهای علمی در گوشه‌ای از دنیا اتفاق افتاده است. یک روز چین مظهر پیشرفت علمی دنیا بوده، یک روز شرق، یک روز غرب، یک روز هم اروپا. گروهی بر اثر پیشرفت علمی توانستند اقتدار نظامی پیدا کنند؛ یعنی پیشرفت علمی، آنها را به اقتدار نظامی، و اقتدار نظامی، آنها را به اقتدار سیاسی رساند. اینها در سایه‌ی این پیشرفت، فرهنگی را درست میکنند ـ یعنی همان چیزهایی که خودشان آن را باور دارند و به آن عادت کرده‌اند ـ و آن را به صورت آیات مُنزل آفرینش و طبیعت بر سر مردم نازل میکنند. هر چه در مقابل این فرهنگ باشد، غلط و بد و زشت و غیر قابل قبول است.[3]

استفاده‌ی امریکا از دانش برای تسلّط

امریکاییها انصافاً روشهای مؤثّری هم دارند و در راه ایجاد نفوذ در کشورهای دنیا حداکثر استفاده را از علم میکنند و کار ارتباطاتی و تبلیغاتی آنها در اوج است. کار تبلیغاتی‌یی که امروز امریکاییها میکنند، هیچ کس در دنیا نمیکند؛ چون آنها دانش را صد درصد در جهت همین هدفها به کار گرفتند؛ لذا توانستند بر همه جا مسلّط شوند.[4]

---

۱. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.
۲. در دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۷۷/۲/۲۴.
۳. در دیدار هیأت رییسه‌ی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۹/۳/۲.
۴. همان.

سه موضوع لازم برای حفظ رابطه‌ی سلطه‌گری

درباره‌ی مسأله‌ی علم و تحقیق، باید بگویم که عمده‌ی موضوع‌هایی که قدرتهای سلطه‌گر در نظام سلطه‌ی جهانی برای حفظ این رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر رویش تکیه میکنند، سه موضوع است: سلطه‌ی فرهنگی، سلطه‌ی اقتصادی، سلطه‌ی علمی. لازمه‌اش هم این است که نگذارند آن‌طرف سلطه‌پذیر یا آن کسی که سلطه بر او تحمیل شده، در این سه زمینه به استقلال و به خودباوری و به پیشرفت برسد.[1]

علم؛ به هم زننده‌ی بافت سلطه‌گری و سلطه‌پذیری دنیا

امروز نظام سلطه در دنیا بنایش بر گرفتن و دادن نیست؛ بنایش بر گرفتنِ حداکثری و دادنِ حداقلی است؛ ثروت را میمکند، امکانات را میمکند، اختیارات سیاسیِ و اقتصادی و اجَتماعی را در کشورها میمکند و در اختیار میگیرند و در مقابل، گاهی هیچ چیز نمیدهند، گاهی چیز مضری میدهند، گاهی هم یک چیزکی به آن کشورِ نقطه‌ی مقابل میدهند. الان بافت سیاسی دنیا این است: سلطه‌گر و سلطه‌پذیر.

اگر بناست این بافت به هم بخورد و کشورها بتوانند به قدر ظرفیت ملتهایشان و استعداد ملتهایشان در روابط عالم جایگاهی داشته باشند، عمده‌ترین چیزی که در این کار تأثیر دارد، علم است. بنابراین، علم را باید جدی گرفت؛ باید پیش رفت.[2]

تسلط مستکبرین بر دنیا به دلیل تجهیز به علم

این وحشیهایی که امروز دنیا را در قبضه‌ی خودشان گرفته‌اند و حقیقتاً بویی از انسانیت و معنویت نبرده‌اند، به برکت علم است که توانسته‌اند این تسلط را پیدا کنند؛ علم را یاد گرفتند. من مکرر گفته‌ام: مثل یک آدم چاقوکشی که عاقل است؛ قداره‌بند و چاقوکش است؛ میرود یک علمی را یاد میگیرد و به برکت این علم، همان چاقوکشی را هم از دست نمیدهد! اینها همین‌طورند. آدم میبیند، اینها حقیقتاً چاقوکشهای دنیایند؛ این مستکبرین، قداره‌بندها و عربده‌کشهای دنیایند؛ منتها به علم مجهزند. حالا شما خیلی نجیب، خیلی متدین، خیلی شریف، خیلی اصیل، خیلی خانواده‌دار؛ او بی‌اصل و نسب، بی‌ریشه، بی‌خانواده؛ اما او مجهز است، شما مجهز نیستید؛ شما بی‌سوادید، او باسواد است؛ می‌آید بر شما تسلط پیدا میکند؛ بروبرگرد ندارد.[3]

---

۱. در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.

۲. در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸۶/۴/۲۵.

۳. در دیدار رییس جمهور و اعضای هیأت دولت به مناسبت هفته‌ی دولت، ۱۳۸۶/۶/۴.

پیشرفت علم؛ تسهیل‌کننده‌ی زورگویی

قدرتهای سلطه‌گر و زورگوی جهانی البته در طول تاریخ همیشه بوده‌اند، اما با پیشرفت علم و صنعت و با امکانات ارتباطاتی مدرن، این سلطه‌گری برای آنها آسان‌تر شده است. لذا میبینید امریکاییها نسبت به همه‌ی جهان ابراز طمع‌ورزی میکنند و با این بهانه که منافع ما در فلان جا به خطر افتاده است، وارد میشوند. گویا منافع آنها بر منافع همه‌ی دنیا ترجیح دارد؛ بر منافع ملتها ترجیح دارد.[۱]

۱. در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ﷺ، ۱۳۸۷/۳/۱۴.

فصل پنجم
انحصارطلبی و سوءاستفاده از علم

علم، متعلق به همه‌ی بشریت است

علم، متعلق به یک شخص و یک ملت نیست؛ علم، متعلق به بشریت است و بین ملتها دست به‌دست میگردد. یک روز بود که اروپای متمدن امروز، در نهایت جهل و بی‌خبری بود؛ مسلمین دانشمندان بزرگ آن روز بودند و علم را به اروپاییها یاد دادند. این حرفی است که خود آنها گفتند و میگویند؛ نوشتند و مینویسند؛ چیز مجهولی نیست که ما آن را ادعا بکنیم. یک روز علم در آسیا بود، یک روز هم در اروپاست، یک روز هم در یک نقطه‌ی دیگر است. علم، متعلق به همه‌ی بشریت است. علم چیزی نیست که ملتی بگوید مال من است و مال بشریت نیست؛ نه، علم متعلق به بشریت است. ما هرجا علم را پیدا کردیم، آن را به‌دست می‌آوریم.[1]

نیاز به کشورهای شرور به سبب علم

امروز گرفتاری ملتهای عقب افتاده، در درجه‌ی اوّل همین است. شما یک کشور را در نظر بگیرید که از لحاظ اخلاقی عقب مانده است، از لحاظ انسانیت نمره‌اش صفر است، از لحاظ برخورد با کشورهای دنیا، یک موجود شریر است. امّا همین‌که دارای علم است، هر ملت و هر انسان باانصافی را وادار میکند که اذعان کند به او نیازمند است. چاره‌ای ندارد. او هم علمش را با شرارتهایش مخلوط میکند و میدهد! خوب؛ چه میشود کرد؟ چاره‌ی ملتها چیست؟ جز اینکه به گنجینه‌های درونی بپردازند، چاره‌ای دارند؟! چاره‌ای جز این دارند که منابع سرشار انسانی موجود در آن کشور را استخراج کنند؟![2]

---

۱. در دیدار جمعی از مسؤولان و اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۰/۹/۱۳.
۲. در دیدار رؤسای دانشگاهها، ۱۳۷۲/۱۰/۱.

اروپا و انحصارطلبی در پیشرفت علم

نکته‌ی دوم این است که اروپا بر اثر حوادث و عواملی، از لحاظ علمی پیشرفتی پیدا کرد. این پیشرفت را هم اروپاییها سعی کردند در محدوده‌ی خودشان نگه دارند. در این زمینه، شما جوانان اگر مطالعه کنید و کتابهای گوناگون را بخوانید، به همین نتیجه میرسید. این هم یک واقعیت است.

در دوران اسلامی که مسلمانها پرچم علم را در دنیا در دست داشتند، همچنانکه تحصیل علم را لازم و واجب میدانستند، تعلیم علم را هم لازم میدانستند. میگفتند: «زکوة العلم تعلیمه».[۱] لذا در دانشگاههای اسلامی، از همه‌ی کشورها، دانشجویانی حضور داشتند که می‌آمدند و به طور رایگان از مسلمین علم می‌آموختند. آن دانشگاهها، علم را منتشر میکردند و کتابهای علمی را در اختیار این و آن میگذاشتند. این مربوط به چه زمانی است؟ مربوط به زمانی است که علم هر جا بود، جزو اسرار بود. هر که علم داشت، برای خودش داشت و به دیگران نمیداد. اما مسلمانان ـ چه ایرانی‌شان، چه اندلسی‌شان و چه عربشان ـ علم را به دیگران میدادند.[۲]

غربیها و ارایه‌ی دانش منسوخ به دیگران

درست است که دانشگاههای فراوانی در کشورهای اروپایی هست که دانشجویان کشورهای دیگر در آن دانشگاهها درس میخوانند، اما شما اگر تاریخ علم را در اروپا نگاه کنید، به این نتیجه خواهید رسید که اروپاییها همیشه دانش خودشان را وقتی به دیگران سپردند و دادند که به آن دانش احتیاج نداشتند.؛ یعنی دانش منسوخ شده، یا به تعبیر اروپایی، دِمُدِه شده بود. آنها همیشه بهترین پیشرفتهای علمی و برترین کارهای علمی را در محدوده‌ی خودشان نگه میداشتند.

امروز نیز همین‌طور است. امروز هم هیچ‌یک از دانشجویان کشورهای دیگر، به مراکزِ اساسیِ علمیِ مدرن و جدید که از آن اروپاییها باشد، راه ندارند؛ مگر آنکه چنان مراکزی را خودشان به‌وجود بیاورند. پس، مراکز تحقیقاتی در اروپا، به‌دست ملیّتهای غیر اروپایی است. مثلاً یک دانشمند ایرانی، در اروپا یک پیشرفت جدید را در علم به‌وجود آورده و یا یک کشف تازه کرده است. این هست، و خودِ آن فرد کرده است؛ اما آنی را که در اختیار صاحبان علم است، تا جایی که بتوانند و امکانات اجازه دهد، نمیگذارند به دیگری برسد.[۳]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۲، ص ۲۵.
۲. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۸.
۳. همان.

توسل اروپا به علم برای استعمارگری

از هنگامی‌که علم در اختیار اروپاییها قرار گرفت، آن را وسیله‌یی برای تسلّط بر ملتها قرار دادند. گناه بزرگ، این است. علم، وسیله‌یی برای قبضه‌کردن دولتها و حکومتها و گرفتن کشورها، چه با به‌وجود آوردن سلاحهای جدید و چه با روشهای گوناگونِ اقتصادی و سیاسی و امثال اینها، که اسمش «استعمار» است، شد. به‌تعبیری دیگر، علمَ پشتوانه‌ی استعمار شد؛ چنانکه امروز هم پشتوانه‌ی استکبار است.[۱]

القای ضعف تفکر شرقی توسط مغرب زمین

عزیزان من! سالیان دراز، به شیوه‌های گوناگون، به ملتهای مشرق زمین تفهیم کردند که «شما از جهات مختلف، انسانهای درجه دو هستید.» اصولاً فلسفه‌ی استعمار همین بود. متأسفانه درباره‌ی فلسفه‌ی استعمار، خیلی کار نشده است. من قبلاً مدّتی در این زمینه‌ها مطالعه کردم تا دریابم که این پدیده‌ی شومِ استعمار چگونه و بر چه پایه‌هایی به‌وجود آمد. معلوم شد که یکی از ترفندهای استعمارگران ـ که خیلی هم تأسّف انگیز است ـ این بوده است که تا میتوانسته‌اند، در کشورهای آسیا (در همین چینی که در این المپیادها، در سه دوره اوّل شده است؛ در همین ایران ما و در جاهای دیگر)، تلقینِ بد کرده‌اند و به‌زور میخواسته‌اند به مردم مشرق زمین بقبولانند که انسانهای درجه دو و ضعیفی هستند و قدرت اداره و تفکر ندارند. به‌عکس، القا میکرده‌اند که علم مال آنهاست؛ پیشرفت مال آنهاست و اصلاً حقّ همه چیز، برای آنهاست. آنها به‌زور تحمیل میکردند که «این ما هستیم که به شما چیزی میدهیم و یا چیزی میستانیم.» آنها به زعم خودشان، تمدّن و پیشرفت میدادند؛ و مزد این را استثمار ملتها و گرفتن ثروت و آزادی و زندگی آنها میدانستند. این از نظر آنها یک معامله‌ی پاپاپای بود. این‌گونه رفتار میکردند![۲]

جلوگیری غرب از انتقال علم و فناوری

شما ببینید؛ از اوّل انقلاب، پانزده، شانزده سال است غرب در حدّ توان میکوشد که از همه جهت ملت ما را در فشار بگذارد؛ حتّی در انتقال علم و فناوری. این، چیزی است که امروز خودشان آن را تصریح میکنند؛ در حالی که چند سال قبل، به این صراحت

---

۱. همان.

۲. در دیدار دانش آموزان شرکت کننده در المپیادهای علمی، ۱۳۷۴/۶/۲۷.

نمیگفتند. ملت ما با دست خالی و تنها و غریب شروع کرده است و امروز نشانه‌های یک پیشرفت ان‌شاءالله چشمگیر را که در سالهای آینده عاید خواهد شد، در چهره‌اش مشاهده میکنیم، که جوانه‌هایش شما هستید.[۱]

خسّت غربیها در گسترش علم

زادگاه علم و منطقه‌ی انحصاری خسّت‌بار آن، اروپا و امریکاست. برای تعلیم علم، خسّت میورزند. اگر ظاهراً در دانشگاههایشان به روی افراد باز است، به این دلیل است که چاره‌ای ندارند. پیشرفتها، اختراعات و کشفیّات علمی، روزی مُجاز است به‌دست ملتهای دیگر ـ به‌خصوص ملتهای شرقی و مسلمان ـ برسد که این ملتها، یا بدل آن فنون را به‌وجود آورده باشند و یا آن علم نزد خودشان از مُد افتاده باشد![۲]

دانش؛ ابزار استکبار علیه تفکر اسلامی

امروز استکبار جهانی، نیروی علمی و خیل رجل خود را بسیج کرده، تا بلکه بتواند با تفکر و فرهنگ و ابزار دانش، تفکر اسلامی را متزلزل کند. اما با این ترفند هم نخواهد توانست کاری از پیش ببرد.[۳]

صدور فرهنگ اباحی‌گری در کنار دانش غربی

قدرتهای غربی در این تهاجم مؤثّر، از پیشرفت علم و تکنولوژی و از برخی خصال ملی و بومی خود بهره برده‌اند. ما دشمن را ملامت نمیکنیم. کسانی سزاوار ملامت‌اند که با کوته‌بینی و راحت‌طلبی و خودخواهی، زمینه‌ی پیروزی دشمن و زوال خویش را فراهم ساختند. غرب در تهاجم همه جانبه‌ی خود، ایمان و خصال اسلامی ما را نیز هدف قرار داد و در سایه‌ی متاع دانش خود که همه بدان احساس نیاز میکردند، فرهنگ اباحی‌گری و بی‌مبالاتی در دین و اخلاق را ـ که خود دچار آن است ـ مصرّانه به جوامع ما صادر کرد. بی‌شک این لجنزار اخلاقی، روزی که چندان دور نیست، تمدّن کنونی غرب را در خود فرو خواهد برد و محو خواهد کرد.[۴]

---

۱. همان.

۲. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان در بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵.

۳. در دیدار روحانیون و مبلّغان در آستانه‌ی ماه محرم، ۱۳۷۵/۲/۲۶.

۴. در مراسم گشایش هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی، ۱۳۷۶/۹/۱۸.

حفظ سلطه‌ی علمی؛ مانع انتقال فناوری

در غرب، حدّ آزادی را منافع مادّی تشکیل میدهد. ابتدا برای آزادی‌های اجتماعی و فردی، محدودیتهایی را معیّن کردند؛ این یکی از آنهاست. آن وقتی که منافع مادّی به خطر بیفتد، آزادی را محدود میکنند. منافع مادّی، مثل عظمت این کشورها و سلطه‌ی علمی این کشورها. تعلیم و تربیت، یکی از مقولاتی است که آزادی در آن، جزو مسلّم‌ترین حقوق انسانهاست. انسانها حق دارند یاد بگیرند؛ اما همین «آزادی»، در دانشگاههای بزرگ دنیای غربی محدود میشود! دانش و فناوری والا ـ به قول خودشان HIGH TEC ـ قابل انتقال نیست! انتقال فناوری به کشورهای معیّنی ممنوع است! چرا؟ چون اگر این دانش و این علم انتقال داده شد، از انحصار این قدرت خارج شده است و این قدرت مادّی و این سلطه، به حال خود باقی نخواهد ماند. آزادی مرز پیدا میکند؛ یعنی استاد حق ندارد که فرضاً به شاگرد کشور جهان سومی ـ شاگرد ایرانی، یا دانش‌پژوه چینی ـ فلان راز علمی را بیاموزد![1]

طبقه بندی علم در غرب

ما به‌خاطر حکومتهای فاسد، به‌خاطر سلطنتهای پلید و حکّام خودخواه و افزون‌خواه، دیکتاتور و خودپرست و بی‌اعتنای به مردم، دویست و پنجاه سال عقب ماندیم. به فضل پروردگار، تلاش خواهیم کرد از آن دانشی که مال بشریت است، استفاده کنیم. دانش، در انحصار هیچ ملتی نیست. دانش ما هم مال بشریت بود؛ همه‌ی دنیا در قرنهای سوم، چهارم، پنجم و ششم هجری، از دانش ما استفاده کردند. امروز هم اروپا، امریکا و دیگران، دانشی دارند؛ آن هم مال بشریت است. البته آنها پنهان‌کاری میکنند؛ این را شما بدانید. شاید از بعضی اساتید خودتان که خارج رفته‌اند، شنیده باشید که آنها نمیگذارند. علم، طبقه‌بندی است؛ حتّی نمیگذارند دیگران که از نظر آنها بیگانه‌اند، از بخشهایی به بالا دسترسی پیدا کنند؛ مگر وقتی که باز خودشان به چیزهای بالاتری دست پیدا کرده باشند.[2]

داد و ستد علمی باید دو طرفه باشد

علم چیزی نیست که هر کشوری بگوید من از مردم دیگر بی‌نیازم؛ نه. علم، داد و

---

۱. در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرّس، ۱۳۷۷/۶/۱۲.
۲. در دیدار تشکّلهای مختلف دانشجویی دانشگاههای تهران، ۱۳۷۷/۱۰/۲۴.

ستدی است. اگر درهای علم مدّتی در یک کشور بسته شد و از دیگران استفاده‌ای نکرد، آنچه هم که در درون خودش از استعداد هست، از بین خواهد رفت؛ یعنی سرکوب خواهد شد. علم از جمله مقولاتی است که با تبادل و داد و ستد رشد پیدا میکند. بنابراین، اگر میگویم بی‌نیاز شویم، مقصودم این نیست که دیگر با هیچ کسی داد و ستد علمی نداشته باشیم؛ نه. انسان در اوج علم هم باید بدهد و بستاند ـ در این شکّی نیست ـ منتها وضع کنونی کشورهای عقب‌مانده‌ی علمی، متأسفانه به‌گونه‌ای است که از لحاظ علمی حرکتشان دو طرفه نیست؛ یک طرفه است. فقط باید از آنها التماس کنند و بخواهند؛ آنها هم مقداری میدهند و مقدار زیادی نمیدهند!

امروز دانش ممتاز و برجسته و برتر و همچنین صنعت برجسته و برتر، از جمله امکاناتی است که در اختیار خیلی از کشورها گذاشته نمیشود. اصلاً از محیطهای اختصاصی خودشان بیرون نمیرود و به این کشورها اجازه‌ی استفاده داده نمیشود.[۱]

قدرت علمی و فناوری ملتها؛ ضامن مقاومت در برابر استکبار

یک ملت، با ارتباط با دولتی که اهداف استکباری دارد، هیچ خیر و سودی نمیبرد. الان ببینید؛ کشورهایی که با امریکا ارتباط دارند ـ کشورهای گوناگونی که در آسیا و آفریقا و سایر جاها هستند ـ بسته به قدرت خودشان؛ اگر قدرت علمی بالایی داشتند، اگر در آنها قدرت پیشرفت دانش و فناوری و استقلال وجود داشته باشد، به همان اندازه میتوانند مقاومت کنند. اگر در درون خودشان نتوانسته باشند یک بنای شامخ به‌وجود آورند، آن قدرت استکباری امریکا، نه فقط به آنها سودی نمیرساند، بلکه از آنها بهره میبرد، به آنها ضربه هم میزنَد؛ آنها را به بازار فروش محصولات خود ـ چه محصولات نظامی و چه محصولات بی‌ارزش دیگر ـ بدل میکند؛ به غارت منابع آنها میپردازد و در همه‌ی امور آنها هم دخالت میکند. این، هدف استکبار است.[۲]

پیشرفتهای علمی؛ ابزار استثمار غرب

پیشرفتهای علمی در غرب بود، اما این پیشرفتهای علمی وسیله‌یی برای استثمار ملتهای دیگر شده بود. غربیها به مجرّد اینکه یک قدرت علمی پیدا کردند، آن را به قدرت سیاسی و اقتصادی تبدیل نمودند و به طرف شرق و غرب دنیا راه افتادند. هرجا

---

۱. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹.

۲. در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سالروز تسخیر لانه‌ی جاسوسی امریکا (روز ملی مبارزه با استکبار جهانی)، ۱۳۷۸/۸/۱۲.

کشوری ممکن بود رویش دست بگذارند و آن را استثمار کنند، بی‌دریغ کردند. هر جا نکردند، ممکنشان نشد![1]

علوم جدید و تخریب منابع طبیعی

امروز شکوفایی زندگی، با تخریب طبیعت است! امروز کسانی که در دنیا سردمداران و طبّالهای علم‌اند و بوق و کرنای علم را میزنند، خوب میبینید به قیمت علم چه‌کار کرده‌اند! نفت را از زیر زمین در آوردند و آتش زدند! هم آن ذخیره را و هم فضا را از بین بردند، هم سروصدا در محیط زندگی درست کردند! آدم گرما میخواهد، با سروصدا؛ سرما میخواهد، با سروصدا؛ آب و نان میخواهد، با سروصدا! این کاری است که امروز علم ما کرده است.

آیا این مطلوب است؟ آیا زندگی همین است؟ نمیشد از نفت و از هزاران منبع دیگر، طور دیگری استفاده کرد؟ امروز خوشبختانه دارند نشان میدهند که این نفت، در واقع برای سوختن نیست. از نفت، انواع و اقسام و هزارها ماده تولید میشود که همه‌ی آنها برای زندگی انسان، لازم است.

خوب؛ این یک نمونه از غلطهایی است که ما کردیم؛ خاک را خراب میکنیم، آب و هوا و نفت و گاز را خراب میکنیم؛ وجود خودمان را، جسم و فکر و استعدادهای بشری را خراب میکنیم![2]

عیب غرب در قله‌نشینی چرخشی در علم

علم متعلّق به اروپا و غرب نیست؛ علم متعلّق به بشر و استعداد انسانی است. علم، یک روز در گوشه‌ای از دنیا سر بلند میکند و دیگران از آنجا استفاده میکنند؛ یک روز هم در آنجا افول میکند و در یک گوشه‌ی دیگر دنیا سر بلند میکند. شرق، چند هزار سال قلّه و سرچشمه‌ی علم بود. یک دوران هم غرب سرچشمه‌ی علم شده است. علم متعلّق به همه است؛ شرقی و غربی ندارد؛ باید آن را آموخت. عیب کار غربیها این است که از علم، بد استفاده کردند و آن را در بد مجرایی انداختند. این را شما اصلاح کنید؛ اما شرطش این است که علم را بیاموزید.[3]

---

۱. در خطبه‌های نمازجمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۲/۲۳.
۲. در دیدار تشکّلهای سیاسی ـ فرهنگی همسو، ۱۳۷۹/۲/۲۶.
۳. در دیدار طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی دماوند و دانش‌آموزان مدرسه‌ی رفاه، ۱۳۷۹/۳/۱۱.

استناد امریکا به پیشرفت علمی برای رهبری دنیا

واقعاً امریکا به دنیا چه میخواهد بدهد؟ فقط به استناد صنعت برتر، فناوری پیچیده و بالا، پیشرفت علمی و ثروت ـ که قدرت نظامی و دیپلماتیک هم دنبالش هست ـ میخواهد رهبری دنیا را به عهده بگیرد؟ بسیاری از کشورهای دنیا تصدیق کرده‌اند، قبول کرده‌اند و به زبان میگویند نه؛ اما در واقع خیلیها در دنیا زیر بار رفته‌اند. ما این را هم قبول نداریم.[۱]

تلاش و اراده‌ی قوی برای پیشرفت مادی و معنوی

تمدّن مادّی غرب، پیشرفتهای علمی و دیگر مزایایی را که با خود به همراه آورد، در خدمت تبعیض و ظلم و دوری از معنویّت قرار داد. انقلاب اسلامی میخواهد این نباشد. ما دنبال جامعه‌ای هستیم که در آن، دنیا و آخرت، مادّه و معنا، علم و دین، عدالت و بروز و رشد استعدادهای انسان در کنار یکدیگر مورد توجّه باشد. البته برای رسیدن به چنین جامعه‌ای، تلاش و مجاهدت لازم است. این کارِ بزرگی است که جز با اراده‌ی قوی یک ملت و به‌طور مستمر و در طول زمان به‌دست نمی‌آید.

آنها در این مناطق، چنین ملتهایی را میخواهند. آنها حتّی زندگی اجتماعیِ کاملاً مخدوشی را هم که ملتهای خودشان دچار آن هستند، برای ملتهای این مناطق روا نمیدانند. آنها میگویند شما باید زیردست زندگی کنید. علم خوب است، ولی برای آنها؛ پیشرفت خوب است، ولی برای آنها. این ملتها ـ همان‌طور که من تعبیر کردم ـ باید فاضلاب تمدّن غرب و مدرنیته را مصرف کنند. آنها این را میخواهند.[۲]

دانش و فناوری پیشرفته در اختیار اهداف پلید

فناوری پیشرفته و دانش پیچیده‌ی بشری، همان قدر که سهولت و سرعت را در اختیار مردم عادی گذاشته، به همان اندازه و بیشتر، امکانات و سهولت و سرعت را در اختیار انگیزه‌های ناپاک قرار داده است. امروز قدرتهای طاغوتی دنیا میتوانند هدف خودشان را سلطه بر جهان، همه‌ی بشریت و بر همه‌ی ثروتهای بشری قرار دهند؛ میتوانند هدف خودشان را کوبیدن همه‌ی موانعی که آنها را از این راه باز میدارد، قرار دهند؛ و متأسفانه در مواردی طغیانهای بزرگ که نشانگر چنین اهداف پلید و خبیثی

۱. در دیدار مسؤولان وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۱۳۷۹/۵/۲۵.
۲. در دیدار رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین علیه‌السلام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰/۸/۱۴.

است، در دنیا مشاهده میشود. امروز وظیفه، خیلی سنگین است.[۱]

استفاده‌های جهنمی از علم

گاهی هم هست که وقتی چنین کشوری به قلّه‌ی علم رسید، همان را در راه جلوگیری از عالم شدن و تصرّف منابع حیاتی دیگران به کار میبرد؛ مثل اینکه دیده‌اید در طول دوره‌ی استعمار پیچیده‌ی نو قدرتهای بین‌المللی ـ و بعد از آن تا امروز ـ این اتّفاق افتاده است. قدرتهایِ بزرگ، دانشِ را به کار بردند برای اینکه از منابع دیگران استفاده و دیگران را سرکوب کنند و مانع از پیشرفت ملتهای دیگر شوند. به هر حال برنامه‌ریزی کردند، پشتکار خوب نشان دادند، مدیریّت خوب کردند و به اینجا رسیدند. البته استفاده‌ی جهنّمی و غلط میکنند.[۲]

قدرت استعمارگری غرب با تکیه بر پیشرفتهای علمی

اروپاییها کار خود را با علم آغاز کردند و از همان اندک علمی که داشتند، به استفاده‌ی سیاسی و کشورگشایی و جهانداری پرداختند؛ یعنی در همان قدمهای اوّل، شروع به استعمار کردند! فرق است بین حمله‌ی صلیبی‌ها در دوره‌ی خودش با حمله‌ی استعمار. حمله‌ی صلیبی‌ها، حمله‌ی بی‌حساب و کتابی بود که برای کشورگشایی رفتند؛ پشتوانه‌اش هم نگاه علمی و درک علمی و حرکت علمی نبود. لذا دویست سال اینجا معطّل شدند؛ مرتّب شکست خوردند و آخرش هم به‌کل رفتند؛ حتّی تحت تأثیر هم قرار گرفتند و رفتند.

اما حرکت استعمار این‌طور نبود؛ از اوّل که شروع شد، متّکی به علم بود؛ علمی که در منطقه‌ی استعماری در تفنگ جلوه کرده بود. در مقابل شمشیر، تفنگ یک پدیده‌ی علمی است و اینها از این استفاده کردند. یا فرض کنید استفاده از کشتی بخار در مقابل کشتی بادی. وقتی کسی بخواهد از پرتغال یا اسپانیا یا انگلیس برخیزد و به شبه قارّه‌ی هند برود، تأثیر وجود وسیله‌ی آبی بخاری ـ که یک پدیده‌ی علمی است ـ به‌مراتب بیشتر است تا یک کشتی بادی. بنابراین، از همان قدمهای اوّلِ علم، برای مقاصد سیاسی و جهانخواری و مادّی و سلطنت استفاده نمودند و به هیچ چیز رحم نکردند.

در مناطق استعمار شده، حدّاکثر وحشیگری‌یی که ممکن است از یک انسان بروز کند، این اروپاییها نشان دادند. حدّاکثر که میگویم، با تمام معنای این کلمه میگویم؛ یعنی

---

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷.

۲. در دیدار جمعی از دانشجویان اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی شرق اروپا، ۱۳۸۱/۵/۱۹.

واقعاً بدتر از این را در تاریخ نداریم. یعنی در استفاده از سلطنتِ خودشان بـرای تحکـیم آن، هیچ کوتاهی نکردند. از جمله کارهایی که کردند، جمع‌آوری ثروت بوده و با استفاده از آن، مجدّداً تولید علم را افزایش داده‌اند؛ یعنی علم و قدرت‌طلبی همـین‌طـور گـردش کرده، دست به‌دست هم داده و هر دو قوی شده‌اند. غربی که امروز میبینید ـ که محصول نهایی‌اش هم فعلاً امریکاست ـ نتیجه‌ی چنین گردشی است.[۱]

سلطه‌جویی سیاسی غرب با استفاده از اولین تولیدات علمی

غربیها با بهره‌گیری از پیشرفتهای علمیِ آغـاز کـار، اوّلـین اسـتفاده‌هـایی کـه از ایـن پیشرفتها کردند، استفاده‌های سیاسی بود، نَه استفاده‌های انسانی. غربیها اوّلـین بهـره را از علم در زمینه‌ی استعمار بردند؛ یعنی از همان قرنهای هفدهم و هجدهم که آغاز حرکـت علمی اروپا بود، شروع به اسـتعمار کردنـد. آغـاز حرکـت اسـتعماری غربیهـا در منـاطق پُرثروت آسیا و آفریقا هم در همـان سالهاسـت. توانسـتند از همـان علـم محـدود بـرای سلطه‌ی بیشتر بر انسانهایی که در کشورها و سرزمینهای دیگر زندگی میکردنـد، اسـتفاده کنند؛ بالاخره تفنگ در مقابل شمشیر و نیزه، یک قدرت به‌حساب می‌آید.

اینها با همان مراحـل اوّلیـه‌ی دانـش و فنـاوری‌یـی کـه بـه‌دسـت آورده بودنـد، اوّل استفاده‌کننده از تفنگ و کشتی بخار و وسـایل سـلطه‌ی هـر چـه بیشـتر بـر کشـورهـای دورافتاده بودند، که بعضی از آنها تمدنهای بسیار قدیمی هم داشتند؛ مثل هند و آفریقـا و برخی مناطق دیگر. از ثروت آن مردم استفاده کردند، به تقویت مایه‌های علمیِ خودشـان پرداختند و باز از علم برای تثبیت و تحکیم قـدرتِ خودشـان در منـاطق گونـاگون دنیـا استفاده نمودند؛ یعنی از علم استفاده کردند برای قدرت، از قدرت اسـتفاده کردنـد بـرای علم؛ و نتیجه این شد که بر کشورهـای اسـلامی، هـم سـلطه‌ی سیاسـی و هـم سـلطه‌ی فرهنگی و علمی پیدا کردند.[۲]

پیشرفت علم و استعمارگری غرب؛ در خدمت یکدیگر

بر اثر شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مسأله‌ی استعمار ـ که نقش استعمار در مطلبی که مورد نظر من است، بسیار زیاد است ـ بخشی از دنیا زودتر از یک بخش دیگـر و بـه کمـک وسیله‌ی شتابنده‌ای به سمت قلّه‌های علمی حرکت کرد. این بخش از این وسـیله‌ی شـتابنده استفاده کرد و به جلو رفت و این وسیله را روزبه‌روز شتابنده‌تر و تواناتر کرد و با بـالا بـردن

---

۱. در دیدار اعضای مؤسّسه‌ی رویان، ۱۳۸۲/۶/۱۱.
۲. در دیدار دانشجویان طرح ولایت، ۱۳۸۲/۶/۱۳.

کاربری آن، به‌دستاوردهای علم رسید؛ در حالی‌که ما با همه‌ی پیشرفت علمی، محاط به جهالتهای فراوانیم. ساکنان آن بخش از دنیا، پیشرفتهای علمیِ شگفت‌آوری کردند و بعد هم سیاست کلّی‌شان این شد که علم را در اختیار خودشان بگیرند و اجازه ندهند که کشورهایی که عقب مانده‌اند، به آنها برسند و یا از آنها جلو بزنند! حتماً شما از محدودیتهایی که برای برخی از فناوریهای پیشرفته وجود دارد، که مطلقاً نبایستی به هیچ نقطه‌ای از نقاط دنیا درز پیدا کند، مطالب زیادی شنیده‌اید.

استعمار، هم در پیشرفت علمیِ یک بخش از دنیا نقش داشت و هم توانایی‌اش بر استعمار، ناشی از میزان پیشرفت عَلمی‌اش بود که از آن پیشرفت، استفاده‌ی سیاسی کرد؛ مانند انگلیس که از کشتی بخار برای استعمار هند استفاده نمود و استعمار هند کمک کرد که کشتی بخار به کشتی‌های پیشرفته‌تری تبدیل شود و تسلّط بر هند و نقاط دیگر را نیز بیشتر کند. به این ترتیب، علمی که محدود و محصور به خودشان بود، در خدمت استعمار قرار گرفت و استعمار در خدمت علم![1]

نقش مدیریت مراکز علمی در تولید علم

نکته‌ی سوم، این است که همه‌ی این کارها [نهضت نرم افزاری و تولید علم] فقط احتیاج به پول و استعداد ندارد، بلکه احتیاج به مدیریت شایسته دارد که این برمیگردد به بخشهای مدیریّتی دانشگاه؛ چه رؤسای دانشگاهها و دانشکده‌ها و مراکز تحقیقاتی، چه مدیران دستگاههای دولتی که مربوط به علم‌اند؛ مثل وزارتخانه‌های علوم، بهداشت و آموزش و پرورش. اینها وظایف سنگینی دارند. چون ظاهراً وزرای محترم اینجا تشریف دارند، این نکته را بگویم که آنها بشنوند و دنبال کنند: کسانی که در وزارتخانه‌ها و دانشگاهها مسؤولیت مدیریّتی دارند، با تشخیص درست و اهمیت دادن به موضوع، میتوانند نقشی بسیار مهمّ و تعیین کننده در این هدفی که مورد علاقه‌ی همه‌ی ماست، ایفا کنند.

ما امروز استعدادهای زیادی در کشور داریم که بایستی شناسایی، جمع و هدایت شوند و باید به آنها عملاً تفهیم شود که برای استعدادشان ارزش قایلیم. همین مسایل مادّی و پول و پاداش ـ که در خلال فرمایشات بعضی از دوستان بود ـ عملی است؛ لکن بر مدیریّتِ این کار متوقّف است. البته شورای عالی انقلاب فرهنگی هم در این زمینه مسؤولیت و نقش دارد. اعضای این شورا هم بایستی به این مسایل توجّه کنند، تا این آرزوها تحقّق پیدا کند.[2]

۱. در دیدار جمعی از استادان دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۸۲/۸/۸.
۲. همان.

ضرورت توزیع عادلانه‌ی علم و مقابله با انحصار فناوری

حرف من به‌طور کلّی همین است که اگر علم به یـک دلیـل تـاریخی ـ کـه آن دلیـل تاریخی را هم فکر میکنیم کاملاً میشناسیم ـ در انحصار مجموعه‌ای از ملتها و بخشـی از مردم دنیا قرار گیرد و اینها علم را انحصاری نگه دارند و تبعیض قایل شوند و علم را بـه ملتهای دیگر بفروشند و آن را وسیله‌یی برای تحمیل سیاستهای خودشان قرار دهند ـ کـه استعمار اصلاً از همین نقطه به‌وجود آمد ـ این، ظلم بزرگ به بشریت اسـت. علـم بایـد مثل ثروت، عادلانه توزیع شود. نظر اسلام هم همـین اسـت کـه علـم بایـد بـین همـه‌ی کشورها و ملتها توزیع شود. اینکه ما این فناوری را نبایستی به مردم آسیا یا جاهای دیگر بدهیم، همان طلبیدنِ انحصار فناوری است که وقتی در اقتصاد پیش مـی‌آیـد، کارتلهـای عظیم اقتصادی به‌وجَود می‌آید و آنها به انسـانها ظلـم میکننـد؛ وقتـی در سیاسـت پـیش می‌آید، انحصارگری‌های جهانی پیش می‌آید و این جنگها را پیش می‌آورد.[۱]

انحصار علم؛ استراتژی غرب برای حفظ روابط سلطه

یکی از موضوع‌هایی که نمیگذارند در کشورهای زیر سلطه رشد کند و به‌شدت مـانع آن میشوند، مسأله‌ی علم است؛ چون میدانند علم ابزار قدرت است. خود غربیها بـا علـم به قدرت رسیدند؛ این یکی از پدیده‌های تاریخ بود. البته علم بین شـرق و غـرب دسـت به‌دست گشته و برای مدتی هم آنها در جهالت بودند. در همان دوره‌ی قرون وسـطا، کـه خودشان توصیف میکنند، در این طرف دنیا وقـت شـکوفایی علـم بـوده اسـت؛ امـا بـه مجردی که آنها به علم رسیدند، از علم به‌صورت یک ابزار برای اقتدار و کسب ثـروت و گسترش سلطه‌ی سیاسی و جذب ثروت ملتها و تولیـد ثـروت بـرای خودشـان اسـتفاده کردند و از آن ثروت باز تولید علم کردند و علم را بالا بردند و دانش خودشـان را رشـد دادند.

آنها میدانند که علم چقدر در قدرت بخشیدن به یک ملت و به یک کشور، تأثیر دارد، لذاست که اگر بخواهند نظام سلطه ـ یعنی رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر ـ باقی بمانـد و حاکمِ بر نظم جهانی باشد، باید نگذارند آن بخشی که آنها مایلند سلطه‌پذیر باشند، دارای علم شَوند؛ این یک استراتژی است که بروبرگرد ندارد و الان رفتارشـان هـم در دنیـا بـر همین منوال است؛ لذا باید برای کسب علم و تحقیق جهاد کرد؛ باید کار کرد.[۲]

---

۱. در دیدار جوانان نخبه، ۱۳۸۲/۱۱/۲۱.

۲. در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.

رواج فرهنگ سرمایه‌پرستی غرب به کمک پیشرفت علمی

از وقتی که تحولات فکری اروپا در زمینه‌ی فلسفه و ادبیات و هنر و غیره شروع شده ـ یعنی از اواسط قرن هجدهم ـ و تفکر نفع‌پرستی شخصی و سرمایه‌سالاری به عنوان ایدئولوژی حاکم بر رفتار اروپا و غرب پیدا شده، آنچه آنها خواستند و توانستند بکنند، این بوده که دنیا را با فرهنگِ خودشان فتح کردند. ما باید این واقعیت را ببینیم. آنها توانستند با کمک علم و تحول علمی و پیشرفت علمی، فرهنگ خودشان را تقریباً در همه‌ی دنیا گسترش دهند. در واقع، ایدئولوژی حاکم بر زندگی غربی امروز ـ اروپا و امریکا و ژاپن و آنچه ما به آن «غرب» میگوییم ـ تحت سیطره‌ی آن فرهنگ است؛ یعنی سرمایه‌سالاری و نفع‌پرستیِ شخصی با حواشی آن ـ که لذت‌طلبی و این‌طور چیزهاست ـ ایدئولوژی اصلی حاکم بر رفتار دنیاست؛ یعنی اصالت سود، اصالت نفع فردی و تقویم و ارزیابی و سنجش همه چیز با پول؛ یعنی علم هم با پول سنجیده میشود و برای پول، دنبال علم میروند؛ ادبیات و فکر هم همین‌طور؛ ارزشها حول و حوش پول میچرخد.

این، حاصل و عصاره‌ی ایدئولوژی حاکم بر دنیاست. آنها با ابزار علم و تبلیغات مدرن، که روزبه‌روز هم مدرن‌تر شد ـ تا آنجا که امروز را «عصر ارتباطات» میگویند ـ توانستند کار خودشان را خوب پیش ببرند. امروز شما نگاه کنید؛ در واقع آقای دنیا غرب است؛ به کمک علمشان دارند همه چیز دنیا را میبرند؛ هرجا هم به مشکلی برخورد کنند، با فشار سیاسی، با فشار اقتصادی و با فشار نظامی مشکل را حل میکنند و کار خود را پیش میبرند.[1]

اروپا و انحصاری‌کردن پیشرفت علم برای آقایی کردن

در غوغای جنگها و اختلافهای جغرافیایی و سیاسی عالم، این‌طور پیش آمد که در برهه‌ی اخیر، غرب ـ یعنی اروپا ـ زودتر به علم جدید رسید. این، دلیلِ این هم نبود و نیست که اروپاییها ذهنشان از شرقی‌ها بهتر کار میکند؛ دلیلِ این هم نیست که قابلیتهایی در آن ملتها و آن کشورها وجود دارد که در این طرف از لحاظ اقلیمی و دیگر زمینه‌ها وجود ندارد؛ نه، هیچ چنین چیزهایی را نشان نمیدهد؛ این یک اتفاق بود که افتاد. یک روز هم شرق از لحاظ علمی جلوتر بود و غرب در تاریکی جهل غوطه‌ور بود؛ این دوره‌ها را هم در تاریخ داشتیم. کاری که در این برهه‌ی از زمان، یعنی از دوران حرکت جدید علمی بشریت که در غرب انجام شد، اتفاق افتاد ـ که شاید در گذشته احتمالاً سابقه نداشته ـ این است که اینها سعی کردند علم را انحصاری کنند؛ سعی کردند این

۱. در دیدار میهمانان مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴/۳/۲۱.

وسیله‌ی پیشرفت و سیادت را برای خودشان نگه دارند و از آن حداکثر استفاده را برای به‌دست آوردن سیادت سیاسی و اقتصادی ببرند. در طول تاریخ بشریت که علم و تمدن دست به‌دست گشته، ما چنین چیزی را سراغ نداریم.[1]

پیشرفتهای فناوری در خدمت رسانه‌های اسلام‌ستیز

امروز جاده‌ی رسانه‌ای و ارتباطات، یک جاده‌ی دوجانبه و چندجانبه نیست؛ یک جاده‌ی یک‌طرفه است؛ یعنی باید گفت آنچه را که صاحبان قدرت رسانه‌ای و امپراطوری رسانه‌ای میپسندند، با استفاده از علم و فناوری پیشرفته، به زوایای دنیا منتشر و منعکس میکنند. آنچه آنها میپسندند، چیست؟ آن مفاهیمی که آنها میخواهند منتشر کنند، چیست؟ آیا مفاهیم انسانی است؟ آیا برخاسته از حس فضیلت‌طلبی است؟ آیا واقعاً در آن، عدالت انسانی وجود دارد؟ چنین چیزی را ما مطلقاً احساس نمیکنیم.

امروز شما سیاستهای رسانه‌ای مسلط دنیا را ملاحظه کنید. مصلحت آنها اقتضا میکند که اسلام را با تروریست مساوی بدانند. این کار، با سرعت هر چه بیشتر و با استفاده‌ی هر چه بیشتر از فناوریهای پیشرفته انجام میگیرد. مصلحت آنها اقتضا میکند که متقابلاً امریکا را مظهر حقوق‌بشر و دموکراسی به حساب آورند. این کار، به راحتی و با شیوه‌های پیچیده و بسیار پیشرفته‌ی رسانه‌ای در دنیا انجام میگیرد.[2]

استفاده‌ی غرب از علم برای سلطه‌گری

اما در این برهه‌ی اخیر ـ یعنی بعد از رنسانس به این طرف که علم به‌دست یک مجموعه‌ی اروپایی و غربی افتاد ـ از علم استفاده‌ی معمولی و طبیعی نشد. علم در دست آنها ابزاری برای تسلط شد؛ سلطه‌ی بر کشورها، و به‌تدریج مسأله‌ی استعمار پیش آمد. دویست، سیصد سال شرق ـ یعنی اغلب مناطق آسیا و اروپا ـ زیر چکمه‌ی استعمار له شد و غربیها از علم، نه فقط برای سلطه‌ی سیاسی و استعماری، که برای فشردن ملتها و گرفتن شیره‌ی آنها و امکانات و ثروتهایشان استفاده کردند. همچنان که برای تحمیل فرهنگ خودشان بر ملتهای عقب‌افتاده‌ی از لحاظ علمی هم استفاده کردند و این آخری ـ یعنی تحمیل فرهنگ ـ موجب شد که آنها در پیشرفت علمی مطلقاً سهمی پیدا نکنند و به آنها اجازه داده نشود، و تشویق که نمیشوند هیچ، بلکه موانعی هم جلوِ آنها گذاشته شود. این وضعی بوده که پیش آمده است.[3]

۱. در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۳۸۴/۷/۲۱.
۲. در دیدار مدیران و برنامه سازان رسانه‌ای کشورهای مختلف، ۱۳۸۵/۲/۲۶.
۳. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵.

نحوه‌ی پیشرفت علمی برخی کشورها بر خلاف میل غرب

من به شما عرض بکنم: غربیها هیچ مایل نبودند و نیستند که غیر غربی وارد باشگاه علمی غرب شود. این کشورهای آسیایی که الان پیشرفت کرده‌اند ـ مثل ژاپن، مثل چین، مثل تا حدودی هند ـ غرب به هیچ کدام از اینها کمکی نکرد. چین در کشمکشهای شدید شرق و غرب ـ کمونیسم و دنیای سرمایه‌داری ـ از طرف شوروی آن روز سخاوتمندانه مورد حمایت قرار گرفت؛ حتّی انرژی هسته‌ای‌اش را روسها دادند. چین هیچ چیز نداشت؛ شوروی‌ها چون میخواستند یک جبهه‌ی آسیایی بزرگی در مقابل امریکا و اروپا تشکیل بدهند، چین را تجهیز کردند؛ چون چین کمونیستی بود، تجهیزش کردند. هند هم در درجه‌ی بعد همین‌طور؛ یعنی در جبهه‌بندی‌های شرق و غرب، هند گرایش به چپ داشت، شوروی‌ها ـ چپ‌ها ـ کمکش کردند. امریکایی‌ها متقابلاً پاکستان را تقویت میکردند. البته پاکستان هم انرژی هسته‌ای را خودش به‌وجود نیاورد، آنها از چین گرفتند؛ اما امریکا چشمش را بست و در موازنه‌های سیاسی منطقه‌ای به رو نیاورد. ژاپن، پیشرفت علمی خودش را به کمک امریکا و غرب به‌دست نیاورد؛ ژاپنی‌ها توانستند نفوذ علمی کنند ـ شاید تعبیر سرقت، تعبیر خوبی نباشد ـ و توانستند علم را به شکلی که طرف راضی نیست، از او بقاپند؛ منتها ملت سختکوشی بودند و خودشان را پیش بردند؛ غرب به آنها کمکی نکرد.[۱]

علت مخالفت مستکبران با مسأله‌ی هسته‌ای ایران

امروز مسأله‌ی عمده‌ی سیاست خارجی کشوری مثل امریکا، شده است مسأله‌ی هسته‌ای ایران؛ چرا؟ برای خاطر اینکه این، نشانه‌ی پیشرفت ملتی است که آنها نمیخواهند پیشرفت کند؛ نمیخواهند قدرت پیدا کند؛ نمیخواهند قدرت علمی پیدا کند؛ نمیخواهند قدرت روحی و اعتماد به نفس پیدا کند، تا بتوانند تسلط را برگردانند. به این جهت، مخالفت میکنند.[۲]

از بلاهای کشورهای توسعه نیافته و راه درمان آن

غربیها، اروپاییها، یکی از شیرین‌کارترین کارهایشان که به نفع خودشان تمام شد، این بود که آمدند نخبگان کشورهای دیگر را در مشت گرفتند، افکار خودشان را به اینها تلقین کردند؛ بعد اینها را رها کردند توی کشورهای خودشان، گفتند بروید. کشورهای

۱. در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۲/۲۵.
۲. در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۶/۸/۹.

غربی ـ یعنی انگلیس، فرانسه و بقیه‌ی کشورها ـ به جای اینکه پول خرج کنند تا افکار سیاسی خودشان را در آن کشورها پیاده کنند، تربیت‌شده‌های آنها رفتند بدون مزد و منت، کارهای آنها را برایشان انجام دادند. جزو بلاهای کشورهای عقب‌مانده و توسعه نیافته، یکی این بود. هنوز هم دنباله‌هایشان هستند و دارند کار خودشان را میکنند. این باید شکسته شود. اهمیت اعتماد به نفس این است که اگر ما اعتماد به نفس ملی پیدا کردیم، این استعدادها خواهد جوشید؛ آن وقت خواهیم دید که میتوانیم؛ برای ما اثبات خواهد شد که میتوانیم.[1]

علت تهدیدآمیز بودن پیشرفت علمی برای استکبار

چرا پیشرفت علمی یک ملت و یک کشور، از نظر یک جماعتی در دنیا تهدیدآمیز است؟ چرا؟! چون انحصارطلب‌اند؛ چون سلطه‌طلب‌اند؛ چون ایران را طعمه فرض کرده‌اند. خواستند این کشور را با ذخایر و با موقعیت جغرافیایی ممتاز و برجسته‌اش، یک‌جا ببلعند. بیداری ملت ایران، بیداری جوان ایرانی و استعداد و درخشندگی پیشرفت علمی جوان ایرانی، نمیگذارد. لذا پیشرفت فناوری شما، انرژی هسته‌ای شما و پیشرفتهای علمی دیگر شما، آنها را عصبانی میکند.

بله، اگر ملت ایرانِ بی‌خیال و جوان ایرانی بی‌فکر باشد ـ دنبال علم و دنبال کار و دنبال تولید و دنبال نوآوری نرود و همین‌طور به عیش و عشرت بگذرانند ـ آنها خوشحال میشوند. آنها این را میخواهند؛ آنها نمیخواهند شهر شیراز، یک مرکزی باشد که در آن پیشرفت علمی هست ـ که من گفتم شیراز شما، از لحاظ پیشرفت صنعتی در خط مقدم شهرها و استانهای کشور قرار دارد و در بعضی از رشته‌های علمی، جوانها و مردان و زنان شما در دنیا آوازه پیدا کرده‌اند ـ آنها این را نمیخواهند. آنها نمیخواهند که دانشگاه ما، حوزه‌ی علمیه‌ی ما، آزمایشگاه ما و محیط تولید ما، پر رونق باشد. آنها دلشان میخواهد اختلاط دختر و پسر و آمیزشهای شهوانی و غفلت و عشرت و اینها، بر زندگی مردم غلبه پیدا کند؛ آنها این را میخواهند. شما عکس این را عمل کردید؛ علت عصبانیت امریکا و صهیونیستها و این همه تبلیغات این است.[2]

علم؛ ارزش یا ضد ارزش؟

خودِ علم ارزش است. این ارزش را کسانی میتوانند به ضد ارزش تبدیل کنند که از

---

۱. در دیدار دانشجویان دانشگاههای استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳.

۲. در جمع جانبازان و ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۳.

او علیه منافع بشریت استفاده کنند؛ اما خودِ دانش یک ارزش است. به برکت دانش، معرفت خدا هم آسان میشود. کسانی که دارای علم‌اند، بیشتر میتوانند حقانیت پیام پیغمبران و حقانیت پیام راستین اسلام را بفهمند. علم را با شهوات، با غرضها و با چیزهایی که در عالم مادی و گرایشهای مادی وجود دارد، مخلوط نباید کرد. آنی که آنجا بد است، او ضد ارزش حرکت کردن آنها و شهوانی و نفسانی بهره‌گیری کردن از علم است، نه خود علم. بنابراین، علم یکَ ارزش است؛ در این شک نکنید. هم علوم معرفتی، علوم ارزشی، علوم حقیقی یا اعتباری‌یی مثل فلسفه یا فقه یا امثال اینها خیلی باارزش است و هم علومی که وسیله‌ی کشف دنیای موجودِ در اختیار بشر و کشف رازهای آن و توانا شدن بر استفاده‌ی بهتر از این گنجینه‌ی عظیم است.[1]

جهتهای متفاوت در استفاده‌ی از علوم

قالبها اشکالی ندارند. تکنولوژی هسته‌ای هیچ گناهی نکرده؛ گناه مال آن کسی است که جهت او را جهت تخریب انسانها قرار میدهد. یا مثلاً فناوریهای پیشرفته‌ی نانو، یا صنایع الکترونیک بسیار پیشرفته و آیرودینامیک و امثال اینها گناهی ندارند؛ اینها خیلی خوبند و ابزارهایی هستند برای اینکه انسان بتواند در دنیا از منابع و فرصتهایی که خدا در این طبیعت قرار داده، به بهترین وجهی استفاده کند. گناه مال آن کسانی است که از این نعمت خدادادی و از این گنجینه‌ی الهی، برای زورگویی به بشر، تسلط به دیگران و پامال کردن حقوق دیگران استفاده میکنند.

شما که مبنای خوبی دارید، شما که به خدا معتقدید، شما که به کرامت انسان معتقدید، شما که با ظلم و غصب و تعدی و تجاوز مخالفید، شما که استکبار و جامعه‌ها یا حکومتهای برآمده‌ی از شهوات شخصی و جمعی را تقبیح میکنید، شما این علوم را یاد بگیرید تا ارزشهای خودتان را در دنیا ترویج کنید و معارف خودتان را در دنیا حاکم کنید. این چیز بدی است؟! یک نفر سوار هواپیما میشود و برای عیاشی و هرزگی، به فلان شهرِ فلان کشور میرود؛ یک نفر هم سوار همین هواپیما میشود، میرود برای زیارت خانه‌ی خدا؛ این هواپیما که گناهی ندارد؛ جهتها فرق میکند.

شما دانش و فناوری را فرا بگیرید و از هوش ویژه‌ای که در شما هست ـ که من حالا اشاره خواهم کرد و بعضی از دوستان هم گفتند ـ استفاده کنید، برای اینکه در این جهت، قله را فتح کنید. آن‌وقت از این موقعیت و از این فرصت، برای نشر ارزشهای حقیقی ـ به جای ارزشهای دروغین، به جای نفسانیات، به جای هرزگی، به جای سلطه‌ی

---

۱. در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/۶/۵.

زر و زور بر سرنوشت بشر ـ استفاده کنید.[1]

سوء استفاده‌ی غرب از پیشرفت دانش

امروز بیش از دو میلیارد انسان در دنیا گرسنه‌اند! این شوخی است؟ امروز ملتهایی بر روی طلا راه میروند، ولی شکمشان گرسنه است. نظام جهانی، نظام سلطه است، نظام استکبار است، نظام ظلم است. به چه وسیله امریکا به اینجا رسید؟ چطور توانست این‌جور به دنیا زورگویی کند؟ چون دانش داشت و از دانش استفاده کرد. غربیها در این مسابقه‌ی جهانی‌یی که در طول تاریخ وجود داشته، سوء استفاده کردند.[2]

ایجاد استعمار؛ سرانجام جلو افتادن غربیها در علم و فناوری

از زمانی که غربیها جلو افتادند، از این برتری علمی، برای مقاصد سیاسی و اقتصادی سلطه‌گرانه استفاده کردند؛ استعمار به‌وجود آمد. استعمار قبلاً وجود نداشت. معنای استعمار این است که یک کشوری با هزارها کیلومتر فاصله، دست‌اندازی کند به یک کشوری که منبع ثروت است ـ مثلاً شبه قاره‌ی هند ـ و آنجا را به قدرت شمشیر و به قدرت سلاح پیشرفته، در اختیار خودش بگیرد.

خب میدانید، انگلیس هم محاط به دریاست. انگلیسیها چون در کار کشتیرانی و دریانوردی یک مهارتی پیدا کرده بودند؛ این دریانوردی را توسعه دادند، خطرپذیری کردند، ریسک‌پذیری کردند، آمدند هندوستان را پیدا کردند و بر آن تسلط پیدا کردند؛ اینجا از برتری علمی خودشان استفاده‌ی سیاسی کردند! کاری که تا آن زمان هیچ کدام از کشورهای گوناگونی که دارای برتری علمی بودند، نکرده بودند. هم انگلیسیها، هم بلژیکیها، هم هلندیها، اینهایی که طرف منطقه‌ی شرق و منطقه‌ی شبه قاره‌ی هند رفتند و اول‌بار استعمار را راه انداختند، و هم آن کسانی که بعد رفتند آفریقا را گرفتند ـ گروهی از کشورهای اروپایی مثل پرتغال ـ اینها از قدرت پیشرفت علمی و توانایی علمی‌شان، استفاده‌ی سیاسی کردند؛ یعنی استعمار را به‌وجود آوردند.

وقتی استعمار به‌وجود آمد، سرنوشت آن ملت استعمارزده در دست آن ملت استعمارگر قرار گرفت؛ از این استفاده کردند برای اینکه آنها را در جهالت نگه دارند و تا آنجایی که البته میتوانستند، مسابقه‌ی علمی را متوقف کردند! این اتفاقی است که افتاده

---

۱. همان.
۲. همان.

و کاری است که شده. خب، این سوء استفاده‌ی از علم بود.[۱]

تحدید و انحصار علم توسط غرب

دنیا تحولات دارد؛ انسانها در یک حدی محدود نمیمانند و انسان را نمیشود زندانی کرد. بالاخره جوشش استعداد انسانی ـ چه در زمینه‌ی علمی، چه در زمینه‌ی سیاسی ـ کار خودش را میکند، و کرد. حرکتهای فراوانی از طرف مردم در جاهای مختلف دنیا به‌وجود آمد.

وضع امروز دنیا این است که قدرتهایی که دارای پیشرفت علمی هستند، سعی میکنند این پیشرفت را به صورت انحصاری نگه دارند. شماها خوب میدانید، بخشهایی از دانش در کشورهای پیشرفته‌ی غربی هست که مطلقاً اجازه‌ی دسترسی به آنها به کسانی خارج از محدوده‌ی خودشان داده نمیشود؛ یعنی اختصاصی است. مثل این سندهایی که وقتی کهنه شد، منتشرش میکنند؛ دانشی هم که در اختیار آنهاست، وقتی از آن مرحله‌ی اهمیت و درجه‌ی اوّلی افتاد، آن وقت اجازه میدهند دیگری دست پیدا کند؛ آن وقتی که خودشان به یک مرحله‌ی بالاتری رسیده باشند. این‌جوری‌اند و در زمینه‌ی علم، انحصارطلب‌اند.[۲]

مشکل اصلی دنیای دوران علم

مشکل اصلی دنیای دوران علم، دنیای متجدد و مدرن، این بود که علم در این دنیا در خدمت فساد، در خدمت طغیان، در خدمت تجاوز قرار گرفت. دانش، یک موهبت خدایی است. بزرگ‌ترین ناسپاسی در قبال این موهبت بزرگ این است که دانش را یک نسلی، یک ملتی، یک مجموعه‌ای در برهه‌یی از زمان در خدمت ظلم و طغیان و تعدی و سرکوب کردن ارزشهای انسانی قرار بدهند. و این اتفاق در دو سه قرن اخیر به‌خصوص و در دهها سال گذشته در دنیا افتاد.

ملتهایی به دانش دست پیدا کردند؛ این طبیعی است. دانش در طول تاریخ در میان ملتها دست به دست میگردد. یک وقتی مرکز دانش، مناطق شرقی جهان بود، یک وقتی هم مرکز دانش، مناطق غربی جهان شد. این ملتها وقتی به دانش دست پیدا کردند، دانش را در خدمت استعمار به کار بردند، در خدمت سرکوب ملتها به کار بردند.

کشورهای زیادی با ملتهای بسیار انبوهی در شرق و غرب عالم ـ در آفریقا، در آسیا ـ

---

۱. همان.

۲. همان.

به واسطه‌ی دانش کشورهای غربی سرکوب شدند؛ به استعمار کشیده شدند؛ نسلهای انسانی به اسارت گرفته شدند. سیاهان امروز امریکا، فرزندان همان مستمندانی هستند که به وسیله‌ی استعمارگران غربی از کشورهای آفریقایی به اسارت گرفته شدند؛ از میان خانه و زندگی و مزرعه و زیستگاه خودشان اینها را مثل حیوانات صید کردند و به کار سخت گماشتند و آواره کردند. این کار در سرتاسر دنیا، در شبه قاره‌ی هند، در منتهی‌الیه آسیا، در دورانهای سیاه هم اتفاق افتاد.

با علم خود، با دانشی که به دست آورده بودند و موهبت الهی بود، بندگان خدا و خلق خدا را به ذلت کشیدند؛ به ستم دچار کردند؛ زندگیهای آنها را برای دورانهای طولانی تباه کردند.

بعد هم از همین دانشهایی که در اختیار گرفتند ـ و هر دانشی مثل پله‌ای است از یک مجموعه‌ی پلکان؛ وقتی انسان یک پله بالا رفت، فرصت و امکان پیدا میکند که به پله‌ی بعد و پله‌های بعد هم دست پیدا کند؛ این هم طبیعی است ـ با بالا رفتن از پلکان علم، بمب اتم ساخته شد؛ سلاحهای شیمیایی ساخته شد؛ نسلهایی نابود شدند؛ انسانهایی به ماتم عزیزان خود نشستند؛ و دنیا آن چیزی شد که شما در جغرافیای سیاسی عالم مشاهده میکنید: تقسیم عالم به دو جناحِ زورگو و زورپذیر؛ ستمگر و ستم‌پذیر؛ آن هم با فاصله‌ی بسیار زیاد. این جغرافیای سیاسی عالم، جغرافیای فرهنگی عالم در دورانهای اخیرِ این قرنهای سیاه به این شکل رسید.[۱]

۱. در بازدید از دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۸۸/۱/۲۶.

فصل ششم
استفاده‌ی غرب از علوم مسلمین برای پیشرفت

اوج‌گیری تمدن غرب با تغذیه از آثار اسلامی

این یک واقعیت است که همه چیز اروپا در مقابل تمدّن اسلامی رنگ باخت و این تا قرنهای چهارم و پنجم و ششم هجری هم ادامه داشت. البته بعد از این، تمدّن اسلامی سالها تنزّل کرد تا به دوران رنسانس رسید. بعد از این، تمدّن غربی دوباره شروع به اوج گرفتن کرد. منتها تمدّن غرب، در تمام آن سالهای بعد از غلبه‌ی تمدّن اسلامی، مشغول تغذیه از این تمدّن بوده است. به کتابها و منابع آن زمان نگاه کنید! برجسته‌ترین دانشمندان، دانشمندانی بودند که میتوانستند با آثار اسلامی سروکار داشته باشند و از آنها چیزی بفهمند و آنها را ترجمه کنند.[1]

استفاده از پیشرفتهای علمی و صنعتی دیگران

البته امروز ژاپن، آلمان و بعضی کشورهای اروپایی، از لحاظ پیشرفت علمی، پیشرفت تکنولوژیک و صنعت و پیشرفت بعضی از شاخه‌های گوناگون علوم انسانی ـ مدیریّت و امثال آن ـ برجستگی‌هایی دارند؛ هر کس هم باید از این برجستگی‌ها استفاده کند. ما هم به کوری چشم کسانی‌که نمیخواهند ما استفاده کنیم، از همه‌ی اینها استفاده خواهیم کرد. یک روز غرب و اروپا از دانش ما مسلمانان، از پیشرفت علمی ما، از کتاب و نوشته و از فرهنگ ما، حدّاکثر استفاده را کردند و خودشان را جلو کشیدند.[2]

علوم و معارف بشری؛ برگرفته از تعالیم نبوی

فقط هم مسلمانان نیستند که از تعالیم نبوی بهره گرفته‌اند. دانش امروزِ دنیا، تمدّن

۱. در دیدار فرماندهان رده‌های مختلف سپاه پاسداران، ۱۳۷۳/۶/۲۹.
۲. در دیدار تشکّلهای مختلف دانشجویی دانشگاههای تهران، ۱۳۷۷/۱۰/۲۴.

امروز دنیا، معرفتی که امروز در این دنیا هست و پیشرفت کاروان بشر، مرهون وجود اوست. این معنا، ادّعای ما مسلمانان نیست. همه‌ی مورّخان و افراد باانصاف، قبول دارند که پیدایش بیداری علمی در دنیای اسلام، موجب شد که این بیداری از طریق رفت و آمدها، حتّی با کشورگشایی‌ها و با جنگهایی که آنها کردند، به نقاط دیگر جهان هم منتقل شود. معارف و تفکرات بشری و این چیزهایی که امروز انسانها به آن توجّه دارند ـ مثل حقوق انسان، مثل آزادی انسان، مثل مساوات افراد بشر، مثل برادری انسانها ـ همه، هدیه‌های این انسان والاست.[۱]

پیشرفت غرب با استفاده از دانش مسلمین

غربیها علم را از ما یاد گرفتند. شما به کتاب پیر روسو ـ «تاریخ علوم» ـ نگاه کنید؛ آنجا میگوید: چهار، پنج قرن قبل تاجری در یکی از کشورهای اروپایی به استادی مراجعه میکند و میگوید میخواهم فرزندم درس بخواند؛ او را به کدام مدرسه بفرستم؟ استاد در جواب میگوید اگر به همین چهار عمل اصلی ـ جمع و ضرب و تفریق و تقسیم ـ قانع هستی، میتوانی او را به هر کدام از مدارس کشور ما یا دیگر کشورهای اروپایی بفرستی؛ امّا اگر بالاتر از آن را لازم داری، باید او را به کشور اندلس یا به مناطق مسلمان‌نشین بفرستی. این را پیر روسو مینویسد؛ این حرف من نیست. جنگهای صلیبی به آنها کمک کرد تا از ما بیاموزند. هجرت دانشمندان آنها به این مناطق، کمک کرد تا از ما بیاموزند. هجرت دانشمندان ما به مناطق آنها و منتقل شدن کتابهای ما به آنها، کمک کرد تا از ما بیاموزند.[۲]

گسترش علم توسط مسلمانان بدون استفاده‌ی ابزاری

یک روزی مرکز پیدایش علم دنیا، اسلام بود؛ بدون اینکه دنیای اسلام با داشتن ابزار علم، برود مثلاً اروپا، آفریقا یا هر نقطه‌ی دیگری را استعمار بکند. این علم گسترش پیدا کرد، به همه جا رسید و همه از آن استفاده کردند و بهره‌مند شدند.[۳]

---

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۸/۴/۱۰.

۲. در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

۳. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵.

نقش دنیای اسلام در پیشرفت علمی غرب

در کدام کتاب آسمانی در اولین خطاب، به علم، بـه قلـم، بـه تعلـیم، توجـه شـده و اهمیت داده شده است؟ و امروز اگر دنیای غرب در کار علم و پیشرفت علمـی مـوفقیتی دارد، کدام مورخ و مطلعِ باانصافی است که تصدیق نکند که این را از دنیای اسلام گرفته است. قرون وسطا که قرون تاریکی و ظلمت و سیاهی دنیای غـرب و اروپـا بـود، دوران شکوفایی علم و تعقل و اندیشه و فلسفه و ابن‌سیناها و فارابی‌ها و افرادی ایـن‌چنـین، در دنیای اسلام است.[۱]

۱. در دیدار دست‌اندرکاران ستاد اقامه‌ی نماز، ۱۳۸۵/۶/۲۷.

فصل هفتم

برخی صفات خوب منجر به پیشرفت علمی

پیشرفت، تابع تلاش است

اگر مشاهده میکنید که ملتهایی پیشرفتهای علمی و تکنولوژیکی یا سیادت سیاسی و اقتصادی پیدا کرده‌اند ـ ثروتمند شده‌اند و عزتی پیدا کرده‌اند ـ هرچه هست، تابع تلاش است. این یکی از اصول اسلامی است.[۱]

پیشرفت علمی غرب، نتیجه‌ی برخی صفات خوب آنهاست

من مکرّر عرض کرده‌ام: اگر برخی از صفات خوب و پسندیده در این کشورهای غربی، که علم را در دنیا پیشرفت دادند، نبود، آن پیشرفتها پیدا نمیشد و همین ظلمی که به دیگران روا میدارند، نابودشان میکرد. صفات خوب، باعث ماندگاری و پیشرفت آنهاست. ما آن صفات را رها کرده‌ایم. آنها کارها را دنبال میکنند؛ برای وقت، ارزش قایلند؛ و به محصولی که میخواهند تولید کنند، اهمیت میدهند.[۲]

پیشرفت علمی در گرو عشق به علم

حال شما فکر میکنید دانشمندی که چنین عقیده‌ای دارد، آیا یک لحظه از کار دست خواهد کشید و به بهانه‌ی نداشتن حقوق و خانه و سایر امکانات، کوتاهی خواهد کرد؟ همه‌ی دانشمندان معروف غربی که در این چهارصد سال اخیر غرب توانسته‌اند کارهای بزرگی بکنند، با چنین روحیه‌ای توانسته‌اند به این پیشرفتهای علمی نایل شوند؛ یعنی با روحیه‌ی عشق به کاری که میخواهند انجام دهند.[۳]

---

۱. در دیدار فرماندهان و جمعی از اعضای سپاه پاسداران در سالروز میلاد امام حسین علیه‌السلام و روز پاسدار، ۱۳۷۰/۱۱/۱۸.
۲. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۲/۱۲/۱۳.
۳. در دیدار فرماندهان رده‌های مختلف سپاه پاسداران، ۱۳۷۳/۶/۲۹.

از جمله جهات مثبت فرهنگ غرب

فرض بفرمایید مظهر این جوامع مجذوب، جامعه‌ی امریکایی است. خوب؛ در آنجا، برای این فرهنگ، اسم داشتند. دیگر به‌طور کامل، این فرهنگ، مشهود است و خصوصیات خوبی هم دارد. یعنی این فرهنگ و تمدّن ـ به قول خودشان این ایدئولوژی ـ مردم را به کار و تلاش دعوت میکند و به وقت‌شناسی و رعایت دقایق و ذرّه‌های سرمایه‌های انسانی فرا میخواند. نتیجه‌ی این فرهنگ، با همه‌ی خصوصیاتی که دارد، چیست؟ این است که جامعه‌ای دارای ثروت و پیشرفت و علم و فناوری به‌وجود می‌آید. همین جاذبه‌ها، چشم آحاد مردم و متفکرین غرب را در دو، سه قرن پیش، که این افکار در امریکا و اروپا مطرح بود، گرفت و همه از این روش زندگی و از این مکتب و فرهنگ و مجموعه خوششان آمد و آن را پذیرفتند.[۱]

ریسک‌پذیری در علم و صنعت

اروپاییها اهل ریسک‌اند و آن را دوست میدارند. البته ریسک کردن، در جاهایی صفت خوبی است. حقّاً در وادی علم و صنعت، صفت خوبی است. در جای خودش به درد میخورد. من هم به کسانی که اهل علم و صنعت‌اند، این را بارها میگویم که آن را یاد بگیرید؛ تیمهایی را برگزیده کنید و آنها را پرورش دهید. شما میتوانید. اینها اموری نیست که نشود؛ راه و کار دارد؛ همّت، پشتکار و ابتکار میخواهد.[۲]

منشأ پیشرفت غرب

کشورهای غربی از لحاظ تمدّن و پیشرفت مادّی به جاهای خوبی رسیده‌اند ـــ ثروتهای زیاد، پیشرفت دانش، اختراعات گوناگون ـ و یقیناً این ناشی از جنبه‌های مثبتی است که در تفکر آنها وجود داشته است؛ یا ناشی از خصوصیاتی است که از لحاظ بومی، متعلّق به آنها بوده است.[۳]

دو عنصر تأثیرگذار در پیشرفت

من در سرنوشت و تاریخ ملتها یک قدری مطالعه میکنم ـ نه فقط در گذشته، در زمان خود ما هم همین‌طور است ـ میبینم که دو عنصر از مهم‌ترین عناصر تأثیرگذار در

---

۱. در دیدار روحانیون و مبلّغان در آستانه‌ی ماه محرم، ۱۳۷۵/۲/۲۶.
۲. در دیدار رییس و معاونان سازمان تربیت بدنی و رؤسای فدراسیونهای ورزشی کشور، ۱۳۷۵/۱۰/۸.
۳. در دیدار اعضای کمیته‌ی هماهنگی فعّالیتهای تبلیغاتی سازمان کنفرانس اسلامی، ۱۳۷۷/۳/۴.

پیشرفتهای ملی برای کشورها، عبارت است از: یکی «خطرپذیری» و یکی هم «کار سخت و پیگیر و پشتکار» است. من میخواهم امروز این دو خصوصیت را به شماها توصیه کنم.[1]

معنا و مفهوم خطرپذیری و جرأت علمی

خطرپذیری؛ نقطه‌ی مقابل آن، ترس است. ترس از چه؟ ترس از عدم موفقیت؛ وارد نشویم که مبادا موفق نشویم؛ حرکت نکنیم که مبادا نرسیم؛ اقدام نکنیم که مبادا مورد قبول قرار نگیرد؛ اقدام نکنیم که مبادا برای ما مشکلات ایجاد کند. اینها همه‌اش نقطه‌ی مقابل خطرپذیری است. یکی از خصوصیات خوب غربیها ـ که ما خصوصیات بد و خوب، هر دو را در کنار هم میبینیم و انکار نمیکنیم ـ خطرپذیری است. غربیها این خصوصیت مثبت را و به تبع آنها امریکاییها ـ که فرهنگ اروپاییها را اول‌بار گرفتند ـ خطرپذیرند. خطرپذیری میتواند جامعه را موفق کند.

شما جوانها باید آماده باشید؛ ترس از اینکه شاید نشود، این خیلی چیز بدی است. گاهی اوقات تصورات انسان، یک آینده‌ای را برای انسان تصویر میکند که به کلی او را مأیوس میکند؛ این به نظر من، یکی از ایرادهاست. حالا اگر وارد دانشگاه شدیم، اگر درس خواندیم، اگر این تحقیق را کردیم، اگر وارد رشته‌ی تحقیق و پژوهش شدیم، آیا قبول میشود؟ آیا دست ما را به جایی بند میکنند؟ آیا نمیکنند؟ باید وارد شوید! به قول شاعر عرب «از بلا بدتر، ترس از بلاست»، ترس از فرود آمدن بلاست؛ این از خود بلا سخت‌تر است. مبادا نشود؛ خوب، به این «مبادا» نباید اعتنا کرد. وارد شوید، خواهید دید که میشود. در همه‌ی میدانهای مادی و معنوی که انسان موفقیتی مشاهده میکند، این جرأت و گستاخی و نترسیدن از احتمال موفق نشدن، عامل بسیار مهمی است که ما را پیش میبرد.[2]

تنبلی و راحت‌طلبی؛ مانع کشفیات مهم علمی

یکی هم مسأله‌ی «کار سخت» نقطه‌ی مقابل تنبلی است. نگذارید تنبلی و راحت‌طلبی و تن دادن به زندگیِ دور از مشکل، شما را وسوسه کند. اگر این حالت تنبلی وجود داشت، هیچ‌کدام از اَین کشفیات مهم علمی به‌وجود نمیآمد. شرح حال این کاشفان و مخترعان بزرگ را ببینید؛ چطور خواب را بر خودشان حرام کردند، سختیها را برای

---

۱. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵.

۲. همان.

خودشان هموار کردند، با مشکلات ساختند و رفتند تا به آن نقطه‌ی اساسی رسیدند. البته این موفقیتها در بسیاری از موارد ـ شاید بتوان گفت در اغلب موارد ـ در نهایت هم برایشان فایده داشته؛ فایده‌ی مادی و زندگی و عنوان و پول و این چیزها را هم داشته است. لیکن اینها از اول هدفشان این چیزها نبوده است؛ میخواستند بروند تا عمق یک مسأله و یک کار را به‌دست آورند و به آنجا برسند. این را به عنوان یک توصیه‌ی قطعی عرض میکنم.[۱]

تلاش؛ دلیل قله‌نشینی امریکا در علم

آنهایی که امروز در قله‌ی دانش‌اند، همیشه این‌طور نبوده‌اند. همین امریکا که امروز از لحاظ علمی از همه‌ی مراکز علمی و کشورهای دنیا جلوتر است، صد سال پیش برای ابزارهای عادی جنگی خودش، محتاج انگلیس و فرانسه و ایتالیا بود. تاریخ را بخوانید! در جنگهای داخلی امریکا ـ به جنگهای انفصال معروف است؛ جنگ بین شمال و جنوب امریکا. جنوبیها میخواستند جدا شوند؛ اما شمالیها میجنگیدند و نمیگذاشتند که آنها جدا شوند؛ جنگ چهار ساله که در حدود سالهای هزار و هشتصد و شصت تقریباً، صد و پنجاه سال پیش، اتفاق افتاد ـ دو طرف موفقیت خودشان را در این میدانستند که بتوانند مثلاً یک کشتی جنگی یا یک توپ از فلان نوع را از انگلیس بخرند، از اقیانوس اطلس عبور بدهند و برسانند به این طرف. آن زمان، امکانات نداشتند؛ اما امروز در قله‌ی علم‌اند؛ چون تلاش کردند.

تلاش به دین و ایمان و کفر و اسلام، ارتباطی ندارد؛ قرآن این را میگوید. من بارها این آیه را گفته و خوانده‌ام: «**کلاً نمدّ هؤلاء و هؤلاء**»[۲]؛ ما به همه کمک میکنیم؛ این سنت الهی است. هر کس در راه یک مقصودی تلاش کرد، خدای متعال این سنت را قرار داده است که این تلاش به نتیجه خواهد رسید.[۳]

---

۱. همان.
۲. اسراء، ۲۰.
۳. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

فصل هشتم
فرهنگ‌سازی غلط در ارزش‌گذاری علم

کاهش ارزش علم، نتیجه‌ی تخریب فرهنگ علم‌آموزی

نمیگویم در گذشته‌های دور، همه‌ی مردم عالم بودند؛ نه. بی‌سوادی زیاد بود، علم کم بود؛ اما در محیط اهل معرفت، شوق به علم، روزافزون بود. علم را برای خودِ علم میخواستند. سالهای متمادی سعی کردند این فرهنگ را در جامعه‌ی ما عوض کنند. علم، تبدیل به یک وسیله شد و علم‌آموزی وسیله‌یی برای پرکردن شکم! این، ارزش علم را کم میکند.[1]

ترویج یک رویه‌ی بد علمی توسط اروپاییها

یک رویّه را اروپاییها ـ متأسّفانه ـ در کشور ما باب کردند و آن کسب علم برای پول است. این، رویّه‌ی بسیار بدی است. این در حالی است که در پیشرفتهای علمی اروپا، کسانی که این پیشرفتها را به‌وجود آوردند، کسب علم برای علم کردند، نه برای پول. من یک وقت، با عدّه‌ای از آقایانِ محققین و دانشمندان خودمان در چند سال پیش ـ وقتی‌که در ساختمان ریاست جمهوری بودیم ـ اتّفاقاً برخورد کردم و این نکته را به آنها گفتم که چرا وقتی امروز صحبت تحقیق میشود، صحبت کار عملی میشود، به‌مجرّد اینکه مطرح میگردد، میگویند «ای آقا! به ما پول ندادید، به ما آزمایشگاه ندادید، به ما امکانات ندادید!» امّا نگاه کنید ببینید کسانی که این کشفیّات عظیم دنیا را صورت دادند، آیا چنین پیش‌شرطهایی را کردند؟ یا نه؛ رفتند درها را به روی خودشان بستند؛ از زندگی معمولی خودشان، از جوانی‌شان، از زن و فرزندشان، از آسایش و زندگی‌شان گذشتند؛ بعد توانستند این کشفیّات عظیم را بکنند. البته بعدها به ثروت رسیدند، به جایزه‌ی بین‌المللی رسیدند، به امکانات رسیدند. لکن برای اینها، کار نکردند. ما این روح را باید در مردم و

---

۱. در دیدار جمع زیادی از معلّمان و کارگران، ۱۳۷۱/۲/۹.

در دانشمندان خودمان زنده کنیم که برای علم کار کنند؛ برای بالا بردن روحیه‌ی علمی کار کنند.[۱]

برابری با پول؛ ارزش‌گذاری علم در غرب

اینها به مسأله‌ی زندگی و عیش و مادّی‌گری اهمیت اصلی را میبخشند؛ اما به مسأله‌ی معنویت و روان و توجهات معنوی انسان، کمترین بها را میدهند. برای اینها ارزش برابری همه چیزهای دنیا با پول مقایسه میشود: علمی خوب است که ارزش برابری آن با پولَ بیشتر شود! صنعتی خوب است که این‌طور باشد! سیاستی خوب است که اینَ‌گونه باشد! معامله‌ای خوب است که این‌گونه باشد! این فرهنگِ غالب امروز است.[۲]

برابرسازی علم و برنامه‌ریزی، با پول در غرب

خیلی جاها علم و برنامه‌ریزی وجود دارد، اما برنامه‌ریزی‌یی که قابل مبادله با پول است. امروز اشکال دنیای مادّی این است که همه چیز را در برابری آن با پول میسنجد: این کشف چقدر قیمت دارد؟ این کار و این درس دادن و این درس خواندن چقدر پول‌ساز است؟ وقتی ما جماعتی را پیدا کردیم که ارزش کارش در ارزش برابری با پول نیست، در این صورت آن کار قیمت واقعی پیدا میکند و ارزش آن اوج میگیرد. عمل صالح است که بالا میرود و عروج پیدا میکند و خدای متعال آن را قبول میکند و برکت هم دنبال همین کار است؛ «**والعمل الصّالح یرفعه**».[۳][۴]

معادل پولی؛ ارزش علم نزد غربیها

امروز بیشترین چیزی که برای غربیها مطرح است، پول است. در اسلام این‌طور نیست. در اسلام، علم شرافت ذاتی دارد. از نظر آنها علم به عنوان قابل تبدیل بودن به پول ارزش دارد. علمی قیمت دارد که بشود با آن دلار یا پوند به‌دست آورد. ما از همین حالتِ آنها استفاده میکنیم و علمشان را از آنها میخریم؛ هزینه‌اش را میپردازیم؛ اما از کسی تقلید نمیکنیم و نباید هم بکنیم. این حرفِ من با شما جوانان است. البته گفتنِ این حرفها آسان است، اما عمل کردنش به این آسانی نیست؛ دشواری کار ما این است.[۵]

---

۱. در دیدار اعضای فرهنگستان علوم، ۱۳۷۲/۸/۲۴.

۲. در دیدار هیأت رییسه‌ی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۹/۳/۲.

۳. فاطر،۱۰.

۴. در دیدار گروهی از دست‌اندرکاران پروژه‌ی موشکی سپاه، ۱۳۷۹/۳/۱۸.

۵. در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

هویت دیگر معلم که فرهنگ غرب آن را نمی‌بیند

معلم، غیر از هویت شخصی خود، یک هویت معلمی دارد که متعلق به همه‌ی کسانی است که میتوانند از او بیاموزند و فرا بگیرند. معلم، هویت جمعی دارد. ارزش معلم هم به خاطر همین هویت معلمی اوست که ما باید اقرار کنیم که روی این مسأله کم کار کردیم و عملاً تسلیم آن فرهنگ و جوی شدیم که برای معلم غیر از جنبه‌ی مادی قضیه ـ یعنی قابلیت ارزش درس به پول ـ ارزش دیگری قایل نبودند. فرهنگ تمدن مادی این است؛ معیار ارزش‌گذاری عبارت است از قابلیت تبدیل هر چیزی به پول. معلم هم به همان اندازه‌یی که میتواند مستقیم یا غیرمستقیم پول‌ساز باشد، در آن فرهنگ به همان اندازه محترم است. ما ـ مجموعه‌ی فرهنگی ملت ایران ـ تسلیم این فرهنگ غلط شدیم؛ در حالی که در منطق اسلام، مسأله فراتر از این حرفهاست.[1]

معیار تقسیم‌بندی غربیها در توسعه

غربیها یک تاکتیک زیرکانه‌ی تبلیغاتی را در طول سالهای متمادی اجرا کردند و آن این است که کشورهای جهان را تقسیم کردند به توسعه‌یافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته. خب، در وهله‌ی اول انسان خیال میکند توسعه‌یافته یعنی آن کشوری که از فناوری و دانش پیشرفته‌ای برخوردار است، توسعه‌نیافته و در حال توسعه هم به همین نسبت؛ در حالی که قضیه این نیست. عنوان توسعه‌یافته ـ و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می‌آید، یعنی در حال توسعه و توسعه‌نیافته ـ یک بارِ ارزشی و یک جنبه‌ی ارزش‌گذاری همراه خودش دارد.

در حقیقت وقتی میگویند کشور توسعه یافته، یعنی کشور غربی! با همه‌ی خصوصیاتش: فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت‌گیری سیاسی‌اش؛ این توسعه‌یافته است. در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ توسعه‌نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. این جوری میخواهند معنا کنند. در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است! این را باید توجه داشته باشید.[2]

---

۱. در دیدار معلمان استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۲.

۲. در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷.

فصل نهم
تبلیغات و اقدام علیه پیشرفت علمی مسلمین و ایران

اسلام شناسانی در مراکز تحقیقاتی غرب

اینها، راجع به اسلام کارشناس و متفکر دارند که مینشینند بررسی میکنند و دربارەی ملتها و اندیشەها و روحیات و مذاهب گوناگون، پروندەهایی درست میکنند و در مراکز تحقیقاتی و فرهنگی و جاسوسی و سیاسی خود، تمام آن پروندەهای آرشیو شده را دو مرتبه مطرح میکنند و کارهای تحقیقاتی جدید انجام میدهند. اینکه میشنویم در اسرائیل، سمیناری تحت عنوان «شناخت اسلام و تشیع در ایران» برگزار میشود، به همین معنا و در همین جهت است. در بسیاری از جاهای دنیا، سمینارها و جلساتِ تحقیقاتیِیی توسط دنیای غرب و سرمایەداری و استکبار تشکیل میشود و تزهای گوناگونی برای بازنگری به اسلام مطرح میگردد.[1]

جوشش علم از درون خودمان

امروز، یکی از حساسیتهای استعمار و استکبار و امریکا و صهیونیستهای طراحِ فساد در عالم، عبارت است از اینکه نگذارند کشورهای برخوردار از نظام انقلابی، از لحاظ علمی پیشرفت کنند. این حساسیت، نسبت به کشور ما مضاعف است؛ چون حساسیتی که آنها نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی دارند، نسبت به هیچ انقلاب دیگری نداشته و ندارند و نخواهند داشت. البته اگر در آینده، انقلاب غیر اسلامییی تحقق پیدا کند، این حساسیت را نخواهند داشت.

امروز، کسانی که میتوانند دانش را در این کشور رشد بدهند، باید احساس وظیفەی مضاعف کنند؛ چون دشمن نمیخواهد بگذارد ما روی پای خودمان بایستیم. روی پای

---

۱. در دیدار مجمع نمایندگان طلّاب و فضلای حوزەی علمیەی قم، ۱۳۶۸/۹/۷.

خود ایستادن، آن وقتی تحقق پیدا خواهد کرد که علـم از درون خـود مـا بجوشـد و مـا دست گدایی به سمت دشمنانمان دراز نکنیم. استعدادهای خوب و برجسته، دانش‌آموزان تیزهوش و کسانی که میتوانند برای آینده‌ی کشور مفید باشـند، بایسـتی خیلـی احسـاس وظیفه و مسؤولیت کنند. البته خیلی هم باید خوشحال باشند که علی‌رغم میـل دشـمنان، میتوانند برای کشور و ملتشان مفید و مؤثر باشند.[۱]

ربودن مغزها؛ درد ملتها

امروز متأسفانه بسیاری از ملتهـا نمیتواننـد از اسـتعدادهـای خودشـان اسـتفاده‌کننـد؛ تحصیل‌کرده‌های معدودی هم که پیدا میکنند، پول قدرتهای بزرگ آنها را به سمت خـود جذب میکند! جوانی در کشوری درس خوانده و به مقامات علمی رسیده است؛ اما وقتی که هنگام استفاده‌ی از دانش اوست، دست دشمن مـی‌آیـد، او را برمیـدارد و میبـرد و از ملتِ خودش دور میکند؛ این یعنی فرار مغزها؛ یا در حقیقت ربودن مغزهـا؛ ایـن هـم از دردهای ملتهاست.[۲]

تبلیغات منفی علیه فعالیتهای علمی انقلاب

امروز، دشمن، یکی از کارهایش این است که وانمود کند جبهه‌ی انقلابی و اسـلامی، یک جبهه‌ی عاری از علم و تخصّص و استعداد و این‌طور چیزهاسـت. ایـن، یکـی از آن شاخه‌های تهاجم فرهنگی است که من بر آن تأکید میکنم. این یک تهاجم است بـا ابـزار فرهنگی. میخواهند در چشمها این‌طور وانمود کننـد؛ در حـالی کـه درسـت عکـس ایـن است. در کشور ما بعد از انقلاب، اگر تعداد پیشرفتهای صنعتی و تکنولوژیکی را حساب کنید، شاید بشود گفت اکثـر قـاطعش مربـوط بـه همـین مـؤمنین و بچـه‌هـای جبهـه و حزب‌اللّهی‌هایی است که غالباً در خدمت جنـگ بودنـد و بـرای جنـگ کـار کردنـد. یـا مستقیم مال خود آنهاست، یا با یک واسطه، مربوط به آنهاست. من البتـه در ایـن اواخـر، آمار درستی ندارم. آنچه که در ذهنم هست، از آمارهای سه، چهار سـال قبـل اسـت کـه فهرست اختراعات و پیشرفتهای علمی بعد از انقلاب را دیده بودم. این یک چیز تقریبـی مسلّم است که در ذهن من است.

در هر کاری که بچه‌های حزب اللّهی وارد میشوند، میبینـیم بهتـر از دیگـران حرکـت میکنند. البته در زمینه‌هایی، وارد نمیشوند. اما در هر کاری که وارد میشوند، میبینیم بهتر از

---

۱. در دیدار جمع کثیری از دانشگاهیان و طلّاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹.

۲. در اجتماع بزرگ مردم قم، در سالروز میلاد حضرت مهدی علیه‌السلام، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

غیر حزب اللّهی‌ها عمـل میکننـد. در کـار علمـی همـین‌طورنـد؛ در کـار تحقیقـات نیـز همین‌طورند.[۱]

مقایسه‌ی رفتارهای علمی غرب و مسلمین در دوران پیشرفت علمی‌شان

امروز مراکز علمی دنیا، حقیقتاً به کشورهای عقب افتاده از لحاظ علمـی، نمیپردازنـد؛ حتی برای تعلیم به آنها هم سرمایه‌گذاری نمیکنند. در امریکا و اروپـا، علـم شکوفاسـت؛ لکن آن را برای خودشـان میخواهنـد. مـن آن مکتبهـای اشـرافی را کـه در قـدیم بـرای آقازاده‌ها و اشراف‌زاده‌ها و خودیهایشان درست میکردند، این‌طور در ذهن خودم تصـویر میکنم. حالا یک وقت اگر یک میرزا تقی‌خان بچـه آشـپزی هـم اسـتعدادی داشـت و از پشت در چیزی میشنید، حرفی نبود! آن بزرگَواری قائم‌مقامی در آنها نبود که وقتی میبینند این فرد استعداد دارد، بگویند: «بیا تو هم در اینجا استفاده کن.»

امروز با کشورهای جهان سوم، این‌طور رفتار میشود. اگر چیزی یاد گرفتند، خودشان یاد گرفته‌اند؛ مگر وقتی که استعداد درخشانی را کشف کنند، که در آن صورت هم، سعی میکنند او را صید کنند! آنجا سرمایه‌گذاری میکنند که باز، در مآل، سـرمایه‌گـذاری بـرای خودشان است! اما آن روحیه‌ی گسترش علمی را، که روزی مسلمانان داشتند و با دسـت باز، دانش را در اعماق و زوایـای جهالـت دنیـا میبردنـد و تعلـیم علـم را یـک فریضـه میدانستند ـ همچنان که تعلّم علم را فریضه میدانستند ـ و عقیده داشتند کـه زکـات علـم این است که دیگران را تعلیم دهند، در این صاحبانِ تنگ نظرِ دانش امروز، نمیبینیم.[۲]

دزدیدن مغزها توسط غرب

از این بالاتر، مغزهای برجسته‌ی بقیه‌ی مناطق جهان را هم میدزدند و میبرند. مسأله‌ی مغز دزدی اروپاییها یکی از بلاهایی است که کشورهـای جهـان سـوم، سـالهای متمـادی است دچار آنند؛ و روشنفکران و نویسندگان زیـادی هـم راجـع بـه ایـن قضـیه مطلبهـا نوشته‌اند، اعتراضها کرده‌اند و حرفها زده‌اند که آن اعتراضات، امـروز هـم ادامـه دارد. تـا بفهمند در جایی مغز درخشانی هست، سـعی میکننـد بـا امکانـات، بـا پـول و بـا ایجـاد جاذبه‌های گوناگون، آن را از دست ملت خودش بگیرند و ببرند در اختیار خودشان قرار دهند، و از آن استفاده کنند. امروز مغز دزدی، کاری معمـولی اسـت کـه در دنیـا وجـود دارد.[۳]

۱. در دیدار فرماندهان نیروی هوایی سپاه (پادگان انصارالحسین)، ۱۳۷۲/۷/۷.
۲. در دیدار اعضای فرهنگستان علوم، ۱۳۷۲/۸/۲۴.
۳. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۸.

پیشرفتهای تکنولوژیکی؛ از برکات دفاع مقدس

دشمن تبلیغات میکند که اینها بمب اتم درست میکنند! خودش میداند دروغ میگوید و همه هم میدانند این ادّعا دروغ است. دشمن نمیخواهد پیشرفتهای ما را باور کند. یکی از برکات دفاع هشت سالهی ما، همین پیشرفتهای علمی و تکنولوژیکی و ساخت دقیق‌ترین ابزارهاست، که با دست خالی و بدون هیچ سابقه‌ای آنها را به‌دست آوردیم و جزو موجودی ملت ایران شده است. این مجموعه، باارزش است و باید برای اسلام و مسلمین حفظ شود.[۱]

مقابله‌ی غرب با فناوری نوین در ایران

ملاحظه کردید که درباره‌ی نیروگاه اتمی و تشکیل کوره‌ی اتمی، چه جنجالی در دنیا به‌وجود آوردند و گفتند که ایران میخواهد بمب اتم درست کند! میدانند که این طور نیست. آنها میخواهند صنعت اتمی، وارد کشور نشود؛ میخواهند روشهای نوین و فناوری جدید، به این ملت نرسد؛ زیرا اگر این ملت، با این استعدادی که دارد، دستش به دانش و فناوری جدید رسید، دیگر به هیچ وجه نمیتوانند با او مقابله کنند. این، جزو همان روشهاست.

استکبار میخواهد در داخل کشور، تنبلی و بیکارگی باشد، سازندگی و ابتکار و اصلاح امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مردم نباشد. استکبار میخواهد پیشرفت علم و دانش در کشور نباشد، تحقیقات نباشد، کلاسِ درس نباشد.[۲]

پیشبرد دانش و معنویت؛ دلیل اتهامات غربیها

ما در تمدّن اسلامی و در نظام مقدّس جمهوری اسلامی که به سمت آن تمدّن حرکت میکند، این را هدف گرفته‌ایم که دانش را همراه با معنویّت پیش ببریم. اینکه میبینید دنیای غرب نسبت به پایبندی ما به معنویّت، حسّاس است؛ بر دینداری ما اسم تعصّب و تحجّر میگذارد و علاقه‌مندی ما به مبانی اخلاقی و انسانیت را مخالفت با حقوق بشر قلمداد میکند، به خاطر آن است که این روش، ضدّ روش آنهاست. آنها علم را پیش بردند ـ البته کار مهمّ و بزرگی بود ـ اما جدای از اخلاق و معنویّت بود و شد آنچه که شد. ما میخواهیم علم با اخلاق پیش برود. دانشگاه همچنان که مرکز علم است، مرکز دین و معنویّت هم باشد؛ متخرّجِ دانشگاههای کشور، مثل متخرّجِ حوزه‌های علمیه،

۱. در دیدار فرماندهان و مسؤولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴/۶/۲۹.
۲. در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت روز مبارزه با استکبار جهانی، ۱۳۷۵/۸/۹.

دیندار بیرون بیاید. این، آن چیزی است که آنها نمیپسندند و نمیخواهند.[۱]

علت جنجال «بمب هستهای»

بله؛ بچههای ما، مردان و جوانان ما باید کار کنند، ما را از لحاظ علمی به آن اوج برسانند، تا ما کشور را از لحاظ تبلیغاتی، از لحاظ ابزار روز و امکانات نظامی مجهّز کنیم. آن چیزهایی که الان آنها جنجال میکنند که شما نیروگاه اتمی دارید، همه برای این است که آن روز پیش نیاید![۲]

تحرکات دشمن برای توقف رشد علمی دانشگاهها

من پشتِ سرِ این تحرّکات خباثتآمیز دشمن که متأسفانه به فجایعی در محوطهی دانشگاههای کشور منتهی شد و بعد از دانشگاه، به بیرون هم کشیده شد، انگیزهی خباثتآمیزی را نسبت به رشد و پیشرفت علمی و تحقیقی کشور مشاهده میکنم. نمیخواهند بگذارند محیط دانشگاه ما محیط علم و محیط درس باشد و شما عالم شوید و آیندهی کشور را عالمانه اداره کنید. نمیخواهند بگذارند نظام اسلامی، افتخار رشد علمی دانشگاهها و رشد کمّی و کیفی تحصیلات عالیه را ـ که امروز بحمدالله از آن برخوردار است ـ برای خودش حفظ کند.[۳]

سمینارهای علمی جهانی برای بررسی اسلام و جمهوری اسلامی

ما امروز تقریباً در مرکز این توجهات جهانی قرار داریم. میشود اینطور گفت که اسلام و بهطور ویژه جمهوری اسلامی، در مرکز این توجهات قرار دارد. شاید میشنوید و یا اطّلاع دارید که سمینارهای تخصصی و علمیِ جهانی با گرایشهای مختلف در اطراف دنیا ـ بهخصوص در کشورهایی که با اسلام و با جمهوری اسلامی برخورد دوستانهای ندارند ـ برای بررسی این پدیده تشکیل میشود. این، اهمیت چنین قضیهای را نشان میدهد.[۴]

نقشههای دشمن برای جلوگیری از تحرک علمی جوانان

دشمنان اسلام و دشمنان ایران و دشمنان سربلندی این کشور، همیشه میخواستند مانع

۱. در دیدار پرستاران و جانبازان به مناسبت روز پرستار، ۱۳۷۶/۶/۱۹.
۲. در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۵.
۳. در دیدار دانشجویان و مسؤولان دانشگاه تبریز، ۱۳۷۸/۶/۲۷.
۴. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۸/۶/۲۸.

شوند از اینکه نسل جوان این کشور در میدان تحرّک علمی، همراه با تعهّد ایمانی حرکت کند و به جایی برسد و کشور خودش را به جایی برساند. اینها همیشه در مقابل نسل جوان، لجنزار ایجاد میکردند و لغزشگاه به‌وجود می‌آوردند. البته پشتوانه‌ی غرایز هم وجود دارد. گاهی پیرها هم در مقابل بعضی از وسوسه‌ها دچار لغزش میشوند؛ جوان که جای خود دارد.

همیشه هم از این چیزها بوده است. لذا قبل از انقلاب، بعد از انقلاب، در اوایل انقلاب، همه‌ی گروههایی که با اسلام و انقلاب و نظام اسلامی مخالف بودند، بر روی دانشگاه متمرکز شدند؛ بلکه بتوانند محیط دانشگاه را تصرف کنند؛ بلکه بتوانند جوانها را به سمتی بکشانند؛ بلکه بتوانند انقلاب اسلامی و نظام اسلامی و این حرکت عظیمِ پُرجاذبه‌ی اسلامی را از طرفدارانِ جوانِ فرزانه‌ی اهل فکر دارای آینده‌ی علمی محروم کنند. از این‌رو در دانشگاه کارهایِ زیادی کردند؛ البته اکثر شما یقیناً آن را به یاد ندارید؛ اما برای من مثل همین دیروز است که آن را میدیدم. آن زمان هم دانشجویان مؤمن، دانشجویان خوب، دانشجویان اصیل و قشر فعّال دانشجو، در مقابل آن فریب‌خورده‌ها، مهم‌ترین نقش را بر عهده گرفتند. در همین خیابان غربی دانشگاه تهران، قدم به قدم تابلو زده بودند و گروهکهای گوناگون ـ تعبیر گروهک هم آن وقت پیدا شد ـ با نامهای مختلف هر کدام ستادی داشتند! در داخل دانشگاه هم اتاقهای مشخّصی را از دانشکده‌های گوناگون به خودشان اختصاص داده بودند و آنجا را اوّل مرکز مباحثات سیاسی و کارهای حزبی خودشان قرار داده بودند، بعد هم به اسلحه‌خانه تبدیل کرده بودند.[1]

ممانعت دشمن از اعتلای دانشگاهها

دانشگاه را مشغول چه کاری کنند که دانشجو و استاد را از این راه باز بدارند؟ یقین بدانید یکی از چیزهایی که امروز مورد توجّه سرویسهای اطّلاعاتی است، این نکته است که ببینند چگونه میتوانند دانشجوی بیدار و دانشگاه آگاه ایرانی را از آن راهی که میتواند به اعتلای کشور بینجامد، منصرف کنند و مانعش بشوند.[2]

مانع‌تراشی دشمن علیه حرکت علمی دانشگاهها

هر وقت حرکت سازنده‌ای در کشور به‌وجود می‌آید، از آن طرف دشمن برای اینکه

۱. در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۷۹/۹/۱۷.
۲. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

جمهوری اسلامی نتواند حرکات سازنده را انجام دهد، تحریکاتی در کنارش به راه می‌اندازد. الان چندی است که راجع به علم و تحقیق و اهمیت آن، حرفهایی جدّی وجود دارد. در ملاقات با بنده ـ چه استاد، چه دانشجو، چه رؤسای مراکز علمی و دانشگاهی ـ هر کدام که درباره‌ی مسایل دانشگاه حرف میزنند ـ که مکرّر هم اتفاق می‌افتد ـ راجع به اهمیت علم صحبت میکنند و از عقب‌ماندگیهای ما در مسایل مربوط به علم و تحقیق و پژوهش و امثال اینها گله و شکوه میکنند. بنده هم به مسؤولان بارها تذکّر داده‌ام و تصمیمهای خوبی هم گرفته‌اند و کارهایی را هم کرده‌اند.

بنابراین، حرکت به سمت رونق دادن به بازار علم و تحقیق و زبده‌پروری و ذهنها را در دانشگاهها و مراکز علمی پرورش دادن، چندی است که جدّی‌تر از گذشته شروع شده است؛ اما یک وقت شما میبینید در دانشگاه بهانه‌ای پیدا میشود برای اینکه نه تنها علم و تحقیق، بلکه اصل جریان و روال معمول دانشگاهها هم به خطر بیفتد و دچار وقفه و تعطیل شود! این کار کیست؟ این کار دشمن نیست؟ همان وقتی که کشور نهایت احتیاج را دارد به اینکه جوانان دنبال علم و تحقیق و پرورش نیروی فکری خود باشند و نظام هم برای این کار برنامه‌ریزی میکند و جدّی‌تر از گذشته آن را دنبال مینماید، و این یک نیاز طبیعی است و همه آن را احساس میکنند، ناگهان عدّه‌ای پیدا شوند و دانشگاه و دانشجو و استاد و محقق را از کار معمولی خود باز بدارند یا مزاحمت ایجاد کنند.[1]

علت دشمنی با دانش بومی هسته‌ای در ایران

میبینید راجع به مسایل هسته‌ای در ایران چه جنجالی به راه انداخته‌اند! میگویند ایران دنبال دانش هسته‌ای برای ساختن سلاح هسته‌ای است. قسمت دوم را دروغ میگویند، امّا قسمت اوّل حقیقت دارد و حقیقتاً مایه‌ی دغدغه آنهاست. کدام ملت با وضعیّت صنعتی و علمی ملت ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب ـ یعنی با بازمانده‌ی میراث بسیار ناچیز علمی و صنعتی دوران طاغوت ـ توانسته بدون کمک دیگران به این فناوری بسیار پیشرفته و پیچیده دست پیدا کند؟! آنها این حقیقت را میدانند و باعث عصبانیتشان شده است. در حقیقت از اینکه ملت ایران به این فناوری بسیار پیچیده و سطح بالا دست پیدا کرده است، ناراحتند؛ اما این ناراحتی از آنجا بیشتر شده است که فهمیده‌اند ملت ایران فناوری مذکور را خودش خلق کرده و آن را از کسی وام نگرفته است. اگر ما این پیشرفت در صنعت هسته‌ای را در داخل کشورمان به وسیله‌ی مهندسین و خبرگان فلان

---

۱. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۱/۹/۱.

کشور بیگانه داشتیم، آن‌قدر عصبانی نمیشدند، امّا میدانند جوان ایرانی و دانش‌پژوه و دانشمند ایرانی به یاری مغز و فکر خود توانسته است این راه دشوار را طی کند. آنها از این ناراحتند. میدانند هم که این دیگر قابل مبارزه کردن نیست. چه کار میتوانند بکنند؟

آنها با یک دانش بومی مواجهند. با دانش بومی در یک کشور، نمیتوان مبارزه و مجادله کرد و آن را از بین برد؛ چون مال این ملت است؛ جوشیده از درون این ملت است. این را میدانند و از این جهت عصبانی‌اند. لذا تنها راهی که پیدا میکنند این است که جنجال بیافرینند و بگویند ایران در صدد ساختن بمب اتمی است. خودشان هم میدانند که این حرف دروغ است؛ خودشان هم میدانند که ما در صدد ساخت سلاح هسته‌ای نیستیم؛ در عین حال از فناوری هسته‌ای که مایه‌ی افتخار ملت ایران است و تولید اوست، ناراحتند و جنجال تبلیغاتی در دنیا به راه می‌اندازند.[۱]

مخالفت دشمن با پیشرفت علم در کشور

در بخشهای مختلف ما توانسته‌ایم پیش برویم. البته مخالفان جمهوری اسلامی ـ کسانی که اصل وجود جمهوری اسلامی را قبول ندارند و نمیپسندند ـ با پیشرفت علم در کشور ما به‌شدّت مخالفند؛ چون میدانند یکی از عوامل استحکام جمهوری اسلامی است.[۲]

حذف فناوری هسته‌ای؛ درخواستی ظالمانه

البته هدف ما استفاده‌ی صلح‌آمیز از این فناوری است. چند سال قبل از این ـ نه الان ـ وقتی بحث الحاق به کنوانسیون منع سلاحهای شیمیایی مطرح بود، بنده نظر فقهی خود را به مسؤولان کشور گفتم. نظر فقهی من، مخالفت با به‌کارگیری سلاحهای کشتار جمعی است. ما به صورت فقهی اصلاً با این قضیه مخالفیم و آن را حرام میدانیم؛ بنابراین ما اهل سلاح کشتار جمعی و سلاح اتمی نیستیم و دنبال آن هم نمیرویم؛ لیکن این فناوری را هم از دست نمیدهیم. این فناوری، چیز بسیار مهمّی است؛ حق و دستاورد ملت ماست. امریکاییها صریحاً گفتند، بعضی از اروپاییها هم مطرح کردند که ایران باید چرخه‌ی سوخت هسته‌ای را متوقّف کند! نه؛ این یک درخواست بی‌جا و ناحق و ظالمانه است و به‌هیچ‌وجه ما زیر بار این نمیرویم.[۳]

---

۱. در دیدار خانواده‌های شهدای پیشوا و ورامین، ۱۳۸۲/۳/۲۲.
۲. در دیدار وزیر امور خارجه و سفرا و کارداران، ۱۳۸۲/۵/۲۷.
۳. همان.

دنیای غرب؛ نگران و متوحّش از پیشرفت علمی ایران

از لحاظ علمی، تحقیقاتی و فناوری پیشرفت کرده‌ایم و کارهای بزرگی انجام شده است. اینها همان چیزهایی است که امروز دنیا را نگران و متوحّش کرده است. البته آنها وقتی اسم سلاح هسته‌ای را می‌آورند، خودشان هم میدانند ما سلاح هسته‌ای نداریم. آنها از سلاح هسته‌ای نگران نیستند؛ از دانش هسته‌ای نگرانند، که میدانند این را داریم. فقط این یک مورد را ذکر میکنند، اما تنها این نیست؛ ما پیشرفتهای علمی و تحقیقاتی دیگری هم داریم و ذهنهای جوان و پویا و پُرنشاط ما کار میکنند. آنها این پیشرفتها را میفهمند؛ لذا نگران و متوحّش میشوند.

کشوری در نقطه‌ای از دنیا ـ که اروپا از دویست سال پیش تصمیم گرفته سیادت علمی خود را برای ابد نسبت به آن حفظ کند ـ در جاده‌ی رشد علمی قدم بگذارد؛ آن هم کشوری که علیه ظلم و استکبار و سیاست کلّیِ دستگاههای غربی ـ یعنی تقسیم دنیا به مستکبر و مستضعف، ظالم و مظلوم، سلطه‌گر و سلطه‌پذیر ـ پرچم برافراشته است. این، دنیا را متوحّش میکند.[1]

تلاش قدرتهای علمی برای تولید یکطرفه‌ی علم

ما به نوبه‌ی خود فکر میکنیم که بیشترین سرمایه‌گذاری کشور باید در بخش توسعه‌ی علمی بشود. اینکه من مطرح کردم باید دانشگاهها و دستگاههای علمیِ کشور به سمت تولید علم بروند و یک جنبش نرم‌افزاری به معنای حقیقی کلمه در این کشور به‌وجود آید، برای این است؛ زیرا در معادلات فعلی دنیا، طرفی که فعلاً دست قوی را از لحاظ علمی دارد، به‌هیچ وجه راضی نیست معادله‌ی کنونی به ضرر او به هم بخورد. چون میداند به زیان او خواهد بود؛ بنابراین مایل است همین وضعیت حفظ شود؛ یعنی او تولید کند و به اندازه‌ی مورد رضایت خودش در اختیار دیگران بگذارد و دیگران هم آنها را ترجمه و از محصول علمی او استفاده کنند؛ بدون اینکه خودشان در زمینه‌ی تولید و ساختن حقیقت علمی و مفهوم علمی هیچ میدانی داشته باشند و فعّالیتی بکنند!

آنها میخواهند ملتها را وابسته نگه دارند؛ لذا میبینید از پیشرفتهای علمی ما عصبانی میشوند. امروز در بخش انرژی هسته‌ای که کار بسیار زیاد و خوب و باارزشی صورت گرفته، شعار آنها این است که ایران سلاح هسته‌ای نداشته باشد؛ لیکن حقیقت مطلب چیز دیگری است؛ آنها میخواهند ایران دانش و فناوری هسته‌ای نداشته باشد. آنها

---

۱. در دیدار ائمّه جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۸۲/۷/۱۴.

میگویند اگر شما انرژی هستهای میخواهید، ما برایتـان نیروگـاه میسـازیم؛ خودمـان هـم سوخت آن را به شما میفروشیم، تا نیازی نباشد شما نیروگاه بسازید و برای آن، سـوخت تولید کنید. الان چالش حقیقی بین مسؤولانی که در این زمینه تلاش میکنند و آنهایی کـه از بیرون فشار میآورند، این است. این بهخاطر آن است که آنها میخواهند این دانـش در اینجا وجود نداشته باشد. در مقابل، هرچه هم به آنها میگویند ما دنبـال سـلاح هسـتهای نیستیم، آنها روی موضع و شعار خود پافشاری میکنند؛ در حالیکه شعار واقعی آنها ایـن نیست.[1]

عصبانیت غرب از پیشرفتِ تحقیقات در ایران

تحقیقاتی دربارهی تولید و تکثیر سلّولهای بنیادی صورت گرفت ـ که امروز یکـی از برادران محقق در آن کار هم در این جلسه حضـور دارنـد ـ و گردهمـایی علمـیِ سـطح بالایی در این خصوص تشـکیل شـد و افـراد از کشـورهـای مختلـف دعـوت شـدند و پیشرفتهای ایران را در این زمینه دیدند و همه تصدیق و تحسین کردند. در گزارشـی کـه بهتازگی در اینباره به من داده شد، آمده است که بعضیها بهشدّت خشـمگین و عصـبانی شده و اظهار نگرانی کردهاند که چرا ایران به این دانـش ـ کـه دانـش بسـیار پیشـرفته و بالایی است ـ دسترسی پیدا کرده است![2]

نوع مبارزهی امروز با امریکا

امروز مبارزه با امریکا اینجاهاست. مبارزه با امریکا در میدان علم هـم صـدق میکنـد. آنجا هم از اینکه پیشرفت علمی داشـته باشـیم، ناراحتنـد. از پیشـرفت علمـیِ مـردم مـا ناراحتند؛ از پیشرفت اقتصادی مردم ما ناراحتند؛ از اینکه دولت بتواند خـدمتی بـه مـردم بکند و گرهی از مشکلات مردم باز شود، ناراحتند. هر کس به عقبماندگی علمی کمـک کند، به نفع امریکا کار کرده است.[3]

غربیها: ما نمیخواهیم ژاپن اسلامی بهوجود آید

دانشگاههای ما امروز کار علمی میکننـد؛ جوانـان مـا پیشـرفتهای علمـی میکننـد؛ در

---

۱. در دیدار دانشجویان نخبه، ۱۳۸۲/۷/۳۰.
۲. همان.
۳. در خطبههای نماز جمعهی تهران،۱۳۸۲/۸/۲۳.

بخشهایی پیشرفتهای علمی ما دنیا را نگران کرده است؛ این به برکت انقلاب است. نمیخواهند ملت و کشور ایران از لحاظ علمی پیشرفت کند؛ این را صریحاً گفتهاند. یک کشور تا پیشرفت علمی و پیشرفت اقتصادی نداشته باشد، همیشه قدرتمندان به او زور میگویند. کشور ژاپن که تحت سلطه و تحت اشغال بود، خود را جمع‌وجور کرد و از لحاظ علمی پیشرفت نمود. غربیها که هیچ مایل نیستند به منطقه‌ی شرق نگاهی بیفکنند و به غیر نژاد اروپایی توجّهی بکنند، به‌خاطر پیشرفت علمی مجبورند آن را جدّی بگیرند. در بعضی از مراکز سیاسی یا سیاسی ـ علمیِ امریکا گفته‌اند ما نمیخواهیم یک ژاپن اسلامی به‌وجود آید! ژاپن اسلامی یعنی شما. گفته‌اند نمیخواهیم بگذاریم ملت ایران از خود پیشرفت علمی نشان دهد. اینها حرکت ملت ایران را میبینند؛ این خودباوری را میبینند؛ این هم از برکات انقلاب و نظام اسلامی بود.[۱]

رشد دانش بومی در ایران؛ از بین برنده‌ی استکبار و سلطه‌ی غرب

نگرانی آنها این است که از این ناراحتند که این دانش در داخل رشد کرده و روییده است؛ یعنی در واقع بومی است. البته این به معنای آن نیست که ما این دستگاه را اختراع کردیم؛ نه، بلکه به این معناست که ما برای فراگیری این کار در خانه‌ی آنها نرفتیم. محققان جوان خودمان ـ همین جوانهایی مثل شما ـ و صدها مغز متفکر و خوشفکر، توانسته‌اند این دستگاه عظیم را راه‌اندازی کنند و به نتیجه برسانند؛ دانش را در میان خودشان بارور کنند؛ فناوری را به‌وجود بیاورند و در خانه‌ی این و آن نروند؛ این یکی از نگرانیهای آنهاست؛ چرا؟ چون میبینید این درست برِ خلاف آن فلسفه‌ی استکباری است که کشورهایی که میخواهند تحت سلطه باشند، نباید در دانش و فناوری استقلال داشته باشند؛ باید دستشان دراز باشد؛ محتاج آنها باشند.

آنها میدانند که اگر امروز کشور و ملت ایران توانست بر قله‌ی این فناوری بنشیند، سخن حق او در دنیا که همان استقلال امت اسلامی و عزت اسلامی است، بیشتر در بین مسلمانها و در جوامع اسلامی جایگزین خواهد شد و ذهنها بیشتر آن را قبول خواهند کرد؛ از این ناراحتند؛ لذا جنجال میکنند. بنابراین، حقیقتِ قضیه غیر از آن چیزی است که آنها میگویند.

وظیفه‌ی ملی ما امروز این است که دنبال این فناوری و فناوریهای مشابه، هر چه که ما را به اوج قله‌ی علم نزدیک کند، برویم و امروز دنبال کردن آن برای ملت ما واجب

---

۱. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران،۱۳۸۲/۱۱/۲۴.

است و برای کسانی که میتوانند، وظیفه‌ی آنهاست، تا بتوانند ملت را به عزت برسانند و از وابستگی رها کنند.[۱]

پیشرفتهای حساس کشور علیرغم محاصره‌ی هدفمند دشمنان

قدرتهای مسلط دنیا در آن روز میفهمیدند که نظام جمهوری اسلامی برای مقاصد قدرت‌طلبانه‌ی آنها یک تهدید است؛ این را درک میکردند، لذا از اول با او مخالفت کردند؛ اما این تهدید به‌خاطر خودِ کشور ایران نبود، بلکه به‌خاطر این بود که جمهوری اسلامی حرف نو و حرف تازه‌یی است؛ در دنیای اسلام و در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، حرف و ایده‌های نُوِ جمهوری اسلامی، جزو ایده‌های جذاب است و خیلی از مبانی آنها را متزلزل میکند.

آنها این مسایل را میدانستند، لیکن به خودشان تسلی میدادند که جمهوری اسلامی قادر بر ماندن نیست؛ چون در دنیایی که علم و فناوری حرف اول را میزند و ثروت هم از راه علم و فناوری به‌دست می‌آید، وقتی کشوری از لحاظ علمی و فناوری توانایی نداشت و محاصره هم شد ــ نگذاشتند به آن برسد ــ به خودیِ خود خواهد خشکید؛ مرتب به خودشان وعده میدادند. هم محاصره‌ی اقتصادی کردند، هم محاصره‌ی علمی کردند، هم محاصره‌ی فناوری و تکنولوژیک کردند، هم جنگ را تحمیل کردند، هم از طرف مقابل ما در جنگ، هرچه توانستند حمایت کردند و کمکش کردند که بلکه بتوانند این مشکلات را آوار کنند روی سر جمهوری اسلامی و آن را از بین ببرند؛ اما حالا میبینند که بعد از بیست‌وپنج سال، جمهوری اسلامی از زیر آوارها قد کشیده و بیرون آمده؛ روی پای خودش ایستاده و به خود متکی و امیدوار است و به آینده خوش‌بین و در زمینه‌ی علمی و فناوری هم پیشرفت کرده است. اینها واقعیاتی است؛ این واقعیات را آنها میفهمند و میدانند که در بعضی از زمینه‌های بسیار مهم و حساس، رتبه‌های اول را در دنیا به‌دست آورده است.[۲]

عصبانیت امریکا از سلاح اتمی نیست، از ایرانِ پیشرفته است

چه کسی خیال میکرد که در مسابقه‌ی اختراعات جوانها، ایران در دنیا اول شود؟ جوانهای ما رفتند و اختراعاتشان را عرضه کردند. شما میبینید که ما در المپیادهای گوناگون ریاضی و فیزیک و شیمی و رایانه و بقیه‌ی علوم، در دنیا رتبه می‌آوریم؛ این معنایش این

---

۱. در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.
۲. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۳/۸/۱۵.

است که ما این توان را داریم. ما در زمینه‌ی فناوری هسته‌ای، دشمن خود را ـ به قول شطرنج‌بازها ـ مات کردیم؛ جنجالها و عصبانیتهای بعدی به خاطر این است. من گفتم مسأله‌ی امریکا سلاح اتمی ایران نیست؛ مسأله‌اش یک ایرانِ پیشرفته است. پس ببینید پیشرفت علمی، مسأله‌ی بسیار اساسی و مهمی است. پیشرفتِ علمی هم درس خواندن و میل به تحقیق لازم دارد.[۱]

علت مخالفت امریکا با جمهوری اسلامی

دشمنیِ نظام مستکبر امریکایی و هر مستکبری در دنیا با نظام اسلامی، به خاطر این است که می‌بینند با نام اسلام و با تعالیم والای اسلام، کشوری دارد به سمت رشد و توسعه و پیشرفت علمی و عملی حرکت میکند؛ میداند که این، جلوی نفوذ آنها را خواهد گرفت. آنها با هر کشوری که خارج از قلمرو قدرت آنها به توسعه و پیشرفت علمی دست پیدا کند، مخالفند. آنها با هر کشوری که در میدان علم و توسعه، به سمت رقابت با آنها حرکت کند، مخالفند. آنها در مناطق مختلف عالم، منافع خودشان را دنبال میکنند.[۲]

عکس‌العملهای تند در مقابل حرکت علمی ما

حرکت علمی ما گرچه یک حرکت اسلامی، دینی، عقلانی، اعتقادی و فرهنگی است، اما نباید انتظار داشت که سیاستمدارانی که امروز زمام و سررشته‌ی کار را در دنیا در دست دارند، سراسیمه نشوند و عکس‌العمل نشان ندهند؛ نه، ممکن است عکس‌العمل هم نشان دهند؛ کما اینکه امروز در مورد ایران ـ که مرکز و محور این حرکت است ـ و در مورد انقلاب دارند عکس‌العملهای تند نشان میدهند و رفتارشان حتّی در میدان سیاسی بسیار خشن است.[۳]

رشد تصاعدی حرکت کشور و مقابله‌ی امریکا

کسانی که چالش عمده‌ی نظام با آنهاست، مصلحت خودشان را در چه میبینند؟ امریکا مصلحت خودش را در ایران، با سر پا بودن نظام جمهوری اسلامی، در چه وضعیتی میبیند؟ او، مصلحت خودش را در ایجاد اختلاف و از بین بردن این یکپارچگی‌یی که امروز شما در مردم مشاهده میکنید و در متوقف کردن حرکت علمی

---

۱. در دیدار اعضای دفتر تحکیم وحدت، ۱۳۸۴/۱/۲۵.
۲. در اجتماع بزرگ مردم رفسنجان، ۱۳۸۴/۲/۱۸.
۳. در دیدار میهمانان مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴/۳/۲۱.

کشور میبیند؛ چون علم و دست برتر علمی، راز پیشرفت هر کشوری در اقتدار اقتصادی، سیاسی، نظامی و روحیه‌ای است. ما این حرکت را سالهاست که شروع کرده‌ایم و خوب پیش میرویم و حرکت با روند تصاعدی قابل قبول و با تضاعف بالا میرود؛ اگر چه که آنها دلشان میخواهد این حرکت متوقف شود؛ زیرا مصلحت آنها در متوقف کردن موج خدمت‌رسانی است.[1]

ممانعت دشمنان از تجهیز کشورهای اسلامی به علم و فناوری

شما میبینید دشمنان دنیای اسلام چه فشاری بر روی مسأله‌ی انرژی هسته‌ای در ایران دارند. آنها میدانند که ما دنبال بمب اتم نیستیم. آنها از پیشرفت علم در این کشور، از پیشرفت فناوری در یک کشور اسلامی ناراحتند. یک کشور اسلامی‌یی که نشان داده که تسلیم سیاستهای امریکا نیست؛ نشان داده که از امریکا نمیترسد، این کشور اسلامی باید به پیشرفت مهم‌ترین تکنولوژی امروز دنیا ـ یعنی تکنولوژی هسته‌ای ـ مجهز نباشد. آنها به خاطر این، فشار را وارد میکنند. البته ما تصمیم خودمان را گرفته‌ایم.[2]

عقب‌ماندگی علمی مسلمانان در اثر تسلط استعمار

ما ملتهای اسلامی که در قرن نوزدهم و در قرن بیستم میلادی دچار استعمار و دچار تسلط دشمنان شدیم، از قافله‌ی علم عقب ماندیم، دشمنان ما قوی شدند و روزبه‌روز ما ضعیف شدیم ـ آنها خون ما را مکیدند و تقویت شدند، ما خونمان از دست رفت و ضعیف شدیم ـ و کار به جایی رسید که سرنوشت امت اسلامی، سرنوشت ملتهای مسلمان در منطقه‌ی خاورمیانه به‌خصوص، افتاد به‌دست حکام ظالم و بی‌انصاف؛ انگلیس در یک دوره‌ای، بعد هم او میراث خودش را تحویل داد به شیطان بزرگ معاصر؛ یعنی رژیم ایالات متحده‌ی امریکا. به هر حال، از ضعف دنیای اسلام استفاده کردند.[3]

سه میدان مبارزه‌ی استکبار علیه ایران

من برنامه‌های استکبار جهانی علیه ملت ایران را در سه جمله خلاصه میکنم: اول، جنگ روانی؛ دوم، جنگ اقتصادی؛ و سوم، مقابله با پیشرفت و اقتدار علمی. دشمنیهای

۱. در دیدار استانداران سراسر کشور، ۱۳۸۴/۱۲/۸.
۲. در دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۸۵/۵/۳۰.
۳. در دیدار اقشار مردم، مسؤولان کشوری، لشکری و سفیران کشورهای اسلامی، ۱۳۸۵/۵/۳۱.

استکبار با ملت ما در این سه قلم عمده خلاصه میشود.[۱]

نمونه‌ای از مقابله‌ی غرب با پیشرفت علمی کشور

در مورد مقابله با پیشرفت علمی هم یک نمونه‌ی مهمش همین مسأله‌ی انرژی هسته‌ای است. در گفته‌ها، در گفتگوهای سیاسی و غیره میگویند دولتهای غربی با دارا بودن قدرت هسته‌ای در ایران موافق نیستند؛ خب نباشند. مگر ما برای به‌دست آوردن قدرت هسته‌ای از کسی اجازه خواستیم؟ مگر ملت ایران با اجازه‌ی دیگران وارد این میدان شده است که بگویند ما موافق نیستیم؟ خب موافق نباشید. ملت ایران موافق است و مایل است این انرژی را داشته باشد.

من سال گذشته هم در اجتماع روز اول فروردین در اینجا گفتم که انرژی هسته‌ای برای کشور ما یک ضرورت است، یک نیاز بلندمدت است. امروز اگر مسؤولان کشور در به‌دست آوردن انرژی هسته‌ای کوتاهی کنند، نسلهای بعد آنها را مؤاخذه خواهند کرد. ملت ایران و کشور ایران به انرژی هسته‌ای و این توانایی برای زندگی ـ نه برای سلاح ـ احتیاج دارد.[۲]

معلمان؛ یکی از آماجهای مهم حملات دشمن علیه کشور

من اول امسال عرض کردم که دشمن، سه هدفِ عقب‌ماندگی علمی، عقب‌ماندگی اقتصادی و شکستن یکپارچگی ملی را به جدّ تعقیب میکند؛ دلار خرج میکند، مزدور میگیرد و ورزیده‌ترین کارشناسهای سرویسهای امنیتی را به کار می‌اندازد، تا این سه کار در کشور انجام بگیرد؛ یعنی از لحاظ اقتصادی عقب بمانیم و شکست بخوریم؛ از لحاظ علمی، پیشرفتی را که شروع شده است، متوقف کنیم؛ از لحاظ یکپارچگی ملی هم این وحدتی را که وجود دارد، بشکنیم و به جان هم بیفتیم. دشمن دارد این سه هدف را دنبال میکند.

در دو بخش از این سه هدف، یکی از آماجهای مهم، معلمانند؛ هم در بخش پیشرفت علمی، هم در بخش وحدت اجتماعی. البته امروز اوج فعالیتهای دشمن است؛ اما از بیست سال، بیست و پنج سال قبل هم این توطئه‌ها وجود داشته است که بنده از نزدیک شاهدش بوده‌ام. در مقابل این موج توطئه و فشار توطئه، جامعه‌ی معلمین مثل کوه ایستاده‌اند.[۱]

---

۱. در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶/۱/۱.
۲. همان.
۱. در دیدار معلمان، ۱۳۸۶/۲/۱۲.

عزم راسخ برای پیشرفت علم، علیرغم کارشکنیها

اگر این ملت بتواند خودش را به قلـه‌هـای پیشـرفت و علـم و ترقـی برسـاند، یـک دروازه‌ی عظیمی جلوی راه ملتها برای رفتن به سمت معنویت باز میشود. لـذا کارشـکنی میکنند، مخالفت میکنند، تبلیغات سوء میکنند، تحقیـر میکننـد، از فشـارهـای سیاسـی و اقتصادی استفاده میکنند؛ برای اینکه این ملت نتواند به این مقصود برسد؛ امـا عـزم مـا و عزم این ملت، عزم راسخی است و راه را ادامه میدهد؛ اینجاست که نقش نیروی جـوان، خودش را نشان میدهد.[1]

روش صهیونیستیِ حذف رقبای علمی و ضرورت مبارزه با آن

امروز یکی از سیاستهای رایج و متداول در دست و بال شبکه‌ی خطرناک صهیونیستی دنیا و عوامل دولتی‌شان در کشورهای مختلف، این است که جوانها را ـ بـه‌خصـوص در کشورهای اسلامی و به‌خصوص در کشورهایی که ممکن است در مقابل آنهـا بـه عنـوان یک رقیب علمی یا رقیب سیاسی قد علم کنند و منافع آنها را به خطر بیندازند ـ از نگـاه جدی به زندگی باز بدارند. آنها میخواهند این جوانها را ضایع کنند؛ آنها بـرای ایـن کـار برنامه‌ریزی کرده‌اند. مقابله‌ی با این برنامه‌ریزی، علاوه بر اینکه یـک وظیفـه اسـت، یـک حرکت شجاعانه‌ی سیاسی است؛ لذا بخشـهای مربـوط بـه امـور دینـی، وزارت ارشـاد، کارهای علمی، بخشهای وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی و آمـوزش پزشـکی، جزو بخشهای بسیار حساس در برنامه‌ریزیهای کلان دولت محسوب میشـوند و وظـایف بزرگی را بر دوش دارند.[2]

حقیقتِ ناراحتی غربیها از رسیدن به اوج یک فناوری

ببینید همین چند روز قبل از این رییس جمهور امریکـا گفـت: مـا روی ایـران فشـار می‌آوریم تا مردم ایران به این نتیجه برسند که دنبال انرژی هسته‌ای رفتن برایشان صـرفه ندارد. معنای این حرف این است که رسیدن ملت ایران به یک اوج فناوری‌یی کـه حـالا مظهرش از نظر آنها مسأله‌ی انرژی هسته‌ای است، به قدری ملتهای دیگـر را سـر شـوق می‌آورد، تواناییهای ملتهای مسلمان را به آنها میباوراند کـه دیگـر آنهـا نمیتواننـد ایـن را کنترل کنند؛ نمیتوانند مهار کنند. میخواهند نرسد.

البته اسم دیگری رویش میگذارند؛ میگوینـد: مـا از بمـب اتـم میترسـیم! امـا خـوب،

۱. در دیدار انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۸۶/۲/۱۹.

۲. در دیدار رییس‌جمهور، مسؤولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۴/۹.

خودشان هم میدانند، خیلیها هم در دنیا میدانند که دروغ میگویند؛ مسألهی آنها مسألهی بمب اتم نیست. میدانند که ایران به دنبال سلاح هستهای نیست؛ به دنبال دانش هستهای است، به دنبال فناوری هستهای است؛ آنها از همین ناراحتاند. یک ملت بدون اینکه از آنها اجازه گرفته باشد، بدون اینکه از آنها کمک گرفته باشد ـ دست گدایی به سوی آنها دراز کرده باشد ـ از درون خود بتواند یک چنین فورانی بکند و اوجی بگیرد. این است که آنها را عصبانی میکند.

«ما از فلان جناح، فلان گروه حمایت میکنیم»؛ چرا؟ چون آن جناح گفته یا وعده کرده که با پیمودن اینگونه راهها موافق نیست؛ با ایستادگی موافق نیست؛ موافق این است که برویم پیش امریکا عرض بکنیم خدمتشان که شما اجازه بدهید ما پیشرفت کنیم(!) از دهان گرگ طعمه را با مذاکره نمیشود گرفت؛ با قدرت باید گرفت.[۱]

دستپاچگی اردوگاه استعماری در برابر پیشرفت علمی ایران

اردوگاه سرمایهداری و استعماری با همهی توان سیاسی خود، با همهی قدرت مالی و اقتصادی خود و با همهی شبکههای تبلیغاتی خود، دارد فشار میآورد تا شاید بتواند ملت ایران را وادار به عقبنشینی و تسلیم بکند؛ نه فقط از حق هستهای ـ حق هستهای یکی از حقوق ملت ایران است ـ بلکه میخواهند ملت ایران را از حق عزتش، از حق استقلالش، از حق قدرت تصمیمگیریاش و از حق پیشرفت علمیاش، وادار به عقبنشینی کنند. ملت ایران امروز در جادهی پیشرفت علمی و پیشرفت فناوری افتاده و میخواهد دو قرن عقبافتادگی خود را در دوران طاغوتها، جبران کند. اینها دستپاچه شدهاند و نمیخواهند ملت ایران ـ که در این نقطهی حساس دنیا قرار گرفته است و به عنوان پرچمدار اسلام شناخته شده ـ به این توفیقات دست پیدا کند؛ لذا فشار میآورند. اما ملت ایران ایستاده است.[۲]

ممانعت دشمن از نشاط در محیط علمی کشور

اینها نمیخواهند جوان ایرانی در کارگاه، در آزمایشگاه، در دانشگاه، در محیط علمی، در محیط کار و تلاش صنعتی و کشاورزی بانشاط باشد. آن جوانی که سرگرم مسایل شهوانی جنسی باشد یا اسیر مواد مخدر باشد، نه حال کار کردن دارد، نه حوصلهی فکر کردن دارد، نه نیروی کار کردن دارد، نه ابتکار دارد، نه عزم و ارادهی راسخ و لازم را

---

۱. در دیدار اقشار مختلف مردم آذربایجان به مناسبت روز ۲۹ بهمن، ۱۳۸۶/۱۱/۲۸.
۲. در دیدار مردم شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۱.

دارد. امروز توطئه‌های سازمان‌یافته برای کشاندن جوان ایرانی به شهوات، به مواد مخـدر، به سرگرمیهای گوناگون جنسی، یک توطئه‌ی بسیار خطرناکی اسـت. مبـارزه‌ی بـا آن در درجه‌ی اول بر عهده‌ی خودِ آحاد ملت، به‌خصوص جوانهاست.[1]

۱. در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۷/۳/۱۴.

فصل
دهم

لزوم تفکیک فرهنگ غلط غرب از علم غــربی

نسبی بودن ارزش علم و صنعت

الان علم در خدمت سلاحهای اتمی و در دسـت اسـرائیل اسـت. آیـا ایـن ارزشـمند است؟ نخیر، هیچ ارزشی ندارد. ارزش این چیزها نسبی اسـت. ارزش مطلـق، متعلـق بـه اینها نیست. البته چیزهای ارزشمند مطلق وجود دارد. اصـلاً مبـانی ادیـان، مطلـق کـردن ارزشهای صحیح و راستین است؛ منتها علم و صنعت و تکنولوژی، از آن ارزشهای مطلق نیست؛ تا در کجا به کار برود، تا در دست چه کسی باشد، تا از آن چگونه استفاده بشود؛ هنر هم از این قبیل است.[1]

اشکال تأثیر از جنبه‌های غیر علمی دشمن

این وابستگی را نباید با اشتیاق به فراگیری علم ـ که هرجا انسان آن را بیابد، دنبـال‌آن خواهد رفت ـ اشتباه کرد. گاهی علم در دست دشمن ماست؛ پیش دشمن میـرویم، زانـو میزنیم و از او علم را فرا میگیریم؛ این اشکالی ندارد. ارزش علم فراتر از ایـن اسـت کـه انسان به خاطر آن، حتّی سراغ کسی که با او مخالف است، نرود. این یـک بحـث اسـت؛ تحت تأثیر آن دشمن قرار گرفتن از غیر جنبه‌ی علم ـ یعنی جنبه‌ی سیاسـت، فرهنـگ و چیزهای دیگر ـ یک بحث دیگر است. آنچه که برای ما درست کردند، این دومی اسـت. آنچه که برای ـ به اصطلاح رایج ـ جهان سوم خواستند و برنامه‌ریزی کردند، این دومـی است. اتفاقاً کاری کردند که اولی انجام نگیرد.[2]

---

۱. در دیدار مسؤولان، نویسندگان و هنرمندان «دفتر هنر و ادبیات مقاومت» حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۴/۲۵.

۲. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، به مناسبت هفتمین سالگرد تشکیل این شورا، ۱۳۷۰/۹/۲۰.

در استفاده از محصولات تمدن غرب، باید گزینشی عمل کنیم

ما در استفاده از محصول فکر و عقل و تجربه‌ی بیگانگان، معتقد به گزینشیم؛ یعنی هر چه را که لازم داشتیم و برای ما خوب بود، گزینش میکنیم و برمیداریم. ما با چه مخالفیم؟ با این مخالفیم که خارجیها هر روشی را که خودشان میخواهند، به ملّت ما تزریق کنند؛ یعنی آنها گزینش کنند و به ما بدهند. ما با این مخالفیم. ما هم امروز میخواهیم هر چه را لازم داریم و برایمان مفید است، خودمان از تمدّن و فرهنگ غربی انتخاب کنیم و برای خودمان برداریم. شما غربیها چرا برخلاف میل ما، چیزهایی را که برایمان لازم است، نمیدهید؟! بهترین پیشرفتهای علمی ممنوع است؛ فناوری پیشرفته ممنوع است؛ علوم دقیق ممنوع است؛ نسخه‌های کمیاب ممنوع است. اما، بی‌حجابی آزاد است؛ مشروبات الکلی آزاد است؛ فیلمهای آموزش بدترین روشهای جنسی، آزاد و فراوان و زورکی است و اگر دم مرزها بند و بستی باشد ـ مثل اینجا ـ باید قاچاقی وارد کشور کنند! حرف ما این است.[1]

استفاده از علوم غربی

ما ابایی نداریم که آنچه خوب و زیبا و معقول و منطقی و با اصولمان سازگار است، از هر کسی در دنیا بگیریم؛ حتی اگر آن کس دشمن خودمان باشد. ما که «اُطْلُبُوا الْعلم وَلَوْ بالصِّین»[2] را هزاروچهارصد سال است مرتّب تکرار میکنیم؛ ما که در دانشگاههای خودمان علومی را که مبتکر و مروّج آن غربیها بودند، آورده‌ایم و تبلیغ و ترویج میکنیم؛ ما که حتّی جایزه میدهیم و دانشجویانمان را به خواندن آن علوم وا میداریم، سزاوار این تهمت نیستیم که گفته شود هر چیزی را از بیگانگان، هرچند خوب هم باشد، رد میکنیم. خیر؛ اصلاً چنین نیست. چنانکه بیگانگان فرهنگ خوبی داشته باشند، ما آن فرهنگ را هم میگیریم.[3]

استفاده از علوم و محسّنات تمدن غرب

اسلام در آن روز میگفت که برای علم اگر لازم است، به چین بروید. پیداست که اسلام چیزی را به نام «تمدّن چین» و «علم چین» و «فرهنگ چین» قبول دارد و هیچ وقت آن را انکار نمیکند. برای همین هم بود که مسلمانان ترجمه و استفاده از متون

---

۱. در دیدار طلّاب و دانشجویان و اقشار مختلف مردم، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳/۹/۲۷.
۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷.
۳. در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۷/۱۲/۶.

دیگران را به راه انداختند.

امروز هم ما صریحاً اعلام میکنیم و بارها هم گفته‌ایم که مدنیّت غربی، عیوب بسیار بزرگی دارد؛ البته محسّناتی هم دارد که باید از آنها استفاده کرد. ما هیچ وقت کسی را تحقیر نمیکنیم؛ اما آنها تحقیر میکنند.[۱]

قانون‌شکنی شبهه‌افکنان در حوزه‌ی اندیشه

در حوزه‌ی اندیشه، قانون‌شکنی میکنند. حوزه‌ی اندیشه و فکر هم قوانینی دارد و باید از آن قوانین پیروی کرد. اگر کسی درباره‌ی یک مبنای فکری شبهه‌ای دارد، قانونش این است که آن را در مراکز تخصصی و محافل علمی مطرح کند. یا باید شبهه را برطرف کرد و از ذهن خود زدود، یا اگر شبهه اشکال واقعی است، آن را به یک نظریّه تبدیل کرد و ذهنهای اهل علم و اهل نظر را نسبت به آن منقاد نمود. این حضرات از این قانون پیروی نمیکنند. شبهه‌ای به ذهن آنها می‌آید، خودشان دچار بی‌اعتقادی میشوند و بر اثر هزار گونه ابتلا و گرفتاری، پایه‌های ایمان عمیق قلبی‌شان را موریانه‌ی هوی و هوس و رفاه‌زدگی و دنیاطلبی میجود و میخورد و شبهه‌دار میشوند؛ آنگاه می‌آیند شبهه را در افکار عمومی مطرح میکنند و اسمش را هم تجدیدنظر میگذارند! این خیانت به افکار عمومی است.[۲]

لزوم تفکیک بین علم و فرهنگهای غلط غرب

نکته‌ی آخر این است که پیشرفت علمی و اقتباس علمی ـ که من به اقتباس معتقدم؛ اما به ترجمه‌ی محض و اکتفای به ترجمه، معتقد نیستم ـ کاری لازم است و اسلام هم ما را به این، امر میکند. به هرحال، گرفتن علم از دیگران، با گرفتن فرهنگِ دیگران اشتباه نشود. این مغالطه‌ی بزرگی است که کسی بگوید علم غربیها خوب است، پس فرهنگ و سیستم زندگی و اخلاقشان هم خوب است؛ نه، اینها با هم ملازمه‌ای ندارد. علمشان خوب است؛ اما این علم، پروریده و ساخته‌ی این فرهنگ نیست؛ حتّی این فرهنگ به این علم ضرر هم میزند. علم، مولّدها و عناصر به‌وجود آورنده‌ی خاص خود را دارد؛ باید آنها را پیدا کرد.

فرهنگ بی‌بندوباری، بی‌دینی، خودپرستی، گرایش به پول و مادّه و اصیل دانستن مادّی‌گری و ارزشهای مادّی، فرهنگهای غلطی است که امروز غرب دچار اینهاست. اگر

---

۱. در دیدار وزیر امور خارجه و سفیران جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۱۳۷۸/۵/۲۵.

۲. در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

آن مردم، پارسا و صالح و نیکوکار و کم‌اعتنا به زخارف دنیا بودند، این دانش برای دنیا مفید میشد؛ همچنان که در دوره‌ی شکوفایی اسلامی در قرن چهارم و پنجم و ششم هجری، برجستگان علمی‌یی به‌وجود آمدند و دانش را به اوج قلّه‌ی آن روز رساندند و به‌هیچ‌وجه فرهنگی که امروز در غرب رایج است ـ فرهنگ بی‌بندوباری و بی‌دینی و امثال اینها ـ بر آنها حاکم نبود؛ مثل ابن‌سیناها، محمّدبن‌زکریّای رازیها، خوارزمیها و دیگران. اینها در فرهنگی مثل فرهنگ غرب رشد نکردند؛ همچنان که دانشمندان بزرگ غرب و کسانی که دانش غرب را پایه‌گذاری کردند، هرگز در چنین فرهنگی رشد نکردند. بنابراین، پیشروی و برتری علمی غرب را به‌هیچ‌وجه به معنای برتری فرهنگ غرب ندانید.[1]

خلأ معنویت؛ دلیل مخالفت مسلمانان روشن‌بین با تمدن غرب

اینکه گفته میشود اسلام‌گرایانِ روشنفکر و روشن‌بین با تمدن غربی مخالفند، خود معاندان غربی نعل واژگونه میزنند؛ وانمود میکنند اینها با علم و پیشرفت مخالفند؛ در حالی که مخالفت مؤمنِ به اسلام با تمدن غربی، به خاطر پیشرفت علمی و مبارزه با خرافات و علمی کردنِ همه‌ی روابط اجتماعی نیست؛ به خاطر خلأ معنویت و فضیلت در این مجموعه‌ی دنیایی است.[2]

علم‌آموزی بدون تقلید فرهنگی از غرب

پس شاگردی کردن اولاً، به معنای شاگرد ماندن نیست، که خیال کنیم همیشه ما باید شاگرد آنها بمانیم؛ نخیر، همت کنید؛ خواهید دید آنها مجبور میشوند از شما یاد بگیرند. ثانیاً، شاگردی کردن در علم، به معنای تقلید کردن در فرهنگ نیست؛ این نکته‌ی بسیار مهمی است. در زمان قاجاریه اولین بار نشانه‌ها و نمونه‌های فرهنگ غربی وارد کشور شد. ایرانیهای اعیانِ درباری آن روز که اولین قشرهایی بودند که با اروپاییها ارتباط برقرار کردند، نخستین چیزی که یاد گرفتند، دانش نبود؛ عادات و رفتار و نحوه‌ی معاشرت آنها را یاد گرفتند. این خطِ اشتباه و خطا از همانجا ترسیم شد.

عده‌یی فکر میکنند چون غربیها از لحاظ علمی بر ما برتری دارند، پس ما باید فرهنگ و عقاید و آداب معاشرت و آداب زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی‌مان را از آنها یاد

---

۱. در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمونهای سراسری سال ۱۳۸۰ ــ ۱۳۸۱، ۱۳۸۱/۷/۳.

۲. در دیدار طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت‌اللّه مجتهدی، ۱۳۸۳/۳/۲۱.

بگیریم؛ این اشتباه است. اگر استادی در کلاس به شما درس بدهد و خیلی هم استاد خوبی باشد و به او علاقه هم داشته باشید، آیا حتماً باید رنگ لباس خود را همان رنگی انتخاب کنید که او میپسندد؟ اگر این استاد عادت بدی هم داشت، شما باید این عادت بد را از او یاد بگیرید؟ فرض کنید استاد وسط درس گفتن، دستش را در دماغش میکند؛ شما علم را از او یاد بگیرید، چرا این کار را از او یاد میگیرید؟ اروپاییها کارهای غلط و خطا و رفتارهای زشت الی ماشاءالله دارند؛ چرا باید این کارها را از آنها یاد بگیریم؟ آن مردِ مجذوبِ مفتونِ دانش غربیها میگفت: ما باید از فرق سر تا نوک پا غربی شویم. چرا؟

ما ایرانیَ هستیمَ و باید ایرانی بمانیم. ما مسلمانیم و باید مسلمان باشیم. آنها بیشتر از ما علم دارند؛ خوب، ما میرویم علمشان را یاد میگیریم؛ چرا باید عادات و فرهنگ و رفتار و آداب معاشرت آنها را یاد بگیریم؛ این چه منطق غلطی است؟ چون آنها به دلیلی باید چیزی به نام کراوات دور گردنشان ببندند ـ که البته ما نمیگوییم شما چرا کراوات میبندید؛ کراوات مال آنهاست ـ آیا ما هم باید از آنها تقلید کنیم؟ منطق ما برای اینکار چیست؟ چرا ما لباس و رفتار و آداب معاشرت و حرف زدن و حتّی لهجهی آنها را تقلید کنیم؟ من گاهی میبینم در تلویزیون گزارشگر ما از فلان نقطهی دنیا دارد به زبان فارسی گزارش میدهد و مطلب مربوط به ایران است؛ اما زبان فارسی را طوری حرف میزند، مثل اینکه یک انگلیسی دارد به زبان فارسی حرف میزند! این، ضعف نفس و احساس حقارت است؛ چرا من باید بهخاطر ایرانی بودنم احساس حقارت کنم؟ من به زبانِ خودم افتخار میکنم؛ من به فرهنگِ خودم افتخار میکنم؛ من به وطن و کشور و گذشتهیَ خودم افتخار میکنم؛ چرا باید از آنها تقلید کنم؟ برای تقلید از آنها دلیلی ندارم. علم آنها بیشتر است؛ خیلی خوب، ما علمشان را یاد میگیریم و اگر هزینهیی هم داشته باشد، میپردازیم. اینها هم اتفاقاً یاد گرفتهاند که علم را باید با پول عوض کرد.[1]

تأکید بر استفاده از دانش روز

من به استفادهی علمی ـ یعنی استفادهی از دانش جدیدی که غرب در اختیار دنیا گذاشته و در آن پیشرفت پیدا کرده ـ تأکید میکنم. حتماً بایستی از دانش روز استفاده کنیم؛ و این میتواند به ما کمک کند؛ ابزاری است که متعلق به بشریت است؛ باید از این بهره ببرید و استفاده کنید و به نصرت الهی مطمئن باشید.[2]

---

۱. در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.
۲. در دیدار میهمانان مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴/۳/۲۱.

بخش سوم

ایران و علم

فصل اول

سابقه‌ی شکوهمند علمی در ایران

سابقه‌ی همزیستی علم و دین در ایران

در کشور ما، هزار سال علم و دین در کنار یکدیگر بودند. علما و پزشکان و منجمان و ریاضیدانهای بزرگ تاریخ ما ـ آن کسانی که امروز نامشان و اکتشافاتشان هنوز در دنیا مطرح است ـ جزو علمای بالله و صاحبان دین و متفکران دینی بودند. ابن‌سینایی که هنوز کتاب طب او در دنیا به عنوان یک کتاب زنده‌ی علمی مطرح است و در شؤون مختلف به عنوان یک چهره‌ی برجسته‌ی تاریخ بشر، در همه‌ی صحنه‌های علمی دنیا در این هزار سال مطرح بوده و هنوز هم مطرح است و بعضی کارها در تاریخچه‌ی علم به نام او ثبت شده، یک عالم دینی هم بوده است. محمّدبن زکریای رازی و ابوریحان بیرونی» و دیگر علما و دانشمندان و متفکران و مکتشفان و مخترعان دنیای اسلام نیز همین‌طور بوده‌اند. این، وضع کشور ما و دنیای اسلام بود.[1]

ناباوری نسل امروز نسبت به گذشته‌ی پرافتخار علمی

یک نکته‌ی دیگر این است که با آن سابقه‌ی علمی که ما در گذشته داشتیم، متأسفانه نسل امروز از آن بی‌خبر است. میدانید که گذشته‌ی علمی ایران، واقعاً چه گذشته‌ی پُرافتخاری بوده است. گاهی میگویند که فلان چیز قرون وسطایی است؛ غافل از اینکه قرون وسطا برای اروپا روزگار ننگ است، اما برای ما روزگار نور است.

شما قرن چهارم هجری را نگاه کنید. کتاب «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری»، نوشته‌ی «آدام متز»، نشان میدهد که تمام محیط اسلامی، اصلاً بازار علم دنیاست، و آن نقطه‌ی اصلی‌اش هم ایران است؛ یعنی همین اصفهان و ری و فارس و خراسان و هرات و مرو و... . این شهرها مرکز و قله‌ی علم دنیا بوده است؛ اما متأسفانه نسل امروز اینها را

---

۱. در دیدار جمع کثیری از دانشگاهیان و طلّاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹.

نمیداند. این ندانستن، نه به معنای این است که همین مطالبی را که مـن گفـتم، نمیدانـد؛ چرا، این مطالب را صد بار شنیده است؛ همه در کتابها هم گفته‌اند؛ همه جا هم گفته‌انـد؛ اما باورش نیست! بی‌آنکه به زبان انکار کند، یک حالت ناباوری در همه‌ی نسل امـروز و نسل قبل، نسبت به گذشته‌ی ایران وجود دارد؛ علتش هم این است که تمدن غرب و این تکنولوژی پُرسروصدا، آنچنان آمده فضا را پُر کرده، که حتّـی کسـی جـرأت نمیکنـد بـه شجره‌نامه‌ی خودش نگاه کند!

امروز علم در دست آنهاست ـ در اینکه شکی نیست ـ اما میخواهند گذشته‌ی علمـی ملتها را هم نفی کنند؛ البته در جاهایی کل تمدنها را نفی میکنند! ایـن غربیهـا و اروپاییهـا که به نقاطی از دنیا ـ مثل مناطقی از امریکای لاتین ـ رفتند، کل تمدن را نفی‌کردند![1]

تأثیر یادآوری گذشته‌ی علمی بر پیشرفت ما

البته در مورد ایران نمیشده این کارها را بکنند؛ چون این همه کتاب و ایـن همـه اثـر علمی و این تاریخ مشعشع وجود دارد و نمیتوانستند کاری بکنند؛ اما اثـرش را از ذهنهـا زدوده‌اند؛ شما باید کاری کنید و ایـن را برگردانیـد. در پیشـرفت علمـی مـا، واقعـاً ایـن یادآوری اثر دارد. این نسل اگر بداند که استعداد و گذشته‌ی آنچنانی دارد، یـک‌طـور بـه آینده خواهد نگریست؛ اما اگر تصور بکند که هرچه هست و نیست، دست اروپاییهاست و همیشه ما باید دنبال آنها باشیم، این در پیشرفت علمـی مـا طـور دیگـری اثـر خواهـد گذاشت.[2]

علم و فرهنگ، دو مقوله‌ی مختلف

کشور ما، نه فقط در گذشته‌ی هزار و چند صد ساله، بلکه در گذشته‌های نزدیک هم، از لحاظ فرهنگی یک کشور برجسته بوده است. فرق است بین علم و فنـاوری و تبعـات آن، و فرهنگ. این دو، دو مقوله است. اگر چه خود علم هم جـزو شـاخه‌هـای فرهنـگ است؛ اما فرهنگ به معنای خاص که عبارت باشد از ذهنیّـات و اندیشـه‌هـا و ایمآنهـا و باورها و سنتها و آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنی یک ملت، اینها را میتوانیم بـه عنـوان «فرهنگ به معنای خاص» نام‌گذاری کنیم. از این جهات، ما نه فقط از دنیای پیشـرفته در علم و فناوری عقب نیستیم، بلکه در بسیاری از جهات از آنها جلوتر هم هستیم.[3]

---

۱. در دیدار اعضای گروه دانش صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵.
۲. همان.
۳. در جمع ادبا، شعرا و هنرمندان استان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۲/۵/۸.

اعتزاز به ایرانی بودن با آثار علمی گذشته

آثار گذشته، حتماً باید منعکس شود. یکی از چیزهایی که ما الان کمبود داریم، این حسّ اعتزاز به خود است. آن قدیمیهای ما هم، در آن دوره‌ی قبل که میخواستند آن اعتزاز به ایرانی بودن را زنده کنند، چسبیدند به آثار غیر قابل انتقال و غیر قابل استفاده! یک چیزهایی؛ مثلاً فرض کنید آثار تخت‌جمشید. البته تخت‌جمشید چیز مهمّی است، اما چیزی که یک ملت باید خودش را به آن متّکی کند، علم است؛ حتی در تخت‌جمشید هم که بنده رفتم آنجا، دیدم اگر نسبت به تخت‌جمشید خوب کار کنند، این هم نشانه‌ی پیشرفت علمی است؛ یعنی چیزهایی در این بنا وجود دارد که حاکی از این است که دستگاهی که اینجا را ساخته، از علم برخوردار بوده و صِرف یک هنر نیست. چون هنر با علم، بینشان عموم و خصوصِ مِن وجه است. میتواند جایی علم باشد و هنر نباشد، یا هنر باشد و علم نباشد. لکن در آنجا علم وجود دارد.[1]

احیای گذشته‌ی علمی برای ایجاد روحیه‌ی علمی

منظورم این است که احیای آثار علمی گذشته، این حالت اعتزاز به نفس را در ملت ما به‌وجود می‌آورد. این‌طور نباشد که مردم خیال کنند «ما که استعداد نداریم!» باید معلوم شود که این ملت، ملت بااستعدادی است. بنده مکرّر، در بحثهای مختلف مقیّد هستم که این معنا را تکرار کنم. من از کسانی که در دانشگاههای درجه یک امریکا و اروپا بودند، این مطلب و این معنا را شنیدم که «ایرانیها استعدادشان از متوسّط استعدادهای دنیا، بالاتر است.» این، مال معمول ایرانیهاست. اما در بین اینها، کسانی هستند که از برجستگانند؛ و شاید این هم در آن گزارشها بوده است که برجستگانشان، از برجستگان بسیاری از ملتها، بیشتر است. این، چیز خیلی مهمی است. این را واقعاً باید باور کنیم. اگر جوانان ما این را باور کنند، ببینید برای تحصیل علم و کمالات چه روحیه‌ای پیدا خواهند کرد! اینهاست آن چیزهایی که لازم است.[2]

سابقه‌ی علمی و فرهنگی درخشان در ایران

دیگر نقطه‌ی قوّت ملت ایران، عبارت است از سابقه‌ی کهن و ریشه‌دار تاریخی، فرهنگی، علمی و غیره که در وجود آن تردیدی نیست. ملتی را که تازه امروز از زیر بوته

---

۱. در دیدار ناشران و مؤلّفان کتابهای برگزیده‌ی سال، ۱۳۷۲/۱۰/۷.
۲. همان.

بیرون آمده و تبدیل به یک ملت شده و فاقد گذشته و سابقه و علم و فرهنگ و بزرگـان است، نمیتوان با ملتی مقایسه کرد که روزی بزرگ‌ترین دانشمندان دنیا از آن او بودنـد و این امتیاز هم نه یک بار و دوبار، که قرنهای متمادی مربوط به او بود. در قرنهای بعـد از اسلام، یعنی از قرن چهارم هجری به بعد، تا چند قرن ـ نمیخواهم به طور دقیق مرزبندی کنم؛ چون مرزهای قرون، محلّ اختلاف و خدشـه اسـت. امـا اصـلش مسلّم اسـت ـ بزرگ‌ترین دانشمندان دنیا در رشته‌های مختلف علوم ـ چه در رشـته‌ی طبیعـی، چـه در رشته‌ی انسانی، چه در رشته‌ی نجوم و چه در ادبیات و فلسفه و ریاضی ـ ایرانی بودند و از میان آنها «فـارابی»هـا، «ابـن‌سـینا»هـا، «فخـر رازی»هـا، محمّـدبن زکریّـای رازی»هـا، «خوارزمی»ها و «خیّام»ها و «فردوسی»ها و «سعدی»ها برخاسـتند. اینهـا گذشـته‌ی ملـت ماست.[1]

نیرنگ پهلویها در نادیده گرفتن پرچمداری ایران در علم پس از اسلام

در زمان رضاخان و پسرش، اگر در ایـن کشـور میخواسـتند از گذشـته‌ی تـاریخی و فرهنگی یاد کنند، ناگهان پا را از سال ۱۳۳۰، ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هجری برمیداشتند و به قبـل از هجرت میگذاشتند! بـه‌یکبـاره هزاروسیصـد، چهارصـد سـال را حـذف میکردنـد! در حالی‌که پیشرو بودن ملت ایران در فرهنگ و معرفت، و پرچمداری‌اش در علـم، مربـوط به همین هزاروسیصد، چهارصد سال؛ یعنی مربوط بـه اسـلام اسـت. آنهـا ایـن سـالهای حقیقی را حذف میکردند و به سراغ سالهای قبل از ظهور اسلام که تاریخی مبهم و گنگ دارد، میرفتند. به سـراغ گذشـته‌ای میرفتنـد کـه در آن، غیـر از کاخهـای تخـت‌جمشـید، سرستونها و برخی نقّاشیها، چیز دیگری نبود. از آن گذشته‌ی گنگ و مـبهم کـه کتـاب و علم و دانش و ادبیات و فرهنگی باقی نیست! ببینید چه کلاهی میخواسـتند برسـر ملّـت ایران بگذارند![2]

ایرانیها؛ مولف بیشترین کتاب دینی و عربی

همین ملت، همین دودمان و سلسـله‌ی بشـری کـه در ایـن منطقـه زنـدگی میکننـد، روزگاری برترین پرچمهای دانش را در علوم طبیعی، علوم انسانی، علـوم نظـری، علـوم دینی و علوم محض در اختیار داشتند. در حالی که اسلام از کشورهـای عربـی بـه ایـران

---

۱. در دیدار ارتشیان، به مناسبت روز ارتش، ۱۳۷۳/۱/۲۴.
۲. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۸.

آمد؛ اما بیشترین کتاب دینی، بیشترین تفسیر، بیشترین حدیث، بیشترین کتاب فقه و حتی بهترین کتابهای لغت عربی را ایرانیها نوشتند. این یک واقعیت است. بهترین کتابهای عربی را ایرانیها نوشته‌اند. معروف‌ترین کتاب لغت عربی، «قاموس فیروزآبادی» است. کسانی که خواستند کتاب لغت خوبی در عربی بنویسند، مثلاً شرح این قاموس را نوشتند و از این قبیل. پس، این یک نکته که ملت ایران از لحاظ استعداد، دارای چنین سابقه‌ای است.[۱]

استعداد بالای ایرانیان در علوم مختلف

آقایان! ایرانی دارای یک استعداد برتر از متوسط بشری در سطح جهان است؛ این را، هم تاریخ اثبات کرده، هم مطالعاتی که روی آدمهای گوناگون در مناطق مختلف شده، نشان داده است. البته همه‌ی ملتها آدم برجسته دارند؛ بحث سر متوسط است. متوسط استعداد در این مرز و بوم، از متوسط استعداد در سطح جهان بالاتر است؛ قاعدتاً هم باید همین‌طور باشد. شما به گذشته‌ی این کشور نگاه کنید؛ آن وقتی که هنوز سیاستهای مخرب استعماری روی خاندانهای پلید سلطنتی در این کشور چنگ نینداخته بود، همه جا نشانه‌های این برجستگی را میبینید. اگر در دانشهای عقلی محض است ـ مثل فلسفه و عرفان ـ اگر در پیشرفتهای علمی است، اگر در گسترش دانشهای بشری و کشف مناطق جدید در محیط دانش انسانی است، اگر در علوم انسانی است ـ مثل ادبیات و هنر ـ اگر در علوم دینی است ـ مثل فقه و حدیث و تفسیر ـ میبینید ایرانیها نه تنها در دنیای اسلام ـ که بلاشک از همه جلوترند ـ بلکه در سطح جهان هم یکی از برجسته‌هایند؛ این دلیل بر آن است که اینجا زمینه‌ی استعداد و تواناییهای ذهنی را دارد. امروز آن روزی است که باید این زمینه‌ی خوب، بدون هیچ مانع و رادعی رشد کند.[۲]

یکه تازی استعداد ایرانی در ادوار تاریخ

ما امروز خوشبختانه به برکت انقلاب، از لحاظ مواد لازم، مشکلی نداریم؛ مواد انسانی ـ یعنی استادان خوب در رشته‌های مختلف ـ داریم؛ فضا تا حدود قابل قبولی داریم؛ طالب و دانشجو، ده برابر، یا بیش از ده برابر قبل از انقلاب داریم. دانشجویان بااستعداد! استعداد هم که طبیعی و بومی سرزمین ماست. در طول تاریخ، کِی بوده که

---

۱. همان.

۲. در بازدید از کارخانه‌های صنایع مکانیک وزارت دفاع، ۱۳۷۳/۶/۳۱.

ایرانی، استعداد خودش را نشان نداده باشد؟

در همه‌ی ادوار تاریخ که شما نگاه میکنید ـ از بعد از اسلام به این طرف که ما تاریخ مدوّنش را داریم؛ قبل از آن متأسّفانه تاریخ مدوّنی نداریم. من نمیخواهم آن را نفی کنم؛ گاهی انسان اشاره‌ها و نشانه‌هایی مشاهده میکند که همین جلوه‌ها در آنجا هم نشان داده میشود. البته در آن نظامهای طبقاتی کذایی، خیلی هم انتظار نبوده است که این چیزها پیشرفت کند ـ بعد از اسلام که آن آزادی و آن تساوی اسلامی وجود داشته است، در طول این هزار و مثلاً دویست سال، در دنیای اسلام که از اقیانوس هند تا اقیانوس اطلس است، ببینید چه کسانی یکّه‌تاز میدان دانشهایی بودند که در دنیای اسلام مطرح بوده است. در هر قسمتی که وارد میشوید، میبینید ایرانیها بوده‌اند! خوب؛ این تصادفی است؟! چرا بقیه‌ی ملتهای مسلمان، این همه افتخارات که در اینجا جمع شده است، ندارند؟ این حاکی از آن است که اینجا یک چیزی هست و آن چیز، چیز خیلی عجیبِ افسانه‌ای نیست، بلکه بحمدالله استعدادی وجود دارد.

امروز هم شما میبینید، بچه‌هایتان را به مسابقات جهانی میفرستید، اینها از آن کسانی که خشتهای پاشکسته‌ی این مسابقات‌اند و هزارگونه پارتی و پشتوانه هم دارند، به اندک زمانی جلو می‌افتند؛ اول، دوم، یا سوم میشوند و صفهای طولانی نامداران را پشت سر خودشان نگه میدارند![۱]

رونق علم و فرهنگ در ایران همزمان با قرون وسطای اروپا

من از دوره‌ی اسلامیِ شهر همدان خبر دارم؛ از دوره‌ی قبل از اسلام خبر درستی ندارم؛ یعنی هیچ‌کس خبر ندارد. در دوره‌ی اسلامی، همان وقتی که ابن‌سینا در این شهر برترین نظریات را در فلسفه و پزشکی و هندسه و ریاضیات و سایر علوم و فنون خلق میکرد و مینوشت و تعلیم میداد ـ من آن روز در جمع طلاب و فضلا و علمای همدانی این نکته را گفتم ـ در کتابهای فلسفی و اصولیِ ما از شخصی به نام «رجل همدانی» یاد میشود. این رجل همدانی نظریه‌ی ردشده‌یی دارد در باب کلیِ طبیعی؛ بحثی است در منطق و فلسفه، و در اصول هم به مناسبتی بحث میشود. ابن‌سینا وقتی به همدان می‌آید و با این مرد برخورد میکند، درباره‌ی او میگوید: «مردی بود بسیار مسن و دارای محسّنات بسیار». از سخنی که درباره‌ی او میگوید، معلوم میشود این مرد هزار سال پیش در هندسه و فلسفه و منطق وارد بوده و اطلاعاتی داشته. هزار سال پیش، یعنی قرن چهارم هجری؛ یعنی قرن دهم میلادی. قرن دهم چه زمانی است؟ قلب قرون

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۷۸/۱۰/۲۲.

وسطای معروف دنیا. قرون وسطایی که شنیده‌اید، مربوط به اروپاست، نـه ایـران. روزی که در اروپا قرون وسطا مظهر سیاهی و تاریکی و هیچ‌ندانی بود، در همدان، ابـن‌سـینا و رجل همـدانی بـود؛ بعـد از مـدتی رشـیدالدین فضـل‌الله بـود؛ باباطـاهر بـود؛ علمـا و دانشمندانِ بزرگ بودند. این، سابقه و قباله‌نامه‌ی علمی و فرهنگی ماست.[۱]

اهمیت کار در تاریخ علمی ایران

ما متأسفانه از گذشته هم منقطع‌ایم. جوانهای ما تاریخ علمـی مـا را نمیشناسـند. ایـن یکی از ضعفهای ماست که البته سفارش شده، گفته شده که در ایـن زمینـه ـ در زمینـه‌ی تاریخ علم در ایران ـ کار شود؛ و دارند کار میکنند و کارهای خوبی هم انجام گرفته، کـه ان‌شاءاللّه بعد از این بیشتر هم خواهد شد.[۲]

برخی برجستگان تاریخِ علمی ایران

در همه‌ی این قرنها ما برجستگان علمی در کشورمان داشته‌ایم که البته به ایـن قـرون آخر که رسیده، ضعیف شده. پادشاهان نالایق، جنگهای داخلی گوناگون نگذاشته؛ والّا در دوره‌های مختلف و در زمینه‌های گوناگونِ علوم روزِ دنیا، ما نخبه‌پرور بوده‌ایم.

در قرنهای چهارم و پنجم هجری ـ یعنی قرنهای دهـم و یـازدهم مـیلادی کـه دوران قرون وسطای اروپاست؛ یعنی دوران جهالت محض ـ ما ابـن‌سـینا را داشـتیم، محمـدبن زکریای رازی را داشتیم. اروپاییها وقتی به گذشته نگاه میکنند، خیال میکنند همـه‌ی دنیـا در قرون وسطا بوده! تاریخ را هم آنها نوشته‌اند! متأسفانه تاریخهای آنها هم در کشور مـا ترجمه و ترویج شده. دوران قرون وسطای اروپا، یعنی دوران نهایت ظلمت و تـاریکی و بی‌خبری؛ دورانی است که ما فارابی را داشتیم، ابن‌سینا را داشـتیم، خـوارزمی را داشـتیم. ببینید فاصله چقدر است![۳]

سابقه‌ی علمی شهر یزد

شهر یزد، همان‌طوری که اشاره کردم، شهر علم است. نـام آوردن از علمـای یـزد در رشته‌های مختلف علوم، به‌خصوص علوم دینی، ساعتها وقت میبرد که انسان فقـط اسـم اینها را بیاورد و یاد مختصری از آنها بکند. این فقط مربوط به گذشته نیست. زمان خـود

۱. در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.
۲. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۶/۶/۱۲.
۳. همان.

ما، در دوران تحصیلات دینی خود ما، در دوران فعالیتهای اجتماعی خود ما، در همین استان، علمای برجسته، شخصیتهای برجسته، چهره‌های درخشان بودند.[۱]

استعداد انسانی شیراز عرصه‌ی علم و دانش

شیراز در طول قرنهای گذشته، استعداد انسانی خود را تقریباً در همه‌ی زمینه‌های علمی به اثبات رسانده است؛ همچنین در زمینه‌های اجتماعی و دینی و آن چیزی که به سرنوشت ملتها مربوط میشود.

در باب ادبیات و هنر، سعدی و حافظ دو گوهر درخشان بر پیشانی زبان فارسی و ادبیات فارسی هستند؛ این چیزی نیست که کسی بخواهد آن را معرفی کند. در دانشهای مختلف هم شخصیتهای عظیمی از این استان برخاسته‌اند که هر کدامی در دوره‌ی خود و عصر خود یگانه بوده‌اند؛ چه در فلسفه، چه در فقه، چه در ادبیات و نحو، چه در هنر، چه در تفسیر و لغت، چه در رشته‌هایی مانند ستاره‌شناسی و فیزیک و پزشکی. نام بردن شخصیتهایی که در این علوم متنوع، هر کدامی به قله رسیدند و جزو سرآمدان زمان خود بودند و معرفی یکایک این بزرگان، در یک محفل دیگر و نوع دیگری از دیدار اقتضا دارد.[۲]

قله‌نشینی ایران بعد از اسلام در علم

من البته به شما عرض بکنم؛ اعتقاد راسخ و جازم و علمی دارم که آنچه ایرانی بعد از آمدن اسلام کرده، اصلاً قابل مقایسه نیست با آنچه در طول تاریخ گذشته‌ی خودش داشته. ایران در دوران اسلامی، در قرن سوم و چهارم و پنجم هجری، در قله‌ی دانش و تمدن و سیاست و اقتصاد جهانی قرار داشته. هیچ جای دنیا ـ از شرق و غرب، از آسیا و اروپا ـ در این حد نبودند؛ این به برکت اسلام بوده. ایران قبل از آن هرگز چنین اوجی را نداشته.[۳]

دست به دست شدن دانش؛ یکی از سنتهای الهی

ببینید در طول تاریخ، علم در بین ملتهای دنیا دست به دست گشته؛ شما هیچ ملتی را پیدا نمیکنید که از اول تا آخر، دانش در اختیار آنها بوده؛ نه، این یکی از سنتهای

---

۱. در اجتماع بزرگ مردم یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲.
۲. در دیدار مردم شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۱.
۳. در دیدار مسؤولان اجرایی استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۸.

خداست. در این مسابقه‌ی در بین جوامع بشری ـ ملتها مسابقه دارند و از هم جلو میزنند ـ از لحاظ دانش یک وقتی شرق جلو بود، یک وقتی کشورهای اسلامی جلو بودند و یک وقتی به‌خصوص کشور ایران جلو بود.

همین حالتی که امروز شما در بعضی از کشورهای غربی مشاهده میکنید که از لحاظ علم در رتبه‌ی بالایی هستند و دیگران باید سرشان را بالا کنند تا آنها را ببینند؛ یک روز کشور شما همین حالت را داشت و کشورهای اروپایی و کشورهای شرقی و غربی باید به بالا نگاه میکردند تا میتوانستند دانشمند ایرانی را ببینند؛ دانشمندان عظیمی که نه فقط در علم، حتّی در فناوری ـ فناوریهای متناسب با آن روز ـ از همه‌ی دنیا جلو بودند. یک روزی این‌جوری بوده؛ یک روز هم غربیها جلو افتادند.[۱]

کتاب قانون ابن سینا در ایران و اروپا

ترجمه‌ی کتاب قانون ابن‌سینا یک کار پیچیده و مرکب و بسیار ارزشمند است. هزار سال این کتاب که به زبان عربی به وسیله‌ی یک ایرانی نوشته شده و در طول قرنها در دانشگاههای بزرگ پزشکی عالم مورد استفاده قرار گرفته، به فارسی ترجمه نشده بود. من اطلاع داشتم که تا اندکی قبل، مثلاً شاید تا صد سال قبل، در مدارس پزشکی کشورهای اروپایی، قانون به عنوان یک مرجع مطرح بوده و به زبانهای اروپایی ترجمه شده بوده؛ اما فارسی‌زبان از دانستن قانون محروم بود!

در سالهای اواسط ریاست جمهوری به این نکته توجه کردم که ما چرا قانون را ترجمه نکردیم. یک جمعی را صدا کردم، گفتم بیایید همت کنید قانون را ترجمه کنید. یک حکمی داده شد و رفتند دنبال این کار. خوب، این کارها عشق لازم دارد؛ با حکم و با فرمان این کارها انجام نمیگیرد. در همین اثنا به من خبر دادند که این کتاب ترجمه شده و ـ به نظرم کتاب حدود هشت جلد است ـ کتاب مرحوم هجار را آوردند. من کتاب را که خواندم ـ حالا ما نه از پزشکی سررشته داریم، نه نشسته‌ام این کتاب را با متن عربی قانون تطبیق کنم ـ دیدم هر کسی این کتاب را بخواند، حقاً و انصافاً در مقابل استحکام و استواری این نثر زیبا سر تعظیم فرود می‌آورد.[۲]

---

۱. در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/۶/۵.

۲. در دیدار برگزیدگان استان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۴.

فصل دوم
خیانت قاجار و پهلوی به پیشرفــت علمی کشــور

خیانت قاجار و پهلوی در عقب‌ماندگی علمی ایران

خدا، سلاطین قاجار و پهلوی را لعنت کند و از این رجال پلید و خبیثی که به‌خصوص از زمان ناصرالدین شاه تا زمان محمّدرضا، امور این کشور را به‌دست داشتند، نگذرد، که با این ملت بااستعداد و این جواهرِ قیمتی استعدادی که در این کشور هست، چه کردند. میدانید که در این کشور، استعداد اَیرانی، از متوسطِ استعداد کشورهای دنیا بالاتر است. این نکته را من از آدمهای مطلع و وارد و با اتکا به آمار نقل میکنم. سابقه‌ی ما هم، همین را نشان میدهد. این ملت را در دورانی که میشد خودش را لااقل به این گردونه‌ی اسبی که داشته میرفته، برساند، در خواب عمیقی فرو بردند. یک وقتی بیدار شده که آن گردونه به موتور رسیده، آن موتور به جت رسیده، آن جت هم به موارد پیشرفته‌تری رسیده و جز غباری از حرکت کاروان علم بشریت، چیزی در دست ما نیست.[1]

علت عقب‌ماندگی علمی و عمرانی

چه چیزی موجب شد که این ملت بااستعداد، در طول سالهای متمادی ـ شاید در طول یکی، دو قرن یا بیشتر ـ این‌قدر از قافله‌ی علم و معرفت عقب بماند؟ یقیناً سلطه‌ی دستهای غیر امین بر این ملت، و این سلاطین ظالم و مستبد و کوته‌بین در طول این سالها، این بلاها را بر سر این کشور آوردند و همین‌طور مسأله‌ی آبادانی و عمران متوقف ماند. اگر قوانین اسلامی در کشوری اجرا بشود و حکومت اسلامی تشکیل گردد، این مانعها را از سر راه مردم برخواهد داشت. انقلاب اسلامی در ایران، باید این هنر بزرگ و

۱. در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۶۹/۵/۲۳.

این معجزه را بکند.[1]

روش تبادل علمی و فرهنگی با کشورهای غربی

فرمانروایان ایران در سالهای پیش و در دورانهای گذشته، کاری کردند که وقتی موضوع تبادل بین کشور ما و کشورهای دیگر به‌وجود آمد، به‌جای اینکه ما معلومات و فرهنگ عظیم خودمان را در معرض دید مردم عالم قرار دهیم ـ خیلی چیزها داریم که میتوانیم به دیگران بیاموزیم ـ و به جای اینکه ما هم از بیگانگان علمشان را یاد بگیریم؛ این طور شد که ما به آنها ـ فرض بفرمایید ـ مصنوعات دستی‌مان را دادیم تا در نمایشگاههایشان آویزان کنند، یا نفتمان را دادیم تا کارخانه‌هایشان را به‌کار بیندازند و خودمان هم منتظر نشستیم که آنها فرهنگ فاسدشان را به ما بدهند!

کسانی که پیشروان ارتباط فرهنگی ایران با غرب بودند، نگفتند «هر ایرانی باید علم غرب را تا آنجا که میتواند یاد بگیرد.» اگر این را میگفتند، خوب بود. ما از این استقبال میکنیم. ما الان هم میگوییم: دنیا پیشرفتهایی در معلومات دارد. ما را دویست، سیصد سال عقب نگه داشتند و نگذاشتند ترقّی کنیم. ما باید خودمان را به آنها برسانیم و معلومات آنها را یاد بگیریم. پیشروان مذکور، این را نگفتند. گفتند: «ایران باید از لحاظ ظاهر و باطن و لباس و شکل و صورت و اخلاق، فرنگی‌مآب شود!» اخلاق آنها را بگیرد، لباس آنها را بگیرد، وضع زندگی آنها را بگیرد و ارتباطات ناسالم آنها را بیاموزد! این را گفتند و نتیجه‌اش همان شد که در اواخر دوران منحوس پادشاهی دیدیم ـ کسانی هم که بودند و یادشان هست، دیدند ـ و هنوز هم آثار و ته‌نشینها و رسوبهایی تا امروز دارد.

ما باید از همه، معلومات بیاموزیم، منتها علم را بیاموزیم. علم را از آنها بگیریم، نه فساد اخلاق را؛ نه آلودگیها را؛ نه اعتیادهای مضر را؛ نه بیماریهای خطرناک را؛ نه این «طاعون امریکایی» که اسمش را «اِیدز» گذاشته‌اند و نه بقیه‌ی فسادهای اخلاقی و غیره را. اینها را از آنها یاد نگیرید، اما علمشان را چرا.[2]

ترویج سرگرمیهای ناسالم به‌جای کتاب در دوره‌ی پهلوی

با تلخی باید اعتراف کنیم که رواج کتاب و روحیه‌ی کتاب‌خوانی در میان ملت عزیز ما که خود یکی از مشعل‌داران فرهنگ و کتاب و معرفت در طول تاریخ پس از ظهور اسلام بوده

---

۱. در دیدار وزیر، مسؤولان و جمعی از جهادگران جهاد سازندگی، خانواده‌های شهدا، گروهی از عشایر، و جمعی از بازماندگان زمین‌لرزه‌ی استانهای گیلان و زنجان، ۱۳۷۰/۳/۲۸.

۲. در دیدار جمع زیادی از معلّمان و کارگران، ۱۳۷۱/۲/۹.

است، بسی کمتر از آن چیزی است که از چنین ملتی انتظار میرود. و این پدیـده نیـز ماننـد بیشتر پدیده‌های ناگوار در کشور ما، نتیجه‌ی فرمانروایی پادشـاهـان و فرمانروایـان ظـالم و فاسد و بی‌فرهنگ و بی‌سواد بر این کشور در دویست سال گذشته است.

در دورانی که برخی ملتهای دیگر به سوی دانـش و پـژوهش و معرفـت روی آورده بودند، ملّت کهن و بااستعداد ما در زیر سلطه‌ی آن انسانهای پلید و خودپرست و زورگو و نااهل، از دانش و معرفت دور ماند و در دوره‌ی اخیـر کـه حکومـت دسـت نشـانده و فاسد پهلوی همه‌ی کارها را برابر خواست بیگانگان و دشمنان این ملّت و بـه زیـان ایـن ملّت انجام میداد، نه تنها تلاشی برای ترویج کتاب و کتاب‌خوانی نشـد، بلکـه بـا ایجـاد سرگرمیهای ناسالم و دامن زدن به آتش غرایز جنسـی در میـان جوانـان، ایـن ضـرورت فوری و فوتی را هر چه بیشتر، از میدان دید و توجّه مردم، بیـرون راندنـد و در یکـی از بهترین دورانهایی که شرایط جهانی، دگرگونیهای اساسی در وضع نابسامان ملت ایران را برمیتافت، ملت مظلوم ما را از آن محروم ساختند و کار را بـه آنجـا رسـاندند کـه برابـر گزارشهای همان روزگار، در شهر تهران و برخی شهرهای دیگر، شماره‌ی میخانه‌ها بیش از شماره‌ی کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشیها و یا چند برابر آنها بود.[1]

تاریک‌ترین دوره‌ی علمی ایران

دوره‌ی قاجار، به نظر من جزو تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ ایران اسـت. بنـده بـارهـا گفته‌ام: «خدا لعنت کند پادشاهان قاجار را که در دوران پیشرفت و علـم ـ آن وقتـی کـه وقت علم و فرهنگ بـود ـ کـاری را کـه بایـد بکننـد، نکردنـد و ایـران را بـه ایـن روز انداختند.» من به آنها یک سر سوزن اعتقاد و ارادت ندارم.[2]

جوامعِ تابع غرب؛ نه علم مدرن و نه معنویت

حالا یک وقت است که جامعه‌ای در جنبه‌ی علوم مربوط به ابـزار زنـدگی پیشـرفتی دارد؛ مثل جوامع غربی. امّا یک وقت در همان هم پیشرفت ندارد؛ مثل بسیاری از جوامع تابع غرب که معنویّت را حذف کردند، مادیّت را هم نتوانستند جلـب کننـد! مثـل وضـع زندگی خود مـا در دوران حکومـت پهلویهـا: معنویـت را طـرد کـردیم، مادیّـت را هـم نتوانستیم به شکل مدرن و جدید و علمی و واقعی‌اش بـه داخـل کشـور بیـاوریم. یعنـی

---

۱. پیام به مناسبت آغاز هفته‌ی کتاب، ۱۳۷۲/۴/۱۰.

۲. در جمع ادبا، شعرا و هنرمندان استان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۲/۵/۸.

«**خسر الدّنیا و الاخرة**» شدیم![1]

وابستگی علمی؛ تحقیر یک ملت

رؤسای رژیم طاغوتی پهلوی، ثروتهای این ملتِ باهوش، باغیرت، شجاع و سابقه‌دار در تمدّن و علم را صرف خرید هواپیمای جنگی از امریکا میکردند. وقتی هم قطعه‌ای از قطعات یک هواپیما عیب و ایرادی پیدا میکرد، مهندس یا مکانیسین ایرانی حق نداشت آن قطعه را باز کند و در رفع عیب و ایرادش بکوشد. زیرا قطعه‌ها، قطعه‌های مرکّب بود؛ یعنی گاهی یک قطعه از یک هواپیما، مرکّب از ده قطعه‌ی به هم بسته شده بود. باید قطعه‌ی معیوب را باز میکردند، به وسیله‌ی هواپیما به کشور سازنده و فروشنده ـ که عمدتاً امریکا بود ـ میفرستادند. آن گاه، ضمن تحویلِ قطعه‌ی معیوب، یک قطعه‌ی جدید میخریدند و باز میگشتند! چرا مهندسین ایرانی حق نداشتند به قطعه‌ی معیوب هواپیما دست بزنند؟ برای اینکه به آنها میگفتند: «شما را چه به این کارها؟! این مسایل مربوط به متخصصّین خارجی است. اصلاً شما دخالت نکنید و به چنین مواردی نزدیک هم نشوید!»

تحقیر یک ملت همین است دیگر! بنده بسیار متأسفم که باید بگویم: امروز هم در گوشه و کنار کشور، کسانی پیدا میشوند که چنین طرز فکری دارند؛ یعنی هنوز هم عدّه‌ای تحت تأثیر پس مانده‌های فکری و سلیقه‌ایِ گذشتگانِ وابسته به غرب و امریکایند.[2]

علت واقعی عقب‌ماندگی علمی در ایران معاصر

ما اگر بدون تأثیر تبلیغات ویرانگر دشمن، خودمان باشیم؛ به عنوان یک ملت مطرح باشیم، باید به گذشته‌ی خود نگاه کنیم و بگوییم: «درست است که ما امروز از لحاظ علمی در دنیا عقبیم ـ و این یک واقعیّت است ـ اما این عقب ماندن، به‌سبب این نیست که این ملت از لحاظ استعداد، کمبودی دارد؛ هوش ندارد، اهل علم و تحصیلات نیست. نه؛ به این سبب نیست؛ به سبب یک عامل دیگر است؛ او را عقب نگاه داشته‌اند.[3]

۱. در دیدار دانشجویان، به‌مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲/۹/۲۴.
۲. در دیدار کارگران و معلمان، در روز کارگر و هفته‌ی معلم، ۱۳۷۳/۲/۱۳.
۳. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۸.

جرایم قاجار و پهلوی در عقب‌ماندگی کشور

علم و کار برای یک ملت، دو بال است. ملتِ بی‌علم و بی‌کار، پیش نخواهد رفت. بنده، بدین خاطر، بارها عرض کرده‌ام که ملت ایران باید از اعماق دل به دو سلسله پادشاهی پهلوی و قاجار لعنت بفرستد، که این دو سلسله‌ی خبیث، دو بالِ مملکت و پیکره‌ی عظیم این ملت کهن، باهوش و بااستعداد را بریدند. نه علم و نه کار، هیچ‌کدام را برای این ملت فراهم نکردند. کاری که بود، کارهای بی‌ارزش یا کم‌ارزش بود. علمی که بود، علم تقلیدی و دستِ دوم بود. آن کاری را که از دل میجوشد و حقیقتاً پوشش و حلیه‌ی حیات میبخشد و کارهای اساسی در مملکت صورت میدهد، ترویج نکردند. هرچه توانستند، قلع و قمع هم کردند و بساط علمی را که از دل میجوشد و در آن ابتکار هست، برچیدند. آن خاندآنها این جرایم را دارند. نتیجه این شد که ملّت ایران که در مسابقه‌ی علم و پیشرفت تمدّن و دانش و تجربه، یا از دیگران جلوتر بود یا اقّلاً کسری نداشت، سالها عقب ماند.[1]

لزوم اراده و تلاش در کنار استعداد

اینکه ما امروز خیلی چیزها را نداریم، به گذشته‌ی خودمان مربوط است. در همان دورانی که کشورهای غربی و اروپایی و غیره، دم‌به‌دم به پدیده‌های نو و کشفیّات علمی میرسیدند، ملت ایران همین استعدادها را داشت؛ اما افسوس که خواب بود و کاری نکرد! بنابراین، اراده و تلاش لازم است.[2]

سیاست رژیمهای ستمشاهی در کشف و جذب استعدادها

پیش از انقلاب ـ شما از آن دوران چیزی به یاد ندارید؛ بعضی هنوز متولّد نشده بودید و بعضی هم بسیار کم سن و کودک بودید ـ سیاست رژیم ستمشاهی این بود که کشور به‌دست بیگانگان اداره شود. نیروی علمی این کشور در اختیار بیگانگان بود. بنابراین، کارشناسان بیگانه بر دانشگاه، ارتش، دستگاههای دولتی و مراکز تحقیقاتی کشور تسلّط داشتند و اگر استعداد درخشانی کشف میشد، او را جذب کشورهای خودشان میکردند. امروزه در کشورهای اروپایی و امریکا، افراد برجسته‌یی زندگی میکنند که ایرانی‌اند. این عدّه را از جوانی به آنجاها برده‌اند و آن استعدادها به نفع یک دولت و یک

---

۱. در دیدار کارگران، فرهنگیان نمونه و کارکنان بنیاد مسکن، به مناسبت روز معلّم و روز کارگر، ۱۳۷۴/۲/۱۳.
۲. در دیدار دانش آموزان شرکت کننده در المپیادهای علمی، ۱۳۷۴/۶/۲۷.

کشور دیگر خدمت میکنند. این اقدام از سوی خارجی‌ها ـــ یعنی کسانی که بر دستگاههای کشور ما تسلّط داشتند ـ انجام میشد. در حقیقت، آنها بودند که انتخاب میکردند و تصمیم میگرفتند. مردم این کشور هم که به هیچ وجه نقش و تأثیری نداشتند و کاره‌ای نبودند. این موضوع، مربوط به دوران ستمشاهی بود.[۱]

عقب‌ماندگی علمی در حکومتهای پهلوی و قاجار

ملت ایران به خاطر دخالت بیگانگان و حکومتهای فاسد و حکومت جبّار پهلوی و قاجار ـ که این دو سلسله‌ی ننگین، سالها بر این کشور حکومت کردند و پای بیگانگان را بر این سرزمین گشودند ـ از قافله‌ی علم و دانش بازماند. ملت ایران در صورتی میتواند زندگی را به آبادی و توسعه و رشد حقیقی برساند که بتواند روی پای خود بایستد و احکام الهی را در زندگی عمل و پیاده کند و دست و پای دشمن را به کلّی از این کشور قطع نماید. این، همان راه و توصیه‌های امام است.[۲]

بی‌اعتنایی قاجار و پهلوی به پیشرفت علمی

در دورانهای گذشته، ما در علم عقب ماندیم. مردم و علمای ما میخواستند؛ اهل علم میخواستند؛ ولی دستگاهها به فکر نبودند و اهمیت نمیدادند. زمان قاجاریه و زمان پهلوی، دستگاهها چیزهایی را میخواستند که مردم به آنها علاقه‌ای نداشتند. در هر مسأله که تلاش مشترک و هماهنگی میان مسؤولان و قدرتمداران کشور با آحاد مردم بود و متّفق شدند، در آن مسأله پیش رفتند، که البته بعد از انقلاب، نمونه‌های زیادی دارد.[۳]

تحمیل عقب‌ماندگی بر این کشور

عزیزان من! این ملت، از لحاظ علم و فرهنگ و پیشرفتهای فکری و علمی و اجتماعی، عقب مانده و عقب افتاده نبود. این را همین قدرتهای تجاوزگر در طول زمانهای گوناگون، به کمک حکّام فاسد بر او تحمیل کردند و ملت ایران را به زور و ظلم، از قافله‌ی تمدّن و دانش بشری و پیشرفتهای علمی، عقب نگه‌داشتند. اسلام آمد،

---

۱. در جمع دانش‌آموزان روستای آروست، ۱۳۷۴/۷/۲۴.

۲. در دیدار اقشار مختلف مردم و میهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ﷺ، ۱۳۷۵/۳/۱۶.

۳. در دیدار رییس و معاونان سازمان تربیت بدنی و رؤسای فدراسیونهای ورزشی کشور، ۱۳۷۵/۱۰/۸.

این ملت را زنده کرد و او را با تواناییهای خودش آشنا نمود. خدای متعال، معلّمی بـرای این ملت فرستاد که با زبان پیامبران با او حرف زد، او را بیـدار کـرد و بـه حـقّ خـود و قدرتش آشنا نمود؛ به او فهماند که اگر یک ملـت بخواهـد اراده کنـد، چـه معجـزه‌هـای بزرگی از او و به‌دست او سر میزند. این ملّت بیدار شد. هجده سال است که این ملّت بـا بهره‌گیری از این درسهای آسمانی و الهی توانسته است یکی پس از دیگری، این بندهای جادویی را که دشمنان در دست و پا و بر گردن او بسته بودند، باز کند. از لحاظ علمی و سازندگی کشور به حرکت افتـاد و از لحـاظ اخلاقـی و ارزشـهای دینـی، راه زیـادی را پیمود.[1]

رضاخان و توقّف علمی بیست ساله در حوزه‌ها

شکل دیگری از همین کار را رضاخان انجام داد. درب مدرسه‌ها را بستند، عمامه‌ها را برداشتند، روحانیت را خانه‌نشین و حوزه‌ها را نابود کردند، علما را از مسند تدریس دین پایین آوردند و طلّاب را آواره نمودند! در حقیقـت، یـک توقّـف علمـی فاجعـه‌آمیـز در حوزه‌های علمیّه ـ تقریباً در طول قریب به بیست سال ـ به‌وجود آوردنـد کـه ایـن خـلأ هنوز هم ـ بعد از گذشت چهل، پنجاه سال ـ محسوس است! برای اینکه روحانیـت را از بین ببرند، چون طبیعت رضاخان قلدر بود، همان کار را با قلدری انجام داد![2]

تحقیر قدرت نوآوری ایرانی توسط رژیمهای سابق

عزیزان من! جوانان ایران! رژیمهای خائنی که بر ایـن کشـور و بـر ایـن آب و خـاک مقدّس حکومت میکردند، سالهای متمادی پدران شما را تحقیر کردند و اجازه دادنـد کـه بیگانگان، مردم ایران را تحقیر کنند. نه سیاستمدار ایرانی جرأت نفس‌کشیدن داشـت، نـه دانشمند و فناور ایرانی قدرت کار کردن داشت، نه جوان ایرانی قدرت نوآوری و ابتکـار داشت و نه نظامی ایرانی حتّی توان دفاع از مرزهـای ایـن کشـور را داشـت. امریکاییهـا، استعمارگران و امپراتوری استعمارگر پیر انگلیس، ملت ایـران را ایـن طـور میطلبیدنـد و این‌گونه میپسندیدند؛ مثل جسم مرده‌ی بی‌جانی با جیبهای پر از پول، که بیایند بـا او هـر چه میخواهند بکنند و ثروت او را غارت کنند و ببرند.[3]

۱. در اجتماع نیروهای شرکت‌کننده در مانور عظیم طریق‌القدس ، ۱۳۷۶/۲/۳.
۲. در دیدار طلّاب حوزه‌ی علمیّه‌ی مشهد، ۱۳۷۶/۴/۲۲.
۳. در مراسم مانور ذوالفقار، ۱۳۷۶/۷/۵.

ایجاد بن‌بستِ علمی؛ توسط قاجار و پهلوی

خوب؛ اینکه نمیشود. ما بایستی کار کنیم؛ کار علمی. از بزرگ‌ترین فجایعی که در دوران سلطنت قاجاریه و پهلوی برای این کشور پیش آمد ـ و معمولاً به آن توجّه نمیشود ـ این است که در دورانی که باب علم در دنیا گشوده بود، اینها ایران را در یک بن‌بست نگه داشتند و اجازه‌ی حرکت و پیشرفت ندادند! بزرگ‌ترین جنایت، این است. این از کشتن و سوزاندن و به زندان افکندن و شکنجه کردن به‌مراتب بالاتر است! این از بالا کشیدن پول نفت و از مسلّط کردن اجانب، بالاتر است! این مسأله‌ی خیلی مهمّی است؛ کسی هم به آن توجّه نمیکند![1]

فساد و وابستگی پهلوی؛ مانع پیشرفت علمی

امریکاییها سالهای متمادی است که در زمینه‌های علمی تلاش میکنند. در آن سالهایی که امریکاییها در زمینه‌های علمی، آزادانه با امکانات ملی خودشان و امکاناتی که از کشورهای دیگر به غارت میبردند، دانشمند تربیت میکردند و پیشرفت علمی مینمودند، ملت ما در زیر یوغ رژیمی بوده که با ایجاد اختناق، با وابستگی، با فساد سیاسی و با فساد اخلاقی، اجازه نمیداده که دانشمند ایرانی حتّی فکر کند! توقّع دارید ما در این شرایط، در حدّ امریکا و پابه‌پای امریکا پیش برویم؟ این توقّع زیادی است.[2]

عقب نگه‌داشتن ایران توسط قاجار و پهلوی

بزرگ‌ترین جرم رژیم پهلوی و قبل از آن رژیم قاجاری ـ که البته پهلویها آنچنان سیه‌کاری کردند که روی آن سیاهکاران تاریخ را سفید کردند، والّا آنها هم خیلی بد بودند؛ منتها اینها ده برابر آنها بد بودند ـ این بود که این ملت بزرگِ بااستعداد توانای هوشمندِ صاحب علم و معرفت و فرهنگ را آنچنان اسیر کردند و دست و پای او را روحاً و جسماً در زنجیر بستند، که در آن روزی که مراکز و کانونهای علمی دنیا مثل ژاپن و اروپا و امریکا و جاهای دیگر مشغول تلاش مسابقه‌آمیز بودند، این هماورد قوی را که میتوانست در این میدان، حداقل پابه‌پای آنها پیش برود، نگه داشتند و نگذاشتند در این مسابقه شرکت کند.[3]

---

۱. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.
۲. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.
۳. پس از بازدید از مجتمع مهمات‌سازی پارچین، ۱۳۷۷/۳/۳.

اروپاییها و حکّام مستبد داخلی؛ عامل عقب‌ماندگی

ایران، کشوری است که هیچ وقت تحت استعمار مستقیم نبوده؛ اما ببینید نفوذ دولتهای غربی در ایران چه کرد! صد سال ما را عقب انداختند! ما روزگاری در دنیا جزو پیشروان علم بودیم و دانش و فکر و علم ایرانی در دنیا پیشگام بود. در هنگامی که وقت رشد ملتها بود، این اروپاییها بودند که با کمک مستبدّین داخلی خود ما، ما را عقب انداختند و ما صد سال از کاروان تمدّن عقب افتادیم و این همه ظلم در ایران انجام گرفت؛ این همه تبعیض شد! هیچ کدام از شما نیستید که در کشورهای خودتان شاهد ضربه‌های همین تمدّن غربی بر ملت خودتان نباشید.[1]

سیاستهای ضد پیشرفت قاجار و پهلوی

یک روز بود که بر این کشور ـ بر همین زمین و بر همین منابع ـ حکومتهایی حاکم بودند که استعدادها را میکشتند. دلیل بر اینکه استعدادها را میکشتند، این بود که در طول صد سال از ورود اروپاییها به این کشور تا سال شروع انقلاب ـ مثلاً از حدود سالهای ۱۲۵۷ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی ـ یعنی اوّل در نیمه‌ی دوم دوران قاجار، بعد هم در دوران پهلویها، در این کشور؛ علم، پیشرفت علمی، مغز متفکر علمی و پدیده‌های گوناگون علمی دیده نشد؛ یعنی نگذاشتند. اگر آدم برجسته‌یی هم پیدا شد، جذب کردند، دزدیدند، جای دیگر بردند و از او استفاده کردند. در آن دورانی که همه‌ی دنیا چهار اسبه به سمت پیروزی و به سمت پیشرفت و تمدّن و نوسازی مادّی میرفت، کشور ما را در حال بدبختی نگه‌داشتند و به چیزهایی که برای یک ملت سمّ است، سرگرم کردند.[2]

بی‌اعتنایی به استعدادها در رژیم گذشته

شما وضع کنونی کشور را مشاهده میکنید. شکّی نیست که هرکسی در این کشور میداند ـ به‌خصوص شما جوانان ـ که ما در میدانهای علمی دنیا و در میدان صنعت و فناوری و پیشرفتهای علمی و تحقیقات، جزو کشورهایی هستیم که سالها باید تلاش کنیم تا خودمان را به آن نقطه‌ای که شایسته‌ی ماست، برسانیم. این عقب افتادگی، بر اثر پنجاه سال حکومت رژیم بی‌کفایتی است که نتوانست از ظرفیت عظیم این کشور و از استعداد خروشان این ملت استفاده کند. شما این استعداد امروز را نگاه میکنید و میبینید.

---

۱. در دیدار اعضای کمیته‌ی هماهنگی فعّالیتهای تبلیغاتی سازمان کنفرانس اسلامی، ۱۳۷۷/۳/۴.
۲. در دیدار روحانیون و مبلّغان در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۳۷۷/۹/۲۳.

ببینید جوانان ما در میدانهای مسابقات علمی دنیا، چه بُروز و ظهور و تبرّزی پیدا میکنند! در گذشته، از این استعدادها استفاده نمیشد و به آنها بی‌اعتنایی میشد. صرفاً در جهت اهداف و خواسته‌های نامشروع خودشان از آن استفاده میکردند. البته بعضیها میگذاشتند میرفتند، خیلیها هم میماندند؛ لیکن بدون آنکه در استعدادهای آنها هیچ درخششی به‌وجود آید و کاری انجام گیرد.[1]

صنعت وابسته و محیط علمی خودباخته در رژیم گذشته

آنها هر کاری توانسته بودند، با این ملت کردند. این ملت، این استعدادها، این مغزها و این جوانان، قدرت یا فرصت این را نداشتند که بخشی از نیازهای خودشان را خودشان تولید کنند، که بتوانند بگویند ما به خارج احتیاجی نداریم. اگر صنعتی را هم در داخل کشور می‌آوردند ـ مثل صنعت اتومبیل‌سازی، یا ذوب آهن و امثال اینها، که به شکل بسیار ناقصی وارد کشور شده بود ـ سر تا پای آن صنعت، وابستگی بود. وسایل پیشرفته و مدرنی هم که میفروختند ـ مثل هواپیماهای جنگی - اجازه‌ی تعمیرش را حتّی به داخل نمیدادند؛ تعمیرش هم باید در خارج انجام میگرفت! از لحاظ اقتصادی، صددرصد وابسته و مصرف کننده؛ از لحاظ علمی، تقریباً صفر؛ این ملت هیچ حرف تازه‌یی در بازار علم و دانش نو جهانی نداشت. در دانشگاهها ـ که البته از لحاظ کمیت هم بسیار کم بودند؛ که در آخرین سالهای رژیم پهلوی، در حدود یک دهم وضعِ فعلی، دانشجو در کشور بود ـ اگر درسی در کلاسی گفته میشد ـ در هر زمینه‌ای؛ چه علوم انسانی، چه علوم فنی و صنعتی، چه علوم طبیعی ـ همان حرفهای دیگران بود؛ چیز نویی از لحاظ علمی وجود نداشت![2]

بی‌اعتنایی به استعدادهای علمی کشور در دو سه قرن اخیر

در این دو، سه قرن اخیر، متأسفانه ما از لحاظ علمی خیلی عقب بوده‌ایم. در این دو، سه قرن اخیر، بزرگ‌ترین گناه و تقصیر را حکّام کردند که استعدادها را از بین بردند. ما نمونه‌هایش را سراغ داریم. البته تا اواخر صفویه خوب بود؛ شاید مقداری بعد از صفویه هم نمونه‌هایی پیدا میشد که از لحاظ پیشرفت علمی و پرورش افکار بزرگ، دانشمندان بزرگی پیدا شدند؛ اما بعد دیگر به‌تدریج همین‌طور از بین رفت. اوّلاً، مشوّق وجود

۱. در دومین روز از دهه‌ی فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳.
۲. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۸/۷/۹.

نداشت؛ نه به آن صورت مشوّقِ تحصیل علم وجود داشت؛ نه مشوّق به معنـای اسـتفاده کننده وجود داشت.

در این زمینه‌ها، نمونه‌های زیادی هست کـه میتـوان تـک‌تـک و مـورد بـه مـورد در بخشهای مختلـف مطـرح کـرد. مـثلاً در زمینـه‌ی سـاخت سـلاح، در همـان دوران اوّل قاجاریه، یک صنعتگر، سلاحِ پیشرفته درست کرد ـ سلاحی که آن روز در دنیا پیشرفته‌ترَ از آن هم دیگر نبود؛ مثل همان سلاحهای آن‌روز دنیا بـود ـ امـا بـا تـدابیری او را نـابود کردند؛ سلاحش را هم از بین بردند!

در یک مورد دیگر، یک جغرافی‌دان و آگاه به مسایل جغرافیایی در زمـان قاجاریـه بود که به منطقه‌ی خوزستان رفت و متناسب با آن زمان، نقشه‌بردارىِ بسیار دقیقی کرد و همه‌ی امکانات و کارهایی را که شده بود و کارهایی را که نشده بوَد و کـارهـایی را که باید میشد، در یک گزارش فراهم نمود ـ این گزارش هم امروز موجود است ـ امـا اصلاً مورد اعتنا قرار نگرفت! من به مناسبت جنگ و بعد از جنگ، با مسایل خوزستان مقداری آشنا هستم. این نوشته را که دیدم، با خودم فکر کردم اگـر ایـن نوشـته همـان وقت عملی میشد، خوزستان ما، خوزستان بسیار پیشرفته‌ای بود. او درست روی نیازها تکیه کرده بود؛ آب خوزستان و زمینهای خوزستان را مورد بررسی قرار داده بود. اصلاً این چیزها مورد اعتنا قرار نگرفته بود. در بخشهای مختلف، افـراد بااسـتعدادی وجـود داشتند.

در زمینه‌ی صنعت ـ البته در زمینه‌ی علم جداسـت ـ افـراد پیشـرفتهایی داشـتند، امـا مورد اعتنا قرار نمیگرفتند؛ مورد بی‌احترامی و قدرناشناسی و احیاناً دخالت بعضی از ایـن سوداگران خارجی قرار میگرفتند، که با خود می‌اندیشـیدند اگـر چنـین متـاعی در اینجـا ساخته شود، باب تجارتشان بسته خواهد شد! همه‌ی این عوامل کمک کرده و این کشور در ظرف این دو، سه قرن، از لحاظ علمی و از لحاظ صنعتی، به این وضـعی رسـیده کـه مشاهده میکنید.

البته ـ خوشبختانه ـ شما آن روزها را ندیدیـد؛ شـما امـروز را میبینیـد کـه بحمـدالله حرکتی شده و پیشرفتی کرده‌ایم. آن روزهای قبل از انقلاب، حقیقتاً محیط علم و صنعت و پیشرفت و امثال اینها، برای هرکسی که مطّلع میشد، گریه‌آور بود. اگر احیاناً کسی هـم پیدا میشد که دارای استعداد خوبی بود، چاره‌ای نمیدید جز اینکه بلند شود از اینجا برود! سوداگران مغزها، مغزهای برجسته و فعّال را به کشورهای خودشان میبردند و کشورهایی

چون کشور ما را از این مغزها خالی میکردند؛ در واقع به آنها کمک میشد.[۱]

ممانعت از تحقیق و فناوری در گذشته‌ی ارتش

به ارتش، تا آنجایی که برایشان صرفه داشت و به خودشان و جلال و شکوه ظاهری خودشان مربوط بود، ظواهر و تشریفات و زرق و برقی میدادند؛ اما علم، فناوری، تحقیق، ساخت و تولید، ابدا! اینکه نیروی هوایی بتواند به یک ابزار و وسیله‌یی اشاره کند و بگوید این را من به‌وجود آورده‌ام و فرزندان من از محصول اندیشه‌ی خودشان ساخته‌اند، ابدا! این‌گونه نبود؛ یعنی اجازه نمیدادند. انسان همان انسان است؛ جوانِ آن روز نیروی هوایی، از لحاظ استعداد و کیفیت، مثل جوانِ امروز نیروی هوایی بود؛ امّا او اجازه پیدا نمیکرد. تحصیلات در یک چارچوب خاص و در محیط مشخصی در کشور بیگانه؛ دستورها، اندازه‌ها و روشها ـ نه فقط در حوزه‌ی کار نظامی، که در زمینه‌ی فرهنگ و اعتقادات ـ تحت تأثیر و در مشت بیگانه بود. چهار تا ابزار هم در اختیارش میگذاشتند!

ارتشی که یک ابزار را در اختیارش بگذارند، اما اگر یک قطعه‌ی این ابزار جابجا یا خراب شد، قدرت استفاده از آن را نداشته باشد، چگونه ارتشی است و چقدر میتواند مستقل باشد؟ قضیه این‌گونه بود. در آن روز، صحبت از این نبود که ارتش ایران بتواند از تولید و از محصول تحقیقات خود استفاده کند؛ ابدا. حتّی صحبت این نبود که بتواند آن هواپیما یا رادار یا وسیله‌ی مدرن الکترونیکی‌یی را که در اختیارش میگذارند، درست بشناسد! اجازه‌ی این هم داده نمیشد. این همان سنگ و حجاب و محفظه‌ای است که جلوِ رشد یک موجود را میخواهد بگیرد. این موجود تا مادامی که بی‌حسّ و بی‌خیال باشد، این محفظه هست و وقتی به خود آمد، آن وقت است که محفظه‌ها را میشکند و مانعها را برمیدارد. این اتّفاق افتاد و ارتش، خود را در صفوف مقدّم ملت ایران قرار داد.[۲]

رژیم گذشته و توقف علم و صنعت

در ایران قبل از انقلاب، صنعت کشور را ـ که وقتِ پیشرفت آن بود ـ متوقّف نگه داشتند. آن پیشرفتی که باید در صنعت پیش می‌آمد، برای اینکه بتواند جلوی واردات را بگیرد، ایجاد نشد. جلوی صنعت فعّال در این کشور گرفته شد و آن صنعتیَ ترویج شد

۱. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹.
۲. در دیدار پرسنل نیروی هوایی در دانشگاه هوایی شهید ستّاری، ۱۳۷۸/۱۱/۱۹.

که وابستگی‌اش به خارج، به قدر کالاهای تولید شده یا حتی بیشتر بود. علـم را متوقّـف کردند. آن همه دم از دانشگاه و دانشجو زدند، اما عملاً دانشـگاههای کشـور از کمتـرین فعالیت علمی برخوردار بودند! هرکس مغز فعّال و استعداد درخشانی بود، اگر میخواست کار کند، اگر در داخل کشور سرکوبش نمیکردند، مجبور بود برود بیرون کار کند؛ اینجـا نمیشد.[۱]

زمامداران سابق، مسؤول عقب‌ماندگی علمی

کشور ما حداقل دهها سال ـ اگر بخواهیم دامنه را وسیع‌تر بگیریم، بیش از اینهـا ـ تـا هنگام شروع این انقلاب عقب‌ماندگی داشته است؛ عقب‌ماندگیِ جهـاد علمـی و فکـری. متأسفانه کسانی که میتوانستند برای کشور کاری بکنند و کاری کَردند، کم بودند؛ کسـانی که میتوانستند کاری بکنند و اجازه‌ی کار به آنها داده نشد؛ به مراتب بیشتر بودند؛ کسـانی که میتوانستند کاری بکنند، اما ترجیح دادند در گوشه‌ای بنشینند و دنباله‌ی کار خویش را بگیرند، آنها هم کم نبودند؛ از آن قبیل هم کسانی را میشناسیم. البتـه وزر و وبـال همـه‌ی اینها به گردن زمامدارانی است که به سرنوشت کشور و مصلحت کشور فکر نمیکردند و برایشان اهمیتی نداشت. وقتی آن‌طور شد، چنان وضعهایی طبیعی است. نتیجه ایـن شـده که این کشور با این همه انسان بااستعداد، با این همه زمینه‌ی رشـد و پیشـرفت علمـی و فنی و صنعتی و بخشهای مختلف علمی و با این همه امکانات، امـروز بـا یـک فاصـله‌ی بسیار ژرف و عمیقی عقب است.[۲]

نتیجه‌ی داشتن محصولات مدرن بدون رشد علمی

کما اینکه در گذشته نیز که در وادی علم هیچ پیشرفتی نداشتیم، اشکال کارمـان ایـن نبود که محصولات مدرن نداریم؛ زیرا داشتیم. این «اف‌ـ۱۴» ما، روزی که به ایـن کشـور آمد، از هواپیماهای بسیار مدرن دنیا بود؛ اما آیا این برای یک کشور کافی بود؟ آیـا بـرای یک ملت کافی است؟ مشکل ما، نداشتن علم بود؛ نداشـتن توانـایی بـود؛ رشـد نکـردن نیروی علمی و استعداد ذاتی این کشور و این ملت بود. آری؛ اشکال، این بود. لذا وقتـی آن را از او میگرفتند، کاملاً تهیدست میشـد. از ایـن‌رو، وقتـی ابـزار یـدکی آن را بـه مـا نفروختند، هواپیما روی زمین ماند.[۱]

۱. در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا علیه‌السلام در مشهد مقدّس، ۱۳۷۹/۱/۶.
۲. در دیدار نخبگان اراک، ۱۳۷۹/۸/۲۶.
۱. در دیدار مسؤولان پروژه‌ی نیروی هوایی سپاه، ۱۳۸۰/۴/۱۸.

مایه‌ی اصلی عقب‌ماندگیهای امروز کشور

اوّل، تلاش برای تحصیل علم است. علم را دست‌کم نگیرید. بدانید مایه‌ی اصلی عقب‌ماندگیهایی که امروز شما در کشورتان ملاحظه میکنید، عبارت است از اینکه زمامداران ایران در آن دورانی که جوان این کشور در سنین شما باید علم می‌آموخت و انسان بااستعدادش باید برای تولید و سازندگی و ابتکار و خلاقیّت تشویق میشد ــ در آن دورانَ که هنوز دنیا این پیشرفتهای شگفت‌آور را پیدا نکرده بود، ما هم در عرض دیگر ملتها بودیم ــ تنبلی و تن‌پروری و خیانت کردند، به خودشان پرداختند، به قدرت مطلقه‌ی خودشان اندیشیدند و به فکر مردم نیفتادند. لذا ما عقب ماندیم. اگر امروز شما در جامعه، فقر و نابسامانیهای گوناگون میبینید، منشأ اصلی آن همین است که جمع زمامدارانی ــ چه در حکومت قاجاریه و چه بعد، در حکومت ننگین پهلوی ــ این کشور و جوانان آن را از کاروان علمی عقب انداختند.[1]

گناه بزرگ قاجار و پهلوی، تضعیف دین و علم

من به شما بگویم؛ اگر آن روز کشور ما در زمینه‌های علمی وارد میشد، چون ما دین هم داشتیم و دیندار بودیم، علم و دین با هم مخلوط میشد و ما امروز در شمار بهترین ملتهای دنیا محسوب میشدیم و میتوانستیم اوج و شکوه نویی را به بشریّت ارایه کنیم. آنها نه تنها علم را تقویت نکردند، بلکه از علم به ترجمه‌ی آثار دسته دوم و سوم علمیِ پس‌مانده‌ی اروپاییها اکتفا کردند و به خلاقیّت و ابتکار داخلِ کشور هیچ اعتنایی نکردند و اهمیتی ندادند. از طرف دیگر، دینداری را هم تضعیف کردند؛ یعنی هر دو بال را با همدیگر بریدند. گناه بزرگِ خاندان پهلوی و قاجار، اینهاست.

عدّه‌ای دنبال این میگردند که اینها مثلاً کدام فسق و فجور را کردند، کدام قرارداد ننگین را با خارجیها بستند ــ که البته از آنها هم زیاد دارند ــ اما نقطه‌ی سیاه پرونده‌ی حکومتهای قبل از انقلاب اسلامی در ایران این است: دین را ضعیف کردند و جلوِ علم را هم گرفتند، یا راه آن را منحرف کردند. به جای اینکه به فکر و دانش و ابتکار جوان و همه‌ی دانشمندان و بااستعدادها بها بدهند، برجسته‌ها را دستچین و تقدیم بیگانگان کردند؛ بقیه را هم سرگرم کارهای ترجمه‌ای دست دوم و سوم نمودند؛ آن هم نه ترجمه‌ی آثار نو و تازه و به‌روز.[1]

---

۱. در دیدار نمایندگان مجلس دانش‌آموزی، ۱۳۸۰/۷/۱۲.

۱. همان.

سرکوب استعدادها قبل از انقلاب

ما دچار زمامداران فاسد، حکومت استبداد و دولتهای وابسته به غرب و امریکا بودیم. هرجا خواستیم استعداد خود را در طول صدوپنجاه و دویست سال اخیر ـ که دوران تولّد و رشد علم است ـ شکوفا کنیم، بر سرش کوبیدند. اگر میخواستیم همین صنایع کوچک را که از غرب می‌آمد ـ شیشه، پارچه، شیشه‌های عکاسی و... ـ درست کنیم، توطئه میکردند و کمپانیهای جهانی هم که میخواستند مصرف‌کننده در دنیا داشته باشند، نمیخواستند چنین چیزی وجود داشته باشد و بنابراین جلویش را میگرفتند. حکومتهای گذشته‌ی ما هم حکومتهای وابسته، فاسد، ناباب یا بی‌عرضه و بی‌کفایت بودند.

بعد از انقلاب، آن سدها شکسته شد. البته اگر جنگ تحمیلی نبود؛ اگر بعضی از مسایل دیگر نبود، مدیریّتهای انقلابی خیلی بهتر از این میتوانستند عمل کنند. ان‌شاءالله به فضل الهی و به برکت نظام اسلامی و انقلاب، در آینده این کارها خواهد شد؛ این سرنوشت قطعی کشور ماست.[1]

عقب‌ماندگی از کاروان علم؛ واقعیت تاریخی

متقابلاً توقّعات و انتظاراتی هم از مجموعه‌ی علمی در کشور وجود دارد. این مطلب، خطاب به یک شخص خاص یا یک دانشگاه خاص یا یک مرکز خاص نیست؛ خطاب به مجموعه‌ی علمی کشور ـ اصحاب علم و تحقیق ـ است. ما به دلایل مشخّصِ تاریخی از کاروان علم دنیا عقب افتاده‌ایم ـ این را نمیتوانیم انکار کنیم؛ واقعیتها پیش رویِ ماست ـ و این در حالی است که توانایی عالم شدن، تولید علم کردن و مرزهای دانش را از آنچه هست، فراتر بردن، در میان ملت ما کاملاً وجود داشته است. این ظلم تاریخی به ما شده است. آنچه شما امروز از پیشرفت و گسترش علم، علاقه به علم و بالاخره مطرح شدن علم به عنوان یک مسأله‌ی اساسی در جامعه مشاهده میکنید، مربوط به بعد از انقلاب است. قبل از انقلاب، علم مهجور بود. دانشگاه بود، علما بودند؛ اما علم به معنای حقیقی کلمه، یکی از مسایل کشور محسوب نمیشد. در طول سالهای متمادی همین‌طور بود و ملت ما از کاروان علم عقب افتاد.[2]

تحقیر استعداد ملی؛ جرم بزرگ پهلویها

حکومتهای پهلوی در این جهت جرم خیلی بزرگی دارند؛ چون این فرهنگ را نهادینه

---

۱. در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاهها، ۱۳۸۱/۹/۷.
۲. در دیدار اساتید دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

کردند و گفتند ایرانی جماعت برود لولهنگ بسازد! این رسوبها متأسفانه هنوز در کشور ما وجود دارد. هنوز هم که هنوز است، عدّه‌یی حاضر نیستند استعداد انسانی خود را باور کنند. این شد سدّ عظیمی، مثل سدّ بتونیِ قطوری بین این ملت و سرمایه‌ی عظیم خودش؛ استعداد انسانی‌یی که ابن‌سیناها و فارابی‌ها و زکریای رازی‌ها و بقیه‌ی بزرگان علم را ساخته است. اصلاً علم را اینها به اروپاییها دادند. بنابراین، بین این ذخیره‌ی عظیم و ملت ایران به‌کل فاصله انداختند.[۱]

عقب‌ماندگی علمی؛ از تبعات دیکتاتوری وابسته‌ی قجری و پهلوی

پادشاهان قدیم اگر دیکتاتور بودند، وابسته و گوش به فرمان قدرتهای بیگانه نبودند؛ اما از اواخر دوران قاجار و همه‌ی دوران پهلوی؛ پادشاهان، هم دیکتاتور بودند و هم وابسته! این شد بیماری مضاعف نظام سیاسی حاکم بر ایران در دوران گذشته. این دیکتاتوری و وابستگی، آثار و تبعات زیادی در کشور ما و روی ملت ما داشته است. همین دیکتاتوری و وابستگی بود که کشور ما را عقب‌مانده نگه داشت؛ منابع و ثروتهای طبیعی ما را به کام دشمنان داد و مانع رشد و پیشرفت فکری و علمی ملت ما شد و ما که یک روز در دنیا پرچمدار علم بودیم، دریوزه‌گر دانش ـ آن هم نقاط ضعیف و کم اهمیت و پسمانده‌های دانش دیگران ـ شدیم و دست نیاز به سمت دیگران دراز کردیم! آنها هم هر وقت خواستند، چیز کمی کف دست ما گذاشتند؛ هر وقت هم نخواستند ـ که غالباً هم نخواستند ـ منع کردند. بنابراین، ملت ما به شئامت آن دیکتاتوری و آن وابستگی، ملتی عقب‌افتاده و ضعیف شد.[۲]

دو دوره‌ی علمی قبل از انقلاب؛ دوره‌ی خواب و دوره‌ی فریب

ما در دوران قبل از انقلاب سالهای متمادی از علم دور ماندیم. یک دوره، دوره‌ی خواب و غفلت مطلق بود؛ یک دوره هم که بیداری و آگاهی به‌طور طبیعی در بین ملتها به‌وجود آمد، دوره‌ی فریب بود. نمیگذاشتند علم به معنای واقعی کلمه وارد کشور شود؛ سرگرم میکردند و راه تحقیق را باز نمیکردند؛ استعدادها را پرورش نمیدادند و تشویق نمیکردند.[۱]

۱. در دیدار اعضای مؤسّسه‌ی رویان، ۱۳۸۲/۶/۱۱.
۲. در خطبه‌های نمازجمعه‌ی تهران، ۱۳۸۲/۱۱/۲۴.
۱. در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.

گناه خاندان پادشاهی در عقب‌ماندگی علمی

چرا ایران باید در ردیف کشورهای به اصطلاح در حال توسعه ـ یعنی توسعه‌نیافته ـ قرار بگیرد؟ «در حال توسعه» یک تعبیر تعارف‌آمیز است؛ یعنی عقب‌مانده و توسعه‌نیافته. مگر ذهن و استعداد و قدرت فکری ما از کسانی که امروز دویست سال در دنیای علم پیشتازند، کمتر است؟ میبینید که کمتر نیست. آنها از لحاظ علمی دویست سال از ما جلوترند؛ این گناهِ پادشاهان است؛ گناهِ نظام دیکتاتوری است؛ گناهِ خاندانهای پلیدی است که بر این کشور حکومت کردند؛ گناهِ خاندان پهلوی است. همین احساسی که امروز من و شما داریم و باید در این کشور حاکم میبود، یک روز آن را کوبیدند و خفه کردند. چرا خفه کردند؟ چون رؤسای این کشور، دست‌نشانده‌های همان قدرتهایی بودند که نمیخواستند این کشور این‌طور حرکت و رشد کند؛ نمیخواستند این منبع ثروتِ مفت و مجانی را از دست بدهند.[1]

تبعات عقب‌ماندگی علمی در ایران

در گذشته سرچشمه‌ی علم در این کشور خشک شده بود. از طرق مختلف این کار صورت میگرفت: یکی این بود که درمقابل هیمنه‌ی پیشرفت دانش غربی، این تصور در کشور ما غلیظ شد و مورد تأکید قرار گرفت که ایرانی قادر نیست، ایرانی نمیتواند، ایرانی استعداد لازم را برای پیشرفت علمی و صنعتی ندارد. امروز این حرف به گوش شما بیگانه و ناآشناست؛ اما بدانید که در یک دوره‌ی طولانی، این فکر در کشور تولید و ترویج شد؛ گفتند ایرانی به درد ادبیات میخورد ـ ادبیات بزم و گل و بلبل و این‌طور چیزها ـ آن هم ادبیات به معنای شعر؛ والّا تحقیقات ادبی را هم باز باید اروپاییها و مستشرقین اروپایی می‌آمدند میکردند. ایرانی به درد کارهای جدی و اساسی نمیخورد.

نتیجه‌ی فقر علمی، فقر صنعتی شد. نتیجه‌ی فقر صنعتی، خرج کردن همه‌ی سرمایه‌ها برای رسیدن به سطح زندگی معمولیِ متعارف دنیایی شد؛ یعنی وارد کردن، صنعت مونتاژ، دایم دنبال دیگران دویدن، نفت و همه‌ی سرمایه‌های داخلی را تقدیم کردن. نتیجه‌ی دیگرش این بود که خیلی از استعدادهای طبیعی ــ غیر از استعدادهای انسانی ـ در کشور ما متوقف ماند. وقتی مردمی دانشمند نبودند، اهل صنعت نبودند و فناوری و علم نداشتند، از بسیاری از ثروتهای موجود طبیعی خودشان هم غافل میماندند. سالهای متمادی میگذشت؛ نفت در این کشور بود، اما کسی نبود که بداند

---

۱. در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

این نفت چیست و به چه درد میخورد! دیگرانی که پیشرفت کرده بودند، این ماده را میشناختند و کاربرد آن را میدانستند؛ لذا آنها آمدند آن را کشف و استخراج کردند؛ صاحب آن شدند و به سود خودشان تصرف کردند؛ هم در کشور ما و هم در اغلب کشورهای نفت‌خیز دنیا.

همه‌ی اینها دنباله‌ی عقب‌ماندگیِ علمی است. وقتی علم نباشد، صنعت نیست. وقتی صنعت نباشد، بسیاری از ثروتهای جامعه کشف نمیشود. وقتی صنعت نباشد، همه‌ی موجودی برای به‌دست آوردن صنعت روز خرج میشود؛ دنباله‌روی از بیگانه و گرفتنِ ناگزیرِ فرهنگ بیگانه و تبعیت ناگزیر از سیاستهای بیگانه هم به دنبالش پدید می‌آید. همه‌یَ اینها ناشی از بی‌علمی است.[1]

زنجیر کردن ملت ما به هنگام مسابقه‌ی علمی در دنیا

نکته‌ی بعد، جایگاه جهانی ماست؛ این همان مسأله‌ی علم است که من دارم روی آن، این همه تأکید میکنم و اولین مخاطبانش هم شما جوانهای دانشجو هستید. ما داریم چوب بی‌علمیِ خود را میخوریم. آن وقتی که حرکت علمی در آغاز راه بود و مسابقه‌ی علمی هنوز آنچنان فاحش نشده بود و ملت ایران میتوانست در صفوف مقدم قرار بگیرد، ما را با غل و زنجیر نگه داشته بودند؛ حداقل این است که به پیشرفتمان کمک نکردند. چه کسانی سر کار بودند؟ امثال ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و دیگر بی‌عرضه‌های خائن قاجار. بعد از آنها هم بلافاصله امثال رضاخان و پسر او محمدرضا سر کار آمدند. آنها نه فقط محیط علمی را در کشور به‌وجود نیاوردند و تسهیل نکردند، بلکه استعدادها را تضییع کردند و اجازه‌ی پیشرفت ندادند؛ لذا ما عقب ماندیم و فاصله‌ها زیاد شد.[2]

شروع عقب‌ماندگی ما از زمان قاجار و پهلوی

اگر به سابقه‌ی خودمان در دوره‌ی مثلاً صد سال اخیر کشور برگردیم ـ که عقب‌ماندگی تاریخی ما هم در همین صد سال رقم خورد؛ چون ما از لحاظ علمی در دوره‌یی یکی از کشورهای پیشرو بودیم، و در یک دوره‌ی دیگر از کشورهای متوسط بودیم ـ میبینیم عقب‌ماندگی ما از وقتی آغاز شد که دنیای علم به نقطه‌ی عزیمت جدیدی رسیده بود و مسابقه‌ی جدیدی در دنیا آغاز شده بود. درست در همان دوران

---

۱. در دیدار دانشجویان در ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۳/۸/۱۰.
۲. در دیدار اعضای دفتر تحکیم وحدت، ۱۳۸۴/۱/۲۵.

حساس و در همان لحظه‌ی مسابقه که ملت ما بااستعداد خودش میتوانست رتبه بیاورد؛ پادشاهان، زمامداران سلسله‌ی قاجار، و بعد هم سلسله‌ی پهلوی با این ملت کاری کردند که نتوانست در این مسابقه شرکت کند. فرض بفرمایید در یک مسابقه‌ی ورزشی مهم در سطح جهانی یا قاره‌یی، یک تیم ملی تازه نفس، شاداب، علاقه‌مند و بااستعداد وجود داشته باشد؛ بعد درست در همان زمانی‌که باید در مسابقه شرکت کند، یا زمان نزدیک به آن، ویروس یا ماده‌ی خواب‌آوری را به آن تزریق کنند. چه اتفاقی می‌افتد؟ معلوم است که اعضای تیم نمیتوانند در مسابقه شرکت کنند. وقتی در مسابقه شرکت نکردید، عقب‌ماندگی قطعی است. این، بلایی است که پادشاهان مستبد و ضد ملی، و از یک دوره به این‌طرف وابسته، آن را سر ملت ما آوردند و طبعاً ما عقب‌مانده شدیم.[۱]

عقب نگه داشتن ملتی با سرمایه‌های فراوان

عزیزان من! ملت ما دهها سال از مسیری که باید پیش میرفت، عقب نگه داشته شد؛ ما باید این عقب‌ماندگی را جبران کنیم. اینها واقعیت است؛ اینها عینیات تاریخ ماست. با ملت ما، یعنی همان ملتی که امروز در میدان علم که وارد میشود، در دنیا شگفتی می‌آفریند؛ در برخورد نظامی که وارد میشود، دشمنان مجهز را دچار حیرت میکند؛ در زورآزماییهای سیاسی که وارد میشود، حریفان قَدَر راَ حریف میشود ـ ما ملتی این‌گونه داریم. این ملت با این سرمایه‌های استعداد انسانی و با این سرزمین پهناور و حاصلخیز و زرخیز و سرشار از منابع طبیعی، میتوانست در اوج قله‌ی علم و تمدن و پیشرفت مادی و معنوی قرار بگیرد ـ کاری کردند که شد جزو کشورهای جهان سوم؛ آن هم در آن ردیفهای آخرِ آخر!

اینکه این‌قدر دانایان این کشور به رژیم طاغوت لعن و طعن میکنند، بیهوده نیست. این جنایت بر کشور ما وارد آمده و بر ملت ما تحمیل شد. ملتی را که میتوانسته به اوج بی‌نهایت پرواز کند، بالهایش را بریدند، پاهایش را بستند و زخمی‌اش کردند؛ ملت ما را به یک ملت بدبین به خود، ناامید از آینده‌ی خود، بی‌تحرک برای رسیدن به افقهای دوردست، مجذوب و واله در مقابل دیگران، تبدیل کرده بودند؛ اما انقلاب آمد و یک تکان سخت و یک تغییر نگرش عمیق به این ملت داد، که ملت ما بیدار شد، حرکت کرد، راه افتاد، خودش را شناخت و گفت «میتوانیم»، و توانست؛ حالا هم پیش رفته است.[۱]

۱. در بازدید از دانشگاه هوایی شهید ستاری، ۱۳۸۴/۱/۲۸.

۱. در دیدار هزاران نفر از بسیجیان سراسر کشور، ۱۳۸۴/۹/۸.

دوران قاجار و پهلوی؛ دوران عقب‌ماندگی علمی

ما از علم عقب ماندیم. نه فقط در دوران پنجاه‌ساله‌ی منحوس پهلوی که البته در این دوران، از لحاظ عمق علمی، پدر این مملکت را درآوردند. حالا خود تحلیل این مسأله، یک تحلیل تاریخی ـ اجتماعی است و یک مسأله‌ی مهمی است)، بلکه از قبل از آن. دوران قاجاریه و پهلوی مظهر این عقب‌ماندگی علمی است. ما حالا داریم تلاش میکنیم که بتوانیم این درّه‌ی وسیع را پُر کنیم.[1]

سرانجام باز نشدن میدان برای استعدادها

بزرگ‌ترین خیانتی که در طول این صدوپنجاه، دویست سال روزگار رشد روزافزون علم به کشور ما شد، این بود که نگذاشتند یا زمینه را فراهمَ نکردند که این ملت بااستعدادی که مثل بوعلی و فارابی و رازی را در سابقه‌ی تاریخی خود دارد، بتواند جای خودش را در دنیای علم امروز پیدا کند. حالا میتوانید بگویید نگذَاشتند؛ این نگاه بدبینانه است؛ میتوانید بگویید زمینه فراهم نکردند ـ دیگر از این کمتر نیست ـ این نگاه خوش‌بینانه است. در دوره‌های قاجاریه و پهلوی، این گناه بزرگ بر گردن آنهاست که زمینه را فراهم نکردند.

وقتی زمینه فراهم نشد، استعدادی که در این ملت و جوانها وجود دارد، یکی از دو، سه راه را خواهد پیمود: یا اصلاً استعداد بروز نمیکند. شما هر چه نیروی بدنی داشته باشید و استعداد رشد بدنی داشته باشید، وقتی از اول ورزش نکردید و به ماهیچه‌هایتان تحرک ندادید، رشد نخواهید کرد؛ این استعداد ضایع و دفن میشود. یا اینکه آن کسی که دارای استعداد است و میبیند که راهی وجود ندارد تا این استعداد پرورش پیدا کند، به خارج از این مرزها میرود؛ که همان مسأله‌ی فرار مغزها در طول سالهای متمادی است و فقط به این سالها مربوط نمیشود؛ بلیه‌ی دوران طولانی تاریخ گذشته‌ی ماست. افرادِ بااستعداد و توانا به گوشه‌ای از دنیا رفته‌اند و مشغول کار شده‌اند، و یا اینکه این استعداد در راههای خطا و غلط به کار میرود؛ چون میدان برای استعدادها باز نشده است.[2]

عقب‌ماندگی علمی؛ نتیجه‌ی سلطه‌ی پادشاهان جبار

ببینید؛ ما بر اثر سلطه‌ی حکومتهای فاسد و وابسته، در طول سالهای متمادی از میدان

---

۱. در دیدار مسؤولان، استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.

۲. در دیدار مسؤولان سازمان انرژی اتمی و کارشناسان هسته‌ای، ۱۳۸۵/۳/۲۵.

رقابتهای جهانی بیرون مانده بودیم. ملت ایران که یک روز پیشاهنگ دانش و فرهنگ بود، بر اثر سلطه‌ی پادشاهان جبار و قدرتهای منقطع از مردم، وضعش به جایی رسید که از حدود دویست سال قبل به این طرف که مسابقه‌ی علمی و سیاسی در دنیا آغاز شد، بیرون از میدان مسابقه قرار گرفت. وقتی ملتی در مسابقه‌ی ملتها وارد نیست، به طور طبیعی تواناییهای او تحلیل میرود و موفقیتهای او ناچیز میشود.[۱]

عقب‌ماندگی به رغم استعدادهای فراوان

حقیقت این است که کشور و جامعه‌ی ما بعد از انقلاب، در تمام طول این دوران، لحظات حساسی را گذرانده است که نقش جوانها و تأثیر حالت جوانی و استعدادهای جوانی در آن، یک نقش برجسته است. با اینکه ما ملت بااستعدادی هستیم و بودیم، بر اثر تسلط سیاستهای استعماری و استبدادی و سلطنتهای موروثیِ خاندانی و حکومتهای غاصب و جائر، در طول دو سه قرن، از قافله‌ی علم جهانی عقب ماندیم.

عقب‌ماندگی علمی، همراهِ خود، عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی و نظامی و بقیه‌ی عقب‌ماندگیها را هم به بار می‌آورد. یک کشوری که با توجه به استعداد خود، با توجه به زمینه‌های طبیعی و انسانی خود، با توجه به جایگاه جغرافیایی خود ـ که اگر به نقشه‌ی جهان نگاه کنید، توجه میکنید که ایران در چه نقطه‌ی حساسی قرار دارد ـ با توجه به ذخایر زیرزمینی خود، باید یکی از پیشرفته‌ترین و یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا باشد، در دوره‌ی حکومتهای قاجاری و بعد پهلوی، تبدیل شد به حکومت عقب‌افتاده‌یِ دست‌نشانده‌یِ فقیرِ ضعیفِ توسری‌خور.[۲]

مبنای آغاز کار نظام آموزش و پرورش کشور مخالف فکر و فلسفه‌ی امروز ماست

مطلب دیگری که باید در نظر داشت، این است که آموزش و پرورش کنونیِ کشور ما، ساخته و پرداخته‌ی فکر ما و برنامه‌های ما و فلسفه‌ی ما نیست؛ این یک امر واضحی است؛ این هم جزء مسلّمات است، منتها به آن توجه نمیکنیم!

از روزی که نظامی به نام نظام آموزش و پرورش در این کشور به‌وجود آمد ـ از آغاز کار ـ بنای کار بر آن فلسفه‌یی نبود که ما امروز دنبال آن فلسفه هستیم. دو عیب بزرگ وجود داشت. یک عیب از جنبه‌ی اعتقادی و ایمانی، یک عیب از جنبه‌ی سیاسی و

---

۱. در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶/۱/۱.
۲. در دیدار انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۸۶/۲/۱۹.

مدیریتی کشور.[۱]

عیبِ جنبه‌ی ایمانی آموزش و پرورش قدیم

عیبِ جنبه‌ی ایمانی این بود که آن کسانی که آموزش و پرورش جدید را وارد کشور کردند، نَه فقط نیتشان متدین کردن مردم و جوانها نبود، بلکه به‌عکس، نیتشان دور کـردن مردم از عقاید دینی بود. به طور مسلّم این اسـت. البتـه آن کسـانی کـه طراحـان اولیـه‌ی وزارت آموزش و پرورش در کشور بودند، برنامه‌ها را ریختند، کتابهای درسی را نوشتند، بعضی‌شان کاملاً جزو آدمهای بی‌دین نبودند؛ نه، در بین آنها آدمهای متـدین هـم بودنـد، لکن کلانِ برنامه این بود. همان برنامه‌ای بود که در آموزش و پرورش به یک شـکل، در مسأله‌ی کَشف حجاب به یک شـکل، در مسـأله‌ی کوبیـدن مراکـز مـذهبی بـه وسـیله‌ی رضاخان به یک شکل، خودش را نشان میداد؛ یعنی توسعه‌ی تفکرات غیـر دینـی، بلکـه ضد دینی.

آموزش و پرورش بر اساس یک چنین فکری به‌وجود آمد، و آن کسـانی کـه از اول، آموزش و پرورش را درست کردند ـ عرض کردیم ـ بعضی‌شـان آدمهـای بـی‌دینـی هـم نبودند، متدین هم بودند؛ نشانه‌های تدینشان هم بعضاً گوشه و کنار در آن نظـام قـدیمیِ آموزش و پرورش و کتابهـای قـدیمی پیداسـت؛ کـه مـا بعضـی را از گذشـته در زمـانِ نوجوانی دیده بودیم و یک چیزهایی پیدا بود، لکن اساس، اساسِ ضد دینی بود، نه غیـر دینی؛ بر اساس ضدیت با دین بود. هر چه هم گذشت، این جنبه‌ی ضد دینی، پیوسـته و تا آخرِ دوران پهلوی بیشتر و بیشتر شد.[۲]

عیب جنبه‌ی سیاسی و مدیریتی آموزش و پرورش قدیم

آن جنبه‌ی سیاسی و مدیریتی، جنبه‌ی ضد ملی آموزش و پرورش بود. اگر چه که آن رژیم دعوی ملیت داشت، واقعاً هم دنبال ملیت میگشت؛ چون ایـدئولوژی کـه نداشـتند؛ ناچار بودند ـ وقتی ایدئولوژی کنار زده میشود، دین کنار زده میشود، یک جایگزین لازم دارد. این جایگزین را ملیت قرار داده بودند؛ مثل خیلی از کشورهای دیگر. لـذا ملیـت را دنبال میکردند ـ لکن آن ملیتی که دنبال میکردند، به معنای واقعی به معنای حفظ هویـت ملی نبود. به چه دلیل؟

---

۱. در دیدار وزیر، معاونان و مدیران آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۸۶/۵/۳.

۲. همان.

به دلیل اینکه وابستگیهای سیاسی آنها روز به روز بیشتر میشد و همین در کیفیت تعالیم و آموزشهای آموزش و پرورش خودش را نشان میداد؛ همچنانکه در تدوین دستگاههای حقوقی ما و قضایی ما خودش را نشان میداد؛ همچنانکه در ساخت ادارات دولتی ما و تشکیلات عمومی دولت خودش را نشان میداد؛ یعنی غرب‌زدگیِ مطلق. این، در آموزش و پرورش هم بود.[۱]

خطوط اساسی نظام آموزش و پرورش قبل از انقلاب

نظام آموزش و پرورش ما یک نظام غرب‌زده، تقلیدی، مبتنی بر باورها و مبانی پذیرفته‌ی در اروپا بود. حالا یکی بلژیک را ترجیح میداد، یکی انگلیس را ترجیح میداد، یکی فرانسه را ترجیح میداد؛ بالاخره مربوط به آنها بود. در بخشهای مختلف اداری و تشکیلات دولتی ما، این محسوس بود. آموزش و پرورش هم عیناً به همین کیفیت شکل گرفت و همین‌طور ماند. حالا نکته‌ی قابل توجه این است که آن کسانی که الگوی آموزش و پرورش سنتی و قدیمی ما بودند، آنها به همان شکلها و قالبهای آن روز بسنده نکردند؛ مرتباً تحولات به‌وجود آوردند و خودشان را پیش بردند؛ اما این مقلدان، آن تحولات را دیگر نفهمیدند و همان شکل سنتی را نگه داشتند.

این، آموزش و پرورش شکل گرفته‌ی سنتی کشور ما بود. البته این، خطوط اساسی‌اش بود؛ نه اینکه بخواهیم یک تعریف کاملی از آموزش و پرورش کرده باشیم.

این دو عیب بزرگ؛ یعنی اول، جنبه‌ی ضدیت با دین ـ حداقل مغایرت با مبانی دینی و اخلاق دینی و تربیت دینی ـ و دوم هم به‌شدت ترجمه‌ای بودن، وابسته بودن، تقلیدی بودن، از نیازهای حقیقی کشور و ملت ایران نجوشیده بودن، عیب اساسی آموزش و پرورش ما بود که ماند تا دوره‌ی انقلاب اسلامی.[۲]

راه پیشرفت در قبل از انقلاب

این کسانی که در طول این صد سال، صد و پنجاه سال اخیر در کشور ما داعیه‌ی اصلاح و پیشرفت و ترقی سر دادند و ما را حقاً و انصافاً به بیراهه کشاندند، این گناه بزرگ را انجام دادند؛ هم ما در طول این صد و پنجاه سال به مقصد نرسیدیم و عقب ماندیم، هم وقتمان تلف شد. چند نسل پی‌درپی باید بیایند، ضایع شوند، در این تیه

---

۱. همان.
۲. همان.

سرگردانی بروند و به نتیجه نرسند، تا یک وقت یک نسل متوجه بشود که اشتباه کرده‌اند؛ راه را برگردد، شروع کند از نو حرکت کردن. گناه آن کسانی که جوامع بشری را به بیراهه میکشانند، این است که وقت آنها و عمر آنها و فرصتهای آنها را ضایع میکنند.

یک روز به جامعه‌ی ما این‌جور تفهیم کرده بودند که راه پیشرفت این است که ما از غربیها تقلید کنیم؛ آن هم نه تقلید در دانش‌آموزی و دانش‌اندوزی، تقلید در ظواهر؛ زنهایمان بی‌حجاب بشوند؛ مردهایمان کلاه فلان جور و لباس فلان جور بپوشند.

میدانید در کشور ما، دوره‌ای بر مردم ما گذشت که گذاشتنِ یک کلاه مخصوص به نام کلاهْ پهلوی اجباری شد و اگر کسی این کلاه را بر سر نمیگذاشت، مجرم شمرده میشد! بعد یک قدم جلوتر رفتند، گفتند یا کلاه پهلوی یا شاپو؛ چون غربیها ـ اروپاییها ــ این لباس را میپوشند. انواع و اقسام لباسهایی که در داخل کشور ـ لباسهای محلی ـ پوشیده میشد، همه منسوخ و ممنوع شد؛ برای اینکه لباس متحد الشکلِ از غرب آمده، پوشانده بشود. برای چی؟ برای پیشرفت!

پیشرفت کشور را در این دانستند که مردم ما کت و شلوار بپوشند، کراوات ببندند، زنهای ما بی‌حجاب حرکت بکنند؛ رسوم و عادات غربی را یاد بگیرند. ببینید چقدر خسارتبار است برای یک کشور؛ چقدر مایه‌ی شرمندگی است، وقتی انسان فکر بکند. آن روز نه فقط شرمنده نمیشدند، افتخار هم میکردند، با صدای بلند هم این را فریاد میکردند. این، بیراهه است. نسخه‌ی پیشرفت، نسخه‌ی غلط؛ بیراهه. اصول برای این است که این اشتباهها پیش نیاید.[1]

۱. در دیدار دانشجویان سراسر کشور، ۱۳۸۷/۷/۷.

فصل سوم
جدا کردن علم از دین در گذشته

جداسازی علم و دین در ایران

تا وقتی‌که دین حاکم بود و صحنه‌ی زندگی مردم، از دین و نفوذ معنوی آن به‌کلی‌خالی نشده بود، وضع این‌گونه بود. از وقتی که اروپاییها و غربیها و سیاستمداران صهیونیست و متفکرانی که برای نابودی دنیای اسلام نقشه میکشیدند، دانش را همراه با سیاست وارد کشور ما کردند، علم را از دین جدا نمودند و نتیجتاً رشته‌ی دین، یک رشته‌ی خالی از علم شد و رشته‌ی علم، یک رشته‌ی خالی از دین گشت.[1]

نتیجه‌ی جدایی دانشمندان علوم جدید از دین در ایران

ملتی با این سابقه‌ی درخشان تاریخی، در دوران ستم فراگیر حکومت پادشاهی در این کشور ـ و بدتر از همه در این دویست یا صدوپنجاه سال اخیر، یعنی اواخر قاجاریه و همه‌ی دوران پهلوی ـ از لحاظ پیشرفت علمی، در این حد از تنزل قرار گرفت. این، کاری است که انجام دادند و علت عمده‌ی این مسأله، جدایی دین از علم در کشور ما بود. علما و دانشمندان و محققان علوم طبیعی در کشور ما، از دین جدا ماندند و در نتیجه به درد مردم و کشور و ملتشان نخوردند. خوب‌ترها و بهترینهایشان رفتند و برای بیگانگان مفید واقع شدند. عده‌یی هم در همین‌جا بودند و برای بیگانه‌ها کار کردند.

روشنفکرانی که در همین دانشگاهها درس خواندند، همانها بودند که در طول حکومت پهلوی، اداره‌ی این کشور را به خائنانه‌ترین وجهی برعهده داشتند و به این ملت خیانت کردند. اینها، متخرجان همین دانشگاهها بودند و خدا رحم کرد که انقلاب اسلامی پدید آمد. آن نسلی که به‌تدریج از روشنفکران متأخر این جامعه فارغ‌التحصیل شده بودند و به سمت کارهای سیاسی میرفتند، به قدری نسل بی‌ریشه و بی‌اعتقاد و بی‌پیوندی بودند که خدا میداند اگر آنها بر سر کار می‌آمدند، با این ملت و این کشور چه

۱. در دیدار جمع کثیری از دانشگاهیان و طلّاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹.

میکردند. هست و نیست و بود و نبود این ملت را میسوزاندند و از بین میبردند! خدا را شکر که آنها مهلت پیدا نکردند و انقلاب اسلامی آمد و آن سلسله و طومار را درهم درید.[۱]

غنای حقوق اسلامی در مقابل حقوق غربی

حقوق اسلامی ما غنی‌تر از حقوق غربی است. کدام حقوقدان غربی میتواند در زمینه‌هایی که شیخ انصاری ـ که این روزها بحث درباره‌ی او زیاد است ـ تألیفی در آن زمینه‌ها دارد و صاحب تحقیقاتی است، به غبار حرکت سریع این مرد و به گرد پای او برسد؟ ما دانشمندان بزرگی در زمینه‌ی حقوق اسلامی داریم، چطور باز هم باید در مسأله‌ی حقوق به حقوق غربی مراجعه کنیم، ببینیم آنها در زمینه‌ی مرافعات و حقوق مدنی و حقوق جزا چه تحقیقاتی کرده‌اند؛ برویم از آنها یاد بگیریم؟ حتّی امروز هم بعضی میخواهند این حقایق را نادیده بگیرند. این جزو آثار شوم همان قضایای آن روزهاست. این‌گونه درست کردند: دانشگاهی پشت به حوزه و حوزه‌ای پشت به دانشگاه. دانشگاهی جدا از ارزشهایی که حوزه برای آن کار میکند و حوزه‌ای بی‌خبر از تحقیقات علمی‌یی که دانشگاه انجام میدهد.[۲]

همصدایی روشنفکران ایرانی و غربی در برهه‌ای از دوران استعمار

آن وقت روشنفکر مقلّد ایرانی در دوره‌ی قاجار، که اوّل بار مقوله «انتلکتوئل» را وارد کشور کرد و اسم منوّرالفکر به آن داد و بعد به «روشنفکر» ـ با همان خصوصیت ضدّ مذهبش ـ تبدیل شد، آن را در مقابل اسلام آورد؛ اسلامی که منطقی‌ترین تفکرات، روشن‌ترین معارف، محکمترین استدلالها و شفّاف‌ترین اخلاقیات را داشت؛ اسلامی که همان وقت در ایران همان کاری را میکرد که روشنفکران غربی میخواستند در غرب انجام دهند! یعنی در برهه‌ای از دوران استعمار، روشنفکران غربی، با مردم مناطق استعمارزده‌ی غرب همصدا شدند.[۳]

هدف از جداسازی دانشگاههای گذشته از تدین و تقوا

در گذشته سعی میشد که محیط دانشگاه، از دین و تقوا و تعبّد فاصله بگیرد. هدف از

---

۱. همان.
۲. در دیدار طلّاب و دانشجویان و اقشار مختلف مردم، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳/۹/۲۷.
۳. در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.

این ترفند که از سوی دشمنان ملت ایران برنامه‌ریزی میشد، این بود که نسل تحصیل‌کرده و روشنفکر، دچار لاقیدی و بی‌مبالاتی شده، حساسیت و علاقه‌ی خود را به آرمانهای بزرگ از دست بدهد و اسیر تمایلات حقیر و سود شخصی شود. دانشگاهیان با شرف و استادان و دانشجویان متدین در آن محیط دشوار، همواره با این ترفند شیطانی مبارزه میکردند.[۱]

تعلیم، همراه با تربیت ضد دینی در جامعه، از سوی رژیم گذشته

گفتند که در سابق، یک بُعدی بود، تعلیم بود و تربیت نبود؛ من میخواهم اضافه کنم که بله، شاید در آموزش و پرورش، این‌گونه بود؛ اما در کلّ جامعه، دو بُعدی بود؛ یک بُعد، بُعد تعلیم و یک بُعد، بُعد تربیت ضدّدینی! در رژیم گذشته، این‌گونه بود دیگر. همه‌ی عوامل، در سمت تربیت ذهنها به سمت ضدّ دینی بود؛ همه چیز، جوان را به شهوترانی، به بی‌خیالی و حالت ولنگاری دعوت میکرد. مگر میشد به جوان، مسؤولیت داد و از او مسؤولیت خواست؟! چرا ما در همه‌ی ابعاد علمی و عملی، این‌قدر عقب مانده شدیم؟ برای خاطر این است: جوانان بی‌خیال و بی‌حال بودند. بعد آتشی مثل انقلاب پیش آمد که هر مسی را طلا میکرد. خصوصیّت انقلاب، این است و این معجزه‌ی بزرگ را به‌وجود آورد. انقلاب این زمینه را در اختیار بنده و شما قرار داده است که بتوانیم جوانان را تربیت دینی کنیم. جوانان را دریابید؛ ان‌شاءالله اجرتان هم با خدا خواهد بود.[۲]

۱. پیام به مناسبت بازگشایی دانشگاهها، ۱۳۷۸/۷/۶.
۲. در دیدار وزیر آموزش و پرورش و مسؤولان امور تربیتی، ۱۳۷۸/۱۲/۷.

فصل چهارم

تزریق نومیدی و خودباختگی علمی در گذشته

سرنوشت دانشگاههای طاغوت در پیش است، اگر ...

دانشگاهها باید تلاش علمی و تحقیقی خود را با روحیه‌ی انقلابی و نشاط اسلامی دنبال کنند؛ وگرنه سرنوشت آنها بهتر از دانشگاههای دوران طاغوت نخواهد بود که در آن، خودباختگی علمی در برابر بیگانگان و تحقیر ارزشهای خودی، راه را بر جوشش استعدادها میبست و مغزهای مستعد را هم به گریز از مرز و بوم خود تشویق میکرد. اساتید عالی‌قدر و دلسوز، باید فضای انقلابی را برای تربیت نیروهای مستعد مغتنم بشمارند و دانشجویان ضمن تکریم و احترام به اساتید ـ که فریضه‌یی اسلامی است ـ نباید اجازه دهند احیاناً کسی بدخواهانه، از علم و تخصص، وسیله‌یی برای هموار کردن راه فرهنگ استعماری در دانشگاهها درست کند و مانند دوران سلطه‌ی بیگانگان، دانشگاه را پرورشگاه مغزهای ازخودبیگانه و بیگانه‌پرست سازد. روشنفکران دلسوز و صادق بدانند که امروز، روز آزمایشی بزرگ است و تاریخ درباره‌ی آنان و رفتار امروزشان، قضاوتی دقیق و افشاگر خواهد داشت.[1]

حسّ حقارت علمی؛ ویژگی روشنفکری در ایران

اگر یک ملت، یا مجموعه‌ای از مردم، احساس کردند که در گذشته تاریخی‌شان هیچ نکته‌ی برجسته‌ی عقلانی و علمی وجود ندارد، در خود احساس حقارت میکنند؛ و این احساس حقارت موجب میشود که در مقابل درخشش دانش جدید در جهان، از لحاظ سیاسی، معنوی و فکری هم اعتماد به نفس خود را از دست بدهند. این حالت، همان حالتی است که در روشنفکری جدید که از اواخر دوران قاجاریه در این کشور به‌وجود آمد، اصرار شد تا تکوین یابد.[2]

---

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ﷺ، ۱۳۶۹/۳/۱۰.

۲. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۸.

وابستگی و خود کم‌بینی در دانشگاه دوران پهلوی

امروز دهها سال ـ شصت، هفتاد سال ـ از آغاز به‌وجود آمدن بساط دانش جدید در این کشور میگذرد. غیر از چند سال پس از پیروزی انقلاب که یک حرکت حقیقی در راه تکیه به تحقیقات ایرانی انجام گرفته است، در گذشته، حقیقتاً کار قابل توجّهی انجام نگرفته است. کدام اختراع مهم، کدام کشف بزرگ، کدام قطع وابستگی به بیگانه از سوی دانشگاه دوران رضاخان و پسر رضاخان انجام گرفت؟ در آن دوران، دانشگاه روزبه‌روز کشور را به خارج وابسته‌تر میکرد.

البتّه تقصیرِ جوانان دانشجو هم نبود. من به عنوان آدمی که از نزدیک قضایای آن روز را در مقابل چشم داشته است، شهادت میدهم جوانان دانشجوی آن روز ما، خودشان هیچ تقصیری نداشتند؛ محیطی درست کرده بودند که در آن کارِ علمیِ اصیل، امکان نداشت. در این اواخر، چنان فرهنگ غربی و غربیها ـ به‌خصوصِ امریکا ـ را در چشم جوان، بزرگ و موضع و موقع آن را دست نیافتنی کرده بودند که جوان مسلمان دانشجوی ما به هر جا هم میرسید، اصلاً فکر نمیکرد که ممکن است این فاصله‌ی ژرف علمی را کسی طی کند و به آنجاها برسد! اصلاً فکرش را نمیکرد. لذا تلاشی هم انجام نمیگرفت. نهایت پرواز علمی یک درس خوانده و تحصیلکرده، این بود که بتواند از آنچه غربیها تولید کرده و ساخته‌اند، استفاده کند؛ همین. آنها چیزی بسازند و این بتواند از آن استفاده کند. حتّی اجازه‌ی تعمیر بعضی از ماشینها و دستگاههای جدید ساختِ خارج را که به ایران آورده میشد، به مهندسین و تکنسینها و کارکنان ایرانی نمیدادند. میگفتند شما حق ندارید به این وسایل دست بزنید. هواپیمای مدرن را به ارتش ایران میفروختند؛ شرطش این بود که همافر و افسر فنی ایرانی، به این دستگاه نزدیک نشود! هر وقت خراب شد، آن مجموعه قطعاتی را که مثلاً پانصد قطعه ابزار در آن است، جدا کنند و به خارج بفرستند؛ یعنی تمام مجموعه را سوار طیّاره کنند و ببرند آنجا تعمیر کنند و برگردانند![۱]

ممانعت امریکا از تحقیقات در صنعت هوایی

من این را شاید بار دیگری هم گفته باشم که این جتهای جنگنده‌ای که در زمان رژیم گذشته از امریکا خریداری کرده بودند، اگر در قطعه‌ای از آنها ـ که هر قطعه، گاهی خودش متشکّل از دهها قطعه است ـ عیبی پیدا میشد؛ یعنی یک قطعه‌ی ریز در یک

۱. در دیدار طلّاب و دانشجویان و اقشار مختلف مردم، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳/۹/۲۷.

مجموعه قطعه، اشکال پیدا کرده بود، امریکاییها اصلاً اجـازه نمیدادنـد کـه عناصـر فنـی نیروی هوایی ما، این قطعه‌ی بزرگ را باز کنند و عیب آن را بیابند و آن قطعـه‌ی ریـز را عوض کنند! فقط قطعه‌ی کامل ـ که گاهی متشکّل از دهها و گاهی صدها قطعـه بـود ـــ سوار هواپیما میشد، به امریکا میرفت، عوض میشد و برمیگشت! این‌گونه رفتار میکردند. نه تعداد دانشجو، نه کیفیّت تحصیلی، نه میدان کـار، نـه روحیـه‌ی پـرورش و تحقیـق و آموزش و پژوهش، در کشور وجود نداشت. در آن شرایط، شما توقّـع داریـد کـه ملـت ایران پیشرفتی کرده باشد؟[1]

ترویج حسّ حقارت علمی در دوران استبداد

امروز آن دورانی است که باید با ابزار دانش و معرفت و تلاش علمی، کاری کنیم کـه عقب‌افتادگیهای تحمیلیِ دوران طولانی سلطه‌ی استبداد در این کشـور، جبـران شـود؛ آن دورانی که نگذاشتند استعدادها شکوفا گردد؛ نگذاشتند هویّت اصلی و حقیقی این ملـت، خود را نشان دهد؛ به تبع ورود کالاهای صنعتی ـ که نتیجـه‌ی پیشـرفت علـم و صـنعت غرب بود ـ در همه‌چیز، آن را به غرب وابسته کردند؛ کالاهای فکری و فرهنگـی را وارد این کشور کردند و به اوّلین کاری که دست زدند، بی‌اعتقاد کردن قشر تحصیلکرده‌ی این کشور به موجودی خودش بود؛ به فرهنگ خودی، به رسـوم و آداب خـودی، بـه دانـش خودی، به استعداد شکوفا و درخشانی که در نسل ایرانی وجود داشت. این بـی‌اعتقـادی، در طول سالهای متمادی، اثر خودش را بخشید.

از روزی که این فکر ـ فکر تحقیر ایرانی ـ وارد این کشور گردید و موجب شـد کـه این احساس حقارت تا اعماق جان قشرهای برگزیده‌ی این کشور نفوذ کند، تا وقتی کـه غرب محصول این حالت را چید، البته سالها طول کشید؛ ولی بالأخره آنها موفّق شدند و نتیجه‌ی آن، همین عقب‌افتادگیهایی است که شما در کشورمان مشـاهده میکنیـد. بـا ایـن همه منابع انسانی، با این همه منابع مادّی، با این موقعیت جغرافیاییِ ممتازی که ما داریم، با آن سابقه‌ی درخشان علمی و فرهنگی و میراث عظیم گنجینه‌ی علمـی کـه مـا داریـم، وضع ما امروز از آنچه که باید در میدان علـم و صـنعت و پیشـرفتهای گونـاگون علمـی باشد، بسی عقب‌تر است.[2]

---

۱. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.

۲. در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرّس، ۱۳۷۷/۶/۱۲.

فضای بسته در دانشگاههای قبل از انقلاب

من در محیط علمی این کشور، در محیط روشنفکری و محیط دانشگاهی این کشـور، قبل از انقلاب حضور داشتم و از نزدیک دیدم که بهترینها کسانی بودند که میگفتند اینجا نمیشود کار کرد. ما استعداد و امکان داریم، ولی باید به یک محیط باز برویم، فضایی بـاز باز بیابیم و در دنیا کار کنیم. اینها بهترینها بودند، والّا خیلی از اشخاص اهـلِ دانـش روز، اعتقادشان این بود که ایرانی هر کار بکند، عقب است! میگفتند اصلاً امکـانَ دسـتیابی بـه جادههای علمی برای ما ممکن نیست! آنها با هواپیما سیر میکنند، ما سوار الاغ، میخواهیم برویم و به آنها برسیم! راهش این است که هرطور میشود، خودمان را به هر نحو ممکـن به این هواپیما آویزان کنیم، تا ما را هم ببرند. اصلاً طرف فکر، این بـود! حتـی تلاشـهای علمی هم که انجام میگرفت، غالباً با این تفکر بود؛ با تفکر کپیبرداری، با تفکر تقلید، بـا تفکر «ره چنان رو که رهروان رفتند»!

اینکه یک استعداد بزرگ میتواند بنشیند و راه بنبست را باز و راه میانبری پیدا کند و به خود جرأت دهد که در این مسایل فکر کند، در این کشـور وجـود نداشـت – همـهی کارهای بزرگ علمی دنیا، راههای میانبری بوده کـه کشـف شـده اسـت ـــ یعنـی چنـین روحیهای نبود. من نمیگویم هیچکس نبود که اینطور فکر کند. ممکن است کسـانی هـم اینطور فکر میکردهاند، ولی آنها هیچ امکاناتی نداشتند که این کار را دنبال کننـد. در هـر حال، این تفکر وجود نداشت.

متأسفانه روح تذلل و انظلام علمی و معنوی در آنها ایجـاد شـده بـود کـه در دنیـای استعمارزده و بـه قـول خودشـان بخـشِ جنـوب دنیـا نیـز فرمانروایـان علمـی دنیـا کـه فرمانروایان سیاسی هم بودند، بهوجود آوَردند و کـاری کردنـد کـه همیشـه خودشـان را محتاج و مستمند و گدای درِ آنها به حساب آورند![1]

امید و تحرک؛ اخلاق پیشرفت

اخلاقهای پیشبرندهی یک ملت، امید و تحرّک و جدّیت است. ملتی که ناامید باشـد، ملتی که از آیندهی خود مأیوس باشد، ملتی که خود را تحقیر کند، پیشرفت نخواهد کرد. هر جنسی که گفته میشد در داخل تولید شده است، خودِ این داخلی بودن، معنایش ایـن بود که ارزشی ندارد! خود افراد، تحصیلکردهها، دیگران، به هم میگفتند کـه ایرانـی یـک لولهنگ ـ آن آفتابههای گِلی قدیمی ـ هم نمیتواند بسازد! یعنی نسل پیشرفتهی علمی هم

۱. در دیدار اعضای ستاد یکصدمین سال تولد حضرت امام خمینی﵀، ۱۳۷۸/۶/۲۷.

نسبت به آینده‌ی علمی این کشور ناامید بود. این، آن مشکل اخلاقی است.[1]

خودکم‌بینی در گذشته‌ی ارتش

اوایل انقلاب، کسانی که عادت کرده بودند هر چیزی را در بسته‌بندیهای مزیّن و چشم‌فریب از خارج این مرزها وارد کنند و اجازه ندهند که مغز جوان این سرزمین با پیچیدگیهای دانش روز آشنا شود، به ما میگفتند نمیشود! اگر میگفتیم هواپیمایمان خوابیده، تانکمان از کار افتاده، تفنگ نداریم یا تفنگ ژ_۳ مان عیب دارد، در پاسخ میگفتند: نمیشود! اینها عادت کرده بودند که در بسته‌بندی زرورق، برایشان ژ_۳ را ببندند و به داخل بفرستند. در اواخر دوره‌ی رژیم گذشته هم که ژ_۳ در داخل کشور تولید میشد، همه‌ی وسایلش را از خارج می‌آوردند و در اینجا به هم متصّل میکردند، که در حقیقت ساختن نبود. اینها میگفتند نمیشود؛ اما عدّه‌ای در مقابلشان ایستادند و گفتند میشود. استعداد شما از دیگران بیشتر است و کمتر نیست؛ ولی در میدانهای دانش و تجربه و صنعت پیشرفته، اجازه ندادند شما فکر کنید.[2]

تلقین روحیه‌ی تقلید از غرب در محیطهای علمی قبل از انقلاب

در صد سال اخیر، به معنای حقیقی کلمه، برای این کشور هیچ کار اساسی‌یی قبل از انقلاب انجام نگرفته است. امروز در محیط دانشگاه، چشم شما به حقایق علمی باز شده است؛ میبینید که ما چقدر کارِ نکرده و راهِ نرفته داریم. میشد این راهها را رفت، میشد با کاروان علم همراه شد، میشد علم و عالم و دانشمند و تحقیق و استقلال در علم و تحقیق را در کشور آزمایش کرد؛ اما این کار را نکردند، بلکه به عکس عمل کردند.

در دوران ورود دانش جدید به کشور ما، آنچه که وارد شد، عبارت بود از تقلید و ترجمه. البته منظورم ترجمه‌ی یک اثر ارزشمند نیست ـ که یک کار لازم است ـ منظورم فکر و ذائقه و روحیه‌ی ترجمه‌ای است؛ یعنی قدرت ابتکار را از یک ملت گرفتن؛ شجاعت حرف نو را از یک ملت گرفتن؛ همه‌اش توی سر او زدن؛ به او این‌طور تلقین کردن که اگر میخواهی به جایی برسی و آدم شوی، باید همان کاری را بکنی که غربیها کردند و از آن سر سوزنی تخطّی نکنی! به مردم ما و محیطهای علمی، این‌گونه یاد دادند. اجازه‌ی ابتکار و نوآوری و خلاقیت علم را ندادند. علم و فکر را باید تولید کرد. اینها نه

---

۱. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۸/۷/۹.

۲. در دیدار فرماندهان حفاظت اطلاعات ارتش، ۱۳۷۹/۴/۲۲.

در علوم تجربی، نه در علوم انسانی و نه در علـوم سیاسـی و اجتمـاعی، بـرای آفـرینش علمی میدان ندادند. لذا وضع این‌گونه است که امروز ملاحظه میکنید.[1]

پیشرفتهای علمی و صنعتی در گرو ابتکار و خلاقیت

یک ملت تا گستاخیِ ورود در میدانهای ناشناخته را نداشته باشد، نه در زمینه‌ی علـم پیشرفت میکند و نه در زمینه‌ی صنعت و سیاست. مـا را عـادت داده بودنـد کـه جـرأت نکنیم دست به ابتکار و خلاقیّت بـزنیم. مـن در طـول دوران انقـلاب، در ایـن زمینـه‌هـا خاطراتی دارم. بعضی افراد که ذهنشان همچنان تحت تأثیر همـان فرهنـگ قـدیمی بـود، میگفتند نمیشود.[2]

خیانت روشنفکرنمایان غربزده به پیشرفت علمی کشور

گناهِ بزرگ روشنفکرنمایان غربزده‌ی دوران پهلوی و اندکی قبل از دوران پهلوی، این است که این باور را با شکلهای گوناگون در ذهن مردم ما رسوخ دادند؛ یعنـی بـه مـردم این‌طور تفهیم کردند که ایرانی چیزی نیست؛ نه فکرش، نه علمش، نه هنرش، نـه تـاریخش، اصلاً ارزشی ندارد. وقتی شما احساس کردید ارزشی ندارید، چه کار میکنید؟ به‌طور طبیعـی به قطبی پناه میبرید که احساس میکنید ارزش دارد. آن قطـب کجاسـت؟ آنهـا خودشـان معیّن کردند؛ فرهنگ و تمدّن و علم غرب! غربیها ملتهای گوناگون دنیا را به همین ترتیـب از گردونه‌ی پیشرفت علمی کنار زدند و کاری کردند که جرأت تحرّک علمی پیدا نکنند؛ والّا مناطق اسلامی ـ به‌خصوص ـ استعداد و زمینه‌ی پیشرفتهای بـزرگ علمـی داشـتند. اینکـه میبینید ما این همه از کاروان علمی دنیا عقب مانده‌ایم، تصادفی نیست.[3]

ترجمه و تقلید اندیشه‌ها؛ مشکل تاریخی نخبگان ما

ما این مشکل تاریخی را داریم و متأسّفانه این مشکل در حکومتهای وابسـته و فاسـد پیشینِ این کشور ریشه دارد و بلایی است که از صدوپنجاه سال پیش بر سـر مـا آمـده و باید خود را به‌تدریج از این بلا رها کنیم. آن، این است که از اوّلی که پرتو عَلَم جدید در این کشور افتاد، نخبگان آن روز کشور، به فکر ترجمه افتادنـد. نـه فقـط ترجمـه‌ی آثـار علمی، بلکه حتّی فکر و اندیشه‌ی ترجمه‌ای؛ همه چیز به صورت ترجمه از آنچه دیگران

۱. در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.
۲. در دیدار وزیر و مسؤولان دفاتر نمایندگی ولی‌فقیه در وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۰/۸/۲۳.
۳. در دیدار اعضای اتّحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۸۱/۶/۲۶.

انجام دادند و خود را در چارچوب قالبهای آنها درآوردن. این گروه، مطلقاً جرأت ایجاد یک فضای جدید علمی را به خود ندادند. نه فقط گفتند علم را از آنها بگیریم، بلکه معتقد بودند باید فرهنگ و اخلاق و تفکرات و عقاید سیاسی و اجتماعی را هم از آنها بگیریم![۱]

عقب‌ماندگی علمی، حاصل فرهنگ خودباختگی در گذشته

از سیاستمدارانی که وابسته بودند، از آنهایی که با قراردادهای مالی دهن‌شان را میبستند، هیچ توقعی نیست؛ اما از شخصیتهای علمی و فرهنگی در آن دوران این انتظار و توقع بود که اگر دارای هر عقیده‌یی هستند، ولو اسلام را هم قبول ندارند و ایمان اسلامی هم ندارند، برای هویت فرهنگی این ملت ارج قایل شوند؛ اما ارجی قایل نشدند؛ دروازه‌ها را باز کردند و چشمها را بستند و مجذوب و خیره شدند و ما را عقب انداختند. به خاطر همین، ما در میدان علم و فناوری عقب ماندیم. اینکه در عرف دوره‌ی جوانیِ من ـ که حالا خوشبختانه آن‌طور نیست و خیلی فرق کرده ـ واقعاً هر کالایی به صِرفِ خارجی بودن، مطلوب بود و به صِرف داخلی بودن نامطلوب، فرهنگ عمومیِ آن زمانها بود و در داخل کشور هم جرأت و گستاخی کار علمی و تحقیقی و باز کردنِ بن‌بستها و شکستن مرزهای دانش اصلاً قابل تصور نبود و کسانی که در خودشان چنین استعدادی میدیدند، به هیچ راهی جز اینکه در محیطهای خارج از کشور کار کنند، فکر نمیکردند. اینکه ما خودمان بسازیم، خودمان تولید کنیم و خودمان ابتکار، اصلاً متصور نبود.[۲]

احیای جرأت علمی پس از انقلاب

ما از لحاظ علمی، عقب‌مانده و عقب نگه‌داشته شده بودیم. بیش از پنجاه سال، تحرک و جوشش علمی در این کشور کُند بود؛ در بعضی از بخشها تعطیل بود. موانعی که به‌وجود آوردند، برای این ملت مثل سم کشنده‌یی بود. باور را از ملت ما گرفتند. ملت و نخبگان و مغزهای ما را به هر آنچه از بیرون این مرزهاست، آنچنان دلبسته کردند که اصلاً کسی این مجال و این جرأت و این شجاعت را پیدا نکند که فکر کند میتوان برخلاف آن حرفها یا غیر از آن حرفها و آن نظریه‌ها، نظریه‌یی ارایه کرد. ما هنوز هم تا

---

۱. در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمونهای سراسری سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، ۱۳۸۱/۷/۳.

۲. در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸.

حدودی گرفتار آن حرفها هستیم. البته اسلام بـه مـا خودبـاوری داد و انقـلاب بـه مـا جرأت بخشید. آنچه امروز مشاهده میکنیم، نتیجه‌ی همین جرأت است؛ باید این جرأت را تقویت کرد و پیش رفت. استعدادهای ما خوب است. جوانهای ما خوبند.[۱]

دو قرن نومیدی از تحصیل علم در ایران

چرا باید این امر بدیهی را باور کنیم؟ زیرا علـی‌رغـم اینکـه سـوابق علمـی فراوانـی داشته‌ایم و در طول دوران مدیدی از تاریخمان در دنیا به اهل علـم شـناخته شـده‌ایـم، در یکی دو قرن اخیـر کـه جریانهـای اسـتعماری و سیاسـی و جهـان‌خـواری و تسـخیر دنیـا به‌وسیله‌ی قدرتهای غربی در دنیا راه افتاد، بر اثر سیاستهای آنها مـا بـه علـم یـا بـی‌اعتنـا شدیم، یا از تحصیل آن نومید شدیم، یا در روشهای آن خطا کردیم؛ لذا نتیجه شـده ایـن. با همتِ خود، معجزه‌آفرینی کردند که در دوره‌یی در این کشور دارالفنون ایجـاد کردنـد. شما ببینید ما امروز هم حتّی یکی از افتخارات امیرکبیر را تأسیس دارالفنون میدانیم. مگـر دارالفنون در قبال آن حجم عظیم و تاریخ عمیق و عریقی که ملت ما در علم داشته اسـت، چیست؟ این‌قدر ما عقب نگه داشته شدیم. یا بی‌همتی کردیم و یا بـی‌تـوجهی، و بـالاخره وضع ما به کیفیتی رسیده که شماها از آن آگاهید.[۲]

فرنگی شدن؛ راهکار خطای غربزدگان برای نجات ایران

یک‌روز در آغاز گشایش دروازه‌ی زندگی غربی به روی ایران ـ که پیشرفت بود، علم بود، ماشین بود و ایرانیها هیچ چیز نداشتند ـ سیاستمداران و متفکران و نخبگـان آن روزِ ما به جای اینکه وقتی آن پیشرفتها را دیدند، به فکر جوشش از درون باشند ـ کـاری کـهَ امیرکبیر در زمان ناصرالدین شاه کرد و میخواست بکند ـ شصت سال، هفتاد سال بعـد از زمان امیرکبیر، آقایی در دوره‌ی مشروطه پیدا شد که گفت راه نجـات کشـور ایـران ایـن است که جسماً، روحاً، ظاهراً و باطناً فرنگی شود!

به جای اینکه برای جبران عقب‌افتادگیها به درون مراجعـه کننـد و گـوهر خـویش را جستجو کنند، به جای اینکه خویش را در خویش پیدا کنند، رفتند سراغ اینکه خود را در راه طی شده‌ی اروپا پیدا کنند! آنها این اشتباه را کردند. بعد هم رژیم پهلوی بـه‌وسـیله‌ی خود انگلیسیها روی کار آمد و پس از آن، امریکاییها جای انگلیسـیها را گرفتنـد. بهتـرین

---

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۳/۹/۲۶.
۲. در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

انتخاب برای امریکا و انگلیس، رضاخان و محمدرضا بودند؛ چون همان نقشه‌ها، همان فرهنگ، همان وابستگی، همان عقب‌افتادگی و همان سرپوش گذاشتن بر روی استعدادهای درونی که غرب مایل بود، در کشور به‌دست کسانی اجرا میشد که به ظاهر ایرانی بودند. امروز خطاست که جوان ما بخواهد آن راه را طی کند. آن راه، راه خطایی است.[۱]

تزریق خودکم‌بینی برای جلوگیری از پیشرفت علمی

یکی از کارهایی که نسبت به کشورهای تحت ستم استعمار انجام گرفت، این بود که اینها را در عقب‌ماندگی علمی نگه داشتند؛ هم عملاً مانع پیشرفت اینها شدند، هم روحاً اینها را تضعیف کردند، تا احساس کنند قادر نیستند. این برای ملت ما در یک دوره‌ی طولانی پیش آمد؛ ما را از پیشرفت باز داشتند. نمیگوییم این کار تماماً به وسیله‌ی پیشروان علم انجام گرفته و قدرتهای داخلی و سیاستهای دیکتاتوری و مستبدانه‌ی داخلی یا سوء اداره‌ی دولتها تأثیری نداشته؛ این بخش قضیه را منکر نیستیم؛ اما آن بخش هم مهم‌ترین تأثیر را گذاشت.

در دوران قاجاریه، سوء سیاست، بدفهمی، مال‌دوستی و تنبلیِ مهم‌ترین شخصیتهای مؤثر، در وضع کشور تأثیر میگذاشت؛ اما وقتی در همین دوره هم کسی مثل امیرکبیر به‌وجود می‌آید و نقش پیشرفت علمی و تأثیر علم در پیشرفت را در سطوح سیاسیون به‌درستی کشف میکند، نقش عامل دوم ــ که عامل خارجی است ــ خودش را به‌روشنی نشان میدهد؛ سعی میکنند این شعله را بخوابانند. این نشان‌دهنده‌ی این است که آنها توجه دارند که اگر بخواهند کشوری را تحت سیطره‌ی اقتصادی و سیاسی نگه دارند، راهش این است که نگذارند از لحاظ علمی پیشرفت کند. عین همین قضیه در طول دوران حکومت پهلوی هم وجود داشته. اینها مسایلی است که تحلیل و تبیین آنها جزو کارهای طولانی است. البته این کارها شده؛ اینها دعوی محض نیست؛ استدلالهایی پشت سرش وجود دارد.[۲]

پیدایش فریفتگی و بیگانه‌زدگی از زمان قاجار

از اواسط دوران قاجار، یک فریفتگی و بیگانه‌زدگی در ما پیدا شد؛ البته عوامل

---

۱. در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاههای استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹.
۲. در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۳۸۴/۷/۲۱.

طبیعی‌یی هم داشت و این عوامل روزبه‌روز شدت پیدا کرد؛ در دوران حکومت پهلوی به اوج رسید و بر اساس آنها، پایه‌های فرهنگی بسیار خطرناکی را در کشور پایه‌گذاری کردند: مثل اینکه ایرانی «نمیتواند»، ایرانی عُرضه‌ی حضور در میدانهای علم و فرهنگ را ندارد؛ و نگاه منفی نسبت به همه‌ی گذشته‌ی فرهنگی و مواریث ارزشمند تاریخی و علمی ما؛ اینها چیزهایی بود که در این کشور اتفاق افتاد.[۱]

مصرف و تقلید به‌جای تحقیق علمی در دوران استعمار

ایرانیها در طول سالهای متمادی ـ بیش از شصت، هفتاد سال ـ که در اختیار انگلیسیها و غربیها بودند، این قدرت را پیدا نکردند که مثلاً یک مرکز تحقیقات علمی در کشور به‌وجود آورند که ظرف پنجاه سال دو تا اختراع درست کند؛ دانشمندانی را تربیت کنند که دو، سه تا کشف جدید علمی بکنند؛ یعنی اینها این اندازه از غرب استفاده نکردند. آنها چه میخواستند؟ مصرف کننده میخواستند. مصرف کننده‌ی اقتصادی‌یی که به طور طبیعی با خودش مصرف فرهنگی و تسلیم سیاسی را هم همراه دارد. آنها این را میخواستند؛ اینها هم راحت تسلیم شدند و دادند.[۲]

نیروی انسانی در نظام آموزشی دوران طاغوت

اگر معلمین یک کشوری تصمیم بگیرند که نقطه‌ی مقابل این عمل کنند؛ یعنی به جای انسان شجاع، انسان ترسو بسازند؛ به جای انسان مستقل، انسان توسری‌خور و ضعیف بسازند؛ به جای انسان عاشق میهن خود و مفاخر ملی خود، انسانِ دلبسته‌ی به بیگانگان بسازند؛ به جای انسان پاکدامن و پرهیزگار و مؤمن، انسان لاابالی و بی‌ایمان و بی‌دین بسازند؛ به جای انسانهای بااستعداد و دارای اعتماد به نفس و خودباور، انسانهای بهت‌زده و دلباخته‌ی قدرتهای علمی و غیر علمیِ دیگران بسازند؛ شما ببینید چه فاجعه‌ای در کشور رخ خواهد داد.

طراحی نظام آموزشی کشور در دوران حاکمیت طواغیت ـ یعنی از دوران ایجاد آموزش و پرورش جدید در زمان رضاخان ـ این نوع دوم بود. ممکن بود مدیرانِ مستقیم، خودشان هم ندانند چه کار میکنند؛ اما هدف این بود، طراحی این بود، تربیتَ شده‌های آنها هم کم و بیش همین جور شدند. البته در بین معلمین و کارمندان آموزش و

---

۱. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵.

۲. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

پرورش، آدمهای متدین و مستقل و مؤمن و پاکدامنی وجود داشتند ـ کم هم نبودند ـ آنها کار خودشان را کردند؛ اما نقشه، این بود.[۱]

نقطه‌ی مقابل اعتماد به نفس

نقطه‌ی مقابل اعتماد به نفس، خودکم‌بینی است؛ خودکم‌بینی در مقابل فکر یک جناحی از ملتهای عالم ـ که امروز غرب مظهر آن است ـ خودکم‌بینی در مقابل فلسفه‌ی آنها، خودکم‌بینی در مقابل علم آنها، حتّی خودکم‌بینی در مقابل الگوهای توسعه‌ی ملی که آنها پیشنهاد میکنند؛ در حالی که الگوی توسعه‌ی ملی نسبت به ملتهای مختلف، گوناگون است. خودکم‌بینی، این بیماری بسیار خطرناک، که در طول دهها سال متوالی آن را در کالبد ملت ما تزریق کردند.[۲]

موانع فرایند اعتماد به نفس

سه مانع اصلی در راه فرایند اعتماد به نفس و به ثمر رسیدنش وجود دارد که ما باید متوجه این سه رخنه باشیم. این سه رخنه میتوانند فرایند اعتماد به نفس ملی و منتهی شدن آن به پیروزیهای پی‌درپی و رسیدن به آرمانها را مخدوش کنند.

اول، ایجاد یأس است؛ تیره کردن افق، به رخ کشیدن فاصله‌های علمی. این واقعیتی است؛ ما از لحاظ علمی، امروز با دنیای پیشرفته‌ی علمی که دویست سال است دارد کار علمی میکند، فاصله داریم. این فاصله‌ها را به رخ میکشند و میگویند آقا! چطور میخواهید شما اینها را طی کنید؟ مگر میشود؟! جوان محقق و پژوهشگر و دانشمند ما را با این کار مأیوس میکنند. من میگویم: بله، میشود؛ چرا نمیشود؟ ما از دانش دیگران استفاده میکنیم و پا را یک قدم بالاتر میگذاریم؛ کمااینکه این کار را کرده‌ایم. ما از دانش دیگران استفاده کرده‌ایم. گاهی چیزهایی ساخته‌ایم که در دنیا نیست؛ مثل بعضی از پیشرفتهای پزشکی و دارویی و امثال اینها. اینها با استفاده از مقدمات دانش غربی به دست آمده، اما کارهای بزرگ‌تری از آنها انجام گرفته. فاصله نباید ما را مأیوس کند. ما میتوانیم شتاب علمی‌مان را زیاد کنیم؛ این فاصله را روزبه‌روز کمتر کنیم؛ همت کنیم، پیش برویم؛ به‌خصوص که امروز دنیای غرب دچار آفتهای جدی است که در پنجاه سال پیش و صد سال پیش این آفتها را نداشت.

---

۱. در دیدار معلمان، ۱۳۸۶/۲/۱۲.

۲. در دیدار دانشجویان دانشگاههای استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳.

امروز آفتهای اخلاقی، آفتهای جنسی، تزلزل روحیه‌ها در غرب خیلی شدیدتر از آن روزهاست؛ امروز اینها در آنجا یک گرفتاری است. البته این مسایل بلندمدت، خودش را آسان نشان نمیدهد؛ اما از حرفهای آنها، از حرفهای اندیشمندانشان، متفکرینشان آدم میفهمد که نگرانند. نسل جوانشان رو به انحطاط است، جرم و جنایت رو به توسعه است، فروپاشی خانوادهها رو به تزاید است و همین طور دارد زیاد میشود؛ مهار هم از دستشان خارج شده است و گرفتارند.

چه اشکال دارد، یک ملتی که مصمم است، خودش را تا حدودی میتواند از این بلایا حفظ کند، تصمیم دارد، توکل به خدا دارد، اعتماد به نفس دارد، آرمانهای مشخص هم دارد، این راه را طی کند؟ کمااینکه آنها طی کردند. ما یک روزی جلوتر از غرب بودیم؛ ما دچار آفت شدیم، آنها تلاش کردند، جلو افتادند. ما حالا میتوانیم جلو بیفتیم. طی کردن فاصله‌ها مطلقاً مستبعد نیست از یک ملتی که جوانش با همت حرکت میکند و پیش میرود؛ مسؤولان و مدیرانش هم با همت مینشینند برنامه‌ریزی و طراحی میکنند.

بنابراین، سه تا مانع ممکن است دشمن طراحی کند: یکی پراکندن یأس، یکی منحرف کردن استعدادها، یکی هم برخورد سخت و خشن؛ یعنی تحمیل تهاجم نظامی و از قبیل اینها.[1]

نمونه‌های عینی از یأس‌پراکنیهای دشمن در مسایل علمی

حالا این چند مورد را ببینید: یکی از آنها مسأله‌ی انرژی هسته‌ای است. در داخل کشور خودمان جنجال راه انداختند که آقا! انرژی هسته‌ای هزینه‌ی بدون سود است؛ چرا دارید این کار را میکنید؟ حالا تبلیغات جهانی که این مسأله را کاملاً دنبال میکرد و هنوز هم میکند؛ اما در داخل کشور خودمان از اولی که این مسأله‌ی هسته‌ای مطرح شد، از پنج شش سال قبل از این تا حالا مرتباً این مطلب را گفته‌اند و تکرار کرده‌اند. حتّی عده‌ای نامه نوشتند و گفتند آقا ما فیزیکدانیم؛ اینکه میگویند ما توانسته‌ایم دستگاههای سانتریفیوژ را راه بیندازیم، اصلاً واقعیت ندارد! به قدری قرص این را گفتند که ما مجبور شدیم افرادی را بفرستیم و بگوییم بروند بازرسی کنند، درست ببینند؛ نکند که همینی که اینها میگویند، باشد. این، مال پنج شش سال قبل است. رفتند، آمدند گفتند نه آقا! کار، بسیار خوب، صحیح، علمی و محکم دارد انجام میگیرد. اول گفتند نمیشود، نمیتوانیم؛ بعد که دیدند توانستیم، گفتند آقا این هزینه‌ای است که سود ندارد، فایده‌ای ندارد.

---

۱. همان.

بنده در سخنرانی عمومی عید نوروز سال گذشته مفصل دربارهی این صحبت کردم و نمیخواهم تکرار کنم. چطور فایدهای ندارد؟ ما برای بیست سال دیگر حداقل بایستی بیست هزار مگاوات برق از انرژی هستهای به دست بیاوریم. برآوردی که برای مصرف انرژی در کشور و تولید برق مورد نیاز کردهاند، حداقل بیست هزار مگاوات باید از طریق انرژی هستهای باشد؛ وَالّا ما باید برق را از دیگران گدایی کنیم؛ یا اگر نتوانستیم گدایی کنیم، یا ننگمان آمد، یا به ما ندادند، از خیر چیزهایی که با نیروی برق میچرخد، باید بگذریم؛ از کارخانه، از تولید، از بسیاری از ابزارهای پیشرفت. خب، ما کِی شروع کنیم تا بتوانیم بیست هزار مگاوات را بیست سال دیگر به دست بیاوریم؟ الان اگر دیر هم نشده باشد، قطعاً زود نیست. ممکن است دیر هم شده باشد.

ببینید چه مغالطهی عجیبی است که «آقا احتیاج نداریم»! یا میگویند: شما نیروگاه هستهای که نمیتوانید بسازید؛ این اورانیومهای غنیشدهی سه چهار درصد را برای چه میخواهید؟ باز بحث «نمیتوانید» است. چرا نمیتوانیم؟ ملتی که بدون کمک و بدون استاد توانست یک چنین مراکز عظیم غنیسازی را بهوجود بیاورد، چرا نتواند نیروگاه بسازد؟ باید بتوانیم. چرا نتوانیم؟

یک روزی میگفتند: شما نمیتوانید نیروگاه بخاری هم بسازید. من یادم هست دورهی ریاست جمهوری خود من بود؛ نیروگاهی بود که در زمان رژیم گذشته شروع شده بود، نصفهکاره مانده بود. میآمدند، میرفتند، تا دلالهای بینالمللی از یک کشوری بیایند آن را درست کنند. بعضیها هم میگفتند ما در داخل میتوانیم درست کنیم. ما چند نفر از مسؤولین مرتبط با این مسایل را در دفتر ریاست جمهوری خواستیم ـ چند تا از رؤسای کشور را ـ نخست وزیر و دیگران را هم دعوت کردیم تا بحث کنیم. اینها آمدند گفتند: آقا! امکان ندارد که ما بتوانیم آن نیروگاه را ـ که نزدیک تهران هم هست ـ به آخر برسانیم و افتتاح کنیم. این، قضاوت آنها بود. گفتند: اصلاً امکان ندارد؛ حتماً بایستی خارجی بیاید. ما خارجی را نیاوردیم؛ متخصص داخلی رفت آن را کامل کرد، درست هم کرد، الان هم سالهاست که دارد برق میدهد و از تولید او دارد کشور استفاده میکند.

اول انقلاب جهاد سازندگی میخواست سیلو بسازد. میدانید سیلوهای ما را در دوران طاغوت، شورویها میساختند. رژیم طاغوت گندم را از امریکا میگرفت، سیلویش را شوروی میساخت! سیلو ظاهرش ساده است، اما نسبتاً فناوری پیچیدهای است. جهاد سازندگی گفت میخواهیم سیلو بسازیم؛ از اطراف صدا بلند شد که آقا نمیتوانید؛ بیخود خودتان را معطل نکنید، سرمایهی کشور را هم به باد ندهید. یک نمونهی سیلوی کوچکی در خوزستان ساختند که بنده آن وقت رفتم بازدید کردم. امروز کشور جمهوری

اسلامیِ شما یکی از سیلوسازهای درجه‌ی یک دنیاست؛ جزء کشورهای سیلوساز برجسته‌ی درجه‌ی یک است.

یکی از سدهای نزدیک تهران آب میداد. گفتند بروند این را درست کنند؛ گفتند خود کمپانی سازنده‌ی این سد باید بیاید؛ رفتند آوردند. این هم مربوط به اوایل ریاست جمهوری ماست. میگفتند: مگر ما میتوانیم سد درست کنیم؟ همین تلقیناتِ گذشته بود. جوانهای ما همت کردند، رفتند سراغ سدسازی. امروز کشور جمهوری اسلامی به فضل الهی بهترین سدساز این منطقه است. در منطقه‌ی ما هیچ کشوری مثل جمهوری اسلامی مسلط بر ساختن سدهای بزرگ ـ چه سد بتونی، چه سد خاکی ـ نیست. سدهایی که ما ساختیم، از مشابههای خودش که زمان طاغوت به وسیله‌ی شرکتهای خارجی ساخته شده، بهتر و با ظرفیت بیشتر و البته با هزینه‌ی بسیار بسیار کمتر است؛ کار خودمان هم هست. چرا نمیتوانیم؟

نخیر، نیروگاه هسته‌ای هم میتوانیم بسازیم؛ باید بسازیم. امروز شروع بکنیم، چند سال دیگر جواب خواهد داد. چند سال دیگر شروع بکنیم، چند سال بعدش جواب خواهد داد. اگر شروع نکنیم، عقب میمانیم. امروز اگر غنی‌سازی را شروع نمیکردیم، بایستی ده سال بعد، بیست سال بعد، بالاخره شروع میکردیم. میگویند آقا! روسها که به شما اورانیوم غنی‌سازی‌شده میدهند، سوخت نیروگاه هسته‌ای میدهند؛ خودتان میخواهید چه کار کنید؟ این از آن حرفهایی است که این آقای رییس جمهور محترم کم‌دان امریکا هم اخیراً بیان فرمودند، که خب روسها که دارند میدهند، ایران میخواهد چه کار کند! اینجا هم یک عده‌ای که نه به قدر او محترمند، نه به قدر او کم‌دانند، همان حرف را تکرار کردند که آقا! روسها که دارند میفروشند. دیدید دیگر؛ محموله‌ی اول آمد، محموله‌ی دوم آمد؛ دیگر شما میخواهید چه کار کنید که خودتان غنی‌سازی کنید؟

این مثل این میماند که به کشوری که ذخایر نفتیِ زیر زمینش پر است، بگویند آقا چرا چاه میزنی؛ خب برو نفت را بخر از بیرون بیاور! یعنی کشوری که دارای ذخایر نفتی است، بشود واردکننده‌ی نفت! چقدر خنده‌آور است. اگر یک روزی دلشان نخواست این سوخت را بدهند، یا گفتند به این قیمت میدهیم، یا گفتند به این شرط میدهیم، ملت ایران ناچار است قبول کند.

ببینید، اینها آن چیزهایی است که اگر چنانچه توجه کنید، خواهید دید همان نقشه‌ی ایجاد یأس دشمن است که حالا یک کار به این عظمت انجام گرفته ـ مسأله‌ی انرژی هسته‌ای ـ این همه درباره‌اش مردم شادی و خوشحالی کردند، آقا در بیاید که: چرا شما بی‌خود مملکت را به این چالشهای اینچنینی میکشانید، برای خاطر یک چیز کم‌اهمیتِ

انرژی هسته‌ای؟! ببینید، این همان ایجاد یأس است؛ این همان چیزی است که شما باید مراقبش باشید.

این یکی از آن رخنه‌هاست که اعتماد به نفس ملی را ضربه میزند؛ همچنان که در چند سال قبل متأسفانه این کار شد. یعنی همین مسأله‌ی انرژی هسته‌ای را که باید پشتوانه‌ی مستحکم اعتماد به نفس ما ملت ایران میشد، خواستند وسیله‌ای بکنند برای اینکه اعتماد به نفس را از ما بگیرند.[۱]

خطر بیراهه‌ها در مسیر پیشرفت

از بیراهه‌ها باید ترسید. گاهی اوقات یک چیزها و راههایی را برای پیشرفت پیشنهاد میکنند که بیراهه است. یک نمونه‌اش را گفتم؛ مثل پیشرفتهای دوره‌ی پهلوی که حقیقتاً بعضی‌اش توقف و بعضی‌اش پسرفت و سقوط بود...

یک نمونه‌ی دیگر از این بیراهه‌ها، نمونه‌هایی است که گاهی ممکن است در زمان ما هم پیدا بشود؛ باید توجه داشت. در این نمونه‌ی دوم، اسمی از ظواهر آورده نمیشود، هویت ایرانی و اسلامی هم مثل آنچه که در آن شکل اول دیده میشد، نفی نمیشود؛ لیکن یک حالت نومیدی از تحرک و پیشرفت در این مسابقه در سیاست‌گذاران و سررشته‌داران امور و سَخنگویان جامعه مشاهده میشود؛ یعنی نگاهی که به غرب میکنند، یک نگاه به یک نقطه‌ی والا و دست‌نیافتنی است، اسمش را هم میگذارند واقع‌بینی! میگویند آقا! واقع قضیه چیست؛ امروز اینها از لحاظ علمی این‌قدر جلویند، در زمینه‌های گوناگون این همه پیشرفت کرده‌اند؛ این همه نظریات مختلف در علوم انسانی، در زمینه‌های مسایل اجتماعی، مسایل سیاسی؛ این همه نظر، این همه فکر، این همه نظریه‌ی نو، ابتکاری ارایه داده‌اند؛ ما کِی میتوانیم به گرد اینها برسیم؟ یعنی یک چنین روحیه‌ای در آنها وجود دارد.

بارها در طول این سی سال، بنده خودم با افرادی از این قبیل مواجه بودم که چه با زبان صریح یا نیمه صریح یا با زبان حال، همین معنا را بیان میکردند که «آقا! ما البته باید پیشرفت کنیم، اما دنبال اینها باید حرکت کنیم! ما که نمیتوانیم به گرد اینها برسیم، چه برسد به اینکه از اینها جلو بزنیم؛ چرا بی‌خود زحمت میدهید خودتان را؟». این هم یک بیراهه است.

این معنایش این است که یک ملت ــ حالا ملت ما به عنوان یک نمونه ــ و ملتهای

---

۱. همان.

گوناگون شرق و ملتهای مسلمان از جمله، محکوم به ایـن هسـتند کـه همیشـه دنبالـه‌رو حرکت غرب و شاگرد دایمی آنها باشند و هیچ وقت از خودشان امید نداشته باشـند کـه بتوانند در آن سطح قرار بگیرند؛ چه برسد که از آنها جلو بیفتند؛ هرگز چنـین روحیـه‌ای نداشته باشند. این، یک بیراهه‌ی بسیار خطرناک است که امروز متأسـفانه از سـوی اسـتاد دانشگاه، از سوی متفکر سیاسی، از سوی بعضی از گویندگان مذهبی ترویج میشود؛ ایـن درست ضد تجربه‌ی طولانی‌مدت بشری است. چرا؟

مگر خدای متعال یک دسته از انسانها را این‌جور آفریده که همیشه باید جلو باشـند؟ کدام واقعیت تاریخی این را نشان میدهد؟ مگر همینهایی که امروز در دنیا جلـو هسـتند، در چند قرن قبل از این، ملتهای عقب افتاده‌ی دنیا در همـه‌ی مسـایل گونـاگون نبودنـد؟ دوران قرون وسطای اروپا مگر از یاد تاریخ رفته؟ دوران قرون وسطا ـ من بارها گفته‌ام ـ دوران تاریکی است، دوران جهل و ظلمت است برای اروپا؛ نه برای کشورهای مسلمان، نه برای ایران. همان دورانی که آنها اسمش را گذاشتند دوران جهل و بی‌خبری و ظلمـت و خواب، همان دوران در کشور ما و در کشورهای اسـلامی، دوران عظمـت و پیشـرفت علم و فلسفه است و پیشرفت سیاسی و اقتدار سیاسی.

این نگاه، خیلی نگاه خطرناکی است. در همین زمینه‌هایی هم که امروز شما مشـاهده میکنید که در زمینه‌های علمی در کشورتان پیشرفت وجود دارد، در همین زمینـه‌هـا هـم بالخصوص بعضیها می‌آمدند و میگفتند آقا فایده ندارد! ولی جوان مسلمان، جوان ایرانی، با همت، با انگیزه وارد شد و به سطح دیگـران رسـید و یـک جاهـایی از دیگـران حتّـی جلوتر هم رفت؛ یعنی به نسبت زمانی که صرف کرده، اگـر ملاحظـه کنیـد، جلـوتر هـم رفته. بنابراین، این تفکر یکی از آن تفکرات بیراهه است. مطلقاً نگاه نومیدانه نباید داشت.

نگاه دین، نگاه اسلام، نگاه قرآنی به انسان این است که: انسان باید تلاش کند؛ تلاشِ با نظم، با برنامه‌ریزی و بی‌وقفه، تا بتواند به نتایج برسد.[۱]

---

۱. در دیدار دانشجویان سراسر کشور، ۱۳۸۷/۷/۷.

فصل پنجم
ترسیم وضعیت کنونی، فرصت‌ها و پیشرفت‌های پس از انقلاب

فرصت ارزشمند برای پیشرفت علمی در امروز

فرصتها، انصافاً فرصتهای ارزشمندی است. امروز در نظام جمهوری اسلامی، شما که رییس یک دانشگاه هستید، میتوانید از بن دندان و با اعتقاد راسخ احساس کنید و باور نمایید که برای مردمتان، به پیشرفت علمی کشورتان کمک میکنید. این خصوصیت، متأسفانه جز در دوره‌های بسیار معدودی، در محیط علمی کشور ما وجود نداشته است. آن وقتی که بر کل حیات سیاسی و اجتماعی یک کشور، حاکمیت بیگانه مسلط باشد، فکر میکنید دانش در آن کشور چه نقشی ایفا خواهد کرد؟

بعد از همان چند صباح دوران امیرکبیر که بساط کوچکی را شروع به درست‌کردن نمود و با ایده و انگیزه‌ی خوبی این کار انجام گرفت، متأسفانه بعدها در محیط تحصیلات عالیه‌ی جدید کشور ما، این فرصت به‌طور مستمر پیش نیامده است. آن نکته‌یی که من میتوانم قاطع بگویم، این است. اینکه میگویم به‌طور مستمر پیش نیامده، به این خاطر است که گاهی رجال علمیِ مسلطِ بر کار دانش در کشور، افرادی بودند که خواستند کاری بکنند، حرکت و تلاشی هم کردند، ولی فوراً مثل یک جرقه خاموش شده و اجازه داده نشده که ادامه بدهند. امروز، این‌طور نیست. امروز ممکن است شما بودجه کم داشته باشید؛ این کمبودها هست، اینها هم حل میشود.[1]

چیزی که علم را ارمغان می‌آورد

مسأله این است که ملت ایران ـ همچنان که شأن اوست ـ در حال پدید آوردن یک تمدّن است. پایه‌ی اصلی تمدّن، نه بر صنعت و فناوری و علم، که بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمالِ فکری انسانی است. این است که همه چیز را برای یک ملت فراهم

۱. در دیدار وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رؤسای دانشگاههای علوم پزشکی سراسر کشور، ۱۳۶۹/۸/۱.

میکند و علم را هم برای او به ارمغان می‌آورد. ما در این صراط و در این جهت هستیم. نه اینکه ما تصمیم بگیریم این کار را بکنیم؛ بلکه حرکت تاریخی ملت ایران در حالِ به‌وجود آوردن آن است.[۱]

تأثیر فضای آزاد اندیشی علیرغم فقدان ابزار

امروز هم شما ببینید در دوران جمهوری اسلامی که استعدادها آزاد شد و میدان داده شد، فضا، فضای آزاداندیشی است و خودِ این فضای آزاداندیشی، با وجود فقدان ابزارها و وسایل، کار خودش را میکند. ما همین امروز که در مسابقات دانش‌آموزی فیزیک و ریاضی و امثال اینها شرکت میکنیم، ناگهان از پایین به رتبه‌های بالا میرویم. استعدادهای درخشان ما در دنیا، جلوه‌ی خاصّی دارد.[۲]

فضای تشویق به علم در کشور

امروز که به جامعه‌ی خود نگاه میکنیم، میبینیم بعد از دو، سه قرن که ما را از لحاظ علمی عقب نگه داشتند، آزادی هست، استقلال هست، استعداد طبیعی و تشویق از طرف مسؤولان برای درس خواندن هست. البته مشکلات ریز و درشت هم هست. کجاست که مشکلی نباشد؟ بالأخره هر جا مشکلی وجود دارد. اساس کار، فضای تشویق کننده‌ی علم است. امروز بحمدالله در سراسر این کشور، دانشگاه وجود دارد. در یاسوج، دانشگاه هست. در گچساران، دانشگاه هست. حتی در بخشهای دورافتاده‌ی کشور هم، دانشگاه احداث شده است؛ دانشگاه دولتی، دانشگاه آزاد، دانشگاه پیام‌نور و مؤسّسات گوناگون آموزشی. فضا، فضای علم و میدان، میدان کار است و همه هم روبه‌رشد. یعنی یک سیاست زودگذر و یک تاکتیک نیست. کشور ما هم، از لحاظ نسل، جوان است. یک کشورِ جوان و دارای جوانان زیاد.[۳]

نوآوری؛ ثمره‌ی محیطهای آزاد علمی

این میادینِ عظیمِ ذهن بشری ـ یعنی دانشگاهها ـ در اختیار شماست و خاصیّت چنین محیطهایِ آزادَ و عظیمی این است که در ذهنها تحوّل به‌وجود می‌آید. اگر شما ملاحظه کنید، خواهید دید از بعدِ پیروزی انقلاب تاکنون، به دلیل وجود همین محیطهای

---

۱. به مناسبت حلول سال ۱۳۷۳ شمسی، ۱۳۷۲/۱۲/۲۹.
۲. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۸.
۳. همان.

آزاد علمی و فکری، نوآوریهای زیادی در زمینه‌های مختلف داشته‌ایم. روی این موضـوع متمرکز شوید.[۱]

توسعه‌ی کمّی مراکز علمی و تحقیقی

یک فصل از کارها، توسعه در کار علم و تحقیق است. این توسعه در تعداد دانشـجو، دانشگاه، استاد و مراکز تحقیقی و آموزشی در سراسر کشور صورت گرفته است. بیسـت سال قبل، برای هر کسی، تعداد کنونی مراکز دانشگاهی و آموزش عالی در کشـور ایـران، غیرقابل تصوّر بود. اگر این روند توسعه را با بیست سال قبل ـ یعنـی پـنج سـال قبـل از انقلاب ـ مقایسه کنید، میبینید که از لحاظ کمیّت دانشجو و مراکـز علمـی غیرقابـل بـاور است.[۲]

پیشرفت فوق تصور در فناوری توسط جوانان مؤمن و پرانگیزه

ما امروز در زمینه‌ی صنایعِ بسیار دقیق و مهم، به پیشرفتهایی نایل شده‌ایـم کـه حتـی بدخواهانمان که ما را به دروغ متّهم به ساختن بمـب اتمـی میکننـد و منتظرنـد مسـأله‌ی کوچکی را مشاهده کنند، تـا براسـاس آن بـه‌طـور تحلیلـی از اعمـاق زوایـا و خفایـای دستگاههای علمی، فناوری و دیگر امور تحقیقاتی ما سردرآورند، باور نمیکنند که تا ایـن حد در علم و صنعت پیشرفت کرده باشیم. دنیا با همه‌ی توان خود کوشش کرد مـا را از بخشهای مهمّی از صنایع محروم کند؛ حتّی اجازه ندادنـد مقـدّماتِ دور آن، وارد کشـور شود و یا معامله‌اش انجام گیرد. اما جوانان ما ـ عمدتاً جوانان مؤمن و انقلابی و پرانگیزه ـ نشستند، فکر کردند، کار کردند و به آنچه که دشمن نمیخواست به آن دست پیدا کنند، به بهترین وجه دست یافتند.

ما امروز در زمینه‌ی صنایع و فناوری، توفیقاتی فراتر از حدّ تصوّرِ دوسـت و دشـمن داریم. البته روزی در همه‌ی زمینه‌هایی که بـه جـدّ وارد شـدیم، توفیقـات چشـمگیر مـا آشکار و علنی خواهد شد. هرجا جوانان مؤمن، پرانگیـزه و پرشـور مـا تصـمیم گرفتنـد مانعی را از سر راه بردارند، توانستند. گاهی در اثرِ فکر و کـارایی آنـان، کـارهـایی شـبیه معجزه شد.[۳]

---

۱. در دیدار «انجمن اسلامی» و «جامعه‌ی اسلامی» پزشکان کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۰.
۲. در دیدار هیأت دولت به مناسبت هفته‌ی دولت، ۱۳۷۳/۶/۸.
۳. در دیدار هنرمندان و سینماگران، ۱۳۷۳/۱۱/۳.

کارهای علمی برجسته، بعد از انقلاب اسلامی

البته از اوّل انقلاب تا امروز، حقّاً و انصافاً، در زمینه‌ی علم و کار، خیلی تلاش شده است. اگر کسی این را انکار کند، مثل این است که بگوید «الان به چه دلیل روز است؟» این قدر واضح است. اگر کسی به سطح کشور نگاه کند، افزایش دانش‌آموز، معلّم، استاد، متخصّص، دانشجو و کارگاههای فراوان، کار کشاورزی، صنعتی، کارهای دقیق و برجسته، ابتکارها و اختراعهای زیادی میبیند که در این پانزده سال، اسلام برای این ملت آورده است. من و ما هم نمیتوانیم بگوییم «این کارها را ما کردیم.» این دستاوردها، مالِ اسلام است.[1]

پیشرفت عظیم به برکت تحریمها

چطور ما توانستیم؟ در این مملکت، خلبان با هواپیمای امریکایی پرواز میکرد؛ همافر و افسر فنی کارهای تعمیراتی‌اش را انجام میدادند؛ امّا هیچ کدام جرأت نداشتند قطعات این هواپیما را باز کنند، ببینند چه شکلی است. اسمشان هم تعمیرکار بود! قطعات هواپیما وقتی خراب میشد، باید میبردند امریکا، آنجا تعمیر میکردند. اجازه‌ی تعمیر قطعات هواپیمای امریکایی، به تعمیرکار ما که با آن هواپیما سروکار داشت، داده نمیشد. همین نیروهای مسلّح و مردم این کشور، توانستند پیشرفتی عظیم در این زمینه ایجاد کنند. چرا؟ به برکت همان تحریمها و جلوگیریها. حال تهدید میکنند که «ما رابطه تجاری‌مان را با ایران قطع میکنیم.» خوب؛ به درک، قطع کنید! مگر ما بدمان می‌آید؟! ما خوشحال میشویم که شما رابطه‌تان را با ما قطع کنید.[2]

باید کشور اسلامی، الگوی پیشرفت علمی باشد

باید زندگی در این کشور مایه‌ی رشک ملتهای دیگر شود، تا بخواهند از آن درس بگیرند. این، عاملی است که دشمن را محکوم میکند. دشمن میخواهد وانمود کند که اگر کشور و ملتی به آغوش اسلام پناه برد، باید در فقر زندگی کند، از پیشرفتهای علمی محروم بماند و نتواند خود را اداره کند. ملت ایران! شما در طول این شانزده سال ـ از اوّل انقلاب تا امروز ـ با این خواست دشمن جنگیده و مبارزه کرده‌اید.

ملت ایران، وحدت و عزّت خود را حفظ کرد؛ آبادسازی و بازسازی کشور را ادامه

---

۱. در دیدار کارگران، فرهنگیان نمونه و کارکنان بنیاد مسکن، به مناسبت روز معلّم و روز کارگر، ۱۳۷۴/۲/۱۳.
۲. همان.

داد؛ رشد خود را نشان داد؛ فرهنگ خود را پیش برد؛ دانشگاههای خود را، روزبه‌روز آبادتر و شلوغ‌تر کرد؛ علم و معرفت را روزبه‌روز در کشور گسترش داد. پیشرفتهای کشور، روزبه‌روز بیشتر شد. ملتها کور که نیستند! نگاه میکنند، این وضع را میبینند؛ لذا به اسلام رو می‌آورند. بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام، روزبه‌روز بیشتر میشود.[۱]

پیشرفتهای علمی توسط حزب‌اللّهیها

این را همه باور کنند. اینکه ما در صنعت و فناوری و پیشرفتهای علمی و فنی، با قبل از انقلاب، زمین تا آسمان فرق داریم، مرهون همین حزب‌اللّهیها هستیم. عمدتاً آنها کردند و عمدتاً آنها بودند که این بن‌بستها را گشودند و پیش رفتند. از این‌رو، در همه‌ی زمینه‌ها ـ هم زمینه‌های اقتصادی و هم ورزشی و هم علمی و فرهنگی ـ به فضل پروردگار، کار به‌دست همین حزب‌اللّهیها پیش رفته است.[۲]

فرصت تحصیلات عالی برای جوانان

یک فرصت بزرگ برای جوانان، درس خواندن است و این فرصت را باید در کشور ما همه‌ی جوانان داشته باشند. در گذشته، بسیاری از جوانان چنین فرصتی نداشتند. در زوایای کشور، در روستاهای دوردست و حتّی در شهرهای کوچک، کسانی بودند که امکان پیدا نمیکردند دوره‌ی دبیرستان را بگذرانند، فرصت رفتن به دانشگاه داشته باشند و تحصیلات را به حدّ عالی برسانند. همّت ما این است که جوانان کشور، هر چه بیشتر ان‌شاءالله بتوانند به تحصیلات ادامه دهند و برای سرزمین خودشان، افراد مفید و نافعی شوند.[۳]

استعدادها در خدمت همین کشور

در دوره‌ی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی، سیاست بر این است که همه‌ی مردم این کشور، رشد فکری، عقلانی و علمی پیدا کنند. سیاست این است که استعدادهای این کشور برای این کشور به کار رود و فرقی بین روستاها و شهرهای دورافتاده با تهران و

---

۱. در دیدار اقشار مختلف مردم و میهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه‌الله در مرقد مطهر، ۱۳۷۴/۳/۱۴.

۲. در دیدار ورزشکاران جانباز، ۱۳۷۴/۶/۲۳.

۳. در جمع دانش‌آموزان روستای آروست، ۱۳۷۴/۷/۲۴.

شهرهای بزرگ نباشد.[۱]

انقلاب و احیای روحیه‌ی خودباوری علمی

در مسابقه‌ای که برای انجام یک طرح بسیار دقیق، ظریف و پیچیده‌ی علمی در زمینه‌های نرم‌افزاری رایانه‌ای ترتیب داده شده بود، عدّه‌ای را از سراسر دنیا دعوت کرده بودند. بچه‌های مسلَمان انقلاب اسلامی هم در این مسابقه شرکت جستند و طرح خود را در آن زمینه‌ی علمی ارایه کردند. هیأت داوران بین‌المللی، طرح ایرانیها را از میان شرکت کنندگان امریکایی، اروپایی و کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی و علمی پذیرفت و انتخاب کرد. انقلاب، روحیه‌ی خودباوری را در میان مردم و جوانان زنده کرد. امروز ملت ایران، متکّی به خود است. در طول این هفده سال، به فضل پروردگار، بسیار پیش رفتیم. هر چه بگذرد، این پیشرفت بیشتر خواهد شد؛ مشروط به اینکه جبهه‌ی حق ـ یعنی شما ـ در صحنه باشد. روز به روز ایمان و امید خود را به آینده بیشتر کنید و یک لحظه هم عزم و اراده بر اقدام را از دست ندهید.[۲]

عدم پیشرفت؛ نشانه‌ی هضم تدریجی نیروهای حیاتی

قبل از اینکه شهید «ستّاری» فرماندهی نیرو را برعهده گیرد، ما «جهاد خودکفایی» را در این نیرو داشتیم، که فعّال و خیلی خوب بود. بعد، آن مرحوم آمد و مسأله‌ی سازندگی در نیرو، ابعاد بیشتری یافت. آن مرحوم، در واقع حرکت عظیمی را شروع کرد. خودِ جهاد خودکفایی هم به پیشرفتهای زیادی نایل شد. من امروز میبینم که بحمدالله، همان روند، با سرعت پیش میرود. اگر وضع موجود زمان شهید «ستّاری» بود، من قطعاً اعلام نارضایی میکردم؛ چون نگه‌داشتن وضعِ گذشته، کافی نیست. سکون، همیشه علامت مردن است؛ چون موجود زنده باید پیشرَفت داشته باشد. اگر دیدیم که تحرّک و پیشرفت نیست، باید بفهمیم که این موجود زنده، به‌تدریج هضم میشود و نیروی حیاتی‌اش از دست میرود. امروز وقتی انسان نگاه میکند، میبیند که بحمدالله در این تقریباً یک سال که از شهادت این عزیزان گذشته، در واقع نیرو حرکتی به طرف جلو داشته است و در زمینه‌ی علمی و تحقیقی و صنعتی، کارهایی انجام گرفته که نشان‌دهنده‌ی جریان پیوسته‌ی کار است.[۳]

---

۱. همان.
۲. در اجتماع مردم بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵.
۳. در جمع فرماندهان نیروی هوایی، ۱۳۷۴/۹/۲۶.

پیشرفتهای علمی و معنوی جوانان؛ ناخوشایند برای دشمنان

من در سال گذشته، به نکته‌ای توجّه کردم و آن این است که جوانان ما، در عرصه‌هایی که برای دشمنانمان هیچ خوشایند نیست، حضور جدّی و فعّالی دارند. مثلاً در عرصه‌ی معنویّات، جوانان ما به معنویات توجّه کردند. همچنین به علم روی آوردند. پیشرفت علم و تحوّل امور دانشجویی و افزایش تعداد دانشجویان در کشور، برای دشمنان ما هیچ خوشایند نیست و نمیتوانند ببینند که در کشور، این‌همه طلب علم میشود و به این وسیله، آینده‌ی میهن تضمین و تأمین میگردد. حتّی در صحنه‌ی مسابقات علمی دیدیم که جوانان ما، پیشرفتهای خوبی کردند که همه‌ی اینها، مبارزه با استکبار محسوب میشود و کمک به آینده‌ی کشور است.[۱]

اثرگذاری علمی و صنعتی جمهوری اسلامی بر روان ملتها

امروز، واقعیات دنیا این است و هر چه این کشور اسلامی و مستقل و این ملت شجاع پیش‌تر برود و علم و کار و تجربه و دانشگاه و مدرسه و کارخانه و آزمایشگاهش بهتر شود، تأثیر این عامل روانی در ملتها بیشتر خواهد شد. آنهایی که محاصره‌ی اقتصادی میکنند، میخواهند جمهوری اسلامی نتواند از طریق رشد صنعتی و فنی و علمی، روی ملتها تأثیرگذاری کند. بحمدالله نمیتوانند و روز به روز هم، ما جلوتر و پیش‌تر رفته‌ایم.[۲]

وضعیت امروز در عمل به توصیه‌ی امام به استقلال علمی

در زمینه‌ی سازندگی نیز همین طور است. [امام راحل] فرمود: شما میتوانید همه چیز بسازید و کشور خودتان را به‌دست خویش آباد کنید. و میتوانید مستغنی از بیگانگان باشید و مدارج علم و دانش را مثل دیگران بپیمایید و دانشگاههای خودتان را مستقل کنید! امروز شما ببینید ملت ایران قدم به قدم همه‌ی این موارد را پیش میبرد. اینها را ملت تجربه کرد.[۳]

راه شکوفایی استعدادها

از سوی دیگر، اگر شما به‌دست برجسته‌ترین صاحب استعداد هم یک بیل بدهید و او

۱. به مناسبت آغاز سال ۷۵، ۱۳۷۴/۱۲/۲۹.
۲. در دیدار جمع کثیری از کارگران، معلمان و فرهنگیان کشور، ۱۳۷۵/۲/۱۲.
۳. در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ﷫، ۱۳۷۵/۳/۱۶.

را به کار غیر علمی وادار کنید، استعدادش شکوفا نخواهد شد؛ اما وقتی که میدان باز شد و کشور بحمدالله از سلطه‌ی بیگانگان بیرون آمد، کم‌کم فضای کشور، فضای خوبی شد. وقتی محیط تعلیم، تربیت، تحقیق، دانشگاه و مدارس مساعد شد و دولت و مسؤولان کشور هم تشویق کردند، استعدادها گل میکند؛ و میبینید که گل کرد.[۱]

ابتکار و پیشرفت جوانان در ساخت تجهیزات نظامی

امروز جوانان ما، صنعتگران ما، مهندسان ما و فناوران ما، با ابتکاری که مخصوص ملت ماست ـ به این معنا که ملت ما هم بحمدالله از آن به صورت ویژه‌ای برخوردار است ـ در زمینه‌ی ساخت تجهیزات نظامی، توانسته‌اند به پیشرفتهای زیادی نایل آیند. جمهوری اسلامی ایران به وسیله‌ی همین نیروهای مؤمن ما، در عداد سازندگان جنگنده‌های پیشرفته‌ی دنیا درآمده است؛ اما در گذشته چنین فرصتهایی داده نمیشد.[۲]

گسترش روزافزون تحصیلات عالی

ما ملتی داریم با جمعیت جوان، با دانشگاههای رو به گسترش، با فارغ‌التحصیلان روزافزون مراکز علمی، که امروز نسبت به دوران قبل از انقلاب، به اضعاف مضاعف افزایش پیدا کرده است و دهها برابر آن روز، این کشور دانشگاه و مرکز علمی و تحقیقی دارد. این از نیروی انسانی، این از مراکز تعلیم و تربیتِ نیروی انسانی، آن هم از امکانات این کشور.[۳]

تحوّل کمّی و کیفی مراکز علمی کشور

حقیقتاً همین‌طور است که ما بعد از انقلاب اسلامی، شاهد تحوّل عظیمی در کمیّت و کیفیّت دانشگاههای کشور هستیم. از لحاظ کمیت که واضح است؛ شما ببینید در سرتاسر کشور چقدر مرکز علمیِ عالی وجود دارد! شهرهای دورافتاده که هرگز امید این را نداشتند که بتوانند حتّی یک مرکز کوچک آموزش عالی داشته باشند و شاید بعضی از آنها دبیرستان هم درست نداشتند، امروز شما میبینید از دانشگاههای دولتی یا غیر دولتی برخوردارند. پس، از لحاظ کمیّت، انصافاً خیلی پیشرفت کرده‌ایم. البته نمیگوییم که کمیّت، همه چیز است؛ اما گستردن این سفره و این پهنه، کار خیلی مهمی است، تا همه

۱. در دیدار جمع کثیری از کارگران و معلّمان در آستانه‌ی روز کارگر و روز معلّم، ۱۳۷۶/۲/۱۰.
۲. در مراسم مانور ذوالفقار، ۱۳۷۶/۷/۵.
۳ در اجتماع باشکوه مردم کرج، ۱۳۷۶/۷/۲۴.

بتوانند از آن بچشند و استفاده‌ای بکنند.

از لحاظ کیفیّت هم کیفیّتهای اخلاقی و معنوی که واضح است؛ خیلی کارها شده است. از لحاظ کیفیّت علمی هم در بعضی از بخشها انصافاً خیلی کارهای خوبی انجام گرفته است. لیکن در عین حال عزیزان من! بالأخره ما آرمان‌گرایی را یک اصل قرار داده‌ایم؛ معنایش این است که به هیچ حدّی نباید قانع بود.[۱]

جمهوری اسلامی؛ نظام مبتنی بر علم و فرهنگ

... این دانشگاه جزو دانشگاههایی بود که رژیم وابسته و فاسد پهلوی تحت نام آن میخواست یک وجهه‌ی علمی و فرهنگی به خودش بدهد؛ لذا در خیلی از مراکز علمی دنیا این دانشگاه ثبت و شناخته شده است؛ هم میشناسند، هم مراوده داشته‌اند، هم شاید مثلاً در کنفرانسهای علمیِ آن شرکت میکردند. به نظر من شما همتی بکنید ـ شاید هم تا کنون همت کرده باشید ـ که فاصله‌ی علمیِ نظام مبتنی بر فرهنگ جمهوری اسلامی را با نظام مبتنی بر جهالت رژیم پهلوی به دنیا نشان دهید.

این نظام، مبتنی بر علم و فرهنگ و دین و معرفت است؛ مسؤولان آن، اهل معرفت و فرهنگ‌اند؛ با فرهنگ آشنایند و قدر علم و فرهنگ را میدانند؛ اما برای آن رژیم، فرهنگ یک چیز تشریفاتی بود؛ مثل کسانی که به کتاب‌فروشی میروند و برای قفسه‌های خود یک متر کتاب میخرند! رنگش را هم معین میکنند! کار ندارند که این کتاب چیست! آن نظام با علم و دانش و فرهنگ، این‌طور برخورد داشت. اگر میدانست کارش بدون علم و فرهنگ میگذرد، کارش را بدون اینها انجام میداد؛ منتها میدانست دنیا با علم و فرهنگ سروکار دارد؛ بنابراین ناچار بود برای وجهه‌ی خودش به این چیزها بپردازد. این، غیر از نظامی است که همه‌ی حرکتش بر اساس علم و معرفت است؛ «**اقراء و ربّک الاکرم * الّذی علم بالقلم**».[۲] در موارد دیگر هم همین‌طور است. الان شما نگاه کنید؛ هم تعداد دانشجو، هم سطح دانشجوها، هم کار علمی در کشور، با آن زمان چقدر تفاوت کرده؛ حقیقتاً تفاوت کاملاً واضحی کرده است.[۳]

اتکا به دانشمندان مؤمن

در گذشته، دانشگاهها و مراکز ما، در خیلی جاها از لحاظ علمی به نیروهای غیرمعتقد

---

۱. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.
۲. علق، ۳ ـ ۴.
۳. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، دیدار هیأت رییسه‌ی دانشگاه شیراز، ۱۳۷۷/۲/۲۸.

به اسلام متّکی بود؛ اما امروز هزاران نیروی مؤمن، علاقه‌مند، عالم و دانشمند، در کشور ما پرورش یافته‌اند. ما پیشرفت کرده‌ایم؛ به حول و قوّه‌ی الهی، روزبه‌روز هم بیشتر پیشرفت خواهیم کرد.[1]

پیشرفت علمی؛ نتیجه‌ی قطع وابستگی به امریکا

ملت ایران تجربه‌ی رابطه‌ی دوستانه با امریکا را سالهای متمادی ـ دهها سال ـ در این کشور داشته است! این کشور، مأمن صهیونیستها و سرمایه‌داران امریکایی شده بود که به اینجا بیایند و خوش بگذرانند؛ نه اینکه اینجا فناوری بیاورند، نه اینکه علم بیاورند، نه اینکه سطح دانشگاههای کشور را ارتقا دهند، نه اینکه جوانان اینجا را با معلومات و با دانش تربیت کنند. در یک عرصه‌ی علمی جهانی هم ایرانیها آن روز حضور قابل توجّهی نداشتند؛ اما امروز همان جوانان ایرانی هستند که در مسابقات علمی جهانی رتبه‌های بالا را به‌دست می‌آورند. آن روز در دنیا، ایران کشور قابل ذکری محسوب نمیشد؛ اگر اسمی از ایران برده میشد، به‌خاطر فلان محصول بود ـ در محافل خواص، نفت؛ در محافل عوام، قالی و فرش! ـ اما امروز جوانان ایران، رزمندگان ایران، شخصیتهای برجسته‌ی ایران، انسانهای والای ایران، جوانان بااستعداد و نوآور ایران، ساخته‌های دست جوانان ایران، چشم ملتها و دوستان ایران را خیره میکند. موفقیتهای شما، در اعماق دنیای اسلام، دلها را شاد میکند.[2]

مقایسه‌ی پیشرفت علمی و مادّی بعد از انقلاب با دوران صد ساله

آنچه که در این دوران بیست ساله اتّفاق افتاده است ـ حتّی در دوران جنگ و در دوران دفاع مقدّس با آن همه گرفتاری ـ از لحاظ سازندگی و آبادی و عمران و پیشرفت مادّی و پیشرفت علمی و توسعه‌ی دانشگاهها و توسعه‌ی مراکز تحقیقاتی و غیره ـ یعنی همه‌ی این شاخصهایی که برای یک ملت و برای آینده‌ی آن مهم است ـ از تمام دوران صد ساله به مراتب بیشتر و پُر حجم‌تر و پُر کیفیّت‌تر است.[3]

---

۱. در دیدار اقشار مختلف مردم و جمعی از آزادگان، جانبازان و خانواده‌های معظّم شهدا، ۱۳۷۵/۵/۲۷.
۲. در دیدار گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سیزدهم آبان ماه، در سالروز میلاد امام علی علیه‌السلام، ۱۳۷۷/۸/۱۲.
۳. در دیدار روحانیون و مبلّغان در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۳۷۷/۹/۲۳.

تأثیر انقلاب در جهت‌گیری دانشگاهها

انقلاب اسلامی، جهت‌گیری دانشگاه را یکسره دگرگون کرد و خودباوری، و ابتکـار، و استقلال، و پایبندی به ارزشهای اسلامی، و جهاد علمی، و آزادی از اسـارت و تبعیـت، را جهت اصلی آن قرار داد.[۱]

ثمرات انقلاب در جامعه‌ی دانشگاهی

در عرصه‌ی دانش و تحقیق؛ ده برابر شدن کمیـت دانشـجویی، پیـدایش و گسـترش رشته‌های متعدد علمی وتحقیقی، فراگیرشدن تحصیلات‌عالی، بروز استعدادهای درخشان در میدان ابتکار و اختراع، از ثمرات همان خودباوری و اعتماد به‌نفس است کـه انقـلاب اسلامی به جامعه‌ی دانشگاهی بخشید. در عرصـه‌هـای فرهنگـی و دینـی و سیاسـی نیـز حضور دانشجویان و دانشگاهیان در فرصتهای خدمت به نظـام اسـلامی و جانفشـانی در میدان دفاع و سازندگی، و پایبندی بـه آرمانهـای اسـلامی و روح صـفا و تعبـد در قشـر عظیمی از دانشجویان و اسـاتید، از آثـار همـان جهـت‌گیـری انقلابـی و محصـول درس جاودان امام بزرگوار است.[۲]

حرکت علمی و تحقیقی در محیط دانشجویی پس از جنگ

محیط دانشجویی ما بعد از گذراندن دوران جنگ، به یک حرکـت علمـی و تحقیقـی قابل قبولی دست پیدا کرد. کشور بزرگ ما شایسته‌ی آن اسـت کـه تعـداد دانشـجویان و دانایان و عالمانش بسیار بیشتر از آن چیزی باشد که ما در گذشته داشتیم. حتّی امروز هم با اینکه بسیار جلوتر از گذشته هستیم، کشور ما سزاوار است که بیشتر برخوردار باشد.[۳]

حرکت کمّی و کیفی در محیط دانشجویی

امسال تعداد دانشجویان و ورودیهای دانشگاهمان قابـل مقایسـه بـا سـالهای گذشـته نیست. الان تعداد دانشجویان کشور، بیش از ده برابر اوّل انقلاب و پیش از انقلاب است. الان ما بیش از ده برابر ـ تقریباً در این حدود ـ دانشجو داریم. سـطح علمـی، بالاسـت و کار علمی، خوب است. تحقیقات، خوب و تنوّع رشته‌ها بسـیار خـوب و حرکتـی آغـاز

---

۱. پیام به گردهمایی ویژه‌ی دانشگاهیان و دانشجویان در تجلیل از حضرت امام خمینی ﷺ، ۱۳۷۸/۳/۱۲.
۲. همان.
۳. در دیدار دانشجویان و مسؤولان دانشگاه تبریز، ۱۳۷۸/۶/۲۷.

شده است. استعدادهای درخشان هم در محیط دانشجویی و هم در محیط دانش‌آموزی، خودشان را نشان میدهند. آینده‌ی کشور، آینده‌ی انقلاب و نظام اسلامی میتواند این را نویدی برای خودش به حساب آورد. این برای هر کشور نویدی است که جوانانش به علم و درس علاقه‌مند، معلمانشان دلسوز و مسؤولان امور دانشگاهی‌اش، مردمان علاقه‌مند و مخلص و خودی باشند. من اصرار دارم که این تعبیر «خودی» را تکرار کنم؛ یک حقیقتی است. امروز الحمدلله این‌طور است و دشمن نمیتواند این را ببیند.[1]

صفا و دیانت در دانشگاههای پس از انقلاب

امروز بحمداللّه دانشگاه مانند دیگر محیطهای اجتماعی کشور اسلامی ما، مزیّن به نشانه‌های دینی و آراسته به صفا و دیانت و روحیه‌ی انقلابی است. دانشگاه انقلاب در طول دو دهه در همه‌ی صحنه‌های انقلابی حضور فعال داشته و شهیدان بلند آوازه‌یی تقدیم کرده است. شما دانشجویان عزیز و شما استادان گرامی، امروز امانتدار این بخش مؤثر از پیکره‌ی فعال و پرنشاط کشور اسلامی عزیزمان میباشید.[2]

اهمیت شناسایی و به‌کارگیری استعدادها

از دوستان عزیزی که به شما کمک کردند تا بتوانید از لحاظ علمی تلاش کنید ـ چه در دانشگاهها، چه در دبیرستانها و چه در مراکز علمی دیگر ـ و شما را پشتیبانی کردند، برایتان تمرین گذاشتند، معلم و کتاب فراهم نمودند و فرصت مطالعات و تحقیقات به شما دادند، تا این استعدادها شکفته شد، عمیقاً و صمیمانه تشکّر میکنم. روزگار زیادی بر ما گذشت تا استعدادهایی مثل استعدادهای شما ـ شاید هم برتر از اینها ـ شکفته شد.

در این کشور استعداد وجود داشت، اما آن بخشِ دیگر قضیه نبود؛ یعنی کسانی که این استعدادها را شناسایی کنند، اینها را قدر بدانند و به مسیر تلاش و کار بیندازند، وجود نداشتند. لذا آن استعدادها پوسید و کُند شد، زنگ زد و از بین رفت؛ مثل همه‌ی چیزهای خوب که وقتی به آن نرسند، هرچه هم ثروتمند و حایز ارزش باشد، به‌تدریج از بین خواهد رفت؛ مگر اینکه در شرایطی استثنایی همّتهای فوق‌العاده‌ای پشت سرش باشد که به جایی برسد.

بنابراین، بخش دوم قضیه، اهمیتش کمتر از بخش اوّل نیست. اگر مشوّقان و قدردآنها

---

۱. همان.

۲. پیام به مناسبت بازگشایی دانشگاهها، ۱۳۷۸/۷/۶.

و زمینه‌سازان و فراهم‌کنندگان وسایل برای اصحاب استعداد نباشند، این استعدادها هـدر خواهد رفت و احیاناً به دام دیگرانی که زرنـگ‌ترنـد، خواهـد افتـاد، کـه ایـن هـم یـک خسارت است.[۱]

احیای اعتماد به نفس علمی؛ از برکات انقلاب

قبل از انقلاب، به جوان و غیرجوان، فرصت ابتکار و خلاقیّت در زمینه‌ی علمـی، در زمینه‌ی صنعتی و در زمینه‌ی ابتکارات گوناگون داده نمیشـد و ابتکـارات بـا بـی‌اعتنـایی مواجه بود. اما انقلاب نیروی استقلال و نیروی اتّکـا بـه نفـس و اعتمـاد بـه خـود را در جامعه‌ی ما زنده کرد؛ لذا این روحیه هم یکی از فرصتهای بزرگ است.[۲]

سپاه؛ سازمانی پیشرفته، متکی بر مبانی علمی و تحقیقاتی

امروز سپاه پاسداران به شهادت همـین واقعیتهـایی کـه وجـود دارد ـ کـه البتـه مـن اطّلاعاتم به این نمایشگاه محدود نمیشود، لیکن این نمایشگاه یک مظهر خوبی است؛ هم در زمینه‌ی سازماندهی و مسایل انسانی، هم در زمینه‌ی پشـتیبانیها و لجسـتیک و وسـایل رزمی و ابزارهای لازم، هم در زمینه‌ی تحقیقـات و پیشـرفتهای فنـی و علمـی و هـم در زمینه‌ی طرّاحیهای عملیاتی ـ یک سازمان پیشرفته، تکامل یافته و متّکی بر مبـانی علمـی است و همین نکته است که دشمن را متـوحّش و انکـار آن، دل او را شـاد میکنـد. اگـر ملاحظه کرده باشید، در تبلیغات بیگانگان و دشمنان و در انعکـاس صـدای بیگانگـان در بعضی از محافلِ متأسّفانه داخلی ـ که آنچه گفته میشود، جز بازتـاب صـدای دشـمنان و بیگانگان چیز دیگری نیست ـ سعی میشود سپاه از آرایش والای دانـش و معرفـت ـ کـه جزو برجستگیها و خصوصیات سپاه است ـ جـدا نشـان داده شـود. بـه پایـه‌ی علمـی و معرفتی سپاه ـ این چیزی که واقعیت دارد ـ اعتراف نمیکنند.

هزاران جوان مؤمن، متخصص، دارای مراتب علمی بالا و به کار بسته‌ی استعدادهـای درخشان، در بخشهای مختلف سپاه مشغول کار و تحقیقات و ساخت و برنامـه‌ریـزی هسـتند. بعضی از بخشهای اداری ما در طول ایـن بیسـت سـال، یـک‌صـدم موفقیتهـای سـپاه در زمینه‌های سازماندهی و کار علمی و ساخت و پرداخت و تحقیق و امثال اینها را نداشتند.

کار علمی، پیشرفت علمی، بی‌نیاز کردن کشور از تکیـه بـه منـابع خـارجیِ سـلاح و

---

۱. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹.

۲. در دیدار جوانان در مصلّای بزرگ تهران، ۱۳۷۹/۲/۱.

تجهیزات، حتی بی‌نیاز کردن بخشی از دستگاههای دیگر از تجهیزات خارجی ـ مثل کشاورزی و غیرذلک ـ با اینکه کار تخصصی سپاه نبوده است، اما سپاه توانسته در این زمینه‌ها هم کار کند.[۱]

پیشرفتهای علمی بعد از انقلاب

البته بعد از انقلاب انصافاً حرکت علمی در دانشگاهها شروع شد و با اینکه خیلی از اساتید رفتند یا نبودند و یا خوب کار نکردند، اما بالاخره جوانها و مردان انقلاب به میدان آمدند؛ فضا هم فضای علم و تحقیق بود. کار به‌جایی رسید که ما از لحاظ پیشرفت علمی ـ چه در زمینه‌های پزشکی و چه در زمینه‌های علوم دیگر ـ موفقیتهای قابل توجهی پیدا کردیم. الان شما وضع پزشکی کشور را ملاحظه کنید ـ وضع جراحیهای قلب، کلیه، چشم و بقیه‌ی چیزها ـ و آن را با پانزده سال قبل مقایسه کنید؛ ببینید آن وقت کجا بودیم و الان کجا هستیم. شماها که نزدیک هستید، خیلی خوب این وضعیت را میبینید. اگر ما عالم نمیداشتیم، نمیشد. اگر متخصص نمیداشتیم، این کارها صرفاً با تلاش و دلسوزی صورت نمیگرفت.[۲]

اهتمام بیشتر به علم، پس از انقلاب

البته در خلال فرمایشهای آقایان، حرفهایی به گوشم خورد که در قبال آن حرفها میخواهم عرض کنم که امروز در سطح کشور، در جاهای مختلف، آن‌طور که من میشنوم و میبینم و از آدمهای موثّقی مطّلع میشوم، توجّه به علم و اهتمام به علم، هم کمّاً و هم کیفاً، بیشتر از قبل از انقلاب است. این جزو بخشهای متعددی است که خوشبختانه حرکت انقلاب و برنامه‌ریزی انقلابی توانسته به نتایجی دست پیدا کند. واقعاً کسانی هستند که دنبال درس خواندن‌اند؛ هم کمّاً بیشترند، هم کیفاً کار و تلاش میکنند. بعضی افراد را هم ما خودمان میشناسیم که حقیقتاً خوب کار میکنند. هر جایی هم که کارهای دانشگاهی به نیازهای صنعتی پیوند زده شد ـ که نمونه‌اش مال همین دانشگاه شماست که مربوط به کارهای دفاعی است که من در جریانش هستم؛ بخشهای مربوط به تسلیحات و این چیزها ـ ما پیشرفت داشتیم. هم آن بخش دانشگاهی ما پیشرفت کرد، هم بخش به اصطلاح مشتری ـ یعنی آن سفارش دهنده ـ حقیقتاً پیشرفت کرد و

---

۱. در مجمع بزرگ فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹/۶/۲۶.
۲. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، دیدار با مسؤولان دانشگاه علوم پزشکی گیلان، ۱۳۷۹/۷/۲۵.

بهره‌های زیادی برد.[۱]

انقلاب و نجات دانشگاه از دو آفت بزرگ

دانشگاه مجذوب غرب بود و نمیخواست نوآوری کند. نه اینکه استاد و دانشجو میل به این معنا نداشتند؛ فرهنگ غالب بر دانشگاه، این فرهنگ نبود. فرهنگ وابستگی بود که رژیم شاه هم آن را به‌شدّت ترویج میکرد. کسانی هم که در داخل دانشگاه داعیه‌ی روشنفکری داشتند، روشنفکران مردمی نبودند؛ روشنفکرهای کافه‌ای و بریده از مردم بودند! بسیاری از آنها بعد از انقلاب رفتند و امروز در کشورهای اروپایی باز هم کافه‌ای‌اند و بیشترین محیطشان، محیط کافه‌هاست! دانشگاه چنین وضعی داشت.

انقلاب، دانشگاه را از این دو آفت بزرگ نجات داد؛ دانشگاه را خوداندیش، مستقل، دارای اعتماد به نفس، دارای قدرت تولید ـ تولید فکر و تولید علم ـ مرتبط با قشرهای مختلف مردم، مرتبط با فرهنگ مردمی و متّصل به دلبستگیها و عشقها و جاذبه‌های موجود میان مردم قرار داد. این، اهمیت بسیار زیادی دارد.[۲]

فقر علمی دانشگاهها با وجود پیشرفتهای دانشگاهی پس از انقلاب

امروز ما به علم احتیاج داریم. کلید اصلی حرکت این کشور، علم است. دانشگاههای ما دچار فقر علم‌اند. البته امروز بعد از دوران انقلاب، کارهای زیادی شده است؛ هم کمیّت و هم کیفیّت دانشگاهها با گذشته بسیار تفاوت کرده و خیلی پیش رفته است؛ که نشانه‌هایش را چه در پیشرفتهای علمی، چه در مسابقات علمی، چه در بُروز استعدادهای درخشان و چه در ساخت و سازهای عجیبی که در زمینه‌های گوناگون داریم، میبینید. اما اینها در شرایط بسیار سختی است و متناسب امروز ما نیست. متناسب امروز ما، یک حرکت علمی بسیار عمیق و قوی است که پَایه‌اش در سنین شما، در مَحیط دانش آموزی و در محیط دبیرستان ریخته میشود. شما باید در آنجا علم را به معنای حقیقی کلمه فرا بگیرید.[۳]

نوآوریهای سپاه، ناشی از روحیات انقلابی

در تولید فکر، در تولید علم، در ابتکار ادبی و هنری، در فعالیتهای سازندگی، در

۱. در دیدار مسؤولان و اساتید دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۹/۷/۲۶.
۲. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۳. در دیدار نمایندگان مجلس دانش‌آموزی، ۱۳۸۰/۷/۱۲.

فعالیتهای اجتماعی و در همه‌ی این میدانها، سپاه از خود نوآوری و ابتکار نشـان داد، کـه این هم ناشی از همان روحیّات مربوط به انقلاب است و اینهـا نسـل بـه نسـل و دسـت به‌دست پیش میرود. اینها را حفظ کنید.[۱]

انقلاب؛ برهم زننده‌ی وابستگی و خودباختگی علمی

این کشور بحمدالله از این امکانات برخـوردار اسـت. امـروز بـه برکـت انقـلاب، راه اندیشیدن باز شده است؛ اما یک روز بود که اصلاً چنین اجازه‌ای داده نمیشد. شما ببینیـد قبل از انقلاب، در همین محیط دانشگاهی کشور، اصـلاً ایـن فکـر راه نداشـت کـه یـک ایرانی ممکن است بتواند در ساختن علمی کشور خود، با استقلال حرکت کند. بعضی از شما دوستان گفتید و درست هم گفتید که برنامه‌هـای علمـی و تحصـیلی و آموزشـی در کشور ما چیزی بود که دیگران برای کشوری که باید همیشه از آن اسـتفاده کننـد و آن را استثمار نمایند، طرّاحی کرده بودند و همان عمل میشد. فرهنگی هـم در کنـارش وجـود داشت؛ فرهنگ وابستگی علمی و عملی به غرب و بزرگ انگاشتن غرب؛ بـه طـوری کـه اصلاً نمیشود به سایه‌ی او رسید؛ چه برسد کـه بـه خـود او رسـید و اصـلاً او را عقـب گذاشت. انقلاب آمد اینها را به هم زد.[۲]

پیشرفت علمی در گرو خودباوری

همین روحیه‌ی اتّکا به نفس است که میتواند ما را در همه‌ی میدانها ـ در میدان علم و در میدان سازندگی ـ پیش ببرد. اگر ما این روحیه‌ی اتّکا به نفـس را نداشـتیم، در میـدان علم هم نمیتوانستیم پیش برویم. البته دشمنان این را انکار میکنند، امّا واقعیّتی است.[۳]

اعتماد به نفس؛ ثمره‌ی انقلاب برای پیشرفت علمی

تولید فناوری هسته‌ای بر اثر اعتماد به نفسی است که نظام اسلامی و انقلاب اسـلامی به ملت ایران داد. ما در گذشته چنین فناوری‌یی را نه تجربه کرده بودیم و نه میدانسـتیم. در گذشته ـ یعنی در دوران طاغوت ـ برای رسیدن به صنایع و فناوریهـای بسـیار بسـیار کوچک‌تر از این، دست ایران به سمت دیگران دراز بود. شهید «ستّاری»، این شهیدِ عزیـزِ

---

۱. در دیدار رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین علیه‌السلام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰/۸/۱۴.

۲. در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افـراد ممتـاز آزمونهـای سراسـری سـال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، ۱۳۸۱/۷/۳.

۳. در دیدار خانواده‌های شهدای پیشوا و ورامین، ۱۳۸۲/۳/۲۲.

شما که به کمک دیگر دستیارانش ـ شهید «اردستانی»، شهید «بابایی» ـ شهدای عزیزی که چند نفرشان مربوط به شما هستند و همه از فرزندان این مرز و بوم و این آب و خاکند و در نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، کارهای سازنده و خلاّقانه‌ای کردند، به من گفت: در دوران طاغوت برای تعمیر قطعه‌ای از هواپیمایی «اف ـ پنج»، آن را با هواپیما به امریکا میبردیم و برمیگرداندیم! امروز همین هواپیما را جوانان ایرانی، خودشان میسازند؛ بدون اینکه کمترین اعتنایی به کمک دیگران داشته باشند. آن روز به ملت ایران اجازه داده نمیشد که روی این مسایل فکر کند و این آرزوها را در دل بپروراند. آنها از پیشرفت و خودکفایی جوانان ایرانی عصبانی‌اند.[1]

فناناپذیری فناوری بومی

صنایع هسته‌ای و پیشرفتهای آن ـ که این روزها بحثش در دنیا خیلی هست ـ واقعاً از افتخارات ماست. وقتی بازرسان آژانس بین‌المللی به ایران آمدند و فعّالیتهای ما را در نطنز دیدند، حقیقتاً به بیش از آنچه که تصوّرش را میکردند، رسیدند. علّت هم این نبود که ما توانسته‌ایم یک مجموعه را راه بیندازیم، بلکه تعجّبشان به علّت این بود که دیدند همه‌ی اجزای این مجموعه، ساختِ داخل کشور است. حالا به فرض نطنز را بمباران کنند و از بین ببرند؛ قضیه تمام نمیشود، چون دانش فنی‌اش اینجا وجود دارد و ایرانیها توانسته‌اند از درون خود بجوشانند و این دانش را به‌وجود آورند. اصرار و تأکید من به مسؤولان این است که روی این نکته تکیه کنند.[2]

بروز استعدادهای جوان در جنگ تحمیلی

شما جوانان عزیز، دوران جنگ تحمیلی را یادتان نیست؛ جوانان مسن‌تر از شما که در این جلسه هستند، یادشان هست. در جنگ تحمیلی، نمونه‌های همین نبوغها و استعدادها دیده شد. جوان هفده هجده ساله، اوّل جنگ به عنوان یک فرد عادّی و بسیجیِ ساده وارد میدان دفاع مقدّس شد؛ اما به فَاصله‌ی سه چهار سال، آنچنان استعداد او بروز کرد که فرمانده یک لشکر شد؛ فرمانده یک تیپ، اداره کننده‌ی چند هزار آدم و پیش‌برنده‌ی تاکتیکهای جنگی و ضربه زننده به دشمن. اینها بروز استعداد در زمینه‌های گوناگون است. همینها وقتی بعد از جنگ وارد دانشگاهها شدند، توانستند رتبه‌های عالیِ علمی را هم کسب کنند. امروز بحمدالله ما در بین جوانانی با آن سوابق درخشان، کسانی

۱. همان.
۲. در دیدار صنعتگران، ۱۳۸۲/۴/۲.

را داریم که از لحاظ علمی هم برجسته‌اند. این بروزِ استعدادهاست.[۱]

پیشرفتهای علمی و صنعتی پس از انقلاب

انقلاب و نظام اسلامی، کشوری را که حدود هفتاد و چند درصد بی‌سواد داشته، تحویل گرفته؛ اما امروز ما به کشوری با درصد بسیار بالای سواد تبدیل شده‌ایم، که من درصد آن را تعیین نمیکنم، چون نمیخواهم یکی دو درصد بالا و پایین گفته شود؛ اما درصدش مشخّص است. در توسعه‌ی دانشگاه و دانشجو، کشور ما یک کار معجزه‌آسا انجام داده است. بیش از ده برابرِ هنگامی که نظام اسلامی تشکیل شد، ما امروز دانشجو داریم. ما در همه‌ی اقطار کشور دانشگاه داریم. کدام شهر کوچک و بزرگ در اطراف این کشور هست که یکی دو تا یا بیشتر دانشگاه در آن نباشد؟

در عرصه‌ی فناوری ـ پتروشیمی، نفت، فولاد، تولیدات و صنایع دفاعی ـ پیشرفتها حیرت‌آور است. سامانه‌های دفاعی‌یی که امروز در کشور تولید میشود، یک روز به رؤیا و خواب هم نمی‌آمد که کشور ما بتواند حتّی محصولاتش را داشته باشد؛ اما امروز اینها را تولید میکنند. در فناوری برتر که در دنیا با افتخار از آن یاد میشود، مجبور شدند علی‌رغم همه‌ی دشمنیها بگویند ایران جزو ده کشوری است که توانسته چرخه‌ی سوخت هسته‌ای تولید کند. این چیزِ کمی نیست. البته وقتی چنین موفّقیتی پیش می‌آید، این جنجال را هم دنبالش راه می‌اندازند که بله، اینها میخواهند چنین کنند، چنان کنند؛ بمب بسازند. این پیشرفتهای مهم به برکت نظام اسلامی به‌وجود آمده است.

هر کدام از دانشگاههای مهم و بزرگ که بنده گاهی از آنها بازدید داشته‌ام ـ از دور هم اطّلاع داشتم، از نزدیک هم که میروم، میبینم ـ کارهای تحقیقاتی‌شان تحسین‌برانگیز است. این در حالی است که گرفتاریهای دولت در طول سالهای گذشته کمتر اجازه داده سهم بودجه‌ی تحقیقات، آنچنان که باید و شاید، باشد. در زمینه‌های پزشکی و همچنین توجّه به زیر ساختهای کشور ـ احداث سد، راه، پایانه‌های دریایی برای نفت ـ و دیگر چیزها پیشرفتهای چشمگیری داشته‌ایم. اینها واقعاً به فضل پروردگار و در عین استقلال و استغنا به وجود آمده است.[۲]

شکوفایی بومی؛ نتیجه‌ی تحریمهای جهانی

گاهی اوقات از اینکه درهای دنیا به روی ما بسته باشد، خیلی ناراحت میشویم؛ اما

۱. در دیدار دانش‌آموزان استعدادهای درخشان، ۱۳۸۲/۴/۲۵.
۲. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲/۵/۱۵.

همین موجب میشود که ما به خودمان بپردازیم و از استعداد خودمان استفاده کنیم و ایـن رشدها و شکوفاییها به‌وجود آید. کارشناسان، داخلی؛ کننـدگان اصـلی، داخلـی. البتـه از دانش جهانی تا آنجایی که توانسته‌ایم، استفاده کرده‌ایم؛ چـون دانـش جهـانی متعلّـق بـه همه‌ی انسانهاست؛ دانش ما هم متعلّق به همه‌ی انسانهاست. یـک روز دنیـای اسـلام بـه همه‌ی دنیا خدمت کرد؛ امروز هم ما از دانش جهانی استفاده میکنیم.[۱]

سرعت پیشرفتهای علمی در کشور

آنچه در زمینه‌های علمی و فناوری در کشور ما به‌وجـود آمـده، از آنچـه مـا و شـما اطّلاع داریم ـ بر اساس اظهارنظر خبرگان در این زمینه‌ها ـ نسبت به همه‌ی کشـورهـای مشابه خودمان، سرعت ما در این خصوص و دستیابی‌مان به موفقیتها و کامرانیهای علمی و فناوری بیشتر بوده است، که یک نمونه‌اش همین مسأله‌ی هسـته‌ای اسـت کـه در دنیـا جنجال به پا کرده است. بد نیست به پژوهشکده‌ها و مراکز تحقیقات علمی سری بزنید و ببینید جوانان مؤمن ما چه کرده‌اند. این را هم به شما عرض کنم: در همه‌ی ایـن بخشـها، مهم‌ترین عناصر، عناصر مؤمن و انقلابی و معتقد به مبانی اسـلام و انقـلاب هسـتند کـه جلواند.[۲]

دانش بومی هسته‌ای؛ دستاورد فناناپذیر

بعضیها میخواهند ایران اساساً فناوری چرخه‌ی سوخت هسته‌ای نداشـته باشـد. ایـن، فناوری بالایی است؛ این را هم جوانان و دانشمندان و عناصر فعّال علمی ما بـا تـلاش و زحمت شبانه‌روزی به‌دست آورده‌اند؛ این یک دستاورد ملی است؛ یک فناوری وارداتـی نیست؛ توانسته‌اند این را بومی کنند. امروز این‌طور نیست که اگر فلان نیروگـاه یـا فـلان مرکز هسته‌ای ما مورد تهاجم نظامی قرار گیرد، دشمن توانسته باشد کار خودش را انجام دهد؛ نه. این فناوری بومی شده است و در کشور ما وجود دارد.[۳]

سلولهای بنیادی؛ موفقیت عظیم جوانان مؤمن

چند روز قبل گزارشی راجع به تولید و تکثیر و انجماد سلّولهای بنیادی به من دادنـد. این یک کار بسیار عظیم و پیچیده‌ی علمی است، که در معدودی از کشورهای دنیا انجام گرفته است. در کشور ما این کار بی‌سروصدا اتّفاق افتاده و هنوز اعلان هم نشـده اسـت.

---

۱. همان.
۲. در دیدار وزیر امور خارجه و سفرا و کارداران، ۱۳۸۲/۵/۲۷.
۳. همان.

به نظر من اهمیت این کار کمتر از کار هسته‌ای که ما کردیم، نخواهد بود. این کار در آینده‌ی پزشکی دنیا ارزش زیادی دارد و دنیا از آن به عنوان یک انقلاب پزشکی نام میبرد. یک گروه جوان مؤمنِ انقلابی و واقعاً جهادی که از همین بچه‌های جهاد دانشگاهی هستند، راجع به اینَ مسأله چند سال کار کرده‌اند و به نتایج خوبی رسیده‌اند ـ البته باید کار ادامه پیدا کند تا به آن نتایج نهایی‌اش برسد ـ که ان‌شاءالله خودشان اعلان خواهند کرد. بنابراین، ما چنین زمینه‌های رشد علمی و فکری در کشور داریم که از ارزش بالایی برخوردار است.[۱]

پیشرفتهای علمی بعد از انقلاب با اتکا به استعدادهای جوان

ما به برکت قرآن توانستیم زنجیرهای اطاعت و تسلیم در مقابل قدرتهای شیطانی را از گردن و دست و پای خودمان باز کنیم. ما به برکت قرآن توانستیم جوانان خودمان را در راه پیشرفت و ترقّی به راه بیندازیم. امروز پایه‌ی علم و پیشرفت در کشور ما با قبل از پیروزی انقلاب قابل مقایسه نیست. امروز میلیونها جوان ایرانی با احساس استقلال انسانی خودشان و با احترامی که به ارزش استعدادهای آنها میشود، حرکت میکنند.[۲]

تأثیر انقلاب در رشد علمی کشور

انقلاب توانسته است به این کشور رشد علمی بدهد. رشد علمی ما در این دوره‌ی بسیار دشوار، نسبت به رشد علمی کشورمان در طول پنجاه، شصت سالی که دنیا توانست بیشترین رشد علمی و حرکت علمی را بکند، به‌مراتب بیشتر است. جریان تندِ آب در دنیا حرکت میکرد و ما مثل خلیجِ کنار افتاده‌ای راکد مانده بودیم. یک وقت لازم بود چیزی تزریق کنند، تزریق میکردند؛ اما اگر لازم بود موجی به‌وجود آید، جلوی آن را میگرفتند. کشور ما این‌گونه بود.[۳]

دستاوردهای دانشگاهی پس از انقلاب

عزیزان من! ما در اوایل پیروزی انقلاب، استاد، پزشک، دانشمند و محقق کم داشتیم. اوّلاً، خودِ کشور کم داشت؛ ثانیاً، بعضی کسان هم به ملت خود پشت کردند و دست یاری به ملت و انقلاب ندادند؛ اما نظام بنا را بر مقاومت گذاشت. این مقاومت، امروز

۱. در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۲/۶/۵.
۲. در مراسم اختتامیه‌ی بیستمین دوره‌ی مسابقات بین‌المللی حفظ و قرائت قرآن کریم، ۱۳۸۲/۷/۶.
۳. در دیدار ائمّه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۸۲/۷/۱۴.

نتیجه‌اش این است که در همین استان شما نسبت دانشجو به قبل از انقلاب ـ طبق گزارشی که رییس دانشگاه داد و بنده هم اطّلاع داشتم ـ دویست و پنجاه برابر شده است! همین مرکز تحصیلات تکمیلی که در اینجا تشکیل شده و همین محقق جوانی که آمدند و صحبت کردند و مجموعه‌ای از نخبگان که دور هم گرد آمده‌اند، دستاوردهایی است که نمیشود برای آن قیمت گذاشت. اینها همه به برکت انقلاب انجام شده است.[1]

پیشرفتهای علمیِ امروز؛ مدیون ایثارگرانِ دیروز

امروز ملت ما در میدان علم و تحقیق و سیاست و سازندگی کشور پیشرفت کرده است. ملتی که برای یک کار عمرانیِ کوچک مجبور بود متخصصان بیگانه را بیاورد، امروز کشور را با نیروی خود، به‌دست جوانان خود و در بخشهای مختلف میسازد و بنا میکند. برای یک ملت، پیشرفت اینهاست. ملت ما در میدانهای علمی دنیا رتبه می‌آورد و با کشورهایی که سالهای متمادی از لحاظ پیشرفت علمی جلوتر از ملت ما بودند و زمامداران نالایق طاغوتی نگذاشته بودند این ملت استعداد خود را نشان دهد و عقب مانده بود، در میدان آزمایش علمی مسابقه میگذارد و بر آنها پیروز میشود. اینها واقعیّاتی است که در جامعه‌ی ما وجود دارد. اینها به برکت ایثار جوانان شما، شهیدان شما، سلامت شما جانبازان و به قیمت رنجهایی که شما ایثارگران تحمّل کردید، به‌دست آمده است.[2]

چشم‌انداز پیشرفت علمی کشور در ۵۰ سال آینده

البته من در اظهارات خود یک چشم‌اندازِ بلندمدّت را در نظر میگیرم و از نظر من قطعی است. روندی که ما از اوّلِ انقلاب تا اَمروز مشاهده میکنیم و روزبه‌روز هم به صورت تصاعدی اضافه میشود ـ یعنی وجود علم و عالم زمینه ایجاد میکند و آن زمینه باز علم و عالم را به‌وجود می‌آورد و به صورت تصاعدی پیش میرود ـ حاکی از آن است که به فضل پروردگار، کشور ما تا چهل، پنجاه سال دیگر جزو کشورهای پیشرفته‌ی ممتاز از لحاظ علم و فناوری خواهد بود؛ این برای من روشن است و در آن هیچ تردیدی نیست.[1]

---

۱. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان زنجان، ۱۳۸۲/۷/۲۲.
۲. در دیدار خانواده‌های معظم شهدا، جانبازان و آزادگان استان زنجان، ۱۳۸۲/۷/۲۲.
۱. در دیدار دانشجویان نخبه، ۱۳۸۲/۷/۳۰.

نگاه خوش‌بینانه به مسایل آموزش عالی

باید نگاه ما به مسایل آموزش عالی و تحقیقات کشور در همه‌ی رشته‌ها، نگاه خوش‌بینانه باشد، نه نگاه بدبینانه و همراه با تأسّف و تأثّر. البته نه به‌خاطر اینکه ما نباید آرزوی پیشرفت و سرعت عمل در این زمینه داشته باشیم ـ بدیهی است که ما هر مقدار که در زمینه‌ی آموزش عالی و تحقیق و گرم کردن فضای علم و پژوهش در کشور پیش برویم، کم است و هنوز راه طولانی‌یی در پیش داریم ـ بلکه به‌خاطر اینکه ما باید به آنچه که در طول سالهای بعد از انقلاب و به‌خصوص آنچه که در سالهای اخیر پیش آمده، نگاه کنیم و بدانیم که شتاب خوبی پیدا کرده‌ایم و دانشگاههایمان در این زمینه پیشرفت خوبی کرده‌اند.

آن‌طور که بنده استفسار کردم و مسؤولان مورد وثوق ـ آقای رییس‌جمهور و بعضی دیگر از مسؤولان ـ به من گزارش دادند، بودجه‌ی تحقیقاتی در همین چند سال اخیر خیلی بالا رفته و آن‌طور که دانشگاهیان مورد اعتماد از گوشه و کنار دانشگاههای کشور اطّلاع میدهند، بحمدالله عملاً میدان و کار تحقیقاتی و میل به پژوهش در دانشگاهها زیاد شده و جایگاه خوبی پیدا کرده است. این، نشان‌دهنده‌ی سیْرِ ماست. شاید اگر در مقام توقّع و انتظار باشد، من انتظارم از شما کمتر نیست؛ من خیلی توقّع برای پیشرفت این‌گونه امور زیاد است و اگر این توقّع نباشد، پیش نمیرویم. نمیخواهم نصیحت کنم که بیش از این توقّع و انتظار نداشته باشید ـ چرا؛ داشته باشید و دنبالش حتماً حرکت کنید ـ بلکه میخواهم بگویم نگاه نباید نگاهِ بدبینانه و همراه با تأسّف باشد. نگاه باید خوش‌بینانه باشد و با همین نگاه ما وارد میدان شدیم و به فضل پروردگار جلو هم رفتیم و باز هم جلوتر از این خواهیم رفت و ان‌شاءالله تحقیقات در زمینه‌های مختلف، رشد شایسته‌ی خودش را پیدا خواهد کرد. واقعیت، این را به ما میگوید.[۱]

برجستگی و اهمیت دانشِ بومی هسته‌ای

ما به هیچ قیمتی حق نداریم این فناوری [هسته‌ای] را از دست بدهیم. اینکه بعضی کسان تبلیغ میکنند که چیز زیادی به‌دست نیامده، این هم درست نیست. این را بدانید که آنچه به‌دست آمده، بسیار برجسته و زیاد است. اگر زیاد نبود، دشمنان ما را این‌قدر حسّاس نمیکرد. کارشناسان و انسانهای وارد و مطّلع، داوریِ درستی در این مورد دارند. ما به فناوری‌یی رسیده‌ایم که در کشور ما بومی است؛ مهم این است. اگر امروز همه‌ی

---

۱. در دیدار جمعی از استادان دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۸۲/۸/۸.

دستگاههایی را که در اختیار جمهوری اسلامی است، دشمنان ما بتوانند ـ که البته نخواهند توانست ـ از بین ببرند، این فناوری از بین نمیرود؛ چون آن را از کسی عاریه و وام نگرفته‌ایم و متخصصان هوشمند خود ما توانسته‌اند به آن دست پیدا کنند. البته اگر به میل غربیها و مراکز قدرت جهانی بود، تا صد سال دیگر هم نمیگذاشتند که جمهوری اسلامی به چنین فناوری‌یی دست پیدا کند و این کار، علی‌رغم میل آنها و تحریم ما انجام گرفته است.

بنابراین، آنچه به‌دست آمده، ارزشمند است و این دانش ارزشمند را نه دولت، نه مسؤولان، نه سازمان انرژی اتمی و نه هیچ فردی از افراد این کشور حق ندارد که از دست بدهد و روی آن معامله کند؛ قطعاً معامله‌ای هم صورت نگرفته و نخواهد گرفت. ما این فناوری و آنچه را که بحمدالله در بخشهای مختلف کشور عزیزمان از پیشرفتهای چشمگیر علمی و تحقیقی به‌دست آورده‌ایم، باید حفظ کنیم. البته هنوز تا رسیدن به خطوط مقدّم فناوری و علم خیلی فاصله داریم. علّتش این است که از زیر صفر ـ نمیشود گفت صفر ـ شروع کرده‌ایم. با این کشور کاری کرده بودند که نه فقط دستاورد علمی و فناوری، بلکه حتّی امید آن را هم نداشته باشد. بنابراین، ما از نقطه‌ی «هیچ» شروع نکردیم، بلکه از «هیچِ همراه با نومیدی» شروع کردیم! انقلاب اسلامی از اینجا وارد میدان شد و بحمدالله امروز پیشرفت کرده است.[1]

رشد سطح علمی دانشگاههای بزرگ کشور

الان در بسیاری از دانشگاههای ما، جوانان فعّالند و آن‌طور که افراد خبره و وارد به من گزارش داده‌اند، سطح کار علمی و تحقیقی در بیست، سی دانشگاه بزرگ کشور از لحاظ استعداد، کار، کوشش و پیگیری استادان و داشتنِ استادهای خوب، برابر با دانشگاههای خوب و پیشرفته‌ی دنیاست. بحمدالله پیشرفتها خوب است. اینها امکاناتی نیست که کسی برای این کشور به ارمغان آورده باشد؛ متعلّق به این کشور است. منتها مستبدّان داخلی از یک طرف و استثمارگران خارجی از طرف دیگر نمیگذاشتند. حال که بحمدالله کشور هم مستقل است و هم آزاد، این دانشها به‌تدریج بیشتر بروز خواهد کرد.[1]

بروز استعدادهای جوانان کشور؛ مهم‌ترین زیربنای پیشرفت

بحمدالله زیربناهای پیشرفت کشور آماده شده است. منظور از کارهای زیربنایی فقط

---

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۲/۸/۱۱.
۱. همان.

چیزهایی نیست که به چشم می‌آید ـ مثل سدّ و سیلو و کارخانه و جاده و از این قبیل ـ بلکه مهم‌تر از اینها عبارت است از بروز استعدادهای جوانان کشور و رسیدن به این معنا که باید برای علم تلاش کنند؛ و تلاش میکنند و به مناطقی دسترسی پیدا میکنند که مژده‌بخش است؛ نشان‌دهنده‌ی این است که این ملت در راه علم و فناوری حرکت کرده است و پیش میرود. اعتماد به نفسی که امروز در محیط تحقیق و علم در این کشور وجود دارد، بسیار باارزش است. این را نباید به هیچ قیمتی از دست داد و یا دست‌کم گرفت.[۱]

بالاترین نرخ رشد علم و تحقیق در ایران

من شنیده‌ام که در برخی از محافل سیاسیِ حسّاس دنیا گفته شده که ما نخواهیم گذاشت یک ژاپن اسلامی در این منطقه به‌وجود آید! آن ژاپن اسلامی، شما هستید. این حرف بی‌خود هم گفته نشده است؛ به‌خاطر اینکه کشور ما بر حسب آمار از لحاظ ـ به قول رایجِ معروف ـ نرخ سرعت رشد علمی و تحقیقی، در بُرهه‌ای از زمان و در همین چند ساله، بالاترین نرخ رشد را در دنیا داشته است. البته آنچه که در قدر مطلق و موجودی ماست، نشان‌دهنده‌ی این است که با پیشرفتهای دنیا هنوز خیلی فاصله داریم؛ اما فاصله بسیار بسیار زیادتر بوده و ما توانسته‌ایم این فاصله را با سرعت بالا کم کنیم. این موضوع در کشور ما در همین ده، پانزده سال اخیر اتّفاق افتاده است. البته امروز قدرمطلقهای ما نسبت به گذشته خیلی تفاوت دارد.[۲]

پیشرفت یعنی تولید علم و به کارگیری آن

بنده از آمار مقاله‌های علمیِ منتشر شده در مجلّات معتبر دنیا اطّلاع داشتم؛ اما این کار ـ تولید مقاله و نشر آن در دنیا ـ کارِ مهم و درجه یک نیست و با انجام آن، همه کار صورت نگرفته، بلکه باید این فکر در اینجا پخته، تولید و اجرایی شود و به مرحله‌ی عمل درآید، تا بشود گفت پیشرفت حاصل شده است. البته در همین زمینه‌ها هم خیلی کار در کشور صورت گرفته است و ما حرکت کرده و به راه افتاده‌ایم.[۱]

خودباوری و پیشرفت علمی؛ از ثمرات انقلاب

این ملت بر اثر انقلاب اسلامی و نظام اسلامی به خودباوری دست یافت؛ یعنی باور

۱. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۲/۸/۲۳.
۲. در دیدار جوانان نخبه، ۱۳۸۲/۱۱/۲۱.
۱. همان.

کرد که می‌تواند. این را امام به ما درس داد و فضای عمومی نظام اسلامی این را بـرای مـا به ارمغان آورد. امروز جوان ما، دانشجوی ما، استاد ما، پژوهشگر ما، صنعتگر و سازنده‌ی ما باور دارد که می‌تواند. این خودباوری در علم به ما کمک کرد. ما امروز در میدان علم پیشرفتهای زیادی کرده‌ایم؛ اما هنوز عقبیم. هیچ‌کس خیال نکند که چون در میدان علم پیشرفت کرده‌ایم، به مقصد رسیده‌ایم و دیگر بس است؛ نـه، مـا را خیلـی عقـب نگـه داشته‌اند؛ ولی ما پیشرفت کرده‌ایم و در این بیست‌وپنج سال خیلی جلو آمده‌ایم. طبـق آمار، در دوران انقلاب، نسبت پیشرفت علمی ما از همه‌ی دنیا بالاتر و بیشتر بوده است![1]

پیشرفت علمی، نتیجه‌ی احیای هویت ملی توسط انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ـ که انقلابی بـر اسـاس یـک هـدف تعریـف شـده‌ی فرهنگی بود ـ که به مقوله‌ی فرهنگ اهمیت داده شد و به مقوله‌ی هویت ملی ـ که خـودِ هویت ملی یک کشور، فرهنگ است و خـود ایـن جـزو مصـادیق و سـطور برجسـته‌ی فرهنگ یک ملت است ـ اهتمام ورزیده شد، برکاتی بر این کار مترتب شد که این برکات به‌هیچ‌وجه ممکن نبود در این کشور به‌وجود بیاید. این نوآوریها، این پیشرفتهای علمـی، این جسارتِ وارد شدن در عرصه‌های نـوِ علمـی و تحقیقـی ـ کـه امـروز در کشـور مـا خوشبختانه مشاهده می‌شود ـ به خاطر همین اعتماد به نفسی است کـه از احیـای هویـت ملی پیدا شده است؛ این را انقلاب به‌وجود آورد.[2]

پیشرفت فوق تصوّر علم و فناوری در کشور

ملت ما روزبه‌روز پیشرفت کرده است. ملت ما در زمینه‌ی علم، در زمینه‌ی عمران، در زمینه‌ی سیاست بین‌الملل، در زمینه‌ی ارتقـای آگاهیهـای گونـاگون، در زمینـه‌ی سـاخت زیربناهای عظیم کشور، در زمینه‌ی به‌دست آوردن قدرت فناوری و احیای اسـتعدادهـای مردمی، و در بسیاری از زمینه‌های دیگر، پیشرفتی داشته است که در گذشته حتّی تصـور آن را هم نمی‌کرده؛ این به برکت اسلام است. [امروز] زیربنـاهـای کشـور آمـاده اسـت و پیشرفت علمی و استخراج استعدادهای جوانان ما محیرالعقول است. ما می‌تـوانیم حرکـت خود را شتاب دهیم؛ و این کار را هم ملت ما خواهد کرد و به فضل پروردگار و به حول و قوه‌ی الهی پیشرفت می‌کنیم.[1]

---

۱. در خطبه‌های نمازجمعه‌ی تهران، ۱۳۸۲/۱۱/۲۴.
۲. در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸.
۱. در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی ﷺ، ۱۳۸۳/۳/۱۴.

پیشرفتهای ناباورانه‌ی کشور در علوم و فناوری

چه کسی خیال میکرد نظام جمهوری اسلامی در سال پنجاه‌ونه که جنگ را بر ما تحمیل کردند و آرپی‌جی برای زدن نداشت و نمیتوانست تولید کند، امروز در مقوله‌ی تسلیحات، پیشرفتهایی کرده باشد که برای آنها خیره‌کننده است؛ در زمینه‌ی علوم، پیشرفتش آنچنان است که مجموعه‌ی جوانان دانشمند و نخبه‌ی این نظام، که متصل و متعلق به این نظامند، در اغلب آزمونهای جهانی سرآمد میشوند. در زمینه‌ی فناوری به جایی رسیده که برخلاف همه‌ی اَقران خود، بدون استفاده از کمک و راهنمایی و دستگیری دیگران، میتواند فناوری و غنی‌سازی هسته‌ای را خودش تولید کند؛ این پیشرفتها تن قدرتهای متجاوز را میلرزاند.[۱]

پیشتازی کشور در بخشی از فناوریهای حساس

خوب است شما بدانید که در بعضی از بخشهای بسیار حساس علمیِ کشور ما کارهایی شده که هنوز در دنیا صورت نگرفته است. در فناوری تولید سلولهایِ بنیادی که بنده چند وقت پیش، از آن یاد کردم، یک مشت جوان مثل شماها که در تهران هستند، فعالیت میکنند. اینها همت کردند و رفتند از دیگران یاد گرفتند؛ خودشان هم فکر کردند، سرمایه‌گذاریِ فکری کردند و توانستند کلید تولید و انجماد و حفظ و کاشت سلولهای بنیادی را به‌دَست بیاورند. امروز اینها برای اولین بار در ایران سلولهای بنیادیِ انسولین‌ساز را تولید کرده‌اند که در دنیا هنوز تولید نشده است.[۲]

اثبات عملی پیشرفت علمی با حفظ دین و اخلاق

حرف نو ما این است که این روش [موجود] غلط است؛ این زندگی در راه کج پیش میرود؛ از خط و صراط مستقیم معنویت زاویه‌یی درست کرده‌اند که هر چه این خط امتداد پیدا میکند، این زاویه مرتب بازتر میشود. ما آمدیم عملاً نشان دادیم که میتوان معنویت را حفظ کرد و در ساخت‌وساز و استخوان‌بندی اصلی زندگی؛ دین، معنویت و اخلاق را وارد کرد و در عین حال جامعه‌یی فعال، پُر نشاط، پیشرفته و علمی داشت؛ ما در این راه قدم برداشته‌ایم و موفقیتهای فراوانی هم داشته‌ایم. ما نمیگوییم که امروز از لحاظ علمی یا از لحاظ پیشرفت، با دنیایی که دویست سال است دارد در این راه میتازد، میتوانیم برابری کنیم؛ نه، بلکه میگوییم ما خودمان را از آن حفره و دخمه‌یی که ما را در

---

۱. در دیدار اعضای بسیج و پرسنل اداره کل اطلاعات استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۶.

۲. در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

آن گذاشته بودند و درش را هم گِل گرفته بودند که نتوانیم بیرون بیاییم، بیرون آمده‌ایم و مبالغ زیادی از راه را رفته‌ایم و این را داریم نشان میدهیم و کشورمان را کشور مقتدری کردیم.[۱]

رویش نسل جوان محقق و پرتلاش در حوزه و دانشگاه

ما از لحاظ علمی و سازندگی پیشرفت کردیم و آنچه در این کشور در بخشهای مختلف انجام شده، حقیقتاً میتواند الگو باشد. کار زیادی در همه‌ی بخشها در زمینه‌ی ترویج دین، در زمینه‌ی رشد، گسترش و ترویج علم، در زمینه‌ی شکوفایی استعدادها، در زمینه‌ی زیرساختهای عظیمی که برای اداره‌ی کشور و برای رفاه عمومی لازم بوده، و در زمینه‌های گوناگون، انجام شده است. امروز نسل جوان محقق و عالم و فاضل و اهل تلاش علمی که به‌طور گسترش‌یافته‌یی در کشور وجود دارد ـ هم در دانشگاهها، هم در حوزه‌ها ـ به‌وجود آمده‌اند؛ اینها حقایق و واقعیات است. این، نشان‌دهنده‌ی این است که این موجود، قابل دوام، باثبات، قابل گسترش و قابل ریشه‌یافتن بود؛ دنیا این را میبینند.[۲]

حرکت علمی پرنشاط بعد از انقلاب

ما در این سالها پیشرفت خوبی داشته‌ایم. در طول بیست‌ودو سال، از وقتی که جمهوری اسلامی خودش را یافت و وارد میدانهای گوناگون سازندگی شد ـ از سالهای دوم، سوم انقلاب تا امروز ـ پیشرفت ما خوب بوده است. ما همان کشوری هستیم که سیم خاردار را هم باید وارد میکردیم؛ اما الان میتوانیم موشکمان را هم صادر کنیم. آن روز ما در زمینه‌های گوناگون علمی، همه‌جا توی کوچه‌های بن‌بست بودیم؛ اما امروز در اغلب زمینه‌های علمی، راه را باز، میدان را وسیع و روندگان را پُرنشاط مشاهده میکنیم. حرکت علمی در کشور راه افتاده است. پیشرفتهای زیادی هم وجود داشته که بعضی را در آمارها امروز آقای رییس‌جمهور بیان کردند و بسیاری دیگر هم پیشرفتهای نظام اسلامی است.[۱]

پیشرفت کیفی و کمّی دانشگاهها پس از انقلاب

علم باید در کشور ترویج شود. یکی از کارهای مهم انقلاب همین بود؛ علم را در

---

۱. در دیدار رایزنان فرهنگی در خارج از کشور، ۱۳۸۳/۵/۲۱.
۲. در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳/۶/۳۱.
۱. در دیدار مسؤولان نظام، ۱۳۸۳/۸/۶.

داخل کشور ترویج کرد. اول انقلاب در برهه‌ی کوتاهی ما ناگزیر شدیم دانشگاه نداشته باشیم. دانشگاه به مناسبت انقلاب فرهنگی و مسایلی که در دانشگاه بود، تعطیل شد. دانشگاهها به اصرار دانشجوها تعطیل شد. در همین دانشگاه تهران گروهکها اتاق جنگ درست کردند؛ یعنی از دانشگاه به‌عنوان وسیله‌یی برای آشوب، فتنه، جنگ با انقلاب، جنگ با نظام و جنگ با اسلام استفاده کردند! دانشگاه در برهه‌ی کوتاهی تعطیل شد؛ لیکن بعد از این برهه‌ی کوتاه، فعالیت علمی و دانشگاه و دانشجو به شکل معجزه‌آسایی پیشرفت کرد. شماها امروز در وسط جریان قرار دارید؛ درست احساس نمیکنید که ما چه وضعی داشتیم و از کجا به کجا رسیدیم.

ما در این کشور سالهای متمادی برای معالجات خودمان به‌ناچار از پزشک تایلندی و پاکستانی و هندی استفاده میکردیم؛ چون پزشک در این کشور به‌قدر لازم نبود؛ اما امروز یکی از دغدغه‌های نظام این شده که این‌همه پزشک اضافی را چگونه به‌کار بگمارد. بعضیها برای این قضیه غصه میخورند. به نظر من این کج‌سلیقگی است؛ غصه نیست.

آن روز برای اداره‌ی تعداد معدود دانشگاههای کشور، ما استاد نداشتیم. البته اول انقلاب تعدادی استاد از کشور رفتند؛ اما آنهایی که رفتند، آن‌قدر زیاد نبودند؛ درباره‌ی شمار آنها مبالغه شد. امروز خوشبختانه ما اساتید فعال و مشغول در این همه دانشگاهی که در کشور به‌وجود آمده، فراوان داریم. تعداد دانشگاههای امروز نسبت به گذشته قابل مقایسه نیست. ممکن است در سیاست‌گذاریها و اجرای آن سیاستها اشتباهاتی وجود داشته باشد ـ از گسترش کمّی به این شکل، من به‌طور مطلق دفاع نمیکنم ـ لیکن نکته‌ی اصلی این است که به علم اهمیت داده شد.[1]

پیشتازی ایران در تولید سوخت هسته‌ای و سلولهای بنیادی

الان دهها کشور از سوخت هسته‌ای استفاده میکنند؛ اما کشورهایی که سوخت هسته‌ای را میتوانند تولید بکنند ـ که امروز در جریان همین مسأله، این جنجال هسته‌ای ایران را راه انداختند ـ خیلی معدودند؛ شاید حدود ده کشورند، که یکی از آنها ایران است.

همین مسأله‌ی سلولهای بنیادی ـ که من چند بار تا حالا آن را مطرح کرده‌ام ـ که جوانهای مؤمن، متعبد و انقلابی ما در آزمایشگاههای خودشان توانسته‌اند سلولهای بنیادی را تولید، تکثیر و منجمد کنند و به‌کار ببرند؛ قلب درست کنند، به قلب تزریق

۱. در دیدار دانشجویان در ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۳/۸/۱۰.

کنند، به مغز استخوان تزریق کنند، جزو کارهای پیچیده و پیشرفته و مهم دنیاست که وقتی در حدود هفت، هشت ماه قبل سمیناری تشکیل شد و دانشمندان جهانی آمدند و از نزدیک این مسایل را دیدند، باورشان نمی‌آمد؛ حیرت کردند و اعتراف کردند که کار بسیار بزرگی انجام گرفته؛ تلویزیون اعترافهای آنها را پخش کرد. در این کار، ایران جزو ده کشور اول دنیاست؛ ما پیش رفته‌ایم.[1]

اهمیت علمی و فنی سد کارون۳

در زمینه‌ی دیگر فناوریهای گوناگون هم حرف زیاد است؛ ولی چون فناوری هسته‌ای سر زبانهاست، ما این مسأله را ذکر کردیم؛ والّا در رشته‌های دیگر و زمینه‌های دیگر هم خیلی کارهای علمیِ بزرگ و خوبی شده. در مورد سد کارون۳ که آقای رییس جمهور چند وقت پیش آن را افتتاح کردند، یکی از دوستان ما میگفت اگر کشورهای دیگر بودند، برای سد کارون۳ سرود درست میکردند؛ این‌قدر مهم است.[2]

جهشهای علمی و فناوری بعد از انقلاب

البته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حرکت صحیح و جبرانی آغاز شده؛ نشانه‌اش هم همین پیشرفتهای علمی است که امروز خبر آن را میشنوید؛ همین فناوریهایی است که امروز دارید میبینید. ما کجا و ساخت دستگاههای سانتریفیوژ برای غنی‌سازی اورانیوم کجا؟! اصلاً ملت و جامعه‌ی فنی و علمی ایران به خواب شبش هم نمیدید. ما کجا و فناوری بسیار حساس تکثیر سلولهای بنیادی کجا؟! بیایید به رتبه‌های پایین‌ترش؛ ما کجا و ساخت هواپیمای نظامی کجا؟! ما کجا و ساخت دستگاههای حساس رایانه‌یی کجا؟!

در همین نیروی هوایی روزی بوده که همافر و افسر فنی ما قدرت تعمیر هواپیماهای اف-۴ و اف-۵ و اف-۱۴ را که با پول این ملت، خیلی هم اعیانی خریده بودند، نداشت. این را من بارها گفته‌ام؛ حالا شما جوانها هم بدانید: مجموعه‌ی قطعه‌یی که مثلاً بیست تا، سی تا پیچ و مهره و قطعه‌ی ریز در آن هست، سربسته داخل هواپیما میگذاشتند و به امریکا میبردند و قطعه‌ی جدیدی می‌آوردند! یعنی به افسر فنی ما اجازه داده نمیشد این قطعه را باز کند و ببیند درون آن چیست.

ما از آنجا به اینجا رسیده‌ایم که امروز این نشاط و امید و توان را در خود میبینیم که فلان موشک حساس را بسازیم؛ فلان موشک حساس را تبدیل کنیم و از فلان هواپیما

---

۱. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۳/۸/۱۵.
۲. در دیدار اعضای دفتر تحکیم وحدت، ۱۳۸۴/۱/۲۵.

استفاده‌ی بهینه کنیم. از این نمونه کارها که در چند سال اخیر صورت گرفته، فراوان است.[۱]

روند تصاعدی پیشرفت علم در کشور

شما ببینید از ده سال پیش تا الان، همین وضعیتی که شما در آن هستید، چقدر تفاوت کرده. ده سال پیش ما این پدیده‌ها را نداشتیم؛ این پیشرفتهای المپیادی را نداشتیم؛ این نوآوریها را در محیطهای دانشگاهی و دانشجویی نداشتیم؛ اما امروز داریم. البته این روند با تصاعد هندسی پیش میرود؛ همین‌طور خودش را میزاید و تولید میکند. این روند ان‌شاءالله رو به افزایش خواهد بود و مطمئناً روزی که به امید خدا شما جوانهای امروز مردان میان‌سالی شدید و سررشته‌های کار در این کشور دست شماها قرار گرفت، ان‌شاءالله کار خیلی آسان‌تر و روان‌تر خواهد بود. آن روز ماها نیستیم، ولی شماها کمربسته‌ی یک کار عظیم و بزرگ هستید.

من این مطلب را داخل پرانتز بگویم؛ هفته‌ی گذشته به یک مشت جوان که اینجا آمده بودند، گفتم آن‌روزی را باید دنبال کنیم که اگر در دنیا دانشمندی خواست یک نظریه‌ی علمی را بفهمد، بشناسد، حل کند و با یک اختراع آشنا شود، مجبور شود زبان فارسی را یاد بگیرد.[۲]

بالاترین دلیل بر توان پیشرفتِ علمی ایران

بالاترین دلیل برای اینکه نسل جوان ایرانی میتواند در عرصه‌ی فناوری و علم، نوآوری کند و مرزهای علم را بشکند و جلو برود ـ موضوعی که بنده مکرر از چند سال پیش دارم میگویم ـ این است که دارد اتفاق می‌افتد. خیلی از سیاستمداران آن روز، عناصر دانشگاهی بودند؛ اسمهایشان هم مشخص است؛ آنها میگفتند ایرانی نَمیتواند! نخیر، ایرانی میتواند. ایرانی میتواند مرز دانش را ـ که امروز خیلی پیش‌رفته و افق بسیار بلندی است ـ بشکند و پیش برود و مرز جدیدی درست کند؛ منتها ما توقع نداریم این کار را در طول مثلاً پنج سال و ده سال انجام دهیم.[۱]

۱. در بازدید از دانشگاه هوایی شهید ستاری، ۱۳۸۴/۱/۲۸.
۲. در دیدار مخترعان و نوآوران جوان کشور، ۱۳۸۴/۱/۳۰.
۱. همان.

صدها و هزارها درصد پیشرفت بعد از انقلاب

انقلاب اسلامی و نظام اسلامی، کشور را از وابستگی نجات داد؛ این قید و بندها را برداشت و راه ملت را باز کرد. امروز کشور در صنعت، در تولید، در فناوری، در علم، در تهیه‌ی زیرساختهای اساسی برای بنای آینده‌ی کشور، با قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست. وقتی آمارها و شاخصها را نگاه میکنیم، بعضی از موارد صدها درصد، بعضی از موارد هزار درصد، و بعضی از موارد هزارها درصد در شاخصهای اساسی پیشرفت پیدا شده است.[1]

درخشش استعدادهای علمی بعد از انقلاب

انقلاب اسلامی و نظام اسلامی، مردم را بیدار کرده؛ به حقوق خودشان آشنا کرده؛ استعدادها را آزاد کرده و میتوانند به رتبه‌های بالایی برسند. در محیط خفقان نظام طاغوتی، چه کسی تصور میکرد که جوانها و بچه‌های شهرهای دورافتاده بتوانند این‌طور در میدانهای علم بدرخشند و این‌گونه پیشرفت کنند؟ امروز این اتفاق افتاده است؛ بعد از این هم به فضل پروردگار روزبه‌روز بیشتر خواهد شد.[2]

استفاده از تحریمهای دوران جنگ برای پیشرفت علمی

همه‌ی مصائب دنیا میتواند نردبانی باشد برای پیشرفت یک انسان و یک ملت. در دوران جنگ و دفاع مقدس، اطراف این کشور را بستند؛ راههای علم و معرفت و فناوری و محصولات مورد نیاز را بر روی ما بستند؛ گلوله‌ی معمولی و سلاح معمولی به ما ندادند؛ اما ملت ما از این تنگنا و سختیِ بزرگ برای پیشبرد خود استفاده کرد. امروز دنیا در واهمه‌ی سلاح اتمی ملت ایران است. ما دنبال سلاح اتمی نیستیم؛ اما ظرفیت و قابلیت ملت ایران به آنجا رسیده است که دنیای مدرن و دنیای دارنده‌ی سلاحهای مخرب و وحشتناک و دارنده‌ی سلاح اتمی، از ملت ایران، از جوانان ایران و از دانشمندان ایران در واهمه است؛ این خیلی پیشرفت است؛ این پیشرفت را چگونه و از کجا به‌دست آوردیم؟ ملت ایران توانست از آن تنگناها و سختیها و مصیبتها به عنوان نردبانی استفاده کند و خودش را بالا بکشد، و کشاند.[1]

---

۱. در اجتماع بزرگ مردم کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۱.
۲. همان.
۱. در اجتماع بزرگ مردم زرند، ۱۳۸۴/۲/۱۴.

خلاقیت علمی؛ محصول نگاه نو انقلاب

نگاه به مقوله‌ی علم و تحقیق و معنویت و پیشرفت در خلاقیت فکری و ذهنی و علمی، از مقولاتی است که در کشور ما ـ لااقل در این دهه‌های اخیر ـ سابقه‌ی زیادی ندارد. اینها محصول نگاه نویی است که انقلاب به ما داد. ما امروز به خودمان میبالیم و احساس میکنیم که میتوانیم در میدان دانش و معرفت و فناوری و انواع معارف بشری حرکت کنیم و نوآوری کنیم. دیروز این باور در کشور ما وجود نداشت، کما اینکه امروز هم برای بعضیها هنوز وجود ندارد.[۱]

پیشرفت علمی، نتیجه‌ی اعتماد به نفس ملی

ما کسانی بودیم که در اول انقلاب در بسیاری از نیازمندیهای خودمان محتاج بودیم که از فراورده‌ی فکر و سرانگشت دیگران استفاده کنیم؛ اما امروز دیگرانِ زیادی در دنیا هستند که از فراورده‌ی فکر و سرانگشت ایرانی دارند استفاده میکنند؛ اینَ واقعیت است؛ ما پیشرفته‌ایم. این، به خاطر اعتماد به نفس است؛ باید این اعتماد به نفس ملی را در زمینه‌ی علم تقویت کرد و اسلام این را به ما می‌آموزد؛ و ما ان‌شاءالله پیش میرویم.[۲]

افزایش چشمگیر دانشجو بعد از انقلاب

یک روز در این استان کمتر از سه هزار دانشجو تحصیل میکردند؛ اما امروز کرمان نزدیک به هفتادهزار نفر دانشجو دارد. جمعیت کشور دو برابر شده؛ خیلی خوب، سه هزار نفر یا شش هزار نفر دانشجو باید داشته باشد؛ اما امروز ما در این استان هفتادهزار نفر دانشجو داریم. این، توسعه و پیشرفت است.[۳]

پیشرفتهای علمی کشور و ثمرات آن

البته ما وارد این راه شدیم و قدری هم پیش رفتیم و نتایج آن مقدار پیشرفت را هم داریم مشاهده میکنیم. چقدر در این مملکت کار شده است؛ چقدر از لحاظ علمی و فناوری این کشور پیشرفت کرده است؛ چقدر اعتماد به نفس جوانان در میدانهای مختلف علمی، فناوری و فعالیتهای گوناگون بالا رفته است. ملتی که به او تفهیم کرده بودند هیچ کاری نمیتواند بکند و همه چیز را باید دیگران بکنند و او باید بنشیند و تماشا

---

۱. در دیدار نخبگان استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۴.

۲. همان.

۳. در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاههای استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹.

کند و از آنها گدایی کند، در حال حاضر به احساس استغنا و توانایی رسیده و افقهای جدیدی را در مقابل خود ترسیم کرده است. ما خیلی پیشرفت کرده‌ایم؛ اما هنوز در اوایل راه قرار داریم و خیلی بیش از این باید پیشرفت کنیم.[۱]

ارزش علمی و اقتصادی مسأله‌ی هسته‌ای

برای ما مسأله‌ی هسته‌ای، مسأله‌ی علمی و اقتصادی است. در مسأله‌ی هسته‌ای، راهی را که تا الان آمده‌ایم و بحمدالله به‌طور کامل هم موفق بوده‌ایم، اگر بتوانیم در آن پیش برویم و به آخر برسانیم، این یک پیشرفت علمی برای کشور است. جوانان ایرانی در این میدان، مهارت و استعداد و توانایی علمیِ خودشان را ثابت کرده‌اند؛ این از لحاظ علمی خیلی برای ما باارزش است.[۲]

مطالبه‌ی اهمیت به تحقیقات و نخبگان؛ نشانه‌ی پیشرفت

ما دنبال کاریم. حرفهایی که شما امروز بر زبان آوردید ــ مسأله‌ی اهمیت دادن به علم، اهمیت دادن به تحقیق، اهمیت دادن به فناوری، پرداختن به نخبگان؛ اینکه ما وقتی یک نخبه را دلگرم کردیم، هر جای دنیا هم برود، متعلق به کشور خواهد بود، و مطالب فراوانی که شما گفتید و من خلاصه‌یی از آن را یادداشت کردم ــ حرفهای من است؛ اینها حرفهایی است که از ده سال پیش، دوازده سال پیش من دارم میگویم. من امروز نگاه میکنم، میبینم شما بدون اینکه بدانید یا یادتان باشد که این حرفها یک روز از سوی مسؤولان نظام گفته شده، خودتان دارید این حرفها را میزنید و حرف دل شماست؛ این پیشرفت است؛ این همان چیزی است که ما میخواستیم و به کوری چشم دشمنانی که نمیخواستند، شده است.

امروز جوانهای ما میل به تحقیق دارند. گله‌ی شما به عنوان یک جوان این است که اینجا می‌آیید و میگویید بودجه‌ی تحقیقاتی ما ۰/۷ درصد است ــ که البته ظاهراً بیشتر است؛ آماری که برادرمان گفتند، این‌قدر نیست؛ حدود همان ۱/۵ درصدی است که گفتند؛ البته الان دقیق یادم نیست، اما از آن مقداری که گفته شده، بیشتر است؛ هرچند اینها باید عملیاتی و داده شود ــ یا شما بیایید پیش من شکوه کنید از اینکه بودجه‌ی تحقیقات نمیدهند یا پای صبر تحقیقات نمینشینند. نهایت آرزوی ما این بوده که این

---

۱. در دیدار خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۴/۳/۳.

۲. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۴/۵/۲۸.

احساس در شما به‌وجود بیاید و شما دنبالش باشید.[۱]

پیشرفتهای علمی مشهود در کشور و ظرفیتها

آن وقت مشکل ما مشکلی بود که امروز در کشور وجود ندارد. آن سالها ما پزشک به قدر لازم نداشتیم؛ استاد دانشگاه به قدر لازم نداشتیم؛ بارهای سنگینِ کاری زمین مانده بود. مراد از جذب نخبگان، آن بود. در همه‌ی بخشهای مختلف، ما مَشکل داشتیم؛ مشکل تحصیلکرده و دانشمند و عالم و استاد داشتیم. امروز خوشبختانه همان تلاشها به نتیجه رسیده و نتیجه‌اش چیزی است که شماها دارید بیان میکنید. کشور بحمدالله بخشهای علمیِ محض، بخشهای تجربی، بخشهای علوم مختلف و پیشرفتهای گوناگون را شاهد است. البته همان‌طور که شماها مکرر گفتید، بنده هم عقیده‌ام این است که ظرفیت، خیلی بیش از اینهاست. من این نکته را روی شواهد علمی و قطعی عرض میکنم، نه روی خطابیات.[۲]

پیشرفت علمی کشور بر خلاف تصور استکبار

نظام جمهوری اسلامی همان نظامی است که روز اوّلی که به‌وجود آمد، مستکبران عالم نه تصور میکردند و نه اگر تصور میکردند، یک موی تنشان راضی بود که این کشور بتواند در زمینه‌های علمی پیشرفت کند. یکی از شما جوانها الان بیان کردند که در اوایل انقلاب ما در دانشگاهها مشکل استاد داشتیم، مشکل پزشک داشتیم، مشکل متخصص داشتیم؛ اما امروز کشور از لحاظ علمی پیشرفته است. البته ما نباید همت خود را کم کنیم. مقداری که پیش آمده، نسبت به آنچه باید پیش می‌آمد، و نسبت به توانایی ما خیلی کم است. همیشه اعتقاد راسخ قلبی من بوده که استعداد و ظرفیت و توانایی نظام جمهوری اسلامی بیش از اینهاست. ما میتوانیم؛ جایگاه ما این است. امروز اگر میبینید علیه ما تلاش میکنند، کار میکنند، توطئه میکنند و حمله میکنند، به‌خاطر این جایگاه است.[۱]

پیشرفتهای بزرگ علمی علیرغم تحقیرهای تاریخی

همه‌ی ابزارهای فرهنگی و تبلیغی در طول صد سال یا بیشتر به‌کار گرفته شد، تا این

۱. در دیدار جمعی از دانشجویان و نخبگان سراسر کشور، ۱۳۸۴/۷/۳.
۲. در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۳۸۴/۷/۲۱.
۱. در دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، ۱۳۸۴/۷/۲۴.

ملت را به خودشان بدبین کنند. یکی از شخصیتهای سرشناس معروف میگفت: ایرانی، یک لولهنگ نمیتواند بسازد! لولهنگ یعنی آفتابه گِلی؛ آن زمآنها از گل، آفتابه درست میکردند. اینجور این ملت را تحقیر میکردند. این ملت حالا در زمینه‌های زیستی، در زمینه‌ی فعالیتهای گوناگون علمی ـ تحقیقی کارهایی میکند که خودش را جزو ده کشور اول جهان قرار میدهد؛ این، شوخی نیست. این مسأله به ملت ما، به شما جوانها، در هرجا که هستید و در هر قسمتی که کار میکنید، هشدار میدهد که قدر خودتان را بدانید، حرکت کنید، ناامید نشوید؛ شماها میتوانید.[۱]

تحریمها؛ عامل پیشرفتهای علمی و صنعتی کشور

تهدید میکنند که ما ملت ایران را تحریم خواهیم کرد؛ مگر تا حالا تحریم نکردید؟! مگر تا حالا ملت ایران دچار تحریم شما قدرتهای زورگو نبوده است؟! اگر ما امروز پیشرفتی پیدا کرده‌ایم و در علم، صنعت و برخی از صنایع، در منطقه حرف اول را میزنیم، اینها در همین شرایط تحریم برای ما پیش آمده است. ما پیشرفت نظامی پیدا کرده‌ایم؛ پیشرفت علمی پیدا کرده‌ایم؛ در زمینه‌های پزشکی پیشرفتهای شگفت‌آور پیدا کرده‌ایم؛ در زمینه‌ی صنعت، در برخی از صنایع بسیار پیچیده که دنیا تصور نمیکرد، ما پیشرفت پیدا کرده‌ایم. ما در زمینه‌ی علوم زیستی پیشرفت پیدا کرده‌ایم؛ علوم دانشهایی را که دارندگان آنها، هرگز اجازه نمیدهند غیر از یک مجموعه‌ی کوچک خودشان، کسی به آنها دست پیدا کند؛ ما به این دانشها دست پیدا کرده‌ایم.

همه‌ی اینها در شرایط تحریم به‌وجود آمده است. اگر تحریم نمیکردند، شاید به اینجا نمیرسیدیم؛ اگر پول ما را میگرفتند، سلاحهای دسته‌چندم خودشان را به ما میدادند، ما به فکر نمی‌افتادیم که از ابتکار و استعداد جوانانمان استفاده کنیم؛ امروز هواپیما هم تولید کنیم، تانک هم تولید کنیم، موشک هم تولید کنیم و از بسیاری از کشورهای منطقه در این تولیدات جلوتر باشیم. اگر بازارها را باز میکردند، هرچه میخواستیم به ما میدادند، پول ما را میگرفتند، توی جیبشان میریختند؛ امروز هم ما به این پیشرفتها نرسیده بودیم. ما را از تحریم میترسانید؟![۱]

ایجاد گفتمان «ما میتوانیم» توسط انقلاب

جامعه‌ی ایرانی توقف نکرده است. انقلاب آمد، راه را باز کرد و به این قدرت اعتماد

۱. در دیدار هزاران نفر از بسیجیان سراسر کشور، ۱۳۸۴/۹/۸.
۱. در صحن جامع رضوی، ۱۳۸۵/۱/۱.

به نفس افزود. در قبل از پیروزی انقلاب، هم راهها را میبستند و هم انگیزه‌ها را سست میکردند و میگفتند آقا! ایرانی که نمیتواند، ایرانی که عرضه ندارد؛ این را بزرگانشان میگفتند و صریحاً هم میگفتند. میزدند توی سر این نسل بارآور و این استعداد جوشان؛ که یکی از بزرگ‌ترین خیانتهای آنها این است. انقلاب آمد، هم راه را باز کرد و هم گفت آقا! شما میتوانید. رفتیم دیدیم راست میگویند؛ «توانستیم».

این کشوری که در طول سالهای متمادی، فقط چند سد در این کشور ساخته شده بود، آن هم همه‌اش به‌دست بیگانه‌ها؛ چه کسی باور میکرد که این کشور در سدسازی در کل منطقه، از لحاظ فناوری و توانایی و قدرت علمی و قدرت محاسبه و امثال اینها اول بشود! این کشوری که اکثر مناطقش از نیروی برق معمولی محروم بودند، چه کسی باور میکرد حالا در یک راهی بیفتد که انرژی و فناوری هسته‌ای را ــ آن هم خودش، نه از دیگران وام بگیرد ــ فراهم کند، برای اینکه بتواند انرژی خودش را از این شیوه‌ی پیشرفته‌ی دنیا تهیه کند! چه کسی فکر میکرد؟! رفتیم، دیدیم میشود رفت؛ اقدام کردیم، دیدیم میتوانیم. این ملت این تجربه را دارد. بعد از این هم همین‌طور است.[۱]

ثمرات شیرین شجره‌ی طیبه‌ی جمهوری اسلامی

ما ملتی بودیم خودباخته و به نیروهای درونی خودمان ناآشنا و بی‌اعتقاد، و به زرق و برق بیگانگان چشم دوخته و فریفته؛ ولی این شجره‌ی طیبه[ی جمهوری اسلامی]، ما را به ملتی با ابتکار، با اعتماد به نفس، با حرفهای نو و تازه در زمینه‌های گوناگون تبدیل کرد. ثمرات شیرین این شجره‌ی طیبه، امروز هزاران محقق و پژوهشگر، هزاران عالم و دانشمند، هزاران مغز متفکر و سرانگشت کارآمد در انواع و اقسام عرصه‌ها و صحنه‌هاست؛ چه در علوم انسانی، چه در علوم تجربی، چه در مسایل اجتماعی، چه در سیاست و چه در دین. امروز ما کشوری هستیم با جمعیت غالباً جوان، پُرانگیزه، باایمان و دارای همه‌ی شرایط پیشرفت.

عزیزان من! کشور ما در مسیر رشد و پیشرفت افتاده است و از آن حالت خواب‌آلودگی و رخوتی که در طول دهها سال بر او تحمیل شده بود، با انقلاب عظیم ما و نظام جمهوری اسلامی ما، بیرون آمده است.

امروز هر حرکت علمی و تحقیقی که بخواهد در علوم مختلف در این کشور انجام بگیرد، استادان کار و محققان میتوانند دهها، صدها، هزارها ذهن آماده را برای افتادن در

---

۱. در دیدار کارگران، ۱۳۸۵/۲/۶.

این کار پیدا کنند. ما امروز در همین مسألهی فناوری هستهای ـ که مسألهی روز ملت ما و مسألهی روز دنیاست ـ با اینکه سابقهای هم نداشتیم و از دیگران هم چیزی به وام نگرفتیم، توانستهایم صدها جوان مؤمن و اندیشمند و کارآمد، با مغزهای فعال و با سرپنجههای هنرمند و قدرتمند، گرد بیاوریم، تا بتوانند این بار سنگین را برای ملت ما بر دوش بگیرند و به پیش ببرند. و در همهی بخشها همینطور است.[۱]

مشوق مسؤولان برای پیشبرد علمی کشور

تجربهی موفق انقلاب هم نشان داده است که اگر ما به عنوان مسؤولان نظام و کشور در این میدان وارد بشویم، حرکت، حرکتِ خرسندکننده و تشویقآمیزی خواهد بود. ما از لحاظ کمیت دانشجویی، امروز تقریباً پانزده برابر قبل از انقلاب دانشجو داریم. در حالی که جمعیت کشور تقریباً دو برابر شده است، جمعیت دانشجویی ما تقریباً پانزده برابر شده است. تعداد دانشگاهها، اساتید، رشتهها و کارهای نو علمی و فناوری و تجربی، تشویقکنندهی مسؤولان است که در این زمینه پیش بروند.[۲]

روند شتابان رشد علم و فناوری در کشور

یک نکتهی دیگر مربوط به روند رشد علمی کشور است؛ که بعضی از دوستان گفتند این روند کُند است. من میخواهم بگویم نه، اتفاقاً روند رشد از جهت شتابان بودن، جزو شتابندهترین روندهای رشد علمی در دنیاست. این با محاسبهی علمی معلوم شده است؛ یعنی ما از لحاظ روند رشد علمی و فناوری در کشور، جزو شتابندهترینها در سطح دنیا هستیم. منتها چون فاصله خیلی زیاد بوده، این شتاب، الان نتایجش را بهروشنی نشان نمیدهد. چنانکه همین شتاب و آهنگ حرکت را بتوانیم به توفیق الهی ده، پانزده سال حفظ کنیم و پیش برویم، آن وقت کاملاً خودش را نشان خواهد داد.

من البته مثالهای زیادی برای این دارم. بعضی از مثالها ممکن است برای شما محسوس نباشد؛ چون آنچه را که ممکن است من به عنوان آمار ذکر کنم، شما از آن اطلاعی ندارید، لذا محسوس نیست. اما حالا همین چیزهایی که محسوس است و مشاهده میشود، مثل همین تحقیقات مربوط به انرژی هستهای؛ این، بهدست آمده از آن نقطهای است که ما حرکتمان را از آن نقطه شروع کردیم. فاصلهاش، یک فاصلهی

---

۱. در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینیؒ، ۱۳۸۵/۳/۱۴.
۲. در دیدار رؤسای دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳.

دهشت‌آور است؛ ولی این کار انجام گرفت. در بحث مسایل زیست‌شناسی، همین مسأله‌ی سلولهای بنیادی و در بحث تولیدات نظامی، تحقیقات گوناگونی که در این زمینه انجام گرفته، همین مسأله است که عرض کردم. چون شما از آنچه که اتفاق افتاده، اطلاعی ندارید، جزء معلومات عمومی و اطلاعات عمومی نیست، لذا بیان آن برای شما خیلی محسوس نخواهد بود.[۱]

ورود به میدانهای پیشرفت علمی به برکت انقلاب

در عین حال که سالهای متمادی قدرتهای وابسته، قدرتهای فاسد، قدرتهای بی‌کفایت و پادشاهان ظالم چنین وضعی را برای ملت ما به‌وجود آوردند، به مجرد اینکه به وسیله‌ی انقلاب اسلامی دروازه‌ی ورود به این جاده برای ملت ما باز شد و ملت ما وارد میدان رقابتهای جهانی و مسابقات جهانی شد، پیشرفتهای بزرگی به‌دست آورد. ملت ما، هم در زمینه‌های علمی، هم در زمینه‌های سیاسی، امروز در جهان یک ملتِ دارای نشان و شناخته شده است؛ یک چهره است در میان ملتها. در زمینه‌های علمی، ما به نسبت این زمان پیشرفته هستیم.

البته عقب‌ماندگیهای دویست ساله را در ظرف بیست سال و سی سال نمیشود جبران کرد؛ اما در این بیست و چند سال، ما با سرعت بسیار بیشتری نسبت به همین مدت زمانی جلو رفته‌ایم. امروز شما نگاه کنید؛ جوانان ما در زمینه‌ی انرژی هسته‌ای، در زمینه‌ی سلولهای بنیادی، در زمینه‌ی ضایعات نخاعی و در دهها زمینه‌ی دیگر ـ که اگر ملت ما از آنها به‌روشنی آگاه بشوند، شادمان خواهند شد ـ پیشرفت داشته‌اند. برجستگان علمی کشور ما امروز توانسته‌اند در دنیا بدرخشند و تحسین جهانیان را جلب کنند.[۱]

همت و تلاش بیشتر؛ حاصل تحریمها

تحریم نمیتواند به ما ضربه‌ای بزند. مگر تا حالا تحریم نکرده‌اند؟ ما در حال تحریم به انرژی هسته‌ای رسیده‌ایم؛ ما در حال تحریم به پیشرفتهای علمی رسیده‌ایم؛ ما در حال تحریم به این سازندگیهای وسیع در کشور رسیده‌ایم. تحریم در شرایطی حتّی ممکن است به نفع ما تمام شود؛ از این جهت که همت ما را برای تلاش و فعالیت بیشتر کند.[۲]

---

۱. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵.

۱. در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶/۱/۱.

۲. همان.

مقایسه‌ی صحیح جهت سنجش پیشرفتها

جوان امروز ما، دانشجوی امروز ما که شما هستید، نسخه‌ی گذشته را جلوی چشم ندارید تا مقایسه کنید که امروز چه هست و آن روز چه بود. شما امروز کشورتان را با یک کشور پیشرفته‌ای که مثلاً دویست سال سابقه‌ی تحرک علمی و پیشرفت علمی و تحقیق دارد نگاه میکنید، میبینید کمبود دارد، میگویید کمبود است. درست هم هست، بله؛ اما این مقایسه، مقایسه‌ی علمی‌یی نیست. کشور را باید با آنچه که بود، مقایسه کرد؛ کشور را باید با کشورهای مشابه و همجوار مقایسه کرد.[۱]

سرعت بالای پیشرفتهای علم و فناوری در کشور

امروز در آمارهای جهانی، رشد علمی ایران در درجه‌ی اول یا در درجات اول در همه‌ی دنیاست. البته با همین سرعت، هنوز خیلی عقبیم؛ اما کارهایی که شده، در همه‌ی زمینه‌ها پیشرفت بوده است. حالا نمونه‌هایش را شما در محیط دانشجویی خودتان نگاه کنید. جمعیت کشور ایران از بعد از انقلاب دو برابر شده؛ جمعیت دانشجو ده برابر شده و تعداد دانشگاهها و رشته‌ها و پیشرفتها هم شاید بیش از ده برابر شده. یک روزی ساده‌ترین وسیله را ما بایستی از دیگران گدایی میکردیم؛ اما امروز پیچیده‌ترین فناوریها را کشور ما میتواند خودش درست کند. این پیشرفتها محیرالعقول است؛ شگفت‌آور است؛ این را دیگران هم تصدیق دارند، که حالا اگر فرصت بشود، ان‌شاءالله عرض میکنم.[۲]

فریفتگی و خودکم‌بینی؛ آفت پیشرفتهای علمی کشور

ما همین پیشرفتهای علمی در زمینه‌ی هسته‌ای و غیر اینها را در حال و هوای تحریم اقتصادی به‌دست آوردیم. این را غربیها هم می‌دانند؛ میفهمند. البته در داخل، متأسفانه عده‌ای هستند که به قدری مجذوب و فریفته‌ی حرف غرب و تفکر غرب و مبانی غربند که حاضر نیستند بشنوند و قبول کنند؛ حتّی آنچه را هم که پیشرفت علمی در کشور به‌وجود آورده است، تا دیگران تصدیق نکنند، اینها قبول نمیکنند!

من به یاد دارم، شاید حدود دو سال، دو سال و نیم قبل، آن وقتی که این سانتریفیوژهای ما مشغول کار شده بود و جوانان و دانشمندان ما توانسته بودند اینها را راه بیندازند و مسؤولان وقت ـ رییس‌جمهور و دیگران ـ خبرش را گفتند، تعدادی از

---

۱. در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۲/۲۵.

۲. همان.

فیزیکدانهای دانشگاهی که مردمان خوب و بسیار سالم و صادقی هم هستند، بعضی‌شان هم من را میشناسند، به من نامه نوشتند که آقا! مبادا اینها را باور کنید! چنین چیزی اتفاق نیفتاده و ممکن نیست! حاضر نبودند باور کنند؛ قبول کنند. این، همان تلقین است. تا غربیها، آژانس و دیگران، خودشان آمدند نگاه کردند، تصدیق کردند، اعتراف کردند که چنین چیزی را باور نمیکردند در ایران به‌وجود بیاید، آن وقت دیگران؛ دیرباورها، در داخل کشور باور کردند.

عین همین قضیه در مورد سلولهای بنیادی به‌وجود آمد. بنده چند بار پیشرفتهای سلولهای بنیادی را در چند سخنرانی بر زبان آورده بودم. از دانشمندان کشور و از بعضی از دانشگاهها به من نامه نوشتند: آقا! این قضیه را شما این‌قدر نگویید، این واقعیت ندارد؛ این جور نیست! اینی که میگویید در سلولهای بنیادی پیشرفت کرده‌اند و در شبیه‌سازی (کلونینگ) دارند تمرین و کار میکنند، باور نکنید؛ چنین چیزی اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد! بعد که گوسفند شبیه‌سازی شده را جلو چشم همه قرار دادند، بعد که در سمیناری که تشکیل دادند، دانشمندان معروف دنیا، زیست‌شناسهای درجه‌ی یک دنیا آمدند مصاحبه کردند و تصدیق کردند که پیشرفتها، پیشرفتهای محیرالعقولی است، آن وقت یک عده از دیرباورها باور کردند! این هم آفتی است که ما استعداد خودمان، پیشرفت خودمان، تواناییهای خودمان را باور نکنیم؛ وقتی هم اتفاق می‌افتد، باور نکنیم.[1]

لزوم اعتماد به نفس ملی در جامعه‌ی علمی

آنچه که انقلاب به ما داده و توقع ما از خودمان است، این است که این را روز به روز در خودمان تقویت کنیم؛ آن، اعتماد به نفس است؛ اعتماد به نفس ملی. ملت به خود اعتماد به نفس داشته باشد، بداند که میتواند مقاصد خودش را با همت بلند و با مجاهدت و با همدستیِ همه‌ی کشور با یکدیگر، پیش ببرد؛ این را باید بدانیم. جامعه‌ی دانشگاهی ما در زمینه‌یِ کار خود، در زمینه‌ی علم‌پژوهی خود، باید این را از بُن دندان باور کند و دانشجوی ما، استاد ما، محقق ما، مدیران دانشگاهی ما بدانند که هر کاری بخواهند، میتوانند بکنند؛ در سایه‌ی همت، در سایه‌ی مجاهدت و در سایه‌ی تلاش. این، آن چیزی است که ما لازم داریم.[1]

---

۱. همان.

۱. همان.

بر هم زدن رکود علمی در منطقه

نظام جمهوری اسلامی در این مدت توانسته است با قدمهای بسیار بلندی در همه‌ی زمینه‌ها به پیش برود. در میدان سیاست، ادبیات سیاسی دنیا را با عناصر مهمی تغییر داد؛ در میدان علم، رکود مطلق حاکم بر این منطقه و این کشور را بر هم زد. جوانان ما به خود امیدوار شدند؛ خود را باور کردند.[۱]

تعجب دنیا از پیشرفت علمی ایران

برادران و خواهران عزیز! این هویت جدیدی که امام بزرگوار ما به‌وجود آورد، با ناباوری همه‌ی دنیا مواجه شد. آن روزی که در مقابل جنگ تحمیلی توانست دوام بیاورد و پیروزی را به نام خود ثبت کند، یک بار دیگر دنیا را متعجب کرد؛ آن روزی که توانست با پیشرفت علمی خود در مسأله‌ی هسته‌ای و مسایل دیگر علمی، تواناییهای خود را اثبات کند، یک بار دیگر چشمهای افراد صاحب‌نظر را متعجب و خیره‌ی به خود کرد. من عرض میکنم: راه طولانی‌یی در پیش دارید و در این راه طولانی، موفقیتهای بی‌شماری در انتظار شماست. آنچه که تاکنون ملت ایران از موفقیتها به دست آورده است، در مقابل آنچه که به برکت ایستادگی و روشن‌بینی و آگاهی، در آینده ان‌شاءالله به دست خواهد آورد، چیزی محسوب نمیشود. آینده‌ی ملت ایران از گذشته‌ی او به‌مراتب بهتر خواهد بود.

ملت ایران بر اثر صبر و پایمردی خود، توانست هم در بخش علمی و آنچه مربوط به پیشرفتهای علم و فناوری است، هم در بخشهای مدیریت اجتماعی و سیاسی کشور و هم در وجهه‌ی عزت بین‌المللی، رتبه‌ی خود را به رتبه‌های بسیار بالا برساند و بالاخره ملت ایران توانست برای ملتهای مسلمان منطقه الگو بشود.[۱]

قدردانی از حرکت مبارک علمی

چند سالی است که یک حرکت مبارک علمی در کشور آغاز شده؛ همه این را قبول دارند که این تحرک ارجمند تقریباً در بین مجموعه‌ی اهل علم کشور اعم از استاد و دانشجو و محقق و دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی کم و بیش گسترده است. بنده وظیفه دارم نسبت به این حرکت عظیمی که دانشمندان، محققان و استادان ما در سرتاسر کشور ایجاد کرده‌اند، به سهم خودم حق‌گزاری و ابراز قدردانی کنم.

---

۱. در دیدار هزاران نفر از مردم در مراسم هجدهمین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶/۳/۱۴.

۱. همان.

امروز آمدن من به این مرکز [پژوهشکده‌ی رویان] در واقع یک حرکت نمادین است برای قدرشناسی از حرکت علمی عظیم و وسیعی که خوشبختانه در کشور ما شروع شده؛ اگرچه هنوز در آغاز راه است. اینجا را انتخاب کردیم، اولاً به‌خاطر رویان، ثانیاً به‌خاطر جهاد دانشگاهی.[1]

هویت جهاد دانشگاهی

جهاد دانشگاهی مولود مبارک انقلاب است. همین‌طور که در قرآن کریم در مقایسه‌ی دو مسجد میفرماید: «**لَمَسجد أُسّس علی التّقوی من اوّل یوم أحقّ عن تقوم فیه، فیه رجال یحبّون ان یتطهّروا**»[2]، جهاد دانشگاهی همین‌جور است؛ جزو معدود رویشهای اصلی خود انقلاب است.

این معنایش این نیست که جهاد از اول در هر برهه‌ی از زمان، هر جور بوده، هر جور فکر کرده، هر جور کار کرده، درست است؛ نه، ما آدمها گاهی درست فکر میکنیم، گاهی غلط فکر میکنیم، گاهی درست عمل میکنیم، گاهی غلط عمل میکنیم. ملاک قضاوت، این تناوبها و پیچ و خمها نیست؛ ملاک قضاوت، هدف‌گیری و جهت‌گیری و استمرار در حفظ این هدف است؛ ولو حالا گاهی انسان خطایی هم بکند، لغزشی هم بکند. من هویت جهاد را درنظر دارم که برکات زیادی هم بحمداللّه داشته.[3]

نمونه‌ای کامل از آرزوهای علمی انسان

مؤسسه‌ی رویان، یک مؤسسه‌ی موفق و یک نمونه‌ی کامل و چشمگیر از آن چیزی بود و هست که انسان آرزویش را دارد. علت اینکه من به مرحوم سعید کاظمی این‌قدر علاقه داشتم و الان هم در دلم و در ذهنم برای آن جوان عزیز، ارزش و جایگاه قایلم، همین است. حرکت او، نحوه‌ی کار او، مدیریت او، پیگیری او، یک مجموعه‌ی کاملی بود از آن چیزی که آدم دوست میدارد و آرزو دارد. رویان هم با کمک او و بقیه‌ی همکارانی که در رویان از اول مشغول بوده‌اند، این‌جوری بار آمد؛ این‌جوری رشد کرد؛ این‌جوری رویید؛ و من این را از اوایل کار احساس کردم.[1]

---

۱. در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸۶/۴/۲۵.
۲. توبه، ۱۰۸.
۳. در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸۶/۴/۲۵.
۱. همان.

علت تکریم مؤسسه‌ی رویان

اگر بخواهم این الگوی مطلوب را در یک جمله معرفی کنم، عبارت است از: ترکیب علم، ایمان، تلاش. هم علم را جدی گرفتند، هم ایمان و پای‌بندی و تقوا را ـ نه به صورت یک سربار، بلکه به شکل یک عنصر اصلی در بافت مجموعه و در بافت کار ـ و هم خستگی را فراموش کردند، که به گمان من مرحوم کاظمی جان و سلامت خودش را هم سر همین کار گذاشت؛ یعنی این دنبال‌گیری و این اهتمامها و خسته نشدنها. لذا رویان در چشم من بسیار گرامی است و عزیز است و شما جوانها و مردان و زنان مؤمن و عزیزی که در این مجموعه کار میکنید، برای من عزیز هستید و معتقدم رویان استعداد بسیار زیادی برای کار کردن و برای پیش رفتن دارد.[1]

عدم تحول در آموزش و پرورش علی‌رغم کارهای خوب

در دوره‌ی انقلاب، خیلی کارها در آموزش و پرورش انجام گرفته است؛ اما نظام آموزش و پرورش تحول پیدا نکرده و همان نظام قدیمی است! این عیوبی که شما به‌خصوص معلمان قدیمی، کارکُشته، مدیران آموزش و پرورش و پرورشیهای آگاه و قدیمی معمولاً میشمرند، میگویند درسها حفظی است، قدرت ابتکار را در جوانها به‌وجود نمی‌آورد، تأمل نیست، کار متراکم و انبوه است و...؛ اینها همه ناشی از همان نظام قدیمی است که از آن وقت مانده است و همان‌طور که قبلها عرض کردیم؛ کهنه، متراکم، غبار گرفته، متصلّب، در نظام ما باقی مانده است.

البته بیشتر در مسایل روبنایی کارهای زیادی شده است: کتابها با «بسم‌اللّه» شروع نمیشد، حالا با «بسم‌اللّه» شروع میشود؛ آیه‌ی قرآن نداشت، حالا دارد. کارهای خوب انجام گرفته؛ نه، من حقاً و انصافاً منکر کارهای خوب نیستم. بنده کتابهای درسی را میبینم که در زمینه‌های گوناگون، مبانی اسلامی و مبانی ملی ـ با اختلاف در این سالها و بسته به نوع سلایق مدیریتهای مختلف در دوران این بیست و هشت سال ـ وارد آنها شده و هر وقتی یک کاری انجام گرفته.

این کاری هم که الان اشاره کردند ـ گنجاندن مفاخر علمی در کتابهای درسی ـ آوردند من دیدم؛ کار بسیار خوبی هم هست. بالاخره جوان ما لازم است در کتاب درسی، دانشمندان کشورش و گذشته‌ی کشورش و مفاخر علمی کشورش را بشناسد. جوان ما فلان بازیکن تیم فلان کشور را خیلی بیشتر میشناسد تا ابن‌سینا را! تا محمد بن زکریای رازی را! آنهایی که اهل سینمایند، فلان هنرپیشه‌ی معروف فرانسوی یا امریکایی

---

۱. همان.

را خیلی خیلی بیشتر میشناسند تا فلان دانشمند ریاضی‌دان یا مثلاً فرض کنید کـه ادیـب بزرگ فارسی را! اینها در کتابهای درسی می‌آید؛ خیلی هم خوب است. این کارهـا را مـا قدردانیم. منتها اینها هیچ‌کدام تحول نیست. تحول، یک حرکت ریشه‌ای اسـت و شـماها میتوانید بکنید. این مجموعه‌ای که امروز، مسؤولیتهای مهم کشور و آموزش و پـرورش و تعلیم و تربیت را بر عهده دارند، اینها انگیزه‌ی کافی برای این کار دارند، و باید ایـن کـار بشود.[1]

تقدیر از جرأت تحول در نظام آموزشی کشور

تحول یک کلمه است، لکن در پشت این وجودِ لفظی، در پشت این کلمه، یـک دنیـا کار نهفته است. اولاً، این کارها چیست؛ ثانیاً، با چه هدفی این کارهـا قـرار اسـت انجـام بگیرد؛ ثالثاً، چگونه باید این کارها انجام بگیرد.

پاسخ به این سه تا سؤال، یک عمر کار است. ما همه‌ی اینها را در زیر کلمه‌ی تحـول قرار میدهیم و میگوییم: تحول. خوب، اصلِ اینکه شما به فکر تحول افتاده‌اید و میخواهید یک دگرگون‌سازیِ عمیق در کار آموزش و پرورش کشور انجام بدهید، حقیقتـاً جـای تشـکر دارد؛ همتی به خرج دادید، جرأتی به خرج دادید، اسم تحول آوردید؛ چون گاهی نظامها آنچنان به نظر ماندگار و به هم جوشیده و غیر قابل تغییر به نظر میرسند که انسان جرأت نمیکند به آنها به قصد تغییر و تبدیل نزدیک شود. خـوب، شـما جـرأت کردیـد، گفتیـد میخواهید در نظام آموزشی کشور تحول ایجاد کنید. خودِ این خیلی مهم است.[2]

تبدیلِ آرزوهای علمی به خواست عمومی

این مطالبی که شما اینجا بیان کردید، هر یک از اینها ـ چه در زمینـه‌ی ارتبـاط علـوم انسانی، چه در زمینه‌ی تعلیم و تربیت اخلاقی، چه در زمینه‌ی ارتباط علم و صنعت، چـه در زمینه‌ی امکان دادن به استعدادها و نخبه‌ها ـ جزو آرزوهای دیرین این بنده بـوده، کـه در طول سالهای متوالی اینها را گفته‌ایم و خواسته‌ایم و امروز من میبینم اینها تبدیل شـده به یک خواست عمومی.[1]

---

۱. در دیدار وزیر، معاونان و مدیران آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۸۶/۵/۳.
۲. همان.
۱. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۶/۶/۱۲.

اثر عکس تحریمها در حرکت علمی کشور

امکاناتی که جمهوری اسلامی توانسته است با قدرت، با ابتکار، با استفاده از خلاقیت خود و با جوشش درونی به‌وجود بیاورد، چشمها را خیره کرده است. در زمینه‌های گوناگون علمی و فناوری و پیشرفتهای گوناگون هم که جای خود دارد و روشن است، که یک نمونه‌اش این مسأله‌ی انرژی هسته‌ای است. اینها همه در دوران تحریم و در دوران فشار، به دست ملت ایران آمد. یعنی تحریمها، نه فقط اثری نکرد، بلکه اثر عکس کرد؛ نیروهای درونی را به فکر واداشت و به حرکت وادار کرد.[1]

کارآمدی نظام درعرصه‌ی علم و فناوری

بدانید نظام شما، یک نظام کارآمد و برجسته است. دشمنان شما سعی‌شان این است که به‌زور به شما بفهمانند، بقبولانند، بباورانند که این نظام شما، نظام ناکارآمدی است. نه، اتفاقاً این نظام خیلی کارآمد است. این نظام در عرصه‌های مختلف، کارآمدی خودش را نشان داده...

یک عرصه، مسأله‌ی اعتماد به نفس ملی است که در زمینه‌های علمی، در زمینه‌های سیاسی، در زمینه‌های فناوری، خودش را نشان داده و دارد نشان میدهد. در این کشور، مهندس ما جرأت نمیکرد اسم ساختن نیروگاه برق را بیاورد؛ جرأت نمیکرد اسم ساختن سد را بر زبان جاری کند؛ جرأت نمیکرد اسم ساختن فرودگاه را بر زبان جاری کند. همه‌ی این کارها را باید خارجیها میکردند. مهندس ایرانی حداکثر این بود که در آن پروژه‌یی که یک مهندس خارجی یا یک شرکت خارجی قبول کرده بود، یک گوشه‌ای عضو بشود؛ اگر آنها قبول میکردند؛ بعضی جاها هم قبول نمیکردند.

من پای همین سد کرخه، سه چهار سال پیش، مصاحبه کردم و مفصل شرح دادم؛ سد کارون۳ را ـ نه سد کرخه را ـ با سد دز مقایسه کردم. سد دز زمان طاغوت ساخته شده، سد کارون۳ زمان جمهوری اسلامی ساخته شده؛ شبیه هم هستند. دو تا سد بتونی با ظرفیتهای نزدیک به هم از لحاظ آب و از لحاظ برق. در ساخت سد دز چقدر به ایرانیها توهین کردند؛ چقدر تحقیر کردند و آبروریزی کردند برای مهندس ایرانی و سرمایه‌دار ایرانی و سرمایه‌گذار ایرانی؛ اما در ساخت این سد، خودِ جوان ایرانی، مهندس ایرانی، این کار پیچیده‌ی عظیم را که خیلی از آن سد دز از لحاظ کار فنی ساخت بتون و وصل بتون به بدنه‌ی کوه حساس‌تر و مهم‌تر است ـ که تفاصیلش را برای ما شرح دادند ـ

---

۱. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۶/۶/۲۳.

انجام داد، نیروگاهش را خودش درست کرد، سدش را خودش درست کرد، جاده‌ی زیر آب را که از بین رفته بود و پل معلق هوایی طولانی را خودش درست کرد؛ با افتخار. عرقش در آمد، اما سرش به افتخار برافراشته شد. این، چیز کمی نیست. این را در همه چیز شما تعمیم بدهید.

امروز مهندس ایرانی، تحصیل‌کرده‌ی ایرانی، دکتر ایرانی، ارتشی ایرانی، سپاهی ایرانی، به خود میبیند که بسازد، تولید کند، ایجاد کند، به کار بگیرد و برتر از دستهای دیگر، دستی را در عرصه ظاهر کند. آن روز حتی فکرش را هم نمیکردند که حالا مثالهایش الی ماشاءاللّه. این، کارآمدی این نظام است؛ این نظام این کار را کرد.

کشاورزیِ نابود شده‌ی کشور را این نظام احیا کرد، صنعت ساده‌ی ابتدایی کشور را این نظام به صَنعت پیچیده‌ی حساس انرژی هسته‌ای رساند. این نظام الان در زمینه‌های صنایع نو ـ مثل همین که آقای رییس جمهور گفتند؛ «نانوتکنولوژی» و صنایعی از این دست، که اینها از صنایع نو دنیاست ـ تقریباً دوش به دوش صفوف اول دارد حرکت میکند و دارد کار میکند. اینها کارآمدی نظام است.[1]

پیشرفتهای علمی؛ محسوس و قابل اندازه‌گیری

ما خیلی جلو رفته‌ایم. آنچه که جلو چشم است و محسوس و قابل اندازه‌گیری است، پیشرفتهای علمی ماست که یک نمونه‌اش همین مسأله‌ی هسته‌ای است و نمونه‌های فراوان دیگری هم دارد. با این پیشرفت، دشمنان ما البته مخالف‌اند.[2]

فتح قله‌های علمی توسط ملت ایران

در شرایط کنونی که بشریت سرخورده از مکتبها و دسیسه‌ها در صدد یافتن راهی مطمئن به سوی معنویت و عدالت و عقلانیت است، ملت عزیز ایران به ویژه نسل جوان و دانشجوی آن، با نشاط و بالندگی قله‌های علم و معرفت را یکی پس از دیگری فتح میکند و دسیسه‌های دشمنان از جمله آپارتاید علمی که از سوی سلطه‌گران جهانی تعقیب میشود، با عنایت الهی فقط موجب استحکام عزم و اراده‌ی آنان را فراهم کرده است.[1]

---

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۶/۳۱.
۲. در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۶/۸/۹.
۱. پیام به چهل و دومین نشست سالانه‌ی اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا، ۱۳۸۶/۹/۳.

توجه یزدیها به استعدادهای علمی

امروز هم وقتی نگاه میکنیم، میبینیم استان یزد در طول چهارده سال پی‌درپی بیشترین نسبت قبولی در دانشگاهها را نسبت به شرکت‌کنندگان در کنکور سراسری کشور ارایه دادند. این چیز کمی نیست، این نشان‌دهنده‌ی این است که استعداد علمی، استعداد دانشمند شدن، استعداد نخبه شدن، استعداد تبدیل شدن به بازوان توانا و مغزهای متفکری که میتواند این ملت را تکان بدهد و به سوی آینده‌ای که انقلاب اسلامی برای او ترسیم کرده است، به پیش ببرد، در این استان فراوان است.

جوان یزدی، مرد و زن یزدی، روحانی یزدی، روشنفکر یزدی، استاد یزدی باید قدر این استعداد را بداند؛ و همه بدانند که شکر این نعمت، در شناختن آن، در به کار گرفتن آن، در راه‌اندازی آن است.[۱]

از نشانه‌های اعتماد به نفس ایرانیان

یکی از نشانه‌های اعتماد به نفس، قدم گذاشتن ملت ایران در میدانهای کشفیات علمی سطح بالاست، یکی‌اش مسأله‌ی انرژی هسته‌ای است که حالا در دهان همه‌ی مردم ما هست؛ اما فقط این نیست؛ در بخشهای بسیار حساس، بسیار دقیق، بسیار نو؛ جوانان ما، دانشمندان ما، برجستگان ما وارد میدان شدند؛ کارهای بزرگ انجام دادند؛ همین مسأله‌ی سلولهای بنیادی، کشف داروهای جدید و بی‌سابقه برای برخی از بیماریهای صعب‌العلاج ـ که اعلان کردند، بعد هم باز ان‌شاءاللّه اعلام خواهند کرد ـ در مسایل گوناگون. ایرانی استعداد خودش را به میدان آورد و اعتماد به نفس نشان داد و پیش رفت و بعد از این هم پیش خواهیم رفت.[۱]

عوامل احساس عزت امروز

امروز شما در مقابل دشمن احساس عزت میکنید؛ خودتان میسازید، خودتان فرا میگیرید، خودتان تحقیق و پژوهش میکنید؛ آن روز مجبور بودید هرچه آنها میدهند، چشم‌بسته قبول کنید. اینهاست که یک ملت را وقتی وارد این جاده شد، به اوج ترقی و عظمت میرساند. لذا ملت ایران راه پیشرفت را پیدا کرد و حرکت کرد. هزینه‌هایش را هم پرداختیم.[۲]

---

۱. در اجتماع بزرگ مردم یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲.
۱. همان.
۲. در دیدار جمعی از پرسنل و فرماندهان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۸۶/۱۱/۱۹.

ثمره‌ی احیای گنجینه‌های درونی

ملت ایران در درون کشور خود، در درون استعدادهای مـردم خـود، در عمـق تـاریخ خود، گنجینه‌های بسیار زیادی دارد؛ مـا میخـواهیم ایـن گنجینـه‌هـا را احیـا کنـیم. ایـن گنجینه‌ها وقتی احیا شود، یک ملت ثروتمند میشود؛ یک ملت عالم میشود. فناوری، علم، تمدن، قدرت بیان و جایگاه برتر در مجادلات بین‌المللی برای او حاصل میشود. آن‌وقـت آن ملت میشود الگو برای ملتهای دیگر. تا امروز هم ملت ما الگو بوده است.[1]

پیشرفت ایران در عرصه‌ی علمی

جمهوری اسلامی توانسته است کشور را از لحاظ علمی، از لحاظ فنـاوری، از لحـاظ اجتماعی، از لحاظ خدمات عظیم و انبوه به آحاد مردم، پیش ببرد. ...

در پیشرفتهای علمی، این کشوری که در ردههای آخر دنیا قرار داشت، در بسیاری از رشته‌ها در ردههای اول است. میبینید جمهوری اسلامی از هشت کشور جهان، نه کشـور جهان، ده کشور اول جهان، در مواردی جلو افتاده است یا به آنها رسیده است؛ راهـی را که آنها در طول سالهای طـولانی طـی کـرده‌انـد، ملـت ایـران بـا همـت جوانـانش و بـا استعدادش، توانسته است در بخشی از مسایل طی کند. افق هم روشن، و آینده در چشـم مردم ایران آینده‌ی امیدبخشی است؛ این پیشرفت ملت ایران است.[2]

افتخارات علمی استان فارس

امروز در این استان، دانش و فناوری و عمق تحقیق و نوآوری علمی، در رشـته‌هـای متعددی زبانزد است و دانشمندانی از شهر شما و استان شما، جزو چهره‌های بـین‌المللـیِ دانش محسوب میشوند. این استان در پزشکی، در صنایع الکترونیـک، در پتروشـیمی، در رشته‌های علوم و در رشته‌های مهندسی، پیشـقدم اسـت. دانشـگاه شـیراز در راه‌انـدازی رشته‌ها و تخصصهای متعددی پیشقدم است.[1]

دستاوردهای بزرگ علمی؛ از برکات چیست؟

آن کسانی که بیعت با امام را، بیعـت بـا انقـلاب را، بیعـت بـا جمهـوری اسـلامی را میشکنند، به خودشان ضرر میزنند: «**فمن نکث فانّما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهـد علیـه**

---

۱. در دیدار اقشار مختلف مردم آذربایجان به مناسبت روز ۲۹ بهمن، ۱۳۸۶/۱۱/۲۸.

۲. در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۷/۱/۱.

۱. در دیدار مردم شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۱.

اللّه فسیؤتیه اجراً عظیماً».[1] این بیعت را ما باید حفظ کنیم، نگه داریم. و به برکت این بیعت نسل کنونی ـ که خوشبختانه کشور ما سرشار از جوان و نشاط جوانی است ـ خیلی کارهای بزرگ را میتوانیم انجام بدهیم.

یک نمونه‌اش این مسأله‌ی انرژی هسته‌ای است که شما ببینید ملت ایران دنیا را متوجه خود کرده. درست است که سیاستمدارها و تبلیغاتچیها دشنام میدهند، اما شما بدانید ملتها تحسین میکنند. خود آن سیاستمدارها هم در دلشان ایران را تحسین میکنند. مذاکرات گوناگون را ـ چه در آژانس هسته‌ای، چه در بعضی از محافل سیاسی ـ برای ما می‌آورند؛ میبینیم ملت ایران را به خاطر پیگیری، به خاطر اشتیاق به دانش، اصرار بر حفظ این غرور علمی و ملی تحسین میکنند و شگفت‌زده میشوند. همه‌ی این گزارشهایی که ما داریم، این را نشان میدهد. این یک نمونه‌اش است.[2]

حافظه‌محوری به جای فکر محوری

بالاخره این ماجرای «شاگرد، استادی» تا ابد نباید طول بکشد. بله، ما حاضریم شاگردی کنیم پیش کسی که بلد است آن چیزی را که ما بلد نیستیم؛ اما دیگر تا ابد که نباید انسان شاگرد بماند. ما باید خودمان استاد بشویم. یکی از چیزهایی که یاد گرفتیم، مسأله‌ی آموزش پرورش است. آنها شیوه‌های آموزش پرورشیِ خوبی داشتند و ما هم از آنها یاد گرفتیم. اینکه دبستانها از مکتب‌خانه‌های قدیم بهتر بود؛ دبستان، دبیرستان، تقسیم‌بندیها، خوب بود، اینها را که ما رد نمیکنیم؛ اینها مفید است؛ اما بالاخره چقدرش، چه‌جورش، با کدام رویکردش، ما دیگر به این توجه نکردیم و یکپارچه گرفتیم. آنها گفتند شش کلاس این‌جور باشد، شش کلاس آن‌جوری باشد، ما همان را آوردیم. بعد، آنها روششان را تغییر دادند، پنج کلاس و سه کلاس و فلان، ما هم این را یاد گرفتیم، آوردیم. خوب، اینکه نمیشود. آنها کتاب درسی با درسهای مختلف داشتند، گفتند اینها را تعلیم بدهید، ما هم همین‌طور این تراکم تعلیمات را فرا گرفتیم. شیوه‌ی سازماندهی آموزش و پرورش هم از لحاظ قالب، هم از لحاظ محتوا یک شیوه‌ی تقلیدی محض است.

این درست نیست. ما باید نگاه کنیم ببینیم چه لازم داریم، این شیوه‌ای که هست، کجایش معیوب است. این شیوه عیوبی دارد که یکی از عیبهایش همین حافظه‌محوری است به جای فکر محوری. آموزش و پرورش ما حافظه‌محور است. بچه‌ها باید

---

۱. فتح، ۱۰.

۲. در دیدار معلمان استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۲.

همین‌طور دایم محفوظات درست کنند.

به شما در بین‌الهلالین عرض کنم که حافظه برای حفظ کردن بد نیست. حفظ کردنِ بچه‌ها، کتاب خواندنِ بچه‌ها، زیاد خواندنِ بچه‌ها هیچ اشکالی ندارد؛ این چیز خوبی است؛ چون این معلومات میماند. البته ممکن است بعضی‌اش را هم نفهمند. ... لکن این محفوظات برای فعالیت ذهن زمینه درست میکند. محفوظات خوب است؛ اما حفظ‌محوری بد است که محورِ تلاش، عبارت باشد از حفظ. محور تلاش باید عبارت باشد از فکر، ولو با حفظ هم همراه باشد. خوب، این یک عیب بزرگی است؛ این باید اصلاح شود.[۱]

رتبه‌های علمی فرزندان شهدا و جانبازان

من در شرح حال شهدای شیراز، دیدم که تعدادی از فرزندان شهدای شیراز و استان فارس، رتبه‌های علمیِ بالا و رتبه‌های تحقیقیِ بالا به دست آورده‌اند. این چه جور به دست می‌آید؟! با مجاهدت آن مادر، آن همسرِ شهید، آن شیرزن و آن مجاهده‌ی فی‌اللّه؛ جهاد او این است: «**حسن التّبعّل**». حسن التّبعّل یعنی این؛ یعنی آبروی شوهر را حفظ کردن؛ شخصیت شوهر را حفظ کردن؛ این حسن التّبعّل است. یک نمونه‌اش همین است که شوهر رفت در راه خدا؛ بچه‌هایش و جوجه‌هایش را در آغوش رعایت خودشان و با تربیت خودشان آنچنان بزرگ کنند که اینها احساس افتخار کنند و راه شهید را ادامه بدهند.[۲]

شعار «ما میتوانیم» امروز در مقابل شعار دیروز

امروز ما میبینیم که عنوان «ما میتوانیم» در همه هست. واقعاً هم اگر بگویند آقا شما میتوانید بزنید روی دست صنعتگران پیشروِ دقیق‌ترین و ظریف‌ترین صنایع دنیا، شما میگویید بله؛ اگر همت کنیم، تلاش کنیم، میتوانیم. واقعاً جوان دانشمند مسلمانِ در جمهوری اسلامی، خودش را قادر بر هر کاری میداند؛ اینَ در اول انقلاب این‌جور نبود. تربیتهای قبلی درست عکس این بود. هر کاری که مطرح میشد، میگفتند آقا ما که نمیتوانیم! آقا فلان چیز را بسازید؛ میگفتند ما که نمیتوانیم![۱]

---

۱. همان.

۲. در جمع جانبازان و ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۳.

۱. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴.

فارس؛ استانی محجوب در عین برجستگی علمی

یکی از چیزهایی که در این استان انسان احساس میکند، این است که این استان با وجود داشتن استعدادهای برجسته، استان محجوب و باحیایی است؛ مثل انسانهایی که سواد و فضل زیادی دارند، اما خیلی اهل گفتن و نشان دادن و اظهار کردن نیستند؛ این را انسان اینجا حس میکند. این همه مفاخر در گذشته و در زمان حال. من دیروز در جلسه‌ی نخبگان لذت بردم از دیدن نخبگان علمی، ادبی، کارآفرینان، شخصیتهای مفید برای جامعه ـ چه از لحاظ ذهنی، چه از لحاظ عرصه‌ی عملی ـ در عین حال تبلیغات و ارایه و نشان دادن این همه استعداد در شیراز، آنچنان که باید و شاید، نیست. مردم فارس اهل قال نیستند؛ آدم احساس میکند.

بحمداللّه اینجا خیلی اهل کارند؛ تحرک علمی، تحرک عملی؛ در صنعت، در کشاورزی؛ انسان تحسین میکند. مردم فارس اهل قال نیستند؛ اهل گفتن و جنجال کردن و مردم را به خود متوجه کردن نیستند؛ این باید یک جوری جبران شود.[۱]

فناوری هسته‌ای؛ دانش بومی و غیر قابل سلب

بارها به ملت ایران عرض کردیم، بازهم عرض میکنم: این دستاوردی که در قضیه‌ی فناوری هسته‌ای به دست ملت ایران افتاد، این یک دستاورد عظیم و تاریخی است، و ملت ایران زیر بار منت هیچ‌کس هم نیست؛ این یک دانش بومی شده است؛ این را استعداد و شوق و ذوق جوانان شما و درایت مسؤولان شما برای ملت ایران به ارمغان آورده است؛ مال ملت ایران است و هیچ قدرتی هم قادر نیست این امتیاز را، این فناوری را و این حق بزرگ را از ملت ایران سلب کند.[۱]

حرکت و پیشرفت کاروان علم در کشور

این سالهایی که شما راه افتادید و این کاروان علم در کشور حرکت کرده، دستاوردهای بسیار زیادی داشته. همین تقریباً ده دوازده سال اخیر که این تفکر علم‌گرایی و دنبال علم رفتن و نهضت تولید علم و نهضت نرم‌افزاری و مسأله‌ی نخبه‌پروری در کشور شروع شده، تا امروز ما خیلی پیشرفت کرده‌ایم. این پیشرفتها مغتنم است.[۲]

---

۱. در دیدار مسؤولان اجرایی استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۸.

۱. در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت علی علیه‌السلام، ۱۳۸۷/۴/۲۶.

۲. در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/۶/۵.

نتایج بحث درباره‌ی پیشرفت علم

خیلی روز شیرین و ساعت خوشی برای بنده است که در جمع یک مجموعه‌ی نخبه، زبده و امیدبخش بـرای آینـده‌ی کشـور، بنشـینیم و راجـع بـه یکـی از اساسـی‌تـرین و اصلی‌ترین مسایل کشور ـ که مسأله‌ی پیشرفت علـم و بـر اسـاس آن پیشـرفت فنـاوری است ـ بحث کنیم. همه‌ی مطالبی هم که برادران و خواهران و جوانـان عزیـز مـا آمدیـد اینجا و بیان کردید، این فکر را در انسان تقویت میکند که جریان نخبه‌پروری و توسعه‌ی فکر سازنده در بین جوانان کشور، یک جریان رو به رشدی است؛ دارای پیشرفت اسـت و آینده‌ی خوبی را نوید میدهد. انسان میبیند که هم توجه و انگیزه‌ها برای پیشرفت علـم و اعتنا به اهمیت علم و فناوری بیشتر شـده، هـم جهـت‌گیریهـا بـا اهـداف والای نظـام جمهوری اسلامی هم‌خوان‌تر و منطبق‌تر شده است.[۱]

تأسف از انکار موفقیتهای علمی آشکار

من گاهی متأسفانه میبینم در بعضی از نوشتجات و نشـریات و اظهـارات، موفقیتهـای آشکار این ملت زیر سؤال میرود. اینها نباید این کار را بکنند؛ این بد است. این، لگد زدن به مردم است؛ این، خالی کردن تو دل مردم و مأیوس کردن مردم است، به طـور غلـط و دروغ. چه کسی میتواند منکر پیشرفتهای شگفت‌آورِ علمی امروز ما بشود؟ و دلیل اهمیت این پیشرفتها همین است که این پیشرفتها در بسیاریَ از موارد، کشورِ ما را جـزوِ معـدود کشورهای دارنده‌ی این پیشرفتها قرار داده. این چیز کمی است؟!

حدود یک ماه قبل در همین حسینیه نمایشگاهی تشکیل دادند و از بین صدها تـازه‌ی علمی، پنجاه و یکی دو تا از تازه‌های علمی را آوردند اینجـا. صـاحبان علمـی بعضـی از طرحها ـ که بعضی دولتی بودند، بعضی بخش خصوصی ـ گزارش دادنـد کـه بعضـی از اینها در کشور بی‌سابقه است و بعضی در دنیا بی‌سابقه است؛ شاید حدود دو تا یا سه تـا از اینها در دنیا بی‌سابقه است. این را باید آدم انکار کند؟!

سال گذشته بود یا اندکی قبل از یک سال ـ حالا درست من تـاریخ یـادم نیسـت ـ مجمـعِ علمیِ بزرگی اینجا تشکیل شد درباره‌ی موضوع خاصی ـ من حالا دیگر نمیخواهم جزئیـات وَ خصوَصیات آن را تکرار بکنم؛ یعنی آن مورد خاص خصوصیتی ندارد ـ که از چنـدین کشـور پیشرفته‌ی دنیا آمده بودند اینجا، پیشرفتهای علمی و فنـاوری و تحقیقـاتی مـا را دیدنـد. وقتی مصاحبه‌های اینها را پخش کردند، اینها میگفتند اگر ما ندیده بودیم، باور نمیکـردیم که ایران به یک چنین جایی دست پیدا کرده باشد؛ به این نقطه دست پیدا کرده باشد.

---

۱. در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/۶/۵.

این مال یک مورد و دو مورد نیست؛ این مسألهی فناوری هستهای، یک نمونه است؛ من بارها گفتهام. این، یک نمونه است. ما از این قبیل نمونه، موارد متعددی داریم، که اینها پیشرفتهای علمی ماست. از لحاظ پیشرفتهای آبادانی و عمرانی، پیشرفتهای توسعهی زندگی مردم، بالا رفتن سطح زندگی، چه چیزی مورد انکار میتواند قرار بگیرد که انسان میبیند متأسفانه در بعضی از نوشتجات، بیخود و به بهانهی ناچیزی، این چیزها را زیر سؤال میبرند. این حرکتِ عظیم ملت ایران، حرکت با ارزشی است.[1]

پیشرفتهای مقبول در مباحث علمی

یک نکته این است که ما هر چه که عرض میکنیم، با این پیشفرضها بایستی ملاحظه بشود. ما چند پیشفرض داریم. یکی این است که پیشرفت علمی، ضرورت حیاتی کشور در علوم مختلف است؛ البته رتبهبندی علوم را بعد عرض میکنیم، که یکی از کارهای مهم است.

پیشفرض دوم این است که این پیشرفت علمی، اگرچه که با فراگیری علم از کشورها و مراکز پیشرفتهتر علمی حاصل خواهد شد ـ بخشی از آن بلاشک این است ـ اما فراگیری علم یک مسألهَ است، تولید علم یک مسألهی دیگر است. نباید ما در مسألهی علم، واگن خودمان را به لوکوموتیو غرب ببندیم. البته اگر این وابستگی ایجاد بشود، یک پیشرفتهایی پیدا خواهد شد؛ در این شکی نیست؛ لیکن دنبالهروی، نداشتن ابتکار، زیرِ دست بودنِ معنوی، لازمهی قطعی این چنین پیشرویِیی است؛ و این جایز نیست.

بنابراین، ما باید علم را خودمان تولید کنیم و آن را بجوشانیم. هر پلهای از پلهها که انسان در مدارج علم بالا برود، او را آماده میکند برای برداشتن گام بعدی و رفتن به یک پلهی بالاتر. این حرکت را بایستی ما از خودمان، در درون خودمان، با استفادهی از منابع فکری و ذخایر میراث فرهنگی خودمان ادامه بدهیم و داشته باشیم.

سوم اینکه، این پیشرفت علمی بایستی با خودباوری اولاً، امید به موفقیت ثانیاً، حرکت جهادگونه ثالثاً، همراه باشد. چون ما فرض را بر این گذاشتیم که پیشرفت علمی، بایستی با نگاه بومی و با تکیهی به فرهنگ خودمان باشد ـ فرهنگ ما یعنی اسلام و مواریث ملیِ پسندیدهی ما ـ و نیز ناظر به نیازهای کشور. این، بایستی مجموعهی حرکت علمی ما را تشکیل بدهد. ممکن است بعضی خدشه کنند که آقا مگر میشود؟ ما باید این باور را پیدا کنیم ـ همین طور که حالا بعضی از آقایان فرمودند ـ که میتوانیم. بدانیم که وقتی حرکت انجام گرفت، امید رسیدن به موفقیت وجود دارد.

---

۱. در دیدار روسای سه قوه و مسؤولان و مدیران بخشهای مختلف نظام، ۱۳۸۷/۶/۱۹.

و چهارم اینکه، در این حرکت، تنبلی و تن‌آسایی و محول کردن کار به یکدیگر جایز نیست؛ حرکتِ جهادگونه باید کرد. جهاد فقط در میدان جنگ نیست؛ در میدان علم هم مثل بقیه‌ی میادین زندگی، جهاد لازم است. جهاد یعنی تلاش بی‌وقفه، همراه با خطرپذیری ـ در حد معقول البته ـ و پیشرفت و امید به آینده.

اینها پیش‌فرضهای ماست که روی اینها چون زیاد بحث کرده‌ایم، بارها گفته‌ایم، تلقی به قبول شده از طرف دانشمندان و اساتید نشان‌دهنده‌ی این است که به عنوان یک تفکر، این پیشرفت علم، فتح قله‌های تازه در علم، نگاه نوآوری در مرزهای دانش و پیشرفت در مرزها، جزو تفکرات جامعه‌ی علمی امروز ماست، که در او بحثی نیست.[1]

امکان دست‌یابی به پیشرفتهای باور نکردنی

یقیناً قبل از انقلاب ـ قبل از اینکه این حرکت و شوق در مردم به‌وجود بیاید؛ این احساس دلیری در مقابل موانع در مردم ما به‌وجود بیاید ـ اگر میگفتند که کشور ما خواهد توانست به این نقطه از دانشهای گوناگون برسد، کسی باور نمیکرد. آن روزی که برای یک بیماری معمولی که امروز توی بیمارستانهای درجه‌ی سه و چهار در شهرستانهای دور ما به راحتی آن را علاج میکنند، افراد ناچار بودند به کشورهای خارج بروند، پولهای زیادی بدهند، منت زیادی را بکشند ـ این مال خیلی قدیم نیست، مال همین پیش از انقلاب است ـ با این وضعی که امروز ما داریم در دانشهای گوناگون و در بخشهای مختلف، یقیناً یک روزی به نظر خیلیها دست‌نیافتنی بود؛ اما ملت ما به او دست یافت، جوانهای ما به او دست یافتند. همین مسأله‌ی هسته‌ای از این قبیل است؛ مسایل گوناگون در بخشهای علمی از این قبیل است.[1]

برخی موفقیتهای علمی سال ۸۷

سال ۸۷ با خبرهای خوش هسته‌ای آغاز شد و ملت ایران آگاه شدند که جوانان آنها، دانشمندان متبحر و کوشای آنها توانستند علی‌رغم تحریمهای جهانی، پیشرفت خودشان را در مسایل هسته‌ای کشور به اثبات برسانند و توانایی ملت ایران را در یک چنین مسأله‌ی مهمی به همه‌ی جهانیان ثابت کنند؛ این برای ملت ایران نه فقط در زمینه‌ی علمی، بلکه در زمینه‌های گوناگون دیگر، ارج و اعتبار جدیدی را در چشمهای جهانیان به‌وجود آورد.

---

۱. در دیدار جمعی از برجستگان و نخبگان علمی و اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۷/۷/۳.
۱. در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴.

در طول سال بحمداللّه کارهای بزرگ دیگری هم در زمینه‌های مختلف انجام گرفته است. در همین زمینه‌ی هسته‌ای، در پایان امسال راه‌اندازی موقت و آزمایشی نیروگاه بوشهر را داشتیم، که این هم خبر مهم و بزرگی است. البته این هم از نتایج پیشرفت دانشمندان خود ما در داخل کشور است، که همه‌ی دنیا را قانع کرد که راه پیشرفت هسته‌ای ملت ایران را نمیشود بست.

در زمینه‌ی مسایل علمی، کارهای بزرگ دیگری هم انجام گرفته است که شمارش آنها وقت طولانی و مفصلی را خواهد گرفت. من از نزدیک شاهد برگزیده‌ای از این پیشرفتهای علمی بودم و در نمایشگاهی آنها را از نزدیک مشاهده کردم، که حقیقتاً شگفت‌آور است. جوانان عزیز ما و ملت پرهمت و پرتلاش ما توانسته‌اند در زمینه‌ی علمی پیشرفت شگرفی را نشان بدهند و این پیشرفتهای مهم و شگفت‌آور، تبلیغات سی‌ساله علیه انقلاب را که از اطراف و اکناف تبلیغ میکردند، خنثی کرد.

از جمله‌ی این پیشرفتهای علمی و فناوری، پرتاب ماهواره‌ی امید بود. این، قدم اول از این کار بزرگ است که کشور را در ردیف کشورهای بسیار معدود جهان در مورد این فناوری قرار داد و چشم جهانیان را متوجه ایران کرد و نشان داد که ملت ایران از درون میجوشد و از درون رشد میکند و توانایی پیشرفت ملت ایران، توانایی محدودی نیست.[۱]

مقایسه‌ی پیشرفتهای علمی امروز با دیروز

عنصر دیگر، زیرساختهای کشور است. امروز کشور ما مثل دهه‌ی اول یا دهه‌ی دوم انقلاب نیست که زیرساختهای علمی و مورد نیاز را در کشور فاقد باشد. امروز جوانهای ما و متخصصین ما و دانشمندان در هر رشته‌ای که وارد میشوند، میتوانند کارهای بزرگ انجام دهند؛ لذا امروز در کشور آن چیزهایی که برای یک پیشرفت وسیع در زمینه‌ی ارتباطات، در زمینه‌ی مواصلات، در زمینه‌ی تحقیقات علمی، در زمینه‌ی ساخت و سازها مورد نیاز است، بحمداللّه آماده است. ما از لحاظ راههای مهم و بین‌المللی، از لحاظ ساخت فرودگاه، از لحاظ ارتباطات بی‌سیم و باسیم، شبکه‌های ارتباطی، از لحاظ ساخت سدها، احتیاجی به دیگران نداریم.

یک روزی بود که به خاطر کسی خطور هم نمیکرد که عناصر داخلی و متخصصین داخلی بتوانند سد بسازند، سیلو بسازند، بزرگراه بسازند، فرودگاه بسازند، کارخانه‌ی فولاد بسازند؛ در همه‌ی این چیزها چشم ملت ما به بیگانگان بود. بعد هم که بیگانگان دستشان قطع شد، ما از این جهت در کشور فقیر بودیم؛ اما امروز از این جهت توانایی

۱. پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۸۸، ۱۳۸۷/۱۲/۳۰.

زیادی داریم. جوانان ما کارخانه‌هـای پیچیـده را میســازند، کارهـای پیچیـده‌ی علمـی و فناوری را انجام میدهند، نیاز کشور را برآورده میکنند، به کشورهای دیگر هم بـه عنـوان مستشار و به عنوان کسانی که تجارت علم و فناوری میکننـد، کمـک میرسـانند. در ایـن جهت، کشور وضعیت شاخصی پیدا کرده است؛ این پیشرفت کمی نیست.

یک روزی جوانهـای مـا حتّـی گلولـه‌ی آر.پـی.جـی را نمیتوانسـتند پرتـاب کننـد و نمیشناختند؛ امروز همان جوانها موشک پرتابگر ماهواره میفرستند کـه چشـم دانشـمندان جهان را به خود جلب میکند؛ همه را متوجه میکند.

یک روزی مـا بـرای اسـتفاده‌ی از نیروگاههـایی کـه در کشـور داشـتیم، احتیـاج بـه متخصص داشتیم؛ امروز جوانان کشور ما خودشان آنچنان در صنعت پیشرفت کردند کـه پالایشگاه، نیروگاه و امکانات گوناگون را خودشان میسازند و تولید میکنند.

یک روزی در زمینه‌ی مسایل زیست‌شناسی، کشور دچار فقر مطلـق بـود؛ امـروز بـه پیشرفت در دانشهای زیستی، از جمله همین مسأله‌ی سلولهای بنیادی که بسـیار در دنیـا چیز مهمی است، دست پیدا کرده است. امروز این امکانات در کشـور وجـود دارد. اینهـا همه زیرساختهایی است که پیشرفتهای آینده براساس این زیرساختها آسان میشود.[1]

مقایسه‌ی سطح علمی امروز کردستان با دوران طاغوت

اگر شما امروز مشاهده میکنید که در استان کردستان نزدیک به پنجاه هـزار دانشـجو وجود دارد که در بیست و چند مرکز آموزش عالی مشغول تحصیل هستند، این رقم در دوران طاغوت فقط ۳۶۰ نفر بود! نسبت بی‌سوادی هم در این استان در دوران طـاغوت وحشت‌آور بود: فقط ۲۹ درصد مردم در این استان باسواد بودند! طـاغوت نمیخواسـت مردم کُرد ـ این مردم بااستعداد و این مردم دارای هوش و ذکاوت ـ باسواد بشوند. فقط ۲۹ درصد استانی با این خصوصیات و با این کیفیت، باسواد بود![1]

پیشرفتهای علمی؛ اثبات ماندگاری و توانایی نظام اسلامی

اگر سالهای اول میتوانستند این نظام را دفن کنند، به ضرر اسلام تمام میشد. میگفتنـد ببینید اسلام نمیتواند. یک انقلابی راه انداخت، یک نظامی سر کـار آورد، دو سـال بیشـتر نتوانست عمر کند؛ پنج سال بیشتر نتوانست عمـر کنـد. اگـر نظـام اسـلامی میمانـد، امـا

۱. در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، ۱۳۸۸/۱/۱.

۱. در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج، ۱۳۸۸/۲/۲۲.

پیشرفت نمیداشت، به ضرر اسلام بود؛ میگفتند بله، یک نظام اسلامی آمده، مردم را برده است به دوران ما قبل تاریخ؛ نه علمی، نه پیشرفتی، نه تکنولوژی‌یی. اما انقلاب اسلامی هم ماندگار شد، هم ریشه‌دار شد، هم پیشرفت علمی محیر العقول کرد، هم نسل جوان فرزانه و نخبه‌ای را تحویل داد. اینکه شما میشنوید که میگویند ایران در سلولهای بنیادی هشتمین کشور دنیاست، این حرفِ خیلی بزرگی است؛ ایرانی که از همه‌ی امکانات پیشرفت، او را محروم کرده بودند.

وقتی نظام اسلامی، این کشور را تحویل گرفت، زیرساختها مطلقاً مناسب با این پیشرفتهای علمی نبود. وقتی میگویند جمهوری اسلامی با فرستادن ماهواره به فضا ـ که چشم رقبا و دشمنان جمهوری اسلامی را خیره کرد ـ دهمین یا نهمین کشوری است که این کار را انجام میدهد، این خیلی حرف بزرگی است. ایران؟! کی کرد این را؟ نظام اسلامی. کی علم را این‌جور پیش برد؟ کی نهضت علمی را در کشور به‌وجود آورد؟ کی آن هوش ذاتی ایرانی را در خدمت ابتکار و نوآوری قرار داد؟ نظام اسلامی. پس نظام اسلامی هم ماندگاری خودش را نشان داد، هم توانایی خودش را برای پیشبرد یک ملت.[1]

پیشرفت علمی کنونی به برکت خون شهدا

این پیشرفت علمی و فناوری، این افزایش تعداد عالم و دانشمند و دانشجو و محقق و پژوهشگر، اینها همه به برکت خون شهداست.[1]

انتقاد از فرایند تهیه‌ی نقشه‌ی جامع علمی کشور

نقشه‌ی جامع علمی که چند نفر از دوستان اینجا گفتند، چند سال است مطرح شده، در معاونت علمی بررسی شده، به شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده. البته هنوز چیز مصوبی در اختیار مسؤولین قرار نگرفته؛ فقط بحث شده؛ یا طرح جامع فرهنگی مثلاً فرض کنید، که بحث شد. اینها مسایلی است که مطرح شده است، گفته شده است. لیکن وقتی ما میبینیم استادی، دانشمندی، صاحب فنی، از این مسایل به عنوان نیاز روز نام میبرد و یاد میکند، این نشانه‌ی این است که آن کاری که ما کردیم، هنوز در مرحله‌ی کاربرد و میدان عمل حضور ندارد. یعنی کار ما هنوز تمام نیست. به این نکته، دوستان مسؤول باید توجه کنند. تصمیم گرفتیم، حرف زدیم، گفتیم؛ اما کاری که باید بشود، انجام نگرفته.

---

۱. در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۳.

۱. در جمع تعدادی از خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۸/۳/۳.

فرض بفرمایید وقتی ما میبینیم اساتیدی می‌آیند راجع به نقشه‌ی جامع علمی کشور ابراز سؤال میکنند، یا چیزهایی را میگویند که نشانه‌ی عدم دسترس بودن یک نقشه‌ی جامع علمی است، نداشتن نقشه‌ی جامع علمی است؛ پس پیداست که ما همه‌ی تلاشی که در باب نقشه‌ی جامع علمی تا حالا کردیم، تلاشهایی بوده که نیمه‌کاره است. خوب، چون چند سال هم گذشته ـ سه سال است که این قضیه مطرح شده ـ در عین حال هنوز هیچ چیزی در اختیار دستگاههای ذی‌ربط نیست. دانشمندان کشور نقشه‌ی جامع علمی کشور را نمیدانند. پیداست که ما باید کار را سریع‌تر کنیم، دنبال‌گیری کنیم، جدی‌تر به این مسأله بپردازیم.[1]

ضعفِ ناشی از نبود نقشه‌ی جامع علمی کشور

اگر این آقایان در اینجا اشاره هم نمیکردند به نبود نقشه‌ی جامع علمی کشور، یک نگاه به برنامه‌ی کلی علمی در دانشگاهها، نشان دهنده‌ی نداشتن نقشه‌ی جامع علمی است. آن طوری که در گزارشها من به دست می‌آورم و افراد آگاه و خبره و دانشگاهی و مسؤول به ما اطلاع میدهند، تقسیم توان در برنامه‌ریزی رشته های گوناگون علمی، یک تقسیم عادلانه و صحیح و منطبق با نیاز کشور نیست. یک جاهایی ما رشدهای چشمگیری داریم، یک جاهایی اصلاً حرکتی مشاهده نمیشود!

این غلط است؛ این ناشی از نبود نقشه‌ی جامع علمی است. درست است که در هر رشته‌ای ما پیشرفت بکنیم، مغتنم است و برای کشور ما که سالهای متمادی، دهها سال در دوران حاکمیت طواغیت، از کاروان علمی بشر عقب مانده است، هر جایی دستمان به هر چیزی از ثمرات علم و پیشرفتهای علمی بند شد، مغتنم است؛ در این تردیدی نیست؛ اما اگر میخواهیم کشور رتبه‌ی علمی به معنای واقعی کلمه پیدا کند و علم در کشور نهادینه بشود، ما بایستی در رشته‌های گوناگون علمی ـ چه در آموزش، چه در پژوهش ـ توازن و تعادل صحیح و واقعی و عادلانه‌ای ایجاد بکنیم؛ این جزو نیازهای ماست.[1]

پیشرفتهای علمی و فناوری؛ مرهون دفاع مقدس

اگر شما میبینید امروز ملت ما و جوانان ما با ظرفیت عظیم استعداد خود در میدانهای دانش و فناوری حضور دارند، بخش عمده‌ای از این مرهون دفاع مقدس است.[2]

---

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۸/۶/۸.

۱. همان.

۲. در خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۱۳۸۸/۶/۲۹.

از نمونه‌های امیدوارکننده‌ی علمی

در کشور، مایه‌های امید فراوان است؛ زیرساختهای کشور، امروز زیرساختهای بسیار مستحکمی است؛ کارهای مهمی در طول این سالها انجام گرفته و امروز کشور آماده‌ی یک حرکت جهش‌وار به جلوست. پیشرفتهای علمی، امروز خیلی چشم‌نواز و چشم‌گیر است؛ به طوری که دیگران ـ دانشمندان کشورهای دیگر، آنهایی که انگیزه‌ی سیاسی ندارند ـ اعتراف میکنند؛ که یک نمونه‌اش را دیشب توی تلویزیون دیدید.

در مورد همین سلولهای بنیادی، اعتراف کردند که باور نمیکردند در ایران این حدِ پیشرفت وجود داشته باشد. میگوید: من پارسال هم در این کنفرانس علمی شرکت کردم، امسال هم شرکت کردم؛ امسال تا پارسال تفاوت زیادی به‌وجود آمده، پیشرفت زیادی شده! این یک نمونه‌اش است؛ دهها نمونه از این قبیل داریم که اینها پیشرفتهای علمی است؛ مایه‌های امید است.[۱]

موفقیتهای علمی عجیب سی ساله‌ی انقلاب

کشور، آمادگیهای زیادی دارد. عزیزان من! در این سی سال، ملت و کشور در همه‌ی زمینهها پیشرفت کرده است. زمینه برای یک حرکت عظیم و بنیانی، یک حرکت محسوس که اثر آن را در زندگی مردم بشود ملاحظه کرد، فراهم است. ما هم در زمینه‌ی زیرساختهای اقتصادی پیشرفتهای زیادی کرده‌ایم. در زمینه‌ی زیرساختهای ارتباطی و مواصلاتی کارهای بزرگی انجام گرفته است. در زمینه‌ی پیشرفت علمی و فناوری، یک روند پرشتابی از چندی قبل تاکنون آغاز شده است. ملاحظه میکنید؛ در زمینه‌های علمی، جوانان ما، دانشگاهیان ما، برجستگان و نخبگان ما به یک مراحلی دست پیدا میکنند که برای یک کشوری که از مرحله‌ی دانش و تحقیق و فناوری و ابتکار علمی بسیار دور بوده است و فاصله داشته است، بسیار چیزهای عجیبی است.

جوانان عزیز! امروز در کشور شما چیزهایی که ایران را در ردیف ده کشور اول دنیا قرار میدهد، یا در ردیف هشت کشور اول دنیا قرار میدهد، کم نیست. در بخشهای مختلف، در بخشهای علوم زیستی، علوم نانو، علوم فضایی، علوم گوناگون؛ شما میبینید دانشمندان کشور ـ که عمدتاً هم همین جوانان پرشور و پرشوق و پرنشاط هستند ــ توانسته‌اند کشور را به اینجا برسانند که بگویند در این مقوله، ایران جزو هشت کشورِ[اول] دنیاست؛ در این مقوله، ایران جزو ده کشور اول دنیاست؛ یعنی این پیشرفت

---

۱. در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

عظیمی است، این یک جایگاه مهمی است برای کشور.[۱]

ویژگی نسل تحصیل‌کرده‌ی انقلاب

یکی از امکانات بزرگ نظام، این نسل جوانِ تحصیل‌کرده‌ی پرانرژی پرانگیزه‌ای است که در کشور ما وجود دارد. اینها تحصیل کرده‌اند، درس خوانده‌اند، باانگیزه‌اند، در راه فهم و درک مسایل گوناگون در بخشهای مختلف تلاش میکنند، دارای اعتماد به نفس‌اند. ما امروز در جوانهایمان احساس میکنیم یک اعتماد به نفسی وجود دارد که در گذشته وجود نداشته است، و در کمتر ملتی هم این را مشاهده میکنیم. هر کدام از این مسایل گوناگون اقتصادی و فنی و سیاسی و اجتماعی و مسایلی که احتیاج به دانش و تخصص دارد، اینها را وقتی انسان با مجموعه‌های جوان و اهل تحقیق مطرح میکند، میبیند اینها با اعتماد به نفس، میگویند میتوانیم. احساس نمیکنند که عاجزند، ناتوانند؛ احساس میکنند میتوانند.

این اعتماد به نفس خیلی ارزش دارد برای یک ملت که احساس کند میتواند؛ چون سالهای متمادی به ما تلقین میشد که شما نمیتوانید. به ملت ما گفته میشد شما عُرضه ندارید.

سیاستمداران کشور، حکام جائری که بر کشور ما مسلط بودند و غالباً با دشمنان این ملت دستشان در یک جیب و در یک کیسه بود، اینها غالباً به کشور ما، به مردم ما، به جوانهای ما تلقین میکردند که نمیتوانید؛ زحمت بیهوده نکشید. یعنی باید ما بنشینیم، دیگران تحقیق کنند، پیشرفت پیدا کنند؛ ما برویم از آنها دریوزگی کنیم، گدایی کنیم، از آنها بگیریم؛ خودمان نمیتوانیم از درون خود بجوشیم. این به ملت ما و جوانهای ما و نسل ما تلقین میشد و جزو باورهای این ملت بود.[۱]

اعتماد به نفس در مجامع علمی

در دوران جوانی ما، آن طوری که در جامعه واضح بود، این احساس وجود داشت که ایرانی نمیتواند؛ فرنگیها، اروپاییها، امریکاییها باید پیش بروند، ما باید دنبال آنها حرکت کنیم و از آنها یاد بگیریم. اینکه ما هم میتوانیم یک راهی را باز کنیم، یک حرکتی را شروع کنیم، یک قلمروی را از قلمروهای مهم زندگی فتح کنیم، این برای ملت ما یک امر باور نکردنی بود.

---

۱. در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۹/۱/۱.

۱. همان.

امروز درست به‌عکس شده است. جوان ایرانی، هیچ مقوله‌ای از مقوله‌های مهم نیست که برایش مطرح بشود و احساس کند که نمیتواند. عرض کردم؛ در مسایل علمی، در مسایل فنی، در مسایل سیاسی، آنچه که برای مجامع اهل تحقیق و پژوهش ما ـ که عمدتاً هم جوانهای کشورمان هستند ـ مطرح میشود، کارها و پیشرفتهای گوناگونی که مطرح میشود، جوان ایرانی احساس میکند که میتواند.

این اعتماد به نفس، چیز بسیار مهمی است. این اعتماد به نفس در مجامع علمی پشتوانه‌ای دارد از اعتماد به نفس ملی؛ آن چیزی که من در چند سال قبل از این مطرح کردم که باید ملت به اعتماد به نفس ملی برسد؛ یعنی احساس کند که همه‌ی کارهای بزرگ را میشود با اراده، با خواست، با حرکت انجام داد. در هیچ کاری ما عاجز نیستیم. اینها زمینه‌های پیشرفت است.[1]

ظرفیت حیرت‌آور کشور در عرصه‌ی علمی

در زمینه‌ی علمی، ظرفیت کشور واقعاً حیرت‌آور است. یک مقدار که انسان حرکت را سریع‌تر میکند، جدی‌تر میکند، فشاری وارد می‌آید و اصراری صورت میگیرد، انسان میبیند ناگهان همین طور گلهایی است که در این باغ میشکفد؛ نهالهایی است که در این بوستان میبالد، که انسان هیچ تصورش را نمیکرد و گمانش را نداشت؛ اما میبینیم شد و میشود.[1]

جلو بودن از دوران طاغوت، عقب‌ماندن از آنچه که باید باشیم

ما عقبیم عزیزان! البته اگر با دوران طاغوت مقایسه کنیم، خیلی جلوییم. در دوران طاغوت، برای کوچک‌ترین بخش و عنصر از مجموعه‌ی تولید و ماشین و کارخانه و صنعت، ما محتاج بیگانه بودیم. کارخانه‌هایی هم که تولید میشد، کارخانه‌های مونتاژ و صددرصد وابسته‌ی به بیگانه‌ها بود. نه طراحی بلد بودیم، نه ساخت بلد بودیم، نه شناخت عناصر لازم بلد بودیم. همه چیز را باید از دیگران میگرفتیم، میخواستیم، التماس میکردیم، نفت میدادیم، پول میدادیم، آبرو میدادیم، قدرت سیاسی میدادیم، زیر بار سلطه‌ی آنها میرفتیم تا به دست بیاوریم.

امروز ملت ایران خدمات فنی را صادر میکند. امروز کشور شما یکی از برجسته‌ترین و در طراز بالای سدسازی و نیروگاه‌سازی در همه‌ی دنیاست. این کجا، آن کجا؟ امروز

---

۱. همان.

۱. در دیدار جمعی از مسؤولان نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹/۱/۱۶.

کارهایی را که شما دارید انجام میدهید ـ کارهای صنعتی، خدمات صنعتی، خدمات فنی ـ در بسیاری از کشورها مشتری دارد. در خیلی از کشورهای دنیا خطوط تولید دارید راه می‌اندازید. اصلاً این حرفها در دوران طاغوت معنی نداشت. ما برویم برای یک کشوری، یک کشور پرجمعیت، احیاناً دارای نفت، دارای ثروت، خطوط تولید راه بیندازیم؟! تولید صنعتی؟! این حرفها اصلاً معنی نداشت؛ اما امروز تحقق پیدا کرده است.

بنابراین، نسبت به گذشته، ما خیلی جلوییم؛ اما نسبت به آنچه که شأن ملت ایران است، نسبت به آنچه که لازمه‌ی میراث تاریخی ماست، نسبت به آنچه که باید ایران در مجموعه‌ی کشورهای دنیا باشد، ما عقبیم؛ باید جلو برویم. خیلی کار لازم داریم.[1]

۱. در دیدار کارگران نمونه‌ی سراسر کشور در آستانه‌ی روز جهانی کارگر، ۱۳۸۹/۲/۸.

علم، عامل اقتدار کشور

فصل ششم

اولین مبادله، هنگام برقراری ارتباط با دیگران

اگر جامعه‌ای با معلومات باشد، مقاومتش در مقابل دشمن زیاد میشود. اگر جامعه‌ای نسبت به علم حسّاسیت داشته باشد، هنگامی که با کشورها و ملتهای دیگر هم ارتباط برقرارکرد، اوّل سعی میکند علم آنها را بگیرد.[1]

اسلام پیگیر همه‌ی علوم مورد نیاز بشر

اسلام «کافّة للنّاس» است؛ یعنی بشریّت و زندگیِ جمعیِ بشر را هم فرا میگیرد. این ویژگی اسلام، از بعد از صدر اسلام، جز روی کاغذها نوشته نمیشد. گرچه بعضاً روی کاغذها هم انکارش میکردند و میگفتند: «اسلام، اصلاً برای این نیست.» اما جمهوری اسلامی، ناظر به «کافّة للناس» و اسلامِ محقق و واقعی است. پس باید پایه‌هایش از همه جهت محکم و استوار و پولادین باشد؛ از جمله، پایه‌ی آن از لحاظ علم که بشر نیازمند آن است.[2]

مبارزه‌ی علمی و تصمیم‌گیری متفکرانه

وظیفه‌ی شما، ضربه‌زدن به دشمنِ خودتان در این خطٍّ مقدّم است. البته برای این‌کار، فکر و علم لازم است. یکی از حرفهایِ درستِ مارکسیستهای قدیم ـ که البته حرفهای نادرست زیاد داشتند ـ این است که میگفتند: «مبارزه، یک علم است.» این حرف، که نمیدانم جزو حرفهای «مائو»ست یا «لنین» یا کسی دیگر، حرف درستی است. «مبارزه، یک علم است» و در همه‌ی میدانهایش هم، برخورداری از علم لازم است. این علم را باید فرا

۱. در دیدار جمع زیادی از معلّمان و کارگران، ۱۳۷۱/۲/۹.

۲. در دیدار «انجمن اسلامی» و «جامعه‌ی اسلامی» پزشکان کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۰.

بگیرید؛ چون بدون فراگرفتن این علم نمیشود مبارزه کرد. بعد از آنکه علم را فرا گرفتید، یک کارِ دیگر هم دارید و آن، نشستن و اندیشیدن و متمرکز تصمیم‌گیری کردن است.[۱]

نیروهای هوایی، محتاج پیشرفتهای علمی و دستگاه آموزشی فعال

علاوه بر نظامی‌گری، باید دانش و پیشرفتهای علمی و تحقیقی و صنعت و غیره، در حدّ مطلوب، در این نیرو وجود داشته باشد. علاوه بر این، چون محیطی است که عناصر مختلفی را میطلبد، لذا احتیاج دارد به اینکه نظمِ لازم هم در آن استقرار داشته باشد. بنابراین، ملاحظه میکنید که باید پیشرفت نظامی، پیشرفت علمی و پیشرفت در زمینه‌ی نظم داشته باشد. برای اینکه همه‌ی اینها بتواند آینده‌دار باشد و مثل دریاچه‌ی بزرگی نباشد که به هیچ جا وصل نیست و اگر آبش تبخیر شد یا حادثه‌ی دیگری برایش پیش آمد، دیگر هیچ فردایی برای آن متصوّر نیست؛ یعنی برای اینکه مثل یک چشمه‌ی جوشان باشد، باید دستگاه آموزشی فعّال و سازنده و زنده و متّکی به نفس هم داشته باشد.

البته روح همه‌ی اینها، تعبّد، دیانت، تدیّن، پافشاری و پایبندی بر مظاهر و ظواهر دین، ایمان دینی و عمل دینی است.[۲]

اهمیت دانشگاه برای پیشرفت کشور

اهمیت دانشگاه به قدر اهمیت آینده‌ی کشور است. اگر ما میخواهیم در آینده، یک کشور بزرگ، آباد، پیشرفته، مترقّی، متمّدن و دارای دو جناح مادّی و معنوی باشیم، باید به دانشگاه بپردازیم؛ چاره‌ای نداریم. همه چیز ما باید علمی باشد. امروز بدون ابزار علم و بدون رؤیت علمی، نمیشود در دنیا قدم از قدم برداشت و موفّق شد. البته چرا؛ اگر انسان تقیّد نداشته باشد که از خسارت جلوگیری کند، میشود چشم بسته هم راه رفت! لیکن علم برای انسان، در همه‌ی امور کشور ـ در مدیریّتهای بزرگ کشور، در سازماندهی مسایل عظیم و عمومی، به‌خصوص در کشوری که همه کارش با مردم است، در سازندگی کشور، حتّی در گسترش اخلاق و معنویت در کشور ـ آن چشم باز است![۳]

---

۱. در دیدار مدیر عامل، مسؤولان، سردبیران و سرپرستان «دفاتر خارجی خبرگزاری جمهوری اسلامی»، ۱۳۷۳/۵/۳.
۲. در جمع فرماندهان نیروی هوایی، ۱۳۷۴/۹/۲۶.
۳. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.

اهمیت تلاش علمی در اقتدار و رفاه کشور

جوانان عزیز! ببینید اهمیت کار علمی چقدر است؛ اهمیتش درجه یک است. اگر ما برای یک کشور، عزّت و آبرو و رفاه و اقتدار جهانی و پیشرفتهای علمی بخواهیم، باید از طریق علم وارد شویم. من نمیگویم برای سعادت یک جامعه، علم کافی است. میبینیم که در دنیا کشورهایی هستند که علم هم دارند، اما واقعاً سعادتمند نیستند و در مشکلات فراوانی دست و پا میزنند. قطعاً علم، نه فقط یک شرط لازم، بلکه یک شرط لازمِ بسیار مهمّ است و باید در کشور پیش برود. بنابراین، اهمیت علم معلوم است. اگر امروز کشوری از لحاظ علمی پیشرفت نکرد، نه اقتصادش پیشرفت خواهد کرد، نه اقتدار جهانی‌اش پیشرفت خواهد کرد و نه زندگی مردم پیش خواهد رفت. بالاخره علم باید در کشور پیش برود؛ به‌خصوص که ما عقب‌ماندگی داریم و باید تلاش شود.[۱]

امکان رفع دشمنی فقط با اقتدار، عزت و پیشرفت علمی و صنعتی

اگر فرض کنیم که رفع دشمنی ممکن باشد، فقط با اقتدار و عزّت و استقلال ایران ممکن است؛ نه با ذلّت، نه با احتیاج. اگر ایران اسلامی به همّت شما جوانها و به همّت این نسلِ رو به رشد امروز، مدارج علمی را طی کند و از لحاظ صنعت و صنعت برتر، فناوری و فناوری برتر و علمی که امروز مورد نیاز است، بتواند سهم وافری را به خودش اختصاص دهد که نتوانند به او زور بگویند؛ آن‌وقت ممکن است دشمنی آنها کم شود. بنابراین، اگر ممکن باشد، آن روز ممکن خواهد بود.[۲]

پیشرفت علمی؛ لازمه‌ی تقابل با نظام سلطه

عزیزان من! ما امروز در کشورمان به پیشرفت علم نیاز داریم. امروز اگر برای علم سرمایه‌گذاری و مجاهدت و تلاش نکنیم، فردای ما، فردای تاریکی خواهد بود. کسانی تلاش میکنند که روند کار علمی را کُند یا متوقّف کنند و یا مورد بی‌اعتنایی قرار دهند. این کار، پسندیده نیست. امروز در کشور، یکی از فرایض حتمی برای این نسل ـ که در درجه اوّل هم این فریضه بر دوش شما دانشگاهیهاست ـ عبارت از تقویت بنیه‌ی علمی کشور است. ما اگر علم نداشته باشیم، اقتصادمان، صنعتمان، حتی مدیریّت و مسایل اجتماعی‌مان عقب خواهد ماند. امروز کسانی که بر دنیا خدایی میکنند؛ آن دستهای

---

۱. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹.

۲. در دیدار گروه کثیری از جوانان استان اردبیل، ۱۳۷۹/۵/۵.

مرموزی که اختیار منابع عظیم انسانی و مادّی دنیا را در دست گرفته‌اند و همه‌ی اقیانوسها و همه تنگه‌های حسّاس دریایی زیر چشمشان است و هرجا میخواهند، دخالت میکنند، با ابزار علم بود که توانستند بشریت را به این خاکستر بنشانند! لذا برای مقابله با کار آنها، علم لازم است.[۱]

زیرساخت همه‌ی پیشرفتها

موضوع علم و پژوهش در کشور، یک موضوع جدّی است. همان‌طور که اشاره کردید، از جمله چیزهایی است که زیرساخت همه‌ی پیشرفتهای کشور در امور توسعه‌ی مادّی و صنعتی و به تبع آن مالی و سیاسی و بین‌المللی است.[۲]

سه کار اساسی برای کشور

البته مملکت را باید قوی کرد؛ بدون قوّت و قدرتِ عملی و میدانی، کارها بسیار دشوار خواهد بود. این قدرت در چیست؟ یک بخش از آن قدرت سیاسی است، که دست شماست؛ تحرّک دیپلماتیک، قدرت سیاسی می‌آفریند. یک بخش، قدرت اقتصادی است؛ قدرت اقتصادی، که هم به تحرّک درست اقتصادی و اتّخاذ روشهای صحیح اقتصادی احتیاج دارد، هم به پیشرفت علم. اگر بنا باشد من سه کار اساسی برای این کشور، برای مدّت سه، چهار یا پنج سال پیشنهاد و یا تعیین کنم، یکی غور در علم و تحقیق است؛ یعنی پرداختن به علم و تحقیق در بخشهای مختلف. این، آن پشتوانه‌ی اساسی کار ماست؛ باید در باب علم و تحقیق کار و تلاش کنیم. یک بخش هم وحدت ملی است و یک بخش تقویت ایمان دینی. اینها مایه‌های کار اساسی ماست.[۳]

کارایی علم در مقایسه با تجربه‌های متراکم

علم مثل چشم است که وقتی انسان آن را باز کرد، میفهمد از کجا برود. انسان بدون علم وقتی میخواهد با صرف تجربه‌های متراکم عمل کند، مثل کسی است که باَ چشم بسته میخواهد فرضاً صفحه کلیدی را از پشت تنظیم کند. وقتی انسان علم دارد، مثل این است که به آن سیمها و اتّصالات نگاه میکند؛ ارتباطات را میبیند و عمل میکند.[۱]

---

۱. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۲. در دیدار اعضای کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۴/۲۷.
۳. در دیدار مسؤولان وزارت خارجه، سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱/۵/۲۷.
۱. در دیدار اعضای معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۲/۶/۳.

به دنبال اقتدار حقیقی

ما میتوانیم با ایستادگی، روحیه‌ی خوب و ایمان عمیق و راسخ و آگاهانـه، مراحـل علمیِ بسیار بالا را طی کنیم. اقتدار حقیقی برای یک کشـور ایـن اسـت؛ مـا دنبـال ایـن هستیم. اینکه گفته میشود امروز دارندگان دانش و فناوری دوست ندارند دانش و فناوری در اختیار کشورهای دیگر قرار گیرد، یک واقعیت است؛ آنها تلاش میکنند که نگذارند.[۱]

ایمان و تولید علم؛ راز اقتدار ایران اسلامی

چیزی که ایران اسلامی کارخانه‌ی منحصر به‌فرد آن را در درون خـود داشـته اسـت، ایمان است. دشمنان ما هم از این کارخانه میترسند و از این تولید واهمـه دارنـد؛ بقیـه‌ی حرفها دروغ و بهانه و تزویر اسـت. شـما جوانـان مـؤمن، روزی کـه دانـش و ایمـان و شجاعت و ابتکار و نواندیشی و اغتنام فرصت را با هم بیامیزید و در میدان علـم و عمـل آن را به کار بگیرید، برترین فراورده‌های این کارخانه‌اید. اگر میبینید جمهوری اسلامی که حرکت نظامی سلطه را در همه‌ی مدارهای آن با مشـکل مواجـه کـرده و نظـام سـلطه‌ی جهانی را به چالش طلبیده، بیسـت‌وپـنج سـال اسـت کـه علـی‌رغـم همـه‌ی دشـمنیها و کارشکنیها، بیش از پیش زنده و سرپا و ریشه‌دار و مقتدرتر است، راز آن در همین تولیـد علم و ایمان است. علم و ایمان را در خودتان تقویت کنید. شـما جوانهـای برگزیـده‌یـی هستید که در برهه‌ی حساسی از تاریخ این کشور واقع شده‌اید؛ این هم اقبال شماست.[۲]

ضرورت تکریم دانشگاه و معنای آن

هدف از این جلسه هم در درجه‌ی اول تکریم نسبت به دانشگاه است؛ میخـواهیم بـه دانشگاه و دانشجو در فضای عمومی کشور احترام گذاشته شـود. احتـرام بـه دانشـجو و دانشگاه به معنای احترام به دانش است؛ به معنای این نیست که مـا بـرای قشـری مجـاز میدانیم که دارای تبختر و نخوت باشد؛ نه، به هیچ وجه این‌طور نیست. تکریم دانشجو و دانشگاه به معنای تکریم علم است. اگر کشور ما در زمینه‌ی علم سرمایه‌گذاری و تـلاش نکند، مسلماً باز هم سالهای متمادی در پیشـرفت همـه‌جانبـه و توسـعه‌ی کشـور تـأخیر خواهد افتاد؛ کما اینکه عقب‌مانـدگیهای کشـور مـا در دوره‌ی حکومـت طـاغوت ـ چـه پهلویها و چه قاجارها ـ به‌خاطر این بود که به مقوله‌ی علم در ایـن کشـور اهمیـت داده

---

۱. در دیدار دانشجویان نخبه، ۱۳۸۲/۷/۳۰.
۲. در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاههای سه‌گانه‌ی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳/۷/۲۲.

نشد و علم را محترم نشمردند.[۱]

اعتماد به نفس ملی، ناشی از فتوحات علمی

ما امروز باید توجه کنیم که علم همچنانکه در یک فرد عزت‌نفس و اعتماد بـه نفـس می‌آفریند، در یک ملت هم عیناً همین کار را میکند. شما ببینید یک انسان عالم کـه بـرای خودش جایگاهی در معرفت علمی قایل است، در مقابل هر قدرت پـولی و سیاسـی‌یـی قرار بگیرد، در ظاهر ممکن است الزاماتی او را مجبور به کرنشها و کوتاه‌آمدنهایی بکنـد؛ اما در دلِ خود برای خودش عزت قایل است. موجودیِ خـودش را بـا تهیدسـتیِ طـرف مقابلش مَقایسه میکند، لذا احساس عزت و احساس اعتِمـاد بـه‌نفـس و احسـاسِ غـرور میکند.

یک ملت هم عیناً همین‌طور است. ملتی که از علم و دانش برخوردار بـود، فتوحـات علمی داشت و توانست در دنیا در علم نوآفرینی کند، به‌طور طبیعی دارای اعتماد به‌نفس و عزت‌نفس خواهد بود. اگر این عزت‌نفس و این اعتماد بـه‌نفـس در ملتـی پدیـد آمـد، بسیاری از مشکلات او حل خواهد شد؛ کارهای بزرگ میکنـد، خطرپـذیریها میکنـد، در میدانهای دشوار قدم میگذارد و کوهها را از جا میکند. کلید این کارها، علم است. ما باید علم را در کشور احیا کنیم؛ این، نقطه‌ی اصلی مسأله است.[۲]

پیشاهنگی در تولید علم و فناوری؛ از عوامل اقتدار ملی

اقتداری که ما میتوانیم در داخل به‌وجود بیاوریم، با بمب اتمـی و سـلاح هسـته‌ای و تقویت نیروی نظامی نیست. البته تقویت نیروی نظامی در حـد متعـارف لازم اسـت؛ امـا آنچه میتواند ما را در مقابل تهاجم همه‌جانبه‌ی دشمنان در سـطوح مختلـف حفـظ کنـد، همین فهرستی است که عرض کردم: تقویت ایمان، تقویت علم، تقویت فنـاوری، تسـلط بر فنون روز، پیشاهنگ شدن در تولید علم، شکوفایی استعدادهای آحاد ملـت و جوانـان در رشته‌های مختلف ـ چه علوم انسانی، چه علـوم طبیعـی، چـه انـواع گونـاگون علـوم تجربی ـ همبستگی ملی و تقویت همدلی در میان مردم؛ اینهاست که میتواند یک ملت را تقویت کند؛ میتواند هم دنیای خودشان را آباد کند، هم آنها را از آسیب دشمنان محفـوظ نگه دارد. اینها وسیله‌یی است برای حفظ و صیانت؛ ما باید اینها را دنبال کنیم و خـود را

---

۱. در دیدار دانشجویان در ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۳/۸/۱۰.

۲. در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

متعهد به انجام آن بدانیم.[۱]

پیشرفت علمی نظام؛ خطری بزرگ برای استکبار

امروز نظام جمهوری اسلامی سر کار است که داعیه‌ی عدالت و مبارزه با ظلم و دفاع از ارزشهای والای انسانی را دارد. چنین نظامی اگر بتواند مردم خودش را به اوج علمی برساند، قطعاً برای مستکبران عالم خطر بزرگی را به‌وجود خواهد آورد؛ این واقعیتی است که امروز وجود دارد.[۲]

قدرت علمی؛ پایه‌ی اقتدار آینده‌ی کشور

چگونه میتوانیم در این چالش موفق شویم؟ این چیزی است که به شماجوانها خیلی ارتباط پیدا میکند. قدرتهایی که در بخشهای مختلف باید به‌وجود بیاوریم، در درجه‌ی اول قدرت علمی است. دانشگاهها در این زمینه مسؤولیت دارند. قدرت پیدا کنید. اگر ایران اسلامی بتواند در زمینه‌ی علمی سخن خودش را در حد سخنان اول دنیا دربیاورد، کار شدنی است؛ چون علم، ثروت هم ایجاد میکند، قدرت نظامی هم ایجاد میکند، اعتماد به نفس هم ایجاد میکند. من بارها گفته‌ام، باز هم میگویم و باز هم بارها تأکید خواهم کرد که پایه و زیربنای اقتدار آینده‌ی شما ملت عزیز در قدرت علمی است.[۳]

قدرت علمی؛ منشأ اقتدار بین‌المللی کشور

اما راجع به عنوان دانشجویی شما؛ خطاب من به شما همان حرفی است که به همه‌ی دانشجوها میزنم. ببینید عزیزان من! امروز کسانی در دنیا زور میگویند، خلاف قوانین بین‌المللی رفتار میکنند، وقیحانه‌ترین موضع را در دنیای تعامل بین‌المللی انسانها ـ ملتها و دولتها ـ میگیرند و خجالت هم نمیکشند؛ سرشان را هم بالا میگیرند. چرا؟ چون قدرت دارند؛ قدرت اقتصادی و سیاسی (که از اقتصادی ناشی میشود) و بالاتر از همه‌ی اینها، قدرت علمی، که منشأ همه‌ی اینهاست؛ یعنی منشأ قدرت اقتصادی و سیاسی‌شان هم قدرت علمی است. ما این طرف دنیا حرفهای حقّ زیادی داریم؛ حرفمان را شجاعانه میزنیم، منطقمان را در صحنه‌های رویارویی منطقی هم اثبات میکنیم، در عمل هم البته چون توفیق الهی شامل حال این ملت شده و ایمان دارد، به قدر ایمان خودش، پیشرفت

۱. در دیدار علما و روحانیون کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۱.
۲. در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۳۸۴/۷/۲۱.
۳. در دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، ۱۳۸۴/۷/۲۴.

میکند؛ یعنی نتوانسته‌اند هم به آرزوهای خودشان در مورد این ملت برسند؛ اما احتیاج به یک چیز دیگری هم داریم و آن، عبارت است از «قدرت بین‌المللی»، تا بتوانیم این راه را بی‌دغدغه، درست، به‌طور کامل، همه‌جانبه و بی‌کم و کاست ادامه دهیم و به اهداف و آرمانهایمان برسیم.

این قدرت را (قدرت اقتصادی، سیاسی و نفوذ فرهنگی) چطوری به‌دست آوریم؟ پایه و مایه‌ی همه‌ی اینها، قدرت علمی است! یک ملت، با اقتدار علمی است که میتواند سخن خود را به گوش همه‌ی افراد دنیا برساند؛ با اقتدار علمی است که میتواند سیاست برتر و دست والا را در دنیای سیاسی حایز شود. اقتصاد هم به دنبال اینها به‌دست می‌آید؛ پول تابع تواناییهاست. امروز این‌طوری است؛ علم را میشود به پول تبدیل کرد و از لحاظ اقتصادی هم قوی شد. این، جایگاه علم است.[۱]

علم، عامل اقتدار؛ روایتی از امیرالمومنین علیه‌السلام

در روایتی از امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمود: «العلم سلطان، من وجده صال به و من لم یجده صیل علیه»[۲]؛ یعنی علم اقتدار است، علم مساوی است با قدرت؛ هر کسی که علم را پیدا کند، میتواند فرمانروایی کند؛ هر ملتی که عالم باشد، میتواند فرمانروایی کند؛ هر ملتی که دستش از علم تهی باشد، باید خود را آماده کند که دیگران بر او فرمانروایی کنند.[۳]

به کارگیری استعدادها برای درون‌زایی علمی در کشور

باید علم را ـ که مایه‌ی اقتدار ملی است ـ همه جدی بگیرند و دنبال کنند. کشوری که مردم آن از علم بی‌بهره باشند، هرگز به حقوق خود دست نخواهد یافت. نمیشود علم را از دیگران گدایی کرد. علم، درون‌جوش است؛ درون‌زاست. باید استعدادهای یک ملت به کار بیفتد تا یک ملت به معنای حقیقی کلمه عالم بشود.[۴]

علم و فناوری؛ کلید اصلی تمدن‌سازی

برای یک کشور خیلی مهم است که اولاً، نیازهای حقیقی و اساسی خودش را درست

---

۱. در دیدار مسؤولان، استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.
۲. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۹.
۳. در صحن جامع رضوی، ۱۳۸۵/۱/۱.
۴. در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۵/۳/۱۴.

بشناسد و تصمیم بگیرد که این نیازها را برطرف کند؛ ثانیاً، ابزار برطرف کردن این نیازها را که در درجه‌ی اول، فکر و نیروی انسانی است، در اختیار داشته باشد؛ این برای یک کشور خیلی مهم و تاریخ‌ساز است؛ این تمدن‌ساز است. فرق کشورهایی که میتوانند سرنوشت خود و بلکه بخشی از دنیا را به‌دست بگیرند، با آن کشورهایی که مثل پر کاهی در امواج سیاستهای جهانی به این طرف و آن طرف میروند، در همین است. کلید اصلی هم علم و بر اثر علم، فناوری است؛ بایستی آن کشور و ملتی که تصمیم دارد سرنوشت خودش را خودش بسازد و خودش، خودش را به خوشبختی برساند، این کلید را پیدا کند.[1]

کشف دانش برتر؛ بسیار مهم‌تر از کشف نفت

این کار شما به معنای استخراج آن حقیقت نهفته‌ی در مغز و ذهن انسان در ورای این ظواهر عالم وجود است، که شما این حقیقت را کشف میکنید؛ مثل همه‌ی دانشهای برتر دنیا. خیلی از این حقایق عالم وجود را ما نمیبینیم؛ اما ذهن انسانها آن را کشف میکند و به کار میگیرد و برای بهبود زندگی بشریت از آن استفاده میکند. شما این کار را میکنید و ارزش این کار از کشف و استخراج و به‌کارگیری و راه‌اندازی نفت و صنعت نفت خیلی بیشتر است. بنابراین، کار شما تاریخ‌ساز است.[2]

لزوم علمی و تحقیق‌محور بودن همه‌ی فعالیتهای کشور

حرف ما در این جلسه علی‌القاعده حرف «اهمیت علم» است؛ این حرفِ تکراری، لیکن در عین حال لازم‌التکرار را باید آن‌قدر بگوییم که به معنای حقیقی کلمه و از بن دندان، به این ضرورت اعتقاد پیدا کنیم و فضای کشور را از بیماری مزمنی که در طول سالهای متمادی دچارش بود، خارج کنیم و همه‌ی فعالیتهای کشور بشود علم و تحقیق‌محور. بارها گفته‌ایم و صد بار دیگر هم خواهیم گفت؛ و اگر دانشجو و استاد و مدیر و مسؤول و وزیر از ما توصیه‌ای بخواهند، توصیه‌ی ما همین خواهد بود که: با علم و تحقیق و کاوش، این اقیانوس عظیمی که خدای متعال در برابر انسان قرار داده است و قدرت ژرف‌کاوی در این اقیانوس را هم به انسان داده، هر چه میتوانید پیش بروید و عمق‌یابی کنید. بنابراین، علم برای امروز و فردای ما حیاتی است. ما هر کار دیگری

۱. در دیدار مسؤولان سازمان انرژی اتمی و کارشناسان هسته‌ای، ۱۳۸۵/۳/۲۵.
۲. همان.

بکنیم، اگر در علم تهیدست باشیم، آن کارها، کارهای عقیم و بی‌عاقبتی خواهد بود.[۱]

اهتمام به پیشرفت علمی؛ شاخصه‌ی مهم اصول‌گرایی

از جمله شاخصه‌های مهم اصول‌گرایی، یکی «اهتمام به علم و پیشرفت علمی» است. شما ببینید چه زمانی در آغاز پیدایش اسلام گفته شد که: «**طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة**»[۲] یا «مؤمن و مؤمنة»؛ یعنی همان وقتی که نماز و زکات و این چیزها آمد، طلب العلم هم آمد؛ «**اطلبوا العلم ولو بالصین**»[۳] هم آمد. من بارها تکرار میکنم، این به خاطر همین است که جامعه، بدون علم نخواهد توانست آرمانهای خودش را بالا بیاورد. مثل این است که انسان حرف حقی داشته باشد، اما اصلاً زبان گفتنش را نداشته باشد. نداشتن علم این‌طوری است. علم موجب میشود که شما بتوانید آن آرمانها، آن اهداف و آن خط روشن و جاده‌ی روشنِ صراط مستقیمی را که در دست و اختیار شماست، مطرح کنید و کسان بیشتری را از بشریت، به آن هدایت کنید. علم نداشته باشید، این امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین، علم ـ که وسیله‌ی رشد ملی، بشری، انسانی و اوج گرفتن در محیط عام بشریت است ـ جزوِ چیزهای لازم است و باید به این اهتمام داشته باشید.[۴]

هدف از جلسات با نخبگان علمی

این جلسه عمدتاً یک جلسه‌ی نمادین است. این جلسه اولاً، نشان‌دهنده‌ی تکریم نظام جمهوری اسلامی به علم، ثانیاً، به تحصیل کننده‌ی علم و ثالثاً، به اهمیت علم در پیشرفت کشور است؛ نماد اینهاست. کارهای نمادین هیچ منافات با این ندارد که در واقعیت خود هم حرکتی در آن وجود داشته باشد؛ اما بیشترین تکیه روی نمادین است؛ مثل شعائر اسلامی؛ شعائر این‌طوری است. ما میخواهیم در این کشور، معلوم باشد که تحصیل علم و خود علم و تأثیر آن در آینده‌ی کشور، یک نقطه‌ی برجسته و اساسی برای نظام جمهوری اسلامی است. در حقیقت، این نقطه‌ی اساسی و برجسته‌یی در ذهن ملت ایران و برای این ملت است. ما از این ناحیه ضربه خورده‌ایم؛ از ناحیه‌ی عقب‌ماندگی در علم ضربه خورده‌ایم. یک روزی یک حرکت علمی‌یی در دنیا به‌وجود آمد. حرکتهای

۱. در دیدار رؤسای دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳.
۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۰.
۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۷.
۴. در دیدار رییس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.

علمی همیشه در دنیا حکم ظرفهای مرتبط را دارد و به همدیگر وصل میشوند. ملت و جامعه‌ی ما از علم یکدیگر استفاده میکنند.[۱]

جبران عقب‌ماندگیها با سلاح علم

خوب، ما این عقب‌افتادگی تاریخی را باید جبران کنیم؛ یعنی ما ضربه را از بی‌علمی خورده‌ایم. اگر امروز دنیای اسلام از لحاظ اقتصادی عقب است، از لحاظ فرهنگی یا سیاسی عقب‌مانده است، این به خاطر آن است که رقیب، یعنی دنیای غرب، مجهز به سلاح علم است. از سلاح علم برای غلبه‌ی در میدانهای سیاست، اقتصاد و فرهنگ استفاده میکند.

ما باید این سلاح را به‌دست آوریم؛ باید بتوانیم مسلح به علم شویم تا تهدید رقیب ـ یا رقیب یا دشمن، حالا همه‌شان یک‌جور نیستند ـ نتواند آن‌طوری که تاکنون کارآمد بوده است، کارآمد باشد. ما باید این را داشته باشیم. این یک هدف راهبردی بسیار بلند ملت و بسیار مهم و حیاتی است.[۲]

کلید رسیدن به نقطه‌ی مطلوب

اما راجع به مسأله‌ی علم و تحقیق، من این را عرض بکنم: کشور ما بدون حرکت در جاده‌ی گسترش دانش و گسترش پژوهش، امکان ندارد بتواند به نقطه‌ی مطلوب خودش دست پیدا بکند؛ مخصوص کشور ما هم نیست. کلید، دانش و پژوهش است. دانشمند شدن یک ملت هم به این نیست که دانسته‌های دیگران را فرا بگیرد. آن، مقدمه‌ی کار است.[۳]

نقش کشورهای با استعداد در از بین بردن تبعیض

اگر کشوری که سابقه‌ی او، تاریخ او، تجربه‌ی او، نشان میدهد که توانایی استعداد او، توانایی بالایی است و از متوسط بالاتر است ـ که کشور ما قطعاً از این قبیل است ـ این بایستی در ایجاد علم، در توسعه‌ی علم، در پیشرفت علم نقش ایفا کند و اگر توانست این نقش را ایفا کند، آن‌وقت این عقب‌ماندگی، این تبعیض و بی‌عدالتی در همه‌ی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از بین خواهد رفت و خواهد شد دارای سهم

۱. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵.
۲. همان.
۳. در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸۶/۴/۲۵.

برابر در مقابل کشورهای دیگر و در مقابل قدرتهایی که امروز وجود دارند. آن‌وقت میتواند خودش را اداره کند، روی پای خودش بایستد؛ یک چیزی بدهد، یک چیزی بگیرد؛ اما امروز این‌جور نیست.[۱]

تنها راه رسیدن به آرزوهای بزرگ و ملی

خیلی باید به مسأله‌ی نهضت علمی در کشور اهمیت داد؛ باید آن را جدی گرفت. من عرض بکنم: هیچ کشوری ـ از جمله کشور ما ـ نخواهد توانست به آرزوهای ملی و بزرگ خود دست پیدا کند، مگر آن‌وقتی که در مسابقه‌ی علمی بتواند یک جایگاه و رتبه‌ای پیدا کند. عقب‌ماندگی علمی، حتماً عقب‌ماندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به‌دنبال خود دارد.[۲]

رابطه علم با استقلال و عزت

در این زمینه که علم نیاز است، شماها میدانید، اما خوب است مجدداً من این را بگویم که حقیقتاً کشوری که دستش از علم تهی است، نمیتواند توقع عزت، توقع استقلال و هویت و شخصیت، توقع امنیت و توقع رفاه داشته باشد. طبیعت زندگی بشر و جریان امور زندگی این است. علم، عزت میبخشد.

جمله‌ای در نهج‌البلاغه هست که خیلی جمله‌ی پرمغزی است؛ میفرماید: «العلم سلطان»؛ علم اقتدار است. «سلطان» یعنی اقتدار، قدرت. «العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده صیل علیه»؛ علم اقتدار است؛ هر کس این قدرت را به چنگ آورد، میتواند تحکم کند؛ میتواند غلبه پیدا کند؛ هر کسی که این اقتدار را به دست نیاورد، «صیل علیه»؛ بر او غلبه پیدا خواهد شد؛ دیگران بر او قهر و غلبه پیدا میکنند؛ به او تحکم میکنند.

این واقعیت را ملت ایران در یک دوره‌ی طولانی، با پوست و گوشت و استخوان خودش لمس کرد. به ما تحکم کردند؛ به ما زور گفتند؛ منابع ما را در مشت گرفتند؛ ملت ما را از رفاه محروم کردند. تاریخچه‌ی تلخ و محنت‌باری این دوره‌ی صد ساله‌ی کشور ما دارد، که ما نتایجش را الان داریم میچشیم؛ با اینکه ما حرکت را شروع کردیم؛ انقلاب اوضاع را دگرگون کرد؛ ورق را برگرداند.

امروز کشور ما یک کشوری است که از لحاظ عزت سیاسی و بین‌المللی، در دنیا کم‌نظیر است؛ این را دشمنان ما هم قبول دارند. ملت بیدار شده است؛ شجاع است؛

---

۱. همان.

۲. در دیدار رییس جمهور و اعضای هیأت دولت به مناسبت هفته‌ی دولت، ۱۳۸۶/۶/۴.

کشور دارای هویت و شخصیت است؛ اما در عین حال نتایجش را داریم میبینیم. یعنی آن کسانی که علم را صد سال، دویست سال پیش از ما به دست آوردند و چند میدان از ما جلوتر حرکت کردند و پیش رفتند و به برکات علم دست پیدا کردند، هنوز هم دارند زور میگویند. همین مسألهی انرژی هستهای و توانایی علمی و فناوری هستهای، یک نمونهاش است. «نداشته باشید؛ ما به شما اطمینان نداریم»؛ حرف زور. کیها به ما میگویند: اطمینان به شما نداریم؟! آن کسانی که خودشان در ظرف بیست سال، دو جنگ جهانی درست کردند و همهی دنیا را در آتش جنگ مشتعل کردند؛ اروپاییها...

این زورگوییها به خاطر چیست؟ به خاطر اینکه آن طرف مقابل، مسلح به علم است. ببینید این برای شما جوانها خیلی عبرتانگیز است.

یک دولت بیگانهی از اخلاق، بیگانهی از معنویت، بیاعتنای به حقوق بینالمللی مثل دولت امریکا، چون دارای علم هست و توانسته این علم را به فناوری تبدیل کند و در زندگیاش به کار بگیرد، به خودش حق میدهد که در سطح بینالمللی اینجور زورگویی کند. «من وجده صال»؛ هر کس علم را داشت، میتواند به دیگران تحکم کند ـ «و من لم یجده صیل علیه» ـ نداشته باشید، به شما تحکم میکنند. ببینید، ضرورت اینجاست.

وجدان هر انسان، انسانی که به شخص خود، هویت خود، به خانوادهی خود، به فرزندان خود، به آینده و نسل خود، و به ملیت و کشور و هویت ملی و دینی خود علاقهمند است، نمیتواند نسبت به این قضیه بیاعتنا بماند. اینکه من سالهاست روی مسألهی نهضت علمی اصرار میکنم، پافشاری میکنم و دنبالگیری میکنم، برای این است.

علم، پیشرفت علمی و فراگیری، نیاز اول کشور ماست؛ البته همهی علوم ـ حالا عرض خواهم کرد ـ و فقط هم علوم تجربی نیست؛ همهی علوم باید در جای خود پیگیری شود و کشور ما میتواند. بنابراین، نتیجهی نکتهی اول این است که شما که مشتی از خرمن عظیم نخبگان کشور هستید، میتوانید در ایجاد قدرت ملی و در سازندگی و آیندهی کشور مؤثر باشید.[1]

رویکرد استکبار در هر یک از دو نوع انرژی هستهای

یکی از عللِ دشمنیِ استکبار و توطئههای جهانی با ملت ایران در قضیهی انرژی هستهای و قضایای مشابه، همین است. شما میبینید در همان حالی که امریکاییها پیشقراولاند و بعضی از اروپاییها هم دنبالهروِ امریکا در ضدیتِ با دستیابیِ ملت ایران به

۱. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۶/۶/۱۲.

انرژی هسته‌ای و تلاش میکنند و تهدید میکنند و الفاظ درشت به کار میبرند، میروند با کشورهای دیگری که از لحاظ علمی و صنعتی به‌مراتب عقب‌مانده‌تر هستند و بسیار با ملت ایران فاصله دارند، قرارداد انرژی هسته‌ای میبندند! معنای این حرف چیست؟ معنایش این است که اگر انرژی هسته‌ای موجب وابستگی بیشتر یک ملت به خودشان شود، آن را برای آن ملت مجاز میدانند. آنها با آن انرژی هسته‌ای مخالف‌اند که یک ملت با ابتکار خود، به دست خود، بدون نیاز به آنها، با استقلال کامل به دست آورده است.

جوانان عزیز ما، ملت بزرگ ما، این امتیاز را پیدا کرده‌اند که به این رتبه‌ی علمی و صنعتی پیشرفته با اتکا به نیروی خود رسیدند؛ وابستگی ایجاد نکردند، بلکه این ضدِ وابستگی است. همین انرژی هسته‌ای برای دیگر ملتها که دولتهای مستکبر به آنها میدهند، موجب وابستگی است؛ اما برای ملت ایران که خود از درون میجوشد، ابتکار میکند، نوآوری میکند، خودش خلاقیت و تولید میکند، موجب قطعِ وابستگی است. استکبار جهانی و دشمنان ملت ایران، با این دشمن‌اند.[1]

ضرورت حرکتی علمی؛ برای بر هم زدن سلطه‌ی علمی غرب

خب، در این دنیا برای به هم زدن این سلطه، باید یک حرکت علمی کرد. نظام جمهوری اسلامی که از لحاظ ارزش‌گذاری و نظام ارزشی، نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که امروز سلطه‌گران غربی دنبالش هستند ... برای اینکه بتواند هدفهای خودش را تأمین بکند ـ که آن هدفها، هدفهای والای انسانی است که هر انسانی آنها را قبول دارد ـ باید دنبال علم برود؛ این است که من گفته‌ام امروز یکی از پایه‌ای‌ترین گفتمانهای کنونی کشور ما باید گفتمان پیشرفت علم و فناوری باشد؛ این برو برگرد ندارد.

بدون اینکه ما به دنبال پیشرفت علمی و رشد علمی و افزایش توان علمی باشیم، و بدون اینکه این امکان علمی را در سطح زندگی خودمان بیاوریم و زندگی مادی را اعتلا بدهیم، امکان مقابله‌ی با آن قدرتها وجود ندارد. این پرچمی که در دست جمهوری اسلامی است، در این صورت در اهتزاز و سرپا خواهد ماند و پیروز خواهد شد.[2]

علم؛ وسیله‌ی رسیدن به اقتدار و ثروت ملی

ببینید، علم مایه‌ی قدرت و ثروت است. کشور شما و نظام جمهوری اسلامی باید به

---

۱. در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ﷺ، ۱۳۸۷/۳/۱۴.
۲. در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/۶/۵.

این قدرت و اقتدار دست پیدا کند تا بتواند از ملت خود، از کشور خود، از ارزشهای خود و از نظام خود پشتیبانی کند و مصونیت ببخشد ـ که قدرت فایده‌اش این است؛ اقتدار برای زورگویی به دیگران نیست، برای جلوگیری از زورگویی دیگران است ـ و اگر در کنار این به ثروت احتیاج دارد، تا بتواند مشکلات گوناگونی را که میراث سالها حکومت استبدادی در این کشور است، برطرف کند، باید علم را به دست بیاورد. برای یک ملت، علم وسیله‌ای است برای رسیدن به اقتدار ملی و ثروت ملی.[۱]

رسیدن به عزت علمی؛ هنگامه‌ی قطع توطئه‌های دشمنان

ما میتوانیم با سرعت حرکت خودمان را پیش ببریم. البته منتظر توطئه‌ی دشمن هستیم. این توطئه‌ها ادامه پیدا خواهد کرد، تا یک مقطعی؛ آن مقطع عبارت است از اقتدار همه‌جانبه‌ی کشور که این، کارِ شما دانشجوها، کارِ شما نسل جوان است. آن وقتی که توانستید کشور را به اقتدار علمیِ و به اقتدار اقتصادیِ برسانید و آن وقتی که توانستید عزت علمی را برای کشور فراهم کنید، آن روز البته توطئه‌ها کم خواهد شد؛ مأیوس خواهند شد. تا وقتی به آن نقطه نرسیده‌ایم، منتظر توطئه‌ها باید بود و آماده‌ی مقابله‌ی با این توطئه‌ها باید بود.[۲]

معنای عزت ملی در عرصه‌ی علمی

عزت ملی در عرصه‌ی علم به این است که جوان دانشجوی او، پژوهشگر او، عالم محقق او سعی کند مرزهای علم را درنوردد ـ همین چیزی که ما گفتیم نهضت نرم‌افزاری و تولید علم ـ و علم را تولید کند. آن کسانی که دانش را به این نقطه رساندند، انسانهایی بودند که از لحاظ متوسط استعداد از ما اگر عقب‌تر نبودند، جلوتر نبودند. ما قرنها سابقه‌ی درخشان علمی در تاریخ داریم و امروز هم باید بتوانیم علم را بسازیم، به‌وجود بیاوریم، کشف کنیم و در بنای علمی دنیا سهم عمده‌ای داشته باشیم؛ این میشود عزت.[۳]

---

۱. همان.

۲. در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴.

۳. در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی ﷺ، ۱۳۸۸/۳/۱۴.

علت تأکید چند ساله در مسأله‌ی علم و تحقیق

این مجموعه که تویش دولت ایالات متحده هست، دولتهای اروپایی هستند، خیلی از این نفت‌خوارهای ثروتمند منطقه‌ی خودمان هستند، با یک چنین قدرتِ رو بـه رشـد رو به اعتلای در حال قدکشی به‌شدت مخالف‌اند؛ بنابراین هرچه بتوانند، در مقابله‌ی او کـار میکنند. توی این سی سال هم بیکار نماندند؛ هرچه بگذرد هم باز بیکار نمیمانند؛ مگر آن وقتی که شماها همت کنید؛ شما جوانها کشور را از لحاظ علمی، از لحـاظ اقتصـادی، از لحاظ امنیتی به نقطه‌ای برسانید که امکان آسیب پـذیری‌اش نزدیـک بـه صـفر باشـد؛ آن وقت کنار میکشند و توطئه‌ها تمام خواهد شد. اینـی کـه مـن تـوی ایـن چنـد سـال بـه دانشگاهها مرتب راجع به مسایل علم و تحقیق و پژوهش و نوآوری و جنبش نرم‌افزاری و ارتباط صنعت و دانشگاه و اینها این همه تأکید کردم، برای خاطر ایـن اسـت کـه یـک رکن امنیت بلندمدت کشور و ملتتان علم است.[۱]

علم؛ یکی از پایه‌های اصلی پیشرفت در دهه‌ی پیشرفت و عدالت

اینکه دهه‌ی آینده ـ که شروع شد، یعنی دهه‌ای که امسال اولـین سـالش اسـت ـ بـه عنوان دهه‌ی پیشرفت و عدالت اعلام شده، بدون تردید یک پایه‌ی اصلی آن علم اسـت؛ گسترش علم و تعمیق علم در کشور است. کمااینکـه اصـل اعـلام ایـن عنـوان ـ عنـوان دهه‌ی پیشرفت ـ به پشتگرمی پیشرفتهایی بوده که در کشور از لحاظ علمی دیـده شـده. یعنی این امید به‌وجود آمده که ما میتوانیم در ظرف یک دهـه، یـک پیشـرفت چشـمگیر، یک حرکت سریع در زمینه‌های علمی داشته باشیم که بخشـی از عقـب‌مانـدگیهای مـا را جبران بکند. بنابراین، مسأله‌ی علم مهم است. در باب علم و تحقیق، آن بخش عمده هـم مربوط به تحقیق است؛ مربوط به پژوهش است.[۲]

علم؛ محور اصلی پیشرفتِ همراه با اقتدار

من اینجا به شما توصیه کنم: رمز پیشرفت یک کشور، یعنـی آن محـور اصـلی بـرای اقتدار یک کشور، پیشرفت همراه با اقتدار، علم است. آماج بسیاری از توطئه‌های امروزی که علیه جمهوری اسلامی هست، علم و اهل علـم و دانشـجویان علـم و محـیط علمـی است؛ این را توجه داشته باشید. نگذارید این تیر طبق آن هدف‌گیری دشمن، به هدفی که

---

۱. در دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۱۳۸۸/۶/۴.

۲. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۸/۶/۸.

آنها گرفته‌اند، اصابت کند. کار علمی را نگذارید متوقف بشود. از همه‌ی این حرفهایی که گفته شد، مهم‌تر، مسأله‌ی علم و تحقیق و پژوهش است.

دنیای غرب ثروتش از ناحیه‌ی علم است، اقتدارش از ناحیه‌ی علم است، زورگویی‌ای که امروز میکند، به خاطر علمی است که دارد. پول فی نفسه اقتدار نمی‌آورد؛ آنی که اقتدار می‌آورد، دانش است. امروز اگر امریکا پیشرفتگی علمی خودش را نمیداشت، نمیتوانست در دنیا این‌جور زورگویی بکند و در همه‌ی مسایل عالَم دخالت بکند. ثروت هم اگر به دست می‌آید، از ناحیه‌ی علم به دست می‌آید. علم را اهمیت بدهید. اینی که من سالهاست روی مسأله‌ی علم، تحقیق، پژوهش، پیشرفت، نوآوری، شکستن مرزهای علمیِ موجود تکیه میکنم، به خاطر این است. بدون انواع دانش، اقتدار کشور امکان‌پذیر نیست. دانش اقتدار می‌آورد.[1]

علم؛ عامل مصونیت از تعرض دشمن

گفتند بیایید مراکز هسته‌ای ایران را بمباران کنید. یکی از مسؤولینِ رؤسای دنیا ـ حالا نمیخواهم اسم بیاورم. البته همه میدانند، شاید هم میدانید؛ پخش شد در دنیا. بنده دوست ندارم اسم بعضیها را بیاورم ـ گفت علم را که نمیشود بمباران کرد. راست میگوید؛ حق با اوست. با همه‌ی خلافهایی که میگویند، این حرفشان درست بود. گیرم نطنز را بمباران کردند، کارخانه‌ی اصفهان را بمباران کردند، علم را چه جوری بمباران میکنند؟ ببینید، علم مصونیت می‌آورد، اقتدار می‌آورد. مراقب باشید تو دانشگاه شما، تو کلاس شما، تو مرکز تحقیقات شما، تو کار پژوهشی شما، اختلال ایجاد نکنند. اگر دیدید دستی دارد اختلال ایجاد میکند، به آن دست بدبین بشوید. اقتدار شما را، آینده‌ی شما را هدف گرفته‌اند.[2]

اهمیت علم و تحقیق در همه‌ی سطوح علمی

جوانها باید به علم بپردازند. بارها من گفته‌ام، باز هم تکرار میکنم: اقتدار حقیقی یک ملت در گرو علم است. علم است که بقیه‌ی منابع و مایه‌های اقتدار را به کشور ارزانی میدارد. از علم غفلت نکنید؛ چه دانش‌آموزتان، چه دانشجویتان؛ در هر رتبه‌ای که هستید. مسأله‌ی علم، مسأله‌ی تحقیق، مسأله‌ی مهمی است در کنار انگیزه‌ی دینی.[1]

---

۱. در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۹.
۲. همان.
۱. در دیدار دانش‌آموزان در آستانه‌ی ۱۳ آبان، ۱۳۸۸/۸/۱۲.

فصل هفتم

همت و تلاش برای پیشرفت علمــی ایران

اتکا به نیروهای خودی در عین استفاده از علوم دیگران

جمهوری اسلامی ایران، آنچه را که امروز دارد، با همّت فرزندان خود به‌دست آورده است. ما گردنمان زیر بار منّت هیچ‌کس در دنیا خم نیست. البته از تجهیزات مدرن جهانی استفاده کرده‌ایم، اما با عزّت. باز هم استفاده خواهیم کرد، امّا با عزّت. در عین حال، بیشترین امید، اعتماد و تکیه‌ی ما به نیروهای ذاتی و درونی ایران اسلامی عزیز است. جوانان ما و مغزهای متفکر و دستهای ماهر و روحهای بزرگِ سازنده و مبتکر خودِ ما هستند که باید ما را مجهّز کنند.

من امروز به شما فرزندان شجاع این آب و خاک عرض میکنم: به خودتان متّکی باشید. ما، در را و راه را به روی خودمان نمیبندیم که از امکانات جهان و فناوری جدید استفاده نکنیم. علم و فناوری متعلّق به همه‌ی بشریت است و هیچ‌کس نمیتواند آن را منحصر به خود بداند و منّت آن را بر سر کسی بگذارد. همه‌ی بشر در تکوین موجودی امروز مدنیّت بشری، با هم سهیم بوده‌اند. ما راه را به روی خودمان نمیبندیم و این را حق خودمان میدانیم، اما تکیه‌ی اصلی ما به نیروهای خودی است. شما باید همّت کنید؛ شما باید بسازید؛ شما باید مهارت به دست بیاورید؛ همچنان که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گامهای بسیار بلندی در این راه برداشتید.[1]

جدّی گرفتن تحقیق در کارخانه‌ها

شرط دیگر این است که در محیط کار و تلاش اقتصادی کشور، ابتکار وجود داشته باشد. من عرض میکنم چه خوب است کارخانه‌هایی که در کشور ما وجود دارد؛ چه آنهایی که در اختیار دولت است و چه آنهایی که در اختیار مردم است ـ امروز تعداد

---

۱. در جمع پرسنل پایگاه هوایی شهید بابایی اصفهان، ۱۳۷۱/۷/۱۸.

زیادی از واحدهای تولیدی در اختیار مردم و مال خود مردم است ـ یک مقدار از درآمدشان را برای تحقیق، برای پیشبرد کار و برای کیفیّت بخشیدن به کالای تولیدی‌شان صرف کنند. چرا ما باید بنشینیم که دیگری در اروپا، یا در یک گوشه‌ی دیگر دنیا تحقیقی بکند و ما از او یاد بگیریم؟! مگر ما کمتر از آنها هستیم؟! مگر ما کمتر میفهمیم؟! پس باید تحقیقات کنند، ابتکار کنند، تولید را جلو ببرند، صنعت را جلو ببرند، تولید را از لحاظ کیفیّت و کمیّت بالا ببرند. چیزی را به بازار خواستِ بشر در سطح جهان عرضه کنید که چشمها را به طرف شما بگرداند و به آن احساسِ احتیاج کنند. فقط ادّعا نباشد؛ در این میدان باید واقعاً عمل باشد.[1]

شرکت در سرمایه‌گذاری علمی دنیا

البته ما ایرانیها امتیازاتی داریم و میتوانیم در مجموعه‌ی سرمایه‌ی علمی دنیا، به عنوان یکی از شرکای ذی‌دخل در مجموعه‌ی مسایل جهانی، سهم قابل توجّهی داشته باشیم. این چیز مهمّی است. یعنی دید را از مصرف داخلی باید بیرون آورد، که حالا ما علوم و تحقیقاتی را لازم داریم که زندگی ما وابسته به آنهاست. البته، این واقعیّتی است؛ اما از این باید بالاتر فکر کرد. ما دنبال تحقیق، دنبال علم، دنبال تحصیل، دنبال پیشرفت علمی و پیشرفت دادن علم باید برویم. نه برای اینکه به آنچه به‌دست می‌آوریم، نیاز داریم؛ بلکه به‌عنوان اینکه در مجموعه‌ی سرمایه‌گذاری علمی دنیا باید سهیم شویم، تا بتوانیم حق این ملت را ادا کنیم؛ تا بتوانیم به مثابه‌ی یک ملت و یک مجموعه‌ی انسان شریف، در دنیا جایگاه خود را پیدا کنیم؛ تا لگدمان نکنند؛ تا بگذارند زندگی معمولی خودمان را بکنیم؛ تا بگذارند غذایی را که خودمان به‌دست آورده‌ایم، بخوریم. علم، امروز در دنیا، این‌قدر تأثیر دارد![2]

بن بست گشایی در همه‌ی رشته‌های دانش

این کشور و زندگی بشری به همه‌ی دانشها احتیاج دارد و چون ما در کارِ دانش عقب‌ماندگی داریم، باید سعی کنید راههای ابتکاری را بگشایید؛ یعنی تحقیق کنید و به بن‌بست‌گشایی بپردازید. متأسفانه ما دو، سه قرن است که یک عقب‌ماندگی قهری و تحمیل شده را در دانش پیش‌رونده و افزایش‌یابنده و سرعت‌گیرنده تحمّل میکنیم. عاملی

---

۱. در دیدار کارگران و فرهنگیان کشور، به مناسبت روز کارگر و روز معلّم، ۱۳۷۲/۲/۱۵.
۲. در دیدار رؤسای دانشگاهها، ۱۳۷۲/۱۰/۱.

که میتواند تا حدودی این عقب‌ماندگی را علاج کند، دنبال راههایِ میانبر بودن است، تا شاید بتوانید این فاصله را مرتّب کم کنید.[۱]

فواید استفاده‌ی صحیح از علم

علم میتواند وسیله‌ی رفاه، سعادت و عدالت باشد. چقدر خوب است که شما علم داشته باشید و به عنوان یک ملتِ طرفدارِ عدالت، پرچم عدالت را در دست گیرید، و با علم، عدالت را پیش ببرید. پس، اوّل علم. درس بخوانید، کار کنید و خودتان را از لحاظ علمی ـ در علوم و رشته‌های مختلف ـ بسازید.[۲]

لزوم ارتقای تحقیقاتی در دانش پزشکی

امروز بخشی از علم، در اختیار شماست. بنابراین، با این دید به دانش پزشکی نگاه کنید. پزشکی فقط یک حرفه نیست؛ بلکه دانش در مرتبه‌ی بالاتر و عالی‌تر هم هست. البته غایتِ این دانش و تحقیق آن است که انسان، جان انسانها را نجات دهد. در این شکّی نیست؛ اما چه‌وقت میتوان جان انسانها را نجات داد؟ آن وقت که این دانش ارتقا پیدا کند. پس پزشکی، یک دانش و یک حرکتِ علمیِ والاست. شما سعی کنید که در جمهوری اسلامی، این میدان را با بهترین شکل بیارایید.

درخواست ما از شما پزشکان مؤمن این است و توقّع داریم که فضایِ پزشکیِ جامعه را به این سمت پیش ببرید. قانع نمیشویم به اینکه پزشکان ما با مراجعینشان خوب رفتار کردند. رفتار خوب، عمل پسندیده‌یی است؛ اما همه‌ی قضایا نیست. قانع نمیشویم به اینکه پزشک خوب و انقلابی‌مان، در جنگ و در انقلاب، حضور فعّال داشته است. حضور فعّال در آن دو عرصه، کار بسیار مهمّی است؛ اما همه‌ی مطلب این نیست. ما مایلیم که شما در آزمایشگاههایتان، در خلوتگاههای تحقیقتان، در کلاسهای درستان و در آنجا که محلِّ گُل کردنِ علمیِ ذهنِ انسان است، قدمهای بلندی بردارید و تلاش واقعی کنید که سطح پزشکی را ارتقاً ببخشید.[۳]

پایبندی به علم؛ مهم‌ترین وظیفه در هر مقام

یکی از خصوصیّات آقای دکتر ولایتی که من خیلی از آن خوشم می‌آید، این است که

---

۱. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۸.

۲. همان.

۳. در دیدار «انجمن اسلامی» و «جامعه‌ی اسلامی» پزشکان کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۰.

در همه‌ی فعالیتهای سیاسی و دیپلماسی، حرفه‌ی پزشکی خـود را نگـه داشـتند و حفـظ کردند. این بسیار کار خوبی است. البته بنده هم غالباً ایشان را به این کار و نیز شرکت در کنفرانسهای علمی، تشویق کردم. چنین کارهایی نشان دهنده‌ی پایبندی به علم است. شما آقایان هم باید پایبندی به علم را هرچه بیشـتر حفـظ کنیـد. در هـر کـاری کـه هسـتید، مهم‌ترین کار و وظیفه‌ی شما ان‌شاءالله پیش بردن علم است.[۱]

لزوم به‌کارگیری نوآوری علمی دانشمندان در صنایع دفاعی

من خواهش میکنم بـرادران عزیـز دانشـمند و دارای فکـر و قـدرت علمـی در بخـش دفاعی، هر چه میتوانند، نوآوری و ابتکار خود را در خدمت این کشور و این انقلاب و این ملت قرار دهند. این ملت خیلی عقب نگه داشته شده؛ هرچه شـما تـلاش کنیـد، بجاسـت؛ زیادی نیست.[۲]

تلاش علمی و عملی؛ لازمه‌ی پیشرفت همه جانبه

اگر میخواهید کشور ایران آباد شود، رفاه و رونق اقتصادی، پیشرفت همه‌جانبه، عزّت سیاسی، امنیّت اجتماعی، امنیّت شـغلی، دانـش و پیشـرفت تحقیقـات از یـک طـرف، و معنویت از یک طرف این کشور را روشن و نورانی کند، دو چیز را باید در نظر بگیریـد. این دو چیز، وظیفه‌ی همه‌ی قشرها، مخصوصاً قشرهای آگاه است.

مبادا کسی خیال کند که مملکت بدون فعّالیت و تلاشِ سازندگی ـ فقط با ذکـر خـدا گفتن ـ آباد خواهد شد؛ ابداً. باید تلاش کرد، باید مجاهدت کرد؛ هـم مجاهـدت علمـی، هم مجاهدت عملی.

گذشت آن دورانی که امریکاییها خیال میکردند صاحب اختیار دنیا هستند؛ نسبت بـه کشورهای گوناگون عالم خط و نشان میکشیدند و تصمیم گیری میکردنـد. همـه‌ی اینهـا به برکت این است که شما ملت، این دو کار را فراموش نکنید: یکی شرکت در سازندگی کشور؛ هم سازندگی علمی ـ یعنی درس بخوانید، درس بگویید، تحقیق، فکر و نـوآوری کنید، ابتکار کنید و راههای میانبر را پیدا کنید؛ بن‌بستها را بشکافید و جلـو برویـد ـ هـم کار عملی.[۳]

---

۱. همان.
۲. در بازدید از کارخانه‌های صنایع مکانیک وزارت دفاع، ۱۳۷۳/۶/۳۱.
۳. در اوّلین روز ورود به ساری، ۱۳۷۴/۷/۲۲.

پیشرفت علم و تحقیقات در اثر ایستادگی مردم

علی‌رغم میل امریکا؛ اسلام، قرآن و پیام انقلاب اسلامی پیش رفت. سازندگی، استقلال اقتصادیِ کامل و پیشرفت دانش و تحقیقات در این کشور، همه و همه با ایستادگیِ شما مردم به نتایج و هدفهای خود خواهد رسید.[۱]

ایجاد انگیزه‌ی نوآوری در نتیجه‌ی تحریمها

هیچ وقت هم نگویید چون فلان چیز را نخریده‌ایم، نداریم. فلان ابزار را نخریدیم، بهتر! فلان وسایل جدید را وارد نکردیم، بهتر! اگر وارد میکردیم که شما برای کار کردن به صورت نوسازی، عرقتان در نمی‌آمد. اگر دروازه‌ها در جاهایی به رویمان بسته است، قدر بدانید. اگر دروازه‌ها باز باشد، روح سهل‌انگاری و تنبلیِ انسان نمیگذارد او به جایی برسد. انگیزه‌ی بزرگی لازم است که انسان را به تلاش در کارها وادار کند. آنها که دایماً نوآوری میکنند، به این سبب است که روند علمی‌شان به این حرکت وادارشان کرده و بعد کار برایشان روان شده است. وانگهی، پول و استعمار دنیا را پشت سر خود دارند. امروز غربیها به وسیله‌ی علم، خودشان را بر دنیا مسلّط کرده‌اند. برای آنها انگیزه وجود دارد. کشورهای از لحاظ علمی عقب نگه داشته شده هم برای پیشرفت و حرکت، باید در خود انگیزه ایجاد کنند. یکی از عوامل ایجاد انگیزه این است که راهها بسته باشد. خدا را شکر میکنیم که راهها کاملاً باز نیست و در جاهایی بسته است.[۲]

دانش؛ در اختیار کاوشگران آن

باید تلاش و کار و ابتکار صورت بگیرد. در همه‌ی کارهای سازنده‌ی این کشور ــ که این دوران، دوران سازندگی کشور است ــ ما دو، سه چیز را با هم احتیاج داریم: یکی، دلسوزی و علاقه‌ی به کار است؛ دوم، توجه به دانش، تجربه و تخصص است. چشم‌بسته نباید وارد شد. هر طور هست، باید این دانش را به‌دست آورد. دانش، مثل هوا و آب است. هر کس آن را خواست و به طرفش رفت، آن را به‌دست خواهد آورد. دانش، چیزی نیست که خدای متعال آن را در اختیار عده‌ی خاصی گذاشته باشد؛ نه، مثل منبع زیرزمینی نفت است؛ اگر کاوش کردید، به آن میرسید؛ دیگری هم کاوش کند، به آن میرسد. البته اگر کاوش نکردید، هیچ وقت به آن نمیرسید. دیگری که رسید، آن را بالا می‌آورد و قطره‌قطره‌اش را به قیمت گرانی به شما خواهد فروخت. اگر تحقیق و کاوش

---

۱. در استادیوم ورزشی گرگان، ۱۳۷۴/۷/۲۶.
۲. در دیدار پرسنل و فرماندهان ارتش، ۱۳۷۵/۱/۲۸.

کردید و زحمت کشیدید، خدای متعال موهبتی را که برای انسانها مقرر فرموده است ـ یعنی علم، شناخت قوانین، شناخت حقایق، شناخت موجودات و رابطه‌هایی که در عالم ماده وجود دارد ـ به شما خواهد داد. کارگر ساده‌ی ما هم باید علم بیاموزد. علم در هر سطحی و برای هر کسی معنایی دارد. در کل کشور باید سطح علمی افراد بالا برود. کسانی که اهل علم هستند و این دانش را دارند، باید جذب شوند تا از دانش آنها استفاده شود.[۱]

علم و اخلاق؛ از ملاکهای پاسداری

اگر نظامی و پاسدار هم باشید، علم به دردتان میخورد. باید با علم حرکت کنید. قاعده‌ی اصلی سپاه پاسداران از اوّل، از جوانان عالم بود؛ بچه‌های درس خوانده، باسواد، دانشجو، بعضیها طلبه و بهترین و فرزانه‌ترین جوانان. سپاه، همین مجموعه‌ی حزب‌اللّهیِ به‌شدّت پایبند به مبانی انقلاب و اسلام، یکی از باسوادترین و متخصص‌ترین و مجهّزترین مجموعه‌های کشور است. الان هم ما برای هر کاری از کارهای گوناگون، اگر کسی را بخواهیم که دارای صلاحیتهای علمی و اخلاقی باشد، در سپاه میشود پیدا کرد.[۲]

لزوم تلاش و پیشرفت صد برابر

شما، جوان و توانا و عالم هستید و میدان برایتان باز است؛ جلو بروید و هیچ متوقّف نشوید. کارهایی که من امروز دیدم، بسیار خوب بود. البته بنده حدس میزدم بسیاری از اینها باید انجام گیرد و خواهد گرفت ـ که الحمدلله انجام گرفته است ـ منتها این را یکصدمِ آن کاری که شما باید بکنید، به حساب بیاورید. صد برابر این باید کار کنید و پیش بروید.[۳]

توسعه‌ی دانش و تحقیقات نظامی

اما الان به هر زحمتی هست، باید وارد این میدان شوید؛ آن‌گاه خواهید دید که میتوانید. اینها وارد شدند و دیدند که میتوانند؛ لذا هواپیما و تانک و سلاحهای پیشرفته و موشک ساخته شد. چه کسانی اینها را ساختند؟ همین شما جوانها و شما نظامیها؛ هم در ارتش و هم در سپاه. پس، از ابزارهای پیشرفته استفاده کنید و حتّی‌المقدور آنها را

---

۱. پس از بازدید از مجتمع پتروشیمی بندر بوشهر، ۱۳۷۵/۱۲/۲۱.
۲. در دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۷۷/۲/۲۴.
۳. پس از بازدید از مجتمع مهمات‌سازی پارچین، ۱۳۷۷/۳/۳.

بسازید. از دانش این رشته، حداکثر استفاده را بکنید. دانشکده‌ی شما حقیقتاً مرکز دانش و اطّلاعات و تحقیقات باشد؛ جوانها یاد بگیرند، اساتید زحمت بکشند و محققان پژوهش کنند.[۱]

سختی پیشرفت علم

همه‌ی افتخاراتی که در دنیا به‌وجود آمده، با سختی به‌وجود آمده است. همه‌ی پیشرفتهای علمی، با سختی به‌دست آمده است. شما به آن تاجر استفاده کننده از این امکانات نگاه نکنید که جیبش را پُر پول میکند؛ به آن کسی نگاه کنید که این بخش ناشناخته‌ی علم را کشف کرده و شَناسانده است. اینها همه با زحمت به‌دست می‌آید.[۲]

جهاد علمی و پژوهشی برای جبران عقب‌ماندگی علمی

این کشور با این همه انسان بااستعداد، با این همه زمینه‌ی رشد و پیشرفت علمی و فنی و صنعتی و بخشهای مختلف علمی و با این همه امکانات، امروز با یک فاصله‌ی بسیار ژرف و عمیقی عقب است. ما باید این فاصله را طی کنیم؛ همه‌ی کسانی که توانایی‌یی در خودشان سراغ دارند ـ هر نوع توانایی در هر بخش که هست؛ چه در بخش ساخت و ساز، چه در بخش صنعت، چه در بخش کشاورزی، چه در بخش علم و تحقیق و پژوهش و پرورش انسانهای دانشمند، چه در بخشهای گوناگون دیگر، حتی در ورزش و هنر و امثال اینها ـ باید به این لشکر افتخار بپیوندند و در این راه بیفتند؛ مشکلات این کشور را حل کنند و به فضل پروردگار حل خواهیم کرد. این مشکلات، بسیار کوچک‌تر از آن است که یک مجموعه‌ی مؤمن و متوکّل به خدا و دارای اعتماد به نفس نتواند آنها را حل کند؛ حل میشود و حل خواهیم کرد؛ منتها هرچه که خیلِ پیوستگان به این مجموعه انبوه‌تر و با کیفیت‌تر و با نشاط‌تر و سرزنده‌تر باشند، این کارَ سریع‌تر انجام خواهد گرفت و به پایان خواهد رسید. ان‌شاءالله که همه‌ی شما این توفیق را پیدا کنید.[۳]

هدف؛ کسب جایگاه علمی مطلوب

امّا حالا هدف چیست؟ آیا هدف این است که محصولاتی همپا و همطرازِ محصولات

---

۱. در دیدار فرماندهان حفاظت اطلاعات ارتش، ۱۳۷۹/۴/۲۲.
۲. در دیدار مسؤولان ادارات آموزش و پرورش و جوانان مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۷۹/۵/۱۲.
۳. در دیدار نخبگان اراک، ۱۳۷۹/۸/۲۶.

مدرن و فوق‌مدرن دنیا داشته باشیم، یا اینکه جایگاه علمی خود را کسب کنیم؟ به نظر من، دومی هدف است؛ زیرا هدف اوّل هم ناشی از این دومی است. ما اگر استعداد علمی خود را به کار بیندازیم و کار کنیم ـ چه در مقوله‌ی علم و چه در مقوله‌ی عمل؛ یعنی صنعت ـ و تلاشمان این باشد که خود را به حدّ علمی مطلوب برسانیم، هر چه در این مدّت محصول داشته باشیم، برای ما خوب است؛ چه به پایه‌ی آن محصولات فوق‌مدرن دنیا برسد، چه نرسد.[۱]

تفکر غلط برخی مراکز تحقیقاتی

من میخواهم به شما عرض کنم: این وسوسه به ذهن کسی راه پیدا نکند که «ما هر کار کنیم، بالاخره به پای محصولات فوق‌مدرن آنها نمیرسیم. پس چرا به خودمان زحمت دهیم؟» من شنیده‌ام که این تفکر در بعضی از مراکز، حتّی مراکز تحقیقاتی ما در نیروهای مسلّح و حتّی در سپاه وجود دارد. امّا این، کاملاً غلط است که «ما هر کار کنیم، نمیتوانیم آن محصول را تولید کنیم». خوب؛ نتوانیم!

ما باید از مدارج علمی بالا برویم. ما را این پایین نگه داشته‌اند؛ نگذاشته‌اند حرکت کنیم. هنرِ شما جوانان بعد از انقلاب و بچه‌های انقلابی، این است که توانسته‌اید مدارج را طی کنید و به میزان زیادی بالا بروید. هر چه محصول بدهید و هرچه درست کنید، خوب است. نباید بگویید که این، در مقابل آن موشک، آن هواپیما یا آن وسیله‌ی الکترونیکی دشمن، چیزی نیست؛ نخیر! «چیز» همین است که ما از لحاظ علمی جلو برویم.[۲]

طرحهای تحقیقاتی نو به نو و پیگیری آنها

برادران عزیز! در این کار صنعتی و علمی که پیش میروید، حتّی اندکی کوتاهی روا ندارید. تلاش کنید، پیگیری کنید، دنبال کنید؛ نو به نو، طرحهای جدید بیاورید و مأیوس نشوید. اصلاً به این فکر نیفتید که «حتّی اگر این را بسازیم، باز باید از محصولات دیگران استفاده کنیم»؛ زیرا با همین محصولات میتوان کارهای بسیار بزرگ کرد. باید آن را دنبال کنید؛ هم سپاه، هم وزارت دفاع و هم بخش هوا ـ فضا و دیگرِ بخشهایی که مسؤول کارهای صنعتی و علمی هستند، به جدّ باید کارها را در بخشهای مختلف دنبال

---

۱. در دیدار مسؤولان پروژه‌ی نیروی هوایی سپاه، ۱۳۸۰/۴/۱۸.
۲. همان.

کنند. این، در واقع حرف اوّل است.[۱]

بزرگ‌ترین ضایع کننده‌ی علم

شما یک گنج هستید؛ این گنج را باید استخراج کرد. چه کسی آن را استخراج میکند؟ خودِ شما. اوّلین کسی که در استخراج گنجینه‌ی وجود خود قدم جلو میگذارد و شروع به کاوش میکند، خودِ انسان است.

من بارها گفته‌ام که بزرگ‌ترین دشمن انسان، تنبلی است. تنبلی و بیکارگی، از جهل هم بدتر است و حتّی علم را ضایع میکند. آدمِ عالم تنبل؛ دارای فکر عالی ولی تنبل، است. ببینید؛ امروز در دنیا، پژوهش جایگاه مهمّی در پیشرفت علم و صنعت دارد. پژوهش یعنی چه؟ یعنی کاوش و تحرّک دایم که صدوهشتاد درجه نقطه‌ی مقابل تنبلی است. نباید تنبلی کرد؛ ناامید هم نباید شد. این حرکت را در چه راهی به کار بیندازیم؟ مشترکات و اختصاصاتی وجود دارد، که من چیزهایی را که بیشتر به شما نسل جوان ارتباط پیدا میکند، عرض میکنم.[۲]

لزوم تحقیقات در مسایل مربوط به نظام اسلامی

الان مخالفان انقلاب در زمینه‌های گوناگون مشغول تحقیقات هستند. شما هم اگر بتوانید به وسیله‌ی افراد خوشفکر بسیجی، در مسایل تاریخ، مباحث مربوط به انقلاب و سیستم سیاسی نظام اسلامی و قانون اساسی تحقیقات علمی داشته باشید، کار ارزشمندی انجام داده‌اید.[۳]

پیشرفت علمی؛ نتیجه‌ی پشتکار و برنامه‌ریزی است، نه حقانیت

مطمئناً خدای متعال به هر کشور و ملتی که برای کسب علم تلاش کند ـ مثل هر چیز دیگری ـ کمک خواهد کرد؛ این سنّت الهی است. هر کس در هر راهی تلاش کند، خدای متعال در همان راه به او کمک خواهد کرد؛ این صریح قرآن است: «**کلّاً نمدّ هؤلاء و هؤلاء**».[۱] چه، کسانی که برای دنیا کار میکنند؛ چه، کسانی که برای شخص خود کار میکنند؛ چه، کسانی که برای آرمانهایشان کار میکنند و چه، کسانی که برای ملتشان کار

۱. همان.
۲. در دیدار نمایندگان مجلس دانش‌آموزی، ۱۳۸۰/۷/۱۲.
۳. در بازدید از نمایشگاه توانمندیهای سپاه و بسیج در اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۲۰.
۱. اسراء، ۲۰.

میکنند؛ باید بدانند خدای متعال به تلاشِ تلاشگر کمک خواهد کرد. لـذا کسـانی کـه در دنیا تلاش علمی کردند، به پیشرفت نایلَ شدند. پیشرفت علمی، دلیل حقّانیت هیچ کشور و ایده و تفکری نیست؛ اما دلیل برنامه‌ریزیِ درست و پشتکار است؛ نشـان‌دهنـده‌ی ایـن است که این ملت، پشتکار و همّت داشته، تَلاش کرده و خوب برنامه‌ریزی نمـوده و بـه اینجا رسیده است.[۱]

توصیه به تلاش و برنامه‌ریزی برای فراگیری علم

شما هم اگر تلاش کنید و خوب برنامه‌ریزی نماییـد و خـوب پشـتکار نشـان دهیـد، همین دستاورد باارزش؛ یعنی دانش را که وسیله‌ی پیشرفت هـر کشـور در درجـه‌ی اوّل است، در دنیای امـروز بـه‌دسـت خواهیـد آورد. البتـه دسـتگاههای داخـل کشـور بایـد برنامه‌ریزی کنند. ما امیدوار هستیم ان‌شاءالله مسؤولان بتوانند آنچنان که شایسته‌ی جـوان بااستعداد ملت ماست، این برنامه‌ریزیها را بکنند. به هر حال آنچه جوانان ما در خـارج از کشور باید هرگز از آن غفلت نکنند، این است که از همه‌ی تلاش و امکان و استعدادشان برای فراگیری استفاده کنند؛ منتها این علم را در خدمت هویّت ملی و ارزشی خود به‌کـار ببرند. ما به برکت اسلام، این روحیه را پیدا کردیم که حرکت کنیم.[۲]

پیشرفتهای علمی در سایه‌ی تلاش ملّی و اسلامی

این‌طور نبوده که در یک بخش از دنیا انگیزه‌ی فراوان و عمیقـی بـرای کمـک بـه مـا وجود داشته باشد. البته عکسش چرا؛ مراکزی وجود داشته‌اند که خواسـته‌انـد کارشـکنی کنند. این توفیقاتی که امروز چه در زمینه‌ی فناوری، چه در زمینه‌ی ساختهای زیربنایی و اساسی برای آینده‌ی کشور و چه در زمینه‌ی رشد علمی در زمینه‌های گوناگون ملاحظـه میکنید، در سایه‌ی تلاش هویّت ملی و اسلامی خودمان توانسته‌ایم به‌دست آوریم. این را باید ادامه داد.[۳]

تلاش برای تکرار اوج علمی در تاریخ ایران

تاریخ ما هم از لحاظ پیشرفت علمی، تاریخ خوبی اسـت. مسـأله‌ی علـم در جوامـع اسلامی و از جمله در کشور ما، یک مسأله‌ی دیرین و ریشه‌دار اسـت. مـا در دورانهـایی

۱. در دیدار جمعی از دانشجویان اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی شرق اروپا، ۱۳۸۱/۵/۱۹.
۲. همان.
۳. در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۲/۶/۵.

برجستگان علمی دنیا را داشتیم. البته امروز بر اثر عوامل گوناگونی، کشورهای اسلامی ـ از جمله کشور ما ـ از لحاظ علمی عقب افتاده‌اند و نتوانسته‌اند پیشرو بودن و امتیازات تاریخی و فرهنگی خود را حفظ کنند؛ لیکن این یک سرنوشت ابدی نیست؛ به این نکته باید توجّه کنیم. همچنان که اوج علمی کشورهای مسلمان و از جمله کشور ما در دو قرن چهارم و پنجم هجری ـ یعنی قرنهای پیش از رنسانس اروپا ــ ماندگار و دایمی و ابدی نبود و بر اثر غفلتها از بین رفت و دیگران زرنگی کردند و پیش رفتند، امروز هم این‌طور نیست که شما تصوّر کنید پیشرفت علمی اروپا و غرب و امریکا یک سرنوشت ابدی است و کشورهای به اصطلاح در حال توسعه یا کشورهای عقب‌افتاده‌ی علمی ـ که امروز بخشی از آنها کشورهای مسلمان هستند ـ محکومند که همیشه عقب‌افتاده بمانند؛ به‌هیچ وجه این‌طور نیست. کاملاً ممکن است تعادل این کفّه یک روز دیگر از آن سو شود؛ یعنی شما بشوید پیشرفته‌ترین از لحاظ علمی و غرب به شما نیاز پیدا کند.

اگر شما همّت و تلاش کنید و اگر همه ـ هم شما جوانان، هم مسؤولان و هم استادان و محققان ـ از امکانات کشور به بهترین وجه استفاده کنند و اگر کار خوبی انجام گیرد ـ که نشانه‌های شروع این کار خوب هم در کشور دیده میشود ـ هیچ اشکالی ندارد که ما تا سی سال دیگر، چهل سال دیگر، پنجاه سال دیگر شاهد باشیم که کشور ایران ما در خطّ مقدّم علمی دنیا قرار گرفته است. البته اینکه در این خطّ مقدّم در کنار ایران چه کشورهایی هستند، به ما ربطی ندارد؛ اما خیلیها عقب خواهند ماند و ما در خطّ مقدّم قرار خواهیم گرفت. این، همّت و تلاش و استعداد میخواهد، که ما این استعداد را داریم و این تلاش را باید بکنیم.[1]

تأثیر روحیه‌ی جهادی در کار علمی و تحقیقاتی

این روحیه‌ی حرکت عمومی، این دلسوزی، این ورود در صحنه‌ی کار و ابتکار، این کمک‌رسانیِ انبوه، مخصوص ملتی است که دل او از حرکت جهادی گرم است و جوشش جهادی در دل او وجود دارد. این همان روحیه‌ی بسیجِ دوران دفاع مقدّس است؛ این همان روحیه‌ی سنگرسازان بی‌سنگرِ جهاد سازندگی است که غسل شهادت میکردند، روی بولدوزر مینشستند تا خاکریز بزنند. ما این روحیه را باید حفظ کنیم. این روحیه با کار علمی و نظم تشکیلاتی هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه اتفاقاً کار علمی را هم همین روحیه‌ی جهادی بهتر میکند.

من به شما عرض کنم؛ ما پیشرفتهای علمی و پژوهشیِ بسیار زیادی در بخشهای

---

۱. در دیدار دانشجویان نخبه، ۱۳۸۲/۷/۳۰.

مختلف داشته‌ایم که ستون اصلی این بخشها را همین جوانان انقلابی و بچه‌های مؤمن تشکیل داده‌اند. آنها بودند که وارد میدان شدند و بر اساس همان روحیه، بسیاری از گردنه‌ها و عقبه‌های تحقیقات و کار مهمّ علمی را پیش بردند. بله؛ معنویت، دنیای انسان را هم آبادتر میکند؛ منتها دنیای سالم.[۱]

فشار دشمن؛ انگیزه‌ی کشف راههای علمی

... البته بیگانگان فشار اقتصادی و سیاسی می‌آورند، اما بی‌فایده است. در کوتاه‌مدت ممکن است فشار اقتصادی علیه ملت ایران باشد، اما خودشان هم میدانند که در بلندمدّت، هم به نفع ملت ایران است و هم به ضرر آنهاست. همین فشارها ملت ایران و دانشمندان و جوانانِ بااستعداد ما را به پیمودن راههای علمی و کشف راههای علمیِ پیچیده و دور از دسترس کشاند؛ بنابراین فشار اقتصادی تأثیری ندارد. تا شما در صحنه هستید، فشار سیاسی هم تأثیری ندارد.[۲]

تلاش همگانی برای پیشرفت علمی کشور

دستگاههای مسؤول کشور، دستگاههای دولتی، دستگاههای گوناگون، قانون‌گذاران، دانشگاهها، مدیریتهای علمی و دانشگاهی و پژوهشی کشور، آموزش و پرورش، همه باید سخت تلاش کنند. ما که راه را پیدا کرده‌ایم، ما که میدانیم باید این راه را برویم و خود را به این قله‌ی بلند برسانیم، باید کار کنیم. البته سخت است؛ عرق‌ریزی دارد، خستگی دارد، بعضی آدمهای سست‌عهد وسط راه احساس خستگی میکنند و برمیگردند؛ اما اکثریت خواهند رفت. باید این راه را برویم؛ این کار دشواری است ـ کار آسانی نیست ـ امّا این کار دشوار را میتوانیم بکنیم و به فضل الهی خواهیم کرد.[۳]

افق بسیار خوب برای حرکت علمی کشور

افق کار در کشور، بسیار خوب است؛ استعدادها خوب است؛ امکانات موجود کشور، قابل قبول است؛ این امکانات را میشود افزایش داد. دستگاههای مسؤول دولتی و اجرایی علاقه‌مندند به علم اهمیت بدهند و این را قبول کرده‌اند که علم، محور توسعه‌ی حقیقی برای کشور است. ما بدون علم نمیتوانیم به‌جایی برسیم؛ هم در سند چشم‌انداز

---

۱. در دیدار جهادگران و کشاورزان، ۱۳۸۲/۱۰/۱۴.

۲. در خطبه‌های نمازجمعه‌ی تهران، ۱۳۸۲/۱۱/۲۴.

۳. در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

بیست‌ساله این آمده، هم در مذاکراتی که حول‌وحوش این مسأله وجود دارد، این معنا به‌وضوح برای همه تبیین شده است. همت لازم است؛ هم در دستگاههای مدیریتی، هم در شما اساتید محترم و کسانی‌که بالمباشره مسؤولید.[1]

لزوم تلاش تا فتح قله‌های علم

در راه تحصیل علم و افزودن بر بار علمی و تواناییهای علمیِ خودتان، هیچ کوتاهی نکنید. به کاری که کردید، هیچ قناعت نکنید و آن را قدم اول بدانید. شما مثل کوهنوردی هستید که باید بروید و به قله برسید. شما الان دارید در پیچ‌وخمهای اول راه حرکت میکنید، که گاهی عرق آدم هم درمی‌آید. به موفقیتهای ابتداییِ راه قانع نشوید؛ نگاه کنید ببینید قله کجاست. باید زحمت بکشید و دشواریها را تحملِ کنید، تا بتوانید به قله برسید.[2]

پیشرفت علمی همراه با عدالت؛ نیاز این زمان

هر دوره خصوصیتی دارد و هر کدام از مسؤولان در دوره‌های گذشته کارهایی انجام دادند. امروز ما احتیاج داریم که در کشورمان تلاش و پیشرفت و رشد علمی و فناوری، همراه با عدالت اجتماعی و مبارزه‌ی با فساد باشد. آنچه برای رییس‌جمهور آینده بسیار مهم است، این است که با همه‌ی وجود در پی کار و تلاش برای مردم باشد.

آنچه امروز برای استکبار جهانی یک خطر تلقی میشود، این است که ملتهای مسلمان هویت و شخصیت و اصالت و استقلال خود را جدی بگیرند. همان‌طور که عرض کردیم، آنها دلشان میخواهد کشورهای منطقه‌ی اسلامی، کشورهای شرق، کشورهایی که به دلایل گوناگون از کاروان پیشرفت علم عقب مانده‌اند، همیشه در حضیض نادانی و ناتوانی بمانند. آنها با هر پیشرفتی در هر کشور عقب‌افتاده مخالفند. آنها وقتی میبینند کشور عقب‌افتاده‌ی دوران رژیم طاغوت، امروز تبدیل به کشوری شده است که در زمینه‌های علمی و صنعتی دارای شجاعت است و در میدانهایی وارد کار صنعتی و فناوریهای پیچیده شده که احساس میکنند سالهای متمادی پیش رفته است، احساس خطر میکنند.[1]

---

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۳/۹/۲۶.
۲. در دیدار مخترعان و نوآوران جوان کشور، ۱۳۸۴/۱/۳۰.
۱. در اجتماع بزرگ مردم کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۱.

ضرورت پیشرفت علم و فناوری در سایه‌ی عدالت اجتماعی

همه‌ی ما پیشرفتهای این کشور را در زمینه‌ی علم، فناوری، تحقیقات و توسعه‌ی اقتصادی میدانیم و میبینیم. این پیشرفتها برای این ملت طبیعی است. اگر این ملت پیشرفت نکند، غیر طبیعی است. آنچه باید روی آن تکیه و برای آن تلاش کرد، این است که این حرکتها و این پیشرفتها در سایه‌ی عدالت اجتماعی انجام بگیرد، تا جوانان و همه‌ی مردم بخشهای گوناگون ایران بتوانند از امکانات این کشور استفاده کنند.[1]

ایمان و عزم راسخ برای جبران عقب‌ماندگیهای علمی و فنی

بر دامنه‌ی علم باید بیفزاییم. ما ملت بااستعدادی هستیم؛ تاریخ و میراث فرهنگی ما به این گواهی میدهد. اینکه ما میتوانیم ظرفیتهای تولید را افزایش دهیم، کمیّتها را بالا ببریم، کیفیتها را روزبه‌روز بهتر کنیم و زوایای ناشناخته را در بخشهای صنعت، معدن، کشاورزی، دانش، فنون و بقیه‌ی بخشهای مجموعه‌ی زندگی انسان روزبه‌روز بیشتر شناسایی کنیم، نشانه‌ی رحمت و توفیق الهی است. اگر همین جدّ و جهد را دنبال کنیم، رحمت الهی ادامه پیدا خواهد کرد و ما عزم و اراده‌ی راسخ داریم که این راه را تا آخر برویم.

ان‌شاءالله غبار عقب‌ماندگی از چهره‌ی این کشور به‌کلی زدوده شود؛ و این به برکت اسلام و ایمان شما مردم خواهد شد. ایمان و عزم راسخ این ملت میتواند مهم‌ترین تضمین‌کننده‌ی ادامه‌ی این راه باشد.[2]

وظیفه‌ی کشورهای جامانده از قافله‌ی علم

قدرتهای توسعه‌طلب جهانی و بین‌المللی، همه‌ی دنیا را متعلق به خودشان میخواهند؛ از علم و سواد و ابتکار و خلاقیت ملتها بیزارند؛ برای اینکه سررشته‌ی کار دست خودشان باقی بماند. وظیفه‌ی اصلی ملتها در هر نقطه‌یی از دنیا که هنوز از قافله‌ی علم و تمدن عقب مانده‌اند، این است که به دانش، فناوری، ابتکار و خلاقیت فکر کنند؛ کار و تلاش کنند و شب و روز خودشان را مصرف کنند تا برای کشور و ملتشان عزت بیافرینند. وظیفه‌ی مسؤولان کشور هم این است که هم این حرکت را تشویق و تسهیل کنند و موانع را از سر راه آن بردارند، و هم ترتیبی بدهند که محصول این تلاش در

---

۱. در اجتماع بزرگ مردم رفسنجان، ۱۳۸۴/۲/۱۸.

۲. در دیدار کارکنان مجتمع مس سرچشمه، ۱۳۸۴/۲/۱۸.

اختیار همه‌ی ملت قرار بگیرد؛ همه‌ی قشرهای جامعه از آن بهره‌مند و منتفع شوند؛ میدان کار و تلاش و فعالیت باز باشد و استعدادهای گوناگون بتوانند وارد میدان شوند.[۱]

پیشرفت علمی؛ در رأس همه‌ی کارهای اساسی کشور

آقایان و خانمهای اساتید و اهل علم دانشگاهی! این را بدانید که اعتقاد راسخ بر این است که پیشرفت علمی و رشد علمی در رأس همه‌ی کارهای اساسی برای پیشرفت کشور باشد؛ یعنی مهم‌ترین زیرساخت کشور، زیرساخت انسانی است به وسیله‌ی علم. ما باید خود را از فقر علمی نجات دهیم؛ این مسأله‌ی اول و اساسی ماست. تجربه‌ی بیست و چند سال گذشته، بارها و بارها این را به ما نشان داده و برای ما اثبات کرده است.[۲]

همت به موقع؛ عامل پیشروی در دانشهای نو

در برخی از دانشهای نوِ دنیا، ما با پیشروان این دانشها در سطح جهان فاصله‌ی زیادی نداریم. بهنگام چشم باز کردن و همت گماشتن، موجب شده در برخی از دانشهای بسیار نو، فاصله‌مان با دنیا خیلی کم شود و اگر همت کنیم، میتوانیم در حرکت خودمان به سبقت هم دست بیابیم.[۳]

یک حرکت علمی در دو بعدِ تمام نشدنی

از قول من نقل کرده‌اند که من گفته‌ام: «این سلول بنیادی یک حرکت علمی است»، واقعش همین است؛ همین‌طوری که این سلولهای بنیادیِ شما، یک دامنه‌ی تمام‌نشدنی برای تحقیق دارند ـ که هرچه شما تحقیق میکنید، پیش میروید، یک میدان دیگری باز میشود که میبینید میتوان آن را موضوع تحقیق قرار داد و پیش رفت و به مرزهای جدیدتری رسید ـ رویان هم همین‌جور است؛ این مجموعه‌ی شما هرچه کار کند، پیش برود، باز قابلیت پیشرفت دارد و یکایک محققان، پژوهشگران معتقد به علم و با ایمان ـ که در این مجموعه یا هر مجموعه‌ی دیگری از این قبیل هستند ـ همین حکم را دارند؛

---

۱. همان.
۲. در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۳۸۴/۷/۲۱.
۳. در دیدار رؤسای دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳.

یعنی توانایی اینها تمام‌نشدنی است.[۱]

تدبیر مسؤولان برای تداوم پیشرفت حرکت علمی کشور

ما حرکتمان شروع شده، لکن هنوز در اول کاریم؛ هم باید به مراکز علمی و تحقیقی کمک بشود؛ هم به پروژه‌های علمی، پروژه‌های تحقیقی و فناوری باید کمک بشود؛ هم بایستی این میل به علم و تحقیق و پژوهش همه‌جا گسترش پیدا کند. باید مخصوص استاد و محقق هم نماند؛ در محیط دانشجویی و فضای دانشجویی گسترش پیدا کند؛ یعنی دانشجو میل به علم‌آموزی و تولید علم پیدا کند که این کاری است که احتیاج دارد به تدبیر، و با توصیه و خواهش و تمنا و سفارش و دستور و اینها، نخواهد شد.

مسؤولان بخشهای آموزشی کشور ما؛ چه وزارت آموزش و پرورش، چه وزارت علوم و وزارت بهداشت و درمان، چه بخشهایی که مربوط به مسایل برنامه‌ریزی فرهنگی‌اند، در این زمینه مسؤولیت دارند. آنها کاری بکنند که محیط دانشگاهی، محیط علم‌طلبی باشد. واقعاً این جوان بخواهد عالم بشود و فقط مسأله این نباشد که بخواهد مدرکی بگیرد، یا حالا اسمی مثلاً برای یک کار کوچکی در بیاورد. این، حرکت لازم دارد. این حرکت باید ادامه پیدا کند. کمک دولت و دستگاههای مسؤول و کمک کسانی که جایگاهی دارند که میتوانند اثرگذار باشند بر روی ذهن مخاطبانشان، در این زمینه حتماً لازم است.[۲]

تعریف تحول حقیقی و بنیانی

ببینید ما چه میخواهیم؟ محصول و خروجی آموزش و پرورش را چه میخواهیم باشد؟ اول این را مشخص بکنیم؛ ترسیم بکنیم؛ بعد ببینیم که برای ساختن یک چنین موجودی، یک چنین مردی، زنی، جوانی، چه کارهای مهم و اساسی، چه تعالیم لازم، در خلال چه برنامه‌ی آموزشی باید داده شود، تا این موجود پرورش پیدا کند. آن وقت آدمهای کارآمدمان بنشینند آن نظام را تعریف و تدوین کنند و با شجاعت لازم وارد میدان شوند و تشکیلات آموزش و پرورش را بر طبق آن نظام تعریف کنند و تحقق ببخشند. این، میشود تحول حقیقی و بنیانی.[۱]

---

۱. در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸۶/۴/۲۵.

۲. همان.

۱. در دیدار وزیر، معاونان و مدیران آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۸۶/۵/۳.

امید رسیدن به سرمنزل این حرکت علمی

ممکن است عوامل گوناگونی ما را در رسیدن به این آرزوها[ی علمی]، اندکی به تأخیر بیندازد؛ لکن بدانید این حرکت علمی، این جوشش و شکوفایی، بالندگی و باروری، قابل توقف نیست و پیش خواهد رفت به توفیق الهی، قائم به شخص هم نیست. این حرکت در کشور آغاز شده؛ این خودآگاهی به‌وجود آمده و ان‌شاءالله به سرمنزل خود هم خواهد رسید.[۱]

علت ضرورت مضاعف بودن حرکت علمی برای کشور

یک نکته که تازه هم نیست، این است که: حرکت علمی برای کشور ما یک ضرورت مضاعف است؛ یک نیاز مضاعف و مؤکد است. نیاز است؛ چرا؟ چون علم، عامل عزت و قدرت و امنیت یک ملت است؛ که مختصراً توضیح خواهم داد. مضاعف و مؤکد است؛ چرا؟ چون به این وظیفه، در طول صد سال از بهترین زمانها عمل نشده؛ از دوران اواسط قاجار که نهضت علمی و نهضت صنعتی دنیا اوج گرفته و شکوفا شده بود ــ از اواسط نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم ــ و علم در شکل استعمار خودش را نشان داده بود؛ غرب با دستیابی به ابزار علم، مشغول استعمار دنیا شده بود.

از آن روز ــ تقریباً صد سال یا بیشتر ــ که وقت بیداری و هوشیاری ما بود، این وظیفه‌ی بزرگ، وظیفه‌ی رشد دادن علمی کشور، به دلایل گوناگون تعطیل و متوقف شد. عمده دلیل هم عبارت بود از: حاکمیت استبداد، حاکمیت طاغوتها، حاکمیت سلاطین دست نشانده، ضعیف و زبون. ما وارث این عقب‌ماندگی هستیم. لذا تلاش ما باید مضاعف باشد. پس، یک نیاز است و این نیاز مؤکد و مضاعف است.[۲]

ضرورت جدیت در تهیه‌ی نقشه‌ی جامع علمی

نقشه‌ی جامع علمی، چیز لازمی است: جایگاه علوم گوناگون، هر کدام؛ مقدار دانشجو، نوع دانشجو، جنس دانشجویان ــ دختر، پسر ــ مناطق گوناگون؛ اینها باید روشن بشود؛ ما بدانیم چه‌کار میخواهیم بکنیم. این کارها البته شروع شده، لکن باید جدیت بکنید دنبال بشود.[۱]

---

۱. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۶/۶/۱۲.
۲. همان.
۱. همان.

سه اصل برای افزایش کارایی نظام

ما باید این کارایی را افزایش بدهیم؛ با علم، با عقل، با عزم؛ سه تا «عین». عالمانه باید باشد؛ عاقلانه باید باشد؛ عازمانه باید باشد. باید با عزم همراه باشد؛ با سست‌عنصری و سست‌عهدی نمیشود پیش رفت. علم و عقل را به کار بگیرند و عزم ملی را مثل موتوری پشت سر اینها قرار بدهند. ما میتوانیم این کارایی را افزایش بدهیم.[1]

مهم‌ترین کار برای تبدیل کشور به یک مرجعیت علمی

یک نکته در مورد نقشه‌ی جامع علمی است. من اینجا یادداشت کرده بودم که این را ذکر بکنم، خوشبختانه دیدم سه چهار نفر از سخنرانان امروز در ضمن بیاناتشان به همین مسأله‌ی نقشه‌ی جامع علمی اشاره کردند، یک توضیحی هم آقای دکتر لاریجانی دادند که حکایت میکند از اینکه تلاشهایی در جریان هست برای اینکه این نقشه‌ی جامع علمی فراهم بشود و ارایه بشود و به عنوان دستورالعمل برای برنامه‌ریزیهای علمی آینده قرار بگیرد.

این مژده‌ی خوبی است؛ لیکن من تا قبل از اینکه این را از ایشان بشنوم، چنین اطلاعی نداشتم و ندارم. من میدانم در شورای عالی انقلاب فرهنگی دارد این کار میشود؛ یعنی در یک کمیته‌هایی مطرح است؛ لیکن آنچه که توقع هست، آنچه که به نظر ما بایسته است که انجام بگیرد، او این نیست که این کار تأخیر بیفتد و طول بکشد؛ یک سال، دو سال بنشینیم تا بالاخره یک نقشه‌ی جامع علمی فراهم کنیم؛ نه، این را فرزانگان، نخبگان، برجستگان، به ابتکار شورای عالی انقلاب فرهنگی باید بنشینند تمام کنند و یک چیز پخته و کاملی از آب در بیاورند؛ تا بر اساس آن بشود برنامه‌ریزی علمی برای دانشگاهها و برای آینده‌ی کشور کرد.

من همین‌جا این را هم به وزرای محترم، هم به مسؤولان محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی که در اینجا تشریف دارند، توصیه میکنم که این مسأله دنبال شود.

ما اگر بخواهیم سند چشم‌انداز تحقق پیدا کند و آن مرجعیت علمی که برای کشور پیش‌بینی شده، به‌وجود بیاید و عملی بشود، ناچاریم که این کارها را انجام بدهیم، که مهم‌ترینش تهیه‌ی نقشه‌ی جامع علمی است. این یعنی یک گام مهم، یک دروازه‌ی مهم به سوی اجرایی کردن اهداف و شعارهایی است که مطرح شده و امروز بحمداللّه در محیطهای علمی به صورت یک گفتمان درآمده است.[1]

---

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۶/۳۱.

۱. در دیدار اساتید و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۶/۷/۹.

علت اهتمام به مسایل علمی و پژوهشی

چرا ما این اهتمام و این انگیزش را در زمینه‌ی مسایل مربوط به دانشگاه و دانش و پژوهش به خرج میدهیم؟ چون عقبیم؛ عقب نگه داشته شدیم؛ و چون پیشرفت ما، عزت ما، هویت ملی و اسلامیِ ما وابسته به این است که در این بخش کار جدی کنیم. این علتش است. ما فرق داریم با فلان کشوری که فرض بفرمایید از یک تمدن کوتاه‌مدت برخوردار است. بعضی از کشورها در منطقه‌ی ما هستند که همه‌ی موجودیت اینها به عنوان یک کشور به صدسال نمیرسد؛ اصلاً چنین هویت جغرافیایی‌یی در صد سال گذشته به این معنا و به این نام وجود نداشته و بعضی از ملتها هم در همین منطقه‌ی ما هستند که هیچ سابقه‌ی قابل ذکری در تاریخ ندارند. در جاهای دیگر دنیا هم هستند؛ در امریکای لاتین، در اروپا و در جاهای مختلف دیگر این‌جور کشورهایی وجود دارند.

اما کشور و ملت ما یک کشور ریشه‌دار است؛ ما در تاریخ، ریشه داریم؛ ما سابقه داریم؛ ما تازه نروییدیم؛ از گذشته‌ی خودمان هم میتوانیم تغذیه بشویم و باید تغذیه میشدیم. اگر چنانچه با نواخت و آهنگ رشد علم بعد از اسلام تا قرنهای پنجم و ششم و هفتم هجری به این کشور نگاه کنید، اگر با آن نواخت ما پیش میرفتیم، امروز در قله بودیم. با آن آهنگ و با آن نواخت پیش نرفتیم؛ چرا نرفتیم؟ خوب، جای بررسی و تحلیل دارد؛ حکومتها ناباب بودند، همتها کوتاه بود، بعد در دورانهای دویست، سیصد سال اخیر عوامل خارجی تأثیر گذاشته و بالاخره واقعیت این است که: ما با آن نواخت حرکت نکردیم، بلکه به طرف حضیض هم رفتیم.

حالا میخواهیم جبران کنیم. حالا حکومت، حکومتی است لایق، با کفایت؛ ملت، ملتی است بیدار؛ نخبگان، نخبگانی هستند میداندار و صحنه‌گردان؛ حالا میخواهیم جبران کنیم. خوب، یک وقت سند چشم‌انداز را به عنوان یک سند شناسنامه‌ی افتخار در جیب میگذاریم و گاهی به سر و دست میگیریم؛ یک وقت هست نه، سند چشم‌انداز را به عنوان یک دستورالعمل به حساب می‌آوریم و برای جزء جزء آن، راهکار پیدا میکنیم. اگر ما بخواهیم الهام‌بخش باشیم، در منطقه مرجع علمی باشیم، این راهکار دارد. راهکارش را در سند چشم‌انداز ما نباید معین کنیم، مسؤولان در منطقه‌ی اجرا باید اینها را مشخص کنند؛ اصرار ما این است. ما میخواهیم این کار در زمینه‌ی مسایل علم و پژوهش به صورت درست، به صورت خوب و کامل انجام بگیرد. علت این اهتمام و این انگیزش این است.[1]

---

۱. همان.

پیشرفت علم به همراه معنویت

فاصله‌ی ما را با دنیا از لحاظ علمی در طول دهها سال گذشته، که سالهای رشد دانش در عالم بود، افزایش دادند؛ اما به فضل الهی ما این فاصله را کم خواهیم کرد و به علم هم اکتفا نمیکنیم؛ معنویت، اخلاق، سازندگی خود؛ این را ما باید به عنوان یک وظیفه برای خودمان بدانیم.[1]

مخاطبِ اصلی توصیه به اعتماد به نفس

مخاطبِ اصلی و اولی شمایید. آنی که ما به‌شدت نیازمند اعتماد به نفس او هستیم، قشر جوانِ ماست؛ به‌خصوص قشر جوان اهل علم و فرزانه و بالقوه اداره کننده‌ی بخشی از آینده‌ی این کشور؛ چه اداره کننده‌ی علمی، چه اداره کننده‌ی سیاسی، چه اداره کننده‌ی عملی و اجرایی.[2]

الگوی توسعه‌ی بومی

من در یکی دو تا دیدار دانشجویی سفرهای سال گذشته در مشهد و سمنان، راجع به مسأله‌ی الگوی توسعه صحبت کردم؛ الگوی توسعه‌ی ایرانی، الگوی توسعه‌ی بومی، که ما برای توسعه‌ی کشور به سراغ نظریات دانشمندان اروپایی نرویم. نمیگوییم از علم آنها استفاده نکنیم؛ اما نسخه‌ی آنها مال خودشان. علم آنها را یاد بگیریم؛ اما نسخه‌ی بیماری خودمان را خودمان بنویسیم، تا مورد اعتماد خودمان باشد، تا بتوانیم به آن تکیه کنیم، اطمینان کنیم.

حالا اگر اعتماد به نفس نباشد، میگوییم آقا مگر ما میتوانیم؟ این همه دیگران تجربه کردند، ما حالا چه بالاتر از آنها میخواهیم بیاوریم؟ این، نبود اعتماد به نفس است؛ که الان هم متأسفانه بعضیها میگویند! بعضی از تحصیل‌کرده‌های ما همین را میگویند.[3]

پیشرفت علم در کنار پیشرفتهای دیگر

شما نخبگان در این پیشرفت باید سهم متناسب با نخبگی را ایفا کنید. همه‌ی میدانها هم مشمول این حرف است. بنده از آن آدمهای خشکی که بگویم حالا ما شعر میخواهیم چه‌کار کنیم، هنر میخواهیم چه‌کار کنیم، حالا فعلاً علم را راه بیندازیم، نیستم. با اینکه

---

۱. در اجتماع بزرگ مردم یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲.

۲. در دیدار دانشجویان دانشگاههای استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳.

۳. همان.

علم به نظر من در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد در پیشرفت کشور، که بارها هم به جوانهای دانشجو و دیگران ـ اساتید و غیره ـ گفته‌ام؛ در عین حال معتقدم همه چیز با هم؛ علم، دین، هنر، ذوق، صنعت، سازندگیهای گوناگون، کشاورزی، خدمات، روابط خارجی؛ اینها همه یک مجموعه است و باید با هم پیش برود؛ هر کدامی هم به نحوه‌ای پیش خواهد رفت.[۱]

نکات مربوط به تحول عمیق در آموزش و پرورش

من سال گذشته در همین دیدار با معلمین در تهران، مسأله‌ی تحول عمیق در آموزش و پرورش را مطرح کردم. این تحول عمیق یعنی چه؟ بارها گفته‌ام که ما از یاد گرفتن از غربیها و غیر غربیها و بیگانه‌ها خجالت نمیکشیم، امتناع نمیکنیم. اینی که ما یک روش اداری را، یک روش آموزشی را، یک دانش را، یک اختراع را از کشورهای دیگر یاد بگیریم، هیچ خجالت نمیکشیم، کوتاه هم نمی‌آییم، دنبالش هم میرویم؛ شاگردی میکنیم. منتها دو نکته اینجا وجود دارد در کنارِ این شاگردی کردن، که این دو نکته را متأسفانه در دوران استحاله‌ی فرهنگی ـ یعنی دوَران پهلوی، که دوران پهلوی، دوران استحاله‌ی فرهنگی کشور ماست ـ رعایت نکردند. چشمشان را بستند، آغوششان را باز کردند؛ هر کس آمد، هر چه دادند، اینها گرفتند.

یکی از این دو نکته این است که ما آنچه را که میگیریم، ارزیابی کنیم، ببینیم به درد ما میخورد یا نه. اگر صددرصد به درد ما میخورد، صددرصد قبول کنیم؛ اگر صددرصد به درد ما نمیخورد و مضر است، صددرصد رد میکنیم. اگر بین این دوتاست، به همان اندازه‌ای که به درد میخورد، قبول کنیم، مابقی‌اش را رد کنیم. این نکته‌ی اول.

من مثال زدم و گفتم فرق است بین آن کسی که یک جسمی، یک میوه‌ای، یک غذایی، یک دارویی را میبیند، میشناسد، میخواهد با دست خود، با میل خود آن را بگذارد در دهانش و فرو بدهد؛ با آن آدمی که دست و پایش را میگیرند و یک چیزی را با آمپول در بدن او تزریق میکنند. اینها با هم فرق دارد. نوع اول درست است، نوع دوم غلط است. به ما نباید تزریق کنند؛ ما باید انتخاب کنیم. این یک نکته که مورد غفلت قرار گرفت. هر چه آوردند، مثل آدمهایی که بی‌حس و حال و بی‌هوش افتاده‌اند و همین‌طور چیزی را یا در جسمشان فرو میکنند یا از دهانشان به حلقشان میریزند، نباشیم. ما در دوران استحاله‌ی فرهنگی منتظر ماندیم که بریزند به حلقمان.

---

۱. در دیدار نخبگان استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۵.

نکته‌ی دوم اینکه بالاخره این ماجرای «شاگرد، استادی» تا ابد نباید طول بکشد. بله، ما حاضریم شاگردی کنیم پیش کسی که بلد است آن چیزی را که ما بلد نیستیم؛ اما دیگر تا ابد که نباید انسان شاگرد بماند. ما باید خودمان استاد بشویم. این دو نکته مورد توجه قرار نگرفت.[۱]

استفاده از خبره‌ها

مسأله‌ی دیگر، مسأله‌ی تربیت معلم و آموزشگر آموزشگاههای آموزش و پرورش است، که خیلی مهم است. اینجا هم من معتقدم ـ البته امروز خوشبختانه وزارت آموزش و پرورش ظرفیت خوبی در تربیت معلم دارد، که از این ظرفیت باید حداکثر استفاده را کرد ـ که از ظرفیتهای دانشگاهی هم استفاده شود. در را به بیرون نبندید؛ از همه‌ی ظرفیتها استفاده شود.

گاهی ممکن است یک کسی مدرک دانشگاهی هم نداشته باشد، اما خبره باشد در یک رشته‌ای، در یک کاری. ما در مشهد تعدادی از این اهل ادب و شعر را داشتیم که هیچ تحصیلات دانشگاهی ـ بلکه بعضی‌شان پایین‌تر از دانشگاهی ـ نداشتند، اما استاد بودند؛ ناصرخسروشناس، مسعود سعد سلمان‌شناس، سعدی‌شناس، حافظ‌شناس، صائب‌شناس، بهتر از خیلی از اساتیدی که در دانشگاه تحصیل کردند در رشته‌ی ادبیات! عین همین مطلب در بخشی از دانشهای دیگر ممکن است وجود داشته باشد که از اینها نباید خود را محروم کرد.[۲]

گستره‌ی آموزش و پرورش

همچنانی که من متقابلاً از آن طرف میخواهم بگویم آموزش و پرورش مسؤول تحویل دادن آدمهای درس‌خوانده و کارآمد در همه‌ی سطوح است، اشتباه است اگر خیال کنیم آموزش و پرورش لزوماً مقدمه‌ی دانشگاه است؛ نه. بعضی دنیا و آخرت خودشان را به راه یافتن به دانشگاه وصل کرده‌اند. شنیده‌اید، جوانی که در کنکور رد شده، فرض کنید بلایی سر خودش آورده، یا افسردگی پیدا کرده، یا پدر و مادرش توسری بهش زده‌اند! نه آقا! دانشگاه راه رشد علمی و راه رشد تحقیق است، بسیار خوب؛ این برای کشور لازم است.

۱. در دیدار معلمان استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۲.
۲. همان.

شما میدانید من مروج گسترش و عمق دانش هستم و بر این معنا اصرار دارم؛ اما این معنایش این نیست که ما فروشنده‌ی خوب نمیخواهیم، راننده‌ی خوب نمیخواهیم، کاسب خوب نمیخواهیم، تکنسین خوب نمیخواهیم. در همه‌ی سطوح کشور از زن و مرد که لزوماً لازم نیست دانشگاه بروند؛ اما به تعلیمات آموزش و پرورش نیازمندند.

پس آموزش و پرورش این‌جور نیست که فقط مقدمه‌ای باشد و نیم‌خورده‌ای برای دانشگاه درست کند؛ نه. دانشگاه هم خیلی خوب است؛ دانشگاه هم لازم است؛ اما دایره‌ی آموزش و پرورش خیلی وسیع‌تر از دانشگاه است. همت شما باید این باشد که در آموزش و پرورش کسانی را تربیت کنید که اینها به حد لازمی از فرزانگی و دانایی و معلومات دست پیدا کنند که در هر جایی که انسانی مشغول کار هست، از این حد از دانش و فرزانگی برخوردار باشد. حالا بعضیها استعداد دارند، شوق دارند، میروند دانشگاه؛ بعضیها نه، یا شوقش را ندارند، یا استعدادش را ندارند، نمیروند.[1]

طرح ریشه‌کنی بی‌سوادی

یک مسأله هم مسأله‌ی سوادآموزی است که بالاخره ما این غائله‌ی بی‌سوادی را بایستی جمع کنیم از کشور. اولاً دیده میشود که در برخی از مناطق کشور بچه‌های در سنین ورود به تعلیم ـ بچه‌های واجب‌التعلیم ـ به مدارس نمیروند، که این خیلی چیز خطرناکی است؛ بسیار چیز بدی است. باید ترتیبی داده شود که گذراندن دوره‌ی ابتدایی برای همه الزامی شود. داشتن گواهینامه‌ی دوره‌ی ابتدایی ـ حداقل ـ یک چیز واجب و لازم شمرده شود مثل شناسنامه، مثل گواهی رانندگی؛ همه باید این را داشته باشند.

این خیلی نکته‌ی مهمی است که به آن بی‌توجهی میشود. این بی‌توجهیها هم بعضی اوقات موجب سوءاستفاده‌هایی در بعضی از نقاط کشور شده. بچه‌ها باید در کانال آموزش و پرورش بیایند و این دوره را باید در اینجا بگذرانند. بعد هر کار کنند، جداست؛ اما این دوره باید الزامی شود.

باید واقعاً مجموعه‌ی آموزش و پرورش و نهضت سوادآموزی بنشینند و یک حدی را معین کنند. حالا فرض کنیم مثلاً افراد زیر سنین پنجاه سال، پنجاه‌وپنج سال یا شصت سال، اینها را یک مدتی معین کنند، بگویند تا فلان مدت ـ پنج سال مثلاً ـ مطلقاً همه باید در سراسر کشور باسواد بشوند. حالا آنهایی که بالاتر از این سنین هستند، با الزامات و اهتمام کمتری به آنها پرداخته شود، نه اینکه به‌کلی رها شوند؛ اما مجموعه‌ی کسانی که در سنین زیر پنجاه یا زیر پنجاه‌وپنج سال هستند، از زن و مرد، حتماً باسواد شوند، تا ما

۱. همان.

دیگر در کشور بی‌سواد به این معنا نداشته باشیم.[۱]

توصیه به جدیت اهل دانش

من به جوانهای کشور چند سال قبل از این گفتم آینده‌ی کشور مال شماست، بروید دنبال علم، دنبال نوآوری علمی. و جوانهای دانشگاهیِ ما پاسخ مثبت دادند؛ اساتید مجرب ما در این میدان با حضور خود، با جدیت خود، کار را پیش بردند. امروز که نگاه میکنیم، میبینیم نسبت به ده سال، پانزده سالِ قبل از این، پیشرفت علمی کشور بسیار چشم‌نواز و چشم‌گیر است؛ بعد از این هم هَمین خواهد بود.[۲]

امید به رسیدن به جایگاه شایسته‌ی ایران

همه‌ی نشانه‌ها مژده‌ی امید به ما میدهند؛ مژده‌ی پیشرفت میدهند؛ در همه‌ی بخشها. و امیدواریم که ان‌شاءاللّه این مژدهها در کمتر از یک نسل، تحقق پیدا کند و جوانان ما آن روزی را که ایران اسلامی در جایگاه شایسته‌ی خود قرار دارد، ببینند. آن روزی که ملتهای دنیا، دانشمندان و اندیشمندان عالم احساس کنند به ایران، به زبان ایران، به فرهنگ ایران نیاز دارند، برای اینکه گامهای نویی را در مسایل علمی بردارند، این روز شدنی است؛ امکان‌پذیر است. همچنانی که امروز برای فرا گرفتن بسیاری از فنون مورد نیاز بشری، انسان احتیاج دارد زبان فلان کشور و فلان ملت را فرا بگیرد؛ آن روز مردم دنیا احساس کنند که نیاز دارند زبان شما را بیاموزند؛ فرهنگ شما را بیاموزند.

آن روز خواهد آمد و شدنی است. اگر ما همت کنیم و همین تلاشی که امروز مشاهده میشود، و همین انگیزه‌یی که امروز بحمداللّه دلهای جوانان ما، اندیشمندان ما، مردم ما مالامال از آن هست، ان‌شاءاللّه ادامه پیدا کند ـ که پیدا هم خواهد کرد ـ آن روز خیلی دور نخواهد بود.[۳]

ضرورت تداوم جهش علمی سالهای اخیر

در این سالهای اخیر که مسأله‌ی تولید علم و نهضت تولید علم، نهضت نرم‌افزاری، بازگشت به خود، اهتمام به تحقیق در دانشگاهها مطرح شده، یک حالت جهشی در این

---

۱. همان.
۲. در دیدار مردم شهرستان کازرون، ۱۳۸۷/۲/۱۶.
۳. در دیدار صدها تن از نخبگان و فرهیختگان استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۷.

حرکت به‌وجود آمده است؛ در بخشی از مسایل علمی و کارهـای علمـی و فنـاوری کـه نمونه‌هایش را دارید مشاهده میکنید، در زمینه‌ی دانشهای پزشکی، در زمینـه‌ی دانشـهای نو، در زمینه‌ی مسایل هسته‌ای، در زمینه‌ی نانو و غیر اینها کارهای مهمی در دانشگاههای ما انجام گرفته است، که در گذشته تصور نمیشد کـه مـا بتـوانیم؛ محقـق مـا، اسـتاد مـا، دانشجوی ما، جوان ما بتوانند به این نقاط دست پیدا کنند و این جهش را پیدا کننـد؛ امـا امروز پیدا شده.

آنچه مهم است، این است که این جهش باید ادامه پیدا کنـد. مـا در زمینـه‌ی مسـایل علمی دچار عقب‌ماندگی مزمن هستیم. آنچه که اهمیـت دارد ـ کـه مـن حـالا بعـد هـم عرض خواهم کرد ـ مسأله‌ی ادامه‌ی حرکت سریع است. ما باید این سرعت و این شتابی را که در حرکت علمی ما وجود دارد، سالها ادامه بدهیم؛ هیچ جایز نیست که مـا انـدکی توقف کنیم؛ زیرا عقب‌ماندگی ما از دنیای پیشرفته‌ی از لحاظ علمی، عقب‌ماندگی زیاد و قابل توجهی است؛ این را میدانیم، این را میفهمیم و از او رنج میبریم.

علت هم این است که ملت ما یک ملت دارای هوش زیر متوسط نیسـت کـه بگویـد حالا حقم است. ملت ما ملتی است که دارای هوش بـالای متوسـط جهـانی اسـت؛ ایـن حرفی است که ثابت شده؛ همه میگوینـد. خیلیهـا ذکـر میکننـد، میگوینـد، آثـارش هـم مشاهده میشود. سابقه‌ی علمی ما و تاریخ علمی ما هم همین را تأیید میکند. ایـن ملـت، آن هم در این نقطه‌ی حساس از کره‌ی زمین، از لحاظ علمی دچار ایـن عقـب‌مانـدگی و فقری که بر او تحمیل کرده‌اند باشد، غیر قابل تحمل است.

ما خدا را شکر میکنیم که چشم ما را به این عقب‌افتادگی باز کرد؛ به ما تفهیم شد که ما دچار این فقر هستیم و خدا را شکر میکنیم که این همـت، ایـن شـوق، ایـن امیـد در مجموعه‌ی ما به‌وجود آمد که میتوانیم این عقب‌ماندگی را برطـرف کنـیم. بنـابراین، ایـن شتابی که وجود دارد، این جهشی که وجود دارد، باید سالها ادامه پیدا کند.[1]

تنهایی و مظلومیت ما در این حرکت علمی

من البته قانع نیستم. نه اینکه تصـور کنیـد بنـده حـالا خیـال میکـنم مـا بـه مقصـود رسیده‌ایم؛ نه، خیلی کار دارد تـا ایـن عقـب‌مانـدگی تـاریخی و طـولانی جبـران بشـود؛ به‌خصوص که ما تنها هستیم؛ ما تنها هستیم! کسی از نظام اسـلامی و اندیشـه‌ی اسـلامی حمایت نمیکند. این چینیها ـ که الان شما مشاهده کردید و در جریان المپیـک در پکـن، یـک گوشـه‌ای از تواناییهـای فنـی چینیهـا نشـان داده شـد و در واقـع رو شـد ـ خیلـی

---

۱. در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴.

پیشرفتهای خوبی دارند از لحاظ علمی؛ اما توجه داشته باشید، اینها در سال ۱۹۴۸ ــ که چین جدید و چین کمونیست در آن سال تشکیل شده ـ هیچ چیز نداشتند! ولیکن شوروی ـ یک حکومت باسابقه‌تر از لحاظ ایدئولوژی، و با سابقه‌ی بسیار بیشتر از لحاظ پیشرفتهای علمی و فنی ـ هر چه داشت در اختیار چین قرار داد؛ زمان استالین هم بود. وجود یک کشور عظیم مثل چین ـ البته آن وقت جمعیتش مثل حالا نبود؛ اما بالاخره کشور بزرگ، پهناور و پرجمعیتی بود ـ در کنار کشور بزرگ شوروی و در قلب آسیا، برای شوروی کمونیستیِ آن روز خیلی باارزش بود. هر چه داشتند، در اختیار چینیها گذاشتند؛ حتّی انرژی هسته‌ای را.

انرژی هسته‌ای را جوانهای ما خودشان به دست آوردند. چینیها انرژی هسته‌ای را مثل یک هدیه‌ای از روسها گرفتند؛ کمااینکه به کره‌ی شمالی هم دادند؛ هم چینیها دادند، هم روسها دادند. ببینید پیشرفتهای کشورهایی مثل چین، به برکت حمایتهای فوق‌العاده و استثنایی کشورهای دیگر بود. هند هم همین‌جور است؛ البته از جهات دیگری.

آن وقتی که بین روسیه و چین اختلاف به‌وجود آمد ـ میدانید دیگر، تا چند ده سال متمادی بعد از دوره‌ی استالین، بین این دو کشور بزرگ کمونیستی اختلاف شدید و عمیقی بود؛ مثل اختلاف شرق و غرب و شاید هم یک خرده تندتر ـ این اختلاف موجب شد که روسها آمدند به کمک هندیها که همسایه‌ی چین بود؛ چینیها هم رفتند به کمک پاکستان که رقیب هند بود! یعنی عوامل سیاسی در یارگیریها تأثیر گذاشت. آن وقت چینیها انرژی هسته‌ای را دادند به پاکستان؛ روسها هم انرژی هسته‌ای و بسیاری از پیشرفتها را دادند به هند. یعنی هم هند، هم پاکستان، دستاوردهایشان را از دیگران گرفتند.

من هر چه نگاه میکنم، میبینم هیچ کشوری از این کشورهایی که در زمینه‌های مختلف چنین پیشرفتهایی پیدا کرده‌اند، مثل کشور ما نیست! ما مظلومانه، تنها و در بین این همه دشمنیها ـ در حالی که هم شرق کمونیستی و هم غرب سرمایه‌داری با ما به جد دشمن بودند؛ اروپا هم که مایل بود یک نَقش مثلاً میانه‌ای ایفا کَند، هیچ‌گونه کمکی به ما نکرد، بلکه ضربه هم زد ـ این جوانهای باهوش و زیرک و احیاناً بسیار زبل از میان ملت ما، توانستند این نهالها را رشد بدهند و به ثمر برسانند. کارهای بزرگی شده؛ این خیلی امیدبخش است.

در آینده هم میتوانید این کارها را انجام بدهید. لذا من نگاهم به آینده، نگاه خیلی خوبی است. اگرچه وضع کنونی را قابل تحسین میدانم، اما به هیچ وجه قناعت به این وضع را مجاز نمیشمارم، برای هیچ کس؛ نه برای دولتیها، نه برای خود شما جوانها، نه

برای اساتیدتان. ما هنوز خیلی باید راه برویم؛ خیلی باید حرکت کنیم. فاصله‌ی ما هنوز با آن قله‌ها ـ حتّی، برخی پایین‌تر از قله‌ها ـ زیاد است. باید این فاصله‌ها را طی کنیم.[۱]

تولید ثروت از دانش؛ نه از تخلیه‌ی گنجینه

البته اینها ثروت و پول لازم دارد؛ پول را هم از همین راه باید به دست بیاوریم. دوستان اشاره کردند ـ اغلب این نکاتی که دوستان گفتند، نکات درستی است؛ در محاسبات ما و در یادداشتهایی که به ما دادند، همه‌ی این نکات وجود دارد ـ ثروت را از همین راه باید به دست بیاوریم. آن روزی که ما بتوانیم درآمد کشور را از راه دانشمان به دست بیاوریم و در چاههای نفت را پلمب کنیم، آن روز برای ما روز خوبی است. امروز ما داریم از ذخایرمان می‌خوریم. بیشتر بودجه‌ی کشور از نفت است. نفت ذخیره‌ی ماست. گنجینه‌مان را داریم تخلیه میکنیم؛ از روی ناچاری.

باید روزی برسد که بتوانیم از دانش خود نان بخوریم و این ملت بتواند از دانش خود ثروت تولید کند. آن وقت خودِ آن ثروت به پیشرفت دانش کمک خواهد کرد. یک هم‌افزایی پی در پی دارند؛ علم به ثروت کمک میکند، ثروت به علم کمک میکند؛ دایماً هم‌افزایی به‌وجود می‌آید. ما باید دنبال این روز باشیم. البته جهت‌گیریها، باید جهت‌گیریهای درست و معنوی و الهی باشد.[۲]

نیت خدمت در فعالیتهای علمی و تحصیلی

افتخار خدمت به کشور از راه علم را شماها خیلی قدر بدانید. خدمت به کشور از راههای مختلفی ممکن است؛ یکی از بهترین راههایش خدمت به کشور از راه علم است. خب، سیاستمدارها هم خدمت به کشور میکنند؛ مجاهدان راه خدا و رزم‌آوران میدانهای جنگ هم خدمت به کشور میکنند، تجار و بازرگانان و بقیه هم خدمت به کشور میکنند، صنعتگران هم خدمت به کشور میکنند؛ اما یکی از راههای برجسته‌ی خدمت به کشور، از راه علم است؛ به همین دلایلی که قبلاً عرض شد که علم مایه‌ی اقتدار ملی، مایه‌ی قدرت کشور، مایه‌ی ثروت کشور و مایه‌ی سربلندی هر کشوری است.

شما در درس خواندن و در حایز شدن رتبه‌های بالای علمی، اگر این نیت را بکنید، کارتان میشود عبادت. یعنی کار انسان ـ یک کار واحد ـ با دو نیت مغایر، دو حالت گوناگون پیدا میکند: گاهی همان کار میشود عبادت، گاهی همان کار میشود معصیت.

... شما اگر چنانچه این تحصیل را، این تلاش علمی را، این سعی برای به دست

۱. در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/۶/۵.
۲. همان.

آوردن رتبه‌های نخبگی را، برای خدمت به مردم و برای خدمت به کشور و برای سربلندی نظام اسلامی انجام بدهید، بلاشک یکی از حسنات شما خواهد بود.[۱]

رسیدن به عزت علمی با هدف مرجعیت علمی

عرض کردیم که کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا؛ همین طور که بارها عرض کرده‌ایم. یعنی همین طور که شما امروز ناچارید برای علم و دستیابی به محصولات علمی به دانشمندانی، به کتابهایی مراجعه کنید که مربوط به کشورهای دیگرند، باید به آنجا برسیم که جوینده‌ی دانش، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب شما؛ مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از دانش شما استفاده کند. هدف باید این باشد.

این یک آرزوی خام هم نیست. این چیزی است که عملی است. اینجایی هم که ما امروز از لحاظ علمی و فناوری قرار داریم، این هم یک روزی جزو آرزوهای خام به حساب می‌آمد.[۲]

ضرورت تهیه‌ی نقشه‌ی جامع علمی کشور

اینکه یک روزی کشور ما و ملت ما کاروان دانش را آنچنان پیش ببرد که بتواند در دنیا مرجع علمی باشد، چیز ممکنی است. البته مقدماتی دارد، که این مقدمات بایستی طی شود و این مقدمات شروع هم شده. یکی از این مقدمات، همین خودآگاهی ماست که احساس کنیم که «باید»؛ و احساس کنیم که «میتوانیم».

یکی دیگر از مقدمات، تهیه‌ی نقشه‌ی علمی جامع کشور است که کشور از لحاظ تحصیل علم و طلب علوم مختلف دچار سردرگمی نباشد. این کار خوشبختانه انجام گرفته. همین دوستان و محققین و برجستگان، برخاسته‌ی از دانشگاهها و از این دانشگاه، توانسته‌اند نقشه‌ی جامع علمی را تهیه و فراهم کنند، که در شرف نهایی شدن است و این یک گام بسیار بلند در راه پیشرفت علم در کشور است.

البته بعد از آنکه نقشه‌ی جامع علمی تهیه و فراهم شد، کارهای دیگری هم بایستی انجام بگیرد؛ از جمله: ایجاد نظام مهندسی این نقشه، تبدیل نقشه‌ی جامع علمی به صدها

---

۱. همان.

۲. در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴.

پروژه‌ی علمی، و سپردن این پروژه‌ها به پیمانکاران امینی که عبارتند از همین دانشگاهها و اساتید و مراکز تحقیقاتی دانشگاهها. بعد، ایجاد شبکه‌ی نظارت بر این پیشرفت علمی؛ حسن اجرا؛ و درگیر کردن استاد، دانشجو، محقق ــ که حالا دانشجویان پرسیدند در زمینه‌ی پیشرفت علمی، تکلیف ما چیست ــ اینها حتماً باید در این طرح مهندسی نقشه‌ی جامع علمی دیده شود. هر تک تک دانشجو میتواند نقش ایفا کند؛ هر مرکزی از مراکز تحقیقاتی، هر کارگاه آموزشی میتواند نقش ایفا کند و اساتید هم میتوانند.

بنابراین، یک کار چند ساله است. این کار چند ساله با شدت، با حدت، با پیگیری تمام، با امید بایستی دنبال شود و ان‌شاءاللّه به نتایجی خواهد رسید. یقیناً روزی خواهد رسید که شما ببینید مرجعیت علمی یافتن دانشگاههای ایران و دانشمندان ایران چیز دور از دسترسی نیست؛ خیلی نزدیک به شماست. شما جوانها یقیناً این را خواهید دید؛ من تردیدی ندارم.

این مربوط به جریان اول؛ دانشگاهها و دانشجویی و انتظار از دانشجو که البته نقش اساتید در این جریان اول نقش بسیار تعیین کننده و مهم و حساسی است.[1]

نگاه به علم و فناوری در برنامه‌ی پنجم توسعه

جناب آقای دکتر احمدی نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و تحیت

پیش روی بودن دومین پنج‌سال از سند چشم‌انداز دوره‌ی بیست ساله‌ی کشور و ابلاغ بعضی از سیاستهای کلی اصولی مانند سیاستهای کلی اصل ۴۴ از یک‌طرف و بعضی تحولات جهانی از طرف دیگر، اقتضا میکند که هرچه زودتر قانون برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی پنجم کشور با جهت‌گیری دستیابی به اهداف مرحله‌ای متناسب با سند چشم‌انداز بیست‌ساله تهیه گردد. اینک سیاستهای کلی برنامه‌ی پنجم که باید مبنای تهیه و تدوین قانون برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی پنجم توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران باشد، ابلاغ میگردد.

مشارکت جدی اندیشه‌وران حوزه و دانشگاه در تبیین مقوله‌ی عدالت و اقتضائات آن، نقشی تعیین کننده در این امر دارد. لازم میدانم از مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام و هیأت محترم دولت و دبیرخانه‌ی مجمع و نیز کارشناسان فعال و همکار با این

---

۱. همان.

مجموعه‌ها که در تنظیم پیشنهادهای مربوط به سیاستهای کلی برنامه‌ی پنجم نقش آفرینی کرده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

...

سیاستهای کلی برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

...

ـ امور فرهنگی

□ استفاده‌ی بهینه از فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطی برای تحقق اهداف فرهنگی نظام.

ـ امور علمی و فناوری

□ تحول در نظام آموزش عالی و پژوهش در موارد زیر:

- افزایش بودجه‌ی تحقیق و پژوهش به ۳ درصد تولید ناخالص داخلی تا پایان برنامه‌ی پنجم و افزایش ورود دانش‌آموختگان دوره‌ی کارشناسی به دوره‌های تحصیلات تکمیلی به ۲۰ درصد.
- دستیابی به جایگاه دوم علمی و فناوری در منطقه و تثبیت آن در برنامه‌ی پنجم.
- ارتباط مؤثر بین دانشگاهها و مراکز پژوهشی با صنعت و بخشهای مربوط جامعه.
- توانمندسازی بخش غیردولتی برای مشارکت در تولید علم و فناوری.
- دستیابی به فناوریهای پیشرفته‌ی مورد نیاز.

□ تحول در نظام آموزش و پرورش با هدف ارتقای کیفی آن بر اساس نیازها و اولویتهای کشور در سه حوزه‌ی دانش، مهارت و تربیت و نیز افزایش سلامت روحی و جسمی دانش‌آموزان.

□ تحول و ارتقای علوم انسانی با: تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و باانگیزه، اصلاح و بازنگری در متون و برنامه‌ها و روشهای آموزشی، ارتقای کمی و کیفی مراکز و فعالیتهای پژوهشی و ترویج نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی.

□ گسترش حمایتهای هدفمند مادی و معنوی از نخبگان و نوآوران علمی و فناوری از طریق: ارتقای منزلت اجتماعی، ارتقای سطح علمی و مهارتی، رفع دغدغه‌ی خطرپذیری مالی در مراحل پژوهشی و آزمایشی نوآوریها، کمک به تجاری‌سازی دستاوردهای آنان.

□ تکمیل و اجرای نقشه‌ی جامع علمی کشور.

ـ امور اجتماعی

□ تقویت هویت ملی جوانان متناسب با آرمانهای انقلاب اسلامی، فراهم کردن

محیط رشد فکری و علمی و تلاش در جهت رفع دغدغه‌های شغلی، ازدواج، مسکن و آسیبهای اجتماعی آنان، توجه به مقتضیات دوره‌ی جوانی و نیازها و تواناییهای آنان.

□ تأکید بر راهبرد توسعه‌ی صادرات به ویژه در بخش خدمات با فناوری بالا به نحوی که کسری تراز بازرگانی بدون نفت کاهش یافته و توازن در تجارت خدمات ایجاد گردد.

□ گسترش همه‌جانبه‌ی همکاری با کشورهای منطقه‌ی جنوب غربی آسیا در تجارت، سرمایه‌گذاری و فناوری.

□ ایجاد سامانه‌ی یکپارچه‌ی نرم‌افزاری اطلاعاتی، ارتقای سطح حفاظت از اطلاعات رایانه‌ای، توسعه‌ی علوم و فناوریهای مرتبط با حفظ امنیت سامانه‌های اطلاعاتی و ارتباطی به منظور صیانت از فضای تبادل اطلاعات، تقویت فنی برای مقابله با تخلفات در فضاهای رایانه‌ای و صیانت از حریم فردی و عمومی.

□ کسب دانش و فناوریهای نو و نرم‌افزارهای پیشرفته‌ی دفاعی و نوسازی و بازسازی صنایع دفاعی، افزایش ضریب خودکفایی با توسعه‌ی تحقیقات و بهره‌مندی از همه‌ی ظرفیتهای صنعتی کشور.[۱]

ضرورت تحول در نظام آموزشی

در مسأله‌ی آموزش و پرورش، آنچه که من بر او تأکید و اصرار میکنم، در درجه‌ی اول عبارت است از طرح تحول در نظام آموزش و پرورش؛ همین مطلبی که وزیر محترم هم به آن اشاره کردند، ما هم بارها در گذشته تأکید کردیم. نظام آموزش و پرورش ما یک نظام تقلیدی و کهنه است؛ دو تا خصوصیت بد در او هست.

اولاً، از روز اولی که نظام آموزش و پرورش را در دوران سیاه پهلوی و اندکی پیش از آن بر کشور حاکم کردند، نیازها و سنتهای کشور را در نظر نگرفتند. پایه‌ی سنتهای کشور باید باشد، از تجربیات دیگران هم باید حداکثرِ استفاده بشود. نه اینکه ما بیاییم الگویی را که در فلان کشور غربی با اقتضائات خودش ـ با همه‌ی خطاهایی که ممکن است داشته باشد ـ به کار گرفته شده، او را عیناً اینجا بیاوریم. متأسفانه این کار را کردند. تقلیدی محض بود؛ این یک.

دوم اینکه همان هم کهنه است. خودِ آن کسانی که یک روزی مرجع تقلید مسؤولان وابسته‌ی کشورِ ما قرار گرفتند، امروز از این روشها عبور کرده‌اند و روشهای تازه‌تری را

---

۱. ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم توسعه توسط رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۷/۱۰/۲۱.

آورده‌اند؛ اما ما چسبیده‌ایم به همان روشهای قدیم! تحول لازم است.[۱]

تهیه‌ی مدل علمی پیشرفت

[مختصات پیشرفت] با این حرفها تمام نمیشود: باید دقت کرد، باید تعقیب کرد، باید تحقیق کرد. صاحبان فکر در دانشگاهها بنشینند و روی این مسایل مطالعه کنند؛ تبیین علمی بشود؛ مدل‌سازی علمی بشود تا بتوانیم این را به برنامه تبدیل کنیم و بیندازیم در میدان اجرا تا در پایان ده سال، ملت احساس کنند که پیشرفت حقیقی پیدا کردند.

یکی از الزامات ما این است: هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمین کننده‌ی استقلال کشور باشد؛ این باید به‌عنوان یک شاخص به حساب بیاید. هر الگویی از الگوهای طراحی شونده‌ی برای پیشرفت که کشور را وابسته کند، ذلیل کند و دنباله‌رو کشورهای مقتدر و دارای قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی بکند، مردود است. یعنی استقلال، یکی از الزامات حتمیِ مدل پیشرفت در دهه‌ی پیشرفت و توسعه است. پیشرفت ظاهری ـ با وابسته شدن در سیاست و اقتصاد و غیره ـ پیشرفت محسوب نمیشود.

امروز هستند کشورهایی ـ به‌خصوص در آسیا ـ که از لحاظ فناوری، از لحاظ دانش، از لحاظ مصنوعات، پیشرفتهای ظاهری دارند؛ خیلی از جاهای دنیا را هم تصرف کرده‌اند؛ اما وابسته‌اند، وابسته‌اند. ملت و به تبع آنها دولت، از خودشان هیچ نقشی ندارند؛ نه در سیاستهای جهانی، نه در سیاستهای اقتصادی عالم و نه در طراحیهای مهمی که در عرصه‌ی بین‌المللی مورد توجه است. دنباله‌رواند؛ غالباً هم دنباله‌رو امریکا. این پیشرفت نیست و ارزشی ندارد.[۲]

ضرورت تهیه‌ی مدل بومی پیشرفت توسط عناصر دانشگاهی

پیشرفت در کشور ما ـ با شرایط تاریخی ما، با شرایط جغرافیایی ما، با اوضاع سرزمینی ما، با وضع ملت ما، با آداب ما، با فرهنگ ما و با میراث ما ـ الگوی ویژه‌ی خود را دارد؛ باید جستجو کنیم و آن الگو را پیدا کنیم. آن الگو ما را به پیشرفت خواهد رساند؛ نسخه‌های دیگر به درد ما نمیخورد؛ چه نسخه‌ی پیشرفت امریکایی، چه نسخه‌ی پیشرفت اروپایی از نوع اروپای غربی، چه نسخه‌ی پیشرفت اروپایی از نوع اروپای شمالی ـ کشورهای اسکاندیناوی، که آنها یک نوع دیگری هستند ـ هیچ کدام از اینها،

۱. در دیدار جمعی از معلمان، پرستاران و کارگران، ۱۳۸۸/۲/۹.
۲. در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷.

برای پیشرفت کشور ما نمیتواند مدل مطلوب باشد. ما باید دنبال مدل بومی خودمان بگردیم. هنر ما این خواهد بود که بتوانیم مدل بومی پیشرفت را متناسب با شرایط خودمان پیدا کنیم.

من این بحث را در محیط دانشگاه دارم میکنم؛ معنایش این است که این تحقیق و این پیگیری و این تفحص را شما دانشجو، شما استاد و شما عنصر دانشگاهی، با جدیت باید انجام بدهید؛ و ان‌شاءاللّه خواهید توانست.[1]

کارآمدی تشکیلات علمی به جای افزایش آنها

بعضی از دوستان، اینجا گفتند: سازوکارهای کنونی دستگاههای علمی و فرهنگی کشور، جوابگوی نیاز کشور نیست. من به تجربه میخواهم عرض بکنم، افزایش تشکیلات، کمکی به حل مشکلات نمیکند. ما یک تشکیلات دیگر درست کنیم، یک مجموعه‌ی خبرگان دانشگاهی فرض کنید ایجاد کنیم، این تراکم منظمه‌های گوناگون و تشکلهای گوناگون دولتی و اداری برای رسیدن به این اهداف، حقیقتاً کارساز نیست. همین تشکلهای موجود، سازمانهای موجود را باید کارآمد کرد.

فرض بفرمایید خود وزارت علوم در معاونتهای ذی‌ربط، در مدیریتهای کلان زیرمجموعه‌ی معاونتها دقت کنند، آدمهای باسواد، کارآمد، مؤمن، انقلابی، شجاع، خوشفکر، بهره‌برنده‌ی از نیروهای انسانی کارآمد را آنجاها بگذارند. یا شورای عالی انقلاب فرهنگی که من مکرراً سفارش کرده‌ام، نوع ارتباطشان را با نخبگان آنچنان تسهیل کنند که این ارتباط روان بشود تا بتوانند از نظرات آنها استفاده کنند. همین مجموعه‌های موجود را بایستی تقویت کرد، تا بتوان پایه‌ی علم و تحقیق را در کشور پیش برد.[2]

ممانعت نخبگان از توقف حرکت علمی سالهای اخیر

بر روی یک نقطه‌ی به‌خصوص هم تأکید میکنم در میان کارهایی که باید انجام بدهیم و آن نقطه، علم است. چند سالی است که حرکت علمی در کشور آغاز شده است. نخبگان نگذارند این حرکت کند شود یا خدای ناکرده متوقف شود؛ پیش بروید. حوزه و دانشگاه در این مورد مسؤولیت سنگینی دارند. استاد و دانشجو همه مسؤولیت دارند. راه علم را باید دنبال کنید. اگر ملتی نتواند در میدان علم و پیشرفت علمی و خط‌شکنیِ

---

۱. همان.

۲. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۸/۶/۸.

علمی پیشرفت کند، کلاهش پس معرکه خواهد ماند.

اگر میبینید کسانی آگاهانه، بی‌پروا در دنیا ظلمِ آشکار میکنند، این به پشتوانه‌ی علمشان هست. علم است که برای آنها ثروت به‌وجود آورده است، قدرت سیاسی به‌وجود آورده است، نفوذ در دنیا و در مناطق گوناگون عالم به‌وجود آورده است. کلید پیشرفت، علم است. نگذارید حرکت علمی متوقف بشود.[1]

ترسیم فعالیتهای آینده بر اساس نیازهای آینده

اینی که یکی از جوانهای عزیز گفتند: «فعالیتها باید بر اساس نیازهای آینده باشد، این آینده را ترسیم کنید، این نیازها را تصویر کنید»؛ یا در همین زمینه جوان عزیز دیگری گفتند: «جهت حرکتمان را خودمان معین کنیم؛ نه اینکه جهت حرکتی را که دیگران ـ غربیها ـ ترسیم کرده‌اند، ما تکمیل کننده‌ی پازلهای زندگی آینده‌ی آنها باشیم؛ ببینیم چه نیاز داریم، آن را تأمین بکنیم»، این حرفها حرفهای بسیار بزرگی است؛ حرفهای بسیار مهمی است. اینها همان چیزهایی است که هر انسان آگاه متفکر دلسوز متعهدی وقتی به نگاه کلان به حرکت علمی کشور نگاه میکند، این چیزها را درک میکَند؛ منتها درک او کافی نیست؛ اگرچه لازم است؛ بر اساس آن برنامه‌ریزی کردن، مهم است.[2]

همت برتر و کار بیشتر در عرصه‌ی علم و تحقیق

حالا همت برتر و کار بیشتر، همت مضاعف و کار مضاعف بر این اساس باید انجام بگیرد. عرصه‌های گوناگونی وجود دارد: عرصه‌ی علم و تحقیق در درجه‌ی اول، دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی در همه‌ی زمینه‌ها، علوم تجربی، علوم انسانی در همه‌ی بخشهایی که برای کشور مورد نیاز است، بایستی همتشان را در تحقیق و علم افزایش بدهند؛ مراحل دورتری را در مقابل چشمشان و مد نظرشان قرار بدهند؛ کار را باید متراکمتر کنند.

من عرض کردم؛ باید جوانان ما همتشان این باشد که با گذشت یکی دو دهه ی دیگر، کشورشان را یک مرجع علمی برای دانشمندان جهان قرار بدهند. پس این شد همت مضاعف و کار مضاعف در عرصه‌ی علم و تحقیق.[1]

---

۱. در خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۱۳۸۸/۶/۲۹.
۲. در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۹.
۱. در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۹/۱/۱.

همت و کار مضاعف در مسأله‌ی تولید فکر

یکی از مسایل مهم که همت مضاعف و کار مضاعف میطلبد، مسأله ی تولید فکر است؛ کتاب‌خوانی، افزایش معلومات عمومی در زمینه‌های گوناگون. این کرسیهای آزاداندیشی که ما عرض کردیم، پیشنهاد کردیم در دانشگاهها و در حوزه‌ها به راه بیفتد، میتواند یک جریان سیال فکریِ بسیار باارزشی را در جامعه به راه بیندازد.[1]

ضرورت تحقیقات در مسایل مربوط به صنعت

یک نکته‌ی دیگری که مهم است، مسأله‌ی تحقیق است؛ تحقیق و توسعه‌ی فناوری. امروز همه‌ی صنایع دنیا از جمله صنعت خودرو دانش‌محور است. مرتب دارند فکر میکنند، کار میکنند، تحقیق میکنند، پژوهش میکنند، برای اینکه این را کامل‌تر، بی‌عیب‌تر، زیباتر، کم‌مصرف‌تر، ارزان‌تر از آب در بیاورند. این جز با پیشرفت علمی، جز با تأمل و دقت و تحقیق، ممکن نیست. باب تحقیق را بایستی باز گذاشت. دستگاههای مختلف، کارخانجات صنعتی و مدیران صنعتی و مدیران دولتی مشرف بر صنعت، بر روی مسأله‌ی تحقیق باید خیلی تلاش بکنند. این کمک میکند به اینکه صنعت بتواند در شرایط سخت رقابتی، خودش را حفظ کند؛ در رقابت با رقبای پیشرفته زمین نخورد. این با تحقیق امکان‌پذیر است.[2]

اصرار بر پیشرفت در صنعت با ابزار تحقیق

کشاورزی هم که برای ما خیلی اهمیت دارد و از نظر من یک رکن اساسیِ قوام و حیات کشور ما است، بستگی دارد به صنعت. پیشرفت کشاورزی جز با پیشرفت صنعتی ممکن نیست. یعنی من که روی صنعت تکیه میکنم، این نفی بخش کشاورزی نباید به حساب بیاید. این در واقع تأیید و کمک پیشرفت مجموعیِ کشور است که از جمله بخش کشاورزی هم در آن هست. اصرار دارم بر اینکه بخشِ صنعت پیشرفت بکند و این پیشرفت هم با تحقیق، با به کار انداختن فکر و هوش سرشاری که بحمداللّه در شما جوانان عزیز هست، و سرانگشتان ماهر ایرانی، امکان‌پذیر است.

من عرض بکنم به شما، خیلی از این کشورهایی که امروز در زمینه‌ی صنعت نام‌آورند و در دنیا در واقع در ردیف اول قرار دارند، اطلاعات متقنی که بنده دارم، این

۱. همان.
۲. در بازدید از توانمندی‌های صنعت خودروسازی، ۱۳۸۹/۱/۹.

است که سطح هوشی آنها از سطح هوشی متوسط کشور ما بسیار پایین‌تر است! منتها با پرکاری و با تلاش فراوان توانسته‌اند پیشرفت بکنند.

هوشمندی و برخورداری از هوش و استعداد و ظرفیت ذهنی، یکی از عوامل بسیار مهم است که در ما هست. باید آن عنصر و عامل دوم را که عامل کار و تلاش پیگیر و خسته نشدن است هم همراه بکنیم. بدانید که در آن صورت، ان‌شاءاللّٰه کشور حرکت جهشی خواهد داشت، پیشرفت جهشی خواهد کرد و کارهای بزرگ انجام خواهد داد؛ همچنانی که امروز در بخشهای متعددی ما میبینیم که کشور ما در مجموعه‌ی مثلاً ده کشور اول، هشت کشور اول قرار دارد. الان اینجا در یک موردی یکی از آقایان گفتند، جزو شش کشور دنیا هستیم که این امکان را داریم و این کار را میتوانیم انجام بدهیم؛ اینها خیلی مهم است. این کشوری است که از صنعت و ابتکار و خلاقیت و فعالیت در دوران پیش از انقلاب فرسنگها فاصله داشته است، امیدش را هم نداشته، اعتماد به نفس را هم نداشته است، امروز به اینجا رسیده؛ این خیلی مهم است. بنابراین، راه برای شما باز هست و استعداد جهش فراوان است. از خداوند متعال خواستاریم که ان‌شاءاللّٰه شماها را توفیق بدهد و کمک بکند.[1]

علم؛ یکی از دو عنصر لازم در پیشرفت مادی کشور

خوب، حالا به ماهیت قضیه نگاه کنیم. پیشرفت مادی کشور در درجه‌ی اول، متوقف بر دو عنصر است: یک عنصر، عنصر علم است؛ یک عنصر، عنصر تولید است. اگر علم نباشد، تولید هم صدمه میبیند؛ کشور با علم پیش میرود. اگر علم باشد، اما بر اساس این علم و بر بنیاد دانش، تولید تحول و تکامل و افزایش پیدا نکند، باز کشور در جا میزند. عیب کار ما در دوران حکومت طواغیت این بود که نه علم داشتیم، و چون علم نبود، نه تولید متکی بر پایه‌ی علم و پیشرونده و رشد یابنده داشتیم. لذا دنیا وقتی وارد میدان صنعت شد، پیش رفت؛ قاره‌ی آسیا که دیرتر از اروپا وارد میدان صنعت شده بود، پیش رفت؛ ولی ما بر اثر حکومت این طواغیت و شرایط گوناگون، عقب ماندیم.

اگر میخواهیم جبران کنیم ــ که میخواهیم، و ملتمان حرکت هم کرده است و به میزان زیادی پیش هم رفته است ــ باید به علم و تولید اهمیت بدهیم؛ باید در مراکز علم، در مراکز تحقیق، با شکلهای نو و مدرن پیگیری شود. چند سال است که من روی مسأله‌ی علم تکیه میکنم و الحمدللّٰه چرخهای پیشرفت علمی و تولید علم در کشور به حرکت درآمده است؛ البته باید باز هم سرعت بگیرد، هنوز اول راهیم.[1]

---

۱. همان.

۱. در دیدار کارگران نمونه‌ی سراسر کشور در آستانه‌ی روز جهانی کارگر، ۱۳۸۹/۲/۸.

تأمین نیاز فردای کشور در دست معلم

معلمین عزیز توجه بکنند که ما برای فردای این کشور چه جور انسانی نیاز داریم؟ زن و مرد ما برای ساختن مطلوب این کشور، باید چه خصوصیاتی داشته باشند؟ این به دست شماست. این نوجوان یا کودکی که در مقابل شما در کلاس درس نشسته است، در اختیار شماست. شما با سخن خود، با منش خود، با رفتار خود، میتوانید به او اعتماد به نفس بدهید؛ میتوانید به او امید بدهید؛ میتوانید او را روانه‌ی میدانهای عمل کنید؛ میتوانید به او روح دیانت را آنچنان که شایسته‌ی اوست، تزریق کنید؛ میتوانید از او انسانی زیرک، پرتلاش، اجتماعی، علاقه‌مند به مصالح جمع و جامعه بسازید و به‌وجود بیاورید؛ میتوانید روح ابتکار را در او زنده کنید.

معلم فرزانه‌ی ما میتواند در همان محدوده‌ی کلاس درس خود این کارها را انجام دهد؛ این وظیفه‌ی همگانی و عمومی معلمان است در سراسر کشور.[۱]

---

۱. در دیدار گروه کثیری از معلمان سراسر کشور، ۱۳۸۹/۲/۱۵.

فصل هشتم

فرهنگ و استعداد ایرانی؛ زمینه‌های پیشتازی علمی

اتکا به علم و استعداد خودمان

جوانان، بااستعداد هستند؛ نیروهای علمی در میان ما هستند؛ روح ابتکار در میان ملت ما فراوان است. این ملت میتواند روی پای خودش بایستد. دشمن به مؤمنین و به اسلام هیچ‌گونه کمکی نخواهد کرد. اینها با اسلام دشمن‌اند. همه‌ی مسؤولان در بخشهای مختلف، باید به این نکته توجّه کنند. ما باید به خودمان متّکی باشیم؛ به سرمایه‌های خودمان، به علم خودمان، به استعداد خودمان، به تواناییهای مادّی خودمان، به ذخایر زیرزمینی خودمان. نه اینکه راه دادوستد را ببندیم، اما نباید تسلیم و مقهور قدرت دشمن شویم.[1]

استفاده‌ی حداکثری از استعدادهای بالای جوانان

باید از استعداد موجود جوانان و همچنین اساتیدمان، حدّاکثر استفاده را بکنیم و تحقیقات و علوم را افزایش دهیم. در این خصوص هم هرچه بگوییم، تکراری است و شما خودتان میدانید که استعداد جوانان ما در دنیا، جزو استعدادهای بالاتر از متوسّط است و تحقیقات، این را ثابت کرده است. طبعاً اساتید ما نیز همین‌گونه‌اند، و ما باید به تحقیق و تعمّق و غور در تعلّم، بها و اهمیت دهیم.[2]

جایگاه علمی و استعداد کشورِ ما

کشور ما، یک کشور علم‌خیز است. شما، این قضیه را خوب میدانید. سابقه‌ی علمی ما، یک سابقه‌ی طولانی است. شکوفایی علمی و درخشندگی ما در این زمینه، در برهه و بلکه برهه‌هایی از تاریخ، چیزی است که دوست و دشمن به آن معترف و مذعن هستند. چیزی نیست که کسی بتواند آن را انکار کند. وجود استعدادهای بسیار برجسته در کشور

---

۱. در دیدار قشرهای مختلف مردم به مناسبت فرارسیدن ماه محرم، ۱۳۷۱/۴/۱۰.
۲. در دیدار مسؤولانِ وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۱/۸/۱۹.

ما ـ و امروز در بین جوانان و دانشجویانمان ـ حقّی است که جملگی برآنند. من از دوستانی که در مراکز علمیِ بزرگ دنیا حضور داشته‌اند، شنیدم که به من میگفتند «دانشجویان ایرانی، به‌طور مَتوسّط، از متوسّط دانشجویان دنیا، بالاترند.» یعنی در این وضع متوسّط است که از متوسّطِ سطحِ استعداد و هوش جهانی بالاتریم. امّا علاوه بر این، برجستگیها و قلّه‌هایی هم به‌طورِ وافر در بین جوانان دیده میشود. این، یک واقعیت است.

متأسفانه در زیر سرپوش حکومت ناصالحان ـ از این بُعد که نگاه کنیم، حقیقتاً، سلاطین ناصالح‌ترین افراد بودند ـ این استعداد برجسته، روزبه‌روز به افول نزدیک شده، تحلیل رفته، ضعیف شده و خشکیده است. امّا امروز، بحمدالله، این میدان وجود دارد. این وضعیت و این استعداد هست که بتوانیم از این زمینه‌ها و قوّه‌ها، حداکثر استفاده را بکنیم.[1]

کهن جامه‌ی خویش پیراستن...

ما باید خودمان، این را زنده کنیم. به تعبیر سعدی:

کهن جامه‌ی خویش پیراستن   به از جامه‌ی عاریت خواستن

اینکه جامه، اتّفاقاً جامه‌ی فاخری است و با همه‌ی کهنگی‌اش، هنوز آن تلألـؤ و درخشندگی خودش را دارد. ما دانش خودمان را باید زنده کنیم. در عین حال، از دانش دنیا استفاده و روح تحقیق را زنده کنیم.[2]

پیشرفت علمی در اثر بهره‌گیری از هوش بالای ایرانی

یکی از نقاط قوّت ملت ایران هوش بالای اوست. نه اینکه صرفاً ما مدّعیِ برخورداری مردم ایران از این نقطه‌ی قوّت باشیم؛ بلکه همه‌ی تحصیلکردگان یا مدرسینِ دانشگاههای دنیا که با چنین مباحثی آشنایی دارند، میدانند متوسّط هوش ایرانی از متوسّط هوش جهانی بالاتر است. در همه‌ی دنیا، متخصّصینی که ضریب هوشی ملتها را برآورد میکنند و محققینی که کارشان سنجش هوش و استعداد است، بر این نقطه‌ی قوّت ایرانیان اذعان دارند. بنابراین، ملت ایران، ملتی باهوش است و نتیجه‌ی بهره‌مندی از این نقطه‌ی قوت، آن است که پیشرفت علمی، پیشرفت صنعتی و پیشرفت سیاسی برای او میسّر است.[3]

---

۱. در دیدار اعضای فرهنگستان علوم، ۱۳۷۲/۸/۲۴.

۲. همان.

۳. در دیدار ارتشیان، به مناسبت روز ارتش، ۱۳۷۳/۱/۲۴.

آموزش استقلال علمی برای تبلور استعدادها

انقلاب عظیمِ اسلامی ما، بحمدالله نیروهای داخلی را در یک فضای آزاد قرار داد؛ به طوری که امروز، همان قطعه‌ی معیوب از هواپیمای جنگی را که سابقاً با اختصاص هزینه برای یکی دو نفر همراهِ قطعه و دیگر تشریفات، به خارج میفرستادند، تکنسین هواپیما و ارتشی ما با صرف وقت و هزینه‌یی اندک، میتواند بهتر از روز اوّل تعمیر و بازسازی کند.

معلّم ایرانی مسلمان، این تفکر اسلامی را به نوجوان و جوان دانش‌آموز یاد دهد تا آنکه ده سال دیگر در کارگاه‌ها و مراکز تعلیم و تعلّم و تحقیقاتمان، چنان کار شود که دیگر همه‌ی استعداد این ملت، تجسّم و تبلور پیدا کند. آن وقت، زندگی راحت، رفاه برای همه کس در همه جا، تسلّط اقتصادی دشمنْ صفر، سرمایه‌های کشورْ محفوظ و آبرو و عظمت این کشور تأمین خواهد شد.[1]

فضای امیدبخش داخلی برای صاحبان استعداد و خلاقیت

امروز در داخل کشور، همه چیز برای صاحبان اندیشه و استعداد و خلاقیت و فکر، امیدبخش است؛ همه چیز در خدمت کشور و مردم و پیشرفت است؛ ایمان و اعتقاد دینی پشتوانه‌ی کار و تلاش علمی است؛ اینها چیزهای خیلی باارزشی است؛ این ملت بزرگ باید از اینها حداکثر استفاده را بکند.[2]

تربیت استعدادهای درخشان

استعداد در داخل کشور ما برجسته و بیش از حدّ معمول و متوسّط است. مکرّر گفته‌ام که متوسط استعداد در ایران بالاتر از متوسّطِ استعداد در کلّ جهان است. پیشرفتهایی که در المپیادهای ریاضی و فیزیک و شیمی و... به‌دست آوردیم، نشان داد ما جوانانی داریم که از استعدادهای بالایی برخوردارند. کسانی که در این مسابقات، مقامات بالا به‌دست آوردند، افراد استثنایی نبودند؛ بلکه فرزندان این مملکت‌اند. یقیناً از قبیل این افراد، هزارها و صدها هزار در این مملکت وجود دارند. اینها را به آموزش، پرورش، توسعه‌ی علم و تحقیق تربیت کنید.[3]

---

۱. در دیدار کارگران و معلمان، در روز کارگر و هفته‌ی معلم، ۱۳۷۳/۲/۱۳.
۲. در بازدید از کارخانه‌های صنایع مکانیک وزارت دفاع، ۱۳۷۳/۶/۳۱.
۳. در دیدار رییس جمهور و هیأت وزیران، به مناسبت بزرگداشت هفته‌ی دولت، ۱۳۷۴/۶/۸.

جبران عقب‌ماندگیها با تواناییهای ذاتی

خوشبختانه امروز این کشورها و ملتها ثابت میکنند این تزی که صدوپنجاه سال بر دنیا حاکم بود، دروغ است؛ به‌ویژه پیشرفتهای شما در ایران اسلامی، ارزشی مضاعف دارد؛ زیرا هم نشان دهنده‌ی این است که این عقب‌ماندگیهای طولانیِ دهها ساله، بلکه صدوپنجاه ساله‌ی کشورمان را میتوان با پیشرفتها و بروز استعدادها و به‌کارگیری تواناییهای ذاتی‌مان جبران کرد و هم اینکه نشان میدهد اگر ملتی به خود متّکی باشد و به امکانات ذاتی خودش اعتماد کند، دست خالی نخواهد ماند و درمانده نخواهد شد.[۱]

استعداد برجسته‌ی جوانان ایرانی

در زمینه‌ی علمی یک جمله به شما عرض کنم. در نظر همه مسلّم شده که جوانهای ایرانی از لحاظ استعداد، برجستگی دارند. سابق بر اساس تحقیقاتی که شده بود، من مکرر این نکته را میگفتم، اما بعضی تردید میکردند. آنچه در صحنه‌ی علمی اتفاق افتاده و آنچه در دنیا از ناحیه‌ی ایرانیها دارد اتفاق می‌افتد و آنچه در داخل مشاهده میشود، این معنا تقریباً برای همه، مورد قبول واقع میشود که در اینجا استعداد برجسته‌یی وجود دارد.[۲]

لزوم قطع وابستگیهای تکنولوژیک ارتش

به هر حال ارتش، بخشی از قطع وابستگی اقتصادی را در درون خود دارد و آن، وابستگی فنی و علمی است. اینجا فقط وابستگی اقتصادی نیست؛ وابستگی فنی هم هست؛ وابستگی علمی و فنی و به اصطلاح تکنولوژیک. باید این وابستگیها قطع شود. البته در حال قطع شدن هست، اما بیشتر از این قطع کنید. باید بسازید! باید خودتان در درون ارتش بجوشید و بجوشانید! اینکه من بر روی نوسازی و بهسازی و نگهداری و تعمیر و ابتکار در ارتش تکیه میکنم، به خاطر این است. شما ظرفیت هم دارید. نیروی هوایی ظرفیت زیادی دارد. نیروی دریایی ظرفیت زیادی دارد. نیروی زمینی ظرفیت زیادی دارد. شما در بخشهای مختلف، ظرفیت برای کار علمی، فنی و نوآوری و ابتکار، زیاد دارید.[۳]

---

۱. در دیدار دانش آموزان شرکت کننده در المپیادهای علمی، ۱۳۷۴/۶/۲۷.
۲. در دیدار دسته‌جمعی روزهای دوشنبه، دیدار با هیأت رییسه‌ی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵/۱/۲۰.
۳. در دیدار پرسنل و فرماندهان ارتش، ۱۳۷۵/۱/۲۸.

بهره‌گیری از استعدادهای برجسته

به مسؤولان هر دو بخش نیز عرض میکنم که در مشکلات جاری و روزمرّه‌ی این دو بخش، غرق نشوند. فراتر از این مشکلات، درصدد کیفیّت بخشیدن به این دو بخش باشند. استعداد ملت ما، یک استعداد برجسته است. ما از چند سال پیش، راجع به استعداد ایرانی تأکید میکردیم. بعضی خیال میکردند که از روی محبّت به مردم و کشور خودمان چیزی میگوییم؛ در حالی که آنچه ما میگفتیم، متّکی به آمار و معلومات بود. خوشبختانه در این چند سال اخیر، خبرها و گزارشهای مستندِ قوی پخش شد و در اختیار مردم قرار گرفت که نمونه‌هایش را هم شما دیدید. در این مسابقات جهانی که به نام المپیاد برگزار میکنند، شما دیدید که جوانان ما با اینکه اوایل کارشان است، از اکثر کشورها بهتر میدرخشند. در مسابقات جهانی، در هماوردیهای علمی، در قبول بعضی از کارهای بزرگ و پیچیده‌ی صنعتی، در صنایعِ دقیق و ریز و غیره، بعضی از کسانی که از کشور ما رفتند، توانستند بر دیگران فایق آیند. این، همان استعداد برجسته است.[1]

تحسین فناوری غربی، آری؛ احساس حقارت، نه

اگر مسحور شدن به معنای این است که انسان، چیزی را تحسین کند، این اشکالی ندارد؛ بله، باید تحسین کند، چه مانعی دارد؟! هر پدیده‌ی علمی، هر پدیده‌ی حاکی از پیشرفت و برجستگی ذهن یک انسان، در خور تحسین است. اشکالی ندارد که ما هم تحسین کنیم؛ اما اینکه مسحور شود، یعنی خودش را در مقابل آن کوچک ببیند، خودش را تحقیر کند؛ نه، به‌هیچ‌وجه.

شما هم اگر همین امکان را در اختیار داشته باشید، همان و بهتر از آن را پدید می‌آورید؛ کما اینکه اگر شما در این چند ساله ملاحظه کنید، در همین زمینه‌هایی که جوانان و نوجوانان ما وارد شدند ـ در المپیادهای ریاضی، فیزیک، رایانه و... ـ میبینید که بچه‌های ایرانی از امثال و اقران خودشان جلو افتادند؛ یعنی از بیشتر کشورهای جهان جلو افتادند دیگر. غیر از این است؟ با اینکه عمر این امتحان و آزمایششان خیلی کوتاه است!

بنابراین، ما میتوانیم بفهمیم؛ یعنی یک نوجوان ایرانی راحت میتواند کشف کند، اگر ذهن و استعدادش را به کار بیندازد، اگر واقعاً درس بخواند و بخواهد، او هم میتواند

---

۱. در دیدار جمع کثیری از کارگران و معلّمان در آستانه‌ی روز کارگر و روز معلّم، ۱۳۷۶/۲/۱۰.

کارهای بزرگی انجام دهد.[۱]

سبقت علمی با هوش و ایمان جوانان ایرانی

بنابراین، سرعت پیشرفت علمی ده‌ساله‌ی ما به قدر سرعت علمی دویست‌ساله‌ی امریکا نیست؛ اما من میخواهم به شما این را بگویم که دانشجوی ایرانی، باهوشمندی‌اش، با ایمانش، با احساس استقلالش، با احساس عزّتی که امروز در ملت ایران و به‌خصوص در جوانان و دانشجویان ما هست، اگر سی سال کار کند، امید هست که به قدر صد سالِ دیگران پیشرفت کند.[۲]

جبران فاصله‌های علمی توسط ایمان و ابتکار

فاصله با کشورهای پیشرفته زیاد است. آنها با امکاناتی که دارند، میتوانند لحظه به لحظه این فاصله را بیشتر کنند. شما آن امکانات را ندارید ـ آن آزمایشگاههای مدرن، آن پیشرفتها، آن امکانات علمی ـ بنابراین هر چه میتوانید، از نیروی ابتکار خود و قدرتی که خدا به شما داده و حرارتی که انقلاب در اختیارتان گذاشته است، استفاده نمایید و احساس خستگی نکنید. آن‌گاه این فاصله پُر خواهد شد.[۳]

قابلیت ایران برای درخشش علمی و فرهنگی

این ملت از استعداد درخشانی برخوردار است. این کشور میتواند روزی در دنیا به‌عنوان کشوری مطرح شود که هم از لحاظ مادّی، معنوی، صنعت برتر، علم برتر و فرهنگ والاتر و هم از لحاظ دین، درخشندگی داشته باشد. این به‌دست شماست.[۴]

نشاط علمی با جوانان مستعد

اما بچه‌های ما زبلند، باهوش و زرنگند؛ ان‌شاءالله میروند و از آنها استفاده میکنند. الان هم استفاده میکنند؛ از دانش جهانی هم استفاده خواهند کرد. استعدادشان هم خوب است، فرهنگ ما هم فرهنگ عمیق و اصیلی است، دین هم به ما کمک خواهد کرد که

---

۱. در گفت و شنود صمیمانه با گروهی از جوانان و نوجوانان (گروه کودک و نوجوان صدا و سیما، برنامه‌ی نیمرخ)، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴.
۲. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.
۳. پس از بازدید از مجتمع مهمات‌سازی پارچین، ۱۳۷۷/۳/۳.
۴. در دیدار تشکّلهای مختلف دانشجویی دانشگاههای تهران، ۱۳۷۷/۱۰/۲۴.

با امید و با نشاط بیشتر، دنبال آن برویم.[1]

کمیت و کیفیت بالای استعدادها در کشور

در کشور ما از لحاظ تواناییهای بشری، امکان پیشرفت علمی هست. ما از لحاظ استعداد، از سطح متوسّط دنیا بالاتریم؛ این را من با اتّکا به اطلاع کسانی که در این زمینه مطالعه و تحقیق و بررسی و کار کرده‌اند و نمونه‌هایی را دیده‌اند، میگویم؛ نه به اتکای برداشت ذهنی. این است که استعداد متوسّط کشور ما، از سطح استعداد متوسّط دنیا بالاتر است. از این یک قدم بالاتر، این است که استعدادهای برجسته و درخشان در کشور ما، از لحاظ کمیّت، در سطح کمیّت استعدادهای برجسته و درخشان خوب در دنیاست. مثلاً اگر فرض کنیم در کشورهایی که خیلی استعداد درخشان دارند، از هر ده‌هزار نفر، یک نفر درخشان است، و همین عدد در کشورهای عقب‌تر، در سطح هر پنجاه هزار نفر است، کشور ما جزو آن کشورهای جلوست؛ یعنی کمیت انسانهایی که دارای استعداد درخشان هستند، در سطح بالایی است.

من میخواهم بگویم یک نقطه‌ی دیگری وجود دارد و آن این است که کشور ما از استعدادهای استثنایی هم برخوردار است. گاهی استعدادهای استثنایی در دنیا به‌وجود می‌آید. این دانشمندان معروفی که در دنیا بودند و هستند و در طول قرون، اسم و اثرشان باقی است، اینها استعدادهای استثنایی هستند. کشور ما از لحاظ برخورداری از استعدادهای استثنایی هم یکی از کشورهای پیشرفته است. دلیلش شخصیتهای بزرگ ـ چه از لحاظ فلسفه، چه از لحاظ علم ـ مثل ابن‌سیناها، فارابی‌ها، رازی‌ها و کسانی که از این قبیل هستند و شما آنها را میشناسید و اسمهایشان را شنیده‌اید. بنابراین، از این جهت بشری، ما کم نداریم.[2]

عناصر سه گانه‌ی پیشرفت یک ملّت

حقیقت این است که وقتی ملتی از دو سه عنصر اساسی برخوردار بود، پیشرفت او حتمی است. یکی از آنها استعداد است که ملت ما از آن برخوردار است؛ یکی دیگر، فکر و آرمان و هدفداری است که ما به برکت اسلام و جمهوری اسلامی از آن برخورداریم.

یک عامل دیگر هم لازم داریم که اضافه شود و آن، دانش است. شما جوانها ـــ چه

۱. همان.

۲. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹.

دختر و چه پسر ـ باید تحصیل علم کنید و از علم بهره بگیرید.[۱]

آمادگی کشور برای بازگشت به اوج علمی

میدانید قرن دهم میلادی و قرن چهارم هجری در ایرانِ شما و در محیط اسلامی چه خبر بود؟ قرن چهارم هجری، قرن شکوفایی علم و فلسفهَ در کشور شما و در دنیای اسلام است؛ قرن ابن‌سینا؛ قرن فارابی؛ قرن رازی؛ قرن حکمای بزرگ الهی؛ قرن شخصیتهایی که بعضی از آثار علمی آنها، دنیا را تا همین روزهایی که من و شما زندگی میکنیم، هنوز در تسخیر خود دارد.

امروز ایران بلاشک از دورانی که ابن‌سینا و فارابی و خوارزمی و رازی و شیخ طوسی و سایر دانشمندان را پرورانده، برای پرورش چنین شخصیتهای بزرگی به مراتب آماده‌تر است. چرا نمیخواهند بگذارند؟ اگر آنها نمیخواهند بگذارند، چرا من و شما تسلیم شویم؟ چرا من و شما طبق میل آنها عمل کنیم؟ چرا باید جوان یا سیاستمدار یا فرهنگیِ ایرانی درست همان کاری را بکند که طرّاحان سیاسی امریکا و صهیونیستها و دیگرانَ برای تسلّط مجدّد خودشان بر ایران به آن احتیاج دارند؟! این ننگ است! هیچ کس هم نفهمد، در دل خودمان ننگ است. باید محصول دانشگاههای ما، انقلابیِ مثبت، انقلابیِ فعّال، انقلابیِ مسؤول، انقلابیِ متعهّد و امیدوار باشد؛ که من امیدوارم چنین هم باشد. منَ به محیط دانشَگاهها که نگاه میَکنم ـ از جمله محیط این دانشگاه عزیز ـ همین را مشاهده میکنم.[۲]

ایران و شأن علمی بسیار بالاتر

دو نکته است که من همیشه اصرار دارم به مجموعه‌های برگزیده مانند شما عرض کنم: یکی این است که کشور، نظام و مردم ما شایسته‌ی این هستند که از آن جایگاه و شأن علمی که امروز در صحنه‌های علمی و صنعتی دنیا دارند، جلوتر باشند. حقّاً و انصافاً مردم ما شایسته‌اند که خیلی جلوتر از این باشند. آری؛ این ملت، با این تاریخ و با این استعدادها و نیز با این نظام مردمی و ایمان عمیقی که دارد، باید خیلی جلوتر از اینها باشد. در دورانهای گذشته نیز، اگر جلوگیری نمیکردند، این ملت بی‌تردید جلوتر از این میرفت. یعنی دستگاههای استبدادی گذشته، که بعد هم وابستگی سیاسی و اقتصادی و

---

۱. در دیدار طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی دماوند و دانش‌آموزان مدرسه‌ی رفاه، ۱۳۷۹/۳/۱۱.

۲. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

فسادهای ناشی از این وابستگی به آن اضافه شد، جلوی شکوفایی استعدادهای این کشور را برای صد سال یا بیشتر گرفتند و کشور ما از لحاظ علمی و صنعتی عقب ماند.[۱]

نحوه‌ی برخورد واحدهای تحقیقاتی با جوانان

جوانان دبیرستانی، در عین استعداد و شکوفایی‌اند. مشهدیها تعبیر رسایی دارند؛ به چیزی که خیلی درخشندگی دارد، میگویند وَل‌وَل میزند. انسان وقتی گل آتش را نگاه میکند، میبیند از درخشندگی، وَل‌وَل میزند. جوان در سنین دبیرستانی، از صفا و استعداد، واقعاً زمزم میزند. بنابراین، کاری کنید که راه اشتباه را بر او بگیرید. ممکن است او گناه شخصی و اشتباه بکند، اما عادتاً خیانت نمیکند. واحدهای تحقیقاتی شما طوری نباشد که این جوان را به نتیجه‌یی برساند که بعد اگر آقای حاج‌علی‌اکبری بیاید و بگوید «استنتاج تو غلط است»، بگوید: «نه؛ آقای حاج‌علی‌اکبری هم حرف ما را نمیفهمد!» بنابراین، مجموعه‌های کاری و فکری و تحقیقاتی باید به طور کامل و به معنای حقیقی کلمه، هدایت شوند، فکر کنند، بجوشند و برویند؛ اما با هدایت و اشراف و رعایت.[۲]

یکی از ارزشمندترین هدایا به رهبری

به‌نظرم از چند جهت، این [مدالها] یکی از ارزشمندترین هدایایی بوده که تاکنون به ما داده شده است. یکی اینکه سند افتخارات علمی جوانان ماست. همان‌طور که هر پدری وقتی فرزندش از مدرسه یا از دانشگاه بیاید و یک گواهینامه‌ی پیشرفت علمی همراه بیاورد، از ته دل خوشحال میشود، ما هم وقتی این مدالهای شما را دیدیم، همین احساس را داشتیم و از ته دل خوشحال شدیم که الحمدلله جوانان ما و فرزندان عزیز این ملت، این افتخارات را در زمینه‌های علمی برای خودشان کسب کردند.[۳]

شکوفایی علمی دانشگاهها به رغم کمبودها

در زمینه‌ی علمی، همین کمبودهایی که گفتید، هست: مشکل استاد، مشکل مدیریّت، مشکل برنامه‌ریزی، مشکل کمبود اعتبار، بودجه و... اینها را میدانم؛ اینها حرفهایی است که بنده در ده سال اخیر آنها را در دیدار با دانشگاهیان ـ اعم از استاد، دانشجو یا مدیریّت ـ دایم تکرار و دنبال‌گیری میکنم. البته مقدار زیادی از این کارها بهبود پیدا کرده

---

۱. در دیدار مسؤولان پروژه‌ی نیروی هوایی سپاه، ۱۳۸۰/۴/۱۸.
۲. در دیدار مسؤولان اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۸۰/۶/۱۷.
۳. در دیدار دانش‌آموزان نخبه، ۱۳۸۱/۸/۴.

است. منتها علی‌رغم همه‌ی این مشکلات، شور و شوق علمی و شکوفایی استعدادها در دانشگاههای ما محسوس است؛ این را ما نمیتوانیم ندیده بگیریم و همه‌اش آیه‌ی یأس بخوانیم.[۱]

بشارت به پیشرفت حرکت علمی دانشگاهها

این بشارتی که بنده عرض میکنم، حقیقی است. حرکت علمی و شکوفایی استعدادها در دانشگاههای ما رو به پیشرفت است. شما ملاحظه کنید که داوطلبان شرکت در المپیادهای داخلی و خارجی در رشته‌های مختلف علمی رو به افزایش هستند. به بنده گزارشی داده شد که اگر اشتباه نکنم، صدهزار نفر در سال گذشته داوطلب بودند تا در المپیاد ریاضی شرکت کنند؛ این رقم بالایی است. کسانی که آشنا و خبره هستند، گفتند که از این صدهزار نفر، اقلاً چهل هزار نفر در وضعیت درسی و تحصیلیِ ایده‌آل قرار دارند. یا در علوم پایه، ما در المپیادهای جهانی همیشه جزو ده کشور اوّلِ دنیا محسوب میشویم. حتّی در رشته‌ی رایانه ـ که یک رشته‌ی صددرصد وارداتی است؛ یعنی ما هیچ سابقه‌ای از این رشته نداشته‌ایم ـ نیز توانسته‌ایم رتبه‌های بالا را در المپیادهای جهانی کسب کنیم.[۲]

ارتباط با فناوری جهانی، لازم نه کافی

بعضی از دوستان نکته‌ی خوبی گفتند؛ اینکه ما استعداد و توانایی داریم و از مدیران و مبتکران خوبی هم بهره‌مند هستیم. البته یقیناً پیشرفت بدون ارتباط با فناوری پیشرفته‌ی جهانی ممکن نیست و کامل نخواهد شد و ما باید راه طولانی‌یی را طی کنیم؛ این را من قبول دارم و امکان‌پذیر هم هست؛ اما نباید تصوّر کنیم که همه چیز وابسته به ارتباط داشتن با فناوری جهانی است.[۳]

نسل نویدبخش جوانان مستعد در حوزه و دانشگاه

دوران بعد از انقلاب، بحمدالله فضای باز و گستره‌ی وسیع کار، ما را به اینجا رسانده که جوانان ما در المپیادهای علمیِ دنیا مرتّب افتخار می‌آفرینند. اینها چیز کمی نیست؛ نشان‌دهنده‌ی این است که فضا و گستره برای بروز استعدادها آماده است.

---

۱. در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاهها، ۱۳۸۱/۹/۷.
۲. همان.
۳. در دیدار صنعتگران، ۱۳۸۲/۴/۲.

من در بازدید از دانشگاههای مختلف و مراکز تحقیقاتیِ دانشگاهها و کارهایی که جوانان ما در آنجاها انجام میدهند، به نمونههای بسیار برجستهیی برخورد میکنم. در همهی زمینهها اینطور است؛ حوزهی علمیه هم همینطور است. امروز در حوزهی علمیهی ما نسل جوانِ فرزانهی فهیمی تربیت شده است که میتواند تفکرات اسلامی را با استواریِ هرچه تمامترَ عرضه کند. این همان حصارهای مستحکمی است که علیرغم میل دشمَنان، برای حفظ هویّت ملی و اسلامی ما بهوجود آمده است.

فضای جوان کشور، فضای خوبی است. علیرغم بعضی از بدبینیهایی که آدمهای بدبین و سوءظندار مرتّب ابراز میکنند، من به فضای جوان کشور ـ جوان دانشگاه، جوان حوزه، جوان فعّالیتهای مهارتیِ کاری ـ بسیار خوشبین و امیدوارم. فضای خوبی است و آیندهای را برای این کشور نویَد میدهد که انشاءالله درخشش استعداد ایرانی در آن آینده، همهی دنیا را متوجّهِ خود خواهد کرد.[1]

ثمرات شگفتانگیز استعدادهای باانگیزه در کشور

متوسّط استعداد کشور ما از متوسّط جهانی بالاتر است. به عنوان نمونه، شما به صحنهی هشت سال دفاع مقدّس ـ یعنی سالهای ۵۹ تا ۶۷ ـ که میدان برای بروز استعدادها باز شد، نگاه کنید. نیاز فراوان بود، اما درهای دنیا به روی ما بسته بود. هر چیزی که به جنگ ما کمک میکرد، دنیا حاضر نبود آن را در اختیار ما بگذارد ـ نه سلاح، نه مهمّات، نه پشتیبانی و نه اطّلاعات ـ از طرفی هم کشور درگیر دفاع از هویّت خود، از خاک خود، از مرزها و از خانهی خود بود؛ بنابراین به آن امکانات نیاز داشت. این نیاز موجب شد استعدادها در همهی زمینهها ـ هم در زمینهی علمی و هم در زمینه جنگی و نظامی ـ به جریان افتد. پایهی پیشرفتهای علمی کشور ـ که امروز شما برخی از نمونههای آن را میشنوید ــ در دوران دفاع مقدّس گذاشته شد.

امروز بسیاری از جوانانی که در بخشهای بسیار حسّاس علمی کشور مشغول کار هستند، همان عناصر دفاع مقدّساند که با همان روحیه و انگیزه مشغول کار شدهاند و امروز یک نمونه از کارهای شگفتآمیز آنها همین غنیسازیِ مواد هستهای است، که جزو محرمانهترین فناوریهای جهانی است که قدرتها آن را درَبست در اختیار خود نگاه داشتهاند؛ اما جوانان ما توانستند با تکیه به استعداد و هوش و دستان ماهر خود، این کار بزرگ را انجام دهند، که شما عکسالعملهای مستکبران عالم را میبینَید. جنجالهایی که امروز در دنیا وجود دارد، عکسالعمل در مقابل استعداد و توانایی و افتخارات شماست.

---

۱. در دیدار دانشآموزان استعدادهای درخشان، ۱۳۸۲/۴/۲۵.

یک نمونه‌ی دیگر، تولید و تکثیر سلّولهای بنیادی است که من ماه گذشته گفتم؛ اخیراً هم خودشان آمدند و توضیح دادند. متخصصان و دانشمندان جهانی مجبور شده‌اند اعتراف کنند که جوانان ما با پشتوانه‌ی ایمان و همّت و غیرت توانسته‌اند استعداد جوشان پنهان خود را آشکار کنند و این راه بزرگ را بروند. از این قبیل، ما نمونه‌های متعدّدی در صحنه تحقیقات داریم.[1]

افزایش چشمگیر تحقیقات در ایران طبق آمارهای جهانی

توانایی کار و تحقیقات ما بحمدالله خوب است. گزارشی اخیراً به بنده دادند که در آن آماری بود از مؤسسه‌ی «آ.اس.آی» که تحقیقات مکتوب جهانی را جمع‌آوری میکند. در این آمار، ایران جزو سی کشور اول دنیاست که حدود هشتاد درصد تحقیقات و پیشرفتهای علمی دنیا مربوط به این سی کشور است. البته ما در این سی کشور، کشور سی‌ام هستیم، امریکا کشور اول است. در کشورهای اسلامی غیر از ایران هیچ کشور دیگری در این فهرست نیست و این وضعیت هم مخصوص سالهای بعد از انقلاب است؛ یعنی در همین سالهای بعد از انقلاب و با وجود کمبودها و ضعفها و آشفتگیهایی که در کار بوده، استعداد درونی ما به این اندازه است که توانسته‌ایم خودمان را از آن اواخر و اعماق این جدول بکشیم و بیاوریم بالا و جزو سی کشور اول دنیا قرار بگیریم؛ این خیلی چیز بااهمیت و باارزشی است. البته این آمار درباره‌ی آثار و تحقیقات مکتوب است و شامل خیلی از موارد دیگر نمیشود که ما مسایل غیرمکتوب هم داریم. پس ما استعداد برای این کار داریم و حرف نو هم داریم.[2]

به سوی سهم داشتن در تولید دانش جهانی

از دانش، حداکثر استفاده را بکنید. علم، کلید حل همه‌ی مشکلات است. بدون علم، کارایی عقل بسیار پایین می‌آید. خردمندی انسان بدون دانایی و دانشمندی، مثل عنصری است که ابزار کار نداشته باشد. ابزار کار عقل عبارت است از علم. باید از دانش استفاده کنید. دنیا در زمینه‌ی همه‌ی دانشها کار کرده است. خود ما در تولید این دانشها نقش نداشته‌ایم؛ با اینکه ما ایرانیها میتوانستیم نقش داشته باشیم. امروز هم که وارد میدان دانش شده‌ایم، میبینیم جوانهای ما، بچه‌های ما و استعدادهای ما از دالانهای تودرتوی دانش به‌راحتی عبور میکنند. استعداد ایرانی، یک استعداد برجسته است؛ از متوسط جهانی بالاتر

۱. در دیدار اعضای اتّحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۸۲/۶/۲۶.

۲. در دیدار شورای مرکزی و اعضای پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۳/۶/۱۶.

است. ما از رقبای غربی خود، از لحاظ آمادگی برای کسب دانش جلوتریم، و از بعضی‌شان که حتماً جلوتریم؛ از بعضی دیگر هم یا عقب‌تر نیستیم یا خیلی عقب‌تر نیستیم؛ لیکن حکومتهای سلطنتیِ مستبد، فاسد و مفسد در طول سالهای متمادی نگذاشتند ایرانی شأن خودش را پیدا کند.

ما در ایجاد انبوه متراکم دانش امروز در دنیا نقش کمی داشته‌ایم؛ اما پیش‌بینی بنده این است که ان‌شاءالله در آینده در افزودن بر این دانش، سهم خواهیم داشت. شما جوان‌ترها که ان‌شاءالله سالها خواهید ماند، آن روز را خواهید دید؛ ولو ما نبینیم. دانش میتواند برای عقلانیت و تدبیر و اراده و عزم راسخ ما کانال درست کند. از دانش باید حداکثر استفاده را بکنید.[۱]

تکیه بر استعداد نخبگان برای رسیدن به قله‌های علمی

این جلسه، نماد «ما میتوانیم» است. نخبگان کشور فقط شماها نیستید؛ اما شما گلچینی از این دسته‌ی باارزش کشور ما و جوانهای ما هستید. این به همه نشان میدهد که در میان جوانان ما افرادی هستند که میتوانند در مسابقات جهانی و در عرصه‌های وسیع مسابقاتی در داخل کشور، رتبه‌های برجسته‌یی را بیاورند و اینها استعدادهای درخشان هستند و از این استعدادهای درخشان ما در کشور زیاد داریم و با تکیه‌ی به اینها، ملت ایران و کشور عزیز ما خودش را خواهد ساخت و پیش خواهد برد و دره‌ی ژرفی را که بین ما و قله‌ی علم در دنیا به‌وجود آوردند، به‌تدریج پُر خواهد کرد.[۲]

دو آگاهی ملی؛ عامل امید به پیشرفتهای عظیم

امروز کشور ما خوشبختانه دوره‌یی را میگذراند که دو آگاهی در آن هست: یکی آگاهی به توانایی و استعداد ذاتی خود؛ دوم آگاهی به اینکه قدرتهای در پی سیطره‌ی بر کشور ما و بر کشورهای نظیر ما، مهم‌ترین معارضِ دانشمند شدن و پیشرفت علمی کشور ما هستند. یعنی آگاهی به معنای خودشناسی وَ آگاهی به معنای دشمن‌شناسی و توطئه‌شناسی. به برکت این دو آگاهی، این امید وجود دارد که ما بتوانیم به پیشرفتهای عظیم علمی نایل شویم.[۳]

---

۱. در دیدار فرماندهان نظامی به مناسبت آغاز سال جدید، ۱۳۸۴/۱/۱۶.
۲. در دیدار جمعی از دانشجویان و نخبگان سراسر کشور، ۱۳۸۴/۷/۳.
۳. در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۳۸۴/۷/۲۱.

گشایش میدان بروز استعدادها بعد از انقلاب

امروز در ایران این کار انجام گرفت. امروز در کشور ما میدان برای بروز استعدادها و رشد علمی و مهارت فنی و فناوری باز است، و شما از بهترین نمونه‌هایی هستید که توانسته‌اید این را نشان بدهید. من الان در این نمایشگاه ـ که در واقع یک مینیاتورکار عظیمی است که شما انجام داده‌اید ـ مواردی را دیدم و به من توضیح دادند که دانشمند جوان ما ـ که در حقیقت باید گفت هنرمند جوانِ ما ـ بااستعداد خود، با تکیه‌ی به ذهن خود و با تجربه‌ی خود، بدون اینکه هیچ نسخه‌یِ قبلی در اختیار داشته باشد، توانسته یک کار بزرگ را انجام بدهد؛ یک امر بزرگی را تحقق ببخشد؛ این را در موارد زیادی داریم مشاهده میکنیم.[۱]

استعداد بالای ایرانی برای پیشرفت علم

استعداد انسانی ما برای وارد شدن در میدان علم و پیش رفتن در این میدان، استعداد خوبی است؛ از متوسط استعدادهای بشری دنیا جلوتر و بالاتریم و این امروز دیگر جزو مسلّمات شده است. قبلها که این را میگفتیم، بعضیها با چشم تردید به آن نگاه میکردند؛ اما امروز این خبر متواتر شده که استعداد ایرانی، استعداد بالایی است.[۲]

از راه ماندن؛ نتیجه‌ی نشناختن استعدادها

من در نسل جوان کشورمان، این استعداد را میبینم. من نمیخواهم گزافه بگویم، شعار هم نیست؛ هیچ کس از ما توقع نکرده که بیاییم این حرفها را بزنیم؛ اینها واقعیت است. جوان ایرانی در استعدادهای گوناگون، یک ظرفیت سطح بالا را داراست. اگر ما مسؤولان نشناسیم، گناه ماست؛ اگر خودِ او این ظرفیت را نشناسد، گناه اوست. گناه هم نتیجه‌ی خودش را دارد؛ از راه ماندن و به مقصود نرسیدن است. اما اگر چشم را باز کنیم، راه را پیدا کنیم، همت بگماریم و هدف را گم نکنیم، بدون تردید خواهیم رسید.[۳]

سطح بالاتر از متوسط جهانی در عرصه‌ی (زمینه‌ی) نخبگان علمی

نکته‌ی دوم این است که کشور ما از لحاظ استعداد نخبه‌پروری و دارا بودن نخبه‌ها، یک سطحِ بالاتر از متوسط را دارد. این در محاسبات باید بیاید. من یک وقتی در جمع

---

۱. در دیدار مسؤولان سازمان انرژی اتمی و کارشناسان هسته‌ای، ۱۳۸۵/۳/۲۵.
۲. در دیدار رؤسای دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳.
۳. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

مسؤولان کشور در همین حسینیه ـ چند سال پیش از این ـ گفتم سطح جغرافیایی کشور ما تقریباً یک صدم سطح آبادِ جغرافیایی دنیاست، جمعیت کشور ما هم هفتاد میلیون است که تقریباً یک صدم جمعیت بشر است. بنابراین، حق ما به طور متوسط از منابع زیرزمینیِ دنیا، میشود یک‌صدم؛ اما ما مهم‌ترین منابع زیرزمینی را بیش از یک‌صدم داریم: فلزات اصلی، فولاد، مس، سرب و بسیاری از کانهای دیگر؛ همه سه درصد، دو درصد، چهار درصدِ ذخایر دنیا، در کشور ماست. نفت، که وضعش معلوم است و ما دومین دارنده‌ی نفت در سطح منطقه‌ی نفت‌خیزِ خلیج فارس و خاورمیانه هستیم. گاز، ما دومین دارنده‌ی گاز در سطح دنیا هستیم. ببینید چند برابرِ میانگین سرانه‌ی افراد بشر، ملت ما و کشور ما دارای منابع طبیعی است.

من حالا میخواهم بگویم همین افزایشِ نسبت در مورد نیروی انسانی هم هست؛ یعنی کشور ما یک‌صدم نیروهای انسانی نخبه‌ی دنیا را ندارد، بیشتر از یک‌صدم دارد. نمیتوانم آمار بدهم؛ چون محاسبه نشده است. آن درصدهایی که در مورد منابع طبیعی گفتیم، محاسبه شده است. این را محاسبه نکرده‌ایم؛ ان‌شاءاللّه امیدواریم در آینده به این چیزها هم برسیم. اما قرائن این را نشان میدهد. چیزهایی که از افرادِ دنیادیده‌یِ بررسی‌کرده‌ی دانشگاههای دنیا ما شنیده‌ایم، همه همین را تأیید میکند.

من از افراد متعدد شنیده‌ام که در بهترین دانشگاههای دنیا، تعداد نخبگان ایرانی ـ وقتی ایرانیها آنجا هستند ـ به نسبت، دوبرابر، سه‌برابرِ کشورهای دیگر است.

مرحوم دکتر چمران حقاً و انصافاً خودش یک نخبه‌ی علمی بود ـ حالا جنبه‌ی علمی او تحت‌الشعاع جنبه‌ی نظامی و مجاهدت و فداکاری و شهادت او قرار گرفته ـ و در بالاترین و پیشرفته‌ترین دانشگاههای امریکا درس خوانده بود. او به من میگفت در آن مرکز، نخبه‌هایی از کشورهای دیگر بودند؛ اما ایرانیها در اغلب بخشهای دانشگاه و دانشگاههای دیگر، تعدادشان بیشتر بود و برجستگی و نمود بیشتری داشتند. البته ایشان یک ناقل بود؛ ولی من از افراد متعدد این را شنیده‌ام و گزارشهای فراوان و متعدد و غیرواحدی در این زمینه دارم. خوب، پس ما در آینده از لحاظ نیروی انسانی دچار کمبود نخواهیم بود. گذشته‌ی ما هم همین را نشان میدهد.[1]

استعداد و شجاعت ورود در تمامی میدانهای علمی

اگر بیست سال پیش در این کشور کسی میگفت که یک روزی جوانهای ایرانی

---

۱. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۶/۶/۱۲.

خواهند توانست خودشان بدون اینکه رفته باشند جایی آموزش دیده باشند، از آموزشهای پراکنده و با فعالیت و ابتکار ذهنی خودشان میتوانند سانتریفیوژ درست کنند و اورانیوم را در مسیر غنی شدن قرار دهند و از اورانیوم انرژی برق تولید کنند، در بین هزار نفر، یک نفر باور نمیکرد. اولین کسانی هم که رد میکردند، متخصصین و درس‌خواندهها بودند. میگفتند آقا! نمیشود؛ مگر چنین چیزی ممکن است؟! مگر کشک است؟!

ملت ایران ثابت کرد که میتواند. در همه‌ی زمینه‌ها این‌گونه است. این یکی بروز کرده است؛ گُل کرده است در دنیا. در همه‌ی رشته‌ها این ملت این استعداد را دارد؛ این شوق را هم دارد؛ این گستاخی و شجاعت را هم دارد که وارد این میدانها شود. ... خوب، اینکه معلوم است، بر منکرش لعنت. خیلی از چیزهای دیگر هم حق مسلّم شماست.[1]

متوقف کردن هوش بالاتر از متوسط جهانی ایرانیان

اگر درست محاسبه بشود، شاید بتوان گفت واقعاً حدود صد و پنجاه سال ملت ایران را متوقف نگه داشتند. این استعداد جوشانی را که شما امروز میبینید، این مال امروز نیست؛ همیشه نسلهای ایرانی این استعداد را داشته‌اند. اینها به دلایل مختلف متوقف مانده؛ عمده‌اش هم به خاطر حاکمیت حکومتهای مستبد و جائر در همه‌ی زمانها ــ و به‌خصوص در این برهه‌ی آخر، به اضافه شدن وابستگی و فساد ــ بوده.

این عقب‌ماندگی وجود دارد. لیکن استعدادَ ملت ایران، یک استعداد از متوسط بالاتر است؛ این را ما بارها گفته‌ایم. بعضیها خیال کردند که ما این را ادعا میکنیم؛ حالا به‌تدریج در سطح جهان هم دارد این معنا منعکس میشود. گواهیها و تصدیقهای جهانی نسبت به هوش بسیار زیاد ایرانی، مکرر در جاهای گوناگونی دارد تکرار میشود. توی مجلات امریکایی مینویسند و به‌خصوص از بعضی از دانشگاههای ما اسم می‌آورند. البته این اسم‌آوردنها مغرضانه است؛ آن دانشگاهی که آنها اسم می‌آورند ــ چه در تهران، چه در اصفهان ــ اینها دانشگاههای برترند، شکی نیست؛ اما نام آوردن آنها مغرضانه است؛ چون دانشگاه بر پایه‌ی نیروی انسانی است: دانشجو و استاد و البته مدیریت. هم دانشجو و هم استاد، از همین نسلهای ایرانی هستند.

بنابراین، این عمومیت دارد و مخصوص دانشگاه خاصی نیست. در هر جایی که تلاشی صورت بگیرد، همین برجستگی نمایان خواهد شد، که آنها در مواردی به آن

---

۱. در دیدار معلمان استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۲.

اعتراف میکنند. بنابراین، ما از این امکان بسیار بالای انسانی برخورداریم؛ یعنی هوش و استعداد از متوسط بالاترِ انسانی در ایران. این میتواند عقب‌ماندگی را جبران کند.[۱]

مصادیق استعداد فوق‌العاده‌ی ایرانیان

ملتی که هیچ کس به او کمک نمیکند، درهای محصولات صنعتی و پیشرفتهای فناوری را به روی او میبندند، بعد نسل دوم و سوم و چهارم سانتریفیوژ را خودش تولید میکند! همه‌ی دارندگان قوای هسته‌ای و صنعت هسته‌ای در دنیا مبهوت میمانند.

خوب، اینها از کی یاد گرفتند؟ ملتی که از لحاظ علوم زیستی هیچ کس به او کمک نکرده، ناگهان نگاه میکنند میبینند از سلولهای بنیادی، حیوان تولیدی به‌وجود می‌آورد. در دنیا چند تا کشور این را دارند؟ هفت تا، هشت تا، نُه تا کشور. در بین این همه کشورها، این همه مدعیان، ناگهان از ردیف دویستم ـ مثلاً فرض کنید ـ می‌آید به ردیف هشتم قرار میگیرد. این حاکی از چیست؟ حاکی از استعداد فوق‌العاده نیست؟

در اول جنگ، ما نمیدانستیم آر.پی.جی چیست ـ آر.پی.جی یک موشک کوچک است؛ آنهایی که توی جنگ بودند، آن را دیدند و بارها تجربه کردند ـ نه داشتیم، نه بلد بودیم، نه جزو سلاحهای سازمانی ما بود. حالا بعد از گذشت چند سال، با تحریم، کشور ما موشک سجیل میسازد، موشک ماهواره‌بر میسازد؛ دنیا هم همین طور وا می‌ایستد، با تعجب نگاه میکند. اول هم انکار کردند؛ گفتند بی‌خود میگویند، دروغ میگویند، نمیتوانند؛ بعد دیدند نخیر، هست.

در همه‌ی بخشها همین جور است. خوب، اینها معنایش چیست؟ معنایش این است که این جوان خیلی بااستعداد است؛ این ملت خیلی پرظرفیت است؛ این نیروی انسانی خیلی باارزش و نازنین است. از این باید استفاده کرد. پس ما میتوانیم. همت مضاعف معنایش این است که این ظرفیت را به فعلیت برسانیم.[۲]

---

۱. در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/۶/۵.

۲. در دیدار کارگران نمونه‌ی سراسر کشور در آستانه‌ی روز جهانی کارگر، ۱۳۸۹/۲/۸.

فصل نهم

اهمیت کتاب و کتاب‌خوانی،
وضعیت نامطلوب کنونی و ضرورت فرهنگ‌سازی

مهجوریت کتاب؛ خسارت بزرگ یک ملت

برای یک ملت، خسارتی بزرگ است که افراد آن، با کتاب سر و کاری نداشته باشند، و برای یک فرد، توفیق عظیمی است که با کتاب، مأنوس و همواره در حال بهره‌گیری از آن، یعنی آموخ چیزهای تازه باشد. با این دیدگاه، به روشنی میتوان ارزش و مفهوم رمزی عمیق این حقیقت تاریخی را دریافت که اوّلین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام ﷺ این است که: بخوان! و در اولین سوره‌یی که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشأن خداوند فرود آمده، نام قلم به تجلیل یاد شده است: «**اقرأ و ربّک الأکرم، الذی علّم بالقلم**»[1].[2]

کتاب‌خوانی و علم‌آموزی؛ یک واجب دینی

اکنون ملّت ایران باید عقب افتادگیها را جبران کند. اینک فرصت بی‌نظیری از حکومت دین و دانش بر ایران پدید آمده است، که باید از آن در جهت اعتلای فکر و فرهنگ این کشور بهره جست. امروز کتاب‌خوانی و علم آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملّی، که یک واجب دینی است. از همه بیشتر، جوانان و نوجوانان، باید احساس وظیفه کنند، اگر چه آن‌گاه که انس با کتاب رواج یابد، کتاب‌خوانی، نه یک تکلیف، که یک کار شیرین و یک نیاز تعلل‌ناپذیر و یک وسیله برای آراستن شخصیت خویشتن تلقی خواهد شد، و نه تنها جوانان، که همه‌ی نسلها و قشرها از سر دلخواه و شوق بدان رو خواهند آورد. لازم است آن روی این سکه‌ی زریّن نیز مورد توجه قرار گیرد: نویسندگان و مترجمان و فراهم آورندگان کتاب، اینان کاری باارزش و پاداشی بزرگ، در کنار مسؤولیتی سنگین دارند. در جامعه‌ی کتاب‌خوان، پدید آورنده‌ی کتاب و عرضه کننده‌ی

---

۱. علق، ۳ ـ ۴.

۲. پیام به مناسبت آغاز هفته‌ی کتاب، ۱۳۷۲/۴/۱۰.

آن باید گرامی داشته شود، و او نیز باید کار خود را با عنایت به تأثیر و اهمیّت آن انجـام دهد.[۱]

جنایت بزرگ تولید کنندگان کتاب

غذای فکر و روح، باید سالم و مقوّی عرضه شود و آن‌کس که جـز ایـن عمـل کنـد، خطا یا جنایتی بزرگ‌تر از عرضه کننده‌ی مواد غذایی ناسالم یـا بـی‌مایـه، مرتکـب شـده است.[۲]

وضع نامطلوب کتاب‌خوانی در مردم

بنده حقیقتاً از وضع کتاب در کشور عزیزمان ایران، از جهات مختلف خرسند نیسـتم. حقیقت این است که کتاب هنوز از ناحیه‌ی مصرف، یک کالای اختصاصی است. به اهل علم و کتاب و کتابخانه‌داری و تحقیق و امثال اینها که کسی لازم نیست بگوید «به سـراغ کتاب بروید.» آنها هستند که می‌آیند و به ما میگویند «مـا بـرای رسـیدن بـه کتـاب، ایـن مشکلات را داریم».[۳]

کتاب؛ مادر و عصاره‌ی تمدنها

حقیقت آن است که کتاب یکی از ارزشـمندترین فـراورده‌هـای بشـری و گنجینـه‌ی بزرگ‌ترین ثروتهای بشر یعنی دانش و تحقیق است. دین و دنیای بشـر و جسـم و جـان انسان، به برکت کتاب تأمین و تغذیه میشود و فرایند کمـال بشـری بـه وسـیله‌ی کتـاب تحقق میابد. کتاب، مادر تمدنها و نیز عصاره‌ی آنها است، و بشر بـا پدیـد آوردن کتـاب، درسهای بی‌شماری را که در کتاب تکوین بدو آموخته شده، گـرد مـی‌آورد و در محـیط بشری منتشر میسازد و بدین‌گونه روز به‌روز گنجینه‌ی ثروت بشری، غنای بیشتر میابد.[۴]

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. در دیدار ناشران و مؤلّفان کتابهای برگزیده‌ی سال، ۱۳۷۲/۱۰/۷.

۴. پیام به مناسبت گردهمایی کتاب و کتابخانه، ۱۳۷۴/۶/۲۱.

بخش چهارم

دانشگاه و مراکز تحقیقاتی

دانشجـویان

فصل اول

دو عامل موثر در ایفای نقش دانشجویان

بارها در مجامع دانشجویی گفته‌ام که در این نظـام مردمـی، دانشـجویان کـه طبقـه‌ی پیشرو و پیشاهنگ و زبده و بانشاط پیکره‌ی اجتماع هستند، بایـد در سـازندگی آینـده و ترسیم حرکت عمومی جامعه، بیش از جاهای دیگر نقش و اثر داشته باشند. این تأثیر، بـا دو عاملی که باید در کنار هم باشند، تحقق پیدا میکند:

عامل اول، درس و علم و تحصیل است، تا نام دانشـگاه و دانشـجو و اسـتاد و معلـم معنا پیدا کند و امیدهایی که برای آینده‌ی کشور ترسـیم میشـود، پـوچ و واهـی و باطـل نباشد. جوانها باید خوب درس بخوانند و اساتید هم باید آنها را تربیـت کننـد و آینـده‌ی علمی و عملی کشور را تأمین و تضمین کنند. در کنار تحصـیل، نقـش تحقیقـات، نقـش فوق‌العاده مهمی است که باید مسؤولان به آن بپردازند.

بنابراین، عنصر اول، عنصر درس و علم است که نمیشـود آن را دسـت‌کـم گرفـت و نقشش را کوچک انگاشت و به آن بی‌اعتنایی کرد. برادران و خـواهران عزیـز دانشـجوی من، به این نکته توجه کنند. هیچ چیز نباید موجب شود که در حرکت علمی آنها، انـدک توقف و تعللی به‌وجود آید. دشمن این را میخواهد. نباید بگذارید او به اهـدافش برسـد. علی‌رغم خواست دشمن، باید حرکت علمی در کشور شکوفا و امیـدبخش و آینـده‌نگـر باشد.

عامل دوم، جهت فکری و سیاسی و انقلابی دانشگاه است؛ آن چیزی که به علـم هـم جان و روح و جهت خواهد داد.[1]

آموزش در کنار کسب مهارت

دانشجویان و دانش‌آموزان، فریضه‌ی آموزش علم را با کسب مهـارت و تجربـه تـوأم

۱. در مراسم بیعت جمع کثیری از دانشجویان و دانشگاهیان، ۱۳۶۸/۳/۲۳.

ساخته و چنان که شأن آنان است، بـه مثابـه‌ی پیشـاهنگ حرکتهـای انقلابـی، در سـمت هدفهای والای اسلام و در مقابله با توطئه‌های استکبار جهانی و مثلث امریکا، صهیونیسم و ارتجاع، مجاهدتی جانانه کنند.[۱]

جدی گرفتن کار علمی در دانشگاه

باید محتواهای اسلامی ـ یعنی علم ـ جدی گرفته شود. شـما کـه دانشـجو هسـتید و دیگر کسانی که مشغول تحصیل‌اند، به درس‌خوانـدن در محـیط دانشـگاه، کـار عملـی و تحقیقی و شکوفا کردن و رشد دادن استعدادها اهمیت بدهید.[۲]

این طور درس خواندن، اسلامی نیست

علم و دانش هـم اسـلامی و از اسـلام اسـت؛ والّـا بـه دانشـگاه رفـتن و مقـداری از بیت‌المال و امکانات مردم را مصرف کردن، و بدون اینکه یک نفر به علم دل بدهد و بـه فراگیری اهمیتی بدهد، فقط برای اینکه بتواند سرهم‌بندی، تکه کاغذی به‌دست بیـاورد و در سایه‌ی آن شغلی بگیرد، تا پولی گیر بیاورد ـ نه اینکه شغلی بگیرد، تـا کـاری بکنـد ـ اینکه اسلامی نیست. دانشجو هم اگر این‌طور درس بخواند، اسلامی نیست. استاد هم اگر این‌طور درس بدهد، اسلامی نیست. روابط اسلامی در دانشگاه این است؛ والّا جوانـان و دختران و پسران ما بحمدالله مسلمانند.[۳]

حفظ فضای انقلابی در دانشگاه

در بین جوانان، بهترینشان کسانی هستند که به مراکز آموزشی و علمی رو مـی‌آورنـد. به هر دلیل که به سراغ علم و آموزش آمده باشند، این کار، باارزش و محترم است. البتـه گاهی دلایلی آنها را به این‌سو میکشاند که ارزشهای مضاعف دارد. گاهی هم فقـط بـرای حایز شدن این معلومات آمده‌اند. امّا به‌هرحال این کار، کاری شـریف و بـاارزش اسـت. حالا این مجموعه‌ی باارزش، که در حقیقت فردای کشور و آینده‌ی ملت را خواهد سـاخت، در دست شما آقایان، رؤسای دانشگاههاست. چون معتقدیم که از یک نظر دانشگاهها اهم‌انـد،

---

۱. پیام به ملت شریف ایران، در پایان چهلمین روز ارتحال حضرت امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۶۸/۴/۲۳.

۲. در دیدار اقشار مختلف مردم و گروهی از مسئولان، ۱۳۶۹/۳/۲.

۳. در دیدار جمع کثیری از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشـجویان دانشـگاهها، بـه مناسـبت روز وحـدت حـوزه و دانشگاه، ۱۳۶۹/۹/۲۸.

و از یک نظر مراکز تحقیقاتی حایز توجه ویژه‌اند. به‌هرحال، این مجموعه‌ها، این خصوصیت را دارند.[۱]

ارزش جوان دانشجو

همین عنوان «جوان دانشجو» عنوانی است که برای علاقه‌مندان به آینده‌ی کشور، جذّاب و شیرین مینماید. جوان، آن هم اهل علم و معرفت؛ آن هم در صراط تحصیل دانش برای آینده‌ی کشور و اداره‌ی کشور در آتیه، دارای ارزش است. این نکته و جهت اوّل.[۲]

لزوم تلاش جوانان در تحصیل علم

جوانان امروز باید سه نکته را حتماً دنبال کنند. یکی از آن سه نکته، تحصیل علم است. عزیزان من! از تحصیل علم، ذرّه‌ای فروگذار نکنید و آن را قدر بدانید.[۳]

بهترین فضا در دانشگاه برای درس و تحقیقات

اگر خواستید از قول ما به دانشجوها چیزی بگویید، بفرمایید که به سهم خودشان سعی کنند فضای انقلابی را در دانشگاه حفظ کنند. برای درس خواندن و تحقیقات هم فضای انقلابی، فضای بهتری است. فضای انقلابی به معنای شلوغ‌کاری و بی‌انضباطی و خروج از خطوط تعیین شده نیست؛ بلکه به معنای دقت روی مواضع صحیح و پایبندی به اصول و جهت‌گیری انقلاب است. باید کشور مستقل شود، روی پای خود بایستد و استعدادهای درون آن بجوشد.[۴]

درس خواندن در کنار تهذیب اخلاق

شما پسران این کشور و جوانان این آب و خاک، باید از فرصتِ جوانی استفاده کنید، درس بخوانید و ان‌شاءالله به دانشگاه راه یابید و در آینده‌ی این کشور، سهم وافری را به‌دست آورید. شما باید بتوانید در تاریخ و در آینده‌ی کشور نقش داشته باشید. احساس

---

۱. در دیدار رؤسای دانشگاهها، ۱۳۷۲/۱۰/۱.

۲. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۸.

۳. همان.

۴. در دیدار مسؤول دفتر نمایندگی ولیّ فقیه در دانشگاه آزاد اسلامی و گروهی از اساتید دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۴/۳/۲۹.

کردم جوانان این منطقه، جوانان بااستعدادی هستند. این استعدادها میتواند در آینده بـرای این کشور، نیروی خلّـاق و سـازنده‌ای محسـوب شـود. توجّـه داشـته باشـید کـه درس خواندن، کاری واجب است. در کنار این کار واجب، تهذیب اخلاق و تزکیـه‌ی اخلاقـی نیز لازم است.[۱]

همکاری جوانان با دولت از طریق خودسازی علمی

اسلام، بی‌تفاوتی را نمیپسندد. البته دولت باید راههای همکاری و مشـارکت مـردم و چگونگی این همکاری را به آنها نشان دهد. در بعضی زمینه‌ها این راهها روشن است، در بعضی زمینه‌ها هم دولت باید روشن کند؛ اما همه باید همکاری کنند. یکی از مهـم‌تـرین بخشها، همکاری جوانان در زمینه‌ی تحصیل علم، خودسازی علمی و آن‌گـاه خودسـازی اخلاقی است.[۲]

ضرورت همراهی علم، ایمان و روشنفکری

قرآن، جبهه‌بندی حقّ و باطل را این طور مشخص میکند. وقتی کسی جایگاه و ارزش حقّ و باطل را ندانست، نمیفهمد کجا باید قرار گیرد و چه کار کند. آن جوان حزب‌اللّهی میفهمد. او روشنفکر است. آن استاد، دانشـمند، روحـانی عـالی‌مقـام، گـاهی نمیفهمـد و روشنفکر هم نیست. پس عنصر دانش، علـم، تخصّـص علمـی و عنصـر روشـنفکری بـا معنایی که گفته شد، باید با هم باشند. عنصر سوم، ایمان است. پیکره‌ای کـه دسـت دارد، یعنی علم؛ چشم دارد، یعنی روشنفکری؛ اگر ایمان داشت، مغز و دل هم خواهد داشـت. در این صورت کامل میشود. اگر مغز و دل نداشته باشد، آن دست و چشم ارزشی ندارد. البته اگر مغز و دل نداشته باشد، برای او چشم و دست هم کارایی ندارد.

جامعه‌ی اسلامی باید ایمان، علم و روشنفکری را با هم داشته باشد. من بارهـا گفـتم روشنفکری در ایران؛ بیمار، وابسته و بی‌ایمان متولّد شد. دانش جدید را هـم میخواسـتند به دانشی بدون ایمان و وابسته تبدیل کنند که چندان موفّق نشدند. عدّه‌ای از دانشـمندان و متخصّصین توانستند ایمان خود را حفظ کنند و آن را با علم بیامیزند. امروز دانشگاهها فقط جایگاه علم نیست؛ بلکه جایگاه ایمان و روشنفکری هم هست. حوزه‌ی علمیّه‌ی مـا جایگاه علم، ایمان و روشنفکری با هم اسـت. ایـن دو کفّـه‌ی تـرازو، ایـن دو بـال و دو

---

۱. در جمع دانش‌آموزان روستای آروست، ۱۳۷۴/۷/۲۴.
۲. در اجتماع مردم بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵.

دست، هر کدام خصوصیاتی بیشتر از دیگری دارد که باید مورد استفاده قرار گیرد.

جوانان عزیز من؛ دانشجویان، دانش‌آموزان و فرهنگیان عزیز! باید تحصیل علم را با آگاهی و روشن‌بینی و روشنفکری از یک طرف و ایمان از طرف دیگر، هماهنگ کنید. این جریان شروع به حرکت کرده و تا به حال هم برکات زیادی به همراه داشته است. اسلام، این سه عنصر را با هم به ما میبخشد. برای ساختن نظام اسلامی باید این سه عنصر با هم و در کنار هم باشند. بهترین عامل برای جمع این سه عنصر، شما هستید. کشوری که جوانان آن به تحصیل علم بپردازند و با ایمان باشند و روحیه‌ی روشنفکری و روشن‌بینی داشته باشند، امروز در هر وضعی باشد، قطعاً فردایش روشن و تابنده است. خدا را شکر میکنیم که نسل جوانِ پاکیزه، طاهر، پاکدامن و بامعرفتی در کشور ما وجود دارد.[۱]

اهمیت رشد اندیشه‌ی دینی و روحیه‌ی تعبّد در دانشجویان

آنچه برای دانشجویان در دانشگاه مهّم است، یکی مسأله‌ی رشد ایمان مذهبی و اندیشه‌ی اسلامی در ذهنها و دلهای آنان است و یکی رشد روحیه‌ی تعبّد در آنان؛ یعنی تسلیم خدا بودن. معنای مسلم این است: «وَ نَحنُ لَهُ مُسلَمون».[۲] «نحن له مسلمون» یعنی ما تسلیم خداییم. معنای تعبّد این است: «انّی تُبت اِلیکَ وَ اِنّی مِنَ المُسلِمین»؛[۳] یعنی تسلیم فرمان خدا بودن. این معنای تعبّد است. باید این روحیه رشد کند. البته میدانید تعبّد با استدلال عقلی و گرایش به مسایل عقلانی، با اعتقاد به علم و فعالیّت علمی و دانشگاهی و دانشجویی هیچ منافاتی ندارد. همه‌ی آنها باید باشد.[۴]

مفهوم سیاسی بودن دانشگاه

شما جوانان، دور هم بنشینید و با هم صحبت کنید. اینکه من گفتم دانشگاه و محیط جوان باید سیاسی باشد، معنایش همین است. این چیزی را که به عنوان علم، مسیر این ملت و این کشور معرفی میشود ـ یعنی مبارزه با استکبار جهانی ـ تبیین کنید و بشکافید.

آن ملتی که اهل کار و فعّالیت است و از تلاش خسته نمیشود؛ جوانش تحصیل علم

۱. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان در بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵.

۲. بقره، ۱۳۳و۱۳۶؛ آل عمران، ۸۴؛ عنکبوت، ۴۶.

۳. احقاف،۱۵.

۴. در دیدار جمعی از تشکّلهای دانشجویی کشور در قم، ۱۳۷۴/۹/۱۸.

میکند، دانشگاهش به درس و بحث و تحقیق و بقیه‌ی کارهایی که جوانان، در عرصه‌ی فعالیتهای علمی و اجتماعی باید انجام دهند، میپردازد.[۱]

طبیعت دانشجو؛ پذیرش حرف تازه و مستدل

من با جماعت دانشجو خیلی ارتباط و اتّصال داشتم. طبیعت جماعت دانشجو، پذیرش حرف تازه است؛ زیرا جوان، هم علاقه‌مند به موضوع و حرف تازه است و هم اهل علم است. اهل علم بودن، انسان را به یک استدلال و حرف جدیدی سوق میدهد که با این استدلال، گرایش پیدا میکند؛ به‌خصوص در محیط انقلاب.[۲]

مفهوم کلمه‌ی دانشجو

کلمه‌ی دانشجو از لحاظ بارِ معنایی، حامل معنای خیلی جالب توجّه و مهمّی است. دانشجو یعنی جوانِ طالب علمی که آینده در دست اوست. این خصوصیات، در کلمه‌ی دانشجو هست. دانشَجو، یعنی جوان؛ چون دانشجویی، قهراً مربوط به دوران جوانی است. طالب علم بودن و جستجوی از دانش هم در کلمه‌ی دانشجو هست. چون فرض این است که آینده‌ی کشور، به سمت اداره‌ی علمی کشور پیش میرود دیگر؛ یعنی به سمت اداره‌ی عالمانه و منطبق بر موازین دانش پیش میرود و هر کشور و هر جامعه‌ای که علم و فهم و محاسبه‌ی دقیق، در همه‌ی شؤون آن دخالت داشته باشد، وضعش بهتر است.[۳]

لزوم جدّیت جوانان در درس خواندن

آن چیزی که من توصیه میکنم، این است که بچه‌ها از استعداد و از وقت خودشان استفاده کنند؛ خوب درس بخوانند. ما بیشترین چیزی که امروز لازم داریم، این است که بچه‌ها به طور جدّی درس بخوانند.

من میبینم با اینکه برنامه‌های مدارس ما برنامه‌های خیلی غلیظِ شدیدِ پُر و پیمانی نیست، بعضی از جوانان ما غالباً گله میکنند که درس، ما را خسته کرده است، نمیتوانیم بخوانیم. طبق اطّلاعاتی که من دارم، در بسیاری از کشورهای دیگر ـ کشورهایی که امروز از لحاظ علمی و صنعتی و فناوری پیشرفته‌تر از کشور ما هستند ـ درسهای دوره‌ی

---

۱. در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت روز مبارزه با استکبار جهانی، ۱۳۷۵/۸/۹.
۲. در دیدار اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۶/۶/۲۵.
۳. در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه تهران، ۱۳۷۶/۱۱/۱۱.

راهنمایی و دبیرستان، از درسهای مدارس ما ـ هم حجمش بیشتر و هم دشوارتر است؛ یعنی بر ذهن قابل کشش جوانان واقعاً تحمیلِ مطلب میکند.

ذهن جوان، خیلی قابل کشش است؛ توانشِ برای کشیدن بار معلومات، خیلی زیاد است؛ محفوظات زیادی به آنها میدهند. من میبینم با اینکه درسهای موجود، از لحاظ حجم و محتوا خیلی سنگین نیست، بعضی از جوانان ما فرصتی برای خودشان نمیبینند که بتوانند مطالعات جنبی کنند؛ در حالی که به نظر من، جوان میتواند هم درس بخواند، هم مطالعه و هم ورزش کند.

سوال: به علت جلوگیری بیگانگان، ما از فناوری غرب دوریم. جوانان ما چطور میتوانند از فناوری غرب استفاده کنند؛ در حالی که اسیر آن نشوند؟

چرا اسیر و مسحور شوند؟ این یک استعداد بشری است. یک نفر فکر و ذهن خودش را به کار انداخته و توانسته است چیزی را در این عالم طبیعت ـ در این طبیعت بزرگ و همچنان عمدتاً ناشناخته ـ بهدست آورد. شما خودتان هم میتوانید این کار را بکنید؛ خودتان هم میتوانید ذهنتان را به کار بیندازید و این را بهدست آورید.[۱]

تنبلی جوانان در کار تحقیق و تدقیق

جوانان ما در کار تحقیق و تدقیق و پیگیری، قدری تنبلی میکنند. اگر به جوانان جسارت نشود، باید اینگونه بگوییم. در بعضی از کارهایشان، اگر یک خرده دنبال کنند و به طور جدّی بروند، میتوانند سرچشمههای خوبی پیدا کنند. الان در دانشگاه خودمان در تهران هم شعرای برجسته و ممتازی داریم که کمتر به ایشان توجّه میشود.[۲]

سه خواسته از جوانان

دورهی جوانی، دورهی توانایی است. این توانایی در چه چیزهایی باید به کار برود؟ به اعتقاد من، باید عمدتاً در تحصیل علم، در ایجاد صفای نفس و روحیهی تقوا در خود و ایجاد نیروی جسمانی در خود ـ که ورزش باشد ـ به کار رود. این سه مورد، عمده است. یعنی اگر در یک جملهی کوتاه از من بپرسند که شما از جوان چه میخواهید؟ خواهم گفت: تحصیل، تهذیب و ورزش. من فکر میکنم که جوانان باید این سه

---

۱. در گفت و شنود صمیمانه با گروهی از جوانان و نوجوانان (گروه کودک و نوجوان صدا و سیما، برنامهی نیمرخ)، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴.

۲. در دیدار صمیمانه با جوانان به مناسبت هفتهی جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.

خصوصیّت را دنبال کنند.[۱]

لزوم کار علمی سخت در دانشگاهها

تحصیل، اعم از تحقیق و کارهای علمی هم هست. چون این نیرو در جوانان هست، بایستی در کار تحصیل علم خیلی تلاش کنند. امروزه آن‌طور که شنیده‌ام، در دانشگاهها جوانان خیلی گُرده زیر بار کار علمی سخت نمیدهند؛ این چیز خیلی خوبی نیست. چطور ما به جوانی که تحصیل علم نمیکند، دوره‌ی دبیرستان را متوقّف گذاشته و به دانشگاه نمیرود، توصیه میکنیم که برو درس بخوان؛ اما به آن دانشجویی که در دانشگاه کار علمی سخت نمیکند، توصیه نکنیم که کار علمی بکن؟ واقعاً بیاید دانشگاه چه کند؟ باید به دانشگاه بیاید که علم پیشرفت کند. به نظرم میرسد که جوانان بایستی در کار تحصیل علم، حقیقتاً از نیروی جوانی‌شان مایه بگذارند.[۲]

راه مقابله با جمود و تحجّر

بلاشک جمود و تحجّر هرجا باشد، یک مشکل است و راه از بین بردنش هم این است که شما دانشجویان هرچه میتوانید به کیفیّت فکری خودتان در زمینه‌ی دانش و معرفت بیفزایید. هر یک نفر از شما، وقتی که اهل دانش، فرهنگ، فرزانگی، روشنفکری و فرهیختگی است، میتواند این مفاهیم را در عمل گسترش دهد؛ یعنی درست نقطه‌ی مقابل جوّ جمود و تحجّر. اگر بخواهیم با جمود بجنگیم، جنگ با جمود این‌گونه است.[۳]

موانع شکوفایی علمی در سالهای نخست پیروزی انقلاب

ما نوزده سال است که شروع کرده‌ایم. در این نوزده سال، مشکلات اوّل انقلاب و وقایع همین دانشگاه و حضور گروهکهای مسلّح و دوره‌ی جنگ را داشته‌ایم. من از این مسجد ـ مسجد دانشگاه تهران ـ خاطره‌های زیادی هم از پیش از انقلاب و هم از دوره‌های مختلف انقلاب دارم، که بد نیست یکی از آنها را برای شما نقل کنم:

سال پنجاه و هشت من در یکی از روزهای هفته ـ فکر میکنم یکشنبه یا دوشنبه ـ به همین مسجد می‌آمدم و نماز ظهر میخواندم. دانشجویان جمع میشدند، به سؤالات پاسخ میدادم و برایشان سخنرانی میکردم. در همان سال، این دانشگاه تهران، سنگر

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.

گروهکهای مسلّحی شده بود که تحت عناوین و اسمهای گوناگون، با ژ‌ـ۳ و کلاشینکف، از داخل دانشگاه به جان مردم بیرون دانشگاه و به جان دانشجویان مسلمان افتاده بودند! یکی از روزها که در دانشگاه به‌شدّت درگیری حقیقی وجود داشت، من طبق معمول، اوّل ظهر به اینجا آمدم. وقتی وارد دانشگاه میشدم، چند نفر دانشجو آمدند گفتند: امروز خطرناک است، اینجا نیایید. من گفتم: نه؛ برنامه‌ام را تعطیل نمیکنم. لذا وارد شدم. دانشگاه خلوت بود، هیچ کس تقریباً نبود، خیلی تک و توک آدم دیده میشد؛ چون وضع خطرناکی بود. از آن مسیری که می‌آمدیم، دانشجویان به مسجد آمدند. شاید آن روز ده نفر در مسجد جمع نشده بودند؛ همه فرار کرده بودند. به نظرم نماز را خواندیم و رفتیم؛ یعنی ما هم در حقیقت قدری ترسیدیم. متعاقب آن، مدّتی دانشگاه تعطیل شد. شاید حدود یک سال، دانشگاه در کشور ما تعطیل بود.

ببینید؛ این نوزده سال، چنین دوره‌هایی در خود داشته است؛ دوران درگیریها، دوران درس نخواندن، دوران تظاهرات و اعتصابهایی که هر روز بر دانشگاه تحمیل میشد. اثر اینها چیست؟ وقتی که دانشجو را از درس خواندن باز بدارند، شما دلتان میخواهد شکوفایی علمی مثل برق در محیط علمی کشور به‌وجود آید؟ بعد هم که جنگ تحمیلی و مشکلات آن بود. البته دانشگاهها باز شده بود، کلاسها برقرار شده بود؛ اما کشور مشغول جنگ بود. ما در حقیقت اگر بخواهیم این نوزده سال را غربال کنیم، ده سال از آن در نمی‌آید. در واقع، بعد از پایان جنگ، ما توانستیم به دانشگاه رسیدگی کنیم.[۱]

دانشجو؛ درس‌خوان و فعال

به نظر من، جوانان انقلابی دانشگاه ـ چون بحث دانشجو را داریم ـ سعی کنند خوب درس بخوانند؛ خوب فکر و معرفتشان را بالا ببرند. سعی کنند در محیط خودشان اثر بگذارند؛ فعال باشند، نه منفعل؛ روی محیط خودشان، اثر فکری و روانی بگذارند. این شدنی است.[۲]

درس‌خواندن برای دنیای فردا

خوب درس بخوانید. دنیای امروز دنیای درس و علم است. شما ببینید امروز کسانی

---

۱. همان.
۲. همان.

که دانشمند و عالم‌اند، تحصیلات دارند و استعداد خودشان را شکوفا کرده‌اند، در جامعه قدری و مقامی دارند؛ اگر اهل دنیا و درآمد مالی باشند، آن را دارند؛ اگر اهل نـام باشـند، میتوانند آن را پیدا کنند؛ ولی آدمی که سواد و معلومـات نداشـته باشـد، از همـه‌ی اینهـا محروم خواهد بود. دنیای فردا، از این جهت، از امروز هم سختگیرتر خواهد بود. امـروز کسانی که هیچ سوادی ندارند، باز ممکن است اندک جایی در جامعه داشته باشند؛ اما در دنیای فردا ـ که دنیای پیشرفت علم است ـ تواناییهای یک انسان بی‌سواد یا کم‌سواد، کم است. محدودیتهایش زیاد و آرزوهایش بسیار دست‌نیافتنی است. هر انسانی میخواهد بـه آرزوهای خودش دست یابد. این آرزوها، در صورتی راحت‌تر به‌دست می‌آیند کـه شـما بتوانید معلومات کسب کنید. به‌علاوه، اگر بخواهید برای کشورتان، بـرای خـانواده‌تـان و برای آینده‌تان مفید باشید، باید درس بخوانید. درس، شرط اوّل است.[1]

تأثیرگذاری در حرکت دانش جهانی

عزیزان من! کاری کنید که بتوانید در حرکت دانش جهانی، اثر داشته باشید؛ میشـود و هیچ اشکالی ندارد. اگر شما امروز در دبیرستان و دانشگاه، خوب درس بخوانیـد، امکـان تحقیق و کار پیدا خواهید کرد. اگر شما این پایه را محکم گذاشتید، میتوانید در پیشـرفت دانش بشری نقش پیدا کنید. پس، اوّل اینکه درس بخوانید. درس را کم اهمیـت نگیریـد. کار کنید. شما استعداد دارید؛ این استعداد را به کار بیندازید.[2]

گسترش معرفت دینی و سیاسی در کنار دانش‌اندوزی

جوانان عزیز! حضور در صحنه‌ی پُرشور دانش‌اندوزی که از زیباترین و مبـارک‌تـرین فصول دوران جوانی است، هنگامی که با مجاهدتهای اسـلامی و تـلاش در راه گسـترش فهم و معرفت درست دینی و سیاسی همراه باشد، یکی از برترین آمیزه‌های معنوی بـرای نسل جوان کشور را پدید می‌آورد. اکنون شما ایـن امتیـاز بـزرگ را داریـد کـه در حـال تحصیل علم، به آن فعالیت ایمـانی نیـز اشـتغال جسـته‌ایـد و مجموعـه‌ی شـما یکـی از تشکلهایی است که به دانشگاه کشور، جلـوه‌ی مضـاعفی از بـروز تواناییهـای معنـوی و فکری جوانان بخشیده است. ایـن را قـدر بدانیـد و ایـن موجـودی ارزشـمند را هرچـه میتوانید، عمق و کیفیت دهید.[1]

---

۱. در دیدار دانش‌آموزان مدرسه‌ی رفاه، ۱۳۷۷/۳/۵.

۲. همان.

۱. پیام به مناسبت برگزاری دومین کنگره‌ی جامعه‌ی اسلامی دانشجویان، ۱۳۷۷/۷/۸.

تعریف دانشجوی بسیجی

دانشجوی بسیجی، آن عنصر نورانی و پاکنهادی است که در حال فراگـرفتن دانـش و آماده‌سازی علمی و فکری خود برای شرکت در پیشرفت مادی ملت و کشـورش، چـراغ ایمان و هدایت را نیز در دل خود و در محیط دانشگاه فروزان میکند و فضا را با صـلاح و صفا و نورانیت خـود نـورانی میسـازد. دانشـجوی بسـیجی، کسـی اسـت کـه دشـمنِ کمین‌گرفته را از یاد نمیبرد و غافلانه، خـود و دانشـگاه و کشـورش را بـه‌دسـت تطـاولِ دشمن نمیسپرد. دانشـجوی بسـیجی، جـوانی خـود را مغتـنم میشـمرد و از لحظـه‌هـای گرانبهای آن برای خودسازی علمی و فکری و روحی بهره میگیرد.[۱]

پیشرفت علمی و مادی در کنار تعالی معنوی

این کشور، روزی میتواند از لحاظ مادّی، علمی و صنعتی، همان جایی قرار گیـرد کـه امروز کشورهای دارای فناوری و دانش برتر، در آنجا قرار دارند؛ با این تفاوت که آنها از معنویت بیگانه‌اند، دچار بحران روحی هستند، در درون خودشان فساد هسـت و طبقـات گوناگون مردمشان گرفتار بحران معنویت‌اند؛ رؤسایشان صددرصـد از معنویـت دورنـد، غرق هواهای نفسانی و غرق هوسهایند. آن روز ان‌شاءالله کشور شما از ایـن جهـت هـم مثل خورشیدی خواهد درخشید؛ هم در معنویت و هـم در مادیّـت. ایـن آینـده میتوانـد تحقّق پیدا کند و آن به‌دست شماست؛ به‌دسـت نسـل جـوان اسـت. بایـد خـوب درس بخوانید، خودتان را خوب تقویت کنید، خوب تقوا پیشه کنید، به مسایل کشـورتان و بـه مسایل جهان اهمیت دهید، نسبت به مسایل، تحلیل پیدا کنید، صداهای گوناگونی را کـه بلند میشود، بشنوید و درباره‌ی آنها تأمّل کنید؛ فکر کنید و بگزینید. این مهمّ است.

امیدوارم ان‌شاءالله این آینده، خیلی دور نباشد و روزی برسد که شـما جوانـان عزیـز، اینها را به یاد بیاورید و بگویید روزی کسی این‌طور به ما میگفـت و مـا امـروز آن را بـه چشم خودمان مشاهده میکنیم. ان‌شاءالله آن روز، دعای خیر و طلـب رحمـت و مغفـرت شما عاید روح ما خواهد شد.[۲]

اقتضای زمان و انتظار از جوانان

ما از جوان این انتظار را داریم؛ هر وقت هم یک اقتضایی دارد. وقتـی کـه در کشـور جنگ هست، از جوان یک انتظار هست؛ وقتی که در کشور دوره‌ی ساختن و سـازندگی

۱. پیام به پنجمین گردهمایی بسیج دانشجویی، ۱۳۷۷/۷/۱۴.
۲. در دیدار تشکّلهای مختلف دانشجویی دانشگاههای تهران، ۱۳۷۷/۱۰/۲۴.

و تلاش این‌گونه هست، یک انتظار هست؛ آن وقتی هم که میدان علم و پیشرفت علمی و تحقیق است و نیاز کشور به این طرف است، از جوان این انتظار هست.[۱]

گستره‌ی نوآوری و معنای آن

اینکه میگویید «جوانان در کجا اجازه دارند نوآوری کنند؟»، باید بگوییم نوآوری اصلاً چیزی نیست که اجازه لازم داشته باشد و کسی که میخواهد نوآوری کند، نباید از کسی اجازه بگیرد. اگر میدانی وجود داشت، این نوآوری و خلاقیّت به‌وجود خواهد آمد. من معتقدم نوآوری باید در همه‌ی زمینه‌ها انجام گیرد. معنای نوآوری این نیست که ما اصول پذیرفته شده‌ی منطقی و عقلانی خودمان را زیر سؤال ببریم. معنای نوآوری، پیشرفت و تکامل در اموری است که رو به تکامل هستند. مثلاً عدالت چیز خوبی است. کسی که بخواهد نوآوری کند، شیوه‌ی خوبی را برای تأمین عدالت پیدا میکند؛ اما در خوبی عدالت شک نمیکند. محبّت به پدر و مادر و محبّت به فرزند، یک امر طبیعی است؛ ممکن است کسی برای آن شیوه‌ای پیدا کند که تاکنون وجود نداشته است؛ اما در اصل این اصول کسی شک نمیکند.

بنابراین، وقتی شما به نوآوری اشاره میکنید و میگویید جوان میخواهد نوآوری کند، لزوماً به آن معنی نیست که نوآوری شامل نوآوریهای غیرمنطقی و نامعقول هم میشود. بنابراین، نوآوری درست مورد نظر است. امروز اصلاً تشویق به نوآوری، جزو شعارهای مکرر این جامعه و این نظام است. ما نوآوری را دوست میداریم؛ منتها همان‌طور که شما هم در صحبتهایتان کاملاً توجّه داشتید و به آن اشاره کردید و من هم تصریح کردم، نوآوری بایستی به نوآوریهای غیرمنطقی و گاهی نابخردانه منتهی نشود؛ یعنی انسان با هرچه که سنّت است، با هر چه که از نسل قبل است، یا قدیمی است، به صرف اینکه من میخواهم نوآوری کنم، مبارزه نکند. این اصلاً منطقی نیست؛ این را عقل نمیپذیرد. نوآوری، یعنی در آن میدانهایی که حرکت تکاملی وجود دارد، بایستی ما آن را پیش ببریم. بنابراین، از جوانان این انتظار هست که نوآوری و خلاقیت کنند.[۲]

طراحی دشمنان برای جدا کردن دانشگاهیان از آرمانها

ساده‌انگاری است اگر امید و طمع دشمن بر رجعت دانشگاه به آن گذشته‌ی آفت‌زا، نادیده گرفته شود. امروز آماج بسیاری از تبلیغات خصمانه‌ی دشمنان، در درجه‌ی اول،

---

۱. در دومین روز از دهه‌ی فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳.
۲. همان.

دانشجویان و دانشگاهیان‌اند. امروز در حالی‌که نسل جوان روشنفکر در بسیاری از کشورهای اسلامی، مجذوب امام و انقلاب و اسلام ناب محمدی ﷺ است، طراحان تبلیغاتی نظام سلطه‌ی جهانی، در صدد آنند که نسل جوان و نوخاسته‌ی کشور انقلاب را با آرمانهای انقلاب، بیگانه و از ریشه‌ی خود جدا کنند. دستهای طرار و مغزهای مکار و دلارهای بی‌شمار در تلاشی بیهوده، نسل جوان انقلاب را هدف گرفته‌اند. آنان از بیداری جوانان و قدرت تحلیلی که در پرتو انقلاب به آنان داده شده، غافل‌اند.[۱]

جهاد فکری و علمی در دانشگاه و حوزه

با این‌حال؛ جوانان دانشور، طلبه و دانشجو، و اساتید متعهد، دانشگاهی و روحانی، باید مسؤولیت سنگین روشنگری و جهاد فکری و علمی را بیش از پیش بر دوش خود احساس کنند و در میدان علم و دین و آرمان‌گرایی به مسابقه‌یی الهی که پاداش آن بهشت دنیوی و اخروی است، بپردازند.[۲]

توصیه به فراگیری علم و معنویت

من مجدّداً به جوانان عرض میکنم که از استعداد خودتان در فراگیری و به‌دست آوردن مهارتها و تخصصها، هرچه بیشتر استفاده کنید؛ درس بخوانید و خودتان را مجهّز نمایید. البته علم هم به تنهایی کفایت نمیکند. عالم اگر ایمان راسخ نداشته باشد، نخواهد توانست مفید واقع شود.[۳]

حق دانشجویان بر گردن انقلاب و کشور

میتوانم بگویم که دانشجویان به گردن انقلاب و به گردن کشور، به خاطر فعّالیتهایشان، به‌خصوص در دوره‌ی جنگ و دوره‌های دیگر، حق دارند. همین دانشگاههای تهران و دانشگاههای تبریز و شهرهای دیگر ـ تا آنجایی که من آشنا هستم و اطّلاع دارم ـ در دوره‌ی جنگ، عرصه‌ای برای رشد استعدادها شد و به تبع حرکت جنگ، در دانشگاهها، مراکز تحقیقاتی ما شکل گرفت. جهاد دانشگاهی، کار و تلاش کرد و حقیقتاً در دوره‌ی جنگ به درد جنگ خورد؛ علاوه بر اینکه قشر عظیمی از دانشجویان

---

۱. پیام به گردهمایی ویژه‌ی دانشگاهیان و دانشجویان در تجلیل از حضرت امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۸/۳/۱۲.
۲. همان.
۳. در اجتماع بزرگ مردم بیرجند، ۱۳۷۸/۶/۶.

ما در تشکّل بسیج و احیاناً در تشکّلهای دیگر نظام ـ مثل ارتش و سپاه ـ وارد شدند.[۱]

حفظ محیط امن تعلیم و تحقیق در دانشگاهها

شما این را بدانید. هر که هستید ـ چه بسیج دانشجویی، چه انجمن اسلامی، چه جامعه‌ی اسلامی، چه هیأت علمی و چه مسؤولان دانشگاه ـ بدانید وظیفه‌ی همه است که امروز دانشگاههای کشور را همچنان محیط امنِ تعلیم و تحقیق نگه دارند؛ بگذارند این جوانان و این استعدادها در این دانشگاه رشد کنند. مملکت مال اینهاست.[۲]

مهم‌ترین مسؤولیت نسل جوان کنونی

اینک دروازه‌ی سال تحصیلی تازه‌یی به روی خیل عظیم دانشجویان ما گشوده میشود و راهنوردان دانش و تحقیق، با توفیق الهی، جدّ و جهد خود را برای عبور از گردنه‌های علم و معرفت آغاز میکنند تا به قله‌های کمال برسند. این مهم‌ترین مسؤولیت جوان بااستعداد نسل کنونی است.

ایران عزیز برای رسیدن به هدفهای بزرگی که به برکت انقلاب اسلامی در برابر او ترسیم شد، چشم به تلاش جوانان در عرصه‌ی علم و معرفت دوخته است، و بدون آن، فروغ خودباوری و استقلال ملی که در طول دو دهه از انقلاب همواره راهگشای ملت و دولت ما در گذرگاههای دشوار بوده است، به ضعف خواهد گرایید.

اسلام عزیز، بزرگ‌ترین مشوّق علم است و چنین بود که در طی قرنهای پی‌درپی، مسلمانان پرچم دانش و معرفت و پیشرفت علمی را در همه‌ی جهان در دست داشتند، و امروز که پس از دوران تلخ تسلّط سیاستهای بیگانه بر کشورمان، بار دیگر ملت ایران آزادی از نفوذ استکبار جهانی را میآزماید، جهاد علمی یکی از بزرگ‌ترین فرایض ما است.

این یکی از معروف‌ترین توصیه‌های مرد عظیم‌الشأنی [امام خمینی ﷺ] است که امسال به نام گرامی او نام‌گذاری شده است.[۳]

محافظت از پیشرفت علمی متعهدانه در دانشگاهها

همه میتوانند ببینند که دشمن امروز هم در تلاش است که دانشگاه را از صراط

---

۱. در دیدار دانشجویان و مسؤولان دانشگاه تبریز، ۱۳۷۸/۶/۲۷.

۲. همان.

۳. پیام به مناسبت بازگشایی دانشگاهها، ۱۳۷۸/۷/۶.

مستقیم علم و دین و روحیّه‌ی انقلابی منصرف کند. بزرگ‌ترین مسؤولیت در مقابله با توطئه‌ی دشمنان، بر دوش خود دانشگاهیان عزیز ـ چه اساتید و چه دانشجویان ـ است، و یقیناً مانند برخی مقاطع حساس گذشته به این مسؤولیت عمل خواهند کرد. انتظار اینجانب از فرزندان دانشجویم آن است که هوشیارانه حوادث سیاسی جهان و کشور را زیر نظر داشته باشند؛ دشمن را در هر جا و با هر چهره‌یی بشناسند و هدفها و روشهای خصمانه را با تیزبینی تشخیص دهند؛ در هیچ شرایطی اجازه‌ی اخلال در روند علم و دین را در دانشگاه به کسی ندهند و محیط مصفّا و پرنشاط دانشجویی را برای پیشرفت سریع علمی، همراه با تعهّد و تدیّن و تلاش انقلابی حفظ کنند.[۱]

به کارگیری استعدادها در راه پیشرفت علمی کشور

بچه‌های ما مذهبی و دینی‌اند. الان در بین شما کسانی هستند که با قرآن مأنوس و آشنایند و بحمدالله کم هم نیستید؛ این را در خودتان تقویت کنید. این استعداد باید در خدمت آن نیازی که اوّل ذکر کردم ـ یعنی نیاز به علم ـ قرار گیرد و این ایمان باید به کمک آن بیاید. باید سعی هم بشود که از این استعداد ـ که یک ذخیره و ودیعه‌ی الهی در وجود شماست ـ مثل همه‌ی ودایع الهی نگهداری شود. شُکر آن هم به این است که انسان آن را در راه خودش به‌درستی مصرف کند. سعی کنید این را حقیقتاً برای خیر کشورتان، خیر مردمتان و پیشرفت علمی در کشور، به راه بیندازید.[۲]

قشر جوان دانشجو؛ مخاطب اصلی من

حقیقتش این است که وقتی من با شما دانشجویان عزیز دیدار دارم، حرفهای فراوانی در ذهنم میگذرد. مخاطب اصلیِ بیشترین حرفهای ما هم شما ـ یعنی نسل جوان دانشجو ـ هستید. «ما» که میگویم، نه من به‌عنوان یک مسؤول در نظام جمهوری اسلامی؛ نه. من به‌عنوان «علی خامنه‌ای»، به‌عنوان یک طلبه و یک روحانی و به‌عنوان کسی که به مسایل علمی و فکری در زمینه‌های اسلامی، در زمینه‌های تاریخی، در زمینه‌های سیاسی ذی‌علاقه است. البته مسؤولیت هم خودش یک داستان دیگر و ماجرای دیگری است. مخاطب اصلیِ من، قشر جوان است و در میان قشر جوان، فرزانگان و نخبگان و اهل دانش و فرهنگ و علم و معرفت و کتاب و نوشتن و گفتن و فهمیدن و پیش رفتن. البته

---

۱. همان.

۲. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹.

حجابِ مسؤولیتهای مملکتی جلوی بسیاری از اینها را میگیرد؛ یعنی خود ما هـم نمیتـوانیم این حجاب را بدریم و به آن نقطه‌ی مرکزیِ سخنِ دل برسـیم. بنـابراین، حرفهـای زیـادی وجود دارد و به قول شاعر مشهدی ما: «یکَ سینه حرف، موج زند در دهان ما».[۱]

خروجیهای دانشگاه با کوله‌باری از علم و تحقیق

در اینجا چند مطلب مطرح است: یکی اینکه قشر دانشـجو بایـد از فرصـت موجـود کشور استفاده کند و معلومات خود را زیاد نماید. بی‌سوادی، کم‌عمقی و بـی‌اعتنـایی بـه دانش و برنامه‌های درسی پذیرفته نیست. اسـاتید خـوب، دلسـوزان دانشـگاه و رؤسـای دانشگاههای سراسر کشور مراجعه و از کمبود اعتبارات دولتی شکوه میکنند. البته ما هـم مرتّب به دولت و مجلس و مسؤولان سفارش میکنیم و اثـر هـم کـرده اسـت؛ ایـن‌طـور نیست که بی‌تأثیر بوده باشد. ان‌شاءالله بعد از این بهتر هم خواهد شد؛ اما منظور چیست؟ منظور این است که دانشگاه، محیط درس و تحقیق و علم و کار باشد و ایـن جـوان اگـر چهار سال یا پنج سال عمرش را در این فضا میگذراند، با کوله‌باری از محصـول علمـی، خود را از دانشگاه خارج کند، تا بتواند در مجموعه‌ی عظـیم ملـت مـورد اسـتفاده قـرار گیرد، یا از او بهره‌برداری بهینه شود.[۲]

توجه به مسایل حاشیه‌ای؛ خیانت به محیط علمی دانشگاه

اما با این همه سرمایه‌گذاری و کار، ناگهان بخشـی از فضـای دانشـگاهی کشـور، بـه خاطر تحریکات، سوءاستفاده و بدعمل کردن بعضیها، مثلاً تعطیل شود و محیط دانشـگاه را فلج کنند و دانشگاه را به‌جای توجّه به علم و درس، به مسـایل حاشـیه‌ای و فرعـی و غیر لازم متوجّه نماینـد. ایـن خیانـت نیسـت؟ ایـن درسـت در جهـت مقابـل فلسـفه‌ی دانشجویی نیست؟ مگر فلسفه‌ی گرایش نسل جوان یک کشور به دانشگاه چیست؟ غیـر از این است که بروند صلاحیتهای علمی پیدا کنند و بعد بیایند برای کشورشان مفید واقع شوند؟ عدّه‌ای میخواهند آن کار را بکنند؛ این را توجّه داشته باشید.[۳]

سوء استفاده‌ی گروههای ورشکسته‌ی سیاسی از دانشجویان

همه‌ی شما دانشجویان عزیز، از گرایشها و جهت‌گیریهـای مختلـف در اینجـا جمـع

۱. در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۹/۱.
۲. در دیدار جمعی از دانشجویان پس از افطار، ۱۳۷۸/۹/۲۹.
۳. همان.

شده‌اید. شما از هر دانشگاه و هر تشکّل دانشجویی هستید، به این نکته توجّه کنید که دشمن نتواند از وجود شما برای مقاصد خود بهره‌برداری کند. این کمترین توقّعی است که از یک قشر فرزانه‌ی هوشمندِ جوانِ با احساساتِ عالم در طریق ترقّی و رشد میشود داشت. اینکه فلان گروه ورشکسته‌ی سیاسی یا فلان مجموعه‌ی مخرّب سیاسی یا فلان عنصر بریده‌ی سیاسی به خاطر مسایل شخصی، بار خود را روی دوش دانشجو بیندازد و دانشجو را وادار کند تا حرف او را بزند، شعار او را بدهد و خواست او را مطرح کند، به هیچ وجه منطقی نیست؛ باید مراقب باشید.[۱]

برآورده شدن توقّعات علمی توسط چند دانشگاه

بحمدالله در این چند سال، محیط دانشگاه نسبتاً خوب بوده است. الان چند دانشگاهِ ما از لحاظ سطح علمی انصافاً خوبند؛ حرکتشان به سمت تعالیِ علمی است؛ همان‌طوری هستند که ما توقّع داشتیم. اینها پیشرفت میکنند و خود را نشان میدهند. استقلال ملی آثار خود را در بخش تحصیل علم نشان میدهد. جوانانی پیدا میشوند، کارهایی میکنند، پیشرفتهایی میکنند و استعدادها و درخشندگیهایی از خود نشان میدهند؛ نگذارید این روند متوقّف شود. بنابراین، نکته‌ی اوّل، خطاب به همه‌ی دانشجویان سراسر کشور و شما عزیزانی است که امشب در این جلسه توفیق پیدا کردم با شما بنشینم و چند کلمه صحبت کنم.[۲]

تهدید ولنگاری و بی‌اعتنایی به تحصیل برای جوانان

من میگویم هرچیزی که به سلامت و ایمان و عزم و نشاط لطمه بزند و کار و کوشش و تحصیل جوانان را معوّق بگذارد، تهدید است. ولنگاری تهدید است؛ بی‌بندوباری تهدید است؛ مواد مخدّر تهدید است؛ بی‌اهمیتی به علم و درس و کار تهدید است؛ سرگرم شدن به مناقشات اجتماعیِ بیهوده تهدید است.[۳]

مسؤولیت عظیم نسل دانش‌پژوه امروز

فرزندان عزیزم! از خداوند بزرگ میخواهم که شما را در دستیابی به قله‌های دانش و بینش و ابتکار علمی یاری فرماید و دلِ ناآلوده و جوان شما را با پرتو ایمان و معنویت،

۱. همان.
۲. همان.
۳. در دیدار جوانان در مصلّای بزرگ تهران، ۱۳۷۹/۲/۱.

روشن سازد. جوان ایران امروز باید بداند که دست تقدیر، او را در مقطعی قـرار داده کـه برای ملت و تاریخ او تعیین کننده است. نسل دانش پژوهِ امروز، میتواند در بنای کشوری مستقل و مقتدر و پیشرو سهیم گردد و بنای شامخی را که نسل انقلاب با فداکاریهای کم نظیر خود در میان طوفان ستیزه‌ها و کینه‌ورزیها برپا داشت، استحکام و ماندگاری بخشـد و هوشیارانه از آن حراست کند. این مسؤولیّتی و نیز افتخاری عظیم است.[1]

تأثیرات علمی و دینی تشکلهای دانشجویی

اینکه جمعی از جوانان ـ چه پسرها، چه دخترها ـ بـا انگیـزه‌ی دیـن در مجموعـه‌ای گرد بیایند و در محیط دانشجویی به تبلیغ دین و معارف اسلامی بپردازنـد و بـه اسـلامی کردن محیط دانشگاهها کمک کنند، شرف بزرگی است و ارزش مضاعفی هـم دارد. هـم کار علمی شما اهمیت دارد، هم کار دینی و تبلیغی شما بسیار مهم است.

نکته اساسی‌یی که در خصوص تشکّلهای دینی در همه‌ی دانشگاههای کشور وجـود دارد، این است که تشکّلهای دینی به جوان دانشجو، هویّت دینی و اصـیل میبخشـد. هـر انسانی در دوران جـوانی مایـل اسـت کـاری کنـد کـه در بـالا رفـتن ارزش شخصـی و ارزشمندیِ هویّت او تأثیر محسوسی داشته باشد. فعّالیت در تشکّلهای دینـی دانشـگاهها میتواند ارزَش هویّت یک جوان را در حد یک مبلّغ دین و جانشین پیغمبران و رهـرو راه اولیای خدا بالا ببرد. این بسیار اهمیت دارد.

از اوّل انقلاب، بهترین و متعهّدترین و باابتکـارترین جوانهـای مـا در دانشـگاهها، در مجموعه‌های تشکّلهای دینی گرد آمدند و تأثیرات مهمی هم گذاشتند. این‌طور هـم نبـود که تشکّلهای دینی در دانشگاهها فقط فعّالیت دینی بکنند و به مسایل علمی کاری نداشته باشند؛ حتّی توانستند به پیشرفت علم در دانشگاهها نیز کمک کنند. آنها اثر خودشـان را، هم در زمینه‌ی مسایل سیاسی، هم در زمینه‌ی مسایل دینی و هم در کمـک بـه پیشـرفت علم در دانشگاهها، این‌گونه نشان دادند. جـوان مـؤمن و دارای هویّـت دینـی، ایـن‌قـدر میتواند اثرگذار باشد.[2]

آینده‌ی کشور در گرو پرورش علمی و دینی جوانان

دانشجویان و دانش‌آموزان که جوانان فعّـال در عرصـه‌ی علـم و دانـش و معرفـت و آگاهی‌اند و خود را برای آینده‌ی اداره‌ی کشور در لایه‌های مختلف آماده میکنند، در واقع

۱. پیام به سی‌وپنجمین نشست اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا، ۱۳۷۹/۶/۱۹.
۲. در دیدار تشکّلهای دانشجویی، ۱۳۷۹/۷/۹.

امیدهای آینده‌ی ملت و جامعه‌اند. یعنی این کشور و این ملت و این نظام برای آینده‌ی خود نیاز به این جوانان دارد. پس یکی از عناصر اصلی برای عزّت هر کشور و تأمین آینده‌ی هر کشور، جوانانی هستند که امروز مشغول تحصیل‌اند. هرچه تحصیل اینها، کارکرد اینها، پرورش فکری و اخلاقی و دینی اینها، بهتر و بیشتر باشد، آینده‌ی کشور از همه نظر بیشتر تأمین است؛ علاوه بر اینکه در هر برهه‌ای از زمان هم، دانشجویان و دانش‌آموزان میتوانند به تناسب آن برهه و نیازی که کشور در آن برهه و مقطع زمانی دارد، نقش ایفا کنند.[1]

آموزش و انتشار منظم معارف توسط جوانان

شما باید درس معارف را به شکل منطقی و استدلالی و روشن و بسیار منظّم و مرتّب بیاموزید. باید در دانشگاهها و دبیرستانها و در محیطهای کار و در بخشهای اداری و در محیط خانواده‌ها، امواج نسلهای جوان همین‌طور پی‌درپی بیایند و معارف عالی انسانی را ـ چه به وسیله‌ی دخترها و چه به وسیله‌ی پسرها ـ با زبان مناسب فرا گیرند و منتشر کنند. فلسفه‌ی وجود رشته‌ی معارف اسلامی این است؛ ببینید چقدر اهمیت دارد. شما میتوانید با درس و بحث و تلاش و علم‌آموزی خودتان، ان‌شاءالله پرچم تفکر و معرفت اسلامی را در دست بگیرید؛ مثل ید بیضای حضرت موسی که وقتی دستش را بلند میکرد، کف دستش مثل خورشید میدرخشید.[2]

تنازعات سیاسی؛ مهم‌ترین چالش دانشجویان

به نظر من امروز عمده‌ترین چالشی که در مقابل دانشجویان ـ همه‌ی قشرهای دانشجو و همه‌ی گروههای دانشجویی ـ وجود دارد، مواجهه و مقابله با کسانی است که سعی میکنند این محیط متناسب رشد را در جامعه‌ی ما از بین ببرند و افراد را ناامید کنند؛ سطح درس و علم را در مراکز دانشگاهی پایین بیاورند؛ علم را بی‌رونق کنند؛ کلاسها را بی‌رونق کنند؛ دانشجویان را به کارهای گوناگون حاشیه‌ای ـ به تنازعهای گوناگون، به انگیزه‌های سیاسی بی‌معنی و پوچ ـ سرگرم کنند.[1]

۱. در دیدار گروه کثیری از پاسداران، جانبازان، دانشجویان و دانش‌آموزان، در گرامیداشت روز پاسدار، روز جانباز و روز دانش‌آموز، ۱۳۷۹/۸/۱۱.
۲. در دیدار اساتید و دانش‌آموزان مدرسه‌ی عالی شهید مطهری، ۱۳۷۹/۹/۶.
۱. در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۷۹/۹/۱۷.

انگیزه‌ی برخی اظهارات در محیطهای دانشجویی

من میبینم گاهی اوقات در محیطهای دانشجویی اظهاراتی میشود. البته من از اینکه چنین اظهاراتی بشود، نه تعجّب میکنم، نه خلاف انتظارم هست. این طور چیزها بودنش اهمیتی ندارد؛ آنچه که برای من اهمیت پیدا میکند، این است که انگیزه‌ی طرح این گونه مطالب در محیطهای دانشجویی چیست؟ امروز بیست سال است که محیط دانشگاهی کشور حرکتی به سمت جلو کرده و یک کمیّت قابل توجّه دانشجو در این کشور وجود دارد، که طبعاً وقتی این کمیّت از لحاظ نیروی انسانی وسیع است، انسان مطمئن است که کیفیّتهای خوبی هم در این خلال وجود دارد. آیا این انگیزه‌ی مخالفان نیست که به نحوی دانشگاه را از ادامه‌ی روند کار علمی و تحصیلی باز بدارند؟ انسان این را احتمال میدهد که در بعضی از این فعّالیتهایی که نسبت به محیطهای دانشجویی انجام میگیرد، این انگیزه‌های پلید و خبیث وجود داشته باشد که نخواهند بگذارند محیط دانشگاهِ جوان و مؤمن ما در همین راهی که حرکت میکند، به حرکت خود ادامه دهد. آن روزی هم که کشور از وجود شما، از خدمات شما، از علم و دانش و تحقیق شما و حضورتان در مراکز گوناگون بهره‌مند شود، ان‌شاءالله فرا خواهد رسید.[۱]

خصوصیات ارزشمند یک دانشجو

دانشجو بودن یک ارزش است و ـ همان‌طور که گفتم ـ در بطن خود ارزشهای متراکمی دارد؛ جوانی، در راه علم بودن، آزاد اندیشی، مدیر آینده‌ی کشور شدن، انگیزه‌های متعالی و آرمان‌گرایی در دانشجو وجود دارد. نمیگویم همه‌ی دانشجوها این‌گونه‌اند؛ اما این خصوصیتِ دانشجویی است. مثل اینکه ما میگوییم روحانی کسی است که دارای این خصوصیات است؛ علم دارد، دین دارد، تقوا دارد، تبلیغ دارد؛ نه اینکه هر کس روحانی است، حتماً این خصوصیات را دارد. ممکن است کسی هم این ویژگیها را نداشته باشد؛ اما معنای این واژه و این مفهوم اینهاست. خصوصیات دانشجویی، خصوصیات بسیار ارزشمندی است؛ جوان باشی، اهل علم باشی، آزاد اندیش باشی، آرمان‌گرا باشی، شاد باشی، در صحنه باشی. همه‌ی اینها خصوصیاتی است که در زیر عنوان دانشجو نهفته است.[۱]

---

۱. همان.

۱. در دیدار دانشجویان بسیجی، ۱۳۷۹/۱۱/۲۴.

تجهیز به علم، از فرایض اصلی

شما دهها سال در این دنیا زندگی خواهید کرد؛ بنابراین خودتان را از لحاظ علم مجهّز کنید. علم از جملهی چیزهایی است که تا آخر عمر برای انسان مفید است. اگر بر این علم، عمل خوب و ماندگاری مترتّب شود، برای بعد از مرگ هم مفید خواهد بود. درس خواندن، یک فریضهی اصلی برای شماست.[۱]

زیباترین آمیزه برای جوانان

برای یک مجموعهی جوان، انسان نمیتواند هیچ آمیزهای را زیباتر از آمیزهی علم و معرفت و تحقیق و روشنفکری و دین و احساسات معنوی و شور دینی و انقلابی فرض کند.[۲]

وظیفهی جوانان محصل

البته چیزهایی هم هست که مخصوص جوانان عزیز ماست؛ بهخصوص جوانانی که مشغول تحصیل علم هستند؛ و آن پرداختن به خود است.

عزیزان من! کمبود علم و عقبافتادگی علمی ما را جبران کنید؛ و این با درس خواندن، فکر کردن، کار کردن و شجاعت علمی داشتن حاصل میشود. ایمان خود را تقویت کنید.[۳]

گذشت از برخی راحتیها؛ لازمهی اوجگیری علمی

پس حرف اوّل من این است: عزیزان من! جوانانِ بااستعداد و خوب! شما بر دوش خود این وظیفه را احساس کنید که خوب درس بخوانید و درس خواندن را مثل یک فریضه بر خودتان لازم کنید و در راه درس خواندن و بالا بردن سطح علم در کشور، از چیزهایی بگذرید. همیشه همینطور است؛ انسان اگر بخواهد به اوجی برسد، باید از چیزهایی بگذرد و سختیهایی را تحمّل کند. بالاخره انسان اگر بخواهد با کوهنوردی، فلان قلّهی کوه را تصرّف کند، باید سختیهایی را متحمّل شود. این سختیها را کسانی که در خانه نشستهاند، یا صبح بعد از نماز خوابیدهاند، یا اصلاً حالش را نداشتهاند و بدنشان

---

۱. در دیدار اعضای اتحادیهی انجمنهای اسلامی دانش آموزان و مسؤولان امور تربیتی سراسر کشور، ۱۳۷۹/۱۲/۸.
۲. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۳. در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.

را پیه گرفته است، تحمّل نمیکنند؛ به آن نقطه هم نمیرسند. بنابراین، اینها با هم آمیخته و در هم تنیده است: رسیدن به اوج افتخار و گذشتن از یک مشت چیزهای خوشایند.

پس کار اوّل این است که شما حقیقتاً با جدیّت و علاقه، بلکه با توجه به آنچه اخیراً عرض کردم ــ با نوعی فداکاری ــ درس بخوانید و کاری کنید که سطح علمی کشور بالا برود. این طبقه‌ی علمی ــ که شما هستید ــ اگر بتواند خوب عالم شود، بلاشک برای علم کشور در آینده، قاعده‌ی محکم و مستحکمی را به‌وجود خواهد آورد. ما باید عقب‌ماندگی تاریخی خود را ــ که در واقع در زمینه‌ی علم، در حقّ این ملت و این کشور، صد سال کوتاهی شده است ــ جبران کنیم و خواهید توانست جبران کنید. بنابراین، مخاطب نکته‌ی اوّل، شما هستید.[1]

درس خواندن خوب در کنار ارتباط معنوی با خدا

ارتباطِ آسان با خدا، نتیجه و لازمه‌ی جوانی و نورانی بودن و بی‌تعلّق بودن شماست. قدر انجمنهایتان را بدانید؛ قدر این حرکت باارزش را بدانید و خلاصه، قدر خودتان را بدانید. ان‌شاءالله خداوند متعال به شما تفضّل کند. البته درستان را هم باید خوب بخوانید. بنده طرفدار درس خواندن خوبم؛ هیچ چیز نباید جای این را بگیرد. نباید گفت اگر آن کار را بکنیم، به درس خواندن نمیرسیم؛ نه، میشود هم یک انسان متعهّدِ دارای پیام و هدف بود، هم در عین حال درس را خواند و در امتحانات رتبه‌ی بالایی کسب کرد و مراحل علمی را پیش رفت، تا اینکه ان‌شاءالله بتوانید آینده را بسازید.[2]

وظیفه‌ی امروز جوانان

امروز جوانان عزیز وظیفه‌ی خودشان را در تحصیل علم، معرفت و آگاهی سیاسی و اجتماعی بدانند.[3]

تلاش علمی و پرهیز از اغتشاش در دانشگاه

کار علمی در دانشگاهها، سازندگی در بخشهای مختلف کشور، تلاش برای فعّال کردن کار ــ چه در بخش صنعتی، چه در بخش کشاورزی و خدمات ــ از کارهایی است که علیه سیاست دشمن است. تلاش برای گسترش دین و اخلاق و معنویت و جلوگیری

۱. در دیدار دانشجویان بعد از مراسم افطار، ۱۳۸۰/۹/۸.
۲. در دیدار اعضای اتّحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۸۱/۶/۲۶.
۳. در دیدار مردم زابل، ۱۳۸۱/۱۲/۱۱.

از اغتشاش و درگیری در محیطهای عمومی و مهم‌تر از همه، بعضی از محیطها از قبیل دانشگاه، یکی از کارهایی است که علیه دشمن و برخلاف مقاصد و جلوگیرِ کار دشمن است. انسانهای مؤمن هر جا هستند، بایستی متوجّهِ این مسایل باشند؛ در کارگاه علمی که مشغول کار علمی، آموزشی و تحقیقی هستید.[1]

مقابله با روح علمی، علت اغتشاشات دانشگاهی

اینکه میبینید دانشگاههای ما را تهدید به اغتشاش میکنند، به‌خاطر این است که در دانشگاهها مغزها پرورش پیدا میکند و جوان نظام اسلامی این اعتماد به نفس را دارد که بتواند در محیط دانش، ملت خود را از دانش بیگانگان و سلطه‌گران بی‌نیاز کند. این را میدانند. میخواهند درس نباشد؛ میخواهند تحقیق نباشد؛ میخواهند روح علمی در کشور نباشد؛ میخواهند ملت ایران همیشه محتاج آنها باشد. این خواب خوشِ بی‌تعبیر و رؤیای پوچی است که دشمنان ملت ایران دارند. ملت ایران هرگز به دوران گذشته برنخواهد گشت. به فضل پروردگار، ملت ایران راه افتخار، عزّت و پیشرفت مادّی و معنوی را با همین استقامت و با همین گامِ مستحکم طی خواهد کرد و تکیه‌اش در درجه‌ی اوّل به خدای متعال و سپس به این سرزمین ــ ایران عزیز و بزرگ ــ خواهد بود.[2]

جهاد علمی جوانان امروز در برابر دشمن

عزیزان من! هرچه میتوانید، خودتان را با علم و عمل بسازید. دوران جوانی شما مثل دوران جوانی نسل قبل از شما، دوران تعیین‌کننده‌ی سرنوشت تاریخی این ملت است. هر گامی که شما برای ارتقای علمی و عملی و اخلاقی خودتان بردارید، مثل گلوله‌ای است که به سمت دشمن شلیک میکنید. این جنگ و این رزم، جهاد بزرگی است. نسل جوان ما از لحاظ علمی باید پیشرفت کند؛ همچنان که تا امروز پیشرفت کرده است. جنجالهایی هم که به خیال خودشان در دنیا علیه جمهوری اسلامی برای سلاح کشتار جمعی و غیره بلند میکنند، از همان بهانه‌هاست؛ این هم از همان پوششهای فریب‌انگیز است. مسأله این نیست؛ مسأله این است که دستیابی نسل جوان کارآمد این کشور به فناوریهای سطح بالا، آنها را می‌آزارد و رنج میدهد. آنها میخواهند ملتها وابسته بمانند، ملتها پایین بمانند، ملتها دستشان به سمت آنها دراز باشد، ملتها

۱. در دیدار اساتید و دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۲/۳/۱۸.
۲. در دیدار خانواده‌های شهدای پیشوا و ورامین، ۱۳۸۲/۳/۲۲.

همیشه ضعیف و ذلیل باشند تا آنها بتوانند هر کاری میخواهند، سر ملتها درآورنـد. کـارِ مقابل آنها این است که ملتها خود را از لحاظ علمی و ایمانی قوی کنند.[۱]

مطالعه و تحقیق مستمر؛ مقدمه‌ی شکوه فردا

جوانانی که امروز شما میبینید ناگهان در قالب یک کارِ بزرگ فنی و یـا ایجـاد یـک فناوری بـزرگ ظـاهر میشـوند، مـدّتها مؤمنانـه تـلاش و کـار کـرده‌انـد و ناگهـان در عرصه‌های علم این‌طور ظاهر شده‌اند. شـما هـم میتوانیـد. بـه علـم و کـلاس درس و مطالعه و تحقیق و پژوهش اهمیت دهید. من در این زمینه‌ها به مدیران و مسؤولان هـم سفارش میکنم؛ اما این سفارش جداست و آن را جداگانه به خود آنها میگویم.

به شما جوانان هم به عنوان فرزندان عزیز و پاره‌های دل این ملت جداگانـه میگـویم: عزیزان من! کار کنید. امروز دشمنان نمیخواهند دانشگاه و درس و مدرسه و معلم باشـد. دشمنان ما نمیخواهند میلیونهـا جـوان بـا درس خوانـدن و حفـظ ایمـان و رسـتگاری و پارسایی و پاکدامنی‌شان، در این منطقه، فردای شکوهمندی را برای ایرانِ مقتدر به‌وجـود آورند. میدانند اگر این نیروی عظیم این‌طور کار کند، فردای نه چندان دوَری، عظمتـی از این منطقه سر بر خواهد آورد که دشمنان از اینکـه بتواننـد بـه آن زور بگوینـد، مـأیوس خواهند بود. من اصرار دارم که شما نقطه‌ی مقابل این خواستِ استعماری و استکباری را عمل نموده، ایمان و پاکدامنی‌تان را حفظ کنید، درستان را خوب بخوانید و جوانی‌تـان را قدر بدانید. این نیرو و این نشاط باید در راه به‌دست آوردن این ارزشهای والا خرج شود؛ وقتش هم الان است.[۲]

اهمیت جوانان به علم

اینکه یک چهره‌ی علمی مورد تجلیل و تکریم جوانان قرار گیرد، مرا خوشحال میکند و نشان‌دهنده‌ی این است که جوان ما برای علم اهمیت قایل است.[۳]

احساس مسؤولیت به آرمانهای دانشجویی

شما جماعتی که اینجا تشریف دارید ــ از پسران و دختران دانشجو که فرزندان عزیـز من هستید ــ همه‌تان از دانشجویان متدیّن و معتقـد بـه مبـانی دینـی و معـارف اسـلامی

---

۱. در دیدار جوانان اهواز، ۱۳۸۲/۵/۸.
۲. در دیدار اعضای اتّحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۸۲/۶/۲۶.
۳. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان زنجان، ۱۳۸۲/۷/۲۲.

هستید، که بدنه‌ی دانشجویی هم به‌طور غالب انسانهای معتقدی هستند؛ اما من میخواهم غالب یا بیش از غالب بدنه‌ی دانشجویی کشور، مجموعه‌ای متعهّد و دارای احساس مسؤولیت نسبت به آرمانهای دانشجویی باشند. یکی از این آرمانها مسأله‌ی علم است؛ دومی عدالت‌خواهی است و آرمان سوم، آزاداندیشی و آزادی‌خواهی است.[۱]

اولین تدبیر مخالفان رشد علم در ایران

عزیزان من! به شما عرض کنم: آن کسانی‌که در ابتدا روند علم و تحقیق را در کشور ما کُند کردند و بعد به کلی متوقف کردند، اولین تدبیرشان این بود که این روحیه را در ایرانی از بین ببرند؛ یعنی ایرانی احساس کند که در فکر، در علم، در پیدا کردن راه زندگی و در جستن حتی واژه‌های لازم برای بیان مقصود، از خود چیزی ندارد. و همین، یک ملت را خاکسترنشین میکند؛ ملتی که به خودش اعتماد نداشته باشد. من خوشحالم از اینکه امسال در جمع شما جوانها این روحیه را میبینم. در جلسات دیگری هم که با جوانها داشته‌ام، خوشبختانه میبینم روزبه‌روز این روحیه در حال رشد است.[۲]

اهمیت به علم در کنار معنویت

من امروز میخواهم همین نکته را به شما عرض کنم. عزیزان من! به علم اهمیت دهید. کلید اصلی باز کردن قفلهای گوناگون، اهمیت دادن به علم است. البته در کنار آن، این امر بدیهی را هم باید در نظر داشته باشید که علم و عالم همان‌قدر که میتوانند مفید باشند، میتوانند مضر هم باشند؛ «چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا». اگر کسی که علم در وجود او هست، تقوا و پرهیزگاری و امانت و صداقت در او نباشد، میتواند موجود مضری باشد؛ میتواند علیه کشور و مصالح کشور، علم خودش را مورد استفاده قرار دهد. بنابراین در کنار علم، فرهنگ و تزکیه و اخلاق و معنویت هم لازم است؛ در این هیچ شبهه نکنید.[۳]

کار کارستان جنبش دانشجویی

ما امروز یک متن علمی را باید با زبان بیگانه، با واژگان بیگانه، با اصطلاحات بیگانه و با فرهنگ بیگانه فرابگیریم. آن روزی شما در جایگاه خودتان در دنیا قرار خواهید

---

۱. در دیدار جمعی از اعضای تشکّلها، کانون‌ها، نشریات، هیأت‌های مذهبی و شماری از نخبگان دانشجویی، ۱۳۸۲/۸/۱۵.

۲. در دیدار جوانان نخبه و دانشجویان، ۱۳۸۳/۷/۵.

۳. در دیدار دانشجویان در ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۳/۸/۱۰.

گرفت که اگر فلان نخبه‌ی دانشگاهی در هر نقطه‌ی دنیا بخواهد از نظریه‌های فلسفی، جامعه‌شناسی، ریاضی، فیزیکی و غیره‌ی یک محقق و مغز بزرگ ایرانی مطلع شود و به عمقش برسد، باید زبان فارسی را یاد بگیرد. ما میخواهیم برای چنین جامعه‌یی تلاش کنیم. مبارزه‌ی واقعی ملت ما این است. همه‌ی اینها باید در زیر سایه‌ی معنویت ـ یعنی سایه‌ی توحید، عبودیت الهی و نام اسلام و حقیقت اسلام ـ باشد؛ این هدف ملی است.

آنچه شایسته‌ی نام حرکت دانشجویی یا جنبش دانشجویی یا نهضت دانشجویی است، کارِ کارستانِ پیشاهنگِ شادابی است که در این جهت انجام بگیرد. حرکتی که استقلال مَلت را هدَف قرار دهد و ضربه بزند و مثلاً طرفدار این باشد که همچنانکه امریکا بر فلان سیاست خاورمیانه‌یی مسلط است، بر ایران هم مسلط شود، آن دیگر حرکت و جنبش و نهضت دانشجویی نیست؛ برخلاف طبیعت حرکت دانشجویی است؛ ضد پیشرفت است. پس وقتی میخواهیم برای حرکت دانشجویی هدف تعریف کنیم، هدف عبارت است از اینکه ما میخواهیم ایرانی بسازیم که آباد باشد.[1]

توقع از جنبش دانشجویی

این [عزم راسخ برای پیشرفت]، آن چیزی است که انسان از مجموعه‌های دانشجویی ـ تحت نام انجمن یا غیر انجمن ـ توقع دارد. اینکه بنده اصرار دارم جنبش دانشجویی در مجموعه‌ی دانشگاه، سیاست حضور داشته باشد، به این معناست. شرط اینکه شما بخواهید این حرکت را درست ادامه دهید، این است که آن هدف را همیشه مقابل چشم داشته باشید. اگر از هدف غفلت کردید، دچار کجروی، چپ‌روی و راست‌رویِ افراطی خواهید شد.[2]

علت اصلی احترام به دانشجو

به‌هرحال نسل جوان دانشجو اگر به علم بپردازد و دانشجو باشد، این تعیین‌کننده‌ی شناسنامه‌ی ملت ما در بیست، سی سال دیگر است. علت احترام من به قشر دانشجو ـ که شما هم جزو آنها هستید ـ در درجه‌ی اول این است.

ایمان، فراتر از علم است. ایمانتان را با آرمانهای این ملت و این کشور و با اهداف متعالی‌یی که در نظام جمهوری اسلامی برای ما تعریف شده، قوی کنید. به عنوان یک

---

۱. در دیدار اعضای دفتر تحکیم وحدت، ۱۳۸۴/۱/۲۵.
۲. همان.

قشر پیشرفته که بناست دانش را در خدمت مهم‌ترین نیاز این ملت و این کشور قرار دهد ـ و آن نیاز، امنیت است ـ خود را مجهز کنید؛ این هم بدون درس خواندن، بدون زحمت کشیدن، بدون ایمان، بدون توجه به خدا، و بدون تعبد و اخلاص امکان‌پذیر نیست؛ اینها را هم در خودتان تأمین کنید.[۱]

ویژگی جلسات با جوانان اهل علم

جلسه‌ی بسیار پُرنشاط و پُرجاذبه‌یی است. جلسات جوانان ـ به‌خصوص جوانان اهل علم و دانش ـ همیشه همین‌طور است.[۲]

مبارزه با توطئه‌ی دشمن در مراکز دانشگاهی

دانشگاهها را باید جدی گرفت؛ هم شما دانشجوها، هم اساتید. بدانید نقشه‌هایی وجود دارد برای اینکه دانشگاههای ما را از کار بیندازند. شما غصه میخورید که بودجه‌ی مراکز تحقیق را دیر میدهند؛ خیلی خوب، این را میشود جبران کرد؛ میشود دنبال کرد. کسانی تلاش و توطئه میکنند تا اصلاً در کلاسهای درس و کارگاههای تحقیق را ببندند و دانشجو را به علم و فراگیری بی‌رغبت کَنند. با این توطئه باید مبارزه کرد. این مبارزه، هم به عهده‌ی دولت و مسؤولان است، هم به عهده‌ی شما تشکلهاست، هم به عهده‌ی عناصر صاحب نفوذ و صاحب اقتدار است.[۳]

توصیه به معنویت در کنار کار علمی

من توصیه‌ام به جوانها این است: شما، همان قدری که برای علم کار میکنید، برای دل و معنویت خودتان هم کار کنید. میدان معنویت به روی شما باز است. علم و معنویت با هم هیچ منافاتی ندارند. کار کردن در یک کارگاه علمی، کارگاه آموزشی، مرکز تحقیقات، فلان کلاس درس و فلان دانشگاه، هیچ منافاتی با این ندارد که انسان نمازش را اول وقت، با توجه و با احساس حضور در مقابل خداوند به‌جا آورد. این، دل شما را شستشو میدهد. این خطاب به همه‌ی جوانهاست و به‌خصوص جوانهایی که دارند در کار علم حرکت میکنند، و خوشبختانه امروز به میزان زیادی همین هم هست.[۱]

---

۱. در بازدید از دانشگاه هوایی شهید ستاری، ۱۳۸۴/۱/۲۸.
۲. در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاههای استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹.
۳. در دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، ۱۳۸۴/۷/۲۴.
۱. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵.

درس خواندن جدّی با روحیه‌ی پرسشگری

توصیه‌ی بعدی، مسأله‌ی درس خواندن و پرداختن علمی است. حقیقتاً درس بخوانید. حقیقتاً باید در محیطهای دانشجویی، جستجوی دانش باشد. آدم میبیند در بعضی از محیطهای دانشجویی، دانشجو به معنای واقعی دانش‌جو نیست؛ یعنی در جست و جوی دانش نیست؛ یک چیز حفظی و سرهم‌بندی است؛ نگذارید این جوری شود. حقیقتاً جوینده‌ی دانش باشید و دانش را فقط خواندنِ متن و فراگرفتن متون ندانید. الان در جمع اساتید، قبل از اینجا، مطرح میکردم؛ دانشَجو بایستی پرسشگر، متعمق، اِشکال کننده‌ی به استاد، جستجوکننده‌ی از زوایا و گوشه کنارهای بحث علمی بار بیاید.[۱]

تصرف آفاق ناشناخته‌ی علم؛ وظیفه‌ی بسیج دانشجویی

این هم که سؤال بکنیم آیا بسیج وارد عرصه‌ی علم بشود یا نشود، این از همان سؤالهایی است که تعجب من را برمی‌انگیزد! چرا نشود؟! بسیج باید جلوتر از همه وارد عرصه‌ی علم بشود. شما باید بروید و عرصه‌های علمی را، عرصه‌های فناوری را، نوآوریهای علمی و آفاق شناخته‌نشده‌ی علم را تصرف کنید. البته درس‌نخوانده و کار نکرده نمیشود؛ این هم راه دارد و بعد عرض خواهم کرد.[۲]

حضور در میدان جهاد علمی؛ نیاز بسیج دانشجویی

یک نیاز دیگر عبارت است از جهاد علمی. جهاد علمی برای شما لازم است. باید در میدانهای علم وارد بشوید؛ وزارتخانه‌ها هم باید کمک کنند؛ معاونتهای تحقیقاتی هم باید کمک کنند؛ معاونتهای اداری ـ مالی دانشگاهها و وزارتخانه‌ها هم باید کمک مالی کنند؛ خود سازمان مقاومت بسیج هم در بخشهایی باید کمک و پشتیبانی کند.[۳]

ضرورت طرح مسأله توسط دانشجو

اینکه جوانهای ما، دانشجویان ما در زمینه‌ی مسایل گوناگون ـ چه مسایل دانشگاهی، چه مسایل سیاسی، چه مسایل اجتماعی ـ نظراتی دارند، مطالباتی دارند، مدعا دارند؛ این برای من جالب است.

من بارها گفته‌ام؛ از آن روزی باید ترسید که جوان ما، دانشجوی ما در دانشگاه

---

۱. در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۲/۲۵.

۲. در دیدار هزاران نفر از اعضای بسیج دانشجویی دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۸۶/۲/۳۱.

۳. همان.

انگیزه‌ی طرح مسأله، طرح سؤال، طرح درخواست نداشته باشد. همه‌ی همت ما باید این باشد که این روحیه‌ی مطالبه، خواستن و مدعا داشتن در زمینه‌های گوناگون را در نسل جوان کشورمان ـ به‌خصوص جوان علمی ـ گسترش بدهیم. اگر این شد، ممکن است به همه‌ی آن مطالبات نتوان پاسخ داد ـ کما اینکه در کوتاه‌مدت همین‌جور هم هست؛ به همه‌ی مطالبات در کوتاه‌مدت یقیناً نمیشود پاسخ داد؛ ظرفیتها محدود است ـ لیکن یقیناً آینده‌ی خوب و یک افق روشن با چنین مطالباتی جلوی چشم است.[1]

بایسته‌های فضای دانشجویی

توصیه‌ی من به فضای دانشجویی و محیط دانشجویی، همین مطلبی است که عرض کردم؛ یعنی خواستن، مطالبه کردن، داعیه داشتن؛ هم در زمینه‌ی مسایل سیاسی و اجتماعی، هم در زمینه‌ی مسایل علمی، هم در زمینه‌ی مسایل خاص دانشگاهی؛ همراه با عقلانیت. من از اول انقلاب تا حالا، حتی در آن روزهایی هم که روزهای بعضی از تحرکات نامتناسب بود و من به دانشگاه تهران می‌آمدم و با جوانها صحبت میکردم، عقیده و سلیقه‌ام همین بود که دانشجو باید از افراط و تفریط پرهیز کند؛ من با افراط‌کاری و زیاده‌رویهای گوناگون در هر جهتی، موافق نیستم. با اعتدال، با روش منطقی و صحیح مسایل را دنبال کنید و بدانید که خواست و پیگیری شما اثر دارد. این تصور غلط نبادا به ذهن بیاید که چه فایده دارد؛ نخیر، کاملاً فایده دارد.

اگر مثلاً شعار عدالت‌خواهی که حالا یک مسؤولی این را بر زبان آورده، گفته میشد، بعد هم تمام میشد، کسی در جامعه پرچم عدالت‌خواهی را به دست نمیگرفت. مطمئن باشید یک دولت عدالت‌خواه و یک گفتمان عدالت‌خواهی مثل امروز به‌وجود نمی‌آمد. شماها کردید؛ کار شما جوانها بود؛ به عنوان جنبش عدالت‌خواهی، به عنوان طرح مسأله‌ی عدالت‌خواهی ـ نمیخواهم حالا به یک تشکیلات خاص اشاره کنم ـ این را در دانشگاهها جوانهای مؤمن، جوانهای متعهد، جوانهای بامسؤولیت مطرح کردند، گفتند؛ وقتی تکرار شد، به شکل یک گفتمان عمومی درمی‌آید و نتیجه‌اش را در گزینشهای مردم، در جهت‌گیریهای مردم، در شعارهای مردم، در انتخابات مردم، نشان میدهد. بنابراین، شما یک گام جلو آمدید.

من میبینم بعضی از دوستان دانشجو ـ حالا چه در این جلسه، چه شاید بیش از این؛ در ارتباطات دیگری که با من گرفته میشود ـ نسبت به برخی از مسایل مربوط به عدالت

---

۱. در دیدار دانشجویان نخبه، برتران کنکور و فعالان تشکل‌های سیاسی ـ فرهنگی دانشگاهها، ۱۳۸۶/۷/۱۷.

و رفع تبعیض و مبارزه‌ی با فساد، در ذهنشان سؤالاتی مطرح میشود که خوب حالا چی که دایم گفتیم. بله، گفتید و شد؛ منتها این انتظار که همه‌ی آنچه را که ما خواستیم، در کوتاه‌مدت تحقق پیدا کند، عملی نیست؛ در هیچ شرایطی در کوتاه‌مدت، آرمانهای بزرگ تحقق پیدا نمیکند. آرمانهای بزرگ احتیاج به استمرار عمل دارد. کار را بایستی به صورت پیگیر دنبال کرد و از آن مأیوس نشد تا به نتیجه برسد.

آن چیزی که ما از محیط دانشجویی‌مان انتظار داریم، پیشرفت علم، پیشرفت اندیشه‌ی سیاسی، عمق اندیشه‌ی دینی و ایمان دینی، عمق معرفت دینی و روشن‌بینی دینی، دست یافتن به قلمروهای جدید؛ هم در زمینه‌ی علم، هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی معرفت دینی در محیط دانشجویی است؛ البته به کمک راهنمایان هر بخشی. شما برای کار علمی باید استاد داشته باشید، برای کار معرفت دینی باید استاد داشته باشید، برای کار سیاست هم همین‌جور است. کار را شما میکنید؛ او راهنمایی میکند. دانشگاه ما و محیط دانشجویی ما بایستی در همه‌ی این عرصه‌ها پیشرفتهای حقیقی و چشمگیری کند و این پیشرفتها را ان‌شاءاللّه خواهد کرد.[۱]

هجرت‌کنندگان علمی

امیدوارم شما جوانان برومند که برای کسب دانش و تخصص، دوری از وطن را تحمل و به این هجرت علمی اقدام نموده‌اید، با تمسک به سرچشمه‌ی زلال قرآن کریم و درسهای حیات‌بخش نبوی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در کسب علم و خودسازی و جامعه‌سازی موفق گردید.[۲]

بهترین اثرگذاریِ دانشجو

یکی از این برادرها گفتند با اینکه اثرگذاری دانشجوها زیاد است، در همه‌ی مسایل با آنها مشورت نمیشود. خب، با مجموعه‌ی چندین هزار نفری دانشجویی چگونه میشود مشورت کرد؟ حالا پنجاه شصت هزار دانشجو در یزد است. مشورت، یک سازوکار خاصی دارد. کارها بی‌مشورت هم نیست. من میخواهم بگویم اثرگذاری دانشجویی بیش از آنچه که با مشورت‌دهی به مسؤولین باشد، با جهت‌دهی به عناصر انسانی در نیروهای تحت تأثیر است. شما در خانواده‌تان میتوانید اثر بگذارید؛ روی برادر و خواهرتان میتوانید اثر بگذارید؛ روی پدر و مادرتان میتوانید اثر بگذارید. در محیط زندگی خودتان،

---

۱. همان.

۲. پیام به چهل و دومین نشست سالانه‌ی اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا، ۱۳۸۶/۹/۳.

روی فامیل، روی دوست، روی همبازی در ورزش میتوانید اثر بگذارید؛ اثر به زبـان، اثـر به منش، اثر به رفتار. ایـن بهتـرین توفیـق و پیـروزی بـرای دانشجوسـت؛ اثرگـذاری در محیطهایی که میتواند در آن اثرگذاری بکند.[1]

محیط دانشجویی؛ محیط تصمیم‌سازی، نه تصمیم‌گیری

بنابراین، دنبال این نباشیم که محیط دانشجویی، محیط تصمیم‌گیریِ برای اقدام باشـد؛ این نه به نفع دانشجوست، نه به نفع آن اقدام. دنبال ایـن باشـیم کـه مَحـیط دانشـجویی تصمیم‌سازی کند؛ یعنی گفتمان‌سازی کنید. ببینید بنده وقتی مسألهی نهضت نرم‌افزاری را خواستم مطرح کنم، قبل از همه تو دانشگاه با دانشجوها مطرح کردم؛ حدود ده سال قبل. نه با وزارتها صحبت کرده بودم، نه با رییس‌جمهور وقت صحبت کرده بودم، نه حتّـی بـا اساتید صحبت کردم؛ اول‌بار در دانشگاه امیرکبیر این فکر را به میـان آوردم. امـروز شـما ببینید ایـن یـک گفتمـان اسـت، یـک مطالبـهی عمـومی اسـت، یـک خواسـتِ همـهی دانشگاههای کشور است؛ که من هرجا هم میروم، از زبان دانشجو مطالبه‌اش را میشـنوم؛ از زبان استاد و مدیر، اجرایش را در یک مرحلهی دیگر میشنوم، و اجرا هم دارد میشود.

همین نوآوریهای علمی بسیار، بخشی از انگیزه و توان خودش را از این شعار گرفته؛ «تصمیم‌سازی کنید»، «گفتمان‌سازی کنید». این، مجری و مسـؤولین اجرایـی را میکشـاند دنبال این تصمیم، و تصمیم‌گیری خواهند کرد و عمل خواهد شد.[2]

عدالت خواهی دانشجو

یک لحظه از درخواست و مطالبهی عدالت کوتاهی نکنید؛ این شأن شماست. جوان و دانشجو و مؤمن شأنش همین است که عدالت را بخواهـد. پشـتوانهی ایـن فکـر هـم بـا همهی وجود، خودم هستم و امروز بحمداللّه نظام هست. البته تخلفاتی هم ممکن اسـت انجام بگیرد؛ شما زرنگی‌تان این باشد: گفتمان عدالت‌خـواهی را فریـاد کنیـد؛ امـا انتقـاد شخصی و مصداق‌سازی نکنید.[1]

نظریه‌سازی و تحقیق

شما که در دانشگاهید، فعالیت شما فعالیـت دانشـگاهی اسـت؛ بایـد درس بخوانیـد،

---

۱. در دیدار دانشجویان دانشگاههای استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳.

۲. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴.

۱. همان.

تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه‌ی ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید.

ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتّی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکومِ نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخصها را مشخص میکنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازیهای خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدفهای انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود.[1]

ضرورت حفظ اتحاد

اتحادتان را حفظ کنید، اتحاد! در مقیاس ملت ایران هم حفظ اتحاد یک وسیله‌ی اصلی است؛ در مقیاس قشر دانشجو هم در سراسر کشور همین است؛ در مقیاس دانشجویان در یک شهر یا در یک استان هم همین است. نگذارید اختلاف سلیقه‌ها شما را در مقابل هم سینه به سینه قرار بدهد. یک وقتی بعضیها منافعشان ایجاب میکرد که دانشگاهها را عرصه‌ی بازیهای سیاسی و درگیریها و دست‌به‌گریبان شدنهای سیاسی قرار بدهند؛ امروز الحمدللّه این معانی کمتر است. نگذارید تشکلهای دانشجویی و اجزای نهضت دانشجویی به دشمنان تبدیل شوند. رقیب خوب است؛ رقیب، رقابت مثبت. ...

یکی از این برادرها گفت ما حاضریم؛ پژوهشگاه به ما بدهید یا اجازه بدهند ما پژوهشگاه درست کنیم تا در فلان قضیه ـ مثلاً فرض کنید انرژی خورشیدی یا هر چیز دیگر ـ فعالیت کنیم. خیلی خوب، آن گروه دیگر دانشجویی هم بگویند خیلی خوب، ما هم در فلان مسأله‌ی دیگر رقابت مثبت علمی میکنیم با اینها. رقابت مثبت یعنی این؛ یعنی مسابقه‌ی دویدن: «**سابقوا الی مغفرة من ربّکم**». مسابقه‌ی در کار خیر، مسابقه‌ی در تولید، مسابقه‌ی در فراگیری و تحقق دادن آن معلومات در خارج و کمک کردن به محیط زندگی مردم. این مسابقه خیلی خوب است، رقابت خیلی خوب است؛ اما دست به گریبان شدن، دعوا کردن، آن هم سر چیزهای کوچک، سر چیزهای بسیار کوچک و حقیر، نه. این را ما نمیپسندیم.[1]

---

۱. همان.

۱. همان.

دو عنصر مورد نیاز جوان دانش‌ور امروز

امیدواریم این گردهمایی، شما را به بصیرت و صبر که نیاز جوان دانش‌ور امروز است، هرچه نزدیک‌تر کند. از این فرصتها و از فرصت جوانی برای اعتلای معنوی و فکری بهره بگیرید. کشور شما به نسل جوان مؤمن و اندیشمند و پرانگیزه، از همه چیز و از همیشه بیشتر نیازمند است.[۱]

دعایی همیشگی برای دانشجویان

صبر و بصیرت را برای شما و دیگر تشکلهای عزیز دانشجویی از خداوند متعال مسألت میکنم.[۲]

ضرورت تشکیل جلسات فکری در حوزه و دانشگاه

من به نظرم میرسد یکی از کارهای لازم، تشکیل جلسات فکری وسیعی است که مجموعه‌ی دانشجویی، همراه با مجموعه‌ی حوزوی، با برنامه‌ریزی خوب، میتواند به‌وجود بیاورد تا بنشینند درباره‌ی مسایل گوناگون فکر کنند. گسترش فکر و پراکندن فکر درست و صحیح میتواند همان ثمراتی را ببخشد که ما در زمینه‌های مسایل علم و فناوری و پیشرفت علوم از دانشجو توقع داریم؛ یعنی شکوفایی، آوردن حرف نو به میدان اندیشه، با یک حرکت صحیح و جهت‌گیری درست. یکی از کارها این است.[۳]

حقیقتِ کوشش در راه فراگیری دانش

دانشجویان عزیز؛ هر کوششی که از سوی شما جوانان در راه فراگیری دانش به کار میرود، گامی در راه بازگرداندن اقتدار معنوی و مادی ملت و کشور شما است که روزی مشعل‌دار دانش و نوآوری در جهان بود. نسل انقلاب میتواند عقب ماندگیهای دوران وابستگی و دنباله‌روی را جبران کند. این یک رسالت تاریخی است.[۱]

معیار در گزینش رشته‌های درسی

در گزینش رشته‌های درسی و نیز در جد و جهدی که برای آموختن و اندیشیدن به

۱. پیام به کنگره‌ی اتحادیه‌ی جامعه‌ی اسلامی دانشجویان، ۱۳۸۷/۵/۱۰.
۲. پیام به پانزدهمین نشست سراسری تشکل‌های مرتبط با جنبش عدالت‌خواه دانشجویی، ۱۳۸۷/۵/۲۲.
۳. در دیدار دانشجویان سراسر کشور، ۱۳۸۷/۷/۷.
۱. پیام به نشست اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا، ۱۳۸۷/۸/۲.

کار میبرید، نیازهای کشورتان را در مدنظر قرار دهید.[۱]

توجه همیشگی دانشجو به نقش‌آفرینی

حالا جلسات دانشگاهی ـ جلسات دانشجویی ـ برای ما جلسات خیلی دلنشینی است؛ چون هم فضای صداقت و خلوص در این جلسات هست، هم دانشجو در شکل‌دهی حال و آینده نقش اساسی دارد. این آن چیزی است که به نظر من دانشجویان ما هرگز نباید این را از نظر دور بدارند. دانشجو نقش‌آفرین است؛ هم در زمان حال و هم نسبت به دوران آینده؛ فردای کشور.[۲]

دانشگاه؛ مهم‌ترین زیر ساخت پیشرفت و توسعه

این عنصری که در این کارگاه عظیم با همت و تلاش خود و با هدایت و کمک استادان، ارزش افزوده و فوق‌العاده‌ای پیدا میکند، دانشجوست. و یقیناً با این نگاه، دانشگاه مهم‌ترین زیرساخت پیشرفت و توسعه‌ی کشور است؛ یعنی هیچ یک از زیرساختهای گوناگون کشور اهمیت و نقش دانشگاه را ندارد؛ چون دانشگاه نیروی انسانی را تربیت میکند که مهم‌ترین سرمایه‌ی کشور، نیروی انسانی است.[۳]

دانشگاه؛ محل جوشش دو جریان حیاتی

از دانشگاه همیشه و در همه جا این انتظار هست که محل جوشش و اوج دو جریان حیاتی در کشور باشد: اول، جریان علم و تحقیق؛ دوم، جریان آرمان‌گراییها و آرمان‌خواهیها و هدف‌گذاریهای سیاسی و اجتماعی. کمتر محیطی را ـ شاید محیط دیگری را نشود پیدا کرد ـ میتوان پیدا کرد که مثل دانشگاه این دو جریان در آن به طور موازی همواره جوشش داشته باشد؛ هم جریان علم و تحقیق که مایه‌ی حیات جامعه و عزت جامعه است و عزت علمی به دنبال خود عزت اقتصادی، عزت سیاسی، عزت بین‌المللی را می‌آورد، در دانشگاههاست، و هم آن مسأله‌ی آرمان‌گرایی که به‌ظاهر به مسأله‌ی علم ارتباطی هم ندارد، اما در همه جای دنیا انتظار از دانشگاهها به خاطر حضور دانشجو این است که در زمینه‌ی ترسیم آرمانها و گرایش به تحصیل این آرمانها و رسیدن

---

۱. همان.

۲. در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴.

۳. همان.

به این آرمانها، دانشگاه فعال باشد. این دیگر مربوط میشود به‌خصوص به دانشجو؛ جوانیِ دانشجو، سن دانشجو، آمادگیهای روحی دانشجو، که این اقتضا را به دانشگاه میدهد. این، انتظار از دانشگاه است. البته در بعضی از جاها این انتظار برآورده میشود، در بعضی جاها هم برآورده نمیشود.

در مورد جریان اول ـ که جریان علم و تحقیق است ـ باید گفت در گذشته در کشور ما کمابیش این جریان بود؛ نمیشود به‌کلی حرکت دانشگاهیِ پیش از انقلاب را نفی کرد. ایرادهایی بر آن وارد است، لکن بالاخره حرکتی بود که وجود داشت. عناصر دلسوز، علاقه‌مند و عالمی پیدا میشدند و در دانشگاهها نقش ایفا میکردند، لکن بعد از انقلاب حرکت علمی در دانشگاهها سرعت گرفته، که البته دلایلی هم دارد که چرا این پیش آمده است.[۱]

تاریخچه‌ی جنبش دانشجویی و ممیزات آن

جریان دوم که آن مسأله‌ی آرمان‌خواهی است در دانشگاهها ـ که در زبان متعارف به او گفته میشود جنبش دانشجویی ـ در کشور ما تاریخ بسیار جالبی دارد. این را از این جهت میگویم و رویش تکیه میکنم که این حرکت باید ادامه پیدا کند و این چیزی نیست که بتواند متوقف بشود؛ چون کشور در شرایطی است و نظام جمهوری اسلامی، ساخت و ویژگیها و مختصاتی دارد که حتماً جنبش دانشجویی در کنارش بایستی حضور داشته باشد.

این جنبش دانشجویی در کشور ما در تاریخ ثبت شده و شناخته شده‌ی خود، همیشه ضد استکبار، ضد سلطه، ضد استبداد، ضد اختناق و به‌شدت عدالت‌خواه بوده است. این ممیزات جنبش دانشجویی ما از روز اول است تا امروز. اگر کسی مدعی جنبش دانشجویی باشد، اما این ممیزات را نداشته باشد، صادق نیست. دست جنبش دانشجویی نمیتواند در دست کسانی باشد که در فلسطین قتل عام میکنند، در عراق جنایت میکنند، در افغانستان مردم را از دم تیغ میگذرانند؛ این جنبش دانشجویی نیست. جنبش دانشجویی خصلت و خاصیتش در کشور ما لااقل این‌جور است ـ شاید در خیلی از کشورهای دیگر هم باشد ـ که ضد استکباری، ضد سلطه، ضد دیکتاتوری و طرفدار عدالت است. شروع این حرکت یا مقطع شناخته شده‌ی این حرکت، همین ۱۶ آذر است.

... در تمام دورانهای مختلف، در طول انقلاب، حوادث گوناگون، لحظه‌های حساس و خطیر؛ حضور دانشجویان مؤمن، متعهد، عدالت‌خواه، باگذشت، توانسته فضا را در

---

۱. همان.

جهت صحیح هدایت کند.

این برداشت من از جنبش دانشجویی و نگاه من بـه جنـبش دانشـجویی اسـت: ضـد استکباری، ضد فساد، ضد اشرافیگری، ضد حاکمیت تجمـل‌گرایانـه و زورگویانـه، ضـد گرایشهای انحرافی؛ اینها خصوصیات جنبش دانشجویی اسـت. در همـه‌ی ایـن سـالهای انقلاب، حضور دانشجویان در این صحنه‌ها، حضـور فعـال و مـؤثری بـوده. دانشـجوها گفتمان‌ساز بوده‌اند، فضای فکری ساخته‌اند، گفتمانهای سیاسـی و انقلابـی را در جامعـه حاکم کرده‌اند، که در موارد زیادی این وجود داشته.

البتـه مـن قضـاوتم روی بدنـه‌ی دانشجوسـت. ممکـن اسـت افـرادی، بخشـهایی از مجموعه‌ی دانشجویی جور دیگری باشند. نه تعجب میکنیم، نه انکار میکنیم؛ مطمئناً ایـن است؛ اما بدنه‌ی دانشجویی، طبیعت کار دانشجویی و روحیه‌ی دانشجویی، اینی است که عرض کردم. دانشجو ضد ظلم است، ضد استکبار است، ضـد سـلطه‌ی خـارجی اسـت، عاشق آرمانهای بزرگ است، امیدوار به رسیدن به این آرمانهاست. در واقع حضـور قشـر جوان، به‌خصوص دانشجو، موتور حرکت یک جامعه است. باید دانشجوها همیشه به این توجه داشته باشند و روی او برای آینده‌ی کشور حساب کنند.[۱]

توجه تشکلهای دانشجویی به اهداف

و دیگر اینکه، تشکلهای دانشجویی مواظب باشند هدفهایشان را گم نکننـد. هـدفهای اصلی تشکلهای دانشجویی همان چیزهایی است که بر روی طاق بلند جنبش دانشجویی نوشته شده: ضدیت با استکبار، کمک به پیشرفت کشور، کمک به اتحاد ملـی، کمـک بـه پیشرفت علم، حضور و شرکت در مبارزه و پیکار همگانی ملت ایران برای غالـب آمـدن بر توطئه‌ها و بر دشمنیها؛ اینها هدف اصلی است؛ این را باَید فراموش نکنند. البته تشکلها از بدنه‌ی دانشجویی هم خودشان را نباید جدا کنند؛ یعنی ایـن‌جـور نباشـد کـه تشـکل، موجب تقسیم دانشجوها بشود. به دانشجوها نزدیک باشند.[۱]

چند توصیه به دانشجویان

عزیزان! با توکل به خدای حکیم و علیم و با فهم درستِ رسالتی که امـروز بـر دوش همه و به‌طور ویژه بر دوش جوانان است، راه آینده را هموار کنید. فراگیری و پژوهش و

---

۱. همان.

۱. همان.

نوآوری را وظیفه بدانید، و نیازهای امروز و فردای کشورتان را در گزینش رشته‌های درسی و نیز در همه‌ی برنامه‌های خود در نظر بگیرید.[۱]

تأثیر تحصیل‌کرده‌ها برای دهه‌ی پیشرفت و عدالت

ده سال آینده چه خصوصیتی دارد که آن را به عنوان دهه‌ی پیشرفت و عدالت نام‌گذاری کرده‌ایم؟ به نظر ما تمایز ده سال آینده با سه دهه‌ی گذشته، در آمادگیهای بسیار وسیع و عظیمی است که در کشور عزیزمان برای پیشرفت و عدالت به‌وجود آمده است، که این آمادگیها به ملت بزرگ و مصمم ما اجازه میدهد که در این زمینه یک جهش و یک گام بلند نشان بدهد. ...

اگر بخواهیم عوامل اصلی و عناصر اصلی این آمادگی را مشخص کنیم، من عرض میکنم چند عنصر تأثیر زیادی دارد: یکی حضور نسل جوانِ تحصیل‌کرده‌ی ماست. امروز میلیونها جوان پرنشاط و تحصیل‌کرده، در میدان علم، در میدان تحقیق، در میدان فعالیتهای اجتماعی و سیاسی حضور دارند. حضور این همه جوان دانا و تحصیل‌کرده و آماده در کشور ما یک پدیده‌ی بسیار بزرگ و قابل توجه و اهتمامی است.[۲]

پرهیز محیط دانشگاهی از کارهای ظاهری و سطحی

این دختر عزیزمان در مورد «مجلس دانشجویی» پیشنهاد کردند. اسم قشنگی است؛ لیکن کارهای نمایشی، نه گره از کار دانشجو باز میکند و نه گره از کار کشور. باید هر چه میتوانیم از کارهای ظاهری و سطحی و نمایشی و شعاری کم کنیم و توجهمان را به کارهای بنیانی، اصلی، حقیقی و پیش‌برنده، بیشتر کنیم. حالا فرضاً مجلس دانشجویی تشکیل شد؛ شما ببینید انتخابات این مجلس چقدر وقت دانشجوهای کشور را خواهد گرفت! از کدام دانشگاه، از کدام شهر، با کدام گرایش، با کدام جهت‌گیری فکری یا سیاسی و معارضات و غیره! ما حالا همه‌ی همتمان این است که هرچه بیشتر شعله‌ی علم را و تحقیق را توی محیط دانشجویی برافروخته کنیم. وانگهی دختر عزیزمان گفتند این مجلس دانشجویی قدرت اجرایی هم داشته باشد. خب اگر مجلس است، قدرت اجرایی‌اش دیگر چرا؟ هم تصمیم بگیرد، هم خودش اجرا کند! با کشاندن این ماجرا به داخل دانشگاهها، ببینید بر سر دانشگاهها چه خواهد آمد! من با اهتمام به

۱. پیام به اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی شبه قاره‌ی هند، ۱۳۸۷/۱۱/۲۷.

۲. در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، ۱۳۸۸/۱/۱.

دانشجو، اعتنای به دانشجو، شنیدن حرف دانشجو، نوازش کردن دانشجو و کمک کـردن به دانشجو صد در صد موافقم؛ اما اینها راهش نیست.[۱]

ضرورت افزایش جلسات دانشجویی با مسؤولین

یکی از عللی که من توی دانشگاهها میروم ـ در هر سفری مقیدم حتماً یک برنامـه‌ی دانشجویی داشته باشم، در تهران هم احیاناً به دانشگاههای مختلف سر میکشم ــ همـین است که مایلم پای مسؤولان به دانشگاهها باز بشود و با دانشجویان رو بـه رو بگوینـد و بشنوند. امروز حرفهایی را که شما در اینجا زدید، در صدا و سیما منتشر خواهد شد و در سرتاسر کشور منعکس خواهد شد؛ به گوش بنده که یک مسؤول هستم رسید، به گـوش مسؤولان دانشگاهی رسید، به گوش دیگر مسؤولان هم خواهد رسید؛ چه وسیله‌ای بهتـر از این؟ هر چه میتوانید جلسات دانشـجویی را بـا همـین شـکل صـمیمی، بـاز و بـدون رودربایستی برگزار کنید. و البته با کم کردن تعارفها![۲]

روحیه‌ی مثبت دانشجویی؛ تأمین کننده‌ی آینده‌ی اسلام و نظام اسلامی

مطمئنم آنچه که آینده‌ی این کشور را، بلکه آینده‌ی اسلام و امـت اسـلامی را تـأمین میکند، همین روحیه‌ی جوشنده‌ی پژوهنده‌ی طلبکارِ پراحساس و پرعاطفـه‌ای اسـت کـه انسان در مجموعه‌ی نسل جوان دانشجوی کشورمانَ مشاهده میکند. یعنی شما ولو حـالا ممکن است یک مطلبی را به طور قاطع معتقد نباشید، یا عمیقاً برای او اسـتدلال نداشـته باشید، اما مجموعه‌ی حرکت دانشجوهای مسلمان و مؤمن ـ با اخـتلاف نامهـا ـ در کـل کشورمان یک نویدی برای آینده‌ی این کشور و آینده‌ی این نظام و آینده‌ی امت اسـلامی است. خوب چیزهایی را مورد توجه قرار میدهید؛ خوب نکاتی را رویش تکیه میکنید؛ بر روی نکات درستی پیگیری و پافشاری میکنید؛ این نقاط مثبتی است که بحمداللّٰه وجـود دارد.[۱]

خواسته‌ی دشمن از دانشگاه؛ تزلزل در حرکت علمی

همین جا به شما بگویم، مواظب باشید توی این قضایای سیاسی کوچک و حقیـر، نبـادا

---

۱. در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷.
۲. همان.
۱. در دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۱۳۸۸/۶/۴.

دانشگاه تحت تأثیر قرار بگیرد؛ نبادا کار علمی دانشگاه متزلزل شود؛ نبادا آزمایشگاههای ما، کلاسهای ما، مراکز تحقیقاتی ما دچار آسیب بشوند؛ حواستان باشد. یعنی یکی از مسایل مهم در پیش روی شما، حفظ حرکت علمی در دانشگاههاست. دشمنها خیلی دوست میدارند که دانشگاه ما یک مدتی لااقل دچار تعطیلی و تشنج و اختلالهای گوناگونی باشد؛ این برایشان یک نقطه ی مطلوب است؛ هم از لحاظ سیاسی برایشان مطلوب است، هم از لحاظ بلندمدت؛ چون علم شما از لحاظ بلندمدت به ضرر آنهاست؛ لذا مطلوب این است که دنبال علم نباشید.[1]

ضرورت تشکیل کرسیهای آزاد اندیشی

یکی دیگر از کارهایی که باید در زمینه‌ی مسایل گوناگون اجتماعی و سیاسی و علمی انجام بگیرد، میدان دادن به دانشجوست برای اظهار نظر. از اظهار نظر هیچ نباید بیمناک بود. این کرسیهای آزاد اندیشی که ما گفتیم، در دانشگاهها باید تحقق پیدا کند و باید تشکیل بشود. اگر چنانچه بحثهای مهم تخصصی در زمینه‌ی سیاسی، در زمینه‌های اجتماعی، در زمینه‌های گوناگون حتّی فکری و مذهبی، در محیطهای سالمی بین صاحبان توان و قدرتِ بحث مطرح بشود، مطمئناً ضایعاتی که از کشاندن این بحثها به محیطهای عمومی و اجتماعی ممکن است پیش بیاید، دیگر پیش نخواهد آمد.

وقتی که با عامه‌ی مردم، افراد مواجه میشوند، همه نمیتوانند خودشان را حفظ کنند. مواجهه‌ی با عامه‌ی مردم، انسانها را دچار انحرافها و انحطاطها و لغزشهای زیادی میکند که متأسفانه ما شاهد بودیم. خیلی از افرادی که شما میبینید در مواجهه‌ی با عامه‌ی مردم یک حرفی میزنند، یک چیزی میگویند، در اعماق دلشان ای بسا خیلی اعتقادی هم ندارند. به تعبیر بعضیها جوگیر میشوند؛ این خیلی چیز بدی است. اگر در محیطهای خاص، محیطهای آزاد اندیشی و آزاد فکری، این مسایل مطرح بشود ــ مسایل تخصصی، مسایل فکری، مسایل چالش‌برانگیز ــ مطمئناً ضایعات کمتر پیش خواهد آمد.[1]

از ثمرات کرسیهای آزاد فکری

بنده گفتم کرسی آزاد فکری را در دانشگاهها به‌وجود بیاورید. خوب، شما جوانها چرا به‌وجود نیاوردید؟ شما کرسی آزاد فکری سیاسی را، کرسی آزاد فکری معرفتی را

---

۱. همان.

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۸/۶/۸.

تو همین دانشگاه تهران، تو همین دانشگاه شریف، تو همین دانشگاه امیرکبیر به‌وجود بیاورید. چند نفر دانشجو بروند آنجا حرفشان را بزنند، حرف همدیگر را نقد کنند، با همدیگر مجادله کنند. حق، آنجا خودش را نمایان خواهد کرد. حق این‌جوری نمایان نمیشود که کسی یک انتقادی را پرتاب بکند.[۱]

اهمیت ارتباط دانشگاه با صنعت

این مسأله‌ی پیوند با دانشگاه را هم که یکی از آقایان اشاره کردند، بسیار مهم است؛ بسیار مهم است. من چندین سال است که به دانشگاهها، به دستگاههای دولتی این سفارش را میکنم که بین صنعت و بین دانشگاه یک ارتباط مستحکمی برقرار بشود. احتیاج داریم ما به اینکه در دانشگاه کانونهای دانشی، مخصوص بخش صنعت و بخشهای گوناگون صنعت، مثلاً مخصوص بخش خودرو به‌وجود بیاید که پشتیبانی کنند.[۲]

---

۱. در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۹.

۲. در بازدید از توانمندی‌های صنعت خودروسازی، ۱۳۸۹/۱/۹.

اساتیــد و محققــان

فصل دوم

پاداش محقق، اینها نیست

دانشمندانی هم که اهل تحقیق هستند و جمعی از آنهـا بـه مناسـبتی در ایـن مجلـس تشریف دارند، تحقیق علمی را به معنای واقعی کلمه، برای رسیدن به حقایقِ نامکشـوف دنبال کنند. تحقیق؛ یعنی کاویدن، کاوش، تلاش کردن برای رسیدن به چیـزیَ کـه تـا بـه حال به آن دسترسی پیدا نشده است. این محقق، در مسایل طبیعی و علمـی و فلسـفی و مسایل مربوط به جهان خارجی و واقعی یا مسـایل مربـوط بـه انسـان و تـاریخ و غیـره تحقیق میکند. این محقق، در مقابل چه چیزی تحقیق میکند؟ چه میگیرد و تحقیق میکند؟

جواب این است که محقق تحقیق میکند، تا به حقیقت برسد. پـاداش او، ایـن اسـت. پول، مال و حتّی تشویق، پاداش محقق نیست؛ در مقابل تحقیـق او کوچـک اسـت. البتـه باید اینها نثار بشود، پولها باید خرج بشود، کارها باید انجام گیرد، تسهیلات بایـد فـراهم بشود، تا تحقیق انجام بگیرد؛ اما اینها هیچ‌کـدام پـاداش تحقیـق نیسـت. پـاداش تحقیـق، رسیدن به حق است. اینها احکام اسلامی اسـت. اینهـا از لحـاظ جمعـی، عبـارةالأخـرای ارتباط جامعه با خداست.[1]

نگه‌داشتن شرف علم؛ مهم‌تر از عالم بودن

ما کسانی از مدعیان علم را در این دوران انقلاب یافتیم که شرف علم را نگه نداشتند. من خیلی از کسانی را که مـدعی علـم بودنـد و شـرف علـم را نگـه نداشـتند، در طـول زندگی‌ام دیده‌ام. عالم بودن مهم نیست؛ شرف علم و عالم بودن را نگه داشتن، مهم است. من در دوران اختناق، استاد معروفِ عالی‌مقامی را میشناختم که روی کفش شاه آن‌وقت ـ

۱. در دیدار گروه کثیری از آزادگان، مسؤولان بنیاد مستضعفان و جانبازان، معاونان پرورشی و مسؤولان امور تربیتی وزارت آموزش و پرورش و جمعی از کارمندان شبکه‌ی بانکی کشور، ۱۳۶۹/۶/۷.

محمّدرضا ـ افتاد! اساتید در صفی ایستاده بودند و محمّدرضا از برابر آنها عبور میکـرد و این شخص روی پای او افتاد! از این کارها میکردند، اما چه کسانی؟ تیمسارها. امـا یـک عالم، یک دانشمند، یک محقق ـ که واقعاً هـم ایـن آدم محقـق اسـت. در رشـتهی شـما نیست، در رشتهیی است که به ما بیشتر میخورد ـ فاضل، نامآور، نامدار، چقدر تحقیقات، چقدر کتاب، روی پای او افتاد! شاگردهایش ملامت کردند: استاد شما؟! آخر آن شـخص که بیسواد است. عالم جماعت، کسی را قبول ندارد، سیاست برایش مسـألهیـی نیسـت، نگاه میکند ببیند چه کسی عالم است. اصلاً برای عـالم، جاذبـه و ارزشـی بـالاتر از علـم نیست. بدترین فحش در محیط اهل علم، لقب «بیسوادی» اسـت. هـیچ فحشـی از ایـن بالاتر نیست. در همهی محیطهای علمی همینگونه است. آنوقت، آن عالم روی پای یک جاهل و قلدر افتاد! شاگردان و رفقایش ملامت کردند و این هم جوابی نداشـت. گفـت: هیبت سلطانی من را گرفت(!) این عبارت، همان وقتها در محیطهای دانشگاه که دوسـتان ما میرفتند و میآمدند، معروف شد و علما و دانشمندان آنوقـت، بـه کسـانی کـه هیبـت سلطانی آنها را میگیرد و کسانی که جز هیبت علم چیزی آنها را نمیگیرد، تقسیم میشدند!

البته همان وقت هم دانشمندانی مثل همان آدم داشتیم که حتّی با فقر میساختند، برای اینکه به سمت آنها نگاه نکنند، نه اینکه روی پایشان نیفتنـد، یـا دستشـان را نبوسـند، یـا تواضعشان نکنند؛ نه، اصلاً خودشان را بالاتر از این میدانستند که به فکر آن دسـتگاههای جاهل و دور از معرفت بیفتند. زندگی پولی و مادّی را اصلاً کمارزشتر از این میدانستند که خودشان را به آن آلوده کنند.

کسانی که اینطور زندگیشان را در ذلتِ در مقابل قدرتها گذراندند، حالا کـه نوبـت جمهوری اسلامی میرسد، گردنکشی میکنند! این گردن، ارزش ندارد. این، گـردنفـرازی نیست. برافراشتن آن گردنی خوب است و افتخار دارد که نشـان داده باشـد گـردنافـراز است. کسانی که حتّی عزت علم را نگه نداشتند، حالا وقتی نوبت به یـک نظـام مردمـی رسید که هیچ ادعایی ندارد، جز اینکه از مردم و برای مردم و در خدمت مردم است و بـا هدایت دین عمل میکند و نوکر بیگانگان و امریکا و دیگـران نیسـت، یـکمرتبـه نوبـت سرفرازی و گردنفرازی اینها رسید و در مقابل این نظام ایستادند. باید توی سر اینهـا زد. این بیاحترامی به علم است که ما اینها را در عداد علما راه و جایشان بـدهیم. آن کسـی که احترام نظامی را که مبتنی بر معرفت و علم است، نگه نمیدارد؛ احترام ملتی را کـه در این نظام، مندمج و مندرج است، نگه نمیدارد، اینها را واقعاً بشناسید.[۱]

۱. در دیدار وزیر بهداشـت، درمـان و آمـوزش پزشـکی و رؤسـای دانشـگاههای علـوم پزشـکی سراسـر کشـور، ۱۳۶۹/۸/۱.

محوریت منافع شخصی، آفت تحقیق است

واقعاً ما برای کار در زمینه‌ی فرهنگ عمومی، میدان بـازی داریـم. اگـر مـا بخـواهیم توسعه‌ی اقتصادی را به معنای صحیح کلمه در جامعـه راه بینـدازیم، احتیـاج بـه تـلاش فرهنگی داریم. مادامی که حتّی محقق و جستجوگر علمی ما، آن فرهنگ کـار و وجـدان کار و عشق به کار را، آنچنان که در یک فرهنگ سالم مطرح است ـ که مظهـر عـالی‌اش هم فرهنگ اسلامی است ـ نداشته باشد، وجود این محقق، بی‌فایده خواهد بود. گیریم که ما محققان بزرگی تربیت کردیم و مثلاً آزمایشگاههای مهمی هم در اختیارشان گذاشـتیم؛ این به یک کار شخصی تبدیل خواهد شد.

این محققان بزرگی که ما در دنیا میبینیم، اعم از آن کسانی که در قرنها پیش، از میـان خود ما برخاستند ـ مثل ابن‌سیناها، خوارزمی‌ها، خیامها و دیگران ـ و چه آن کسـانی کـه در قرون اخیر، از بین اروپاییها برخاسـتند ـ از قبیـل همـین دانشـمندان بـزرگ شـیمی و طبیعی و فلکیات و غیره ـ وقتی به زندگی اینها نگاه میکنیم، میبینیم که حقیقتاً خودشان را در زندگی فراموش کردند و زندگی شخصی و راحتی و پول و نفع برای خودشان را اصلاً در درجه‌ی دوم قرار دادند؛ اقلاً محور قرار ندادند، اگر نگوییم فرامـوش کردنـد. بعضی‌شان واقعاً آن موارد را فراموش کردند و به نفع تحقیق و علم و کار و پیشـرفت، در فقر و مسکنت زندگی میکردند؛ بعضی دیگر هم اقـلاً بـه تحقیـق و علـم و کـار و پیشرفت اهمیت دادند و زندگی شخصی را محور قرار ندادنـد، بلکـه آن را در حاشـیه گذاشتند.[1]

پارسایی و بی‌توقعی در تحقیق

باید روح تحقیق پارسایانه‌ی بی‌عوض را تزریق کنیم، تا برای تحقیـق، دنبـال پـاداش نباشند؛ چون اصلاً تحقیق، پاداش واقعی ندارد. مثلاً اگر آدم بخواهد به پاستور، به خـاطر کشف میکرب پول بدهد، به نظرتان چقدر باید بدهد؟ آیـا اصـلاً میشـود بـرای او پـولی معیّن کرد؟ آیا قابل مقایسه است؟ بنابراین، امثال پاستور هم هیچوقت برای پـول تحقیـق نکردند. اگر برای پول تحقیق میکردند، حقیقتاً به اینجا نمیرسیدند. اروپاییها این حسـن را داشتند؛ کما اینکه دانشمندان قدیمی ما هم همین‌طور بودند. شما ببینید، امثال محمّـد بـن زکریای رازی ـ آن عالم آنچنانی ـ در فقر و تنگدستی میمیرند؛ ولی مـاهـا تـا یـک کـار میکنیم، فوراً میگوییم پولش چقدر شد؟! معلوم است که به جایی نمیرسد![2]

---

۱. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۹/۹/۱۹.

۲. در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و چند تن از رؤسای دانشگاههای کشور، ۱۳۶۹/۱۰/۴.

کار تحقیقی با پول موازنه نشود

انصافاً کار علمی و میدان علم، میدان جهاد است و سنگر بزرگی است. این را، هم به اساتید باید سفارش بفرمایید، هم به محققین، که کار تحقیقی را با پول مقایسه و موازنه نکنند، تا بلکه ان‌شاءالله کشور و این مردم عزیز ما و این استعدادهایی که وجود دارند، بتوانند به جایگاه حقیقی خود برسند. ان‌شاءالله بتوانیم در این دوران، در میدان علم، حرکت حقیقی‌یی انجام دهیم.[1]

خاصیت عالم؛ احترام به علم

عالم، کسی است که برای علم خودش احترام قایل است. ممکن است خیلی از کسانی که چیزهایی را در دنیا دارند، برای آن داشته‌ی خودشان، احترامی قایل نباشند؛ اما خاصیت انسان عالم و با معرفت این است که برای علم و معرفت خودش احترام قایل است. به آنجا میرود که به علم او، به دانش او و به معرفت او احترام بگزارند و قدرش را بشناسند.[2]

کمبود ما؛ وجدان کار علمی و تحقیقاتی

خوب؛ به چه چیز احتیاج داریم؟ واقعاً امروز در این کشور، ما به چه احتیاج داریم؟ چه کم داریم که باید آن را در دانشگاهها و مراکز تحقیقی تأمین کنیم؟ این را واقعاً باید پیدا کنیم.

ما علم را کم داریم؛ تحقیق را کم داریم؛ بالاتر از اینها، وجدان کار علمی و تحقیقاتی را کم داریم. ای بسا عالمی که حاضر نیست علم را پیش ببرد؛ چه خودِ علم را پیش ببرد، چه آن را در سطح جامعه و در اذهان و افکار مردم گسترش دهد و عمق ببخشد. اگر ما هزاران نفر از این‌گونه عالمها تربیت کنیم، کافی است؟! اینکه حاضر باشند کاری در این مملکت انجام دهند. فرضاً اگر پزشک هستند، مطبّی باز کنند و اگر در رشته‌ی دیگری هستند، خدماتی به مردم بدهند. امروز، ما در برابر گردونه‌ی سریع السّیری در دنیا قرار گرفته‌ایم ـ گردونه‌ی علم ـ که این کاروان و ارّابه‌ی علم با سرعتِ رو به تزایدی به سمت جلو در حال حرکت است. آنچه که بشر در طول تاریخ علم آموخته و پیشرفت علمی کرده، امروز در ظرف سالیان معدودی، همان حجم از کیفیّت و کمیّت علمی را

۱. در دیدار مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۱/۸/۱۹.
۲. در جمع ادبا، شعراً و هنرمندان استان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۲/۵/۸.

بشر امروز پیش میبرد. این چیز کمی است؟! این چیز کوچکی است؟!

خوب؛ اگر بخواهیم کشور و مردم ما به کرامت انسانی خودشان، به مثابه‌ی یک مجموعه‌ی انسان و یک ملت برسند، آیا میتوانیم در این کاروان و در این حرکت سریع، افراد ناظر بی‌طرفی باشیم و تماشا کنیم؛ بعد هم برویم و بخواهیم از محصول تلاش و علم دیگران استفاده کنیم؟! این میشود؟! این ممکن است؟! قطعاً ممکن نیست؛ امکان ندارد![1]

مدرک‌گرایی و مادیات؛ ویژگی علوم جدید در کشورها

متأسفانه در کشور ما، این نقیصه‌ی بزرگ وجود دارد. من چند سال قبل از این ـ وقتی در ساختمان ریاست جمهوری بودم ـ به مجموعه‌ای از محققین گفتم: انسان وقتی مشاهده میکند که یک مجموعه‌ی علمی ـ تحقیقی، افرادی هستند که کار تحقیقی را به بها انجام میدهند، واقعاً متأسف میشود. یعنی باید پول بگیرند و تحقیق کنند! این خیلی غصّه‌آور است. من نگاه میکنم به شرح حال شخصیتهایی که دانش را در دنیا پیش بردند ـ چه قدیمیها که غالباً هم ایرانی و شرقی و مسلمان بودند؛ چه جدیدیها که غالباً غربی و اروپایی و امریکایی و غیره بودند ـ میبینم کسانی که توانستند هر دانشی را یک قدم به پیش ببرند، آنهایی بودند که به بالاتر از مابه‌ازای مادّی این دانش اندیشیدند و خودشان را غرق در آن کردند و به آن علم سپردند، تا آن علم هم خودش را به آنها سپرد.

شما باید این روحیه را در دانشگاهها زنده کنید. دانشجو را از اوّل این‌طور تربیت کنید که فقط برای یک تکّه کاغذ که با آن برود استخدام شود، درس نخواند. این واقعاً یک عیب بزرگ است! تقریباً از اوّلی که این علوم جدید را وارد کشور ما کردند، با این خصوصیت وارد کردند و این شد خاصّه و ویژگی علوم جدید در کشور ما که هر کس میرود آن علوم را تحصیل میکند، باید برای کسب مابه‌ازای مادّی و حقوق گرفتن و استخدام شدن باشد! این، چیزِ خیلی بدی است. این را باید هر چه میتوانید، تغییر دهید.[2]

انجماد اهل علم بدون ارتباط با معلومات جدید

متأسفانه امروز در کشور ما، وضع این‌طور است که اکثریّت مردم، با کتاب سروکار چندانی ندارند و اقلیّت بزرگی، با کتاب هیچ سروکاری ندارند! چقدر جای تأسّف است

---

۱. در دیدار رؤسای دانشگاهها، ۱۳۷۲/۱۰/۱.

۲. همان.

که انسان احساس کند که حتّی بعضی از اهل علم، با کتاب، بـه معنـای وسـیع و صـحیح خودش، سروکار ندارند؛ یعنی فقط از معلومات و محفوظات خودشان استفاده میکننـد و به این دانشگاه و آن دانشگاه میروند و هفته‌ای چند ده ساعت، در این کلاس و آن کلاس درس میدهند. نتیجه‌اش هم این است که یک اهل علم، به‌تـدریج منجمـد میشـود؛ یعنـی یک آدم فاضل و فهیم و صاحب معلومات، بر اثر نداشتن ارتباط دایمی با جریان کتاب و معلومات جدید، به‌تدریج به‌صورت منجمد در می‌آید.

علاج همه‌ی این کارها، به نظر و اعتقاد من، این است که آن کسانی‌که در هر رشته‌یی اهل علم و فرهنگ و تألیف و تحقیق هستند، برای نوشتن نشاط پیدا کنند. اگر ما بتـوانیم کاری بکنیم، علاجش این است.[۱]

انگیزه‌ی محققین موفق در دنیا

شهید مطهری از کسانی بود که کار کردن و درس گفتنش فقط به خاطر یک وظیفه‌ی مقدّس بود؛ آن هم بی آنکه کسی وادارش کند یا از وی بخواهد. البته بیشتر محققین دنیـا این گونه‌اند. همه‌ی پیشرفتهای علمی دنیا نیز این گونه پـیش آمـده اسـت کـه کسـانی از روی عشق یا ایمان و یا هر دو، کار کرده‌اند. یا باید عشق به کار باشد یا ایمان بـه ثـواب الهی، یا هر دو با هم. و شما میتوانید هر دو را با هم را داشته باشید.[۲]

توجه به نیازهای کشور در تحقیقات تاریخی

خیلی از کارها و تحقیقاتی که در روزگار ما، به طور موردی صورت میگیرد، از قبیـل «تاریخ تجمّلاتی» است که در اصل، واجب و لازم و ضـروری هـم نیسـت. مطـالبی کـه امروز مینویسند، اگر چه حکایت و گزارش هست ـ یعنی همان معنای تاریخ در آن دیده میشود ـ لکن غالباً پاسخ به سؤالات معمولی نیست؛ مگر با دو، سه واسطه و فقط به درد محققین میخورد. به عنوان مثال، کسی از معاصرین آمده و درباره‌ی قاتل «اتابـک اعظـم» تحقیق کرده و مطالبی نوشته است. البته سؤالی است و جوابی دارد؛ اما این سؤال، چقـدر جزو نیازها و ضروریات یک ملت، یک نسل و یک کشور است که بیاییم تحقیق کنـیم و قاتل اتابک را بیابیم؟! از این قبیل جزئیّات در تاریخ معاصـر، کـم نیسـت؛ کـه بعضـی از مورّخین و محققین به آن پرداخته‌اند. به تعبیری دیگر، بعضی از عناوینی که برای تحقیـق

۱. در دیدار ناشران و مؤلّفان کتابهای برگزیده‌ی سال، ۱۳۷۲/۱۰/۷.
۲. در دیدار کارگران و معلمان، در روز کارگر و هفته‌ی معلم، ۱۳۷۳/۲/۱۳.

جلوی انسان گذاشته میشود، پاسخ به سؤال و استفهامِ حقیقیِ موجودِ مورد نیاز نیست.

بنده تصوّرم این است که اگـر بـه برداشـت اوّل از تـاریخ نگـاه کنـیم، کـاری لازم و ضروری به نظر خواهد آمد که با آن میشود واقعاً قصد قربت کرد؛ یعنی از جمله کارهایی است که میتواند در جهت اهداف الهی قرار گیرد. به تعبیری دیگر، محقق مؤمنی که مایل به انجام کارهای لغو نیست و برای هر کار خود در آن سوی مرز مرگ و زندگی، تجسّـم خیری قایل است، با رویکرد بـه برداشـت اوّل از تـاریخ، میتوانـد بـه سـؤالهای پیرامـون موضوع پاسخ دهد.[1]

رؤوس دانشمندان عصر پهلوی، در خدمت رژیم

من وقتی به دوران پنجاهوچند سالهی حکومت خاندان بسیار شـوم و بـدیُمن پهلـوی نگاه میکنم، میبینم که در اوایل آن دوران، اگرچه ما از لحاظ علمی عقـب بـودیم، امـا در همان بخشهایی که عقب نبودیم، دانشمندان گوناگونی در زمینههای مختلف رایج آن روز داشتیم؛ نویسندگان خوبی، بزرگانی، دانشمندانی، شعرایی، ادبایی، محققانی. اینهـا غیـر از علمای حوزه بودند، که آن داستان دیگری است. حتّی در میان آنها سیاسـتمدارانی بودنـد که عالم بودند و منشأ آثاری شدند. و چون همان ادبا و دانشمندان و متفکـران، متأسـفانه امّهاتشان، اصولشان و رؤوسشان کسانی بودند که از لحاظ سیاسی وضع روشن و خـوبی نداشتند، همانها در خدمت دستگاه پهلوی قرار گرفتند و توانستند دسـتگاه پهلـوی را در جامعه ترسیخ کنند، پایههای آن را راسخ نمایند و به آن رسوخی ببخشند. یعنی اگر فرضاً شما چند نفر از این چهرههای معروف را ـ مثـل ذکاءالملـک فروغـی و مشـیرالدوله و... همینهایی که جزو سیاستمداران و دانشمندان و ادبا و متفکران زمـان بودنـد ـ از دسـتگاه پهلوی میگرفتید، قطعاً دستگاه پهلوی نمیتوانست بیش از چند سال کوتاه در این مملکت بماند؛ لیکن آموزش و پرورش میتواند برای عالم کردن، باسواد کردن، درسخوان کـردن و به علم اهمیت دادن مردم تلاش بیشتری بکند.[2]

مطالعهی اساتید کم شده است

مسألهی دیگر، مسألهی مطالعهی اساتید است. البته اساتید ما مشکلات زیـادی دارنـد که واقعاً باید به درد دل آنها رسید ـ که من بعداً مختصری اشاره میکنم ـ لیکن محصـول

۱. در دیدار پژوهشگران مؤسّسهی مطالعات تاریخ معاصر ایران، وابسته به بنیاد مستضعفان، ۱۳۷۵/۱۰/۳.
۲. در دیدار وزیر و معاونان وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶/۱۰/۲.

و نتیجه‌ی کار این شده است که مطالعه در کار اساتید، کم شده است. خوب؛ شما ببینید استاد ـ من خودم سالها تدریس کرده‌ام ـ وقتی بی‌مطالعه سر درس برود، چیزی برای گفتن ندارد؛ هرچه هم محفوظاتش بالا باشد![1]

نقش حیاتی مطالعه‌ی استاد در علوم جدید

مطالعه، یک چیز دیگر است؛ به‌خصوص در این علومی که مطالعه در آن، یعنی آموختن مطالب جدید. وقتی استاد مطالعه میکند، چیز جدیدی در بسیاری از دروس می‌آموزد؛ یعنی کتابی که او باید مطالعه کند، احیاناً کتابی نیست که پارسال مطالعه کرده، یا خودش در دوران تحصیل خوانده است. کتابها و درسهایی که ما میدادیم، درسهایی بود که خودمان هم در همان زمان خوانده بودیم ـ با فاصله‌ی چندین سال ـ ولی امروز این‌طور نیست؛ این علم، آن علم نیست. این علوم، علومی است که مطالعه در آن، نقش حیاتی دارد. شما ببینید، اگر استاد فرصت نکند ـ مثلاً هفته‌ای چهل ساعت، چهل‌وپنج ساعت درس داشته باشد ـ وقتی برای مطالعه باقی نمیگذارد![2]

وقت گذاشتن استاد برای دانشجو

یکی دیگر از مسایل، این است که اساتید با دانشجویان، نشست مشورتی کم دارند. ما قبلاً میگفتیم که در حوزه، چنانکه طلبه به دنبال استاد بیفتد و با او تا در خانه‌اش ـ تا محلّ بعدی‌اش ـ برود، چیزی یاد میگیرد، والّا نه. چون استاد، درسش را میدهد و میرود. در حالی که هر استاد در دانشگاه، یک اتاق دارد؛ در آن اتاق مینشیند و دانشجویان به او مراجعه میکنند. ما این را جزو امتیازات دانشگاه بر حوزه میدانستیم؛ ولی امروز میبینیم که این وحدت حوزه و دانشگاه، این‌طور شده است که به‌جای خصوصیات مثبت، این خصوصیات به هم سرایت کرده است! استاد باید بنشیند، وقت بگذارد و دانشجو آنجا برود و استفاده کند. شما ببینید این کار چه نشاط علمی‌یی در دانشجو به‌وجود می‌آورد و استاد را چقدر پیش میبرد![3]

رعایت وقت کلاس توسط اساتید

مسأله‌ی دیگر، رعایت وقت کلاس است. من شنیده‌ام که اساتید در دانشگاه، بعضاً

---

۱. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.
۲. همان.
۳. همان.

اوّل وقتِ نمی‌آیند! چقدر خوب است وقتی استاد سر کلاس می‌آید، دقایق تأخیر شاگردان را دانه دانه یادداشت کند، بعد روی تخته بنویسد یا به‌دستشان بدهد که شما مثلاً دیر آمدید، یا چند جلسه است که دیر می‌آیید! کاری که بعضی اساتید میکردند. ولی حالا خودِ استاد ـ فرض کنید ـ ده دقیقه، یک ربع ساعت یا بیشتر، دیر سر کلاس برود! اینها در یک مورد، به نظر خیلی کوچک می‌آید؛ اما مجموعش یک دریا میشود! نتیجه و جمع‌بندی‌اش، عدم استفاده‌ی مناسب از وقت و نبود بهره‌ی علمی متناسب با وقت خواهد بود![1]

انسانهای مستحکم؛ لازمه‌ی پیشرفت

شما آقایان عزیز ـ چه مسؤولان و چه اعضای هیأت علمی ـ باید همه‌ی همت خود را صرف پیشرفت کشور کنید و متوقف نشوید. کشور احتیاج دارد به پیشرفت، و پیشرفت احتیاج دارد به انسانهای مستحکم و قوی، و انسانهای مستحکم و قوی کسانی هستند که از لحاظ بنیه‌ی معنوی دارای استحکام باشند؛ و طبعاً این استحکام، با ایمان و معنویت و دل سپردن به آرمانها و فراموش نکردن هدفها حاصل میشود. تحقیق و علم هم ابزار واجب و لازمی برای پیشرفت است.[2]

ایمان؛ مشوّق در تحقیقات دشوار علمی

یک نقطه‌ی دیگر در کشور ما وجود دارد که میتواند یک وسیله‌ی مثبت به حساب آید و آن «دینداری» است. در دهه‌های اخیر ـ به‌خصوص از قرن نوزدهم میلادی به این طرف ـ سعی کردند چنین وانمود کنند که دینداری، عایق و مانع علم و پیشرفت علمی است؛ اما درست به عکس است. پیشرفت علمی، احتیاج به نوعی ایمان دارد. آدم لاابالی و بی‌بندوبار و هرزه و کسی که دنبال بازده نقد و بازده شخصی است، معمولاً دنبال تحقیقات دشوار علمی نمیرود. اگر ایمان بتواند بر دل انسان حکومت کند، این کمک خواهد کرد که انسان دنبال کار دشوار تحقیق علمی برود؛ چون کار تحقیق علمی ضمن اینکه شیرین است، دشوار است و محرومیت و مشکلات دارد. میبینید که یک سوداگر بازاری دلاّل چقدر درآمد پیدا میکند؛ اما یک عالم این‌طور نیست. ممکن است عالم اوقاتش تلخ باشد که مثلاً امکانات زندگی ندارد؛ اما در دل حاضر نیست به هیچ قیمتی این وضع خودش را با آن وضع سوداگر عوض کند. اصلاً امکان ندارد که بگویند شما

---

۱. همان.

۲. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، دیدار با هیأت امنای دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۷/۱۱/۵.

علمت را بده، پول او را بگیر. حاضر نیست این کـار را بکنـد؛ یعنـی قـدر علـم را عـالم میداند. پس، دنبال علم رفتن زحمت دارد؛ گاهی محرومیت دارد؛ گـاهی مشـکلات دارد. اگر ایمانی در دل انسان حاکم باشد، کمک خواهد کرد که انسان بتواند این راه دشـوار را طی کند.[۱]

تربیت دینی در سایه‌ی تدریس دانشگاهی

چه بهتر که استاد در کلاسی که دانش دیگری را تعلیم میدهد، طوری حـرف بزنـد و مشی کند، طوری قضاوت کند که دانشجو در سایه‌ی فراگیری این علم، به دین هم معتقد شود. این خیلی مهمّ است. البته بنده اطّـلاع دارم بعضـی از اسـاتید مـؤمن در کلاسـهای درس خودشان، در مواردی همین روشی را که مـن توقّـع دارم، اعمـال و اجـرا میکننـد؛ خیلی هم تأثیرات خوبی دارد.

عکس آن هم هست؛ یعنی کسانی را هم در همین دانشگاههای خودمان میشناسیم که از هر فرصتی به‌دستشان بیاید، برای تخریب مبانی دینی و اعتقـادات در ذهـن اشـخاص، استفاده میکنند! این خطرناک و چیز بدی است. من حالا کاری به این بخش منفـی و بـد ندارم ـ این بحث دیگری است و وظیفه‌ی هرکسی که هست، هر کاری که بایـد، بکنـد ـ من میخواهم به شما برادران و خواهران استاد و دانشمند و صاحب‌نظر که اینجـا حضـور دارید، این نکته را عرض کنم که در کلاسهای درس، بایستی این به‌صـورت یـک سـنّت حسنه در آید که استاد هم خودش را در قبال دینِ این دانشجو و این مخاطـب، مسـؤول بداند. اگر بتوانید این جوان را متدیّن بار بیاوریـد، بـه آینـده‌ی او و بـه آینـده‌ی کشـور، خدمت کرده‌اید.[۲]

دانشگاه؛ محیط تحقیق و مباحثات علمی

البته من بارها این را به رؤسای دانشگاهها و به اساتید گفته‌ام، بـه همـین شـما جمـع حاضر هم ـ البته ممکن است بعضی از شما تغییر کرده باشید ـ بارها گفتـه‌ام. دانشـگاهها باید محیط علم باشد؛ یعنی باید وظیفه‌ی استاد در آنجا فقط حضور سر کلاس نباشد؛ این فایده ندارد ـ آنجا بیاید و مثل دبستان، یا حداکثر مثل دبیرستان، درسی بدهد و بعـد هـم راهت را بکش، برو! این نمیشود ـ دانشگاه، جای تحقیـق و جـای برخـورد اسـت؛ بایـد

۱. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹.
۲. در دیدار رؤسا و اساتید دانشگاهها، ۱۳۷۸/۹/۲۷.

استاد آنجا بنشیند و دانشجو برود، سؤال و بحث و تبادل نظر کند؛ یعنی باید محیط را محیط علم قرار دهند و نمره دادن، درس خواندن و درس دادن، با حساب باشد؛ انتخاب کارهای تحقیقی و انتخاب رشته‌ها هم همه با حساب باشد. باید این‌گونه شود که طبعاً اینها کارهای شماست و بایستی دنبال کنید.[۱]

نقص مبانی علوم انسانی رایج

اشاره‌ی من به کار آقایان قم از این جهت بود که اینها از مدتها پیش متوجه این نقیصه شده بودند که علوم انسانی رایج در دانشگاهها بر مبانی معرفتیِ غیر اسلامی بنا شده است و در صدد بودند این علوم را بر اساس مبانی معرفتیِ اسلام تحریر و تحقیق کنند. بنابراین، کارهای آنها خیلی به درد شما میخورد. آثار شهید مطهری ـ همان‌طوری که اشاره کردید ـ خودش یک آثار برنامه‌ریزی شده‌ی درسی و دانشگاهی نیست؛ مثل مواد خام میماند که اینها را باید سیاقت و آماده کرده و در اختیار افراد گذاشت. طبعاً اگر بخواهید اینها را ناظر کنید به آنچه از علوم انسانی در حوزه‌ی دانشگاهیِ ما رایج است و عیوب ریشه‌یی معارفی را که امروز در دانشگاهها تدریس میشود، نشان دهید، ناچار باید آن ریشه‌یابی را که دفتر همکاری در قم دارد میکند، انجام دهید. به‌هرحال من کار را بسیار ذی‌قیمت میدانم.[۲]

ترویج روحیه‌ی علم و تحقیق در دانشگاهها

بر این اساس، بنده اعتقادم این است: مهم‌ترین فریضه‌ی دانشگاهها این است که در درون خودشان مسأله‌ی علم و تحقیق را دو دستی بچسبند. البته خود آقای وزیر علوم هم که به ما مراجعه میکند، از ما توقّع میکند که به مسؤولان بالاتر بگوییم؛ ما هم میگوییم؛ هم به آنها میگوییم، هم به مسؤولان بالاتر میگوییم، هم به نمایندگان مجلس سفارش میکنیم که کاری کنند که کمک و پشتیبانی شود. اما به نظر ما آنچه که همّت اساسی شما باید باشد، این است که در داخل دانشگاهها روح علم و روح تحقیق در دانشجو واقعاً رسوخ پیدا کند. دانشجو فقط این نیست که سر کلاس بیاید، درسی بشنود و بیرون برود. دانشجو بایستی از سخن استاد، از روش استاد، از نوع زندگی استاد بیاموزد که تحقیق ارزش اوّلی و اساسی است. البته میشود فوراً در جواب این حرف

---

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۷۸/۱۰/۲۲.

۲. در دیدار دسته‌جمعی روزهای دوشنبه، دیدار با گروه معارف طرح استاد شهید مطهری دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۷۹/۶/۱۴.

گفت: آقا! پول چه میشود؟ بله؛ البته در مقابل این سؤال و این اشکال، بنده جوابی ندارم. اگر قرار است که ما همه چیز را در دنیا با پول مقایسه کنیم، این حرف جوابی ندارد؛ اما میتوان چنان ارزش‌گذاری کرد که همه چیز با پول مقایسه نشود. یک نفر احساس کند که نفس دانا بودن، نفس دانشمند بودن، خودش یک ارزش است.[۱]

ارزش‌گذاری پولی تحقیق؛ مانع پیشرفت

الان کسانی هستند که واقعاً با فقر و با زندگی متوسط و با برآورده نشدن هوسهایی که هر انسانی به طور معمولی دارد، میسازند و خشنودند؛ چون احساس میکنند علم دارند. میگوید من عالمم؛ این آدم که پولدار است، چه ارزشی دارد؟ اصلاً در دلش ارزشی برای آدم پولدار قایل نیست. معتقد است که ارزش واقعی پیش اوست؛ و آن علم اوست؛ آن تحقیق اوست.

به نظر من باید چنین روحیه‌ای را ما در دانشگاهها ترویج کنیم. این هم بیشتر به عهده‌ی شماهاست که جوان دنبال تحقیق باشد و اقلاً در کوتاه‌مدت به دنبال تبدیلش به اسکناس نباشد. این‌طور نباشد که ما هر کاری میکنیم، به فکر این باشیم که ارزش ریالی‌اش چقدر است. اگر این شد، آن وقت پایه‌ی تحقیق سست میشود؛ پیشرفت حاصل نمیشود؛ درس نمیخوانند.[۲]

گله‌های نخبگان و گروههای دانشجویی از اساتید

البته ـ انصافاً ـ بخش مربوط به خودِ دانشگاه و درون دانشگاه هم خیلی نقش دارد. تأکید و تکیه‌ی بنده این است که اساتید محترم، به عنوان پرچمداران علم در کشور، در برهه‌ی کنونی خودشان را واقعاً مسؤول بدانند. بعضی از این جوانانی که با بنده به تناوب و در مناسبتهای مختلف ملاقات دارند ـ این نخبگان یا گروههای دانشجویی ـ گله‌ها و حرفهایی دارند. از جمله مطالبی که در اظهاراتشان وجود دارد، این است که جزوه‌های بعضی از اساتید به‌روز نیست؛ یعنی چیزی که دانشجو در آن دانش مربوط نیازمند است، در آن جزوه نیست! گله‌ی دیگر آنها این است که اساتید به دانشجویان نمیپردازند و فقط درس میدهند. این اتّفاقاً نکته‌ای است که بنده آن را دو سه مرتبه در دیدار با اساتید محترم بیان کردم.[۱]

---

۱. در دیدار مسؤولان و اساتید دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۹/۷/۲۶.

۲. همان.

۱. در دیدار اساتید دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۸۱/۸/۲۲.

اساتید و کارهای فراتر از درس با دانشجو

البته بنده توجّه دارم که برخی از استادان، ناگزیرند برای مسایل معیشتی و تنگناهایشان درس زیاد بگیرند ـ این را قبول دارم و میدانم ـ اما همه‌ی موارد این‌طوری نیست. من خواهش میکنم اوّلاً، یکی از موضوعاتی که در ذهن خودتان نگه میدارید و به آن اهمیت میدهید، این باشد که با دانشجو فراتر از درس کار کنید؛ با او ارتباط برقرار کنید، او را وادار به کار کنید و زمینه‌های تحقیقی را با او در میان بگذارید؛ ثانیاً، مذاکره‌ی علمی هم بین استاد و دانشجو مطلب بسیار مهمّی است.[1]

تأثیرات فرهنگی و عقیدتی استاد بر دانشجو

نکته‌ی دیگر، درباره‌ی دانشجویان است. من خلأیی را در ارتباط استاد و دانشجو مشاهده میکنم که این خلأ باید به وسیله‌ی شما پُر شود. دانشجوی ما در محیط علمی ضمن اینکه علم می‌آموزد، میتواند خیلی از درسهای غیر آن علم مورد نظر را هم از استاد بیاموزد و فراگیرد. از جمله‌ی آنها، غرور ملی، علاقه‌مندی به میهن، دلبستگی به آینده‌ی کشور و افتخار به تاریخ و گذشته‌ی کشور است. اینها عواملی است که میتواند در یک جوان دانشجو تأثیرات بسیار عمیق و مثبتی بگذارد.

البته من در صدد انکار عوامل گوناگونی که ممکن است جوانی را دلسرد یا مأیوس و دلخسته کند، نیستم ـ اینها هم عواملی است در جای خود محفوظ ـ اما این بخش هم نادیده گرفته نشود که استاد در کلاس درس میتواند دانشجوی خود را متدیّن و معتقد به دین بار بیاورد؛ چنانکه میتواند ملحد و منکر همه‌ی مقدّسات هم بار بیاورد؛ ولو کلاس، کلاس علم و دین نباشد؛ کلاس فیزیک و طبیعی و تاریخ و هر درس دیگری باشد.

استاد، هم میتواند دانشجو را یک انسان دلبسته و مباهات کننده به کشور بار بیاورد؛ هم میتواند یک انسان لاابالی، بی‌علاقه، نادلبسته به میهن و به گذشته و آینده‌ی کشور بار بیاورد.

اعتقاد من این است که در زمینه‌ی تبلیغ دین، مؤثّرترین وسیله‌یی که میتواند دانشجو را دینی و علاقه‌مند به مبانی دینی بار بیاورد، همین نکته‌ها و اشاره‌ها و کلمه‌هایی است که یک استاد میتواند در کلاس با شاگردان خود درمیان بگذارد. جوانی که شما میخواهید او را عالم کنید و روح علم و تحقیق در اوَ بدمید و او را یک برگزیده‌ی فرزانه‌ی نخبه‌ی علمی بار بیاورید ـ که هر استادی نسبت به شاگردانش چنین آرزوهایی دارد ـ باید روح

---

۱. همان.

دین و ایمان به او تزریق کنید؛ هم ایمان بـه خـدا و دیـن و مقدّسـات کـه بـرای دنیـا و آخرتش مفید است، هم ایمان به هویت ملی و تاریخی خودش.[۱]

ارتقای سطح علمی اساتید و محققان پس از انقلاب

امروز سطح اساتیدِ خوب در کشور ما نسبت به پـانزده سـال و بیسـت سـال پـیش و نسبت به قبل از انقلاب، بسیار تفاوت کرده و بالا رفته است. شهادت افراد مطّلـع در امـر دانشگاهها این را به ما میگوید. گزارشی به من دادند که امروز در بسیاری از دانشگاههای کشور، سطح اسـاتید و محققـان مـا بسـیار بـالا و راقـی اسـت و از ایـن جهـت معـادل دانشگاههای خوب دنیا محسوب میشوند. اینها دستاوردهای اسلام و انقلاب اسـت. قبـل از انقلاب، نه دانشگاههای ما و نه دانشجو و استاد مـا، هـیچ‌کـدام ایـن وضـعیت و ایـن آمادگیها را نداشتند. بحمدالله میدان گسترده‌ای برای کار فراهم شده است.[۲]

تکریم اساتید؛ از مقدمات ترویج علم

این جلسات با این هدفها تشکیل میشود: در درجه‌ی اول، تکریم اساتید. این یک کارِ نمادین است، برای اینکه ما بدین وسیله اخلاص و ارادت خود را به استادان رشـته‌هـایَ گوناگون علوم و گردانندگان حقیقی و معنوی دستگاه علـم و دانشـگاه در کشـور نشـان دهیم؛ چون میدانیم ترویج علم اگر چند مقدمه داشته باشـد، یکـی از آنهـا تکـریم عـالم است؛ بنابراین مایلیم عملاً این تکریم را اعلام کنیم.[۳]

وجود اساتید خوب و مبرّز در دانشگاهها

خوشبختانه در کشورمان اساتید خیلی خوبی داریم. حدود یک سال پیش به‌وسـیله‌ی برادران بسیار خوب و مورد اعتماد، تحقیقی در شورای عالی انقلاب فرهنگی شـده بـود، که گزارَش آن را به من دادند. در آن گزارش دیـدیم کـه وضـعیت امکانـات آموزشـی و تحقیقی در کشور و دانشگاههای ما از بُعد اساتید، از دنیای پیشرفته چیز زیادی کم ندارد. ما اساتید خیلی خوبی داریم؛ علتش هم همین اسـت کـه در بیانـات امـروز آقـای دکتـر توفیقی بود: استعداد. شاید حدود ده سال است که با اطلاعات و آمارهایی که دارم، روی

---

۱. در دیدار اساتید دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

۲. در دیدار دانشجویان نخبه، ۱۳۸۲/۷/۳۰.

۳. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۳/۹/۲۶.

مسأله‌ی استعداد تکیه میکنم. ایشان گفتند که در پژوهشهای جهانی هرجا ایرانیها هستند، مورد تقدیرند. بله، همین‌طور است؛ بنده هم اطلاعات فراوانی در این زمینه دارم. ما ملت خوش‌استعدادی هستیم. هیچ بُعدی ندارد که استاد ما به‌خاطر این استعداد خوب، با مقداری تلاش، بیش از محصول متوسطِ آن مقدار، به‌دست بیاورد. ما اساتید مبرز و خوبی داریم؛ از این جهت، کمبود نداریم.[1]

ویژگیهای حتمی یک استاد دانشگاه

نکته‌ی دیگر در زمینه‌ی کار شما آقایان، مسأله‌ی اساتید دانشگاههاست. استاد، نقش بسیار مهمی دارد؛ نقش اثرگذاری دارد. در این زمینه، هم شماها و هم هیأت امنای دانشگاهها خیلی مسؤولیت دارید. استاد چون میتواند محیط دانشجویی را تحت‌تأثیر قرار دهد، بایدهایی دارد؛ این بایدها را حتماً باید رعایت کنید؛ منتها در حد مقدور؛ لااقل به نبود مطلق‌اش راضی نشوید، یا به‌هیچ‌وجه به ضدش راضی نشوید. استاد باید سرشار از عشق به اسلام و انقلاب و غرور ملی و دینی باشد؛ استاد ایده‌آل این است. استاد واقعاً باید احساس غرور ملی و غیرت دینی بکند و سرشار از روحیه‌ی خدمت باشد؛ یعنی حقیقتاً بخواهد کار کند و این جوانها را مثل بچه‌های خودش پرورش دهد. حالت بی‌تفاوتی، بی‌اعتنایی، از سر وا کردن و کلاس را به هرچه هرچه گذراندن، مطلقاً در یک استاد قابل قبول نیست. استاد باید مدافع خلاقیت و نوآوری و ابتکار باشد.[2]

بهبود کمی و کیفی اساتید، پس از انقلاب

الحمدلله ما استاد خوب هم کم نداریم. یک روزی بود ما اوایل انقلاب، در این کشور قحط استاد داشتیم؛ اما امروز نه، بحمدالله اساتید فراوان است و امروز اکثریت آنان پرورش یافته‌ی دامان خود این ملت و روییده‌ی در همین آب و هوا هستند.[3]

تکریم شخصیتهای علمی؛ یکی از اهداف جلسات با اساتید

مقصود اصلی از این جلسه ـ که چند سالی است هر سال ما این را داریم ـ دو چیز است؛ اگر چه مقاصد دیگری هم ممکن است در کنار این دو چیز بر این محفل دوستانه

---

۱. در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.
۲. همان.
۳. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

و صمیمی مترتّب بشود. اول از آن دو چیز، اعلام احترام بـه مقـام اسـتاد و مقـام علمـی شخصیتهای علمی کشور است. ما خواستیم با این نشست، با ایـن فرصـت نسـبتاً وسـیع چند ساعته‌ای که هر سال اینجا گذاشته میشود و میدانی که اساتید محترم پیدا میکننـد تـا نظرات خودشان را در یک تریبون عمومی و سراسری ـ کـه پخـش خواهـد شـد ـ بیـان کنند، تکریم خودمان را نسبت به اساتید محترم اعلام بکنیم و نشان دهیم. و این بـه نظـر ما، هدف مهمی است. اگر ما از عالم تکریم کردیم، علم تکریم خواهد شـد و اگـر علـم تکریم شد، رشد و رواج و گسترش خواهد یافت؛ و ما برای آینده‌ی کشـورمان، بـه ایـن احتیاج داریم.[۱]

استفاده از نظرات زبدگان علم برای پیشرفت علمی کشور

هدف دوم این اسـت کـه در یـک جلسـه‌ی دوسـتانه و صـمیمی، دور از رسـمیتهای سمیناری و تقیّداتی که معمولاً وجود دارد، جمعی از زبدگان و فرزانگان و مطّلعان امـور دانشگاه و علم کشور، عمده‌ترین مسایل دانشگاهها را اینجـا مطـرح کننـد؛ البتـه مسـایل مربوط به جنبه‌های علمی دانشگاه و آن چیزهایی که به اساتید، بیشتر مـرتبط میشـود، تـا فضای این جلسه و فضای ذهن مسؤولان علمی کشور و به تبع آن، فضای عمومی کشور با مهم‌ترین مسایل دانشگاهها و نیازهای آنها و آینده‌نگریهایی کـه در ایـن زمینـه میشـود کرد، آشنا بشود. ما هر سال که این جلسـه را داشـته‌ایـم، مـن خـودم شخصـاً از بیانـات دوستانی که اینجا صحبت کردند، بهره‌مند شدم و استفاده کردم؛ نکات خـوبی بـرای مـن روشن شده و به دنبال آن، اقدامات مناسبی و خوبی هم صورت گرفته است.

هیچ شک نکنید که ما در این ده، دوازده سال اخیر، یک حرکـت نـوی را در زمینـه‌ی پیشرفت علم، رشـد علـم، رشـد تحقیـق و تنـوّع و نوآوریهـای گونـاگون آن، داریـم در کشورمان تجربه میکنیم؛ اگرچه از اول انقلاب این حرکت آغاز شده، اما در این سـالهای اخیر، رشد بیشتر و بهتری داشته است؛ لکن اینها هنـوز گامهـای بسـیار اوّلـی و ابتـدایی است. لذا ما همچنان به نظرات، پیشنهادها و نکته‌بینیهـای شـما بـرای پیشـرفت علـم در کشور نیاز داریم. در این جلسه، بخشی از این نیاز ان‌شاءالله برآورده خواهد شد.[۲]

توجه همزمان به جایگاه نامطلوب علمی در کنار سرعت بالای رشد علمی کشور

آنچه که من در این مجال کوتاه عرض میکنم، دو، سه مطلب و نکته‌ی کوتاه است:

---

۱. در دیدار استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاه، ۱۳۸۵/۷/۱۳.

۲. همان.

یکی این است که ما وقتی میخواهیم دربارهی نیازهای کنونی جامعهی دانشگاهی و محیط دانشگاهی و علم حرف بزنیم، از دو دیدگاه، با دو زبان میتوانیم حرف بزنیم؛ یک زبان، زبان تشویق کننده و به حرکت درآورنده، و یک زبان، زبان مأیوس کننده و دلسرد کننده است. من خواهشم این است که اساتید محترم، مسؤولان محترم در همه جا ـ سر کلاس، در مجامع علمی و در بیان گزارشها ـ آن زبان اول را به کار بگیرند، نه زبان دوم را.

ما سرعت پیشرفتمان در این چند سال اخیر ـ طبق آمارهایی که بنده در اختیار دارم و به من ارایه دادهاند ـ در دنیا، درجهی اول است. من اخیراً مراجعه نکردهام؛ اما این آمار را حدود یک ماه و نیم پیش دیدهام؛ آمار حسابشدهای است و دقیق و درست است. سرعت پیشرفت علمی کشور ما در سطح دنیا در درجهی اول است، نه در سطح منطقه. لکن آنی که بالفعل دست ما را گرفته و آن نقطهای که بالفعل در آن قرار داریم، چندان راضیکننده نیست. این هر دو واقعیت، باید در کنار هم دیده بشود. هر دو درست است؛ هم اینکه ما الان کمبودهای زیادی داریم؛ جایگاهی که ایستادهایم، جایگاهی نیست که ما را به عنوان یک عنصر ایرانی و مسلمان، و دارای نگاههای بلند به افقهای دور راضی بکند و هم اینکه در عین حال حرکتی که ما کردهایم، این حرکت، حرکت بسیار خوب و پُرشتابی بوده است؛ این شتاب را باید نگذاریم کم بشود. البته باید بیشترش هم بکنیم.[1]

اعتماد به نفس و پرکاری اساتید؛ علاج پیشرفت و نوآوری علمی

نکتهی دوم و به نظر من نکتهی اساسی؛ شما آقایان و خانمهایی که اینجا تشریف دارید، گزیده و نمونهای هستید از اساتید کشور. آنچه که اساتید ما برای پیشرفت علم، وجههی همت خودشان باید قرار بدهند، اولاً «شجاعت علمی» در همهی بخشهاست؛ هم در بخشهای علوم انسانی، هم در بخشهای علوم تجربی، هم در بخشهای نزدیک به عمل و فناوری، و هم در بخشهای علوم پایه. نظریه را دنبال کنند، تولید کنند، خلق کنند، ابداع کنند، نقد کنند؛ چشمبسته و تقلیدی نباید کار را دنبال کرد. مشکل ما در گذشته همیشه این بوده که در زمینههای مختلف ـ در همهی زمینههای علمی ـ چشمبسته و تقلیدی نگاه کردیم که ببینیم غربیها چه میگویند.

درست است که غربیها حداقل دو قرن، دو قرن و نیم از ما در حرکت علمی جلوتر بودند و به مناطق خیلی عجیب و باورنکردنییی هم رسیدند؛ در این تردیدی نیست. ما

---

۱. همان.

هم عقب ماندیم؛ با همه‌ی افتخارات گذشته‌مان، به خاطر تنبلیها و سوءسیاستها؛ در این تردیدی نیست. اما من قبلاً هم گفته‌ام، ما از شاگردی کردن پیش کسی که بلد است، ننگمان نمی‌آید؛ ولی میگوییم نباید فکر کنیم که ما همیشه باید شاگرد بمانیم. معنای این نگاه تقلیدی، این است: ما همیشه باید شاگرد بمانیم.

نوآوری لازم است. اعتماد به نفس شخصی و اعتماد به نفس ملی در اساتید ما، یک ضرورت است. اولاً، استاد ما شخصاً اعتماد به نفس داشته باشد و کار علمی بکند. به آن کار علمی‌اش تکیه بکند و افتخار کند. ثانیاً، اعتماد به نفس ملی داشته باشد؛ به قابلیت و تواناییهای این ملت اعتماد داشته باشد. اگر این معنا در یک استاد وجود داشته باشد، این سرریز خواهد شد در محیط درس، در کلاس درس، در انتقال به دانشجو و تأثیر تربیتی خودش را خواهد گذاشت. و ثالثاً پرکاری؛ ما یک مقداری از ناحیه‌ی کم‌کاریهایمان و تنبلیهایمان ــ در بخشها و سطوح مختلف ــ ضربه خوردیم. باید کار کرد و از کار نباید خسته شد. بنابراین نوآوری و ابتکار، شجاعت علمی، اعتماد به نفس شخصی و ملی و کارِ متراکم و انبوه، علاج کارِ پیشرفت علمی ماست. مخاطب این هم اساتید دانشگاه‌اند.[1]

نخبه‌پروری؛ یکی از اهتمامهای اساتید

اساتید باید یکی از اهتمامهایشان شاگردپروری باشد. ارزش استاد، اعتبار استاد در بیرون، به شاگردان اوست. در حوزه‌های علمیه‌ی ما هم همین‌طور است. آن استاد، آن فقیه یا اصولی یا حکیمی ارزش بیشتری در چشمها دارد که آثار وجودی او به شکل شاگردان و تلامذه‌ی برجسته‌ی او، خودش را نشان بدهد. شاگردپروری کنید.

این افرادی که می‌آیند در کلاسهای درس شما ــ چه در دوره‌های کارشناسی، چه در دوره‌های تحصیلات تکمیلی ــ مینشینند و شما با اینها به عنوان استاد مواجه میشوید، اینها را نباید به حساب یک مستمعِ یک سخنرانی، یک منبر به حساب آورد؛ نه، باید مثل مصنوعی که اینها را میخواهید با دست خودتان بسازید، با اینها برخورد کنید. البته استعدادها یکسان نیست، شوقها یکسان نیست، زمینه‌ها و فضاهای گوناگون یکسان نیست؛ اما این هدف برای اساتید، به نظر من یک هدف جدی باید باشد. نگاه کنید ببینید چقدر شاگرد پرورش دادید. شاگرد فقط آن کسی نیست که سر کلاس حاضر میشود؛ آنی است که به وسیله‌ی شما ساخته میشود و تحویل داده میشود به دنیای علم به عنوان یک نیروی کارآمد و علمی.[1]

---

۱. همان.

۱. در دیدار اساتید و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۶/۷/۹.

حضور اساتید در دانشگاه؛ مقدمه‌ی نخبه‌پروری

همین‌جا من اشاره کنم به مسأله‌ی حضور اساتید در دانشگاهها که جزو مقررات دانشگاهی شد، که اساتید ساعات معینی را در هفته حتماً در دانشگاهها باشند. این خیلی چیز مهمی است؛ این را نباید دست‌کم گرفت. یکی از مطالبی که بنده در این سه چهار سال اخیر مکرراً گفته‌ام ـ از بس تکرار شد، نمیخواستم بار دیگر بگویم ـ مسأله‌ی نشستن استاد با دانشجوست؛ پاسخ به سؤال گفتن. یعنی ارتباط استاد و دانشجو به سر کلاس منحصر نماند و دانشجو فرصت داشته باشد که به استاد مراجعه کند، از او بپرسد، از او توضیح بخواهد، از او بیشتر فرا بگیرد؛ بلکه در مواردی استاد، شاگرد را بخواهد در اتاق خود و یک نکته‌ی اضافی و تکمیلی را به او تفهیم کند یا یک تکلیف را از او بخواهد، یک مأموریت علمی و تحقیقی به او بدهد، که همه‌ی اینها متوقف است بر حضور اساتید در دانشگاهها.

یک روز میگفتیم استاد کم داریم، امروز بحمداللّه اساتید خوب در کشور کم نیستند؛ تعداد استاد نسبت به دانشجو بحمداللّه تعداد خوبی است، تعداد قابل قبولی است. این را به نظر من باید اهمیت داد. پرورش دانشجو ـ که به نظر من پرورش شاگرد و نخبه‌پروری است ـ در کلاس درس، یک بخشش متوقف به همین حضور چندین ساعته‌ی اساتید ـ چهل ساعته که در مقررات هست ـ در دانشگاههاست. یعنی اساتید باید این را جدی بگیرند و به آن اهمیت بدهند.[1]

ضرورت آشنایی اساتید با معارف دینی

ما به این منطق قوی [برای ارتقای فکر دینی دانشجویان] در درون خودمان و در دانشگاههای خودمان نیاز داریم. با زبان دانشگاهی، با زبان دانشجویی بایستی این منطق توسعه پیدا کند. اساتید عزیزمان هم به این مسایل احتیاج دارند. اساتید هم خودشان را از آشنایی با معارف دینی بی‌نیاز ندانند.

چند سال قبل یکی از محققان کتاب‌نویس در زمینه‌ی مسایل اسلامی که کتابهایش به زبانهای گوناگون ترجمه میشود و مشتریهای زیادی در اروپا و جاهای دیگر دارد و ما اطلاع داریم ـ من نمیخواهم اسم بیاورم ـ برای من ذکر میکرد که وقتی به کشورهای عربی و از جمله به کشورهای خلیج فارس که میروم، روشنفکرها و اساتید دانشگاههای آنجا با قرآن و حدیث آشناترند تا روشنفکرها و اساتید ما. این آقا این مطلب را حدود ده سال قبل به من میگفت.

---

۱. همان.

البته علت این است که زبان قرآن، زبان آنهاست؛ مثل اینکه شما ضرب‌المثلی از سعدی، فردوسی یا حافظ در ذهنتان هست؛ چون کتابهای آنها را خوانديد و زبان خودتان بوده، در ذهنتان مانده، که حالا میبینید این ناطقان محترم هم که می‌آیند، بعضی از آنها با شعر و ادبیات شروع میکنند. آنها چون زبانشان با زبان قرآن یکی است ـ یکی از اقبالهای آنها این است که زبان قرآن، زبان خودشان است ـ این زبان را راحت میفهمند؛ لذاست که با معارف قرآنی آشنا هستند. سیاستمدارانشان را هم که ما دیده‌ایم، همین‌جورند؛ سیاستمدارانشان هم که می‌آیند ـ حالا ولو آن آدمهای فاسق و فاجر و دور از معنویات ـ یک آیاتی از قرآن، مطالبی از دین و متون دینی را بلدند و در ذهنشان هست.

این کمبود است، ما باید جبران کنیم. حالا جبران اصولی و اساسی‌اش البته برنامه‌ریزیهای دیگری لازم دارد؛ لیکن آن مقداری که در ارتباط با اساتید علی‌العجاله لازم است ـ که عمری را گذرانده‌اند و زحماتی کشیده‌اند ـ این است که با مسایل اسلامی و معارف اسلامی خودشان را آشنا کنند. واقعاً برنامه‌ریزی کنند برای این کار؛ هم خود اساتید محترم، هم آقایانی که در دانشگاهها هستند، برنامه‌ریزی کنند.[1]

تشکیل گردهمایی عمومی اساتید و پژوهشگران

من حالا اینجا به ذهنم رسید ـ باید دوستان بررسی بکنند ـ که اگر ما بتوانیم گردهماییهای عمومی از اساتید دانشگاه و محققین و پژوهشگران در طول سال داشته باشیم و کسانی از خودِ این جمع به عنوان سخنران دعوت بشوند و در آن گردهماییها مسایل مورد نظرشان را بیان کنند، این، کمک میکند به تصمیم‌سازی؛ هم در دولت، هم در مجلس شورای اسلامی، هم در مجمع تشخیص، هم در مراتب تصمیم‌گیری در دستگاههای اجرایی دولتی مثل وزارتخانه‌ها و غیره.[2]

وظیفه‌ی همگانی در پروژه‌ی عظیم تعالی در میدان علم

حالا بر این اساس، نقش استاد چیست؟ این، بایستی مورد ملاحظه قرار بگیرد. استاد نقش دارد. در دانشگاهها و همچنین در مراکز پژوهشی ـ یعنی پژوهشکده‌ها و پژوهشگاهها ـ استاد دارای نقش زیادی است. همچنان که دستگاههای اجرایی و دولتی

۱. همان.
۲. در دیدار جمعی از برجستگان و نخبگان علمی و اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۷/۷/۳.

هم نقش دارند. ما نمیتوانیم نه فقط دستگاههای دولتی را مخاطب قرار بدهیم، از نقش استاد که نیروی میاندارِ حاضر در صحنه است، غافل باشیم، نمیتوانیم هم به استاد یا مدیر آموزشی یا مدیر گروهِ آموزشی خطاب بکنیم و از نقش دستگاههای اجرایی دولتی که در واقع پیمانکار آن پروژه‌ی عظیم علم و پیشرفت علم هستند، غافل بشویم. یک پروژه‌ی عظیمی بناست در کشور اجرا شود و او عبارت است از پیشرفت علمی، تعالی در میدان علم؛ پیمانکارش، دستگاههای دولتی‌اند؛ وزارت آموزش عالی است، وزارت بهداشت و امور پزشکی است و دستگاههای ذی‌ربط علمی. اینها بایستی کار را تحویل بگیرند، برایش برنامه‌ریزی کنند و زمینه‌های کار را فراهم بکنند. بنابراین، هر کدام یک نقشی دارند.[۱]

ترویج خودباوری توسط اساتید

یک توصیه این است که هم دستگاههای مدیریتی، هم اساتید، در داخل دانشگاهها خودباوری را ترویج کنید. جوانی که تحت تربیت و تحت آموزش و تعلیم شماست، باید به خود اعتماد داشته باشد ـ آن اعتماد به نفس ملی که عرض کردیم. بحثِ این نیست که شخصی به خودش اعتماد دارد؛ بحثِ این است که ما به خصال ملی خودمان، به امکانات ملی خودمان، به ذخایر فرهنگی خودمان، یک اعتماد به نفس عمومی داشته باشیم که به آن گفتیم اعتماد به نفس ملی ـ این حالت بایست در یکایک جوانهای ما بروز پیدا کند؛ یعنی جوان ما وقتی که می‌ایستد اینجا حرف میزند، باید اعتماد به نفس ملی خود داشته باشد؛ چون جوان، مظهر امید است.

من حالا با دانشجوها هم چند روز دیگر ملاقات دارم؛ جوانها می‌آیند اینجا می‌ایستند و حرف میزنند. باید هیچ نشانه‌ای از یأس و تردید در دستیابی به اهداف در این حرف محسوس نباشد؛ باید سرشار از امید باشد. کما اینکه واقعیتها هم همین را تأیید میکند. شما در قبال این، مسؤولید. البته عوامل اجتماعی گوناگونی دارد: عوامل سیاسی، اجتماعی، غیره؛ اما استاد در کلاس یا در آزمایشگاه یا در کارگاه آموزشی تأثیر خیلی زیادی دارد. باور به خود و امید به آینده را بایستی در جوان تزریق کنید.[۱]

دو بُعد جلسه با اساتید دانشگاهها

این جلسه همان طور که عرض کردیم ـ سالهای قبل هم عرض کردم ـ در حقیقت

۱. همان.

۱. همان.

جلسه‌ای است نمادین، در عین حال یک جلسه‌ی کاری است. نمادین است از این جهت که نشان‌دهنده‌ی این باشد که نظام جمهوری اسلامی به علم اهمیت میدهد، بـه حـاملان علم هم احترام میگزارد. ما خواستیم این جلسه مظهری باشد از احتـرام نظـام جمهـوری اسلامی به دانشمندان، عالمان، استادان؛ واقع قضیه هـم همـین اسـت. مـا در برابـر علـم تواضع میکنیم؛ دارنده‌ی علم هم که این گوهر را با خود دارد، طبعاً باید مورد احترام قرار بگیرد و در برابر او تواضع بشود.

جلسه‌ی کاری هم هست از این جهت کـه در همـین فرصـت محـدودی کـه دسـت میدهد، افرادی از دل مجموعه‌ی علمی، از دل مجموعه‌ی دانشگاهی بیاینـد چیزهـایی را که برایشان اهمیت بیشتری دارد، اینها را بیان کنند، که خوب، خوشبختانه ایـن هـر سـال تحقق پیدا میکند. ما هم آنچه را که دوستان در اینجا بیان میکنید، بـه عنـوان مطالـب حقیقـی، کارشناسی، نظرات خبره مورد توجه قرار میدهیم. بعضیها در دفتر ما باید تعقیـب بشـود؛ خوب، تا حد ممکن تعقیب میشود. بعضیها را هم باید بفرستیم به مراکز مربوط به این کارهـا، مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی یا وزارتهای مربوط به دانشگاه، که میفرستیم، سـفارش میکنیم.[۱]

وظیفه‌ی دانشگاهیان در قبال نظام

حقیقتاً حمایت از دانشگاهیان بایـد سیاسـت همیشـگی باشـد. امـا توجـه بشـود کـه دانشگاهیان در سایه‌ی این حمایتی که از آنها میشود ـ چه حمایت معنوی، چـه حمایـت مادی ـ حقیقتاً خودشان را در قبال نسل دانشجو، در قبال آینده‌ی علم در کشور، در قبـال اصلاح نظام آموزشی ـ که حتماً نیاز به اصلاح دارد ـ مسـؤول بداننـد؛ حضورشـان را در دانشـگاهها تقویـت کننـد؛ خودشـان را در معـرض اسـتفاده‌ی معنـوی و علمـی فکـریِ دانشجویان قرار بدهند.[۲]

یک پایه‌ی بسیار مهم در دهه‌ی پیشرفت و عدالت

راجع به مسایل مربوط به دانشگاهها و مربوط به علم و پیشرفت علم، کـه خلاصـه‌ی کلام هم این است که ما در دهه‌ی پیشرفت و عدالت، یکی از دو سه پایه‌ی بسیار مهمـی که باید دنبال کنیم، پایه‌ی علم است؛ که همه در این زمینه مسـؤولیت دارنـد، دانشـگاهها

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۸/۶/۸.
۲. همان.

هم مسؤولیت دارند، اساتید هم مسؤولیت دارند. حضور اساتید در دانشگاهها در ساعات مربوط به تدریس، در ساعات مربوط به مشورت‌دهی به دانشجوها، خیلی مهم است.[1]

توقع از اساتید در ترسیم محیط دانشگاه

توقع از اساتید محترم این است. جوانهایتان را توجیه کنید. منظورم این نیست که بنشینید زید و عمرو سیاسی را برایشان معرفی کنید. نه، اصلاً من موافق هم خیلی نیستم. اسم آوردن از زید و عمرو و بکر و... این چیزها، کمکی به حل مشکل نمیکند. به اینها قدرت تحلیل بدهید؛ به اینها توان کار و نشاط کار بدهید. چه جور؟ با امید دادن؛ با امید بخشیدن. فضای کلاس را، فضای محیط درس و دانشگاه را فضای امید کنید؛ امید به آینده. بدترین بلایی که ممکن است بر سر یک نسل در یک کشور بیاید، ناامیدی است، یأس است. اینکه میگویند: آقا! چه فایده دارد؟ فایده‌ای ندارد. این روحیه‌ی «فایده‌ای ندارد» ـ یأس از آینده ـ سم مهلک همه‌ی فعالیتهاست؛ چه فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، چه حتّی فعالیتهای علمی، فعالیتهای پژوهشی.

این کسانی که کشفیات بزرگ را در زمینه‌های علوم تجربی و دانشهای گوناگون انجام دادند، اینها اگر ناامید از نتیجه بودند، قطعاً به اینجا نمیرسیدند. امید، آن نیروی عظیمی است که انسان را پیش میبرد. جوان ما را ناامید کنند از کشورش، از انقلابش، از آینده‌اش، از دولتش، از دانشگاهش، از آینده‌ی علمی‌اش، از آینده‌ی شغلی‌اش. این خیلی مضر است. این کاری است که تو برنامه های دشمنان ما و مخالفین نظام وجود دارد. به نظر من یکی از کارهای اساسی این است. محیط را برای دانشجو، محیط نشاط، محیط امید، محیط حرکت به جلو قرار دهید.[2]

---

۱. همان.

۲. همان.

فصل
سوم

مسؤولان و مــدیران

لزوم تربیت نیروی انسانی کارآمد برای انقلاب

در حقیقت، بخش عمده و بدنه‌ی فوتی‌تر و فوری‌تر، همین بخش مربوط به فرهنگ کلاسی و آموزشی و تخصصی و انسان‌سازی ـ به معنای تربیت آدمهای کارآمد و نیروی انسانی ـ است. تولید نیروی انسانی کارآمد برای اداره‌ی انقلاب، از دبستانها و حتّی تا حدودی ماقبل دبستانها شروع میشود و به دانشگاهها و مراکز تحقیق و مراکز عالی میرسد. شما آقایان، تأمین و اداره و بهسازی این قضیه را متکفل هستید.[1]

وظایف دانشگاه در نظام اسلامی

رشد علم، رشد تحقیق، رشد کمّی، گسترشِ در نقاط محروم، اهمیت دادن به بعضی از چیزهایی که در دانشگاهها حقیقتاً اهمیت دارد، تکلیف نهادهای انقلابی را به‌طور قاطع مشخص کردن، آنها را به شکل معقول و درستی تقویت کردن، مدیریت و مسایل مدیریت و تقویت آن. اینها حرفهایی است که در این چند ساله، واقعاً مسایل حاد و اساسی دانشگاهها بوده است و من هم درباره‌ی این مسایل، مکرر مطالبی را عرض کرده‌ام و حقیقتاً چیز جدیدی نیست.

دانشگاه نظام جمهوری اسلامی، باید کسانی را تربیت بکند که تکیه‌ی این نظام، به آنها باشد. یعنی این نظام، از لحاظ علمی و عملی و مدیریت و گشودن گره‌های ریز و درشت بر سر راه زندگی این ملت، به آنها تکیه کند. مگر غیر از این است؟ دانشگاه برای چیست؟ مگر بی‌علم، میشود زندگی کرد؟ میشود پیش رفت؟ میشود به حقوق ملی خود واقف شد، یا آن حقوق را به‌دست آورد، یا در راه آنها به مبارزاتِ درست دست زد؟ ملتی که علم ندارد، محکوم به عقب ماندگی و ذلت و بارکشی و بداخلاقی و دون و

---

۱. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۸/۹/۲۱.

فرودستی در معادلات جهانی است.[۱]

مشکل اساسی در محیطِ دانش کشور

در محیط دانش کشور، آن هم دانشی به این حساسیت که شماها دنبالش هستید ـ یعنی پزشکی و بعد منشعبات و توابعش ـ اینها مشکل واقعی و اساسی و ساختاری نیست. مشکل اساسی این است که در یک محیط دانشگاهی، ایمان به آن کار وجود نداشته باشد، مسؤولان برای کشور نسوزند، احساس درد نکنند، آقایی را بیاورند در رأس دانشگاهی یا دانشگاه تهران بگذارند و او هم به فکر شغل و موقعیت و منش سیاسی و نزدیکی به دربارِ آن روز و پُرکردن کیسه‌ی خودش باشد و چیزی که برایش در درجه‌ی اول نباشد، عبارَت از محیط زیرکلید و نگین او باشد.[۲]

امور دانشگاه در دست اینها نباشد

من یک وقت در چند سال قبل از این حرفی زدم که بعضیها هم جنجال کردند. گفتم که ریاست دانشگاهها باید ریاست علمی باشد ـ الان هم اعتقادم همین است ـ یعنی آن کسی که در رأس دانشگاههاست، باید از لحاظ علمی هم طوری باشد که کسانی که آنجا هستند، این فرد را به عنوان رییس قبول داشته باشند؛ اما علم با عمل، علم با اعتقاد. طوری نباشد که آدم بی‌اعتقادی که میخواهد سر به تن این نظام نباشد، اصلاً اعتقادی به اسلام ندارد، یا اسلام را مسخره میکند، یا حزب‌اللّهیها را مسخره میکند، یا دانشجوی مؤمن را مسخره میکند، این شخص در رأس کارها بیاید. نه، دستش را بگیرید، کنار بگذارید. میخواهد بیاید سر کلاسهای ما درس بدهد، حرفی نداریم. هر معلمی بیاید درس بدهد، ما قبول داریم. ما از علم همه کس استفاده میکنیم؛ ولو کسی که ما را قبول نداشته باشد. علمش را بگوید، ما با کمال تواضع مینشینیم و از علم او استفاده میکنیم، نظام از علم او استفاده میکند؛ اما آنجایی که بناست در اداره‌ی امور دانشگاه تعیین‌کننده باشد، ابداً.

کسی که از لذات شهوانی و خورد و خوراکش نگذشته و اصلاً به تکلیف سنگین نگاه نکرده، چه حق دارد که بگوید من در این نظام کاره‌یی هستم؟ علمش هم در خدمت شکم و زندگی شخصی خودش است. علمش هم برای خاطر مردم نیست.

---

۱. در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۶۹/۵/۲۳.

۲. در دیدار وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رؤسای دانشگاههای علوم پزشکی سراسر کشور، ۱۳۶۹/۸/۱.

علمش هم ارزش ندارد. آنکه با جهت‌گیری انقلابی در وزارتخانه و محیط دانشگاه شما حرکت نمیکند، علمش هم ارزش ندارد.

بله، اگر بیاید علمش را در کلاس به دانشجویان ما بگوید و دانشجویان ما از او استفاده کنند، حرفی نداریم؛ به شرطی که بگوید. من شنیده‌ام بعضیها حتّی از علمشان هم دریغ میکنند! چنین شخصی اصلاً هیچ به درد نمیخورد؛ اما آن کسی که حاضر است علمش را ارایه بدهد، بروند علمش را بگیرند؛ حرفی نیست. سر کلاس درس بدهد؛ لیکن تا مادامی که اعتقادی به این نظام و این جریان و این حرکت اسلامی و این انقلاب نداشته باشد، نبایست به او خیلی میدان بدهیم. اگر آن استاد، یا آن مسؤولی که با این معیارها تطبیق میکند، میگذارید، این را باید دیگر همه احترامش کنند و واقعاً روی چشم بگذارند. دانشجو هم باید او را احترام کند.[۱]

برنامه‌ریزی برای جوشش علم در کشور

ما اگر علم و عالم نداشته باشیم، صنعت هم نداریم. حالا به فرض این حوض را با آب دستی هم پُر کردیم، اما بالاخره این آب از کجا خواهد جوشید؟ چیزهای نقد، غالباً جلوی چشم برنامه‌ریزان کشور را میگیرد. شاید آنها هم تقصیری ندارند؛ به خاطر اینکه نیازهای نقدی واقعاً خیلی هم حجیم و مهم است. در عین حال، بایستی این دید را هم داشته باشند.[۲]

پذیرش بچه‌های مؤمن در مراکز تحقیقاتی

سعی کنید در همین مراکز تحقیق و امثال آن، بچه‌های مسلمان خوب وارد بشوند. باید کوشش بشود که برادران خوب، بچه‌های مؤمن، کسانی که حقَیقتاً انقلاب را از بن دندان پذیرفته‌اند، در آن مراکزی که فردا کار با آنها خواهد بود، بروند و طوری نشود که حالا که راه باز است و همه میتوانند بیایند، خدای نکرده از این قِبل، نظام و اسلام و مسلمین صدمه‌یی ببینند. این جنبه‌های معنوی را خیلی باید رعایت بکنید.[۳]

فلسفه‌ی دانشگاه؛ تربیت نیروی عالم و کارآمد

آن تحقیقی که در محیط دانشگاه انجام میگیرد، برای این است که این نیروی انسانی

---

۱. همان.

۲. در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و چند تن از رؤسای دانشگاههای کشور، ۱۳۶۹/۱۰/۴.

۳. همان.

رشد کند و صلاحیت کاری را که برعهده‌ی یک نیروی انسانی عالم و کارآمد است، پیدا نماید، تا بتواند آن کار را انجام دهد. اصلاً فلسفه‌ی دانشگاه این است؛ والّا دانشگاه برای این نیست که عده‌یی مثلاً اینجا مستخدم باشند و ارتزاقشان از اینجا باشد؛ این قهری است، اما هدف این نیست. هدف این است که دانشجو در آنجا بتواند به صلاحیتهای لازم برسد. ما هر کاری که میتوانیم برای دانشجو بکنیم، باید بکنیم.[1]

دو عنصر اصلی در تربیت دانشجو

دو عنصر اصلی در تربیت دانشجو هست، که هیچ کدام نبایستی مغفولٌ‌عنه بماند؛ اگر مغفولٌ‌عنه ماند، ما ضرر خواهیم کرد: یکی عنصر علم و تحقیق و کارایی‌علمی و جوشیدن استعدادهای علمی و این قبیل چیزهاست؛ یکی هم عبارت است از روحیه و تدین و حرکت صحیح و سالم‌سازی معنوی و روحی دانشجو. در دانشگاهها، این دو عنصر بایستی بدون تفکیک از یکدیگر، با قدرت و با ظرفیت کامل کشور، تعقیب بشود.

اگر در کار عنصر اول کوتاهی کردیم، نتیجه چیست؟ همه میدانند. دانشگاهی که نتواند علم و تحقیق را به دانشجو منتقل بکند، و نتواند دانشجو را یک عالم، یک استاد، یک صاحب صلاحیت، یک مبتکر، و بالاخره یک مدیر بالفعل برای بخشی از بخشهای بی‌شمار اداره‌ی جامعه بسازد، آن دانشگاه، دیگر دانشگاه نیست. در این زمینه، مسأله‌ی استاد، مسأله‌ی کتاب درسی، فضای آموزشی، آزمایشگاه و مجلات علمی هست؛ از این چیزهایی که دایم ورد زبان ماهاست و همه‌ی ما هم آن را دنبال میکنیم. همه‌ی شماها هم تقریباً دانشگاهی هستید و به این مسایل خیلی خوب توجه دارید و دنبال میکنید. ان‌شاءالله روزبه‌روز هم باید به‌قدر امکانات کشور پیش‌تر برویم.

در فضای عمومی دانشگاهی کشور، به این نکته‌ی دوم ـ یعنی مسأله‌ی روحیه و تدین و آگاهی دانشجو و بیرون آوردن او از حالت یک عنصر علمی بی‌جهت و بی‌هدف، به سمت یک عنصر علمی جهت‌دار ـ توجه کافی وجود ندارد.[2]

اهمیت سازندگی فکری در تربیت نیرو

خصوصیت جمهوری اسلامی این است که دستگاه انسان‌سازی‌اش بایستی صحیح حرکت بکند و انسانِ باب هدفهای جمهوری اسلامی بسازد؛ والّا اگر ما بخواهیم انسانِ فقط عالم بسازیم ـ مَنهای آرزوهای مقدسی که یک ملت و به‌خصوص مسلمین دارند ـ

۱. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، به مناسبت هفتمین سالگرد تشکیل این شورا، ۱۳۷۰/۹/۲۰.
۲. همان.

بهتر همین است که دانشجویانمان را گروه گروه به کشورهایی که دستگاههای علمی‌شان مجهزتر و مدرن‌تر از ماست، روانه کنیم؛ آنجا بروند یاد بگیرند و بیایند! هدف این نیست. هدف این است که کشور به‌دست انسانهای صالح از لحاظ علمی و فکری، در جهت هدفهای خودش حرکت کند؛ و این نخواهد شد، مگر آن وقتی که این انسانها خودشان، آن هدفها را شناخته و قبول داشته باشند.[۱]

رشد علمی به تنهایی ارزشی ندارد

اگر دانشگاه جایی شد که کسی که از آنجا صادر و خارج میشود — متخرّج دانشگاه ـ نه نسبت به انقلاب حساس باشد، نه نسبت به دین حساس باشد، نه نسبت به کشور حساس باشد؛ نه نسبت به استقلال ملی و آرزوهای بزرگ ملی حساس باشد، این دانشگاه هرچه هم از لحاظ علمی والا باشد، ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا که متخرّج و محصول این دانشگاه، راحت در اختیار سیاستهای مختلف قرار خواهد گرفت.[۲]

تقسیم علوم در تعیین اولویتها

پیشرفت مراتب علم هم جزو اساس کار شماست که بایستی به آن توجه بشود. تقسیم علوم و پیدا کردن اولویتها و اینکه امروز در این مقطع، در این پنج سال، در این ده سال، بایستی خیل دانش‌آموزان به چه علومی بیشتر گرایش و توجه داده بشوند، اینها مسایل کاری و فنی شماست که به آن واقف‌تر هستید. این‌علاج کار ماست.[۳]

تشویق عملی عالم

ما باید عالم را عملاً تشویق کنیم؛ صرف اینکه بگوییم ما شما را دوست میداریم، او تشویق نمیشود. یکی از طرق تشویق کردن همین است که ما او را بیاوریم و از طریق رسانه‌ی خود در مقابل میلیونها نفر قرار بدهیم و او شرح حال و گوشه‌های مخفی زندگی‌اش را که در غربت و در فقر گذرانده، برای مردم بیان کند و تشویق بشود؛ این تشویق عملی است؛ شما باید این کار را بکنید.[۴]

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. در دیدار وزیر، معاونان، مشاوران و مدیران کل وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۰/۱۰/۲۵.
۴. در دیدار اعضای گروه دانش صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵.

هر کس در جایی که استعداد دارد

ببینید آقایان! اگر ما استعداد کسی را مورد توجّه قرار دادیم و او را در همان جایی که استعداد و میل او هست، به کار گماشتیم، امروز هم پیدا شدن ابوعلی‌سیناها و محمّد بن زکریای رازی‌ها و امثال آنها بعید نیست. نباید تصوّر کرد که چون امروز دنیا در علم خیلی پیشرفت کرده و ما از لحاظ علمی عقب هستیم، پس شکوفایی نبوغها و استعدادها ممکن نیست. نه؛ این‌طور نیست که شکوفایی نبوغها و استعدادها، صرفاً در زمانهای رواج پیشرفتهای علمی پیش آمده باشد. البتّه رواج پیشرفت علمی، برای آموختن، چیز خوبی است. برای دانشجوی متوسّط امر خوبی است؛ اما برای دانشجوی ممتاز، شرایط گوناگون، حقیقتاً میتواند سرچشمه‌ی استعداد او را باز کند. باید گشت و این دانشجویان را پیداکرد. و این نخواهد شد، مگر آنکه هرکس، در رشته‌ی دلخواه خودش کار کند ـ در جایی که دوست میدارد، در آنجایی که استعدادش را دارد و در حقیقت برای آن آفریده شده ـ تا نبوغ و استعداد او ظاهر شود. والّا اگر در جایی بر خلاف میل و رغبت و استعداد گماشته شود، اگر استعدادی هم در باطنش باشد، ظهور نخواهد کرد.[1]

فهمیدن و تحقیق کردن، نه حفظ کردن و یادگرفتن

به نظر من، دانشگاهها را باید به معنای حقیقی کلمه، دانشگاه کرد. طبیعت علوم امروز در دنیا نیز همین‌طور است؛ یعنی پیشرفت علم به سمت تحقیقی شدن است، نه به سمت حفظ کردن و یک چیزی گفتن و یک چیزی یاد گرفتن؛ مثل سبکی که در حوزه‌های علمیه‌ی قدیمی ما هست. البته نه در همه‌ی درسهایشان؛ در آن درسهای به اصطلاح اصلی، که روی آنها حساب میشود، این‌طوری است. بحث، بحثِ حفظ کردن نیست؛ بحث بر سر استدلال کردن و فهماندن و فهمیدن است؛ سخنِ جدید مطرح کردن است. یعنی در آن ناحیه‌ی علم پیشرفت به‌وجود آوردن. دانشگاه را باید به این سمت بکشانید.[2]

فرهنگستانها قله‌ی علمی باشند

یکی از راههایش این است که در داخل کشور، مراکز بالای علمی باشد. آن هم ـ گمان میکنم اگر بخواهیم شکل سازمان یافته‌ای به آن بدهیم ـ متوقّف بر وجود این قلّه‌ی تشکیلاتی و سازمانی است. ان‌شاءالله این فرهنگستان ما، قلّه‌ی علمی هم باشد. بنده میبینیم در بعضی از کشورها ـ آن‌گونه که اطّلاع پیدا کرده‌ام و در بعضی جاها خوانده‌ام ـ

۱. در دیدار مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۱/۸/۱۹.
۲. در دیدار رؤسای دانشگاههای علوم پزشکی کشور، ۱۳۷۲/۷/۲۲.

فرهنگستانها از عناوین مستمرّ چند صد ساله برخوردارند. نـام اعضـای فرهنگسـتآنها در تاریخ، ثبت و ضبط شده است. به‌عنوان نمونه، ذکر میکنند که مثلاً ــ فرض کنیـد ــ فـلان دانشمند یا فلان شخصیت برجسته‌ی سیاسی، عضو فرهنگستان فرضاً فـلان کشـور بـود. این، یک اعتبار برای آن شخص اسـت، کـه عضـو فرهنگسـتان بـوده اسـت. مـا از ایـن کشورهایی که امروز از فرهنگستانهای خوب برخوردارند، اولی هستیم. ممکن است ایـن کار، پنجاه سال طول بکشد تا به نقطه‌ی مطلوب برسد، حرفی نیست.[۱]

تزریق روح پارسایی و علم‌دوستی در دانشجویان

البته حالا گفته میشود که مدرک را چنین کنیم. نه! من معتقد نیستم که مدرک را بایـد از بین برد. نه! مدرک علمی، چیز لازم و خوبی است. باید این روحیـه‌ی حُـبٍّ بـه علـم، حُبٍّ به تحقیق و عشق به اصل فراگیری و تحقیق را در دانشجویان زنده کرد. بـرای ایـن کار، اساتید را توجیه کنید. برای این کار، نظام آموزشی را تحت تأثیر قـرار دهیـد. بـرای این کار، جلسات ویژه درست کنید؛ کسانی را دعوت کنید؛ با دانشـجویان حـرف بزنیـد. برای این کار، مصاحبه‌های تلویزیونی برگزار کنید که افرادی آگاه و هوشیار بنشینند، این مطالب را بیان کنند؛ تا همه‌ی جوانان بشـنوند و ایـن روحیـه در آنهـا زنـده شـود. روح پارسایی را قدری در دانشجو تزریق کنید. دانشجو قدری پارسا باشد. طالـب علـم، یـک پارسایی طبیعی لازم دارد. هر چه که طالب علم به پارسایی نزدیک‌تـر باشـد، تجـانس و تسانخ بیشتری با علم پیدا میکند و علم را بیشتر میپسندد، بیشتر جـذب میکنـد و بیشـتر قدر میداند و مغتنم میشمارد.[۲]

این، آن اخلاق علمی و تحقیقی است که در کشور ما باید به‌وجود آیـد. مـن ایـن را میخواهم به شما عرض کنم که اخلاق علمی و اخلاق تحقیق و وجدان علمی و وجـدان تحقیق را در جوانان ما باید بیدار کنید. این جزو وظایف شما آقایان است. بنشینید ببینیـد برای این اصل، چه کار میتوانید بکنید.[۳]

اهمیت تخصیص بودجه برای تقویت مراکز علمی

من عقیده‌ام این است کـه یکـی از بودجـه‌هـایی کـه بـرای کشـور بسـیار اساسـی و مهم است، همین است. اگر ما پول بـرای وارد کـردن فـلان جـنسِ بُنجـلِ درجـه‌ی سـه

---

۱. در دیدار اعضای فرهنگستان علوم، ۱۳۷۲/۸/۲۴.
۲. در دیدار رؤسای دانشگاهها، ۱۳۷۲/۱۰/۱.
۳. همان.

بی‌فایده بدهیم؛ بعد برای توسعه و تقویت دانشگاه و تقویت علم و مراکز تحقیقی و ابزارهای آزمایشگاهیِ لازم و کتابهای لازم و غیره ندهیم، این ـ در حقیقت ـ اگر نگوییم «حماقت»، از نظر بینندگانی که کارهای ما را ارزیابی میکنند، یک نوع بلاهت محسوب خواهد شد. اینکه درست نیست! باید پشتیبانی شود. باید آنها را قطع و اینها را تقویت کنیم. اگر اینها را تقویت کردیم، خود اینها برای کشور ثروت‌زاست. واقعاً بنده دلم نمیخواهد وقتی با مجموعه‌ی دانشگاهی، یا با اندیشه‌ی دانشگاهی همراه هستم، دید اقتصادی در قضایا داشته باشم. اما اگر دید اقتصادی هم داشته باشیم و بلند مدّت را نگاه کنیم، این، به اصطلاح «اقتصادی» است.[۱]

شرایط درخشیدن در سطح برتر دانشگاههای دنیا

میدانید که درخشیدن در سطح دانشگاههای برتر دنیا، شرایطی دارد. اگر بخواهید در سطح بهترین دانشگاههای دنیا پیش بروید، این پیش رفتن به دقّت نظر، سختگیری، انتخاب از میان اساتید خوب و قوی، و محیط دانشگاه را کاملاً محیط علمی و تحقیقی کردن، احتیاج دارد. این نکته‌ی اوّلی که مورد توجّهتان است و خوب هم هست.[۲]

کمیته‌ی علمی و استفاده از بهترین متخصصین جوان

تصور نشود که فقط کمیته‌های علمی ـ تخصّصی در عالم پزشکی که توسّط عدّه‌ای به‌وجود آمده است، حق دارند در زمینه‌های علمی حرف بزنند؛ نه. شما هم کمیته‌های علمی به‌وجود آورید و بهترین پزشکان و بالاترین متخصّصین پزشکی را، به‌ویژه از قشر جوان، در همین کمیته‌های علمی پیدا کنید. من امروز میبینم در محیطهای علمیِ خودمان، پزشکان جوان که دارای روح تحقیق و استعداد بالا هستند، با شجاعتِ تمام کارَ میکنند. اینها در اختیار شمایند.[۳]

هدایت دانشجویان در میادین علمی مختلف

درخواست من از شما این است که وارد میدان علمی شوید و اگر لازم شد، دانشجویی را که در بیرون است، هدایت کنید. شاید در جایی هم لازم میدانید آن

---

۱. همان.
۲. در دیدار رؤسای دانشگاههای آزاد اسلامی، ۱۳۷۳/۲/۲۶.
۳. در دیدار «انجمن اسلامی» و «جامعه‌ی اسلامی» پزشکان کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۰.

دانشجوی شما در بیرون، کاری انجام دهد که روند تحقیـق در میـدان علمـی را کیفیـت ببخشد و به آن عروج و اوج بدهد. این مجموعه‌ها را هدایت کنید تا در زمینه‌های علمی با یکدیگر همکاری کنند. ان‌شاءالله علم را در این کشور پیش ببریـد. اگـر نظـام اسـلامی بخواهد به حقّ خود برسد، باید در زمینـه‌هـای علمـی، ان‌شـاءالله پیشـرفت درخشـان و برجسته‌یی داشته باشد. ما هم وظیفه‌مان است که به شما دعا کنیم و دعا هم میکنیم.[۱]

مسؤولیت دانشگاه بر عهده‌ی عناصر حزب‌اللّهی

از جمله چیزهایی که بنده را از اعماق جان خوشحال میکند، این است کـه در مراکـز اساسی کشور ـ که دانشگاهها از آن جمله هستند ـ عناصر مؤمن و حزب‌اللّهـی و معتقـد به کارایی دین مسؤولیت داشته باشند؛ این از چیزهایی است که بنده را نسـبت بـه آینـده امیدوار میکند و هر جا چنین چیزی را مشاهده کنم، خدا را شکر میکنم. بر خلاف آنچـه بعضی آدمهای بیگانه از ایمان و عقیده و عمل دینی میخواسـتند تـرویج کننـد، ایـن‌طـور نیست که تصور بشود جوان حزب‌اللّهی و متدین و متعبد و مؤمن، لزوماً از کار علمی یـا تحقیقی یا عملی، تهیدست و بیگانه و دور است؛ نخیر، بلکه حتّی به عکس است.[۲]

جدی گرفتن علم و دین در دانشگاهها

دانشگاه یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین جاهای ماست. هرچه علم و دین ـ کـه ایـن دو باید با هم باشد ـ در دانشگاهها جدی‌تر گرفته شود، آینده‌ی کشور بهتر خواهـد شـد. برای سعادت کشـور، ایـن راه، حتمـی و قطعـی و الزامـی اسـت. بایـد علـم و دیـن در دانشگاهها جدی گرفته شود؛ علم، هم به معنای تحقیـق، هـم بـه معنـای آمـوزش. فقـط آموزش کافی نیست، تحقیق هم لازم است. ان‌شاءالله موفق باشید.[۳]

دانشگاه تهران؛ نماد حرکت علمی کشور

دانشگاه تهران علاوه بر اینکه بزرگ‌ترین دانشگاه کشور است، در حقیقت یک جنبه‌ی نمادین هم برای کشور دارد؛ اگر خوب حرکت کرد، خـوب اداره شـد و ارتقـای سـطح علمی پیدا کرد، در واقع کشف میکند از حرکت علمی در کشور؛ نشان میدهد ما بـه چـه

---

۱. همان.

۲. در دیدار مسؤول دفتر نمایندگی ولی‌ّفقیه در دانشگاه آزاد اسلامی و گروهـی از اسـاتید دانشـگاه علـوم پزشـکی اصفهان، ۱۳۷۴/۳/۲۹.

۳. در دیدار دسته‌جمعی روزهای دوشنبه، ۱۳۷۴/۸/۸.

سمت داریم حرکت میکنیم و آیا در این زمینه رشد و ترقی و پیشرفت مناسب داریم یا نه؛ یعنی برای جاهای دیگر علامت است و میتواند معیار باشد؛ لذا هرچه تلاش کنید، زیاد نیست.[1]

پیشرفت علمی، در اثر فضای دینی دانشگاه

مسألهی دین در دانشگاه هم خیلی مهم است. امروز اگر بخواهید از لحاظ علمی هم پیش بروید، مجبورید دانشگاه را دینی کنید. رسالت شما به عنوان مسؤول، فقط این نیست که اخلاق دینی را در یک مشت جوان تزریق کنید ـ که البته این رسالت را دارید ـ لیکن اگر بخواهید روند علمی پیشرفت کند، باید فضای دانشگاه را دینی کنید؛ برای اینکه وجدان دینی در انسانها موجب میشود خوب و پیگیر کار کنند، برای خود کار کنند، روی مصلحت کار کنند؛ این یک چیز خیلی اساسی است.

لذا در گزینش اساتیدی که دانشجویان در اختیار آنها هستند، خیلی دقت کنید و از لحاظ اخلاق دینی، افراد سالم را به کار بگمارید؛ این را واقعاً معیار گزینش قرار دهید. بهخصوص در سربندهای دانشگاهها که دانشجویان را وارد مراحل جدید میکنند ـ مثل بخش گزینش برای دورههای عالیتر ـ افراد دینی بگذارید. گزینش اینها باید با توجه به معیارهای دینی باشد، یا لااقل با تکیه بر معیارهای ضد دینی نباشد، که ما در جاهایی این را سراغ داریم. به این مسأله توجه کنید تا جوانهای متدین بتوانند مراحل عالی علمی را طی کنند.[2]

افزایش بودجهی تحقیقاتی، سرمایهگذاری است

اگر ما بخواهیم علم پیشرفت کند، بهخصوص باید به تحقیق بپردازیم. اینکه تحقیق را جدی گرفتهاید، خیلی خوب است؛ بیشتر جدی بگیرید و دنبال کنید. دولت هم باید به شما کمک کند. بودجهی دانشگاهها هرچه افزایش پیدا کند، در حقیقت سرمایهگذاری شده است و بازده دارد. اتفاقاً از جملهی سرمایهگذاریهایی است که بازده آن از خیلی از کارهای اساسی سریعتر و زود برگشتتر هم هست.[3]

---

۱. در دیدار دستهجمعی روزهای دوشنبه، دیدار با هیأت رییسهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵/۱/۲۰.
۲. همان.
۳. همان.

علم واقع‌گرا و کار عالمانه

ترکیب علم و کار، ترکیب زیبایی است. شاید بشود این را به عنوان یک حرکت نمادین تلقّی کرد؛ برای اینکه در جمهوری اسلامی، ما راه خود را بهتر و بیشتر پیدا کنیم. یعنی علم، واقعی‌تر و با صحنه‌ی کار نزدیک‌تر پیش برود و کار، عالمانه‌تر و از تجارب و اندوخته‌های علمی، بهره‌مندتر شود.[۱]

وظیفه‌ی تاریخی در مورد دانشگاهها

زمانی بود که اگر کسی از دانشگاهها و آموزش عالی و روند دانش‌پژوهی در این کشور گله میکرد، ما خودمان را تسلّی میدادیم که «**لایکلّف الله نفساً الاّ وسعها**».[۲] خوب چه کار کنیم. حالا دیگر این تسلّی نیست. اگر خدای نکرده، با این اتمام حجّتی که خدای متعال با من و شما کرده است، نتوانیم آن وظیفه‌ی تاریخی عظیم را انجام دهیم، پیش خدای متعال هیچ جوابی نداریم! آن وظیفه‌ی تاریخی هم این است که یک ملت را با استفاده از ابزار دانش، در جهت تکاملی که انبیای الهی و دین مقدّس اسلام آورده، حرکت دهیم و پیش ببریم. این مسؤولیت، اگر در دانشگاه نباشد، بودنش هم مثل نبودن و بلکه بدتر از نبودن است و این تکامل انجام نخواهد گرفت. اگر علم نباشد؛ اگر ابزارهای امروز نباشد ـ ابزارهایی که دنیا در صدد به‌دست آوردن یا تکمیل آنهاست ـ و ما در آنها هم عقب بمانیم، این حرکت امکان پذیر نخواهد بود.[۳]

عالی‌ترین کیفیت علمی و اخلاقی در دانشگاهها

اهداف مسلمانانه و مؤمنانه این گونه است که باید علم در عالی‌ترین کیفیّتش و پدیده‌های علمی در نوترین صورتش باشد. تلاش علمی باید در موفّق‌ترین انواع خود و اخلاق دینی و ایمان اسلامی در روشن‌ترین و مصفّاترین وضعش حضور داشته باشد؛ همه در کنار هم. این، آن چیزی است که ما میخواهیم. آن وقت اگر بخواهیم به این هدفها برسیم، طبعاً شیوه‌هایی لازم است. چون وقتی که کار اسلامی انجام گیرد، کار علمی هم در داخل و در چارچوب آن حضور دارد ـ کار علمی قوی، چون کار علمی ضعیف که اسلامی نیست ـ این علم باید بتواند امروز و فردای کشور را تأمین کند ـ با علم ضعیف که نمیشود ـ باید بهترین علومی که یک کشور و یک ملت را به‌خودکفایی

---

۱. در دیدار جمع کثیری از کارگران، معلمان و فرهنگیان کشور، ۱۳۷۵/۲/۱۲.
۲. بقره، ۲۸۶.
۳. در دیدار وزیر و معاونان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و مسؤولان دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۵/۲/۲۹.

علمی و عملی میرساند، و رفتارهـا و اخـلاق و کیفیّـت گزینشـها و امتیـازهـایی کـه در دانشگاهها برای اشخاص وجود دارد و بقیه‌ی چیزهایی که در این زمینه هست، تحصـیل شود. به‌هرحال چشم امید، به شماست.[1]

گسترش کمّی علم و تحقیقات در اقصی نقاط کشور

گسترش کتاب‌خوانی در کشور، گسترش کتاب و کتابخانه، افزایش مـدارس و مراکـز تحقیقی و پژوهشگاهها، بردن علم و سواد از مراکز شلوغ جامعه به اقصـی نقـاط کشـور، به روستاها و به خانه‌های منزوی. این کار کمّی و بسیار لازم است که به عهده‌ی آموزش و پرورش، آموزش‌عالی و سازمان تبلیغات و به‌خصوص به عهده‌ی صدا و سیماست.[2]

ضعف در مایه‌ی عمومیِ تعلیمات

در قضیه‌ی آموزش و پرورشِ ما، دو چیز هست که کشور به این دو خیلی نیـاز دارد: یکی این است که کشور را باسوادَ و با معلومات کنیم. منظورم از سواد، سواد خوانـدن و نوشتن نیست؛ یعنی کشور را عالم کنـیم. مـع‌الاسـف مایـه‌ی علمـی در کشـور، رقیـق و ضعیف است. نه اینکه علمای خوب و بزرگی نداریم ـ چرا؛ در فنـون مختلـف، علمـا و دانشمندان خوبی بیش از آن داریم؛ چند برابر آن، استعدادهای خیلی خوبی داریم ـ لیکن مایه‌ی عمومی تعلیم و دانش و به‌کارگیری آن در مسایل زندگی، حقّـاً و انصـافاً ضـعیف است.[3]

حرکت به سمت وضعیت بهتر در دانشگاهها

در جمهوری اسلامی با وعده‌هایی که اسـلام و خـود ایـن نظـام بـه مـردم داده و بـا آینده‌ای که ما و شما دانشوران و دانشمندان و افراد صاحب‌نظر جامعه ترسـیم کـرده‌ایـد، دانشگاه کشور ما بایستی وضعی خیلی بهتر از این داشته باشد. لذا من بعضی از نکاتی را که به نظرم می‌آید باید در جهت پیشرفت کارها به آن توجّه کرد، عرض میکنم.[4]

---

۱. در دیدار نمایندگیهای ولیّ فقیه در دانشگاهها، ۱۳۷۵/۶/۱۹.
۲. در دیدار نویسندگان و شعرا و فرهنگیان در مجتمع فرهنگی ـ هنری ارومیه، ۱۳۷۵/۶/۲۸.
۳. در دیدار وزیر و معاونان وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶/۱۰/۲.
۴. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.

تبعات عقب ماندن علم در کشور

امروز روزی است که باید به سراغ علم بروید و علم را به‌دست آورید. علم کجاست آقا؟ در دانشگاه. شما هم رؤسای دانشگاهها هستید؛ هر کار میتوانید بکنید. باید این کارها بشود؛ چاره‌ای نیست. علم در کشور ما امروز عقب است. اگر علم نباشد، فناوری هم نیست. اگر فناوری نباشد، زندگی مختلّ است. شما فقیر میشوید و دستتان را دراز میکنید. امروز آنها رایانه را به بازار آورده‌اند. شما چه میدانید؛ شاید فردا وسیله و ابزاری به بازار بیاورند که رایانه در مقابل آن منسوخ و عقب‌افتاده باشد! حالا شما بدوید تا برسید.[۱]

مهم‌تر از راه‌اندازی دوره‌های دکترا

خیلی خوب؛ شما در علم پیشرفت کنید، شما این را به‌وجود بیاورید، شما هم سهیم و شریک باشید. آرزوهای من در مورد مسایل علمی کشور، اینهاست، والّا واقعاً چرا رؤسای دانشگاهها می‌آیند و گزارش میدهند که چند رشته دکترا راه انداختیم و چه کارها کردیم! خیلی هم خوب است، خیلی هم عزیز است؛ اما مسأله بالاتر از این حرفهاست.[۲]

تدوین برنامه‌ی استراتژیک علمی

اما از این مهم‌تر، آن است که یک برنامه‌ی کلان علمی را برای کشور فراهم کنید. برنامه‌ی کلان کشور چیست؟ مُرادم از برنامه‌ی کلان، همین برنامه‌ی استراتژیک است ـ راهبردی» ترجمه میشود؛ ولی ترجمه‌ی رسایی نیست ـ ببینید کشور ما از لحاظ علمی، بالاخره کجاست؟ باید به کجا برسد؟ در چه جهتهایی؟ این را اول طرّاحی کنید تا ما ببینیم که این تعداد کلاس و این تعداد استاد در این رشته، اصلاً باید باشد یا نه. ممکن است در همینها شک کنیم، یا در فلان رشته‌یی که توجهات کمتری هست، که آیا توجهات مضاعف لازم است یا نه؟ این نخواهد شد، مگر به‌دست شما. اگر شما نکنید، هیچ کس در این کشور نخواهد کرد. من به شما عرض میکنم که این مسؤولیت، امروز بر دوش شماست. این آقایان هم که وزیر هستند، باید به‌دست شما این کار را بکنند و جز به‌دست شما امکان ندارد. روی این مسایل فکر کنید. البته دولت باید بکند ـ یعنی بایستی دستگاههای دولتی متصدّی باشند ـ اما شما و کسانی که در مجموعه‌ی شما کار

---

۱. همان.

۲. همان.

علمی میکنند، کنندهی کارید.

پس اوّلین توصیه، طرّاحی یک برنامهی جامع کلانِ علمی برای آیندهی کشور است. نمیگویم برنامهی بیست ساله و بیستوپنج ساله؛ البته ممکن است برایش زمان هم معیّن بکنید ـ که خواهید کرد ـ ممکن است این زمان، ده ساله، یا بیست ساله باشد؛ چون علم امروز چیزی نیست که انسان خیلی بی‌احتیاطی کند و بگوید بیستوپنج سال دیگر. اصلاً نمیدانیم بیستوپنج سال دیگر در زمینهی علم چه پیش میآید! چون حرکت علم، حرکت عجیب و سرسامآوری است. ممکن است واقعاً لازم باشد که شما برنامهها را اینجا کوتاهتر و به مراتب فشردهتر از برنامههای سازندگی کشور قرار دهید. این یک مسأله است.[1]

تعطیلیهای زیاد و غیر قانونی در دانشگاهها

حالا من آن مطالبی را که در این زمینه، اجمالاً بهدست آوردهام، عرض میکنم: اوّلاً، تعطیلات غیرقانونی در دانشگاهها، کم و بیش هست. فرض کنید اوّل سال تحصیلی چند روز تعطیل است؛ پایان ترم هم چند روز تعطیل است؛ شروع ترم جدید و ایام عید هم چند روز تعطیل است. اینها را روی همدیگر که میگذارید، زمان معتنابهی میشود! حیف است؛ این تعطیلیهای زیادی، یک مقوله است.

یا اینکه وقتی دانشجویان میروند امتحان بدهند، استاد برای امتحان گرفتن نیامده است ـ این اتّفاق افتاده که بنده خبر دارم ـ امتحان حالا نیست؛ چه وقت است؟ مثلاً عصر! عصر میروند، امتحان نیست، چه وقت است؟ هفتهی دیگر! یعنی یک سردرگمی برای دانشجو که حاکی از نوعی بیبرنامگی برای دانشگاه است! گاهی از ناحیهی استاد است و گاهی از ناحیهی مدیریّت! بنابراین، این تعطیلیها و تعویقها یک مسأله است.[2]

گسترش ارتباط با مراکز علمی جهانی

از جمله اشکالات دیگری که در همین بخش علمی است، کمبود ارتباط با مراکز علمی جهانی است. چند سال قبل از این من به یکی از دانشگاهها برای بازدید رفتم؛ به من شکایت کردند که برای خریدن مجلّات علمی، پول نمیدهند! گفتم پولش چقدر میشود؟ مبلغی را گفتند که چیز خیلی کمی بود ـ زمان ریاست جمهوری بنده بود ـ من

---

۱. همان.

۲. همان.

واقعاً خجالت کشیدم که برای این مقدار شکایت می کردند! به دولت گفتم؛ درست شد.
تصوّر من این بود که بعد از آن، ارتباطات با مراکز علمی، زیاد شده است؛ ولی حالا به من گزارش میرسد که نه، دانشگاههای ما با مراکز علمی عالم، چندان ارتباطات علمی ندارند! در حالی که به نظر من، این ارتباط اگر واقعاً کم است یا نیست، باید روزبه‌روز تقویت شود.[۱]

لزوم تهیه‌ی کتاب برای کتابخانه‌ها

کتابخانه‌ها و منابع مطالعاتی نیز همین‌طور است. آنها هم یکی از مشکلات است. به من گزارش دادند که برای بعضی از کتابخانه‌های برخی دانشگاهها، از بعد از انقلاب تا به حال، تقریباً کتابی تهیه نشده است! این واقعاً غصّه‌ی خیلی بزرگی است که دانشجو و استاد میخواهند مطالعه و استفاده کنند، ولی کتاب نیست![۲]

ایجاد نشاط علمی در دانشجویان

این حالتی که ما امروز در دانشگاه دچار خلأ آن هستیم؛ یعنی کمبود نشاط علمیِ دانشجو که دانشجو پا به زمین میکوبد، زودتر ترم را تمام کند، واحدها را به سر برساند و سراغ بازار کار برود ـ که متأسفانه خیلی از آنان هم بعد از بیرون آمدن، میمانند؛ چون بازار کاری نیست ـ بایستی تعدیل شود. چه در دانشجویان داخل و چه در دانشجویانی که بورسیه هستند و به خارج میروند و مشغول تحصیل‌اند، کمبود نشاط علمی وجود دارد. این بی‌نشاطی دانشجو برای به‌دست آوردن علم و عالم شدن، یک اشکال است. به نظر من یکی از عوامِلی که این حالت افسردگی و دلمردگی را جبران خواهد کرد و از بین خواهد برد، همین مراکز پژوهش است که بایستی در این زمینه، خیلی تلاش و کار شود.[۳]

اول: ترویج روحیه‌ی زهد نسبی، دوم: رسیدگیهای معیشتی

یک بحث دیگر که خوب است به آن هم اشاره‌ای بکنم، مسأله‌ی اساتید است. برای اساتید از لحاظ مشکلات معیشتی، باید یک فکر اساسی کرد. اعتقاد بنده، همیشه این بوده که برای اهل علم، باید مسایل زندگی در درجه‌ی دوم قرار گیرد ـ این سلیقه است

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.

دیگر ـ اعتقادم این است که بیشترین علمایی که بانیان علـم جدیدنـد و علـم را در دنیـا پیش بردند، کسانی هستند که لااقل در آن برهه‌ی تحقیق و کار کارستانی که انجام دادند، به مسایل زندگی و خوشگذرانی و معیشت و راحتی و ماشـین‌سـواری و خانـه‌ی فـلان، بی‌اعتنا بودند! البته بعد، وقتی که افتخاراتی کسب کردند و ثروت به طرف آنهـا رو آورد، بحث دیگری است.

واقعاً اعتقادم این است که تا وقتی محققین و علمای ما، در مسایل مربوط به زنـدگی دنیوی و التذاذاتش، حالت زاهدانه‌ای ـ ولو نسبی ـ پیدا نکنند، آنچنان کـه بایـد، کـار بـه سامان نخواهد رسید! این عقیده‌ی من است. اگر میتوانید، این فکر را تـرویج کنیـد. اگـر خودتان این حرف را قبول دارید، بسیار خوب؛ سراغ ترویج این فکـر برویـد. ایـن کـار، مقداری از مشکلات را کم خواهد کرد؛ لیکن مادامی که این روحیه، تأمین نشـده اسـت، باید بالاخره به مسأله‌ی معیشت اساتید، رسـیدگی شـود ـ مسـأله‌ی خانـه‌ی او؛ مسـأله‌ی زندگی و معیشتش ـ تا این رفت و آمدهای زیـاد، کلاسـهای فـراوان، سـاعتهای درسـی گوناگون، بی‌خوابی برای درس دادن و دقّت نکردن برای مطالعه، از بین برود.[1]

توجه به احترام و کرامت اساتید

مسأله‌ی استاد، فقط مسأله‌ی معیشت نیست؛ مسأله‌ی تکریم علم و تکریم عالم است. اینها حتماً لازم است. این هم باید در دانشگاه، حقیقتاً به عنوان یک اصـل وجـود داشـته باشد؛ همچنان که در حوزه‌ها هست. برای استاد، ارزش و احترامی قایلند. حتی طلبـه‌هـا در حرف زدن معمولی در مورد استادشان، تعبیر «گفت» و «آمد»، به کار نمیبرند؛ تعبیرات احترام‌آمیز استعمال میکنند و یک نوع حالت تعصب نسبت به اسـتاد دارنـد. ایـن خیلـی خوب است. اگر این حالت در دانشگاه به‌وجود آید و استاد احساس کند کـه از کرامتـی در مجموعه برخوردار است، البته خیلی کمک خواهد کرد. اگر آقایان وزرا ـ به‌خصـوص ـ حالا نتوانند برای معیشتِ اساتید کاری کننـد، ایـن کـار بسـیار مفیـدی خواهـد بـود و پیشرفتی خواهد داشت؛ اگرچه من باز هم همان حرف اوّل را تکرار میکنم.[2]

جدّی گرفتن دین و اخلاق در دانشگاهها

سرفصل دیگری که در زمینه‌ی مسایل مربوط به دانشگاه وجـود دارد ـ کـه بـه شـما

---

۱. همان.

۲. همان.

ارتباط پیدا میکند ـ مسألهی دانشجو، دین و اخلاق ـ یا دانشگاه و دین و اخلاق ـ است. یعنی ببینید؛ سالهای متمادی است که هم ما که مسلمانیم و با منظر دین و ایمان به مسایل نگاه میکنیم و هم خیلی از صاحب‌نظران غربی، جداً به وضع کنونی پیشرفت علم در دنیا معترضیم و معترضند. حتماً همه‌ی شما در این زمینه‌ها حرفهای زیادی شنیده‌اید و مطالب زیادی در این مورد میدانید که جدا شدن علم از دین، چه ضایعاتی را به‌وجود آورده است! خوب؛ یک جا باید این قضیه درست شود. بیایید ما این را امتحان کنیم؛ همچنان که امروز در مجموعه‌ی علمای ما ـ فنانین، اساتید و مسؤولان عالیِ علمی در کشور ـ افراد متدیّن، بااخلاق، انقلابی و حقیقتاً باایمان، بحمدالله فراوانند. نَسل انقلاب آمد، بسیاری از مراکز را گرفت و خیلی هم خوب است؛ لیکن این بایستی تعمیم پیدا کند.

متأسفانه یک حالت ردّ فعل و عکس‌العمل، یا حمله‌ی متقابل و ضدّ حمله‌ای از آن سو، در زمینه‌ی مسایل دین و اخلاق انجام میگیرد! البته آنها قدری زود شروع کردند؛ ناشیگری هم کردند که زود شروع کردند! چون حرکت به سمت دین و اخلاق و معنویت در دانشگاه، هنوز کُند نشده است! ولی آنها شروع کردند. البته بی‌موفقّیت هم نبودند؛ اما اگر به‌وقت شروع میکردند، شاید موفقّیتشان به مراتب بیشتر هم میشد؛ در صورتی که عکس‌العملی از سوی شما نبود. به نظر من باید این مسأله را در دانشگاهها جدّی گرفت.[1]

پیشرفت علمی، فکری و معنوی در دانشگاه

اکنون، دانشگاه به تلاش برای پیشرفت علمی و رشد فکری و نورانیت معنوی روزافزون، بیش از همیشه نیازمند است. نه از آن‌رو که دانشجویان ما در این سه زمینه از گذشته عقب‌ترند، زیرا همه می‌دانند که دانشگاهِ امروز ما به برکت انقلاب اسلامی، در هر سه زمینه، از گذشته بسی جلوتر و برتر و شتابنده‌تر است. بلکه از آن‌رو که اولاً، حفظ عزت و استقلال کشور، در گروِ پرورش نسل کنونی در همه‌ی عرصه‌های علمی و دینی و سیاسی است و ثانیاً، امروز بَار دیگر دشمنان این ملت، نسل جوان و به ویژه دانشجویان را هدف توطئه‌های ویرانگر خود ساخته‌اند.[1]

۱. همان.
۱. پیام به مناسبت برگزاری دومین کنگره‌ی جامعه‌ی اسلامی دانشجویان، ۱۳۷۷/۷/۸.

ضرورت همکاری نزدیک بین دانشگاه و دستگاههای عملیاتی

من بارها به مسؤولان بالای دولتی گفته‌ام ـ یک وقت هم به آقای دکتر معین و بعضی دیگر از آقایان گفتم ـ که الان در کشور، کارها و موضوعات زیادی ـ به اصطلاح پروژه‌های زیادی ـ هست که اینها غیر علمی انجام میگیرد و بازدهشان کم است. اگر اینها را به دانشگاهها بسپرند، هم برای دانشگاهها کار و محلّ درآمد و مایه‌ی تجربه است و هم برای آن دستگاهها برکت علم است. بایستی همکاری تنگاتنگی بین دستگاههای گوناگون اجرایی کشور ـ چه دستگاههای فنی، صنعتی، پزشکی، دارویی، اجتماعی و آماری و غیره ـ از یک طرف و دانشگاهها در بخشهای خودش از طرف دیگر انجام گیرد؛ یعنی این علمی که شما به صورت نظری تعلیم میدهید، علاوه بر اینکه آزمایشگاههای بسیار محدودی در دانشگاهها وجود دارد، به داخل آزمایشگاه واقعیّت و عمل بیاید و یک همکاری انجام گیرد.

من قبلاً هم گفته‌ام که براساس شنیده‌ها، در بعضی از کشورهای پیشرفته‌ی علمی دنیا، صاحبان دستگاههای مختلفِ کاری ـ کارخانه‌ها و شرکتهای بزرگ ـ در جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه‌ی دانشجویان شرکت میکنند و از همان جا دانشجوی مورد نظرشان را برای همکاری برمیگزینند. آن دانشجو حالا بناست ادامه‌ی تحصیل بدهد و قرار نیست به بازار کار برود؛ در عین حال در دوران ادامه‌ی تحصیل، با آن دانشجو قرارداد میبندند و او را میکشانند. هم او را در آنچه که دانسته و می‌یابد، واقعی‌تر میکنند ـ یافته‌های علمی ـ هم خودشان را به دانش مجهّز میکنند و هم کمک مالی میشود. از همه طرف سود است.[1]

تحرک عظیم علمی؛ وظیفه‌ی رؤسای دانشگاهها

مگر شما بناست چند سال رییس دانشگاه باشید؟! زمان محدودی است دیگر. این دانشگاهی که حالا شما هستید، قبل از شما چند رییس داشته است، بعد از اینکه ان‌شاءالله شما هم خدمات بزرگ و مفصّلی در اینجا انجام دادید، باز کسان دیگری جای شما را خواهند گرفت. چند سال محدودی است ـ دو سال، پنج سال، ده سال ـ خیلی محدود است! به این چند سال، با این کارهای بزرگ و شروع حرکتهای صحیح و ماندگار و مبارک در زمینه‌های علمی، جان ببخشید.[1]

۱. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۷/۹/۹.
۱. همان.

مقبولیت علمی مدیریت دانشگاه

یک وقت در سالهای شصت‌وچهار، شصت‌وپنج من حرفی را گفتم که بعضیها خیلی هم بی‌جا علیه‌اش جنجال کردند! آن حرف راجع به این بود که بایستی مدیریّت دانشگاه، مدیریّت علمی باشد؛ یعنی آن کسی که در رأس دانشگاه است، کسی باشد که از لحاظ علمی مورد قبول باشد؛ آن کسی که در رأس دستگاه آموزش عالی است، بایستی از لحاظ علمی مورد قبول باشد، تا قدر اساتید را بداند.[1]

ارتقای فضای علمی و معنوی در دانشگاهها

سعی کنید هم فضای معنوی و هم فضای علمی و تحقیقی دانشگاه را روزبه‌روز ارتقا دهید.

بزرگ‌ترین بلای یک جامعه، یک مجموعه و یک نظام، این است که خود را به هدف رسیده فرض کند و حرکت و تلاش و امید و آرمان را فراموش کند؛ به‌خاطر اینکه نفس توقف، همراه با عقب‌گرد است؛ یا میشود گفت عبارةاخرای عقب‌گرد است. آنچه مهم است، این است که بر رشد نیروهایی که لازم است در یک جوان پرورش پیدا کند، همت گماشته شود؛ آن نیروها هم عبارت است از علم و تحقیق و معنویت و توجه به معنا و آرمانها.[2]

توجه به پژوهش و نوآوریهای علمی در برنامه‌ی توسعه

جناب آقای خاتمی ـ ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

اینک به فضل و عنایت خداوند سبحان و توجهات حضرت بقیةالله‌الاعظم (ارواحنافداه) سیاستهای کلّی برنامه‌ی پنجساله‌ی سوم برابر اصل یکصد و دهم قانون اساسی ابلاغ میگردد.

... توجه به پرورش و شکوفایی استعدادها، تشویق خلاقیت و نوآوری علمی، و تقویت امر پژوهش، و بالا بردن توان علمی و فناوری کشور.

تقویت و توسعه و نوسازی صنایع دفاعی کشور با تأکید بر گسترش تحقیقات و سرعت دادن به انتقال فناوریهای پیشرفته.[1]

---

۱. همان.

۲. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، دیدار با هیأت امنای دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۷/۱۱/۵.

۱. پیام به ریاست محترم جمهوری در خصوص سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی سوم، ۱۳۷۸/۲/۳۰

خودباوری و نوآوری؛ رسالت جامعه‌ی دانشگاهی

امروز رسالت اول دانشگاهیان، حفظ این جهت‌گیری و تلاش برای شکوفا شدن استعداد علمی و فکری نسل جوانِ بالنده‌ی کشور است. نظام اسلامی نشان داده است که ملت ایران، دارای ظرفیت عظیمی برای پیشرفت در همه‌ی عرصه‌های زندگی است. گام بلند انقلاب، در این راه طولانی، قطع وابستگی و تبعیت است. محیط علمی باید در عین آنکه بالاترین بهره‌ی ممکن را از دانش پیشرفته‌ی جهان میبرد، متکی به خود و مبتکر و خلاق و کاوشگر باشد. نظام سلطه‌ی جهانی همیشه کوشیده است که به وسیله‌ی عوامل تبلیغی خود، احساس حقارت و ناتوانی و نیاز را در ملتهایی که از قافله‌ی علم و فناوری عقب مانده‌اند، تقویت کند و آنان را همیشه نیازمند خود نگاه دارد.

تأکید مکرر امام راحل بر اسلامی شدن دانشگاه، برای این بود که نسل جوانِ تحصیل‌کرده‌ی کشور، از این احساس ناتوانی و نیاز نجات یابد و به نجات کشور از تبعات وابستگی دوران گذشته همت گمارد.

جامعه‌ی دانشگاهی کشور، اعم از دانشجو و استاد و مدیران، امروز وظیفه‌ی بزرگی بر دوش دارند. انقلاب توانسته است اعتماد به نفس را در نسل جوان زنده کند. حفظ و تقویت این احساس مبارک، همان وظیفه‌ی بزرگ و تاریخی است.[1]

ادامه‌ی گسترش علمی در دانشگاهها

هم شما به عنوان مسؤولان دانشگاه، هم ایشان که در دفتر نمایندگی هستند، هم اساتید و دیگر مسؤولان دانشگاه باید کاری کنند که حرکت ده، پانزده ساله‌ی اخیر که به سمت گسترش علم داشته‌ایم، متوقف نشود. یکی از اهتمامهای دشمنان ما این است که دانشگاه به هر بهانه‌یی تعطیل شود و دانشجو درس نخواند. همین چند سال قبل از این بود که ما از کمبود بعضی از متخصصان در کشور مینالیدیم؛ الان بعضیها از زیادی‌شان مینالند که چه‌کارشان کنیم! پیداست که حرکت علمی، حرکت خوبی بوده و چقدر رشته‌ها به‌وجود آمده؛ اینها مغتنمات یک ملت است و باید قدر آن را دانست. نباید بگذارید خدای نکرده در اینها اختلال ایجاد شود.[2]

۱. پیام به گردهمایی ویژه‌ی دانشگاهیان و دانشجویان در تجلیل از حضرت امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۸/۳/۱۲.
۲. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، دیدار با هیأت رییسه‌ی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۸/۶/۲۹.

برنامه‌ریزی برای میدان دادن به استعدادهای درخشان در دانشگاهها

من همین جا به این مناسبت میخواهم از آقایان مسؤولانی که در اینجا تشریف دارند و نیز دیگرانی که پیغام و صدای مرا باید به آنها برسانند، درخواست کنم که باید این رشته تشویق و فراهم کردن امکانات ادامه پیدا کند. این جوانان، بسیار خوب نشان دادند که اوّلاً، استعداد خوبی دارند؛ ثانیاً، همّت هم دارند. ما دیگر چه میخواهیم؟ استعداد هست، همّت هم هست. ما بایستی امکان فراهم کنیم تا فرد مستعد بتواند از لحاظ علمی خودش را پیش ببرد؛ از لحاظ تحقیقات بتواند خودش را اشباع کند، تا دیگران نتوانند بیایند از این سرمایه‌ی کشور بهره‌برداری کنند.

در دانشگاهها بایستی مراکز خاصی برای استعدادهای درخشان باشد. همچنان که ما برای استعدادهای درخشان دبیرستان درست کردیم، بخشی از دانشگاه، بخشی از مراکز تحقیقی و بخشی از بودجه‌ای که صرف این کارها میشود، باید برای این صرف گردد که به ممتازان استعداد میدان بدهند؛ چون میدان دادن به آنها به نوبه‌ی خود کسان دیگری را تشویق میکند؛ به میدان می‌آورد و دایره‌ی پیشرفت علمی را گسترش میدهد. به آن کسی که استعداد درخشانی داشته، رفته تحصیلات عالی کرده و حالا به کشور برگشته است، باید برسند. باید به او توجّه کنند؛ راه را برایش بگشایند و وسیله‌ی تقویت دیگران را برای او فراهم نمایند. این جزو کارهایی است که باید آقایان عزیز بنشینند و برایش برنامه‌ریزی کنند. البته من شنیدم که دانشگاه صنعتی‌شریف به این مسأله میپردازد؛ اما یک دانشگاه کافی نیست؛ همه‌ی دانشگاهها باید بپردازند. دستگاه آموزش عالی باید به این مسأله بپردازد و این قضیه حتماً باید دنبال شود.[۱]

وظیفه‌ی سنگین مسؤولان علمی در کشور

در پایان مطلبی را که اوّل عرض کردم، مجدّداً تکرار میکنم: باید مسؤولانِ کارِ علمی در کشور، زمینه‌ها را فراهم نمایند و همه کمک کنند. راهها را برای جوانان ممتاز و برتر باز کنند؛ هم در علوم ریاضی، هم در علوم طبیعی، هم در علوم انسانی، هم به‌خصوص در زمینه‌ی ادبیّات فارسی، هم در مسایل علوم دینی، هم در فلسفه و در مسایل فکری. در همه‌ی این رشته‌ها ما احتیاج داریم که کسانی با این استعدادهای درخشان ان‌شاءالله میدان جلوشان باز باشد و بتوانند پیشرفت کنند، که این تکلیف مسؤولان را سنگین میکند. امیدواریم که ان‌شاءالله خداوند باز هم به شما توفیق دهد و در مسابقات جهانی و در

۱. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹.

میدانهای علمیِ کاریِ خودتان روزبه‌روز توفیقاتتان زیاد شود؛ هم شما خوشحال شوید و هم ما را خوشحال کنید.[۱]

تلاشهایی برای توقف حرکت علمی در کشور

نکته‌ی دوم اینکه دانشگاههای ما چند سالی است که از لحاظ علمی رشد خوبی پیدا کرده‌اند. در اوایل، حرکت به سمت عالم شدن، کند بود؛ اما الان آهنگ حرکت تند شده و نواخت سریع‌تری پیدا کرده است؛ ولی دستهایی در کار است که جلوی این حرکت را بگیرد. وقتی ما قطاری را با کشیدن ترمز دستی متوقف کردیم، تا وقتی دوباره به آن نواخت قبلی برسد، مبالغی فاصله خواهد شد.[۲]

راه جلوگیری از فرار مغزها

اگر بخواهیم این جوانان در میدان علم و تحقیق پیشرفت کنند، هم باید نیروی ابتکار و خلاقیت آنها را میدان بدهیم و وادار کنیم که فکر و کار کنند، هم صحنه را آماده نماییم برای اینکه بتوانند پیشرفت کنند. هرکسی احساس پیشرفت کند، به آن محیطی که این امکان را برای او فراهم کرده، علاقه‌مند میشود. فرمایش ایشان را تصدیق میکنم که اگر ما در کشور، امکانات را فراهم کنیم ــ یعنی الان هم خیلی معلوم نیست که چیزهای فراتر از توان جمع ما و توان کشور باشد ــ جوانان ما ترجیح میدهند که همین‌جا بمانند؛ لااقل بخش عمده‌ای از آنها ــ اکثر آنها ــ این‌گونه‌اند و این وضعی که امروز وجود دارد، پیش نمی‌آید، که متأسفانه مغزهای فعّال و کاری و استعدادهای درخشان، در همین مسابقات جهانی شناسایی و به راحتی صید میشوند! این وضع بایستی حتماً متمرکز شود؛ راهش هم همین است.

به‌هرحال کننده‌ی کار، شما هستید؛ دنبال‌گیر هم بایستی شما باشید. عامل عمده و مهمّی که وجود دارد، این است که همه‌ی شما برادران و خواهرانی که اینجا هستید ــ چه اساتید، چه مسؤولان ــ سعی کنید این جوانان را علاقه‌مند به دین و انقلاب و کشور بار بیاورید.

من تصدیق میکنم ــ اگر چه ایشان نگفتند؛ ولیکن میدانم در ذهن همه‌تان هست ــ که امروز ارج و قدر لازم ــ وزن لازم ــ به کار علمی و تحقیقاتی داده نمیشود. همه نمیدهند؛

---

۱. همان.

۲. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، دیدار با گروهی از اساتید دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۸/۷/۲۶.

اما آن کسی که میتواند، این ارج را بگذارد، تا دیگران هم در این صراط وارد شوند؛ غالباً مسؤولان دولتی هستند.[۱]

مسؤولیت سنگین تربیت جوانان آینده ساز

بار سنگین و وظیفه‌ی شیرینی در این کار است. حس میکنم با این خصوصیاتی که دانشگاه شما دارد ـ از لحاظ گردآوری مغزهای فعّال و استعدادهای خوب و روان دیدن کار علم و تحقیق در اینجا ـ برای یک اهل علم، بسیار شیرین است که در اینجا فعالیت علمی کند، تدریس و تربیت کند و شاهد بالندگی جوانانی باشد که آینده‌ی کشور، آینده‌ی تاریخ و سرنوشت ما در دست آنهاست. ان‌شاءالله که خداوند این مسؤولیت را بر همه‌ی شما مبارک کند و توفیق دهد که بتوانید این بار سنگین را به بهترین وجهی بردارید.[۲]

مراقبت از دینداری در دانشگاه

شما از لحاظ احساس مسؤولیت نسبت به آینده‌ی علمی این کشور، موظفید که دین را در دانشگاه، خیلی مراقبت کنید و این البته فقط روی این نیست که بخواهید بچه‌ها را محدود کنید.[۳]

ارتباط کار دانشگاه با محیط بیرون

خوشبختانه دانشگاه شما ـ مثل بعضی از دانشگاههای دیگر ـ این حُسن بزرگ را داشته که توانسته با بیرون از محیط دانشگاه ارتباط کاری و علمی داشته باشد؛ این تجربه‌ی خیلی خوبی است.[۴]

پیشرفت علمی در کنار ترویج دین

توجه به علم و اهمیت درس خواندن و فراگیری عمیق و پیشرفت علمی ـ که امروز برای کشور واقعاً از نان شب واجب‌تر است ـ چیزی نیست که مسؤولان کشور دنبالش نرفته باشند؛ یا چون درصدد اسلامی کردن دانشگاهها بوده‌اند، از آن غفلت کرده باشند؛

---

۱. در دیدار اساتید دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۹/۱.
۲. در دیدار اساتید دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۹/۱.
۳. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۷۸/۱۰/۲۲.
۴. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، دیدار با مسؤولان دانشگاه صنعتی اصفهان، ۱۳۷۸/۱۲/۲۳.

نه، اصلاً این برداشت درستی نیست. از روز اول گفته شده دانشگاه محل علم است؛ منتها محل علم میتواند محل ولنگاری و بی‌بندوباری هم باشد، میتوانـد نباشـد؛ میتوانـد محـل تدین هم باشد، میتواند نباشد. توصیه شده بود که این مرکز علمی، مرکز تدین هم باشـد؛ و الّا این فکر را هرگز نباید ترویج کرد که چون گرایش و تأکیـد روی جنبـه‌هـای دینـی بوده، جنبه‌های علمی در درجه‌ی دوم قرار گرفته؛ نه، این‌طور نبوده است.

باید برای این قضیه بنشینید فکر و طراحی کنید. سمینارهایی که رؤسای دانشـگاهها میگذارند ـ و بنده هم علی‌رغم اشتغالات فراوانم، گاهی با آنهـا ملاقـات میکـنم ـ بایـد بیشترین توجه آن بـه ایـن سـؤال باشـد: چـه کـار کنـیم کـه محـیط دانشـگاه، محـیط ارزش‌گذاری بر روی علم بشود؛ محیط شیرینیِ علم در کامها و در چشمها شود؟[۱]

سیاست‌بازی در دانشگاه؛ مانع حرکت علمی

شما بدانید خیلی از کارهایی که الان با نام سیاست، با نام تحزّب و امثال این چیـزهـا در دانشگاههای سراسر کشور انجام میگیرد، برای این است که جلوی این ارزش‌گـذاری و تأثیر را بگیرند. چند سالی است که دانشگاههای ما یک ذره حرکـت علمـی را شـروع کـرده‌انـد و دانشـگاههای صـنعتی ـ مثـل دانشـگاه شـما و دانشـگاه شـریف و بعضـی دانشگاههای دیگر ـ پیشرفتها و نمودهایی از علم را نشان داده‌اند؛ میخواهند جلوی همین را بگیرند و نگذارند. وقتی دانشجو در فضای هیجان و «زنده باد، مرده باد» قـرار گرفـت، دیگر دل و دماغ درس خواندن ندارد؛ دانشجویی هم که خیلی به درس بچسبد، دیگـران او را هو میکنند؛ خواندن میشود یک ارزش منفی! شـما بایـد ایـن را عـلاج کنیـد؛ اینهـا مسایل اساسی است. هر وقت در دانشگاهها دانشجو به دلبستگیهای دیگری پرداخته، علم در آنجا ضعیف شده است.[۲]

بی‌بند و باری، باعث ضعف علمی دانشگاه

هر وقت دانشگاهها به طرف بی‌بندوباری رفتند ـ این نکته‌ی دوم است ـ علم در آنجا ضعیف شده؛ برو برگرد ندارد. باید به این مسایل توجـه کـرد؛ اینهـا بسـیار مهـم اسـت. امیدواریم خداوند به شماها که دلسوز و علاقه‌مندید و آینده‌ی کشور و علم و دانشجو را دوست میدارید، توفیق دهد تا بتوانید کارهای مهمی انجام دهید.[۱]

---

۱ همان.

۲. همان.

۱. همان.

جریان تقابل با حرکت علمی دانشگاهها

حرکت علمی در کشور، حرکت خوبی است؛ در بقیه‌ی رشته‌ها هم تا حدودی همین‌طور است. سعی بر این است که این حرکت متوقف شود؛ من این را احساس میکنم. خیلی از مسایل مربوط به دانشگاهها که ظاهر سیاسی دارد، باطنش هم همین است. ظاهر سیاسی، برای سرگرم کردن و داغ کردن و فضا را ملتهب نگه داشتن است؛ اما باطن قضیه این است که جلوی حرکت علمی دانشگاه را بگیرند؛ حرکتی که خیلی در آن عقب هستیم و باید تلاش مضاعف کنیم. توقع من از آقایان مسؤولان دانشگاهها، از جمله شما آقایان محترم که اینجا تشریف دارید، این است که به هر قیمتی نگذارید محیط علمی دانشگاه لطمه بخورد. دانشجو و استاد را به اهمیت کار علمی و نیز تحقیق ــ به‌خصوص کار تحقیق در دانشگاهها ــ توجه دهید.[۱]

راه درمان فرار مغزها

همان‌طور که بعضی از شما آقایان هم اشاره کردید، درست است؛ بعضی افراد هستند که دلشان میخواهد این کار علمی را دنبال کنند، ولی اینجا نمیشود؛ میروند جایی دنبال میکنند؛ پنج سال، ده سال هم آنجا هستند؛ بعد برمیگردند داخل کشور؛ کما اینکه از این قبیل زیاد هم داشتیم که شما خوشبختانه خودتان نمونه‌اش را دارید؛ برمیگردند می‌آیند اینجا مشغول کارشان میشوند. چنانکه فرض کنیم انگیزه‌ی برگشتن نیست، ما به‌جای اینکه بنشینیم اینجا غصّه بخوریم و طرّاحی کنیم که چه کار کنیم که این مغز بیرون نرود، طرّاحی کنیم که این مغز را بعد از آنکه آنجا رفت و آمادگیهای لازم را پیدا کرد، به داخل برگردانیم؛ یعنی این را شما فکر کنید. اگر شما میدان علم را در اینجا باز کنید و کار تحقیق را به طور جدی دنبال نمایید، این کسی که به آنجا رفته، می‌آید. اگر سطح علم بالا برود، آن کسانی که شوق رفتن دارند، بسیاری‌شان نخواهند رفت؛ چون میبینند همین جا میتوانند علم را دنبال کنند.[۲]

مقابله با فرهنگ پول‌اندوزی در ازای علم و تحقیق

الان خیلیها در دنیا هستند که این‌طور زندگی میکنند. همیشه ــ لااقل در این دوره‌های اخیر، در این تاریخ اخیر ما و همچنین بقیه‌ی جاهای دنیا ــ این‌طور بوده که افرادِ اهل علم و ادب و تحقیق، برخوردارترین مردم جامعه نبودند؛ بلکه برخوردارترین مردم

۱. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، دیدار با مسؤولان دانشگاه علوم پزشکی گیلان، ۱۳۷۹/۷/۲۵.
۲. در دیدار مسؤولان و اساتید دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۹/۷/۲۶.

جامعه از لحاظ مادّی کسانی بودند که یا قالتاق‌تر بودند، یا بی‌دین‌تر بودند، یا به ارزشهای اخلاقی کمتر اهمیت میدادند و یا لااقل دست و پا و زرنگی داشتند. کجای دنیا عالمترینها، برخوردارترینهایند؟ این‌طور چیزی نیست. بله، البته بایستی حدّ معقول و معتدلی را برای عالم فراهم کرد؛ اما در عالم نباید شوق پول درآوردن و مال‌اندوزی را مثل شغلی که در آن بساز و بفروش هست، در آن آدم دلال‌صفت هست، به‌وجود آورد؛ باید مانع شد. این کاری است که به نظر من شما آقایان باید بکنید. حالا اگر امروز هم نکنید، مجبورید یک روزی بکنید.[۱]

سیاست‌بازی، باعث تعطیلی حرکت علمی دانشگاهها

یکی از چیزهایی که بنده با چشم سوء ظن به آن نگاه میکنم، همین حالت دانشگاههاست. یعنی من در ورای این شعارهای سیاسی و انگیزه‌های به ظاهر سیاسی در دانشگاهها، یک حقیقت بسیار خطرناک دیگری را میبینم و آن تعطیل کردن علم در دانشگاه است! دانشگاهی که در آن جنجال و شعار و هیاهو باشد، دیگر چندان به علم نخواهد پرداخت. فهم سیاسی در دانشگاه، که هم برای استاد، هم برای دانشجو یقیناً جزو ضروریّات است، با سیاست‌بازی، آن هم از نوع بدش ـ که متأسّفانه در بعضی از محیطهای دانشگاهی این کار معمول است ـ نباید اشتباه شود.

شماها ـ آقایانی که در دانشگاه هستید ـ این را تأمین کنید. بالأخره استادید، رییسید، در بخشهای مختلف مسؤولید؛ مانع بشوید از اینکه دستهایی، کسانی، انگیزه‌هایی، جهالتهایی ـ نمیگوییم همه‌اش از بیرون دانشگاه است؛ البته اگر از بیرون دانشگاه نباشد، دانشگاه آرام‌تر حرکت خواهد کرد ـ از خود دانشگاه، از بیرون دانشگاه بیایند و برای خاطر هدفهای بسیار کوچک و کم‌اهمیت، برای خاطر فلان انتخابات، برای خاطر فلان موضع‌گیری، برای خاطر فلان لایحه، برای خاطر فلان آدم، کاری کنند که اساس متینی ـکه همان اساس علم در محیط دانشگاه است ـ خدای نکرده مخدوش شود. شماها روی این فکر کنید، برنامه ریزی کنید؛ برای کلّ کشور هم کسانی که مسؤولند، ان‌شاءالله کارهایی را بکنند.[۲]

---

۱. همان.

۲. همان.

دو ناحیه‌ی ضربه‌پذیر از دشمن

من به مسؤولان تراز اوّل کشور هم این مطلب را در میان گذاشته‌ام و اعتقادم این است که ما از دو ناحیه امکانِ ضربه خوردن از دشمن را داریم: یکی از ناحیه‌ی مسایل اقتصادی و یکی هم از ناحیه‌ی مسأله‌ی پیشرفت علم در کشور.

البته پیشرفت علم مسأله‌ای است که با مقیاسهای کمّی نمیشود آن را اندازه‌گیری کرد. ما امروز دانشجو زیاد داریم، دانشگاه زیاد داریم، استاد زیاد داریم، رشته‌های علمی و تحصیلی زیاد داریم؛ اما معلوم نیست که با این وسایل بتوان مقیاس صحیح را به‌دست آورد.[1]

ضرورت امکانات نخبگان و میانبرهای علمی

اگر نسل شما نتواند کشور را از لحاظ علمی خودکفا کند ـ یعنی ما باز هم به دیگران التماس کنیم و بنشینیم تا آنها ابتکار کنند و هیچ راه میانبری پیدا نکنیم ـ مطمئناً سرنوشت کشور، سرنوشت خوبی نخواهد بود. بنده به‌شدّت از این معنا نگرانم. میگویند نخبگان درحال رفتنند؛ مرتّب هم توجیه میکنند. بنده با اساتید و رؤسای دانشگاهها جلسات مکرّر داشته‌ام؛ با هم نشسته‌ایم و بحث کرده‌ایم. این حرفهایی که میزنند ـــ مثلاً چون امنیت نیست، نخبه‌ها فرار میکنند ـ هیچ‌کدام درست نیست. همین دانشگاههای خودمان اگر آزمایشگاه و مراکز تحقیقاتی و امکانات تحقیقاتی و امثال اینها داشته باشند و بتوانند دست این نخبه کار بدهند، یقیناً این مسایل پیش نخواهد آمد. به نظر من، مشکلات از این ناحیه است.[2]

اهتمام به ارتباط علم و صنعت

در ارتباط علم و صنعت، مطالبی در اینجا گفته شد؛ این هم یکی از آن مسایل اساسی مورد نظر بنده است. من، هم در دوره‌ی دولت قبل به رییس جمهور محترم قبلی، هم در این دولت به رییس جمهور محترم فعلی تأکید کرده‌ام که مسأله‌ی ارتباط تحقیقات و فراورده‌های دانشگاهی را با واقعیّت صنعت و کشاورزی در کشور، خودشان عهده‌دار شوند. من گفتم این کار فراتر از پیچ و خمهای اداری است که احیاناً ممکن است در یک وزارتخانه ـ با همه‌ی تلاشی که میکنند ـ پیش آید. باید در نهاد ریاست جمهوری، دفتر

---

۱ در دیدار رؤسای دانشگاهها، ۱۳۷۹/۹/۲۰.

۲. در دیدار اعضای دفتر تحکیم وحدت، ۱۳۷۹/۱۰/۱۳.

ارتباط دانشگاه و صنعت ایجاد شود. رؤسای محترم جمهور تلاش کرده‌اند و هر دو ایــن را خواسته‌اند.[۱]

بودجه‌ی بیشتر برای پژوهش

من اگر میخواستم بودجه را تنظیم کنم، بلاشک بسیاری از این بودجه‌هایی را کـه الان در مجلس تصویب میشود، خط میزدم و مبلغ آن را برای کار پژوهش تخصیص میـدادم. به نظر من بسیاری از این بودجه‌ها برای ما نه فایده‌ی دنیا دارد، نه فایده‌ی آخرت، نه مـا را پیش کسی خوشنام میکند.[۲]

آرزوی توسعه‌ی علمی بیشتر

همه‌ی دانشگاههای کشور را برخوردار از توسعه‌ی بیشتر علمی و عملـی و تحقیقـی آرزو میکنم و امیدوارم که به این آرزو هم برسیم.[۳]

اکتفا به داشته‌های علمی و فکری؛ قتلگاه انقلاب

البته دانشگاه در این زمینه میتواند نقش مهمی داشته باشـد. بنـده طرفـدار دانشـگاهی هستم که اصولی، اعتلاطلب، روبه‌مردم، فعّال و از لحاظ علمی و فکـری پُرنشـاط باشـد. هرگز من دانشگاه و دانشگاهی را به محافظه‌کاری و اکتفا به آنچـه کـه امـروز از فکـر و فرهنگ و معرفت در دست دارند، توصیه نمیکنم؛ نه، دانشگاه باید دایم نردبـان تعـالی را طی کند و پیش برود. من معتقدم محافظه‌کاری و اکتفای بـه آنچـه کـه داریـم و نداشـتن همت و بلندپروازی در همه‌ی زمینه‌های فکر و فرهنگ، قتلگـاه انقـلاب اسـت. انقـلاب اساساً یعنی گام بلند، که پشت سرش باید گامهای بلند دیگری برداشته شود. باید مفـاهیم را درست فهمید و دانست و با حیطه‌بندی درست مفاهیم باید حرکت کرد.[۴]

وظیفه‌ی دولت برای نخبگان علمی

نکته‌ی آخر مربوط به دانشجویان المپیادی و دانشجویان برجسته‌ی علمی است که در این دانشگاه و بعضی دانشگاههای دیگر هستند. من دو نکتـه را راجـع بـه اینهـا بگـویم:

---

۱. در جمع اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۲. همان.
۳. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۴. همان.

نکته‌ی اوّل این است که دولت و مسؤولان باید قدر اینها را بدانند و برایشان امکانات فراهم کنند. برجسته‌های ذهنی و فکری، فقط هم آنها نیستند؛ در میان دانشجویان و اساتید جوان و غیرجوان، افراد زیادی داریم که این‌گونه‌اند ـ که در امتحانها و تجربه‌ها و مسابقه‌های گوناگون، این برجستگی کاملاً آشکار شده است ـ دولت باید قدر اینها را بداند و وسایل را برای پیشرفت علمی‌شان فراهم کند، تا نیازی احساس نکنند که از محیط خودشان دور شوند.[1]

قانونی کردن بودجه و امکانات بیشتر برای تحقیقات

درباره‌ی تحقیقات مگر در این چند سال کم حرف زده‌اند؟ مگر کم سفارش شده است؟ آقای دکتر معین در سخنرانی اعلام میکند ما مشکل تحقیقات داریم و تحقیقاتمان بودجه ندارد! چرا ندارد؟ دولت با بودجه‌یی مشخص و درصدی معین لایحه‌یی تهیه کند ـ همان‌قدر که فکر میکند شأن تحقیقات است ـ و به مجلس بیاورد؛ مجلس هم آن را تصویب کند؛ آن وقت همه مجبور میشوند آن را اجرا کنند؛ چرا نمیکنند؟ من میخواهم به شما آقایان نمایندگان و نیز به مسؤولان عرض کنم که حالا وقت ایده‌پراکنی نیست؛ وقت عملیاتی کردن و اجرایی کردن است؛ کمبود ما در واقع همین است. البته یک وقت ممکن است سطح عمومی مسؤولان مملکت چنان نباشد که بفهمند کشور به علم و تحقیقات احتیاج دارد؛ در آن صورت باید این‌قدر گفت تا همه بفهمند؛ اما وقتی میبینید چنین نیست و مسؤولان مدام به افرادی که مباشر و دست‌اندرکارند، سفارش میکنند، باید دید گیر کار کجاست. گیر کار همین است که اینها عملیاتی نیست. این ایده‌ها و این تفکراتِ خوب در زمینه‌های کلی را عملیاتی کنید.[2]

لزوم ارتباط مجموعه‌های علمی و دانشگاهی با صنعت

بنابراین، تلاش «علمی» و «صنعتی» هر دو لازم است. از این‌رو من نمیخواهم منحصر کنم به کار صنعتی یا به کار علمی. به راستی هر دو لازم است. بخشی از آن را شما انجام میدهید، بخشی را هم جاهای دیگر، از جمله دانشگاهها باید انجام دهند. البته ارتباط بین شما و دستگاههای علمی دانشگاهها نیز باید روزبه‌روز مستحکمتر شود. در هر قسمت که هستید ـ چه در وزارت دفاع، چه در سپاه و چه در ارتش ـ باید آن مغزهای علمی را

---

۱. همان.

۲. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، ۱۳۸۰/۲/۳۱.

که الان ما داریم و جوانان خوبی را که در دانشگاهها از لحاظ علمی کارهایی کرده‌انـد و پیشرفتهایی داشته‌اند، به خود وصل کنید. در این صورت، هم علم آنها با عمـل و تجربـه همراه میشود و یک قدم جلو میروند و هم کار شـما بـا پیشـرفتهای علمـی آنهـا همـراه میگردد. البته اغلب شما اهل علم هستید؛ زیرا اگر علم نباشـد، ایـن کـارهـایی کـه شـما میکنید، یقیناً صورت نمیگیرد. کارِ صنعتیِ پیچیده‌ی شما، متّکی به علم است و خیلی هم باارزش است، منتها آن را توسعه دهید، و از همه‌ی نیروهـای علمـی کـه میتـوان از آنهـا استفاده کرد، استفاده کنید. البته این کار را در شکل کلان، دولت باید بکند. من نیز مکرّر، هم به آقای رییس جمهور و هم به مسؤولان دولتی و دانشگاهی سـفارش کـرده‌ام؛ بایـد تلاش کنند که صنعت کشور را در همه‌ی بخشهایش به مجموعه‌ی علمی کشـور متّصـل کنند.[1]

کمبود بودجه و امکانات پژوهشی

ما در این زمینه امکاناتی داریم ـ همان‌طور که در بیانات شما بود و مـن هـم از آنهـا بی‌اطّلاع نیستم ـ همچنان که آمارهایی نیز وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی کمبودهای فعلـی کشور ماست: سهم بسیار ناچیز پژوهش در بودجه‌ی عمومی کشور، مشـکل کارگاههـا و آزمایشگاههایی که دانشگاهها و دانشجوها و مدارس به آنها احتیاج دارنـد، مشـکلِ نبـود مجلاّت علمی که به آن اشاره کردنـد و جـزو مسـایل بسـیار دردنـاک اسـت. ایـن چیـزِ کم‌هزینه‌ای است که ما در خصوص آن این همه دچار چالش هستیم.[2]

تقدم علم و پژوهش در تخصیص بودجه

فرض کنیم بر سر یک مبلغ معیّن بودجه، بین وزارت علوم و وزارت صنایع و معـادن یا مثلاً وزارت کشاورزی اختلافی به‌وجود آید و واقعاً امر دایر باشد بین اینکه ما بودجـه را به این وزارتخانه بدهیم یا به آن تشکیلات دیگر. به نظر شما کدام مقدّم است؟

اعتقاد من این است که وزیر صنایع و معادن و یا وزیر جهاد کشاورزی باید بدانند که اگر بخش آنها بخواهد پیش برود، باید علم و پـژوهش پـیش بـرود. امـروز شـما ببینیـد مهندسی ژنتیک در دنیا چه غوغا و پیشرفتی میکند. ما امروز برای تبدیل بـرنج کـم‌بـازده خودمان ـ که نوعِ عالی برنج است ـ به یک نوعِ پُربازده دچـار مشـکلیم. چـرا وارد ایـن رشته‌ی کاری و علمی نمیشویم تا به عنوان مثالِ برنج صدری را که به حسب شاخصهای

۱. در دیدار مسؤولان پروژه‌ی نیروی هوایی سپاه، ۱۳۸۰/۴/۱۸.
۲. در دیدار اعضای کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۴/۲۷.

موجود کشور، تولید آن صرف ندارد، پُربازده کنیم؟ چرا باید سراغ برنج آمل دو و آمل سه ـ یعنی پست‌ترین نوع برنج ایران ـ برویم؟ من در سفر اخیر به گیلان، گفتم شاید ما بتوانیم با یک فعّالیت تحقیقاتی، همین برنج خوب و مرغوب را، به یک برنج پُربازده تبدیل کنیم. آیا این کار محال است؟ آیا امروز جایز است که در خصوص راه تحقیقات علمی‌یی که در دنیا باز شده و سالهاست که در این راه میروند، ما الان در اینجا بگوییم نه، چنین چیزی ممکن نیست؟! آیا میشود این را قبول کرد؟[۱]

تحقیقات؛ مقدمه‌ی توسعه‌ی سایر بخشها

علم و پژوهش، برای کشاورزی و صنعت و معدن و بسیاری از بخشهای دیگرِ کشور، مقدّمه است و باید در بودجه رعایت شود.آیا این را فقط دولت باید رعایت کند؟ نه، مجلس هم باید رعایت کند. ما باید برای این کار، اراده‌ی ملی داشته باشیم. کمیسیون شما باید بتواند از جایگاه علم و موقعیّت آن، در مجلس آنچنان دفاع کند ـ دفاع بحقّی هم هست ـ که کمیسیون صنایع یا کمیسیون کشاورزی یا کمیسیون بازرگانی احساس نکنند که کار این کمیسیون در رقابت با آنهاست و میخواهد سهم آنها را بگیرد؛ بلکه احساس کنند که این کار، کمک به آنها و مقدّمه‌ی کار آنهاست و میتواند فعّالیت آنها را توسعه دهد.[۲]

رفع موانع از جریان علمی و پژوهشی کشور

نکته‌ی دیگر این است که ما باید ببینیم الان کجای کار گیر است. فرض کنید جریانی وجود داشته که الان راکد مشاهده میشود و ما میدانیم که در اواسط این کانال، مشکلی وجود دارد. این را بگردیم پیدا کنیم؛ این بسیار مهمّ است. برخی از اقدامات، آسان و کارگشایی آنها زیاد است؛ اما بعضی از اقدامات دشوار است، ولی باز کارگشایی آنها زیاد است. باید اینها را پیدا کرد و کاری کرد که این جریان عمومیِ استعداد علمی و پژوهشی در کشور حقیقتاً در مجرای صحیح خودش قرار گیرد. به نظر من اگر از ابتدا شروع کنیم، باید سراغ آموزش و پرورش برویم.[۳]

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.

کاستیهای ارتباط صنعت با مراکز پژوهشی دانشگاهها

یکی دیگر از نقاط اساسی، نقطه‌ی اتّصال علم و صنعت است که من این را با مسؤولان دانشگاهها و با دولتها هم مطرح کرده‌ام؛ هم در زمان دولت قبلی به آقای هاشمی گفتم، هم در زمان دولت فعلی به آقای خاتمی گفتم. این کارِ هیچ وزارتخانه‌ای نیست؛ این فقط کار رییس جمهور است. این هم که به شما عرض میکنم، برای این است که به طور جدّی بروید این را دنبال کنید و بخواهید که صورت گیرد.

اعتقاد من این است که امروز بین صنعت کشور ـ همین چیزی که الان وجود دارد ـ با دستگاه علمی کشور، ارتباط کاری و طرفینی و تعاونِ لازم وجود ندارد. دلیلش هم این است که بنده وقتی وارد مجموعه‌های تحقیقاتی میشوم ـ مثل دانشگاه صنعتی امیرکبیر و دانشگاه صنعتی شریف و بعضی از

مراکز آموزشی و پژوهشی دیگر ـ میبینم پژوهشگرانِ آنجا پیش من شکوه میکنند که چرا دستگاههای صنعتی کشور از ما کمک نمیخواهند؟ بَعد به عنوان شاهد، از کارهایی که به اینها مراجعه شده و اینها با موفقیتِ کامل آنها را انجام داده‌اند، فهرستی را ذکر میکنند و من میبینم که راست میگویند. بعضی از آن کارها در مورد مسایل دفاعی بوده و من از نزدیک در جریانم که اینها ـ چه در طول جنگ و چه بعد از آن ـ چه کارهای مهمّی انجام داده‌اند و میگویند ما میتوانیم.

ماه رمضان اخیر در اینجا من با هفتصد، هشتصد نفر از اساتید دانشگاهها جلسه‌ی مفصّلی داشتم. عدّه‌ی زیادی صحبت کردند و گله‌ی بسیاری از آنها همین بود که میگفتند در صنعت کشور از علم ما استفاده نمیشود. این از یک طرف؛ از طرف دیگر، صنعت ما در انحصار چند نفر مهندسِ استخدام شده‌ی همان کارخانه مانده است؛ در حالی که اگر فکر و ایده و پژوهش نو وارد این صنعت شود، به چرخ و پَر صنعت شتاب دیگری خواهد داد و احیاناً تحوّلی ایجاد خواهد کرد.[1]

ارتباط وثیق علم و صنعت در کشورهای غربی

در یکی از ملاقاتهایی که با بعضی از دوستان اهل علم که از خارج آمده بودند، داشتم، شنیدم که در فلان کشور فرنگی، روزی که بنا بوده دانشجوها بروند تزهای پایان تحصیلی خود را ارایه دهند، در ردیف تماشاچیها تعدادی از صاحبان صنایع عمده‌ی آن کشور نشسته بودند. گفتند ما اطّلاع پیدا کردیم که اینها آمده‌اند تا برخی از این دانشجویان را از حالا تقویم کنند و ببینند چه زمانی ارزش این را دارند که با آنها قرارداد

---

۱. همان.

ببندند! گفتند در همان جلسه، مدیر صنعت یا معاون علمی صنعت ـ که جوهر آدمها را میشناسد ـ با بعضی از دانشجوها قرار گذاشت تا بعد از پایان تحصیل، در حالی که تز ارایه میدهند و شاید هم هنوز تحصیلات تکمیلی دارند، از همانجا آنها را روانه‌ی کارخانه و صنعت کند. من به آن برادرها گفتم که بین آن وضعیت و این وضعیتی که ما داریم، چقدر فاصله است. اینها باید به هم وصل شوند؛ راه وصلش هم این است که مرکزی که هم بر صنعت و هم بر دستگاه علمی و دانشگاهی کشور حالت برتری داشته باشد، متصدّی این کار شود. من، هم به رییس جمهور محترم قبلی، هم به رییس جمهور محترم فعلی گفتم که در دفتر ریاست جمهوری باید مرکز ارتباط صنعت و دانشگاه به‌وجود آید.[1]

دولت و مجلس؛ مسؤول علاج وضعیت علمی و صنعتی

همه‌ی ما واقعیتهای علمی و صنعتی کشور را میدانیم. من مکرّر آمارها را دیده‌ام و واقعیّتها را میدانم و از این وضعیت رنج میبرم؛ ولی علاجش را در دست شما میدانم. من معتقدم این عزم ملی که مرتّب گفته میشود، یعنی عزم مجلس و عزم دولت، به‌ویژه عزم وزرا؛ بنده هم در خدمت شما هستم. در این زمینه، یک وقت اگر لازم باشد، من اعلام موضعی بکنم که بتواند در کشور جریان و حرکتی ایجاد کند، حرفی ندارم؛ چون به این معنا اعتقاد دارم. منتها کار عملی را شما میکنید؛ باید این قضیه را دنبال کنید.[2]

سودمندی علم در گرو ترویج تدیّن در دانشگاه

حقیقتاً اگر بخواهید عناصری که شما آنها را تعلیم میدهید، به درد مردم و کشور بخورند، باید آنها را متدین کنید. وقتی متدین شدند، واقعاً علمشان به درد مردم خواهد خورد. البته این کار فقط به عهده‌ی دفتر نمایندگی نیست؛ به عهده‌ی مسؤولان دانشگاه و اساتید و کتابهای درسی هم هست؛ همه مجموعاً باید در این راه حرکت کنند. این هیچ منافاتی با کار علمی ندارد، آن را هم با قوّت دنبال کنید. این دو، مثل روح و جسم، همیشه با هم‌اند. این دو جریان باید در هم آمیخته شوند.[3]

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. در دیدار عمومی دوشنبه‌ها،۱۳۸۰/۷/۲.

توجه محافل علمی غرب به فلسفه‌ی اسلامی

فلسفه‌ی اسلامی در مسایل مهمِّ عالم هستی و مسایل مهم فلسفه، حرفهای بسیار مهم دارد. امروز در بسیاری از محافل مهم عقلی دنیا، فلسفه‌ی اسلامی به صورت یک پدیده‌ی بسیار قابل احترام و قابل اهتمام مطرح است. یکی از اساتید معروف دانشگاه ـ که اگر اسم بیاورم، همه‌ی شما او را میشناسید. خدا رحمتش کند، از اساتید برجسته‌ی دانشگاه بود؛ هم در علوم اسلامی دست داشت و فلسفه‌ی اسلامی را خوانده بود و هم در فنون غربی و فلسفه‌ی غرب و ادبیات و تاریخ دست داشت و به زبانهای خارجی هم مسلّط بود ـ چند سال قبل از فوتش، در سفری فرصت مطالعاتی داشته و ظاهراً مدتی در اروپا بوده است. وقتی ایشان به ایران برگشته بود، به دوستان ما گفته بود و آنها هم برای من نقل کردند که: امروز محافل برجسته‌ی علمی و دانشگاهی مربوط به علوم انسانی و فلسفه، دنبال چهره‌هایی مثل شیخ انصاری و ملاّصدرا هستند.

شیخ انصاری مظهر حقوق اسلامی است؛ ملاصدرا مظهر فلسفه‌ی اسلامی. البته اینها در آنجا خیلی شناخته شده نیستند ـ نه شیخ انصاری و نه ملاّصدرا ـ در حالی که هر دو جزو نوابغ قطعی دنیای اسلامند؛ اما تا هر جایی که آشنایی و معرفت آنها رفته و نفوذ کرده است، بالاخره کسانی که آشنا میشوند، در مقابلشان احساس احترام و تکریم و خضوع میکنند. ما باید قدر این بزرگان را بدانیم. فلسفه‌ی اسلامی، فلسفه‌ی ملاّصدرا و تحقیقات مرحوم علاّمه طباطبایی و کسانی که در این زمینه‌ها کار کرده‌اند، مقوله‌هایی است که باید در برنامه‌ریزیهای دانشگاه به آن توجّه شود.[۱]

اهتمام در ایجاد شهرکهای تحقیقاتی

مسأله‌ی دیگری که برای ما مطرح شد، شهرکهای تحقیقاتی است. بعضی از دوستانی که در زمینه‌ی این شهرکها فعّالیت کرده بودند، دو، سه سال قبل از اصفهان به اینجا آمده بودند و درباره‌ی این شهرکها مفصّل شرح دادند. بنده هم در این خصوص مطالبی گفتم و گمان میکنم دفتر ما همان وقت آن را دنبال کرده باشد؛ لیکن آن‌طور که از گزارش تحلیلی و بررسی جامعی که برای ما فرستادند، برمی‌آید، باید به این مسأله، بسیار اهتمام ورزید. برای هرچه بهتر و کامل‌تر شدن شهرک تحقیقاتی و علمی اصفهان، تا آنجایی که ظرفیت دارد و اقتضا میکند و نیز ایجاد شهرکهای مشابه، باید کمک و پشتیبانی کرد. این از جمله کارهای مهم است. البته آنچه از این گزارشها به نظر مهم می‌آید، این است که

۱. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۰/۹/۱۹.

این شهرکها باید درست مدیریّت شود؛ یعنی جهت‌گیری و هدایت درست علمی داشته باشد؛ افرادِ وارد، برنامه‌ریزی کنند و بفهمند چه کار میخواهند بکنند؛ هدفهایشان را مشخّص کنند تا بودجه‌ای هم که صرف این کارها میشود، حقیقتاً در جای خود مصرف گردد.[۱]

اقدام عملی مسؤولان برای جبران کمبودهای پژوهش

در زمینه‌ی تحقیقات، بسیار حرف زده شده است و دوستان متعدّدی، چه در ملاقات با ما ـ که با اساتید دانشگاه و مسؤولان فرهنگی، از دولت و مجلس و غیره ملاقاتهایی بوده ـ چه در اظهاراتی که در سطح عموم میشود و به گوش ما میرسد، خوشبختانه روی اهمیت تحقیقات تأکید میکنند.

اوّلاً، توقّع ما این است که اینها در حدِّ حرف باقی نماند؛ چون چند سال است که راجع به تحقیقات، همین تأکیدها میشود؛ لیکن مسؤولان ـ چه خود مسؤولان و چه دست‌اندرکاران مسایل علمی در دانشگاهها و غیره ـ هر کدام که دستشان به ما میرسد و میتوانند به ما چیزی بگویند، میبینیم باز همان گله‌های گذشته را دارند و میگویند کارِ درستی نشده است و این‌قدر کمبود وجود دارد!

به نظر من جای این بحث، باز در همین شوراست. البته قاعدتاً درخواست کننده، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. اینها بیش از همه دنبال این مسأله هستند. مجلس باید قانون آن را بگذارد و کمکهای بودجه‌ای را هم سازمان مدیریّت و برنامه‌ریزی بکند؛ لیکن همه‌ی اینها یک پیگیری لازم دارد که به اعتقاد من این شورا میتواند آن پیگیری را بکند؛ هم مخاطبه کند با کسانی که موظّف به پشتیبانی‌اند، هم مخاطبه کند با کسانی که موظّف به مطالبه هستند؛ یعنی از دولت و مجلس و غیره بخواهد که به این کار بپردازند و واقعاً به تحقیقات بها داده شود.[۲]

جدّیت در علاج فقر نرم‌افزاری

امروز پرداختن به مقوله‌ی علم و تحقیق و صنعت، یکی از واجب‌ترین و فوری‌ترین مهامِّ نظام جمهوری اسلامی است. ما امروز از این مقوله‌ها عقبیم و ابعاد این عقب‌ماندگی را هم بنده مکرّر در صحبتهای دانشگاهی عرض کرده‌ام و نمیخواهم در این باره حرف

---

۱. همان.
۲. همان.

جدیدی عرضه کنم. در چند ماه قبل از این در دانشگاه امیرکبیر، قبل از آن هم در بعضی از مجامع دیگر دانشگاهی، بنده به تفصیل راجع به فقر نرم‌افزاری در زمینه‌ی علم و تحقیق و همچنین درباره‌ی اتّصال علم و صنعت، نظرات خود را عرض کردم و در واقع باید گفت برای این کار، من از شما مدد طلبیدم؛ یعنی کسی که باید این کارها را بکند، من نیستم؛ شمایید. ما در این زمینه، اهتمام نظام و دستگاه را منعکس میکنیم. البته به این هم اکتفا نمیکنیم که به شما بگوییم یا به آقای دکتر معین؛ من به مجلس و آقای رییس جمهور و مسؤولان دولتی هم هرکدام به هر مناسبتی بیایند، همین را تأکید میکنم. منتها این طور کارها یک کمربسته لازم دارد. در این زمینه، کمربسته کیست؟ وزارت علوم و شما آقایانی که مسؤولیت اداره‌ی دانشگاهها را بر عهده دارید. این مسأله را باید جدّی گرفت و دنبال کرد. این قضیه از آن قضایایی نیست که با تکرار و حرف حل شود.[1]

ارتباط واقعی بین محیطهای علمی و تصمیم‌گیری کشور

بنده از زمان ریاست جمهوری خودم تا به‌حال، به وزرای مختلف و مسؤولان گوناگون که اهل دانشگاه بودند، همیشه توصیه کرده‌ام که در کنار کار اجرایی، حتماً در دانشگاه کار عملی خود را دنبال کنند؛ یعنی اصرار داشتم که این ارتباط و اتّصال واقعی و عملی، بین محیط تصمیم‌گیر و محیط علمی کشور باقی بماند. من حتّی به نخست‌وزیر خودمان در آن زمان، آقای مهندس موسوی ـ البته ایشان آن موقع وقت نکرد ـ و به دیگر وزرا تأکید میکردم که به دانشگاه بروند و درس بگیرند و یکی دو ساعت در هفته در محیط علمی حضور داشته باشند. بنابراین، دانشگاه مهم است. نتیجه این میشود که اداره‌ی دانشگاه در جهت هدفهای این نظام، یک مسأله‌ی اساسی است.[2]

اولویت علم و پژوهش در تخصیص بودجه

در اظهاراتی که دوستان در زمینه‌ی اعتبارات رو به کاهش تحقیقات و پژوهش یا بعضی از مطالب دیگر کردند، از بنده خواستند که در این زمینه کمک کنم. مطمئنّاً اگر تقسیم بودجه‌ی کشور یا اولویّتهای آن در اختیار رهبری بود، بدون شک بنده جزو اولین اولویّتها، اولویّت تحقیق و علم را معیّن میکردم. همین حالا هم بنده به دوستان در مرکز سیاست‌گذاری (مجمع تشخیص) ـ به خود وزیر محترمی که تشریف دارند و رییس

---

۱. در دیدار رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۰/۱۰/۸.
۲. همان.

جمهور ـ در زمینه‌ی اعلام سه یا چهار اولویّت درجه‌ی یک کشور، مسأله‌ی علم را اعلام کردم.[۱]

تنها راه حل بلند مدت برای مشکلات کشور

اعتقاد راسخ بنده این است که مشکلات کشور ما از این راه برای بلند مدّت قابل حلّ است ولاغیر؛ یعنی ما بایستی در زمینه‌ی علم و تحقیق پیش برویم. برای روییدن علم و ارتقای علمی هم حتماً تحقیق لازم است؛ بدون تحقیق امکان ندارد. بنابراین، کمکی که بنده میتوانم در این زمینه بکنم، تأکیدی است که به مسؤولان دولتی باید بکنم و حتماً خواهم کرد و ان‌شاءالله، هم وزارت علوم، هم سازمان مدیریّت و برنامه‌ریزی و هم بخشهای مربوط دیگر ـ بخشهایی از ریاست جمهوری ـ حتماً بایستی نسبت به این مسأله به‌طور جدّی تصمیم‌گیری کنند؛ مجلس شورای اسلامی هم بر اساس این نیاز باید ادای تکلیف کند.[۲]

حذف بودجه‌های بی‌ثمر به نفع پژوهش

خیلی از بودجه‌هایی که در کشور هست، بودجه‌های اولویّت‌دار نیست. بسیاری از این سمینارها، گردهماییها و اجتماعها، بی‌فایده‌ی محض است. بنده به نظرم سال گذشته یا دو سال پیش بود که در همین‌جا گفتم این جلسه، سمینار واقعی است؛ هیچ خرجی هم ندارد. عدّه‌ای از دانشمندان و علما، دور هم جمع شده‌اید و لُبّ مطلب را در زمینه‌ی مسأله‌ی مهمّی از مسایل کشور ـ که مسأله‌ی آموزش عالی است ـ بیان میکنید. اگر آن مقداری که برای سمینارها ـ چه از لحاظ پول و چه از لحاظ وقت ـ هزینه میشود، فایده نداشته باشد ـ که خیلی از اوقات هم ندارد ـ باید کنار گذاشته شوند. خیلی از این مراکزی که بودجه‌های نسبتاً قابل توجّهی هم میگیرند، هیچ اولویّتی ندارند. همان بودجه‌ها بدون شک باید به بخشهای تحقیقات، انستیتو پاستور و بعضی جاهای دیگر سرازیر شود. این موضوع را دستگاههای دولتی باید دنبال کنند؛ بنده هم تأکید میکنم و ان‌شاءالله آن را مکتوب خواهم کرد.[۳]

---

۱. در دیدار اساتید دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۸۱/۸/۲۲.
۲. همان.
۳. همان.

تعامل مسؤولان اجرایی با مراکز علم و تحقیق

یکی از وزرای محترمی که سروکارشان با مسایل صنعت است، راجع به مسأله‌ای با بنده صحبت میکردند که میخواهیم فلان کار را بکنیم. من گفتم شما به دانشگاه امیرکبیر که به مرکز دولت هم خیلی نزدیک است، بروید ـ بنده به این دانشگاه رفته‌ام و کارگاه صنعتی و محصولات کاری‌شان را دیده‌ام ـ و ببینید چقدر میتوانید مشکلتان را حل کنید. این دوست مسؤول ما کاملاً به دلشان نشست و رفتند این کار را ـ به گمان زیاد آن‌طور که به ذهنم می‌آید ـ دنبال کردند و به نظرم به نتایجی هم رسیدند، یا در آینده‌ی نه چندان دور خواهند رسید. اگر مسؤولان، راهِ دانشگاه را پیدا کنند و با مراکز علم و تحقیق اُنس بگیرند، بدون شک کار این مراکز روان خواهد شد و کار مراکز علمی و تحقیقی هم پیش خواهد رفت. امیدواریم ان‌شاءالله هرچه پیش میرویم، به این هدفها نزدیک شویم.[1]

خوش‌بینی به محیط علمی و فرهنگی دانشگاه

این‌جانب نسبت به محیط دانشگاه و حرکت دانشجویی خوش‌بینم؛ بر خلاف اظهارات بعضی از دانشجویان که فاقد این خوش‌بینی هستند. این خوش‌بینی ناشی از خوش‌خیالی نیست؛ بالاخره ما عمرمان را با همین کارها گذرانده‌ایم. در این سنین و با وضعیت بنده، خوش‌خیالی خیلی محتمل نیست. بنده اطّلاعات مبسوطی را هم ـ چه علمی، چه فرهنگی و چه اخلاقی و معنوی ـ از وضع دانشگاهها دریافت میکنم که برایند همه‌ی این اطّلاعات، همینی است که گفتم: خوش‌بینم.[2]

انزوای نخبگان، نتیجه‌ی فضای فرهنگی مرده یا متلاطم

اما متأسفانه گروهی به دنبال سیاست‌زدگی و گروهی به دنبال سیاست‌زدایی، دایماً تبدیل فضای فرهنگی کشور را به سکوت مرداب گونه یا تلاطم گرداب‌وار میخواهند، تا در این بلبشو، فقط صاحبان قدرت و ثروت و تریبون، بتوانند تأثیرگذار و جریان‌ساز باشند، و سطح تفکر اجتماعی را پایین آورده و همه‌ی فرصت ملی را هدر دهند و اعصاب ملت را بفرسایند و درگیریهای غلط و منحطّ قبیله‌ای یا فرهنگ فاسد بیگانه را رواج دهند و در نتیجه، صاحبان خرد و احساس، ساکت و مسکوت بمانند و صاحبدلان

---

۱. همان.

۲. در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاهها، ۱۳۸۱/۹/۷.

و خردمندان، برکنار و در حاشیه مانـده و منـزوی، خسـته و فرامـوش شـوند. در چنـین فضایی، جامعه به جلو نخواهد رفت و دعویها، تکراری و ثابت و سطحی و نازل میگردد؛ هیچ فکری تولید و حرف تازه‌ای گفته نمیشود؛ عـده‌ای مـدام خـود را تکـرار میکننـد و عده‌ای دیگر تنها غرب را ترجمـه میکننـد و جامعـه و حکومـت نیـز کـه تـابع نخبگـان خویش‌اند، دچار انفعال و عقب‌گرد میشوند.[۱]

استفاده‌ی ارگانهای نظامی از دانشگاهها

کار علمی و تحقیقی‌تان را جدّی بگیرید؛ بسـیار کـار خـوبی اسـت. نکتـه‌ی دیگـری کـه یادداشت کرده بودم تا به شما بگویم، این است که حتماً از دانشگاهها استفاده کنید. البتـه دیدم از بعضی از اساتید خبره و ماهر دانشگاه استفاده کرده‌اید. ایـن کـار را ادامـه دهیـد. بسیاری از نیازهای شما دانشش در دانشـگاهها هسـت. آنهـا میـدانی بـرای آزمـون پیـدا نمیکنند و شما به آن دانش احتیاج دارید. بنابراین، ارتباط خودتـان را بـا دانـش موجـود کشور که عمدتاً در دانشگاههاست، هرچه مستحکمتر کنیـد. ان‌شـاءالله کـار تحقیقـاتی و علمی را پیش ببرید.[۲]

اهتمام جدّی به علم و تحقیق

آنچه به نظر من مهمّ است، نکته‌ای است که بعضی از دوستان هم به آن اشاره کردند. آن نکته، نگاه به علم و تحقیق و ساماندهیِ وضع علم و تحقیقات در کشور اسـت. ایـن، کار کلانی است که باید حتماً اهتمام جدّیَ نسبت به آن ورزیده شـود. بنـده هـم در ایـن مورد یقیناً مسؤولیت دارم و دنبال خواهم کرد.[۳]

پیشبرد علم طبق اهداف مورد نیاز

علم باارزش است و از جمله عواملی که ارزش علم را بیشتر میکند، این است که علم با غایت و هدفهای مشخّصی که طبق نیازها تنظیم شده است، به طرف پیشرفت و توسعه سیر کند. دستگاه فکری میتواند مجموعه‌های مولّد علم، استفاده‌ی بهینه از شخص عـالم، کلاس عالم‌ساز و مرکزی را که عالم در آنجا میتواند به فعالیت بپردازد، تنظـیم کنـد و از همه‌ی اینها استفاده‌ی بهینه نماید. اینها کارهای لازمی است و باید حتماً دنبال شـود؛ مـن

---

۱. در پاسخ به نامه‌ی جمعی از پژوهشگران حوزه‌ی علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.
۲. در سالن توجیه ندسا، ۱۳۸۱/۱۲/۲۰.
۳. در دیدار اساتید دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

هم به فضل الهی کوشش ممکن را در این زمینه حتماً خواهم کرد.[۱]

میدان دادن به جوانان مستعد برای جبران عقب‌ماندگیها

من معتقدم از هوش جوان ایرانی، بیشتر از آنچه امروز استفاده میشود، باید استفاده شود. جوانان باید برای به‌کار گرفتن استعداد خود در جهت پیشبرد کشورشان و برای جبران عقب‌ماندگی تاریخیِ تحمیلی بر این ملت، میدان پیدا کنند. این ملت، هوش برجسته‌ی خود را امروز پیدا نکرده؛ این، بومیِ ما و متعلّق به تاریخ ما و ریشه‌دار در میان ماست. شما ببینید تاریخ علم چقدر برجستگان ایرانی را در صدر طومارها و جزو برترینهای خود ثبت کرده است. اینها واقعیت دارد. امروز هم ما همانیم. علی‌رغم این استعداد تاریخی، قرنهای متمادی و به‌خصوص از روزی که پای استعمار و سلطه‌ی خارجی در این کشور باز شد، استعداد جوشان ایرانی سرکوب و مهار زده شد.[۲]

انتخاب فناوریهای مفید و انسانی

البته کارِ درست این است که از همین الآن، مسؤولان، خطوط اصلی را روشن و مشخّص کنَند و ببینند ما باید دنبال چه فناوری‌یی برویم؛ چون هر فناوری‌یی مطلوب نیست. فناوری، یک ارزش مطلق نیست؛ وسیله‌یی است برای استخدام قوا و امکانات موجود در طبیعت. ما باید ببینیم چه مرجعی و با چه هدفی این را استخدام میکند. هدفهای صحیح و انسانی را که ملهم از اندیشه‌های اسلامی است، در نظر بگیریم و فناوری‌یی که حقیقتاً برای اعتلای سطح زندگی بشری ـ در درجه‌ی اوّل کشور و جامعه‌ی خودمان و در درجه‌ی دوم همه‌ی دنیا ـ مفید و مؤثّر است، انتخاب کنیم و آن را پیش ببریم.[۳]

استفاده از صاحبان علم و فکر در برنامه‌ریزیهای مسؤولان

هم آقای مهندس «چمران» و هم آقای «احمدی‌نژاد» اشاره کردند که در کارها از شیوه‌های علمی استفاده میشود. این بسیار ضروری و لازم است؛ من هم روی این موضوع تکیه میکنم. از علم و فکر و برنامه و اشخاص عالم استفاده کنید. هرچه میتوانید، عقول صاحبان عقل را بر عقل خودتان بیفزایید و ذخیره‌ی عقلانی خود را تقویت کنید،

۱. همان.
۲. در دیدار دانش‌آموزان استعدادهای درخشان، ۱۳۸۲/۴/۲۵.
۳. در دیدار دانشجویان نخبه، ۱۳۸۲/۷/۳۰.

تا بتوانید کارها را انجام دهید.[۱]

تخصیص امکانات ویژه‌ی پژوهشی برای جوانان نخبه

ما جوانان بااستعدادی داریم؛ جوانانی که به‌طور ویژه باید به آنها رسید. انسان حقیقتاً استعدادهای برجسته‌یی را مشاهده میکند که بعضی از اینها برای برخی مطالعات و تحقیقات به کشورهای خارجی میروند و در آنجا از این جوانان استقبال میشود؛ در آنجا این عدّه را تشویق و ترغیب میکنند؛ امکانات در اختیارشان میگذارند و همه‌اش هم مسأله، مسأله‌ی پول نیست که بگوییم این جوان جذب پول آنجا شده است. البته ممکن است مواردی هم این‌طوری وجود داشته باشد؛ اما آنچه برای آنها مهمّ است ــ که در مواردی به من مراجعه کردند ــ امکان تحقیق، پیشرفت و نوآوری علمی است. ما نباید این جوانان را ــ که در رشته‌های مختلف هستند ــ از دست بدهیم. اینها ــ که قرائن، این مسأله را نشان میدهد ــ استعدادهای بسیار برجسته و گاه کمیاب هستند. بایستی دستگاه مخصوصی مسؤولیت سر و سامان دادن به کار این جوانان را به عهده گیرد که اگر این عدّه خواستند از امتیازی برخوردار شوند، پیچ و خم اداری و مشکلات گوناگون و تحقیر و... در مقابلشان نباشد و آن دستگاه واقعاً به‌طور ویژه دست این افراد را بگیرد و آن جایی که باید اینها را نشاند، بنشاند.

این مسأله جزو همان بحث فرار مغزهاست که همه از آن حرف میزنند. تعجّب این است که مسأله‌ی فرار مغزها را، هم دانشجو میگوید، هم استاد، هم مدیرِ مسؤول و هم مسؤولان کشوری! همه که نباید این مسأله را بگویند، بلکه کسانی هم بایَستی خودشان را مخاطب این حرف بدانند و برای این کار فکر کنند. البته کارهایی هم شده است.

یک وقت جلسه‌یی در همین اتاق با یکی از مسؤولان محترم و جمعی از همین جوانان زبده داشتیم. در همان جلسه گزارشی به من داده شد که این کارها شده و وقتی چند نفر از جوانان صحبت کردند، گفتند این کارهایی که میگویند، نشده است! من در بخشی از این گزارش اشکال پیدا کردم. آن مسؤول خلاف نمیگفت و قطعاً صادقانه حرف میزد؛ اما پیدا بود که در این مسیر اشکالات و موانعی وجود دارد و راه دشوار اداری و دالان پُرپیچ و خم دیوان‌سالاری نگذاشته است که کار درست انجام گیرد. این مشکلات ایجاب میکند که ما دستگاه ویژه‌ای را برای رسیدگی به همین موارد تعیین کنیم. نباید جوانان را از این کار مأیوس کرد؛ ما میتوانیم این کار را بکنیم. این مطلب

---

۱. در دیدار اعضای شورای شهر و شهردار تهران، ۱۳۸۲/۹/۱۷.

بایستی به‌طور جدّی در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گیرد و آن را دنبال کند.[1]

بودجه‌ریزی در اتصال دانشگاهها با صنعت

مطلب بعدی که دوستانِ مربوط به آموزش عالی ـ چه دانشجویان، چه استادان و چه بعضی از مدیران ـ بارها در دیدارها با بنده گفته‌اند، این است که نگاهِ برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی به مقوله‌ی آموزش‌عالی در دانشگاهها نباید نگاهِ به‌دستگاه مصرفی باشد؛ یعنی نباید تصوّر کنیم که اینجا مجموعه‌ای است که باید دایم پول بدهیم و مصرف کنیم، بلکه باید به این دستگاه به عنوان مجموعه‌ای که علم و ثروت و قدرت را تولید میکند، نگاه کرد؛ سرمایه‌گذاری در اینجا سرمایه‌گذاری بسیار سودبخشی است. البته من میدانم که بودجه‌ی تحقیقات رشد زیادی کرده است، لیکن به نظر من هرچه در این زمینه کار کنیم، زیاد نیست.[2]

جدّیت در اتصال دانشگاهها با صنعت

من از مدتها پیش مسأله‌ی ارتباط دانشگاهها با صنعت را مطرح کردم. در همین زمینه با جناب آقای خاتمی هم صحبت کردم و قبلاً هم با آقای هاشمی صحبت کرده بودم. کارهایی در این زمینه شده؛ منتها به نظر من خیلی جدّی باید وارد شد. البته بعضی از دانشگاهها مستقیماً با دستگاههای صنعتی قرارداد میبندند، لیکن باید این کار را به‌طور جدّی پیش برد و باید مرکزی تشکیل شود تا دانشگاههای ما که مرکز علم هستند، با مرکز کارهای صنعتی مرتبط شوند.[3]

دخالت ندادن گرایشهای سیاسی در مجامع علمی و تحقیقی

رگه‌های سیاسی و سیاسی‌کاری و سیاست‌بازی اصلاً نباید در این مجموعه کارها بیاید و من به شما تأکید میکنم مراقب باشید که در آن منطقه‌ای که کار علمی هست، اصلاً رگه‌ی مسایل سیاسی وارد نشود. معنای این حرف این نیست که یک نخبه‌ی علمی نباید سیاسی باشد؛ چرا، ما معتقدیم که مردان خدا و مردان معنوی هم باید سیاسی باشند و در میدان سیاست فعالیت کنند؛ اما این بدان معنا نیست که انسان در آن جمع علمی،

---

۱. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲/۱۰/۲۳.
۲. همان.
۳. همان.

پژوهشی، صنعتی و کاری ـ هر نوع کاری ـ گرایشها و رغبتها و تمایلات سیاسی را تأثیرگذار و تعیین کننده قرار دهد؛ این قطعاً کار را خراب میکند.[۱]

همکاری در کار علمی به‌جای ادغام و حذف

کارهای داخل را هم باید با هم هماهنگ کرد. عرض کردم، من با ادغام و حذف مخالفم. من میگویم اگر کار موازی هم انجام میگیرد، اشکالی ندارد؛ خلأ ما بیش از این حرفهاست. ما صد سال، صدوپنجاه سال در این زمینه‌ها عقب‌ماندگی داریم؛ تازه بعد از انقلاب، عده‌یی به فکر افتاده‌اند و شجاعت و گستاخیِ ورود در این میدانها را پیدا کرده‌اند. انقلاب به ما اعتماد به نفسی داده تا وارد این میدانها شویم. یک مقدار باید بدویم و خودمان را به جاهایی برسانیم؛ هیچ اشکالی ندارد. البته در این مسابقه‌ی علمی و فرهنگی و باارزش، شکی نیست کسانی که بنیه‌شان قوی‌تر و توانایی‌شان بیشتر است، جلو خواهند افتاد. خیلی خوب، به‌تدریج مثل همه‌ی مسابقه‌ها، کسانی شاخص خواهند شد و بعد همه دنبال آنها راه می‌افتند. من طرفدار ادغام و حذف نیستم، لیکن طرفدار همکاری‌ام. از تجربه‌های یکدیگر باید استفاده کنند. کارهای خوبی دارد انجام میگیرد و آدمهای مجربی هم هستند.

مرحوم آقای احمد بیرشک دو سه سال قبل از فوتش برای کاری اینجا آمده بود. ایشان دایرةالمعارف مفصلی را پایه‌ریزی کرد و گفت داریم کار میکنیم. من پرسیدم چقدر پیش رفته‌اید. مبالغی جلو رفته بودند. ایشان آدم باتجربه و دارای بنیه‌ی قوی علمی و تحقیقی و به‌خصوص شوقش به کار، واقعاً استثنایی بود. من نمیدانم شماها با اینها ارتباط دارید، تجربیات اینها را میدانید و آیا این تجربیات تبادل میشود یا خیر. یا مثلاً با بنیاد دایرةالمعارف ارتباط دارید یا خیر؛ اینها هم دارند کارهایی میکنند. تجربیات را منتقل کنید، به هم کمک کنید و هرچه میتوانید، کارها را کامل‌تر کنید؛ از این هم که کار در یک مجموعه و دو مجموعه تکرار شود، اصلاً ابایی نداشته باشید. این کار از جمله کارهایی است که موازی‌کاری ـ به شرطی که به پیشرفت کار لطمه نزند ـ هیچ مانعی ندارد.[۲]

ضرورت مدیریت سازمان‌یافته برای علم و تحقیق

انقلاب آمد این دیوارها و این مرزها و این محدودیتها را برداشت و خودآگاهی

---

۱. در دیدار جوانان نخبه، ۱۳۸۲/۱۱/۲۱.

۲. در دیدار اعضای شورای علمی و هیأت امنای بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳/۳/۲۵.

علمی به‌وجود آمد؛ اما این حرکت بدون مدیریت، بدون حرکت و بدون عـزم و اراده بـه جایی نخواهد رسید. همه‌ی کارها، از جمله مسأله‌ی تحقیق و علم، مدیریت سازمان‌یافتـه لازم دارد؛ لذا بایستی این کار را پیش بُرد. البته بخشی از این کـار مربـوط بـه مسـؤولان دولتی است و بخشی مسؤولیت دانشگاهها و بخش دیگـر مربـوط بـه مسـؤولیت مراکـز علمی است. و شما به‌عنوان جهاد دانشگاهی جزو بهترین مراکزی هستید که میتوانیـد در این مسأله اهتمام بورزید و احساس مسؤولیت کنید؛ کـه البتـه میکنیـد. خوشـبختانه مـن شاهدم و میبینم که پیشرفت شما در کار علم خیلی خوب بوده؛ دنبال کنید.[۱]

استفاده از نکات پیشرفته‌ی آموزشی به‌جای تقلید از برنامه‌ها

در علم‌آموزی، انسان بایست تحولات جهانی را به‌طور لحظه‌یی زیر نظر داشته باشـد و از آنها برای تکمیل و علم‌آموزی جوانان استفاده کند. من از اینکه مـا برنامـه‌هـای ایـن کشور و آن کشور را بگیریم و تقلید کنیم، اصلاً استقبال نمیکنم؛ بـه‌شـدت هـم مخـالفم. هرجایی اقتضای خودش را دارد، به‌علاوه که هدف خیلی از این کشورها ــ که برنامه‌های آموزشی دارند ــ با ما یکی نیست؛ این را من اصلاً توصیه نمیکنم. اما پیشرفتهای آموزشی و نکته‌های آموزشی را باید یاد گرفت و در برنامه‌هـای درسـی، در شـیوه‌ی آمـوزش، در شیوه‌ی اداره‌ی کلاس، اعمال کرد.[۲]

توجه مسؤولان به استمرار طرحهای تحقیقاتی

به همین کار تحقیقات، کار تولید علم، ارتباط صنعت و علم و همین پارکها یا مراکـز تحقیقاتی که کارهای جدید است و نهالهای تازه سر برآورده، و کاری هم نیست که تمام شدنی باشد، باید توجه کنید که استمرار پیدا کند، تا این درخـت، تنـاور شـود؛ بـه اینهـا هرچه میتوانید، برسید. این، جزو بهترین چیزهایی است که از شما باقی خواهد ماند.[۳]

شناسایی و پرورش نخبگان، از برکات انقلاب

این مسایلی که شما درباره‌ی نخبگان گفتید، حرفهایی است که اعتقاد خـود مـن هـم همینهاست: بسترسازی برای پرورش نخبگان، شناساییِ استعدادهای نخبه، کمک بـه آنهـا

---

۱. در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.
۲. در دیدار رؤسای آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۸۳/۴/۲۹.
۳. در دیدار رییس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۳/۶/۴.

در رفتن به سمت قله‌های علمی و تحقیقی؛ اینها همه کارهای بسیار مهمی است که البته این کارها در کشور ما شروع شده؛ بعد از آنکه در گذشته ـ قبل از انقلاب ـ مطلقاً در این کشور وجود نداشت و حتی در جهت عکس آن حرکت میشد؛ یعنی در واقع نخبه‌کُشی بود؛ سعی در کشتن روح امید در جوانها بود؛ سعی در این بود که آن کسی مطرح شود که نسخه‌ی غربی را به‌طور کامل و صددرصد میتواند بخواند و اجرا کند و به آن اعتقاد دارد. از خود جوشیدن، از خود روییدن و بالیدن، اصلاً وجود نداشت. این معنایش این است که همیشه کشور و ملت ما زایده‌یی بر دیگران باشد؛ دنباله‌روی آنها باشد. پیداست که چنین کشوری اعتلا پیدا نمیکند.

در گذشته وضع ما این بود؛ اما انقلاب روحیه‌ها را عوض کرد؛ وضعیت را تغییر داد. الان چند سال است که بحمدالله توجه به نخبگان در برنامه قرار گرفته؛ لکن آنچه تاکنون شده، کافی نیست. به هر صورت، بسیاری از این نکاتی که دوستان الان مطرح کردید، چیزهایی است که مورد اهتمام قرار داشته و برای اینها کار شده و تلاشهایی انجام گرفته و پیشرفتهایی هم داشته و ان‌شاءالله بایستی بیشتر هم پیش برود.[۱]

پرورش نخبگان، نیازمند مدیریت پخته و کارآمد

ما در زمینه‌ی تربیت نخبگان ـ که یک بخش عمده‌ی آن در عرصه‌ی آموزش دانشگاهی است ـ هم در بخش آموزش و هم در بخش پژوهش، نیاز به تمرکز بیشتری از سوی مسؤولان داریم. مسؤولان کشور در این زمینه باید با یک نگاه واقع‌بین و با یک محاسبه‌ی صحیح و ـ برای کوتاه‌مدت ـ غیرمادی به مسأله نگاه کنند. اگرچه در بلندمدت یقیناً ثروت و پیشرفت و رشد مادی کشور هم در گرو همینهاست؛ منتها در مسایل دانشگاه، در کوتاه‌مدت باید محاسبات را بر مبنای مسایل مالی و اقتصادی و مادی قرار نداد. نه اینکه الان این نگاه وجود ندارد؛ من میبینم هم در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و هم در مجموعه‌ی دولت این نگاه وجود دارد و مسؤولانی که در رأس این کارها هستند، خودشان غالباً دانشگاهی و اهل تحصیلات عالیه هستند؛ کسانی هستند که قدر تحصیلات و تحقیق را میشناسند؛ ولی باید برنامه‌ریزی شود؛ مدیریت لازم است.

همین مسأله‌ی هجرت نخبگان یا فرار مغزها ـ که آقایان به بیانهای خوبی اشاره کردند ـ هرچند بخشی از آن بلاشک به امکانات و امثال آن مرتبط است، بخشی هم به مسایل معنوی ربط دارد؛ اما بخشی هم مربوط به مدیریتهاست. ما، هم در وزارت علوم و

۱. در دیدار جوانان نخبه و دانشجویان، ۱۳۸۳/۷/۵.

بخشهای مختلف تحقیقاتی، و هم در مدیریت دانشگاهها نیاز به این داریم که انسانهایی که این مسؤولیتها را بر عهده دارند، با نگاه مدیریتیِ کارآمد و پخته و سنجیده با این مسأله برخورد کنند. یقیناً پیشرفت کاروان علم و تحقیق در کشور احتیاج دارد به مدیریت؛ به تعبیر برخی از دوستان، به نظارت، اشراف، برنامه‌ریزی، جهت‌دهی و هدف معین کردن نیاز دارد؛ بدانیم برای کار تحقیقاتی راهبرد ما چیست؛ چه کنیم که این تحقیقات و این آموزش برای کشور مفید باشد و به‌کار کشور بیاید.[۱]

ضرورت ایمان مسؤولان به اهمیت علم و دانشگاه

به‌نظر من آنچه اصل قضیه است، این است که ما به اهمیت جایگاه دانشگاه و علم، از بن دندان ایمان بیاوریم. اگر این شد، بسیاری از کارهایی که باید انجام بگیرد، به خودی خود انجام خواهد گرفت. «ما» که میگوییم، یعنی هم شما مسؤولان دانشگاهها، هم مسؤولان وزارت علوم، هم مسؤولان وزارت بهداشت، هم مسؤولان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، و هم مسؤولان ارشدِ کلان‌نگر و کلان‌رفتار در کل کشور، باور کنند که علم ـ که یکی از ارکان مهم آن، دانشگاه است ـ چه نقشی برای امروز و فردای کشور دارد.[۲]

دریچه‌ی مهم نجات کشور

اینکه بنده روی رفت‌وآمد به دانشگاهها و تکریم استادان و مدیران دانشگاهی اصرار دارم و هم خودم تا حد میسور و مقدور، و هم به مسؤولان کشور همیشه ارتباط با دانشگاهها و جوامع علمی و شنیدن سخن اینها را توصیه میکنم، به‌خاطر این است که میدانم این یکی از مهم‌ترین دریچه‌هایی است که میتواند کشور ما را از آن وضعی که یک بیماریِ مزمن در آن به‌وجود آوردند و بحمدالله با انقلاب، تحول عظیمی در آن به‌وجود آمد، نجات ببخشد و پیش ببرد. این، حرف اصلی ماست.[۳]

اهتمام عملی برای اولویت‌بخشی به بالندگی علمی در دانشگاهها

دانشگاهها باید به علم اهمیت بدهند. اهمیت دادن، فقط یک امر قلبی نیست؛ عمل لازم دارد. این عمل، مقدمات و برنامه‌ریزی و اهتمام شدید لازم دارد. مایه گذاشتن از وقت و امکانات دانشگاه برای هر کار غیرعلمی، به‌طور طبیعی از این اهتمام علمی

---

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۳/۹/۲۶.

۲. در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

۳. همان.

خواهد کاست. حالا یک‌وقت آن کار، لازم و در حد ضرورت است، مانعی ندارد؛ اما افراط در آن کارها، به گرایش علمی و حرکت علمی و سازندگی و به دنبالش بالندگیِ علمی که ما به آن نیاز داریم، لطمه خواهد زد. اگر بخواهیم با خوش‌بینیِ قابل قبولی تعبیر کنیم، در ما خیزشی به‌وجود آمده. خیزش که هدف نیست؛ مقدمه‌ی حرکت است، و حرکت مقدمه‌ی رسیدن به سرمنزل است؛ اینها همه‌کار لازم دارد و باید با جدیت دنبال شود.[۱]

میدان دادن به اساتید جوان و بااستعداد

البته عقیده‌ی من این است که باید به اساتید جوان میدان بدهید. بخش بسیار عمده‌یی از ظرفیت و استعداد استادی ما ـ که اشاره کردم ـ مربوط به این جوانهاست؛ جوانهایی که در همین چند سال تحصیل کرده‌اند. بعضی خارج هم رفته‌اند و استفاده کرده‌اند، بعضی هم در دانشگاهها و یا پژوهشگاههای ما کار کرده‌اند. امروز ما اساتید جوان و بسیار بااستعداد و بسیار خوش‌آینده، فراوان داریم. باید از تجربه و عمق اساتید کارکُشته و مجرب و کهن و قدیمی حداکثر استفاده را کرد؛ میدان را هم برای این جوانها باز کرد تا بیایند و شناگری و رشد کنند. اینها علاوه بر اینکه فایده میبخشند، رشد هم میکنند.

نکته‌ی مهمی در مورد جوانی وجود دارد که من بارها آن را تکرار کرده‌ام. مهم‌ترین نکته‌ی جوانی، حوصله است. این را ما پیرها خوب میفهمیم؛ جوانها خودشان درست ملتفت نمیشوند. انسان وقتی گذشتِ زمان و گذشتِ عمر را تجربه کرد، گاهی استعداد هم دارد، میل هم دارد، کشش هم دارد؛ اما حوصله ندارد. ابزار حوصله، مهم‌ترین بستر برای جوان است. جوان حوصله دارد، دنبال کار میرود و تا گاوماهی مسأله را میکاود؛ برای اینکه به نتیجه‌یی برسد. از این حوصله‌ی جوانی که به او روح کنکاش و کنجکاوی و پیگیری و ژرف‌کاوی میدهد، باید حداکثر استفاده را کرد. به این جوانها باید میدان داد.

استعدادها را هم باید در دانشگاه جذب کرد. در بیرون دانشگاهها استعدادهای خیلی خوبی وجود دارد. تا آنجایی که ممکن است، باید این استعدادها را جذب دانشگاهها کرد.[۲]

---

۱. همان.
۲. همان.

بسترسازی میدان برای علم‌آفرینی

یأس‌پراکنی، خیلی بد است. مخاطبان حقیقی این سخن، اساتیدند و شما آقایـانی کـه مدیران مراکز آموزشی هستید؛ کسانی هستید که باید اساتید را برای این کار بسیج و فعال کنید؛ به آنها امکانات بدهید؛ باور کنید که اینها میتوانند؛ و فراخور این باور، برایشان کـار کنید، برنامه‌ریزی کنید، بسترسازی کنید.[۱]

لزوم حمایت از تحقیقات برای شکستن مرزهای دانش

با توجه به این واقعیت، ما باید دنبال علم و پیشـرفت علمـی باشـیم. البتـه پیشـرفت علمی هم با تقلید حاصل نخواهد شد؛ با ابتکار و شکستن مرزهـا و پـیش رفـتن و فـتح مناطق ناگشوده، حاصل خواهد شد. وظیفه‌ی دانشگاهها و مراکز تحقیـق خیلـی سـنگین است. به نظر من آنچه بعضی از دوستان در باب اهمیت تحقیقات مطـرح کردنـد، کـاملاً درست و متین است. مسؤولان دولتی هم باید این پایه و اسـاس را ـ کـه همـان تحقیـق است ـ مورد توجه قرار دهند و بدانند که نه علم و نه فناوری، بدون وجود مراکـز فعـال تحقیقاتی، پیشرفتی نخواهد داشت. هم دانشگاههای ما، هـم مراکـز تحقیقـاتیِ خـارج از دانشگاهها، باید ان‌شاءالله مورد حمایت و توجه قرار بگیرند.[۲]

وظایف بنیاد نخبگان

بنیاد نخبگانِ امروز ـ که متأسفانه هنوز هم به جریان نیفتـاده ـ بـرای ایـن اسـت کـه بتواند با استفادهَ از همه‌ی دستگاههای ذی‌ربط کشـور، مشـکل دلگـرم کـردن نخبگـان و احساس رضایت آنها از محیط و از زندگی را حل و آن را تأمین کند. از جملـه وظـایف بنیاد نخبگان این است که به ابهامهای ذهنی یک نخبـه، یـا مشـکلات او در زنـدگی، یـا تصور نادرستی که از وضع کشور دارد، یا از وضع کشوری کـه هـدف اوسـت بـه آنجـا برود، پاسخ دهد؛ اینها طیف وسیع کارهایی است که بنیاد نخبگان ان‌شـاءالله بایـد بتوانـد انجام دهد.[۳]

---

۱. همان.
۲. در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۳۸۴/۷/۲۱.
۳. همان.

تحرک علمی و نظریه‌پردازی؛ رسالت دانشگاههای علوم انسانی

شما باید در علم، حرکتی به‌وجود آورید؛ باید در دنیای دانش‌آموزی و پیشرفت علم و بنای علمی کشور، تحرّکی به‌وجود آورید؛ این است آن رسالت اصلی شما. کاری کنید که دانشمندان مسلمان و مؤمن ما، در رشته‌های مختلف علوم انسانی، صاحب‌نظرانی شوند که دنیا از نظرات اینها استفاده کند. امروز در دنیا و حتی در همین دنیای گمراه غربی، افراد بسیاری هستند که به دنبال حقیقت‌اند؛ انسانهای دانشمند و دانش‌پژوهی هم در بین اینها هستند و فراوانند، و کم هم نیستند که دنبال حرف حساب و حق‌اند؛ یک چنین انسانی در هر نقطه‌ی دنیا ــ در کشورهای اروپایی، آسیایی، امریکا و جاهای دیگر ــ وقتی دارد دنبال مطلبی میگردد، باید بتواند اثر علمی شما را در این پایگاه رایانه‌ای پیدا کند؛ حرف و فکر و راه تازه‌ای را که شما دارید، نشان میدهید. این را ما از دانشگاه میخواهیم. خروجی دانشگاه باید با این نیّت و فکر، بتواند متخرّج این دانشگاه بشود. بنابراین، دانشگاه را قوی کنید. همین نهضت نرم‌افزاری و تولید علم که بنده گفته‌ام، در دانشگاه شما و در رشته‌ی علوم انسانی، همین است که هر چه میتوانید، بیشتر بیاموزید و تحقیق کنید.[1]

وظیفه‌ی دانشگاه برای پر کردن فاصله‌های علمی

وظیفه‌ی دانشگاه (نه فقط دانشگاه امام صادق؛ مطلق دانشگاه) در این کشور، این است که این درّه‌ی علمی را پُر کند. هر چه میتوانید، علم بیاموزید. من در جلسه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی هم به آن آقایانی که مؤثرین در فرهنگ هستند، گفته‌ام که شماها جایگاه مهندسی فرهنگی را در این کشور دارید. در آن جلسه گفته‌ام که دو تا شاخه‌ی اصلی وجود دارد: علوم انسانی و علوم پایه؛ هر کدام به‌جای خود. اگر ما اینجا روی علوم انسانی تکیه میکنیم، معنایش این نیست که روی ریاضی و فیزیک و شیمی و علوم زیستی تکیه نمیکنیم، چرا؛ آنجا هم بنده یک تکیه‌ی صددرصدی دارم؛ آنها هم برای خودشان مردانی و کسانی دارند؛ علوم انسانی هم بایستی مردان و کسانی برای خودشان داشته باشد. باید روی این دو شاخه ــ دو شاخه‌ی اصلی؛ یعنی علوم انسانی و علوم پایه ــ در کشور، سرمایه‌گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی بشود، تا اینکه پیش بروند. علم را بایستی در حدّ اعلا دنبال کنید.[2]

---

۱. در دیدار مسؤولان، استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.
۲. همان.

زنجیره‌ی علم، فناوری، صنعت و توسعه

ما باید علم را با همه‌ی معنای کامل آن به عنوان یک جهاد دنبال کنیم؛ این را من به جوانها، استادان و دانشگاهها میگویم. علاوه بر این، علم مجرد و به تنهایی هم کافی نیست؛ علم را باید وصل کنیم به فناوری، فناوری را باید وصل کنید به صنعت، و صنعت را باید وصل کنیم به توسعه‌ی کشور. صنعتی که مایه‌ی توسعه و پیشرفت کشور نباشد، برای ما مفید نیست؛ علمی که به فناوری تولید نشود، فایده‌ای ندارد و نافع نیست. وظیفه‌ی دانشگاهها سنگین است؛ وظیفه‌ی آموزش و پرورش سنگین است؛ وظیفه‌ی مراکز تحقیقاتی و مراکز پژوهشی سنگین است.[۱]

سیاستهای دشمن در دانشگاهها و وظیفه‌ی مسؤولان

آن کسانی که با حرکت علمی کشور مخالفند؛ آن کسانی که دانشگاهها، مراکز تحقیقی، مراکز علمی را میخواهند از علم و از تحقیق و پژوهش دور کنند، برای دشمن کار میکنند. دشمن، بیشترین جایزه را حاضر است به این افراد بدهد. وظیفه‌ی دستگاههای مسؤول است که دشمنان ملت را درست بشناسند؛ جهت‌گیریهای دشمنان را بشناسند و از حق ملت دفاع کنند؛ از دانش‌پژوهی و پیشرفت علمی در کشور دفاع کنند؛ این وظیفه‌ی دستگاههای مسؤول است.[۲]

ترسیم نقشه‌ی جامع علمی با کمک نخبگان

ما در کشور به نقشه‌ی جامع علمی احتیاج داریم. ما باید بدانیم که برای رسیدن به هدف چشم‌انداز بیست ساله ـ که نام آن مکرر برده میشود ــ نقشه‌ی جامع علمی ما چیست؟ این را باید ترسیم کنیم. بعد، این نقشه را طبق راهبردهای عملیاتی و برنامه‌ریزیهای زمان‌دار و منظم، مثل یک پازل، به‌تدریج باید پُر و کامل کنیم. این کار انجام نگرفته و ما آن را نیاز داریم؛ و باید انجام بگیرد. این کار با زبدگان و نخبگان و صاحبان اندیشه‌ی کشور در حوزه‌ی دانشگاهها و آموزش و پرورش و حوزه‌های ذی‌ربط عملی است و بایستی تحقق پیدا کند.[۳]

---

۱. در صحن جامع رضوی، ۱۳۸۵/۱/۱.
۲. در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۵/۳/۱۴.
۳. در دیدار رؤسای دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳.

مدیریت و سرمایه‌گذاری برای عملیاتی کردن شعار تولید علم

البته خوشبختانه امروز که ما در هر اجتماع دانشگاهی و دانشجویی شرکت میکنیم، میبینیم صحبت نهضت تولید علم و نهضت نرم‌افزاری را خیلی خوب تکرار میکنند؛ این حالا به یک عرف تبدیل شده است. اما حالا باید ما به معنای حقیقی کلمه، این را دنبال کنیم که تحقق پیدا کند. علم را باید برویانیم؛ این چیزی نیست که بدون مدیریت کردن و سرمایه‌گذاری، به خودی خود به طور مطلوب صورت بگیرد.[۱]

اقدام بنیاد نخبگان برای روحیه‌بخشی به پژوهشگران

نکته‌ی بعدی، مسأله‌ی بنیاد نخبگان است ــ که به نظرم الان بیش از دو سال است که ما این را مطرح کردیم که یک چنین چیزی به‌وجود بیاید ــ که ظاهر قضیه این است که یک بنیاد و یک مؤسسه است یا یک اداره است؛ لیکن باطن قضیه این است که چنانکه یک چنین نهادی در کشور به‌وجود بیاید، به اعتقاد ما، فضای علمی کشور و چهره‌ی علمی دانشگاهها و پژوهشگاهها یک تغییر اساسی خواهد کرد. دلگرمی محقق و پژوهشگر و اهل علم، اساسِ کار است. همچنان که در جنگهای نظامی، روحیه از همه چیز مهم‌تر است، در محیط علمی هم همین معنا صادق است. این روحیه احتیاج به یک تمرکز در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و اقدام دارد، که این را ما در عنوان بنیاد نخبگان تجسّد بخشیدیم.[۲]

برنامه‌ریزی برای مشغولیت علمی فارغ‌التحصیلان تحصیلات تکمیلی

نکته‌ی بعدی این است که ما فارغ‌التحصیلان مقاطع مختلف دوره‌های تحصیلات تکمیلی را باید در دانشگاهها و مراکز پژوهشی حتماً وارد کنیم. این کار برنامه‌ریزی میخواهد. این جوان، بااستعداد، با شور و با شوق تا اینجا دویده و به اینجا رسیده ــ حالا مقطع دکترا یا فوق لیسانس ــ حالا بعد که به اینجا رسید، بماند متحیر که چه کار بکند؛ این نباید اتفاق بیفتد. باید برای جذب اینها برنامه‌ریزی کرد. خیلی از اینها مسأله‌شان مادیات هم نیست. اهل علم مایل است که بتواند کار علمی بکند. این خبری که الان وزیر محترم گفتند که کارگاههای تحقیقاتی و آموزشی را توسعه داده و پولی برایش گرفته‌اند، واقعاً من را خوشحال میکند؛ این کار لازم است. یا این پارکهای علمی و

---

۱. همان.
۲. همان.

فناوری ـ که حالا بعد به آن هم اشاره خواهم کرد ـ کـه در کشـور راه افتـاده، کـارهـای خوبی است؛ اما کم است. باید روی اینها متمرکز شد و کار کـرد. بایـد تـلاش کـرد ایـن اتفاق نیفتد که این جوان را که حالا تا اینجا با شوق و ذوق دویده، به خیـال اینکـه حـالا یک کاری خواهد شد، ببیند که هیچ کاری دستش نیست و هیچ مسـؤولیتی بـه گـردنش نیست. مسؤولیت اداری مورد نظر من نیست، مسؤولیت علمی؛ یعنی کار و تلاش علمـی که او را خرسند و خوشحال کند.[1]

ایجاد احساس اشتغال و هویت علمی در جوانان دوره‌های تحصیلات تکمیلی

عده‌ای از جوانها به اینجا آمدند و در این حسینیه در مـورد برنامـه‌هـای هسـته‌ای مـا نمایشگاه گذاشتند و غرفه‌های گوناگونی درست کردند که بنده این بخشهای مختلـف را ببینم؛ من چند ساعت ایـن غرفـه‌هـا را دیـدم. یکـی از چنـد نکتـه‌ی بسـیار برجسـته و خوشحال‌کننده‌ای که بنده را متوجه خودش کرد، این بود که من دیدم این جوانها ـ غالبـاً شاید صدی نود جوانها بین بیست و سی ساله بودند ـ احسـاس اشـتغال، احسـاس کـار کردن و احساس هویت علمی و عملی میکنند. این، چیزِ خیلی باارزش و مهمی است. ما باید این احساس را در کل مجموعه‌ی جوانان و دانشجویانی که مقاطع مختلف دوره‌های تحصیلات تکمیلی را میگذرانند، به‌وجود بیـاوریم؛ اینهـا هـم رشـد میکننـد، هـم فایـده میدهند. درخت جوانِ بهره‌دهی است؛ هم میوه میدهد و هم خودش دارد رشد میکند.[2]

ملاک ارتقای اعضای هیأتهای علمی

یک نکته‌ی دیگر که اشاره‌ای هم در صحبتهای آقایـان بـود، مسـأله‌ی مـلاک ارتقـای اعضای هیأتهـای علمـی اسـت. ایـن ملاکهـا چیسـت؟ خـوب، حـالا مقالـه و مجـلات آی.اس.آی و اینها، همه حرفهای خوب و درستی است؛ لیکن اینها تنها ملاک نباشد. حالا خود این مقالات درج‌شده‌ی در مجلات آی.سی.آی هم همیشه ملاک نیست. آنچنان کـه اهل فن و افراد مطلع به بنده گزارش میدهند، اینها سطوح مختلفی دارد و آنچنان نیسـت که صرف این معنا یک ملاک دایمی به حساب بیاید؛ لیکن ملاکهای دیگـری هـم وجـود دارد: مثلاً فرض کنید پرورش دانشجو. استادی که در دانشـجوپروری و شـاگردپروری و به ثمر رساندن شاگرد، از خودش یک کار درخشانی نشان میدهد، یا نظر نوی در مسـایل

---

۱. همان.
۲. همان.

علمی و دانشگاهی ابراز میکند؛ ملاکِ ارتقا است. این ملاکهای گوناگون را میشود تدوین کرد و ملاک ارتقای اعضای هیأتهای علمی قرار داد.[۱]

نگاه متوازن به رشته‌های علمی گوناگون

یک نکته‌ی دیگر، مسأله‌ی توازن نگاه رؤسای این بخش علمیِ شما به رشته‌های علمی است، که این تابعِ همان نقشه‌ی جامعی است که اول عرض کردیم. اگر آن نقشه‌ی جامع مطرح بشود و وجود داشته باشد، طبعاً نگاه به رشته‌های گوناگون، یک نگاه متوازنی خواهد بود. این‌طور نیست که ناگهان برای مدتهای متمادی بعضی از علوم به انزوا و حاشیه بیفتند و بعضی از علوم هم مثل برخی از رشته‌های پزشکی یا مهندسی پُردرآمد، ناگهان اهمیت پیدا کنند و درجه‌ی اول بشوند و بسیاری از رشته‌ها در انزوا قرار بگیرند؛ مثل بعضی از رشته‌های علوم انسانی و رشته‌های مربوط به علوم پایه که سالهای متمادی در این کشور در انزوا قرار گرفته‌اند، که اگر کسانی تحقیق و دنبال کنند، احتمال دارد سرنخهای سوء نیت هم در این مسأله پیدا بشود.[۲]

توجه به رشد کمّی و کیفی مراکز دانشگاهی

نکته‌ی بعدی، این است که در کلمات و اظهارات ما تکرار میشود که باید در دانشگاه به رشد کیفی دست پیدا کنیم؛ من این را قبول دارم، لیکن این به معنای نفی رشد کمّی نباشد. ما رشد کمّی هم لازم داریم. ما از زیاد شدن دانشگاه و مرکز تحقیقات و پژوهشگاه، به هر اندازه‌ای که باشد، حالا حالاها سود خواهیم برد. توجه بکنید که در چشم‌انداز بیست ساله، حد ما رسیدن به رتبه‌ی اول علمی در منطقه است. این همچنان که به حرکت کیفی و صیرورت احتیاج دارد، به حرکتهای کمّی و توسعه‌ی کمّی هم احتیاج دارد؛ افزایش دانشجو، افزایش مراکز دانشجویی، افزایش مراکز تحقیقاتی و چیزهایی که در این زمینه روزبه‌روز پیش می‌آید و بایستی به اینها رسید. باید به حد نصابی برسیم که تأمین کننده‌ی سند چشم‌انداز باشد.[۳]

مطالعه‌ی مداوم و رسیدگی به دانشجو، مستلزم تأمین وقت برای اساتید

نکته‌ی بعدی، مسأله‌ی ارتقای رتبه‌ی علمیِ حقیقیِ اساتید است؛ و به روز بودن اساتید.

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.

باید ما ترتیبی بدهیم ـ حالا کار اجرایی و برنامه‌ریزی‌اش به عهده‌ی آقایان است ـ که استاد ما وقت مطالعه کردن داشته باشد. استادی که مثل بعضی از روضه‌خوآنها در دهه‌ی محرم از این مجلس به آن مجلس؛ «دو کلمه و دعایتان بکنم!»؛ از این دانشگاه به آن دانشگاه، از آن دانشگاه به این دانشگاه، این استاد نمیتواند دستگیر دانشجو باشد. خود اساتید ـ من با اساتید سالی یکی دو بار جلسه دارم؛ شاید بعضی از آقایان هم در آن جلسات بودید و بعضی هم در تلویزیون دیدید ـ به این معنا مذعن‌اند و قبول دارند که این کمبود کار و مشکل آنهاست. البته تلاش معاش است و تقریباً میشود گفت که چاره‌ای هم ندارند؛ اما باید شما این را تأمین کنید. عرض کردم، مسؤولان این بخش شماها هستید. به شما باید گفت: این را باید دنبال کنید، برایش فکر کنید.

استاد برای دانشجو باید وقت بگذارد؛ استاد باید در اتاقش بنشیند تا دانشجو بیاید از او بپرسد و حرف بزند؛ نه اینکه بیاید مثل معلم دبستان یا دبیرستان، در کلاس یک درسی بدهد و بعد هم گچ را بیندازد و خداحافظ! اینکه فایده‌ای ندارد. باید برای دانشجو وقت بگذارد و وقت مطالعه داشته باشد؛ بنشیند مطالعه کند. واقعاً استادی که مطالعه نکند، درسش پوچ در می‌آید.

حالا حُسن درسهای حوزوی و طلبگی ما این است که اگر استاد بی‌مطالعه بیاید و بی‌ربط حرف بزند، فردا دیگر شاگرد پای درس او نمی‌آید. بعد از مدتی درسش از صد نفر به پنجاه نفر و بیست نفر میرسد و گاهی هم تعطیل میشود؛ اما دانشگاه این‌طور نیست؛ این شاگرد بیچاره مجبور است که به این کلاس بیاید و مجبور است این واحدها را با این استاد بگذراند و منتظر نمره‌ی او هم هست و نمیتواند به او جسارتی هم بکند. پس از این جهت، این عیب دانشگاه است و این حُسن حوزه است. بالأخره شما کاری کنید که استاد بتواند خودش از لحاظ علمی و سطح دانش خود، ارتقا پیدا کند.[۱]

پیگیری برای تخصیص بودجه‌ی تحقیقات

نکته‌ی بعد مسأله‌ی تحقیقات است، که حالا چون زیاد تکرار شده، به آن درست توجه نمیشود؛ مثل این اذکار عبادی که آدم تکرار میکند و همین‌طور عادت میکند؛ در حالی که ذهن انسان جای دیگر است! در برنامه‌ی چهارم، تا سه‌درصد تولید ناخالص را برای بودجه‌ی تحقیقات در نظر گرفته‌اند. از قبل گفتند باید تا آخر برنامه‌ی چهارم، بودجه‌ی تحقیقات به سه‌درصد برسد. در سال گذشته هم ـ به نظرم یا آخر ۸۳ بود یا

۱. همان.

اوایل ۸۴ ـ که در اینجا و در جمع اساتید صحبت بودجه‌ی تحقیقات شد، یک نفر گفت بودجه‌ی تحقیقات فلان درصد شده، من گفتم نه، به یک‌درصد رسیده و تا آخر امسال هم به یک‌ونیم درصد خواهد رسید؛ اما اخیراً به من گزارش دادند که شش‌دهم درصد شده است! حالا ظاهراً همه‌ی همان شش‌دهم را هم نداده‌اند؛ چهل‌وپنج صدمِ درصد داده‌اند! اینکه نمیشود.

اولاً، آن برنامه‌ی پنج‌ساله، برنامه و قانون است، باید تحقق پیدا بکند؛ تخلف از برنامه، تخلف از قانون است؛ وانگهی این حیات آینده‌ی کشور است. این همه راجع به علم و تولید علم و تحقیقات و این مسایل حرف میزنیم، آن وقت بودجه‌ی تحقیقات کشور، اعتباراتش داده نشود، کم بشود، بی‌اعتنایی بشود؛ این نمیشود. خوب، حالا ما یقه‌ی چه کسی را بگیریم؟ اگر به آقای رییس‌جمهور بگوییم، میگوید در دولت مطرح کنند. باید یقه‌ی همین دو تا آقایان وزیر را بگیریم! و از اینها بخواهیم که در دولت این مسأله را دنبال کنند؛ یعنی حقیقتاً این مسأله‌ی تحقیقات، قضیه‌ی کوچکی نیست.[۱]

توجه به پارکهای علم و فناوری

پارکهای علم و فناوری هم که اخیراً چند سالی است که دارد انجام میگیرد، کار خوبی است. آن‌طور که سه چهار سال پیش دوستانی در این زمینه‌ها برای من شرح و گزارش دادند، کار بسیار خوبی است. البته شنیده‌ام از این حدود ده پارک علمی و فناوری در کشور، دو، سه تا بیشتر فعال نیست و بقیه متوقف است. این هم جزوِ کارهای خوب است که مسؤولان مربوط، به این مسایل توجه کنند.[۲]

لزوم جدیت دولت در رسیدگی به تحقیقات و محققین

باید به مسأله‌ی تحقیق و علم و فناوری توجه کرد. که حالا ما در آن جلسه‌یی که تقریباً دو هفته‌ی پیش با رؤسای دانشگاهها داشتیم، من گزارشی داشتم که بودجه‌ی تحقیقاتی از آنچه که در برنامه در نظر گرفته شده و ما تصور میکردیم که درصدی پیش رفته، تنزل کرده است! حالا در گزارشها من شنیدم: «برای کار تحقیقات داریم تلاش میکنیم»؛ نه، طبق آن گزارش من گفتم به شش‌دهم درصد رسیده، بنابراین بودجه‌ی تحقیقاتی‌مان کمتر شده است؛ ما باید به یک‌ونیم درصد میرسیدیم و تا آخر برنامه این

---

۱. همان.

۲. همان.

بودجه باید به سه‌درصد برسد؛ نه فقط به یک‌ونیم درصد نرسیدیم، بلکه از یک‌درصد هم پایین‌تر رفته است! یا مثلاً بنیاد نخبگان که من آن روز هم گفتم و اعتراض کردم؛ این اعتراض به نظر من مهم است، باید به این برسید. یا صندوق حمایت از پژوهشگران؛ این صندوق حمایت از پژوهشگران و این سبک کارها، با اصرار و تأکید متوالی چند ساله‌ی ما در دولتهای قبلی به‌وجود آمده است؛ اینها را نباید متوقف کرد؛ اینها کارهای بسیار لازم و مهمی است. یا دفتر ارتباط علم و صنعت که من در دوره‌ی این پانزده، شانزده سال اخیر، با دو نفر از رؤسای محترم جمهور این را در میان گذاشتم و تأکید و اصرار کردم؛ اما نشد. باید این دفتر را راه بیندازید. این کارهای اساسی مهم، بین بخشی است؛ یعنی حتماً باید وابسته‌ی به دفتر ریاست جمهوری باشد؛ نمیتواند به وزارت علوم یا وزارت آموزش و پرورش یا بقیه‌ی بخشها وابسته باشد. این باید حتماً زیر نظر دستگاه ریاست جمهوری باشد و آنجا اداره بشود.[1]

پیگیری اتصال مراکز علمی و صنعتی به یکدیگر

نکته‌ای که راجع به مرکز تحقیقات پتروشیمی گفتند، حتماً این را باید دنبال کنید. این نکته‌ی بسیار مهمی است؛ این همان چیزی است که من روی آن تکیه میکنم: «متصل شدن مراکز علم و تحقیق با مراکز استفاده‌کننده‌ی از علم و تحقیق»؛ اینها همدیگر را زیر نظر داشته باشند و از هم استفاده کنند. هم آنها میتوانند تحقیق اینها را جهت بدهند، هم اینها میتوانند فعالیت آنها را جهت بدهند. ان‌شاءالله این را حتماً جناب‌عالی دنبال کنید.[2]

تأسیس بانک اطلاعات برای هدفمند کردن و تکمیل پژوهشها

یک نکته که در بیانات بعضی از دوستان هم بود ـ بیان هم کردند و من هم اینجا یادداشت کرده بودم که رویش تکیه بکنم ـ این است که ما باید تحقیق را، که حقاً و بدون شک باید پژوهش و تحقیق مورد توجه و اهتمام بیشتری قرار بگیرد، در کشور اولاً، با توجه به نیازهای آن، هدفدار کنیم؛ یعنی ببینیم واقعاً کشور به چه احتیاج دارد و پژوهشها را در جهت نیازهای کشور قرار بدهیم، که در خلال بیانات بعضی از دوستان هم روی آن تکیه شده بود و کاملاً هم درست است. و این لازمه‌اش این است که ما بانک اطلاعات و مرکزی داشته باشیم؛ همه بتوانند بدانند چه لازم است، چه انجام شده است و چه لازم است برای تکمیل یک پژوهش، تا بتواند این قطعات گوناگون در کنار

---

۱. در دیدار رییس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.
۲. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/۶/۲۵.

هم جمع بشود.[۱]

تغییر مبنای اعطای امتیازات علمی در کشور

این هم یک نکته‌ی ذیل همین نکته است ـ که باز بعضی از دوستان تذکر دادند و من هم یادداشت کردم ـ که ما باید نظام اعطای امتیازات علمی را در دانشگاه تطبیق کنیم با این چیزها، والّا صرف اینکه مثلاً یک مقاله در یک مجله‌ی آی.اس.آی منتشر کرده یا چه تعداد مقاله منتشر کرده، کافی نیست؛ یعنی محقق و پژوهشگر ما نباید برای کسب رتبه‌ی علمی به دنبال این باشد که مقاله‌ای را تهیه و تولید کند که برای کشور هیچ فایده‌ای ندارد و هیچ خلأیی از خلأهای پژوهشی کشور را پر نمیکند. بله، آن کسی که آن را در مجله چاپ میکند، ممکن است برایش مفید باشد یا برای کس دیگری و جای دیگری مفید باشد؛ اما برای کشور مفید نیست. این کار را میکند صرفاً برای اینکه رتبه‌ی علمی به‌دست آورد. این نظام باید به هم بخورد؛ این درست نیست.

نظام اعطای امتیازات علمی و آیین‌نامه‌هایی که در این زمینه هست، باید تطبیق کند با همین مطلب که کدام تحقیق منطبق است با نیاز کشور، و کدام تحقیق، تکمیل‌کننده‌ی یک زنجیره‌ی تحقیق و پژوهش است. ما گاهی در زمینه‌هایی یک زنجیره‌ای داریم؛ حلقه‌های وسطِ این زنجیره مفقود است. تأمین این حلقه‌ها خیلی اهمیت خواهد داشت. پس هدفدار کردن تحقیق علمی، با توجه به نیازهای کشور و نیازهای صنعت و بقیه‌ی بخشهای حیاتی کشور است.[۲]

اهمیت علوم پایه

همه‌ی این زمینه‌های مربوط به علم و تحقیقات، و این مسأله‌ی تأکید بر علوم پایه، از جمله‌ی چیزهایی است که من بارها رویش تأکید کرده‌ام. هر کشوری به هر جا رسیده، از علوم پایه رسیده است.[۳]

نیاز به یک مرکز مدیریت تحقیقات در کشور

مسأله‌ی مدیریت تحقیقات، جزو چیزهای بسیار اساسی است که من در ماه رمضان

۱. در دیدار استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاه، ۱۳۸۵/۷/۱۳.
۲. همان.
۳. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

هم که جلسه‌ای با دانشجویان یا اساتید بود، یادداشت کرده بودم که بگویم ــ حالا یادم نیست کدام‌یک از این دو جلسه بود ــ اما وقت نشد؛ حالا میگویم: تحقیقات باید مدیریت پیدا کند. ما همه‌اش میگوییم بودجه‌ی تحقیقات از چهل‌وهفت‌صدم درصد مثلاً، به سه‌درصد برسد؛ روی جنبه‌ی مادی و کمی‌اش بحث میکنیم که البته لازم هم هست؛ اما یک جنبه‌ی کیفی هم دارد؛ تحقیقات موازی و غیر لازم نباید باشد؛ مهم تحقیقات بنیادی، تحقیقات کارکردی و تحقیقات تجربی ــ سه نوع تحقیقات داریم ــ است که هر کدام در مجموعه‌ی تحقیقات کشور، یک سهم و وزنی دارند. این سهم را رعایت نکردن و ملاحظه نکردن، از مشکلات ماست. یک مرکزِ مدیریت تحقیقات در کشور لازم است که ان‌شاءالله بایستی به همت این عزیزان و این دَولت فعال و پا به رکاب و آماده به کار، تحقق پیدا کند.[۱]

لزوم تعامل دولت با نخبگان

البته در این کار کارشناسی، مسأله‌ی تعامل با نخبگان هم ــ که من مکرراً هم به شماها گفته‌ام و هم با آقای رییس‌جمهور مکرر صحبت شده ــ مطرح میشود؛ یعنی از نخبگان استفاده کنید. نخبگان کشور زیادند و در این جمع و جمعهای مرتبط با این جمع هم منحصر نمیشوند. ما انصافاً آدمهای نخبه در کشور کم نداریم؛ در دانشگاهها هستند، در محیطهای کاری و تحقیقاتی هستند. گاهی که انسان با افراد نخبه برخورد میکند، میفهمد که همه هم آماده و مشتاقند و دلشان میخواهد کمک کنند؛ جویا و خواهان اینها باشید. البته این باید در عمل نشان داده بشود، تا نخبگان بیایند و خودشان را عرضه کنند که یک مسأله‌ی مهمی است.[۲]

دو هدف از جلسه با نخبگان علمی

جلسه‌ی امروز ما [با نخبگان علمی] از نظر من دو هدف را دنبال میکند: یکی، هدف نمادین در سطح ملی و عمومی، که ما میخواهیم در کشور ما ــ در سطح افکار عمومی کشور ــ این باور به‌وجود بیاید که نهضت علمی در کشور جدی است، و مسؤولان کشور این را میخواهند و به‌طور جدی به دنبال آن هستند و برای علم و جوینده‌ی علم و نخبه‌ی علمی، ارزش قایل‌اند؛ این، معنای این حرکت نمادین و این اجتماع نمادین ما، امروز در اینجاست.

۱. همان.
۲. در دیدار رییس جمهور و اعضای هیأت دولت به مناسبت هفته‌ی دولت، ۱۳۸۶/۶/۴.

و هدف دوم، تذکر مجدد به مسؤولان کشور ـ مسؤولان دولتی، مسؤولان بخشهای گوناگون ـ هست که بدانند این خواست را باید دنبال کنند. در سیاستهای کلان و سیاستهای اجرایی باید پیشرفت و رشد علمی کشور، برنامه‌ی قطعی و حتمی به حساب بیاید و ملاحظه شود. این دو هدف انشاءاللّه حاصل شده است.[۱]

جلسات نمادین با اهل علم؛ هدایتگر تصمیم‌گیران نظام در عرصه‌ی علمی

گرچه من مکرر در این جلسه ـ در سالهای گذشته و جلسات شبیه این ـ گفته‌ام یک جنبه‌ی نمادینی در این جلسه‌ی سالیانه‌ی ما هست؛ یعنی میخواهیم که این دیدار مظهر احترام نظام به اساتید و دانشگاهیان و محققان و پژوهشگران کشور باشد؛ لیکن هیچ نباید تصور کرد که این جلسه جنبه‌ی نمایشی دارد؛ بلکه به‌عکس، برداشت و توقع این است که طرح موضوعات در این جلسه بتواند مجموعه‌ی تصمیم‌گیران نظام را ـ وزرای محترم، مسؤولان گوناگون، خودِ ما که اینجا هستیم ـ هدایت کند به آنچه که شایسته‌ی کار علمی و دانشگاهی و پیشرفت در این زمینه هست.[۲]

طرح نظریه‌های اجرایی دولت در دانشگاهها

مطرح کردن نظریه‌های اجرایی دولت، قبل از ورود در مرحله‌ی آزمون و خطا، در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی؛ این خیلی خوب است. البته من به شما عرض بکنم؛ مسؤولین دولت و رییس جمهور محترم غالباً مدعایشان این است که این کار را انجام میدهند؛ نمیشود گفت که مطلقاً نمیکنند. بنده بارها همین موضوع را به مسؤولین، از جمله رییس جمهور بسیار پر کار و زحمتکش و صمیمی‌مان گفته‌ام؛ ایشان هم میگوید ما مطرح میکنیم، در دانشگاه مطرح کردیم، یا فلان گروه تحقیقاتی اقدام کردند. ولی به هر حال ایده‌ی خوبی است.[۳]

ضرورت هماهنگی بین مراکز علمی

خب، خوشبختانه بنیاد نخبگان و آقای دکتر واعظزاده، الحمدللّه خیلی خوب فعالند؛ من خیلی خوشحالم از اینکه حرکت را شروع کرده‌اند، کار را آغاز کرده‌اند؛ لیکن باید به

---

۱. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۶/۶/۱۲.
۲. در دیدار اساتید و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۶/۷/۹.
۳. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴.

ضعفهایی که وجود دارد، توجه کنند و پی در پی ضعفها را بر طرف کنند.

یکی از ضعفها ناهماهنگیهاست؛ در بخشهای مرتبط با دانش و علم و فناوری، بایستی هماهنگی کامل به‌وجود بیاید. ما مسأله‌ی ارتباط صنعت و دانشگاه را مطرح کردیم ـ که خب، الحمدللّه در این زمینه دارد کار میشود و بیشتر هم کار خواهد شد؛ حالا مسؤولین مطالبی هم درباره‌ی ارتباط نخبگان با مراکز تحقیقاتی یا با صنایع و امثال اینها، با ما در میان گذاشتند که مژده‌بخش است ـ لیکن هماهنگی بین خود مراکز علمی خیلی لازم است؛ یعنی دو وزارت علوم و بهداشت با همین معاونت علمی و فناوری رییس‌جمهور و بنیاد نخبگان و سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی و هر بخشی از بخشها که در این زمینه‌ها همکاری میکنند، یک ارتباط و همکاری و هم‌افزاییِ دایم لازم است، که مبادا اینها کار هم را خنثی بکنند یا حلقه‌های مفقوده و خلأهایی در این زمینه به‌وجود بیاید.[1]

اولین مقصود از جلسات با نخبگان علمی

من میخواهم احترامی که برای استاد و برای عالم قلباً و روحاً قایلم، در سطح جامعه منعکس بشود. ما نیاز داریم به اینکه دانشمندان ما، اساتید ما در جامعه احساس کرامت کنند.

بهترین مشوق برای گسترش علم، تکریم دارنده‌ی علم است؛ و اساتید دانشگاههای ما، برجستگان و نخبگان مراکز پژوهش ما، در زمره‌ی کسانی هستند که برجستگان علمی و نخبگان علمی به حساب می‌آیند.

بنابراین، این جلسه در درجه‌ی اول برای این است و این مقصود با این نشست و برخاست ما بحمداللّه حاصل میشود. شما دوستان عزیز، برادران و خواهران بدانید، بنده نسبت به عالم و نسبت به علم، احساس احترام و تکریم و تواضع در قلب خودم دارم و مایلم که در کل کشور، همه‌ی ما ـ از مسؤولین و آحاد مردم و ردههای مختلف مدیریتهای جامعه ـ این احساس را هم داشته باشند، هم در عمل آن را بروز بدهند، که البته بروز هم میکند.[2]

ضرورت بزرگداشت نخبگان توسط رسانه‌های ملی

یک چیز دیگری که من اینجا لازم است مطرح بکنم ـ اگر چه مخاطبش در واقع کس دیگری است ـ مسأله‌ی بزرگداشت نخبگان و تکریم نخبگان است. در این زمینه، در

۱. در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/۶/۵.
۲. در دیدار جمعی از برجستگان و نخبگان علمی و اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۷/۷/۳.

واقع رسانه‌های ما و به‌خصوص رسانه‌ی ملی و صدا و سیما، مخاطب‌اند. خب، شما ملاحظه کنید در تبلیغاتی که انجام میگیرد، هنرپیشه‌ها و هنرپیشه‌های خارجی و اسمهای گوناگون تبلیغ و ترویج میشوند. مثلاً مسابقه میگذارند توی تلویزیون و سؤال میکنند: اسم قهرمانِ اول فلان فیلم چی بود؟ اگر گفتی و بلد بودی، برنده میشوی! حالا ندانند این را؛ مگرَ چه کسری و چه نقصی وارد میشود؟ فرض کنید میلیونها نفر این فیلم را ندیده‌اند و این هنرمند یا این بازیگر را نمیشناسند؛ این شد یک نقیصه؟ که شناخت او بشود یک امتیاز؟! یا مثلاً ورزش.

خب البته میدانید و بارها گفته‌ام، من از طرفداران ورزش قهرمانی‌ام ... اما حرف من این است که چرا ما باید یک نخبه‌ی علمی را کمتر از یک نخبه‌ی ورزشی بها بدهیم؟ ما چقدر نخبه‌های علمی داریم که در قله‌اند؛ چقدر نخبه‌ی علمی داریم که اگر چنانچه دست کشورهای دیگر به اینها برسد، آنها را فوراً میقاپند و میبرند؛ اینها را باید تجلیل کنیم.

حالا من از باب مثال مرحوم کاظمی آشتیانی را مثال میزنم ـ حالا چون بارها اسم ایشان را برده‌ایم و از دنیا هم رفته، خدا ایشان را رحمت کند ـ یا همین جوان عزیزی که آقای دکتر واعظ‌زاده اسمش را آوردند ـ که پارسال اینجا در جمع ما بوده و امسال فوت کرده ـ خب، اینها تجلیل بشوند، شناخته بشوند.

ما نخبگان علمیِ تاریخی‌مان را هم ترویج نمیکنیم؛ خیلی از مردم کشور ما علمای بزرگ و دانشمندان بزرگِ رشته‌های مختلف را نمیشناسند؛ نه فقط در رشته‌ی فقه و فلسفه و علوم دینی، بلکه دانشمندانی که در رشته‌های رایج امروز دنیا ـ در فیزیک، در ریاضی، در شیمی، در مکانیک ـ در تاریخ خود ما برجسته بودند و کارهای بزرگی آن روز انجام دادند و بعضی از اختراعات آنها حتّی امروز مورد استفاده است. نه جوانهای ما اسمهایشان را میدانند، نه ترویجی از آنها میشود، نه یادی از آنها میشود! خیلی نقیصه‌ی بزرگی است. این هم بایستی حتماً اصلاح بشود.[1]

تعیین اولویتهای علمی

از چیزهایی که من به عنوان توصیه عرض میکنم ـ چون مسؤولین هم اینجا تشریف دارند ـ نیازها و اولویتهای علمی را ما تشخیص بدهیم و این را در برنامه‌ریزیهای آموزشی‌مان دخالت بدهیم. حالا درباره‌ی علوم انسانی، درباره‌ی علوم پایه، درباره‌ی

۱. در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/۶/۵.

بخشهای مختلفی از علوم تجربی یا سطوح مختلفی از تحقیق ممکن است یک اولویتهایی در مطالعه و بررسی کامل آشکار بشود؛ اینها باید ملاحظه بشود و در برنامه‌ریزیها دخالت داده بشود. ما با امکانات محدود و با نیازهای فراوان، نباید به خودمان اجازه بدهیم که در کاری که از اولویت برخوردار نیست، سرمایه‌گذاری فکری و پولی و وقتی و انسانی بکنیم. این هم یک مسأله است.[1]

استفاده از استاد پیشکسوت و استاد تازه‌نفس

یکی از بحثهای رایج ما، بحث استاد پیشکسوت و استاد تازه‌نفس است. نگذاریم این به یک مسأله‌ی مورد اختلاف تبدیل شود. اگر از من سؤال شود، من میگویم ما به استاد پیشکسوت و سابقه‌دار نیاز داریم؛ به استاد جوان و تازه‌نفسِ بانشاط هم نیاز داریم؛ به همه‌ی اینها نیاز داریم. البته من طرفدار این نیستم که در عالَم تدریس، حلقه‌های بسته‌ای درست شود که جوانهایی که فرزندان آن اساتید هستند و میخواهند وارد میدان شوند، راهی به آنها داده نشود؛ نه، بایستی از تشکیل حلقه‌های بسته در سطوح هیأت علمی و آموزشی مانع شد؛ باید اجازه داد جوانها بیایند.

اما اساتید پیشکسوت، اساتید باتجربه، سابقه‌دار در رشته‌های مختلف، از ذخایر نظام هستند؛ از اینها باید حداکثرِ استفاده بشود. طراحیِ اینکه ما چگونه جمع کنیم بین استاد مجربی که سالهای متمادی در این رشته کار کرده و پخته شده و تجربه پیدا کرده و یک ذخیره‌ای است برای کشور، و آن جوان تازه‌نفسی که تازه دوره‌ی دکتری خودش را در یک دانشگاه برجسته‌ای گذرانده و الان حاضر و آماده است که با نشاط و گرماگرم در همان رشته تدریس کند ـ از هیچ کدام نمیشود گذشت. به آن پیرِ مجربِ سابقه‌دار و پیشکسوت هم نیاز داریم، به این جوانِ تازه از راه رسیده‌ی گرمِ متلألِئ از تحرک علمی و نشاط علمی و مایل به اینکه کار کند و تلاش کند هم احتیاج داریم ـ باید جوری انجام بگیرد که از هر دو استفاده کنیم.

ما به نیروی انسانی نیاز داریم و به نظر من اگر ما توسعه‌ی مراکز آموزشی و پژوهشی را در دستور کار قرار بدهیم، میتوان از هر دو مجموعه استفاده کرد و به‌علاوه میتوان برای دانشجویان آماده‌ی کار، اشتغال علمی فراهم کرد و نخبگان را جذب کرد. این هم یکی از کارهاست.[1]

---

۱. در دیدار جمعی از برجستگان و نخبگان علمی و اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۷/۷/۳.

۱. همان.

نگرانیها در علوم انسانی

در همین زمینه من این را عرض بکنم که طبق آنچه که به ما گـزارش دادنـد، در بـین این مجموعه‌ی عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون و نیم مثلاً دانشجوی دولتـی و آزاد و پیام نور و بقیه‌ی دانشگاههای کشور داریم، حدود دو میلیـون اینهـا دانشـجویان علوم انسانی‌اند! این به یک صورت، انسان را نگران میکند. ما در زمینه‌ی علـوم انسـانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده در زمینه‌هـای علـوم انسـانی مگـر چقدر داریم؟ استاد مبرزی که معتقد به جهان‌بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعـه‌شناسـی یا روان‌شناسی یا مدیریت یا غیره درس بدهد، مگر چقدر داریم، که ایـن همـه دانشـجو برای این رشته‌ها میگیریم؟ این نگران کننده است.

بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هسـتند کـه مبنـایش مـادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسؤولیت انسان در قبال خداونـد متعـال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، ایـن علـوم انسـانی را ترجمـه کنیم، آنچه را که غربیها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلـیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقـادی بـه مبـانی الهـی و اسـلامی و ارزشـهای خودمان را در قالبهای درسی به جوانها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست.

این از جمله‌ی چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار بگیرد؛ هم در مجموعه‌های دولتی مثـل وزارت علـوم، هـم در شـورای عـالی انقـلاب فرهنگـی، هـم در هـر مرکـز تصمیم‌گیری که در اینجا وجود دارد؛ اعم از خود دانشگاهها و بیرون دانشگاهها. بـه هـر حال نکته‌ی بسیار مهمی است.[1]

لزوم پیروی از نظرات علمی دقیق

از حداکثر نظرات کارشناسی استفاده کنید. من توصـیه نمیکـنم همـه‌ی آن فرمولهـا و شیوه‌های اقتصادی را که امروز اقتصاد بین‌المللی دارد به کشورها دیکتـه میکنـد، شـما از آنها پیروی کنید؛ نه، اینکه درست عکس نظر ماست. نه، دنبال راههای درست باشید، امـا از نظرات کارشناسی علمی و دقیق حتماً باید پیروی بشود؛ به‌خصوص در مسایل پولی و بانکی. هیچ نمیشود بی‌احتیاطی کرد. یعنی اینها چیزهای بسیار ظریفی است. ناگهان یـک اقدام نابجا و نسنجیده، شما میبینید که دره‌ی هولناکی درست میکند که تا بخـواهیم آن را پر کنیم و درست کنیم، مبالغی باید هزینه کنیم و زمان از دست بدهیم.[1]

---

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۸/۶/۸.

۱. در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۸/۶/۱۸.

تنظیم برنامه‌های پیشرفت با نگاه به واقعیتهای پیشرفتِ امروز

اول یک نکته را خطاب به مسؤولین محترم ـ وزرای محترمی که تشریف دارند و رییس محترم بنیاد نخبگان؛ خانم معاون رییس جمهور و دیگر مسؤولین ـ عرض بکنم؛ برنامه را، نگاه را، با توجه به این واقعیتها باید تنظیم کنید.

امسال آنچه که انسان میشنود از جوانِ نخبه‌ی علمی، به طور محسوسی برتر، پخته‌تر و عمیق‌تر است از آنچه که ما سال قبل شَنیدیم و از آنچه که یک سال قبل شنیدیم و به طریق اولی از آنچه که من ده سال قبل، از جوانان دانشجویمان یا فارغ‌التحصیل‌مان می‌شنیدیم. من با مجموعه‌ی دانشگاهی همیشه ارتباط داشته‌ام. میدانید من هر سالی چند بار به مناسبتهای مختلف با جوانها مینشینم و از این جور جلسات داریم؛ صحبت میکنند، حرف میزنند، نظرات را بیان میکنند.

من در نفس خودم ارزیابی‌یی فارغ از برنامه‌ریزیهای کلان یا غیر کلان که در کشور هست، دارم. در این ارزیابی، من فاصله‌ی محسوسی مشاهده میکنم بین آنچه که امروز ما داریم و آنچه که ده سال قبل داشتیم؛ یعنی پیشرفت به طور واضح خودش را نشان میدهد. مسؤولین محترم با توجه به این واقعیت برای آینده برنامه‌ریزی کنند. این نکاتی که این جوانان عزیز اینجا گفتند، دقیقاً همان نکاتی است که در ذهن انسانی که فکر میکند روی مسأله‌ی حرکت علمی کشور و آینده‌ی کشور و پیشرفت کشور، وجود دارد. پیداست جوانها عمیقاً به مسایل اساسی توجه دارند.[1]

---

۱. در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۹.

نخبــگان

فصل
چهارم

غربیها؛ مترصد دزدیدن مغزها

یکایک شما ـ به احتمال زیاد ـ زیر دوربینهای دقیقِ کسانی هستید که منتظرند مغزهـا را بدزدند. این را بدانیـد! آنهـا بـهراحتـی و همـانطـورَ کـه منـابع و معـادن و ثروتهـا و احساسات و روحیهها را میدزدند، مغزها را هم میدزدند. ملـت زحمـت کشـیده، پـدر و مادر رنج برده، و آموزش و پرورش کوشیده است تا جوانی به ثمـر برسـد و اسـتعداد او شکوفا شود. آن وقت کشور بیگانهای بیاید و با مقـداری پـول، ایـن را بـردارد و ببـرد و امکانات آموزشی در اختیارش بگذارد و در لابراتوارهـا و کارگاههـای علمـی و مـدارس عالی مشغول بهکار کند! نتیجه این میشود که اسـتعداد درخشـان ایـن ملـت کـه بایـد در خدمت همین ملت باشد، احیاناً در خدمت دشمنِ ملت قرار میگیرد.[1]

سرمایهی همین کشور بمانید

مراقب این باشید! مواظب باشید دشمن به شما طمع نکند و روی خوش بـه او نشـان ندهید. شما متعلّق به ملت و کشور خودتان و اسلام هستید؛ از ایـنرو خودتـان را بـرای کشور و ملتتان و اسلام، به عنوان یک سرمایه حفظ کنید. هم شما باید این کار را بکنید و هم آقایان، انشاءالله باید مقدّماتی فراهم آورنـد کـه دشـمن را مـأیوس کننـد و نگذارنـد سوءاستفاده کند.[2]

دانشمند زماننشناس در خدمت باطل قرار میگیرد

اساس نظام اسلامی بر این است که علم و ایمان و روشنفکری با هم باشد؛ منتهـا هـر کدام جایگاه مخصوص به خود را دارا باشد. علـم ابـزار اسـت. عـلاوه بـر ایـن، مایـهی

---

۱. در دیدار دانش آموزان شرکت کننده در المپیادهای علمی، ۱۳۷۴/۶/۲۷.
۲. همان.

معرفت و شناخت در یک دایره‌ی محدود است. هر علمی یک بخش از قلمرو زندگی را روشن میکند و به انسان و دارنده‌ی خود، شناخت میدهد. روشنفکری، شناخت در یک زمینه‌ی دیگر است. منظورم از روشنفکری، معنای رایج در فرهنگ مباحث فرهنگی ـ انتلِکتوئل ـ نیست. منظورم روشنفکر به تعریف رایج در مباحث سیاسی است؛ یعنی کسی که جریانهای زندگی، واقعیّتهای موجود در محیط سیاسی کشور، دشمنها، دولتها و مبارزه را میشناسد و بینش و دیدی عمومی در مسایل اجتماعی و اساسی جهان و زندگی دارد. این روشنفکری است و اگر در اختیار انسانها باشد، آنها را نسبت به خطرهای عمده‌ای که زندگی‌شان را تهدید میکند، آگاه میسازد. دانشمندی که روحیه‌ی روشنفکری ندارد، به همان آسانی که ممکن است روزی در خدمت حق قرار گیرد، در خدمت باطل قرار میگیرد.[۱]

نتیجه‌ی دانش منهای زمان‌شناسی

در دوران رژیم پهلوی، جماعت متخصّصان کشور در دانشهای مختلف ـ که البته عدّه‌شان زیاد نبود ـ زیر بار زمامدارانی رفتند که دستشان به کلّی از علم و معرفت و فرهنگ تهی بود. آنها به راحتی زیر بار رضاخانِ قلدرِ نادان که از علم و معرفت و فرهنگ، هیچ بهره‌ای نداشت، رفتند و در مقابلش تا کمر خم میشدند و تعظیم میکردند. محمّدرضا هم در نادانی و بی‌فرهنگی، همتای پدرش بود؛ با این تفاوت که او بی‌سوادی تربیت شده در محافل اروپایی بود و زبانهای انگلیسی و فرانسوی را در کاباره‌ها و فروشگاه‌ها و عشرتکده‌های سوئیس و فرانسه و انگلیس یاد گرفته بود. تنها امتیازی که داشت، همین بود. تربیت اروپایی داشت؛ مثل اروپاییها کراوات میبست، دست میداد، جامش را به سلامتی دیگران خالی میکرد و مثل اروپاییها در عشرتکده‌ها حاضر میشد و به عیش و عشرت میپرداخت. از معرفت و علم بهره‌ای نداشت. آن‌وقت، استاد با سابقه‌ی ادبیات فارسی، هنگامی که همین آدمِ بی‌سواد از مقابل صف اساتید دانشگاه تهران عبور میکرد، کفش او را بوسید! اسم او را نمی‌آورم؛ سالها از مرگش گذشته است. این جوجه ادبایی که گاهی در گوشه و کنار پیدا میشوند و هر وقت فرصت کنند، به دین و اسلام و نظام جمهوری اسلامی حمله میکنند و خود را آزادی‌خواه و روشنفکر معرفی میکنند، بازمانده‌های همان آقا هستند. او افتاد و کفش آن بیچاره‌ی روسیاه را بوسید. عدّه‌ای از جوانان گفتند: استاد! شما با این مقام علمی‌ات افتادی و کفش این بی‌سواد نادان را فقط

---

۱. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان در بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵.

به این دلیل که شاه است، بوسیدی؟ گفت: هیبت سلطانی مرا گرفت!

این ارزش دانشمندی است که روشنفکر نیست و معرفتی را که برای انسان لازم است و روشنفکری به انسان میدهد، ندارد. این موضوع به دین ارتباطی ندارد. ممکن است فردی دیندار نباشد؛ حدّ افراد را بشناسد. هیبت سلطانی چیست؟ سلطان کیست؟ سلطان بی‌سوادِ نادان، غلط کرد پایش را در دانشگاه گذاشت. حال که آمد، شما استاد دانشگاه، باید این‌طور مقابلش به خاک بیفتی؟! بسیاری از افراد صاحب دانش نفهمیدند کجا باید دانش و نام و آوازه‌ای را که به وسیله‌ی آن به‌دست آورده‌اند، مصرف کنند. اگر میفهمیدند، در آن روزگار با دستگاه ظلم و جور ستمشاهی کار نمیکردند.[۱]

نابغه‌ی بدون اخلاق، به درد نمیخورد

شما باید علم را دوست بدارید، ارزش بدانید، آن را برای خدا و با نیّت خالص دنبال کنید. ضمناً عزیزان من! باید به تهذیب نفس بپردازید و بنیانهای اخلاقی را در خودتان تقویت کنید. برای یک کشور، عالم و محقق و پژوهشگر و نابغه، ثروت خیلی بزرگی است؛ اما به شرط اینکه در او بنیانهای اخلاقی استوار باشد؛ وجدان اخلاقی زنده باشد، والّا آن علم به درد نمیخورد.[۲]

استعدادهای این نسل، مسؤول جبران عقب‌ماندگیهای گذشته

ما یک عقب‌ماندگی داریم که این را ان‌شاءالله باید شما جبران کنید؛ یعنی این نسل شما، این زحمت و این مسؤولیت را بر دوش دارد که جبران کند. قدری حرکت را سریع کنید و این کار علمی را دنبال بگیرید. حالا که معلوم شد شما بحمدالله استعداد خوبی دارید، آن را به کار بیندازید. مطمئنّاً در آینده‌ی نه‌چندان دوری ثمرات شیرینش دیده خواهد شد؛ هم شما خودتان خواهید دید، هم ان‌شاءالله کشور مشاهده خواهد کرد. باید بکوشیم تا بتوانیم کشور را از لحاظ علمی از دیگران بی‌نیاز کنیم.[۳]

حافظه و استعداد؛ ثروتهای ملی‌اند

نکته‌ی دوم این است که خودِ آنها این ضریب هوشی و حافظه و استعدادشان را ملی بدانند؛ اینها ثروتهای ملی است؛ ثروتهای شخصی که نیست. از آن برای کشور و ملت و

---

۱. همان.
۲. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.
۳. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹.

خانواده‌شان استفاده کنند؛ اینها امانت و سرمایه‌های خداداد است؛ ملک خصوصی نیست. نگویند دولت به ما نرسید. اگر هم دولت نرسیده باشد، این عذر نمیشود. این را گفتم تا این جوانانِ خوبی که ان‌شاءالله پانزده سال، بیست سال دیگر چهره‌های علمیِ برجسته‌یی خواهند شد، حرف امروز ما یادشان باشد.[۱]

مقصّر اکثر موارد تضییع استعدادها

همه‌ی آنچه که ما درباره‌ی آینده‌ی علمی و امثال آن میگوییم، متّکی به دو سه پایه است. یکی از آن پایه‌های اصلی، درس‌خوانی شماست؛ شما باید درس بخوانید. داشتن استعداد و نخبه بودن، یک امتیاز است؛ اما لزوماً به معنای آن نیست که این نخبه‌ی استعدادی، به یک شخصیت مفید و مؤثر در سرنوشت محیط خودش ــ کشور، یا کوچک‌تر از کشور ـ تبدیل شود. ای بسا استعدادهایی که ضایع میشوند. ضایع شدن این استعدادها همیشه تقصیر آنهایی نیست که امکانات نمیدهند. در اغلب موارد، ضایع شدن استعدادها به خاطر سوء تدبیر و انتخاب بد خود صاحب استعداد است. از این غفلت نکنید. کسی که استعداد خوبی دارد، اگر هوی و هوس خود را بر خواندن ترجیح داد، استعدادش خواهد مُرد.

عواملی که میتواند استعداد را هدایت کند، همیشه خارج از درون انسان نیست. گاهی و در اغلب موارد، این انتخاب بدِ خود صاحب استعداد است که یا تحت تأثیر هوی و هوس و شهوت و پول‌دوستی و قدرت‌طلبی و امثال اینها قرار میگیرد و ابزاری در دست یک انسان ناصالح میشود و یا از اوّل درس نمیخواند. خیلیها هستند که استعدادشان هم خوب است؛ اما دل به درس نمیدهند و درس نمیخوانند. میبینید یکی در کنکور رتبه‌ی بسیار بالایی آورده است؛ اما بعد در ادامه‌ی راه، کاری که باید از او دیده شود، انسان نمیبیند؛ یعنی استعداد خود را به کار ن می‌اندازد.[۲]

تفاوت فرار مغزها و مهاجرت آنها

نکته‌ی دوم راجع به فرار مغزهاست، که درباره‌ی آن صحبت شد. من یک وقت اینجا در یک جمع دانشجویی گفتم، از این پدیده، آن قدری که دیگران اظهار نگرانی میکنند، اظهار نگرانی نمیکنم، که حالا یک مشت جوان ببینند در اینجا امکانات تحصیلی‌شان

۱. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۲. در دیدار دانشجویان بعد از مراسم افطار، ۱۳۸۰/۹/۸.

آماده نیست؛ از امکانی استفاده کنند و بروند خود را از لحاظ علمی بسازند و کامل کننـد. من این مطلب را آنچنان بزرگ نمیبینم که همه فریاد برآورند. آنچه مهم است، فرار است. آقای قمی خوب تعبیری کردند؛ گفتند مهاجرت انسانها را با فرار انسـانها نبایـد مخلـوط کرد. بله؛ حرف من نیز همین است. یک وقت است که شما برای کسب علـم، مهـاجرت میکنید. مگر اسلام این را نگفته است؟ «اطلبوا العلم ولو بالصّـین».[۱] شـما ببینیـد مـردم در عربستانِ آن روز اگر میخواستند به یکی از مراکز دانش آن زمان ـ که چین بـوده اسـت ـ سفر کنند، چقدر زحمت داشته است. امروز مهاجرت به هیچ کشوری، یک‌دهم آن زمـان زحمت ندارد. گفته‌اند بروید تحصیل کنید و یاد بگیرید.[۲]

ضرورت بازگشت مغزهای مهاجر به کشور

البته شما هم باید بروید تحصیل کنید و یاد بگیرید؛ کسی مانع این نیسـت کـه کسـی برود در آزمایشگاهها و کارگاههای غیر موجود در کشور ما و موجود در جاهـای دیگـر، چیزی یاد بگیرد؛ اما این نباید عنوان فرار و بهانه‌ی نرسیدن پیدا کند. این حـرفِ درسـتی نیست که ما بگوییم: چطور از ما توقّع دارید به خانه‌ی خودمان بیاییم و با وجـود برخـی ناکامیها، بسازیم و تولید علم کنیم؟ مگر خودتـان نمیگوییـد «خانـه‌ی خودمـان»، «مـیهن خودمان»؟ همین، یک حق ایجاد میکند. شما تولید شده‌ی این منطقه و این خـاک و ایـن میهن‌اید؛ مال اینجایید و به اینجا مدیون هستید. همین استعداد و آموزش شما هم متعلّـق به اینجاست؛ هر برجستگی‌یی هم که پیدا کنید، متعلّق به اینجاست.

شما با این روحیه، البته بروید درس بخوانید، کار هم بکنید، برجستگی علمی هم پیدا کنید، اما متعلّق به کشور خودتان باشید و بدانید این کشور از لحاظ تاریخی و فرهنگی و جغرافیایی، چنان جایگاهی دارد کـه مـی‌ارزد انسـان، وابسـته بـه اینجـا باشـد و برخـی مشکلات را هم تحمّل کند. میهن شما، جای بزرگ و کشور مهمی است و تاریخ بـزرگ و فرهنگ عظیمی دارد و امروز هم میتوانـد مثـل قرنهـای متمـادی در گذشـته، همچنـان مشعلی در دست خود بگیرد تا دنیا از آن بهره ببرد. این امکان مهمّی است و شما میتوانید یکی از آن مشعل‌داران باشید. هر تاریخی این گنجایش را ندارد؛ هر گذشته و هر میـراث فرهنگی‌یی چنین ظرفیّتی ندارد؛ اما شما این ظرفیّت را دارید و باید به این افتخار کرد.[۳]

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۷.
۲. همان.
۳. همان.

فراموشی هویت فرهنگی، معضل تحصیل‌کرده‌های در خارج

بلای بزرگی که بر سر نسلهایی از جوانان کشور ما در دوره‌ای و در کشورهای دیگر آمده، این است که آنها برای تحصیل علم به کشورهای دیگر رفته‌اند و چیزی هم یاد گرفته‌اند؛ اما یک چیز مهم‌تر را جا گذاشتند و فراموش کردند و آن، هویّت فرهنگی و ملی خودشان بوده است. اینها به کشورهای خود که برگشتند، اگر چه عالم و از لحاظ علمی شاید مفید بودند؛ اما مثل یک بیگانه عمل کردند و نتوانستند به هدفهای اساسیِ ملی و میهنی خود خدمتِ لازم را بکنند. بسیاری از تحصیلکرده‌های در کشورهایِ اروپایی، در دوره‌هایی از کشور ما، عامل وابستگی شدند. این به خاطر آن بود که اینها هویّت خود را گم کردند. یک ملت وقتی میتواند به رشد و اعتلا برسد که علم را وسیله‌ی عزّت ملی خود قرار دهد. اگر یک کشور را از عزّت و سربلندی و غرور ملی‌اش جدا کنند، به وسیله‌یی برای قدرت‌طلبیِ فعّالان صحنه‌ی قدرت در سراسر دنیا ـ یعنی قدرتهای بین‌المللی ـ تبدیل میشود و اینَ ارزشی ندارد.

البته وضع دانشجویان ما بعد از انقلاب به‌کلّی متفاوت بوده و از وقتی انجمنهای اسلامی فعّال شدند و آنهایی که در زمینه‌ی ارزشها فعال‌تر بودند، تأثیرات بسیار خوبی گذاشته‌اند. آن‌طور که من اطّلاع پیدا کردم، فعّالیت انجمنهای اسلامی اروپای شرقی ـ همین شما برادران و خواهران عزیزی که اینجا هستید ـ در زمینه‌ی ارزشهای دینی و اسلامی و حفظ عزّت و استقلال ملی، باارزش بوده و همین درست و بجاست.[1]

دغدغه‌های مشترک با نخبگان علمی

من با دقّت به حرفهای شما گوش کردم. شما الان به مسایلی توجّه میکنید که دغدغه‌های اصلی من هم همانهاست. شما به اهمیت دادن به علوم پایه، به علوم محض، به پژوهش، به فراهم آوردن بستر مناسب برای رشد علمی و فکری، به استفاده‌ی دانش در همه جای جهان و مخلوط نکردن بهره‌مندی از دانش دیگران با بهره‌مندی از همه‌ی فراورده‌های فرهنگی آنها اشاره کردید. اینها همان حرفهایی است که در مواجهه با جوانان و دانشجویان و قشر دانا و هوشمند جامعه، دغدغه‌های اصلی مرا تشکیل میدهد. خدا را شکر میکنم که میبینم همان چیزهایی که در ذهن من وجود داشته و در مجامع دانشگاهی و با مسؤولان دانشگاهی و با جوانان با این نیّت مطرح میکردم که در ذهنها گسترش پیدا کند و به مطالبات عمومی تبدیل شود، نتیجه‌بخش شده است. یعنی شما

---

۱. در دیدار جمعی از دانشجویان اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی شرق اروپا، ۱۳۸۱/۵/۱۹.

هوشمندان، همان چیزهایی را میخواهید که ما میخواستیم شما آنها را بخواهید.[۱]

برنامه‌ریزی برای مهاجرت نخبگان علمی

بُعد دیگری در این کار وجود دارد و آن، عشق به علم است. من یکی دو سال پیش از این به جماعتی از جوانان که اینجا بودند، در خصوص رفتنِ نخبگان به خارج از کشور گفتم: میشود اسم این را مهاجرت نخبگان برای تکمیل خود و استفاده از امکانات موجود دنیا گذاشت؛ منتها با این نیّت که این تکمیل، برای کشورشان و مردمی که آنها را پرورش دادند و به آنها خدمت کردند، باشد.

برخی از دوستان گفتند که اسلام افراد را به طلبِ علم تحریض کرده و باید طلب علم کرد. هر جای دنیا که علمی وجود دارد و میتوانَ از آن استفاده کرد و برای رفتن ماَ محذوری وجود ندارد، باید رفت و علم را برای ملت و کشوری که متعلّق به آن هستیم، به‌دست آورد. بنابراین، تلاش برای نخبگان، یک هدفش باید این باشد که آنهایی که احساس میکنند نمیتوانند در اینجا دست و پای علمی بزنند، پر و بال علمی باز کنند و ببینند میتوانند. باید برای اینها کارهایی انجام گیرد و ـ به قول یکی از شما ـ برنامه‌ریزی شود. با برنامه‌ریزیِ منظّمی بروند معلومات را یاد بگیرند و برگردند. اینها کارهایی است که باید صورت گیرَد؛ ما این را از دوستانمان در دولت خواسته‌ایم.[۲]

اراده‌ی نخبگان بر ژرف‌یابی و تولید علم

وقتی بنا باشد علم در جامعه رشد پیدا کند، البته مسؤولان باید امکانات را فراهم کنند. حرفی که من میزنم، به شما میگویم؛ من به دوستان دولت و وزارت، چیز دیگری میگویم؛ به آنها میگویم باید کمک کنند؛ بارها هم صحبت کرده‌ایم. اما به شما عزیزان خودم که مثل فرزندان من هستید، عرض میکنم: دنبال تولید علم، ژرف‌بینی و ژرف‌یابی در علم باشید. حال که هوش و استعداد و آمادگی ذهنی دارید، همّت را به این کار بگمارید. به اینکه چارچوبهای عادّی را یاد بگیرید، یا در فلان چیز ـ به قول شما ـ نمره بیاورید، فکر نکنید؛ به علم فکر کنید. البته این، فرهنگ حمایت از علم و پژوهش و کارهای مدیریّتی را لازم دارد. اما عامل دیگری که ممکن است حتّی بر عوامل قبلی غلبه کند، میل و علاقه و اراده و خواست شماست. همّت کنید کشور را از لحاظ علمی

---

۱. در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمونهای سراسری سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، ۱۳۸۱/۷/۳.

۲. همان.

بسازید. مخاطب من، جمع معدود شما نیست. نخبگانی در ردیف شما در کشور هستند که یا قبل از شما بوده‌اند و یا بعد از شما خواهند آمد. نخبگان علمی در هر رشته‌یی که هستند، باید برای تقویت و تولید علم در داخل تلاش کنند.[۱]

فواید و ضایعات نخبه‌پروری در کشور

امروز در این کشور، نخبه‌پروری و راه یافتن به المپیادهای جهانی مشاهده میشود. البته اینها ضایعاتی هم دارد که دوستمان اشاره کردند: معرفی کردن چهره‌ها و آسان کردن کار دستگاههای پولساز و کمپانیهایی که دنبال فکر و ذهن و مغزِ کارآمد هستند تا آنها را بربایند؛ اما این حرکت به خودی خود یک حرکت علم‌پروریِ در جامعه‌ی ما بود؛ نشان‌دهنده‌ی جرأت و جسارت کشور و طبقه‌ی جوان ما بود؛ برای اینکه بتوانند در میدانهای علمی، خود را نشان دهند و اثبات کنند که میتوانند.[۲]

قناعت نکردن به هیچ حدّی از پیشرفت

امیدواریم که شما پیشرفت کنید. راه پیشرفت علمی را هرگز به روی خودتان نبندید و به‌هیچ حدّی از پیشرفت علمی قانع نباشید. همه‌ی پیشرفتهایی که بشر در زمینه‌های معنوی میتواند کسب کند ـ مانند علم، اخلاق، دین و ارزشهای والای معنوی ـ بی‌نهایت است؛ یعنی همیشه امکان پیشرفت هست و جاده‌ی بی‌نهایتی است. ان‌شاءالله که هم در زمینه‌های علمی و هم در زمینه‌های دینی و معنوی و خودسازی، روزبه‌روز پیشرفت کنید.[۳]

نخبگان و میدان‌داری پرورش علم

اگر ما پرورش علم ـ هر علمی ـ و تحقیق را هدف و کار اصلی خود ندانیم، هیچ‌کدام از کارهای دیگری که مورد نظرمان است، به سامان نخواهد رسید؛ نه توسعه، نه صنعت و نه کارهای اجتماعی. ما باید علم را با نگاه اصیل مورد توجّه قرار دهیم؛ یعنی باید در برنامه‌ها، همه‌جا نگاه به علم و اهتمام به علم، گسترده شود. البته مدیریّت و دنبال کردن کار با مسؤولان دولتی است؛ اما عمل و میدان‌داری کار با خود نخبگان است.[۱]

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. در دیدار دانش‌آموزان نخبه، ۱۳۸۱/۸/۴.

۱. در دیدار عمومی دوشنبه‌ها، ۱۳۸۲/۲/۸.

وظیفه‌ی جوانان باهوش

فراخور استعدادهای گوناگون، هوش جوان ایرانی باید برای پیشرفت علمی، فنی و فکری در همه‌ی زمینه‌ها ـ چه در علوم محض، چه در صنعت، چه در علوم انسانی مانند فلسفه، ادبیات، هنر و چه در آموزشهای دینی ـ و هرچه بیشتر عمق بخشیدن به اندوخته‌ی فکریِ عمیق فرهنگ اسلامی و آن را آماده‌ی عرضه به افکار جهانیِ جوانان دنیا قرار دادن، بهِ کار افتد؛ اینها کار شماست. شما میتوانید برای همه‌ی جوانانِ جوامع اسلامی الگو باشید؛ کما اینکه از اوّلِ انقلاب تا امروز هم به فضل پروردگار همین‌طور بوده است.[۱]

نخبگان با انگیزه‌ی سربازی در میدان تولید علم

عزیزان من! آنچه من به شما میخواهم عرض کنم، این است: شما کسانی هستید که در این صحنه ـ که مورد اهتمام ماست ـ بایستی مثل یک سرباز در میدان جنگ انگیزه داشته باشید و کار کنید. این، لبّ قضیه است. ما نمیخواهیم چیزی را به کسی تحمیل کنیم و این کار مثل سربازگیریِ اجباری دوران جنگ نیست. در اینجا نخبه‌ی علمی در میدان پرورش، پیشرفت و تولیدِ علم بایستی مثل یک سرباز کار کند؛ اگر هم نکرد، کسی یقه‌ی او را نخواهد گرفت؛ لیکن یک روز یقه‌ی همه‌ی ملت و کشور را مشکلات اساسی و بزرگی خواهد گرفت که ما در کشورمان تجربه کردیم.[۲]

توقع متقابل نخبگان و مسؤولان از یکدیگر

بدانید همچنانکه یک انسانِ بااستعداد توقع دارد دستگاههای مسؤول، استعداد او را پرورش دهند و او را قدر بشناسند ـ که توقع بجایی هم هست ـ این کشور، این ملت، این خانواده، این پدر و مادر، این محیط و این نظام هم توقع دارد کسانی که این استعداد را دارند، حقیقتاً خودشان هم برای آن همت و تلاش کنند؛ والّا بااستعدادترین افراد اگر خودشان همت و تلاش نکنند و درس نخوانند و پیگیری نکنند، این سرمایه راکد خواهد ماند و ممکن است به‌تدریج زایل و نابود هم بشود. بعد هم وقتی این استعداد در رشته‌های گوناگونِ علمی شکوفا شد و توانستید کارهایی انجام دهید، روحاً خودتان را قوی نگه‌دارید تا وَسوسه‌ها شما را به این طرف و آن طرف نکشاند. بعضیها هستند که

۱. در دیدار دانش‌آموزان استعدادهای درخشان، ۱۳۸۲/۴/۲۵.
۲. در دیدار جوانان نخبه، ۱۳۸۲/۱۱/۲۱.

استعدادشان هم خیلی خوب است و تا حدود زیادی هم شکوفا شده؛ اما اگـر در جـایی یک لغزشگاه شهوانی یا یک لغزشگاه فکـری پـیش بیایـد، میلغزنـد. خودتـان را محکـم نگه‌دارید و در این راه باقی بمانید. البته دامهایی هم معمولاً بیگانگان پهن میکننـد، بـرای اینکه استعدادهای خوب را از این کشور ببرند؛ در مقابل آنها هم بایـد بـه جـد مقاومـت کنید.[1]

علم‌آموزی جوانان، همراه با تزکیه و اخلاق

از همین‌جا شما جوانهای عزیز توجه کنید که ورود در میدان معرفت علمی ـ حالا هر علمی؛ چه علوم انسانی، چه علوم قرآنی، چه علوم طبیعی یا انـواع و اقسـام علـومی کـه امروز شماها در آن تلاش و کار میکنید ـ و ورود در میدان تحقیق علمی بایـد شـما را از غور و پیشرفت در میدان معرفت دینی، تمرین اخلاقی و کسب فضیلت باز نـدارد؛ بایـد اینها را با هم داشته باشید. این آیه‌یی که این برادر عزیزمـان در ابتـدا قرائـت کردنـد: «و **یزکّیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة**»[2]، خدای متعال پیغمبر را فرسـتاد، تـا او تعلـیم بدهـد و تزکیه کند. بنابراین، تعلیم و تزکیه با یکدیگر است؛ این دو را از هم جدا نکنید.

این باور که هر کسی وارد میدان علم شد، به‌طور طبیعی بایستی از فضیلت و معنویت و اخلاق کناره بگیرد، فکری کاملاً غلط و وارداتی و متکی بـه پیشـینه‌یـی اسـت کـه در اروپای مسیحی به‌وجود آمد و به کلی با محیط اسلامی و با فهم و تعالیم اسلامی سازگار نیست؛ چرا که اگر دانشمند بافضیلت و بااخلاق باشد؛ در هر رشته‌یی، از آن میتوان امیـد برای اعتلای بشریت و اعتلای کشور خودش داشـت؛ ایـن دانشـمند هـدفها را هـدفهای ارزشمند میکند و حرکتش حرکت به نفع انسانیت و به نفع عدالت و به نفع فضیلت و در جهت مقابلِ نابسامانیهای عجیب دنیای امروز خواهـد شـد. شـما سـعی کنیـد ایـن‌جـور دانشمندانیِ در آینده باشید و هدف خودتان را این مسایل قرار دهید؛ انسانهایی باشید کـه میتوانند چرخ دنیا را در جهت درست به حرکت دربیاورند؛ این را برای خودتـان هـدف قرار دهید؛ و این ممکن است؛ البته باید کارهای مقدماتی فراوانـی بـرای رسـیدن بـه آن هدف انجام بگیرد.[3]

---

۱. در دیدار دانش‌آموزان نخبه‌ی قرآنی و المپیادی، ۱۳۸۳/۴/۳۰.

۲. بقره، ۱۲۹ و جمعه، ۲.

۳. در دیدار جوانان نخبه و دانشجویان، ۱۳۸۳/۷/۵.

خروج نخبگان با هدف بازگشت

ای بسا برخی از استعدادهایی که امروز وجود دارد، صرف کارهایی میشود که این کارها خیلی برای کشور لازم نیست؛ مثلاً همین مسأله‌ی خروج نخبگان از کشور؛ چون خروج نخبگان از کشور ـ من چند بار تا حالا این را گفته‌ام ـ به‌طور مطلق موضوعی منفی نیست؛ زیرا ممکن است نخبه‌یی از کشور خارج شود و بخواهد معلوماتی کسب کند و بعد برگردد و برای کشور مفید باشد. البته بهتر این است که ما امکاناتی را برای همین نخبه فراهم کنیم، تا در خودِ کشور آنچه را که از نظر رشد و شکوفایی استعداد لازم دارد، مهیا شود: کارگاه داشته باشد، محیط مانور علمی و تحقیقی داشته باشد؛ این بهترین است؛ اما اگر نشد، نخبگان بروند ـ فضای دنیا فضای وسیعی است ـ منتها این رفتن باید با حساب و کتاب انجام بگیرد؛ یعنی آن نخبه بداند که برای چه دارد میرود؛ چه میخواهد بکند و پس از آموزش آنچه را که لازم دارد، چه استفاده‌یی میخواهد از آن دانش بکند.

آیا از آن دانش برای اعتلای کشور و برای پیشرفت ملت خودش و برای راه‌انداختن نخبگان دیگر کشورش میخواهد استفاده کند، یا نه، میخواهد آن را در خدمت یک کارخانه یا شرکت متعلق به یک سرمایه‌دار کانادایی یا امریکایی یا اروپایی قرار دهد؟ این بزرگ‌ترین تحقیر یک انسان برجسته‌ی علمی است که تلاش کند، زحمت بکشد، کار کند و همه‌ی امکانات کشورش در واقع منتهی شود به پدید آمدن این انسان نخبه، اما او در خدمت فلان کارخانه‌دار یا فلان کمپانی‌دار هیچی‌ندان و هیچی‌نفهمِ ضد بشرِ فلان نقطه‌ی دنیا باشد و آن شخص از این انسان نخبه به عنوان یک مهره و ابزار در مجموعه‌اش استفاده کند.

یک انسان نخبه، آن‌وقتی سرافراز و سربلند است که بتواند در بهبود اوضاع کشور و خانه و ملت خودش و بهبود زندگی و آینده و تاریخ انسانهایی که ذی‌حق نسبت به او هستند، نقش ایفا کند. شماها آن‌وقتی چهره‌ی درخشان خواهید داشت که بتوانید در کشور خودتان نقش ایفا کنید. الان شما ببینید جوانی که مثلاً فرض کنید در دوره‌یی درسی خوانده و کاری کرده، در بین هزاران جوانی که کاری نکرده‌اند، در زمینه‌ی فیزیک یا پزشکی یا ادبیات ایران عملی انجام داده که شده چهره‌ی ماندگار در کشور؛ چهره‌های ماندگار اینها هستند. ما در زمینه‌ی پزشکی، فیزیک، ادبیات و برخی از رشته‌های علوم انسانی و فلسفه، شخصیتهای برجسته‌یی را در کشور داریم که کشور به اینها افتخار میکند. کشور هرگز به آن مهندس یا پزشک یا تحصیل‌کرده و نخبه‌یی که رفته و عضو و جزوی شده از یک مجموعه‌ی سرمایه‌داری متعلق به فلان مجموعه یا فلان شخص، افتخار نمیکند؛ او رفته پول تولید کرده برای بچه‌ها و برای دخترها و پسرها و سگها و

خَدَم و حَشَم یک انسان؛ اینکه افتخاری نیست. افتخار این است که کسی بتواند در داخل کشور خودش، برای کشورش پیشرفت، اعتلا، ترقی، آبرو و جبران عقب‌ماندگیها را به‌وجود بیاورد.

بنابراین، اگر کسی با این نیت، چه در اینجا درس بخواند و چه در بیرون ـ هر درسی که بخواند و در هر رشته‌یی که کار کند ـ این میشود یک موجود ارزشمند. به‌هرحال، هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و اجرای چنین مقوله‌هایی در همان بنیادی که اشاره شد، میتواند تحقق پیدا کند.[۱]

مراقبت نخبگان از تکبر و نخوت‌گرایی

به هر حال، این را هم من عرض کنم: عزیزان من! شماها نخبه‌اید؛ عزیزید و نور چشم ما هستید؛ اما یادتان باشد که هرچه عالم‌تر و نخبه‌تر میشوید، متواضع‌تر شوید؛ این را فراموش نکنید. مبادا نخبه بودن خدا نکرده در شما نخوت ایجاد کند؛ نخبه بودن ملازمه‌یی با نخوت‌گرایی ندارد؛ البته من در شماها نمیبینم؛ چهره‌های نورانی شماها این‌جور نشان نمیدهد؛ اما به‌هرحال مراقب باشید. فضای نخبگی در کشور با فضای تکبر به‌کلی باید جدا شود. هرچه شما موفقیتهای علمی‌تان بیشتر شد، هرجا به تحقیق جدیدی دست یافتید و توفیق بیشتری پیدا کردید، متواضع‌تر، مردمی‌تر و خلاصه، خاکی‌تر شوید؛ این است که میتواند تداوم پیشرفتها و فایده‌ی وجود شما را بیشتر کند.[۲]

تفاوت میدان سیاست و میدان علم و فرهنگ

عقیده‌ی ما هم این است که میدان سیاست برای خیلی از افراد، از جمله افرادی که اهل فرهنگ و اهل علم هستند، یک میدان موقت است و تشکیل دهنده‌ی اساس هویت جمعی و اجتماعی آنها نیست. چیزی که این شأن را دارد، علم و فرهنگ است؛ این ماندگار است؛ «**و اما ما ینفع النّاس فیمکث فی الارض**».[۳] البته کارهای سیاسی هم خدمت است و خیلی اهمیت و ارزش دارد؛ چه در حد ریاست یک قوه ـ که الان شما مبتلای به آن هستید ـ یا اصلاً ورود در عالم سیاست و خدمات سیاسی؛ منتها طبیعت این کارها مقطعی است. آنچه مقطعی نیست و دایمی است و بعد از آنکه انسان اجلش رسید، اگر

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. رعد،۱۷.

بیست سال دیگر هم زنده بماند، باز هم ادامه پیدا خواهد کرد، کار فرهنگی و علمی است. اهل علم این‌گونه‌اند. اهل علم اگر صد سال دیگر هم زنده بمانند، کار علمی آنها قطع نمیشود؛ مثل هویت اصلی‌شان است؛ منتها خدمات سیاسی و حضور سیاسی‌شان کم و زیاد میشود و خیلی اوقات هم قطع میشود.[۱]

مدیریت تحولات علمی؛ وظیفه‌ی نخبگان حوزه و دانشگاه

نهضت نرم‌افزاری و جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم را ما مطرح کردیم؛ الان حدود ده سال میگذرد و امروز یک غوغایی راه افتاده است. چه کسی این را راه انداخته؟ من که یک کلمه بیشتر نگفتم. این کار را شما کردید؛ محقق ما، جوان ما و استاد ما؛ تحول از این قبیل است. وظیفه‌ی نخبگان فکری و فرهنگی جامعه و حوزه و دانشگاه، مدیریت این تحول است. نه باید تحولات را سرکوب کرد، نه باید تسلیم هر تحولی شد. خوب، این تحول برای چیست؟ برای پیشرفت. پیشرفت چیست؟ باید آن را معنا کنیم.[۲]

تقویت اعتماد به نفس توسط نخبگان

چیزهایی که این اعتماد به نفس را ضعیف میکند، باید از آن اجتناب شود؛ به‌خصوص نخبگان، که بعضی از اینها را من گفتم؛ خودتان فکر کنید، رویش مطالعه کنید؛ چیزهایی که این اعتماد به نفس را تقویت میکند، اینها را باید برجسته کنید؛ شما در نشریات دانشجویی، استاد در سر کلاس، دانشجوها در تشکلهای دانشجویی، دانشجوها در محیط اثرگذاری خودشان.[۳]

فرهنگ نخبگی

فرهنگ متعهد بودن نخبه را به جامعه گسترش بدهیم، نه توقع داشتن صرف؛ البته توقع منطقی است، بجاست؛ توقعِ بیجا نیست؛ لکن در کنار این توقع، احساس تعهد، وامدار بودن؛ من به عنوان یک فردِ از این مجموعه‌ی عظیم کشور چه وظیفه‌ای بر دوش دارم؟ من چه کار باید بکنم؟ اینها خیلی مهم است.[۴]

---

۱. در دیدار هیأت امنای بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۳/۸/۱۷.
۲. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.
۳. در دیدار دانشجویان دانشگاههای استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳.
۴. در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۹.

فصل پنجم
پایه‌گذاری و سابقه‌ی دانشگاه

پایه‌ی دانشگاه ما بر مبنای غیر دینی گذاشته شد

قرن نوزدهم که اوج تحقیقات علمی در عالم غرب میباشد، عبارت از قرن جدایی از دین و طرد دین از صحنه‌ی زندگی است. این تفکر، در کشور ما هم اثر گذاشت و پایه‌ی اصلی دانشگاه ما بر مبنای غیر دینی گذاشته شد. علما از دانشگاه روگردان شدند و دانشگاه هم از علما و حوزه‌های علمیه روگردانیدند. این پدیده‌ی مرارتبار، هم در حوزه‌ی علمیه و هم در دانشگاهها سوء اثر گذاشت.[1]

زمام دانشگاه در دست بی بهرگان از اخلاق اسلامی و وجدان ملّی

و اما دانشگاه ـ که خشت اولش از حوزه‌ی علمیه و دین جدا نهاده شده بود ـ در مشت کسانی افتاد که نه از دین و نه از اخلاق اسلامی و نه از اخلاق سیاسی و نه از احساس وجدان یک شهروند نسبت به کشور و ملتشان بهره‌یی نداشتند. در طول هفتاد سال اخیر، به جز عده‌ی معدودی از قبیل امیرکبیر و بعدها هم چند نفری که بسیار معدود بودند، بیشتر کسانی که زمام امور تحصیلات عالیه در این کشور به‌دست آنها بوده است و مسایل آموزش عالی به اراده و تدبیر آنها ارتباط پیدا میکرده، بقیه‌ی کسانی بوده‌اند که منافع ملت ایران در مقابل منافع بیگانگان، برای آنها از هیچ رجحانی برخوردار نبود و بیشتر به فکر چیزهای دیگری بودند تا آینده‌ی این ملت و این کشور!

این تصادفی نیست که ملت ایران، با آن سابقه‌ی تاریخی علمی و با این استعداد درخشانی که دارد (همه‌ی کسانی که روی مسایل ملتها کار کرده‌اند و ما اطلاع داریم، درباره‌ی ملت ایران گفته‌اند که این ملت، دارای استعدادی بالاتر از متوسط استعدادهای بشری است) و با آن فرهنگ غنی عمیق اسلامی و با داشتن دانشمندان بسیار بزرگ در طول قرنهای متوالی و با وجود شوق و علاقه‌ی طبیعی به آموختن و دانستن، در این

---

۱. در دیدار جمع کثیری از دانشگاهیان و طلّاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹.

دویست سال یا صدوپنجاه سالی که دنیا چهار نعل به سمت معلومات و دانش و قله‌های علم حرکت کرده، ایران و ملت ایران، جزو گروهها و ملتهای عقب‌افتاده قرار گرفته است.

اگر این ملت را به حال خود هم وا میگذاشتند، در علوم جلو می‌افتاد و در بیشتر دانشهایی که در ابتدا از قلب و درون خودِ جوامع جوشیده و سر کشیده و شکفته است، پیشرفت میکرد و پابه‌پای دنیا پیش میرفت و این قدر عقب نمیماند.[۱]

اندیشه‌های ضد دینی بنیان‌گذاران دانشگاه

علتش این است که کسانی دانشگاه را بنیان‌گذاری کردند که اساس دین را، نه که قبول نداشتند ـ بالاتر از این بود ـ میخواستند اصلاً دین را ریشه کن کنند. میبینید دیگر. مگر غیر از این است؟ این، تاریخچه‌ی دانشگاه است. این، تاریخچه‌ی فرهنگ اروپایی در کشور ماست. کسانی که آن فرهنگ را آوردند، اعتقادشان این بود که اینها حرفهای مفتی است! روشنفکری جدید، اصلاً این‌طوری متولد شد؛ ضددین و مخالف با دین و عازم بر قلع و قمع دین. دانشگاه هم که طبعاً زایشگاه و پرورشگاه همین روشنفکری جدید اروپایی بود. بنابراین، فضا، فضای غیردینی شد. این فضا، متعلق به دانشگاه وابسته‌ی به غرب، پرداخته‌ی صنعای غرب و ساخته‌شده‌های آن دیار بود؛ اما دانشگاه اسلامی چه؟[۲]

بنیان دانشگاه بر معارضه با دین گذاشته شد

با ورود تفکرات علمیِ جدید به کشورهای اسلامی ـ که قهراً جاذبه داشت و طبیعی بود که پیشرفتهای علمی‌یی که اروپا به آن دست یافته بود، جاذبه داشته باشد ـ این پیشرفتهای علمی را وسیله‌یی برای بی‌اعتقادی به دین و خاموش کردن شعله‌ی ایمان دینی در دلها و از بین بردن بیداری وجدان دینی در آحاد مردم قرار دادند. لذا دانشگاهها را از اول بر پایه‌ی بی‌اعتقادی گذاشتند.

هر گروه از جوانانی که در دوره‌های اول برای تحصیل رفتند، هدف تبلیغات ضد اسلامی اروپاییها قرار گرفتند. آن کسانی که اولین پرورش یافته‌های فرهنگ غرب بودند، غالباً ـ نمیگویم همه ـ کسانی بودند که با دین، بیگانگی و بلکه عنادی احساس میکردند. البته ضعف نفسها و نبودن تبلیغات دینی قوی و باب روز هم مؤثر بود.

۱. همان.
۲. در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۶۹/۵/۲۳.

بنیان دانشگاه ـ یعنی مرکز پرورش انسانهای دانشمند طبق پیشرفتهای علمی روز ـ بر بی‌دینی و معارضه‌ی با دین گذاشته شد و چندین سال این مسأله را با قوّت و دقت دنبال کردند. یعنی نه تنها دین را در دانشگاهها ضعیف کردند، بلکه به معارضه‌ی با آن پرداختند.[1]

تلقّی دانشگاهِ قبل از انقلاب از حوزه

واقعاً قبل از انقلاب، جماعت دانشگاهی، آخوندجماعت را آدمهای پُرگوی نادانِ پُرتوقعِ هیچ‌چیزندان میدانستند! من با عده‌ی زیادی از آنها مواجه بودم. مثلاً دَر یکَ جلسه، با یک طلبه که مینشستند و دو کلمه حرف حساب میشنیدند، میگفتند: عجب، واقعاً در بین روحانیت، مثل شمایی وجود دارد؟! در حالی‌که آن طلبه، یک طلبه‌ی معمولی بود. آنها روحانیت را نمیشناختند؛ یعنی تلقی دستگاههای علمی و دانش کشور از روحانیت، غلط بود. حوزه‌ی علمیه، اصلاً مرکز علم و تحقیق بوده است. اگر علم برای علم، و علم بدون قصد مزد، مصداقی در کشور ما داشته باشد، از قدیم در حوزه‌های علمیه بوده است؛ ولی آنها اینجا را یک محیط بی‌علم میدانستند![2]

تأمین دانشگاه برای ریشه‌کنی ایمان دینی

دانشگاه برای هر کشور در واقع همه چیز است. دانشجو تضمین کننده‌ی فردای جامعه است. در واقع از روی دانشجوی امروز میشود فردای هر جامعه را شناخت یا حدس زد. کسانی که با نیّت ریشه‌کن کردن ایمان دینی در کشور ایران، به دانشگاه پرداختند و محیط دانشجویی را به تفکرات، اوهام یا سرگرمیهای ضدّ دینی آلوده کردند، خیلی خوب فهمیدند که چه میکنند و حقّاً برای هدف پلید خود، بر روی نقطه‌ی اصلی تکیه کردند.

شما ملاحظه میکنید که وقتی در ایران دانشگاه تشکیل شد و اقبال به دانشهای نو در کشور ما به‌وجود آمد ـ که البته این کار خیلی لازم بود و خیلی دیر انجام شد و باید این کار صد سال قبل از آن انجام میگرفت ـ از همان اوّل در گزینشها و در تنظیم برنامه‌ها، دین‌زدایی مورد توجّه قرار گرفت.

واقعاً انسان به بعضی از چیزها عادت کرده و اهمیت آنها را نمیفهمد. ما در دوران

---

۱. در دیدار جمع کثیری از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاهها، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۹/۹/۲۸.

۲. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، به مناسبت هفتمین سالگرد تشکیل این شورا، ۱۳۷۰/۹/۲۰.

طاغوت عادت کرده بودیم این طور بفهمیم که هر جوانی به دانشگاه رفت، بی‌دین بیرون خواهد آمد! حتّی هنوز هم این فکر، بـه غلـط در بسـیاری از ذهنهـا هسـت. امـا آن روز درست بود؛ یعنی معلوم بود که محیط دانشگاه محیطی است کـه دیـن و دینـداری را بـر نمیتابد. همه چیز را این طور فراهم کرده بودند.

آنها این‌طور فکر کرده بودند و آنچنان برنامه‌ریزی کردند و موفّق هـم شـدند. تقریبـاً حدود پنجاه سال یا کمی بیشتر، در این کشور کسانی کـه انـدکی بـه دانـش و تجربـه و فرهنگ غربی ـ که برای ما ایرانیها نو بود ـ نزدیک میشدند، به همـان انـدازه از سـنتهای خود و از ایمان اصیل اسلامی دور میشدند. البته بـدیهی اسـت کـه محـیط جامعـه‌ی مـا محیطی اسلامی بود و بالأخره تأثیری روی تحصیل‌کـرده‌هـای مـا میگذاشـت. ضـمناً عوامل مخالف و مضادّ با آن فکر نیز در جامعه بود که آنها فکرش را نکرده بودند.[1]

دانشگاه مطلوب رژیم پهلوی

کسانی که پیش از دمیدن جمهوری اسلامی، پنجاه سال سیاست‌گـذاری و سرپرسـتی دانشگاه کشور را بر عهده داشتند، در جهت‌گیریهـای خـود نقطـه‌ی مقابـل راهـی را کـه انقلاب در برابر دانشگاه گذاشت، دنبال میکردند. دانشگاه مطلوب آنان، دانشگاهی بود که نه تنها در علم، بلکه در فکر و فرهنگ و نیز در آرزوها و پسندها، وابسته و دست‌آمـوز و پیرو غرب باشد. تأثیرپذیری و تبعیت بی‌چون و چرا از فرضیه‌ها و نظریـه‌هـای رایـج در غرب، آن هم نه فقط در علم و فناوری، بلکه حتی در اخلاق و سیاست و هنر و رفتـار و آداب زندگی، شاخصه‌ی اصلی دانشگاهی بود که نظام وابسته و فاسد پهلوی میپسندید و آن را برنامه‌ریزی و اجرا میکرد، و دانشـگاه در برنامـه‌ی کـلان آن رژیـم، بایـد جلـودار حرکت ایران به سمت سلب هویت اسلامی و ملی خویش میشد.[2]

سهم برنامه‌ریزان دانشگاه در عقب‌ماندگی علمی در رژیم گذشته

بی‌شک بخش مهمی از گناه عقب‌ماندگی علمی کشور در دوران بیش از پنجـاه سـال حکومت رژیم فاسد، همچون سهم بزرگی از بی‌لیاقتی کارگزاران آن رژیم که در سـایه‌ی چنین تفکری پرورش یافته بودند، بر دوش کسانی است کـه دانشـگاه کشـور را آن‌گونـه میخواستند و برای آن برنامه‌ریزی میکردند.[1]

---

۱. در دیدار جمعی از تشکّلهای دانشجویی کشور در قم، ۱۳۷۴/۹/۱۸.
۲. پیام به گردهمایی ویژه‌ی دانشگاهیان و دانشجویان در تجلیل از حضرت امام خمینی‌رحمه‌الله، ۱۳۷۸/۳/۱۲.
۱. همان.

فرهنگ غالب بر دانشگاه قبل از انقلاب

دانشگاهِ قبل از انقلاب، یک جزیره‌ی تک‌افتاده در میان اقیانوس خروشان مردم بود. از عناصر استثنایی استاد و دانشجوی مؤمن و متعهّد و خوب کـه بگـذریم، در آن موقـع، محیط غالب دانشگاه این‌گونه بود که اگر شما به دانشگاه وارد میشدید، باید به فرهنگ عمومی، به ایمان عمومی، به باورهای عمومی و به دلبستگیهای مردمی پشت میکردید. محیط دانشگاه برای اکثریت بزرگـی از اسـتاد و دانشـجو، محـیط دغدغـه‌هـای صـرفاً شخصی بود. غیر از عدّه‌ای که سیاسی و مبارز بودند، دغدغه‌ی سایر افراد، دغدغه‌های شخصی بود. دغدغه‌های اجتمـاعی نداشـتند و دردهـای جامعـه‌ی خودشـان را حـس نمیکردند.

مهم‌ترین آرزو برای یک دانشجو در آن هنگام، این بود که بتواند وسیله‌یـی بـه‌دسـت آورد و خودش را به خارج از مرزها برساند. دانشگاه مجذوب غرب بـود و نمیخواسـت نوآوری کند، نه اینکه استاد و دانشجو میل به این معنا نداشتند؛ فرهنگ غالب بر دانشگاه، این فرهنگ نبود؛ فرهنگ وابستگی بود که رژیم شاه هم آن را بـه‌شـدّت تـرویج میکـرد. کسانی هم که در داخل دانشگاه داعیه‌ی روشنفکری داشتند، روشنفکران مردمـی نبودنـد؛ روشنفکرهای کافه‌ای و بریده از مردم بودند! بسیاری از آنها بعد از انقلاب رفتند و امروز در کشورهای اروپایی باز هم کافه‌ای‌اند و بیشترین محیطشان، محیط کافه‌هاست! دانشگاه چنین وضعی داشت.[۱]

۱. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

فصل ششم
آمــوزش

از امتیازات دانشجو

مخاطب شما غیر از امتیازاتی که مربوط به جوانی است، امتیاز دیگری هـم دارد و آن اینکه باسواد و اهل معرفت است. او ترجیح دارد بر کسـی کـه انسـان بـرای فهمانـدنش مشکل دارد و مطلب را درست درک نمیکند. این هـم امتیـاز دیگـری اسـت کـه جـوان، باسواد باشد.[1]

تجدید نظر در نظام آموزشی

من تجدید نظر را تأیید میکنم. نـه اینکـه بخـواهم بگـویم نتیجـهاش چـه باشـد؛ نـه. نتیجهاش هرچه باشد، تجدید نظر خوب است. یعنی اندیشیدن در اینکه «این سازماندهی آموزشی همان است که باید باشد، یا نه» این کار بسیار خوبی اسـت. ایـن کـار را حتمـاً بکنید.[2]

بهره‌ی علمی پایین نسبت به زمان دوره‌ی آموزشی

آنچه که من در زمینه‌ی مسایل علمی تصوّر میکنم، این اسـت کـه در دانشـگاهها بـه تناسب زمان، بهره‌ی علمی گرفته نمیشود! من بی‌ارتباط با دانشگاهها نیستم؛ هـم مـدیران دانشگاههای سراسر کشور اینجا پـیش مـا مـی‌آینـد و گـاهی چیـزهـایی میپرسـند، هـم دانشجویان اینجا رفت‌وآمد میکنند. من فی‌الجمله در جریان بعضی از مسایل در دانشـگاه هستم. طبق گزارشهایی که برای من می‌آورند، از دانشگاه بـه قـدر زمـانی کـه در بخـش آموزش مصرف میشود، بهره‌ی علمی گرفته نمیشود. بخش پژوهش که جداگانه اسـت و

۱. در دیدار نمایندگان نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها، ۱۳۷۶/۷/۱۶.
۲. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.

روضه‌خوانی مفصّلی دارد. آن به‌جای خود بماند. آموزش که نسبتاً دارای وضع بهتری است، این عیب را دارد![1]

محقق‌پروری به‌جای حفظ معلومات

بنابراین، یک توصیه‌ی مهم من این مسأله است که کارهای علمی و تحقیقی در آنجا اصل شود؛ یعنی ارزش‌گذاری شود. بُعد دیگر این حرف این است که مغزها محقق بار بیایند؛ نه فقط مجموعه‌ای از معلومات به اینها داده شود. کیفیّت درس و شیوه‌ی تدریس و کیفیّت کار را بایستی طوری کنید ـ این دیگر برنامه‌ریزی‌اش با خود شماست. این شاید دیگر مربوط به حتی وزارت علوم هم نیست؛ اگر هم مربوط به وزارت علوم باشد، شما هستید که میتوانید در آن اثر گذاری کنید ـ که حالت تعمّق و ژرف‌یابی به‌جای حالت حفظ کردن و فراگیری از رو، باب شود.[2]

نوآوری و تولید علمی در محیط دانشگاه

و اما مطلبی که میخواهم با شما در میان بگذارم: یکی از وظایف مهم دانشگاهها عبارت است از نواندیشی علمی. مسأله‌ی تحجّر، فقط بلای محیطهای دینی و افکار دینی نیست؛ در همه‌ی محیطها، تحجّر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی‌گراییهایی که بر انسان تحمیل شده ـ بدون اینکه منطق درستی به دنبالش باشد ـ یک بلاست. آنچه که برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه‌ی آرمانی محسوب میشود، این است که در زمینه‌ی مسایل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه‌ی اوّل اهمیت است. این را من از این جهت میگویم که باید یک فرهنگ بشود. این نواندیشی، فَقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کلّ محیط علمی هم هست.[3]

---

۱. همان.
۲. در دیدار مسؤولان و اساتید دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۹/۷/۲۶.
۳. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

فصل هفتم

پــژوهش

مقالات با اتقان و متانت بالا

سعی شود مقالاتی که در این دایرةالمعارف تهیه و تدوین میشود، در حد اعلای توان علمی و تحقیقی باشد و به آن اتقان و متانت بدهیم؛ چون ایران با مایه‌ی علمی و عمق فرهنگ اسلامی و دارای این همه سوابق و کتاب و دانشمند، به عنوان مرکز و پایگاه اسلام شناخته میشود. آن چیزی که به‌عنوان دایرةالمعارف اسلامی یا دانشنامه‌ی جهان اسلام در اینجا فراهم میشود، باید واقعاً در حد ممکن مقالاتش از لحاظ اتقان و متانت در ردیف بالا باشد. لذا برای پرداخت نهایی، باید از ویرایشگران مجرب بهره گرفت.[1]

یک بیماری فرهنگی در عرصه‌ی تحقیقات و نوآوری

پس، ما از همه طرف، با دشمنی و خصومت دشمنان اساسی و فرهنگی‌مان در عالم مواجه هستیم، که نگذارند چه در زمینه‌ی فرهنگ عمومی و ذهنیتها و عمل فرهنگی مردم و چه در زمینه‌ی کار مَدرسی و تربیت نیروی انسانی، به مقاصد خودمان برسیم. ما باید متناسب با دشمنی و خصومت دشمن، برنامه‌ریزی کنیم. در مسأله‌ی فرهنگ عمومی، همین که مشاهده میکنیم در جامعه‌ی ما ـ مثلاً در پیچ‌وخم ادارات و دستگاههای دولتی و به‌خصوص در بعضی از ارگانها که شکایت زیادی از آنها میشود ـ کارهای مردم روان انجام نمیگیرد و امروز و فردا میشود و دردمندانه و دلسوزانه با کار مردم برخورد نمیگردد، به‌خاطر یک نقص و بیماری فرهنگی است. یا اگر مشاهده میکنیم که افراد کارآمدِ فکری ما در دانشگاهها و کارگاهها و مراکز تحقیق، به نوآوریهایی که برای یک محقق، نان و آب و شهرتی ندارد، اما زحمت زیادی دارد، کمتر تن میدهند و به کارهای آسان‌تر و سهل‌تر تسلیم میشوند، یک بیماری فرهنگی است.

---

۱. در دیدار اعضای بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۶۸/۷/۳۰.

این تحقیقات عظیمی که در دنیای علم شده، به‌وسیله‌ی چه کسانی انجام شده است؟ غالباً به وسیله‌ی کسانی که در دوره‌ی تحقیق، مردمان نام‌آوری نبودند و روی عشق به تحقیق و علم و محصول کار تحقیقی خود، کاری را با زحمت شروع کردند و رنج آن را بر خود هموار ساختند، انجام شده است. نتیجه‌ی این کار، چیز عظیمی برای یک ملت شده است. البته، سیاستها هم از محصول علمی و تحقیق آنها، بدخواهانه سوءاستفاده کرده‌اند که ما نمیتوانیم سوءاستفاده‌ی سیاستها را به‌حساب نفس تحقیق و انگیزه‌ی آن بگذاریم. اگر اینها را کم داریم، ناشی از یک بیماری فرهنگی در ماست. ما باید این را علاج کنیم. این، ربطی به کار مدرسه و دانشگاه و امثال اینها ندارد؛ بلکه نگرش و فعالیت و تلاش فرهنگی سازمان یافته‌ی دیگری را میطلبد و ما باید آن را انجام بدهیم.

حقیقتاً یکی از کارهای مهم شورای عالی انقلاب فرهنگی، نگرش به فرهنگ عمومی و پیدا کردن و شناختن بیماریهای فرهنگیِ امروز کشور ما و یافتن علاج این بیماریها با دید متخصصانه و البته دردمندانه و انقلابیِ و توصیه‌ی آنها به دستگاههای گوناگون است. این، یک بخش مهم کار میباشد و خوب است که شورای عالی انقلاب فرهنگی، به این قضیه برسد.[1]

پایین بودن کیفیت در دانشگاهها

من تا حدودی نقایصی را که وجود دارد، میدانم. شما آقایان هم بهتر از من میدانید. دبستانها و دبیرستانهای ما، مشکلات و نقایصی دارند. دانشگاههای ما از لحاظ ضعف کیفیت، مشکلاتی دارند. اگرچه در این سالهای اخیر، مقداری به کمیت توجه شده ـ شاید هم چاره‌یی نبوده است ـ لیکن پایین بودن کیفیت در دانشگاهها، چیزی است که مورد قبول و آگاهی همه‌ی دست‌اندرکاران میباشد. مشکلات مراکز تحقیقاتی و افسردگی محققان ما که آن نشاط لازم را برای کار تحقیقی ندارند، یکی از معضلاتی است که الان وجود دارد.[2]

تقدم روحیه‌ی انقلابی بر بودجه در تحقیقات علمی

انقلاب، یعنی اینکه تحولی در همه چیز به‌وجود بیاید. یکی از آن تحولات هم، در مقوله‌ی علم در این کشور است. نگویید ما پول و بودجه نداریم. بله، خیلی کارها با پول

۱. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۸/۹/۲۱.
۲. همان.

انجام میگیرد؛ لیکن به نظرم میرسد که کل دستگاه علم و دانش کشور، باید با یک دید انقلابی به مسأله نگاه کند؛ مثل آن کسی که فرزندش درون آب افتاده و دارد غرق میشود؛ مثل روحیه‌ی همان مبارزی که در دوران پیش از پیروزی انقلاب، هیچ‌چیز ـ نه زن، نه بچه، نه زندگی، نه خانه، نه راحتی ـ نمیفهمید و همه‌ی زندگی‌اش مصروف این میشد که کاری انجام بدهد. دستگاه علمی کشور، باید این‌طور جلو برود و هر چیزی که مانع سر این راه است، حقیقتاً برطرف بشود. بنابراین، در دانشگاهها باید برای علم و تحقیق و تحقیقهای کاربردی، کاری کرد و حرکتی انجام داد.

امروز بحمدالله دستگاه وزارت و دستگاه دانشگاهها، یک تشکیلات حزب‌اللّهی است. من خیلی از شما آقایان را از نزدیک میشناسم و به کار و انگیزه و ایمانتان واقفم. انتظار میرود که به این مسأله ـ یعنی توسعه‌ی علم و دانش ـ بپردازید.[1]

نیاز به ارتقای پژوهش در دانشگاهها

به نظر من، پژوهش در دانشگاهها غریب و مظلوم است. باید شما کاری کنید که در زمینه‌ی پژوهش، کاری معادلِ آموزش صورت گیرد، یا همّتی معادل آموزش به خرج داده شود. حقیقتاً باید این کارَ انجام گیرد و این همت به‌وجود آید. مقوله‌ای هم که نشاط علمی در دانشجو به‌وجود می‌آورد، پژوهش است؛ چون درس و تعلیم و تعلّم برخلاف پژوهش، برای محصّل و متعلّم ـ غالباً برای متعلّم ساعی و علاقه‌مند ـ خالی از کسالت نیست. پژوهش، کاری است که خودِ دانشجو در آن فعّال است و اقدام میکند و قطعاً نشاط علمی را در دانشگاهها مضاعف خواهد کرد.[2]

توجه بیشتر به تحقیقات تخصصّی

باید به تحقیقات و پیشرفت مسایل علمی هم توجه شود. خوشبختانه ما در زمینه‌های آب و برق به یک خودکفایی نسبی رسیده‌ایم. امروز مهندسان ما سدهایی میسازند که در گذشته حتّی فکرش هم نمیشد کرد که چنین توانی در کشور وجود دارد؛ اصلاً اجازه داده نمیشد. امروز این کارهای عظیم را مهندسان خودمان و جوانهای مؤمن انقلاب انجام میدهند. هرچه بتوانید اینها را در این زمینه‌ها از لَحاظ علمی تجهیز کنید، باارزش است و اطمینان‌بخشی و حتّی توسعه و صدور کار را به خارج از کشور تضمین خواهد کرد.

۱. در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۶۹/۵/۲۳.
۲. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.

بنابراین، کارتان مهم است.[۱]

کار تحقیقی از روی علاقه و شوق

اینکه به برادرمان میگفتم کار تحقیقی بکنند؛ کار تحقیقی باید از روی عشق و شوق باشد. آن کار تحقیقی که آدم را مجبور کنند و بگویند تحقیق کن، البته چیز خشکِ بی‌هیجانی خواهد بود؛ فایده‌ای هم ندارد. اما در همان رشته‌یی که شما آن را دوست دارید و به آن علاقه‌مندید؛ برای آن در کنکور شرکت کردید، در دانشگاه درسش را میخوانید و استاد خوبی هم دارید، حالا کارگاه مجهّزی هم در کنار دستتان هست که میتوانید نتیجه‌ی آن فکر و نوآوریهایی را که دارید، آنجا ببرید و تحقّق ببخشید؛ این خیلی خوب است.[۲]

جهاد دانشگاهی و تحول کمّی و کیفی در تحقیقات

[جهاد دانشگاهی] با سرفصل پژوهش میتواند دانشگاهها را در سهمی که جهاد دانشگاهی برعهده میگیرد، از حالت رکود، توقف، تکیه بر محفوظات و انقطاع از تحقیقات، به‌کلّی خارج کند. به‌هیچ وجه نمیخواهیم نهادهای دانشگاهی، اساتید محترم دانشگاه و مدیریّتهای تحقیقاتی را ندیده بگیریم؛ اما وقتی نهاد و مجموعه‌ای با خصوصیات جهاد دانشگاهی ـ جوان بودن، انقلابی و دینی بودن، به وظیفه‌ی اعتقادی و ایمانی و انقلابی بیش از وظیفه‌ی اداری تکیه کردن ـ متعهّد و متصدّی کار پژوهش شود، قاعدتاً پژوهش باید معنا و کیفیّت دیگر داشته باشد و جهش و رشد بی‌سابقه‌ای پیدا کند.

بنابراین، حرکت در جهت علمی و تحقیقی کردن دانشگاههای کشور را در این سرفصل گنجانده است، که در جهاد دانشگاهی از اوّل کار، همین تحوّل کیفیِ علمی دانشگاهها مورد نظر بود و کیست که نداند دانشگاههای کشور قبل از انقلاب، بیشتر روخوانی داشت، چه برسد به ابتکار و نوآوری و خودباوری! حتی تعمّق هم در آن کم بود. البته اساتیدی بودند، دانشمندانی در آنجا تربیت شدند؛ لیکن نظام دانشگاهی، آن را به‌وجود نمی‌آورد، بلکه یک وقت یک استاد راهنمای خوب، یک مربّی دلسوز، یا یک شاگرد باعلاقه، دنبال کاری بود و به جایی هم میرسید.

روند کلّیِ نظام دانشگاهی قبل از انقلاب، به هیچ‌وجه تربیت کننده‌ی محقق و فراهم آورنده‌ی پژوهشهای عمیق و ابتکاری و نوآوری و شکستن بن‌بستهای علمی نبود و

---

۱. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، ۱۳۷۷/۱/۳۱.

۲. در دیدار صمیمانه با جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.

چنین چیزی را ترویج نمیکرد. شما میتوانید این کـار را بکنیـد و بحمـدالله دانشـگاههای کشور بعد از انقلاب، پیشرفتهای بسیار خوبی داشته است که مطلقاً مربوط به قبل نیست. بنابراین، سرفصل پژوهش، سرفصل بسیار مهمّی است.[۱]

سود مادّی کلان در پیشتیبانی تحقیقات

ما چاره‌ای نداریم جز اینکه اینجا سرمایه‌گـذاری کنـیم؛ چـاره‌ای نیسـت. مـا الان در جاهایی سرمایه‌گذاری میکنیم که در آینده‌ی مثلاً کوتاه مدّت، ده درصد، بیست درصـد ـ یا در جاهایی که معجزه بشود، پنجاه درصد ـ سود مـادّی برگـردانیم! خـوب؛ اگـر سـود مادّی هم ملاک است، یک مقدار اگر صبر کنیم، اینجا مسأله‌اش ده درصد و بیست درصد و صددرصد که نیست، اینجا بازگشت سود مادّی‌اش کلان است. این همه دانشمند، ایـن همه محقق، این همه سازنده، این همه پردازنده و سازمانده در زمینه‌های علوم گونـاگون در کشور به‌وجود آید؛ اگر بلندمدّت نگاه کنیم و مقداری پیگیری کنـیم، از لحـاظ مـادّی هم دیگر کشور نیازی نخواهد داشت. بنـابراین، مسـأله‌ی پشـتیبانی تحقیقـات، قضـیه‌ی مهمّی است؛ همّ ماست.[۲]

شوق به تحقیق؛ فرهنگ ضروری

همین جا من عرض بکنم؛ از یکی دو سال پیش که گزارشهای ساخت رادار را مرتب میگرفتم، چیزی که بنده را خرسند کرد، این بود که دوستان در یک فضای خیلی محـدود و با امکانات خیلی ضعیفی این کار را با عشق و شوق انجام میدادند؛ ایـن همـان نکتـه‌ی اصلی است. اگر بخواهیم در کشور تحقیق پیش برود ـ که پایه‌ی همه چیز، تحقیق است؛ پایه‌ی علم و فناوری، تحقیق است ـ باید شوق تحقیق در افـراد بـه‌وجـود بیایـد. شـوق تحقیق هم با چیزهای دیگری که گفته میشود، خیلی تفاوت دارد؛ اصلاً یـک چیـز دیگـر است؛ یک فرهنگ است. البته کمک مالی، امـداد رفـاهی و ـ بـه قـول شـما ـ توسـعه‌ی سیاسی در جای خود و برای مقاصد دیگر لازم است؛ اما تحقیق جز با عشق به آن، امکان ندارد به‌وجود بیاید.

اگر ملاحظه کنید ـ که شماها بیشتر از من اطلاع داریـد ـ میبینیـد همـه‌ی اکتشـافات بزرگ دنیا یا اختراعاتی که منشأش تحقیقها و اکتشافات است، از انسانهایی سرزده که بـه

---

۱. در دیدار اعضای جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۸/۵/۱۴.

۲. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۷۸/۱۰/۲۲.

کاری چسبیده‌اند و دنبال تجارت نبوده‌اند. تجارت، مربوط به تاجر و انبوه‌ساز و سفارش دهنده و امثال اینهاست؛ اما کسی‌که دنبال تحقیق است، با عشق دنبال این کار است؛ این یک فرهنگ است؛ این فرهنگ را باید در دانشگاهها زنده کرد.[۱]

خسارت کم‌توجهی به علم و تحقیق در دانشگاه

من در مورد دانشگاه مطالبی را عرض میکنم، که البته به دانشگاههای علوم پزشکی اختصاص ندارد، بلکه مربوط به جامعه‌ی دانشگاهی کشور است. بنده احساس میکنم که حرکتی علیه پیشرفت علمی در دانشگاهها دارد طراحی میشود. ما برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدتی داریم که اداره‌ی کشور به آنها بستگی دارد. اگر در اجرای این برنامه‌ها از طرف مسؤولان غفلتی صورت بگیرد، هر وقت بخواهند، میتوانند آن نقایص را برطرف کنند؛ یعنی این‌طور نیست که بگوییم وقت گذشته است؛ اما در بعضی از کارها اگر غفلت صورت بگیرد، ممکن است وقت بگذرد؛ یعنی خسارتهای بسیار دیر جبران پیش می‌آید ـ حالا نمیگویم غیر قابل جبران ـ که از جمله‌ی آنها کار علمی در کشور است.

ما اگر کار علمی را در کشور دست‌کم بگیریم، و اگر شوق علم و تحقیق و پرورش محقق مورد توجه نباشد، ممکن است در کوتاه‌مدت هیچ اثری نداشته باشد؛ اما در بلندمدت چنان خسارتی به کشور خواهد زد که به آسانی قابل جبران نیست؛ یعنی همان حالتی پیش خواهد آمد که ما دهها سال دچار آن بودیم و همین حالا هم داریم ضررهای آن را تا حدود زیادی میچشیم.[۲]

توسعه‌ی پژوهش؛ مهم‌ترین دغدغه‌ی دانشگاهها

بسیار خوشحالم از اینکه در بیانات شما مسایلی را شنیدم که همواره دغدغه‌های من در زمینه‌ی امور مربوط به دانشگاهها همین مسایل بود. اینکه یک دانشگاه بر توسعه‌ی علم و پژوهش همت بگمارد و مهم‌ترین دغدغه‌اش مسأله‌ی پژوهش باشد و در این درخواستهایی که مطرح شد، همه‌ی شما این را مطالبه میکنید و حقّ شماست که برای پیشرفت تحقیق در کشور امکانات فراهم شود، برای من چیز بسیار جالب و مبارکی است. ما نیز همین را میخواهیم که دانشگاهها این مسایل را دنبال کنند.[۳]

---

۱. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، دیدار با مسؤولان دانشگاه صنعتی اصفهان، ۱۳۷۸/۱۲/۲۳.
۲. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، دیدار با مسؤولان دانشگاه علوم پزشکی گیلان، ۱۳۷۹/۷/۲۵.
۳. در جمع اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

خسارت دو جانبه‌ی جدایی دانشگاه از صنعت

لازم است که سطح تواناییهای صنعتی، به تناسب بالا رفتن سطح علم و تحقیق در کشور، بالا برود. این‌طور نباشد که در دانشگاههای ما تلاش فراوان علمی و تحقیقی به‌وجود آید، اما در واقعیتِ کارکرد کشور تأثیری نگذارد. اینکه اینها در فضای مجرّد بنشینند تحقیق کنند و علم و فکر و تئوری به‌وجود آورند، بدون اینکه با واقعیت ارتباطی داشته باشند؛ و آنها هم با تهیدستی از پیشرفت علم و صنعت، کار صنعتی یا کشاورزی را به صورت ناقص، ناصحیح، عقب‌مانده و ناکارآمد پیش ببرند، یک خسارت دوجانبه است؛ یعنی هم علم و تحقیق و هم واقعیت صنعت و کشاورزی و بقیه‌ی رشته‌های علمی صدمه میخورد.[۱]

ضرورت جهت‌دهی و سازماندهی تحقیقات

باید تحقیقات را جهت‌دهی کرد. مطلق تحقیقات به هر شکلی مطلوب نیست. تحقیقات باید بتواند در جهت مشخّصی به کار افتد؛ یعنی آن مواردی مورد تحقیق قرار گیرد که چرخه‌ی تحقیقاتی و فنی و علمی کشور را کامل کند. پراکندگی در کار تحقیقات، شاید موجب شود که برخی از این کارها، بی‌فایده و یا حداقل کم‌فایده شود.[۲]

ثمرات محسوس توجه به علم و تحقیق در دانشگاهها

... بنابراین، باید مشغول شوید و این کار را تحقّق بخشید؛ اثرش هم باید محسوس باشد. نمیگوییم این کار باید در ظرف یک یا دو سال فهمیده شود؛ نه، اما وقتی روند توجّه به علم و عالم و تحقیق و نیز ارتباط و اتّصال دو بخش علم و صنعت در کشور شروع شد و این کار با توجّه به نیازهای کشور صورت گرفت؛ یعنی اولویّتهای کشور ملاحظه شد و حلقه‌های مفقود در چرخه‌ی صنعت و جریان علم و تحقیق در کشور شناسایی و دنبال شد، به طور طبیعی نشاط و توجّهی در دانشگاهها به این سمت به‌وجود خواهد آمد و این محسوس خواهد بود.

این چیزی است که نامفهوم باقی نمیماند؛ از آن چیزهایی نیست که بگوییم ده سال صبر کنیم ببینیم چه شد؛ نه، در خلال کار، اثر آن کاملاً محسوس خواهد بود؛ معلوم میشود که این کار شروع شده؛ خود شما خواهید گفت که برای این منظور، یک جهاد در دانشگاه شروع شده است. این کارها واقعاً جهاد است. بنابراین، ما عرض زایدی بر آنچه

۱. همان.
۲. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۰/۹/۱۹.

که قبلاً در این زمینه‌ها گفته شده است، نمی‌کنیم و همان چیزی را که خودِ شما به آن اعتقاد دارید و رسیده‌اید و ما هم مدتهاست و بارها آن را تکرار کرده‌ایم، مجدداً یادآوری می‌کنیم.[۱]

جنبش نرم‌افزاری؛ مسأله‌ی اصلی کشور

مسایل اصلی کشور، مسأله‌ی اقتصاد و مسأله‌ی علم و ارتقای پایه‌ی علمی دانشگاهها و همان جنبش نرم‌افزاری است که ما بارها در دانشگاهها و در دیدار با دانشجویان و اساتید در میان گذاشته‌ایم.[۲]

ارتباط بدون حاشیه با شرکتها و جوامع علمی دنیا

به نظر ما ارتباط علمی با هر جامعه‌یی از جوامع علمی دنیا خوب است؛ البته در صورتی که مستلزم حاشیه‌های مضرّی نباشد. تماس علمی، فی‌نفسه بسیار خوب است و ارتباط اقتصادی هم همین‌طور است. از نظر ما ارتباط با شرکتها و دستگاههای علمی ایرادی ندارد.[۳]

مرز تعهّد و عدم تعهّد در دانشمندان

انسان لذّت میبرد که ببیند جمعی از جوانان دانشمند و تحصیلکرده ـ با احساس مسؤولیت سنگینی که بر دوش دانشمندان هر جامعه‌یی وجود دارد ـ دور هم جمع میشوند و با نگاه به آینده، مسأله و معضلها را مطرح و بررسی میکنند و راه حل میجویند. خیلی دانشمندان دیگر هم هستند که این کار را نمیکنند. چرا؟ چون احساس مسؤولیت نمیکنند؛ مرز عجیبی است! دانشمند یعنی برخوردار از یک توانایی. عدّه‌ای از برخورداران از این توانایی به فکر می‌افتند که اگر فردا زلزله‌ای شد، ویروس خطرناکی آمد، حادثه‌ای برای این کشور ـ به قول ایشان ـ بحران‌خیز طبیعی پیش آمد، ما و غیرِ ما چه‌کار میتوانیم بکنیم یا اصلاً چه‌کار میشود کرد. آن وقت فکرش را میکنند و سپس برنامه‌اش را طرّاحی و آمادگی ایجاد مینمایند. یک عدّه‌ی دیگر هم همین دانش و توانایی را دارند؛ اما به این فکر یا نمی‌افتند، یا اگر می‌افتند، اهتمامی به آن نمیورزند. این، مرز تعهّد و عدم تعهّد است.[۴]

---

[۱]. در دیدار رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۰/۱۰/۸.
[۲]. در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت گرامیداشت سالروز ۱۳ آبان، ۱۳۸۱/۸/۱۳.
[۳]. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.
[۴]. در دیدار بسیج جامعه‌ی پزشکی، ۱۳۸۲/۳/۸.

قطعی نبودن نتایج علوم طبیعی و انسانی

البته در همه‌ی بخشها ـ نه فقط در بخشهای انسانی که علوم هنوز پیشرفت زیادی ندارد ـ حتّی در بخشهای طبیعی که پیشرفت علوم زیاد است، نتایج علم هیچ‌وقت قطعی نیست. شما میبینید امروز میگویند فلان دارو این خصوصیت را دارد، سه سال دیگر می‌آیند صدوهشتاد درجه عکس آن را میگویند؛ در حالی‌که رفته‌اند، سنجیده‌اند و ابزارهای دقیق، خصوصیّات را ذرّه‌ذرّه دیده‌اند و آزمایش کرده‌اند؛ در عین حال بعدها نتیجه‌ی غلط درمی‌آید و بعد از مدّتِ نه چندان بلندی میبینید آزمایشها عوض میشود. علوم انسانی پیشرفت علوم طبیعی را ندارد؛ لذا ضمن اینکه به روش علمی و کار علمی اهمیت میدهید و حتماً باید اهمیت بدهید، به نتایج کار علمی صددرصد مؤمن نباشید، که اگر تجربه‌ی محسوس و روشنی جلوی چشم شما بود، بتوانید آن را تخطئه کنید.[۱]

برکات جهاد دانشگاهی و ضرورت گسترش آن

خوشبختانه جهاد به انتظاری که از آن میرفت، پاسخ داد. یک روز شاید فکر میشد که جهاد یک حرکت گلخانه‌یی است که برای نمونه‌سازی درست کردیم. امروز این گلخانه دارد فضای جامعه را به گلستان تبدیل میکند. نه تنها به نمونه‌سازی اکتفا نکرده، بلکه برکات خودش را دارد سرریز میکند. همین آمارهایی که دادند ـ البته قبلاً هم برایم فرستاده بودند و مرور کرده بودم ـ بسیار پُرمعناست. اینکه شما در صفوف مقدم علم در بعضی از بخشها دارید حرکت میکنید و آن را برای پیشرفت علمی و صنعتی و فناوری کشور به‌کار میگیرید و تحقیق را رشد میدهید، معنایش این است که این گلخانه دیگر گلخانه نیست، بلکه فضای باز و معطری است که در حال گسترش است، و من طرفدار این گسترش هستم؛ باید این گسترش روزبه‌روز بیشتر شود.

در اولین گزارشی که ایشان ذکر کردند، تولید و تکثیر و انجماد سلولهای بنیادی بود که من گزارشهای بسیار خرسندکننده‌یی را از این کار تحقیقی برجسته دریافت کردم، که اینها گویا اولین بار در دنیا ـ آن‌طور که در ذهنم هست ـ سلولهای انسولین‌ساز را تولید کردند و من اخیراً در روزنامه خواندم که سلولهای بنیادی قلب را برای ترمیم قلب به مرحله‌ی آزمایش و عمل درآورده‌اند و پیوند زده‌اند. اینها معنایش همان سرریز شدن این برکات به سطح جامعه است. بقیه‌ی مواردی هم که ذکر کردند، هر کدام مثال بارزی برای برکات جهاد دانشگاهی است.[۱]

---

۱. در دیدار اعضای معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۲/۶/۳.

۱. در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.

مقایسه‌ی عرضه‌ی محصولات تحقیقی با نیاز و عطش جامعه

کافی نیست که بگوییم ما این تعداد کتاب منتشر کرده‌ایم، ایـن تعـداد تحقیـق انجـام داده‌ایم و این تعداد نیروی انسانی کارآمد را جمع کرده‌ایم. ما باید ببینیم نیاز چقدر است؛ عطش و طلب و تقاضا در این بازار چقدر است، تا عرضه را بـا آن مقایسـه کنـیم. البتـه شک نیست که فقط شما مخاطب این حرف نیستید، بلکه مجموعه‌ی نظام مخاطـب ایـن حرف است.[۱]

چاره‌اندیشی برای کاربردی کردن تحقیقات دانشجویی

در حین تحصیل یا در پایان تحصـیل، از سـوی دانشـجو و اسـتاد، سـاعتهای بسـیار ذی‌قیمتی صرف تهیه‌ی یک پایان‌نامه یا یک پژوهش در دانشگاه میشود. آیا گزینش ایـن عناوین، حساب شده و در جهت نیازهای کشور است؟ آیا محصول پـژوهش و تحقیقـی که استاد و دانشجو، مشترکاً و یا به‌طور دسته‌جمعی انجام داده‌انـد، بـه مرحلـه‌ی اجـرا و عمل میرسد؟ آیا به این وسیله، دانشگاه ما، دانش ما و رتبه‌ی تحقیقاتی ما رشد میکند یـا نه؟ بعضی از دانشجویان پایان‌نامه‌های خود را جلد کرده و قشنگ برای بنـده میفرسـتند. من در کتابخانه‌ی خودم قفسه‌یی را برای همین پایان‌نامه‌ها گذاشته‌ام. متأسفانه من مجـال نمیکنم از اینها استفاده کنم ـ حالا در آن رشته‌هایی که برای من قابل استفاده است ـ ولی عناوینی که روی اینها میبینم، بعضی خیلی جالب و شیواست و آدم دوسـت میـدارد ایـن موضوع را تحت این عنوان دنبال کند. بعضی هم عناوینی است کـه خیلـی حاشـیه‌یـی و دور از مسیر حرکت علمی و عملی و اجرایی کشور است. برای اینکه این پژوهش، ایـن پایان‌نامه و این کار مهم ـ که ساعتهای گرانبهـایی صـرف آن شـده ـ بـه‌کـار بیایـد، چـه راه‌حلی وجود دارد؟[۲]

وظیفه‌ی دانشگاهها؛ سنجش پیشرفت طبق سند چشم‌انداز

در سند چشم‌انـداز، بخشـهایی مربـوط بـه دانشگاههاسـت. جـا دارد روی بخشـهای مختلف این سند تحقیق شود؛ پروژه‌های تحقیقی و علمی از این سند استخراج شود؛ بعد با پیشرفت کار در ظرف یک‌سال، دو سال، مقایسه شود. بالاخره بیست‌سال را که با یـک قدم نمیشود برداشت؛ حرکت بیست‌ساله را در بیست سال میشـود انجـام داد؛ البتـه اگـر

---

۱. در دیدار شورای مرکزی و اعضای پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۳/۶/۱۶.
۲. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۳/۹/۲۶.

خوب انجام بگیرد. بنابراین، بعد از یک‌سال یا دو سال باید معلوم شود که ما در این بخش پیش رفته‌ایم یا نرفته‌ایم. این کارِ اساتید و دانشگاههاست که بنشینند روی این سند کار کنند؛ موانع را بسنجند؛ مسؤولان دَولتی و مسؤولان کشور را کمک و راهنمایی کنند تا موانع برداشته شود. این، یکی از کارهای بسیار مهم است.[۱]

موضع داوران ISI علیه مقالات با مبانی غیر غربی

نکته‌ی آخر هم باز به مسایل علمی برمیگردد. ما در زمینه‌ی کارهای تحقیقاتی و درج مقالات علمیِ خود در مجلات I.S.I گاهی دچار مشکلاتی میشویم. البته همان‌طور که ذکر کردند، حَجم مقالاتی که از ما چاپ شده، خوب است؛ اما من اطلاع دارم ــ به‌خصوص در زمینه‌ی علوم انسانی ــ که بعضی از مجلات I.S.I اصلاً مقاله‌ی محقق ما را چاپ نمیکنند؛ چرا؟ به‌خاطر اینکه با مبانی آنها سازگار نیست. بله، ممکن است ما درباره‌ی فلسفه، روان‌شناسی، تربیت و دیگر مباحث حرفهایی داشته باشیم؛ پژوهشگر ما تحقیقی کرده و به نقطه‌یی رسیده ــ همان چیزی که ما میخواهیم ــ و مرزی را باز کرده که با خاستگاه این دانش ــ که غرب است و باارزشهای آن هماهنگ است ــ سازگار نیست؛ لذا مقاله را چاپ نمیکنند! این هم پاسخ ساده‌لوحیِ بعضیها که خیال میکنند دنیای لیبرال ــ دموکراسی به معنای واقعی کلمه باز است و هرکس هرچه میخواهد، میتواند بگوید؛ نه، آنها حتّی پژوهش علمی را هم با میزان کار میکنند!

این، از جمله‌ی چیزهای هشدار دهنده و عبرت‌انگیز است. اگر شما اطلاع ندارید، تحقیق کنید؛ خواهید رسید به آنچه من عرض میکنم.

ما شنیده بودیم که زمان استالین میگفتند حکومت استالین به پژوهشگاههای علمیِ خود میگوید من این نتیجه را میخواهم دربیاورید! علم، آزاد نبود. البته این قضیه را هم امریکاییها و غربیها میگفتند. آن‌وقتها ما یقین میکردیم که همین‌طور است، ولی الان بنده شک میکنم. از بس میبینم حرفهای خلاف میزنند، میگویم شاید این هم تهمتِ به استالین بوده! میگفتند ــ راست یا دروغ ــ اگر یک کاوش علمی، نتیجه‌اش برخلاف اصول دیالکتیک درمی‌آمد، استالین این را قبول نمیکرد؛ میگفت باید طوری تحقیق کنید که به این نتیجه برسد! الان ما در دنیای لیبرال ــ دموکراسی این را به چشمِ خودمان داریم میبینیم؛ منتها به شکل مدرن و منظم و با نزاکت و اتوکشیده و کراوات بسته‌اش! تحقیق علمیِ پژوهشگر مسلمانی که در فلان موضوع برخلاف چارچوبهای داوران I.S.I حرفی

---

۱. در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

زده، قابل درج در آن مجله نیست![1]

نمونه‌ی کوچکی از ثمرات ارتباط صنعت با دانشگاه

دیروز در محوطه‌ی مس سرچشمه نمایشگاه کوچکی فراهم کرده بودند تا بنده محصول کارهای تحقیقاتیِ عالی اینها را ببینم. گفتم اینها را به کمک چه نهادی تهیه کرده‌اید؟ گفتند به کمک دانشگاه. اینَ دخترخانم عزیز به ارتباط صنعت و دانشگاه اشاره کرد؛ این از شعارهایی است که بنده چند سال است دارم دنبال میکنم و بحمدالله تا حدود زیادی هم تحقق پیدا کرده است. گفتم کدام دانشگاه؟ روی میز، پایان‌نامه‌های تحصیلیِ کارشناسی ارشد و به‌نظرم دکتری را چیده بودند که درباره‌ی همین موضوعات تدوین شده بود و از دانشجویان دانشگاه تهران، صنعتی شریف، شهید باهنر کرمان و دیگر دانشگاههای کشور استفاده کرده بودند.[2]

آزادی منضبط در تحقیقات علمی

بنابراین، این سؤال که ما چه بکنیم یا این سؤال که اگر نتیجه‌ی تحقیقات ما با نظر رهبری مخالف درآمد، چه کار کنیم؟ اینها به نظر من سؤالات خیلی اصولی و منطقی نیست. شما مأمور به پژوهشید، شما مأمورید به اینکه فکر و کار کنید، نتیجه به‌دست آورید و آن نتیجه‌ی شما را رهبری و غیررهبری به عنوان دستاوردهای علمی بگیرند و براساس آن، برای کشور برنامه‌ریزی کنند. تحقیق علمی، شأن و خصوصیتش، آزادی است؛ منتها عقلایی؛ بی‌انضباط نباشد.[3]

تولید فناوری و نظریه‌های علمی بر اساس فرهنگ بومی

آنچه که پیشرفت هست، این است که ما از هر که و هر جور، همه‌ی دانشهای مورد نیازمان را فرا بگیریم؛ این دانش را به مرحله‌ی عمل و کاربرد برسانیم، تحقیقات گوناگون انجام بدهیم؛ برای اینکه دامنه‌ی علم را توسعه بدهیم، تحقیقات بنیادی انجام بدهیم، تحقیقات کاربردی و تجربی انجام دهیم، تا فناوری را به‌وجود آوریم یا فناوری جدیدی را به‌وجود بیاوریم یا فناوری را تکمیل کنیم، تصحیح کنیم و انجام بدهیم؛ در زمینه‌ی آموزشهای مدیریتی از پیشرفتهای دنیا فرا بگیریم، آن را بین خودمان بر طبق نیازها و عرف و فرهنگ خودمان تحلیل و فهم کنیم و با جامعه‌مان تطبیق کنیم؛ درباره‌ی

---

۱. همان.

۲. در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاههای استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹.

۳. در دیدار مسؤولان، استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.

مشکلات اجتماعی‌یی که در کشور وجود دارد، تحقیق کنیم و راه ریشه‌کن کردن اینها را پیدا کنیم و به دنبال این برویم که راه مبارزه با اسراف چیست. اسراف یک بیماری اجتماعی است. راه مبارزه با مصرف گرایی چیست؟ راه مبارزه با ترجیح کالای خارجی بر کالای ساخت داخل چیست؟ اینها تحقیق میخواهد. در دانشگاهها پروژه‌های تحقیقی بگیرید، استاد و دانشجو کار کنید، نتیجه‌ی تحقیق را به مسؤولان کشور بدهید؛ به رسانه‌ها بدهید تا سرریز شود و فرهنگ‌سازی شود. این، میشود پیشرفت.[۱]

شاخصه‌های جهاد دانشگاهی

جهاد دانشگاهی مرکب از دو کلمه است دیگر: جهاد و دانشگاه؛ هم باید در آن جهاد باشد، هم باید متناسب با دانشگاه باشد. جهادی عمل کردن، مفهوم خاصی دارد. هر جور کاری، جهادی نیست.[۲]

شاخصه‌ی جهاد

جهاد با جهد و تلاش از لحاظ ریشه یکی‌اند؛ یعنی در آن معنای جهد و کوشش وجود دارد؛ اما جهاد فقط این نیست؛ جهاد یعنی مبارزه؛ مبارزه‌ی در همین اصطلاح متعارف فارسیِ امروز ما. مبارزه، انواع و اقسامی دارد: مبارزه‌ی علمی داریم، مبارزه‌ی مطبوعاتی داریم، مبارزه‌ی سیاسی داریم، مبارزه‌ی اقتصادی داریم، مبارزه‌ی نظامی داریم، مبارزه‌ی آشکار داریم، مبارزه‌ی پنهان داریم؛ اما یک نقطه‌ی مشترک در همه‌ی اینها وجود دارد و آن اینکه در مقابلِ یک خصم است؛ در مقابلِ یک مانع است. مبارزه با دوست معنی ندارد؛ مبارزه در مقابلِ یک دشمن است.

فرض کنید در دوران اختناق، کسی هر هفته مثلاً پنج تا کتاب میخواند؛ خیلی کار بود؛ اما لزوماً مبارزه نبود؛ جهد بود، جهاد نبود. اگر میخواست جهاد باشد، باید کتابی را میخواند که در حرکت او در مواجهه‌ی با رژیم طاغوت و رژیم اختناق، تأثیر داشت؛ آن‌وقت میشد جهاد. خاصیت جهاد این است.

دایره‌ی جهاد شما علم و فناوری است؛ یعنی شما اینجا از شمشیر و نیزه و ژ۳ نمیخواهید استفاده کنید؛ از مغز و امکانات اندیشمندیِ درون انسان و فکر و قلم و چشم و اینها میخواهید استفاده کنید.

---

۱. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

۲. در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸۶/۴/۲۵.

مجموعه، مجموعه‌ی علمی است؛ اما در چه جهتی باشد تا جهاد باشد؟ این مهم است. نگاه کنید ببینید برای کشور شما، برای انقلاب شما، برای اهدافی که این انقلاب ترسیم کرده، کدام دشمن عنود در کمین نشسته و شما باید با آن دشمن عنود مبارزه کنید؟ کارتان در آن صراط که شد، میشود جهاد.[1]

عنصر مهم در جهادی بودن علم و تحقیق

بنابراین، اگر دنبال علمی بگردید که این علم، دشمنان آن اهداف را نه فقط ناراضی نمیکند، خرسند هم میکند، این جهاد نیست. فرض کنیم جهاد دانشگاهی یا فلان مؤسسه‌ی مربوط به جهاد دانشگاهی بگوید در سال فلان، صد یا پانصد مقاله از من در «ISI» منتشر شده؛ این، ملاک نیست. این مقاله چه بود؟ در چه جهت بود؟ به چه درد شما خورد؟ آن کسانی که با آرمانهای شما دشمن‌اند، نسبت به این مقاله چه موضعی داشتند؟ آیا آنها احساس خطر کردند؟ البته سیاسیونشان ـ اهل علم که نگاهشان جور دیگری است ـ یا نه، احساس خطر نکردند.

وقتی که راجع به سلولهای بنیادی شبیه‌سازی و این‌طور کارها آقایان حرف زدید و بنده یا دیگری هم تجلیلی از این کار کردند، مقامات امریکایی اعلام کردند که برای علوم ژنتیک هم باید شورای حکامی به‌وجود بیاید! این معنایش چیست؟ دشمن از اینکه شما در این رشته دارید حرکت میکنید، دردش آمده است. مثالهای واضحش را عرض میکنم؛ هزاران مثال دارد.

آن‌روزی که شما مثلاً بتوانید آنچنان راداری بسازید که از هیچ نقطه از فضای آسمان این کشور، هیچ جنبنده‌ای نتواند وارد شود، آن روز دشمن دردش می‌آید؛ یعنی این تیری است که مستقیم میخورد به دشمن. این، میشود جهاد.

در حرکت جهادی، در علم جهادی، در تحقیق جهادی، این عنصر حتماً شرط است. دشمن هم مقصود امریکا نیست. حالا ما در مقام صحبت، دشمن واضحمان امریکا و استکبار جهانی است. نه، دشمنها انواع و اقسامی دارند. یک وقت یک کارتل بزرگ مالی و اقتصادی از اینکه شما بتوانید مثلاً کارخانه‌ی سیمان بسازید، ناراحت میشود؛ مانع‌تراشی میکند؛ نمیگذارد، که الان در گزارشهایی که در اینجا به من دادند، از جمله همین مسأله بود. دلشان میخواهد یک شورای حکام هم درست کنند برای ساخت سیمان، که هر کس حق نداشته باشد کارخانه‌ی سیمان بسازد یا تولید سیمان کند![1]

---

۱. همان.

۱. همان.

شاخصه‌ی دانشگاهی

و اما دانشگاهی. دانشگاهی یعنی سطح این فعالیت و تحرک، یک سطح راقی است؛ متناسب با دانشجو و استاد و ذهن فعال علمی است. در همه‌ی کارها همین باید رعایت شود. عوام‌گرایی و عوام‌پسندی در کار و در همه‌ی فعالیتها نباید دخالت داشته باشد. البته بخشی از فعالیتها علمی است و خوب است؛ مثل همین تحقیقات؛ اما فرض بفرمایید اگر فعالیت در زمینه‌های علوم انسانی و فرض کنید در ادبیات است، باید حرفی که از اینجا بیرون می‌آید، فراتر از آن حرفی باشد که ممکن است یک ادیب معمولی بزند. یعنی سطح، باید سطح راقی‌یی باشد. خیلی از حرفها در زمینه‌ی علوم انسانی ـ که حالا ما در آن سابقه داریم و بلدیم و واردیم ـ مثل تاریخ، مثل ادبیات، مثل فلسفه که اینها مسایل بومی کشور ماست، هست. برخی از این مسایل، حرفهای عادی‌یی است، حرفهای متعارف است؛ جهاد دانشگاهی هم که نزند، هر کسی میتواند بزند. جهاد دانشگاهی باید حرفِ گزین، حرفِ برتر را به میدان بیاورد.

از باب مثال، شما فعالیت قرآنی دارید. فعالیت قرآنی را خیلیها دارند؛ همه‌اش هم خوب است ـ میدانید من جزو کسانی هستم که نسبت به فعالیتهای قرآنی دنبال‌گیری و احساس مسؤولیت ویژه دارم؛ از قبل از انقلاب، الان هم همین‌جور است. یعنی اگر در یک مسجدی دَه نفر جوان هم جمع شوند تلاوت قرآن کنند، از نظر من مطلوب است؛ این را دوست میدارم ـ لکن شما اگر فعالیت قرآنی میخواهید بکنید، باید فعالیت قرآنی شما با فعالیت قرآنیِ غیر دانشگاهی فرق داشته باشد. لذا اگر شما هم فرض کنید بخواهید همان لحن و نوا و شیوه‌ی فلان قاری و تجوید و صدای خوش و... را مثل بقیه تکرار کنید، البته خیلی خوب است؛ اما فعالیت جهاد دانشگاهی در قرآن، این نیست؛ یک چیزی فراتر از این است.

ببینید باب فهم دانشگاهی در مواجهه‌ی با قرآن چیست. بروید سراغ فهمیدن قرآن. قرآن‌خوان شما جوری باشد که وقتی قرآن میخواند، جلسه‌ای که مستمع قرآن اوست، مفاهیم قرآن را با دل خود لمس کند؛ حس کند؛ و جلسه‌ی قرآن‌خوانی شما، جلسه‌ی مفاهیم قرآن هم باشد. اینها ابتکار لازم دارد؛ بابِ شماست.[1]

امید به جهاد دانشگاهی

جهاد دانشگاهی از جاهایی است که ما به آن امید داریم برای آینده‌ی علمی کشور.[1]

---

۱. همان.

۱. همان.

ضرورت کاربردی کردن تحقیقات

مسأله‌ی کاربردی کردن تحقیقات و اختراعات ـ که اتفاقاً بعضی از جوانها گفتند ـ جزو چیزهایی است که من رویش تکیه دارم. ما ممکن است یک تحقیقاتی بکنیم، در یک پروژه‌ی تبلیغاتی به جاهای خوبی هم محقق ما برسد؛ اما این در وضع کشور، در جهت رشد و توسعه‌ی کشور نقشی نداشته باشد؛ یعنی نتواند به ثروت ملی تبدیل شود. ما باید علممان را بتوانیم به ثروت ملی تبدیل کنیم. این، تلاش لازم دارد، برنامه‌ریزی لازم دارد. آن وقت یک نکته‌ای در کنار این هست ـ که باز در همان نقشه‌ی جامع علمی قرار میگیرد ـ که ما باید زنجیره‌ی علم و فناوری را تکمیل کنیم، که گاهی یک جاهایی از این زنجیره قطع شده است، تا یک خط تولید واقعی درست بشود و علم بتواند از همه‌ی جهات به اهداف خودش برسد.[1]

تحقیق؛ منبع تغذیه‌ی آموزش

یک مسأله‌ی دیگر ـ که البته این مسأله تکراری است که من عرض میکنم، لیکن از بس اهمیت دارد، مجدداً میگویم ـ مسأله‌ی تحقیق و پژوهش است. ما هم در جلسه‌ی دولت به دولتیها سفارش کردیم و گفتیم، هم در جلسات خصوصی با برخی از مسؤولان مثل خود آقای رییس‌جمهور گفتیم؛ لیکن یک بخش دیگرِ قضیه، مربوط به خود دانشگاههاست که این اعتباراتِ مربوط به تحقیق و پژوهش را درست جذب کنند؛ درست مصرف کنند؛ در جای خود به کار ببندند؛ چون تحقیق، منبع تغذیه‌ی آموزش است.

ما اگر تحقیق را جدی نگیریم، باز سالهای متمادی بایستی چشم به منابع خارجی بدوزیم و منتظر بمانیم که یک نفر در یک گوشه‌ی دنیا تحقیقی بکند و ما از او یا از آثار تألیفی بر اساس تحقیق او استفاده کنیم و اینجا آموزش بدهیم. این نمیشود؛ این وابستگی است؛ این همان ترجمه‌گرایی و عدم استقلال شخصیت علمی برای یک کشور و برای یک مجموعه‌ی دانشگاهی است. دانشگاه یک کشور، محیط علمی یک کشور ضمن اینکه ارتباطات علمی خودش را با دنیا حفظ میکند، از تبادل علمی، از گرفتن علمی هیچ ابایی ندارد.

من بارها گفته‌ام که ما از شاگردی ننگمان نمیکند که شاگردی کنیم؛ استاد پیدا بشود، ما پیش او شاگردی میکنیم؛ اما از این ننگمان میشود که همیشه و در همه‌ی موارد شاگرد

---

۱. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۶/۶/۱۲.

باقی بمانیم؛ اینکه نمیشود. برای یک مجموعه‌ی علمی، این مایه‌ی منقصت است که در پژوهش و تحقیق که منشأ و منبع رویش علمی است، ضعیف باشد؛ باید بتواند از لحاظ علمی متکی به خود باشد. البته از دیگران هم استفاده کند، با دنیا هم تبادل کند، آن وقت در این صورت جایگاه شایسته‌ی خودش را هم در تبادلهای علمی در دنیا پیدا خواهد کرد؛ وقتی متکی است به دانش و تحقیق و کارکرد علمی خود. این در دنیا و در مبادلات علمی هم تأثیر خودش را میگذارد. این هم تأکید چندباره درباره‌ی تحقیق.[۱]

تقویت روحیه‌ی پژوهش به جای حفظ‌محوری

یک مسأله، مسأله‌ی تقویت روحیه‌ی پژوهش و جویندگی در دانشجوست. ... من میخواهم عرض بکنم که در همین زمینه‌ی تحول نظام آموزشی، از جمله‌ی کارهایی که باید انجام بگیرد، این است که جوری نظام آموزشی باید طراحی بشود که جوان ما به تحقیق، طلبکاری در تعمیق علم و دانش علاقه‌مند بشود. حفظ‌محوری، غلط است.

ما هنوز در دانشگاههایمان متأسفانه ـ میبیند انسان، من گاهی با بعضی از جوانهایی که با ما مرتبطند، برخورد میکنم ـ میبینیم که معلم چند صد صفحه کتاب را برای یک واحد درسی داده که این دانشجو بخواند. چرا؟ حفظ کردن حرفها و گفته‌ها و نوشته‌هایی که معلوم نیست همه‌اش چقدر فایده داشته باشد و درگیر کردن ذهن جوان به چیزی که غیر لازم است.

باید فکر کرد؛ باید افراد برگزیده و شاخص بنشینند نظامی را طراحی کنند که جوان ما میل به پژوهش، تعمق و تحقیق پیدا کند؛ با این استعدادی که جوانهای ما دارند. انصافاً استعداد جوانهای ما، استعداد برجسته‌یی است. استعداد متوسط کشور، استعداد بسیار بالایی است.[۲]

پژوهش و نیازهای داخلی

نکته‌ای را که بعضی از دوستان در اینجا گفتند، مورد تأکید بنده است، که پژوهش اولاً مورد اهتمام قرار بگیرد، ثانیاً سمت و سوی پرداختن به نیازهای کشور را پیدا کند؛ یعنی حقیقتاً پژوهشهایی بکنیم که مورد نیاز ماست.

من بارها هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی به آن دوستان عرض کرده‌ام، هم شاید

---

۱. در دیدار اساتید و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۶/۷/۹.

۲. در دیدار جمعی از برجستگان و نخبگان علمی و اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۷/۷/۳.

اینجا گفته‌ام: ما ملاک پیشرفت علمی‌مان را درج مقالات در مجلات آی.اس.آی نباید قرار بدهیم. ما نمیدانیم آنچه که پیشنهاد میشود، تشویق میشود؛ برایش، آن مقاله‌نویس احترام میشود، دقیقاً همان چیزی باشد که کشور ما به آن احتیاج دارد. ما خودمان باید مشخص کنیم که درباره‌ی چی مقاله مینویسیم، درباره‌ی چی تحقیق میکنیم. البته انعکاس در مجامع جهانی لازم است، ضروری است؛ و انعکاس هم پیدا خواهد کرد. مقصود این است که ما پژوهش را تابع نیاز خودمان قرار بدهیم.[۱]

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۸/۶/۸.

فصل هشتم

دین و اخلاق

اسلامی کردن محیط آموزش

اساتید و مدیران مراکز آموزشی و تحقیقاتی، در کنار اهتمام بلیغ نسبت به ارتقای سطح دانش و پژوهش ـ که پایه‌ی اصلی رشد و توسعه‌ی کشور محسوب میگردد ـ بر اسلامی کردن محیط آموزش و زدودن آثار سوء فرهنگ وارداتی و تقویت بنیه‌ی دینی و سیاسی دانشجویان و دانش‌آموزان ـ که امیدهای آینده‌ی کشورند ـ همت گمارند و با برنامه‌های ابتکاری و ضربتی، ریشه‌کن ساختن بی‌سوادی و گسترش دانش در سطح جامعه را، چون هدفی مقدس، تعقیب کنند.[1]

مسأله‌ی پایبندی به احکام شرعی در دانشگاهها

نکته‌ی دیگری که من مکرر در سخنرانیها و در همین مراسم مختلف دانشگاهی عرض کرده‌ام و شاید این حرف تکراری باشد، لیکن مهم است و باید بگویم، مسأله‌ی دین در دانشگاههاست. دین، به همین معنای تدین، مورد نظر است. آن تفسیر غلط روشنفکری از دین و همان تصوراتی که بعضیها داشتند و کج‌رویها و کج‌فهمیهایی که در مسایل دین بوده، آن را نمیگویم. تجربه نشان داد که آن تصورات، یک پول سیاه هم ارزش ندارد. من عمرم را در همین چیزها صرف کرده‌ام؛ از دور حرف نمیزنم. دین به معنای تدین، یعنی پایبندی به احکام اسلامی، قبول، اذعان و تسلیم. روایت هم دارد، قرآن هم همین است: «**انّ الدّین عندالله الاسلام**».[2] اسلام یعنی چه؟ «**من اسلم وجهه لله**»[3] یعنی چه؟ یعنی صورتت را تسلیم خدا کن. این، دین است. مظهرش در مورد احکام شرعی، همین است دیگر. آیا دانشگاههای ما این‌گونه‌اند؟[4]

---

۱. پیام به ملت شریف ایران، در پایان چهلمین روز ارتحال حضرت امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۶۸/۴/۲۳.
۲. آل عمران،۱۹.
۳. بقره، ۱۱۲.
۴. در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۶۹/۵/۲۳.

عالم بی دین نمیخواهیم

همه‌ی آن مطالبی که راجع به علم و این حرفها گفتیم، آن وقتی معنا پیدا میکند که این عالمی که شما درست میکنید، متدین باشد؛ والّا اگر عالم بی‌تدین بخواهید، هست. به امریکا و انگلیس و فرانسه بروید، این‌قدر علمای بزرگ و دانشمندان عالی‌مقام ـ که حالاحالاها مانده شماها به آنها برسید ـ هستند؛ اما بی‌دین، ضددین، ضد آرمانها و اهداف ما. مگر ما میخواهیم آن‌طوری عالم درست کنیم؟ مگر جمهوری اسلامی میخواهد عالم بی‌دین درست کند؟[1]

همزمانی درس خواندن با تدین

هر کسی در دانشگاه ـ فرقی نمیکند که این تشکیلات شما، یک تشکیلات پزشکی باشد یا غیر آن ـ فکرش این باشد که این حرفها را رها کنید و حالا بگذارید درسشان را بخوانند، این فکر، غلط و مردود است. باید درسشان را با تدین بخوانند. تدین، چیزی نیست که برایش زمانی بگذاریم و بگوییم حالا این مدت را درس بخواند، بعد شروع به تدین کند! تدین که این نیست. تدین، جزو وجود و ذهن انسان است، با انسان رشد میکند، شکوفایی پیدا میکند و در تمام حرکات انسان اثر میگذارد. دین که بیگانه‌ی از زندگی نیست. دین، در یک کلمه حرف زدن، در یک اشاره، در یک موضع‌گیری، تأثیر میگذارد. انسانی که معتقد به دین است، مگر میتواند مدتی بی‌دین زندگی کند؟[2]

ممنوعیت ترویج بی‌دینی توسط استاد

البته از یک استاد، چنین انتظاری نمیرود. یک استاد، ممکن است مسیحی باشد. او اصلاً این را قبول ندارد. هیچ اشکالی ندارد که از او دعوت کنید به اینجا بیاید. استادی که نماز نمیخواند و بی‌دین است، مانعی ندارد که از او دعوت کنید به اینجا بیاید؛ منتها مواظب باشید که این استاد از وجود خودش، نخواهد بی‌دینی صادر کند. به حریم این شیء مقدس، مساس و اصطکاکی نداشته باشد، اشکالی ندارد که بیاید. اگر اصطکاک داشت، نیاید. این، حرف همیشه‌ی من است. همیشه اعتقادم این بوده و هست. آن استادی که بناست بیاید علمی را بیاموزاند و اعتقادی را که روح آن علم است، بگیرد و از بین ببرد، نباید بیاید. این، دزد و مضر است.[1]

---

۱. همان.
۲. همان.
۱. همان.

ارایه‌ی قوی و مستدلّ معارف دینی در دانشگاه

حضور روحانیون در دانشگاهها به معنای حضور علم و دین در دانشگاههاست. یعنی دانشگاهها محلّ علم است؛ احیاناً به خاطر حضور آدمهای متدیّن، محل دین هم هست. لیکن روحانیّت، دانش دین را به‌صورت قوی و منطقی و قابل ارایه در محیط دانشگاه، متناسب با سطح فهم دانشگاهیان مطرح میکند. این جنبه‌ی علمی قضیه است. چون معارف دینی از والاترین علوم و از قوی‌ترین مباحث ذهنی و فلسفی هستند و در بخشهایی، از مهم‌ترین مسایل اجتماعی محسوب میشوند ـ مسایل زندگی‌اند ـ اینها بایستی علمی و قوی مطرح شوند. در آنها باید از ضعف در استدلال و اختلال در تبیین و ارایه به‌شدّت پرهیز شود؛ چون همه‌ی اینها تأثیرات عکس خواهد داشت؛ یعنی ضدّتبلیغ خواهد شد. بد دفاع کردن، از مهم‌ترین شیوه‌های کوبیدن و حمله کردن است.

بنابراین، حضور روحانیّون و طلاّب و فضلای دینی در دانشگاهها به این معنا است که معارف اسلامی را ـ در همه‌ی بخشهایش ـ به‌صورت منطقی، قابل ارایه، قوی و مستدل مطرح میکنند. این جنبه‌ی علمی مسأله است.[۱]

تمسخر و هوچیگری در برابر اسلامی کردن دانشگاهها

ببینید؛ من یک وقت راجع به مسأله‌ی اسلامی کردن دانشگاهها صحبت کردم. بعضی که این را کوچک دیدند، آن معنای وسیع و عمیق اسلامی کردن را ندیدند، سراغ بعضی از ظواهر کم‌اهمیت در دانشگاهها رفتند! عدّه‌ای هم از آن طرف، به هو و جنجال رو آوردند که اسلامی کردن دانشگاهها، یعنی فرار مغزها، یعنی اختناق و این حرفها! ببینید؛ اینها حمله‌ی شدید دشمن است! کسانی که نسبت به اصل اسلام اعتقادی ندارند، وقتی که راجع به دانشگاه بحث میشود و میبینند که قرار است اسلام به معنای جامع و حقیقی کلمه، وارد دانشگاه شود، آن‌قدر دستپاچه میشوند که هرچه از دهانشان درمی‌آید، میگویند!

من پای تلویزیون نشسته بودم، دیدم کسانی در تلویزیون جمهوری اسلامی صحبت میکنند و علی‌رغم آنچه که آنها میگویند، هر کس هرچه میخواهد، میگوید! حالا هرچه میگویند، بگویند؛ ولی بنده در تلویزیون تماشا میکردم، دیدم که راجع به اسلامی کردن دانشگاه، هوچیگری و مسخره میکردند! چند نفر میزگرد تشکیل داده بودند و حرف میزدند؛ هنوز هم میگویند! در حالی که اسلامی کردن دانشگاهها یک معنای عمیق و

---

۱. در دیدار نمایندگیهای ولیّ فقیه در دانشگاهها، ۱۳۷۵/۶/۱۹.

وسیع و جامعی دارد و به اعتقاد من، از نان شب برای دانشگاهها واجب‌تر است![1]

علمی شدن و خودباوری از شاخصه‌های اسلامی

اگر بخواهید دانشگاه، علمی هم بشود، باید اسلامی بشود. از شاخصه‌های اسلامیشدن، علمیشدن و عمیق شدن است؛ خودباور بودن استاد و دانشجوست؛ اتکّا به نفس داشتن استاد و دانشجوست. همه‌ی مسأله این نیست که حالا یکی با پیراهن آستین کوتاه بیاید، یکی با چهار تار موی پیدا بیاید! مسایل اسلامی کردن که این نیست! البته یکی از خصوصیات دانشگاه اسلامی این است که تدیّن در آن، وجه غالب است؛ چون جامعه‌ی ما جامعه‌ی اسلامی است و تدیّن در آن، وجه غالب است.[2]

متدیّن بودن؛ یکی از ابعاد اسلامی کردن

آیا معنای اسلامی بودن این است که اصلاً آدم بی‌دین و آدم غیر دینی در جامعه نیست؟ آدم متظاهر به دین نیست؟ چرا؛ هست. آیا کسی آنها را مجازات میکند؟ آیا کسی حتّی افراد غیر متدیّن و غیر مسلمان را معاقب به عقوبتی میکند؟ تعقیب میکند؟ پس این‌طور نیست؛ باید دین، وجه غالب باشد. معنای اسلامی بودن دانشگاه هم همین است. متدیّن بودن دانشگاه، یعنی این، و تازه متدیّن بودن، یکی از ابعاد اسلامی بودن دانشگاه است، نه همه‌ی آن. اسلامی بودن دانشگاه، یعنی دانشگاهی که بتواند علم را در خود بجوشاند؛ همچنان که اسلام، یک روز در بین مردم این حالت را به‌وجود آورد؛ در حالی که با علم، هیچ رابطه‌ای نداشتند![3]

جوشش علم بر اساس اصول فکری اسلام

اسلام برای علم، عزّت و شرفِ اصیل قایل است ـ نه شرف ابزاری ـ و علم را نور میداند. خوب؛ اگر اسلامی شد، این تفکر در دانشگاه خواهد آمد. در زمینه‌ی علوم اسلامی به یک صورت و در زمینه‌ی علوم دیگر، به صورت دیگر. ما حتّی در کتابهای درسی رشته‌ی علوم انسانی، گاهی میبینیم چیزهایی هست که درست بر ضدّ آن چیزهایی است که باید باشد! یعنی در آنها، وارفتگی در مقابل بیگانه، بی‌عزمی در مقابل تهاجم و تسلیم در مقابل دشمن، تعلیم داده میشود! خوب؛ این درست نیست. این درست

۱. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.
۲. همان.
۳. همان.

ضدّاسلامی بودن است! اسلامی بودن، یعنی ایستادگی بر روی اصول و پایه‌های مستحکمی که زیر پای اندیشه و فکر انسان وجود دارد و بر اساس آن، بنا کردن، پیش رفتن، جوشیدن و زاییدن. این، اسلامی کردن است.[۱]

برخی مشخصات دانشگاه اسلامی

دانشگاه اسلامی، دانشگاهی شکوفا و پُرنشاط است؛ دانشگاهی است که در آن، علم عزیز است، عالم عزیز است، استاد کرامت دارد و دانشجویی عبادت است! شما کجا چنین چیزی را پیدا میکنید که دانشجو قصد قربت کند و درس بخواند! خوب؛ اینها چیزهای خیلی مهمّی است. این، دانشگاه اسلامی است. البته عرض کردیم که یک بُعد آن هم تدیّن است؛ یعنی مظاهر فساد و مظاهر فسق در آنجا وجود نداشته باشد ـ همان چیزهایی که جزو بیّنات و واضحات است - مسألهی دختر و پسر، مسألهی بعضی از منکرات و بعضی از محرّمات، نباید باشد. مثل داخل جامعه و خانهی من و شما که نباید باشد، در داخل دانشگاه هم نباید باشد. بنابراین، مسألهی اسلامی کردن دانشگاه، خیلی مهّم است.

خوب؛ خیلی از آقایان و بزرگان تلاش کردند، زحمت کشیدند، مجاهداتی کردند، روی کتابها و روی موارد درسی کار کردند؛ شَکَرَالله سعیهم. باید این کارها هم ادامه پیدا کند؛ لیکن این قضیه را به عنوان مسألهی اساسی در نظر بگیرید؛ معنویت و اخلاق در دانشگاه؛ دانشگاه و علم و اخلاق.[۲]

جهاد دانشگاهی یعنی جهت‌گیری معنوی در پژوهشها

یکی از بخشهای دیگری که باز به مسایل اخلاق و معنویت ارتباط پیدا میکند، جهاد دانشگاهی است. حالا من نمیدانم که کسی از آن برادران در اینجا هست یا نیست. جهاد دانشگاهی در اساس، یک دستگاه معنوی و فرهنگی و اخلاقی است. درست است که یک کار پژوهشی بر عهده‌اش گذاشته شده است و باید انجام دهد ـ پژوهش در مملکت، خیلی خوب است ـ ولی پژوهشگاه، غیر از جهاد دانشگاهی است. جهاد دانشگاهی باید پژوهش کند؛ که میکند و خیلی هم خوب است؛ اما باید با جهت‌گیری معنوی و انقلابی و آن چیزی باشد که اسم جهاد به آن تطبیق بکند. جهاد، جهاد![۱]

---

۱. همان.
۲. همان.
۱. همان.

دانشگاه اسلامی با انگیزه‌های معنوی تحصیل

من به طور خلاصه دانشگاه اسلامی را دانشگاهی میدانم که در آن، علـم یـک ارزش حقیقی است. آدم، علم را برای گرده‌ی نانی که از آن طریق میشود به‌دست آورد، تحصیل نمیکند. ببینید، نبی‌ّاکرم میفرمایند: «اطلبوا العلم ولو بالصّین».[۱] یعنی با شرایط آن روز، اگـر لازم است از حجاز به چین بروید تا علم به‌دست بیاورید، بروید. آن روز بـرای چقـدر پول و چقدر درآمد ممکن بود یک نفر سوار شتر یا سوار کشتی شود و به چـین بـرود؟! مگر امکان دارد چنین تلاشی در مقابل درآمد مادّی باشد؟! این معنایش آن است که علـم ارزش است. این در دانشگاه اسلامی باید باشد.[۲]

دو خصوصیت ممتاز دانشگاه شریف

یک جمله در مورد دانشگاه صنعتی شریف عرض کنم: انسان دو خصوصیت ممتاز را در تاریخچه‌ی این دانشگاه مشاهده میکند؛ یکی خصوصیت علمی، یکی هم خصوصـیت انقلابی و دینی. یعنی دانشگاه شما، هم در زمینه‌ی تلاش علمیِ دانشگاهی، یک دانشـگاه پیشرو و موفّق به حساب می‌آید؛ هم از لحـاظ فعّالیتهـای انقلابـی و دینـی، بـاز یکـی از دانشگاههای موفّق و پیشرو محسوب میشود.

آقای رییس دانشگاه اشاره کردند کـه ایـن دانشـگاه، در گذشـته شـهدای معـروف و نام‌آوری داشته است؛ مثل «شهید عبّاسپور»، «شـهید وزوایـی»، «شـهید شـوریده» و خـودِ «شهید شریف واقفی» در قبل از انقلاب. اینها هر کدام یک شهیدند؛ اما با شخصیتی کاملاً متمایز و درخشان. در تکوین جهاد سازندگی، در جنگ تحمیلی، در ترکیب اوّلیه‌ی سپاه، در فعّالیتهای انقلابی و سیاسیِ سالهای اوّل انقلاب، عناصری از برجستگان همین دانشگاه حضور داشتند؛ یعنی دانشگاهی که پیام دین و انقلاب را به شکل بسیار بـارزی دریافـت کرد و آن را در میان دانشجویان، در میان اساتید، در میان رؤسای دانشکده‌ها و دانشگاهها و خودِ دانشگاه نشان داد.

از لحاظ علمی هم این دانشگاه در یک سطح راقی است. آمارهایی را در جمع اساتید محترم ـ که دقایقی پیش آنجا بودیم ـ دادند؛ البته من از بسیاری از این آمارها مطّلع بودم. در مسابقات جهانی، در زمینه‌های علمی، در جذب استعدادهای درخشان، ایـن دانشـگاه، دانشگاه موفّقی است.[۱]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷.

۲. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.

۱. در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۹/۱.

صرف قدرت فکری و علمی، در راه خدا

شما جزو کسانی هستید که باقیمانده‌ی نیرو و نشاط را ــ که بلاشک به‌مراتب بیشتر از آن چیزی است که از دست رفته است؛ این زنده است ــ قدر دانسته‌اید و در راه تحصیل و پیشرفت فراوان علمی و تکامل خود، آن را به کار انداخته‌اید. الان نوبت این است که این را برای خدا مایه بگذارید. این هم مال خداست؛ همه‌اش متعلّق به خداست. «عن‌الله»؛ همه‌ی وجود ما مال خداست. قدرت فکری و علمی را برای خدا و در میدانهای مختلف مصرف کنید.[1]

سوق دادن به دین؛ وظیفه‌ی تمام کلاسها و اساتید دانشگاه

غیر از اینکه هر عالم در هر رشته‌یی از رشته‌های علمی و دانشهای بشری، وظیفه‌ی نشر علم را دارد و بایستی این امانت علم را که از دستی گرفته، به‌دستهایی تحویل دهد، به گمان من وظیفه‌ی دیگری هم دارد و آن وظیفه‌ی تربیت است. خاصیت علم و ارتقای معنوی که علم به صاحب خود میبخشد، این اقتضا را دارد که یک انسان عالم و دانشمند بخواهد محیط را بر طبق بهترین الگویی که خود او در نظر دارد، تربیت کند. این هم وظیفه‌ی دومی برای هر عالم است. در محیط اسلامی ما، با باورهای اسلامی و اعتقادی که به تربیت دینی داریم، بهترین الگو، الگوی اسلامی است. حقیقت قضیه هم همین است. حالا آقایان هم بیان فرمودند؛ بیانات بسیار درست و خوبی هم بود.

به نظر من، این وظیفه، امروز در دانشگاهها وجود دارد که اساتید در کلاسهای درس خود و در کنار تعلیم، دانشجویان خودشان را به اسلام و به دین سوق دهند. من اعتقاد ندارم که سوق دادن به دین، باید در کلاس معارف دین انجام گیرد. کلاس معارف دین، کلاس آموزش است؛ معرفتی از دین، باید در آنجا آموزش داده شود که آن، معرفت معنوی، عرفانی، فقهی، یا تفسیری است، یا هرچه که هست. سوق دادن به دین، مخصوص آن کلاسها نیست؛ وظیفه‌ی هرکسی است که احساس ایمان و تعهّد دینی دارد.[2]

متدین پروری؛ اساس اسلامی کردن دانشگاهها

مسأله‌ی اسلامی کردن دانشگاهها؛ اساس این فکر، با توجّه به این است که دانشگاه در اختیار عناصر مسلمان و مؤمن است؛ یعنی انتظار نیست که این‌چنین تحوّل و تغییر

---

۱. در دیدار جانبازان، ۱۳۷۸/۸/۲۶.

۲. در دیدار رؤسا و اساتید دانشگاهها، ۱۳۷۸/۹/۲۷.

بنیادی در این زمینه داده شود. بالاخره فضا، فضای اسلامی است. مدیران، اساتید و دانشجویان، همه مسلمانان هستند و دانشگاه در اختیار معتقدین به اسلام و مؤمنین به اسلام است؛ منتها کار اسلامی کردن دانشگاهها هم در ذهن بنده‌ای که این قضیه را مطرح و دنبال کردم، بر این اساس است که فضای دانشگاه، متدیّن‌پرور باشد. این مبنای کار است. البته دانشگاه اسلامی، فقط دانشگاه متدیّن نیست. دانشگاه اسلامی، قطعاً باید از لحاظ علم، از لحاظ تحقیق و از لحاظ همه‌ی چیزهای دیگر، پیشرو باشد؛ اما آن شاخصی که مورد نظر ماست، متدیّن کردن است، که اگر این باشد، بقیه‌ی چیزها هم در فضای اسلامی به‌دنبال آن خواهد آمد.[1]

ارتقای علم و تحقیق توسط فضای دینی

اگر میخواهید دانشگاه به علم و تحقیق و انسانیت و خدمت و همه چیز برسد، راهش این است که فضا را دینی کنید؛ حتّی اگر کسی از بن دندان هم به دین اعتقاد نداشته باشد و به صورت ابزاری به دین نگاه کند.[2]

اقتباس از فرهنگ تحصیل در حوزه‌های علمیه

ببینید، فرهنگ حوزه‌های علمیه این است ـ گرچه تخلّفاتی هم وجود دارد ـ که اگر کسی سعی‌اش این باشد که درس بخواند، برای اینکه پول گیر بیاورد، محکوم است. یعنی فرهنگ این است؛ نه اینکه کسی این‌گونه نیست؛ اگر کسی این‌گونه هست، مجبور است پنهان کند؛ مجبور است لااقل تظاهر به این نکند. خیلیها هم به خاطر اینکه این کار بد است، آن احساس را در خودشان میکشند. یا درس بخواند برای اینکه معروف بشود و شهرت پیدا کند؛ این همان فرهنگ اروپایی و غربی است. افتخار میکند که من درس میخوانم تا پول به‌دست بیاورم؛ این هم یک فرهنگ است؛ این هم یک ارزش‌گذاری است.

بنده معتقدم آن بخشی از پیشرفت علم که در آن نقطه‌ی دنیا به‌وجود آمده، ناشی از این طرز فکر نیست که ما بگوییم چون دنبال پول بودند، پس بنابراین پیشرفت پیدا کردند؛ نه. اتفاقاً کسانی که پیشرفتها را پیدا کردند، غالباً کسانی بودند که به پول و شهرت و اینها ـ حداقل در کوتاه‌مدت، حداقل به عنوان ارزش اوّل ـ اهمیت نمیدادند.

---

۱. همان.

۲. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، دیدار با مسؤولان دانشگاه علوم پزشکی گیلان، ۱۳۷۹/۷/۲۵.

من فکر میکنم در دانشگاههای ما این روحیه باید تقویت شود: روحیه‌ی ارزش دادن به نفس علم، نفس تحقیق، نفس عالم شدن؛ که وقتی کسی عالم شد، احساس کند در وجود او وزنه‌ای است که این وزنه ارزش دارد؛ ولو با جیب خالی بر وزنه‌ی طلا و نقره‌ی آن آقایی که جیبش پُر است، پولش زیاد است، ساختمانش چنین است، ویلایش چنان است، ماشینش این‌گونه است. الان این احساس در حوزه‌های دینی ما وجود دارد. البته عرض کردم، ما الان داریم طلبه و فاضل و ملاّی پیر و جوانی که این‌گونه فکر نمیکنند و دنبال پولند. بنابراین، نمیخواهیم ادّعا کنیم که این تربیت، صددرصد در همه‌ی افراد به نتیجه میرسد؛ اما این در آنجا یک فرهنگ است.[1]

همراهی رشد علمی و اسلامی کردن دانشگاهها

عده‌ای آمدند اسلامیشدن دانشگاهها را به معنای بی‌اعتنایی به علم در دانشگاه تلقی کردند؛ در حالی که این گونه نیست. مجموعه‌ی آن صحنه‌یی که میخواهد ترسیم بشود و آن چهره‌یی که بناست نقاشی بشود، چیست؟ یک خط اصلی آن عبارت است از اسلامیشدن دانشگاهها؛ یک خط اصلی دیگرش عبارت است از علم؛ یک خط اصلی دیگرش عبارت است از پرداختن به معلم و استاد و فضای آموزشی و امثال اینها. این مجموعه، یک نقشه را به‌وجود می‌آورد. معنا ندارد که ما یک خط را مجرد از خطوط دیگر در نظر بگیریم و بگوییم این کافی نیست یا این درست نیست یا ضعف دارد. متأسفانه منتقدان، این‌طوری انتقاد میکنند.[2]

حضور ایمان در وادی علم و دانشگاه

در همه جا، این اخلاص و ایمان و انگیزه و اقدام، متصوّر است، در وادی علم و معرفت و پیشرفت و نوآوری و خلاقیّت علمی و تعلیم و تدریس هم عیناً وجود دارد. نمونه‌اش مجموعه‌ی اساتید مؤمن ما در دانشگاهها هستند. البته مجموعه‌ی بسیج منحصراً کسانی نیستند که در دانشگاههای ما از ایمان و انگیزه‌ی معنوی برخوردارند؛ بحمدالله امروز فضای دانشگاههای کشور شاهد اساتید بسیار فراوانی است که دارای ایمانند. ما خوشحالیم که بحمدالله این عنوان و این فرهنگ، در محیط تدریس دانشگاهها هم به صورت بارزی خود را نشان میدهد. این میتواند برای دانشگاهها منشأ برکاتی باشد.[1]

۱. در دیدار مسؤولان و اساتید دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۹/۷/۲۶.

۲. در دیدار اعضای کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۴/۲۷.

۱. در دیدار اساتید بسیج دانشجویی، ۱۳۸۰/۷/۱۸.

بازکردن میدان برای اساتید جوان

توصیه‌ی من این است که هرچه ممکن است، این مجموعه‌ی اساتید بسیجی را ـ با همین نام ـ توسعه دهید. برادران و خواهران و اساتید مؤمن را ـ که امروز بحمدالله در دانشگاههای ما زیادند ـ در این مجموعه بدانید و بشناسید و وارد کنید. مجموعه‌ی دستگاههای دولتی هم باید برای تلاش و تحرّک و پیشرفت اینها، میدان را باز کنند. امروز ما اساتید جوان، تحصیلکرده، باسواد، بااستعداد، سرشار از نیرو و لبریز از عشق به کار، فراوان داریم. اینها را نباید پشت در نگه داشت. باید وارد میدان کار علمی کرد تا بتوانند حداکثر بهره‌ی ممکن را به این ملت ببخشند. علم هم با نیروی جوانی و همراه با ایمان، کیفیّت بهتری پیدا میکند و امروز، عزیزان من! کشور ما به این احتیاج دارد. امروز کشور ما به تلاش شما احتیاج دارد.[۱]

انتقال عشق و ایمان در کلاسهای غیر معارف

شما باید بتوانید در کلاسها، درس علم را با درس ایمان همراه کنید. اعتقادم این است که انتقال ایمان به فکر و دل دانشجو و دانش‌آموز از طریق درسهای غیر مستقیم دینی، میسّرتر و طبیعی‌تر است، تا درسهایی که منحصراً برای معارف دینی است. درس معارف دینی، معرفت دینی را میدهد؛ اما ایمان و عشق دینی گاهی در درسهای غیر معارف دینی، به ذهن دانشجوی شما راحت‌تر منتقل میشود. این را قدر بدانید و از این فرصتِ بسیار والا استفاده کنید.[۲]

معنای حقیقی اسلامی شدن دانشگاهها

وقتی ما بحث اسلامی شدن دانشگاهها را مطرح کردیم، برخلاف آن برداشت غلط و مقدّس‌مآبانه‌ای که یک عدّه از این بحث کردند، یک عدّه موافق نیز همین‌طور برداشت کردند که نظر بر این است که کارهای مقدّس‌مآبی در دانشگاه صورت گیرد. مسأله این نیست؛ مسأله این است که دانشگاه به معنای واقعی کلمه، دانشگاهی با حال و هوا و جهت‌گیری اسلامی در همه‌ی زمینه‌های مربوط به خود باشد. اگر علم اسلامی شود، معنایش چیست؟ یعنی اسلام در زمینه‌ی علوم محض و علوم تجربی نظر دارد؟ نه؛ اسلامیشدن در زمینه‌ی علمی این است که علم را خوب فرا گیرید، از جای خودش

---

۱. همان.
۲. همان.

فرا گیرید و در آن ابتکار به خرج دهید. همین تولید علم که میگوییم، اسلام است. فراگیری علم از همه جا، همان اسلام است. وقتی میگوییم دانشگاه اسلامی شود، معنایش این است. این اسلامیشدن، مربوط به چهار نفر دانشجو، آن هم در لباس پوشیدن و امثال اینها نیست ـ اینها هم گوشه‌هایی از مسایل اسلامیشدن است ـ معنایش همین است که رویکرد دانشگاه در کلیّت خود باید در همان جهت اهداف انقلابِ اسلامی باشد.

شما آقایان مدیران باید مواظب باشید دانشگاه از این راه منحرف نشود. عدّه‌ای میخواهند دانشگاه را از این طریق منحرف کنند؛ به این هم کاری ندارند که چهار نفر دختر یا پسر در دانشگاه، جهات اسلامی را رعایت میکنند یا نمیکنند؛ نه. آنها میخواهند دانشگاه را از صراط هدفهای اسلامی منصرف و منحرف کنند و همه‌ی چیزهایی که نظام اسلامی بر آنها حسّاس است، در نقطه‌ی مقابل و عکس آن در دانشگاه مشغول کار شود. به این نکته، شما باید توجّه کنید؛ من نمیتوانم این را به استاد دانشگاه بگویم. استاد دانشگاه، شأن و نقش و کاری دارد؛ مسؤولیت آن با شما و وزارت علوم و معاونان مربوطه است.[1]

ضربه‌ی اساسی غوغاگران سیاسی به محیط دانشگاه

عزیزان من! دانشگاه مرکز علم و آگاهی است. هر چیزی که مزاحم علم و آگاهی باشد، جایش در دانشگاه نیست. دانشگاه ضربه‌ی اساسی را از همین دخالتها و نقش‌آفرینی متحجّران سیاسی در محیطهای دانشجویی میخورد. دانشگاه باید محیط کارِ علمی و تحقیقی باشد. دانشگاه باید جایی باشد که در آن امکان فریب، تقلّب و مغلطه‌بازی یا وجود نداشته باشد، یا کم وجود داشته باشد. باید آن کسانی که غوغا زیستند و اصلاً در فضای غوغا میتوانند زندگی کنند و بدون فضای غوغا زندگی برایشان مشکل است، نتوانند در دانشگاه نقش ایفا کنند. این انتظار از دانشگاه و جوانان دانشجو و اساتید و مدیران دانشگاه هست که آن را عملی کنند. راهش هم این است که کار را با تکیه به همان پایه‌ی آگاهی انجام دهیم.[2]

طرح اختلافات مذهبی و سیاسی به شیوه‌ی علمی

مثلاً فرض کنید بحث سیاسی مطرح است، خیلی خوب؛ اختلافات سیاسی و

---

۱. در دیدار رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۰/۱۰/۸.

۲. در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاهها، ۱۳۸۱/۹/۷.

مناقشات سیاسی، چیزی است که طبیعی است و عیبی هم ندارد. اصلاً نه فقط در زمینه‌های سیاسی، حتّی در زمینه‌های مذهبی نیز اختلاف نظر و اختلاف دیدگاه به پیشرفت کمک میکند و هیچ مانعی ندارد. بنده که خودم طلبه هستم و عمرم را در عالم طلبگی گذرانده‌ام و در حوزه‌های علمیه بوده‌ام، دیده‌ام که در حوزه‌ی علمیه هرگز طرح مطلبی که مخالف نظر مشهور است، گناه شمرده نمیشود؛ منتها شرط دارد. شرطش این است که مطرح شدن و پرداختن، هر دو علمی باشد.

فرض کنید در دانشگاه یک مسأله‌ی سیاسی مطرح میشود که مورد اختلاف نظر است. چه مانعی دارد؟ از انسانهای صاحب اندیشه و فکر درخواست شود که بیایند و در یک محیط آرام با همدیگر بحث و صحبت کنند. از آنها خواسته شود که به مسأله، علمی نگاه کنند. در زمینه‌های مذهبی نیز چنین چیزی ممکن است. از طرفی خیلی از مسایلی که برای دانشجویان مطرح است، با مسایل اسلامی و مذهبی ارتباطات نزدیک دارد. این باعث میشود که علما، دانشمندان و اندیشمندان حوزه وادار شوند که به این میدان بیایند، و این ارتقای فکری و فکر اسلامی را به دنبال خواهد داشت. این را باید بخواهیم و هر کاری که برخلافش است، مناسب محیط دانشگاه و دانشجو نیست. غوغاگری و مشت گره‌کردن سرِ هیچ و پوچ و جنجال‌آفرینی و به قول بعضی از دوستان ـ که زیاد هم غصّه میخورند ـ اهانت کردن به مقدّسات، مناسب نیست.[1]

ترویج فرهنگی غربی به دلیل غلبه‌ی فناوری آنها

در مناطقی از دنیا، معاشرت دختر و پسر و زن و مرد با یکدیگر، کاملاً عادّی است و هیچ‌گونه حسّاسیتی وجود ندارد؛ یعنی همان‌طور که دو مرد یا دو زن با یکدیگر تماس دارند، دو تا زن و مرد هم با هم تماس دارند؛ اما در کشور ما و در محیط اسلامی، مطلقاً این‌طور نیست. در کشور اسلامی، هرقدر به این جهت نزدیک شده‌ایم، به‌خاطر رنگ‌پذیری از فرهنگ بیگانه بوده است. چون آنها از لحاظ فناوری قوی‌تر از ما بوده‌اند، این را به ما داده‌اند، والّا اگر ما از لحاظ علم و فناوری از اروپا قوی‌تر بودیم، اختلاط آنها را مسخره و مچل میکردیم و آن را وحشیگری میخواندیم. آنها به برکت علم و فناوری، این فرهنگ را صاعد و رایج کرده‌اند؛ آن وقت ما در دانشگاههای خود، این را ترویج کنیم؟! بنابراین، پیداست که مصوّبات دنبال نمیشود.[1]

---

۱. همان.

۱. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.

جوانب اسلامی کردن دانشگاهها

دانشگاهها صددرصد اسلامی نیست. اسلامی هم فقط به معنای رعایت کردن حجاب و این حرفها نیست؛ همین تحقّق علم و تحقیق، اسلامی است. اگر بخواهیم دانشگاه به‌طور کامل اسلامی باشد، باید همه‌ی جنبه‌ها در آن رعایت شود، که نشده است. البته باید تلاش کنید؛ کار دست شما دانشجویان است.[1]

کارهای بزرگ علمی؛ ثمره‌ی روح تعهد دانشمندان

به شما عرض کنم: همه‌ی کارهای بزرگ در رشته‌های گوناگون علمی دنیا را کسانی کرده‌اند که از این تعهّد برخوردار بوده‌اند؛ چه مسلمان، چه غیرمسلمان. چون این روح تعهّد در هر انسانی ممکن است وجود داشته باشد، منتها اگر این روح تعهّد، به یک ایمان مذهبیِ عمیق متّکی بود، طبعاً پایدارتر، معنادارتر، جهت‌دارتر و ماندگارتر است؛ والّا غیر مؤمن هم ممکن است همین تعهّد را داشته باشد. همین تعهّد و احساس تعهّد است که چاره‌جوییهای مهمّ علمی را برای اداره‌ی زندگی انسانها در سراسر جهان به‌وجود می‌آورد؛ همین احساس تعهّد است که کشفیات بزرگ را به‌وجود می‌آورد. البته من از انگیزه‌های تجاری و پولی دنیا در این اختراعات و اکتشافات و... غافل نیستم؛ اما آن جانمایه‌ی اصلی این کارها احساس تعهّد در انسان است. اگر این احساس تعهّد به علم، انسان و انسانیت نبود، بلاشک امروز این پیشرفتهایی که شما در پزشکی ملاحظه میکنید، کشف و حاصل نشده بود. این را قدر بدانید؛ این احساس تعهّد، خیلی ارزشمند است.

همین احساس تعهّد بود که پزشکان عالی‌رتبه، جرّاحان برجسته و متخصصان درجه‌ی یک ما را در دوره‌ی دفاع مقدّس از بیمارستانها و مطبها به چند کیلومتری خط دشمن کشاند. من در خوزستان بیمارستانی را از نزدیک دیدم که همین بچه‌های خودمان ـ پزشکان ـ راه انداخته بودند که تا خط دشمن، هفت هشت کیلومتر فاصله داشت. میدانید هشت کیلومتر، یعنی زیر خمپاره‌ی متوسّط! همین بچه‌ها در فاو یک بیمارستان مجهّز، عالی، صحرایی و تمیز ساختند ـ که البته من آن را ندیده بودم، بلکه چند تا از بیمارستانهای پشت جبهه‌ی خودمان را دیدم ـ که وقتی عراقیها فاو را از ما گرفتند، چقدر از آن استفاده کردند. انسان وقتی وارد این بیمارستانها میشد، حظ میکرد. به قول شما آن «هتلینگ» قشنگِ سر و صورت‌دارِ زیبای این بیمارستان طوری بود که آدم خیال نمیکرد اینجا بیابان است: تمیز، سفید، درخشان؛ دکتر، حاضر؛ اتاق عمل، حاضر؛

---

۱. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

جرّاح، حاضر؛ بچه‌ها را می‌آوردند و بلافاصله همانجا عمل جرّاحی میکردنـد، یـا اگـر لازم بود، عقب میفرستادند و چه جانها نجات داده شد. این، آن احساس تعهّد است.[۱]

پیشرفت علم، در وادی آزمون عملی

همین دین شما موجب شد که علمتان بارور هم بشود، چون وقتـی علـم را در وادی عمل و تجربه انداختید، هم شکوفا میشود و هم با گوشه‌های ناشناخته‌ی زیادی برخـورد و آنها را کشف میکند. «العلم یهتف بالعمل فان اجابـه والّـا ارتحـل عنـه»[۲] خیلـی جملـه‌ی عجیبی است؛ یعنی علم عمل را صدا میزند و به عمل میگوید بیا. اگـر عمـل دنبـال علـم آمد، چه بهتر؛ اگر نیامد، علم هم میرود. اینکه شما میبینید ما در خیلی از بخشهای علمـی پیشرفت نکرده‌ایم، به‌خاطر همین است.

بارها من، هم به دولت فعلی و هم به دولت قبلی، این را تأکید کرده و گفته‌ام که یک لولا بیندازید و دو لَتِ جدای از هم را به هم وصل کنید؛ علم و صنعت؛ علم و فناوری و علم و عمل را. کارخانه‌ها را به دانشگاهها وصل کنید؛ هم کارخانه‌هـا راه مـی‌افتـد، هـم دانشگاهها، که حالا اندکی شروع کرده‌اند. البته این کار را شما کرده‌اید؛ یعنـی علـم را در وادی عمل انداخته‌اید و علم شکوفاتر هم شد. بنابراین، تک‌تک شما ثابت کردید که علم و ایمان، نه تنها با هم ناسازگار نیستند، بلکه همدیگر را بیشتر هم شکوفا میکنند. این یک معنا برای بسیجی بودن شما.[۳]

پیشتازی جوانان مؤمن در میادین پیشرفت علمی

این نکته را هم عرض کنیم که در خیلی از زمینه‌ها نقـش جوانـان مـؤمن و دینـدار و حزب‌اللّهی در پیشرفتهای علمی، برجسته است؛ ایـن را هـم دانسـته باشـند. دشـمنان در تبلیغات خود میخواهند وانمود کنند که عناصر دیندار در این میدانها عقب‌اند؛ در حالی‌که این‌طور نیست. عناصر دیندار و جوانان مؤمن ما در بسیاری از این میدانها پیشتازند و کار آنها برجسته است. خیلی از کارهای بزرگی که صـورت میگیـرد، جوانـان مـا آنهـا را در محیطی از توجّه و ذکر و سجده‌ی شکر انجام داده‌اند. اینها بسیار باارزش است.[۱]

۱. در دیدار بسیج جامعه‌ی پزشکی، ۱۳۸۲/۳/۸.
۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۶.
۳. همان.
۱. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۲/۸/۲۳.

معنای جهاد دانشگاهی به عنوان یک فرهنگ

در مورد جهاد دانشگاهی من اعتقادم این است که این ترکیب ـ جهاد و دانشگاه، و تلفیق جهاد که یک امر ارزشی معنوی است، با علم و دانش و با دانشگاه ـ دارای پیام است؛ نشان میدهد که میتوان علم جهادی و نیز جهاد علمی داشت؛ این همان کاری است که شماها مشغولید. علم شما علم جهادی است؛ با جهاد و با اجتهاد همراه است؛ دریوزه‌گری و منتظر نشستن برای هدیه شدن علم از این‌سو و آن‌سو نیست؛ دنبال علم میروید تا آن را به‌دست بیاورید؛ این علم جهادی و علم برخاسته‌ی از مجاهدت و اجتهاد و تلاش است. از طرفی شما مشغول جهاد هستید؛ جهاد یعنی مبارزه برای یک هدف والا و مقدس. میدانهایی دارد؛ یکی از میدانهایش حضور در نبردهای مسلحانه‌ی رایج جهانی است. میدان سیاست هم دارد؛ میدان علم هم دارد؛ میدان اخلاق هم دارد. ملاک در صدق جهاد این است که این حرکتی که انجام میگیرد، جهت‌دار و مواجه با موانعی باشد که همت بر زدودن این موانع گماشته میشود؛ این میشود مبارزه. جهاد یعنی یک چنین مبارزه‌یی، که وقتی دارای جهت و هدف الهی بود، آن‌وقت جنبه‌ی تقدس هم پیدا میکند.

شما مبارزه‌ی علمی میکنید؛ زیرا این کار شما به‌طور واضح دشمنان بسیار سرسختی دارد که نمیخواهند این حرکت علمی و تحقیقی انجام بگیرد. لذا به نظر من جهاد دانشگاهی فقط یک نهاد نیست، بلکه یک فرهنگ است؛ یک سمت‌گیری و حرکت است. هرچه بتوانیم ما این فرهنگ را در جامعه گسترش دهیم و آن را پایدار و استوار کنیم، کشور را به سمت سربلندی و عزت و استقلال حقیقی بیشتر پیش برده‌ایم.[1]

هدف حرکات حساب شده‌ی ضد دین در دانشگاهها

حرکتهایی که انجام میدهند، برای اینکه محیط دانشگاه و دانشجو را محیط بی‌دینی و بی‌معنویتی کنند. به نظر من گرچه یک مقدارش از روی غفلت است، اما یک مقدارش هم حساب شده است. در این قضیه خیلیها مقصرند؛ هم در دانشگاهها مقصر وجود دارد، هم در خود دستگاههای وزارتی و دولتی. عده‌یی حساب شده میخواهند محیطهای دانشجویی و دانشگاه را ـ که محیط علم و گسترش علمی و رشد علمی و پرورش علمی و آینده‌ی علمی کشور است ـ از معنویت تهی کنند، تا در آن، ایمان و تقوا و معنویت و خدا و تعهد دینی وجود نداشته باشد؛ این قطعاً حرکتی است به ضرر مصالح کشور.[1]

---

۱. در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.

۱. در دیدار دانشجویان در ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۳/۸/۱۰.

شروط دانشگاه اسلامی

اینکه امام میفرماید: «من دوست داشتم بر سر شاگردان تازیانه‌ها بلند میشد، برای اینکه اینها را به علم بکشانند»، این معنایش چیست؟ علم را اسلام قدسیت بخشیده، علم یک امر مقدس است؛ دنبال علم رفتن دارای قدسیت است. این‌طور نیست که علم مثل هر ابزار دیگری، فقط وسیله‌یی برای پول درآوردن باشد ـ حالا پول هم از آن درمی‌آید ـ اما قدسیت علم باید حفظ شود؛ «العلم نور»[۱]؛ نور بودن علم باید مورد نظر باشد و از جمله‌ی شؤون دانشگاه اسلامی، یکی همین است. همه خیال میکنند دانشگاه اسلامی که میگوییم، یعنی حجابها این‌طوری باشد، پسرها آستین کوتاه نپوشند و زلفها بلند نباشد؛ اینها که معنای دانشگاه اسلامی نیست! دانشگاه اسلامی از لحاظ ایمان، انگیزه، شور مقدس، رفتار اسلامی و علم‌آموزی مؤمنانه، اینها شرط دانشگاه اسلامی است. آن وقت جهت دادن؛ جهت دادن به این علم‌آموزی.[۲]

آمیزش علم و معنویت؛ خلأ دنیای امروز

اگر شما بتوانید گوهر اسلام ناب و آن درخشندگیها را، به آن شکلی که بتواند در جامه‌ی آراسته‌ی علم، خودش را نشان بدهد، ارایه دهید، کار بزرگی که کرده‌اید، این است که راه را برای ورود نخبگان در این میدانها باز کرده‌اید. آمیزش علم و معنویت، علم و ایمان، علم و اخلاق، آن خلأ امروز دنیاست. دانشگاه اسلامی، علم و ایمان، علم و معنویت، علم و اخلاق را با هم همراه میکند. علم را می‌آموزد و جهت‌گیری علم را از اخلاق و ایمان میگیرد.[۳]

ذهن پرسشگر دانشجو؛ زمینه‌ساز تربیت معرفتی

ذهن جوان دانشجو، ذهن پرسشگری است؛ این خیلی چیز خوبی است. بعضی خیال میکنند این نقطه‌ی ضعف است؛ نه، این نقطه‌ی قوّت است. گاهی این‌قدر از ما نمیپرسند که دلمان میگیرد؛ میگوییم بپرسند تا بتوانیم یک چیزی را بگوییم. دانشجو باید بپرسد، تا آنچه را که میشود گفت، به او بتوان گفت. بهترین کسانی که میتوانند در مسایل دینی، اعتقادی، سیاسی، معرفتی، توحیدی، پرسشگری کنند، جوانان دانشجو هستند. با این زمینه و استعداد، ما بایستی برای محیط دینی دانشجو و فضای تربیتی، دینی و فرهنگی

۱. مصباح الشریعه، ص ۱۶.
۲. در دیدار مسؤولان، استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.
۳. همان.

دانشگاهها تلاش کنیم.[۱]

نگهداری جهاد دانشگاهی در همان مبانی و هویت صحیح اولیه

بنابراین، جهاد دانشگاهی این امکانات و این وسایل را دارد و بنده به جهاد دانشگاهی اعتقاد راسخ دارم. کارهای بزرگی کرده‌اند؛ کارهای خوبی کردید و همین‌طور که گفتیم: «**أُسّس علی التّقوی من اوّل یوم**»[۲]. از اول تا حالا که ما جهاد دانشگاهی را شناختیم، بر اساس دین و تقوا بود؛ بر اساس دین و تقوا نگهش دارید.

من یک بار در جمع همین عزیزان جهاد دانشگاهی مطلبی را چند سال پیش گفتم، که یادم هم نبود؛ این را برای من آوردند، خواندم و یادم آمد ـ باید این هویت صحیح را و این هویت ایمانی را حفظ کنید و باقی بماند. خوشبختانه همین‌جور هم بوده و تا حالا هم باقی مانده است؛ چون ساخت جهاد دانشگاهی و نوع مدیریت، نوع عملکرد، نوع ارتباط رأس با بدنه، جهت‌گیریها، خواستها، خواستهای خوبی بوده است.[۳]

ارتقای فکر دینی

به هرحال مسأله‌ی ارتقای فکر دینی در دانشگاهها را بسیار جدی باید گرفت و مراقب باشید خلأ فکری برای دانشجوی ما و روشنفکر دانشگاهی ما به‌وجود نیاید. ما خیلی حرف داریم؛ حرف گفتنی و قانع کردنی. باید تبلیغات را عمق داد؛ با حرفهای نو و قوی و منطبق با معیارهای روشنفکری.

من از اینکه گفته شود روشنفکری دینی آیا داریم، نداریم؛ از این بحثها بنده بیگانه و بیزارم. نگاه نو، نگاه مبتکرانه به مسایل دینی و مسایل فکری اسلامی، همان نگاه روشنفکری است و معنایش بدعت‌گذاری نیست؛ همان مبانی را با ابعاد جدیدی که انسان به برکت گذشت زمان آن ابعاد را میشناسد، فهمیدن و بیان کردن. از این نبایستی ما غفلت کنیم.[۴]

بسیج اهل علم

بسیج عمومی یک ملت یعنی آمادگی و هوشیاری دایمی یک ملت، به‌خصوص

---

۱. در دیدار رؤسای دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳.
۲. توبه، ۱۰۸.
۳. در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸۶/۴/۲۵.
۴. در دیدار اساتید و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۶/۷/۹.

جوانهایی که در راه تحصیل علم‌اند؛ دانش‌آموزی و دانشجویی.[1]

بسیجیان در صفوف اول همه‌ی میدانها

اما جنگ، همه‌ی محتوای بسیج نیست. بسیج، گسترده‌ی در همه‌ی عرصه‌های زندگی است. آن وقتی که نوبت سازندگی است، بسیج پیشرو است؛ آن وقتی که نوبت مددرسانی و خدمات است، بسیج پیشرو است؛ آن وقتی که نوبت تحقیقات بسیار دقیق و ریز و حساس است، نیروهای بسیجی در صفوف اولند. امروز شما نگاه کنید در همین قضیه‌ی هسته‌ای، در این فناوری پیچیده و بسیار دشوار، جوانهایی که آنجا هستند، جوانهای متدین و اجزای طبیعی و حقیقی بسیج را تشکیل میدهند. در همه جا همین‌جور است.

مؤسسه‌ی بسیار فعال و پیشرو رویان، مرحوم دکتر کاظمی، افتخار میکرد یک بسیجی است. جوانهای مؤمن و فعال آن، طبیعتشان، جنسشان، جنس بسیج است؛ آنجا هم بسیج، آنجا هم ایمان، آنجا هم اعتماد به نفس، که از خصوصیت بسیجی است.[2]

دانشگاه علم و صنعت در عرصه‌ی تربیت نیروهای صالح

بحمداللّه دانشگاه علم و صنعت جزو دانشگاههایی است که هم افتخارات علمی دارد، هم افتخارات انقلابی. اگر ما یکی از وظایف مهم دانشگاهها را عبارت بدانیم از تربیت نیروهای صالح، برجسته، مفید برای اداره‌ی بخشهایی از کشور و حضور تأثیرگذار در قضایای کشور ـ که همین هم هست؛ یقیناً یکی از وظایف دانشگاهها این است ـ دانشگاه شما در این بخش یکی از پیشرفته‌ترین و پیشروترین دانشگاههاست. فهرست طولانی‌یی را میتوان شمرد از متخرجین این دانشگاه که در بخشهای مختلف کشور در طول این سالها نقشهای مهمی ایفا کرده‌اند.

حالا به عنوان نمونه، چون نام و یاد شهیدان هم در این جلسه بر زبان دوستان رفت، من هم عرض بکنم. همین سردار عالی‌مقام، جاوید نشان، آقای حاج احمد متوسلیان که من از نزدیک این مرد برجسته را میشناختم و کار او، روحیه‌ی او و تلاش او را دیده‌ام و او یکی از برجستگان دفاع مقدس بود ـ به نظر من به‌خصوص شما جوانهای عزیز، شرح حال این برجستگان را که خیلی درسها به ما می‌آموزد، بخوانید؛ خصوصاً در آن بخشی که مربوط به عملیات این سردار عزیز هست؛ چه در غرب، چه در فتح‌المبین، چه در

۱. در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۶/۸/۹.

۲. در دیدار گردان‌های نمونه‌ی عاشورا و الزهرای بسیج، ۱۳۸۶/۹/۵.

بیت‌المقدس ـ و نام این شهید محمود شهبازی که به طور متصل با این مرد بزرگ همراه است، اینها از افتخارات بزرگ و از متخرجین این دانشگاه‌اند.

امروز هم که بحمداللّه رییس جمهور انقلابی، متعهد، کارآمد، فعال و شجاع هم جزو دانشجویان این دانشگاه و هم جزو اساتید این دانشگاه بوده. اینها برای این دانشگاه سوابق بسیار خوب و برجسته‌یی است.[۱]

خصوصیات ویژه‌ی دانشگاه افسری

دانشگاه افسری در آنِ واحد، هم کانون علم است، هم کانون جوشش جهاد است، هم جایگاه تربیت مردان مصمَم و آهنین‌اراده است. علم و جهاد و ایمان و اراده‌ی مستحکم، وقتی با یکدیگر توأم بشوند، انسانهایی را خلق میکنند که دنیا میتواند به آینده‌ی خود، به برکت آن انسانها امیدوار باشد.[۲]

گرایش قشر دانشجو به اسلام

امروز شما در هر کدام از دانشگاههای کشورهای اسلامی بروید، بین دانشجویان و طبقه‌ی تحصیل‌کرده‌ی جوان، گرایش و عشق به اسلام را میبینید. اینها همانهایی بودند که کمونیستها آنها را به‌راحتی جذب میکردند؛ جریانهای گوناگون ملحد به‌راحتی آنها را به خودشان متمایل میکردند. امروز این گرایشها به حداقل رسیده. نگاه، نگاه به اسلام است. این همه که شما میبینید از سوی دولتهای مرتجع، دولتهای وابسته، دولتهای اسیر و ذلیل در منطقه‌ی ما علیه انقلاب کار انجام میگیرد، به خاطر همین است؛ میرسند؛ گرایشها را میبینند؛ علاقه‌ی صمیمی و قلبی به‌خصوص جوانهایشان و ملتشان را به این انقلاب و به این نظام و به این پرچم برافراشته‌ی اسلام در اینجا میبینند.[۳]

ثمرات وجود معنویت در محیط دانشگاه

راجع به معنویت هم که بعضی از دوستان مطرح کردند، بنده صددرصد موافقم با اینکه باید محیط دانشگاه، محیط معنویت باشد. این امنیت و احساس امنیتی هم که بعضی از دوستان به‌درستی بیان کردند، یقیناً با معنویت به دست خواهد آمد. جوانها را

---

۱. در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴.
۲. در بازدید از دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۸۸/۱/۲۶.
۳. در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۳.

هر چه میتوانیم با خدا، با یاد خدا، با توجه به عالم غیب، با تعبد به مبانی دیـن و احکـام دین و شریعت و تسلیم در مقابل احکام الهی، ظرفیت معنویشان را بیشـتر کنـیم. هرچـه این جوان ما بیشتر متعبد باشد، بیشتر متدین باشد، بیشتر به یاد خدا باشد، بیشتر بـه خـدا احساس نیاز کند و دست نیاز به سوی خدا بیشتر دراز بکند؛ عمل او، رفتـار او، فکـر او، از آسیب کمتری برخوردار خواهد بود و جامعه از او بهرهی بیشتری خواهد برد.[1]

۱. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۸/۶/۸.

بخش پنجم

حــوزه‌ها

فصل اول

سابقه

عوامل راه نیافتن علوم جدید به حوزه

در حوزه‌های علمی، دروس علم با پیشرفتهای جدید راه داده نشد. دنبال این باید گشت که چرا در دهه‌های این قرن و قرن گذشته، فراگرفتن دانشهای غیردینی ـ همین علوم رایج که قبل از آن در حوزه‌ها تعلیم و تعلّم میشد ـ در حوزه‌ها نیامد و چرا علما که خود متفکران و ورّاث و صاحبان همین علوم در دوره‌های گذشته بودند، آنها را طرد کردند؟ دو مؤثر و عامل وجود داشت و هر دو مربوط میشد به اینکه غربیها متصدی و صاحب علم و دانش طبیعی در محیط عالم شده بودند. این دو مؤثر، یکی این بود که علمای دین، علمی را که به وسیله‌ی دشمنان دین و کفار میخواست ترویج بشود، با چشم بدبینی نگاه و طرد میکردند. عامل دوم، این بود که همان دشمنان و همان کفار، حاضر نبودند علم را که در اختیار آنها بود، به داخل حوزه‌های علمیه ـ که مرکز دین بود ـ راه و نفوذ بدهند. هر دو از یکدیگر گریزان و با یکدیگر دشمن بودند و علت اصلی هم این بود که در همه جای عالم و از جمله در کشورهای اسلامی، علم در دست سیاستهای ضدّ دین، یک ابزار بود.[1]

بقای دین، مدیون تلاش علمی حوزه‌ها

مطلب اول درباره‌ی نقش حوزه‌های علمیه است. در جامعه‌ی ما ـ چه درگذشته، چه حال و چه در آینده ـ درباره‌ی این نقش باید خیلی مطالعه و تدبر بشود. از مجموعه‌ی روحانیت، به‌خصوص حوزه‌ی علمیه را انتخاب کردیم؛ چون اینجا مزرع علمای دین و پرورشگاه نهالهای بالنده‌ی فقاهت در آینده است. این حوزه‌ها در طول زمان توانسته‌اند اولاً، دین را حفظ و تبیین کنند؛ که اگر زحمات حوزه‌های علمیه از آغاز تا امروز نمیبود،

---

۱. در دیدار جمع کثیری از دانشگاهیان و طلّاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹.

یقیناً از دیـن و حقـایق دینـی چیـزی بـاقی‌نمیمانـد؛ بقـای دیـن مـدیون تـلاش علمـی حوزه‌هاست.[۱]

علم و آبروی هزار ساله‌ی روحانیت

بنده مکرّر عرض کرده‌ام که ما نباید خیال کنیم آبروی نسل فعلی روحانیت موجـب این شد که مردم به سمت انقلاب اسلامی گرایش پیدا کنند. نه؛ این اشتباه اسـت؛ بلکـه آبروی هزار ساله‌ی روحانیت، که یک ذخیره‌ی تمام نشدنی بود، موجب این پیروزیها و موفقیتها گردید. این آبروی هزار ساله، عبارت است از آن اعتباری که در طـول قرنهـای متمادی، از علم و تقوای علمای بزرگ به‌دست آمده است؛ یعنـی علامـه حلّـی در ایـن مجموعه نقش دارد، محقق نقش دارد، مجلسی نقش دارد، شهیدین نقـش دارنـد، شـیخ طوسی نقش دارد، سیّدِ مرتضی نقش دارد، شیخ انصاری نقـش دارد، علمـای بـزرگ در قرنهای متمادی در نجف نقش دارنـد، بزرگـان قـم نقـش دارنـد، مرحـوم حـاج شـیخ عبدالکریم حائری یزدی نقش دارد، و مرحوم آقای بروجردی نقش دارد. یعنـی هـزاران انسان برگزیده، عمرهایشان را به طهارت و تقوا گذراندند، مجموعه‌های علمی سطح بـالا به‌وجود آوردند و آثار علمی ارایه دادند، تـا بـه‌تـدریج یـک جامعـه و یـک ملـت را بـه روحانیت ـ به صورت بنیادین ـ معتقد کردند. این نیست که عدّه‌ای، مـردم یـک عهـد و زمان و نسلی، کسی را بخواهند، امّا نسل بعد نخواهند. وقتی که محبّتی، بنیـادی و عمیـق شد، به مثابه‌ی خصال انسـانی، از نسـلی بـه نسـل دیگـر بـه ارث میرسـد؛ مثـل محبّـتِ حسین‌بن‌علی علیه‌السلام، یا محبّت اهل بیت علیهم‌السلام.[۲]

حقّ صفویه بر فقه و کلام شیعه

من بر خلاف کسانی که صفویّه را در چشمها ضدّ ارزش کردند؛ میخواهم عرض کنم که صفویه، نه اینکه به تشیّع به معنای عامیانه‌ی آن حق دارند؛ به دانش شیعی، به فقاهـت شیعی و به کلام شیعی، بزرگ‌ترین حق را دارند. یعنی اینها بودند که راه را بـاز کردنـد و علمای شیعه را این گونه پرورش و پرواز دادند. اوّل، بزرگانی را از لبنـان آوردنـد. اکـابر علمای ما ـ محقق کرکی و امثال او ـ را وارد ایران کردند؛ بعـداً هـم ایـن رشـته علمـای ایرانی شروع شد.[۳]

---

۱. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
۲. در دیدار ائمّه‌ی جماعات و روحانیون و مبلّغان در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۳۷۱/۱۱/۲۵.
۳. در دیدار اعضای شورای عالی کنگره‌ی بزرگداشت مقدّس اردبیلی، ۱۳۷۵/۳/۳۰.

غنای منابع علمی و معنوی حوزه

همین طور که بارها عرض کرده‌ام، حـوزه‌ی علمیـه از لحـاظ موجـودی خـود هـیچ کسری ندارد؛ یعنی ذخایر عظیم علمی و معنوی و تقوایی در شعب مختلـف علـوم دیـن ـ از فقه و اصول گرفته تا کلام و تفسیر و بقیه‌ی علوم اسـلامی ـ کـه مـورد نیـاز مـردم است، دراین حوزه وجود دارد.[۱]

علمای دین؛ مظهر تلاش علمی برای خدا

گذشته‌ی ما که همان تاریخِ ماست، مجموعه‌ای از زیباییهای کم نظیـر اسـت. علمـای دین در طول زمان، واقعاً مظهرِ تلاش و کار، آن هم کار علمی که مقدّس‌تـرین آنهاسـت، آن هم بدون طمع مالی و دنیایی بوده‌اند. نه اینکه بین علما، آدمی که اهل دنیا باشد وجود نداشته است؛ نه؛ شک نیست که عالم اهل دنیا هم داشته‌ایم. و نه اینکه علمای اهل علم و تحقیق که کار علمی ارزشمندی هم انجام داده‌اند، مثلاً به مقامات دنیوی نرسـیده‌انـد؛ چـرا، رسیده‌اند. مثلاً امثال محقق، علّامه و شیخ جعفـر کاشـف الغطـاء و دیگـران و دیگـران، بـه مقامات عالی ریاستی و عنوانی هم رسیدند. صحبت سرِ اینها نیست. صحبت سرِ این اسـت که عالی‌ترین و راقی‌ترین تحقیقات علمی‌یی که در اختیار ماست ـ چـه در فقـه، چـه در اصول، چه در تفسیر و چه در علومی که در برهه‌ای از زمان در حوزه‌هـا تـدریس میشـد و در جاهای دیگر نبود؛ مثل ریاضیات و منطق و غیره و غیره ـ به وسـیله‌ی کسـانی بـه ایـن پایه رسید که نه برای پول و شغل کار کردند و نه برای کاربرد دنیایی و مالی.[۲]

روحانیت؛ برخوردار از تاریخی ممتد و مستمر در زمینه‌ی تلاش علمی برای خدا

ممکن است کسی درس پزشکی بخواند برای اینکه طبیب شود و پول هـم دربیـاورد؛ اما برای پول درآوردن از راه لباس دین، لازم نیست کسی خودش را به زحمت بیندازد و آن همه تحقیقات فقهی انجام دهد. اگر کسی، خـدای نـاکرده، بخواهـد از لبـاس دیـن و لباس اهل علم، برای تأمین نیازهـای دنیـوی اسـتفاده کنـد، میتوانـد بـدون پـرداختن بـه تحقیقات و کارهای علمی هم، چنین سوء استفاده‌ای بکند. این طور نیست که هـر کـس در عالم روحانیت یا در لباس دین، علمش بیشتر است، برخورداری بیشتری هم دارد. نـه در گذشته و نه امروز، چنین چیزی نبوده است و نیست. پس نتیجه میگیریم کسـانی کـه اوج دانش فقاهت و متعلّقات آن ـ مثل علم اصول یا بقیه‌ی علوم اسلامیِ طراز اوّل، مثـل

۱. در دیدار اعضای شورای عالی مدیریّت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۵/۶/۱۵.
۲. در دیدار روحانیون خوزستان در حوزه‌ی علمیه‌ی اهواز، ۱۳۷۵/۱۲/۱۸.

تفسیر و کلام و حکمت و فلسفه ـ را پدیدآورده‌اند، انگیـزه‌ی دنیـایی نداشـته‌انـد؛ بلکـه انگیزه‌ی آنها خدایی و حدّاقلِ اقلّش علمی بوده است. فرض کنیم اگـر بعضـی انگیـزه‌ی خدایی نداشته‌اند، در آنها انگیزه‌ی دنیایی هم نبوده است. ایـن، خیلـی ارزش دارد. واقعـاً چنین ویژگیهایی در تاریخ روحانیـت شـیعه، بـرای معرفـی کـردن جـا دارد و انسـان در تاریخهای دیگر، کمتر چنین ویژگیهایی را مشاهده میکند. البتـه نمیخـواهیم بگـوییم دنیـا فاقد چنین ویژگیهایی بوده است؛ نه. انصافاً در دیگـر تاریخهـای دنیـا هـم، از ایـن‌گونـه مسایل بوده است و هر جا پیشرفت و درخشندگی‌یی وجود دارد، غالبـاً ناشـی از همـین گونه اخلاصهاست. ولی از شاخصه‌های روحانیتِ مـا، برخـورداری از تـاریخی ممتـد و مستمر در این زمینه است.[1]

فقه شیعه؛ عمیق‌ترین و گسترده‌ترین مجموعه‌ی حقوقی

امروز هم اگر شما به فقه اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه کنید، خواهید دیـد کـه عمیـق‌تـرین، پرمغزترین و پرفرع‌ترین مجموعه‌ی حقوقیِ فردی و اجتماعی، در مجموعه‌ی فقه ماست. یعنی در هیچ مجموعه‌ی حقوقی، با این عمق و مایه‌ی تحقیقی، به مسایل فردی و جمعی ـ آنچه مربوط به عائله است؛ آنچه مربوط به حکومت است و آنچه مربوط به فعّالیتهـا و تلاشهای جمعی بشر، مثل تجارت و کار و غیره است ـ پرداخته نشده است. انصافاً چنین مجموعه‌ی حقوقیِ فردی و اجتماعی، در دنیا حدّاقل کم نظیر و در فقـه اسـلام بـی‌نظیـر است. ما در مقام مقایسه با فقهِ دیگر مذاهب اسلامی، مانند فقه مذاهب اربعه‌ی اهل سنّت یا فقه زیدیّه و یا فقه اباضیه ـ که به آنها دسترسی داریم ـ میگوییم که انصافاً فقه شیعه با سایر فقه‌ها فاصله دارد و برجسته است. این هم بخشی دیگر از تاریخِ روحانیتِ معظّم و عالی‌الشّأن ماست.[2]

بزرگ‌ترین مجمع علمی تاریخ اسلام

حوزه‌ی علمیه‌ی قم حقیقتاً امروز یک حوزه‌ی برجسته است. من یک وقت در همـان چند سال قبل از این، در همین سالن اجتماعات مدرسه‌ی فیضیه، عرض کردم که قطعاً از اوّل تاریخ اسلام تا امروز، هیچ مجمع علمیِ بزرگِ عمیق بـاکیفیّتی مثـل امـروز حـوزه‌ی علمیه‌ی قم وجود نداشته است. البته و بلاشک حوزه‌های علمیه‌ای بوده است که علمـای

---

۱. همان.
۲. همان.

بزرگ در آن حضور داشته‌اند؛ در بغداد و در حلّه و در نجف و در کربلا و در جاهای دیگر بوده‌اند؛ اما با این کمیّت عظیم، با این تنوّع، با این همه استاد و شاگرد، با این همه حلقه‌های علمی، چنین چیزی وجود نداشته است. امروز هم حوزه‌ی علمیه با حوزه‌ی علمیه‌ی زمان مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله فرقهای زیادی دارد. آن روز ما در این حوزه بودیم؛ طلبه‌ی همین مدرسه‌ی فیضیّه و مدرسه‌ی حجّتیه بودیم؛ بسیار هم نقاط روشن و برجسته‌یی داشت؛ اما تحرّک و تلاش و آگاهی و هوشیاری و احساس مسؤولیت در کنار کمیّت عظیم استاد و شاگرد در حوزه، امروز با آن روز قابل مقایسه نیست. البته آن روز هم اساتید بسیار بزرگ و برجسته در این حوزه حضور داشتند ـ در این شکی نیست ـ لیکن امروز چیزهایی در حوزه هست که آن روز نبود.[1]

قم؛ پایتخت فکری و علمی اسلام

هفتاد سال است که قم مرکز و پایتخت فکری و علمی دنیای اسلام است. از زمان ورود مرحوم آیت‌الله حائری به قم ـ سال ۱۳۴۰ قمری ـ این شهر به مرکز اصلیِ علمیِ عالم اسلام و تشیّع تبدیل شد و بعد در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی به اوجِ خودش رسید؛ و محصول آن دوره‌ها پیدایش شخصیت عظیم‌القدر و کم‌نظیری مثل امام بزرگوار بود. این سابقه‌ی درخشان برای قم وجود دارد که همیشه به نیاز زمان پاسخ گفته است.[2]

عقب‌ماندگی طبیعی حوزه در زمان معاصر

البته حوزه‌های علمیه در برهه‌ی زمان معاصر به طور طبیعی کمی از زمان عقب ماندند. تقصیری هم البته متوجه کسی از این جهت نیست؛ چون پیدایش انقلاب و سرعت تحولاتی که ناشی از پیدایش این برق عظیم در جامعه بود، همه چیز را عقب نگه داشت. روشنفکری جامعه‌ی ما هم عقب است. دانشگاههای ما هم از آنچه که باید باشند، عقب‌اند. حوزه‌ی علمیه هم عقب است؛ یعنی متناسب با تحول جامعه‌ی ما، این تحول عظیمی که پیدا شد در همه‌ی اطراف خودش و در سطوح گوناگون و تا اعماق زیادی تأثیر گذاشت، از این تحول عقبیم. حوزه یک مقداری عقب است، لیکن میتواند با سرعت لازم و با جدیت این را جبران کند.[3]

---

۱. در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاّب حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیّه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.
۲. در دیدار جمع کثیری از مردم قم، ۱۳۷۹/۱۰/۱۹.
۳. در دیدار جمعی از اساتید، فضلا، مبلّغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه‌ی کشور، ۱۳۸۶/۹/۸.

حوزه‌ی علمیه موجودی زنده

حوزه به مثابه‌ی یک کل که دارای ابعاض و اجزایی است، یک موجود زنده است؛ یعنی رشد دارد، نُکس دارد، تحرک و نشاط دارد، جمود و رکود دارد، حیات دارد، ممات دارد؛ یک موجود زنده است. دلیلش هم تاریخ حوزه‌های علمیه است. یک حوزه‌ی علمیه‌ای ـ مثلاً فرض کنید ـ مثل حوزه‌ی علمیه‌ی حلّه در قرن هفتم ـ حالا هفتم، اواخر ششم تا هفتم، تا اوایل هشتم هجری ـ یک حوزه‌ی پررونقی است. وقتی خواجه نصیر طوسی رفت حلّه، در آن جمعی از بزرگانِ علما که مجتمع بودند ـ آن‌طوری که من در ذهنم هست ـ ظاهراً حدود بیست نفر، بیست و پنج نفر عالم بزرگ بودند که یکی از آنها محقق حلّی بود، یکی پدر علامه بود، یکی ابن‌سعیدِ صاحب جامع‌الشرایع بود ـ یحیی‌بن سعید حلّی ـ و از این قبیل. این حوزه‌ی حلّه است. حوزه‌ی حلّه امروز وجود ندارد. حوزه‌ی نجف یک روزی بود که بعد از آن رونق اولیه، رکود پیدا کرد. آدم معروفی، شخص برجسته‌یی در حوزه‌ی نجف نبود؛ بعد شاگردان وحید بهبهانی مثل بحرالعلوم و کاشف الغطاء و امثال اینها آمدند آن حوزه را آنچنان به رونق آوردند که به نظر من دویست سال است که ضرب دست آنها دارد حوزه‌ی نجف را پیش میبرد. هنر فقهی و عمق کار آنها، حوزه را بانشاط کرد و زنده کرد و همین‌طور زنده ماند بحمداللّه تا دوران اخیر.

حوزه‌ی قم نبود؛ یک حوزه‌ی کمرنگ بی‌رونقی بود، بعد از آن رونق اولیه‌ی عهد اسبق. حاج شیخ عبدالکریم حائری ﷺ آمد، حوزه جان گرفت؛ این‌جوری است حوزه‌ی علمیه.[1]

---

۱. همان.

نخبــگان

فصل دوم

وظیفه‌ی حوزه؛ تولید حرف تازه از دین

حوزه‌ی علمیه، یک دستگاه تولیدی و یک کارخانه‌ی عظیم انسانی اسـت؛ بایـد دایـم تولید کند؛ باید کتاب تولید کند؛ آدم و عالم تولید کند؛ متدین تولید کند؛ فکرتولید کند و حرف تازه‌یی بزند. حرف تازه که تمام نشده است. بزرگان ما میگویند کـه هـر وقـت بـه قرآن مراجعه میکنیم و در آن تدبر میکنیم، حرفی مییـابیم کـه قـبلاً نیافتـه بـودیم؛ خیلـی خوب، این حرفِ تازه است. بعضیها نگویند که هرچه حرفِ تازه اسـت، در دیـن اسـت؛ دیگر چه حرف تازه‌یی میخواهید. بله، ما همان دین را درست نشـناختیم! بایـد حرفهـای تازه‌ی دین را در بیاوریم؛ «یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت». این‌طور نیسـت کـه همه‌ی حرفهای دین همین چهار تا حرفی است که من و شما در منبرهـا یـا در کتابهـای علمی و تبلیغی و رساله‌مان بیان کرده‌ایم؛ نخیر، بیش از اینهاست؛ شما جلو بروید، خدا به شما حرف جدید خواهد داد.[1]

تحقیق و نوآوری برای ارایه‌ی دین

حوزه‌ی علمیه‌ی قم، به عنوان قلّه‌ی حوزه‌های علمیه، و به‌دنبال آن حوزه‌هـای دیگـر علمیه، باید کاری کنند که دین خدا در بین مردم، مورد رغبت و شوق قرار گیرد. دیـن را آنچنان که خدا خواسته است، باید به مردم ارایه دهند. ایـن هـم احتیـاج بـه تحقیـق، بـه نوآوری، به روشنفکری، به آگاهی از دنیا و به خالی بودن از هـواهـا و هوسـهای دنیـایی دارد. اگر نه در همه؛ لااقل در بخش عظیمی و حـداقل در کسـانی کـه دسـت‌انـدرکار و مسؤول هستند. لذا شما میبینید درباره‌ی مرجع تقلید، چه سختگیریهایی در اسلام هسـت:

---

۱. در جمع علما و مدرسان و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در سالروز میلاد حضرت‌مهدی علیه‌السلام، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

«صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه، مطیعاً لامر مولاه».[۱][۲]

شناخت موضوعات جدید و استنباط حکم آنها از ادله‌ی شرعی

با پیشرفت فنی و صنعتی و علمی بشر که بر روی همه‌ی شؤون زندگی وی اثر گذارده و سرعت حوادث و پدیده‌های نوین را نسبت به روزگار گذشته، چند و چندین برابر کرده است، تعداد موضوعاتی که در معرض پاسخگویی فقه قرار میگیرند و فقه باید حکم شرعی آنها را بیان کند نیز به همین نسبت افزایش می‌یابد. بی‌شک سرچشمه‌های فقه و نیز شیوه‌ی فقاهت برای فهم حکم این موضوعات کافی است، ولی شناخت موضوعی آنها و تحقیق و تدقیق لازم برای تطبیق موضوع با عناوین کلی در فقه و استدلال مناسب و خلاصه بهترین روش برای درک حکم شرعی آن، کاری مهم و راهی دراز است. همچنین ای بسا موضوعاتی که در فقه مطرح گشته و حکم آن واضح است، ولی امروزه، موضوع چنان تحول و تطوری یافته که به آسانی نمیتوان حکم آن را از آنچه در گذشته گفته شده است، دانست.[۳]

تکمیل فقه از طریق کشف مفاهیم جدید و استفاده از ابزارهای جدید

فقهای عصر باید با روشن‌بینی و احاطه‌ی علمی و پایبندی به روش فقاهت از یک‌سو، و آزاداندیشی و شجاعت علمی از سوی دیگر، مفاهیم جدیدی را در فقه، کشف کرده و احکام تازه‌یی را با استناد به کتاب و سنت، عرضه کنند؛ و این تکمیل فقه است. علاوه بر اینها، استفاده از سبکهای نوین در تدوین و نگارش کتب و رساله‌های فقهی، عمومی و تخصصی، و نیز استفاده از روشهای تحقیق فنی و علمی جدید و حتی استفاده از روشهای پیشرفته‌ی بحث علمی و به کار بردن ابزارهایی که امروز در تسهیل کار علمی دارای سهم مؤثری است، همه‌ی اینها به وظیفه‌ی تکمیل فقه کمک میکند.[۴]

نیاز حوزه به تحوّل و تطوّر علمی و به روز بودن

نکته‌ی بعدی، که آن هم اصل دوم در حوزه‌هاست، مسأله‌ی پیشرفت و تطوّر علمی و به روز بودنِ علمی است. آقایان! من میخواهم عرض کنم که فقهای بزرگی از قبیل

---

۱. تفسیرالإمام، ص ۲۹۹.
۲. در دیدار دانشجویان، به‌مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲/۹/۲۴.
۳. پیام به کنگره‌ی علمی تخصصی دایرةالمعارف فقه اسلامی ۱۳۷۲/۱۱/۱۴.
۴. همان.

صاحب «جواهر» ـ که ما به تعبیر امام علیه‌السلام، فقهمان را «فقه جواهری» گفتیم ـ خصوصیت عمده‌اش این بود که اهل تحوّل در اندیشه‌های رایجِ فقهیِ زمان خود بود. در حوزه‌ها باید روح تطوّر علمی و فقهی وجود داشته باشد. حالا یک وقت به قدر فتوا مواد آماده نمیشود. خوب؛ نشود. بحث علمی را بکنند. من میبینم گاهی چند نفر در یک بحث فقهی، حرف جدیدی را مطرح میکنند. بعد، از اطراف به اینها حمله میشود که «شما چرا این حرف را زدید؟!»[1]

تربیت نخبگان برای قوه‌ی قضاییه

در قوّه‌ی قضاییه‌ی نظامِ جمهوریِ اسلامی، پیش از هر چیز، علم و آگاهی و معرفت لازم است. لذا، حوزه‌های علمیّه و دانشکده‌های حقوق و مؤسساتی که مربوط به حقوق قضایی هستند، باید نخبگان خودشان را به قوّه‌ی قضاییه بفرستند؛ به ویژه حوزه‌ی علمیه که باید برجسته‌ترین فضلا و مجتهدان و شخصیتهای خود را بفرستد؛ همچنانکه همیشه و از قدیم‌ترین ایّام در این کشور، همین‌طور بوده است.

یعنی بعضی مجتهدان بزرگِ حوزه‌های علمیّه ـ نمیگوییم همه‌ی مجتهدان ـ گروهی تشکیل دهند؛ عدّه‌ای تدریس کنند، عدّه‌ای تحقیق کنند، عدّه‌ای شاگرد تربیت کنند، عدّه‌ای ان‌شاءالله مراحل عالی فقاهت و رسیدن به مراتب اعلی را طی کنند و عدّه‌ای از نخبگان خود را هم به قوّه‌ی قضاییه بفرستند. این، یک وظیفه است. دانشکده‌های حقوق و مؤسّسات و سازمانهایی هم که شاگردِ حقوق قضایی تربیت میکنند، همین‌طور باید نخبگانشان را به قوّه‌ی قضاییه بفرستند و قوّه‌ی قضاییه هم باید آنها را جذب کند. این یک وظیفه است.[2]

پیشدستی در پاسخ به شبهات غربی

بنده به جمعی از فضلای قم عرض کردم: به‌جای اینکه شما منتظر باشید تا مثلاً فردی به فلان دانشگاه اروپایی برود و از فلان استاد دو کلمه راجع به مسایل دین بشنود و سپس ترجمه‌ی آن را به عنوان اعتراضی علیه دین در خانه‌ی شما مطرح کند، از آنها پیشی بگیرید و ابتدا خودتان بروید و آن معارف را بیاموزید. آنچه را از آنکه درست است، برای تحکیم استدلالتان استفاده کنید و آنچه را که غلط است، آشکار و پس از آن

---

۱. در شروع درس خارج فقه، ۱۳۷۳/۶/۲۰.

۲. در دیدار رییس، مسؤولان و قضات قوّه‌ی قضاییه، ۱۳۷۴/۴/۷.

اصلاح نمایید، تا ذهنهای جوانان ما در برابر شبهه‌افکنیها واکسینه شود.[۱]

ترمیم علوم؛ جایگزینی مفاهیم نو به‌جای مفاهیم مندرس

پس از ثلمه‌ی حاصل از فقدانها، حوزه عناصری را تربیت کند تا موجودیِ فعلی، جایگزین آنها باشد و نیز پس از اِندراسِ مفاهیم منسوخ، مفاهیمی بیافریند که جَایگزین مفاهیم مندرس و کهنه شده باشد. مفاهیم، کهنه می شوند و نشاط و شادابی را به‌تدریج و با مرور زمان، از دست می دهند. باید بعد از آنکه فکری به خاطر ورود انظار و دقّتهای گوناگون بر آن، به مرور زمان دچار خدشه شد و از استحکام اوّلیه افتاد، جای آن مفاهیم نویی گذاشته شود.

مفاهیم، منسوخ می شوند. در همه‌ی علوم، چنین چیزهایی هست. برای پرکردن خلأ حرفها و مباحث و مسایل منسوخ، باید مباحث جدیدی مطرح شود و فضای ذهنی در هر علمی، از لحاظ حجم مفاهیم ذهنیِ لازم، به کمال برسد. این، ترمیم است که تلاش و فعّالیت زیادی لازم دارد.[۲]

بالندگی علوم؛ کشف آفاق تازه

از ترمیم مهم‌تر، مسأله‌ی بالندگی است. بالندگی به معنای پیشرفت و یک قدم جلو رفتن و آفاق تازه‌ای را کشف کردن است. بالندگی به این نیست که ما در یک بحث، دقّت بیشتری به خرج دهیم. فرض کنید مسأله‌ای را ملاّی قرن ششم به‌گونه‌ای استدلال میکرد؛ ما امروز دقّت بیشتری به خرج دهیم و بعضی از استدلالهای او را تحکیم و بعضی را رد کنیم و مسأله را از آب درآوریم. کار، فقط این نیست؛ بلکه باز شدن آفاق نویی ـ هم در خودِ علم؛ یعنی فقاهت و هم در محصول علم؛ یعنی مباحث فقهی ـ است. اصول و کلام و دیگر مباحث نیز همین طور است. اَین، به حیات احتیاج دارد.[۳]

ضرورت تکامل در شیوه‌ی استنباط

عدم تحوّل، یعنی عدم پرداختنِ فقه به خود مسأله‌ی فقاهت. فقاهت، یک شیوه و روش برای استنباط آن چیزی استَ که ما اسمش را فقه میگذاریم. همان چیزی است که

۱. در دیدار روحانیان استان مازندران، ۱۳۷۴/۷/۲۲.
۲. در دیدار جمعی از فضلا و نخبگان حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۳۷۴/۹/۱۴.
۳. همان.

تا این درس را نخوانید، یاد نمیگیرید که چگونه باید از کتاب و سنّت استنباط کرد. فقاهت یعنی شیوه‌ی استنباط. خودِ این هم به پیشرفت احتیاج دارد. اینکه چیز کاملی نیست؛ بلکه متکامل است. نمیشود ادعا کرد که ما امروز دیگر به اوج قلّه‌ی فقاهت رسیده‌ایم و این شیوه، دیگر بهتر از این نخواهد شد.

بعد از «شیخ‌انصاری» ـ به گمان قاصر این حقیر ـ اگر بخواهیم از مقطعی اسم بیاوریم و بگوییم که تحوّلی در فقاهت انجام شده است، آن مقطع، مقطعِ مرحوم «آیت‌الله بروجردی» است، که یک مقطع و باب جدیدی است که آن بزرگوار در کار فقاهت باز کرد.

چه دلیلی دارد که فضلا و بزرگان و محققان ما نتوانند بر این شیوه بیفزایند و آن را کامل کنند؟ ای بسا خیلی از مسایل، مسایل دیگر را غرق خواهد کرد و خیلی از نتایج عوض خواهد شد و خیلی از روشها دگرگون میشود. روشها که عوض شد، جوابهای مسایل نیز عوض خواهد شد و فقه، طور دیگری میشود. این از جمله کارهایی است که باید بشود.[1]

نیاز به نوآوری علما و بزرگان در افکار علمی

حقیقتاً این گونه است که در یک دوره، یک مجموعه‌ی علمی بی‌نظیر یا کم‌نظیری در فقاهت شیعه پیدا شد، که شاگردان مرحوم میرزای شیرازی و بعد شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بودند. بحث افکار علمی است، که اینها محتاج نو شدن و ترمیم است. نوآوری علما و بزرگان و صاحب نظران، بایستی به کمک حوزه‌ها بیاید و آنها را ترمیم کند. نمیشود که ما در حالی که در همه‌ی مسایل مربوط به زندگی و وظایف خودمان پیشرفتهایی داریم، در زمینه‌ی مسایل علمی خودمان، به حرفهای منسوخ، یا شبه منسوخ اکتفا کنیم. دایم بایستی بزرگان علمی کار کنند. البته این کار، یک کار تخصّصی است. این دیگر کار افرادی نیست که از حدّ لازم و کافی و حدّ نصاب تخصّص، اندکی پایین‌تر باشند. باید دایم افکار نو را عرضه کنند و حوزه‌ها را در حال طراوت علمی نگاه دارند. این هم نمونه‌ای از ترمیم است.[2]

ترمیم روشها؛ مقدّم بر مسایل علم

از این مهم‌تر ـ از جهتی ـ ترمیم در روشهای علمی است. غیر از توجّه به مبانی و

---

۱. همان.

۲. در دیدار طلّاب حوزه‌ی علمیّه‌ی مشهد، ۱۳۷۶/۴/۲۲.

حرفهای علمی، توجّه به روشهای علمی هم لازم است. بعضی از روشها که در تخصصهای بالای علمی مورد توجه قرار میگیرد، بایستی به صورت دایمی مورد توجّه بزرگان، علما، متفننین و متخصّصین باشد.[۱]

نواندیشی در روشها و افکار

در مکاتب اصولی زمان شکوفایی علم در حوزه‌ی علمیّه‌ی نجف، انسان نواندیشی مثل مرحوم آیت‌الله نایینی، اصول را یک قدم جلو برد. این بزرگوار برگ جدیدی در علم اصول ـ به خاطر نواندیشی و عدم جمود ـ باز کرد. این، در همه‌ی مسایل لازم است. تحجّر در روشها و در افکار ، بلای بزرگی است. اگر تحجّر باشد، هیچ تحوّلی، هیچ حرکتی و هیچ جابه‌جایی انجام نخواهد گرفت.[۲]

چارچوبهای نوآوری

مطلب بعد، مسأله‌ی نواندیشی و نوآوری است. تحجّر که نشد، پس نوآوری است؛ اما نوآوری یعنی چه؟ همه‌ی مسأله اینجاست. عدّه‌ای خیال میکنند که نوآوری یعنی انسان چشمش را ببندد، هر چیز که به زبانش آمد، بر زبان جاری کند! این نوآوری نیست. نوآوری در چارچوبهای درست، خوب است. باید چارچوبها را در حوزه‌های علمیّه شناخت. این گونه نباشد که کسانی به عنوان نوآوری، همه‌ی سنّتها و روشها و مسایل اصولی و اساسی را به‌کلّی زیر سؤال ببرند.

در فقه همیشه نوآوری بوده است. فقهای ما در طول تاریخِ هزار و دویست ساله‌ی فقاهتِ استدلالی و اجتهادی، نوآوری داشتند؛ اما هر کسی کَه از این خطّ نوآوری صحیح، انحرافی پیدا کرده است، مشارٌ بالبنان و شناخته شده است. فهمیده‌اند که این اشتباه میکند، غلط میکند؛ چون چارچوبهای صحیح را نمیشناسد.

من در اینجا چارچوبهای لازم برای نواندیشی و نوآوری را یادداشت کرده‌ام: چارچوب تفکر دینی، چارچوب ارزشهای حوزوی، چارچوب روشهای علمی ـ یعنی اگر از روشهای علمی کنار رفتید، نوآوری نیست، مهمل‌بافی است ـ خوشبختانه امروز در حوزه‌های علمیّه، روش فقاهت یک روش علمی مرتّب و صیقل یافته است. این سرفصل هم بسیار مهم است و باید دنبال شود.[۳]

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.

معنای آزاداندیشی و ضرورت آن در حوزه‌های علمیه

مطلب بعد، آزادفکری. دنباله‌ی این، مسأله آزادفکری را مطرح میکنم کـه مترتّـب بـر نفی تحجّر و اثبات آزاداندیشی است. آزاد فکری یعنی چه؟ یعنـی تحمّـل نظـر مخـالف. معنای آزاداندیشی این نیست که انسان از همـه‌ی اصـول و مبـانیِ صـحیح رهـا شـود، و چیزی را به عنوان اندیشه مطرح کند؛ نه. معنایش این نیست. ولیَ اگر حرفـی بـه عنـوان سخن نوزده شد، آن را تحمّل کند. من توقّعم این است.

معنای تحمّل سخن مخالف این نیست که شما حرف مخالف را بپذیرید، یا بی‌جواب بگذارید؛ نه. من در همان صحبت قم، در این زمینـه بحـث مفصّـلی کـردم ـ کـه تکـرار نمیکنم ـ معنایش این است که اجازه دهید حرف زده شود، بعد شما آن را با اسـتدلال رد کنید.

فضا در بحث علمی، باید فضایی باشد که اگر کسی نظر جدیدی پیدا کـرد، بتوانـد آن نظر جدید را بیان کند؛ به‌خصوص در بحثهای علمـی کـه مبتنـی بـر پایـه و مبـانی درستِ استنباط و اجتهاد است، باید قدرت و تاب تحمّل حرف مخالفِ عقیـده وجـود داشته باشد.[۱]

تربیت محقق برای نوآوری در علوم حوزوی

افرادی را آماده داشته باشند برای تحقیق و تـدقیق و نـوآوری در همـان مسـایلی کـه امروز در خود حوزه‌های علمیه مطرح است؛ مثل مسایل فلسفه‌ی اسـلامی، مثـل مسـایل فقه اسلامی، مثل مسایل اصول اسلامی؛ که بعضی از این مباحث اصولی ما که در مباحث الفاظ و غیره آنهـا را مطـرح میکنـیم، امـروز جـزو مسـایل بسـیار مهمـی اسـت کـه در مجموعه‌های فلسفی دنیا مطرح میشود. درباره‌ی همینها تحقیق و نوآوری کنند.

شما آقایان محترم بدانید که این کارها هـم عمـدتاً کـارِ دوران جـوانی اسـت؛ بیشـتر مربوط به دوران جوانی است. تا نیروی جوانی در شما هستَ، تا همّـت جـوانی در شـما هست، قدر بدانید.[۲]

رشد و به کارگیری سرمایه‌های فکری در بازار فکر

امروز، روزی نیست که ما بخواهیم نیروهای خودمان را، امکانات علمـی و انسـانی و

---

۱. همان.

۲. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۹/۶/۲۰.

ذهنی‌یی که در این عناصر هست، اینها را مفت خرج کنیم، بی‌جا خرج کنیم. امـروز، روز احتیاج به اینهاست. امروز، روزی نیست که آدم فاضلی در گوشه‌ی شهری یا دهی بنشیند و بگوید کتاب مینویسیم؛ یک وقت مورد استفاده قرار خواهد گرفت. نخیر؛ امروز، روزی است که همه‌ی سرمایه‌های فکری باید بیاید در بازار فکر، تـا هـم رشـد پیـدا کنـد، هـم وَرز بخورد، تقویت بشود، هم مورد استفاده قرار گیرد. گذشت آن روزی که یک پیرزن مثلاً در صندوقچه‌ی خودش یک مقدار اسکناس میگذاشت که آنجا باشد تا روز مبادا؛ نه، امـروز همان اسکناس را می‌اندازند توی یک کار تولیدی؛ در ظرف مدت کوتاهی آن را ده برابـر میکنند، که هم برای خود او مفید است، هم برای کسانی که از گردش این اسکناس سود میبرند.

امروز، روزی نیست که ما سرمایه‌ها را در گوشه‌ای حبس کنیم. هـر کـس اسـتعدادی دارد، هرکس سرمایه‌ی ذهنی و فکری دارد، باید آن را در بازار کار بیاورد. بازار کار، فقط بازار مصرف نیست که بگوییم بیاید حتماً در جایی شاغل شود. باید این استعدادها و این فکـرهـا بیاید تا به کار بیفتد؛ تا از آنها استفاده بشود؛ تا تقویت بشود؛ تا ارتباط بین فکرها به‌وجود آید.[1]

برخورد فکری و علمی با اندیشه‌های شبه روشنفکری، با همکاری متخصصان حوزوی

این حادثه‌ی بسیار زشتی است که انسانهایی بدون داشـتن صـلاحیتهای لازم، وارد در مقوله‌ای شوند و اظهار نظرهایی بکنند که آن اظهـار نظرهـا اگـر فـرض کنـیم کـه هـیچ شائبه‌ی غرض و مرضی نباشد، تازه میشـود جاهلانـه! اگـر شـائبه‌ی اغـراض سیاسـی و اغراض جناحی و اغراض سودجویانه و اغراض خائنانه در آن باشد که دیگر بـدتر! ایـن حادثه و پدیده‌ی بسیار زشتی است که در جامعه‌ی ما وجود دارد. البته مخصوص امـروز نیست؛ همیشه بوده است؛ منتها امروز این خصوصیت را نسـبت بـه گذشـته دارد کـه در گذشته جهّال راجع به دین اظهار نظر میکردند؛ منتها در دایره‌های محدود عامیانه. فـرض کنید کسی به نام مبلّغ یا به هر نام دیگر راجع به دین حرفی میـزد؛ دایـره‌ی محـدودی و عوام‌النّاسی هم بودند که حرف او را میپذیرفتند.

امروز تفاوتش با آن وقت این است که همان حرفهای غلط نسبت به مبانی اسلامی و علمی دینی، عامیانه، اما در قالبهای آرایش شده، در قالب فکر نو، در قالب علم ادا میشود؛ در حالی که علم نیست؛ در حالی که غلط است و این احتیاج دارد که با آن برخورد علمی

۱. همان.

شود. برخورد حکومتی جداست؛ همه جا هم حکومتها نباید وارد این مقوله‌ها شوند و نمیشوند و صحیح هم نیست، مؤثّر هم نیست؛ اما میدان علم بایستی در این زمینه فعّال و پُرنشاط باشد.

راجع به اصل دین، راجع به فلسفه‌ی دین، راجع به مبانی اعتقادی، راجع به آنچه از معارف اسلامی که در قالب معارف جمهوری اسلامی ریخته شده است ـ مثل اصول قانون اساسی و غیره ـ راجع به فقه اسلام، راجع به سیره‌ی پیغمبر و ائمّه علیهم‌السلام بحثهایی میشود که نه به تاریخ متّکی است، نه به حدیث متّکی است، نه به قرآن متّکی‌است، نه به اصول فقه متّکی است، نه به مبانی شناخته شده‌ی دینی متّکی است، نه به اسلوب فقاهت ـ که یک فنّ بسیار عمیق و ظریفی است ـ متّکی است؛ به هیچ چیز متکی نیست؛ در قالبهای شبه‌روشنفکری و شبه‌علمی بیان میشود، با تعبیرات خوش آب و رنگ! کسانی که در حیطه‌ی این کار قرار میگیرند، متأسّفانه بخشی از خواص و از نخبگان جامعه‌اند؛ فرقش با گذشته این است. گفت:

زآنکه این علم لزج چون ره زند　　　بیشتر بر مردم آگه زند

به مردم آگاه ضربه میزند، راه مردم آگاه را میزند، راه نخبگان را میزند؛ لذا باید برخورد شود. عرض کردم، برخورد در اینجاها، برخورد فکری است؛ برخورد علمی است؛ برخورد در میدان مباحثه است؛ شجاعانه. البته بدیهی است که اگر ما توانستیم این فرض را قبول کنیم که پشت سر این کارها انگیزه‌های سیاسی وجود دارد، خدای نکرده انگیزه‌های خائنانه وجود دارد، انگیزه‌های فساد انگیزی وجود دارد، آن وقت باید منتظر بود که اگر شما در میدان علم هم وارد شدید، جنجال کنند؛ آبروریزی کنند، لجن‌پراکنی کنند، ولی بکنند.

علمای دین باید در مقابل تحریف دین ساکت ننشینند. برخورد غیر علمی با این قضایا غلط است. فریاد بلند کنیم که آقا این کفر گفت؛ تکفیر کنیم، چه بکنیم؛ این فایده‌ای ندارد. خیلیها هم خوششان می‌آید که همین کار بشود؛ برای خاطر اینکه از نقد علم برکنار میمانند. اگر نقد علمیشد، آن وقت حرف شکافته میشود و رسوایی سخن و صاحب‌سخن آشکار خواهد شد. این کار باید انجام بگیرد.

اهل علم و سردمداران دین و پرچمداران دین در این قضایا باید وارد میدان علمی شوند؛ حرف را بحث کنند، بشکافند، رسوایی حرف را روشن کنند؛ که به دنبالش رسوایی صاحب حرف خواهد بود. «لا ینتشر الهدی الّا من حیث انتشر الضّلال»؛ این از کلمات مرحوم سید شرف‌الدین رحمه‌الله است. آنها ضلالت را چگونه منتشر میکنند؟ از همان راه، هدایت را باید منتشر کرد. همان‌گونه که آن جاهل یا مغرض ـ حالا ما قضاوت نمیکنیم؛ چون هر دو نوعش ممکن است ـ وارد میدان شده است و معارف غلط را،

معارف سست را، معارف بی‌ریشه و غیر فنی را با نامهای مختلف و با عناوین مختلف به خورد افراد داده است، همین‌طور بایستی اهل علم و اهل دین وارد شوند و معارف اصیل را، معارف ناب را، غلط بودن آن فکر را بیان کنند.

نباید گمان کرد که در بین حوزه‌های علمیه کسانی که بتوانند این کارها را بکنند، نیستند؛ نه. بحمدالله در بین این جوانها و این فضلای ما زیادند؛ بسیار هستند که میتوانند این کار را بکنند. البته ممکن است یک نفر قدرت تحقیق داشته باشد، اما قدرت بیان نداشته باشد؛ یک نفر اهل تتبّع باشد، بتواند حرفهایی را پیدا کند که آن اهل تحقیق برایش میسّر نیست؛ یک نفر زبان بداند، فرضاً بتواند ریشه‌ی این حرف را در فلان نوشته‌ی حقوقدان فرنگی یا فیلسوف فرنگی پیدا کند و این محقق، آن زبان را نداند و نتواند. اینها باید به همدیگر وصل شوند؛ این کارها باید مکمّل هم بشود؛ باید به هم کمک کنند آن فکر صحیح را در اختیار کسی که میتواند آن را با پوشش زیبا و ارایه‌ی قوی و متین مطرح کند، بگذارند تا مطرح کند. این کاری است که امروز جزو وظایف شماست؛ جزو وظایف حوزه‌های علمیه است؛ جزو وظایف علمای دین است. از این نباید غافل شد؛ این بسیار مهم است.[۱]

تحجّر؛ آفت پیشرفت علم

نگاه نو به مسایل نکردن، گذران تاریخ و تحوّل فکر انسانها را ندیده گرفتن، تعالی و ترقّی فکر و اندیشه و راههای زندگی را انکار کردن؛ این تحجّر است. هر دانشی را که شما نگاه کنید، تعالی و پیشرفت آن دانش، فریادی علیه تحجّر است. اگر قرار بود ایستایی، پافشاردن بر هر آنچه که عادت کرده‌ایم آن را ببینیم، چیز خوبی باشد، اصول ما هم پیشرفت نمیکرد؛ فقه ما هم از هزار سال پیش تا به‌حال این همه تحوّلات و پیشرفتها را پیدا نمیکرد. در همه‌ی امور زندگی این‌طور است. تحجّر، یکی از بزرگ‌ترین آفات است.[۲]

ضرورت پرهیز از ولنگاری فکری و عملی

در کنار تحجّر، ولنگاری فکری و عملی. ولنگاری و بی‌بندوباری، چه در فکر ـ یعنی اینکه انسان هر آنچه را که در بازار فکر و اندیشه مطرح میشود، بدون ارزیابی، بدون

---

۱. همان.

۲. در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاّب حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیّه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

نقّادی و بدون فهم درست با آن مواجه شود و با زرق و برق، این متاع بسیار حسّاس را برای خود تهیه کند ـ و چه در عمل؛ یعنی نقطه‌ی مقابل تقوا. تقوا، همان ضدّ ولنگاری است. تقوا، یعنی دقّت و مراقبت و مواظبت از اینکه هیچ عملی ـ چه گفتار، چه کردار، عمل جوارح، حتی عمل جوانح ـ بدون رعایت موازین انجام نگیرد. این تقواست. نقطه‌ی مقابلش همین ولنگاری و بی‌بندوباری است. اگر در زمینه‌ی فکر و اندیشه، در زمینه‌ی علوم و در هر زمینه‌ای این ولنگاری باشد، واویلاست! هرجا این روحیه‌ی بی‌بندوباری و ولنگاری وارد شد ـ که به دنبال آن، سهل‌انگاری در قبول، سهل‌انگاری در عمل، سهل‌انگاری در فهم خواهد بود ـ آن کسانی که دچار این آفت شوند، وضع و روز خوبی نخواهند داشت.

تقلید کورکورانه از غرب به‌خصوص، این هم یکی از آفتهاست. چون تمدّن غربی از لحاظ علمی پیشرفت داشته است و زرق و برقی دارد، از او کورکورانه تقلید کنند و هر چیزی از آنجا آمد، بپذیرند؛ چه فلسفه، چه اخلاق، چه حرفهای گوناگون.[1]

فرهنگ آزادی بیان در زمینه‌ی تولید فکر

من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب «سکوت و جمود» با گرداب «هرزه‌گویی و کفرگویی»، طریق سومی نمیشناسند و گمان میکنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به دام دیگری افتاد. حال آنکه انقلاب اسلامی آمد تا هم «فرهنگ خفقان و سر جُنبانیدن و جمود» و هم «فرهنگ آزادی بی‌مهار و خودخواهانه‌ی غربی» را نقد و اصلاح کند و فضایی بسازد که در آن، «آزادی بیان»، مقیّد به «منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادّی دیگران» و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی گردد و حریّت و تعادل و عقلانیت و انصاف، سکّه‌ی رایج شود، تا همه‌ی اندیشه‌ها در همه‌ی حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و «زاد و ولد فرهنگی» که به تعبیر روایات پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت ایشان علیهم‌السلام، محصول «تضارب آراء و عقول» است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران گردد؛ به‌ویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدنهای دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است.[2]

---

۱. همان.

۲. در پاسخ به نامه‌ی جمعی از پژوهشگران حوزه‌ی علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.

نیاز به مطهری‌های جدید برای تأمین نیازهای فکری روز

ما همیشه به مطهری نیاز داریم. در شخص شهید مطهری نمیشود متوقف شد. بر پایه‌ی پیشرفتهای فکری و نوآوریهای او، باید جامعه و مجموعه‌ی فکری اسلامی ما به نوآوریهای دیگری دست پیدا کند. ما احتیاج داریم مطهری‌هایی برای دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ داشته باشیم؛ چون نیازهای فکری روزبه‌روز و نوبه‌نو وجود دارد.[۱]

لوازم تولید فکر اسلامی

باید کاری را که مرحوم شهید مطهری در سالهای دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ در محیط فکری این کشور انجام داد، شناخت. ایشان با قوّت فکری و اندیشه‌ی قوی و صائب خود وارد میدانهایی شد که تا آن‌وقت هیچ‌کس در زمینه‌ی مسایل اسلامی وارد این میدانها نشده بود؛ و با تفکراتی که آن روز در کشور رایج شده بود ـ افکار وارداتیِ ترجمه‌ییِ غربی و شرقی ـ یا میرفت رایج شود، خود را وارد یک چالش علمیِ عمیق و وسیع و تمام نشدنی کرد. ایشان، هم در جبهه‌ی مقابله با مارکسیستها به یک جهاد بسیار هوشمندانه دست زد، و هم در جبهه‌ی مقابله با تفکرات غربی و لیبرالیستها وارد میدان شد. این نقش، بسیار مهم است؛ هم جرأت و اعتماد به نفسِ لازم میخواهد، هم قدرت فکری و اجتهاد در زمینه‌های گوناگون را لازم دارد، هم یقین و ایمان قاطع میخواهد؛ این مرد بزرگ همه‌ی اینها را با هم داشت؛ هم عالم بود، هم بسیار مؤمن بود، هم به ایمانِ خود یقین داشت، و هم اعتماد به نفس داشت؛ اینها لازم است.[۲]

ضرورت تشکیل کرسیهای آزاد اندیشی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم

یکی از موضوعاتی که حتماً لازم است من عرض بکنم، مسأله‌ی آزاد اندیشی است که در بعضی از صحبتهای آقایان بود. چرا این کرسیهای آزاد اندیشی در قم تشکیل نمیشود؟ چه اشکالی دارد؟ حوزه‌های علمیه‌ی ما، همیشه مرکز و مهد آزاد اندیشیِ علمی بوده و هنوز که هنوز است، ما افتخار میکنیم و نظیرش را نداریم در حوزه‌های درسیِ غیر حوزه‌ی علمیه، که شاگرد پای درس به استاد اشکال کند، پرخاش کند و استاد از او استشمام دشمنی و غرض و مرض نکند. طلبه آزادانه اشکال میکند، هیچ ملاحظه‌ی استاد را هم نمیکند. استاد هم مطلقاً از این رنج نمیبرد و ناراحت نمیشود؛ این خیلی چیز مهمی

۱. در دیدار اعضای کنگره‌ی حکمت مطهر، ۱۳۸۲/۱۲/۱۸.
۲. همان.

است. خوب، این مال حوزه‌ی ماست.

در حوزه‌های علمیه‌ی ما، بزرگانی وجود داشته‌اند که هم در فقه سلیقه‌ها و مناهج گوناگونی را میپیمودند، هم در برخی از مسایل اصولی‌تر؛ فیلسوف بود، عارف بود، فقیه بود، اینها در کنار هم زندگی میکردند، با هم کار میکردند؛ سابقه‌ی حوزه‌های ما این‌جوری است. یکی، یک مبنای علمی داشت، دیگری آن را قبول نداشت. اگر شرح حال بزرگان و علما را نگاه کنید، از این قبیل مشاهده میکنید.[1]

کرسیهای نظریه‌پردازی به جای تکفیر و رمی تفکر مخالف

یک نفری نظر فقهی میدهد، نظر شاذّی است. خیلی خوب، قبول ندارید، کرسی نظریه‌پردازی تشکیل بشود و مباحثه بشود؛ پنج نفر، ده نفر فاضل بیایند این نظر فقهی را رد کنند با استدلال؛ اشکال ندارد. نظر فلسفی‌یی داده میشود همین‌جور، نظر معارفی و کلامی‌یی داده میشود همین‌جور. مسأله‌ی تکفیر و رمی و این حرفها را بایستی از حوزه ورانداخت؛ آن هم در داخل حوزه نسبت به علمای برجسته و بزرگ؛ یک گوشه‌ای از حرفشان با نظر بنده‌ی حقیر مخالف است، بنده دهن باز کنم، رمی کنم؛ نمیشود این‌جوری، این را باید از خودِ داخل طلبه‌ها شروع کنید. این یک چیزی است که جز از طریق خودِ طلبه‌ها و تشکیل کرسیهای مباحثه و مناظره و همان نهضت آزاد فکری و آزاد اندیشی که عرض کردیم، ممکن نیست. این را عرف کنید در حوزه‌ی علمیه؛ در مجلات، در نوشته‌ها گفته شود. یک حرف فقهی یک نفر میزند، یک نفر رساله‌یی بنویسد در ردّ او؛ کسی او را قبول ندارد، رساله‌یی در ردّ او بنویسید. بنویسند، اشکال ندارد؛ با هم بحث علمی بکنند. بحث علمی به نظر من خوب است.[2]

---

۱. همان.

۲. همان.

فصل سوم

طلاب و روحانیون

مسؤولیت عالم دینی، استحکام شجره‌ی علم دین در مردم

اگر در شهری شجره‌ی علم دین، مستحکم و بارور و سایه‌افکن نباشد، روح‌دینی در مردم آن منطقه رشد نمیکند و دشمن زمینه‌یی برای نفوذ پیدا میکند.

برادران عزیز و آقایان علمای محترم! این لباس ما و شأن ما، همیشه دارای مسؤولیت بوده است. نه اینکه ما فرض کنیم زمانی را میشود پیدا کرد که در آن، عالم دینی از مسؤولیتهای خطیری که فوق مسؤولیتهای مردم معمولی بوده، فارغ بوده؛ نه، همیشه این‌طور بوده است. این به خاطر طبیعت علم است که «صنفان من امّتی اذا صلحا صلحت امّتی و اذا فسدا فسدت امّتی»[1]؛ که اولش فُقهاست، بعد هم اُمراست. تلفیق این دو هم در زمان ما اتفاق افتاده است، که‌واویلاست! امروز همان تکالیف و مسؤولیتهای سنگین بر دوش من و شمای روحانی هست، مع شیء زاید.[2]

ضرورت مطالعه و تحقیق

مسؤولیت عالم در مقابل کسانی که محتاج به علم او هستند، «**لتبیّننّه للنّاس و لاتکتمونه**»[3] است. خود این بیان، اول تبیّن و فهمیدن لازم دارد. ما باید بفهمیم، تا بتوانیم آنچه را که فهمیده‌ایم، تبیین کنیم. پس، کسب فهمیدن هم برای ما واجب و ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. ما باید روزبه‌روز بر خودمان اضافه کنیم. آنچه که ما میدانیم، در مقابل آنچه که نمیدانیم، یک پَر کاه در مقابل صحراها و کشتزارها هم نیست. آنچه که ما میدانیم، چیست؟ هر کتابی که آدم باز میکند، میبیند سیل مطالب در این کتابها هست، که آن ظرف خالی ما محتاج آن است. کو عمق؟ کو استعداد؟ کو توفیق برای این همه

۱. تحف العقول، ص ۵۰.
۲. در جمع روحانیون و طلاب حوزه‌ی علمیه و ائمه‌ی جمعه و جماعات استان بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱.
۳. آل عمران،۱۸۷.

فهمیدن؟ به‌هرحال، ما باید تلاش کنیم.

ما در مقابل آنچه که باید بدانیم، و نسبت به معارفی که مردم ما محتاج آن هستند، چیزی نمیدانیم. ما باید درس بخوانیم و مطالعه کنیم. حالا من نمیخواهم در اینجا تکلیف درس خواندن بکنم؛ باید با مطالعه و تحقیق و تأمل و تفکر، بر خودمان بیفزاییم، تا بتوانیم بیان کنیم.[1]

ضرورت جدّیت در تعلّم

آدم این لباس را بپوشد و درس نخواند، یک چیز بی‌معنی است؛ درست شبیه این است که آدم چیزی را غصب کند. این لباس ـ به قول معروف ـ یک اونیفرم و لباس متحدالشکلی است؛ متعلق به طایفه‌ی خاصی است؛ آن طایفه چه کسانی هستند؟ علمای دین. پس، باید این عنوان علما بر آدم صدق کند؛ والّا اگر صدق نکند که بی‌خود است.

میدانید که علم تنها هم کافی نیست. اگر علم باشد و تقوا نباشد، صد رحمت به آن جایی که علم نیست! علم بی‌تقوا، چیز بسیار خطرناکی است.[2]

کشف نوآوری و شگردهای دانشمندان فنون مختلف

این درس و بحث و تحقیق را باید دنبال کرد و خود را برای مفید بودن و مفید واقع شدن در خدمت اسلام عزیز، هرچه بیشتر آماده کرد. این را هم عرض کنم: سعی باید بر این باشد که نیروی تحقیق، همچنان که اکنون در ما ـ یعنی در تیپ طلبه و آقایان طلّاب و به‌خصوص شما فضلای عزیز و فعّال ـ زنده است، در همه جا گسترش یابد؛ یعنی تحقیق و نوآوری و نکات و شگردهای کار دانشمندان و متفکرین و صاحبان فنون مختلف را یافتن و از آنها بهره بردن و استفاده کردن.[3]

درس و بحث و تحقیق؛ کار اول طلاب

طلاّب و فضلا، تحقیق و علم و تدریس را کار اوّل خود بدانند و در این روال و این جریان، اهتمام و نیروی خودشان را به کار ببندند. البته مسأله‌ی تحقیق در همه‌ی رشته‌های حوزوی، برای فقاهت لازم است.

---

۱. همان.

۲. در مراسم عمامه‌گذاری گروهی از طلاب و اهدای جوایز به طلاب نمونه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در سالروز میلاد حضرت مهدی علیه‌السلام، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

۳. در دیدار طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی امام باقر علیه‌السلام اعزامی به خارج از کشور، ۱۳۷۱/۲/۱۷.

امروز طلاّب موجود در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و فضلایی که در آنجا هستند، درس و بحث و تحقیق را جدّی بگیرند و بیش از آنچه که طبیعتِ یک حوزه است، به درس و بحث اهتمام ورزند. تعطیلیها را کم و حجم کار را زیاد کنند و از هر فرصتی استفاده نمایند. سنّت بحثِ دایم و گروههای بحثی و فقهی را که در اوقات شور و اشتغال حوزه‌ها به چشم میخورد و دیده میشد، زنده کنند. طلاّب از درس خواندن خسته نشوند؛ به‌طور دایم بخوانند و آنچه را که لازمه و آداب درس خواندن است، رعایت کنند. همه بنویسند، همه در دقّت نظر و نشان دادن نوشته‌ها به اساتید، اهتمام کنند.[۱]

راه حفظ آبروی علمی علمای گذشته

اگر بخواهید عامه‌ی ملت و قشرهای آن یک‌جا حاضر شوند، باید روحانیون آنجا باشند. اگر روحانیون و علمای دین در جایی حاضر شدند، معنایش این است که همه‌ی طبقات، یا اکثریت قاطعی از ملت، آنجا حاضر خواهند شد. این، طبیعت ایران ماست. این، خصوصیتی است که در طول سالیان متمادی ـ بلکه قرون متمادی ـ به اثبات رسیده است.

علت این چیست؟ علت، وضع روحانیت است. بنده مکرر عرض کرده‌ام که ما نباید خیال کنیم آبروی نسل فعلی روحانیت موجب این شد که مردم به سمت انقلاب اسلامی گرایش پیدا کنند. نه؛ این اشتباه است. بلکه آبروی هزار ساله‌ی روحانیت، که یک ذخیره‌ی تمام نشدنی بود، موجب این پیروزیها و موفقیتها گردید. این آبروی هزار ساله، عبارت است از آن اعتباری که در طول قرنهای متمادی، از علم و تقوای علمای بزرگ به دست آمده است. وقتی که این آبرو و این سرایت دین و روحانیت در بین مردم، چنین اثر بزرگی میتواند داشته باشد، پس دو موضوع بزرگ، مورد توقّع است: یکی اینکه ما، اعقابِ آن اسلاف مطهّر و عالم و مقدّس، باید آبروی آنها را حفظ کنیم؛ به خاطر اینکه اگر اینَ کار انجام نگیرد و این نسل، آبروی گذشتگان را حفظ نکند، همان چیزی که نهادین و بنیادین شده بود، به‌تدریج زایل خواهد شد و از بین خواهد رفت. این، طبیعتِ قضیه است. حال به چه نحو باید آبرویشان را حفظ کنیم؟ این خود داستان مفصّلی است.

اوّلاً، آنها عالم بودند؛ ما هم باید سعی کنیم علم آنها را پیش ببریم. علم آنها میراث بزرگ و مهمّی است. چهار نفر آدم که درکی از مسایل حقوقی و فقهی اسلام، یا از فلسفه‌ی اسلامی، یا از کلام اسلامی ندارند ـ ولو صورتاً در رشته‌یی تبحّری داشته باشند

---

۱. در آغاز دوره‌ی جدید درس خارج فقه، ۱۳۷۱/۶/۲۹.

ـ اگر اهانت و تحقیر میکنند، به اینها نگاه نکنید. فقه اسلام و در میان فقه اسلام، فقه شیعه، از لحاظ پیشرفتها و دقّتهای عالمانه برای کسانی که اهل فن و فهم‌اند، موضوعِ شگفت‌آوری است.

شوخی نیست که انسانی مثل صاحب جواهر بنشیند، یک دوره فقه را از اوّل تا به آخر، با آن همه دقّت و تحقیق، به تنهایی بنویسد و یک دایرةالمعارف را به تنهایی در حقوق اسلامی پدیدآورد! این، به معجزه اشبه است. همین‌طور است شیخ انصاری. همین‌طور است صاحب ریاض. همین‌طورند بقیه‌ی علمای بزرگ؛ از متقدمین و متأخّرین. شیخ مفید دویست تألیف دارد. علامه حلّی نزدیک به سیصد تألیف دارد. خواجه نصیرطوسی یک‌طور دیگر. شیخ طوسی یک‌طور دیگر. اینها، برای کسانی که اهل فن‌اند، خیلی حرف و معنی دارد.

... علم آنها زیاد بوده است. جامعه‌ی علمی امروز اگر بخواهد آن میراث را گرامی بدارد و آن آبرو را حفظ کند، باید در علم جلو برود و پیشرفت پیدا کند. حوزه‌های علمیه در یک میدان و علمای در غیر حوزه‌های علمیه، در میدان دیگر.

... این، در باب علم. در باب قدس و تقوا هم معلوم است دیگر؛ عالمی که حرص به دنیا داشته باشد، مردود است. عالمی که از محرمات اجتناب نداشته باشد، مردود است. نه اینکه عالم نباید از تمتعات زندگی بهره ببرد؛ اما مراتبی هست که انسان در آن مراتب، باید حقاً و انصافاً از تمتعاتی چشم بپوشد.

اما حادثه‌ی دومی که قاعدتاً وقتی با آن عظمت مواجه میشویم، باید انتظارش را داشته باشیم، دشمنی دشمنان است.[1]

منبر و تبلیغ باید عالمانه و حلّال مشکلات مخاطب باشد

فرض بفرمایید که شما در رشته‌ی وعظ و تبلیغ تلاش میکنید. بسیار خوب؛ گفته‌ها و گفتارها باید عالمانه باشد؛ از سخن سست باید پرهیز شود؛ از منبر بی‌مطالعه باید اجتناب شود؛ بهترین گفته‌ها و آخرین گفته‌های جدید درباره‌ی مسایل اسلامی، باید دانسته شود. البته ممکن است چهار منبر کمتر برویم؛ اشکال ندارد. انسانی که خوب بخواهد بگوید، ناچار است کمتر بگوید: «لاف از سخن چو در توان زد ـ آن خشت بود که پر توان زد.» اگر دُرش را بخواهیم پیدا کنیم، البته باید زحمت بکشیم؛ چاره‌ای نیست.

آن کس که فرضاً در دانشگاهها مشغول تبلیغ و کارِ مخصوص روحانی است، یا در

---

۱. در دیدار ائمّه‌ی جماعات و روحانیون و مبلّغان در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۳۷۱/۱۱/۲۵.

ارتش و یا در سپاه مشغول تلاش روحانی است، باید نیاز فکری آن مجموعه و مخاطبین خودش را هوشمندانه و زیرکانه بشناسد؛ باید ببیند مخاطب او چه عقده و ابهام و سؤالی در ذهن دارد؛ ولو به زبان نیاورد. باید عالمانه آن مشکل را حل کند. اگر میتواند، خودش حل کند و اگر نمیتواند، پیش عالم‌تر از خودش برود و مشکل را حل کند. این گونه است که سطح علم بالا میرود.[1]

توجه به شرط علم در همه‌ی وظایف روحانیت از راههای حفظ آبروی اسلاف

هر کس در هر جایی که مشغول است ـ ولو مشاغلی که مستقیماً به کار علم و درس و تحصیل ارتباطی ندارد؛ مثل مشاغل قضایی ـ باید به این مسایل توجّه کند. البته مشاغل قضایی، عالمانه است؛ اما به کار تحصیل و پیشرفت علمی، به‌طور مستقیم ارتباطی ندارد. یکی قاضی است؛ حقوقدان اسلامی است؛ باید به دقّت کار و تلاش کند تا حکم واقعی الهی را در مورد آن واقعه و حادثه بیابد.

پس، این نسل موظّف است چه از راه علم و تداوم رشته‌ی علمی و پیشرفت علمی و چه از لحاظ حفظ اعتبار تقوایی و قدسی، آبروی اسلاف را حفظ کند.[2]

وظایف سه گانه‌ی طلاب

اما سؤال این است که «آیا میدانیم امروز چه وظایفی بر عهده‌ی ما معمّمین است یا نه؟» این مسأله‌ی بسیار مهمّی است. با این شعاع وسیع، با این اهمیتی که امروز این کسوت و این زیّ در دنیا پیدا کرده است، وظیفه‌ی ما چیست؟ همان سه وظیفه‌ی معروفی که برای اهل علم ذکر شده است: اوّل، وظیفه‌ی علمی. عالم شدن، عن علم حرف زدن؛ چون این لباس، لباس علم است. دوم، وظیفه‌ی تقوایی. یعنی حقیقتاً در جاده‌ی تقوا قدم نهادن و بنای قطعی و واقعی بر صحّتِ عمل داشتن. سوم، هوشیاری سیاسی. زیرا اشتباه من و شما، اشتباه یک نفر نیست؛ اشتباه جمعی است که به ما نگاه میکنند.

کسی که طلبه است، درست درس بخواند، سعی کند باسواد و ملّا شود. کسی که مدرّس است، سعی کند با دل و جان تدریس کند. کسی که شغلی از مشاغل روحانی دارد، سعی کند بی‌غرضی و بی‌نظری و بی‌اعتنایی خود به زخارف دنیا را عملاً نشان

---

۱. همان.
۲. همان.

دهد. همه سعی کنند وحدت کلمه را حفظ کنند. اختلاف و دودستگی و در پوستین یکدیگر افتادن و این چیزها، مناسب شأن اهل علم نیست و مسؤولیتها را سنگین میکند، زیرا در روحیه‌ی مردم، اثر میگذارد.[۱]

پیگیری کار علمی، یکی از وظایف شاغلین

شما آقایان کار علمی‌تان را تمام شده ندانید. شما اگر هر کدام مجتهد هم بودید، باز بایستی کار میکردید. آقایان علما، که در بخشهای مختلف دستگاه اجرایی کشور ـ «اجرایی» به معنای عام: چه دستگاههای قضایی، چه دستگاههای تبلیغی، چه دستگاههای مطبوعاتی و فرهنگی، چه در داخل دانشگاهها، چه هر جای دیگر، چه در سطح مردم، چه در مساجد و منابر ـ مشغول انجام وظیفه هستند، کار و پیشرفت علمی را یکی از وظایف خودشان به حساب آورند، و دنباله‌ی کار را رها نکنند.[۲]

علم بدون تهذیب، ظلمت است

آقایان! اگر کسی علم پیدا کند، مجتهد شود، به مقامات بالا برود، اما حاضر نباشد حق را بپذیرد؛ هوای نفس بر او غالب باشد و خواستها و تمایلاتِ شخصی، واضحات را از او مخفی کند، چنین کسی به عالم اسلام نه تنها هیچ مفید نیست، بلکه مضرّ و گاهی اضرّ از جهال است. اگر کسی اعلم و افقه هم باشد، اما نتواند بفهمد و ببیند که نظام اسلامی، امروز در ایران اسلامی، چطور بر مبنای حق قیام کرده و چطور نظام جاهلیِ مبنی بر گناه و فسق و فجور و ظلم را از بین بُرده ـ طوری که امروز هم همه‌ی نظامهای مبنی بر فسق و فجور، از شیطان بزرگ امریکا تا اعوان و انصارش، و همه‌ی فاسدهای دنیا با این نظام میجنگند ـ و حتی با آنها همصدا شود و برای آنها خوراک درست کند و از اینکه آنها تحریکش کنند، خوشحال شود، خاک بر سرِ آن عالم اعلم و افقه! خاک بر سرِ آن عالمی که قلباً خوشحال شود از اینکه ببیند رادیوهای دشمنان اسلام، در مقابل نظام اسلامی، از او تمجید و تعریف میکنند! باید گریه کند! حالا گیرم از لحاظ فقاهت و علم هم خیلی بالا باشد، که آن هم علم نیست، جهل است؛ نور نیست، ظلمت است. والّا اگر نور بود، اوّل خودِ این نوع افراد را هدایت میکرد.[۳]

---

۱. در جمع علما و روحانیون تبریز، ۱۳۷۲/۵/۵.
۲. در روز اوّل درس خارج فقه، ۱۳۷۲/۶/۲۱.
۳. در شروع درس خارج فقه، ۱۳۷۳/۶/۲۰.

جدیت طلاب در تحقیق و تعمّق علمی

اموری که به نظرم میرسد روحانیان باید با شدّت و جدیّت دنبال کنند، اینهایی است که عرض میکنم: اوّل اینکه باید معرفت علوم دینی، در بین روحانیان گسترش و عمق پیدا کند. یعنی طلّاب و فضلای جوان، با جدّیت تمام در کسبِ علم دین بکوشند. امروز روزی نیست که ما بتوانیم بدون تکیه به مهارتهای فنی خودمانَ و همان چیزهایی که بلدیم و تخصص ماست، وظایف مهم و کلیدی را انجام دهیم. به تعبیر معروف عامیانه: «بی‌مایه فطیر است.» همین باعث شده است که وظیفه‌ای بر دوش همه‌ی ما باشد و آن اینکه، هرکس در هر جا که هست، یک قدم به جلو بردارد. بعضی از طریق تحقیق علمی و تأمّل در این باره، بعضی از طریق کار کردن روی قرآن یا احادیث و یا آثار برجسته‌ی دینی، و بعضی هم به طرق دیگر.

من به جمعی از روحانیان عرض میکردم که اگر کسی ده اثر از آثار شهید مطهّری را انتخاب کند و با دقت از اوّل تا آخر بخواند و در آنها تأمّل و تعمّق کند، در می‌یابد که اینها مجموعه‌ی باارزشی از دانش دین است. دانش دین، صرفاً فلان کتاب فقهی نیست که مثلاً یک بارِ دیگر آن را بگیریم و بخوانیم تا به دانشمان بیفزاییم؛ نه.[1]

مفید بودن برای جامعه؛ لازمه‌ی تهذیب

اگر دیدیم در حوزه‌های علمیه، شورِ علمی هست، اما این شورِ علمی و کار علمی، خلأهای نظام را چنان که باید، پر نمیکند، باز باید به مسأله‌ی تهذیب توجه کنیم. برای اینکه اگر اخلاق و تهذیب نفس در حوزه‌ها باشد و صفای نفس ناشی از آن پیدا شود، هر کلمه‌ای که خوانده شود، باید به نفع مردم و جامعه باشد.[2]

تفکّر و تبیین؛ دو شأن روحانی

در پیکره‌ی جامعه که هر قشر حکمِ عضوی از اعضا را دارد و وظیفه‌ای بر دوشش است، روحانیان دو وظیفه و شأن دارند: یک شأن، شأن مغز است و شأن دیگر، شأن زبان. شأن همه‌ی متفکران و فرزانگان و خردمندان و روشنفکران در یک جامعه، شأنَ مغز است. علمای دین هم، چنین شأنی دارند؛ یعنی باید بیندیشند و مردم را هدایت و راهنمایی کنند. اما علاوه بر این، یک شأن دیگر هم برای علمای دین وجود دارد که

---

۱. در دیدار روحانیان استان مازندران، ۱۳۷۴/۷/۲۲.

۲. در شروع درس خارج فقه، ۱۳۷۳/۶/۲۰.

همان شأنِ زبان است: «قوام الدّین باربعة: **بعالم ناطق مستعمل لـه...** ».[۱] چقـدر در قـرآن بـا عباراتی هَمچون «لتبیّن للنّاس»، «هذا بیانٌ للنّاس»، برَ بیان و تبیین تکیه شـده اسـت! ایـن، شأن علمای دین است که باید تبیین و بیان کنند.[۲]

بیشترین معنویت و حقیقت در مجموعه‌های طلبگی حوزه

در بین جلساتی که عدّه‌ای گرد هم می‌آیند و ما شاهد آن هستیم، شاید جلسه‌یی برای این حقیر، به شیرینی و زیبایی این جلسه نباشد. جمعی که جوان و اهل علـم و تحصـیل دانش هستند و در راه صلاح انسانیّت و رضای خدا کوشش میکنند، گرد آمـده‌انـد. ایـن جمع، ترکیب بدیع، زیبا و باشکوهی از ارزشهای گونـاگون اسـت و بنـده مکـرّر عـرض کرده‌ام که بیشترین صفا، معنویّت و حقیقت، روی هم در مجموعه‌ی طلبگی حـوزه‌هـای علمیّه است.[۳]

علم و تحقیق؛ لازمه‌ی تبلیغ در دنیای امروز

نکته‌ای را که باز مربوط به همین ویژگیهاست و باید بـه شـما عزیـزان عـرض کـنم، اغتنام فرصت برای کسب علم و مجهّز شدن به سلاح فکری است. اسـتعدادهـا نبایـد در این حوزه هدر برود.

بنده چند سال پیش بـه شـهر سـارایوو و بعضـی منـاطق یوگسـلاوی سـابق رفـتم و مسلمانان را از نزدیک مشاهده کردم. ظاهر زندگی آنها، صـد در صـد غیـر اسـلامی، امـا انگیزه‌هایشان اسلامی بود. آن روز، هنوز حکومت کمونیستی بر سرِ کـار بـود؛ امـا وقتـی میدیدند رییس جمهور یک کشور اسلامی به آنجا آمده است، چـون مسـلمان بودنـد، در خیابانها می‌ایستادند و اشـکِ شـوق میریختنـد. در مسجدشـان جمـع شـده بودنـد و بـه همراهان ما که میرسیدند، لباس مردان یا چادر زنـانِ هیـأتِ ایرانـی را میبوسـیدند. ایـن، انگیزه است.

خوب! این انگیزه، ابدی نمیشود؛ مگر اینکه یک مبلّغ خوب، با یک فکر و منطق حسابی به آنجا برود و آن را ماندگار کند. عزیزان من! این کارها را چه کسـی خواهـد کـرد؟ امـروز دنیا تشنه‌ی شماست. شهرها، روستاها، دانشگاهها و ملت مـا نیـز همـین طـور اسـت. تنهـا چیزی که میتواند پاسخگوی این نیاز باشد، کسب علم، تحقیق علمی و تفکر است.[۴]

---

۱. بحارالانوار، ج۲، ص ۶۷.
۲. همان.
۳. در دیدار روحانیون و طلّاب ایرانی و خارجی در صحن مدرسه‌ی فیضیّه‌ی قم، ۱۳۷۴/۹/۱۶.
۴. همان.

نشاط و حوصله‌ی کار علمی

در واقع حیات اهل علم به همین نشاط و حوصله‌ی علمی و کار علمی است.[۱]

جهادی فکری

البته یکی از جهادها هم «جهاد فکری» است. چون دشمن ممکن است ما را غافل کند، فکر ما را منحرف سازد و دچار خطا و اشتباهمان گرداند؛ هر کس که در راه روشنگری فکر مردم، تلاشی بکند، از انحرافی جلوگیری نماید و مانع سوءفهمی شود، از آنجا که در مقابله با دشمن است، تلاشش «جهاد» نامیده میشود؛ آن هم جهادی که امروز، مهمّ محسوب میشود. پس، کشور ما امروز کانون جهاد است.[۲]

علم؛ ابزار مسؤولیت سنگین علما

وظیفه‌ی همه امروز یک چیز است. ما باید روی این وظیفه قدری تأمل و تکیه کنیم. ظاهراً جزو احادیث متواتر فریقین، این حدیث شریف نبوی است که «**العُلَماءُ وَرَثَةُ الاَنْبِیاء**».[۳] یعنی همان مسؤولیت و بار امانتی که آنها بر دوش داشتند، اینها بر دوش دارند. معنای وراثت این است. البته ابعاد این وراثت وسیع‌تر از این است؛ یعنی وقتی ما گفتیم که شما بار مسؤولیت آنها را بر دوش گرفتید، لابد باید برخی از ابزارهای آنها را هم داشته باشید. مهم‌ترین ابزارها هم علم دین است. لذاست که علی‌الظّاهر در دنباله‌ی همین روایت این هست که «**فَاِنَّ الاَنْبِیاءَ لَمْ یُوَرَّثُوا دیناراً وَلا دِرْهَمًا لکن وَرَّثُوا العلم**»، علم را باقی گذاشتند.

البته علم را که بی‌جهت برای کسی باقی نمیگذارند. آن علم و معرفتی که از انبیا به ارث میرسد، برای انجام مسؤولیتی است که بر دوش انبیا بوده و به ارث رسیده است. لامحاله این است.[۴]

قوام روحانیت به علم و معنویت

قوام اصلی روحانیت به دو چیز است: یکی به علم؛ یکی به معنویت. این دو چیز در روحانیت، پایه‌های اصلی است. روحانیت ما مثل روحانیت ادیان دیگر نیست که علم

---

۱. در بازدید از آیت‌الله موسوی اردبیلی، ۱۳۷۴/۹/۱۸.
۲. در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمّد رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله، ۱۳۷۵/۳/۲۰.
۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.
۴. در دیدار روحانیون در محل مصلای ارومیه، ۱۳۷۵/۶/۲۷.

دین در آنجاها، صرفاً علم به متون دینی است ـ کتاب آسمانی و بعضـی از روایـات وارد در حول و حوش آن را بدانند ـ بلکه چـون اسـلام، دیـن اداره‌ی زنـدگی و دیـن دنیـا و آخرت است، علم روحانیت هم، علم وسیع و فراگیر است. از یک طرف شامل عقایـد و معارف و فلسفه و مبانی اعتقادی، و از طرف دیگر شامل فقاهت بسیار وسیع و گسترده‌ی دینی میشود؛ که داستان خیلی طولانی و وسیع و عمیقی است و علم دیـن در روحانیـت اسلام، یک علم حقیقی، یک دانش پیچیده و یک عمل فنی و تخصّصی اسـت. ایـن یـک رکن است.[1]

وظیفه‌ی فضلای جوان در حوزه

آنچه امروز مربوط به فضلای جوان است، خوب درس خواندن و دانش دین ـ یعنـی همین فقه و کلام و تفسیر و علوم عقلی ـ را خوب فراگرفتن و برایش وقـت گذاشـتن و تبلیغ را به صورت یک فن و یک هنر دنبال کردن و البته معنویّات و صـفا و اخلاصـی را که بالاترین یادگار سلف صالح ماست، همواره در یـاد داشـتن اسـت. اینهـا مسـایل لازم است. در کنار این همه، آگاهی از اوضاع زمان، آگـاهی از پیشـرفتهای جهـان، آگـاهی از جبهه‌بندی دشمن، آگاهی از موجودیِ احیاناً شناخته نشـده و بسـیار ذی‌قیمـت دوسـت، ضروری به نظر میرسد. شما فضلای جَوان، باید هم خودتان را در این زمینه تجهیز کنیـد و هم به بزرگان، اساتید، علمای عالی‌قـدر و آنهـایی کـه عمـری را بـه تحقیقـات دینـی گذرانده‌اند، کمک کنید؛ زیرا شما جوان‌تر هستید و به مسایل روز، آشناییِ بیشتری دارید. همه‌ی این مسایل، بسیار بااهمیت است.[2]

تلاش برای حذف روش علمی استنباط از دین!

عدّه‌ای میگویند شما روحانیون که دین را با روش علمـی و بـا متُـد یـاد میگیریـد و استنباط و بیان میکنید، کنار بروید، تا ما بیاییم و دین را بدون برخورداری از متُد و روش و علم و مقدّمات، برای هر که دلمان میخواهد، بیان کنیم! شما نباشید ، تا ما بگوییم! ایـن طور دلشان میخواهد؛ سعی هم میکنند که این را در حـوزه‌هـای علمیّـه توسـعه دهنـد و ترویج کنند. یکی از مسایل حوزه‌ها امروز این است.[3]

---

۱. در دیدار ائمّه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۷۵/۷/۱۶.
۲. در دیدار روحانیون خوزستان در حوزه‌ی علمیّه‌ی اهواز، ۱۳۷۵/۱۲/۱۸.
۳. در دیدار طلّاب حوزه‌ی علمیّه‌ی مشهد، ۱۳۷۶/۴/۲۲.

تمکّن علمی و فکری در روحانیونِ دانشگاهها

یک خصوصیت، خصوصیت علم و معرفت است. باید با دست پر رفت؛ به قدری که او احتیاج دارد. تا انسان توانی در حدّ بالا نداشته باشد، نمیتواند کسی را از سطوح نازل به یک حدّی بالا بکشد: «دو صد من استخوان باید که صد من بار بردارد» ـ مَثَل قدیمی عامیانه، حرف کاملاً درستی است ـ شما هر کس را بالا بکشید، تا سینه‌ی خودتان میتوانید بالا بکشید؛ این است دیگر.

پس بایستی انسان، سطح موجودی و تمکّن فکری و علمی را در خود بالا بگیرد، تا بتواند این را بالا بکشد. طرف را نبایستی کوچک دید؛ سؤال او را بی‌ارزش، نیاز او را حقیر و خودش را کم‌مؤونه تصوّر کرد. هر کسی این‌طور با مخاطبش برخورد کند، شکست خواهد خورد و در ارتباط‌گیری و اثرگذاری، موفّقیتی به‌دست نخواهد آورد.[1]

برخورداری از غیرت عالمانه برای استخراج معارف اسلامی

امروز روزی نیست که ما به‌نام دین و از زبان دین بتوانیم سخنی را بگوییم که سست باشد، یا هدفی را ترسیم کنیم که نتوانیم آن را از معارف اسلامی استخراج نماییم، یا در نقطه‌ی مقابل نسبت به آنچه که جزو اهداف دینی و مسایل مهمّ فقهی یا کلامی است، بی‌تفاوت بمانیم. هیچ لزومی ندارد که ما برای پیگیریِ این راهِ تازه، به چیزی غیر از غیرت علمی متشبّث شویم. اگر ما به همان اندازه‌ای کَه هر عالمی به آنچه که مورد توجّه علمی اوست، گرایش عالمانه دارد، نسبت به مباحث اسلامی ــ منهای اعتقاد، ایمان، وظیفه و مسؤولیت دینی ـ همین غیرت عالمانه و همین احساس وابستگی و تعلّق نسبت به آن چیزی را که برای آن کار علمی میکنیم و به آن اعتقاد علمی داریم، داشته باشیم و تنها انگیزه به حساب بیاوریم برای آنچه که از اسلام میفهمیم و برای اسلام و به‌نام اسلام ترویج میکنیم و برای آن حسابِ تازه‌ای باز میکنیم، کافی است.[2]

ضرورت آشنایی با جریانهای فکری محیط مخاطب

آشنایی با جریانهای فکری عالم، از جمله مقولاتی است که در حوزه‌ها لازم و ضروری است. بدون آن، آنچه را که برای تبلیغ تصمیم میگیریم و عمل میکنیم، نمیتوانیم اطمینان داشته باشیم که بجا واقع خواهد شد. اگر مخاطبان خودمان را انتخاب نکنیم و

۱. در دیدار نمایندگان نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها، ۱۳۷۶/۷/۱۶.
۲. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۸/۶/۲۸.

آنها را نشناسیم و جریانهای فکری محیط بر آنها را نشناسیم، ممکن است چیزی بگوییم که در ذهنشان قرار ندارد و مورد استفهام و استبصارشان نیست؛ یعنی کار بیهوده‌ای انجام داده‌ایم! مخاطبان را باید شناخت و آنها را انتخاب کرد. ای‌بسا کسانی میتوانند با مخاطبان خاصی ارتباط بگیرند؛ کسان دیگری هم میتوانند با مخاطبان دیگری ارتباط بگیرند. مخاطب را بایستی انتخاب کرد؛ دستگاههای مدیریّتی حوزه‌ی علمیه، در این زمینه‌ها بایستی فعّالیت و نشاط و برنامه‌ریزی داشته باشند. مخاطبان و استفهامها و جریانهای فکری حاکم بر آنها را باید شناخت. امروز مباحث و شبهه‌های جدید و حرفهای تازه‌ای در دنیا مطرح است؛ بعضی از آنها هم دارای پایه‌های علمی یا شبه‌علمی است. آن کسی که میخواهد دین را تبلیغ کند، نظر دین را بیان کند، یا به تعبیری از دین دفاع کند ـ همیشه هم دفاع نیست؛ گاهی تبیین است ـ او بایستی بداند که این جریانهای فکری و این حرفهای تازه در دنیا چیست. این شناخت، برای حوزه‌های ما لازم است.[۱]

نسل متفکران جوان اسلامی

امروز بحمدالله نسل جدیدی از متفکران اسلامی ـ نسل جوان متفکران اسلامی ـ در حوزه‌های علمیه و در بعضی از دانشگاهها و مراکز دیگر به‌وجود آمده‌اند که علی‌رغم دشمن، مطالب را میشکافند، تحلیل و تبیین میکنند. همان کاری که میخواستند نشود، شد. شاخه‌های نو نهال اسلامی روییده؛ کاری هم با آن نمیتوانند بکنند. امروز در پاسخ شبهه‌های دشمن‌ساخته، سخنانِ راهگشا و شفابخش عرضه میشود. این رابطه همچنان خواهد ماند.[۲]

پرهیز از اهداف مذموم در تحصیل علم

قبل از شروع مباحث فقهی، طبق معمول حدیثی را از کتاب شریف تحف‌العقول عرض کنیم؛ بعد هم به عرایض خودمان بپردازیم. «من وصیت ابی‌عبدالله علیه‌السلام لمحمّدبن‌نعمان الاحول ـ مؤمن‌الطّاق ـ یابن‌النعمان لا تطلب العلم لثلاث»[۳]؛ دانش را برای سه هدف تحصیل مکن: اوّل «لترائی به»؛ اینکه با آن ریا کنی؛ خود را به این و آن نشان بدهی که من عالمم. علم را برای خودنمایی تحصیل مکن. دوم «و لا لتباهی به»؛ برای مباهات هم آن را

---

۱. همان.
۲. در دیدار گروه کثیری از جوانان استان اردبیل، ۱۳۷۹/۵/۵.
۳. تحف العقول، ص ۳۱۳.

تحصیل مکن. علی‌الظّاهر آن «ترائی به»، یعنی خودنمایی در بین مردم عادی که من عالمم؛ دومی ـ که مباهات باشد ـ برای خودنمایی در بین علماست؛ یعنی وقتی در مجمع علما قرار گرفتی، هدف از تحصیل علم این باشد که مباهات کنی بله، ما هم این مطلب یا این مطالب را بلدیم. برای این هم تحصیل علم مکن. سوم «ولا لتماری»؛ برای مراء ـ جدل و بحث ـ هم تحصیل علم مکن. مراء، یعنی مجادله و سرسختی در بحث. «**أفتمارونه علی ما یری**»[1] که در قرآن شریف هست، یعنی با او درباره‌ی آن چیزی که با چشم خود دیده ـ که مراد، حوادث لیله‌ی معراج است ـ بحث و جدل میکنید؟

بنابراین، طبق این حدیث، حضرت فرموده است برای این سه مقصود علم را تحصیل نکن. در واقع، علم را باید برای دانستن و عمل کردن تحصیل کرد؛ نه برای خودنمایی و سری توی سرها درآوردن و بحث و جدل کردن.[2]

اهداف مذموم در ترک علم

«ولا تدعه لثلاث»؛ به خاطر این سه انگیزه هم علم را رها نکن: «رغبة فی الجهل»؛ یکی به خاطر رغبت در جهل. بعضی میخواهند ندانند؛ کأنّه با این دانستن و با این علم عناد دارند. تعجب نکنید؛ هستند در عالم کسانی که گوش نمیکنند به یک حرفی؛ یا دیگران را نهی میکنند از گوش کردن به یک حرفی؛ برای اینکه نگذارند این علم در آنها به‌وجود بیاید. بعضی خودشان گوش نمیکنند؛ بعضی دیگران را وادار میکنند به گوش نکردن، تا اینکه این دانش را به خاطر عناد با آن دانش تحصیل نکنند. اینجا یک جمله‌ی مطلقی را فرمودند؛ «رغبة فی الجهل». حال این «العلم»ی که گفته شده است، آیا مراد همین علم مصطلح در کلمات ائمّه است؟ یعنی علم دین، فقه دین؟ ممکن است. بنابراین «رغبة فی الجهل»، یعنی جهل در همین مقوله؛ جهل نسبت به همین علم. اما ممکن هم هست که کسی بگوید نه؛ این الف و لام «علم»، الف و لام عهد نیست که این علم را بفرماید؛ مطلق علم را میفرماید. هیچ علمی را برای اینکه میخواهی جاهل به آن باشی، ترک نکن. یک وقت انسان داعی ندارد، وقت ندارد؛ آن بحث دیگری است؛ اما به خاطر عناد با خود علم نباید علم را ترک کرد.

«و زهادة فی‌العلم»؛ دوم اینکه کسی علم را ترک کند، به خاطر اینکه در تحصیل علم، در داشتن علم، زهد و کم‌رغبتی دارد. «زهادة»، یعنی بی‌رغبتی، بی‌علاقگی. علم را به

---

۱. نجم، ۱۲.
۲. همان.

خاطر اینکه به آن رغبت نداری، ترک نکن؛ یعنی این‌طور نباشد که برایت دانستن چیزی این قدر کم‌اهمیت باشد که در آن بی‌رغبتی نشان دهی.

«و استحیاء من النّاس»؛ به خاطر حیا از مردم هم علم را ترک نکن. برای بعضی، تحصیل علم کأنّه خلاف شأن و مرتبه است؛ در حالی که اگر گوش کنند، بنشینند، فرا بگیرند، تحصیل کنند؛ برای آنها مراتبی را هدیه و اعطا خواهد کرد. در عین حال نمیخواهند؛ برای اینکه حیا میکنند از تحصیل علم؛ کأنّه شأن خودشان را از تحصیل علم اجلّ میدانند![1]

لزوم درس خواندن جدّی در حوزه

آخرین بخش عرایض من، توصیه‌ها و تذکرات به شما عزیزان است. اوّل اینکه درس خواندن را جدّی بگیرید عزیزان! نگویید چون این برنامه فلان عیب را دارد، پس برنامه هیچ؛ نه. تا برنامه تغییر نکرده است، همین برنامه‌ای که وجود دارد، باید با جدیّت دنبال شود. باید درس بخوانید. تا قبل از اتمام دوره‌ی سطح، توصیه‌ی من این است: طلاّبی که مشغول به سطوح هستند، تا قبل از آنکه از سطح خارج شوند، به هیچ کار دیگر غیر از درس نپردازند. درس بسیار جدّی است؛ درس بسیار مهم است؛ علم و سواد پایه‌ی اصلی است؛ بدون آن هیچ نقشی نمیتوانید ایفا کنید، یا درست نمیتوانید ایفا کنید. نقش‌آفرینی غلط، از نقش‌آفرین نبودن به مراتب خسارت‌بارتر است.[2]

اعتماد به نفس علمی و سیاسی

توصیه‌ی دیگر من به شما عزیزان این است که از لحاظ علمی و همچنین از لحاظ سیاسی، باید اعتماد به نفس کاملی را در خودتان به‌وجود آورید. علم شما، علم بسیار باارزشی است؛ علمی است که میتواند بسیاری از گره‌های زندگی بشر را باز کند. آگاهی سیاسی و موضع سیاسی شما و همچنین آگاهی فکری و مواضع فکری و اعتقادی شما باید طوری باشد که در محیطهای مختلف اثرگذار باشید. این‌طور نباشد که طلبه‌ی جوان در مواجهه با توفانهای فکری مخالف، به خود بلرزد و احساس ضعف و وحشت کند. این عزّت نفس، این اعتماد به نفس، این قدرت تکیه به خود را باید حتماً در خود به‌وجود آورید. راههایی دارد پیمودنی.[3]

---

۱. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۹/۶/۲۰.
۲. همان.
۳. همان.

اولین وظیفه‌ی طلبه

اوّلین وظیفه‌ی طلبه‌ی ما، درس‌خواندن و عالم شدن است. در اینجا مراد من از علم، علم حوزه‌ای است؛ یعنی فقه، فلسفه، کلام، اصول و چیزهایی که به اینها مربوط است و پایه و مقدّمه‌ی اینهاست. من اصرار دارم که حوزه‌ی علمیه به علم ــ همین علم مَدرسی خود ما ــ بپردازد. این‌طور نباشد که اگر ما سیاست فهمیدیم یا بـه خـدمات اجتماعی و خدمت‌رسانیِ به مردم علاقه پیدا کردیم، از کار تجهیز و تسلیح معنوی و فکری خود باز بمانیم. بی‌مایه فطیر است؛ باید عالم شد. نیّت کنید عالم شوید و جمعی را به برکت علم خودتان عالم کنید؛ نه ارشاد کنید؛ ارشاد باب جداگانه‌ای است.[۱]

کتب شهید مطهری؛ از واجبات هر طلبه

فلسفه را یاد بگیرید، فقه را یاد بگیرید، مطالب مرحوم آقای مطهّری را یـاد بگیریـد. به‌عقیده‌ی من یکی از واجبات هر طلبه‌ای این است که کتابهای آقای مطهّری را یک دور از اوّل تا آخر با دقّت بخواند و مباحثه کند؛ چه اصول فلسفه را با حواشیِ ایشـان ــ کـه حتماً حواشی ایشان لازم است ــ چه بقیه‌ی کتابهایی که ایشان نوشته‌اند؛ مثل «عدل الهی» و «جبر و اختیار» و «اسلام و مقتضـیات زمـان» و... . آقایـانی کـه مسـؤول برنامـه‌ریـزی حوزه‌اند، زمینه‌ی این کـار را فـراهم کننـد؛ اینهـا رشـددهنده اسـت. نمیخـواهم بگـویم فرمایشهای آقای مطهّری در این کتابها صددرصد بـی‌اشـکال اسـت؛ نـه، شـما بخوانیـد، اشکالش را پیدا کنید؛ بخوانید، حاشیه بزنید؛ بگوییـد ایـن نقطـه ضـعیف اسـت؛ چـه در اقتصادش، چه در معارفش، چه در توحیدش، چه در بقیه‌ی چیـزهـایش. آقـای مطهّـری برخلاف ظاهرش، مرد سالکی بود. بنده از نزدیک با مرحوم آقای مطهّری آشـنا و معاشـر بودم و این ویژگی را در ایشان میدیدم. این اهل سلوک بودن، انسان را پـاکیزه و شـفّاف نگه میدارد.[۲]

تعصّب یا تطبیق با غرب؛ دو رویکرد غیر علمی

ما در میدان بودیم و میدیدیم؛ بعضی از مواجهه‌هایی که آن‌وقـت صـورت میگرفـت، علمی نبود؛ مقابله‌ی متعصبانه و از روی اعتقاد بود؛ اما نخوانده و نفهمیـده، حرفـی را رد میکردند؛ نمیدانستند چیست؛ گوشه‌یی از یک حرف وسیع را میگرفتنـد و آن را مشـمول

---

۱. در دیدار علما و طلّاب قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۵.
۲. همان.

جنگ خودشان قرار میدادند و با آن در می‌افتادند و مقابله میکردند. این، تحجر و توقف و مقابله‌ی غیرعلمی را تداعی میکرد. یک عده تحت‌تأثیر جاذبه‌های افکار نو و وارداتی، مجذوب اینها میشدند و سعی میکردند اسلام و فکر اسلامی و دین را با اینها تطبیق کنند؛ منتی هم سر دین میگذاشتند که ما اسلام را جوان‌پسند و مردمی و قابل قبول کرده‌ایم! گاهی اوقات کاسه‌ی از آش داغ‌تر هم میشدند و چند قدم هم جلوتر از صاحبان این فکرها پیش میرفتند، برای اینکه مبادا متهم به مرتجع بودن و این حرفها شوند که این را هم ما در مواردی دیدیم. نبوت و توحید و معاد و مباحث امامت و مباحث فقهی و مباحث اجتماعی و سیاسی اسلام را به سمت مشابهات خودش در مکاتب بیگانه‌ی از اسلام و احیاناً الحادی و به‌کلی بیگانه‌ی از دین کشاندند و منّت هم سر اسلام میگذاشتند که ما آمدیم اسلام را همه‌کس فهم و همه‌کس پسند و در چشمها شیرین کردیم! این هم یک انحراف دیگر بود؛ هر دو اینها انحراف بود.[۱]

نقش حضور روحانیت آگاه و پارسا در پیشرفت علمی

اما اگر شما که برای روشن نگه‌داشتن فروغ معنویت و فضیلت و دین کمر بسته‌اید، غایب باشید، همه‌ی این پیشرفتها بی‌ارزش خواهد شد؛ بلکه به ضد ارزش تبدیل خواهد شد. اهمیت حوزه‌های علمیه، اینجا معلوم میشود. با این نگاه، کار شما از همه‌ی کارهایی که انجام میگیرد، مهم‌تر است. وجود یک مجموعه‌ی روحانیِ عالم، روشن‌بین، روشنفکر، شجاع، پارسا، پاکدامن، دارای آگاهی وسیع و برخوردار از خَشیت الهی، در جامعه‌یی که در حال پیشرفت است، نویدبخش این است که این پیشرفتها در جهت گمراهی و ضلالتِ هر چه بیشتر، و در فرایند تاریخی در جهت سقوط به‌کار نخواهد رفت؛ این نقش شما جوانهای طالب علم و محصل علوم دینی است؛ این را قدر بدانید؛ خیلی مهم است.

مدنیت و علم و پیشرفت مادی، همراه با معنویت، تقوا، فضیلت و هدایت دینی؛ چیزی است که دنیا این را دیگر تجربه نکرده است. ما در صدر جدول پیشرفته‌های دنیا خواهیم بود. میبینید نقش روحانیت و شما جوانها چقدر حساس است؟[۲]

جدیت طلاب در تحصیل تا سطح تحقیق

وقتی در جامعه‌ی ما صدها نفر شخصیت دارای دانش دین و مسلطِ بر منطق و

۱. در دیدار اعضای کنگره‌ی حکمت مطهر، ۱۳۸۲/۱۲/۱۸.

۲. در دیدار طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت‌الله مجتهدی، ۱۳۸۳/۳/۲۱.

استدلال دینی، در فلسفه و کلام و فلسفه‌ی جدید و محاجه‌ی با شبهه‌افکنان وجود داشته باشند، ببینید چه اتفاق عظیمی در جامعه می‌افتد. وقتی به‌وسیله‌ی همین مجموعه، هزاران کتاب، مجله و مقاله‌های علمی در سطح دنیا با زبانهای مختلف منتشر شود، شما ببینید چه خورشید فروزانی از این نقطه‌ی عالم بر همه‌ی فضای فکری جهان بشری پرتو خواهد افکند. همه‌ی اینها شدنی است؛ خیالات نیست. تصور نکنید اینها آرزوهای پوچ و توخالی است؛ نخیر، اینها واقعیتهای دست‌یافتنی است؛ منتها باید دست دراز کرد، خود را به این واقعیت رساند و آن را گرفت؛ این کار همت میخواهد. باید به‌طور جدی درس بخوانید ـ همان توصیه‌یی که من همیشه به جوانهای طلبه میکنم ـ علومی را که امروز در اختیار حوزه‌های علمیه است، فرا بگیرید و از بن دندان خودتان را به سطح تحقیق برسانید. انسان با سرهم‌بندی، محقق نمیشود. با برف انبار کردن، انسان فقیه و فیلسوف نمیشود. باید محکم، خشت خشت این پایه را روی هم بچینید و بروید تا به آن اوج برسید.[1]

نسل بالنده‌ی امروز حوزه؛ برآورنده‌ی توقعات از دانش دین

درباره‌ی توفیقات حوزه‌ی علمیه ـ چه حوزه‌ی مبارک قم، چه حوزه‌های بزرگ دیگر مثل مشهد، اصفهان ـ حرفهای زیادی زده شده و در ذهنها هم هست و نویدهایی در این زمینه داده شده و میشود.

این نسلی که امروز در حوزه‌ها در حال بالندگی هستند، بدون تردید خواهد توانست کارهای بزرگی را که ما از حوزه‌ی دانش دین انتظار داریم، انجام بدهد؛ به شرطی که این حرکت نُکس پیدا نکند، روزبه‌روز کامل‌تر شود و پیش برود.[2]

نمونه‌ای از ظرفیت بالای علمی بزرگان در گذشته

مرحوم صاحب حدائق با مرحوم وحید بهبهانی، نقطه‌ی مقابل؛ هر دو در کربلا زندگی میکردند؛ معاصر، مباحثه هم میکردند با هم. یک شب در حرم مطهر سیدالشهدا علیه‌السلام اینها سر یک مسأله‌ای شروع کردند بحث کردن، تا اذان صبح این دو نفر روحانی ایستاده ـ حالا وحید بهبهانی آن‌وقت نسبتاً جوان بوده، اما صاحب حدائق پیرمردی هم بوده ـ بحث کردند! مباحثه هم میکردند با هم، منازعه هم میکردند، اما هر دو هم بودند، هر دو هم درس میگفتند. من شنیدم که شاگردان وحید ـ که وحید تعصب

۱. همان.
۲. همان.

شدیدی علیه اخباریها داشت ـ مثل صاحب ریاض و بعضی دیگر از شاگردان وحید، میرفتند درس صاحب حدائق هم شرکت میکردند! این‌جوری بوده؛ ما تحمل را در حوزه باید بالا ببریم. خوب، یکی مشرب فلسفی دارد، یکی مشرب عرفانی دارد، یکی مشرب فقاهتی دارد؛ ممکن است همدیگر را هم قبول نداشته باشند.

من چند ماه پیش از این، در مشهد گفتم که مرحوم آشیخ مجتبی قزوینی رحمه‌الله مشرب ضدیت با فلسفه‌ی حکمت متعالیه، مشرب ملاصدرا، داشت ـ ایشان شدید، در این جهت خیلی غلیظ بود ـ امام رحمه‌الله چکیده و زبده‌ی مکتب ملاصدراست؛ نه فقط در زمینه‌ی فلسفی‌اش، در زمینه‌ی عرفانی هم همین‌جور است. خوب، مرحوم آشیخ مجتبی نه فقط امام را قبول داشت، از امام ترویج میکرد تا وقتی زنده بود. ترویج هم از امام کرد؛ ایشان بلند شد از مشهد آمد قم، دیدن امام.

مرحوم آمیرزا جواد آقای تهرانی در مشهد جزو برگزیدگان و زبدگان همان مکتب بود، اما ایشان جبهه رفت. با تفسیر حمد امام که در تلویزیون پخش میشد، مخالف بودند؛ به خود من گفتند؛ هم ایشان، هم مرحوم آقای مروارید، اما حمایت میکردند. از لحاظ مشرب و ممشا مخالف، اما از لحاظ تعامل سیاسی، اجتماعی، رفاقتی، با هم مأنوس؛ همدیگر را تحمل میکردند. در قم باید این‌جوری باشد.[1]

مباحثه‌ی مذهبی علمی به جای مجادله‌ی علنی به‌خاطر حفظ وحدت

برادرانی که در مجموعه‌ی امت اسلامی هستند، احترام یکدیگر را حفظ کنند؛ عقاید خودشان را هم میخواهند حفظ کنند، حفظ کنند؛ اما احترام به دیگران، حدود دیگران، حقوق دیگران و حرمت افکار و عقاید آنها را نگه دارند و بحث و مجادله را برای مجالس علمی بگذارند. علما و اهل فن، میخواهند بنشینند مباحثات مذهبی کنند، بکنند؛ اما مباحثه‌ی مذهبیِ عالمانه و در محفل علمی، با بدگویی به یکدیگر در علن، در سطح افکار عمومی، در مخاطبه‌ی با افکاری که قدرت تجزیه و تحلیل علمی ندارند، فرق میکند؛ این را بایستی علما مهار کنند؛ مسؤولان باید مهار کنند. همه‌ی گروههای مسلمان در این مورد وظیفه دارند.[2]

۱. همان.
۲. همان.

آمـوزش

فصل چهارم

لزوم توجه به دیگر علوم اسلامی در حوزه‌ها

قرآن از حوزه‌ی ما منزوی است؛ مثلاً علـم قـرآن، مسـایل مربـوط بـه قـرآن؛ همـین چیزهایی که شما میبینید تحت عنوان علوم قـرآن الان رایـج شـده و گذشـتگان کتابهـای زیادی درباره‌ی آنها نوشتند و حالاها هم خوشبختانه بعضیها توجهـاتی بـه آنهـا میکننـد. تفسیر هم که یک علم مستقل است، همین‌طور است. حدیث، آشـنایی بـا حـدیث، علـم حدیث، شناخت حدیث، که غور در این علم، به‌دسته‌بندیهای خـوب، فهرسـت‌بنـدیهای خوب و استفاده‌های خوب منتهی بشود ـ کـه متأسـفانه از همـه‌ی آنهـا مـا الان محـروم هستیم ـ همین‌طور است. در رجال هم که باید کار و تحقیـق بشـود، همـین‌طـور اسـت؛ اگرچه کتابهای خوبی نوشته شده، لیکن در عین حـال انسـان احسـاس میکنـد کـه خـلأ عظیمی در رجال وجود دارد. ما از همین شناخت و معرفت رجال اسـت کـه میخـواهیم حجت را برای خودمان در باب سنت به‌دست آوریم؛ باید روی آن کار بشود. تاریخ هـم همین‌طور بسیار مهم است. حتّی از تاریخ هم میشـود در فقـه اسـتفاده کـرد. بسـیاری از مسایل فقهی است که به تاریخ ارتباط پیدا میکند، ولی مـا کمتـر بـه ایـن ارتبـاط توجـه کرده‌ایم و حتّی آن را کشف نکرده‌ایم. البته من تاریخ را به عنوان یک علم مستقل عرض میکنم، یک علم اسلامی است؛ بایستی کسانی در آن کار کنند.[1]

ضرورت تولید کتب درسی جدید

کتابهای درسی، یکی دیگر از مشکلات حوزه‌ی علمیه‌ی قـم و حـوزه‌هـای علمیـه‌ی دیگر است. تا سخنی از کتابهای درسی میگوییم، میگویند فلان عـالم بـزرگ هـم همـین کتابها را خواند؛ حالا آنهایی که انقلابی‌ترند، میگویند امام هم همین درسها را خوانـد کـه امام شد! آیا امام چون همین درسها را خواند، امام شد؟! امام جوهر مخصوصی بود. آنچه

۱. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.

که شما در عظمت امام پیدا میکنید، ناشی از این نیست که این کتابهای درسی را خوانـد. وانگهی، از زمانی که امام راحل رحمه‌الله این کتابها را میخواندند، تـا حـالایی کـه مـن و شـما میخواهیم این‌کتابها را بخوانیم، بین این دو مقطع، شصت سال، هفتاد سـال فاصـله شـده است.

کتاب درسی جدید تولید کنید. چه اشکالی دارد کـه عـده‌یـی بنشـینند کتـاب درسـی جدید تولید کنند؟ میگویند ما شهید ثانی نمیشویم! خیلی خوب، شهید ثانی نمیشوید؛ اما بسیاری از فقهای امروز ما از فقهـای گذشـته واردترنـد. مـن نمیگـویم رتبـه‌ی علمـی و استعدادشان بیشتر از آنهاست ـ شاید اگر در زمان آنها بودند، مثل آنها نمیتوانستند باشـند ـ اما بسیاری از آنها، سطح معرفت فقهی‌شان بالاتر از خیلی از فقهای گذشـته‌ی ماسـت؛ چرا نمیشود؟ کتاب اصول تولید کنید؛ کتاب فقه تولید کنید؛ برای مراتب مختلـف تولیـد کنید؛ شکل درس را عوض کنید.[1]

نوآوری در کتب درسی حوزه

آن روز یکی از دوستان عزیز ما ـ که من واقعاً خیلی هم خاطرش را گرامی میـدارم ـ به من میگفت که این‌طور نمیشود که در حوزه جنس پلاستیکی درست کرد؛ باید مطـول و بعد معالم و بعد قوانین و بعد لمعه را با شروحش از اول تا آخر مطالعه کرد. من بـه او گفتم که نمیگویم جنس از پلاستیک درست کنید؛ بلکه میگویم امروز در دنیـا از جنسـی که از آهن سخت‌تر است، صفحه‌یی نازک‌تر از کاغذ درست میکنند؛ من میگـویم ایـن را درست کنید.

نوآوری کنیم. مگر میشود این همه مجموعه‌ی انسانیِ با ایـن عظمـت و بـا ایـن‌همـه استعداد، در کتاب درسی نوآوری نداشته باشد؟ کار فردیِ بـه‌جـایی نمیرسـد؛ کـار بایـد جمعی باشد؛ باید بر حوزه فرض بشود؛ باید مثل قالبی گذاشته شده باشد.[2]

توصیه به پایان‌نامه نویسی حوزوی

یک معاونت، معاونت آموزش است؛ که باید مدارس تحت برنامه و مدارس تخصصی را اداره کند؛ برای آموزش، برنامه‌ریزی کند؛ متون آموزشی تهیه کند؛ گواهی پایان‌نامه‌های تحصیلی را بدهد؛ از طلاب بخواهد که پایان‌نامه بنویسـند. شـما آقایـان چـرا پایـان‌نامـه نمینویسید؟ یک نفر دانشجو، چهار سال، پنج‌سال دوره‌یی را میبینید؛ بعد موضوعی را بـه

۱. در جمع علما و مدرسان و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در سالروز میلاد حضرت‌مهدی علیه‌السلام، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.
۲. همان.

او میدهند؛ استاد او را راهنمایی میکند و یک رساله به‌وجود می‌آورد؛ خیلی هم خوب است. الان اگر همین آقایان طلاب ما، بعد از آنکه پنج سال، شش سال، ده سال درس خارج رفتند، یک استاد راهنما بگیرند و یک موضوع فقهی به آنها بدهند و بگویند کار کنید، ببینید از همین طریق چقدر موضوع حل خواهد شد. پایان‌نامه‌های بعضی از این دانشگاهها را که برای من می‌آورند ـ در موضوعاتی که بنده به آنها ذی‌علاقه هستم ـ میبینم که خیلی هم خوب است و این جوانان خوب کار میکنند. جوانان حوزه، اگر استعدادشان بیشتر از آنها نباشد، کمتر از آنها نیست؛ تلاش و زحمت و روح تحقیقشان هم که الحمدلله بالاست.[۱]

لزوم توجه به علوم مختلف اسلامی در حوزه

بنده تصوّرم این است که ما باید ببینیم چه از بیرون لازم داریم، و بعد ببینیم چگونه و با چه برنامه‌ای میشود آن را در حوزه به‌وجود آورد. ما اوّلاً، در زمینه‌ی علوم، فقط به علم فقه و اصول احتیاج نداریم؛ اگرچه فقه و اصول اساسی‌ترین کاری است که حوزه انجام میدهد. چرا؟ برای اینکه اداره‌ی جامعه با شریعت اسلامی است و شریعت اسلامی با فقه به‌دست می‌آید و اصول هم مقدّمه‌ی آن است. لکن فقه، با همه‌ی مقدّماتش ـ از اصول و ادبیات و هر چه که لازم است ـ مورد نیاز است. حدیث هم لازم است. ما حکمت الهی را از خلال قرآن و حدیث باید به‌دست آوریم. پس، حدیث یک رکن اساسی است و بسیار هم گسترده است و مفسّر قرآن است و لازم است. تفسیر لازم است. علوم قرآن لازم است. فهم قرآن و آشنایی با قرآن و حکمت و کلام لازم است. حکمت و کلام هم به مثابه‌ی تأمین کننده‌ی شالوده‌ی اساسیِ نظام فکری و نظام عملی و نظام سیاسیِ امروز است.

البته در مباحث حکمی و کلامی، نباید لزوماً سراغ همان مباحث سنّتی برویم که همیشه در کتب کلامی ما وجود داشته است؛ بلکه باید در کنار مباحث اساسی و اصلی، به مباحثی بپردازیم که پیشرفت علم و فلسفه در دنیا پیش آورده است. فلسفه‌ی غرب، تحوّلات و تطوّراتی داشته است. تفکر غربی، راههای ناپیموده را در طول صدسال اخیر پیموده است. حرفهای جدیدی پیدا شده است. مارکسیسم، یک مقطع مهم در تفکر و فلسفه‌ی غربی بود. بعد از مارکسیسم، تفکرات جدید دیگری به‌وجود آمده است که بعضی در جهت عکس آن هستند. بعضی در جهت مخالف آن هستند؛ ولو تماماً عکس

---

۱. همان.

نیستند. اینها همه‌اش تأثیر میگذارد.[۱]

نیاز به فلسفه‌ی اسلامی و ضرورت آشنایی حوزه با فلسفه‌ی غرب

یک دانشمند، یک متفکر، بی‌خبر از فلسفه‌ی اسلامی، میرود آنجا، حرفهای فلان متفکر یا فلان فیلسوف غربی را یاد میگیرد و می‌آید ـ در هر مکتبی هم بالأخره چهار کلمه حرف حساب و بیشتر از آن حرف حساب‌نما، ولو واقعاً ناحساب، وجود دارد ـ اینها را می‌آورد در جامعه‌ی فکری ما پخش میکند و ذهن بی‌دفاع و غیرمسلّح جوان ما، این را صددرصد میپذیرد.

چطور ممکن است از یک فکر مادّی و بی‌اعتقاد به خدا، یک نظام خدایی و الهی و مبتنی بر فقه درست کرد؟! اگر بخواهید زندگی اسلامی داشته باشید، ناگزیر باید فکر الهی داشته باشید. فلسفه‌ی ما اینجاست که باید به میدان بیاید؛ ذهنها را مسلّح و مجهّز کند؛ سؤالها را پاسخ گوید و بلکه سؤال مطرح کند. متفکرین فلسفه‌دان ما، دانشجویان حوزه‌ی علمیه‌ی ما که طلّاب رشته‌ی فلسفه و کلامند، باید حرفهای متفکرین فلاسفه‌ی غربی را بشناسند و بدانند اینها چه میگویند و حرفشان چیست. تازه‌های آنها را بدانند. سفرهای علمی و کارهای فراوانی در حوزه لازم است.[۲]

پرورش متخصّص در چهار رشته‌ی اصلی حوزه

بنابراین، فقه است و حدیث است و تفسیر است و حکمت. البته علوم دیگر در حواشی اینها زیاد است که از آنها استفاده میشود. دانشهای جنبی‌یی هم وجود دارد؛ مثل همین دانشهایی که امروز در بعضی از مدارس از زبانهای بیگانه، از بعضی مباحث، مثل علوم انسانی ـ روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و غیره ـ یا حتّی علوم محض ـ مثل ریاضی و از این قبیل ـ معمول است و میخوانند. نجوم میخوانند، هیأت میخوانند، ریاضی میخوانند. این چیزها عیبی ندارد. اینها فضلی است که بودنش مفید است. اما آن چهار رشته، فنان و متخصّص و متبحّر لازم دارد، که در این کار متبحّر و متخصّص و اوحدی و پیشرفته باشد. اینها را ما لازم داریم.[۳]

---

۱. در روز اوّل درس خارج فقه، ۱۳۷۲/۶/۲۱.
۲. همان.
۳. همان.

استنباط از دین، یک روش علمی است

فقاهت یک روش و شیوه‌ی استنباط است؛ علم است. این علم را باید آموخت. برای همه راه باز است که دین را یاد بگیرند و از آن استنباط کنند؛ اما استنباط از دین یک روش علمی دارد و کار عامیانه‌ای نیست. هر کس از هر جا رسید، نمیتواند از قرآن و سنّت استنباط کند. دانش اصلی روحانیت، فقاهت است. البته فلسفه و عرفان اسلامی نیز هست که هر دو به معنای وسیع فقاهت، داخل در فقاهتند.[۱]

نیاز به سهل الوصول کردن علوم حوزه

آنچه که در حوزه به آن نیاز است، این است که کیفیّتی بدهیم که این موجودی حوزه، بتواند اوّلاً، در استمرار حوزه سهل الوصل شود؛ چون دوران امروز، دوران سرعت و دوران سهولت دستیابی است. شما میبینید یک نفر آدم بیسواد محض، وارد تحصیلات میشود؛ مثلاً یک بچّه‌ی شش هفت ساله، با گذشت چند سال معدود ـ که انسان تصوّر نمیکند ـ به عنوان یک متخصّص می‌آید و مشغول به کار میشود؛ پزشک، مهندس یا کارشناس مسایل علوم انسانی یا مسایل علوم فنی میشود. در یک مدّت معدود، انسانی که معلوماتی نداشته است، دوره‌ای را طی میکند و به چیزی میرسد. یعنی امروز دورانی است که افراد نمیتوانند برای مقاصد خودشان، سالهای طولانی منتظر شوند. دورانی است که کارها به اسهل وجه و اسرع زمان ـ اسرع وقت ـ انجام میگیرد. دورانِ رایانه است.[۲]

استفاده از ابزار جدید آموزش در حوزه

من به بعضی از دوستان گفتم که با گذشت اندکی ـ مثلاً چند سال معدود ـ این طور خواهد شد که رایانه در زندگی بشر، جای خودش را مثل سواد خواندن و نوشتن امروزی، باز خواهد کرد؛ یعنی همچنان که امروز اگر کسی سواد خواندن و نوشتن نداشته باشد، به کلی از قافله‌ی زندگی عقب است؛ اندکی که بگذرد، اگر کسی با رایانه نتواند کار کند، به همان اندازه از قافله‌ی زندگی عقب خواهد ماند! وقتی که مصاحبین ما با الاغ حرکت میکنند، ما هم میتوانیم در کنار آنها پیاده حرکت کنیم ـ یک خرده عقب بمانیم ـ امّا وقتی آنها با اتومبیل حرکت میکنند، اگر ما پیاده یا با الاغ حرکت کنیم، به کلّی عقب خواهیم ماند؛ بالاخره مجبوریم وسیله‌یی پیدا کنیم و با سرعت حرکت کنیم.

---

۱. در دیدار دانش آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۴/۸/۱۰.

۲. در دیدار اعضای شورای عالی مدیریّت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۵/۶/۱۵.

این مسأله ربطی هم به ماهیّت درسها و علوم ما ندارد. آن محتواها و ماهیّـت کـار مـا به حال خودش باقی است. ما صرفاً ابزار را عـوض میکنـیم. امـروز نمیشـود کسـی کـه میخواهد از تهران به قم برود، مثلاً قاطری یـا شـتری کرایـه کنـد، سـوار شـود و بـرود! اتوبوس هست؛ انسان سوار میشود و دو ساعته میرود. چرا انسان خودش را معطّل کند؟! این ربطی ندارد به اینکه ما بخواهیم در محتواها دست ببریم تا کسی بگوید که آقا، حوزه از دست رفت یا علوم ما از بین رفت یا مردم بی‌سواد شدند! نخیر؛ همـان علـم و همـان سواد و معرفت و معلومات هست؛ منتها در سابق با طرق خاصّی از آنها استفاده میکردند؛ حالا با پیشرفت همه چیز در دنیا، باید از آن پیشرفتها اسـتفاده کـرد. اگـر نکنـیم، عقـب خواهیم ماند.[1]

پیشرفت در روشهای تعلیم و تعلّم

از جمله پیشرفتها، پیشرفت روشهای آموزش و فراگیـری و تعلـیم و تعلّـم و تقسـیم‌بنـدی علوم است. اینها در دنیا پیشرفت کرده است. امروز همـه‌ی امـور دنیـا ایـن گونـه حرکـت میکند. ما اگر بخواهیم از این طرق استفاده نکنیم، مثل این است که از صنعت چاپ استفاده نکنیم؛ یا برای رفت و آمد از اتومبیل استفاده نکنیم؛ یا برای حرف زدن در کـلاس درس از بلندگو استفاده نکنیم! آیا حالا میشود کسی از بلندگو استفاده نکند؟!

استادی که عدّه‌ای شاگرد دارد، طبیعی است که برای رساندن کلامش به همه‌ی آنها از بلندگو استفاده میکند؛ یعنی استفاده از پیشرفتهای علمی، در روشهای سازمانی و تعلـیم و تعلّم و مانند آن هم، از این قبیل است. وقتی با این دید وارد کار شویم، به نظر میرسد که مسأله‌ی حوزه، مسأله‌ی دشواری نیست.[2]

شریف‌ترین علم

علم، شـریف اسـت ـ هـر علمـی ـ و علمهـایی کـه دارای هـدفهای بزرگـی باشـند، شریف‌ترند؛ اما در شرف و ارزش، هیچ علمی به پایه‌ی آن علـم و معرفتـی نمیرسـد کـه هدف از آن، نجات و هـدایت انسـانها، نـورافکنی بـر فضـای ظلمـانی ذهـن و زنـدگی انسانهای گمراه است.[3]

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. در دیدار طلّاب حوزه‌ی علمیّه‌ی مشهد، ۱۳۷۶/۴/۲۲.

استفاده از شیوه‌های پیشرفته‌ی تدریس

ببینید این شیوه‌ها که میگوییم، اینها ـ تازه ـ ابزارهاست؛ شیوه‌ها از این هم مؤثّرتر است. خوب؛ پس با استفاده از پیشرفته‌ترین شیوه‌ها، درسهایی را که مورد نیاز تحقیق و تبلیغ‌اند، میدهند. درسهایی هست که مورد نیاز تبلیغ است؛ اگرچه از درسهای لازمِ حوزه نیست؛ مثل زبان خارجی. فرض کنید پنج، شش، یا هفت زبان مهم در دنیا هست، که ما اگر اینها را ندانیم، کارمان پیش نمیرود ـ زبان انگلیسی، زبان اردو، زبان عربی و زبانهای گوناگون دیگر ـ اگر کسی این زبانها را نداند، دستش از لحاظ تبلیغی بسته است. اینها را باید به اغلب طلّاب ـ یا همه‌ی طلاب ـ درس بدهند؛ هم برای تبلیغ و هم برای استفاده از متون علمی که در دنیا وجود دارد.[1]

دلیل تحریض به علم؛ رفع نیاز مخاطبان

تحریض به علم، بخش عمده‌اش برای این است که انسان، آن علم را به مخاطبانی برساند که به آن احتیاج دارند. بدیهی است که در معارف اسلامی، آنجایی که روی علم تکیه شده است، مراد علم توحید و معرفت دینی است که تبلیغ آن و عمل به آن، این همه اهمیت، و کسب آن، این همه شرافت دارد.[2]

حوزه‌ی علمیه؛ تنها مرکز تخصص‌یابی در دین

بلاشک مرکز این توجهات و تحقیقات علمی، حوزه‌های علمیه است. نه اینکه کسانی که خارج از حوزه‌های علمیه‌اند، حق ندارند درباره‌ی مسایل اسلامی فکر کنند؛ بحثِ حق نیست؛ بحثِ این است که برای این تحقیق، ابزار و وسایل لازم، در غیر حوزه‌های علمیه فراهم نیست. هرکسی حق دارد پزشک شود؛ اما برای پزشک شدن باید به دانشکده‌ی پزشکی رفت. نمیشود در جایی که استاد و علم و آزمایشگاه و معلم و آگاه به فن وجود ندارد، ما دنبال دانش برویم. جای فهمِ دین، جای تأمّل در دین، جای غور علمی در مسایل دینی در حدّ تخصص، حوزه‌های علمیه است. البته ممکن است هرکسی در حدّ پایین‌تر از تخصص، آگاهیهایی داشته باشد؛ اما برای متخصص شدن، باید به حوزه‌های علمیه و نزد متخصصان علمی رفت و به آنان متوسّل شد و از آنان خواست و از آنان فراگرفت.[3]

---

۱. در دیدار اعضای شورای عالی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۳۷۶/۶/۲۹.
۲. در دیدار نمایندگان نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها، ۱۳۷۶/۷/۱۶.
۳. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۸/۶/۲۸.

اهمیت آموزشهای علمی و فنی در علوم اسلامی حوزه

حوزه‌ی علمیه متقابلاً بایستی پاسخگو باشد. امروز اهمیت حوزه‌های علمی فقط در این نیست که میتوانند و میباید تبلیغ دین بکنند ـ که البته این یکی از وظایف مهم و عمده است ـ بلکه اهمیت بیشتر از آن، یا لااقل معادل اهمیت تبلیغ، اهمیت آموزش علمی و فنی و مبانی و معارف دینی است؛ اعم از فقهش، یا کلامش، یا فلسفه‌اش، یا بقیه‌ی علومی که احتیاج دارد در درجه‌ی بعد قرار گیرد. لذا اهمیت حوزه‌ها و اهمیت علمای دین و مدرّسین علوم دینی و اهمیت کار و تلاشی که طلبه‌ی علوم دینی میکند، روزافزون است.[1]

اولویت علوم اصلی در حوزه‌ها

البته در این زمینه که چه مباحثی را باید در حوزه‌ها اصل دانست، ما بارها مطالبی عرض کرده‌ایم؛ حالا هم عرض میکنیم: رشته‌های اصلی در حوزه‌های علمیه، به ترتیب، اوّل فقه است؛ دوم کلام است؛ و سپس فلسفه است. فقه، ستون فقرات حوزه‌های علمیه است؛ علم کلام، جزو پایه‌های حوزه‌های علمیه است؛ فلسفه، جزو لوازم حتمی حوزه‌های علمیه است. بایستی مدرّسین خوب و کارآمد و طلّاب علاقه‌مند و جوینده، این سه علم را بیاموزند و حوزه‌ها در این زمینه، گرم و پوینده و فعّال و بانشاط حرکت کنند. در عین حال به اینها نمیشود اکتفا کرد؛ اینها فنون اصلی است؛ در کنار اینها علوم دیگری هست که باید با آنها آشنا شد: باید با تفسیر آشنا شد. علم اصول که در کنار فقه، به‌عنوان مقدّمه‌ی لازم، به‌جای خود محفوظ است. باید با علوم گوناگونی مثل حدیث و رجال و آنچه که مربوط به مقدّمات فهم کتاب و سنّت است، آشنا شد. علاوه بر اینها، باید با فنون تبلیغ دین آشنا شد.[2]

تحقیقات در حاشیه‌ی درس و بحث

البته این‌گونه فعالیتها را باید در حاشیه‌ی کارتان قرار دهید. طلبه‌ها بایستی ضمن انجام این‌گونه کارهای تحقیقاتی، درس و مایه‌های اصلی علمی حوزه را رها نکنند. توقّع این است که درس و بحث باشد، اینها هم در کنارش باشد؛ هر دو به هم کمک میکنند؛ هم این تحقیق به آن درس کمک میکند، هم آن درس خواندن به این کار کمک میکند.

---

۱. همان.

۲. همان.

شما [حجت الاسلام سید هادی رفیعی] نقل کردید که بعضی از آقایان دقّتهای فراوانی میکنند. چنین خصوصیاتی در افرادی که تأمّل علمی دارند و دقّت نظر به‌خرج میدهند، بُروز میکند. «آنکه در او جوهر دانایی است» ـ که جوهر دانایی، همان روح تحقیق است که از این درس‌خواندنها به‌دست می‌آید ـ «بر همه کاریش توانایی است». بنابراین، آقایان باید درس را ادامه دهند. البته ممکن است یک نفر از اینکه به درس کسی برود، خودش را بی‌نیاز ببیند؛ بسیار خوب، مشغول ادامه‌ی تحقیقات بشود.[1]

ضرورت تغییر کتب درسی حوزه با هدف فهم مطلب به جای فهم عبارت

مسأله‌ی کتابهای درسی را که آقایان مطرح کردند، کاملاً درست است. بنده در قم ــ در یکی از سفرها، حالا درست یادم نیست که کِی بود. یکی از آقایان گفتند ده سال است؛ من نمیدانم. من خیال میکردم سه چهار سال است ـ در جلسه‌ی فضلا بحث کتاب درسی و تغییرات کتاب درسی را مطرح کردیم، بلافاصله بازخوردش به من رسید؛ مخالفتها! ـ که البته این مخالفتها از طرف من نادانسته هم نبود، میدانستم عده‌ای مخالفت میکنند با این قضیه ـ تغییر کتاب درسی لازم است، حتماً هم باید تغییر پیدا کند؛ در این هیچ شکی نیست.

استدلالی که یکی از برادران ما اینجا ذکر کردند، من یادداشت کردم؛ استدلال بسیار متینی است که اگر قرار بود ما کتاب درسی را عوض نکنیم، باید همان «معالم» را میخواندیم، دیگر «قوانین» چرا نوشته شد؟ «رسائل» چرا نوشته شد؟ «فصول» چرا نوشته شد؟ «کفایه» چرا نوشته شد؟ خوب، این درست است؛ الان هم همین است.

الان هم بایستی حتماً کتاب درسی تغییر کند؛ بایستی کاری کرد که همّ طلبه، فهمیدن مطلب باشد، نه فهمیدن عبارت. هیچ هنری نیست در اینکه ما عبارت را جوری مغلق بگیریم، یا اگر تعمداً هم مغلق نگیریم، بی مبالاتی کنیم که عبارت بشود مغلق، تا طلبه مبالغی وقتش صرف این کار بشود. این چه هنری است؟ این چه لطفی دارد؟ چه خیری در این نهفته است. نخیر، عبارت را آنچنان واضح بیان کنیم که آن کسی که استعداد فهمیدن مطلب را دارد، راحت از عبارت، مطلب را بفهمد. استاد هم برای تفهیم عبارت دچار مشکل نشود و فقط مطلب را بیان کند.

کفایه را تبدیل کنیم به کفایه‌ی جدید؛ چه اشکال دارد؟ مکاسب را که در او شیوه‌ی شیخ در بیان مطلب، دایم آمد و رفتِ اجتهادی است؛ چون درس خارجِ شیخ انصاری

---

۱. در دیدار اعضای مؤسسه‌ی امام هادی علیه‌السلام، ۱۳۸۰/۱/۲۵.

است ـ مکاسب را دست کم نباید گرفت. حالا کی مثل شیخ انصاری است؟ این همه مکاسب نوشته‌اند. این درس خارج که حالا به صورت تدوین شده درآمده، خصوصیتش برای آن کسی که در درس خارج شیخ نشسته، خوب است؛ مطلب را دایم به این طرف بکشاند و به آن طرف بکشاند، دایم ابداع احتمال کند، اما برای کسی که میخواهد فقه استدلالی را از روی متن یاد بگیرد، نه؛ خوب نیست؛ طلبه دچار مشکل است ـ تسهیل کنند. همان مطالب شیخ را بیاورند در یک کتاب دیگری، منتها سرراست و روشن. تحقیق شیخ را در هر مسأله‌یی قشنگ بیان کنند، اما متعبد و مقید باشند به همان که شیخ بیان کرده؛ او را بیان کنند در این کتاب جدید. این میشود مکاسب جدید، که لازم است. این عقیده‌ی من است. حالا ممکن است مسؤولین حوزه و مدیران حوزه و بعضی از برجستگان حوزه نپسندند و این کار نشود، اما یک روزی بدون تردید خواهد شد. خوب، این، این طرف قضیه.[1]

---

۱. همان.

پـــژوهش

فصل پنجم

رسالت مراکز تحقیقاتی حوزوی

حوزه باید مراکز متعدد تحقیقاتی داشته باشد تا در تمام این زمینه‌ها، مثل یک مجموعه‌ی تولیدی مرتب و مدرن کار کند و محصول بدهد. اگر چنانکه دستگاه در مسأله‌یی دچار سؤال شد ـ مثل مسأله‌ی زمین و موسیقی و در یک چارچوب وسیع‌تر، سیستم اقتصادی و روابط خارجی و ارتباط با ملتها و مسایل پولی و ارزشهای کارگزاران حکومت و صدها مسأله از این قبیل که هر دستگاهی همواره با این سؤالات از لحاظ مبنایی مواجه است که ما بر چه اساسی قانون بگذرانیم و بر چه اساسی مقررات اداری بگذاریم و بر چه اساسی عمل بکنیم ـ بداند که مرکزی این گونه سؤالها را جواب میدهد.[1]

تحقیق؛ از جمله کارهایی که از حوزه توقع میرود

ما وقتی به تصویر دنیای اسلامی کشورمان نگاه میکنیم، پنج کار اصلی را میبینیم که باید انجام آن را از حوزه توقع داشته باشیم. از آن پنج کار، سه کار است که خود حوزه برای بقای خودش، تقریباً به آنها احتیاج دارد و دو کار دیگر را بیرون حوزه بدان احتیاج دارند. البته، این تعریف و تقسیم‌بندی‌یی که ما میکنیم، جامع و مانع نیست.

کار اول، عبارت از مرجعیت و افتاست. مردم همیشه محتاج مرجع و مفتی هستند و حوزه متکفل تربیت و تولید مرجع و مفتی است. کار دوم، تربیت مدرس است. حوزه، طبعاً مدرسانی لازم دارد که باید در خود حوزه تربیت بشوند. کار سوم، تحقیق و تألیف در مسایل علمی است؛ چه کارهایی که از بیرون به حوزه عرضه میشود و چه کارهایی که متعلق به خود حوزه است و به محققان و مؤلفانی که کتابهایی بنویسند، احتیاج دارد و چه کتابهایی که برای بیرون حوزه لازم است و چه کتابهایی که حاوی تحقیقات جدید در

۱. در دیدار مجمع نمایندگان طلّاب و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۶۸/۹/۷.

مسایل فقهی است و شیوه‌ی نوین استنباط را بیان میکند ـ که امام در همین پیام و یکی از پیامهای قبلی‌شان به آن اشاره کردند ـ و چه کتابهای درسی.

این سه کار، بیشتر به درون حوزه توجه دارند؛ ولی دو کار دیگر به بیرون حوزه نگاه میکنند. چهارم؛ قضا، پنجم؛ تبلیغ.[۱]

تعمق بیشتر در فقه با روشهای نو

فقه و فقاهت باید در حوزه‌ها پیشرفت بکند. این پیشرفت، هم از لحاظ عمق است، و هم از لحاظ سعه و فراگیری مسایل زندگی. فقه باید عمیق بشود؛ عمیق‌تر از آنچه که هست. همچنان که شما نگاه میکنید، فقه زمان علامه‌ی حلی رحمه‌الله، از فقه زمان شیخ انصاری عمیق‌تر است؛ یعنی با آراء و نظرات گوناگون برخورد کرده و در طول زمان، عمق و پیچیدگی خاصی پیدا کرده است. فقه زمان مثلاً محقق ثانی ـ علی بن عبدالعالی کرکی ـ نسبت به فقه زمان علامه، عمق بیشتری دارد. یا من باب مثال، فقه شیخ در مکاسب، از تعمق بیشتری برخوردار است. ما باید این عمق را روزافزون کنیم. عمق به معنای این نیست که به گوشه‌ها و حواشی و تدقیقات زاید بپردازیم؛ نه، مسأله را حلاجی کردن، آن را به روشهای نو تحقیق زدن، و به وسیله‌ی آنها آن را عمیق‌تر کردن است. کسی که اهل تحقیق باشد، در میدان عمل میتواند این شیوه‌ی تحقیق را بشناسد.

توسعه‌ی فقه به همه‌ی مسایل زندگی و نوآوری در روش فقاهتی

ما باید به فقه وسعت بدهیم؛ یعنی فقه ما باید از لحاظ سعه‌ی سطح فقاهت پیشرفت کند و همه‌ی مسایل زندگی را شامل بشود.

خیلی خوب، چرا ما در کتب فقهیه و ابواب مختلف فقهیه تفحص لازم نکنیم، تا راههایی را برای اداره‌ی زندگی پیدا نماییم؟ پس، هم از لحاظ سطح بایستی پیشرفت بکند و گسترش بیشتری پیدا نماید، و هم از لحاظ روش. همین روش فقاهتی که عرض شد، احتیاج به تهذیب، نوآوری و پیشرفت دارد. باید فکرهای نو روی آن کار بکنند، تا اینکه بشود کارایی بیشتری به آن داد.[۲]

استفاده از روشهای نوین تحقیق و تتبّع

حوزه باید با سبکهای نوین تحقیق آشنا بشود. تحقیق که میگوییم، منظورمان، هم

---

۱. همان.

۲. همان.

تحقیق عمقی است ـ یعنی همان چیزی که ما در حوزه بـه آن تحقیـق میگـوییم؛ یعنـی تعمق در مطلب ـ و هم تحقیق عرضی است، که در روشهای اروپایی به آن هم تحقیـق میگویند، و ما به آن تتبّع میگوییم. در اسم‌گذاری بحثی نداریم؛ این هم یک نوع تحقیـق است؛ تحقیق عرضی است، تحقیق سطحی است؛ یعنـی در سـطح و در عـرض، دنبـال مطلبی گشتن. امـروز هـر دو نـوع تحقیـق، روشـهای نـوینی دارد. اسـتادانی مینشـینند، دانشجویانی را هدایت میکنند؛ کار گروهی انجام میگیرد و تحقیقی دسته‌جمعـی عرضـه میشود. تحقیق‌دسته‌جمعی، خاطرجمع‌تر از تحقیق فردی است؛ اختلافات کمتر میشود و پیشرفتها بیشترمیگردد. این روشها را باید در حوزه به کار بیندازیم.[۱]

ضرورت سازماندهی تحقیقات در حوزه

این حوزه بایستی دستگاههای تحقیق داشته باشد. اگر یک نفر بنشیند بـرای خـودش تحقیق کند، البته چیز باارزشی است؛ اما کار این مجموعه‌ی عظـیم ایـن نیسـت. مرحـوم آیت‌الله بروجردی سالها در بروجرد بود و تک و تنها یک عالم تحقیق کرد؛ حالا اگر شما که یک عالم هستید، در قم بنشینید و در این مجموعه‌ی به این عظمت تحقیق کنیـد؛ کـه تازه این تحقیقات، مثلاً شطری از اشطار آن تحقیقات یک نفر که تنهـا نشسـته و تحقیـق کرده، نشود، این چه قیمتی دارد؟ امروز در یک مجموعه‌ی علمی، کار تحقیقات، ضـابطه و قانون و روشهای پیشرفته دارد؛ کامپیوتر هست؛ تحقیق دسته‌جمعی هسـت؛ تحقیـق در چیزهای لازم هست؛ اما در حوزه، یکی در امری که لازم نیست، تحقیق میکند؛ دو نفر در امر واحدی تحقیق میکننـد و تولیـد واحـدی را بـه‌وجـود مـی‌آورنـد! در بـاب تحقیـق، سازماندهی و نظم لازم است؛ این نظم در حوزه‌ی علمیه وجود ندارد![۲]

کار علمیِ نفیس با خرج مالی کم در حوزه

مردم نمیدانند در حوزه‌های علمیه، چقـدر تـلاش علمـی نفـیس و بـاارزش میشـود؛ نمیدانند در حوزه‌ی علمیه، در چه رشته‌های مهمّی، چه کارهای بسیار ارزشمندی، با چـه بهای ارزانی ـ از لحاظ مادّی و مالی ـ انجام میگیرد. بسیاری از کارها هست که در حوزه با یک مبلغِ مادّیِ کم و با یک خرجِ مختصر انجام میگیرد؛ در حالی کـه همـین کـار اگـر بخواهد در دستگاههای معمولی اداره‌ها، دانشگاهها، وزارتخانه‌ها و جاهای مختلف انجام گیرد، شاید پنج برابر، ده برابرِ آن خرج برمیدارد. طبیعت حـوزه، طبیعـتِ قناعـت اسـت؛

---

۱. همان.

۲. در جمع علما و مدرسان و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در سالروز میلاد حضرت‌مهدی علیه‌السلام، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

طبیعتِ بی‌اهتمامی به ظواهرِ خرج‌تراشِ بیهوده و بی‌فایده است. اغلب اینها را مردم نمیدانند.

چقدر طلّاب عزیزالنّفس و منیع‌الطّبع در حوزه‌ها کار میکنند، درس میخوانند، تحقیق میکنند، به مطالعه میپردازند. همان‌گونه که محققین و دانشمندان بزرگ دنیا در یک گوشه‌ی خلوت، در یک اتاق تاریک مینشستند و با چه زحماتی یک چیز جدید خلق میکردند؛ اینها نیز همان‌طور و با همان شرایطِ سختِ زندگی، افکار نوِ عرفانی و فلسفی و فقهی و اصولی و رجالی و حدیثی و تفسیری و غیره را خلق میکنند و به‌وجود می‌آورند. بدون میز، بدون کولر، بدون تشکیلات، بدون منشی، بدون تلفن و بدون چه و چه، این کارها را میکنند.[1]

ضرورت استفاده از ابزارهای نو

به نظر من، با این کارها، امروز باید در حوزه‌های علمیه، در یک سال به قدر صد سال گذشته، تحقیق گسترش پیدا کند. واقعاً این‌طور است. بنده که نگاه میکنم، میبینم. یک‌بار ما یک روایت را خواستیم پیدا کنیم، آن قدر گشتیم؛ آخر هم پیدا نکردیم و از اصل کار منصرف شدیم. حالا همین‌طور هر چه دلتان میخواهد، جلو شما می‌آید. مثل اینکه بگویند «فلان کس، هر چه بگویی، فوراً حاضر میکند!» لذا، محققین واقعاً عذر ندارند. امروز جوانان اهل تحقیق، اگر تحقیق نکنند، عذر ندارند.

روزی هم ممکن است برسد که یکی از اینها را مثلاً وصل کنند به سرِ شما؛ مثل این داستانهای علمی ـ تخیّلی! بعید نیست که وسیله‌ی کوچکی درست کنند مَثل یک سمعک که در گوشتان بگذارید و تمام این مطالب در مغزتان منعکس شود. این‌طوری، خواهد شد. تا اراده کنید و تُکمه‌ای را فشار دهید، فوراً آن حدیث در ذهنتان بیاید. در حال سخنرانی، شروع کنید به خواندن حدیث.

این‌طوری خواهد شد. علم، این است. غصّه اینجاست که امروز هم که این مسایل هست، باز بعضی افراد از همان روشهای قدیمی دل نمیکنند.[2]

تحقیق در جنبه‌های کلامی، عرفانی و اجتماعی نماز

نشانه‌ی [شکرگزاری از نماز]، مطرح شدن نماز در عرصه‌ی مطالعات و تحقیقات

---

۱. در روز اوّل درس خارج فقه، ۱۳۷۲/۶/۲۱.

۲. در دیدار اعضای مرکز تحقیقات رایانه‌ای علوم اسلامی، ۱۳۷۲/۱۰/۲.

علمی است. همان‌طور که بحث فقهی درباره‌ی نماز و مقدمات آن، طولانی‌ترین مباحث فقهی در حوزه‌های علمیه را تشکیل میدهد، بحث کلامی، عرفانی و اجتماعی نماز نیز باید سلسله‌ی مهمّی از مباحث دینی مطرح در سطح جامعه را پدید آورد. آگاهان دینی و محققان و نویسندگان، در این باره مقالات و تحقیقات و کتابهایی فراهم کنند و بحث نماز به‌طور مکرر در همه‌ی جایگاههای تبلیغ دین، با زبانها و شیوه‌ها و از زاویه‌های گوناگون مطرح گردد. در کتابهای درسی دوره‌های مختلف، به تناسب، فصل فشرده یا گسترده، ولی به‌هرحال، عمیق و متینی درباره‌ی نماز گنجانیده شود.[۱]

تولید فکر نو در علم کلام

اگر از کار کلامی صحبت میکنیم، فوراً ذهن به نوشتن چهار کتاب بحث کلامی نرود. کار حوزه، نشر بیشتر نیست؛ بلکه تولید فکر تکاملی است. چنانکه تولید افزایش یافت، نوبت به نشر هم میرسد. نشر، مسأله‌ی دوم است. این طور نباشد که خیال کنیم مثلاً ده کتاب درباره‌ی مسأله‌ای نوشتیم و قضیه تمام شد؛ نه. حوزه باید در زمینه‌های کلامی، فکرهای نو تولید کند.[۲]

ضرورت افزایش محصولات تحقیقی با توجه به موجهای عظیم فکری

یکی از اَعلام حوزه (عَظَّم‌الله بقائه) ـ که الان در اینجا تشریف دارند ـ چند سال قبل از این، سفری به انگلستان کرده بودند و در آنجا کتابخانه‌ای را دیده بودند. به من فرمودند: «یک طبقه از این کتابخانه، کتب اخلاقی بود که فرنگیها در چند سال اخیر نوشته‌اند»! در آن چند سال، حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، چند کتاب اخلاق بیرون داده بود؟ یک هزارم آن؟ یک ده هزارم آن؟ گمانم هنوز هم کمتر از این مقدار است! این تازه اخلاق است که میدانید غرب با اخلاق، چندان سر آشتی ندارد. البته کتب اخلاقی آنها بیشتر، فلسفه‌ی اخلاق و ردّ اخلاق و بیان اخلاقِ غیرمعنوی و اخلاق مادّی است. ما بعد از «معراج السعادة» و «جامع السعادات»، در حوزه‌هایمان، چه کتابی نوشتیم؟ البته بعدها در چند سال اخیر، چند کتاب اخلاق نوشته شده است؛ چیزی که بشود به عنوان یک کتاب علمی ارایه کرد.

عین همین قضیه در «حقوق» هم مشاهده میشود. شما ببینید چقدر در باب حقوق

---

۱. پیام به مناسبت گردهمایی سالیانه‌ی نماز در شیراز، ۱۳۷۳/۶/۱۰.

۲. در دیدار جمعی از فضلا و نخبگان حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۳۷۴/۹/۱۴.

مدنی، حقوق جزا و انواع و اقسام مباحث حقوقی، تحقیقات گوناگون شده است. این کار، هم در غرب و هم در دنیای اسلامِ غیرشیعه شده است. ما در این زمینه‌ها انصافاً باید بگویم خیلی عقبیم. حال، این رشته‌ی تخصّصی ماست و بیشتر تخصّصِ حوزه‌ها تقریباً فقه است.

چقدر در زمینه‌ی فلسفه و کلام و کلامِ جدید و فلسفه‌ی دین و مباحث دین‌شناسی و سایر زمینه‌ها، مطلب نوشته‌اند و چقدر کار کرده‌اند! ممکن است همه‌ی اینها هم غلط باشد؛ اما بالاخره یک متاع فکر و موج فکری است که بخشی از فضای ذهن جامعه را اشغال خواهد کرد. شما در حال حاضر کجایید؟ چطور میخواهید با اینها مقابله کنید؟ کجاست آن «عبدالجلیل رازی قزوینی» که «النقض» مناسب این زمان را هم بنویسد و نه یک کتاب، بلکه ده هزار کتاب در این زمینه‌ها نوشته شود.[۱]

تعمّق در مسایل کار شده کافی نیست

محقق امروز نباید به همان منطقه‌ای که مثلاً شیخ انصاری ﷺ کار کرده است؛ اکتفا کند و در همان منطقه‌ی عمیق، به طرف عمق بیشتر برود. این، کافی نیست. محقق، باید آفاق جدید پیدا کند. این کار در گذشته هم شده است؛ مثلاً شیخ انصاری حکومت را در نسبت بین دو دلیل، کشف و ابداع کرده است. بعد دیگران آمدند و تعمیق کردند و آن را گستراندند و مورد مداقّه قرار دادند.

آفاق و گستره‌های جدید در امر فقاهت لازم است. چه دلیلی دارد که بزرگان و فقها و محققان ما نتوانند این کار را بکنند؟ حقیقتاً بعضی از بزرگانِ این زمان و نزدیک به زمان ما، از لحاظ قوّت علمی و دقّت نظر، از آن اسلاف کمتر نیستند؛ منتها باید این اراده در حوزه راه بیفتد.[۲]

ضرورت پژوهشهای عمقی و محتوایی در حوزه

یک مسأله، مسأله‌ی پژوهش است. امروز انصافاً در قم، کار تحقیق راه افتاده است و دستگاههای مختلف در گوشه و کنار، به تحقیق متون و از این قبیل مشغولند. اما این تحقیقات، با این بی‌نظامی، برای بعضی افراد فقط «نان‌دانی» است! یعنی عدّه‌ای طلبه چند ساعت کار تحقیقی میکنند تا پولی بگیرند. تحقیقی هم که امروز در حوزه تزریق میکنند، همان تحقیق به معنای دانشگاهی است؛ یعنی روی متون تحقیق میکنند، که در واقع

۱. همان.
۲. همان.

تحقیق نیست؛ بلکه نوعی تتبّع است. افتخار حوزه به این است که تحقیقش تحقیق عمقی و محتوایی است؛ این را ما از دست ندهیم. باید موضوعات گوناگونی را در مسایل و مباحث مختلف به افراد بدهند و به آنها بگویند بروید راجع به این قضیه، تحقیق حق کنید. خودِ حوزه این کار را اداره کند و اگر یک وقت لازم شد، پول هم داده شود. بالاخره شما وقتی بخواهید کارهای مهمّ جدیدی را انجام دهید، باید روی مسایل کار کنید. به چند طلبه‌ی فاضل، پولی هم بدهید تا کار کنند.[۱]

استفاده از ابزارهای نوین در تحقیقات حوزوی

بنده رایانه دارم، از رایانه استفاده میکنم؛ مهجورترین روایات را در ظرف چند دقیقه پیدا میکنم. خیلی از روایات است که طبق این نرم‌افزار نه چندان کاملی که در قم تهیه شده ـ این نرم‌افزارها، به نظر من نرم‌افزارهای ابتدایی است؛ یعنی آنچنان که باید و شاید، پخته و کامل نیست ـ با زدن چند تکمه، روی کاغذ نوشته میشود و با آدرس در اختیار انسان قرار میگیرد. اگر انسان بخواهد، میتواند احتیاطاً مراجعه هم بکند. چرا باید از این استفاده نشود؟![۲]

ضرورت کشف آفاق جدید

بنده، خدا را بسیار شکر میکنم و خوشحال میشوم از اینکه میبینم جمعی که هم از نیروی جوانی و هم از علم برخوردارند، در حوزه‌ی علمیّه‌ی با عظمت ما، به کارهای تحقیقی همّت گماشته‌اند. بدون تحقیق و بدون تعمّق و فتح سرزمینهای تازه‌ی فکری، هیچ کار نمیشود کرد. عیب کار ما در حوزه‌های علمیّه این بوده است که در زمینه‌ی مسایل فقهی یا اصولی هم که تحقیق کرده‌ایم ـ عمدتاً بیشتر تحقیقات ما در همین دو مقوله است ـ غالباً آفاق جدید را کمتر مورد نظر قرار داده‌ایم و همین‌طور عمیق، پایین رفته‌ایم. کارهایی را که فقهای بزرگ کرده‌اند، میبینید دیگر؛ گاهی اوقات شگفت‌آور است! اما همه، همین‌طور عمقی به طرف پایین است، هیچ سعه‌ی آفاقی ندارد و انسان سرزمینهای جدید را مشاهده نمیکند.

فرض بفرمایید فروع علم اجمالی، مثلاً صد یا صد و پانزده‌تاست، یا یک نفر ده تا اضافه میکند؛ یا فرض کنید در لباس مشکوک، یک تحقیق جدید می‌آورد و غالباً هیچ چیزی بر گستره‌ی فکر و دید، افزوده نمیشود. لذا وقتی ما وارد مقوله‌هایی میشویم

---

۱. در دیدار اعضای شورای عالی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۳۷۴/۹/۱۴.
۲. در دیدار اعضای شورای عالی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۳۷۶/۶/۲۹.

که سابقه ندارد ـ مثل همین مسألهی ولایت فقیه، حکومت اسلامی، یا جهاد اسلامی ـ میبینیم آفاق آنها تبیین نشده است. جهاد، فقط این نیست که ما به کشور ترکیه یا افغانستان، اعلان جنگ بدهیم. انواع و اقسام جهاد را میشود در یک حکومت در نظر گرفت.[۱]

تحقیقات کاربردی برای نظام اسلامی

از جمله مسایل مهم، یکی این است که باید تحقیقات ما کاربُردی باشد؛ یعنی تحقیق خشکِ خارج از زمینهی عمل، راه دور و دراز پیمودنِ در زمان و فرصت کم است. باید شما ببینید این نظام اسلامی که یک آرزوی بزرگ همهَی موحّدین و مصلحین و مؤمنین بالله و به اسلام بوده و تحقّق پیدا کرده است، امروز به چه چیزهایی احتیاج دارد؛ باید دنبال این بگردید. انصافاً ما دیر به این مسایل پرداختیم. ای کاش از اوّل انقلاب، صد نفر از قبیل شما پیدا میشدند که نه به جنگ کار داشتند و نه به دولت؛ میرفتنَد، مینشستند و این مسایل را برای نظام اسلامی تحقیق میکردند.[۲]

تأمین نیاز نظام اسلامی

امروز آن چیزی که مهم است، این است که ما ببینیم نیاز این نظام و این حکومت از جهت فکری ـ توجیه فکری و پایههای مستحکم فکری ـ کجاست؛ برویم و با این پیشفرضِ اقامهی حکومت اسلامی، بررسی کنیم. عیب کار بعضی از محققین ـ خردهریزهاَ که معلوم نیست چه مقدار مایهی تحقیق داشتهاند. ممکن است فاضل و خوب هم بودهاند؛ حرفی نداریم ـ این است که این پیشفرض را نادیده گرفتهاند! در واقع در اصل مشروعیت حکومت اسلامی، در اصل مشروعیت حکومت فقیه، یا حکومت فقه، بنا کردند به مناقشه و بحث کردن و شبهه انداختن!

ما بایستی با این فرض بحث کنیم که اسلام آمده است تا یک جامعه و یک مجموعهی بشری را ـ که این مجموعهی بشری، اندازهی مشخّصی هم ندارد؛ ممکن است شامل همهی بشر بشود ـ از جهت مادّی و معنوی اداره کند؛ حال به چه چیزهایی احتیاج دارد؟ پایهها و اُسس آنچه چیزهایی هستند؟ لیکن فرض بر این است که اقتدار در دست اسلام و نظام اسلامی است و این نظام میخواهد اداره کند؛ نمیخواهد بنشیند و

---

۱. در دیدار آیتاللّه امینی به همراه چند تن از محققان مجلس خبرگان، ۱۳۷۹/۴/۴.
۲. همان.

تماشاچی اداره‌ی دیگران باشد. با این پیش‌فرض، بایستی همه‌ی تحقیقاتمان را جهت بدهیم و نیازهایمان را بسنجیم؛ ببینیم چه چیزی لازم داریم و وارد شویم.

امروز از طرف کسانی در اوّلی‌ترین و بدیهی‌ترین مبانی نظام سیاسی اسلام، با ادلّه‌ی واهی و با خدشه‌های پوچ، خدشه میشود و آن عبارت است از اینکه اصلاً آیا اسلام به سیاست، کاری دارد یا ندارد؟ یعنی این فکری که یک روز نهضت اسلامی، با جرأت، با قدرت، با اتّکای به نفس و اتّکای به منابع فراوان، قرص و محکم آمده و آن را بیان کرده است و آنچنان این حرف را سبز کرده که توانسته است یک نظام سیاسی را بر اساس آن به‌وجود بیاورد، اصل این را با حرفهای سست و بی‌مبنا و بی‌منطق میخواهند زیر سؤال ببرند. اگر چنین شود، آیا حیثیّت، آبرو و محبوبیت دین، با این حرفهای حقیقتاً بی‌معنا و بی‌ارزش و پوچ ـ از لحاظ استدلالی و نظری ـ حفظ خواهد شد؟!

این نشان دهنده‌ی آن است که آنها فضا را خالی میبینند؛ والاّ اگر چنان فضای فرهنگی مستحکمی وجود داشت که به مجرّد مطرح شدن این حرف، خودِ حرف «هو» میشد، طبعاً گفته نمیشد؛ ولی میبینیم کسانی این حرفها را میگویند! لذاست که ما به این تحقیقات، بسیار نیاز داریم و باید ببینیم این نیازها کدام است؛ آنها تحقق پیدا کند.[1]

ضرورت تأثیرناپذیری نوآوریهای فکری از گفتمان غالب جهان

ما در نوآوریهای اسلامی در گذشته‌های قبل از انقلاب، همیشه دچار خطایی بودیم. خودِ بنده جزو همان کسانی هستم که در این وادی، دچار این خطا بودم؛ «و **ما أُبَرِّئُ نفسی**»[2] ـ در واقع همه‌ی ما در آن زمان ـ الّا شذّ و ندر ـ دچار این خطا بودیم و آن اینکه تفکرات حاکم بر ادبیات سیاسی جهان، بر روی جهت‌گیری ما اثر میگذاشته است. مثلاً یک روز بود که سوسیالیسم در ادبیات جهان، موقعیت بسیار والا و بالایی داشت. هرکس درباره‌ی اقتصاد اسلامی بحث میکرد ـ همانهایی که معتقد به اسلام بودند و میخواستند برای اسلام کار کنند ـ به‌گونه‌ای قضیه را به‌طرف آن چیزی که به آن سوسیالیسم گفته میشد، میکشاندند! حتی کسانی که واقعاً معتقد به اسلام بودند! بسیاری انحرافات از اینجا به‌وجود آمد؛ و همینها بدون موشکافیهای درست، مورد قبول قرار گرفت و هیمنه‌ی آن بر ذهن محقق، اثر گذاشت!

واقعش این است که امروز هم متأسّفانه همین بلا وجود دارد؛ اگرچه بسیار کمتر از گذشته است. امروز هم باز همه‌ی آنچه که در زمینه‌ی مردم‌سالاری گفته میشود، با توجّه

۱. همان.
۲. یوسف،۵۳.

به مفهوم دموکراسی غربی است. بحث سکولاریزم و این حرفها که هیچ. دموکراسی غربی به عنوان یک معیار گرفته میشود؛ در حالی که همان دموکراسی غربی هم به قول خود آقایان، قرائتهای مختلف دارد.

خوب؛ ما این اسم دموکراسی را که این قدر قرائتهایش با همدیگر مختلف است، معیار قرار میدهیم و میگیریم و آن را مُهیمن میکنیم! اشکال، این است. بایستی آن مُرّ دین و فهم را در نظر گرفت و آن را بیان کرد. در همه‌ی زمینه‌ها این‌گونه است؛ نباید بگذاریم فرهنگ رایج و مسلّط غربی، هیچ‌گونه دخالت، تصرف و نفوذی در فکر ما بکند.

انسان گاهی اوقات در زمینه‌های تحقیقات در گوشه و کنار مشاهده میکند که بعضی افراد دچار خطاهایی میشوند؛ من میبینم منشأ اغلب این خطاها این است که در یک مسأله به‌جای اینکه حجّیت کتاب و سنّت و پیش‌فرضِ حقّانیت نظام اسلامی را در نظر بگیرند و وارد میدان تحقیق شوند، پیش‌فرضِ تفکراتِ رایج غرب را در نظر میگیرند![1]

مدیریت واحد منظومه‌ی تحقیقات در حوزه

مطلب دیگری به عنوان امر لازمی در حوزه میخواهم عرض کنم. امروز در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، خوشبختانه بخشهای تحقیقاتیِ زیادی وجود دارد که بعضی مربوط به حوزه، بعضی مربوط به خارج حوزه و بعضی مربوط به بخشهای خصوصی است. طلاّب و فضلای جوان، کارهای تحقیقاتی انجام میدهند؛ اینها را باید با تدبیری، مدیریّت حوزه مکمّلِ هم کند؛ به طوری که از مجموعه‌ی این تحقیقات، یک منظومه‌ی کامل برای رصد کردنِ هجوم فکری و تبلیغاتی دشمن و امکان مقابله با این هجوم به‌وجود آید. امروز برای طلاّب، اغلبِ این تحقیقات در بخشهای مختلف، جنبه‌ی کاربردی پیدا خواهد کرد. باید طوری انتخاب شود که هر کس میخواهد یک مجموعه‌ی کاری تحقیقاتی درست کند، با مدیریّت حوزه مشورت کند؛ با او در میان بگذارد؛ توصیه‌ی او را به طور الزامی بپذیرد و آنها بدانند چه کار میکنند. یک نگاه کلّی به برنامه و کار تحقیق در حوزه باشد؛ کارهای تکراری و بیهوده و بی‌فایده وارد مسأله‌ی تحقیقات نشود و وقتهای حوزه را از بین نبرد. این کار بسیار لازمی است.[2]

---

۱. همان.

۲. در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاّب حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیّه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

کار دقیق پژوهشی، به عنوان یک اصل

یک نکته این است که بعضی از کارها اگرچه عنوان تحقیق دارد، اما بیشتر خدمت‌رسانی است؛ تحقیق نیست. نه اینکه خدمت‌رسانی کار کم‌اهمیتی باشد؛ نخیر، آن هم مهم است؛ منتها اگر در کنار این کارهای خدمت‌رسانی، کارهای دقیق پژوهشی قرار نگیرد، ممکن است خدمت درستی هم رسانده نشود. یعنی میخواهم این را عرض و تأکید کنم که به عنصر تحقیق و پژوهش، در همه جا به‌صورت یک اصل در این مجموعه کارها و نشاطهای حوزه‌ای خوب است که توجه شود.[1]

پرهیز از تکرار و موازی کاری در تحقیق

نکته‌ی دومی که به ذهن میرسد، این است که در این کارها اوّلاً، کارهای تکراری هست. ما چند تا کار اطلاع‌رسانی رایانه‌ای را در اینجا مشاهده کردیم؛ پیدا بود کسانی که اینها را اداره میکنند، افراد کاملاً مسلّط و به کار خودشان هم علاقه‌مندند؛ اما این کارها بعضاً در بخش عمده‌ی خودشان، با آن کار دیگر سهیم بودند؛ یعنی یک کار موازی و مکرّری انجام میگیرد. کار موازی، کفر نیست؛ اما از دست دادن سرمایه است. بنابراین، این یک نکته که انسان کارهای موازی مشاهده میکند. حالا بعضی کارها موازی بودن و تکراری بودنش واضح است ــ همان‌طور که ما عرض کردیم و مثالش را گفتیم ــ بعضی کارها صورتاً با هم تفاوت دارند، اما باطن کار یکی است. آدم میبیند که این کار عین همان کاری است که در آن غرفه‌ی دیگر انجام میگیرد. با این همه نیازی که ما به تحقیق داریم، شاید این‌گونه مکرّرکاریها اسراف به حساب آید.[2]

پوشش همه جانبه‌ی خلأهای تحقیقی

ثانیاً ــ دیروز هم ما اشاره کردیم ــ مجموعه‌ی کارهای پژوهشی حوزه باید بتواند یک جمع کامل و یک منظومه‌ی کامل را به‌وجود آورد، تا همه‌ی نیازهایی را که حوزه متصدّی و مهتمّ به آن است، پوشش دهد. این را انسان در اینجا احساس نمیکند. در مجموعه، این احساس نمیشود که همه‌ی خلأها پوشش داده میشود. میدانید که هر رادار مرزی یک شعاعی دارد و یک پوشش راداری را به‌وجود می‌آورد. رادارها را با فاصله‌هایی میچینند که در مجموع، نقطه‌ی خلأ وجود نداشته باشد؛ یعنی همدیگر را پُر میکنند و از هیچ طرف هواپیمای دشمن و نفوذی دشمن نمیتواند فضای کشور را بشکند

۱. به هنگام بازدید از نمایشگاه تخصصی طلّاب در قم، ۱۳۷۹/۷/۱۵.
۲. همان.

و وارد شود. باید این‌طوری باشید. این رادارهای شما یا این پایگاهها و مراکز تحقیقی‌یی که هدفش دفاع از دین یا ـ اگر نخواهیم همه‌اش صورت دفاعی بگیریم ـ کمر بستگی برای ترویج دین و نشر معارف اسلامی است، باید به‌گونه‌ای تنظیم و کنار هم چیده شود که در مجموع از همه طرف این مقصود حاصل شود. این البته الان محسوس نیست. چگونه ممکن است این را به‌وجود آورد؟

من به نظرم این‌طور میرسد که اگر همه قبول کنند، مدیریّت حوزه، مسؤولیتی در این زمینه داشته باشد و یک بخش از کار خودش را همین قرار دهد که ببیند کجا خلأ تحقیقی وجود دارد؛ متقاضی را هدایت کند به آنجا؛ کسی را که میخواهد یک مجموعه‌ی تحقیقی به‌وجود آورد، این را هدایت کند به این نقطه و بگوید ما اینجا را کم داریم؛ یا احیاناً اگر بخشی از کارها تکراری است، آن تکرار کنندگان را هدایت کند به این نقطه‌ی خلأ و بگوید ما اینجا را خالی داریم، شما بیایید این کار را به‌دست بگیرید. کاری کنند که در مجموع یک پوشش همه‌جانبه‌ای به‌وجود آید. البته همان‌گونه که اوّل عرض کردم، ما صدها نقطه امکان و استعداد تحقیق داریم که از لحاظ نیروی انسانی و نیروی فکری، هیچ دچار مشکل نخواهیم بود؛ اما نگرانی این است که اینها معوّق و معطّل مانده باشد؛ ولی اگر مدیریّت وارد این میدان شود، این دغدغه برطرف خواهد شد.[1]

ضرورت پذیرش رأی مدیریت تحقیقات

این مرکزیّت در همه‌ی شؤون حوزه باید بتواند حرف بزند و رأی داشته باشد. از جمله در همین قضیه‌ی تحقیق، باید رأی داشته باشد، تا این کار تحقیق از پراکنده کاری خلاص شود. کسانی هم که کارهای تحقیقی میکنند، وابسته به هر بخش، هر گوشه و هر رَبعی از مناطق روحانی که هستند ـ علمای بزرگ و شخصیتهای برجسته و مراجع تقلید و دیگران؛ از هر جا که هستند، فرق نمیکند؛ این یک امر مشترک بین اینهاست ـ بایستی این را بپذیرند؛ یعنی همه قبول کنند که این مرکزیّت ـ مدیریّت ـ این وظیفه را به عهده بگیرد؛ یعنی هدایت جهت تحقیقات، یک کار ستادی قوی، برای اینکه بتواند مراکز پژوهشی قم را در جای خودشان قرار دهد و خلأها را پُر کند و اینها را مکمّل همدیگر از آب درآورد. این کار لازم است.[2]

۱. همان.
۲. همان.

پژوهش و نوآوری؛ رهایی از درجا زدن

بدانید ــ البته میدانید ــ که بدون تحقیق، بدون نوآوری و بـدون ژرف‌یـابی، انسـان در هیچ مقوله‌ای نمیتواند به هدفهای والا دست پیـدا کنـد. اگـر ایـن نـوآوری ــ یعنـی ایـن ژرف‌یابی و تحقیق و پژوهش ــ نباشد، نتیجه همان یـک‌جـا ایسـتادن و درجـا زدن و بـا دنیای پیرامون خود به‌تدریج بیگانه‌تر شدن خواهد شد.[۱]

ضرورت حاکمیت هدایت دینی بر پژوهشها

البته این نکته را هم ناگفته نگذارم: من خواهش میکنم، به‌خصـوص برادرانـی کـه در زمینه‌ی مسایل فکری تحقیق میکنند، نگذارند خطّ هـدایت دینـی گـم شـود. مـا دیـدیم کسانی را که کتاب دینی نوشتند؛ حالا اگر هدفشان هم با نوشتن کتاب دینی، گمراه کردن نبود، نتیجه، گمراه کردن مردم بود! نگذارید این‌گونه شود. بعضی از کارهایی کـه بـه نـام دین، با هدف دین و برای دین میخواهد انجام بگیرد، نتیجه‌اش این است کـه مـردم را از دین دور کند! سعی کنید که خدای نکرده در هیچ بخشـی از بخشـهای پـژوهش، چنـین ضایعه‌ای، بلکه چنین فاجعه‌ای به‌وجود نیایـد، کـه آن‌وقـت دیگـر وزر و وبـال آن تمـام شدنی نخواهد بود.[۲]

توجه به تحقیقات، اقدام خوب حوزه‌ی قم

از جمله اقدامات خوبی که در قـم دیـده میشـود، توجّـه بـه کـارهـای تحقیقـاتی در بخشهای مختلف است. در سابق این‌طور نبود؛ طلبه‌ها همان درس خودشان را میخواندند و حداکثر این بود که در آن درس، تعمّق و تحقیق و مطالعه میکردنـد تـا مسـأله‌ای را از آب در بیاورند، یا آن درس را خوب بخوانند. بنابراین، نگاه باز به آفاق گونـاگون علمـی اصلاً معمول نبود؛ الّا ما شذّ و ندر. مرحوم آقای احمدی میانجی که «مکاتیب الرسـول» را نوشته بود، کارش پدیده‌ای در حوزه محسوب میشد. طلبه‌ای به ذهنش برسد و سراغ «مکاتیب الرسول» برود و صد بار خودش را تخطئه نکند ــ چون آدم خودش را تخطئـه میکرد و میگفت اینکه به فقه و اصول و درس کار ندارد ــ و این کار را به آخـر برسـاند. این پدیده‌ای بود که کمتر نظایری داشت. البته رجال مستثنا بود و بعضی اشخاص ــ مثـل

---

۱. همان.
۲. همان.

حاج آقا موسی و افراد قلیل دیگری ـ به آن میپرداختند؛ چون بالاخره رجال به یک معنا جزو مبادی استنباط بود؛ لیکن تحقیقات دیگری که در حاشیه‌ی کار متنی حوزه باشد، اصلاً معمول نبود. با اینکه مرحوم آقای بروجردی‌ﷺ به جهات گوناگون با دید بازی نگاه میکرد، اما این کار عملاً در حوزه نشده بود و در زمان ما این جریان وجود نداشت.

اما امروز این‌طور نیست؛ انسان میبیند که بحمدالله مراکز تحقیقی بسیار زیادی در حوزه وجود دارد. من در سفر اخیر به قم، از نمایشگاه مراکز تحقیقاتی بازدید کردم. فهرستی از شرح کارهای این مؤسسات درست کرده بودند که شب قبل از بازدید ـ با اینکه خسته بودم ـ نشستم و از اوّل تا آخر همه آن را خواندم. البته موضوع بعضی از آن کارها چندان ارزشی نداشت، بعضی از آنها هم تکراری بود؛ اما در میان آنها کارهای بسیار خوبی هم وجود داشت که نشان‌دهنده‌ی رویکرد جدید قم است. این بسیار باارزش است. کار شما هم از جمله کارهای خوبِ این جهت‌گیری است که ان‌شاءالله باید آن را دنبال کنید.[1]

تحقیق باید جامع باشد

اگر مجموعه‌های تحقیقی بخواهند تحقیق کنند، باید بروند تا گاوماهیِ آن تحقیق کنند. اگر به صورت علمی قرائنی بر صحّت این برداشت وجود دارد، آنها را یادداشت میکنند؛ اگر قرائنی خلاف آن وجود دارد، آنها را هم یادداشت میکنند. بالاخره جمع‌بندی میکنند و موضوع را تشخیص میدهند.[2]

اهمیت تحقیق عالمانه در مقولات فرهنگی

من روی دو نکته، به‌خصوص میخواهم تکیه کنم: تحقیق و هنر. کار تحقیقی خیلی مهم است. کاری که از روی تحقیق و عالمانه باشد، حتی برای مردم عامی که عالم هم نیستند، ارزش و جاذبه‌ی بیشتری دارد. البته کار عالمانه به معنای قلنبه سلنبه‌گویی نیست، بلکه کار عالمانه، یعنی کار مُتقن و صحیح؛ ولو اینکه با زبان همه‌کس فهم و مردمی‌گفته شود. همچنانکه شنیده‌اید، در همه‌ی زمینه‌های تحقیقات علمی، بودجه‌های کلانی در برخی از کشورهای پیشرفته گذاشته میشود. تحقیق در زمینه‌های مفاهیم فرهنگی و

---

۱. در دیدار اعضای مؤسسه‌ی امام هادی‌علیه‌السلام، ۱۳۸۰/۱/۲۵.
۲. همان.

مسایل گوناگونی که رسانه‌ی ملی با آنها سروکار دارد، از جمله کارهای بسیار مهم است.[۱]

جلوگیری از عقب‌ماندگی در بازار تولیدات فکری دنیا

توجه کنیم به اینکه ما عقب‌ماندگی داریم. در بازار فکر ـ چه در زمینه‌ی علوم عقلی، چه در زمینه‌ی علوم اجتماعی، چه در زمینه‌ی مسایل حقوقی و فقهی، چه در زمینه‌ی مسایل تاریخی و در زمینه‌های متنوع و گوناگون دیگر ـ فکر نو و حرف نو، اعم از درست و غلط، جاری است. در دنیا دستگاههای فکری بشر معطل نمیمانند به‌خاطر اینکه ما اینجا کار و تلاش نمیکنیم و کاری را که باید انجام بدهیم، انجام نمیدهیم. آنها مرتب تولید میکنند که در این تولیدات، ممکن است مولدات درست و حق، و مولدات نادرست و باطل وجود داشته باشد. البته نباید منتظر ماند، تا تولیدات فکری دنیا ترجمه و دستمالی شوند و بعد از گذشت مدتی به اینجا برسند، تا جوان ما را در دانشگاه یا در حوزه‌ی علمیه به خودشان متوجه کنند و بعد ما درصدد آسیب‌زدایی و آفت‌زدایی بربیاییم؛ نه، میشود به استقبال این حرفها رفت و با مراکز این فکرها مواجه شد.[۲]

معیار در محصولات یک دستگاه علمی؛ تعمّق به‌جای تعدّد

خروجیهای هر دستگاه یک معیار است و خوب هم است ـ خروجیهای شما خوب و قابل قبول بوده است. این سیصد و خرده‌یی عنوان کتاب و غیرکتاب که اشاره کردید چاپ شده، مطلب باارزشی است ـ اما من میخواهم این را عرض کنم که اگر چنانکه توغل و تعمق و حلاجی کامل مسایل متوقف بر این باشد که این خروجی کم شود، مانعی ندارد؛ یعنی معیار نبایستی حجم خروجیهای کار باشد؛ معیار بایستی نفس کار باشد. البته نفس کار پیداست که برای استفاده است؛ چون علمی که فایده‌یی از آن برده نشود، آنچنان ارزشی ندارد؛ بایستی مورد استفاده قرار گیرد و بدیهی است که بایستی وارد بساط معرفت عمومی جامعه و وارد بساط جوانان و نسل رو به رشد ما قرار بگیرد؛ منتها نباید اصالت را به این مسأله داد، بلکه بایست اصالت را به صحت کار و انصاف در برخورد و تعمق در کار داد.[۳]

---

۱. در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸.
۲. در دیدار شورای مرکزی و اعضای پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۳/۶/۱۶.
۳. همان.

امکان نوآوری در دین با اسلوب صحیح

بعضیها خیال میکنند که نوآوری در دین امکان ندارد! گنجینه‌ی منابع اسلامی و دینی ما بی‌پایان است؛ ما به قدر وسع خودمان، فقط چند سطل آب از این چشمه‌ی جوشان برداشته‌ایم؛ تلاش کنیم و فکرهای نو و حرفهای نو در زمینه‌های مختلف تولید کنیم. این قرآن یک اقیانوس بی پایان است؛ خیلی حقایق هست؛ نه «خیلی»، بلکه بیشتر حقایق عالم را که ما از قرآن میتوانیم بفهمیم؛ هنوز نفهمیده‌ایم. فکر کردن، استخراج کردن، نوآوری کردن و سخن نو را در مقابل افکار عمومی متفکران و اندیشمندان مسلمان قرار دادن، یکی از کارهای ماست.

البته پیداست که این کار مثل همه‌ی کارهای دیگر، باید با اسلوب و فن خود انجام بگیرد؛ این یک متد دارد و خارج از آن متد نمیشود کار را انجام داد. آن کسی که اصلاً در یک فنی وارد نیست، نمیشود به او گفت در این فن نوآوری بکن؛ این کار کسانی است که واردند، مطلع‌اند، با کتاب و سنت و با قرآن آشنایند، فنان این فن‌اند.

ایران اسلامی پرچم خودش را دارد. ما کسی مثل امام را با آن افکار نو، روشن و با آن نوآوری در همه‌ی بخشها، حتّی در فقه داریم؛ اینکه شما میبینید اسلامی که ایران اسلامی عرضه میکند، مثل قند در کام ملتها شیرین می‌آید و همه‌جا پخش میشود، علتش این است. استعداد، ذوق، فهم و حکمت ایرانی وقتی در کار حلاجی و فهم دین می‌افتد، این ثمرات خوب را پدید می‌آورد.[1]

روش غلط در نوآوری اسلامی؛ تطبیق با غربیها

اگر در بین خطوط اصلی [نظام] چند نقطه‌ی اصلی‌تر را بخواهیم نشانه کنیم و مطرح کنیم، یکی اسلامی بودن است؛ یکی مردمی بودن است؛ یکی نو بودن و ابتکاری بودن است.

اسلامی بودن دارای خصوصیات گوناگونی است. ... یک بُعد مهم اسلامی بودن این است که اجتهاد اسلامی، میتواند به تمام نیازها پاسخگو باشد و پشتوانه‌ی علمی فقیهان و متکلمان و فیلسوفان اسلامی و دانشمندان علوم اسلامی، میتواند راهها را باز کند.

ما نباید در بیان حقایق اسلامی، نوآوریهای اسلامی را با تطبیق با مبانی غلط دیگران از بین ببریم و این جلوه را خراب کنیم. ما از یاد گرفتن از دیگران ننگ نداریم. هرچه را که بلد نیستیم، از دیگران یاد میگیریم. آن حرف خوبی که دیگران بگویند، آن را از آنها

---

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

می‌پذیریم؛ این دستور اسلام است؛ اما آنجایی‌که می‌خواهیم سخن اسلام را بیان کنیم، باید سخن اسلامِ ناب را فراهم بکنیم.[۱]

کار فقهی توسط فقها

ما در کشورمان شاهد هستیم که بعضی از فعالان زن و بعضی از مردها تلاش می‌کنند برای هماهنگ شدن با کنوانسیون‌های جهانیِ مرتبط با زن، و با احکام اسلامی وَر بروند و بازی کنند و کم و زیاد کنند؛ این غلط است. من نمی‌خواهم بگویم همه‌ی آنچه که در فقه ما در مورد احکام مربوط به زنان مطرح شده است، حتماً سخن آخر است؛ نه، ممکن است با یک تحقیقی در یک زمینه‌ای که به وسیله‌ی فقیه ماهر و مسلطی انجام بگیرد، فلان حکم فقهی که امروز در مورد زن وجود دارد، دچار تغییر شود؛ این اشکالی ندارد؛ این ممکن است و اتفاق هم افتاده. ...

بنابراین، در مسایل فقهی چنین چیزی امکان دارد که ما بگوییم این تغییر پیدا می‌کند؛ لیکن آنچه که باید در زمینه‌ی مسایل فقهی انجام بگیرد، کار فقهی به وسیله‌ی فقیه ماهر و مسلط به مبانی فقهی است؛ آن هم با نگاه به متد فقه، به شیوه‌ی استفاده‌ی فقاهتی؛ نه اینکه کسی بر طبق میل خودش، برای انطباق با آنها، برای اینکه خودش را هماهنگ کند با فلان معاهده‌ی جهانی، فلان کنوانسیون جهانی ـ که فراهم آورندگانش با مردمی که در این سرزمین با مبانی اسلامی زندگی می‌کنند و اعتقاد به مبانی اسلامی دارند، اصلاً از لحاظ مبانی فکری متفاوتند ـ بیاید از گوشه‌ی احکام اسلامی بساید و بِبُرّد؛ این کاملاً غلط است؛ اصلاً قابل دفاع نیست. بدون تردید آنچه که در احکام اسلامی و در فقه اسلامی مطابق مصلحت آمده است، همین‌هاست، و همین درست است؛ که با یک مداقّه و در بخش‌های مختلف، این معلوم می‌شود.[۲]

صحت احکام فقهی تحقیقی

خواهران عزیز! کسانی که در زمینه‌ی مسایل زنان فعال‌اند و فکر می‌کنند و کمبودهایی را ملاحظه می‌کنند، راه علاج را این نبینند که ما در احکام فقهیِ اسلامی تصرف کنیم؛ نه، احکام فقهیِ اسلامی آنجایی که با تحقیق استنباط شده و منطبق با مبانی اسلامی است، کاملاً درست و مطابق با مصلحت است. نباید ما به خاطر اینکه در فلان مجمع جهانی،

۱. در دیدار هزاران نفر از مردم در مراسم هجدهمین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۶/۳/۱۴.
۲. در دیدار گروه کثیری از زنان نخبه در آستانه‌ی سالروز میلاد حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام، ۱۳۸۶/۴/۱۳.

در فلان اجلاس بین‌المللی، فلان چیز تصمیم‌گیری شده و فلان کنوانسیونِ مثلاً جهانی به‌وجود آمده، ما بیاییم با نگاه تنگ‌نظرانه و آمیخته‌ی با رعب و مرعوبیتَ، در تفکرات خودمان و فقه خودمان تصرف کنیم؛ این هم به نظر من درست نیست.[۱]

ضرورت تحقیق در مسأله‌ی غدیر

برادران و خواهران عزیز! مسأله‌ی غدیر از چند جهت قابل توجه و اهتمام است.

یک بُعد این مسأله، مسأله‌ی جهت اسلام و سمت‌گیری حرکت اسلامی است، که این جزو اعتقادات ماست؛ این جنبه‌ی ولایت است، اعتقاد به مسأله‌ی امامت و نصب امام از سوی پیغمبر یعنی در واقع از سوی خداوند متعال. این یک بُعد قضیه است، که اگر با چشم تحقیق، مسلمین به این حادثه نگاه کنند، همه این معنا را تصدیق خواهند کرد که این حرکت عظیم پیغمبر در میانه‌ی راه حج، برگشت از حج، در وسط بیابان، در سال آخر عمر، با آن مقدمات، با آن مؤخرات، نام بردن از امیرالمؤمنین، معرفی کردن امیرالمؤمنین به اینکه «من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه»، هیچ معنایی جز تعیین خط حکومت و ولایت در اسلام بعد از رحلت پیغمبر اکرم ندارد. معنایش فقط همین است.

محققین دنیای اسلام در طول تاریخ همین معنا را احساس کرده‌اند و فهمیده‌اند از این حادثه و این عبارت پیغمبر. معلوم میشود که از نظر اسلام، مسأله‌ی حکومت فقط این نیست که یک قدرتی بیاید در رأس جامعه‌ی اسلامی قرار بگیرد و کارایی داشته باشد برای اداره‌ی حکومت، و زندگی مردم با نظم و انضباط اداره بشود؛ مسأله فقط این نیست از نظر اسلام، بلکه حکومت در نگاه اسلامی معنای امامت دارد.[۲]

حرکت علمی شیعه در عصر کلینی

عصر کلینی نیز روزگار حسّاس و دشواری است. ولادت او، در حوالی سال ۲۶۰ هجری اتّفاق افتاده است که سال وفات امام عسکری علیه‌السلام»» و آغاز غیبت صُغراست و با در نظر گرفتن سال درگذشت او (یعنی ۳۲۹ هجری)، در می‌یابیم که حیات وی، کاملاً منطبق بر دوره‌ی غیبت صُغراست که از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین بُرهه‌ها در تاریخ تشیّع است و شیخ کلینی، تقریباً بیست سال پایانی عمر خویش را در بغداد به سرآورد، که محلّ سکونت نُوّاب اربعه و وکلای ناحیه‌ی مقدّسه بود و این ویژگیها در حیات کلینی، برای کسانی که میخواهند درباره‌ی حرکت علمی شیعه به تحقیق بپردازند، در خورِ

۱. همان.

۲. در دیدار اقشار مختلف مردم در روز عید سعید غدیر خم، ۱۳۸۶/۱۰/۸.

توجّه است.[۱]

مرجعیت علمی کتاب کافی

کتاب کافی، در دوره‌یی هزار و صد ساله، از وفات مرحوم کلینی در ۳۲۹ هجـری تـا روزگار ما، بیش از هزار سال است که مرجعیّت علمی دارد و بین جوامع شیعه، دست به دست می گردد و هرگز هیچ فقیه، متکلّم یا مفسّر شیعه، از آن، مستغنی نبوده است.[۲]

۱. پیام به کنگره‌ی بین‌المللی بزرگداشت ثقةالاسلام کلینی ﷺ، ۱۳۸۸/۲/۱۷.
۲. همان.

فصل ششم

زمان‌شناسی و نیازسنجی

بانک اطلاعات حوزه کجاست؟

باید به تناسب تهمتهایی که به ما میزنند و به تناسب فحشهایی که به ما میدهند و به تناسب کتابهایی که علیه ما مینویسند، نیازها را بدانیم. مرکز و بانک اطلاعات حوزه کجاست که اینها را نگاه کند و درباره‌ی آن موضوعات تحقیق نماید و بنویسد؟ یکی از کارهایی که حوزه باید انجام بدهد، همین است. یعنی مرکزی داشته باشد و کتابهایی را که در دنیا راجع به انقلاب نوشته‌اند، جمع کند؛ چه آنهایی که مستقیماً درباره‌ی انقلاب است و چه آنهایی که به خاطر انقلاب، به شیعه و یا اسلام فحش داده‌اند و چه کتابهایی که از ما تعریف کرده‌اند و نقاط قوّت ما را ـ که بعضاً خودمان هم از آنها غافل بوده‌ایم ـ یادآور شده‌اند.

در این مرکز، محققان حوزه باید مشابه این کتابها را نیز در داخل کشور جمع‌آوری کنند و مورد بررسی قرار دهند. وقتی که محقق میگوییم، فوراً ذهن به سمت پیرمردهای از کار افتاده نرود. محققان جوان ـ مثل خود شما ـ بنشینند اینها را تقسیم‌بندی کنند و تفکر و ذهنیت انقلاب و به تعبیر اروپایی آن، ایدئولوژی انقلاب را ـ که متأسفانه هنوز معادل فارسی آن را پیدا نکرده‌ایم ـ تدوین کنند و آن را ـ نه در یک جلد کتاب و نه با یک بیان ـ بیرون بدهند؛ که اگر از ما پرسیدند: انقلابتان چیست؟ بگوییم این است. اگر شما چنین کاری نکردید، دیگرانی که غالباً صلاحیت ندارند، خواهند کرد.[1]

محصور شدن حوزه در مسایل ذهنی و بی خبری ازتحولات جهانی

قرن نوزدهم که اوج تحقیقات علمی در عالم غرب میباشد، عبارت از قرن جدایی از دین و طرد دین از صحنه‌ی زندگی است. این تفکر، در کشور ما هم اثر گذاشت و پایه‌ی اصلی دانشگاه ما بر مبنای غیر دینی گذاشته شد. علما از دانشگاه روگردان شدند و دانشگاه هم از علما و حوزه‌های علمیه روگردانیدند. این پدیده‌ی مرارت‌بار، هم در

۱. در دیدار مجمع نمایندگان طلّاب و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۶۸/۹/۷.

حوزه‌ی علمیه و هم در دانشگاهها سوء اثر گذاشت.

در حوزه‌های علمیه سوء اثر گذاشت؛ زیرا علمای دین را صرفاً به مسایل ذهنی دینی ـ ولاغیر ـ محدود و محصور کرد و آنها را از تحولات دنیای خارج بی‌خبر نگه داشت. پیشرفتهای علم از نظر آنها پوشیده ماند و روح تحول‌گرایی و ضرورت تحول در فقه اسلام و استنباط احکام دینی ـ که همواره در تحولات عظیم جهانی، چنین تحولی در استنباط دین و فقه اسلام وجود داشته است و فقه برای رفع نیاز جامعه، مستند به قرآن و سنت است ـ در حوزه‌ها از بین رفت. حوزه‌ها از واقعیت زندگی و حوادث دنیای خارج و تحولات عظیمی که به وقوع میپیوست، بی‌خبر ماندند و به یک سلسله مسایل فقهی و غالباً فرعی محدود شدند. مسایل اصلی فقه ـ مثل جهاد و تشکیل حکومت و اقتصاد جوامع اسلامی و خلاصه فقه حکومتی ـ منزوی و متروک و «نسیاً منسیّا» شد و به مسایل فرعی و فرع الفرع و غالبا دور از حوادث و مسایل مهم زندگی، توجه بیشتری گردید. این، ضربه‌یی بود که به حوزه‌های علمیه وارد آمد و دست سیاستها هم از این استفاده کرد و با تبلیغات و روشهای شیطنت‌آمیز، هر چه توانستند، حوزه‌ها را از تحولات زندگی دورتر کردند.[1]

از شروط فایده رساندن عالم

امروز شما اگر عالم هم باشید، بسیار باتقوا هم باشید، اما زمانتان را نشناسید، آن وقت آسیب‌پذیر و لغزش‌پذیر و کم‌فایده خواهید بود؛ آن طوری که دیگر حکایتش فصل مفصلی است؛ «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوابس».[2] ما کسانی را دیدیم که عالم هم بودند، بی‌دین هم نبودند، اما در دورانی که میتوانستند برای اسلام و مسلمین مفید واقع بشوند، مفید واقع نشدند؛ بعضاً حتّی خدشه‌ها و ضررهایی هم وارد کردند! پس، شد علم و تقوا و آگاهی سیاسی و اجتماعی؛ که این آگاهی، سلاحی است که در اختیار شما قرار دارد. با این سه خصوصیت، باید سربازان خط مقدم هم باشید.[3]

آمادگی در برابر افکار علمی نوپدید در دنیا

حوزه باید در متن حوادث علمی عالم باشد. امروز شما باید بدانید و در جریان باشید

۱. در دیدار جمع کثیری از دانشگاهیان و طلّاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹.
۲. تحف العقول، ص۳۵۶.
۳. در مراسم عمامه‌گذاری گروهی از طلاب و اهدای جوایز به طلاب نمونه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در سالروز میلاد حضرت مهدی علیه‌السلام، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

که مثلاً در مقوله‌ی جامعه‌شناسی، در دنیا چه نظرات و چه ایده‌هایی هست و چه فکرهایی دارد میجوشد. گاهی در این فکرها عناصر مطلوبی هست؛ آن را جذب کنید؛ عناصر نامطلوبی هم هست؛ قبل از آنکه بیاید، دفاع مناسبش را آماده کنید و ذهنیت جامعه را واکسینه نمایید. این‌طور نباشد که وقتی آمد و یک عده رفتند و خواندند و طرفدار شدند، ما بگوییم بله، فلان کس در فلان قضیه این‌طور گفته و این مطلب به این دلیل و این دلیل و این‌دلیل، درست نیست؛ اینکه راه برخورد نیست! پس، تحقیق و پژوهش و اطلاع و آگاهی از حقایق و معارف عالم و وضع علمی دنیا، از چیزهایی است که برای حوزه‌ی علمیه لازم است.[1]

حضور حوزه در متن جریانات علمی دنیا

حوزه‌ی علمیه نباید از مسایل و جریانات علمی دنیا منزوی باشد؛ باید در متن‌جریانات علمی باشد. البته این حرف به معنای آن نیست که فردا تک‌تک طلاب قم بگویند خیلی خوب، ما میخواهیم حالا در متن جریانات علمی قرار بگیریم، پس درسهایمان را زمین بگذاریم و اول یک خرده زبان یاد بگیریم و بعد بیاییم! نه؛ حوزه باید باشد، نه تک‌تک طلاب. مجموعه‌ی حوزه باید مثل یک استخر جدا افتاده‌ی از جریانات علمی و فکری جهان نباشد؛ دریای عظیمی باشد که جریانهایی به آن وارد بشوند و جریانهایی هم از آن خارج گردند؛ فکرهایی در آن وارد بشوند و فکرهایی هم از آن خارج گردند. شما باید دنیایی را سیراب کنید؛ حوزه نمیتواند کنار بماند. اینها چیزهایی است که در مورد حوزه‌ی علمیه‌ی قم هموم ماست.[2]

آگاهی طلاب از پیشرفتهای علمی، به‌خصوص در علوم انسانی

قم و دیگر حوزه‌ها، از تحوّلات عالم نبایستی برکنار بمانند. کسانی که تدبیر امور حوزه را به‌دست دارند، باید فکری کنند و ترتیبی دهند که طلاّب در جریان مسایل عالم قرار گیرند. چنین نباشد که از پیشرفتهای عالم، از حوادث عالم، از موضوعات علمی، از اکتشافات جدید در زمینه‌های مختلف ـ چه در زمینه‌های علوم طبیعی و چه به‌خصوص در زمینه‌های علوم انسانی ـ اینها برکنار و دور باشند. چرا؟ برای اینکه یک رکن مهم برای فتوا، اطّلاع از موضوع است. اگر فقیه، موضوع را نشناسد، نخواهد توانست کما هو

---

۱. در اجتماع طلاب و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱.
۲. همان.

حَقُّه، از دلیل شرعی، حکم الهی را استنباط کند.[۱]

شناساندن فقه شیعه به علمای غیر شیعه و مراکز علمی جهان

فقه شیعه ناشناخته است ــ در معلومات غیرمسلمین از فقه اسلام، غالباً جایی نـدارد ــ در کتب استدلالی فقه که از سوی غیر شیعه تدوین میشود، آرای آن غالباً مورد سکوت و غفلت است ــ در دایرةالمعارفهای جهانی و حتی اسلامی، آرای آن غالبـاً در ردیـف آرای فقهی مذاهب مهجور قرار میگیرد. و این ستمی بزرگ است؛ هم به دانشی بـدین وسـعت و عمق و پیشرفت ــ که شاید بتوان گفت: هیچ یک از مذاهب اسـلامی بـه تنهـایی دارای فقهی با این خصوصیات سه‌گانه نیستند ــ و هم به کسانی که میخواهند از آن بهره ببرنـد. معرفی این فقه و کشاندن آن به مجموعه‌های جهانی و کتب فقهی دیگر مذاهب اسـلامی و مطالعات حقوقی مراکز علمی جهان، خدمتی به علم و به دانشمندان اسـت و ایـن کـار باید به شیوه‌ی درست و منطقی انجام شود.[۲]

دروس حوزوی؛ در راستای رفع نیازها

نباید یک ذرّه از امکانات حوزه‌ی علمیه که عمده‌اش نیروی انسانی است، هـدر رود. نباید یک ساعت درس طلبه یا استاد، زاید و بی‌فایده و غیـر نـاظر بـه آن نیـازهـا باشـد. طلبه‌ای که در حوزه درس میخواند، باید در جهتِ برآوردن یکی از حاجات و رفع یکـی از نیازها حرکت کند؛ یعنی یا برای داخل و یا برای خـارج، یـا بـرای تـألیف و یـا بـرای تحقیق، یا برای تدریس و یا برای تعلیم، خود را آماده کند.[۳]

آشنایی با شبهات جدید علیه دین

دنیای امروز با دنیای دیروز فرق کرده است. دنیـای امـروز، دنیـایی اسـت کـه در آن معارف عجیب و غریب بشری وجود دارد. ممکن است در این روزگار هم عدّه‌ی کثیری به همان کم‌علمی و کم‌سوادی عامیهای مثلاً پنجاه سال قبل باشند ــ لامیّز فی الاعدام مـن حیث العدم ــ لکن مخاطبان شما فقط اینها که نیستند؛ دانشمندان و متفکران هـم هسـتند. شما باید پیام دین را با مبنایی خردمندانه و محکم و به بهترین وجهِ آن تنظیم و برای آنها

۱. در آغاز دوره‌ی جدید درس خارج فقه، ۱۳۷۱/۶/۲۹.
۲. پیام به کنگره‌ی علمی تخصصی دایرةالمعارف فقه اسلامی ۱۳۷۲/۱۱/۱۴.
۳. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۴/۶/۱۴.

مطرح کنید. لازمه‌ی این، آن است که دنیا را به خوبی بشناسید و از پیشرفتهای آن مطّلع باشید و شبهات و اشکالاتی را که بر ما و دین ما وارد میکنند، بدانید؛ زیرا امروز برای مقابله با دین، دیگر «شبهه‌ی ابن‌کمونه» و یا «شبهه‌ی اعاده‌ی معدوم» را مطرح نمیکنند. امروز شبهات دیگری وجود دارد؛ شبهاتی که روحانیان باید آنها را بشناسند و بدانند.[۱]

شناخت جریانهای سیاسی و فرهنگی

روشنفکری مقوله‌ی دیگری است. آنچه که بنده نام روشنفکری به آن میدهم، غیر از معنای روشنفکری در معارف عمومی عالم است. مقصود من از روشنفکری، مقوله‌ای است که در معارف سیاسی بیان میشود. روشنفکری، یعنی شناخت جریانهای زندگی. روشنفکری حتماً نباید با علم همراه باشد. دانشمندانی هستند که روشنفکر نیستند؛ به عبارتی، از مسایل جهان و جریانهای زندگی و حوادث سیاسی و فرهنگی، چیزی درک نمیکنند. بر عکس، انسانهایی غیرعالم و غیردانشمند هستند که این مسایل را درک میکنند. در دوران انقلاب، طبقه‌ای از روشنفکران بودند که حوادث کشور، رژیم حاکم بر آن و مبارزه و دشمن را میشناختند؛ اما تخصّص و دانش رایج را نداشتند. بسیاری از مردم عادّی جزو روشنفکران بودند. در مقابل آنها، عدّه‌ای از اساتید، دانشمندان و علمای مذهبی وجود داشتند که از علم بالایی برخوردار بودند؛ اما جریانهای زندگی، مبارزه، سیاست، استکبار و رژیم فاسد آن زمان را نمیشناختند. بنابراین، دو مقوله‌ی علم و روشنفکری از هم مجزّاست.[۲]

به روز بودن علمای شیعه در گذشته

شما نگاه کنید در آن روز، علمای ما چقدر محصول علمی و فقهی و کلامی برای مردمِ زمان خودشان دارند. همان عدّه‌ی کمی که در گذشته بودند، کارهای بزرگی انجام دادند. اگر در نیشابور یا بلخ یا هرات یا طوس که اقصی نقاط دنیای اسلام نسبت به بغدادِ آن روز بود، چند نفر شیعه زندگی می کردند و سؤال فقهی یا کلامی داشتند، «شیخ مفید» آنان را از بغداد هدایت و راهنمایی میکرد؛ یعنی «شیخ مفید» از زمان خودش عقب نبود.

یا در زمان «شیخ طوسی»، اگر دشمنِ مکتبِ اهل بیت میگفت: «أن لامصنَّفَ لکم»؛ شما کتاب و تصنیف ندارید، «شیخ طوسی» خودش به تنهایی وارد میدان میشد و

---

۱. در دیدار روحانیان استان مازندران، ۱۳۷۴/۷/۲۲.

۲. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان در بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵.

بزرگ‌ترین کتاب رجالی را تلخیص می کرد و اختصاصاً یک کتاب و فهرست رجالی دیگر مینوشت. یعنی بدون معطّلی، رجال «کشّی» را تلخیص کرد، رجال خود را نوشت و فهرست «شیخ» را هم نگاشت!

هنوز پاسخ در خانه‌ی اشکال کننده بود که میگفت فقه ندارید؛ ناگهان یک کتاب عظیم پرفرع پر تحقیق ـ به حسب سطح تحقیق آن روز ـ مبسوط از آب در می‌آمد. اگر «محمدبن زکریّای رازی»، چهار کلمه الحادی بر زبانش جاری میشد، فوراً «سیّد مرتضای رازی» در ردّ او کتاب مینوشت و نمیگذاشت حرف او بی‌جواب بماند. اگر فلان نویسنده‌ی معاند اهل بیت، کتابی مینوشت و حقایق و اعمال شیعه را مسخره میکرد، بلافاصله «عبدالجلیل رازی قزوینی» حقّش را کف دستش میگذاشت و کتاب «النقض» را مینوشت. بنابراین، هرکسی که در زمینه‌های فقهی و کلامی ـــ به‌خصوص ـ چیزی به شیعه میگفت، شیعه با قدرت و قوت، به زبان علمی به او جواب می داد و سخن تلخِ رقیب و حریف و معاند را به خانه نمیبرد.

تا اواخر هم وضعیت این گونه بوده است. در هند یک نفر پیدا شد و کتاب «تحفه‌ی اثنی عشریّة» را که بر ضدّ و ذّم شیعه و در قدح اهل بیت است، نوشت. «سید حامد حسین»، کتاب «عبقاتِ» به آن عظمت را در جوابش نگاشت و آن‌طور که به نظرم میرسد، شاید حدود ده ردّ بر کتاب «تحفه‌ی اثنی عشریّه» نوشته شده است.

من فهرستی را نگاه میکردم که متعلّق به کتب علمای هندی شیعه بود که البته بزرگان و اَعلام درجه یک هم در میان آنان بودند. به نظرم ده ردّ و شاَید هم بیشتر علیه این کتاب نوشتند. بنابراین، حوزه‌های علمیه از زمان خودشان عقب نبودند. یک نفر پیدا میشد حرفی را در یک کتاب خطّی میزد و یک نسخه مینوشت و دیگری پخش میکرد و دیگری میخواند و چهار نفر در طول زمان از آن مطّلع میشدند؛ عالم شیعه هم برمیداشت همین کار را عیناً جواب میداد و گاهی تندتر و سریع‌تر و بهتر از او اقدام میکرد و عقب نمیماند.

تا زمان «شهید اوّل» کتب فقهی ما غالباً متضمّن آرای فقهای اهل سنّت ـ مثل کتب «علاّمه» و «فخرالمحققین» ـ هم بوده است؛ ولی بعد از آن زمان، کتب شیعه غالباً دیگر آرای اهل سنّت را ذکر نمیکنند. وقتی شما نگاه میکنید، میبینید که در آن کتابها، رأی فقهای اهل سنّت، با اَدلّه‌ی متعدّد جواب گفته شده است. فقط کتاب «خلاف» را نگاه نکنید که «شیخ طوسی» در آنجا فقط به اجماع تمسّک کرده است. غالباً استدلالهای

محکمِ کتب «علاّمه» و دیگران و نیز کتاب خودِ «شیخ»، مبسوط است.[۱]

عقب ماندن حوزه‌ی علمیه از زمان

اما امروز، این گونه نیست. امروز، حوزه‌ی علمیه از زمان خودش خیلی عقب است. حساب یک ذرّه و دو ذرّه نیست. مثل این است که دو نفر سوار بر اسب، در وادی‌یی همراه یکدیگر بروند و یکی اسبش از دیگری تندروتر باشد و آنکه اسبش کندروتر است، بعداً به اتومبیل دست پیدا کند؛ طبیعی است آنکه اسبش تندروتر است، به گرد او هم نمیرسد. الان وضعیت این گونه است. در حال حاضر، امواج فقه و فلسفه و کلام و حقوق، دنیا را فرا گرفته است. ما وقتی به خودمان برگردیم، خیلی فاصله داریم؛ حتّی در «اخلاق» هم این گونه است.[۲]

پافشاری بر اصول و پرهیز از تحجر

تحجّر را با حفاظت بر اصول و ارزشها اشتباه نکنید. اصول حوزوی باید حفظ شود؛ این غیر از تحجّر است. معنای تحجّر این است که ما نیازهای ضروری و لازم را برای حرکت علمی خودمان ندیده بگیریم. این معنای تحجّر است. اگر چیزی برای پیشرفت علمی شما لازم است، باید آن را فراهم کنید. اگر راهی میانبر، یا بی‌خطر، یا پربارتر است، باید آن راه را شناسایی کنید، بعد هم وسایل حرکت از آن راه را فراهم آورید. برو برگرد ندارد! اگر دو پا را در یک کفش کردید و گفتید: نه آقا، من همیشه از این طرف رفتم، حالا هم از این طرف میروم؛ طبیعی است که خراب خواهد شد و ضربه میخورد. تحجّر در حوزه‌ها نباید باشد. نواندیش‌ترین علمای حوزه‌ها، مفیدترینِ آنها برای طلّاب بودند.[۳]

ضرورت خیزش در افکار و علوم اسلامی حوزه‌ها

ما امروز به عنوان کسانی که وابسته به حوزه‌های علمیه هستیم، با توجّه به این پدیده‌ی جهانی، بایستی درباره‌ی رفتار علمی خودمان در مباحث اسلامی، یک فکر و حرکت و خیزش تازه را پی‌ریزی و طرّاحی کنیم. وقتی مشاهده میکنیم دانشی که بر

۱. در دیدار جمعی از فضلا و نخبگان حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۳۷۴/۹/۱۴.
۲. همان.
۳. در دیدار طلّاب حوزه‌ی علمیّه‌ی مشهد، ۱۳۷۶/۴/۲۲.

اساس آن، این حرکت سیاسی به‌وجود آمده ـ یعنی معارف اسلامی، علوم اسلامی، کلام اسلامی، فقه اسلامی ـ امروز این همه مورد توجّه محافل علمی و سیاسی دنیاست، ما بایستی بیشتر به فکر باشیم؛ بیشتر دقّت کنیم و اهمیت کار خودمان را به‌عنوان صاحب نظران دینی و علمای دین، ارزیابیِ تازه‌تری کنیم.[1]

تحقیقات و تبلیغات اسلامی با توجه به نیازها

شما بدانید میدان تبلیغ دین، میدان تحقیقات و نوشتن کتابها بسیار مهم است. شما بنشینید یک مبنا و فکر اسلامی را از کتاب و سنّت استخراج و سپس جمع‌بندی کنید؛ آن را آرایش دهید و وارد اینترنت کنید یا در اختیار دانشگاهها و رادیو و تلویزیون بگذارید. بنابراین، کاری را که کار شماست، انجام دهید؛ به‌خوبی هم انجام دهید. در زمینه‌های تاریخی و حدیث و تفسیر میشود کار کنید؛ بالاخره باید کار کنید. بگردید ببینید امروز خلأ چیست؛ ذوق و سلیقه به خرج دهید. البته بعضی از شما الحمدلله کارهای بسیار مهمّی انجام میدهید؛ چه در دستگاه قضایی، چه در جاهای دیگر. ما نمیگوییم این کارها را تعطیل کنید و به تحقیقات مشغول شوید؛ نه. کسانی را عرض میکنم که وقت دارند و میتوانند کار تحقیقات بکنند. به هر حال این مجموعه، به خاطر تلاش و پایگاه و استحکامش در مواضع ـ که این را باید شما نشان دهید ـ میتواند مجموعه‌ای باشد که خدای متعال را بر آن، لطف و نظر و عنایت و رأفت هست. از حرفهایی که میزنند، وحشت نکنید.[2]

نتیجه‌ی خلأ اندیشه‌های صحیح دینی

مطلب دیگر ـ که آن هم مرتبط با این قضیه است ـ این است که وقتی خلأ بیان اندیشه‌های ناب و قدیم و صحیح مشاهده شد، اندیشه‌های مغشوش، غش‌دار، ناسالم و ناصحیح در بازار می‌آید. این امری طبیعی است؛ چون مشتری همیشه آنجا ایستاده است. اگر جنس خالصِ صحیحِ خوب را آوردند و در دسترس مردم گذاشتند، بدیهی است که مردم سراغِ جنسِ ناسالم ـ البته اگر بشناسند ـ نخواهند رفت. وقتی از این طرف خلأ پیدا شد، بازار جنس بدلی و سکّه‌ی قلب رواج پیدا خواهد کرد و این چیزی است که اتفاقاً امروز متأسّفانه در جامعه‌ی ما مشاهده میشود. سکّه‌های تقلبی، خیلی هم خوش‌ظاهر؛

۱. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۸/۶/۲۸.
۲. در دیدار اعضای مدرسه‌ی حقانی، ۱۳۷۸/۹/۲۵.

اسکناسهای تقلبی، خیلی هم خوش ظاهر؛ اما غیرقابل تشخیص برای مردم عادی، و بی‌اعتبار واقعی.

در بازار اندیشه‌ی اسلامی، امروز این‌گونه است؛ هرکس از هر گوشه‌ای پیدا میشود، راجع به مفاهیم عالی مذهبی و اسلامی و مفاهیم دینی ـ که فهم آنها، ادراک آنها، تشخیص آنها، به مایه‌های علمی در منابع دین احتیاج دارد و اینها آن مایه‌ها را ندارند ـ اظهار نظر میکند و از خود حرف در می‌آورد: اسلام این‌طور میگوید، اسلام آن‌طور میگوید! در پای آن صحبت و پای آن منبر، کسی هم نیست از او بپرسد این اسلامی که شما میگویید، کجا این حرف را میزند. همه‌ی مفاهیم بشری را هم از نظر اسلام معنا میکنند ـ آزادی را معنا میکنند، انسانیت را معنا میکنند، حقوق بشر را معنا میکنند، عدالت را معنا میکنند ـ معلوم هم نیست مستندشان کجاست؛ کدام اسلام؟!

این حادثه‌ی بسیار زشتی است که انسانهایی بدون داشتن صلاحیتهای لازم، وارد در مقوله‌ای شوند و اظهار نظرهایی بکنند که آن اظهار نظرها اگر فرض کنیم که هیچ شائبه‌ی غرض و مرضی نباشد، تازه میشود جاهلانه![1]

ارایه‌ی نظریات غلط دینی در قالب فکر نو

امروز حرفهای غلط نسبت به مبانی اسلامی و علمیِ دینی، عامیانه، اما در قالبهای آرایش شده، در قالب فکر نو، در قالب علم ادا میشود؛ در حالی که علم نیست؛ در حالی که غلط است و این احتیاج دارد که با آن برخورد علمی شود. برخورد حکومتی جداست؛ همه جا هم حکومتها نباید وارد این مقوله‌ها شوند و نمیشوند و صحیح هم نیست، مؤثّر هم نیست؛ اما میدان علم بایستی در این زمینه فعّال و پُرنشاط باشد.

راجع به اصل دین، راجع به فلسفه‌ی دین، راجع به مبانی اعتقادی، راجع به آنچه از معارف اسلامی که در قالب معارف جمهوری اسلامی ریخته شده است ـ مثل اصول قانون اساسی و غیره ـ راجع به فقه اسلام، راجع به سیره‌ی پیغمبر و ائمّه علیهم‌السلام بحثهایی میشود که نه به تاریخ متّکی است، نه به حدیث متّکی است، نه به قرآن متّکی است، نه به اصول فقه متّکی است، نه به مبانی شناخته شده‌ی دینی متّکی است، نه به اسلوب فقاهت ـ که یک فن بسیار عمیق و ظریفی است ـ متّکی است؛ به هیچ چیز متکی نیست؛ در قالبهای شبه‌روشنفکری و شبه‌علمی بیان میشود، با تعبیرات خوش آب و رنگ! کسانی که در حیطه‌ی این کار قرار میگیرند، متأسّفانه بخشی از خواص و از نخبگان جامعه‌اند؛

---

۱. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۹/۶/۲۰.

فرقش با گذشته این است. گفت:

«زانکه این علم لزج چون ره زند بیش‌تر بر مردم آگه زند»[1]

تولید فکر از منابع دین؛ متناسب با نیاز زمان

برای ایجاد یک تمدّن اسلامی ـ مانند هر تمدّن دیگر ـ دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان. فکر اسلامی مثل یک دریای عمیق است؛ یک اقیانوس است. هر کس که لب اقیانوس رفت، نمیتواند ادّعا کند که اقیانوس را شناخته است. هر کس هم که نزدیک ساحل پیش رفت و یا چند متری در آب در یک نقطه‌ای فرو رفت، نمیتواند بگوید اقیانوس را شناخته است. سیْر در این اقیانوس عظیم و رسیدن به اعماق آن و کشف آن ـ که از کتاب و سنّت، همه‌ی اینها استفاده میشود ـ کاری است که همگان باید بکنند؛ کاری است که در طول زمان باید انجام گیرد. تولید فکر در هر زمانی متناسب با نیاز آن زمان از این اقیانوس عظیم معارف ممکن است.

یک روزی حرفهای مرحوم شهید مطهّری که مطرح میشد، به گوش بعضی ناآشنا می‌آمد. حرفهای شهید مطهّری، حرفهای دین بود؛ حرفهای قرآن بود؛ حرفهای اسلامی بود؛ اما بسیاری از کسانی که با دین و قرآن و اسلام هم سر و کار داشتند، با آن حرفها آشنایی نداشتند! در همه‌ی زمانها این امکان برای متفکران آگاه، قرآن‌شناسان، حدیث‌شناسان، آشنایان با شیوه‌ی استنباط از قرآن و حدیث، آشنایان با معارف اسلامی و مطالبی که در قرآن و در حدیث اسلامی و در سنّت اسلامی هست، وجود دارد که اگر به نیاز زمانه آشنا باشند، سؤال زمانه را بدانند، درخواست بشریّت را بدانند، میتوانند سخن روز را از معارف اسلامی بیرون بیاورند. حرف نو همیشه وجود دارد؛ تولید فکر، تولید اندیشه‌ی راهنما و راهگشا برای بشریّت.[2]

ضرورت تدریس فراگیر فلسفه‌ی اسلامی در مقابل فلسفه‌ی غرب

مسأله‌ی دیگر، «به‌روز» بودن است. من و شما باید به‌روز باشیم. الان در هر برهه‌ی کوتاهی از زمان، یک فکر در دنیا مطرح میشود و بسته به اندازه‌ی ارتباط و وابستگی‌اش به‌دستگاههای قدرت ـ چه قدرت سیاسی و چه قدرت اقتصادی ـ در دنیا پخش میشود؛ بروبرگرد ندارد. اصرار هم دارند که این فلسفه‌ی برخاسته از غرب را ـ که بعضی از بخشهایش اصلاً فلسفه نیست و اسم فلسفه برای آن غلط است؛ بعضی از بخشهایش هم

---

۱. همان.

۲. در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاّب حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیّه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

چرا، فلسفه است؛ دقیق هم هست و بعضی از حرفهایشان درست است ـ در جوامع غیر اروپایی بگسترانند؛ به‌طوری‌که وقتی گفته میشود فلسفه، فلسفه‌ی «کانت»، «هگل»، «دکارت»، «اسپینوزا» و غیره به ذهنشان بیاید؛ اصلاً فلسفه‌های خودشان به ذهن آنها متبادر نشود.

من از شما سؤال میکنم: دشمنان پیشرفت فرهنگی ملت ایران در این کار موفّق شده‌اند یا نه؟ جواب این است که بله، متأسّفانه به میزان زیادی موفّق شده‌اند. الان شما به دانشگاه بروید و از بخش فلسفه‌ی دانشکده‌ی ادبیات بپرسید چه درس میدهید. ببینید «مشاعر» و «اسفار» و «شرح منظومه» و «شواهد الربوبیّه» و امثال اینها را درس میدهند؟ ابداً؛ اسم اینها را هم نشنیده‌اند؛ اما مثلاً متون کتابهای هگل و کانت را درس میدهند. ما الان در شرایطی نیستیم که جلوی این کار را بگیریم. البته یک روز اگر عقلای دلسوزی در این مملکت میبودند و خائنین در محیطهای دانشگاهی میگذاشتند، باید به‌گونه‌ای آن را تحت کنترل می‌آوردند؛ اما این کار را نکردند. امروز ما جلوی این کار را نمیگیریم؛ هرچه میخواهند، بیایند بگویند.

ما باید فلسفه و کلام خود را یاد بگیریم و منتشر کنیم؛ اینها دوتاست. مبادا کسی بگوید ما کلام را یاد میگیریم؛ فلسفه دیگر چیست. نخیر، کلام در یک‌جا مشکل‌گشاست؛ اما وقتی بنای زورآزمایی و کشتی‌گرفتن با فلسفه‌های غربی باشد، فلسفه لازم داریم.[1]

افکار وارداتی نو به نو، نیازمند مواجهه‌ی علمی

در سابقه‌ی تاریخی ما افکار وارداتی وجود دارد؛ منتها نه با این وسعت، با این شیوع و با این امکان تأثیرگذاری. تاریخ ما از این‌گونه رگه‌های فکریِ ناسالمی که وارد تفکرات علمی ما شده ـ چه در فقه ما، چه در فلسفه‌ی ما، چه در کلام ما ـ پُر است؛ لیکن در دوره‌ی جدید که ارتباطات گسترش پیدا کرد، حرفهای نوبه‌نو ـ با جاذبه‌هایی که به‌طور طبیعی دارد ـ مرتباً وارد فضای فکری جامعه شد و به یک مواجهه‌ی صحیح و علمی ایجاد نیاز کرد.[2]

وظیفه‌ی سنگین حوزه‌های علمیه بعد از شهید مطهری

امروز ما حقیقتاً ریزه‌خوار سفره‌ی انعام فکر شهید مطهری هستیم ـ در این هیچ

۱. در دیدار علما و طلّاب قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۵.
۲. در دیدار اعضای کنگره‌ی حکمت مطهر، ۱۳۸۲/۱۲/۱۸.

تردیدی نیست ـ و فضای فکری جامعه همچنان مرهون فکر او در زمینه‌های گوناگون ـ چه در زمینه‌های فلسفی، چه در زمینه‌های اجتماعی دینی، و چه در زمینه‌های سیاسی دینی ـ است. ما امروز به ایشان احتیاج داریم؛ ولی آن هم باز کافی نیست. خیلی از حرفها جدیدتر و تازه‌تر است؛ خیلی از شائبه‌ها و اشکالات و شبهات بعد از حرفهای شهید مطهری به‌وجود آمده؛ باید برای اینها آماده‌ی پاسخ بود؛ لذا حوزه‌های علمیه وظیفه‌ی سنگینی برعهده دارند.[۱]

بایدهای حوزه‌ی علمیه در طلبه‌پروری

پس اولین چیزی که در حوزه‌های علمیه لازم است، عمق بخشیدن به تحصیل دینی است؛ باید درس خواند، باید کار کرد. حوزه‌های علمیه باید صادرات فکری داشته باشند؛ باید روحانیِ عالم و فرزانه تربیت کنند؛ باید روحانیِ پاکیزه و پاکدامن پرورش دهند؛ باید روحانیونی پرورش دهند که با مسایل سیاسیِ عالَم آشنا باشند و دنیا را بشناسند. یکی از اشکالات کار ما، نشناختن وضع زمانه است. بعضیها علم و تقوا هم دارند، اما در عین حال نمیتوانند جایگاه و سنگری را که باید در آن بایستند و کار کنند، بشناسند؛ مثل کسی که در بین جبهه‌ی خودی و دشمن، سنگر و جایگاه خودش را گم میکند و جهت دشمن را اشتباه میکند؛ آتش هم میگیرد، اما گاهی آتش را روی سر دوستان میریزد.

نشناختن فضای جغرافیای سیاسی و فکری دنیا و همچنین نقطه‌ی تمرکز و خط نگاه و امتداد تیر دشمن ـ که از کمان حقد و کینه‌ی او پرتاب میشود ـ ما را خیلی دچار اشکال میکند. باید در زمینه‌ی علمی کار کنیم؛ در زمینه‌ی سیاسی هم برای خودمان آگاهی درست کنیم؛ خود را پاکیزه کنیم و از لحاظ شخصی هم اهل تزکیه باشیم. روحانی، مظهر پاکی و پاکیزگی است.[۲]

مشکلات افزون علمای دین در عصر حاضر

هر دوره‌یی اقتضایی دارد. یک روز ما برای اینکه از هویت قرآنی اسلام دفاع کنیم، کتابها مینوشتیم، استدلالها میکردیم، حرفها میزدیم، یک عده مستمع و مرید و علاقه‌مند هم وجود داشتند، اینها را از ما می‌شنیدند، کار ما انجام گرفته بود. طاغوتی هم بر سر کار بود، اجازه‌ی بیشتر از این تحرک را نمیداد. بعضی‌مان که زرنگ‌تر بودند، تلاشهای

---

۱. در دیدار علما و روحانیون کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۱.
۲. همان.

گسترده‌تری میکردند؛ بعضی هم به همان حداقل اکتفا میکردند. اما امروز چه؟

امروز دو خصوصیت وجود دارد که بار من و شما را سنگین میکند. یک خصوصیت پیشرفت شیوه‌های انتقال فکر است. شما ببینید تلویزیون، رادیو، وسایل الکترونیکی، اینترنت و دیگر وسایل ارتباطاتی، امروز در دنیا در خدمت چه اهدافی قرار دارد. امروز استکبار به این اکتفا نمیکند که شمشیر نشان بدهد؛ شمشیر هم نشان میدهد، اما در کنار او به دهها شیوه‌ی دیگر متوسل میشود برای اینکه آن فکر غلط، آن راه خطا، آن روش ستمگرانه و طغیانگر را بر ملتها تحمیل کند.

امروز طبق اطلاعات قطعی ثابت شده است که مؤسسه‌ی عظیم هالیوود و شرکتهای بزرگ سینمایی با سیاستهای استکباری امریکا همراهی و همکاری مستمر و باب میل دارند. این مؤسسه‌ی بزرگ فیلم‌سازی و سینمایی که دهها کمپانی بزرگ فیلم‌ساز از هنرمند و از کارگردان و از بازیگر و از نمایش‌نامه‌نویس و فیلم‌نامه‌نویس و سرمایه‌گذار در آن گرد هم جمع شدند، در خدمت هدفی دارند حرکت میکنند. آن هدف عبارت است از اهداف سیاست استکباری‌یی که دولت امریکا را هم همان سیاستها دارد میچرخاند. اینها چیز کوچکی نیست.

امروز شما برای اینکه اسلام را، دین را، حقیقت را، صراط مستقیم را، هم به مردم نشان بدهید، هم مردم را در این صراط به راه بیندازید، با مشکلات بزرگی رو به رو هستید. باید با زمان، خودمان را تطبیق دهیم. شبهه‌ها از قبیل شبهه‌های صد سال و دویست سال قبل نیست. شبهه‌هایی که در ذهن جوان شما، دانشجوی شما، حتّی دانش‌آموز شما القا میکنند، شبهه‌هایی از جنس روز است. در مقابل این کی میخواهد بایستد؟ غیر از علمای دین، غیر از مرزداران عقیده، چه کسی باید در مقابل این تیرهای مسموم و زهرآگین بایستد و قرار بگیرد؟[1]

۱. در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۳.

وحدت با دانشگاه

فصل هفتم

معنای وحدت حوزه و دانشگاه

در نظام اسلامی، علم و دین پابه‌پا باید حرکت کند. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی این. وحدت حوزه و دانشگاه، معنایش این نیست که حتماً بایستی تخصصهای حوزه‌یی در دانشگاه و تخصصهای دانشگاهی در حوزه دنبال بشود. نه، لزومی ندارد. اگر حوزه و دانشگاه به هم وصل و خوش‌بین باشند و به هم کمک بکنند و با یکدیگر همکاری نمایند، دو شعبه از یک مؤسسه‌ی علم و دین هستند. مؤسسه‌ی علم و دین، یک مؤسسه است و علم و دین باهم‌اند. این مؤسسه، دو شعبه دارد: یک شعبه، حوزه‌های علمیه و شعبه‌ی دیگر، دانشگاهها هستند؛ اما باید با هم مرتبط و خوش‌بین باشند، با هم کار کنند، از هم جدا نشوند و از یکدیگر استفاده کنند. علومی را که امروز حوزه‌های علمیه میخواهند فرا بگیرند، دانشگاهیها به آنها تعلیم بدهند؛ دین و معرفت دینی را هم که دانشگاهیها احتیاج دارند، علمای حوزه به آنها تعلیم بدهند. سرّ حضور نمایندگان روحانی در دانشگاهها، همین است. چقدر خوب است که این ارتباطها، برنامه‌ریزی و سازماندهی بشود. این، یکی از بهترین و طبیعی‌ترین وحدتهاست.

میدانید که در دوران اختناق و در آن هنگامی که دستگاه جبار برای جدا کردن روحانیون از تحصیلکرده‌ها، از تمام وسایل استفاده میکرد، یک عده روحانیِ آگاه و عالم و عاقل و مصلحت‌بین و مصلحت شناس داشتیم که ارتباطشان را با دانشگاهها مستحکم کردند. بهترین جلسات سخنرانیهای علمایی مثل مرحوم آیت‌الله مطهری و امثال ایشان، در دانشگاهها بود و مرحوم دکتر مفتح رحمه‌الله یکی از پُرکارترین و فعال‌ترین این‌گونه روحانیون بود.[1]

---

۱. در دیدار جمع کثیری از دانشگاهیان و طلّاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹.

پژوهشهای مشترک حوزه و دانشگاه

یکی از چیزهایی که امام بزرگوار روی آن تأکید میکردند، ارتباط حوزه و دانشگاه بود؛ حوزه‌ی علمیه در این مورد چه کار میخواهد بکند؟ چه‌طوری ارتباط حوزه و دانشگاه تشکیل خواهد شد؟ ما دفتر همکاری حوزه و دانشگاه داریم ـ که البته کارهای بسیار باارزش و خیلی خوبی هم کرده است ـ اما نسبت به آن کار عظیم، فقط بخش کوچکی را اشغال کرده است. تحقیقات مشترک، پژوهشهای مشترک و کارهای مشترک، میتواند وجود داشته باشد.

طلاب باید با معارف روزگار خودشان آشنا بشوند و علوم روز را بشناسند؛ البته این به معنای آن نباشد که درسهای خودشان را رها کنند. برنامه‌های حوزه باید فراگیر باشد و به قدر لازم و کافی طلاب را آشنا کند.[1]

تعریفی از حوزه و دانشگاه و وحدت بین آنها

این را همه میفهمند: نه امام و نه دیگر بزرگواران نخواستند بگویند که دانشگاهها جمع شوند و قم بروند، یا شعبه‌ای از حوزه‌ی قم شوند؛ یا اینکه حوزه‌ی قم جمع شود و بیاید در دانشگاهها حل گردد، یا شعبه‌ای از آنها شود. هیچ‌کس این را نخواست و مطرح نکرد. مسأله این است که ما دو نهاد اصیلِ دانشجویی داریم. یکی متوجّه به کسب علوم مربوط به فهم و تبلیغ دین و نوآوری در مَباحث دینی و نوآوری در فهم مسایل روز و حادث شونده در زندگی است، که این حوزه است و کارش عبارت است از تحقیق در مسایل دینی و فراگرفتن احکام الهی در همه‌ی شؤون زندگی؛ آن هم نه فقط در آنچه که مربوط به کنج محراب یا کنج خانه است، بلکه در قلمرو وسیع زندگی بشر. این گروه، این را باید فراگیرند؛ احکام جدیدش را تحقیق کنند؛ ناخالصیها و ناسره‌ها را از آن بزدایند و آن را با زبان مناسب، در هر جامعه‌ای و هر زمانی و هر مخاطبی، به رساترین شکل ممکن به مخاطبین برسانند. این، وظیفه‌ی آن نهاد حوزه‌ای است و اسمش «حوزه‌ی علمیه» است.

نهاد دانشجوییِ دیگر، ناظر به اداره‌ی امور زندگی مردم، منهای مسایل مربوط به دین است. مردم معاش دارند، کسب دارند، ساختمان دارند، راه دارند، جسم دارند؛ شناساییهای گوناگون لازم است، تحقیق در امور زندگی مردم لازم است. علوم مختلف و انواع و اقسام دانشها، برای بهتر کردن و راه انداختن زندگی مردم وجود دارد. این نهاد هم مشغول فراگیری این دانشهاست که اینها را فرا گیرد و در آنها متخصّص و

۱. در اجتماع طلاب و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱.

صاحب‌نظر شود؛ درباره‌ی آنها تحقیق کند و آنها را برای پیاده شدن در جامعه آماده نماید؛ تحقیقات نو دنیایی را جذب کند و خودش به نوبه‌ی خود، تازه‌هایی در این دانشها بیافندری و به بشریت عرضه کند. این هم یک نهاد دانشجویی دیگر.[۱]

یک برداشت ساده از وحدت حوزه و دانشگاه

فرض بفرمایید وقتی ما از وحدت حوزه و دانشگاه میگوییم، معنایش این باشد که همه‌ی دانشکده‌های ما ـ دانشکده‌های گوناگون علمی ـ در حوزه تشکیل شود! نه؛ مقصود این نیست. دانشکده در جای خودش تشکیل شود، حوزه هم در مرکز جغرافیایی و خارجی خودش. معنای وحدت این نیست که این آنجا برود و آن اینجا بیاید و همه با هم در یک فضا و زیر یک سقف زندگی کنند. این، برداشت ساده‌ای از یک قضیه‌ی پیچیده و مهم است. یا فرضاً نباید کسانی خیال کنند که وقتی ما از وحدت حوزه و دانشگاه صحبت میکنیم، یعنی روشهای حوزه صددرصد به دانشگاه بیاید؛ نه. البته بعضی از روشهای حوزه، روشهای بسیار خوبی است و باید دانشگاهها آنها را یاد بگیرند؛ همان‌طور که ما در حوزه، بعضی روشهای تحقیق را از دانشگاه یاد میگیریم.[۲]

تبادل روشهای خوب حوزه و دانشگاه

علی‌ایّ‌حال، اگر در هر محیط درسی بعضی از روشهای حوزه را بیاموزند، خوب است. ضمناً این حرف به معنای آن نیست که هر روشِ درسی حوزه خوب است. ما به بعضی از روشهای درسی در حوزه ایراد میگیریم؛ همان‌طور که خودِ حوزه‌ایها هم همیشه ایراد میگیرند. منظور این نیست که هر چه حوزه دارد، یکسره در دانشگاه بیاورند. البتّه هر روش خوبی در حوزه است، در دانشگاه آن را یاد بگیرند و هر روش خوبی هم که در دانشگاه است، در حوزه آن را بیاموزند. روشهای سنّتی و روشهای وارداتیِ خوب، همدیگر را کامل کنند؛ چون ما با هر وارداتی که بد نیستیم.[۳]

عمق وحدت حوزه و دانشگاه

پس ما میگوییم، حوزه و دانشگاه از روشهای خارجی هم که برایشان لازم است، استفاده کنند؛ از روشهای سنّتیِ مفیدِ خودمان هم استفاده کنند. بنابراین، در باب تعامل

۱. در دیدار دانشجویان، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲/۹/۲۴.
۲. در دیدار طلّاب و دانشجویان و اقشار مختلف مردم به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳/۹/۲۷.
۳. همان.

حوزه و دانشگاه، قضیه در این حدّی است که عرض شد. لکن عمق قضیه‌ی وحدت حوزه و دانشگاه، بالاتر از این است. اصلاً، مسأله، مسأله‌ی دیگری است. مسأله این است که دو جریان علمی و تحصیلی در کشور ما وجود دارد. یکی از آن دو، به علومی مرتبط است که به جنبه‌های ارزشی جامعه میپردازند. این جریان، حوزه است که به دین، به اخلاق، به معارف و به فلسفه‌ی الهی میپردازد. اگر چه کار حوزه‌ها، علمی است و در حوزه‌ها دقّتهای علمی، بسیار بالا و بسیار عمیق است؛ اما این کار علمی در خدمت جنبه‌های ارزشی جامعه و در خدمت دین و اخلاق است.

کار علمیِ جریان دیگر ـ دانشگاه ـ در خدمت نیازهای جامعه است. یک جامعه که نمیتواند بدونِ علم و صنعت و بدون پیشرفتها و تازه‌های کشف شده در میدان معرفت علمی، زندگی کند. بشر به علم و عالم همان قدر نیاز دارد که به ضروریّات درجه یک زندگی‌اش محتاج است. علوم مختلف ـ چه علوم محض و چه علوم کاربردی در زندگی؛ مثل پزشکی، مسایل فنی، بقیه‌ی رشته‌های گوناگون علوم و حتّی زمینه‌های هنر و ادبیات ـ همه، وسائل و ابزارهای زندگیِ انسانند.[1]

نتیجه‌ی حوزه‌ی بدون دانشگاه

زندگیِ یک جامعه بدون علم، زندگیِ تلخ و سست و همراه با بدبختی و ناکامی است. جریانِ دوم هم برای تأمین نیازهایِ ضروری زندگی کار میکند. این دو جریان علمی ـ دانشگاه و حوزه ـ بسیار لازمند. هر کدام اگر تنها خودشان باشند، یک ستون از دو ستون اصلیِ پیکر جامعه، خراب و ویران است. اگر فرض کنیم حوزه باشد و دانشگاه نباشد، نتیجه چیست؟

نتیجه، گرفتاری و عقب‌ماندگیِ ملّت و کشور ایران و نهایتاً تسلّط دشمن بر این کشور به بهانه‌ی علم است. نتیجه این است؛ زیرا وقتی کشوری فاقد دانش، صنعت، ابزارهای فنی و روشهای مدرن زندگی بود، کشور دیگری که از این روشها برخوردار است، می‌آید و آنها را به این کشور میفروشد. امّا به چه قیمتی؟ به هر قیمتی خودش خواست؛ به قیمت تمام ثروت مادّی کشور خریدار. میگوید شما منابع زیرزمینی‌تان را به من بدهید تا من هم به شما محصولات صنعتی‌ام را بدهم. این هم، تا حدودی چاره ندارد. همین کاری است که در زمان رژیم پهلوی انجام گرفت. با نفت، سرمایه‌گذاری علمی نکردند که مقداری پول خرج کنند و لااقل اگر امروز محتاج بیگانگان هستند، فردا

---

۱. همان.

دیگر محتاج نباشند. این کار را نکردند. ایران، بی‌حساب و کتاب پول خود را به حساب غرب ریخت، تا غرب محصولاتش را ـ آن هم باز با گزینش و دلّال بازیهای خود ـ در بازارهای ایران بریزد. لذا جامعه‌ی ایران به جامعه‌ای وابسته و بدون علم تبدیل شد که در آن برای یک عالم و دانشمند و محقق هم میدان کار پیدا نمیشد.

اگر فرض کنیم جامعه‌ای حوزه دارد، معنویّت و اخلاق دارد، اما علم ندارد؛ همین بی‌علمی، آن را به قربانگاه خواهد کشاند. زیرا دشمن می‌آید و محصول علمی‌یی را که آن جامعه لازم دارد، حتّی به قیمت معنویّاتش به آن تحمیل میکند و میفروشد. بالاخره مدّتی ـ یک روز و دو روز تاریخی ـ این جامعه صبر خواهد کرد و محصولات علمی را وارد کشور خودش نخواهد کرد؛ امّا آخرش ناچار است وارد کند.[1]

نتیجه‌ی دانشگاه بدون حوزه

حال اگر کشور و جامعه‌ای دانشگاه خوبی داشته باشد، امّا حوزه‌ی علمیه‌ی خوبی نداشته باشد، وضعش چگونه است؟ این، از آن هم بدتر است! زیرا در این صورت، علم در کشور پیش خواهد رفت؛ امّا در جهت غیرهدفها و ارزشهای انسانی. علمی خواهد بود در خدمت ظلم؛ علمی در خدمت استکبار؛ علمی در خدمت تبعیض؛ علمی در خدمت بی‌عفتی و حتّی علمی در خدمت خیانت به آرمانهای ملّی. این‌گونه خواهد شد. عزیزان من! این هم، باز همان حالتی است که متأسّفانه در دوران سلطنت در این کشور پیش آمد. دانشگاه بنیان‌گذاری کردند، اما دانشگاهی که بنایش را بر جدایی از دین و حوزه گذاشته بودند. حوزه‌ی علمیه بود، جدا؛ دانشگاه هم بود، جدا. لذا نتایج بسیار بدی بر این مترتّب شد که به آن هم میرسیم. پس ملاحظه کردید که حوزه‌ی تنها ـ بدون دانشگاه ـ کفاف نیازهای امروز ملّت و کشور ایران را نمیدهد؛ دانشگاهِ تنها ـ بدون حوزه ـ هم کفاف نمیدهد.[2]

نتیجه‌ی تضاد دو بال علمی کشور

حال اگر از یک طرف دانشگاهی بر مبنای ضدیّت با دین و ارزشهای اسلامی بنیان‌گذاری شده بود ـ یعنی بر اساس ضدیّت باارزشهایی که حوزه‌های علمیّه میخواهند شکل علمی آن را تأمین کنند ـ و از طرف دیگر حوزه‌ی علمیّه‌ای بر اساس ضدیّت با

---

۱. همان.
۲. همان.

تازه‌های علمی بنا شد و دو جریان که باید کمک و مکمّل یکدیگر و دو پایه برای نظام و دو بال برای پرواز به سطوح عالی بشری و انسانی باشند، بنای کار کردن بر ضدّ هم را گذاشتند، تکلیف چه خواهد بود و نتیجه چه خواهد شد؟ در این صورت، بدترین نتایج حاصل میشود؛ زیرا دو نیرو به‌جای سازندگی، در جهت تخریب یکدیگر به کار خواهند رفت و این بسیار خطرناک است. این، آن کاری بود که در سالهای میانیِ رژیم منحوس پهلوی، نقشه کشیده بودند تا انجامش دهند.[۱]

سیاستهای رژیم پهلوی در مقابل حوزه و دانشگاه

اوّل خواستند حوزه را تعطیل کنند؛ دیدند نمیشود. چرا؟ چون میخواستند دانشگاه باشد و حوزه نباشد. رضاخان، آن شکل را انتخاب کرده بود. بعد دیدند نمیشود. دیدند امکان ندارد. از این رو آمدند و در سالهای میانی سلطنت پهلوی، نقشه‌ی دوم را پیاده کردند. سیاست دوم این بود که حوزه باشد، منتها حوزه‌ای که مطلقاً رابطه‌ای با دانشگاه برقرار نکند و بر اساس بدبینی به دانشگاه و هر دانش و فناوری جدید پیش برود. این از یک طرف. از طرف دیگر هم، تا آنجا که میتوانند با تبلیغات و روشهای گوناگون، دانشگاه را ضدّ حوزه، ضدّ دین و ضدّ روحانیّت بار بیاورند. واقعاً از لحاظ تبلیغاتی، روحانیّت و علم دین را در محیطهای دانشجویی و محیط علمیِ جدید، بمباران کردند! روحانیون را به عنوان یک عدّه انسانهای مزاحم، مضر، بی‌سواد و دنبال موقوفه و از این چیزهای عجیب و غریب معرفی کردند. چرا؟ برای اینکه جوان دانشجوی پاک و مؤمن و باصفا و بااخلاص، اصلاً رغبت نکند که سراغ یک روحانی برود. در محیطهای دانشگاهی هم سرگرمیهای گوناگونی درست کردند که اصلاً قید همه چیز را بزنند. این نقشه‌ی آنها بود. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که در یک دوره‌ی نسبتاً طولانی، در دانشگاه ما اشخاصی تربیت شدند که کشور و ملّت ایران، از علم آنها هیچ استفاده‌ای نکردند.[۲]

جهت‌دهی ارزشی به علم دانشگاهی

وحدت حوزه و دانشگاه یعنی روآوردنِ این دو به یکدیگر. یعنی دانشگاه، علم و دانش و تحصیل علم را در جهت ارزشهایِ اسلامی و اخلاقی‌یی قرار دهد که در حوزه‌ها روی آن ارزشها با شیوه‌های صددرصد علمی و به طور کامل، کار و تحقیق و تدریس

---

۱. همان.
۲. همان.

میشود. علم در جهت دین؛ علم در جهت اخلاق؛ علم برای انسان؛ علم وسیله‌یی برای بی‌نیازی از بیگانگان؛ علم برای تأمین استقلال ملّی ما؛ علم برای عزّت امّت اسلامی؛ علم برای اینکه دیگر امریکا یا اروپا نتوانند به وسیله‌ی ابزار علم، ملتها را بیچاره و زیر پا لگد مال کنند؛ علم به عنوان یک سپر، یک مدافع و یک وسیله‌ی پرواز. اینها همه در صورتی خواهد شد که دانشگاه از حوزه بیاموزد و آن روشها و ارزشهایی که در حوزه هست ـ ارزشهای دینی و اخلاقی ـ در محیط دانشگاه نفوذ کند.[۱]

استفاده‌ی حوزه از روشهای علوم دانشگاهی

البتّه حوزه‌ی علمیه هم برای اینکه پیشرفت کند و از جمود خارج شود، باید روشهای علمی‌یی را به‌دست آورد که در دانشگاه معمول است. امروز بحمدالله حوزه در این جهت پیشرفتهای زیادی کرده است. این، آن وحدت مورد نظر امام است. این، آن خصوصیتی است که میتواند همه‌ی کشور ـ هم حوزه و هم دانشگاه ـ را به کمال مطلوب برساند.[۲]

دانشگاه، همتای علمی حوزه

نکته‌ی بعدی این است که من به برادران عزیز در حوزه‌ی علمیه توصیه میکنم که نگذارند توطئه‌ی جدایی و تقابل حوزه و دانشگاه بار دیگر به ثمر بنشیند. دانشگاه را همتای علمی خودتان بدانید؛ دو همتا. شما در یک رشته تحصیل میکنید، آنها هم در رشته‌های دیگری تحصیل میکنند. یک مجموعه‌ی علمی اینجاست، یک مجموعه‌ی علمی هم محیط دانشگاهی کشور است. همیشه سعی دشمن این بوده است که بین حوزه و دانشگاه نفرت و تنافر و دشمنی به‌وجود بیاورد. نگذارید این حالت به‌وجود آید. اگر چهار نفر در گوشه‌ای در یک دانشگاه یک حرکت خلافی انجام دادند، این مثل آن است که دو نفر در حوزه‌ای، در گوشه‌ای، کار غلطی کردند. نه آن را میشود تعمیم داد، نه این را میشود تعمیم داد. البته اینجا منظورم از رابطه‌ی حوزه و دانشگاه، رابطه‌ی صرفاً عاطفی است. البته رابطه‌ی علمی و عملی به وسیله‌ی مدیران امکان‌پذیر است، ولی در این مقام، من مسأله‌ی عاطفی را مطرح میکنم.[۳]

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاّب حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیّه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

فصل هشتم
مدیریت و زعمای حوزه

تعقیب روشهای علمی آیت‌الله بروجردی در حوزه

اکنون که پس از گذشت سی سال از رحلت مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی ﵀، به برکت نظام جمهوری اسلامی یاد و تجلیل میشود، شایسته است که حوزه‌های علمیه و زعمای علمی آن، به این تکریم اکتفا نکرده، روشهای علمی و تحقیقی آن بزرگوار را نیز ـ که همچنان از تازگی برخوردار است ـ تعقیب و تکمیل کنند و گردونه‌ی فقاهت اسلام را به پیش برند.[1]

انزوای مفاهیم قرآنی در حوزه‌ها

در عین حالی که فقاهت اساس امر است، نباید از دیگر علوم اسلامی در حوزه‌ها غفلت بشود. مثلاً می‌بایست علم قرآن، شناسایی قرآن، فهم قرآن و انس با قرآن به عنوان یک علم و یک رشته در حوزه‌ها وجود داشته باشد. طلاب ما باید قرآن و یا لااقل بخشی از قرآن را حفظ کنند، یا حداقل با آن مأنوس باشند. چقدر مفاهیم اسلامی در قرآن هست که اگر ما بخواهیم در فقه بحث کنیم، به فکر آنها نمی‌افتیم. این انزوای قرآن در حوزه‌های علمیه و عدم انس ما با قرآن، برای ما خیلی مشکلات درست کرده است و بعد از این هم خواهد کرد و به ما تنگ‌نظری خواهد داد.[2]

ارزش دادن به تخصصهای مختلف

در گذشته اگر کسی میخواست در حوزه مقام علمی پیدا کند، بایستی به تفسیر نمیپرداخت! یک آقای ملای محترم عالمی فرضاً اهل تفسیر باشد و مردم از تفسیر او

---

۱. پیام به مجمع یادواره‌ی فقهی سی‌امین سالگرد ارتحال آیت‌الله العظمی بروجردی ﵀، ۱۳۷۰/۲/۸.
۲. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.

استفاده کنند، بعد برای خاطر آنکه این درس موجب میگردد او به بی‌سوادی شهره بشود، این درس را ترک کند! شما را به خدا این فاجعه نیست؟! باید عکس این باشد؛ یعنی بگویند آقای فلانی، متخصص و استاد بزرگ تفسیر است؛ ایشان متخصص در فلسفه است؛ ایشان متخصص در کلام است؛ ایشان متخصص در تاریخ است؛ یعنی باید عنوانی در حوزه باشد. این‌طور چیزها باید در حوزه ارزش پیدا بکند؛ کما اینکه در گذشته هم از این چیزها بوده است.[1]

بهره نگرفتن از مغزهای حوزه

امروز ما در حوزه محققان و متفکران خوبی داریم. مغزهایی در این حوزه‌ی علمیه هستند که اگر هر کدام از مراکز تحقیقاتی دنیا این آدمها را در آن رشته‌ی خودشان تربیت کرده بودند، امروز نابغه‌هایی داشتند؛ این هم یکی از بدبختیهای ماست! امروز ذهنهایی در حوزه‌ی علمیه هستند که اگر در فلان مؤسسه‌ی تحقیقاتی دنیا در فن ریاضیات یا فیزیک یا علوم طبیعی یا نجوم مشغول بودند، امروز در دنیا مثل‌خورشیدی میدرخشیدند و هر روز یکی از کارهایشان در دنیا به ثبت میرسید؛ اما این‌طور مغزهایی در حوزه‌ی علمیه‌ی ما آدمهای معمولی و عادی هستند؛ نه اینکه کسی برایشان شأنی قایل نیست ــ اینکه حالا چیزی نیست ــ بلکه بهره‌ی لازم از اینها گرفته نمیشود. پس حوزه‌ی ما از لحاظ شأنیت و استعداد، این امکان را دارد؛ اما عملاً ندارد.[2]

مجله‌ی فقهی آبرومند به زبان عربی

ما یک مجله‌ی علمی فقه لازم داریم که مباحث فقهی را با زبان علمی فقه ــ یعنی زبان عربی ــ بیان کند. اگر کسی هم خواست فارسی بنویسد، مینویسد؛ اما زبان اصلی مجله باید عربی باشد. محققان یک مجله‌ی فقه تهیه کنند و در آن مقاله بنویسند؛ یکی از فضلای آبرومند هم یکی از درسهایش را تعطیل کند و بیاید مسؤولیت این مجله را به عهده بگیرد. مگر فایده‌ی این مجله برای پیشبرد فقه اسلام، کمتر از فایده‌ی آن درس است؟ محققان، بزرگان و فضلا، موضوعات جدید فقهی را بنویسند؛ تحقیق کنند؛ نقد کنند؛ فقه را پیش ببرند و دنیا را از فقه شیعه آگاه کنند. در دایرةالمعارفها، فقه ما را بعد از فقه اباضیه می‌آورند! از این فقه غنی ــ که شاید هیچ فقهی این همه کتاب و تحقیق و متون مهم نداشته باشد، یا کمتر فقهی داشته باشد ــ کسی خبر ندارد! اینها را بیرون

۱. همان.

۲. در جمع علما و مدرسان و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در سالروز میلاد حضرت‌مهدی علیه‌السلام، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

بیاوریم، تا در مجلات علمی دنیا منعکس بشود.[۱]

ضرورت کشف استعدادها در حوزه

در جمع طلاب و فضلای ما، استعدادهای درخشانی هستند؛ در میان اینها علامه‌ی حلیها و محقق‌حلیها و شیخ انصاریها پیدا میشود؛ اینها کجایند؟ بعضی در غم معاش، بعضی هم در غم پیدا کردن کان یکونِ یک کتاب درسیِ مشکل! واقعاً چه کار کنند؛ کسی نیست اینها را پرورش بدهد! من در دو، سه سال قبل از این، با یکی از فضلای عالی‌مقام ـ که واقعاً قلباً به ایشان ارادت دارم؛ خیلی خوشفکر و نوآور هم هستند ـ همین نکته را مطرح کردم و گفتم شما تعدادی از این فضلا و محققان را در جایی از قم جمع کنید و به آنها کار تحقیقی بدهید و بودجه‌یی هم برایش بگذارید؛ اما تعقیب نشد و متأسفانه این کارها انجام نمیشود! من ایراد ندارم که چرا فلان آقا این کار را نکرده؛ معلوم است که این کارها فردی انجام نمیگیرد؛ این‌کارها تشکیلات و مدیریت تشکیلاتی لازم دارد.[۲]

لزوم استفاده از امکانات و روشهای نو در حوزه

این مجموعه‌یی که امروز به یک معنا چشم امید جهانی به اوست، باید خودش را با شرایط و امکانات و پیشرفتهای زمان هماهنگ کند؛ دانشگاهها و مراکز پژوهشی عالم برای دانشجویان و محققان و خرده‌محققان خودشان امکانات تحقیق را فراهم کنند؛ اما ما طبق همان شیوه‌های قدیمی که یک روز بزرگان ما (قدّس‌اللهاسرارهم‌الشّریفه) عمل میکردند ـ چون دستشان خالی بود ـ عمل بکنیم؛ مگر چنین چیزی ممکن و رواست؟ اصلاً جایز نیست. اینها چیزهایی است که باید تطور پیدا کند. نمیشود شما امروز که میخواهید از اینجا به تهران بروید، الاغی پیدا کنید و سوار آن بشوید و قدم به قدم از اینجا به کوشک نصرت، از آنجا به علی‌آباد و نقاط دیگر بروید، تا بعد از چهار، پنج روز به تهران برسید؛ چنین چیزی امکان ندارد. شما یک ماشین پیدا میکنید و سوار آن میشوید و یک ساعت، دوساعت دیگر به تهران میرسید؛ این وسیله در اختیار ماست. ما فقه هم میخوانیم، اما از وسیله‌ی سریع‌السیر هم استفاده میکنیم؛ مگر مانع و منافاتی دارد؟ ما فقه هم میخوانیم، اما از کامپیوتر هم برای فقه استفاده میکنیم. ما فقه هم میخوانیم، اما از شیوه‌های جدید تحقیق هم استفاده میکنیم. در دنیا روشهای ویژه و بسیار جدیدی

---

۱. همان.
۲. همان.

برای تحقیق علوم غیرتجربی وجود دارد ـ فقه از علوم تجربی کـه نیسـت ـ از آنهـا هـم استفاده میکنیم. ما فقه هم میخوانیم، اما از ابزارهای کار دسته‌جمعی هم استفاده میکنیم.[۱]

گشودن راه ابتکار و نوآوری در حوزه

حوزه‌ی علمیه، مشتمل بر میراث گرانبهایی از روشها و تجربه‌ها و اندوخته‌های علمی است. برای بهره بردن از این میراث فنی و علمی و افزودن بر آن، باید از نیروی ابتکـار و خلاقیّت استفاده کرد؛ همان‌گونه که اسلاف صالح نیز، با ابتکار و خلاقیّت خود بـود کـه توانستند دانشهای دینی را به سطح کنونی برسانند. حوزه باید راه را بر نـوآوری علمـی و فنیِ فرزندان خود باز کند و تازه‌های بازار رایج علـم دیـن را بـه چشـم تقـدیر بنگـرد و صاحبان آن را تشویق کند و در عین حال، تصرّف ناشیانه و خودسرانه در بنیادهای سنّتی را مجاز نشمرد و به اِعمال نظرهای جاهلانه و مغرضانه، میدان رشد و جولان ندهد.[۲]

استفاده از ابزارها و روشهای پیشرفته‌ی علمی در حوزه

همین سخن، درباره‌ی سنتهای ساختاری حوزه و شیوه‌های تعلیم و تعلّم نیـز جـاری است. بی‌شک، در این مقوله نیز بسی اندوختـه‌هـای ارزشـمند هسـت کـه مزایـای نظـام حوزه‌ای به شمار می‌آید و در هر تحوّل ساختاری باید محفوظ بمانـد. ولـی ایـن سـخن حق، نباید مدّعای حقّ دیگری را به فراموشی دهـد؛ و آن اینکـه، حـوزه بـرای پیشـرفت خود، باید از ابزارها و روشهای متداول در محیطهـای علمـی اسـتفاده کنـد و خـود را از امکاناتی که بشر را در کسب علم موفّق‌تر میسازد، محروم نسازد. در دنیایی که تـازه‌هـای ابزاری و ساختاری، به دانش‌پژوهان فرصت میدهد که تازه‌ترین دستاوردهای ذهن بشر را به سهولت کسب کنند، روا نیست که طالب علم دیـن، راهـی بـه نـوآوری در روشـهای ناقص و معیوب نداشته باشد.[۳]

اهتمام کامل به سایر علوم حوزوی

فقه، محور تلاش علمی حوزه‌های علمیه بوده است و همواره نیـز بایـد باشـد. البتـه، تطوّر شرایط زندگی بشری، مانند همیشه، در استنباط احکام الهـی تـأثیراتی گذاشـته و از

۱. در اجتماع طلاب و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱.
۲. پیام به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، به مناسبت تشکیل شورای سیاست‌گذاری حوزه، ۱۳۷۱/۸/۲۴.
۳. همان.

این پس نیز خواهد گذاشت. با این حال، دو نکته لازم است مورد توجّه کامل قرار گیرد: نخست آنکه دیگر علوم اسلامی مانند تفسیر و حدیث و فلسفه و کلام و رجال و غیرها، باید مورد اهتمامی کامل و در متن اصلی برنامه‌های حوزه باشد و برای آنها مدارس تخصّصی تشکیل گردد، تا این علوم که حوزه‌ی علمیه زادگاه و پرورشگاه آن است، از مهد خود بیگانه نگردد و در آنها، حوزه به بیرون از خود نیازمند نشود.

دیگر آنکه، مجموعه‌ای از علوم انسانی و غیره، که دارای تأثیر در استنباط و تنقیح موضوعات فقهی‌اند، باید مورد عنایت قرار گیرند و فقیه این دوران، با همه‌ی ابزارهای استنباط صحیح، که از آن جمله، تشخیص درست موضوعات است، مجهّز گردد. بدیهی است که شناخت درست موضوع، در تصحیح شناخت حکم الهی، دارای تأثیری تمام است.[1]

استفاده‌ی حوزه از علوم و فناوریهای نو

بنده تصوّرم این است که این دانش جدید (رایانه) که بحمدالله بشریّت به برکت تعالیم دین و تعالیم انبیا به‌دست آورده است، در جاهای حسّاسی کاربرد دارد و با استفاده از آن، کارهای بزرگی در همه‌ی زمینه‌ها انجام میگیرد. پس ما نمیتوانیم بگذاریم میراث باارزش علمی خودمان از این دانش بیگانه بماند. شاید یکی از دو مقصود و امید عمده‌ی من از این کاری که امروز انجام میگیرد، این است که از این طریق وارد شویم و حوزه را با علوم جدید و کاربردهای آنها و استفاده از آنها برای پیشبرد کارهای خودمان، آشنا کنیم. نمیتوان جلو این دانش جدید و فناوری نو را بست و یا آن را نفی کرد. از هر رشته‌یی، شاخه‌ای و جرقّه‌ای از هر دانش جدید، باید استفاده کرد. باید بر بالهای علوم جدید سوار شد و خود را به آنجا رساند که انسان میخواهد. بنابراین، کار، کار مبارکی است. یعنی این را مقدّمه قرار دهیم برای آنکه بتوانیم ان‌شاءالله قم و حوزه را با کاربردها و پیشرفتهای جدید علمی و استفاده از آنها آشنا کنیم. آنچه مهم است این است که انسان باید به استفاده از علوم و تبعات آن عادت کند.

امروز اطّلاعات یک کتابخانه‌ی عظیم، در حجم بسیار کوچکی جا میگیرد. گفته‌اند ابوالفرج اصفهانی»، کتابهایش را چهل شتر بار میکرد و با خودش از اینجا به آنجا میبرد. کجایی؟ از خواب بیدار شو ابوالفرج! ببین چهل هزار کتاب ـ بلکه بیشتر: چهارصد هزار کتاب ـ را میشود روی یک صفحه، با یک دستگاه کوچک به همراه داشت و هر مطلبی

---

۱. همان.

را که خواست از آن بیرون آورد! امروز دنیا این‌گونه است و باید از دستاوردهـای جدیـد استفاده کرد و بهره برد. ما متأسفانه هنوز یاد نگرفته‌ایم؛ هنوز عادت نکرده‌ایم و دسـتمان روان نیست. بیشتر دلمان می‌خواهد همین‌طور این کتابها را ورق ورق بگردیم.[۱]

فقها و محققین، دو فراورده‌ی مهم حوزه

به نظر ما، کسانی که فراورده‌های حوزه‌انـد، در درجـه‌ی اوّل فقهـای بـزرگ هسـتند. حوزه باید خیز بردارد برای به‌وجود آوردن فقهای بزرگ که در بین اینهـا، مراجـع تقلیـد به‌وجود آید. در بین اینها، علمای بزرگِ شهرستانها به‌وجـود آیـد؛ علمـای بـزرگ تهـران به‌وجود آید؛ شخصیّتهایی به‌وجود آیند که در هر شهری که می‌نشینند، از علـم و معرفـت آنها، خلقی بتواند استفاده کند. اوّل باید دامن همّت به کمر بندند بـرای سـاخت و خلـق این گونه افراد. در درجه‌ی دوم ـ که آن هم از نظر اهمیت، کمتر از این نیست ـ محققین و اساتید پیش برنده‌ی علم‌اند؛ که در داخل حوزه‌ها می‌مانند؛ برای اینکه علم را پیش ببرند و تحقیقات جدید بکنند.

ای بسا کسی که مرجع تقلید یا عالم بزرگ یک شـهر اسـت، کـارهـای جنبـی دارد، کارهای مردمی دارد، کارهای سیاسی دارد؛ اما لزوماً همه‌ی آنچه که او در ذهـن و عمـل دارد، برابر نیست با آن محققی که فقط برای پیشبرد علم در حوزه نشسته است، تا اگر ما یک مشکل علمی پیدا کنیم، بدهیم به او تا تحقیق کند و فراورده‌ی خودش را در اختیـار حوزه‌ی علمیه بگذارد. این دو، البته در جهاتی وجـوه مشـترک و در جهـاتی هـم وجـوه افتراق دارند.[۲]

شجاعت و تحمّل نظرات جدید در فقه

در این اواخر، بعضی از فقهای فاضلِ خوبِ دارای فکر نو، بعضی از حرفها را مطـرح کردند که مطرح کردنش ایرادی ندارد. در حوزه‌ی علمیه، بایـد طاقـتِ شـنیدنِ حرفهـای جدید، زیاد باشد؛ ولو به حدی نرسد که این فقیه فتوا بدهد. ممکن است دیگری، چیزی بر آن بیفزاید؛ فتوا بدهد. لذا، بنده به فضلای محترم و بزرگان قم، توصیه کـردم کـه یـک مجلّه‌ی فقهی منتشر کنید؛ یک مجلّه‌ی فقهی که فقط در آن افکـار و آرای جدیـدِ فقهـی مطرح شود.[۱]

۱. در دیدار مسؤولان مرکز تحقیقات رایانه‌ای علوم اسلامی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۳۷۱/۱۰/۱۴.
۲. در روز اوّل درس خارج فقه، ۱۳۷۲/۶/۲۱.
۱. در شروع درس خارج فقه، ۱۳۷۳/۶/۲۰.

انتشار مجلات تخصصی وزین در حوزه

البته آن بزرگان این کار را نکردند. عدّه‌ای از جوانان، کاری در این زمینه انجام دادند که اگر چه آن کارِ اصلیِ عالیِ آرمانی نیست، اما شایسته‌ی تحسین و تقدیر است؛ به خاطر اینکه، قدمی در این راه است. اما آن کارِ بزرگ، هنوز هم میتواند انجام گیرد. اگر دو و حتّی سه مجلّه‌ای فقهی هم در حوزه‌ی قم باشد، زیاد نیست. مجلّه‌ای مخصوص فلسفه باشد. یک مجلّه کلامی بحمدالله هست؛ منتها با تیراژ کم و غیر معروف. شاید خیلی از شما هم اسمش را نشنیده و آن را ندیده باشید؛ اما بنده بحمدالله دیده‌ام و از کسانی که مسؤول این کار هستند، تشکّر میکنم. این‌طور باید باشد تا افکار نو در علوم اسلامی، روزبه‌روز در حوزه‌ی علمیه مطرح شوند؛ و اهمّ از همه و مقدّم بر همه، فقه است.[1]

نیاز به محققین بیشتر حوزوی برای آینده

حوزه به مدرس و محقق و مؤلف و فنان در فنون مختلف نیازمند است. بحمدالله این امر در حوزه‌ها تأمین میشود. محققان و مدرسان و فنانان و بزرگان و مجتهدانی هستند که آماده‌ی کارند؛ لیکن اگر شما به بیست سال بعدِ حوزه‌ی علمیه نگاه کنید، میبینید اینهایی که هستند، کم‌اند. شما بیست سال بعد را با چشم دقیق نگاه کنید، ببینید چه لازم داریم؛ آن وقت خواهید دید بزرگانی که امروز در حوزه‌های علمیّه حضور دارند، تعدادشان کم است. یکی از مهم‌ترین نیازهای ما همین است. حوزه‌های علمیّه به قصد محقق پروری و ملاّ پروری، ملاّ درست کنند تا این نیاز برطرف شود.[2]

مدرک مستقل از دانشگاه در حوزه

حوزه باید گواهی و تصدیق بدهد. من یک بار دیگر هم این نکته را گفته‌ام. تصدیق اجتهاد یکی از چیزهایی است که از قدیم در حوزه بوده است؛ امروز هم چیز خیلی خوبی است. بعضی از آقایان خیال میکنند که اگر ما بخواهیم درس طلبه‌ای را ارزشیابی کنیم، باید بگوییم این سطح از تحصیل در حوزه با فلان دوره‌ی دانشگاهی ـ مثلاً لیسانس یا فوق لیسانس یا دکترا ـ معادل است. لزومی ندارد این کار را بکنیم. دروس حوزه یک چیز است و دروس دانشگاهی چیز دیگر. البته ممکن است این کار در جای خود لازم باشد. مثلاً ممکن است این شخص بخواهد در بعضی از دستگاههای اداری که

---

۱. همان.
۲. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۴/۶/۱۴.

احتیاج به مدرک دارند، مشغول به کار شود؛ طبیعی است که باید بدانند مدرک ایـن فـرد چقدر ارزش دارد. لیکن مسأله‌ی نیاز حوزه فراتـر از اینهاسـت. مـا انـواع روحـانیون در سطوح گوناگون و با تخصصها و تواناییهای مختلف نیاز داریم. استعدادها مختلف اسـت. باید استعدادها شناخته شود، درسها خوانده شود، دوره‌ها از هم تفکیک شوند و فضـلای جوان در حوزه به کار گرفته شوند؛ چون برکات زیادی از این گروه عاید خواهد شد.[۱]

تأمین نیازهای جامعه توسط خروجیهای حوزه

حوزه‌ی علمیه باید مثل یک کارخانه‌ی تأمین کننده‌ی نیازهای جامعه، مرتّب کار کنـد و محصول خود را که همان محققان و مبلّغـان و مدرّسـان و مؤلّفـان و انـواع قشـرهـای روحانی هستند، بیرون دهد. حوزه باید برنامه‌ریزی کند و مشخص باشد که مثلاً پنج سال دیگر چه تعداد مبلّغِ مناسب برای مناطق گوناگون دنیـا و داخـل کشـور تربیـت میشـود. همچنین در زمینه‌ی مسایل قرآنی و تفسیر و دیگر علوم حـوزوی و نیـز تربیـت مـدرس برای دانشگاهها و دروس معارف اسلامی و نیز تربیت محقق و مؤلّف برای پاسخگویی و مقابله با شبهات، برنامه‌ریزیِ منظّم و مرتّبی داشته باشد.[۲]

تحمل سخن جدید در چارچوبهای مقبول حوزه

باید این گستاخی و شجاعت پیدا شود و حوزه آن را بپذیرد. البته این طور نباشد کـه هر کس هر صدایی را بلند کرد، حوزه آن را قبول کند. در عین حال، نباید حـرف جدیـد در حوزه و در چارچوبهای مورد قبول، مستنکر باشد.[۳]

تبلیغ، یک علم است

تبلیغ هم یک کار و فن است و میتواند یک علم باشد و هست و باید تـدریس شـود. یکی خوب و یکی بد در می‌آید؛ یکی حرفی که میخواهد بزند، عکس او را میزند. خیلی اتّفاق می‌افتد که بر اثر بلد نبودن، فردی چیزی بگوید و آن چیزی که از حرف او استنتاج میشود، عکس چیزی باشد که نیّت اوست و خودش هم ملتفت نیسـت! یـا مـثلاً میـرود تبلیغ کند؛ ولی روان‌شناسی تبلیغی ندارد و با مردم حرفی را میزند که حرف آنها نیسـت! حرفی را که باید در دانشگاه زد، در روستا میزند و حرفی که باید در روستا زده شود، در

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. در دیدار جمعی از فضلا و نخبگان حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۳۷۴/۹/۱۴.

کارخانه میزند! بنابراین، تعلیم و روش‌یابی علمی و فراهم کـردن مقـدّمات علمـی بـرای تبلیغ ـ مثل روان‌شناسی اجتماعی ـ در حوزه نیست.[۱]

جلوداری کلیسای خالی از علم دین در تبلیغ

کلیسا از لحـاظ علـم دیـن صـفر اسـت. البتـه در بـین کشیشـها کسـانی هسـتند کـه پروفسورند و در رشته‌های گوناگون ـ مثلاً بیولوژی و گیاه شناسـی ـ درس خوانـده‌انـد. این علوم، علومی نیست که به روحانیت کاری داشته باشد؛ ولی بـه هـر حـال عـدّه‌ای از روحانیون مسیحی، دنبال آن رفته‌اند. در بین مکتشفین معروف، تعدادی کشیش هسـتند و مثلاً ریاضی و تاریخ خوانده‌اند؛ اما کلیسا دارای علم دین بـه صـورت مـدوّن و عمیـق و استدلالی نیست؛ ولی در عین حال، از لحاظ تبلیغی جلو است.[۲]

ایجاد محیط باز علمی برای نقد اندیشه‌های نو

ایجاد محیطهای باز برای پرورش افکار لازم است. باید این کار در حوزه انجام شـود و از چیزهایی است که حوزه را زنده خواهد کرد و آن نتایج، مترتّب خواهـد شـد. بایـد برای فقه و کلام و علوم عقلی، مجمعهایی تشکیل شود و مثلاً برای فقه، مجمـعِ بررسـیِ مباحثِ تازه‌ی فقهی مرکّب از هفت، هشت، ده نفـر طلبـه‌ی فاضـل ایجـاد شـود و اینهـا مرکزی داشته باشند و جلساتی تشکیل دهند و سخنرانیهای فقهی بگذارند، تا هر کس هر خطابه و مطلب و فکر جدیـدی در فـلان مسـأله‌ی فقهـی دارد ـ از طهـارت تـا دیـات، کوچک و بزرگ ـ به آنجا بیاورد و آنها نگاه کنند؛ اگر دیدند ارکانش درسـت اسـت (نـه اینکه خودِ حرف درست باشد) و متّکی به بحث و استدلال طلبگی است و عالمانه طـرح شده است، آن را در فهرست بنویسند و در نوبت بگذارند تا اینکه آن فرد، روزی بیایـد و در حضور جماعتی که اعلان میشود خواهند آمد، سـخنرانی کنـد و آن مسـأله را آزادانـه تشریح نماید و یک عدّه هم آنجا اشکال کنند.[۳]

نواندیشی در مقابل تحجّر

به دنبال مسأله‌ی تحجّر، مسأله‌ی نواندیشی و نوآوری اسـت. اگـر تحجّـر بـلای اوّل

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.

است، پس نواندیشی و نوآوری باید وظیفه‌ی اوّل محسوب شود و مسأله‌ی آزادفکری که فرعی مترتّب بر مسأله‌ی نواندیشی و نوآوری است. معانی و حدود این مسایل، باید روشن شود. به‌جای اینکه دشمن بیاید و برای ما خطّ و نشان بکشد و آزاداندیشی را معنا کند ـ که نه صلاحیت فکری دارد، نه صلاحیت عملی دارد، نه ما را به عنوان حوزه میشناسد و نه سابقه‌ی ما را میداند ـ خود ما باید فکر کنیم و از گذشته‌ی خودمان، از ذخایر و میراث معنوی خودمان برای فهم و تجدید این مطالب، کمک بگیریم.[1]

به روز نگه‌داشتن حوزه‌ی علمیه

فرض بفرمایید همین مسأله‌ی زمان و مکان که امام﷫ بیان کردند. البته امام یک فقیه بزرگند. مسأله‌ی تأثیر زمان و مکان در آرا و در استنباط فقیه، یک مسأله‌ی بسیار اساسی است. کاری نداریم که حتّی بعضی افراد، مفهوم حرف امام را هم درست نفهمیدند ـ که اصلاً ایشان مرادشان چیست ـ و از مسأله‌ی زمان و مکان دچار افراط و تفریط شدند؛ لیکن مسأله‌ای است که در ترمیم روشهای علمی اثر دارد.

عین همین قضیه، در مباحث و در روشهای گوناگون تبلیغی و علمی در حوزه‌ها وجود دارد. پس حوزه باید به طور دایم در حال ترمیم خود باشد؛ خود را به روز نگه دارد و از زمان عقب نماند.[2]

گسترش مراکز علمی عجولانه نباشد

لذا در زمینه‌ی علم و تربیت، هر کار که میتوانید، باید بکنید. در این زمینه‌ها هیچ معطّلی و درنگ را جایز نشمارید. در مورد گسترش ـ که جناب‌عالی اشاره کردید، باید گسترش پیدا کند ـ من هم با گسترش موافقم؛ منتها کارِ عجولانه در باب گسترش، اصلاً نباید بشود.[3]

ضرورت مدیریت متمرکز حوزه‌ی علمیه‌ی قم

حالا حوزه‌ی علمیه‌ی قم با این عظمت ـ که شاید واقعاً در عالم هیچ مجموعه‌ی علمی، با این عظمت وجود نداشته باشد؛ یعنی شاید بشود گفت تنها جایی است که

---

۱. در دیدار طلّاب حوزه‌ی علمیّه‌ی مشهد، ۱۳۷۶/۴/۲۲.
۲. همان.
۳. در دیدار اعضای هیأت مدیره‌ی مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۶/۶/۲۴.

تعداد اساتید آن، بیشتر از شاگردان است. استاد؛ یعنی به اصطلاح عنصر علمی و کادر علمی، احتمالاً بیشتر از شاگرد و از لحاظ نفر است ـ مدیریت مقتدر و کارآمد ندارد! ببینید الان در حوزه، چقدر مدرس وجود دارد و چقدر درس داده میشود! چون طلبه‌ها هر کدام، در واقع خودشان یک مدرسند و تدریس میکنند.

حوزه‌ای با این نظام استثنایی و ویژه، آن هم با اساتیدی که در رشته‌ی خودشان آنچنان تبحّری دارند که شاید اساتیدِ کمتر رشته‌یی در عالم، این قدر در کار خودشان تبحّر و مهارت و اقتدار داشته باشند، چیز خیلی مهمی است؛ آن هم با کمیّت زیاد. واقعاً با این کمیّت بالا ـ چند ده هزار طلبه و تعداد زیادی استاد ـ و این نفوذ عجیبی که دارند و سرنوشت مردم به کارهای اینهاست، اصلاً ما در دنیا واحد تحصیلی و علمی نداریم. گمان میکنم مجموعه‌ی دیگری با این خصوصیّات نباشد.[1]

توجه به تمام علوم اسلامی مورد نیاز

باید حوزه‌ای داشته باشیم که در آن تعداد معتنابهی از علما و محققین، به تدریس همه‌ی علوم اسلامی که مورد نیاز است ـ از فقه و تفسیر و حدیث و اصول دین و اصول فقه گرفته، تا سایر علومی که در حاشیه لازم است ـ با استفاده از بهترین شیوه‌های تعلیم و تربیت مشغول باشند.[2]

از مقدمات و شاخصه‌های حوزه‌ی مطلوب، همه‌جانبه و کارآمد

هر سال تعدادی فقیه تربیت شوند. مشخّص میکنید که مثلاً ما این مقدار فقیه برای مراکزمان کم داریم، باید تربیت شوند. برای هر چند سال ـ فرض کنید هر بیست سال ـ صد نفر فقیه در حدّ مرجع تقلید، با خصوصیّاتش لازم داریم، که تربیت میشوند. تعدادی محقق لازم داریم، که تربیت میشوند ـ و در دیگر علوم اسلامی؛ در فلسفه فیلسوف و در کلام، متکلّم ـ در مسایل دینی و تعمیق و گسترش آن، کار و تحقیق میشود. چون ببینید؛ مسایل و معارف دینی، چیزهایی نیست که ایستا و ابدی باشد.

چیزهایی بود که سی سال پیش، بیست سال پیش، برای ما مسایل جدید دینی محسوب میشد، ولی امروز آنها مسایلی است که در اختیار همه هست و مسایل جدیدتری از دین مطرح است. انسان هر روز به چیز جدیدی از دین میرسد. یک فقیه،

---

۱. در دیدار اعضای شورای عالی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۳۷۶/۶/۲۹.

۲. همان.

یک دین‌شناس، یک آدم که با قرآن ارتباط دارد، معلومات و معرفتش از دین، حدّ یقف ندارد. همچنان که در فروع فقهی ما بر اساس نیازها، همین طور مرتّب فروع جدیدی مطرح میشود و فقها در این فروع به جزم میرسند. درباره‌ی همه‌ی مسایل معارفی همین طور است. در کلام همین طور، در فلسفه همین طور، و در مسایل دیگر همین طور است ـ معارف دینی روز به روز ـ بخشهایی مخصوص تعمّق و مطالعه در زمینه‌ی دین هستند.

فرض بفرمایید در چنین حوزه‌ای، مدارس کار میکنند، کلاسهای درس و مراکز تدریس کار میکنند، مراکز تحقیق کار میکنند. هر جا که احتیاج به مبلّغ، امام جماعت و مدرس قرآنی هست، یک مراجعه‌ی مختصر به این مرکز میکند، فوراً به تعداد لازم و با خصوصیات لازم، برای آنها مبلّغ فرستاده میشود.

ما چنین حوزه‌ای میخواهیم؛ یعنی حوزه‌ی مطلوب، این حوزه است. هر جا شبهه‌ای مطرح شود، فوراً جوابش اینجا آماده است. هرجا کتابی بر ضدّ دین بیاید، دو کتاب در ردّش آماده است. هر کس از تاریخ اسلام چیز مبهمی داشته باشد، اینجا مرکز تحقیق است؛ بلافاصله آن بخش را دربیاورند و برایشان تبیین کنند. این حوزه لازم است.

این حوزه، با وضع فعلی، با کیفیت اداره‌ی فعلی، با کیفیّت تدریس فعلی و با نظام آموزش فعلی، عملی نیست. خوب؛ اوّل واقعاً یک عدّه بنشینند و آنچه را که باید باشد، ترسیم و تصویب کنند. طلّاب و فضلای جوان بدانند که این حرکت به سمت چه چیزی میرود. آن وقت فضلای جوان پشتوانه‌ی کار شما میشوند، رها نمیکنند. این، مرحله‌ی اول است که مرحله ترسیم اهداف حوزه، یا به عبارت دیگر، ترسیم وضع مطلوب و ایده‌آل حوزه است.

مرحله‌ی دوم، تبیین آن اقدامات و تمهیداتی است که برای وصول به این هدف لازم است. قبل از برنامه‌ریزی اگر بخواهیم این بشود، چه مواردی و چه کارهایی لازم است؟ کتاب نویس لازم است، تبیین علوم، جدا کردن بخشهای زاید از لازم، کنار ریختن چیزهایی که دست و پاگیر است و هیچ فایده‌ای ندارد، و اضافه کردن چیزهایی که امروز نداریم و برای طلبه و برای مدرس، مورد احتیاج است و لازم است.

... بنابراین، این هم یک بخش است - مرحله‌ی دوم - مرحله‌ی تبیین آن مقدّمات و آن کارهایی که لازم است.

مرحله‌ی سوم، مرحله برنامه‌ریزی کمّی است، که بیاییم این چیزهایی را که در طرح کلّی مشخّص شده، در قالب برنامه‌های ریز بگنجانیم.[1]

---

۱. همان.

استفاده از شیوه‌های نوین تبلیغی در حوزه‌ها

امروز تبلیغ دین، یک رشته‌ی علمی است. علوم ارتباطات که امروز در دانشگاههای دنیا برای آن کار و تلاش میکنند، در حقیقت شیوه‌های ارتباط‌گیری تبلیغی است. ما به طور سنّتی روشهایی برای ارتباط‌گیری با مخاطبان خودمان داریم که روشهای خوبی هم هست؛ لیکن به هیچ وجه کافی نیست. نمیخواهم توصیه کنم که طلّاب بروند یک دوره علوم ارتباطات ببینند؛ بلکه میخواهم مؤکّداً توصیه کنم که کارگردانان اصلی و طرّاحان حوزه‌ی علمیه، با توجّه به نتایج علوم ارتباطات، کارهای خودشان را برنامه‌ریزی کنند و بخشی از مباحثی از این علوم را که مورد نیاز حوزه است، به درجات مختلف در اختیار کسانی که به آن احتیاج دارند ـ به‌خصوص کسانی که در زمینه‌ی تبلیغ برنامه‌ریزی و کار میکنند ـ بگذارند.[1]

حوزه؛ پرورشگاه علم و تحقیق

کارهای مناسب حوزه چیست؟ غالباً کارهای علمی است؛ حال چه کار محتوایی، و چه کار شکلی؛ به‌هرحال کار علمی است. حوزه، دو هویّت دارد که یک هویّت، هویّت علم و اینهاست؛ یعنی پرورشگاه علما، فقها و بزرگان است که این در جای خودش، هم علم، هم تحقیق، هم پرورش اخلاقی و هم تنوّع لازم دارد ـ همین تنوّعهایی که گفته میشود ـ همه‌ی اینها مربوط به آن هویّت اوّلی و اصلی حوزه است که پرورشگاه علماست.[2]

القای شبهه‌ی دشمنان در برابر پدیده‌ی حکومت اسلامی

از جمله مسایل مهم، یکی این است که باید تحقیقات ما کاربُردی باشد؛ یعنی تحقیق خشکِ خارج از زمینه‌ی عمل، راه دور و دراز پیمودنِ در زمان و فرصت کم است. باید شما ببینید این نظام اسلامی که یک آرزوی بزرگ همه‌ی موحّدین و مصلحین و مؤمنین بالله و به اسلام بوده و تحقّق پیدا کرده است، امروز به چه چیزهایی احتیاج دارد. باید دنبال این بگردید. انصافاً ما دیر به این مسایل پرداختیم. ای کاش از اوّل انقلاب، صد نفر از قبیل شما پیدا میشدند که نه به جنگ کار داشتند و نه به دولت. میرفتند؛ مینشستند و این مسایل را برای نظام اسلامی تحقیق میکردند. ما در این زمینه‌ها یک خرده عقب

---

۱. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۸/۶/۲۸.

۲. در دیدار شورای عالی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۳۷۹/۲/۲۲.

هستیم. دشمنان ما که با پدیده‌ی حکومت اسلامی و حضور اسلامی و فقهی مواجه شدند، فوری دست به کار شدند و سمینار گذاشتند، تحقیق کردند، مأموریت دادند و جوانب مختلف را در جهت تخریب و در جهت مبارزه و معارضه، رسیدگی کردند و نتایجی هم گرفتند که ما امروز نشانه‌هایش را در این القای شبهه‌ها و حرفهایی که میزنند، مشاهده میکنیم. ما بایستی زودتر وارد میشدیم؛ به هر حال تأخیر شده است.[1]

توجه به تربیت نخبگان حوزه

علی‌ایّ‌حال، من الان نمیدانم شما در چه مرحله‌یی از کار قرار دارید و چه کار میتوانید بکنید. فی‌الجمله میدانم که اساس کارهای این مجموعه‌های علمی را نخبه‌ها میکنند. حوزه را نخبه‌ها بالا میبرند؛ تألیفات را نخبه‌ها به‌وجود می‌آورند؛ رشد و پیشرفت مال نخبه‌هاست؛ دیگران با اینها راه میروند و حرکت میکنند. لذا تربیت نخبه‌ها مثل سردار تربیت کردن است؛ سردارانی هستند که باید اینها را تربیت و برایشان میدان درست کرد.[2]

شناسایی و پرورش نخبه‌ها در حوزه

نخبه هم گاهی نخبه‌ی بالفعل است، مثل همانهایی که فرمودید کتابی نوشته‌اند و تدریسی میکنند. گاهی بعضی افراد نخبه‌ی بالقوّه‌اند. استعدادهای حسابی‌یی هستند که آدم میفهمد. همین‌طور آثار استعداد در چشم و بیان و حرف و رفتارشان تلألؤ میکند و میفهمیم پر از استعدادند. ببینید؛ تا بشود اینها را هم پیدا کنید. البته برای این کارها احتیاج به یک مرکز ارزیابی و دقّت دارید. نباید اغماض و تعارف هم در این مورد با کسی بشود؛ همانی باشد که واقعیت دارد؛ اشتباه گرفته نشود. تظاهر و بعضی از لفّاظیها و کارهای کم‌ارزش و پر حجم، با نخبه‌گری فرق دارد. حقیقتاً نباید این دو با هم اشتباه شود. بعضی کسان هستند که واقعاً نخبه‌اند.[3]

آفت غفلت از نخبگان حوزه

افسوس که آن زمانها شرایط و وسایل پیشرفتی که امروز هست، نبود. ما میدیدیم

---

۱. در دیدار آیت‌اللّٰه امینی به همراه چند تن از محققان مجلس خبرگان، ۱۳۷۹/۴/۴.

۲. در دیدار اعضای هیأت مدیره‌ی بیمه خدمات درمانی و رفاهیِ حوزه‌های علمیّه، ۱۳۷۹/۴/۱۱.

۳. همان.

بعضی از طلبه‌های خیلی خوب را که واقعاً نخبه بودند؛ ول شدند، رفتند جاهای دیگر از آنها استفاده شد! غالباً این آدمهای نخبه‌ی حسابی هم سر به‌هواتر هستند؛ این هم هست؛ غالباً سر به‌هوا هستند؛ یعنی اگر دیدند اینجا نشد، برمیخیزند، بیرون میروند و چه میکنند! نمیخواهم بگویم همه‌ی آنها این‌گونه‌اند؛ غالباً این‌طورند؛ لذا باید به اینها خیلی رسید. اگر نرسیدید، از دست میروند؛ جاهای دیگر میروند؛ میروند تحصیلات دانشگاهی میکنند؛ میروند در مؤسسات به عنوان محقق، مشغول به کار میشوند و آنجاها رشد میکنند؛ یعنی دیگر از حوزه میبرند و مال حوزه نیستند.[1]

ضرورت فرهنگ تحول‌خواهی در حوزه

در باب تحصیل علم در حوزه‌های علمیه و دیگر شؤونی که در این حوزه‌ها هست، مطالب متعددی را هم ما عرض کرده‌ایم، هم دیگرانَ بیان کرده‌اند و تذکّر داده‌اند. کمتر سخنی است در این باب که گفته نشده باشد. البته گفتن و شنیدن و مطرح کردن، یک مطلب و یک حرف است؛ به صورت یک فرهنگ درآمدن، به صورت یک نیاز درآمدن و وادار شدنِ مسؤولان برای دنبال‌گیری آن، مطلب دیگری است. این دومی هنوز اتفاق نیفتاده است.

آن چیزی که من امروز درباره‌ی مسایل علمی و حوزه‌های علمیه میخواهم عرض کنم، یکی دو مطلب است که به نظرم اینها از بقیه‌ی مطالب لازم‌تر میرسد؛ با اینکه همه‌ی این مطالب برای حوزه‌ها لازم است؛ این چیزهایی که در ذهن هست و گفته شده و شاید تکرار هم شده است.[2]

نیاز به‌دستگاه برنامه‌ریزی مداوم

یک مطلب، مسأله‌ی برنامه‌ریزی در حوزه‌هاست. ما یک وقت در همین مجمع طلاّب و فضلا عرض کردیم که هر دستگاه کوچکی ـ اداره‌ای، دانشگاهی ـ برای کار خود برنامه‌ریزی دارد. حوزه‌ی علمیه با این نسبت، با توجه به اینکه مجموعه‌ی عظیمی است از علمای بزرگ، از محققان بزرگ، در فنون مختلف ـ فقه و تفسیر و اصول و کلام و فلسفه و بقیه‌ی شعب علمی که در حوزه‌های علمیه هست ـ باید دستگاه برنامه‌ریزی مداوم داشته باشد. واقعاً از لحاظ کیفیّت اشخاصی که در حوزه‌های علمیه هستند ـ مثلاً

---

۱. همان.

۲. در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۹/۶/۲۰.

حوزه علمیه‌ای مثل قم ـ نمیشود آن را با دستگاهها و مجموعه‌های علمیِ معمولی و متعارف مقایسه کرد. شخصیتهای بزرگی، محققانی، بعد هم این همه جوان در این حوزه‌های علمیه هستند؛ در بین اینها چقدر اشخاص فاضل، اهل تحقیق، هوشیار و بااستعداد حضور دارند. چنین دستگاهی با این عرض و طول و عمق، با این کمّ و کیف، باید دستگاه برنامه‌ریزی مداوم داشته باشد. البته روزی که ما این عرایض را کردیم، با امروز فرق کرده است؛ یعنی امروز در اغلب حوزه‌ها یا همه‌ی حوزه‌ها ـ به‌خصوص در حوزه‌ی علمیه‌ی قم ـ حقیقتاً پیشرفتهایی دیده میشود. دستگاه مدیریّت هست، برنامه‌ریزی میکنند؛ لیکن این برنامه‌ریزیها متناسب با این حجم عظیم و این کیفیّت عظیم نیست.[۱]

برنامه‌ریزی متناسب با تولیدات فکری و علمی روز دنیا

اگر امروز ما بخواهیم بدانیم که برای قم با این ظرفیت، چگونه برنامه‌ریزی‌یی لازم است، باید نگاه کنیم به دنیا؛ باید نگاه کنیم به نیاز عالم؛ باید نگاه کنیم به بروز و ظهور روزبه‌روز و دم‌به‌دمِ افکار و نظریات و حرفها و مسایلی که در ارتباط با مسایل حوزه‌های علمیه است؛ نه در فنون و علومی که مستقیماً ربطی به حوزه‌های علمیه ندارد؛ نه، درباره‌ی همین مسایلی که مستقیماً مربوط به حوزه‌های علمیه است. در دنیا به‌طور مداوم حرفهایی به‌وجود می‌آید ـ در باب اخلاق، در باب حقوق، در باب فلسفه، در باب فلسفه‌ی دین، در باب مسایل کلامی ـ دایم حرفهای جدیدی مطرح میشود؛ نه به این معنا که همه‌ی این حرفها درست یا مهم است؛ بلکه به این معنا که این حرفها حجم عظیمی از فضای ذهنی مردم دنیا را به خود اختصاص میدهد.

با توجه به ارتباطات سریعی که امروز در دنیا هست که هر حرفی، هر فکری، هر منطقی، هر شبهه‌ای، هر راه حلّی که در یک گوشه دنیا مطرح شود، گاهی در ظرف یک روز یا یک ماه به آن طرف دنیا میرسد یا میتواند برسد، باید حوزه‌ای مثل حوزه‌ی علمیه‌ی قم برنامه‌ریزی کند؛ افرادی را آماده داشته باشند برای طرح مسایلی که در دنیا امروز در زمینه‌های گوناگون مورد بحث است.[۲]

شناسایی استعدادهای حوزه در علوم و تحقیقات مختلف

مطلب دیگر، شناسایی استعدادها در حوزه است که من در چند ماه قبل از این به

---

۱. همان.
۲. همان.

مدیران محترم حوزه این را عرض کردم. این حوزه مجمعی از استعدادهای گوناگون است. اینها باید شناخته شود. استعدادها برای کارهای مختلف، برای معارف و معلومات مختلف و فعّالیتهای مختلف علمی یا تحقیقی شناسایی شوند. این شناسایی، کمک بسیاری برای بهره برداری درست در پرورش این استعدادها خواهد کرد.[۱]

ضرورت توجه به حجم عظیم استعدادهای پژوهشی

بازدید امروز از این نمایشگاه، دو احساس را در بنده زنده کرد: یکی احساس خرسندی و امید و روشنی چشم دل به خاطر کثرت و تنوّع و گستردگی کارهایی که در اینجا دیده شده و عمدتاً مَتوجّه به تحقیق بود؛ اگرچه آدم تحقیق در سطوح مختلفی را مشاهده میکند، لیکن بنای کار و توجّه عمده‌ی کار بر روی تحقیق و نوآوری و اینهاست. احساس دوم، احساس خسارتهایی است که ما بر اثر عدم استفاده از این استعداد فعّال در حوزه تا به حال تحمّل کرده‌ایم و نگرانی از اینکه همین الان هم که ما اینجا نگاه میکنیم و خوشمان می‌آید، شاید یک حجم استعداد ـ به قول آقایان یک پتانسیل ـ صد برابر این، آنجا افتاده و ما به آن توجّه نداریم. انسان از این هم نگرانی پیدا میکند.

بالاخره دستپاچه شدن، کاری را از پیش نخواهد برد و مشکلی را حل نخواهد کرد. بایستی عقلای حوزه و عمدتاً مدیریّت حوزه بنشینند و با فکر و تأمل، این سررشته‌یی را که اینک به وسیله‌ی فضلا و جوانهای حوزه به دست آمده است ـ سررشته‌ی تحقیق ـ دنبال کنند و نگذارند که این متوقّف بماند.[۲]

مسؤولیت عظیم حوزه و نیاز به مدیریّت قوی

حوزه بسیار مجموعه‌ی عظیمی است که با این کمیّت بالا، با این کیفیّت بسیار والا و برجسته و کم‌نظیر و با این همه باری که بر دوش گرفته، مسؤولیتهایی دارد. کدام مجموعه‌ی علمی و آموزشی و تحقیقی در دنیا هست که این همه مسؤولیت بر دوشش باشد؟ مسؤولیت دین مردم، مسؤولیتِ هدایت مردم ـ همه‌ی مردم مسلمان ـ بر دوش حوزه است. بنابراین، این حوزه با این عظمت و با این خصوصیات، با کوتاهیهایی که ما ـ نسل قبل از شما جوانها ـ داشته‌ایم که امروز میراث‌بَرش شما جوانها هستید، اگر بخواهیم به جایی برسد، باید یک مدیریّت و یک مرکزیّت قوی داشته باشد.[۱]

---

۱. در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاّب حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیّه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.
۲. به هنگام بازدید از نمایشگاه تخصصی طلّاب در قم، ۱۳۷۹/۷/۱۵.
۱. همان.

پیشرفتهای حوزه‌ی علمیه‌ی قم

امروز خوشبختانه برخی از حوزه‌های بزرگ ما از این لحاظ پیشرفتهای زیادی داشته‌اند. امروز حوزه‌ی قم، حوزه‌ی بسیار بابرکت و باعظمتی شده است. امروز حوزه‌ی قم از جهت تنوع، نوآوری، آشنایی با مسایل روز و در برخی از موارد حتّی از جهت تعمق، از گذشته‌ی خود جلوتر است. حوزه‌ی قم، حوزه‌ی بسیار بابرکتی شده است؛ لیکن این کافی نیست. حوزه‌ها در همه‌ی نقاط کشور باید رونق پیدا کنند و علمای بزرگ در حوزه‌ها مستقر شوند.

فضلای درس‌خوانده و برجسته‌ی حوزه‌ی قم بعد از پایان تحصیلاتشان و بعد از گرفتن توشه‌ی لازم، باید برگردند و در این حوزه‌ها مستقر شوند و این حوزه‌ها را بسازند.[1]

پیشرفت خودجوش حوزه به‌رغم تحقق نیافتن بسیاری از مطالبات اصلاحی

از پیشنهادهایی که بنده در طول این سالها درباره‌ی حوزه‌ی علمیه کردم، چه در مجامع عام که با طلاب و فضلا و مدرسین جلسه داشتیم و صدها، گاهی هزارها نفر در او شرکت داشتند؛ چه در جلسات کوچک و خصوصی‌تر که با بعضی از مسؤولین حوزه یا بزرگان حوزه یا مراجع یا فضلا داشتیم و پیشنهادهایی دایم مطرح شده و گفته شده، خیلیهایش تا حالا تحقق پیدا نکرده، یا به صورت نیمه‌کاره و نیمه‌راهه تحقق پیدا کرده است، لیکن از حرکت پرجوش و خودجوش دینی و علمی که ناشی از انقلاب اسلامی است و از برکات انقلاب اسلامی است و فضیلت و ثواب آن برمیگردد به روح مطهر امام بزرگوارمان، ما مشاهده میکنیم میبینیم که این همه دستاورد را داشته‌ایم. خیلی از آن نظرات اصلاحی هنوز تحقق پیدا نکرده؛ اما تولید، کیفیت، نیروی انسانی زبده در این سطحی است که امروز ما داریم مشاهده میکنیم.

یک نمونه‌اش را من امشب در گفته‌های آقایان دیدم که برای من واقعاً لذت‌بخش بود؛ نمونه‌های دیگرش را هم من در بعضی از جمعهای فضلا که با من ملاقات کردند، مشاهده کردم. جمعی از فضلای کاوشگر در علوم عقلی ـ فلسفه و کلام و عرفان و منطق و اینها ـ یکی دو سال پیش از این ملاقات کردند، آنجا هم من همین را دیدم؛ فضلایی که با دانشگاهها ارتباط دارند، جمعی با من ملاقات کردند، آنجا هم من همین انطباع و انعکاس را در ذهن خودم داشتم. این، خیلی نکته‌ی مهمی است. یعنی ظرفیت و استعداد رشد نیروهای انسانی در حوزه‌ی علمیه این است. این آب و هوا و شرایط

---

۱. در دیدار علما و روحانیون کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۱.

طبیعی یک چنین اقتضایی دارد؛ ما به آن نرسیدیم و این‌جور است؛ اگر برسیم، یقیناً چندین برابر، شاید ده برابر، فواید و برکاتش بیشتر خواهد شد. این حالا نکته‌ی اول که من عرض میکنم.[1]

نیاز به آینده‌نگری برای حوزه‌ی دارای حیات و ممات

امروز را نگاه نکنید؛ فردایی وجود دارد؛ این فردا چگونه است؟ این را شما باید معیّن کنید؛ امروز باید معیّن کند.

اگر امروز ارکان حوزه یعنی مدیران، صاحب‌نظران، اساتید، برجستگان همت بکنند، درست فکر کنند و برنامه‌ریزی کنند، حوزه بیست سال دیگر از لحاظ سطح و عمق و عرض و طول و توسعه‌ی نفوس، از حالا به‌مراتب بهتر خواهد بود. اگر حالا ما پیش‌بینی نکنیم، نه؛ هیچ معلوم نیست حوزه‌ی قمی در آینده با همین عرض و طول فعلی هم وجود داشته باشد. بزرگانی، محققینی، علمای خوبی، فقهایی، فلاسفه‌یی از حوزه گرفته میشوند؛ میروند ـ نقصها من اطرافها ـ جای اینها باید شخصیتهایی رشد کنند، ببالند؛ جای اینها را پر کنند و بیش از آنچه که آنها انجام دادند، انجام بدهند. اگر این کار شد، این آینده‌نگری انجام گرفت، فردا خوب خواهد بود. اگر این آینده‌نگری امروز در حوزه‌ی قم انجام نگیرد و به وضع موجود راضی باشیم؛ به همینی که حالا حوزه را یک جوری اداره کنیم؛ به این اگر قناعت کنیم، فردا یا حوزه‌یی نداریم یا حوزه‌یی رو به انحطاط خواهیم داشت.[2]

ضرورت آینده‌نگری در حوزه با توجه به تغییرات و ویژگیهای آینده

هم مدیران حوزه، هم شورای عالی حوزه، هم بزرگان حوزه، هم حضرات مراجع باید این را بدانند و به این توجه کنند که ما امروز باید به فکر حوزه‌ی قم یا اصفهان یا مشهد یا بقیه‌ی شهرها در بیست سال آینده باشیم؛ در سی سال آینده باشیم. سی سال آینده یعنی چه؟ یعنی دنیایی که احتمالاً هیچ شباهتی با امروز ندارد؛ از لحاظ امکان اثرگذاری، امکان تسخیر دلها، امکان تسخیر سرزمینها. بیست سال قبل این فناوری اطلاعات که این آقای عزیز به این خوبی آمدند اینجا شرح دادند، وجود نداشت؛ چیزکی بود، امروز ببینید چه خبر است!

---

۱. در دیدار جمعی از اساتید، فضلا، مبلّغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه‌ی کشور، ۱۳۸۶/۹/۸.

۲. همان.

آن روز ما وقتی که فکر امروز را بکنیم، امروز در خلأ باقی نمیمانیم. امروز در هر خانه‌ای، در هر مدرسه‌یی، در هر گوشه‌یی، به قول یکی از آقایان شاید در هر روستایی اگر برویم، از فناوری اطلاعات یک چیزی آنجا مشاهده میکنیم. حوزه‌ی علمیه میخواهد عقب بماند؟ سی سال آینده را به همین قیاس کنید؛ البته با یک شتاب بیشتری. یعنی شتاب علم در این بیست سالی که گذشت، یقیناً به‌مراتب کمتر خواهد بود از شتاب علم و پیشرفت علم و فناوری در بیست سالی که پیش روی ماست؛ در سی سالی که پیش روی ماست.

آن روز ای بسا صاحبان افکار گوناگون، مکاتب گوناگون، نحله‌های منحرف، صاحبان اغراض فاسده بتوانند خیلی آسان کلاسهای درس دانشگاههای شما را، مدرسه‌های شما را، فرزندان شما را در خانه‌هایتان در مشت بگیرند، در تصرف بگیرند؛ شما هم هیچ کار نتوانید بکنید. فکر آن روز را حوزه‌ی علمیه باید بکند. مسؤول، حوزه‌ی علمیه است. مسؤول دینداری مردم، روحانیت است. روحانیت هم مولود و ساخته‌ی دست حوزه‌ی علمیه است. با این نگاه مسؤولیت را بسنجید؛ این جوری توزین بکنیم مسؤولیت را تا بفهمیم بر دوش ما، بار سنگینی که هست، چیست. این یک نکته؛ مسأله‌ی آینده‌نگری.[1]

مدیریت تحول برای جلوگیری از انزوای حوزه

یک مسأله این است که تحول را مدیریت کنید. ببینید آقایان و خواهران عزیز! تحول اجتناب‌ناپذیر است. تحول، طبیعت و سنت آفرینش الهی است؛ این را بارها من مطرح کرده‌ام، گفته‌ام. تحول رخ خواهد داد. خوب، حالا یک واحدی را، یک موجودی را فرض کنیم که تن به تحول ندهد؛ از یکی از دو حال خارج نیست: یا خواهد مُرد یا منزوی خواهد شد. یا در غوغای اوضاعِ تحول یافته مجال زندگی پیدا نمیکند، زیر دست و پا له میشود، از بین میرود؛ یا اگر زنده بماند، منزوی خواهد شد. مثل همان انسان جنگلی که در روزنامه‌ی امروز یا دیروز ـ این یکی دو روزها ـ خواندیم؛ یک آدمی است چهل سال پیش، رفته در جنگل مازندران و یک ارتباط خیلی ضعیفی دارد با محیط بیرون خودش؛ منزوی میشود.

میشود رفت، میشود از تحول دوری گزید، اما با انزوا. اگر حوزه بخواهد از تحول بگریزد، منزوی خواهد شد؛ اگر نمیرد، اگر زنده بماند. البته مایه‌ی دین مانع مردن میشود، اما منزوی خواهد شد؛ روزبه‌روز منزوی‌تر خواهد شد.

---

۱. همان.

تحول حتمی است، منتها تحول دو طرف دارد: تحول در جهت صحیح و درست، تحول در جهت باطل و غلط. ما باید مدیریت کنیم که این تحول در جهت درست انجام بگیرد. این وظیفه‌ی مؤثرین در حوزه است. مدیران حوزه، فضلای حوزه، صاحب‌نظران حوزه باید همتشان این باشد. از تحول نباید گریخت. حالا آقایان بیان کردید در شیوه‌ی آموزش، در شیوه‌ی پژوهش، در شیوه‌ی پذیرش، در کتاب درسی؛ همه‌ی اینها تحول میخواهد. نگویید ده سال پیش، پانزده سال پیش لازم بود، این برنامه را نوشتیم. خیلی خوب، آن برنامه مال ده سال پیش بود، ببینید شکل تکمیل یافته‌ی این برنامه چیست؟ تحول یعنی این؛ یعنی به‌روز بودن، بهنگام جلو رفتن، از حوادث عقب نماندن.[1]

مدیریت تحول در زمینه‌ی مدرک در حوزه

تحول را باید پذیرفت و آن را باید مدیریت کرد. خیلی باید مراقب بود. ببینید اینجا صحبت مدرک شد. بنده جزو کسانی هستم که از اوایل بر روی مدرک مستقل حوزه‌یی تکیه کردم، الان هم اصرار دارم. مدرک خود حوزه با اعتبار خودش نه به اعتبار وزارت علوم؛ چون اعتبار حوزه عمیق‌تر، ثابت‌تر و مهم‌تر از اعتبار هر وزارتی است. با اعتبار خودش، حوزه مدرک بدهد. حالا اسم مدرک را هر چه میخواهند بگذارند. بعضی از دوستان اعتراض کردند که چرا میگریزید از اسم دکترا و کارشناسی ارشد و اسمش را گذاشته‌اید سطح سه و سطح چهار؛ اینها را من بحثی ندارم. اینها را بنشینند، بحث کنند، هر جور تصمیم گرفتند، همان درست است؛ لیکن اصلِ مدرک را بنده قبول دارم، اما مدرک‌زدگی آفت مدرک است. طلبه برای مدرک درس بخواند، این عیب بزرگی است. این، همان خط میانه‌ی تحول است. این، مدیریت تحول در زمینه‌ی مدرک. مدرک بدهید، اما از مدرک‌گرایی و مدرک‌زدگی که ما همیشه آن را عیب تعلیمات جدید میدانستیم، پرهیز کنید. این یک نمونه است.[2]

تحول مناسب

آن طرف قضیه، گفتیم باید تحول مدیریت شود. باید توجه شود که مایه‌ی علمی رقیق نشود، سطح مطلب شیخ پایین نیاید، سطح مطلب آخوند در اصول پایین نیاید. طلبه

---

۱. همان.
۲. همان.

در خلأ دانایی نسبت به این مبانی که امروز در فقه و اصول ما عناصر مهم و اثرگذاری هست، قرار نگیرد؛ طلبه در خلأ قرار نگیرد. عبارات، عبارات صحیح و خوب و عربی باشد. بنده بعضی از نوشتجات حوزه را که ملاحظه میکنم، از این جهت ما یک خرده کمبود داریم، نقص داریم. یک نوشته‌ی متین قرص و محکمی که در همه‌ی مجامع علمی اسلامی وقتی که رفت ـ چون به زبان عربی است. زبان علمی ما زبان عربی است و همه میتوانند استفاده کنند ـ به عنوان یک اثر برجسته و ممتاز شناخته شود، ایراد لفظی و متنی و قلمی نداشته باشد.

بنابراین، تحول ناگزیر است. حالا این یکی دو مورد از موارد تحول بود؛ موارد زیادی هست؛ بسیاری از آنها را هم شما دوستان در بیاناتتان گفتید که مورد تأیید من هم هست. باید این تحول مدیریت بشود. این هم یک نکته است.[1]

مهم‌ترین کار مدیریت حوزه در مراحل اول

ما باید مدیریت را در حوزه تکمیل کنیم. خوب، خوشبختانه در این سالهای اخیر بحث شورای عالی مدیریت و بحث نهاد مدیریت در حوزه مورد قبول قرار گرفت و اقدام شد و فواید و برکاتش را هم دارید میبینید. من امشب اطلاع پیدا کردم از بیانات آقایان، دوازده تا انجمن تخصصی در حوزه هست؛ انجمن علمی تخصصی. خیلی جالب است. بنده نمیدانستم این را. انجمن علمی اقتصاد، انجمن علمی روان‌شناسی، انجمن علمی رجال، انجمن علمی تاریخ. البته بعضیهایش را میدانستیم. این کار مدیریت است. اگر مدیریت نبود، چنین چیزی پیش نمی‌آمد، لیکن به آنچه که تاکنون در زمینه‌ی تشکیلات‌دهی و سازماندهی در حوزه انجام گرفته، مطلقاً نباید اکتفا کرد.

ما نواقصی داریم. اولاً شورای عالی ـ که نمیدانم آقایان شورای عالی تشریف دارند اینجا یا نه؟ ـ باید به مسأله‌ی سیاست‌گذاری خیلی اهمیت بدهد. مهم‌ترین کار در مراحل اول و مراحل اصولی، سیاست‌گذاری است در حوزه‌های علمیه. این سیاست‌گذاری ابعاد گوناگونی دارد. ما مگر نمیگوییم میخواهیم علم تولید بشود و پیشرفت کند، خوب کدام علم؟ معنای پیشرفت علم فقه چیست؟ معنای پیشرفت علم اصول مثلاً چیست؟ پیشرفت کند یعنی چه؟ سمت و سوی این پیشرفت به سوی چیست؟ اینها همه سؤالهایی است که پاسخ لازم دارد. سیاستهایی که در مرکز شورای عالی نهاده میشود، به این سؤالها پاسخ میگوید؛ سیاست‌گذاری. چشم‌انداز روشنی برای آینده‌ی حوزه علمیه باید ترسیم

---

۱. همان.

شود.[۱]

دو ویژگی شورای عالی حوزه برای تشکیل سند چشم‌انداز

همان‌طور که در مسایل کشور چشم‌انداز بیست ساله تدوین شـد، بیاییـد یـک چشـم انـداز بیست ساله، ده ساله برای حوزه تشکیل بدهید. این کارِ شورای عالی حوزه‌ی علمیه است.

خوب، کِی میتواند شورای عالی این کار را انجامَ بدهد؟ وقتی که افراد محترم شورای عالی برای این کار فرصت کافی بگذارند؛ متفرغ باشند؛ یعنی عضویت در شـورای عـالی حوزه یک شأنی در کنار شؤون اصلی به عنوان شأن فرعی نباشد. خوب شما ببینیـد یـک دانشگاه مدیریتش، یا فرض کنید که دستگاه سیاست‌گذارش چه جـوری عمـل میکننـد؟ حوزه‌ی علمیه‌ی به این عظمت ـ حالا چه حوزه‌ی قم، چه حوزه‌ی مشهد، چـه حـوزه‌ی اصفهان ـ نمیتواند به صورت حاشیه‌یی اداره بشود. باید وقت بگذارند؛ این یک.

دوم اینکه باید یک بدنه‌ی کارشناسی بسیار قوی داشته باشند. خوشبختانه در حوزه‌ی ما این بدنه‌ی کارشناسی را ـ همین شماها؛ آقایانی کـه امشـب صـحبت کردنـد و بسـیار دیگر از شماها که صحبت نکردید و شاید افراد زیادی در حوزه‌ی علمیه از این فضـلای جوان و خوشفکر ـ داریم. اینها یقیناً یک بدنه‌ی کارشناسی خودکفا را تشکیل میدهند. ما از جهت مسایل حوزه‌یی، هیچ احتیاجی به کس دیگری نـداریم و میتـوان از ایـن فضـلا استفاده کرد. البته این بدنه‌ی کارشناسی باید کار کنند، تلاش کنند. اینها یکی از کارهـایی است که شورای عالی میتواند انجام بدهد.[۲]

ضرورت تشکیل یک شورای برنامه‌ریزی

در زمینه‌ی تشکیلات حوزه و سازماندهی حوزه و در کنار شورای عالی، مسأله‌ی نهاد مدیریت حوزه است، که بسیار مهم است. حتماً باید یک شورای برنامه‌ریزی برای حـوزه وجود داشته باشد. همینی که در بیانات آقایان هم بود که برنامه‌ها گاهی ناهمخوان‌اند. یـا آن خواهرمان در زمینه‌ی برنامه‌های مربوط به خواهران گفتنـد کـه در سـطوح مختلـف، برنامه‌ها غیر منعطف است. این کاملاً اشکالات واردی است. کی میتواند این اشکالات را برطرف کند؟ یک هیأت برنامه‌ریز واقف و آگاه از پیشرفتهای برنامه‌ریزی مدرن.

امروز برنامه‌ریزی، یک کار علَمی است؛ مثل بقیه‌ی کارهای علمی. یک هنـر ذاتـی و قریحه‌ای نیست فقط؛ اگر چه حالا آن هم بی‌تأثیر نیست، اما امروز یک کارِ علمی اسـت.

---

۱. همان.

۲. همان.

از کسانی که تخصص این کار را دارند، استفاده بشود؛ در همان بدنه‌ی کارشناسی حضور پیدا کنند، برنامه‌ریزی کنند.[۱]

تشکیل هیأتهای علمی برای درجه‌بندی اساتید

یکی هم مسأله‌ی منزلت اجتماعی فضلا و اساتید است که این هم جزو مشکلات ماست. حالا یک پیشنهادی بعضی از دوستان کردند که حالا من مطرح میکنم و او اینکه هیأت علمی در قم تشکیل شود؛ یعنی هیأتهای علمی برای سطوح مختلف، برای رشته‌های مختلف رسمیت پیدا کنند که یک نفری به یک حدی که رسید، از یک آزمونی که عبور کرد، جزو هیأت علمی قم بشود. این یک عنوانی باشد. البته شبیه این را بنده چند سال قبل از این به آقایان محترم جامعه‌ی مدرسین عرض کردم که یک مقداری دامنه را وسیع بگیرند، که به آن شکلی که مورد نظر بود، ظاهراً عملی نبود و تحقق پیدا نکرد؛ اما حالا به این شکل مطرح است.[۲]

---

۱. همان.
۲. همان.

فصل نهم

شخصیت‌های علمـــی

قسمت اول: علمای قرنهای گذشته

۱. علامه مجلسی رحمه‌الله

دقت و خبرگی علامه مجلسی رحمه‌الله

به نظر بنده، مرحوم مجلسی یکی از علمای بزرگِ مظلومِ تاریخ ماست. عـالم بزرگـی است، برای خاطر اینکه از لحاظ علمی، مرد بسیار بلند پایه‌ای است. خبره‌ی فن حـدیث است؛ خبره‌ی فن رجال است؛ فقیه است؛ حـدیث فهـم اسـت. شـما ملاحظـه بفرماییـد بیانهایی که ایشان در «بحار» دارد، جزو علمی‌ترین حرفهای دینـی اسـت کـه اگـر کسـی بخواهد روی «بحار» کار کند، ده کتاب زبده‌ی بزرگ، از آن بیرون می‌آید. یعنی اگر کسی بیانهای مجلسی را به‌عنوان حلّ مشکلات اخبار و بیان اخبار مشکله جمع کند، یک کتاب قطور چند جلدی، پر از مطالب بسیار دقیق علمی در همه‌ی فنون و زمینه‌ها خواهد شد.[۱]

۲. شیخ انصاری رحمه‌الله

نظرات عمیق شیخ انصاری رحمه‌الله در حقوق مدنی، مالیات و ...

شیخ رحمه‌الله، دقیق‌ترین و عمیق‌ترین نظرات را در باب مکاسب، در باب بیـع و دربـاره‌ی مسایلی که امروز برای همه‌ی دنیا مطرح است، بیان کرده است. مسایل مربوط به حقـوق مدنی را که امروز همه‌ی حقوقدانهای دنیا روی آن کار و تلاش میکنند، ابراز کرده است. مثلاً ما خمس شیخ یا زکات او را ندیده‌ایم. قاعـدتاً در بـاب خمـس و در بـاب زکـات، انسان میتواند همان نظرات دقیق را در کلمات شیخ پیدا کند. در مسأله‌ی مالیاتها و سـایر مسایلی که امروز در دنیا مطرح است، باید نظرات عمیق و علمی و قابل استفاده‌ی شـیخ، تحلیل علمی شود، بیان شود، تبیین شود. اینکه فقط کتاب شـیخ را در اختیـار ایـن و آن بگذاریم، کافی نیست.[۱]

---

۱. در دیدار اساتید دانشگاههای اصفهان به مناسبت بزرگداشت علّامه مجلسی، ۱۳۷۲/۳/۲۴.

۱. در دیدار اعضای ستاد برگزاری بزرگداشت شیخ مرتضی انصاری ع، ۱۳۷۳/۹/۲۱.

شیخ انصاری؛ متجدد در مسایل مهم

انسان در بسیاری از مسایل که نگاه میکند، میبیند حرفِ صاحبِ «جواهر» هم ـ که خود از وزنه‌هاست ـ راجع به آن مسایل هست؛ حرف شیخ هم هست. پس از غور و بررسی، این نتیجه به‌دست می‌آید که اصلاً نظر شیخ طور دیگری است؛ اصلاً شیخ متجدّد است. «جواهر» درباره‌ی مسایل مختلف، کمبود ندارد، لکن کَاَنَّه شیخ در هر مسأله از مسایلی که مهم است، یک حرف تازه دارد و یک میدان تازه و یک مرحله‌ی جدید مطرح میکند.[1]

۳. ملاصدرا

نیاز به تبیین و تحلیل نظرات ملاصدرا و شیخ انصاری

متأسّفانه این نقیصه ـ عدم تبیینِ نظرات ـ نسبت به فلاسفه هم عمل میشود. به عنوان مثال، من وقتی به دوستان گفتم ملاصدرا نظرات زیادی دارد؛ کتاب ملاصدرا در اختیار است، اما تبیین نظرات وی کاری است که انجام نشده؛ این کار را نکردند. شما ببینید چقدر درباره‌ی فلاسفه یا حقوقدانهای بزرگ غرب ـ مثلاً هگل و کانت ــ کتاب نوشته شده است و چقدر نظرات آنها را تحلیل کرده و برداشتهایشان را گفته‌اند. ما باید نسبت به نظرات شیخ، همین‌گونه کار کنیم. البته علما و مجتهدین ما، در مباحث فقهی، نظرات شیخ را مطرح کرده‌اند؛ اما در واقع به بیان نظرات خودشان پرداخته‌اند. یعنی مطرح کرده‌اند که مثلاً اشکالاتش را بیان کنند.

به نظر من، تحلیل نظرات شیخ، کاری است که جایش خالی است و باید انجام گیرد. در این باره، کتابها میشود نوشت.[2]

۴. محقق اردبیلی

محقق اردبیلی، سرسلسله‌ی علمای ایرانی

مثلاً محقق اردبیلی، مال قرن دهم است. یعنی تقریباً درست تمام قرن دهم را ایشان گرفته بود. ولادت ایشان، نهصد و بیست و چند یا سی و چند است و وفات ایشان هم، نهصد و نود و سه است. شاگردان بزرگ ایشان غالباً لبنانی هستند، صاحب معالم و

---

۱. همان.

۲. همان.

صاحب مدارک، اینها از آنجا به نجف - حلقه‌ی درس ایشان ـ آمدند. یعنی بعد از محقق اردبیلی، هر چه نگاه میکنید، علمای بزرگ، همه ایرانی‌اند و دیگر عالم برجسته‌ی عرب کم است. چند نفر معدود مثل شیخ جعفر عربند، والاّ همه، علمای ایرانند. ایشان در تاریخ فقاهت شیعه، در مرحله‌ی بعد از قدما، در واقع سرسلسله‌ی علمای ایرانی است. این یک نکته است.[۱]

شکوفایی نجف از زمان محقق اردبیلی رحمه‌الله

نکته‌ی دوم، نجف است. قبل از محقق اردبیلی، خیلی خبری از نجف نیست! حالا ما میگوییم نجف، مثلاً هزار سال عاصمه علم و فقه شیعه است. بله؛ شیخ طوسی به نجف آمد و بعد از شیخ طوسی هم نجف مدّتی پایگاه بود؛ اما بعداً یا حلّه است و یا شامات است. خیلی خبری از نجف نیست! البته کم و بیش افرادی هستند؛ اما چندان معروف نیستند. باز میبینیم که نجف، پایتخت محقق اردبیلی است. نجف را مرکز و مسند علم خودش کرده است و بعداً همین طور علمای بزرگ، یکی پس از دیگری ـ شاگردهای وحید و امثالهم ـ نجف را پایگاه قرار میدهند؛ تا به زمان ما میرسد که مثلاً از زمان شیخ انصاری نجف در اوج است. این هم یک خصوصیت دیگر مرحوم محقق اردبیلی است.[۲]

۵. شیخ کلینی رحمه‌الله

شخصیت علمی شیخ کلینی رحمه‌الله

شخصیّت شیخ کلینی رحمه‌الله نیز شخصیّت علمی بارز و برجسته‌یی است. او در هر دو حوزه‌ی ری و بغداد، سالهای زیادی را به علم‌آموزی و اخذ حدیث از محضر اساتید و مشایخی که شمار آنها بیش از پنجاه تن است، سپری کرد و از دیگر سو، به تربیت گروه بزرگی از طالبان علم و معارف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام پرداخت که خود، گواهی بر برجستگیهای علمی شیخ کلینی‌اند.

کلینی، تنها یک محدّث نبود. بررسی کتاب کافی، از جهت چگونگی تبویب و تقدیم و تأخیر ابواب آن و عناوین انتخابی آنها (نظیر: کتاب العقل و الجهل، کتاب الحجة، کتاب التوحید و...) نشان میدهد که کلینی، علاوه بر آنکه محدّثی بزرگ است، متکلّمی چیره

---

۱. در دیدار اعضای شورای عالی کنگره‌ی بزرگداشت مقدّس اردبیلی، ۱۳۷۵/۳/۳۰.
۲. همان.

دست نیز هست و محتوا و روش و عناوینِ به کار گرفته شده توسّط وی، ناظر به مسایل کلامیِ رایج در روزگار اوست. ضمناً مقدّمه‌ی شیخ بر کافی، مقدمه‌ی درخشانی است که نشان میدهد این مرد چه تسلّطی بر عبارات و کلمات و مطالب و مفاهیم کلامی و ... داشته است.[۱]

ضرورت تجلیل از کتاب کافی و مؤلف آن

به هر حال، به نظر این جانب، تجلیل از کلینی، تجلیل از علم، تجلیل از دین و تجلیل از تشیّع است. کافی نیز اثر ارزشمندی است و در مورد این کتاب شریف و مؤلف بزرگوارش، هر چه تجلیل و هر اندازه کار علمی انجام بشود، جا دارد.[۲]

قسمت دوم: علمای معاصر

۱. امام خمینی رحمه‌الله

ابعاد علمی شخصیت امام رحمه‌الله

امام، شخصیت بزرگی بود. ای کاش همه‌ی مردم، به‌خصوص نسل جوان کنونی کشور، میتوانستند زیباییها و درخشندگیهای شخصیت امام را آن‌طور که خواص و نزدیکان ایشان حس و لمس کردند و دیدند، ببینند. حقیقتاً امام یک شخصیّت جذّاب بود؛ علم وافر در رشته‌های متعدّد داشت و تک بُعدی و یک علمی نبود. ایشان فیلسوفی بزرگ، عارف و فقیهی بزرگ و اصولی برجسته و ممتاز و صاحب مکتبی بود. ایشان یک معلم اخلاق بود. یعنی انسان از هر طَرَف که وارد میشد، از لحاظ علمی، ابعاد عظیمی را در ایشان مشاهده میکرد.[۳]

تاکید امام رحمه‌الله بر جرأت علمی

ما برای این کشور هرچه بخواهیم، بایستی امام را ملحوظ و حضور او را تأمین کنیم و خطّ و راه و انگشت اشاره‌ی او را مورد نظر قرار دهیم، تا بشود به آن رسید. شما برای این کشور چه میخواهید؟ البته مشترکاتی وجود دارد، اما بالاخره چیزهایی هست که

---

۱. پیام به کنگره‌ی بین‌المللی بزرگداشت **ثقةالاسلام** کلینی رحمه‌الله، ۱۳۸۸/۲/۱۷.

۲. همان.

۳. در دیدار اعضای ستاد یکصدمین سال تولد حضرت امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۸/۶/۲۷.

هرکس فکری میکند. یکی فکر میکند که امروز باید این کشور به اعتلای علمی برسد تا مشکلاتش حل شود. خیلی خوب؛ باید امام را زنده نگه بداریم، تا این کار بشود؛ زیرا آن کسی‌که به نسل علمی این کشور، این جرأت را با زبان و با عمل داد و این راه را در مقابل او گشود که خودش را راجع به مسایل علمی دنیا در مقابل غول علمی عالم، به حساب بیاورد، امام بود.[۱]

۲. علامه جعفری رحمه‌الله

فعالیت علامه جعفری رحمه‌الله؛ الگوی جوان اهل تحقیق

در آقای جعفری رحمه‌الله خصوصیات برجسته‌یی بود که به‌نظر من همه‌ی اینها برای نسل جوان و پژوهنده و اهل علم و تحقیق الگوست. ایشان آن وقتی که کارهای تحقیقی خودشان را شروع کردند، خیلی جوان بودند. البته من حدود سالهای سی‌وچهار و سی‌وپنج بود که ایشان را شناختم. ایشان تازه از نجف آمده بودند و جوان و فاضل و اهل تحقیق و فعّال و پرشور و مورد احترام بزرگان ما ـ مانند مرحوم آقای میلانی و بعضی از آقایان دیگر در مشهد ـ و نیز مورد احترام طلّاب بودند. در ایشان واقعاً روح تحقیق و تفحّص و نشاط و شور علمی مشاهده میشد. این روحیه، از دوران جوانی تا پایان عمر ادامه داشت. آن وقت ایشان تقریباً سی و چند ساله بودند. همه‌ی این شور جوانی، در کار علمی و فکری و بحث و نوشتن و تحقیق و مطالعه و این‌گونه کارها صرف میشد و البته حافظه‌ی فوق‌العاده و استعداد علمی ایشان هم به‌جای خود محفوظ بود. این حالت تا همین آخر هم ادامه داشت که این چیز عجیبی است.[۲]

۳. شهید مطهری رحمه‌الله

بینش نوین در آثار شهید مطهری رحمه‌الله

لازم است جوانان، مخصوصاً آنهایی که با معرفت و دانش سروکار دارند ـ مثل روحانیون، معلّمین، دانشجویان و نویسندگان ـ با آثار شهید مطهّری ارتباط نزدیک برقرار کنند و کتابهای آن بزرگوار را بخوانند. این کتابها حقیقتاً بینش وسیعی و در موارد بسیار، بینش نوینی به خواننده‌ی خود میبخشد.[۱]

---

۱. همان.

۲. در دیدار خانواده و مسؤولان ستاد برگزاری مراسم ارتحال استاد علّامه محمدتقی جعفری ، ۱۳۷۷/۹/۱۷.

۱. در دیدار جمع زیادی از معلّمان و کارگران، ۱۳۷۱/۲/۹.

شخصیت علمی شهید مطهری

مرحوم شهید مطهری مرد بسیار عمیق و با فکر و پُرمغزی بود؛ ایشان از دانشهای لازم برای این تحقیقات برخوردار بود؛ فلسفه میدانست، کلام میدانست، فقه میدانست، تاریخ میدانست. ایشان در هر بحثی وارد میشد، زوایای آن را کاوش میکرد؛ بنابراین، آثار ایشان خیلی باارزش است. من یک وقت به دوستان طلبه میگفتم: اگر کسی فقط آثار ایشان را از اول تا آخر با دقت بخواند، کافی است که او را به یک سطح راقی از معارف عمیق اسلامی برساند. شما که اینها را تلخیص کردهاید و برنامهریزی شده و شکل داده شده ارایه میدهید، خوب و بسیار باارزش است.[۱]

شهید مطهری و تولید فکر اسلامی در مقابل افکار وارداتی

ایشان با قوّت فکری و اندیشهی قوی و صائب خود، وارد میدانهایی شد که تا آنوقت هیچکس در زمینهی مسایل اسلامی وارد این میدانها نشده بود؛ و با تفکراتی که آن روز در کشور رایج شده بود ـ افکار وارداتیِ ترجمهییِ غربی و شرقی ـ یا میرفت رایج شود، خود را وارد یک چالش علمیِ عمیقَ و وسیعَ و تمامنشدنی کرد. ایشان، هم در جبههی مقابله با مارکسیستها به یک جهاد بسیار هوشمندانه دست زد، و هم در جبههی مقابله با تفکرات غربی و لیبرالیستها وارد میدان شد.[۲]

تأثیرات برخورد علمی شهید مطهری با افکار وارداتی

هنر شهید مطهری در آن دوران این بود که با قدرتِ اجتهاد و با انصاف و ادب علمی ـچه در زمینهی علوم نقلی، چه در زمینهی علوم عقلی ـ وسط میدان ایستاد و با این افکار گلاویز شد و آنچه را که تفکر اسلامی بود، روشن، ناب و بیشائبه وسط گذاشت. علیه او خیلی هم حرف زدند و خیلی هم کار کردند؛ اما ایشان این کار را انجام داد. در جریان روشنفکری، این نقش بسیار مهمی است؛ و این شد پایهی تفکرات بعدی جامعهی ما. بنده اعتقاد راسخ دارم و بارها هم گفتهام که جریان فکری اسلامی انقلاب و نظام اسلامی ما در بخش عمدهیی متکی به تفکرات شهید مطهری است؛ یعنی آنها پایهها و مایههای اسلامییی است که ما در تفکرات اسلامی از آنها بهره بردیم و به نظام اسلامی منتهی شد؛ لذا در همان روزگار هم افکار شهید مطهری جایگاه امنی بود برای

---

۱. در دیدار دستهجمعی روزهای دوشنبه، دیدار با گروه معارف طرح استاد شهید مطهری دانشگاه امام صادق، ۱۳۷۹/۶/۱۴.

۲. در دیدار اعضای کنگرهی حکمت مطهر، ۱۳۸۲/۱۲/۱۸.

جوانهای طالب و عاشق فکر اسلامی که در زیر بمباران شدید تفکرات بیگانه قرار میگرفتند؛ مارکسیستها یک‌طور، غربگراها یک‌طور؛ هم در دانشگاهها وجود داشت، هم در محیط بیرون از دانشگاهها، و هم حتّی در حوزه‌های علمیه. شهید مطهری یک سنگر و یک مأمن برای این افراد شد، تا بتوانند خود را زیر سایه‌ی این تفکر عمیق و مستحکم حفظ کنند؛ هم دین خود را حفظ کنند، هم بتوانند دفاع کنند و حرف نو داشته باشند.[۱]

دلیل موفقیت شهید مطهری رحمه‌الله

اما شهید مطهری چرا موفق شد؟ چرا این اثر عمیق و گسترده را از جهت ایجابی و سلبی در جامعه‌ی فکری ما گذاشت؟ چون برای آماده‌سازی خود، تلاش فراوان علمی کرده بود؛ بعد هم برای خرج کردنِ این ذخیره‌ی علمی، به هیچ‌وجه سستی و کوتاهی نکرده بود. مرحوم مطهری آرام نداشت؛ مرتب مشغول یادداشت کردن، تنظیم یادداشت، مرتب کردن سخنرانیهایی که خود او انجام داده بود، به‌دست آوردن شواعب گوناگون و نوبه‌نو در زمینه‌های فکر و اندیشه‌ی مذهبی و دینی، و پاسخگویی به انحرافات بود. در این مرد اصلاً تنبلی وجود نداشت؛ لذا با آن ذخیره‌ی علمی و کارآمدیِ عملی توانست اثر بگذارد.[۲]

دانشمندان دینیِ مبارز

علمای مبارزی که از این استان [فارس] به تاریخ دانش دین در کشور معرفی شدند، در کمتر نقطه‌ای از نقاط ایران نظیر دارند. میرزای شیرازی را که همه میشناسند. مرحوم سید علی‌اکبر فال‌اسیری ـ عالم بزرگ ـ که در همین شهر شیراز قیام کرد و با نفوذ انگلیسیها و نفوذ خارجیها مخالفت کرد، بعد هم آمدند و او را گرفتند و تبعید کردند؛ لکن اثر کار او ماند. میرزای دوم ـ میرزا محمدتقی شیرازی ـ که در سالهای بعد از جنگ جهانی اول، رهبر مبارزه‌ی ملت عراق در مقابل تهاجم انگلیسیها و اشغال انگلیسیها بود. مرحوم سید عبدالحسین لاری چهره‌ی برجسته و ممتازی بود که در حدود صد سال قبل، در همین استان و به کمک عشایر غیور و دلیر استان فارس، مبارزات خودش را شروع کرد؛ ... مرحوم سید نورالدین حسینی، در همین شهر شیراز عضو سفارت بیگانه را ـ که به مقدسات مردم اهانت کرده بود ـ خواباند و با دست خودش به او شلاق زد و حدّ الهی را جاری کرد و با دستگاه جبار، با شجاعت تمام به مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی

۱. همان.
۲. در دیدار علما و روحانیون کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۱.

برخاست.

بعد هم در دوران شروع مبارزات روحانیت، مرحوم آیت‌اللّه شهید دستغیب و مرحوم آیت‌اللّه محلاتی و دیگر علما، مسجد جامع عتیق شیراز را مرکز مبارزات خودشان قرار دادند و آوازه‌ی مبارزات علمای شیراز و سخنرانیهای مرحوم آیت‌اللّه دستغیب ــ به عنوان سخنگوی آن روحانیت ــ در همان روزها در اکناف ایران منتشر شد.[۱]

ابعاد کمال معلمی در شهید مطهری

این جمله را هم درباره‌ی شهید بزرگوارمان مرحوم آیت‌الله مطهری عرض کنیم: حقیقتاً رفتار و منش آن مرد بزرگ، نشان‌دهنده و نمایشگر یک معلم کامل و با احساس مسؤولیت بود. در هیچ عرصه‌ای از عرصه‌هایی که حضور یک متفکر اسلامی مورد نیاز بود، ایشان از ورود در آن عرصه خودداری نکرد؛ ملاحظات و مصالح نتوانست جلوی او را بگیرد که وارد این عرصه نشود؛ چه در زمینه‌های سیاسی، چه در زمینه‌های فکری.

در زمینه‌ی پاسخ به سؤالهای گوناگونی که در آن دوره ذهن جوانهای ما را به خود مشغول کرده بود، شهید مطهری مثل برخی از مدعیان روشنفکری دینی نبود که مطالب اجنبی از منطق دین و محتوای دین را با لعاب دینی و قالب دینی عرضه کند؛ بلکه درستِ نقطه‌ی مقابل، مفاهیم حقیقی دینی را در بسته‌بندیهای متناسب روز و متناسب با سؤال و نیاز و استفهام مخاطبین عرضه میکرد. دنبال این نبود که یک دسته‌ی خاصی، یک گروه خاصی، یک مجموعه‌ی فکری خاصی او را تحسین کنند. با واپس‌گرایی و عقب‌ماندگی فکری و ارتجاع و تحجر و غلط اندیشیدن در زمینه‌ی دین ــ که ناشی از تحجر و واپس‌گرایی است ــ همان قدر و با همان شدت برخورد کرد که با بدعتها و افکار انحرافی و افکار التقاطی. این، خصوصیت آن مرد بزرگ بود.

او خسته نشد؛ تلاش دایمی میکرد. دنبال نام و تیتر و عنوان متعارف دانشگاهی و حوزه‌یی هم نماند. به عنوان یک رزمنده‌ی عرصه‌ی فکر و تأمل، وارد میدان شد. با اخلاص کار کرد، خدای متعال هم به کار او برکت داد. امروز بعد از سی سال از شهادت آن مرد بزرگ، حرفهای او تازه است، زنده است؛ گویا برای امروز نوشته شده است. آن روز هم کسانی در سطوح مختلف فکری، از سخن او و فکر او استفاده میکردند، پاسخ خودشان را میگرفتند؛ امروز هم که افکار جلو رفته است، مسایل بسیاری برای ذهنهای جستجوگر حل شده است، باز به سؤالات جدید پاسخگو است. این، خاصیت یک فکر عمیقِ همراه با اخلاص است.[۱]

---

۱. در دیدار مردم شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۱.

۱. در دیدار گروه کثیری از معلمان سراسر کشور، ۱۳۸۹/۲/۱۵.

بخش ششم

جنبش نرم‌افزاری

مفـــاهیم

فصل اول

روح جنبش نرم‌افزاری

جنبش نرم‌افزاری، فقط تهیه‌ی نرم‌افزارهای رایانه‌ای نیست؛ یعنی باطن و حقیقت و روح هر پیشرفتی؛ یعنی دانش و تولید علم. روح جنبش نرم‌افزاری، یعنی تولید علم و به‌کار گرفتن ظرفیت استعداد یک ملت. اگر ملتی روی پای خود و با هویت خودش بود، این معنا در او تقویت خواهد شد و پیشرفت خواهد کرد، والّا همیشه دنباله‌رو است و هرجا برسد، باز هم دنباله‌رو خواهد بود.[1]

تولید علم، علاوه بر تبحّر در علم

آنچه مهم است، تولید علم است. دوستان آمارهایی دادند، من هم این آمارها را قبول دارم، به ما هم در زمینه‌ی پیشرفتهای تحقیقی و مقالات منتشره در مجلات علمی و معتبر دنیا گزارشهایی داده شده؛ منتها توجه کنید که تولید علم ـ یعنی شکستن مرزهای علم و پیشرفت کردن ـ با تحصیل علم و تبحر در علم تفاوت دارد؛ ما اوّلی را نیاز داریم. نه اینکه به دومی نیاز نیست، اما دومی کافی نیست. اینکه نوشته و تحقیق و فراورده‌ی ذهن دانشمندان در زمینه‌ی علوم مختلف ـ چه علوم انسانی، چه علوم تجربی ـ بیاید و خوب دانسته شود و همینها محور تشخیص و معرفت نهایی انسان شود، چیز مطلوبی نیست.[2]

مقصود از جنبش نرم‌افزاری

چند سال پیش، اول‌بار در دانشگاه امیرکبیر مسأله‌ی جنبش نرم‌افزاری را مطرح کردم. جنبش نرم‌افزاری، یعنی در زمینه‌ی علم، تولید علم و شکستن مرزهای علم، یک جنبش و یک حرکت عظیم به‌وجود بیاید. از این پیشنهاد استقبال شد و من امروز میبینم که در

---

۱. در دیدار عمومی دوشنبه‌ها، دیدار با اعضای مجمع صنفی نشریات دانشجویی کشور، ۱۳۸۲/۲/۸.
۲. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۳/۹/۲۶.

سخنان اساتید و مسؤولان دانشگاهها روی این نکته تکیه میشود. البته تـا مـدتی بعضـیها میگفتند ما نمیدانیم اصلاً معنای این حرف چیست! عده‌یی هم شـبهه میکردنـد کـه علـم مگر تولید کردنی است! البته بحث لغوی میکردند و میگفتند چرا گفته‌اید تولید علم! شما هرچه میخواهید اسمش را بگذارید؛ مقصود که معلوم است.

جنبش نرم‌افزاری؛ یعنی در معرفت علمی، ننشینید دست خود را دراز کنید تا دیگـران بکارند و میوه‌چینی کنند و هر مقدار از میوه را که لازم نداشتند، بیاورنـد در دسـت شـما بگذارند. برو بکار، برو آبیاری کن، برو روی بنایی که دیگران ساخته‌انـد، بنـا بسـاز؛ ایـن هدف ما بود. عده‌یی میگفتند ما نمیفهمیم! الان هم از گوشه و کنار شنیده‌ام کـه عـده‌یـی سخنان یأس‌آفرین میزنند: مگر ما میتوانیم؟ بله، میتوانیم. مـا در میـدانهای گونـاگون و در فضای معرفت علمی امروز دنیا میتوانیم کارهایی بکنیم که هنوز در دنیا نو باشد؛ ایـن در همه‌ی زمینه‌ها کاملاً امکان‌پذیر است.[1]

نهضت تولید علم و جهت‌گیری علمی آن

نکته‌ی بعدی، مسأله‌ی نهضت تولید علم است، که ما از شش، هفت سال قبـل از ایـن، این قضیه را گفتیم، مطرح کردیم و دنبال کردیم. خوب، حالا بعضی از بحثهای پیرامون این مسأله، حقیقتاً وقت تلف کردن و خود را مشغول کردن است، که: حالا اصلاً تولید علم معنایش چیست؟ آیا علم تولید کردنی است؟ آیا کشف کردنی است؟ (ما به یاد آن جمعی می‌افتیم که ـ البته سالها پیش برای ما نقل کردند ـ راجع به مسأله‌ی سینما بحث میکردند و پیش یک نفری رفتند تا از او نظر بخواهند. ایشان گفته بود: حالا ببینـیم آیـا سی‌نِماست یا سی‌نَماست یا سی‌نُماست؟! اول این را حل کنیم!) حـالا کشـف کردنـی است، تولید کردنی است، تحقیق کردنی است؛ هر چه هست، مقصود معلوم اسـت. مـا میگوییم پایه‌ی فناوریهای پیشرفته و رشد تمدن مادی، تمدن مرتبط با مسایل زنـدگی، دانش است؛ اگر بخواهید این دانش را از دیگران بگیرید و خودتان مصرف‌کننده باشید، به هیچ جا نخواهید رسید. باید این دانش در داخل برویَد.

فرق میکند که انسان یک چیزی را از دیگری در حدی که او میخواهد به مـا تعلـیم بدهد، یاد بگیریم و شاگردی کنیم، یا اینکه همواره شاگرد نمانیم؛ همـان‌طـور کـه مـن مکرر عرض کرده‌ام. همیشه که نمیشود یک ملت شاگرد بماند. ما یک روزی در دنیای علم و مدنیت استاد بودیم؛ حالا به مرحله‌ی شاگرد تنزل پیدا کرده‌ایم؛ یک مـدت هـم

۱. در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

شاگرد بسیار تنبل بودیم! اما امروز مشغول حرکتیم و بایستی پیش برویم؛ به‌خصوص در زمینه‌ی علوم پایه که در حقیقت پایه‌ی نظری هر تحرک علمی و هر فناوری پیشرفته است؛ من تأکید کرده‌ام و میکنم. و البته در کنار این توجه یافتن و سمت‌گیری دانش، باید به سوی عمل و کاربردی کردن و نیازهای کشور را در نظر گرفتن و در آن جهت حرکت کردن، توجه داشته باشیم. این نکته‌ی دوم که باید به این اهمیت داد.[۱]

ارزش اندیشه‌ی نو

در جان یک انسان نخبه، پیدایش یک اندیشه‌ی نو و خلق شدن یک فراورده‌ی تازه، یک رویش است؛ یک رویش طبیعی است. بگذارید این رویش انجام بگیرد. نباید لج کنیم، بگوییم: حالا که مسؤولین از کار ما استقبال نکردند، پس ما هم چه؛ نه، کار شما ارزشش بالاتر از این است که معیار ادامه یافتن یا نیافتنش این باشد که آیا مسؤولین کمک میکنند یا نمیکنند. البته بدیهی است که کمک مسؤولین گاهی حیاتی هم میشود، آن به جای خود محفوظ؛ توصیه‌ی من به شما این است.[۲]

ضرورت نوآوری

ممکن است بعضی از صاحب‌نظران و به اصطلاح تئوریسینهای اقتصادی بگویند: آقا نمیشود؛ اگر بخواهید به پیشرفت اقتصادی دست پیدا کنید، ناچار باید فاصله‌ی طبقاتی را قبول کنید و بپذیرید! اینجاست که ما عرض میکنیم: «نوآوری». نباید خیال کنیم که نسخه‌های اقتصادی غرب، آخرین حد دستاورد بشری است؛ نه، این هم یک نسخه‌یی است، دوره‌یی دارد؛ آن دوره طی میشود و فکر تازه و فکر نویی به میدان وارد میشود؛ بگردید آن فکر نو را پیدا کنید.[۳]

نوآوری در همه‌ی عرصه‌ها

نوآوری مخصوص یک عرصه‌ی خاصی نیست؛ در آزمایشگاه و مرکز تحقیقات، در کلاس درس، در حوزه‌ی علمیه، در دانشگاه، در کارگاه صنعتی، در محیط اداری، در منطقه‌ی کشاورزی و باغی و در همه‌جا، ابتکارات انسانهای مبتکر و نوآور، میتواند هر کاری را یک گام پیش ببرد و در مجموع، کشور را از یک گذرگاه مهمی عبور بدهد.[۴]

۱. در دیدار رؤسای دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳.
۲. در دیدار نخبگان استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۵.
۳. در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۷/۱/۱.
۴. در دیدار مردم شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۱.

معنای نوآوری

نوآوری به معنای هی پروژه‌ی جدید ایجاد کردن نیست. نوآوری یعنی نوآوری در فکر، در اندیشه، راههای نو را پیدا کردن و آنها را به عنوان برنامه و راهنمای کار در اختیار دولت ـ چه این دولت، چه هر دولت دیگری تا بیست سال آینده ـ قرار دادن؛ معنای نوآوری این است که شیوه‌های نو را پیدا کنیم.[1]

توجه به فواید دنیوی تولید علم

یک انحراف این است که از دنیا غفلت کنند؛ از دنیا غفلت کردن یعنی از مواهب حیات و مواهب زندگی غفلت کردن و به آن بی‌اعتنایی کردن؛ این هم یک انحراف دیگر است. مثل بسیاری از گرفتاریهایی که در مجموعه‌ی دینداران در گذشته اتفاق افتاده: اقبال به مسایل اخروی و دینی، و بی‌توجهی به مواهب عالم حیات و استعدادهایی که خدای متعال در این عالم قرار داده است؛ این هم یکی از انحرافهاست. «**هو انشأکم من الارض و استعمرکم فیها**»؛[2] خدا شما را مأمور کرده است به آبادی زمین. آبادی یعنی چه؟ یعنی استعدادهای بی‌پایانی که در عالم ماده وجود دارد را یکی یکی کشف کردن، آنها را در معرض استفاده‌ی انسان قرار دادن، و انسان را به این وسیله به جلو بردن. این مسأله‌ی علم و تولید علم و این مسایلی که ما میگوییم، ناظر به این است.[3]

۱. در دیدار رییس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۷/۶/۲.
۲. هود، ۶۱.
۳. در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷.

فصل دوم

ضرورت برنامه‌ریزی برای تحقق عملی

تولید علم پشتوانه‌ی تکنولوژی

در همه جا هم تکنولوژی پیشرفته و کار اساسی بدون علم پیشرفته امکان‌پذیر نیست؛ یعنی همه چیز عارضی خواهد بود. ممکن است در کشوری دیگران تکنولوژی پیشرفته‌یی را هم بیاورند و بگذارند، اما وقتی در داخل آن کشور، این تکنولوژی متکی و جوشیده‌ی از علم نباشد، فایده‌یی ندارد؛ مثل استخری است که داخل آن آب ریخته باشند، فرق میکند با چاهی که از درونش آب میجوشد. لذا شما باید برای تولید علم خیلی کار کنید. هرچه شما برای کار علمی تلاش کنید، زیاد نیست و نباید گفت ما داریم کار زیادی انجام میدهیم؛ نه، هر مقدار در زمینه‌ی کار علمی پیش رفتید، باز باید احساس کنید تلاش بیشتری لازم است. در زمینه‌ی کار علمی، همچنین باید یارگیری کنید.[1]

جوشش علم از درون

این خاصیت علم است. علم وسیله‌ی اقتدار است. باید علم را به‌دست آورد؛ چاره‌ای نداریم. همان‌طور که عرض کردم، از مدیریّت کلان کشور بگیرید تا کارهای سازندگی و زیبایی شهرها و بهداشت و درمان و چه و چه، اگر بخواهید کشور در آینده، پیشرفت و ارتقا پیدا کند، باید علم داشته باشد؛ آن هم علمی که بجوشد. چشمه‌ی علم لازم است، نه استخر علم! باید بجوشید؛ والّا دیگران علم را به‌دست بیاورند و پس‌مانده‌ی آن را به ما بدهند ــ که البته معمولاً پس‌مانده‌های قدیمی را هم میدهند و تازه‌های علمی پیش خودشان میماند ــ باز همان وضع و محاذات کنونی یا قبلی برقرار خواهد بود، بلکه بدتر هم خواهد شد![2]

---

۱. در دیدار دسته‌جمعی روزهای دوشنبه، دیدار با هیأت رییسه‌ی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵/۱/۲۰.
۲. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.

برنامه‌ریزی موثر برای حضورِ موثر علمی در دنیا

برادران و خواهران عزیز! برنامه‌ریزی کنید. کاری کنید که بیست سال دیگر در این کشور، اگر کسی استعداد علمی داشت، بتواند سری در مجموعه‌ی علمی جهان بلند کند تا کشور ایران بتواند در میان مجموعه‌ها و جوامعی در دنیا که از این لحاظ، صاحب قضیه‌اند، یکی از اصحاب قضیه باشد. الان این‌طور نیست! حتّی در علومی که ریشه‌دار و سابقه داریم و حتّی در علم اخلاق هم آنها بیشتر از ما کتاب نوشته‌اند و تحقیق دارند![۱]

تشکیک در جزمیتهای علمی غرب

باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آنها در نظر بعضی مثل وحی مُنزل است و نمیشود درباره‌اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاههای تحقیقاتیِ عظیمِ علوم مختلف حلاجی کنند؛ روی آنها سؤال بگذارند؛ این جزمیتها را بشکنند و راههای تازه‌ای بیابند؛ هم خودشان استفاده کنند و هم به بشریت پیشنهاد کنند. امروز کشور ما محتاج این است؛ امروز انتظار کشور ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاریِ همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد، تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالبها و نوآوریهای علمیِ خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه‌ی آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزشهایِ اسلامی را بالا ببرند. امروز کشور ما از دانشگاه این را میخواهد.[۲]

ارایه‌ی پیشنهادهای علمی برای جنبش نرم‌افزاری

شما در واقع در زمینه‌ی پژوهش و مانند آن، پیشنهادهای سازنده‌ای را به‌طور مدوّن به من ندادید. البته بحثهای خوبی کردید؛ اما اینکه چه کار میشود کرد، فقط یکی از دوستان پیشنهادی کردند و آن این بود که یک جمع مشاوره‌ای به‌وجود آید. البته این جمع مشاوره‌ای خوب است. من الان هم در زمینه‌های مختلف، به‌خصوص در زمینه‌ی مسایل دانشگاهها و مسایل علمی کشور، از اشخاص صاحب صلاحیت، خیلی مشورت میگیرم. البته مشاوره خیلی معجزه نمیکند؛ شما بیایید خودتان فکر کنید. برای همین جنبش

---

۱. همان.

۲. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

نرم‌افزاری‌یی که من گفتم، بنشینید پیشنهاد تدوین کنید. عجله هم نمیکنیم ـ یعنی نمیگوییم ظرف یک یا دو ماه به ما پیشنهاد بدهید ـ بنشینید فکر کنید و یکی دو سال دیگر قراری بگذارید و باز پیش ما بیایید و بگویید پیشنهاد ما اینهاست؛ یعنی حقیقتاً به راهکارهای عملی برسید. از آنچه که به عنوان پیشنهاد ناشی از لمس واقعیّتها به ما داده شود، کاملاً استقبال میکنیم و همّت میکنیم که ان‌شاءالله آنچه ممکن است، تحقّق پیدا کند.[۱]

ضرورت استقبال حوزه و دانشگاه از مناظرات علمی روشمند

این‌جانب با چنین طرحهایی همواره موافق بوده‌ام و از آن حمایت خواهم کرد و از شورای محترم مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم میخواهم تا با اطلاع و مساعدت «مراجع بزرگوار و محترم» و با همکاری و مشارکت «اساتید و محققین برجسته‌ی حوزه»، برای بالندگی بیشتر فقه و اصول و فلسفه و کلام و تفسیر و سایر موضوعات تحقیق و تألیف دینی، و نیز فعال کردن «نهضت پاسخ به سؤالات نظری و عملی جامعه»، تدارک چنین فرصتی را ببینند.

از شورای محترم انقلاب فرهنگی و به‌ویژه ریاست محترم آن نیز میخواهم که این ایده را در اولویت دستور کار شورا برای رشد کلیه‌ی علوم دانشگاهی و نقد متون ترجمه‌ای و آغاز «دوران خلاقیت و تولید» در عرصه‌ی علوم و فنون و صنایع و به‌ویژه رشته‌های علوم انسانی و نیز معارف اسلامی قرار دهند، تا زمینه برای این‌کار بزرگ به‌تدریج فراهم گردد و دانشگاههای ما بار دیگر در صف مقدّم تمدن‌سازی اسلامی و رشد علوم و تولید فناوری و فرهنگ، قرار گیرند.

بی‌شک هر دو نهاد از طرحهای پیشنهادی فضلای دانشگاهی و حوزوی و از جمله طرح شما، استفاده خواهند کرد، تا با رعایت همه‌ی جوانب مسأله، جنبش «پاسخ به سؤالات»، «مناظرات علمی» و «نظریه‌پردازی روشمند» را در کلیه‌ی قلمروهای علمی حوزه و دانشگاه، نهادینه و تشویق کنند. امیدوارم که مراحل اجرای این ایده، دچار فرسایش اداری نشده و تا پیش از بیست‌وپنجمین سالگرد انقلاب، نخستین ثمرات مهم آن آشکار شده باشد.[۲]

---

۱. در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمونهای سراسری سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، ۱۳۸۱/۷/۳.

۲. در پاسخ به نامه‌ی جمعی از پژوهشگران حوزه‌ی علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.

نهضت تولید علم و اتصال با صنعت

در زمینه‌ی علمی، نهضت نرم‌افزاری و تولید علم ـ که ما دو، سه سال است مرتّب آن را مطرح کرده‌ایم ـ باید تحقّق پیدا کند. این شعار نیست. من دنبال این قضیه را گرفته‌ام و به همه‌ی مراکزی که ممکن بوده، توصیه کرده‌ام. منتها من کار اجرایی نمی‌کنم؛ کار اجرایی را باید دستگاههای اجرایی بکنند. بحمدالله این کار شروع شده؛ اما باید مسأله‌ی تولید علم جدّی شود. ما باید در همه‌ی زمینه‌ها ـ چه علوم طبیعی و چه علوم انسانی ـ علم تولید کنیم. اتّصال علم و صنعت ـ که من بارها روی آن تأکید کرده‌ام ـ باید تحقّق پیدا کند. همه‌ی اینها سازوکار دارد و می‌تواند در برنامه گنجانده شود.[۱]

برنامه‌ریزی جدّی برای تحقق شعار تولید علم

بنده تولید و نوآوری علمی را در محیط دانشگاهی کشور مطرح کردم و هنگامی که در جمعهای دانشگاهی جوان شرکت می‌کنم، خوشبختانه می‌بینم که چه دانشجویان و چه استادان دانشگاهها در صحبتها و بحثهایشان به این مقوله با اهتمام نگاه می‌کنند و شعار، شعار جذّابی است؛ منتها جذّاب بودن شعار کافی نیست، بلکه بایستی حرکتِ به سمت تحقّق این شعار را به‌طور جدّی در برنامه گذاشت.[۲]

اهمیت هنر در تأثیرگذاری علمی و فکری

اگر از ابزار هنر در کارهای علمی و القائات فکری و علمی که از صدا و سیما پخش می‌شود، استفاده شود، ماندگاری و جاذبه‌ی آن کارها مضاعف خواهد شد. در همه‌ی بخشها بر روی تحقیقات و بر روی هنر خیلی بایستی تکیه کرد.[۳]

ترویج نهضت نرم افزاری توسط اهل علم و فرهنگ

کسانی که قلم به‌دست دارند و وظیفه‌ی فرهنگی دارند، باید روزبه‌روز علم و تحصیل را ترویج کنند. ما شعار نهضت نوآوری علمی و جنبش نرم‌افزاری را مطرح کرده‌ایم؛ انتظار این بوده است که اهل علم، اهل دین، اهل قلم، اهل دانشگاه و اهل حوزه در این

---

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲/۵/۱۵.
۲. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲/۱۰/۲۳.
۳. در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸.

جهت حرکت کنند، و بسیاری حرکت کرده‌اند؛ اما میبینیم بعضی با این نیاز حقیقی ـ که حرکت علمی، نیاز حقیقیِ این کشور است ـ همراهی نکردند. اینها نشانه‌های خوبی از مجموعه‌هایی که این‌طورند، ارایه نمیدهد.[۱]

هدف ۵۰ ساله برای پیشتازی علمی و فناوری

من در همین اتاق به جمعی از جوانهای مثل شما گفتم از حالا همت کنید تا پنجاه سال دیگر این کشور بتواند نوترین فناوریها و نظریه‌های علمی را در همه‌ی بخشها به جامعه‌ی بشری عرضه کند. شما با این نیت حرکت کنید. اگر پنجاه سال دیگر بخواهید به آنجا برسید، کارهایی که الان شما دارید میکنید، کارهای زیادی نیست؛ قدمهایی است که حتماً باید برداشته شود و تسریع گردد.[۲]

تبدیل زبان فارسی به زبان بین‌المللی علم

من در یکی از جلسات دانشجوها گفتم شما فکر این را بکنید که پنجاه سال دیگر، کشور شما باید جایی باشد که هر کس به یک پیشرفت علمی احتیاج دارد، ناگزیر باشد زبان فارسی یاد بگیرد؛ یعنی کشور شما آن‌قدر اثر علمی و تحقیقاتی تولید کند که همین‌طور که امروز زبان انگلیسی عمدتاً به برکت پیشرفت فناوری امریکا و بعضی از کشورهای دیگر در دنیا رایج شده، شما بتوانید زبان فارسی را به تبع رشد علمی‌تان در دنیا رایج کنید. شما باید بتوانید در قله قرار بگیرید؛ این شدنی است و اگر همت بگماریم، قطعی است.[۳]

توقع از دانشگاه برای پنجاه سال دیگر

من یک روز در مجموعه‌ی جوانها و اهل دانشگاه گفتم من توقعم زیاد نیست؛ من این را از شما جامعه‌ی علمی کشور توقع میکنم که شما پنجاه سال دیگر ـ پنجاه سال، نیم قرن است ـ در رتبه‌ی بالای علمی دنیا قرار داشته باشید؛ این توقع زیادی است از یک ملت بااستعداد؟ اما اگر بخواهیم این اتفاق بیفتد، از الان باید سخت کار کنیم. شرطش تنبلی نکردن است؛ غفلت نکردن است؛ خست نورزیدن است؛ از ورود در این

۱. در اجتماع بزرگ مردم همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۵.
۲. در دیدار مخترعان و نوآوران جوان کشور، ۱۳۸۴/۱/۳۰.
۳. در دیدار جمعی از دانشجویان و نخبگان سراسر کشور، ۱۳۸۴/۷/۳.

راه وحشت نکردن است؛ و میدان دادن و پرورش نخبگان علمی است. در بعضی از بخشها ما با دنیا فاصله‌مان زیاد نیست؛ در آن بخشها ــ مثل همین بخشهایی که اسم آوردم، خوشبختانه فاصله‌مان با پیشرفتهای دنیا و آن نوکهای حرکت زیاد نیست ـ میتوانیم تلاشمان را مضاعف کنیم؛ این هم یک کار است. بنابراین، این جزوِ وظایف دولت است؛ بایستی میدان داد. این جوانها تشنه‌ی کار و فهمیدن هستند؛ به شرط اینکه امکانات در اختیار اینها قرار بگیرد.[1]

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

فصل سوم

استقرار روح علم‌گرایی و فـــرهنگ‌سازی در جامعه

استقرار روح علمی در جامعه

... غیر از این هدفهایی که شما گفتید، یک‌چیز دیگر هم هست کـه میتوانـد در چنـین برنامه‌یی منظور و هدف باشد؛ وآن استقرار «روح علمی» در جامعـه اسـت؛ ایـن‌خـودش چیز مهمی است؛ دیگر بحث دانشجو نیست که دانشجو به علم علاقه‌مند بشـود و دنبـال رشته‌های علمی برود؛ نه، اصلاً در کل جامعه‌یی که ما در آن زندگی میکنیم، فـرق اسـت بین اینکه در مردم ـ ولو یک روستایی ـ روح علم‌گرایی باشد، یا اینکه نه، روح ضـدیت با علم باشد، یا اصلاً علم برایشان مطرح نباشد؛ اینها واقعاً دو گونه زندگی کردن اسـت و دو نوع زندگی را به بار می‌آورد. ما بایستی از طرق صحیح، به هر وسیله‌یـی کـه ممکـن باشد، آن اوّلی را در جامعه تأمین بکنیم و به‌وجود بیاوریم.

هرچه ما پیش‌تر برویم، این گرایش به روح علمی، آثار مثبت‌تـر و عمیـق‌تـری را در جامعه میگذارد. یکی از آثار این روح علمی در جامعه این اسـت کـه هـر کـس مشـتاق خواهد شد علم را بیاموزد و از بی‌علمی فرار کند. مثلاً فـرض کنیـد شـخص کشـاورزی است، میداند که اگر از سم و کود و روش علمی برای کشاورزی‌اش استفاده کند، امسـال به‌جای سه تن، چهار تن گندم برداشت خواهد کرد. یک نفر هست که اصلاً اعتقاد به این ندارد که در اینجا علمی وجود دارد، روشی وجود دارد، قانونی وجود دارد، که اگر ما این قانون را بشناسیم، خوب عمل میکنیم. فرق است بین این کسی که معتقـد اسـت قـانونی هست و این قانون به نفعش است و گرایش پیدا میکند که این قانون را یاد بگیرد، بـا آن کسی که اصلاً بی‌تفاوت است، معتقد نیست و میگوید این حرفهـا را رهـا کـن، همـه‌اش کشک است! ما باید این روح علمی را در همه‌ی سطوح در جامعه به‌وجود بیاوریم؛ ایـن علم‌گرایی چیز خیلی مهمی است.[1]

---

۱. در دیدار اعضای گروه دانش صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵.

روحیه‌ی علم‌طلبی به‌جای مدرک‌گرایی

عزیزان من! آنچه لازم است، «کار» و «تعلیم» است. معلّمین عزیز! باید جوانان را بسازید. باید نوجوانان را با روحیه‌ی کار، استقلال و علم‌طلبی پرورش دهید، نه با روحیه‌ی مدرک‌طلبی. مدرک چیست؟ مدرک به این عنوان که نشان دهد فردی دارای این معلومات است، خوب است؛ اما نمیتواند منشأ اثری شود. آنچه مهم است، علم است.[1]

گرایش به درس و تحقیق در آموزش و پرورش

در آموزش و پرورش باید کاری بشود که جوان بفهمد که باید همه‌ی وجودش را صرف درس و علم و تحقیق کند. این یک نکته است؛ یعنی مسأله‌ی برگرداندن نسل کنونی و نسلهای آینده به گرایش به علم، گرایش به تحقیق، گرایش به درس، گرایش به باسواد شدن و ملّا شدن و فهمیده شدن. ما باید این حالت را به‌وجود آوریم. اگر این کار انجام شود، آن‌وقت مشکل کتاب‌خوانی هم حل خواهد شد. ما در کشور مشکل کتاب‌خوانی داریم؛ مردم حوصله‌ی کتاب خواندن ندارند. این، به خاطر همین است.

بنابراین، آموزش و پرورش بایستی این دو وظیفه و این دو شاخص را در تمام فعّالیتهایش مورد توجّه قرار دهد؛ یعنی فرهنگ و نیروی علمی کشور را عمق بخشیدن و ایمان واقعی را در جوانها رسوخ دادن.[2]

تبدیل پژوهش به باور عمومی

اولین مسأله‌ی ما همان چیزی است که بارها تکرار کرده‌ام. آن نکته این است که ما باید علم و پژوهش را به عنوان یک باور عمومی درآوریم، تا یک همّت همگانی بر این کار گماشته شود؛ یعنی حقیقتاً مسأله‌ی کل نظام شود، نه یک بخش از نظام، دون بخش دیگری.[3]

هدف از جلسات با نخبگان علمی

از نظر من، تشکیل این جلسه، بر اساس یک هدف نمادین است. ما میخواهیم با این کار، به علم و هوشمندان و نخبگان جامعه احترام کنیم، تا شاخصِ میان یک فکر و ذهنِ با ضریب هوشی بالاتر، یک شاخص ممتاز در کشور محسوب شود و در واقع یک حالت

---

۱. در دیدار کارگران، فرهنگیان نمونه و کارکنان بنیاد مسکن، به مناسبت روز معلّم و روز کارگر، ۱۳۷۴/۲/۱۳.
۲. در دیدار وزیر و معاونان وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶/۱۰/۲.
۳. در دیدار اعضای کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۴/۲۷.

مسابقه، شوق، حرکت عمومی و از سویی تکریم و احترام نسبت به این پدیده و این حقیقت، به‌وجود آید. شما نمونه‌ای از کسانی هستید که ما میخواهیم در جامعه اعلام شود که نظام اسلامی و مسؤولان و حرکت کلّی کشور به اینها احترام میگزارد. این همان فرهنگ‌سازی‌یی است که در زبان و ذهن بعضی از شما عزیزان بود. البته این جلسه برای من فواید بزرگ دیگری هم داشت و دارد؛ همچنان که در اغلب جلساتی که من با جوانان دارم، این بهره را میبرم.[۱]

مقابله با فرهنگ تحمیلی «ما نمیتوانیم»

این عزیزمان گفتند بنده در نماز جمعه گفته‌ام که توقّعم از جامعه‌ی علمی کشور این است که تا پنجاه سال دیگر صادر کننده‌ی علم به دنیا باشیم و این امری است که محال نیست. الآن شما به خودتان مراجعه کنید؛ اگر دیدید که این حرف به نظرتان ناممکن و محال می‌آید، بدانید که هنوز آن فرهنگ تحمیلی در ذهنتان هست که بگویند: شما نمیتوانید، عرضه ندارید. این فرهنگ تحمیلی را باید بزداییم؛ کاملاً ممکن است.[۲]

تشویق خلاقیت و رقابت نظریات علمی

باید «تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه شود و در قلمروهای گوناگون عقل نظری و عملی، از نظریه‌سازان تقدیر به عمل آید و به نوآوران جایزه داده شود و سخنانشان شنیده شود، تا دیگران نیز به خلاقیت و اجتهاد تشویق شوند. باید ایده‌ها در چارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مصاف دهند، تا جهان اسلام، اعاده‌ی هویّت و عزّت کند و ملت ایران به رتبه‌ای جهانی که استحقاق آن را دارد، بار دیگر دست یابد.[۳]

هدف از طرح مسأله‌ی تولید علم

اینکه ما مسأله‌ی تولید علم را مکرّر در دانشگاه مطرح کردیم و باز هم مطرح میکنیم و در آینده هم ان‌شاءالله مطرح خواهیم کرد، معنایش این نیست که از یک‌یک مخاطبان میخواهیم تولید علم کنند؛ بلکه معنایش این است که این ارزش، هدف و حرکت جمعی

---

۱. در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمونهای سراسری سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، ۱۳۸۱/۷/۳.

۲. در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاهها، ۱۳۸۱/۹/۷.

۳. در پاسخ به نامه‌ی جمعی از پژوهشگران حوزه‌ی علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.

ـ که انگیزه‌های فردی در پی آن است ـ بشود.[1]

تبدیل شعار تولید علم به باور عمومی

بنده وقتی جنبش نرم‌افزاری یا تولید علم را ـ که معنایش خارج شدن علم از حالت تقلیدی و ترجمه‌ای است ـ مطرح کردم، مسأله به این صورت زنده نبود. الان هرجا که به محیطهای دانشجویی و دانشگاهی میروم، میبینم استاد، دانشجو، محقق و پژوهشگر از جنبش نرم‌افزاری حرف میزند. این خوب است. وقتی در یک مجموعه باور به‌وجود آمد، این باور پشتوانه‌ی حرکتِ ماندگار و پایدار خواهد بود. ما این را میخواهیم. من میگویم در این قضیه شما باید جدّی باشید؛ نباید مسایل کشور و آینده را به بازیچه گرفت.[2]

تبدیل جنبش نرم‌افزاری به باور عمومی دانشگاهیان

من میبینم خیلی از مفاهیمی که آرزو داشتیم در بین جوانان ترویج گردد و به عنوان «باور» شناخته شود، امروز از زبان خود آنها و با پشتوانه‌ی ایمان و شور جوانی‌شان بیان و در فضای فرهنگی و فکری جامعه پرتاب میشود و آن را پُر میکند. شما جوانان و همچنین استادان و رؤسای محترم دانشگاهها از تولید علم، جنبش نرم‌افزاری، ارتباط دانشگاه و صنعت و امیدهای فراوانی که در مجموعه‌ی جامعه‌ی جوان متراکم کشور ما نهفته است، سخن میگویید. اینها همان چیزهایی است که امیدها و آرزوهای بنده را تشکیل میداده و آن روزی که این مطالب را در دانشگاهها مطرح میکردم، خودِ من امیدوار بودم؛ لیکن بسیاری بودند که میگفتند طرح این مسایل چطور میتواند مفید باشد!؟[3]

فضای عمومی کشور؛ فضای حفظ و بهره‌برداری از تحقیق و محقّق

یکی از برادران مثال گلخانه را زدند که مثال درستی نیست. فضای عمومی کشور بایستی فضای ترویج، تولید، گسترش و تحقیق علم و پرورش عالم و محقق باشد. وقتی فضای عمومی این‌طور شد، معنایش این نیست که لزوماً در همه‌ی خانه‌ها یا در هر نقطه‌ای از جامعه، بایستی علم به‌وجود آید؛ نه، بلکه علم لازم است در نقطه‌ی مناسب خودش به‌وجود آید. فضا، فضای علمی خواهد بود؛ فضای تحقیقی خواهد بود؛ منتها

---

۱. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.
۲. در دیدار جمعی از اعضای تشکّلها، کانونها، نشریات، هیأت‌های مذهبی و شماری از نخبگان دانشجویی، ۱۳۸۲/۸/۱۵.
۳. در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.

بدیهی است که وقتی فضای علمی در کشور به‌وجود آید، این علم و تحقیق در نقطه‌ی مناسب و متناسب رشد خواهد کرد؛ مثلاً در دانشگاهها، پژوهشگاهها و از این قبیل مراکز. بنابراین، بحث گلخانه‌سازی و فضای گلخانه‌ای درست کردن، اصلاً وجود ندارد. گلخانه به درد این میخورد که یک چیز زینتی درست کنند که وقتی گلی بیرون آمد، چند ساعتی ـ بیست‌وچهار یا چهل‌وهشت ساعت ـ روی میزی بماند؛ والّا آن گل دیگر به‌درد نمیخورد. فضا باید فضایی باشد که بشود این محصول را حفظ کرد و از آن بهره برد.[۱]

حساس کردن مردم نسبت به تولید علم

مسأله‌ی علم در کشور خیلی مهم است. با مطالعه‌ی دقیق و همه‌جانبه، انسان به چند سرفصل معدود میرسد، که یکی از آنها علم است. ما برای آینده به علم احتیاج داریم. نهضت نرم‌افزاری و تولید علم و اندیشه و فکر که مطرح شد، باید جدی گرفته شود. خوشبختانه زمینه‌ها کاملاً آماده و استقبال هم خیلی خوب است. مردم را نسبت به مقوله‌ی علم، امنیت، پرورش نخبگان، اقتدار ملی، کار و ابتکار گره‌گشا و پیش‌برنده و مقولاتی از این قبیل، حساس کنید.[۲]

ایجاد احساس مولد بودن در همه‌ی علوم

علم، فقط علم مادی نیست؛ علوم انسانی هم مقوله‌ی بسیار مهمی است. در همه‌ی رشته‌های علوم، ما باید به معنای حقیقی کلمه، احساس عزت‌نفس، احساس مولد علم بودن و فتوحات علمی ایجاد کردن را در خود به‌عنوان یک ملت و یک جامعه‌ی علمی به‌وجود بیاوریم. این کارِ کیست؟ یکی از مهم‌ترین ارکانش دانشگاههاست.[۳]

فرهنگ‌سازی برای ارزش ذاتی علم

نخبگان، این فرهنگ را بیش از دیگران میتوانند در میان جامعه گسترش بدهند. اینکه یک انسانی با معارف فلسفی یا معارف عرفانی یا با دانشی از دانشهای گوناگون بشر آشناست، یا دارای ذوق هنری است، این را یک ارزش بدانند؛ ولو کسی نداند؛ ولو تبدیل به پول نشود؛ ولو در بازار تنگ‌نظریها مشتری درست و حسابی هم نداشته باشد. این

۱. در دیدار جوانان نخبه، ۱۳۸۲/۱۱/۲۱.
۲. در دیدار رییس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱.
۳. در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

فرهنگ، فرهنگ خیلی خوبی است؛ این چیزی است که میتواند جریان دانش و تحقیق و هنر را در کشور توسعه بدهد؛ و ما به این نیاز داریم. این‌جور نباشد که ما تصور کنیم اگر به هنر یا به دانش میپردازیم، برای این است که یک مابه‌ازای مادی دارد، که اگر اینجا به‌دست نیاوردیم، برویم جای دیگر. البته طبیعت انسانها بعضاً کشش به این سمت دارد؛ اما فرهنگ دینی و اسلامی این نیست.[۱]

تولید علم و فناوری؛ جهاد فی سبیل الله

تولید یعنی چه؟ مقصودم فقط تولید کالا نیست؛ تولید در یک گستره‌ی وسیع باید شعار ملت باشد. تولید کار، تولید علم، تولید فناوری، تولید ثروت، تولید معرفت، تولید فرصت، تولید عزت و منزلت، تولید کالا و تولید انسانهای کارآمد؛ اینها همه تولید است. رمز سعادت ملت ما در این است که در این گستره‌ی وسیع، هم دولت و هم ملت، بر این تولید همت بگماریم. این، تأمین کننده‌ی امنیت ملی و اقتدار و پیشرفت کشور است؛ این یک جهاد است. من امروز به شما عرض میکنم، هم به مسؤولان و مأموران دولتی و هم به آحاد مردم، به‌خصوص به شما جوانها؛ این یک جهاد است. امروز تولید علم، تولید کار، تولید ابتکار، تولید کالا (کالای مورد نیاز مردم)، تولید انسان کارآمد، تولید فرصت و تولید عزت، هر کدام از اینها یک جهاد است. مجاهد فی سبیل‌الله تولید کننده است؛ باید هم علم را بیاموزیم و هم علم را تولید کنیم. ما باید یک کشور عالم بشویم.[۲]

تبدیل علم‌گرایی به گفتمان مسلط جامعه

بارها عرض کردیم و گفتیم، دهها و صدها بار دیگر هم باز خواهیم گفت، و شما هم بگویید و دنبالش بروید؛ و کاری کنید که اینها عرف ذهنی متعارف جامعه بشود. به تعبیر متعارف، «علم‌گرایی و علم‌محوری» در همه‌ی بخشها گفتمان مسلط جامعه بشود.[۳]

خرسندی از تبدیل مسایل تولید علم به گفتمان ملی

یک مسأله‌ی دیگر هم که به‌شدت به شما ارتباط پیدا میکند، مسأله‌ی تولید علم است. خوشبختانه من میبینم در دانشگاهها تولید علم و لزوم عبور از مرزهای دانش به یک گفتمان عمومی تبدیل شده. این خیلی برای من خرسند کننده و نوید‌بخش است. باید

۱. در دیدار نخبگان استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۴.
۲. در صحن جامع رضوی، ۱۳۸۵/۱/۱.
۳. در دیدار رؤسای دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳.

اجرایی کنید. این پیشنهادهایی که این عزیزان من در زمینه‌های دانش و تحقیق و پژوهش و ایجاد مراکز و نخبه‌پروری و ارتباطات و غیره گفتند، همه در جهت همین مسأله‌ی تولید علم است. این بسیار باارزش است. این راه را باید دنبال کرد. ما عقبیم.[۱]

۱. همان.

فصل چهارم

امکانات و زمینه‌های موجود و ضرورت اقــدام

شهامت نوآوری و تولید علم

ما نیاز به این داریم که سطح علمی خودمان را ببینیم و بیشتر و اساسی‌تر و مهم‌تـر از آن، نیاز داریم که در زمینه‌ی علمی تصمیم بگیریم. باید تصمیم بگیریم کـه یـک حرکـت علمی انجام دهیم. البته حرکت علمی شده است. نباید پنهان کرد و پوشیده داشت و حقّ کسانی را که در این حرکت در کشور ـ که نسبت به گذشته حقیقتاً یک رسـتاخیز علمـی بوده ـ سهیم بوده‌اند، نادیده انگاشت؛ لیکن آنچه کـه بایـد در زمینـه‌ی پیشـرفت علـم و استقلال در بینش علمی و پیگیری علمی کار کنیم، تا به حال کم کار کرده‌ایم. بایستی باز هم دنبال کنیم و شجاعت علمی داشته باشیم؛ یعنی شجاعت نوآوری در علـم، شـجاعت آزادنگری به مسایل علمیِ دیگرانی که امـروز در دنیـا در صـفوف مقـدّم دانـش جهـانی حرکت میکنند، و برگرداندَن روحیه‌ی جرأت و شـهامت علمـی و شـهامت اندیشـیدن و شهامت تولید علم؛ که روزی کشور و ملت و گذشته و تاریخ ما به دنیا نشـان دادنـد کـه این صلاحیت و قابلیّت را دارند.

بلاشک ما ملتی هستیم که میتوانیم در میدان علم از اغلب کسـانی کـه امـروز جلـو حرکت میکنند، جلوتر برویم. گذشته‌ی ما این استعداد را نشان میدهد؛ امروز هم زمینه فراهم است. اوضاع سیاسی کشور ـ بر خـلاف آنچـه کـه بعضـی میخواهنـد بـرعکس وانمود کنند ـ اوضاعی است که به پیشـرفت علمـی، بـه گسـترش علـم و فرهنـگ در کشور، و همان شجاعت و استقلال‌طلبی‌یی که عرض کردم، کمک میکند. بنابراین، مـا از اینکه بتوانیم گوی سبقت را در باب علم به‌دست آوریم، بـه هـیچ وجـه نبایسـتی ناامیـد باشیم؛ باید شجاعانه این را دنبال کنیم و این را بخواهیم و این یک حرکت عمـومی لازم دارد؛ که من در بیانات بسیاری از شما دوسـتان ایـن معنـا را مشـاهده میکـنم. امیـدوارم مسؤولان کشور با حسن نیّتی که دارند، به طور جدّی در این جهت فکر کنند. بنـده هـم

بلاشک این مسأله را دنبال و به این اندیشه کمک خواهم کرد.[۱]

بهره‌های علم و صنعت از ارتباط با هم

وقتی علم دانشگاه به صنعت و به بازار مصرف علم ـ چون علم مصرف میشود ـ وصل شد، تولیدش پُرنشاط‌تر، انبوه‌تر، جهت‌دارتر و کاربُردی‌تر خواهد شد و قهراً میدانند که درباره‌ی چه چیزی باید تحقیق کنند. وقتی صنعت کشور به علم متّصل شد، شکوفایی و پیشرفت پیدا میکند. این‌گونه کارها لازم است. وصل کردن پژوهش به صنعت، یکی از آن سربندهاست. اگر شما از کمبود بودجه‌ی پژوهش مینالید ـ که حق هم هست ـ خود این تأمین‌کننده‌ی بخشی از بودجه‌ی پژوهش هم هست؛ یعنی وقتی صنعت وارد کار پژوهش شد، برای آن پشتوانه‌ی مالی ایجاد میشود و کمک میکند تا مقداری از مشکلات خود را کم کند. بنابراین، مسأله‌ی علم و تولید علم و شکوفا کردن استعدادها در داخل، یک امر جدّی و حیاتی است.[۲]

جهاد خالصانه برای تولید علم

دانشگاه، بسیار مهمّ است. علم برای یک کشور، بسیار مهم است. فهمیدن اینکه کدام علم و چگونه تلاش علمی‌یی برای یک کشور میتواند آینده‌ساز باشد، بسیار مهمّ است. یک ملت هنگامی میتواند در میدان علم شأنی کسب کند، که در این زمینه حرفی برای گفتن داشته باشد. نگاه کردن به علم دیگران و حداکثر، فراگرفتن آن علم، آن هم در حدّی که آنها مصلحت میدانند تعلیم دهند و در اختیار دیگران بگذارند، هیچ افتخار علمی برای کشور به‌وجود نمی‌آورد. علم را باید کشف و تولید کرد. البته ابزار آن، عالم شدن است. پس از آنکه یک ملت توانست علم دیگران را فرا گیرد و وارد میدان علم شود، آن‌گاه خودش باید علم تولید کند.

این، یک جهاد میخواهد. کسی که چشمش به آینده‌ی مادّی خود است و چند سالی ـکه معلوم نیست چقدر هم خواهد بود ـ زندگی میکند و به فکر تأمین آن است، نمیتواند خودش را در این جهاد، مخلصانه و خالصانه وارد کند. ما مشاهده میکنیم که در فرهنگ برخی از مردم ما، در میدانهایی جای تلاش و تن به آب و آتش زدن هست؛ اما در میدان علم کأنّه به چنین تلاشی معتقد نیستند! این نمیشود. در میدان علم باید تن به آب و آتش

۱. در دیدار رؤسای دانشگاهها، ۱۳۷۹/۹/۲۰.

۲. در دیدار اعضای کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۴/۲۷.

زد و کار کرد. این یکی از مظاهر بسیج علمی است. عامل عمده‌ی اقدام هم میتواند همین مجموعه‌ی برادران و خواهرانِ اساتید مؤمنی باشد که در دانشگاه مشغول تعلیم‌اند.[۱]

به عمل رساندن شعارهای تولید علم

توجّه کنید این شعارهایی که ما میدهیم، اگر به عمل نرسد، به یک الفاظ بی‌معنی و بی‌محتوا تبدیل خواهد شد. اگر همین‌طور مرتّب بگوییم «رستاخیز نرم‌افزاری در تولید علم» یا «اجتناب از علم ترجمه‌ای» ــ همین حرفهایی که ما در بحثهای خود زده‌ایم و افراد دیگر هم میگویند ــ ولی عمل نکنیم، این شعارها به یک حرفهای مهوّع و کسالت‌آور تبدیل خواهد شد و خود را پس میزنند. بنابراین، باید وارد میدان کار شوید. البته اعتقاد من این است که شما میتوانید و در ذهن من در این زمینه هیچ ابهامی وجود ندارد که نسل ایرانیِ امروز ما ــ مرادم فقط نسل جوان نیست؛ همین شماها؛ این نسلِ موجودِ صحنه‌ی علم و تحقیق ــ این توانایی را دارد؛ هم برای برنامه‌ریزی‌اش توانایی دارد، هم برای اداره‌ی آن تا قدم آخر توانایی دارد. شما بحمدالله آدمهای فراوانی دارید که میتوانند این کارها را بکنند. بنابراین به این کار بپردازند.[۲]

اقدام عملی مسؤولان برای تولید علم

بنده به‌خصوص روی علم و تحقیق حسّاسیت هم داشتم. [رئیس جمهور] نصیحت میکنند که ما باید به‌طرف علم و تحقیق برویم. البته نمیگویم نصیحت نکنید؛ نه، نصیحت کنید؛ اما از مجموعه‌ی اجرایی، بیش از نصیحت توقّع وجود دارد. نصیحت خشک و خالی، کار منِ طلبه است؛ کاری که دستگاه دولتی باید بکند، اجراست. آقای وزیر علوم پیش من می‌آید و از اینکه بودجه‌ی وزارتخانه‌اش کم است، شکوه میکند. خیلی خوب؛ این علم و تحقیق، مورد توصیه‌ی آقای رییس‌جمهور، مورد تأکید صاحب نظران و مورد شکوه‌ی وزیر علوم است و بنده هم که چند سال است ــ چه در زمان رییس‌جمهور قبلی، چه در زمان رییس‌جمهور فعلی ــ به هر دو بزرگوار پیشنهاد مشخّص داده‌ام؛ یعنی گفته‌ام چه‌کار کنید؛ گفته‌ام این کار را باید بکنید تا علم پیشرفت کند. فرمولی برای کیفیّت وصل دانشگاه به صنعت و کشاورزی باید پیدا شود. این کانال هم جز از طریق ریاست جمهوری قابل اجرا نیست؛ یعنی وزیر نمیتواند این‌کار را بکند؛ باید از دفتر ریاست جمهوری باشد که سطحش بالاست؛ باید امکانات و بودجه داشته باشد و بداند مستظهر

---

۱. در دیدار اساتید بسیج دانشجویی، ۱۳۸۰/۷/۱۸.
۲. در دیدار رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۰/۱۰/۸.

به شخصیتی مثل رییس‌جمهور است.

من در دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه صنعتی شریف، در جلسات مختلف دانشجویی و در دیدار با اساتید و همه‌ی کسانی که در این زمینه علاقه دارند، راجع به نهضت علمی در کشور ـ نهضت تولید علم و نهضت نرم‌افزاری ـ مفصّل صحبت کرده‌ام؛ الان هم بحمدالله یک مقدار در دهنها افتاده و فرهنگ‌سازی شده؛ منتها این حرف است و «دوصد گفته چون نیم کردار نیست». البته در جاهایی چرا، به‌قدر نیم‌کردار یا یک‌کردار هست؛ اما بالاخره کردار نیست. ... اتّفاقاً یکی از محسّنات بزرگِ کار این است که نگاه شما هم درست به همانجایی دوخته شده که نگاه بنده به آنجا دوخته شده است. منتها باید اجرا شود. این یکی از چیزهایی است که صورت نگرفته است.[1]

همت برای تولید علم

شما که از استعدادی برخوردار هستید و فرض هم میکنیم که ان‌شاءالله امکانات برای تکامل و تعالیِ علمی و فکری شما فراهم شود و بتوانید در همان رشته‌هایی که مورد علاقه‌تان است، کار علمی بکنید، همّتتان باید به چه چیزی گماشته شود؟ آن چیزی که به نظرم از همه مهم‌تر می‌آید، این است که همّت جامعه‌ی علمی ما باید به تولید علم گماشته شود. ما نباید به ترجمه و فراگیری اندوخته‌های دیگران اکتفا کنیم. نه اینکه فرا نگیریم؛ هیچ کس نمیگوید از دیگران فرا نگیریم؛ چرا، باید فرا گرفت؛ لیکن علم را باید تولید کرد.[2]

مجاهدت استعدادها برای تولید علم

آنچه ما را تشجیع میکند که این فکر را دنبال کنیم، وجود استعدادها در داخل کشور است. اما دوستان! استعداد به تنهایی کافی نیست. تأکید بنده این است: استعداد شرط لازم است، نه شرط کافی. در کنار استعداد، تلاش و مجاهدت عالمان، اندیشمندان و استادان هم لازم است. این به معنای نفی وظیفه‌ی دستگاههای دولتی در زمینه‌هایی که وظیفه دارند، نیست؛ به معنای نادیده گرفتن مشکلات اساتید هم نیست. این خود یک حقیقت و توقّع بجایی است که باید اهل علم در محیط دانشگاه به تولید علم، به نگاه مبتکرانه و سازنده در زمینه‌ی علم ـ به همان چیزی که بنده از آن به نهضت نرم‌افزاری

---

۱. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.

۲. در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمونهای سراسری سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، ۱۳۸۱/۷/۳.

در محیط علمی تعبیر کردم ـ بپردازند؛ ما نیاز به این موضـوع داریـم. البتـه دسـتگاههای دولتی بزرگ‌ترین مسؤولیت را دارند.[1]

ضرورت پیگیری نظریه‌پردازی و مناظرات علمی

فرزندان و برادران عزیز! از شما و همفکرانتان در حوزه و دانشگاه میخواهم کـه ایـن ایده‌ها را تا لحظه‌ی عملی شدن و ثمر دادن، هر چند دراز مدّت، تعقیب کنید؛ نه مـأیوس و نه شتاب‌زده، اما باید این راه را که راه شکوفایی و خلاقیت است، به هر قیمت پیمـود. این انقلاب باید بماند و برنامه‌ی تاریخی و جهانی خویش را به بار نشاند و همین که این عزم و بیداری و خودآگاهی در نسل دوم حوزه و دانشگاه نیز بیدار شده است، همین کـه این نسل از افراط و تفریط رنج میبرد و راه ترقّی و تکامل را نه در «جمود و تحجّر» و نه در «خودباختگی و تقلید»، بلکه در نشاط اجتهادی و تولید فکر علمـی و دینـی میدانـد و میخواهد که شجاعت نظریه‌پردازی و مناظره در ضمن وفاداری به اصول اخلاق و منطـق در حوزه و دانشگاه، بیدار شود و اراده کرده است کـه سـؤالات و شـبهات را بـی‌پاسـخ نگذارد، خود، فی‌نفسه یک پیروزی و دستاورد است و باید آن را گرامی داشت و آن‌گـاه که نخبگان ما نقطه‌ی تعادل میان «هرج و مرج» و «دیکتاتوری» را شناسایی و تثبیت کنند، دوران جدید آغاز شده است.

آری؛ نباید از «آزادی» ترسید و از «منـاظره» گریخـت و «نقـد و انتقـاد» را بـه کـالای قاچاق و یا امری تشریفاتی تبدیل کرد؛ چنانکه نباید به‌جای مناظره، بـه «جـدال و مـراء» گرفتار آمد و به‌جای آزادی، به دام هتّاکی و مسؤولیت گریزی لغزید.[2]

دانش امروز؛ ناچیز در برابر استعدادهای بشر

هنوز این دانشی که تا امروز بشر پیدا کرده، در مقابل استعدادهایی که خدا در وجـود بشر گذاشته، صفر است. من شاید یک وقتی گفته باشم و شما شنیده باشید؛ دانشـمندانی که در این رشته‌های علمی متخصص‌اند و با همین واقعیتهـای واقعـی و علمـی سـروکار دارند، این نظریه را داده‌انـد و ایـن واقعیـت را کشـف کـرده‌انـد کـه در وجـود انسـان، استعدادهایی مانند استعداد تمرکز حـواس وجـود دارد کـه بشـر هنـوز از بخـش بسـیار کوچکی از آنها توانسته است استفاده کند. اگر بشر بتواند پنجـاه درصـد از ایـن اسـتعداد تمرکز را مورد استفاده قرار دهد، تمام این وسایل ارتباطی کـه در دنیـا هسـت، بیکـاره و

۱. در دیدار اساتید دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۸۱/۸/۲۲.
۲. در پاسخ به نامه‌ی جمعی از پژوهشگران حوزه‌ی علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.

بیهوده میشود.[۱]

توقع از جامعه‌ی علمی و دانشگاهی

حرف اوّل و اصلی ما با شما اساتید محترم و همه‌ی اعضای جامعه‌ی علمی ـ چه دانشگاه پزشکی، چه دانشگاه غیرپزشکی ـ این است: شما به عنوان کسانی که از استعداد و تواناییهای خوب برخوردارید، اما از قافله‌ی علمی عقبید، راهی را پیدا کنید؛ کاوشگر و پژوهشگر و مطالبه کننده‌ی چیزهای ناشناخته باشید و این روحیه را در دانشگاهها زنده کنید؛ «کم ترک الاوّل للاخر». خیلی چیزها هست که تاکنون کشف نشده، ولی ناگهان یک نفر آنها را کشف میکند. عرض کردم کشف جدید و شناختن راه جدید، لزوماً مبتنی بر این نیست که ما از پیشرفته‌ترین فناوری در دنیا برخوردار باشیم، تا کسی بگوید ما این را نداریم؛ نخیر، میتوان در بخشهای مختلف، این توقّع را از خود و جامعه‌ی علمی داشت.[۲]

مقابله با سیاست فرهنگیِ «نمیتوانیم»

ما باید از محاصره‌ی موجود که کشورهای جهان سوم در آن قرار گرفته‌اند، خودمان را خارج کنیم. این فقط وظیفه‌ی ما نیست، بلکه وظیفه‌ی همه‌ی ملتهای دنیاست که در دوره‌ای از کاروان علم عقب ماندند. من اعتقاد راسخم ـ که این اعتقاد با نظر خبرگان و کارشناسان فن تأیید شده است ـ این است که ما میتوانیم این کار را بکنیم. این مُهر «نمیتوانیم» و «نمیتوانید» را که یکی از بخشهای عمده‌ی سیاست فرهنگی دشمنان بوده، بایستی از ذهن خودمان پاک کنیم. البته من احساس میکنم که در همین زمینه هم میتوانیم پیشرفت کنیم؛ چرا که الان میبینم شما استادان و دانشجویان در محافل دانشجویی، از نهضت نرم‌افزاری و تولید علم به‌عنوان شعارهای عملی و فعّال یاد میکنید. این، خیلی موفقیّت است که ما به این فکر افتاده‌ایم و این موضوع به‌صورت شعار، درخواست و خواسته درآمده است.[۳]

افقی روشن در تولید علم

من سه چهار سال قبل در یکی از دانشگاههای تهران گفتم: اگر بنا بود بودجه‌ی

---

۱. در دیدار اعضای بنیاد فرهنگی امام زمان علیه‌السلام، ۱۳۸۲/۲/۲۰.

۲. در دیدار اساتید دانشگاه شهید بهشتی تهران، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

۳. در دیدار جمعی از استادان دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۸۲/۸/۸.

کارهای تحقیقاتی و دانشگاههای کشور را من تنظیم کنم و در اختیار بگیرم، آن‌گونه که مصلحت است، عمل میکردم؛ اما آن شرایط فراهم نیست و مسؤولان بخشها طبق قانون اختیاراتی دارند که باید انجام دهند. گفتم: موضوعِ بسیار مهمِّ تولید علم و جنبش نرم‌افزاری و خط‌شکنی در جبهه‌ی علم‌آفرینی را مطرح میکنم، تا بشود فرهنگِ محیط دانشگاهی. وقتی این شد، آن وقت دیگر نگرانی نیست، زیرا دهها و صدها هزار دل معتقد و مشتاق و جسم و ذهنِ جوان و خسته نشو در این راه می‌افتند و آن را دنبال میکنند. من امروز نشانه‌های این پیشاهنگان امید و بشارت کشور را میبینم. همیشه به خود و به مخاطبانم گفته‌ام افق روشن است و امروز تأکید میکنم که افق، بسیار روشن و درخشان است و کار دست شماست؛ دست شما جوانان.[1]

ضرورت تولید علم در علوم انسانی

نوآوری و تولید علم در همه‌ی مقوله‌ها و علوم، به‌خصوص در مقوله‌ی علوم انسانی، لازم است؛ چون آن‌طور که افراد مطّلع در مقوله‌ی علوم انسانی اظهار نظر میکنند، ما در علوم انسانی صرفاً مترجم نظرات غربیها هستیم. آنها مطالبی گفته‌اند و نوشته‌اند، ما هم همانها را در مراکز آموزشی خودمان میگوییم و تدریس و تکرار میکنیم. باید زمینه را فراهم کرد و ما افراد باارزشی که بتوانند به‌خصوص در بخشی از علوم انسانی کارهای نویی را انجام دهند، داریم. مثلاً در فلسفه امکان خیلی زیادی داریم.[2]

تبدیل نهضت نرم‌افزاری به گفتمان رایج اساتید و جوانان

شما این را بدانید که بنده به صِرف اینکه بگویم نهضت نرم‌افزاری راه بیفتد، اکتفا نکرده‌ام. یک نهضت ـ نهضت به معنای جنبش و حرکت و حضور مبارزه‌گر ـ که با گفتن و دستور و فرمان راه نمی‌افتد، بلکه باید زمینه‌هایش فراهم شود. من میگویم این نهضت نرم‌افزاری راه افتاده است؛ چرا که امروز خودِ آن تبدیل به گفتمان و فکر رایج شده است. این خیلی اهمیت دارد. خیلیها به اینکه ما میتوانیم و باید علم را به‌وجود آوریم و مرزهای آن را بشکنیم و جلو برویم، اصلاً توجّه نداشتند. همین مطلب که بعضی از دوستان گفتید، درست است؛ حافظ بودن کافی نیست؛ بعضیها اکتفا میکردند به اینکه دانسته‌های دیگران را حفظ کنند؛ اما امروز این میل، عزم و احساس در خیلی از جوانان، اساتید و نخبگان ما به‌وجود آمده که باید علم را تولید کرد. من هم همین را

۱. در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.
۲. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲/۱۰/۲۳.

اصرار دارم و دنبال میکنم؛ کنندهی کارش هم شما ـ مجموعهی کسانی که اهل علم‌اند و بخشی از آنها شما نخبگان هستید که الان اینجا تشریف دارید ـ هستید. باید همّت کنید؛ نباید دلسرد شوید؛ همچنانکه این برادرمان گفتند: «ما هستیم و خواهیم بود»؛ باید هم باشید؛ باید هم بکنید؛ وظیفه‌ی تاریخیِ ما و شماست. سرنوشت آینده‌ی این کشور به همین تصمیمی که امروز ما خواهیم گرفت و عملی خواهیم کرد، بستگی دارد.[۱]

شکستن مرزهای دانش جدید

دانشهای جدید، خیلی خوب است. ما جوانهایی را که در دانشگاهها درس میخوانند، به علم و تحقیق و پژوهش تشویق میکنیم. میشنوید و میبینید؛ من به دانشگاهها میروم و با جوانهای دانشجو و اساتید صحبت میکنم و آنها را به شکستن مرزهای دانش ترغیب میکنم؛ از مرزها عبور کنند، دانش جدید به‌دست آورند و علم تولید کنند؛ اینها کارهایی است که باید بشود.[۲]

روحیه‌ی جهادی در دانش

شما اسمتان جهاد دانشگاهی است؛ روی این اسم تکیه کنید و به مقتضای این اسم تمسک کنید و حقیقتاً جهاد کنید. وقتی جهاد ـ یعنی تلاش هدفدار برای خدا ـ وجود داشت، بدون تردید موفقیت هم با آن همراه خواهد بود. ما راهی که به سمت مرزهای پیشرفته‌ی دانش در همه‌ی زمینه‌ها داریم، مسلّم بدانید که جز با روحیه‌ی استقلال، روحیه‌ی توکلِ به خدا و روحیه‌ی کار برای ایمان طی نخواهد شد. باید این راه را سریع طی کنیم و راهَهای میانبر را پیدا کنیم و خودمان را برسانیم؛ مرزهای دانش را باز و مرزهای جدیدی را ایجاد کنیم. این کار ممکن است، زیرا اینجا سرزمین علم‌خیز است و شماها نشان دادید که میشود.[۳]

امکان شکستن مرزهای دانش و فناوری

یک روز آنها از ما یاد گرفتند و شاگرد ما بودند، بعد شدند استاد ما؛ الان هم ما از آنها یاد میگیریم و شاگرد آنها میشویم و بعد میشویم استاد آنها. پس نسل دانش‌پژوه و محقق و پژوهنده‌ی کشور ما بداند: امروز اگر برتری علمی با غربیهاست، در آینده‌ی نه چندان

---

۱. در دیدار جوانان نخبه، ۱۳۸۲/۱۱/۲۱.
۲. در دیدار طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت‌الله مجتهدی، ۱۳۸۳/۳/۲۱.
۳. در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.

دوری با همت و اراده‌ی شما میتوان کاری کرد که فردا آنها از شما یاد بگیرند.

مرزهای دانش را بشکنید. اینکه من میگویم نهضت نرم‌افزاری، انتظار من از شما جوانها و اساتید این است. تولید علم کنید. به سراغ مرزهای دانش بروید. فکر کنید؛ کار کنید. با کار و تلاش میشود از مرزهایی که امروز دانش دارد، عبور کرد؛ در بعضی رشته‌ها زودتر و در بعضی رشته‌ها دیرتر. فناوری هم همین‌طور است. علم باید ناظر به فناوری باشد. فناوری هم مرحله‌ی بسیار مهم و بالایی است. در فناوری هم میتوانیم پیش برویم؛ همچنانکه رفتیم.[1]

اعتماد به نفس جوانان برای پیشرفتهای علمی و فناوری

امروز بحمدالله این جرأت، این گستاخی، این دلیری و این اعتماد به نفس ـ که میتوانیم، میکنیم، پیش میرویم؛ چه در زمینه‌های علمی، چه در زمینه‌های فناوری و چه در زمینه‌های سیاسی ـ در نسل جوان ما به‌وجود آمده است. چالشهای مزورانه‌ی قدرتها اثری روی روحیه‌ی مردم و جوانهای ما نمیگذارد؛ این فرصت خیلی بزرگی است؛ این را به همین شکل پیش ببرید و مرعوب نشوید. نه در زمینه‌ی علمی مرعوب شوید، نه در زمینه‌ی فناوری مرعوب شوید، نه در زمینه‌ی سیاسی مرعوب شوید، نه در زمینه‌ی نوآوری مرعوب شوید.[2]

گشودن افقهای جدید در علوم تجربی

در زمینه‌ی علوم تجربی باید کار و تلاش کنیم. قدرت پیشرفت علمی و باز کردن راههای نو و گشودن افقهای جدید را باید در خودمان به‌وجود بیاوریم؛ همت ما باید این باشد؛ توقع، این است. خوشبختانه ما پیشرفت کرده‌ایم؛ به‌وضوح میشود این را دید.[3]

امکان پیشتازی کشور در مرزهای علمی دنیا

وقتی ما میگوییم مرزهای علم را باید بشکافیم و باید از سخن روزِ علم یک قدم جلوتر برویم، این برای بعضی باورنکردنی است. وقتی من میگویم ما بایَد به آنجا برسیم که اگر در اکناف عالم یک پژوهشگر، یک دانشمند، بخواهد به فلان نظریه‌ی علمی یا نظریه‌ی فلسفی دست پیدا کند، ناچار باشد زبان فارسی را یاد بگیرد، بعضی با نگاه

۱. در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.
۲. در دیدار دانش‌آموزان نخبه‌ی قرآنی و المپیادی، ۱۳۸۳/۴/۳۰.
۳. در دیدار اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۳/۹/۲۶.

انکارآمیز به این نگاه میکنند. من معتقدم و میبینم در مقابل خودم که چنین چیزی شـدنی است. ما اگر همت کنیم، میتوانیم تا بیست سال دیگر، تا سی سال دیگر، کاری کنـیم کـه وقتی نام‌آوران عرصه‌ی علم و فناوری را در دنیا نام می‌آورنـد، ایرانیـان و کشـور مـا در صدر قرار بگیرد؛ میتوانیم این کار را بکنیم؛ ما استعدادمان خیلی خوب است؛ همه چیـز، این را گواهی میدهد. آنچه ما کم داشتیم ـ که انقلاب به ما داد ـ اعتماد به‌نفـس بـود؛ مـا امروز اعتماد به‌نفس پیدا کرده‌ایم. جریان علمی کشور، خوشبختانه جریان خـوبی اسـت؛ این جوانهای ما امروز اعتماد به‌نفس دارند.[1]

نیاز به اقدام بزرگ در تولید علم و فناوری

جهاد علمی جزو مبانی اصول‌گرایی است، «جهاد علمی». چند سال است مـن تکـرار کرده‌ام: باید نهضت تولید علم در کشور راه بیفتد. من خوشحالم؛ وقتی بـا دانشـجوهـا و جوانها مواجه میشوم که غالباً آنها حرف میزنند و مطالبی را میگویند، میبیـنم آنهـا همـین مسأله‌ی تولید علم و اتصال علم و صـنعت، و پشـتیبانی دولـت از پیشـرفت و ابتکـارات علمی را به عنوان توقع از ما مطرح میکنند. من میگویم خیلی خوشحالم و اینها حرفهـای ماست و حالا در بین مجموعه‌ی دانشگاهی عرف شده؛ لیکن این کافی نیسـت؛ بایـد بـه سمت کارهای بزرگ برویم.

ببینید! یک وقت هست شما میتوانید هواپیمایی را کـه دیگـران اختـراع کـرده‌انـد و ساخته‌اند، خودتان بدون کمک دیگران در داخل کشور بسازید، این خیلی خوب است؛ این بهتر از خریدن هواپیمای ساخته شده است؛ اما یک وقت هست شما خودتان یـک چیزی در سطح هواپیما در کشورتان تولید میکنید؛ این است آنچه که ما لازم داریم؛ ما باید بر ثروت علمی بشر بیفزاییم. نگویند نمیشود؛ میشود. یک روزی بشریت فنـاوری ریزترینها ـ نانوتکنولوژی ـ را نمیشناخت، بعد شناخت. امـروز صـد تـا میـدان دیگـر ممکن است وجود داشته باشد که بشر نمیشناسد؛ اما میتوان آنها را شـناخت و میتـوان جلو رفت. البته مقدمات دارد؛ اما آن مقدمات را هم میشود با همت فراهم کرد.[2]

ضرورت باور افق پنجاه ساله‌ی علمی برای رسیدن به آن

من حدود یک سال و نیم پیش در یک مجمع علمی ـ شبیه همین مجموعه‌ی شما، که

---

۱. در دیدار نخبگان استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۴.

۲. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

جوانها و دانشجوها و زبده‌ها و اینها بودند ـ گفتم من انتظارم این است که ما پنجاه سال دیگر (نمیگویم ده سال، پانزده سال دیگر) در دنیا و در سطح عالم، حرف اول علمی را بزنیم؛ یعنی مرزهای علم را ما تعیین کنیم. کار به جایی برسد که زبان ما ـ که زبان فارسی است ـ در دنیا زبان علم بشود. این، آن افقی است که جلوی چشم من است. برای اینکه به این نقطه برسیم، اولاً باید باور کنیم که این میشود. اگر شما که استادید، آن آقا که دانشجوست و آن شخص سومی که مدیر و در رأس تشکیلات است، باور نداشته باشد که این کار عملی است، بدانید قطعاً نخواهیم رسید. باید باور کنیم.

زمینه‌های این باور موجود است. اولاً، استعداد ما ایرانیها در زمینه‌های علمی، در دنیا اثبات شده است؛ از طرق مختلف، این معنا تحقیق و بررسی شده است و از نظر من، قطعی است. در پیشرفته‌ترین دانشگاههای دنیا، عنصر ایرانی از متوسط استعدادهایی که در آن دانشگاه بوده، سطحش بالاتر است؛ یعنی متوسط استعداد ایرانی از متوسط استعداد جهانی، سطحش بالاتر است.[1]

شرایط امیدوار کننده‌ی پیشرفت در مراکز علمی

نکته‌ی بعد این است که ـ این شاید دنباله‌ی آن مطلب قبلی باشد ـ بنده از چند سال قبل از این، مسأله‌ی تولید علم و نهضت علم و خط‌شکنی علمی را مطرح و درخواست کردم. امروز خوشبختانه این به یک خواست عمومی در محیطهای دانشجویی و علمی تبدیل شده است. میبینیم بارها از زبان دانشجوها و اساتید تکرار میشود. ما هم با پیشرفتهایی که در زمینه‌های مختلف علمی و فناوری داشته‌ایم ـ که خوب، خیلیهایش هم آشکار است و در تبلیغات آمده؛ مثل مسایل مربوط به انرژی هسته‌ای و غیره؛ خیلیهایش هم نیامده؛ یعنی واقعاً کارهای نیمه‌کاره‌ای است که در جهت کامل‌تر شدن و کامل شدن هست، و ما در کشور زیاد داریم ـ به این چیزها افتخار میکنیم. و همین‌طوری که گفتم، نگاهمان نگاهِ امیدوارانه است و به عنوان اینکه «ما میتوانیم».[2]

علم آینده؛ عاری از آفت و تخریب

علم ما تا به حال به این قیمتها تمام شده است! آن روز، علمی خواهد آمد که بشریت این بهای گران را به پایش نخواهد پرداخت. بشر باید به آن سمت پیش برود و ان‌شاءالله آن خواهد شد و ما داریم به آن سمت میرویم و حرکت میکنیم. این جمهوری اسلامی

۱. در دیدار استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاه، ۱۳۸۵/۷/۱۳.
۲. همان.

یکی از قدمهای اساسی در راه آن آینده است و ان‌شاءالله این ادامه دارد.[۱]

تبدیل کشور به یکی از مراجع علمی دنیا

بنده در یکی از همین ملاقاتها بـه دانشـجوهـا گفـتم شـما بـرای پنجـاه سـال آینـده برنامه‌ریزی کنید؛ توقع ما این است. منظورم در زمینه‌ی علم اسـت. هـدف را ایـن قـرار بدهیم که پنجاه سال بعد، کشور شما یکی از مراجـع عمـده و درجـه‌ی اول علمـی دنیـا باشد؛ به طوری که اگر کسی خواست با تازه‌های دانش آشنا شود، مجبور بشود زبان ملی شما را یاد بگیرد؛ همچنانی که این دختر عزیزمان گفتند که ما مجبوریم زبان بین‌المللی را یاد بگیریم؛ راست هم میگوید. انگلیسیها با زرنگی زبان خودشـان را زبـان علـم و زبـان بین‌المللی کرده‌اند و هر چه شما میخواهید یـاد بگیریـد و هـر چـه میخواهیـد بخوانیـد، مجبورید زبان آنها را یاد بگیرید. شما کاری کنید که در پنجاه سال آینده، همـین نیـاز بـه زبان فارسی شما باشد. این، یک آرزوست؛ یک قله است؛ مثل قله‌ی دماوند، مثـل قلـه‌ی توچال، که نگاه کردن به آن، هیجان‌انگیز است؛ شوق رسیدن به آن، در دل همه به‌وجـود می‌آید؛ اما چه کسانی میرسند؟ باید کفش و کلاهـش را آمـاده کنیـد؛ بیشـتر از آن، بایـد همتش را آماده کنید و راه بیفتید.[۲]

رتبه‌ی عالی علم و فناوری؛ هدف پنجاه سال دیگر

استعدادهای انسانی، عنصر انسانی و ظرفیت انسانی، خیلی خیلی بالاست. هدف، باید همان چیزی باشد که من بارها گفته‌ام. کشور باید در علـم، در دانـش و بـه تبـع علـم و دانش، در آنچه که مترتب بر علم است، در رتبه‌های اول جهان قرار بگیرد. نمیگویم پـنج سال دیگر، ده سال دیگر؛ نه، هدف را بگیرید پنجاه سال دیگر؛ اما باید برویم و برسـیم و این، به همت احتیاج دارد و من به شما عرض بکنم: مطمئن باشـید ایـن ملـت، آن ملتـی است که اگر این حرکت را بکند، خواهد رسید. همه‌ی ملتها این‌طور نیستند؛ بعضی ملتها این استعداد را ندارند؛ بعضی ملتها این موقعیتِ جغرافیایی را ندارند؛ بعضـی ملتهـا ایـن گذشته‌ی فرهنگی را ندارند؛ این میراث عظیم و غنـی را ندارنـد؛ بعضـی ملتهـا اسـتعداد انسانی‌شان این‌قدر نیست.[۳]

---

۱. همان.

۲. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

۳. در دیدار نخبگان استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۹.

افزایش واقعی بودجه‌ی تحقیقات

بودجه‌ی تحقیقات هم حقیقتاً یکی از آن نقاط ضعف ماست. من گاهی که با دانشگاهیها و اساتید و مسؤولین بخشهای علمی کشور مواجه میشوم، این مسأله‌ی بودجه‌ی تحقیقات را مطرح میکنند. سه، چهار سال است که مرتب به ما گفته‌اند بناست به سه درصد بودجه برسد؛ اما حالا مثلاً با شش‌دهم درصد یا هفت‌دهم درصد داریم پیش میرویم و کار میکنم! واقعاً خیلی کم است. همه‌اش وعده میدهند آقا بهتر خواهد شد و نمیدانم چه خواهد شد؛ اثری هم دیده نمیشود. بودجه‌ی تحقیقات را حقیقتاً زیاد کنید؛ به جاهای دیگر فشار بیاورید، ولی این را پیش ببرید. این معاونت علمی و تحقیقی‌یی که بحمداللّه اخیراً در ریاست‌جمهوری تشکیل شد، این از آن کارهای بسیار مهم است ـ یکی از کارهای ساختاری همین است ـ به آنها میدان بدهید، راه را باز کنید، کمک کنید و از آنها مطالبه کنید و بخواهید؛ آنها میتوانند این کارها را پیش ببرند. یکی هم این مسأله است.[۱]

ضرورت تولید در همه‌ی علوم

امروز سرعت پیشرفت ما خوب است؛ اما با توجه به عقب‌ماندگیهای گذشته که کشور ما دارد، هر چه سرعت‌مان بیشتر باشد، باز هم زیادی نیست. ما باید خیلی پیش برویم؛ از راههای میانبر استفاده کنیم؛ از شتابِ فراوان بهره ببریم؛ ما باید در همه‌ی علوم تولید داشته باشیم.[۲]

حفظ توازن و تراز مثبت در تبادل علم

رابطه‌ی بین کشورها در زمینه‌ی علم باید رابطه‌ی صادرات و واردات باشد؛ یعنی در آن تعادل و توازن وجود داشته باشد. همچنانی‌که در باب مسایل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش شد، ترازش منفی میشود و احساس غبن میکند، در زمینه‌ی علم هم باید همین جور باشد. علم را وارد کنید، عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که وارد میکنید ـ یا بیشتر ـ صادر کنید. باید جریان دو طرفه باشد. والّا اگر شما دایماً ریزه‌خوار خوان علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست. علم را بگیرید، طلب کنید، از دیگران فرا بگیرید؛ اما شما هم تولید کنید و به دیگران بدهید.

---

۱. در دیدار رییس جمهور و اعضای هیأت دولت به مناسبت هفته‌ی دولت، ۱۳۸۶/۶/۴.

۲. در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷.

مواظب باشید تراز بازرگانی شما در اینجا هم منفی نباشد. متأسفانه در این یکی دو قرن شکوفایی علم در دنیا، تراز ما تراز منفی بوده. از اول انقلاب کارهای خوبی شده؛ اما این کارها بایستی با سرعت و شدت هرچه بیشتر ادامه پیدا کند.

البته منظورم فقط هم علوم طبیعی نیست؛ اهمیت علوم انسانی کمتر از آن نیست: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه. نظریه‌های جامعه‌شناسی غرب، مثل قرآن برای بعضیها معتبر است؛ از قرآن هم معتبرتر! فلان جامعه‌شناس این جوری گفته؛ این دیگر برو برگرد ندارد! چرا؟! بنشینید فکر کنید؛ نظریه‌پردازی کنید؛ از موجودی این دانشها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را برملا کنیم. این از جمله‌ی کارهایی است که جزو الزامات حتمی پیشرفت است.[۱]

پیشبرد تولیدات دانش‌بنیان

باید تولید در کشور ـ به‌خصوص تولید دانش‌بنیان، متکی به دانش و مهارتهای علمی و تجربی ـ پیش برود؛ این به دست کارگر و کارفرماست. مدیریت آن هم با دولت است؛ بایستی سازماندهی کنند، کار کنند. این سیاستهای اصل۴۴ که ما چند سال پیش به دستگاههای دولتی و قانون‌گذاری ابلاغ کردیم، میتواند نقش ایفا کند؛ منتها بایستی همه‌ی دقت لازم را در اینجا بکنند.[۲]

تحقیق در مبانی خط امام

خطوط دیگری را هم در زمینه‌ی راه امام و خط امام میشود بیان کرد. آنچه که عرض شد، مهم‌ترین و مؤثرترینها بود. خوب است برادران، جوانان، اهل فکر و تحقیق، طلاب، دانشجویان، روی این مبانی فکر کنند، روی اینها کار کنند. فقط متن باقی نمانَد؛ این متنها درست توضیح داده شود، تبیین شود.[۳]

---

۱. همان.

۲. در دیدار کارگران نمونه‌ی سراسر کشور در آستانه‌ی روز جهانی کارگر، ۱۳۸۹/۲/۸.

۳. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در حرم امام خمینی؛ در بیست و یکمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۳۸۹/۳/۱۴.

فصل پنجم

آموزش و تمهیدات لازم

تحقیق؛ پشتوانه‌ی آموزش

آموزش بدون تحقیق، مثل آب کشیدن از چاهی است که نمیجوشد. تحقیق مثل جوشش یک چاه یا یک چشمه است. باید روح تحقیق زنده شود. ما میتوانیم. محققان و مغزهای برجسته‌ی ما بحمدالله کم نیستند و میتوانند کار کنند؛ در همه‌ی رشته‌ها هم دارند کار میکنند. باید پشتوانه‌ی آموزش ما تحقیق باشد؛ کما اینکه در خود آموزش هم باید تحقیق نقش داشته باشد. انشاءالله موفق باشید.[1]

جهت‌دهی فرهنگ به علم و پیشرفت

ببینید! فرهنگ در همه‌ی مراحل، عنصر اصلی است. وقتی هم که نوبت به دوره‌ای برسد که ما امروز در آن دوره هستیم ـ یعنی دوره‌ی بازسازی و بازپروری ذخایر ملّی ـ آن چیزی که برای یک ملّت به کار می‌آید، فرهنگ است. اگر فرض کنیم در یک کشور، یا در بخشی از یک کشور، فرهنگ کار و ابتکار حاکم نباشد و اهل ابتکار نباشند، شما هزار نفر مدیر خوب هم بیاورید، چه کار خواهد کرد؟ علم و توانایی علمی و وجود ذخایر مادّی، در درجه‌ی بعد است. آن عاملی که یک ملّت را در این برهه از زمان هم نجات میدهد، فرهنگ است.

بالاخره ملّت امریکا توانسته است به برکت بعضی از خصال فرهنگی و خصوصیات جغرافیایی و تاریخی، به یک اوج علمی برسد؛ از لحاظ علم و ثروت و امثال آن پیشروی پیدا کند. اما چون یک فرهنگ صحیح و خوب و کامل بر آن کشور حاکم نبوده است، تا به حال هم در جهت انحطاط بوده است. از این به بعد هم در جهت تَلاشیِ خود ـ آن کاخ قدرتی که به‌وجود آمده است ـ به کار خواهد رفت. نشانه‌هایی هم ـ از هم اکنون ـ پیداست. آینده هم این گونه خواهد بود.[2]

---

۱. در دیدار دسته‌جمعی روزهای دوشنبه، ۱۳۷۴/۲/۱۸.

۲. در دیدار نویسندگان و شعرا و فرهنگیان در مجتمع فرهنگی ـ هنری ارومیه، ۱۳۷۵/۶/۲۸.

گسترش کیفی و تولیدگری در علم و فرهنگ

بخش دوم که اهمیت آن کمتر از این بخش نیست، بلکه حتّی از لحاظ نگاه به بلند مدت، بیشتر هم هست، گسترش و توسعه‌ی کیفی فرهنگ است؛ یعنی تولید فرهنگ، منفجر کردن سرچشمه‌ی فرهنگ در دلها و روحها و استعدادها. این خیلی مهمّ است. ما لازم است که مردم را کتاب‌خوان کنیم؛ اما از این واجب‌تر، آن است که استعداد نویسندگی را در بین مردم بیابیم و تولید کتاب کنیم. وادار کنیم که استعداد به کار بیفتد؛ قلمها روی کاغذ بیاید؛ فکرها کار کنند و برای مردم بسازند و تولید کنند. این مهمّ است.[1]

رفع روحیه‌ی بی‌حوصلگی علمی

الان متأسفانه در طبقه‌ی متعارف محصّل ما، از دبیرستان تا دانشگاه، یک حالت سهل‌گرایی، سهل‌اندیشی و سهل‌انگاری در مسایل علمی و بی‌حوصلگی و بی‌اهتمامی به معلومات وجود دارد، که در دانشگاههای ما هم هست؛ با اینکه استعدادها بالاست. افرادی که در این مسأله واردند و مطالعه و تحقیق کرده‌اند، نتیجه‌ی تحقیقاتشان این است که جوان ایرانی در دانشگاه به اصطلاح پروژه‌ی تحقیقاتی را میگیرد و استعداد هم نشان میدهد؛ اما آن پیگیری و استمرار و آن دلسوزی و اهتمام لازم را ندارد. در واقع، یک حالت بی‌اعتنایی و بی‌حالی و تنبلی ذهنی بر نسلهای نوبه‌نو و روبه‌رشدمان حاکم است، که این برای کشور بسیار خطرناک است. این، از کودکی باید در آموزش و پرورش تأمین شود. آموزش و پرورش باید خوب یاد بدهد.

الان اگر ملاحظه بفرمایید، غالباً در دبیرستان و دانشگاه از کثرت درس گله میکنند؛ در حالی که من کسب اطّلاع کرده‌ام که در کشورهای پیشرفته‌ی دانشگاهی دنیا ـ آنجاهایی که دانشگاهها و حتّی دبیرستانهایش پیشرفته هستند ـ حجم درسهایشان از ایران بیشتر است؛ یعنی کتاب بیشتری را باید بخوانند و مطالب بیشتری را باید در طول این مدت یاد بگیرند. ما در واقع یک حالت و دوران به اصطلاح تن‌پروری ذهنی را در خودمان میگذرانیم و این بسیار خطرناک است.[2]

دو عنصر لازم برای نوآوری علمی

البته برای نوآوری علمی ـ که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر

---

۱. همان.

۲. در دیدار وزیر و معاونان وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶/۱۰/۲.

میشود_ دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره‌ی علمیِ لازم و مجاهدت فراوان بـرای فراگیـری، از عواملی است که برای به‌دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما ایـن کـافی نیسـت. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره‌ی انباشته‌ی علمی آنها هیچ جـا کاربُرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمیبرد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمیرساند. بنابراین، جرأت علمی لازم است.[۱]

نوآوری در تمام علوم

البته وقتی از علم صحبت میشود، ممکن است در درجه‌ی اوّل، علوم مربوط به مسایل صنعتی و فنی به نظر بیاید ـ که در این دانشگاه هم بیشتر مـورد توجّـه اسـت ـ امـا مـن به‌طور کلّی و مطلق این را عرض میکنم. علوم انسانی، علـوم اجتمـاعی، علـوم سیاسـی، علوم اقتصادی و مسایل گوناگونی که برای اداره‌ی یک جامعه و یک کشـور بـه صـورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی ـ یعنی اجتهاد ـ احتیاج دارد.[۲]

خدشه در متون رایج؛ لازمه‌ی انقلابهای علمی

آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده میشود ـ که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب میگردد ـ این است که دهها سال است که ما متون فرنگی و خـارجی را تکـرار میکنیم، میخوانیم، حفظ میکنیم و بر اساس آنها تعلـیم و تعلّـم میکنـیم؛ امـا در خودمـان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی‌یابیم! باید متون علمی را خواند و دانـش را از هرکسـی فرا گرفت؛ اما علم باید در روند تعالی خود، با روحهای قوی و اسـتوار و کارآمـدی کـه جرأت پیشبرد علم را داشته باشند، همراه شود، تا بتواند پیش برود. انقلابهـای علمـی در دنیا این‌گونه به‌وجود آمده است.[۳]

جرأت علمی برای نوآوری

اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید، باید جرأت نوآوری داشـته باشـید. اسـتاد و دانشجو باید از قید و زنجیره‌ی جزمی‌گری تعریفهای علمیِ القا شده و دایمی دانستن آنها

۱. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۲. همان.
۳. همان.

خلاص شوند.

البته اشتباه نشود؛ من کسی را به آنارشیزم علمی و به مهمل‌گویی علمی توصیه نمیکنم. در هر زمینه‌ای، کسانی که از دانشی برخوردار نیستند، اگر بخواهند به خیال خودشان نوآوری کنند، به مهمل‌گویی می‌افتند. ما در زمینه‌ی برخی از علوم انسانی و معارف دینی این را میبینیم. آدمهای ناوارد بدون اینکه از ذخیره و سواد کافی برخوردار باشند، وارد میدان میشوند و حرف میزنند و به خیال خودشان نوآوری میکنند؛ که در واقع نوآوری نیست، مهمل‌گویی است. بنابراین در زمینه مسایل علمی، من این را توصیه نمیکنم.[1]

ایجاد روحیه‌ی نوآوری در دانشگاهها

باید فراگرفت؛ اما نباید صرفاً مصرف کننده‌ی فراورده‌های علمی دیگران بود. باید علم را به معنای حقیقی کلمه تولید کرد. البته این کار، روشمندی و ضابطه لازم دارد. مهم این است که روح نوآوری علمی در محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند. خوشبختانه من این شوق و میل را در دانشجویان احساس کرده بودم و در اساتید هم آن را میبینم. اینها باید دست به‌دست هم بدهد و سطح علمی کشور را بالا ببرد. آن وقتی که علم با هدایت ایمان، عواطف صحیح و معرفت روشن‌بینانه و آگاهانه همراه شود، معجزه‌های بزرگی میکند و کشور ما میتواند در انتظار این معجزه‌ها بماند.[2]

فهم و اندیشه به‌جای حفظ کردن در آموزش و پرورش

باید آموزش و پرورش مورد اهتمام جدّی قرار گیرد. در آموزش و پرورش نباید فقط کار کمّی مورد نظر باشد. البته توجه به معیشت، بسیار لازم و ضروری است؛ یا تأمین مسکن، خیلی خوب است؛ لیکن نظام آموزش و پرورش و سیاستهای آن و رسیدن به این نقطه که ما میخواهیم با انبوه میلیونیِ نوجوانان و کودکانِ خودمان چه کنیم ـ که نقش سالها و دوره‌های تحصیلی، مثلاً دوره‌یِ راهنمایی که بسیار مَهمّ است، در اینجا اهمیت پیدا میکند ـ باید کاملاً مورد توجّه و اهتمام باشد. ما چگونه باید با اینها برخورد کنیم تا دانش‌آموز ما از آغاز به‌جای حفظ کردن، به اندیشیدن و فکر کردن عادت کند؟ به‌جای خواندن کتابهای طولانی و احیاناً معضل ـ که چیزی از آنها در یادش نمیماند و در

---

۱. همان.

۲. همان.

دانشگاه اصلاً به دردش نمیخورد ـ چه کنیم که بتوانیم در او فهم درست به‌وجود آوریم، تا آنچه را که برای آینده‌ی او لازم و مهمّ است، بفهمد؟ البته این کار، مشکل است، اما کاری است کارستان؛ یعنی اگر ما توانستیم این کار را بکنیم، بخش مهمی از مشکلات خودمان را در خصوص آینده‌ی تحصیلی جوانها حل کرده‌ایم. باید یک فکر اساسی بشود.[۱]

درون‌زایی علمی در دانشگاهها

نکته‌ی دیگر این است که در دانشگاههای ما به طور جدّی باید روی آن چیزهایی که مربوط به بخش پژوهش است، تکیه شود. میتوان دانش فنی را وارد کرد ـ کما اینکه الان داریم این کار را میکنیم؛ دانش فنیِ یک پدیده‌ی صنعتی را وارد میکنیم ـ لیکن این مثل آن است که ما در چاهی آب دستی بریزیم تا بتوانیم بعد همان آب را استخراج کنیم! برای بلندمدّت این کار فایده‌ای ندارد؛ باید علم از درون بجوشد؛ آن هم بر طبق آنچه که مورد احتیاج کشور است. بنابراین، باید بر جریان علم در کشور، درون‌زایی حاکم باشد. این کار باید در دانشگاهها جدّی گرفته شود. افزایش سهم بودجه‌ی پژوهش، یکی از این کارهاست. چه کسی باید این کار را بکند؟ به نظر من یکی از دو عنصر اساسی آن، شما هستید. شما واقعاً باید سهم پژوهش را بالا ببرید.[۲]

کار درسی دانش‌آموز؛ تقویت ذهنی برای دانشگاه

امروز مهم‌ترین فعّالیت دانش‌آموز ـ که میتواند مثل عبادت با آن برخورد کند ـ کار درسی و تحصیلی است. فکر و دانش و قدرت علمی خود را تقویت کنید. البته شما در دبیرستان، مثل آن جوانی هستید که ورزش میکند. آنچه شما فرا میگیرید، در حکم ورزش و تقویت و کارآزمودگی ذهنی‌تان است، که شما را در محیط دانشگاه به راههای علمیِ خوب و ان‌شاءالله در رتبه‌های بالاتر، به کارهای بزرگ بکشاند.[۳]

بایسته‌های تعلیم حقیقی

در مورد دانش‌آموز هم عرض میکنم: تعلیم، کاری بسیار ظریف و دقیق است. تعلیم

۱. در دیدار اعضای کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۴/۲۷.
۲. همان.
۳. در دیدار نمایندگان مجلس دانش‌آموزی، ۱۳۸۰/۷/۱۲.

فقط این نیست که ما مجموعه‌ای از معلومات را در کاغذ بگذاریم و به دانش‌آموز بدهیم و بگوییم بخوان؛ بعد هم برهه‌ای از سال را معیّن کنیم تا بیایند امتحان دهند؛ این، تعلیم حقیقی نیست. تعلیم باید طوری باشد که ذهن را بسازد، مغز را فعّال کند و در درجه‌ی اوّل، شوق به دانستن را در دل متعلّم ایجاد نماید. کسانی که بدون شوق، رشته‌یی را میخوانند، هر چه در آن رشته معلوماتشان زیاد شود، کارایی آن کسی را پیدا نخواهند کرد که با شوق و ذوق به سمت آن رشته رفته است. در همه‌ی رشته‌های علمی همین طور است؛ باید این شوق و ذوق، چه در اساس معلومات، چه در رشته‌های خاص معلومات ـ که بناست شما پایه‌ی آن را از دوره‌ی راهنمایی بریزید و آماده کنید ـ در دل متعلّم ایجاد شود، تا در درون او، این فعّالیت فکری و مغزی و این شوق قلبی و نیز تلاشی که معلم شما پیش دست دانش‌آموز میگذارد، او را به یک عالم واقعی تبدیل کند.[۱]

ترویج روحیه‌ی خلاقیت و تولید علم در نظام آموزشی

ما به اساتید کشور و مسؤولان آموزش عالی همیشه توصیه میکنیم که جوانان ما را با روحیه‌ی تولید علم و داشتن خلّاقیت پرورش دهند، و میتوانند. ما باید شعار «میتوانیم» را هرگز فراموش نکنیم. اینکه امام یک وقت خطاب به جوانان و ملت ایران گفتند «شما میتوانید» شعار خیلی مهمّی است. سالهای متمادی تبلیغات مستقیم و غیر مستقیم در کشور ما صورت گرفته برای اینکه به مردم و جوانان ما ثابت کنند نمیتوانند؛ کأنّه سرنوشت کشور و مردم ما، ناتوانی در پیشرفت علمی است و سرنوشت دنیای غرب یا اروپا این است که میتوانند پیشرفت کنند! این تصوّر بسیار انحرافی و خطرناکی است. نخیر؛ شما میتوانید قلّه‌های علم را فتح کنید؛ از راههای پُرپیچ و خمِ علم بروید و بن‌بستهای علمی را بگشایید.[۲]

جنبش علمی در گرو کار عاشقانه

من دو سه سال پیش در یک اجتماع دانشجویی در یکی از دانشگاهها گفتم: امروز ما به جنبش نرم‌افزاری احتیاج داریم. یک جنبش و یک حرکت و یک تلاش عمومی لازم است. این تلاش عمومی، فقط وابسته به مدیریّتها نیست. شما ناگهان با خودتان فکر نکنید که مدیریّتها نمیکنند، پس چطور میشود؛ همه‌اش مربوط به مدیریّتها نیست. خواست و اراده‌ی شما ـ یکی از شما بچه‌های عزیز گفتید عشق؛ بله، عشق ـ عاشقانه

۱. در دیدار جمعی از مدیران و مسؤولان وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۱/۴/۲۶.
۲. در دیدار جمعی از دانشجویان اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی شرق اروپا، ۱۳۸۱/۵/۱۹.

کار کردن و با عشق دنبال علم و تحقیق رفتن و خواستن، اینها نقش دارد. این قلّه‌های علمی‌یی که شما در دنیا مشاهده میکنید، همیشه با رفاه همراه نبوده است. البته علم با خودش رفاه و سیادت سیاسی و برتری نظامی می‌آورد؛ در همه‌ی بخشهای اقتصادی و سیاسی نفوذ کلمه ایجاد میکند؛ پول یک کشور را تقویت میکند و اقتصاد یک کشور را رونق میدهد. اینها همه هنرهای علم است؛ اما وقتی خود علم میخواهد به‌وجود آید، لزوماً در بستری از رفاه و راحتی و لذّت و چرب و شیرینهای دنیا به‌وجود نمی‌آید.[۱]

جنبش نرم‌افزاری با رعایت آزادی و اخلاق

آن روز که سهم «آزادی»، سهم «اخلاق» و سهم «منطق»، همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده‌ی دینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم‌افزار علمی و دینی» در کلیه‌ی علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. بی‌شک آزادی‌خواهی و مطالبه‌ی فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه‌ی توأم با رعایت «ادب استفاده از آزادی»، یک مطالبه‌ی اسلامی است و «آزادی تفکر، قلم و بیان»، نه یک شعار تبلیغاتی، بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است.[۲]

روشهایی علمی برای رونق علم و اندیشه

برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علما و صاحب‌نظران»، تولید علم و اندیشه‌ی دینی و در نتیجه، تمدّن سازی و جامعه‌پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. برای علاج بیماریها و هتّاکیها و مهار هرج‌ومرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود. به‌نظر میرسد که هر سه روش پیشنهادی شما یعنی تشکیل ۱.«کرسیهای نظریه‌پردازی»، ۲.«کرسیهای پاسخ به سؤالات و شبهات» و ۳.«کرسیهای نقد و مناظره»؛ روشهایی عملی و معقول باشند و خوب است که حمایت و مدیریت شوند؛ به‌نحوی که هر چه بیشتر، مجال علم گسترش یافته و فضا بر دکّان‌داران و فریب‌کاران و راهزنان راه علم و دین، تنگ‌تر شود.[۳]

---

۱. در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمونهای سراسری سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، ۱۳۸۱/۷/۳.

۲. در پاسخ به نامه‌ی جمعی از پژوهشگران حوزه‌ی علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.

۳. همان.

مناظره و نقد نظریه‌ها در تمام علوم

این ایده، چه در قالب «مناظره‌های قانونمند و توأم با امکان داوری» و با حضور «هیأتهای داوری علمی» و چه در قالب تمهید «فرصت برای نظریه‌سازان» و سپس «نقد و بررسی» ایده‌ی آنان توسط نخبگان فن و در محضر وجدان علمی حوزه و دانشگاه، تنها محدود به برخی قلمروهای فکر دینی یا علوم انسانی و اجتماعی نیز نماند، بلکه در کلیه‌ی علوم و رشته‌های نظری و عملی (حتی علوم پایه و علوم کاربردی و...) و در جهت حمایت از کاشفان و مخترعان و نظریه‌سازان در این علوم و در فنون و صنایع نیز چنین فضایی پدید آید و البته برای آنکه ضریب «علمی بودن» این نظریات و مناظرات، پایین نیاید و پخته‌گویی شود و سطح گفتگوها نازل و عوامانه و تبلیغاتی نشود، باید تمهیداتی اندیشید و قواعدی نوشت.[۱]

آزاداندیشی؛ لازمه‌ی توسعه‌ی علم و فرهنگ

اگر بخواهیم در زمینه‌ی گسترش و توسعه‌ی واقعیِ فرهنگ و اندیشه و علم حقیقتاً کار کنیم، احتیاج داریم به اینکه از مواهب خداداد، و در درجه‌ی اوّل آزاداندیشی استفاده کنیم. آزاداندیشی در جامعه‌ی ما یک شعار مظلوم است. تا گفته میشود آزاداندیشی، عدّه‌ای فوری خیال میکنند که بناست همه‌ی بنیانهای اصیل در هم شکسته شود، و آنها چون به آن بنیآنها دل بسته‌اند، میترسند. عدّه‌ای دیگر هم تلقّی میکنند که با آزاداندیشی باید این بنیآنها شکسته شود. هر دو گروه به آزاداندیشی ـ که شرطِ لازم برای رشد فرهنگ و علم است ـ ظلم میکنند. ما به آزاداندیشی احتیاج داریم. متأسّفانه گذشته‌ی فرهنگ کشور ما فضا را برای این آزاداندیشی بسیار تنگ کرده بود.[۲]

فضای محترمانه و شجاعانه برای تولید علم

ما باید این تجربیات ناشی از مباحثه و گفتگوی سالم و محترمانه و شجاعانه را به‌صورت تجربه‌های انباشته‌ای درآوریم تا بتوانیم از آنها استفاده کنیم و علم را بارور نماییم. عین همین قضیه در دانشگاه وجود دارد. بارها گفته‌ام، این نهضت نرم‌افزاری که من این همه در دیدارهای دانشگاهی بر روی آن تأکید کردم، به همین معناست. ما باید علم و فرهنگ را تولید نماییم و باید کار اساسی کنیم. حکومت باید به‌صورت آشکار از

---

۱. همان.

۲. در دیدار اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۷.

برخورد افکار به‌صورت سالم حمایت کند.[۱]

امکان تبدیل کشور به قلّه‌ی دانش جهانی

من در تهران به جماعتی از جوانان دانشجو و اهل علم و تحقیق گفتم: شما کاری کنید که در پنجاه سال آینده، ایران قلّه‌ی دانش جهانی شود و در تولید علم و کشف حقایق طبیعت، محتاج دیگران نباشد. ممکن است که به نظر بعضی این آینده خیلی نامعقول بیاید، اما من میگویم این شدنی است و اگر ما همّت کنیم، قطعی است. نباید به خدا سوءظن داشت. خدای متعال فرموده است: «**کلاًّ نمدّ هؤلاء و هؤلاء**»[۲]؛ دنیاطلب را مدد میکنیم و آخرت‌طلب را هم مدد میکنیم. این سنّت الهی است.[۳]

قوام جنبش نرم‌افزاری به خودجوشی

جنبش نرم‌افزاری باید در خود حوزه و دانشگاه صورت گیرد. البته ما با دوستان حوزه و کسانی‌که به این کار علاقه‌مندند، هم صحبت کرده‌ایم و هم پیغام داده‌ایم؛ آنها هم گفته‌اند که ما کار را دنبال میکنیم. همّت بنده این بود که بتوانم حوزه و دانشگاه را وادار کنم این کار از درونشان بجوشد و خودشان اقدام کنند؛ قوام این کار به این است. اگر ما آمدیم وارد میدان شدیم، کار اساساً آن چیزی که ما میخواهیم، نخواهد شد. البته من تردیدی ندارم که دولت، مسؤولان و خود ما باید مستقیماً پشتیبانی کنیم و میکنیم؛ منتها این کار باید در حوزه شکل بگیرد.

دانشگاهیها هم مکرّر اعلام حضور و آمادگی کرده‌اند. از چندین مرکز تحقیقاتی و دانشگاهی ـ شاید ده، پانزده مرکز بود ـ برای من نامه نوشته‌اند. علاوه بر این، افراد هم جدا جدا و یا دسته‌جمعی برای من نامه نوشته‌اند و از این کار استقبال کرده‌اند. باید این کار را دنبال کرد.[۴]

جدی گرفتن علم و تحقیقات در دانشگاه

البته جنبش تولید علم، بدون پیشرفت علم ممکن نیست. بدون پیشرفت علم، در این

---

۱. همان.

۲. اسراء، ۲۰.

۳. در دیدار علما و فضلای شیعه و سنّی، ۱۳۸۱/۱۲/۴.

۴. در دیدار عمومی دوشنبه‌ها، ۱۳۸۲/۲/۸.

دنیای متنوّع نمیشود رقابت کرد و پیش رفت؛ حتماً پیشرفت علم لازم است. این، وظیفه‌ی دانشگاهها و دانشجویان و اساتید را بسیار سنگین میکند.

شما باید در محیط دانشگاه، مسأله‌ی علم و تحقیق را جدّی بگیرید. اینکه دانشجوی عزیزی در صحبت خود به بودجه‌ی تحقیقات اشاره کردند و گفتند کم است و آن را به عنوان مطالبه و درخواستِ دانشجویان مطرح نمودند، مرا خوشحال میکند. در جلسه‌ی اساتید هم که بودیم، اتّفاقاً همین را مطرح میکردند. این خیلی خوب است که جوان، دنبال تحقیق، کار علمی و پیشرفت علم باشد. بدون پیشرفت علم نمیشود کشور را پیش برد. امروز حتّی دشمنان بشریت از علم استفاده میکنند. ما برای آرمانهای والا، ارزشهای حقیقی، فضایل انسانی و گسترش آنها ناگزیریم از علم و شرافت ذاتی علم استفاده کنیم.[1]

نگاه به تحولات دنیا برای جهت‌دهی علم و تحقیق

بسیجی در دانشگاه یک نگاه به دانشگاه دارد، یک نگاه به دنیا. نگاه به دانشگاه یعنی نگاه برای علم و تحقیق و کار و درس و روابط دانشگاهی و رعایت اخلاق و جهت‌گیری سیاسی و غیره. نگاه به دنیا برای این است که ببیند این مجموعه ـ دانشگاه ـ که این همه حرف و گفت، علم، سیاست و فعالیت در آن هست، در کجای دنیا قرار دارد؛ نقش آن‌چه میتواند باشد و برایش چه جایگاهی در نظر گرفته‌اند. تا نداند در کجای تاریخ، دنیا و سیاست قرار گرفته است، نمیتواند نقش درون دانشگاهی خود را هم درست بفهمد. فرض کنیم ما امروز میگوییم تولید علم، که اگر یک مجموعه‌ی تحقیقاتی مشغول کار علمی شوند و ندانند امروز دنیا در چه مرتبه و مرحله‌ای از علم قرار دارد و ما در کجای قافله‌ی علم هستیم، حتماً سرگرم مسایلی از علم میشوند که نیاز این لحظه‌ی زمانی ما نیست. این یک مثال بود؛ در همه‌ی مسایل همین‌طور است.[2]

توجه به روحیه‌ی تولید علم در تعلیمات آموزش و پرورش

اگر میخواهیم [دانش‌آموز] اهل علم و تولید علم و تولید فکر باشد، این باید در کتابهای درسی دیده شود. بنده چند سال است مرتّب به دانشگاهها سفارش میکنم که بیایید تولید علم کنید؛ کار هم میکنند، اما این کار اگر با روحیه‌ی علم‌باوری و بارور شدن ذهن انسان برای تولید علم همراه نباشد، ابتر خواهد بود. شما میتوانید در سایه‌ی تعلیمات خودتان، این کار را در دبستان و دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان انجام دهید. اینها

۱. در دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

۲. در دیدار اساتید و دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۲/۳/۱۸.

باید در عمل دیده شود. بنابراین، در سازمان مطالعات کتب درسی، مؤلّفانی که به آنها مراجعه می‌کنید، کتابهایی که انتخاب می‌کنید، موضوعهایی که انتخاب می‌کنید، اینها را در نظر بگیرید.[۱]

ضرورت پشتیبانی مالی و عنوانی از محققین

بهتر و بلکه متعین این است که هرچه می‌توانیم، تولید داخلی را زیاد کنیم. البته این کار زحمت دارد و تلاش می‌طلبد و ـ همان‌طور که اشاره کردند ـ منابع تحقیق هم لازم دارد. امروز خوشبختانه منابع تحقیق، دشوار نیست. امروز به‌وسیله‌ی رایانه و اینترنت و ارتباط با مراکز علمی دنیا، راحت منابع در اختیار محقق قرار می‌گیرد؛ محققی که دنبال کار باشد. البته باید پشتیبانیهای مالی هم بشود؛ در این شکی نیست.

به اعتقاد من بالاتر از پشتیبانی مالی، پشتیبانی اعتباری و عنوانی است؛ یعنی این عنوان، معتبر دانسته شود. کسانی که در رأس کارهای فرهنگیِ کلان قرار می‌گیرند، به نظر ما باید اعتبار داشته باشند. مثلاً فرهنگستان باید اعتبار داشته باشد؛ دانشنامه‌نگاران باید اعتبار عمومی و ملی داشته باشند؛ همان‌طور که در دنیا این‌طور است. فلان کس عضو فرهنگستان است ـ این یک عنوانِ ماندگار است ـ حتّی پدرش هم که مثلاً عضو فرهنگستان فرانسه بوده، ذکر می‌کنند که پدرش عضو فرهنگستان بوده؛ یعنی مایه‌ی اعتبار خانوادگی است؛ این واقعاً یک ارزش است. کسانی که در این زمینه‌ها کار می‌کنند، اینها را باید به صورت یک ارزش معرفی کنند.[۲]

شرایط پیشتازی جوانان در علوم و فناوریهای مختلف

عده‌یی عادت کرده‌اند همه‌ی مفاهیم و حقایق علمی را حتماً از بیگانه‌ها یاد بگیرند؛ فلان دانشمند چنین گفته، فلان‌کس چنان گفته. ما بارها گفته‌ایم؛ هرچه علم در دنیا باشد، آن را یاد می‌گیریم؛ اما شما کاری کنید که در آینده‌ی نه چندان دوری در دنیا مفاهیم علمی را از شما نقل کنند ـ دانشمند ایرانی این‌طوری گفته، دانشمند ایرانی آن‌طوری گفته ـ در زمینه‌ی علوم انسانی، در زمینه‌ی علوم محض، در زمینه‌ی علوم کاربردی، در زمینه‌ی فناوریهای گوناگون، حرف شما را نقل کنند. شما می‌توانید تولید کنید، جوانهای ما می‌توانند؛ شرطش کار کردن، درس خواندن، در خط مستقیم حرکت کردن، جدی بودن و

---

۱. در دیدار اعضای معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۲/۶/۳.

۲. در دیدار اعضای شورای علمی و هیأت امنای بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳/۳/۲۵.

کانون امید را در دل حفظ کردن است.[۱]

اهمیت تولید علم و نقش رسانه‌ی ملی

اشاره کردم که علم مقوله‌ی بسیار مهمی است. امروز انسان وقتی به راههای مختلف برای پیشرفت کشور نگاه میکند، میبیند همه منتهی میشود به علم. لعنت خدا بر کسانی‌که در طول دهها سال کشور را از پیشرفت علمی بازداشتند. وقتی پیشرفت علمی وجود داشته باشد، پیشرفت فناوری را هم با خودش می‌آورد، و پیشرفت فناوری هم کشور را رونق میدهد و در جامعه نشاط به‌وجود می‌آورد. اگر علم نباشد، هیچ چیز نیست؛ و اگر فناوری هم باشد، فناوری عاریه‌یی و دروغی و وام‌گرفته‌ی از دیگران است؛ مثل صنعتهای مونتاژی که وجود دارد. علم را باید رویانید. به‌نظر من، رسانه میتواند در نهضت تولید علم و فکر و نظریه و اندیشه در زمینه‌های مختلف ـ چه در زمینه‌ی فنی و چه در زمینه‌ی انسانی و غیره ـ نقش ایفا کند. شما میتوانید خط تولید علم و فکر و نظریه را برنامه‌ریزی‌شده دنبال کنید؛ به بحثهای منطقی و مفید دامن بزنید؛ کرسیهای نوآوری را تلویزیونی کنید و چهره‌های علمیِ نوآور خوب را مطرح نمایید. به‌نظر من، شما در مقوله‌ی علم، مطلقاً بی‌طرف نیستید؛ جزو مسؤولیتهای مهم شماست که باید مسأله‌ی علم را دنبال کنید.[۲]

نوآوری؛ اساس پیشرفت

من به همه‌ی جوانان و همه‌ی کسانی که در راه علم حرکت میکنند، مؤکداً توصیه میکنم که رشته‌ی علم و تحقیق و نوآوری در دانش و زنده کردن روح ابتکار و خلاقیت و آفرینش درونی و حقیقی خود را رها نکنند. فعالیت و ابتکار و نوآوری و خلاقیت، اساس پیشرفت انسان و زندگی انسانی است. دست‌نشانده‌های دستگاههای قدرت در گذشته در کشور ما و امروز در بسیاری از کشورهای وابسته‌ی این منطقه، سعی میکنند تقلید را جایگزین فعالیت و ابتکار کنند. دولتمردان، مسؤولان کشور، مدیران عالی‌رتبه و اقشار مختلف در هر بخشی از بخشها، در صورتی که کار را با جدیت دنبال کنند و ابتکار و نوآوری در آن به کار بزنند و دانش را در آن به‌کار بگیرند، رحمت خدا شامل حال آنها خواهد شد.[۱]

---

۱. در دیدار دانش‌آموزان نخبه‌ی قرآنی و المپیادی، ۱۳۸۳/۴/۳۰.
۲. در دیدار رییس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱.
۱. در دیدار کارکنان مجتمع مس سرچشمه، ۱۳۸۴/۲/۱۸.

نیاز به تجربه و تفکر برای تولید علم

آزادفکری و تولید علم و امثال اینها، آرمان جوان است و برای اینکه به این آرمان برسد، به علم و فعالیت سیاسیِ منظم و صحیح و کسب تجربه و دانایی احتیاج دارد. جوان باید در خود دانایی را به‌وجود بیاورد. دانایی، فقط علم آموختن نیست؛ دانایی به اندیشمندی هم ارتباط پیدا میکند.[۱]

توصیف میدانهای تولید علم و چالشهای فکری

بسیج یعنی به صحنه آمدن و به میدان آمدن. چه میدانی؟ میدان چالشهای حیاتی و اساسی. میدانها و چالشهای اساسی زندگی چیست؟ فقط آن وقتی است که به کشوری حمله شود و مردم آن کشور به صحنه بیایند تا از مرزهای خودشان دفاع کنند؟ البته که نه؛ این فقط یکی از موارد به میدان آمدن است. آن وقتی هم که هویت ملی و سیاسی یک ملت مورد مناقشه قرار میگیرد، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که به فرهنگ و اعتقادات و باورهای ریشه‌دار یک ملت اهانت میشود و آن را تحقیر میکنند، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که نسل برگزیده‌ی یک ملت احساس میکنند از قافله‌ی دانش عقب مانده‌اند و باید علاجی بکنند، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که احساس بشود پایه‌های یک زندگی مطلوب و عادلانه در کشور احتیاج به تلاش دارد تا ترمیم و یا استوار شود، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که جبهه‌های فکری و فرهنگی دنیا برای تسخیر ملتها با ابزارهای فوق‌مدرن می‌آیند تا ملتی را از سابقه و فرهنگ و ریشه‌ی خود جدا کنند و به‌راحتی آن را زیر دامن خودشان بگیرند، جای به میدان آمدن است. ...

این میدانها، میدان فکر و دانایی و تولید علم است؛ میدان چالشهای گوناگون برای جبران عقب‌ماندگی علمی است. یک نفر می‌آید فکر و شبهه و پیشنهاد فکری‌یی را در میان میگذارد؛ اگر بخواهیم درست انتخاب کنیم، باید بتوانیم آن را بشناسیم، بفهمیم، تجزیه و تحلیل کنیم و نقاط و بخشهای غلط آن را کنار بزنیم؛ و اگر بخش درستی دارد، آن را بگیریم و با بخشهای درستِ خودمان در هم بیامیزیم و مخلوق خودمان را ارایه دهیم. اگر هم عنصر درستی ندارد، همه‌اش را توی زباله‌دانی بریزیم.

برای رسیدن به هر آرزوی بزرگ و هر هدف والایی، سازوکاری وجود دارد؛ این سازوکار را باید جوانِ هوشمندِ فرزانه‌ی دانشجو پیدا کند. بحث جنبش نرم‌افزاری از

---

۱. در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاههای استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹.

همین قبیل است؛ بحث آزاداندیشی از همین قبیل است؛ بحثهای گوناگونی که در زمینه‌های مختلف اجتماعی میشود، از همین قبیل است.[۱]

روحیات و خصوصیات بسیجی در میدان نوآوری علمی

یک سیاستمدار بسیجی، یک نظامی بسیجی، یک دانشجوی بسیجی، یک روحانی بسیجی، یک کشاورز بسیجی، یک کارگر بسیجی، یک محقق و دانشمند بسیجی، یک استاد بسیجی، از همه‌ی قشرها یک بسیجی، آن کسی است که مقدورات و امکان خود را در راه هدفهای عظیم این ملت به میدان می‌آورد؛ خود را سهیم میکند؛ خود را مسؤول میداند و مایل نیست کنار بنشیند، تا دیگران تلاش کنند، او هم نگاه کند؛ یا آنجایی که سودمند است، سودش را ببرد؛ و یا تا یک گوشه‌اش ساییده شد، بنا کند به ایراد گرفتن و اعتراض کردن؛ این‌جور انسان هم در جامعه داریم. بسیجی آن کسی است که این‌گونه نیست. آنجایی که نیازمند رفتن به عرصه‌ی نظامی است، او پیشاهنگ است؛ جوان و پیر هم نمیشناسد؛ دور و نزدیک هم نمیشناسد؛ آنجایی که جای حضور در عرصه‌ی سیاسی و میدان سیاست است، او فعال و پُرنشاط است؛ آنجایی که در عرصه‌های بین‌المللی باید حضور پیدا کرد ـ عرصه‌های گوناگون بین‌المللی؛ عرصه‌ی سیاسی، عرصه‌ی فرهنگی، عرصه‌ی ورزشی ـ او در آنجا، مظهر عزت ملت و کشور خود است. با این روحیه، با این احساس، در آنجا حاضر میشود؛ آنجایی که جای علم است، جای تحقیق است، جای صبر کردن بر مشکلاتِ نوآوری علمی است، از جان و ذهن خودش مایه میگذارد؛ آنجایی که جای پول خرج کردن است، اگر پولی دارد، پول خرج میکند. این، بسیجی است.[۲]

نقش آموزش و پرورش در معادلات جهانی

اکنون اقتصادِ مبتنی بر علم، سیاستِ مبتنی بر علم و جامعه‌ی علم‌محور، جزوِ شعارهای امروز دنیاست. ما اگر بخواهیم از قافله‌ی حرکت جهانی عقب نمانیم ـ چه برسد به اینکه بخواهیم نقش تعیین‌کننده، پیش‌رونده و پیش‌برنده ایفا کنیم ـ چاره‌ای نداریم جز اینکه یک نگاه بنیانی و اساسی به آموزش و پرورش بیندازیم. آموزش و پرورش آن قاعده‌ی اساسی، (به قول معمارها و بنّاها) آن فونداسیون اساسی برای بنای

۱. در دیدار دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۴/۳/۵.
۲. در دیدار هزاران نفر از بسیجیان سراسر کشور، ۱۳۸۴/۹/۸.

رفیعی است که ما میخواهیم برای آینده‌ی کشورمان داشته باشیم.[۱]

اعتماد به نفس ملی برای تولید علم

از مبانی اصول‌گرایی، تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی است. این اعتماد به نفس، در همه جاست. ما اکنون در زمینه‌ی مثلاً علوم تجربی، نمونه‌هایی‌اش را دیده‌ایم که حالا یکی‌اش فناوری هسته‌ای است، یکی‌اش تولید سلولهای بنیادی است، یکی‌اش کارهای خوبی است که در بخشهای گوناگون انجام داده‌اند و من حالا نمیخواهم پیش از موعد آنها را تصریح و بیان کنم، که به نفع پیشرفت دانش بشری هم هست. البته اینها فقط یک بخشی از کار است. استقلالِ اعتماد به نفس ملی و خودباوری، فقط به این چیزها منحصر نمیشود که ما میتوانیم سد درست کنیم، میتوانیم نیروگاه درست کنیم و میتوانیم بدون کمک خارجی کارهای بزرگ و پروژه‌های عظیم را راه‌اندازی کنیم؛ بلکه باید در سیاست، فلسفه، ابتکارهای مردمی و ارزشهای اخلاقی هم خودباوری داشته باشیم.[۲]

تضمین فرایند رشد و تولید علم از قبل تا بعد از دانشگاه

یک نکته‌ی دیگر که این هم در واقع دنباله‌ی همان سخن نقشه‌ی جامع است، اینکه رشد علمی کشور یک فرایند است. دانشگاه یک جزیره‌ی جدا از قبل و بعد خود نیست. برای اینکه ما بتوانیم رشد علمی کشور را به معنای حقیقی کلمه تأمین بکنیم، این فرایند را بایستی تضمین بکنیم؛ یعنی از دبستان، تا بعد از مقاطع عالی دانشگاهی. بعد از مقاطع عالی دانشگاهی، مراکز تحقیقاتی و پیشرفتهای تحقیقاتی و ارتباط با صنعت و پیشبرد فناوری در کشور و پدید آوردن جهشهای فناوری در بخشهای مختلف کشور است، که اینها به بعد از مقاطع بالای دانشگاهی مربوط میشود؛ اما باید از دبستان شروع بشود.

این کار، تنها کار وزارت آموزش عالی و وزارت بهداشت هم نیست؛ این کار، کار دولت است؛ کار شورای عالی انقلاب فرهنگی است؛ کار مجامع تصمیم‌گیر و سیاست‌ساز است. البته من در این زمینه با وزارت آموزش و پرورش حرف ویژه‌ای دارم که حالا این در رابطه‌ی با آنهاست، که آنها هم در خود آموزش و پرورش در این زمینه مشکلاتی دارند و باید تأمین بشود؛ اما با نگاه مشترک، آموزش و پرورش و آموزش عالی و آموزش پزشکی و حتّی برخی از بخشهای دیگر، باید در این زمینه همکاری کنند، تا

۱. در دیدار معلمان سراسر کشور، ۱۳۸۵/۲/۱۲.

۲. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

بتوانند این فرایند را ترسیم کنند.

ما کودک خودمان را باید از آغاز برای ذهن مولّد، ذهن سازنده و ذهـن مبتکـر آمـاده کنیم؛ نه مثل آنچه که ما را بار آورده‌اند، کـه بنشـینیم تـا یـک چیـزی از بیـرون بیایـد و به‌دست ما بدهد و ما هم در حد همت خودمان از آن استفاده بکنیم. این به میزان زیـادی به تربیتهای علمی و ذهنی اولیه ارتباط دارد که به دبیرستان و دبستان و مراکزی این‌چنینی مربوط میشود. برنامه‌های علمی و درسی آنها بسیار مهم است.[۱]

وجود نسخه‌های متناقض و قلابی پیشرفت

اولاً، این سؤال را باید از خودمان بکنـیم: پیشـرفت چیسـت؟ اگـر سـؤال نکنـیم کـه پیشرفت چیست، پیداست به فکر پیشرفت نیسـتیم. بنـابراین، بایـد اول ایـن سـؤال را از خودمان بکنیم و به دنبال پاسخش حرکت بکنیم تا آن را پیدا بکنیم.

اینکه «پیشرفت چیست؟» حرفهای گوناگونی در سطح دنیا مطـرح اسـت. همـه‌جـور حرفی هست؛ نسخه‌های قلابی، توصیه‌های متناقض، عجیب و غریب و بعضاً خائنانه، که این بلایی بود که در آغاز شروع مدرن‌سازی کشور به جان ما ایرانیها افتاد.[۲]

بحثهای نظری واقع‌نگر در مورد نسخه‌ی پیشرفت

برای اینکه ما بتوانیم نسخه‌ی درست پیشرفت را پیدا کنـیم، چـه لازم داریـم؟ بحـث نظری. این، یکی از آن کارهایی است که شماها باید بکنید. پیشرفت یک کشور چیسـت؟ البته مقصودم این نیست که در بحثهای ذهنی باز بیفتیم و همین‌طـور خودمـان را معطـل مباحث ذهنی بکنیم؛ مباحث تئوریکِ بـدون توجـه بـه خـارج و واقعیـات؛ نـه، اینهـا را نمیخواهم؛ این غلط است.[۳]

اساس کارهای پژوهشی قرآنی

یک نکته‌ی مهم در کارهای پژوهشیِ قرآنی، این اسـت کـه فـردی کـه میخواهـد در طریق کار قرآن حرکت بکند، دل را برایِ مواجهه‌ی با حقیقت ناب قرآنی آماده کند؛ یعنی آن پاکیزگی دل. اگر دل پاکیزه نباشد، آماده‌ی پذیرش حق و حقیقت از زبان قرآن نباشـد، دلبسته‌ی مبانی غیر اسلامی و غیر الهی باشد، با قرآن مواجـه بشـود، از قـرآن اسـتفاده‌ای

۱. در دیدار رؤسای دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳.
۲. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.
۳. همان.

نخواهد کرد. اینی که قرآن میفرماید که: «**یضلّ به کثیراً و یهدی به کثیراً**»،[۱] خوب، اضلال به قرآن چرا؟ حالا هدایت به قرآن معلوم، اما اضلال به قرآن چرا؟ این به خاطر این است که: «**و أمّا الّذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجساً الی رجسهم**»؛[۲] آن کسانی که در دلشان مرض هست، وقتی قرآن را میخوانند، بر آن پلیدی درونی آنها افزوده خواهد شد. این آیه‌ی قرآن یا سوره‌ی قرآن، پلیدی آنها را افزایش خواهد داد.

این پلیدی چیست؟ این «فی قلوبهم مرض» چه مرضی است؟ این مرض یعنی همان بیماریهای اخلاقی. وقتی دچار حسدیم، وقتی دچار بدخواهی هستیم، وقتی دچار حرصیم، وقتی دچار دنیاطلبی هستیم، وقتی شهوات بر ما غلبه دارد، وقتی قدرت‌طلبیها بر ما غلبه دارد، وقتی حق‌کشی و ندیدن حق، کتمان حق بر روح ما، بر دل ما غلبه دارد، از قرآن استفاده نمیکنیم، ضد آنچه که باید قرآن به ما بدهد، از قرآن ضد آن را دریافت میکنیم.

... یک نکته‌ی دیگر در مورد پژوهشهای قرآنی این است که در پژوهشهای قرآنی، توجه به کارهای علمیِ مبنایی و اصولی خیلی لازم است. این‌جور نیست که هر کس عربی بلد بود، بتواند از قرآن همه‌ی مطالب را بفهمد و درک بکند؛ بتواند یک پژوهنده‌ی قرآنی باشد؛ نه. اولاً، انس با خود قرآن لازم است؛ یعنی پژوهنده‌ی قرآنی باید با مجموع قرآن مأنوس باشد؛ تلاوت قرآن، دوباره خواندن قرآن، سه‌باره خواندن قرآن، تدبرهای شخصی در قرآن، کمک میکند به اینکه ما وقتی در یک موضوع خاصی در قرآن دنبال حقایق میگردیم، درباره‌ی آن موضوع بتوانیم راه به جایی ببریم؛ پس خود انس با قرآن لازم است.

بعد هم کیفیت استفاده‌ی از قرآن؛ این شیوه‌ای که علمای دین ما، فقهای ما در استفاده‌ی از آیات و روایات دارند، یک شیوه‌ی تجربه شده است، یک متد علمیِ پخته شده و رسیده و کاملاً آزموده شده است؛ اینها را باید فرا گرفت. نمیخواهم بگویم هر کس میخواهد پژوهش قرآنی کند، برود سالها درس طلبگی بخواند؛ مراد من این نیست، اما پژوهش قرآنی بدون اینکه انسان مقدمات و مبادی فهم قرآن را که از جمله‌ی آنها همین آشنایی با زبان، آشنایی با نکات و دقایق زبان، آشنایی با بعضی از مبانی اصول فقه است ـ که اینها جزو چیزهای لازم است ـ اینها را باید فهمید؛ و استفاده‌ی از روایاتی که در ذیل قرآن هست. اینها همه در پژوهشهای قرآنی مؤثر است.[۱]

---

۱. بقره، ۲۶.
۲. توبه، ۱۲۵.
۱. در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸.

فصل
ششم

پیگیــری راه‌های میانبُــر
برای پیشتازی در علم

روند دانش جهانی

روند دانش، یک روند رو به سرعت است. مثل این است که یک نفر پیاده راه میـرود، اما یک نفر دیگر به دوچرخه دسـت پیـدا میکنـد و بـا ایـن دوچرخـه، زودتـر مسـیر را میپیماید. وقتی به دوچرخه دست پیدا کرد، زودتر هم بـه اتومبیـل میرسـد. وقتـی سـوار اتومبیل شد، سرعتش چندین برابر میشود، تا برسد به آنجایی که هواپیمـا ایسـتاده اسـت. وقتی به هواپیما رسید، سرعتش صد برابر میشود. امّا کسی که پیاده است، می‌آید تا شـاید یک وقت به دوچرخه برسد! فاصله این‌طور است. فاصله‌ی بـین مـا و بـین کشـورهـای خارج، این طور رو به ازدیاد است. حال ما باید چه‌کار کنیم؟ چگونه باید طی کنیم؟ باید میانبر بزنیم. باید از همه‌ی استعدادهای این کشور استفاده کنیم؛ باید صمیمیّت در حرکت و مقابله با دشمنان و سیاستهای استعماری، در این کشور نهادینـه شـود؛ و ایـن، جـز بـا انقلاب و به برکت انقلاب، امکان‌پذیر نبود و نخواهد بود.[1]

جبران عقب‌ماندگیهای علمی با راههای میانبر

این‌طور نیست که ما برای اضافه کردنِ فرازی نو بر دانش، حتمـاً نـاگزیر بـه پیمـودن مراحلی باشیم که دانش غربی طی کرده اَست. نه. درخت دانش از آن درختهایی است که از پایین تا بالا، همه جا ممکن است برگ کند و شاخه‌ی نو بزند. اگر انسان خواسـت در دانشهای بشری نوآوری کند، لزومی ندارد که حتماً همه‌ی این مراحل را گذرانده باشد و بعد در پایان کار چیزی بیفزاید. خیر؛ از وسط راه هم میشود چیـزهـایی اضـافه کـرد. در اینکه امروز غربیهـا از لحـاظ دانشـهای دنیـایی ـ بنـا بـه دلایـل مشـخّص و معلـوم ـ از کشورهای اسلامی و جوامع مسلمین جلوترند، شکّی نیست. امّا شکّی هم نیست که ما از استعدادهای والایـی برخـورداریم و روح ابتکـار، همیشـه راه میـانبر را در مقابـل انسـان

۱. در دیدار مسؤولان استان چهارمحال و بختیاری در شهرکرد، ۱۳۷۱/۷/۱۶.

میگذارد. پس، دنبال راههای میانبر بگردید؛ چیزهای جدید کشف کنید؛ کارهای بزرگ انجام دهید و هرچه میتوانید، میدان علم را توسعه ببخشید. این کار، لازم است. همچنین لازم است که به کشف داروهای جدید بپردازید؛ راههای جدید برای درمان بیابید و ابزارهای پزشکی جدید به‌وجود آورید و اختراع کنید. توقّعی که از شما هست، این است.[۱]

راههای میانبر برای نوآوری

هر چه میتوانید ابتکار و نوآوری به خرج دهید و راههای میانبر را انتخاب کنید. شما میتوانید و باید باور کنید که میتوانید؛ کمااینکه توانستید. یک روز همین مقدار را هم نه دشمن باور میکرد و نه خیلی از دوستان. عناصر مؤمن نشان دادند که میشود و توانستند. از این جلوتر هم میتوانید بروید.[۲]

راه میانبر؛ یک حرکت علمی

البته ما از لحاظ علمی عقب‌افتادگی داریم؛ این هم جای بحث نیست. بحث ده سال و بیست سال هم نیست؛ شاید ما صد سال در این حرکت به معنای حقیقی کلمه عقب ماندیم. البته ما صدسال دیرتر شروع نکردیم؛ لیکن چون روند شتابنده است، دایماً فاصله زیاد شده است. راه میانبر هم حتماً وجود دارد؛ یعنی گستره‌ی عظیمی که امروز علم پیدا کرده و چیزهای جدیدی که به برکت دید علمی در عالم آفرینش پیدا میشود، به ما نشان میدهد که همه چیز در این دنیای بزرگ امکان‌پذیر است؛ از جمله پیدا کردن راههای میانبر. راه میانبر خودش یک حرکت علمی است؛ یعنی ما بدانیم که اگر بخواهیم به سطح علمی امروز دنیا برسیم، لازم نیست از همه‌ی این مراحل عبور کنیم؛ بلکه میتوانیم راههای میانبری را پیدا کنیم.[۳]

راههای میانبر برای پیشبرد علم

در باب علم و مراکزی که باید دنبال علم باشند، ما اعتقادمان این است که باید راههای میانبر پیدا شود، والّا پیمودن این راه، به معنای همیشه عقب‌ماندن است.[۴]

---

۱. در دیدار «انجمن اسلامی» و «جامعه‌ی اسلامی» پزشکان کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۰.
۲. در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش جمهوری اسلامی، به مناسبت هفته‌ی دفاع مقدّس، ۱۳۷۴/۷/۵.
۳. در دیدار دسته‌جمعی روزهای دوشنبه، دیدار با هیأت رییسه‌ی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵/۱/۲۰.
۴. در دیدار اعضای هیأت مدیره‌ی مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۶/۶/۲۴.

تنها راه برای جبران عقب‌ماندگی علمی

البته من بارها به اندیشمندان خودمان گفته‌ام ـ آن نکته‌ای که شما گفتید ـ «غرب از ما خیلی جلوتر است»؛ این حقیقتی است. ما اگر بخواهیم از همان راهی که غرب حرکت کرده، دنبالش برویم تا به آن نقطه‌ای که امروز هست، برسیم، عمرها و قرنها طول خواهد کشید و نخواهیم توانست. ما احتیاج به راههای میانبر داریم. آیا راه میانبری وجود دارد؟ حتماً وجود دارد. کو؟ من نمیدانم؛ بروید تا پیدا کنید.

تمام این اکتشافات فعلی، راههای میانبرند. ببینید؛ زمانی حرکت با نیروی بخار نبود، با استفاده از نیروهای دیگری غیر از نیروی بخار بود؛ اما یک نفر نیروی بخار را به‌دست آورد؛ یعنی چیزی در طبیعت وجود داشت ـ نیروی بخار از اوّلِ عالم وجود داشته ـ کسی آن را کشف کرد. این یعنی یک راه میانبر.

راههای میانبر را کشف کنید. این نیروی الکتریسته که شما مشاهده میکنید ــ که در واقع امروز همه‌ی کارهای دنیا، یا قسمت مُعْظمی از آن را انجام میدهد ــ همیشه در طبیعت وجود داشته، اینکه به‌وجود نیامده است؛ یک نفر رفت، این راه میانبر را یافت و از آن عبور کرد.[1]

ناشناخته ماندن بسیاری از اسرار طبیعت

خیلی خوب؛ هنوز بسیاری از راههای میانبر وجود دارد. دانشمندان بزرگ تصریح میکنند که ما هنوز به بیشتری از اسرار عالم طبیعت ـ از جمله به بیشتری از اسرار وجود انسان ـ پی نبرده‌ایم؛ هنوز خیلی چیزها را کشف نکرده‌ایم. چه کسی میتواند کشف کند؟ آن کسی که بتواند فکر کند، عالم و دانشمند شود و از علوم روز استفاده نماید. او میتواند راههای جدید را کشف کند و به‌دست آورد. شما آن کس باشید. جوان ایرانی آن کس باشد؛ چرا باید خودش را در مقابل کسانی که این راه را تا به حال رفته‌اند، کوچک ببیند؟![2]

امکان سبقت‌گیری از علم روز دنیا

سرعت پیشرفت آنها بیشتر است. من یک وقت مثال زدم که شما با دوچرخه میرفتید، او خودش را با موتورسیکلت رساند، جلوتر افتاد و سوار هواپیما شد! حالا فاصله، خیلی

---

۱. در گفت و شنود صمیمانه با گروهی از جوانان و نوجوانان (گروه کودک و نوجوان صدا و سیما، برنامه‌ی نیمرخ) ۱۳۷۶/۱۱/۱۴.

۲. همان.

زیاد شده است و شما همین‌طور با دوچرخه، رکاب میزنید و جلو میروید! نمیشود؛ باید خودتان را به آن هواپیما برسانید؛ چاره‌ای هم ندارید. باید راه میانبر پیدا کنید و این نمیشود مگر با علم. هیچ کس هم نمیتواند ادّعا کند که علم همانی است که غربیها به‌دست آورده‌اند و در علم بسته شد! نه آقا، هیچ کس نمیتواند ادّعا کند که یک قدم بالاتر در علم، حتماً مال کسانی است که علم را تاکنون دارند. البته برای آنها برداشتن قدمِ بالاتر، آسان‌تر است؛ اما قدم بالاتر فقط مال آنها نیست. علم را میشود با تلاش و کوششِ به‌دست آورد؛ مقدماتی لازم دارد.[1]

راههای میانبر برای جبران فاصله با کشورهای پیشرفته

آن سؤالی که شما مطرح کردید: «آیا فاصله‌ی ما و کشورهای پیشرفته، پُر شدنی است یا نه؟» من اعتقادم این است که بله؛ کاملاً پُر شدنی است. البته ممکن است از همان راهی که آنها رفته‌اند، ما نتوانیم برویم پُر کنیم؛ اما راههای میانبر در دنیا الی‌ماشاءالله وجود دارد. این طبیعت آفرینش را که خدا به‌وجود آورده، ما درست نشناخته‌ایم. هزاران راه وجود دارد. یک راه، همان راهی است که این تمدّن صنعتی کنونی دنبالش رفته و پس از هر قدمی، قدم بعدی را به دنبال آورده است. ما چرا ناامید باشیم از اینکه دریچه‌ی جدیدی باز گردد و یک کشف تازه در دنیا بشود؟ یک روز الکتریسته کشف نشده بود؛ یعنی در دنیا وجود داشت، اما آن را نمیشناختند؛ ناگهان شناختند و به‌دست آمد. بله، نیروی بخار را شناختند. قبل از آن، آتش را نمیشناختند؛ اما بعد شناختند. چرا ما ناامید باشیم از اینکه میتوان در این دنیا چیز ناشناخته‌ای را مجدّداً شناخت؛ کما اینکه هر روز چیزهای ناشناخته‌ای شناخته میشود. ما باید در این قسمت کار کنیم و به راهی برسیم که آن راه ما را به پیشرفتهای علمیِ سریع، کاملاً مجهّز کند. علاجش هم فقط به این است که جوانان، به‌خصوص جوانانی که اهل علم و تحصیل و تحقیق هستند، به کار سخت بپردازند.[2]

صید راههای میانبر و قوانین کشف شده با دعای امام عصر عليه‌السلام

من همیشه گفته‌ام و باز هم تکرار میکنم: شما میتوانید بن‌بست شکنی کنید و از راههای میانبر به حرکت خود ادامه دهید. راههای میانبر وجود دارد. اغلب اکتشافات بزرگ دنیا، کشف راههای میانبر بوده است. در دنیا، الکترونیک و رایانه کشف یک راه

۱. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶.
۲. در دیدار صمیمانه با جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.

میانبر بود. راههای میانبر را پیدا کنید. هنوز در دنیا چیزهایی که کشف نشده، چیزهایی که دانسته نشده، میلیونها قانون از قوانین طبیعت که هنوز در مشت بشر قرار نگرفته، وجود دارد؛ آنها را به دام بیندازید. این صیدهای آماده برای سرپنجه‌ی توانای انسانهای هوشیار و زیرک را شما بگیرید. شما تلاش و پیگیری کنید؛ خواهد شد.

البته این سخن فقط خطاب به شما که در صنایع دفاعی کار میکنید، نیست؛ این خطاب به همه‌ی عناصر کشور است. در همه‌ی بخشها ما باید این‌گونه حرکت کنیم. خدای متعال کمک خواهد کرد و ان‌شاءالله دعای حضرت ولیّ عصر کمک کار شما خواهد بود و پیشرفت کشور را تضمین خواهد کرد و ان‌شاءالله روح مطهّر امام و ارواح طیّبه‌ی شهدا از شما شاد خواهند بود.[۱]

امکان پیمودن فاصله‌های علمی

آنچه بنده به دانشگاهیان عزیز میخواهم عرض کنم، همان چیزی است که بارها در جمع اساتید و دانشگاهیان گفته‌ام و باز هم میخواهم تکرار کنم: ما از لحاظ علمی از دنیا عقبیم؛ آیا راهی برای اینکه این فاصله را بپیماییم، وجود ندارد؟ اعتقاد راسخ بنده این است که چرا، ما میتوانیم از راههای میانبر استفاده کنیم؛ میتوانیم این فاصله‌ای را که با یک نگاه سطحی به نظر میرسد که هرگز قابل پُر شدن نیست ـ چون آن کسی که با فاصله‌ی زیاد در جلو حرکت میکند و با ابزارهایی که روزبه‌روز پیشرفته‌تر میشود، حرکتش سرعت هم پیدا میکند، مرتّب فاصله‌اش بیشتر میشود ـ ترمیم کنیم. بنده اعتقاد راسخ دارم که میتوان تصوّر کرد این فاصله پیموده شود و کمبود علمی ـ در کشور ما و کشورهای مشابه ما ـ و شکاف و زخمی که به‌وجود آمده، ترمیم شود.[۲]

دنباله‌روی علمی و فاصله‌ی روزافزون عقب‌ماندگیها

ما اکنون میخواهیم این عقب‌ماندگی و این تأخیر تاریخی را به نحوی جبران کنیم. باید چه‌کار کنیم؟ اگر با نگاه و محاسبات عادّی بنگریم، میبینیم فاصله زیاد است. اتّفاقاً وسیله‌ی تحرّک آنها هم سریع‌السّیرتر از وسیله‌ی تحرّک شماست؛ پس باید روزبه‌روز فاصله زیادتر شود؛ ما محکوم به این هستیم. آیا این درست است؟ همان راهی که آنها رفته‌اند، ما هم ادامه میدهیم و فکر میکنیم باید ادامه داد. میگوییم بالاخره آنها از این راه رفته‌اند، ما هم باید برویم. راه پیموده شده‌ای است؛ اما فاصله‌ی آنها با ما زیاد است. من

---

۱. پس از بازدید از مجتمع مهمات‌سازی پارچین، ۱۳۷۷/۳/۳.

۲. در دیدار اساتید دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۸۱/۸/۲۲.

یک وقت در یکی از همین مجموعه‌ها به دوستان دانشگاهی گفتم: ما میرفتیم؛ او به دوچرخه دست یافت و فاصله‌اش را با من زیاد کرد. بعد چون فاصله‌ی زیادی باید میپیمود، به اتومبیل دسترسی پیدا کرد و از آن بهره برد؛ اما بنده تازه به دوچرخه رسیده‌ام! به این ترتیب باز فاصله بیشتر شده است. او اکنون به وسیله‌ی سریع‌السّیرتری رسیده است؛ آیا بنده باید بنشینم غبار حرکتش را تماشا کنم و یا در حسرت این پیشرفت، غمگین شوم و بسوزم و بسازم؟ ما باید چه‌کار کنیم؟[1]

علاج عقب‌ماندگی علمی

جنبش تولید علم ـ که بنده دوسه سال است آن را در دانشگاهها تکرار میکنم ـ ناظر به این قضیه است. تولید علم یعنی رفتن از راههایی که به نظر، راههای نارفته‌ای است. البته این به آن معنا نیست که ما راههایی را که دیگران رفته‌اند، نرویم و به تجربه‌های دیگران بی‌اعتنایی کنیم؛ بلکه به این معناست که به فکر باشیم. در این دنیای عظیم و در این طبیعت بزرگ، ناشناخته‌های فراوانی وجود دارد که دانش پیشرفته‌ی امروز هنوز به آنها دست نیافته است. ناشناخته‌ها بسیار فراوان است و به گمان زیاد به‌مراتب بیشتر از چیزهایی است که بشر تاکنون به آنها دست یافته است. باید دقّت کنیم، فکر کنیم و به دنبال کشف ناشناخته‌ها باشیم. باید همان استعدادی را که گفته شد و بنده هم میدانم مغز و فکر ایرانی آن را دارد، به‌کار بیندازیم. راههای میانبر را پیدا کنیم و از بدعت و نوآوری در وادی علم، بیمناک نباشیم. این حرکت باید در دانشگاهها و مراکز علمی و تحقیقاتی ما به صورت انگیزه‌ای عام، امری مقدّس و یک عبادت تلقّی شود. همه‌ی رشته‌های علوم باید به این صورت درآید. ما باید این جرأت را داشته باشیم که فکر کنیم میتوانیم نوآوری کنیم.

البته میشود در مقابل این حرف، با نومیدی تمام گفت: چه کار کنیم که دیگران نکرده‌اند؟ کدام راه را برویم؟ اما من تصوّر میکنم میشود این فکر و امید را در دل پروراند که میشود راههای نارفته را پیدا کرد. یک روز بسیاری از چیزهایی که امروز دنیا و بشریت میشناسد، ناشناخته بود؛ اما کسانی جرأت کردند و این ناشناخته‌ها را شناختند. چه دلیلی دارد که ما نتوانیم راه ناشناخته‌ی دیگری را کشف کنیم؟ این‌طور هم نیست که امروز هر کشف جدیدی مستلزم دست یافتن به عالی‌ترین دانشها و بالاترین فناوریها باشد، تا ما بگوییم آن را نداریم.[2]

---
۱. در دیدار اساتید دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.
۲. همان.

کشف راههای میانبر برای سبقت از اروپا

چرا ما معتقد باشیم که نمیتوانیم؟ بله، نگذاشتند ما پیشرفت کنیم. واقعیت این است که ما دویست سال از علم دنیا عقب مانده‌ایم؛ اما معنای رسیدن به مرزهای دانش این نیست که راهی را که اروپاییها در طول دویست سال رفته‌اند، ما هم همان راه را در طول دویست سال برویم؛ بعد به آنجایی که امروز رسیده‌اند، برسیم؛ نه، این حرفها نیست؛ ما راههای میانبر پیدا میکنیم. ما علم را از دست اروپاییها میقاپیم. ما از یاد گرفتن ننگمان نمیکند. اسلام میگوید قوام دنیا به چند گروه است؛ یکی از آنها کسانی هستند که وقتی نمیدانند، در صدد یاد گرفتن باشند؛ از یادگرفتن ننگشان نکند. ما دانشهایی را که امروز فراورده‌ی ذهن و مغز و عقل بشر است، یاد میگیریم؛ آنچه را که بلد نیستیم، با کمال میل می‌آموزیم و به استادمان هم احترام میکنیم. به کسی که به ما علم بیاموزد، بی‌احترامی نمیکنیم؛ اما گرفتن علم از دیگری نباید به معنای این باشد که شاگرد باید تا ابد شاگرد بماند؛ نه، امروز شاگردیم، فردا میشویم استاد آنها؛ کما اینکه آنها یک روز شاگرد ما بودند، اما الان شده‌اند استاد ما.[1]

تلاش برای جبران

این یک واقعیتی است که ما را دهها سال عقب نگه داشته‌اند و این دهها سال، تصادفاً در دوران شکوفایی و پیشرفت علمی بوده است. ما بدون اینکه خودمان بخواهیم و اراده‌ای داشته باشیم، دهها سال ــ از اواخر دوران قاجار تا تمام دوران پهلوی ــ ما را عقب نگه داشتند؛ این واقعیتی است. ما امروز باید عرق بریزیم، تلاش کنیم و همه‌ی توانمان را مصرف کنیم تا این فاصله را تا آنجایی که ممکن است، کم کنیم. اعتقاد بنده بر اساس تجربه و نگاههای علمی کارشناسانی که در این زمینه‌ها نظر داده‌اند، این است که «میتوانیم»؛ این چیزی نیست که ممکن نباشد. در سنن الهی و قوانین آفرینش، راههای میانبر، فراوان است؛ هنر این است که این راه میانبر را کسی پیدا کند؛ بنابراین میتوانیم؛ منتها تلاش لازم دارد.[2]

رمز عبور از مرزهای علم

اما یک نکته را باید بگوییم: خط‌شکنی علمی و عبور از مرزهای علم، همچنان در

۱. در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.
۲. در دیدار معلمان سراسر کشور، ۱۳۸۵/۲/۱۲.

کشور ما جدی نشده است. ما میخواهیم علما و دانشمندان ما، راههای میانبر را پیدا کنند؛ راههای کشف‌نشده را از این بی‌نهایت مسیرهایی که در عالم طبیعت وجود دارد و بشر باید یکی پس از دیگری کشف بکند. ما میخواهیم راههای کشف‌نشده را کشف بکنیم. اینی که میتوانیم فلان ابزارِ فناوری را، فرض کنید سانتریفیوژ را برای کار هسته‌ای، که دیگران قبل از ما، سالها پیش، پیدا کردند و تولید کردند و استفاده و بهره‌برداری کردند، خودمان بسازیم؛ البته کار بزرگی است که بدون کمک دیگران توانسته‌ایم انجام بدهیم و نسلهای جدید آن را تولید کنیم. در این شکی نیست، اما این یک کار بکر نیست؛ این کار انجام‌شده و راهِ رفته‌ای است که دیگران رفته‌اند و ما هم که بنا بوده تا پنجاه سال دیگر، تا صد سال دیگر محروم بمانیم ـ بنا نبود این فناوری و این دانش به کشوری مثل کشور ما و ملت ما داده بشود ـ جوانها، دانشمندان و پژوهشگران ما توانسته‌اند با پیگیری و تلاش خودشان به‌دست آورند و این چیز باارزشی است؛ اما من میگویم در زمینه‌ی علم و فناوری، آن کاری را که ذهن بشر به آن دست نیافته است، آن را وجهه‌ی همت قرار بدهید و دنبال بکنید؛ این طوری است که ما خط مقدم علم را شکسته‌ایم و یک قدم به جلو برداشته‌ایم. آن وقت میتوانیم این را ادعا بکنیم؛ و این ممکن است. البته برداشتن قدمهای جدید، مستلزم پیمودن راههای رفته‌شده و طی‌شده به وسیله‌ی دیگران است؛ در این شکی نیست. اما هیچ‌وقت نباید ذهن را از کاوش و جستجو برای یافتن راههای میانبر محروم و ممنوع کرد. ما این را در کشور لازم داریم.[1]

راههای میانبر و مقدمات آن

خودتان را عالِم کنید. کشورتان و ملتتان را در قافله‌ی علم جلو ببرید. ما در این زمینه عقب‌ماندگی داریم. لعنت خدا بر آن کسانی که در هنگام خود، اولویت علم و تحقیق را در این کشور نفهمیدند و کشور را عقب نگه داشتند؛ بعد هم دیگر آن همتهای والا در این کشور دیده نشد که بتواند عقب‌ماندگی را جبران بکند. حالا انقلاب شد؛ انقلاب به‌کلی ورق را برگرداند و مسیر را عوض کرد. ما میتوانیم این عقب‌ماندگی را جبران کنیم. البته اگر بخواهیم عیناً همان خطی را که دیگران رفتند، دنبال بکنیم، دایماً و تا ابدالدهر از آنها عقب خواهیم ماند. راههای میانبر وجود دارد.

آفرینشِ الهی راههای تو در توی عجیب و غریبی دارد؛ آنها را باید کشف کرد. همه‌ی این پیشرفتهای علمی، کشف راههای میانبر است. این‌قدر راههای میانبر وجود دارد که اگر شما آنها را پیدا کردید و کشف کردید و پیش رفتید، خواهید توانست ناگهان خودتان

۱. در دیدار استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاه، ۱۳۸۵/۷/۱۳.

را در آن منزل مقدم این مسابقه بیابید و پیدا کنید. البته پیدا کردن راه میانبر بدون داشتن مقدمات علمی، امکان‌پذیر نیست. مقدمات علمی را باید گذراند و مردم را باید عالم و دانشمند کرد؛ منتها کار تحقیق را باید جدی گرفت. پس مسأله‌ی نهضت علمی و جهش علمی، مهم است.[۱]

۱. در دیدار رییس جمهور و اعضای هیأت دولت به مناسبت هفته‌ی دولت، ۱۳۸۶/۶/۴.

فصل هفتم

تولید بومی و درون‌زایی علمی و پرهیز از ترجمه‌گرایی و تعبّد به غرب

شرط استفاده از محصول علمی دیگران

این حرف بسیار درستی است که فرمودید ما باید از محصول تفحص و تحقیق دیگران استفاده کنیم. مثلاً فرض کنید در جغرافیا و یا تاریخ، یک مورخ و محقق اروپایی مطلبی نوشته است که ما استفاده میکنیم و همان را می‌آوریم. در اینجا هیچ ابایی نیست، ولی باید سعی شود که در کنار آن، حرف ما هم زده بشود.

ما الان در کتابها و نوشته‌ها و تحقیقات ـ چه فقهی و اصولی، و چه فلسفی و تاریخی ـ گنجینه‌ی عظیمی از معارف اسلامی در اختیار داریم؛ نباید هم خودمان را خیلی دست کم بگیریم. دیگران تازه وارد میدان شده‌اند. ما میتوانیم اینها را در خلال معارف اسلامی عرضه کنیم.[1]

استفاده از تخصص دیگران، اما ساختن از خودمان

ما مخالف نیستیم که از علم و تجربه‌ی کشورها و ملتهای دیگر استفاده کنیم؛ اما عرض ما این است که آن کسی که باید این کشور را بسازد، او ایرانی و خودی است. بیگانه برای خانه‌ی شما دل نخواهد سوزاند؛ شما باید برای خانه‌ی خود دل بسوزانید. ایرانیهای باهمت، جوانان، دانشمندان، متخصصان، مغزهای ورزیده و انسانهای برجسته، عامه‌ی مردم، بازوها و پنجه‌های کار، باید برای ساختن ایران تلاش کنند.

البته باید از تجربه و علم و تخصص دیگران استفاده کرد؛ ما راه یادگیری را به‌روی خودمان نمیبندیم. در شرق و غرب عالم، هرجا علم و تجربه‌یی هست، ما میرویم تا آن را در خدمت خودمان در بیاوریم. این، اسلامی و دستور اسلام است و هیچ مخالفتی با

---

۱. در دیدار اعضای بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۶۸/۷/۳۰.

آن نیست؛ لیکن بار بر دوش شماست. این، حرف امروز ماست.[۱]

طرز غلط استفاده از علم و تکنولوژی غرب

در کشورهایی که از کاروان پیشرفتهای علمی و صنعتی عقب مانده‌اند، دو طرز تفکر وجود دارد: یک طرز تفکر، غلط و مایه‌ی بدبختی ملت است؛ یک طرز تفکر، درست است. آن طرز تفکر غلط، همان تفکری است که در دوران حاکمیت عوامل امریکا بر این کشور حاکم بود؛ و آن اینکه علم و صنعت و تکنولوژی و امور فنی، باید به وسیله‌ی خارجی‌ها، اروپاییها و غربیها آماده بشود و به صورت محصول در اختیار ما قرار بگیرد؛ ما باید پول و نفت بدهیم و از محصول کار آنها استفاده کنیم؛ این یک طرز تفکر بود. متأسفانه الان هم این طرز تفکر در بعضی از کشورهای استعمارزده وجود دارد؛ میگویند ما پول میدهیم، غربیها برای ما میسازند، به اینجا می‌آورند و نصب میکنند! گاهی احمقانه تصور میکنند که این یک نوع اربابی نسبت به غربیهاست؛ که ما پولدار هستیم، آنها می‌آیند برای ما میسازند!

لذا اگر شما به نقشه‌ی صنعتی کشور نگاه کنید، خواهید دید که غربیها و امریکاییها و بعضی از اروپاییها این نقشه را به نحوی ترتیب داده بودند که اگر از این مملکت رفتند و دروازه‌های این مملکت به روی آنها بسته شد، ایرانیها خودشان از پیشبرد و اداره‌ی صنعت عاجز بمانند؛ یعنی عمداً حلقه‌های مفقوده‌یی در سلسله‌ی صنعت این کشور به‌وجود آورده بودند، با قصد اینکه این ملت هیچ‌وقت نتواند روی پای خودش بایستد و کمر راست کند؛ میخواستند همیشه محتاج آنها باقی بماند.

این طرز تفکر، در دانشگاهها هم اثر میکند؛ علوم دانشگاهی هم بر اساس همین روش شکل میگیرد؛ مهندس ما هم مبتکر و سازنده و خلاق نمیشود. این‌کاری بود که آنها آن روز کردند، و مدتها نتایج سوء تدبیر آنها گریبانگیر کشور ما هم بوده، و شاید در آینده هم تا زمانهایی باشد.[۲]

طرز صحیح استفاده از علم و تکنولوژی غرب

یک طرز فکر، طرز فکر درست است، و آن اینکه ممکن است ما علم و فن و صنعت را از بیگانه‌یی که آن را دارد و ما نداریم، بگیریم؛ اما اداره‌ی آن کار را خودمان به‌دست

---

۱. در دیدار وزیر، مسؤولان و جمعی از جهادگران جهاد سازندگی، خانواده‌های شهدا، گروهی از عشایر، و جمعی از بازماندگان زمین‌لرزه‌ی استانهای گیلان و زنجان، ۱۳۷۰/۳/۲۸.

۲. در دیدار جمعی از مسؤولان و اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۰/۹/۱۳.

خواهیم گرفت؛ خودمان صنعت را انتخاب خواهیم کرد؛ آنچه را که برای کشور لازم است، خودمان به‌وجود خواهیم آورد. انسان باید علم را از هر کس که دارد، یاد بگیرد؛ اما نه اینکه یاد بگیرد تا مزدور او باشد. غربیها برای ملت ایران و ملتهای مسلمان دیگر، این را میخواستند.

ما باید علم را یاد بگیریم، برای اینکه خودمان کشور را بسازیم. در میان ملت ما، استعداد و روح خلاقیت زیاد است. این همان ملتی است که تا چند قرن پیش، مشعل‌دار علم در دنیا بوده است. ما از لحاظ استعداد و توان علمی بالقوه، چیزی کم‌نداریم؛ چرا باید از کاروان علم و صنعت عقب بمانیم، تا آنجایی که کوچک‌ترین چیزها را هم آنها برای ما درست کنند؟!

امروز وضع خیلی عوض شده است. ملت ایران به برکت انقلاب، از لحاظ علم و صنعت و اتکای به استعداد و اداره‌ی زندگی صنعتی به‌دست خود، با قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست. جوانان زیادی، چه در زمینه‌ی صنعت، چه در زمینه‌ی پزشکی، چه در زمینه‌ی علوم گوناگون، چه مرد و چه زن، به مراتب بالایی نایل‌شده‌اند و کارهای برجسته‌یی کرده‌اند. یک ملت باید بداند که تنها خود اوست که میتواند نیازهای خودش را بفهمد و آن را برطرف کند. ما نمیگوییم از علم و اندوخته‌های صنعتی و علمی دیگران استفاده نشود؛ خیر، باید استفاده بشود؛ اما خود ما هم باید همت کنیم.[1]

راهکارهای پیشرفت علمی کشور

امروز برای اینکه بتوانیم سطح علمی را در کشور بالا بیاوریم، به همه‌ی کارهای ممکن و مجاز باید دست زد. من نمیگویم که از زمره‌ی این کارها، رفتن به سراغ کسانی که امروز دانش در اختیار آنهاست، نیست. چرا؛ بلاشک باید امروز دانش را از کسانی که دانش در اختیار آنهاست، فراگرفت. این، تعلیم اسلامی ماست که «اطلبوا العلم ولو بالصّین».[2] امروز در شرق و غرب دنیا، قلّه‌های دانش وجود دارد. ما باید برویم، از آنها دانش را فرا بگیریم. البته مثل یک متعلّم شایسته؛ همچنان که یک انسان شایسته، بدون تحقیر و بدون ذلّت تعلیم میگیرد. ولیکن، آن چیزی که در ته دل من هست و همیشه به آن فکر کرده‌ام، این است که معتقدم جوشش از درون باید باشد. اگر ما به عنوان یک ملتِ بااستعداد، تصمیم بگیریم که خودمان را از لحاظ علمی بالا بکشیم و به استعدادهای

---

۱. همان.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷.

درونی خودمان بپردازیم؛ به آنها نگاه کنیم؛ به خودمان قدری فشار بیاوریم؛ آن خصلت علمی و علم گرایی را، خصلت تحقیق گرایی را، در خودمان زنده کنیم، تصوّر میکنم کمتر احتیاج پیدا کنیم به اینکه به درِ خانه‌ی این و آن برویم.[۱]

مصیبت تعبّد علمی و فکری به غرب

من درباره‌ی تعبّد علمی و تسلیم جزمی‌گری علمی در علوم مختلف شدن، این اشاره را کردم. به طور علمی معتقدم که یک خودآگاهی جمعی باید در همه‌ی محیطهای علمی نسبت به فرهنگ وارداتی و تحکّم‌آمیز و زورگویانه‌ی غربی به‌وجود آید. این مسأله‌ی تهاجم فرهنگی‌یی که ما مطرح کردیم، بعضی کسان به‌شدّت از آن آزرده شدند و گفتند چرا میگویید تهاجم فرهنگی!؟ در حالی که تهاجم فرهنگی، وسط میدان مشغول مبارز طلبیدن است، بعضی کسان سعی کردند آن را در گوشه و کنار پیدا کنند! این تهاجم فرهنگی، مخصوص برخی از پدیده‌های ظاهری و سطحی نیست؛ مسأله این است که یک مجموعه‌ی فرهنگی در دنیا با تکیه به نفت، حقّ وتو، سلاح میکروبی و شیمیایی، بمب اتمی و قدرت سیاسی، میخواهد همه‌ی باورها و چارچوبهای مورد پسند خودش برای ملتها و کشورهای دیگر را به آنها تحمیل کند.

این است که یک کشور گاهی به تفکر و ذائقه‌ی ترجمه‌ای دچار میشود. فکر هم که میکند، ترجمه‌ای فکر میکند و فراورده‌های فکری دیگران را میگیرد. البته نه فراورده‌های دست اوّل؛ فراورده‌های دست دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده‌ای را که آنها برای یک کشور و یک ملت لازم میدانند و از راه تبلیغاتی به آن ملت تزریق میکنند و به عنوان فکر نو با آن ملت در میان میگذارند. این برای یک ملت از هر مصیبتی بزرگ‌تر و سخت‌تر است.[۲]

آموختن علم غرب با هدف تولید علم بومی

اگر امروز کسانی به بهانه‌ی فراگیری دانش و فناوری، شعار وابستگی به غرب بدهند، این یک شعار ارتجاعی است؛ این یک عقب‌گرد است؛ این برای یک ملت افتخار نیست که وابسته به یک قدرت باشد. البته علم را باید آموخت. چیزی که من به همه‌ی دانشجویان هجرت کرده به خارج از کشور برای تحصیل، همیشه توصیه کرده‌ام، این است که هرچه میتوانید، برای خود ذخیره‌ی علمی فراهم کنید و از دیگران بیاموزید.

---

۱. در دیدار اعضای فرهنگستان علوم، ۱۳۷۲/۸/۲۴.

۲. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

وقتی انسان چیزی را احتیاج دارد، باید شاگردی کند تا آن را یاد بگیرد؛ لیکن مهم این است که یک ملت و نسل جوان دانشجو بداند که همیشه نباید شاگرد ماند و دست نیاز برای تولید علمی دیگران دراز کرد؛ باید به تولید علم پرداخت. از این فرصتها برای این مقصود استفاده کنید.[۱]

تشکیک در جزمیتهای علمی غرب

باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آنها در نظر بعضی مثل وحی مُنزل است و نمیشود درباره‌اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاههای تحقیقاتیِ عظیمِ علوم مختلف حلاجی کنند؛ روی آنها سؤال بگذارند؛ این جزمیتها را بشکنند و راههای تازه‌ای بیابند؛ هم خودشان استفاده کنند و هم به بشریت پیشنهاد کنند. امروز کشور ما محتاج این است؛ امروز انتظار کشور ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاریِ همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد، تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالبها و نوآوریهای علمیِ خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه‌ی آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزشهای اسلامی را بالا ببرند. امروز کشور ما از دانشگاه این را میخواهد.[۲]

بازگشت به دوران اوج و صادرات علم

بدترین مشکلِ یک کشور این است که تمدّن و هویّت خود را فراموش کند. ما باید امروز در صدد ساختن تمدّن خود باشیم و باور کنیم که این ممکن است. در تبلیغات گذشته‌ی این کشور در خصوص ناتوانی ایرانی و توانایی غربیها آن‌قدر مبالغه شده که امروز اگر کسی بگوید ما کاری کنیم که غربیها به علم ما احتیاج پیدا کنند، میبینید که در دلها یک حالت ناباوری به‌وجود می‌آید: مگر چنین چیزی ممکن است؟!

بله؛ من عرض میکنم میشود. شما همت کنید پنجاه سال دیگر این‌طوری شود. البته این چیزها در کوتاه‌مدّت اتفاق نمی‌افتد؛ اما اگر شما امروز در راه درست قدم بردارید، هیچ اشکالی ندارد که پنجاه سال دیگر، جهت اتوبان علم ـ که امروز یکطرفه و از یک سو به سوی دیگر است ـ یا دو طرفه شود، یا یکطرفه و از این سو به آن سو شود؛ چه مانعی دارد؟ مگر یک روز این‌طور نبود؟ یک روز علم را غربیها از شرق و از همین ایران

۱. در دیدار جمعی از دانشجویان اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی شرق اروپا، ۱۳۸۱/۵/۱۹.
۲. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

گرفتند. پایه‌گذار بسیاری از علومی که امروز در دنیا رایج است، ایرانیها هستند. در ریاضی، فیزیک، پزشکی، نجوم و بسیاری از علوم دیگر، ایرانیها پایه‌گذار بودند. اصلاً رنسانس اروپا بر اساس ترجمه‌هایی که در کشورها و مناطق اسلامی انجام گرفته بود، صورت گرفت. ما میتوانیم این را تصوّر کنیم که یک روز ایران تولیدکننده‌ی خلّاق علم شود.

امروز همه‌ی همّت ما این است که نه فقط علم را، بلکه فراورده‌های علمی و فناوری و خرده‌فناوری را از آنها یاد بگیریم و آن را در اینجا تقلید کنیم. این کاری نیست که یک ملت باید به آن همّت بگمارد. البته این کارها باید بشود و چاره‌ای نیست. وقتی انسان چیزی را ندارد، آن را از کسی که دارد، میگیرد. وقتی ساخت آن را بلد نیست، از کسی که آن را بلد است، یاد میگیرد ـ در این شکّی نیست ـ اما باید راه نو و فکر نو و بن‌بست‌شکنی را وجهه‌ی همّت خود قرار دهد.[۱]

ضعف علم ترجمه‌ای صرف

البته علم ترجمه‌ای محض خوب نیست؛ مگر به عنوان یک وسیله. ما نباید دچار ترجمه شویم. علم و فرهنگ ترجمه و سیستمها و روشهای ترجمه‌ای، درست نیست. این بحثها در جلسه‌ی اساتید هم مطرح بود. بنده میگویم ما به عنوان یک ملت بااستعداد، باید علم‌آفرینی کنیم و میتوانیم. کسانی که علم‌آفرینی کرده‌اند، هم از لحاظ استعداد و هم از لحاظ سوابق علمیِ درخشانِ تاریخی‌یی که ما داریم، از ما جلوتر نبودند؛ بنابراین ملت ما میتواند. این به عنوانِ طرح یک خواسته‌ی عمومی در دانشگاههاست، تا ان‌شاءالله همه آن را دنبال کنند.

[البته] ما از تک تک دانشجویان توقّع نداریم تولیدِ علم کنند. اصلاً این مسأله به این صورت، فردی نیست و شاید هم همه توانایی تولیدِ علم را ندارند؛ باید این به عنوان یک مطالبه‌ی عمومی درآید و سنّت کار در دانشگاه شود، تا فقط به فکر یاد گرفتن آنچه دیگران به‌دست آورده‌اند، نباشیم؛ بلکه افزودن بر ذخیره‌ی به‌دست آمده به وسیله‌ی دیگران را هم وجهه‌ی همّت خود قرار دهیم.[۲]

---

۱. در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمونهای سراسری سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، ۱۳۸۱/۷/۳.

۲. در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

نقصِ تعبّد به فرمولهای غربی در علوم انسانی

مسأله‌ی تولید علم فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و... نیست، بلکه شامل همه‌ی علوم و از جمله علوم انسانی است. ما به‌خصوص در زمینه‌ی علوم انسانی، برخلاف آنچه که انتظار میرفت و توقّع بود، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم، بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم را ـ چه در زمینه‌ی اقتصاد و چه در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست ـ به شکل وحی مُنزل از مراکز و خاستگاههای غربی گرفته‌ایم و به‌صورت فرمولهای تغییر نکردنی در ذهنمان جا داده‌ایم و بر اساس آن، میخواهیم عمل و برنامه‌ی خودمان را تنظیم کنیم! گاهی که این فرمولها جواب نمیدهد و خراب درمی‌آید، خودمان را ملامت میکنیم که ما درست به‌کار نگرفته‌ایم؛ در حالی‌که این روش، روشِ غلطی است. ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیمِ اساسی‌یی هم که بر اساس آن میتوان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخشهای اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد، به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم. البته در این قسمت، حوزه و استادان مؤمن و معتقد به اسلام میتوانند با جستجو و تفحّص، نقش ایفا کنند. اینجا از آنجاهایی است که ما باید به تولید علم برسیم.[۱]

حرکت از ترجمه و فراگیری به نوآوری و تولید علم

نکته‌ی دوم این است که بنده ـ همان‌طور که بعضی از دوستان اشاره کردند ـ چند سالی است که مسأله‌ی نهضت نرم‌افزاری را در محیط علمی کشور مطرح کرده‌ام. این، یعنی چه؟ یعنی ما نباید به فراگیری قانع باشیم؛ باید هدفِ تحقیق و آموزش ما تولید علم باشد؛ یعنی رسیدن به آنجایی که نوآوریهای علمی در فضای موجود بشری، از آنجا شروع میشود. ما از لحاظ استعداد، نسبت به کسانی که دانش را در دنیا تولید کردند، گسترش دادند، پیش بردند و بر اساس دانش، فناوریهای پیچیده را به‌وجود آوردند، کمبود نداریم. البته تولید علم به معنای این نیست که ما ترجمه و فراگیری را نفی کنیم؛ نه، آن هم لازم است، بلکه من میگویم در ترجمه و فراگیری نباید توقّف کرد.[۲]

ننگ مرعوبیّت در برابر علم و فکر ترجمه‌ای

یکی از شعارهایی که بنده در این چند سال تکرار میکنم، این است که نباید به‌طور

۱. در دیدار جمعی از استادان دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۸۲/۸/۸.
۲. همان.

دایم در عرصه‌ی تجربه و ترجمه ـ علم ترجمه‌ای، حتّی فکر ترجمه‌ای، ایده و مکتب و ایدئولوژی و اقتصاد و سیاست ترجمه‌ای ـ بمانیم؛ زیرا این ننگ است برای انسان که از خرد، سنجش، تحلیل و درک و فهم خود استفاده نکند و چشم را روی هم بگذارد و مرعوب موج تبلیغاتی‌یی شود که بر او تحمیل میکنند، تا سخنی را بپذیرد.[۱]

عدم اکتفا به ترجمه و ضرورت تولید علم

ما معتقد به بسط علم و معرفت هستیم و در این راه پیشرفتهای زیادی کرده‌ایم. ما معتقدیم دنیای اسلام با سابقه و عمق و ریشه‌ی فرهنگ و علمی‌یی که دارد، میتواند در میدان علم و معرفت قدمهای بسیار بلندی بردارد. دنیای اسلام را عمداً از علم و معرفت دور نگه داشتند. ما به جوانان و دانشمندان خود توصیه کردیم تولید علم کنند. درست است که علم را از دیگرانی که آن را دارند، باید آموخت؛ اما در حدّ آن نباید توقّف کرد. ما معتقدیم به ترجمه‌ی علم نباید اکتفا کنیم؛ باید علم را تولید کنیم و این کار را جوانان ما شروع کرده‌اند و در میدانهای متعدّدی توفیقات بسیار بزرگی به‌دست آورده‌اند. ما این‌کار را خواهیم کرد و ادامه خواهیم داد.[۲]

تلاش برای ابتکار و تولید علم

ترجمه کردن، شأن ما نیست. من با ترجمه مخالف نیستم؛ ترجمه روزنه‌یی است به دانشهای دیگران؛ چیز خیلی خوبی است؛ اما بنای کار باید بر تولید و ابتکار و تأسیس باشد، نه بر وام گرفتن و ساخته‌ها و پرداخته‌های دیگران را آوردن. حتّی اگر ما طبق میل یا سلیقه یا عقیده یا سیاستهای حاکم بر خودمان، در ترجمه جرح و تعدیلی هم بکنیم، در عین‌حال این تولید ما نیست. ما امروز در زمینه‌ی علومی که سازندگان و پرورندگان و دارندگان آن دیگران هستند، چنین ادعایی داریم. ما امروز به دانشگاههای خودمان میگوییم مرزهای علوم را، در حالی که ما اصل و فرع و مسایل و تولیداتش را از دیگران گرفته‌ایم، بشکنید. ما میخواهیم برویم مرزهای دانش را بشکنیم؛ چه برسد به مسایلی که مربوط به فرهنگ و گذشته‌ی ماست.[۳]

---

۱. در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.
۲. در دیدار شرکت کنندگان در همایش جهان اسلام، ۱۳۸۲/۱۰/۲.
۳. در دیدار اعضای شورای علمی و هیأت امنای بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳/۳/۲۵.

انتقال دانش از غرب، پس از نسخ یا کهنگی

درهای بسیاری از این دانشها بر روی کشورهایی مثل کشور ما و غیردارندگانش بسته است و وقتی اجازه میدهند دانش منتقل شود، که کهنه و دستمالی شده است و از نویی و طراوت افتاده است. البته در همه‌ی زمینه‌ها همین‌طور است؛ در زمینه‌های علوم انسانی هم همین‌طور است. من آن‌روز به دوستانی که در زمینه‌های اقتصاد و مدیریتهای گوناگون کشوری کار میکنند و در اینجا بودند، گفتم که مطالبی را امروز بعضیها در اینجا دنبال میکنند، که منسوخ شده است. نظریات برتر آنها به بازار آمده و مورد عمل قرار گرفته و آنها مشغول کار هستند، ولی تعدادی در اینجا ـ کسانی که مجذوب حرف آنها هستند ـ تازه دارند آن دنباله‌ها را مطرح میکنند! بعضی میگویند تعبد پیش خدای متعال و پیش دین نداشته باشیم، اما خودشان در مقابل غرب و در مقابل اروپا و امریکا تعبد دارند![1]

تقلید از نظریات منسوخ غرب در علوم جدید

البته بی‌بندوباری و فساد هم یکی از شاخه‌های تهاجم فرهنگی است؛ اما تهاجم فرهنگیِ بزرگ‌تر این است که اینها در طول سالهای متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کَردند که تو نمیتوانی؛ باید دنباله‌رو غرب و اروپا باشی. نمیگذارند خودمان را باور کنیم. الان شما اگر در علوم انسانی، در علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و غیره یک نظریه‌ی علمی داشته باشید، چنانکه برخلاف نظریات رایج و نوشته شده‌ی دنیا باشد، عده‌یی می‌ایستند و میگویند حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه‌ی فلانی است؛ حرف شما در روان‌شناسی، مخالف با نظریه‌ی فلانی است. یعنی آن‌طوری که مؤمنین نسبت به قرآن و کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند، اینها به نظرات فلان دانشمند اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند! جالب اینجاست که آن نظریات، کهنه و منسوخ میشود و جایش نظریات جدیدی می‌آید؛ اما اینها همان نظریات پنجاه سال پیش را به عنوان یک متن مقدس و یک دین در دست میگیرند! دهها سال است که نظریات پوپر در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی کهنه و منسوخ شده و دهها کتاب علیه نظریات او در اروپا نوشته‌اند؛ اما در سالهای اخیر آدمهایی پیدا شدند که با ادعای فهم فلسفی، شروع کردند به ترویج نظریات پوپر! سالهای متمادی است که نظریات حاکم بر مراکز اقتصادی دنیا منسوخ شده و حرفهای جدیدی به بازار آمده است؛ اما عده‌یی هنوز وقتی میخواهند طراحی اقتصادی بکنند، به آن نظریاتِ کهنه‌ی قدیمی نگاه میکنند! اینها دو عیب دارند: یکی اینکه مقلدند،

---

۱. در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.

دوم اینکه از تحولات جدید بی‌خبرند؛ همـان مـتن خـارجی را کـه بـرای آنهـا تـدریس کرده‌اند، مثل یک کتاب مقدس در سینه‌ی خود نگه داشته‌انـد و امـروز بـه جوانهـای مـا میدهند. کشور ما مهد فَلسفه است، اما برای فهم فلسفه به دیگران مراجعه میکنند![1]

نقد و بررسیِ علوم جدید به‌جای تعبّد و تقلید

در دنیا خیلی از حرفها مطرح میشود ـ چه در زمینه‌هـای فلسـفه، چـه در زمینـه‌هـای علوم جدید انسانی؛ مثل جامعه‌شناسی و علوم در واقع نوپدید دنیا ـ کـه قابـل بررسـی و قابل تعلیقه زدن و قابل نقد است؛ اما در طول سالیان متمادیِ سلطه‌ی فرهنگ اسـتعمار و فرهنگ وابستگی، ما را عادت دادند به اینکه هر حرفی که از غـرب مـی‌آیـد، در همـه‌ی زمینه‌ها، برای ما حجیت داشته باشد و معتبر باشد و به عنوان سند از آن اسم بیاوریم! آنها در تاریخ، در علوم طبیعی، در علوم انسانی و در فقه و حقوق، که ما در آنهـا ریشـه‌هـای قدیمی داریم، حرفی میزنند و ما به آنها استناد میکنیم! این عادت شده که مـا بـه مطالـب آنها استناد کنیم و آنها را مسلّم بگیریم. بایستی باب واسـعی بـرای نقـد و تعلیقـه زدن و کاوش کردن در حرفهایی که امروز از دنیا می‌آید، باز شود. نقد، به معنای رد نیسـت. ای بسا خیلی از حرفها را ما قبول کنیم و بپسندیم؛ استفاده کنـیم ـ مـا راه اسـتفاده کـردن را روی خودمان نمیبندیم ـ لیکن استفاده کردن یک حرف است، چشم‌بسته تسـلیم شـدن و تقلید کردن، حرف دیگری است؛ ما ایـن را نبایسـتی در جامعـه‌ی خودمـان بخـواهیم و بپسندیم.[2]

سرمایه‌گذاری برای تولید علم بومی

وقتی در جامعه‌یی علم محترم شمرده میشود که استعداد و سرچشمه‌ی درونی عناصر انسانی کشور جوشان شود و علم بومی گردد. سرمایه‌گذاری برای علم، باید با این هدف باشد؛ والّا اینکه دیگران فراورده‌های علمی داشته باشـند و فرمولهـا و کلمـاتی را بـه مـا بیاموزند و ما بدون اینکه هیچ عمقی از آن به‌دست بیاوریم، آن کلمات را یاد بگیریم، بـه پیشرفت هیچ کشوری کمک نمیکند؛ نه ما و نه هیچ کشور دیگری.[3]

---

۱. در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.
۲. در دیدار شورای مرکزی و اعضای پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۳/۶/۱۶.
۳. در دیدار دانشجویان در ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۳/۸/۱۰.

افق کار علمی در کشور

ما هر جا دانش را پیدا کنیم، آن را از آنها خواهیم گرفت. ما از گرفتن دانش از دیگران ابا نداریم. ننگمان نمیکند شاگرد دانش دیگران باشیم؛ اما ننگمان میکند که همیشه شاگرد باقی بمانیم. شاگردی میکنیم و علم را یاد میگیریم؛ اما بر علم می‌افزاییم؛ این، هدف و افق کار علمی در کشور ماست.[۱]

سه طرز فکر مواجهه با مقوله‌ی علم و پیشرفت

یک دسته کسانی هستند که توسعه و رشد و پیشرفت علم و میدان رقابت و آزاداندیشی و امثال اینها را میخواهند، اما راه آن را در تقلید مطلق از الگوهای غرب جستجو میکنند؛ فکر میکنند «ره چنان رو که رهروان رفتند». رهروان چه کسانی هستند؟ فعلاً اقلیتی در دنیای امروز، که عبارت‌اند از کشورهای غربی؛ شامل اروپا و کشور ایالات متحده‌ی امریکا و بعضی از کشورهای پیشرفته‌ی دیگر. من بعد برمیگردم و به این بخش بیشتر میپردازم.

یک عده هم کسانی هستند که خویش را در خویش میجویند. به قول آن شاعر:

گوهر خود را هویدا کن، کمال این است و بس

خویش را در خویش پیدا کن، کمال این است و بس

اینها فکر میکنند که در مجموعه‌ی اندیشه و معرفت و دستورالعمل موجود در اختیار ملت ایران و یک جوان آگاه و بیدار ایرانی، به‌قدر کفایت برای رسیدن به آن الگو به شکل کامل راه وجود دارد. اینها هم کم نیستند. بنده با این مجموعه‌ها هم بسیار برخورد داشته‌ام و آشنا شده‌ام. انواع و اقسام نگاهها به مقوله‌ی آرمان‌خواهی وجود دارد که عرض کردم.

از آن دو دسته‌ی اول میگذرم. دسته‌ی سوم ـ که راه علاج را تقلید مطلق از غرب میدانند ـ فکرشان درخور مداقّه است. شما جوانها در این زمینه باید حقیقتاً فکر و کار کنید. من به شما در یک جمله عرض کنم که تجربه‌ی غرب، تجربه‌ی ناموفقی است.[۲]

علم‌آموزی از دیگران با هدف درون‌زایی علمی

من یک وقت در جمع دانشجوییِ دیگری گفتم هیچ ننگمان نمیکند که علم را از

---

۱. در دیدار کارکنان مجتمع مس سرچشمه، ۱۳۸۴/۲/۱۸.

۲. در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاههای استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹.

غربیها و اروپاییها یاد بگیریم؛ اما ننگمان میکند که همیشه شاگرد بمانیم. شاگردی میکنیم تا استعداد خود را پرورش دهیم و از درون بجوشیم. ما نمیخواهیم مثل استخری باشیم که آبی را در ما سرازیر کنند و هر وقت هم خواستند، آب را بکشند یا اجازه ندهند بیاید، یا هرگونه آب آلودهیی را در این استخر بریزند. ما میخواهیم مثل چشمهی جوشان باشیم؛ میخواهیم از خودمان بجوشیم؛ میخواهیم استعدادهای خود را بهکار بگیریم. من به هرجا نگاه میکنم، امکان بهکارگیری این استعدادها را میبینم. فقط هم پیشرفت در انرژی اتمی است که مردم در جریان آن قرار گرفتهاند و میدانند در این بخش چه اتفاقی افتاده است؛ یک نمونهی دیگر، بحث سلولهای بنیادی است که حیرت بینندگان خارجی را برانگیخت. نمونههای فراوان دیگری هم وجود دارد.[1]

استفاده از نسخههای علمی و بومی برای پیشبرد کشور

استفاده از شیوههای علمی، کار لازمی است. البته علم نباید اشتباه بشود با نسخههای وارداتی که اغلب آنها منسوخ است؛ چه در زمینهی اقتصاد، چه در زمینهی مسایل فرهنگی، چه در زمینههای گوناگون. بعضیها دوست دارند امروز ما نسخههای منسوخ و از دور خارج شدهی غربیها را بار دیگر در اینجا برای خودمان دستورالعمل علاج به حساب بیاوریم. نه، شیوههای پیشرفته، شیوههای نو و با تکیهی به فهم و درک و نیاز ایرانی، استفادهی از علم و توجه به نیاز داخل و اقتضائات کشور، میتواند راه درست را به ما نشان دهد و ما را پیش ببرد. ما در زمینهی علم باید حرکت خود را جدی کنیم؛ در پیوند علم و صنعت و فناوری کار کنیم؛ در پیدا کردن شیوههای توزیع عادلانهی امکانات تلاش و فکر کنیم؛ بهترین و آسانترین و عملیترین شیوهها را انتخاب کنیم و بهطور جدی وارد شویم.[2]

استفاده از علوم انسانی غرب با فیلتر تفکر ایمانی

شکی نیست که بسیاری از علوم انسانی، پایهها و مایههای محکمی در اینجا دارد؛ یعنی در فرهنگ گذشتهی خود ما. برخی از علوم انسانی هم تولید شدهی غرب است؛ یعنی به عنوان یک علم، وجود نداشته، اما غربیها که در دنیای علم پیشروی کردهاند، اینها را هم بهوجود آوردهاند؛ مثل روانشناسی و علوم دیگر. خیلی خوب، ما، هم برای سرجمع کردن، مدوّن کردن، منظم کردن و نظاممند کردن آنچه که خودمان داریم، به یک تفکر و

۱. همان.

۲. در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دکتر محمود احمدینژاد، ۱۳۸۴/۵/۱۲.

تجربه‌ی علمی احتیاج داریم، هم برای مواد و پایه‌هایی که آنها در این علم جمع آورده‌اند، به یک نگاه علمی احتیاج داریم. منتها گرفتن پایه‌های یک علم از یک مجموعه‌ی خارج از محدوده‌ی مورد قبول ما، به معنای قبول نتایج آن نیست. مثل این میماند که شما یک کارخانه را وارد میکنید، آنها با این کارخانه یک چیز بد درست میکرده‌اند، حالا شما با آن کارخانه، یک چیز خوب درست میکنید؛ هیچ اشکالی ندارد. ما تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم انسانی اسلامی را اگر به معنای مجذوب شدن، دلباخته شدن، مغلوب شدن و جوّ زده شدن در مقابل آن علوم نباشد، قبول داریم و اشکال ندارد. ببینید در علوم انسانی، تفکر ایمانی و میراث عظیم و عمیق شما، به شما چه میگوید.[۱]

تولید علوم انسانی بومی

امروز غربیها یک منطقه‌ی ممنوعه‌ای در زمینه‌ی علوم انسانی به‌وجود آورده‌اند؛ در همه‌ی بخشهای مختلف؛ از اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بگیرید، تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه‌ی دین. یک عده آدم ضعیف‌النفس هم دلباخته‌ی اینها شده‌اند و نگاه میکنند به دهن اینها که ببینند چه میگویند؛ هر چه آنها گفته‌اند، برایشان میشود وحی مُنزل؛ این است که بد و غلط است. مثلاً چند تا فکر دارای اقتدار علمی، در یک نقطه‌ی دنیا به یک نتیجه‌ای رسیده‌اند، این معنایش این نیست که هر آنچه که آنها فهمیده‌اند، درست است! شما به مبانی خودتان نگاه کنید؛ ما تاریخ، فلسفه، فلسفه‌ی دین، هنر و ادبیات، و بسیاری از علوم انسانی دیگری که دیگران حتی آنها را ساخته‌اند و به صورت یک علم در آورده‌اند ـ یعنی یک بنای علمی به آن داده‌اند ـ مواد آن در فرهنگ و میراث علمی، فرهنگی و دینی خود ما وجود دارد. باید یک بنای این‌چنینی و مستقل بسازیم.[۲]

آفت تقلید از نظریات غربی در علوم انسانی

البته همان‌طور که گفتم، اساتیدی هستند که فراورده‌های اندیشه‌های غربی در علوم انسانی، بت آنهاست. در مقابل خدا میگویند سجده نکنید؛ اما در مقابل بتها به راحتی سجده میکنند؛ دانشجوی جوان را دست او بدهی، بافت و ساخت فکری او را همان‌طوری که متناسب با آن بت خود او است، میسازد. این ارزشی ندارد و درست

---

۱. در دیدار مسؤولان، استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.
۲. همان.

نیست. بنده به این‌طور افراد، هیچ اعتقادی ندارم. این استاد هر چه هم دانشمند باشد، وجودش نافع نیست؛ مضرّ است.

امروز خوشبختانه ما دانشمندان جوانِ مؤمن و تحصیل‌کرده‌های باایمان داریم که میتوانند یک حرکت علمیِ فراگیر و به معنای واقعی کلمه، در عرصه‌ی علوم انسانی به‌وجود آورند؛ از اینها بایدَ استفاده بشود. مواظب باشید دچار آن بت‌پرستی نشوید؛ آن کسی که در فلسفه، اقتصاد، علوم ارتباطات و سیاست، همان حرفی که از دهن یک متفکر غربی درآمده، آن را حجت میداند؛ حالا گاهی اوقات آن حرف هم در خود غرب نسخ شده! از این نمونه‌ها ما زیاد هم داریم. یک مطلبی را چهل، پنجاه سال پیش، یک فیلسوف اجتماعی یا سیاسی در غرب گفته و بعد آمدند ده تا نقد بر آن نوشته‌اند؛ این آقا تازه به حرف آن پنجاه سال قبل دست یافته و به عنوان حرف نو، به داخل کشور می‌آورد و با بَه‌بَه و چَه‌چَه آن را به خوردِ دانشجو و شاگرد و محیط خودش میدهد؛ از این قبیل هم داریم.

چقدر بر اساس همین نظرات اقتصادی غربی، بانک جهانی و مجامع پولی و مالی جهانی به ملتها و دولتها برنامه‌ها دادند و چقدر از طرف خود غربیها علیه آنها موارد نقض نوشته شده! باز هم کسانی را داریم که همان توصیه‌ها را می‌آیند عیناً تکرار میکنند و عیناً همان نسخه‌ها را مینویسند. این غلط است. تحقیق علمی به معنای فقط فراگیری و تقلید نیست؛ تحقیق، ضد تقلید است. این کار، کار شماست.[1]

مذمت ترجمه‌گرایی علمی

تقلید، رایج شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست. وابسته کردن اقتصاد، تقلیدی کردن علم، ترجمه گرایی در دانشگاه، که هر چه که آن طرف مرزها ـ مرزهای غربی و کشورهای اروپایی ـ گفته‌اند، ما همان را ترجمه کنیم و اگر کسی حرف زد، بگویند مخالف علم حرف میزند؛ پیشرفت نیست و ما این را پیشرفت نمیدانیم. نه اینکه ترجمه را رد کنیم؛ من این را بارها در مجامع دانشگاهی گفته‌ام؛ نخیر، ترجمه هم خیلی خوب است؛ یاد گرفتن از دیگران خوب است؛ اما ترجمه کنیم تا بتوانیم خودمان به‌وجود آوریم؛ حرف دیگران را بفهمیم تا حرف نو به ذهن خود ما برسد؛ نه اینکه همیشه پای حرف کهنه‌ی دیگران بمانیم. یک حرفی را در زمینه‌ی مسایل اجتماعی پنجاه، شصت سال پیش فلان نویسنده یا فیلسوف یا شبه فیلسوف فرهنگی گفته، حالا آقایی بیاید در

---

۱. همان.

دانشگاه، دهنش را با غرور پُر کند و همان را دوباره به عنوان حرف نو برای دانشجو بیان کند! این پیشرفت نیست؛ پسرفت است. زبان ملی را مغشوش کردن، هویت اسلامی ـ ملی را سلب کردن و مدل‌بازی به‌جای مدل‌سازی، پیشرفت نیست. ما وابسته شدن و غربی شدن را پیشرفت نمیدانیم.[۱]

تولید فرمولهای بومی در کنار استفاده از تجربه‌های علمی دنیا

کسانی که در مراکز برنامه‌ریزی یا در مراکز علمی و تحقیقی هستند و راجع به اقتصاد، راجع به سیاست، راجع به سیاست بین‌المللی و راجع به مسایل حیاتی دیگر کشور کار و فکر میکنند، دنبال این نباشند که فرمولهای غربی را ـ فرمولهای اقتصادی غرب، فرمولهای بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول را ـ با مسایل کشور تطبیق کنند؛ نه، آن نظریه‌ها، نظریه‌های مفید برای ما نیست. البته از علمشان استفاده میکنیم؛ ما تعصب نداریم. هرجا پیشرفت علمی، تجربه‌ی علمی باشد، استفاده میکنیم. از مصالح استفاده میکنیم؛ اما نقشه را بر طبق فکر خودمان، بر طبق نیاز خودمان بایستی بریزیم.[۲]

دامنه‌ی وسیع و غیر انحصاری علم

علم یک دامنه‌ی وسیعی دارد؛ انحصاری نمیتواند باشد که ما فرض کنیم یک مجموعه‌ای از کشورها و یا ملتها هستند که نخبگان اینها علم را باید تولید کنند، مرزهای جدیدی را برای علم تعریف کنند، یک مقداری خودشان استفاده کنند، یک مقداری هم که زیاد آمد، بدهند دیگران استفاده کنند. این نمیشود. این نسبت، این شکل کار، معنایش همین عقب‌ماندگی دایمیِ بخشی از کشورها، همین رابطه‌ی ظالمانه‌ی بین کشورها، همین مسأله‌ی دنیای اول و دنیای دوم و دنیای سوم و شمال و جنوب و همین حرفهایی است که جزء ادبیات رایج سیاسی در این قرن و قرن قبل بوده و شده.

همه‌ی انسانها توانایی دانش‌پژوهی و دانشمندی را دارند. استعدادها البته مختلف است، لکن هیچ کشوری نیست که در آن انسانها توانایی این را نداشته باشند که در این دامنه‌ی وسیع و عظیمِ علمِ بالقوه و بالاستعداد، یک جایگاهی برای خودشان پیدا کنند و یک نقشی در آن ایفا کنند.[۳]

---

۱. در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

۲. در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۲/۲۵.

۳. در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸۶/۴/۲۵.

توجه به علوم انسانی و جستجوی دقایق آنها در قرآن

یک نکته‌ی دیگر هم که عرض بکنیم و نکته‌ی آخر باشد، این است که من درباره‌ی علوم انسانی گلایه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم ـ بارها، این اواخر هم همین جور ـ ما علوم انسانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقیِ اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، میآوریم در دانشگاههای خودمان و در بخشهایِ مختلف اینها را تعلیم میدهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد.

یکی از بخشهای مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن‌وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی میتوانند بر این پایه و بر این اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن‌وقت میتوانند از پیشرفتهای دیگران، غربیها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد.[۱]

توجه به استقلال، در حرکت علمی

یکی از کارها همین است؛ کسانی بیایند طعم نیاز بازارهای غربی را، مثلاً فرض کنید به تابلو نقاشی، به دست بیاورند؛ بعد بیایند اینجا، پشتیبانی مالی کنند و نقاش ما را به سمت تأمین آن نیاز سوق بدهند. عین همین قضیه در فیلم‌سازی هست. عین همین قضیه در کار علمی ماست؛ در مقاله‌ای است که در آی.اس.آی منتشر میشود؛ در موضوع تحقیقی است که شما در پژوهشگاه خودتان دنبال میکنید. به تعبیر متأسفانه رایج فرنگیِ امروز، اسپانسرها می‌آیند در بخشهای مختلف، کمکهای مالی، کمکهای مادی، اعانه‌ها را میگذارند برای اینکه در آن جهت کار انجام بگیرد. به این توجه کنید. استقلال علمیِ کشور یکی از لوازمش همین است: استقلالِ حرکت علمی، حرکت هنری و به طریق اولی، حرکت سیاسی. بعضی از حرکات سیاسی هَم از این قبیل است.[۲]

---

۱. در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸.

۲. در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۹.

بخش هفتم

متفـــرقه

زنـــان و عـــلم

فصل اول

عقب نگه داشتن زنان از علم و معرفت

یک حقیقت تلخ در یک بُعد از ابعاد زندگی در جامعه‌ی ما وجـود دارد. آن حقیقـت تلخ در مورد زنان این است که در طول قرون گذشته و حتی بعد از آنکه تعلیم و تربیـت به شیوه‌ی جدید از اروپا وارد ایران شد و در ایـران مـورد تقلیـد قـرار گرفـت، زنـان در حرکت به سمت معرفت، از مردان دورتر نگه داشته شدند و محروم ماندند. این، البته بـه قبل از دوران پیروزی انقلاب مربوط میشود و ربطی به وضع کنونی ما ندارد. اما آثـار آن واقعیّتهای تلخِ دورانِ گذشته، متأسفانه همچنان باقی اسـت. البتـه یـک مقـدارش تقصـیر تعصّبها وَ جهالَتها و نَدانم‌کاریهاست. اما از وقتی که تعلیم و تربیت اروپایی وارد کشور ما شد، عمده تقصیرِ دور ماندنِ زنان از تعلیم و تربیـت، سیاسـتهای خبیـث متـأثّر از همـان فرهنگ وارداتی وَ تحمیلی بَود. حقیقتاً خانواده‌های مؤمن جرأت نمیکردند دخترانشان را برای کسب معرفت، به آن مدارس، دانشگاهها و مراکز علمـی و فرهنگـی کـه در آن روز وجود داشت، بفرستند و حق هم داشتند.

اگر میبینیم که دختران نسل گذشته و نسلهایی از دوران پهلوی به این طرف، یا حتّـی اندکی قبل از دوران پهلوی ـ که فرهنگ بیگانه وارد کشـور مـا شـده بـود ـ از معـارف، دانش، معلومات و تحصیلات رایج زمان و حتی از بسیاری از نشریات و مطبوعات زمان خودشان محروم شدند و عقب ماندند، گناهش به گردن کسانی است که محیط فرهنگـی و محیط حضور زنان را آنچنان آلوده کرده بودنـد کـه خـانواده و پـدر مسـلمان جـرأت نمیکرد ناموس خود ـ زن خود و دختر خود ـ را به آن محیطها بفرستد.

ما این عقب‌ماندگی را داریم. البته قبل از آن هم، به تعلیم و تربیـت دختـران اهمیـت نمیدادند. آن مقدار که پسران به مکتب میرفتند و درس میخواندند، دختـران نمیخواندنـد. پدران در این فکرها نبودند. بعضی از تعصّبات در برخـی دوره‌هـا غلـط بـود و برخـی احتیاطهایی میکردند.

آن روزی هم که زبانهای گویا و مغزهای فکور و فعّال، شروع به بیان معارف صحیح اسلامی کردند، به‌خاطر همان شرایط، دختران از دسترسی به تبلیغات صحیح و عمیق هم، قدری دورتر ماندند. آن زمان، اگر پانصد نفر دانشجو می‌آمدند و از سخنان ما یادداشت برمیداشتند، یک پنجمشان دختران دانشجو نبودند. گناهِ این هم به گردن همانها بود؛ چون شرایط را طوری درست کرده بودند که غیر از این، نمیشد. رضاخان، پسرش و آن قبلیها چه کسانی بودند؟ یک عدّه مردمان بی‌سواد، بی‌فرهنگ، بی‌معرفت و قلدرهایی که با زور بر سرِ کار آمده بودند و یا شازده‌های عزیزِ بی‌جهتی بودند که از معارف زمان خودشان دور بودند. اینها چه میفهمیدند که فرهنگ چیست، یا علوم معارف و دانش واقعی چیست؟! به حرف علما و دانشمندان و خیرخواهان و روشنفکرانِ سالم هم که گوش نمیدادند. نتیجه این شد که شد و نتایج آن کارها سالهای متمادی باقی است و امروز شما خانمها و جامعه‌ی خودِ ما، با آثار آن بدکاریها و بدعملیها مواجه است. آثارش این است که پیشرفت علمی و فرهنگی در محیط زنانه‌ی کشور ما، از محیط مردانه کمتر است.[1]

زمان شناسی زنان، غیر از علم و سواد آنهاست

البته علم و فرهنگ، تأثیری در فداکاری و فهم ضرورتهای زمان ندارد. کما اینکه زنان کشور ما، اعم از باسواد و بی‌سواد و تحصیلکرده و تحصیل‌نکرده، دست به‌دست هم دادند و انقلاب را پیروز کردند؛ جنگ را پیروز کردند؛ پشت جبهه را نگه داشتند؛ و خانواده‌ها را کانونِ گرمِ ارزشهای اسلامی و عشق به اسلام و انقلاب کردند؛ بدون اینکه نیاز به معلومات و تحصیلات و درک عالی علمی داشته باشند. لکن در عین حال، این نقیصه وجود دارد. محیط زنانه‌ی ما، در مجموع از لحاظ معرفت و فرهنگ و علم، از محیط مردانه عقب‌تر است. البته در بین زنان تحصیلکرده‌ی ما، شخصیّتها و کسانی هستند که از بسیاری از مردان، یا شاید در برخی رشته‌ها از همه‌ی مردانی که در آن رشته‌ها هستند، برتر و بالاترند. در این تردیدی نیست. لکن آن خلأ و کمبود را شما باید جبران کنید. پس، شما خانمها امروز به دو علّت مسؤولیت مضاعف دارید: یکی مقابله با آن تبلیغات، و دیگری مقابله با واقعیّت تلخی که وجود دارد.[2]

---

۱. در دیدار گروهی از خواهران به مناسبت روز زن، ۱۳۷۳/۹/۲.
۲. همان.

مبالغه‌ی غرب در آمار زنان متخصص غربی

ارزشهای غربی، برای زن حرمت واقعی قایل نشده‌اند. وقتی هم در کارهای تبلیغاتی‌شان میخواهند نشان بدهند که چقدر متخصّص زن در غرب هست، طوری حرف میزنند که اگر کسی مطّلع نباشد و آمار نداشته باشد، خیال میکند که همه‌ی خانمهای غربی تحصیلات عالیه‌ی علمی دارند و در میان آنها بی‌سواد، کم سواد و کم معرفت وجود ندارد. در حالی که از این خبرها نیست، و آنها مبالغه میکنند.[1]

جبران عقب‌ماندگیهای علمی و اجتماعی زنان

تلاش کنید که ان‌شاءالله کاروان علم و معرفت را به‌گونه‌ای به حرکت درآورید. علم، معرفت، فعّالیتهای اجتماعی و سیاسی زنان را به حرکت بیندازید و آنچنان پیش ببرید که ان‌شاءالله، عقب‌ماندگیهای گذشته جبران شود.[2]

علم و تقوا برای تکمیل شخصیت زن

دیدار با شما بانوان محترم در شهر مقدّس قم که شهر علم و دین است، برای اینجانب دارای معنای قابل اهتمام و نیز خاطره‌ی بسیار خوب و مطلوبی است. این جمع محترم که در میان آن، بانوان عالم و فاضل، طلّاب علوم دینی و دانشجویان رشته‌های علمی مختلف و بانوان فرهنگی حضور دارند، یک مجموعه‌ی اهل علم و معرفت و در عین حال، پایبند به ارزشهای والای اسلامی است. این، برای زمان ما، نه فقط در سطح کشور؛ بلکه در سطح جهان، یک حادثه‌ی پرمعنا و یک الگوست.

دشمنان معنویّت و دین، در همه‌ی عرصه‌های مختلف جامعه، در تبلیغاتشان چنین ادّعا میکنند که میان دانش و اعتقاد دینی و ارزشهای معنوی، ناسازگاری وجود دارد. یعنی «علم» و «دین» را دو پدیده‌ی ناسازگار معرفی میکنند و بیش از همه، این معنا را در موردِ زندگی و شخصیّت زن مورد تأکید قرار میدهند و بر آن اصرار میورزند. دنیایی که از معنویّت و علم مربوط به دین و معنویّت بی‌بهره است، این‌طور وانمود میکند که زنان اگر بخواهند به علم یا معرفت دست یابند، نمیتوانند پایبند ارزشهای دینی باشند! آنها جوامعِ تحت نفوذ خود را این‌طور پیش برده‌اند و میبینید که این تمدّن مادّی، در سطح جهان، این‌طور حرکت کرده است.

---

۱. همان.

۲. همان.

اسلام که هم دین علم است و هم دین ارزشهای معنوی، روی این سخنان پوچ و بیهوده، خطّ بطلان کشیده است. سیّده‌ی زنان عالم، آن بانوی با عظمتی است که دانشمندان و متفکران باید تأمّل کنند تا به بخشی از عمق سخنان پُر مغز او در زمینه‌های گوناگون پی ببرند و در عین حال، همان کسی است که در محراب عبادت، در مقام خضوع در مقابل پروردگار، برای معنویّت، آن منش استثنایی را از خود بروز داده و شب تا صبح عبادت کرده است. ایشان الگوی عفاف و حجاب و ستر بوده است. یعنی اینکه معنویّت، طهارت و تقوای زن، نه فقط با علم و دانش او منافاتی ندارد، بلکه این دو برای تکمیل شخصیت زن، به یکدیگر کمک هم میکنند.[۱]

اهمیت کسب علوم دینی با روشهای صحیح برای بانوان

امروز، خوشبختانه در سایه‌ی نظام اسلامی، حرکت زنان کشور به همین سمت است؛ یعنی حرکت به سمت جمع شخصیت علمی یا اجتماعی و یا سیاسی از یک طرف، و شخصیت دینی و اهتمام به ارزشهای اسلامی از طرف دیگر. بنابراین، امروز زنان و دختران جوان که در این محیطهای پایبند به ارزشهای الهی و اسلامی مشغول تحصیل هستند، برای زنان دنیا حجّت‌اند؛ همچنین شما خانمهای محترم، که اینجا حضور دارید، شما نشان میدهید که بانوان میتوانند میدانهای علم و معرفت را بپیمایند و پیش بروند و در عین حال، ارزشهای اسلامی را رعایت کنند و پایبند به دین و اهل عفاف باشند.

این، چیزی است که در طول تاریخ ما، هرگز در سطح وسیع وجود نداشته است. لذا بسیار حایز اهمیت است که تعداد قابل توجّهی از زنان جوان، علوم و معارف دینی را با استدلال و متّکی بر روشهای علمی و منابع صحیح و متین، فرا گیرند.[۲]

عدم تبعیض جنسیتی دین در تحصیل علم

من به خانواده‌ها توصیه میکنم که اجازه دهند دخترهایشان درس بخوانند. مبادا پدر و مادری، از روی تعصّبِ دینی، خیال کنند که باید جلوی دختر را بگیرند تا تحصیلات عالیه نکند! نه؛ دین چنین چیزی نگفته است. دین، برای تحصیل علم، میان دختر و پسر فرقی نمیگذارد. اگر پسر شما تحصیلات عالیه میکند، بگذارید دختر شما هم به تحصیلات عالیه بپردازد. بگذارید دختران جوان ما درس بخوانند، علم بیاموزند، آگاهی

۱. در دیدار خواهران طلبه و فرهنگی در مصلّای شهر قم، ۱۳۷۴/۹/۱۶.
۲. همان.

پیدا کنند، به شأن خودشان واقف شوند و قدر خود را بدانند، تا بفهمند که تبلیغات استکبار جهانی در خصوص زن، چقدر بی‌پایه و اساس و پوچ است. در سایه‌ی سواد، میشود اینها را فهمید.[۱]

انقلابی‌ترین و پاک‌ترین بانوان، در قشر تحصیل‌کرده

امروز متدیّن‌ترین، انقلابی‌ترین، پاک‌ترین و با ایمان‌ترین دختران و زنان جوان ما، در میان قشرهای تحصیلکرده هستند. کسانی که اهل تجمّل و چسبیدن به زر و زیورآلات هستند و یا کورکورانه و چشم‌بسته میخواهند از الگوهای غربی در لباس و پوشاک و وضع زندگی تقلید کنند، غالباً از سواد و معلومات و معرفت کافی بهره ندارند. کسی که معلومات داشته باشد، میتواند رفتار خود را کنترل کند و آن را با هر چه حقّ و حقیقت و خوب است، تطبیق دهد. بنابراین، در میدان علمی، همه‌ی راههای فعّالیت باید برای زنان باز باشد. دختران، حتّی در روستاها هم درس بخوانند. توصیه‌ی من به پدران و مادران این است که بگذارند دختر بچه‌هایشان به مدرسه بروند و سواد بیاموزند. اگر آنها استعداد دارند و مایلند پس از طیّ مراحل ابتدایی به تحصیلات عالیه و دانشگاهی بپردازند، ممانعت نکنید. بگذارید در جامعه‌ی اسلامی ما، آنها جزو انسانهای باسواد و دارای معلومات شوند.[۲]

اهتمام به علم و دین، از وظایف حتمی زنان

امروز، بحمدالله، در همه‌ی کشور، دانشگاه و حوزه‌ی علمیه وجود دارد و دختران جوان، در بخشهای مختلف این دو نهاد و مرکز علمی، آگاهی کسب میکنند و به علم‌آموزی میپردازند. تا وقتی این روحهای جوان، پرشور، دارای آگاهی، بااراده و بامحبّت، در جامعه‌ی ما بحمدالله فراوان است؛ استکبار، امریکا و دشمنان ریز و درشت این ملت، هیچ غلطی نسبت به این کشور نمیتوانند بکنند. توصیه‌ی من به خواهران و دختران عزیزم این است که معلومات و آگاهیهایتان را بیشتر کنید. مطالعه، دقّت، تحقیق، درس، ورود به مسایل مورد ابتلای روز و اهتمام به کارهای دینی، جزو وظایف حتمی و مسلّمی است که امروز زنان کشور باید مثل مردان، خود را موظّف به انجام آنها بدانند.[۳]

---

۱. در جمع خواهران ارومیه، ۱۳۷۵/۶/۲۸.
۲. همان.
۳. همان.

کمبود میدان برای شکوفایی استعدادهای زنان

آری؛ حرکت در جهت احقاق حقوق زنان در جوامع اسلامی و در جامعه‌ی ما حتماً باید انجام گیرد؛ منتها بر مبنای اسلامی و با هدف اسلامی. یک عدّه نگویند که این چه نهضتی است، این چه حرکتی است؛ مگر زن در جامعه‌ی ما چه کم دارد؟ متأسفانه ممکن است بعضی این‌گونه فکر کنند. این، ظاهربینی است. زن در همه‌ی جوامع ـ از جمله در جامعه‌ی ما ـ گرفتار ستم و دچار کمبودهایی است که بر او تحمیل میشود؛ اما این کمبود، کمبود آزادی به معنای بی‌بندوباری نیست؛ این کمبود، کمبود میدانها و فرصتها برای علم و معرفت و تربیت و اخلاق و پیشرفت و شکوفایی استعدادهاست. این را باید تأمین و جستجو کرد. این همان چیزی است که اسلام بر روی آن تکیه کرده است.[۱]

ثمرات گسترش علم و معنویت در زنان

اگر جامعه‌ی اسلامی بتواند زنان را با الگوی اسلامی تربیت کند ـ یعنی الگوی زهرایی علیهاالسلام، الگوی زینبی، زنان بزرگ، زنان باعظمت، زنانی که میتوانند دنیا و تاریخی را تحت تأثیر خود قرار دهند ـ آن وقت زن به مقام شامخِ حقیقی خود نایل آمده است. اگر زن در جامعه بتواند به علم و معرفت و کمالات معنوی و اخلاقی‌یی که خدای متعال و آیین الهی برای همه‌ی انسانها ـ چه مرد و چه زن ـ به طور یکسان در نظر گرفته است، برسد؛ تربیت فرزندان بهتر خواهد شد، محیط خانواده گرم‌تر و باصفاتر خواهد شد، جامعه پیشرفت بیشتری خواهد کرد و گره‌های زندگی آسان‌تر باز خواهد شد؛ یعنی زن و مرد خوشبخت خواهند شد. برای این باید تلاش کرد؛ هدف این است.[۲]

ظلم ممانعت از شکوفایی استعدادهای زنان

چنانکه نگذارند زن به تحصیلات صحیح و به علم و معرفت دست پیدا کند، این ظلم است. اگر شرایط طوری باشد که زن فرصت پیدا نکند به خاطر زیادی کار و فشار کارهای گوناگون، به اخلاق خود، به دین خود و به معرفت خود برسد، این ظلم است. اگر زن استعدادی دارد ـ مثلاً استعداد علمی دارد، استعداد برای اختراعات و اکتشافات دارد، استعداد سیاسی دارد، استعداد کارهای اجتماعی دارد ـ اما نمیگذارند از این استعداد استفاده کند و این استعداد شکوفا شود، ظلم است.[۳]

---

۱. در همایش بزرگ خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۱۳۷۶/۷/۳۰.
۲. همان.
۳. همان.

جدی گرفتن مطالعه توسط بانوان

این مسأله که زن به سمت معرفت، علم، مطالعه، آگاهی، کسب معلومات و معارف حرکت کند، باید در میان خودِ بانوان خیلی جدّی گرفته شود و به آن اهمیت بدهند.[۱]

توصیه به تحصیل دختران

یک مسأله هم مسألهی تعلیم و تربیت بانوان است. من بر این همیشه تأکید کردهام. خوشبختانه امروز در جامعهی ما، تعلیم و تربیت زنان رایج است؛ اما در عین حال هنوز خانوادههایی هستند که دختران خودشان را از تحصیل منع میکنند. اگر یک روز محیطهای تحصیلی، محیطهای ناسالمی بود، امروز بحمدالله در دوران اسلامی آن گونه نیست. باید اجازه بدهند که دختران درس بخوانند، مطالعه کنند، کتاب بخوانند، با معارف دینی و با معارف انسانی آشنا شوند و ذهن و مغزشان قوّت و قدرت پیدا کند. این، کارِ بسیار لازمی است که باید انجام گیرد.[۲]

مطالبهی کار تحقیقی در تقابل با تبلیغات معارض

در زمینهی حقوق اسلامی، خانمها بعضی اظهاراتی کردند، که درست هم هست؛ جا برای کار و بیان و تبیین فراوانی دارد. من تصدیق میکنم مطالبی را که بعضی از خانمها بیان کردند و گفتند ما در تقابل با تبلیغات معارض ـ از جمله تبلیغات فمینیستی ـ آنچنان که باید، کار درستی، کار قوییی، کار پُرحجمی و با کیفیتهای بالا نکردهایم. من از همینجا به دستگاههای تحقیقاتی، به پژوهشگاهها، به دانشگاهها، به حوزههای علمیه و به صاحبنظران توصیه میکنم و از آنها مطالبه میکنم که در این زمینه کار کنند. مسأله، مسألهی مهمی است. ما اگر در مسألهی زن در کشورِ خودمان خوب کار کنیم، این خدمت به جامعهی زنان در همهی دنیاست؛ خدمت حَقیقی است به مجموعهی زنان در همهی عالم. حالا ممکن است بعضی ارزش این خدمت را امروز بفهمند، ممکن است بعضی سالها بعد بفهمند؛ لیکن اگر خوب کار کردیم، این خدمت به آنهاست.[۳]

وجود بانوان نخبه؛ نشاندهندهی موفقیت نگاه نظام اسلامی و اسلام به زن

یکی اینکه نفس وجود این مجموعهی بانوان نخبه در رشتههای مختلف ـ که همهی

۱. همان.
۲. همان.
۳. در دیدار گروه کثیری از زنان نخبه در آستانهی سالروز میلاد حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام، ۱۳۸۶/۴/۱۳.

بانوان نخبه هم در این جمع خلاصه نمیشود؛ شما نمونه‌ای از نخبگان زن در سرتاسر کشور هستید ـ نشان‌دهنده‌ی موفقیت نگاه نظام اسلامی و نگاه اسلام به زن است. ما این همه زن نخبه در دوره‌ی حاکمیت طاغوت نداشتیم. این، حرف من است و بر این اصرار دارم.

امروز عدد مطلق و نسبی محققین زن، اساتید زن، دانشمندان زن در رشته‌های مختلف، متفکرین و نویسندگان زن که در رشته‌های گوناگون فکر میکنند، صاحب‌نظرند و قلم میزنند، ادبای زن، شعرای زن، هنرمندان زن ـ قصه‌نویسها، شاعرها، نقاشها ـ به‌مراتب بیشتر از دوره‌ی طاغوت است؛ یعنی آن دوره‌یی که به نام طرفداری از زن، حجاب و عفاف و وجود فاصله‌ی بین زن و مرد را به‌کلی از بین برده بودند و روزبه‌روز هم این بی‌بندوباری را ترویج میکردند؛ حتّی در مواردی از کشورهای اروپایی هم بدتر و تندتر عمل میکردند. امروز ما در نظام جمهوری اسلامی و زیر پوشش حجاب، زیر چادر، زیر مقنعه، این تعداد عظیم نخبه‌ی فکری، علمی، عملی، فعال سیاسی، صاحب‌نظران فرهنگی و هنری داریم. آن روز بخشی از بخشها و بعضی از ابعاض این مجموعه را هم ما نداشتیم؛ بسیار محدود بودند.

این، یک نظریه‌ای درست عکس آن چیزی را که درصدد بودند القا کنند، احیا میکند و او اینکه آن کیفیت ترویج بی‌بندوباری، نه فقط به معنای رشد دادن به زن، به معنویات زن، به استعدادهای زن نیست، بلکه سرگرم کردن زن به آنچه که لوازم آن، کیفیت زندگی است ـ آرایشهای گوناگون و گرفتاریهای گوناگونِ جنبی‌یی که این کارها دارد ـ خودش مانع حرکت به سمت کمال و تعالی زنان است.

در نظام اسلامی محدودیتی که به‌وجود می‌آید، که این محدودیت بر طبق فطرت انسانیِ زنانه است ـ هم برای مردها محدودیت است، به یک کیفیتی؛ هم برای زنها به کیفیتِ دیگری محدودیت است ـ کمک کننده‌ی به این است که نیروهای آنها هرز نرود و حتی‌المقدور در جهت درستی به کار بیفتد؛ که آن وقت نتیجه‌اش میشود رشد فکری و علمی و عملی در جامعه‌ی زنان، که امروز شاهدش هستیم. این نکته‌ی اول.[۱]

مهم‌ترین نقش زن در هر سطح از علم و دانش

من میگویم مهم‌ترین نقشی که یک زن در هر سطحی از علم و سواد و معلومات و تحقیق و معنویت میتواند ایفا کند، آن نقشی است که به عنوان یک مادر و به عنوان یک همسر میتواند ایفا کند؛ این از همه‌ی کارهای دیگر او مهم‌تر است؛ این، آن کاری است

---

۱. همان.

که غیر از زن، کس دیگری نمیتواند آن را انجام دهد. گیرم این زن مسؤولیت مهم دیگری هم داشته باشد ـ داشته باشد ـ اما این مسؤولیت را باید مسؤولیت اول و مسؤولیت اصلی خودش بداند. بقای نوع بشر و رشد و بالندگی استعدادهای درونی انسان به این وابسته است؛ حفظ سلامت روحی جامعه به این وابسته است؛ سَکن و آرامش و طمأنینه در مقابل بی‌قراریها و بی‌تابیها و تلاطمها به این وابسته است؛ این را نباید فراموش کنیم.[۱]

مسؤولیت زنان نخبه در تصحیح نگاه غلط به مسألهی زن

به هر حال شما زنان نخبه‌ی کشورید؛ چه آنهایی که در اول کار و اول راه هستید ـ یا دانشجویید، یا در دوره‌های اول کار هستید ـ چه آنهایی که چندین سال کار کردید، زحمت کشیدید. بدانید امروز زنان کشور ما مسؤولیتشان سنگین است. مسؤولیت مضاعفی که امروز شما دارید، همین است که نگاه غلط به مسأله‌ی زن و مرد را تصحیح کنید. نگاهی که امروز دنیای غرب سعی میکند در مسأله‌ی زن و مرد القا کند، نگاه غلطی است، نگاه باطلی است؛ این به پایمال شدن ارزشهای بسیاری در جوامع بشری منتهی خواهد شد، که الان دارد گوشه‌هایی از آن نشان داده میشود، دیده میشود، و در جوامع ما به طریق اولی. این نگاه را باید تصحیح کنید. ... امروز شما خانمها میتوانید در این زمینه نقش ایفا کنید؛ هم تحقیق کنید، هم بنویسید، هم ترویج کنید، هم عملاً نشان بدهید.[۲]

حضور بانوان در مسایل علمی از برکات حاکمیت اسلام در کشور

اولاً، خودِ ورود بانوان در مسایل تحقیقی و علمی ـ که این دیگر مخصوص مباحث قرآنی نیست ـ قابل توجه است. بنده معمولاً مجلاتی را که در کشور منتشر میشود ـ مجلات علمی؛ علمی، تحقیقی؛ علمی، ترویجی ـ نگاه میکنم؛ مرور میکنم و در همه‌ی رشته‌هایی که مجلات ما ـ که حاوی مطالب جدید هستند ـ بر گرد آنها مطلب مینویسند، انسان میبیند شمار نویسندگان و پژوهشگران زن در آنها، شمار برجسته‌ی قابل توجهی است. در علوم حوزوی، در فقه، در فلسفه، در مسایل دانشگاهی، در علوم انسانی، علوم طبیعی، حضور زنان در کشور ما حضور بارز و برجسته‌یی در همه‌ی بخشهای علمی است. دانشگاهها را دختران دانشجوی ما پر کرده‌اند؛ محیطهای علمی را حضور زنان به شکل شگفت‌آوری واضح و آشکار کرده. این چیست؟ این چه پدیده‌یی است؟ این چه

۱. همان.
۲. همان.

حقیقتی است؟ کِی ما در کشور این همه عنصر پژوهشگر و محقق و عالم و باسواد و اهل تبلیغ و اهل ترویج از زنان داشتیم؟

در گذشته‌ی تاریخ ما هرگز چنین چیزی وجود نداشته. بله، تک و توکی، دانشمندانی از زنان، برجستگانی بوده‌اند، لیکن نه به معنای حضور چشمگیر و غالب در همه‌ی جامعه. این مخصوص دوران جمهوری اسلامی است؛ این به برکت حاکمیت اسلام در این کشور است که زنان در عرصه‌ی حضور علمی، این‌جور خودشان را دارند نشان میدهند و این برجستگیها را پیدا میکنند. این جزو افتخارات نظام جمهوری اسلامی است. اینی که من مکرر در جمعهای دانشجویی و در جمعهای جوان گفتم که در قضیه‌ی زن، ما در مقابل ادعاهای غربیها دفاع نمیکنیم، ما حمله میکنیم و غرب باید از خود در قضیه‌ی زن دفاع کند، نه اسلام، برای این است.[1]

۱. در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸.

دانش پـزشکی

فصل دوم

اهمیت دانش پزشکی

دانش شما با دانشهای دیگر تفاوت دارد. بعضی از دانشها برای مردم حکم نـان شـب را دارد. بعضی هم حکم بقیه‌ی لوازم را دارد. بدیهی است نان شب ـ فرض بفرمایید ـ بـا فرش خوب زیر پا یا تجمّلات زندگی، یا مسافرت خوب و امثال آنها، قابـل مقایسـه نیسـت. دانش پزشکی این‌گونه است. گاهی درمان از نان شب هـم مهـم‌تـر اسـت. انسـان گـاهی گرسنگی را تحمّل میکند، ولی نمیتواند رنج مریض و نالـه‌ی فرزنـد مریضـش را تحمّـل کنـد. مسأله‌ی درمان این‌قدر مهم است. حالا این اهمیت به ما چه میگوید؟ ما از این نکتـه بایـد چـه الهامی بگیریم؟[1]

عدالت در گسترش دانش پزشکی

حتماً لازمه‌ی قهری این اهمیت، دو، سه چیز اسـت. یکـی اینکـه مـا دانـش را اعـتلا ببخشیم تا بتوانیم حقیقتاً به کمک بیمار بشتابیم. یکـی اینکـه بـه کمـک همـه‌ی بیمـاران بشتابیم. بیمار روستا با بیمار شهر، بیمار دور دست با بیمار تهران، یا بیمار پولدار و بیمـار بی‌پول فرقی نمیکند. بالاخره ما اگر فرض کنیم دانش را خیلی بالا بردیم، اما به صـورتی است که پولدارها میتوانند بهترین استفاده‌ها را بکنند و بی‌پولها نمیتواننـد، کـافی نیسـت. پس برای بخشی از ملت و کشور ما خواهد بود و در حکم آن کشور عقب‌افتاده‌ای است که نه اینکه برای هر یک میلیون نفر، حداقل هزار پزشک ندارد، که صد نفـر هـم نـدارد! این طور خواهد شد. یعنی اگر ما بخـواهیم بـه آن اهـداف و مقاصـد برسـیم، نمیتـوانیم مسأله‌ی افزایش کمّی و افزایش علمی را از مسأله‌ی گسترش تفکیک کنـیم. بایـد کـاری

۱. در دیدار رؤسای دانشگاههای علوم پزشکی کشور، ۱۳۷۵/۹/۱۲.

کنیم که همه به طبیب دسترسی داشته باشند. قاعدتاً این کار هم بـر عهـده‌ی ایـن بخـش است.[۱]

تأثیر اخلاق پزشک در جامعه

اخلاق و رفتار طبیب، در شکل بخشیدن به اخلاق جامعه، به همـین نسـبت تـأثیرش فراوان میشود. یعنی فرض بفرمایید یک متخصّـص سـطح بـالا در فـلان دانـش اتمـی ـ دانشهای درجه یک ـ با مردم سرو کاری ندارد. چنانکه متدیّن یا بی‌دین باشد؛ بـا اخـلاق یا پول‌پرست، خائن یا جانی باشد؛ مردم میگویند ما میخواهیم بمیرد و بدمد. ما علم او را میخواهیم؛ به خودش چه کار داریم. ولی طبیب این‌گونه نیست. طبیب بـا زن و فرزنـد و زندگی و احساسات مردم تماس دارد.[۲]

تحقیقات کاربردی در علوم پزشکی

هر روز در دنیا یک پیشرفت نو پزشکی وجود دارد. علوم‌پزشکی مسأله‌یی نیست کـه فاصله‌ی ما در آن با دنیا خیلی زیاد باشد ـ مثل برخی از رشـته‌هـای علـوم کـه فاصـله‌ی ژرفی داریم ـ بالاخره ما با دنیا خیلی فاصله نداریم؛ اگر چه فاصـله‌هـایی داریـم. همـت بگمارید که بخشی از تازه‌های پزشـکی دنیـا در مجموعـه‌ی شـما انجـام بگیـرد؛ درمـان جدیدی کشف کنند، ابزار جدیدی بسازند. آن کارهای تحقیقـاتی کـه شـما میگوییـد راه انداخته‌اید، باید دنبال این چیزها باشد. البته این کار فضاسازی میخواهد، همت میخواهد، گذراندن سریع چشم از روی چیزهای روزمره و زودگذر میخواهد.[۳]

۱. همان.

۲. همان.

۳. در دیدار دسته‌جمعی دوشنبه‌ها، دیدار با رییس، مسؤول نهاد نمایندگی ولی فقیه و گروهـی از اسـاتید دانشـگاه علـوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۸/۷/۲۶.

فهرست‌ها

فهرست آیات و روایات

فهرست اعلام

فهرست اماکن

فهرست زمان‌ها و دوران‌ها

فهرست علوم

فهرست کتب

فهرست تفصیلی مطالب

بخش اول: اسلام و علم

فصل اول: اهمیت علم در اسلام

فصل دوم: رابطه‌ی علم و دین

فصل سوم: سابقه‌ی شکوهمند علم در میان مسلمین

فصل چهارم: وضعیت تأسف‌بار امروز و ضرورت تحرک علمی مسلمین

فصل پنجم: جامعه‌ی مطلوب اسلامی

بخش دوم : غرب و علم

فصل اول: تقابل دین تحریف شده با علم در قرون وسطا

فصل دوم: جدایی علم از دین پس از رنسانس

فصل سوم: علم بدون اخلاق و نتایج آن

فصل چهارم: علم، پایه‌ی اقتدار غرب

فصل پنجم: انحصار طلبی و سوءاستفاده از علم

فصل ششم: استفاده‌ی غرب از علوم مسلمین برای پیشرفت

فصل هفتم: برخی صفات خوب منجر به پیشرفت علمی

فصل هشتم: فرهنگ‌سازی غلط در ارزش‌گذاری علم

فصل نهم: تبلیغات و اقدام علیه پیشرفت علمی مسلمین و ایران

فصل دهم: لزوم تفکیک فرهنگ غلط غرب از علم غربی

بخش سوم: ایران و علم

فصل اول: سابقه‌ی شکوهمند علمی در ایران

فصل دوم: خیانت قاجار و پهلوی به پیشرفت علمی کشور

فصل سوم: جدا کردن علم از دین در گذشته

فصل چهارم: تزریق نومیدی و خودباختگی علمی در گذشته

فصل پنجم: ترسیم وضعیت کنونی، فرصتها و پیشرفتهای پس از انقلاب

فصل ششم: علم، عامل اقتدار کشور

فصل هفتم: همت و تلاش برای پیشرفت علمی ایران

فصل هشتم: فرهنگ و استعداد ایرانی زمینه‌های پیشتازی علمی

فصل دوم: اساتید و محققان

فصل سوم: مسؤولان و مدیران

فصل چهارم: نخبگان

فصل پنجم: پایه‌گذاری و سابقه‌ی دانشگاه

فصل ششم: آموزش

فصل هفتم: پژوهش

فصل هشتم: دین و اخلاق

بخش پنجم :حوزه‌ها

فصل اول: سابقه

فصل دوم: نخبگان

فصل سوم: طلاب و روحانیون

فصل چهارم: آموزش

فصل پنجم: پژوهش

فصل ششم: زمان‌شناسی و نیازسنجی

فصل هفتم: وحدت با دانشگاه

فصل هشتم: مدیریت و زعمای حوزه

فصل نهم: شخصیت‌های علمی

بخش ششم :جنبش نرم‌افزاری

فصل اول: مفاهیم

فصل دوم: ضرورت برنامه‌ریزی برای تحقق عملی

فصل سوم: استقرار روح علم‌گرایی و فرهنگ‌سازی در جامعه

فصل چهارم: امکانات و زمینه‌های موجود و ضرورت اقدام

فصل پنجم: آموزش و تمهیدات لازم

فصل ششم: پیگیری راههای میانبُر برای پیشتازی در علم

فصل هفتم: تولید بومی و درون‌زایی علمی

بخش هفتم: متفرقه

فصل اول: زنان و علم

کتابنامه

۱. **قرآن کریم.**
۲. **الإرشاد**، الشیخ المفید، دار المفید ـ بیروت، ۱۴۱۴هـق ـ ۱۹۹۳ م، طبع الثانیة.
۳. **بحارالأنوار**، العلامة المجلسی، مؤسسة الوفاء ـ بیروت، ۱۴۰۳هـق ـ ۱۹۸۳م، طبع الثانیة المصححة.
۴. **تاریخ الیعقوبی**، الیعقوبی، دار صادر ـ بیروت.
۵. **تحف العقول**، ابن شعبة الحرانی، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، ۱۴۰۴هـق ـ ۱۳۶۳ش، طبعة الثانیة.
۶. **تصنیف غرر الحکم و درر الکلم**، عبد الواحد تمیمی آمدی، ۱جلد، دفتر تبلیغات ـ قم، چاپ: اول، ۱۳۶۶ ش. (نسخه‌ی موجود در نورالأحادیث۲.۵ و گنجینه روایات نور)
۷. **تفسیر الإمام العسکری** علیه‌السلام، المنسوب إلی الإمام العسکری علیه‌السلام، مدرسة الإمام المهدی علیه‌السلام ـ قم ۱۴۰۹هـق، الطبعة الأولی.
۸. **الکافی**، الشیخ الکلینی، دار الکتب الإسلامیة ـ طهران، ۱۳۶۳ش، طبعة الخامسة.
۹. **تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)**، ورام بن ابی فراس، مکتبة الفقیه ـ قم.
۱۰. **مصباح الشریعة**، المنسوب للإمام الصادق علیه‌السلام، مؤسّسة الأعلمی للمطبوعات ـ بیروت، ۱۴۱۴هـق - ۱۹۸۰ م، طبعة الأولی
۱۱. **مکارم الاخلاق**، الشیخ الطبرسی، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲.ق ـ ۱۹۷۲ م، طبعة السادسة.
۱۲. **نهج البلاغة**، خطب الإمام علی علیه‌السلام، دار الذخائر ـ قم، ۱۴۱۲هـق ـ ۱۳۷۰ش، طبعة الأولی.
۱۳. **وسائل‌الشیعة**، الحرالعاملی، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث بقم المشرفة، ۱۴۱۴هـق، طبعة الثانیة.